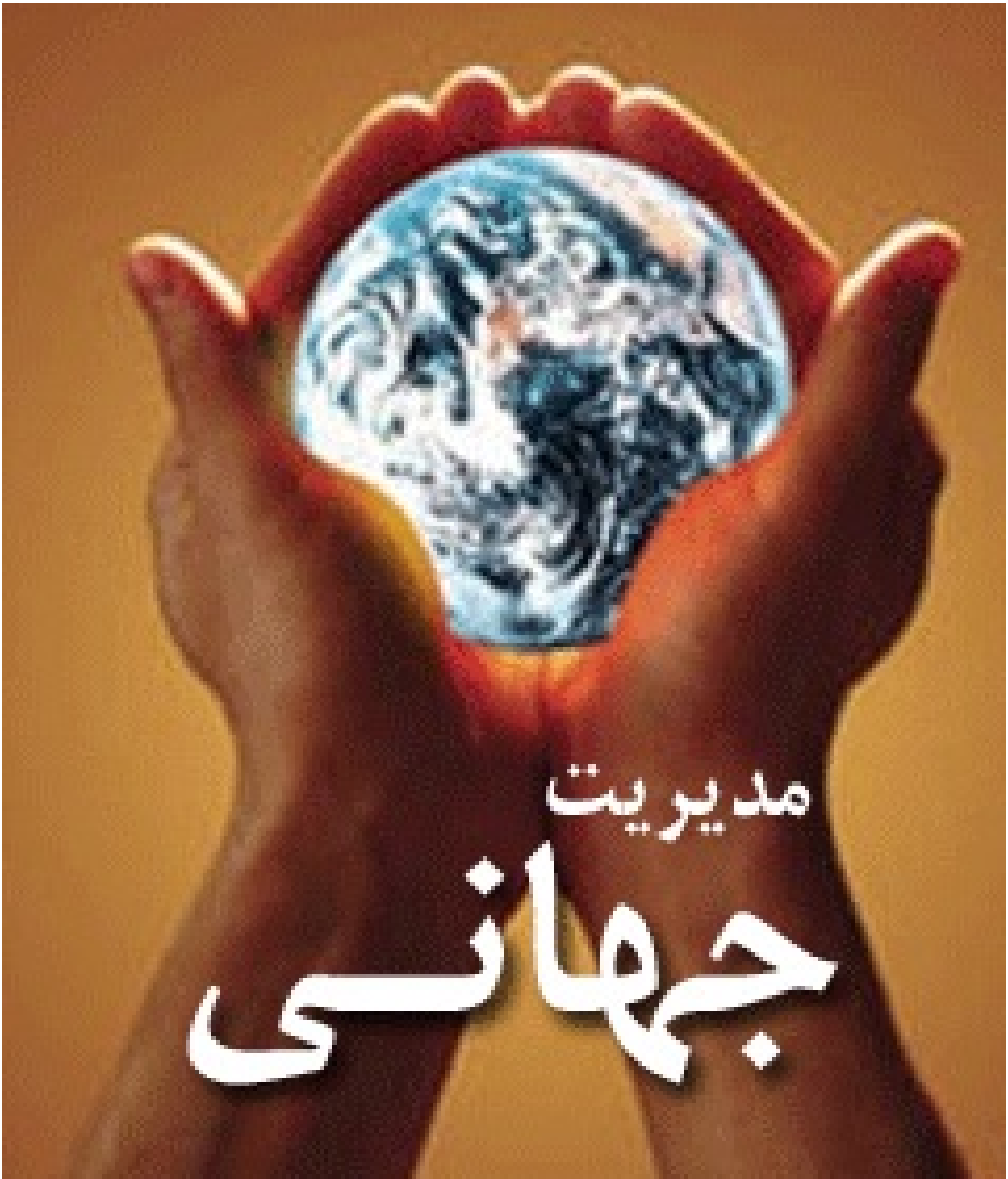

مدیریت
جهانی
مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

مدیریت جهانی

نویسنده:

www.modiryar.com

ناشر چاپی:

www.modiryar.com

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مدیریت جهانی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مدیریت جهانی/ www.modiryar.com
ناشر :www.modiryar.com
مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه , رایانه
موضوع:مدیریت - جهانی

مدیران زن در دولت جهانی

حسن ابراهیم زاده

اگر زن، خویش را در آیینه گوهر وجودی ای که خداوند به وی عطا کرده است نظاره کند، هرگز در حسرت جایگاه اجتماعی مرد زبان به شکوه نمی گشاید .

این‌که هیچ پیامبر و معصومی از غیر زن زاده نمی‌شود و در مکتب غیر مادر رشد و نمو نمی کند، از جایگاه محوری زن در حیات دینی و اجتماعی بشر خبر می‌دهد . یکی از بزرگان عرفان جایگاه دینی زن را چنین به تصویر کشیده است: «زن به لحاظ داشتن قدرت خالقیت که تنها از صفات خاص خداوند سبحان است، برای رسیدن به کمال مستعدتر است . جایگاه اجتماعی زن، در منظر یکی از شخصیت‌های جهانی این گونه است: «زن با یک دست گهواره و با دست دیگر تاریخ بشریت را حرکت می‌دهد» .وجود این دو ویژگی، زن را در دو بعد عرفانی و اجتماعی به رقیبی بلامنازع مبدل ساخته است به گونه‌ای که اگر مردان جایگاه واقعی زن در کائنات را در می‌یافتند، بدان رشک می‌بردند .به نظر می‌رسد، بشریت‌به خصوص جهان غرب جایگاه رفیع زن را درنیافته است و نمی‌خواهد حق وی را حتی به شکل صوری به وی باز گرداند . به راستی چند درصد از وکلا، معاونان و رؤسای جمهور کشورهای غربی زن هستند و در دایره‌ای محدودتر چند درصد از نیروهای سازمان‌های بین المللی را زنان تشکیل می‌دهند؟مقام و جایگاه زن تنها در حکومت امام زمان (عج) شناخته می‌شود . در این حکومت است که زن به جایگاه حقوقی و حقیقی خود دست می‌یابد . در این حکومت نگرش مردان به زنان دگرگون می‌شود شعور فکری زن بدان‌جا می‌رسد که به «زن بودنش افتخار می کند» و هرگز خود را با مرد نمی‌سنجد .نقش حکومت اسلامی قبل از بر پایی حکومت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - بارور ساختن باور زن به خویش، رهانیدن وی از سراب‌های کاذب ایسم‌ها و ایست‌ها و اعطای حقوق اجتماعی به وی تا مرز آسیب ندیدن گوهر وجودی او است . در حکومت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - از سویی نگرش جامعه به زن و از سوی دیگر نگرش زن به خود تغییر می‌یابد . حکومت مهدی (عج) به لحاظ فراگیر بودن، امنیت‌شغلی برای زن را فراهم می‌آورد و زن در سایه سار این امنیت نگرش و امنیت کاری، از توان ینیت‌بخشیدن به ایده‌ها و اندیشه‌هایش بهره‌مند می‌شود .زن در حکومت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - به جایگاه رفیع و واقعی خود دست می‌یابد . شاید رمز رجعت زنان بزرگ موحد و حضور آنان در ساختار حکومتی مهدی - عجل الله فرجه الشریف - ، شکوفا ساختن استعدادهای آنان باشد استعدادهایی که در حکومت‌های دیگر توان بروز نیافتند .رجعت ۴۰۰ زن در کنار ۸۰۰ مرد با حضرت عیسی - علیه السلام - و نیز رجعت زنانی چون امایمن، حبابه و البیه، سمیه، و ام‌خالد در این راستا قابل تحلیل می‌نماید .گذشته از رجعت این زنان که بی‌شک در حکومت امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - از جایگاه محوری و مسؤولیت‌های کلیدی برخوردار خواهند بود، وجود ۵۰ زن در میان ۳۱۳ تن یاور امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - که هر یک

در عبودیت، زهـد و پارسایی و خلاقیت و کارآمدی سـر آمد افراد بشـرند و روایات آن‌ها را امیران می‌خوانند، نشان دهنده رسـیدن زن به جایگاه حقیقی خود است . امام باقر – علیه السـلام – در تفسـیر آیه ۱۴۸ سوره بقره به جابر بن یزیـد جعفی در خصوص یاران حضـرت مهـدی – عجـل الله فرجه الشـریف – می‌فرمایـد:«و یجییء و الله ثلاث ماهٔ و بضـعهٔ عشـر رجلا فیهم خمسون امراهٔ یجتمعون بمکهٔ علی غیر میعاد قوعا کقزع الحزیف یتبع بعضـهم و هی الایهٔ التی قال الله این ما تکونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شـیء قـدیر» .سوگنـد به خداوند، سـیصد و سـیزده تن که پنجاه نفر از آنان زننـد، بی‌هیچ قرار قبلی در مکه گرد می‌آیند و این است معنای آیـه شـریف: هر کجـا باشـید، خداونـد شـما را حاضـر می‌کنـد زیرا او بر هر کـاری توانـا اسـت . (۱)به امیـد آن روزپی‌نـوشت:۱) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳ .حسن ابراهیم زاده / پرسمان پیش شماره ۳

http://noorportal.net/۱۸۰/۱۸۲/۲۰۴/۳۱۴.aspx

نقش حسابرسی داخلی در مدیریت جهانی

کیهان پوراسماعیلی

اینکه امروزه اکثر کشورهای موفق از دیـد تازه ای برخوردارند، خبر تازه ای نیست. مدیریت های جهانی، چه بزرگ و چه کوچک، آنچه را که زمانی اصول اساسـی و قوی مدیریت مثل شراکت، تولید بهنگام، کنترل آماری فرآیند، آموزش مستمر و.. در نظر گرفته می شد، در اختیار داشتند.

در محیط های جدید حتی فرضـیات اساسـی مربوط به رفتار سازمانی هم مورد تردید قرار گرفته اند. اهداف سنتی حسابرسی داخلی هم تا حد قابل ملاحظه ای در این محیط های جدید کاهش می یابد. اکثر بخش های حسابرسـی داخلی سنتی به چهار طریق اساسی به سازمان هایشان کمک یا خـدمت می کنند. ۱ –کمک به مدیران اجرایی در جهت بهبود طرح و اجرای سیسـتم های کنترلی. ۲ – کشف بی نظمی هـای داخلی (سوءاسـتفاده ها و تقلب و....). ۳ – اطمینان از اینکه کنترل ها همان گونه که در نظر گرفته شـده انـد، عمل می کنند. ۴ –کمک به مـدیران اجرایی برای آگاهی بیشتر نسبت به عملکردها و نتایـج. اما در محیط های جهانی این اهـداف سنتی واقعا متروک شده اند و برای حسابرسـی داخلی منطق و مسوولیت های جدیدی تعریف شده است. اما حسابرسـی داخلی هنوز هم بایـد راه تکامـل را بپیمایـد و دوباره روابط و نقش خود را مورد توجه و تغییر قرار دهـد. سازمان های جهانی امروزی همواره در حال تغییر و تحول هستند، درحقیقت مکانیزم های رسمی برای تشویق. اصلاح و پیشرفت دائمی در هر سازمانی تشکیل شده اند. در قراردادهایی که بین شـرکت های عرضه کننـده و مصـرف کننده منعقد می شود، اغلب تهیه کنندگان باید توسط حسابرسـی داخلی شرکت خریـدار تاییـد شـده و توانـایی اجرا و پیگیری اسـتانداردهای اجرا و عملکرد سیسـتم هـای داخلی نیز توسط حسابرس داخلی اثبات شونـد. ظهور نقش های حسابرسـی داخلی در محیط های جهانی مـدیریت، بایـد متکی به موارد ذیل باشد: ۱ –تعهد بیشتر در مقابل عملیات های اجرایی به عنوان مشتری عمـده حسابرسـی داخلی. ۲ – ارزیابی مسـتقل سیستم های عملیاتی. ۳ – بررسی و تایید سیسـتم هـای عملیاتی و داخلی فروشـنده. ۴ – آمـوزش مـدیریت و کارکنـان اجرایی. ۵ –تاکیـد بیشتر بر بررسـی سیسـتم های تحت توسعه. ۶ – تاکیـد بیشتر بر سیسـتم های اطلاعاتی. ۷ – تاکیـد کمتر بر کنترل هـای سـنتی؛ احتمال خطر و تقلب. ۸ – تاکیـد بیشتر بر سرعت. حسابرسان داخلی با کنار هم قرار دادن توانایی ها و مهارت ها و تجاربشان براساس نیازهای متغیر مـدیریت ها، قادر خواهند بود به سازمان هایشان برای موفقیت در محیط های متغیر تجاری امروز کمک کننـد. امروزه جدایی مدیریت از عملیات های اجرایی به سه طریق رخ می دهـد:اول اینکه، ساختـار سازمـانی (سازمان بوروکراتیک) دارای سـطوح بسـیار با وظایف مجزا و کارکنان ویژه است. بنابراین به راحتی و به طور سازمانی از عملیات های اجرایی مشتریان جدا می شود.دوم اینکه، طراحی اکثر وسایل و تدارکات به طور فیزیکی مـدیریت را در اتـاق هـا و ساختمـان هـای جـدا از عملیات ها قرار می دهـد و بـدین وسـیله مـدیریت در انحصار این

دیوارها و در اختیار منشی ها و دیگر کارکنان از عملیات های اجرایی به دور مانده است و سوم اینکه مدیریت از نظر عملکرد و وظایف هم تا حدی از عملیات ها جدا است.این جدایی وظیفه، خود می تواند موجب جدایی روانی از مشتریان و عملیات ها شود.حسابرسی داخلی پنجره ای را برای مدیریت بر روی عملیات ها باز می کند، عملیات هایی که احتمال دارد از دید وی دور بماند.گزارش های حسابرسی داخلی جزئیاتی را برای مدیر فراهم می کند که در سایر گزارش های عملکرد موجود نبوده و قابل دسترس نیستند.این گزارش ها نقاط ضعف و مشکلات سازمانی را در بر دارد که در غیر این صورت مدیریت به آنها نمی رسید. مدیریت ارشد بسیاری از سازمان ها امروزه به اصول کنترلی سنتی توجه کمتری می کنند. این کنترل ها بر موضوعات نسبتا جزئی و کوچکی متمرکز هستند. بسیاری از سیستم ها امروزه بدون اشتباه عمل می کنند.سیستم های تولید بهنگام، کنترل آماری فرآیند، مراقبت های جلوگیری کننده، آموزش وسیع کارکنان، گواهی و تایید فروشندگان و سایر فنون مدیریتی جدید، به عملیات های اصلاحی منتج می شوند.هر کجا به طور ناگهانی اشتباهی رخ دهد، سیستم های امروزی براساس خودتصحیحی طراحی شده اند، به طوری که عیب و نقصی را ایجاد نکنند. در این محیط، کنترل های داخلی ضعیف دیگر مساله نیستند. در حالی که پیش تر ممکن بود مساله باشند.علاوه بر آن، امروزه بیشتر توجه روی طراحی سیستم های متمرکز است که براساس آن کارها آنچنان که باید انجام شوند، نه روی کنترل های مربوط به سیستم های معیوب.مدیریت جهانی همراه با دادن مسوولیت های بیشتر به کارکنان، دامنه اختیار آنان را نیز افزایش می دهد. کارکنان اجرایی مکمل گروه های رفع مشکل هستند و آموزش های متقابلی را برای انجام اعمال متنوع و وسیع دیده اند. به کارکنان هم شبیه مدیریت در قبال عملکرد مناسب و خوب پاداش داده می شود. وسایل برای کار کردن بهتر، مرتبط تر و مکان های مطبوع تر در دسترس هستند. همچنین در این سازمان ها بین واحدهای کاری و مدیریت و نیز بین رده های مختلف مدیریت هماهنگی بیشتری برقرار است. عملیات های دقیق تر با ضایعات کمتر، فرصت های کمتری را برای تقلب کارکنان فراهم می کند و در صورت بروز، بازرسی آن را راحت تر می کند. افزون بر این در اقتصاد امروزی شغل ها گرانبها و تمام عیار هستند. پس باید هر شغلی بر کمک و مشارکت در موفقیت سازمان متمرکز شود.در چنین محیطی کارکنان کمتر تغییرپذیرند و بدین ترتیب کمتر به ریسک تمایل دارند و بنابر دلایل مشابه، کارکنان چنین سازمان هایی احتمالاتمایل کمتری برای ارتکاب بی نظمی در مقابل سازمان هایشان دارند. این کاهش عمده انگیزه برای چنین بی نظمی هایی نیاز به حسابرسی داخلی سنتی را کاهش می دهد. امروزه وظیفه مدیریت از برنامه ریزی، سازماندهی، اداره، هدایت و نظارت به سرپرستی، اختیار، ارزیابی و شراکت گسترش یافته است. شغل اصلی مدیریت، کارفرما شدن یا ریاست نیست؛ بلکه تسهیل موفقیت عملیات های خاص و کارکنان است که این مستلزم تماس و ارتباط با کارکنان، عملیات ها، فروشندگان و مشتریان است. امروزه مدیران وقت نسبتا کمی را در دفترهایشان می گذرانند. واژه جدید برای توصیف این سبک مدیریت «مدیریت سرگردان» یا MBWA است.مدیران زیادی میزهایشان را به بخش اجرایی (کارخانه) منتقل کرده اند. در اصل در این سازمان ها، تفکیک جسمی و روانی مدیریت از بین رفته است.رده های سازمانی بسیار زیاد تنها به تعداد کمی کاهش یافته و مدیران و دیگر کارکنان در عملیات های جداگانه به صورت گروه های عملیاتی هم عرض ترکیب شده اند و بدین وسیله به حذف تفکیک سازمانی کمک کردند.یک اصل مهم مدیریت جهانی تهیه اطلاعات متناسب و فوری برای تصمیم گیرندگان است، خواه کارکنان اجرایی باشد، خواه مدیران. در نتیجه هر کس در مورد عملکرد اختصاصی، گروهی، هماهنگی و تقسیمی مطلع تر می شود.بنابراین حالاواژه عملکرد در بعد وسیع تری تعریف می شود و عملکرد غیرمالی را نیز همچون عملکرد مالی شامل می شود و همین قدر کافی است بدانیم که گزارش های حسابرسی داخلی سنتی اساسا اخبار و اطلاعات قدیمی را شامل می شوند.

http://www.magiran.com/npview.asp?ID=۱۵۶۹۸۸۱

ایران: فرصتها و چالشهای جهانی شدن

هادی زمانی

مـدیریت اقتصاد جهانی دارای کاستی های متعددی است که نه تنها مانع از عملکرد مطلوب روند جهانی شدن میشود، بلکه امنیت و توسعه پایدار اقتصاد جهانی را نیز تهدید میکنند. پیشبرد برنامه جهانی شدن مستلزم رفع این

کاستی هاست. اصـلاح مـدیریت جهانی میتواند دسـتآوردهای جهانی شدن را تقویت کرده، زیانهای آنرا به حداقل برساند، تمامی کشورها را در منافع آن سـهیم کنـد و شـرایط مطلوبی برای توسـعه پایـدار اقتصاد جهانی فراهم اورد.اصـلاح مدیریت جهانی سازی مسـتلزم اصـلاح مدیریت نظامهای سیاسی و اقتصادی هم در ابعاد جهانی و هم در ابعاد ملی است. این دو جنبه با یکدیگر درارتباط متقابل و تنگاتنگ بوده و اصـلاح یکی بدون دیگری اگر غیر ممکن نباشد، دشوار خواهد بود. ۱. اصلاح دولتهای ملیاز یک منظر اصـلاح نظـام جهانی با رفرم نظام های ملی و دموکراتیزه و کارا کردن ساختار حکومتی و اداری آنها آغاز میشود. دولتهای ملی از جمله بازیگران اصـلی نظام جهانی میباشـند. میزان پایبندی دولتهای ملی به اداره دموکراتیک نظام جهانی بر پایه ارزشها و اهداف مشترک، همکاری و همیاری بین المللی و درک تاثیر سیاسـتهایشان بر سایر کشورها تعیین کننـده چگونگی و کیفیت مدیریت نظام جهانی میباشـند. فزون بر این، دولتهای ملی میبایست مشارکت کشورهایشان را در اقتصاد جهانی مدیریت و رهبری کنند، شـرایط و ظرفیت بهره برداری مطلوب از فرصـتهای جهـانی شـدن را فراهم آورنـد وبـا پیگیری سیاسـتهای مناسب تاثیرات منفی این پروسه بر اقتصادهای ملی شان را به حـداقل برساننـد. دولتهای ملی در صورتی میتواننـد این وظایف را به نحوی مطلوب انجام دهند، بر اقتصاد جهانی بیشترین تاثیر را بگذارنـد و آنرا در جهت مطلوب هـدایت کنند که شـرایط حداقل زیر تامین شده باشـند: دموکراسـی، رعایت منشورحقوق بشـر، حکومت قانون و عدالت اجتماعی؛ وجود یک دولت کارا که بتواند شرایط لازم برای رشد اقتصادی را فراهم آورد، کالاهـای عمـومی و خـدمات اجتمـاعی لازم را تـامین کنـد، ظرفیت مردم را از طریق آموزش و ارائه سـایر خـدمات اجتمـاعی برای مشـارکت موثر در فعالیتهـای اقتصـادی و سیاسـی بالا ببرد، زیر ساختها و ظرفیتهای لازمه را برای توسـعه و مشارکت فعـال در اقتصـاد جهانی ایجاد کنـد؛ یک جامعه مـدنی پویا، بهره منـد از آزادی بیان، تجمع و سایر آزادیهای مربوطه که بتواند خواسـتهای تمام اقشار اجتماعی را منعکس کنـد. در این رابطه، وجود تشـکلها و سازمانهایی که بتوانند منافع اقشار مختلف به ویژه زحمتکشـان و اقشـار محروم را نماینـدگی کننـد برای مشـارکت فعـال مردم در ساختـار سیاسـی و مـدیریت عادلانه جامعه ضـروری است.۲. اصـلاح ساختـار جهانیبـازار جهانی به سـرعت گسترش یافته، اما همپای آن نهادهای اجتماعی لازم برای کارکرد مطلوب و عادلانـه بـازار جهـانی توسـعه نیـافته است. قوانینی که برای تنظیم بـازار جهانی تـدوین میشونـد منافع کشورهای ضـعیف را رعایت نمیکنند و تاثیر آنها نیز بر کشورهای ثروتمند و فقیر نامتعادل است. مکانیزم کنونی عمدتا به سیاستهای آزادسازی بازار و ملاحظات اقتصـادی و مـالی توجه داشـته و به ابعـاد اجتمـاعی پروسه جهانی شـدن توجه لازم را نـدارد. سیسـتم بین المللی موجود که مسئول طراحی و اجرای سیاسـتهای جهـانی است فاقـد توان و کارایی لازم است. این سیاسـتها توسط سازمانهای متعـددی تـدوین و به اجرا گذاشـته میشونـد که از همـاهنگی لازم برخوردار نمیباشـند. فقـدان این هماهنگی هزینه هنگفتی بر اقتصاد جهانی تحمیل کرده، امر پیشـگیری و مقـابله بـا بحرانهای اقتصادی را دشوار ساخته است. اصـلاح مـدیریت جهانی مسـتلزم بازنگری در قوانین نظام جهانی، سیسـتم تصـمیم گیری سازمانهـای جهـانی واستراتژی مـدیریت جهانی سازی است. اصـلاح قوانین تجاری سیسـتم تجارت جهانی میبایست قوانین و سدهایی را که مانع از دستیابی کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته به بازارهایی که در آنها دارای برتری نسبی میباشـند به سـرعت کاهش دهد، به ویژه در زمینه کالاهای کشاورزی، نساجی و پوشاک. در اجرای این امر منافع کشورهای توسعه نیافته میبایست از طریق اتخاذ سیاسـتهای مثبت و ترجیحی که به این کشورها امکان توسـعه و تقویت ظرفیت صادراتی شان را بـدهد تـامین شود. افزون بر این، قوانین و سیاسـتهایی که در سـطح جهـانی برای تنظیم امور تجـاری و مـالی تـدوین میشونـد میبایست برای

کشورهـای در حـال رشـد و توسـعه نیافته آزادی عمل بیشتری در حیطه تـدوین سیاسـتهای ملی قائل شونـد تا این کشورها بتواننـد با توجه به شـرایط ویژه خود نهادها و سیاستهایی را که برای توسـعه اقتصادی شان لازم میباشـد تـدوین و پیگیری کننـد. آن دسـته از قوانین موجود که کشورهـای در حـال رشـد و توسـعه نیافته را از انتخاب سیاسـتهای مناسب برای تامین ثبات مالی، رشـد اقتصادی و صنعتی کردن محروم میکننـد میبـایست مـورد تجدیـد نظر قرار گیرنـد. قـوانین جدیـد نیز میبـایست به این امر توجه داشـته باشـند. کشورهـایی که اکنون توسـعه یـافته انـد از آزادی عمـل قابـل توجهی در پیشبرد برنامه های سیاسـی خود برخوردار بوده انـد. اکنون اقتصاد جهانی در پارادایم جدیدی حرکت میکند که دارای فضای سیاست گذاری ویژه خود است. اما پیشبرد مطلوب و پایدار نظام جدید جهانی مستلزم آن است که سیاست" اعمال شرایط[۱"] که توسط سازمانهـای بین المللی نظیر بانک جهانی و صـندوق بین المللی پول برای پیشبرد رفرم اقتصادی کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته پیگیری میشود با سیاستهای مثبتی نیز همراه باشد تا به این کشورهـا اجـازه دهـد تـا ظرفیتها و شـرایط داخلی مناسب را برای بهره برداری از فرصـتهای جهانی شـدن بوجود بیاورنـد. تنظیم سرمایه گـذاری خارجی و رقابتگسترش سـریع سیستم تولیـد جهانی ضـرورت تـدوین قوانین جدیدی را برای تنظیم سـرمایه گذاری مستقیم خارجی و رقابت بوجود آورده است. یک ساختار بین المللی متعادل برای تنظیم سـرمایه گـذاری خارجی که مورد پذیرش کلیه کشورها باشـد موجب افزایش گردش سـرمایه گذاری خارجی و کنترل مشـکلات ناشـی از رقابت کشورها برای جلب سـرمایه گـذاری خـارجی خواهـد شـد که منـافع سـرمایه گـذاری خارجی را کاهش میدهـد. چنین ساختاری میبایست بین منافع، حقوق و مسئولیتهای بخش خصوصـی تعـادل برقرار کنـد. همکـاری بر سر سیاسـتهای مربوط به رقـابت بین المللی موجب افزایش رقابت و شفافی بازارهای جهانی خواهـد شـد.اصـلاح قوانین بازار کارجهانی سازی میبایست اسـتانداردهای پایه ای کار را که توسط سازمان جهانی کار تـدوین شـده انـد و حقوق نیروی کار در بازار جهانی را تعیین میکننـد رعایت و اجرای آنها را در کلیه کشورها تضـمین کنـد. سازمانهـای جهـانی میبایست در جهت اجرای این قوانین بکوشـند و سیاسـتهای خود را با آنها هماهنگ سازنـد. در مجموع، توسـعه سـالم جهانی سازی مسـتلزم اقـدامات موثرتری برای اجرای این اسـتانداردها در کلیه بازارهای جهانی به ویژه در مناطق تولید صـادرات میباشــد. فزون بر ایـن، در تــدوین و اجرای ایـن مـوازین امکانـات و منـافع کشورهـای توســعه نیـافته میبـایست رعـایت گردد.اصـلاح قوانین مهاجرتنبود یک سیسـتم موثر برای تنظیم گردش بین المللی نیروی کار از یکسو مانع از بهره برداری مطلوب از ظرفیت بالقوه اقتصاد جهانی شده و از سوی دیگر موجب پیدایش مشکلات متعددی نظیر مهاجرت غیر قانونی، رشد قاچاق انسان و سایر فعالیتهای غیر قانونی گردیده است. همچنین این کاستی سبب شده است تا کشورهای توسعه نیافته و در حال رشد بخش قابل توجهی از نیروی متخصص خود را با مهاجرت آنها به کشورهای توسعه یافته از دست بدهند، بدون آنکه در مقابل مبلغ هنگفتی که برای آموزش و تربیت آنهـا سـرمایه گـذاری کرده انـد هیچگونه خسارتی دریافت کننـد. حل این معضل مسـتلزم ایجاد یک سیسـتم مناسب برای تنظیم گردش بین المللی نیروی کار است که برای کشورهای صادر کننـده و دریافت کننده نیروی کار هر دو عادلانه باشـد. برای مثـال برای کنـترل و تنظیم فرار مغزهـا از کشورهـای توسـعه نیـافته و در حـال رشـد میتوان تـدابیر متعـددی بکـار بست، ماننـد: محدود کردن حداکثر مدت قرارداد کارگران مهاجر· ترغیب بازگشـتهای مقطعی یا دوره ای· تسـهیل شـرایط بازگشت مجـدد کارگران مهاجر به کشور میزبان· اسـتفاده از سیاسـتهای مالیاتی برای ترغیب بازگشت کارگران مهاجر بعـد از حداکثر مدت تعیین شده· استفاده از سیاستهای مالیاتی برای تشویق کارگران مهاجر برای ارسال بخشی از درآمد خود به کشور مادر· اسـتفاده از سیسـتم مالیاتی برای بازگرداندن بخشی از درآمد مالیاتی کشور میزبان (حاصل از کارگران مهاجر متخصص) به کشور مـادر برای جبران هزینه ای که برای آموزش نیروی کـار مزبور متحمل شـده انـد· همکاری برای مبارزه با شـبکه های قاچـاق نیروی انسـانی· تبـادل اطلاعـات بین کشورهای صادر کننـده و دریافت کننـده نیروی کار و هماهنگ سازی سیاسـتهای آنها· تنظیم سیاستهایی برای مهاجرتهای کوتاه مدت· هماهنگ سازی سیاست های بیمه و امنیت اجتماعی· ایجاد یک

سازمان بین المللی برای مبادله اطلاعات و تنظیم مهاجرت بین المللی نیروی کاراصلاح نظام مالی طی چند دهه اخیرحجم و سرعت گردش سرمایه مالی در اقتصاد جهانی بطور بیسابقه ای افزایش یافته است. اما نظام مالی موجود فاقد ثبات و کارایی لازم است. سیستم موجود از یکسو پاسخگوی نیازهای کشورهای درحال رشد و توسعه نیافته نیست و در عمل پوشش لازم را به کشورهای توسعه نیافته نمیدهد. از سوی دیگر، در برابر انگیزه ها و حرکتهای سوداگری ضربه پذیر است. توسعه پایدار اقتصاد جهانی مستلزم رفع این کاستی ها است. فزون بر این، میبایست در برنامه سازمانهای مالی بین المللی، نظیر صندوق بین المللی پول تجدید نظر شود تا کشورهای در حال رشد بتوانند برنامه اصلاحات اقتصادی، به ویژه سیاست آزادسازی بازارهای مالی خود را با سرعتی معقول (نه شتاب زده) به پیش ببرند که موجب رکود اقتصادی و بروز بحرانهای اجتماعی نگردد. ارزیابی عملکرد صندوق بین المللی پول در مقابله با بحران مالی دهه ۹۰ در کشورهای آسیای شرقی مبین ضرورت این تجدید نظر است. استراتژی جهانی سازیتلاش برای تامین اشتغال برای شهروندان جهان میبایست به یکی از اهداف پایه ای جهانی سازی تبدیل گردد و در اهداف و برنامه های سازمانهای جهانی به رسمیت شناخته شده و با تدوین سیاستهای مناسب پیگیری شود. به عبارت دقیقتر، توسعه پایدار اقتصاد جهانی مستلزم پیگیری استراتژی ای است که بتواند بین تامین رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال تناسب مطلوبی بر قرار کند و همه کشورها را در دست آوردهای جهانی شدن سهیم کند. اهداف نهادهای اقتصاد جهانی میبایست بر پایه چنین استراتژی ای استوار شود. یک استراتژی توسعه پایدار و موفق میتواند تنش بین کشورها را به حداقل رسانده و امکان دستیابی تمامی کشورها، به ویژه کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته را به بازارهای جهانی تسهیل کند. اجرای این امر مستلزم هماهنگی سیاستهای اقتصاد کلان کلیه کشورها و نهادهای اقتصاد جهانی است تا بتواند سطح تقاضای موثر اقتصاد جهانی را در حد مطلوب تثبیت کند. امنیت اجتماعیسازمانهای جهانی میباید سطح حداقلی از امنیت اجتماعی را برای افراد وخانواده ها تعیین و به عنوان حفاظ امنیت اجتماعی اقتصاد جهانی به رسمیت بشناسند و در جهت اجرای آن بکوشند. چنین سیستمی شامل کمکهای نقدی به افرادی که کار خود را به واسطه اصلاحات ساختاری اقتصاد جهانی از دست میدهند نیز میشود. ایجاد چنین ظرفیتی در کشورهای توسعه نیافته مستلزم پشتیبانی مالی نهادهای بین المللی و کشورهای ثروتمند است که از نظام اقتصاد جهانی بیشترین بهر ه را میبرند. شفافیتاجرای موارد بالا ـ و پیشبرد مطلوب برنامه جهانی سازی مستلزم تقویت ظرفیت سازمانهای جهانی و افزایش کارایی آنها است. تمام سازمانهای جهانی نظیر سازمان ملل، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی میبایست در خصوص تصمیمات و عملکرد خود و تاثیر سیاستهایشان به مردم جهان و پارلمانهای ملی پاسخگو باشند. نظارت پارلمانهای ملی بر عملکرد این سازمانها، برای مثال از طریق تشکیل یک گروه پارلمانی متشکل از نمایندگان پارلمانهای کشورهای عضو سازمان ملل، با وظیفه بررسی وهماهنگ کردن سیاستهای سازمانهای جهانی، میتواند گام موثری در این راستا باشد. پارلمانهای ملی میتوانند با بررسی مستمر و پیگیرعملکرد نمایندگان خود در سازمانهای جهانی به دموکراتیزه کردن این سازمانها یاری کنند. علاوه بر این نظم و پروسه موثری میبایست تدوین شود تا سازمانهای جهانی را موظف کند که به نحوی منظم و مرتب اطلاعات خود را در اختیار افکار عمومی جهان بگذارند و سیاستهای خود را مورد ارزیابی سازمان های مستقل قرار دهند. دموکراتیزه کردن مدیریت اقتصاد جهانیکشورهای در حال رشد و توسعه نیافته میبایست از نفوذ موثرتری در سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برخوردار شوند. این امرمستلزم افزایش تعداد و میزان اختیارات نمایندگان این کشورها در سازمانهای بین المللی و تجدید نظر در مکانیزم تصمیم گیری این سازمانها است. همچنین مشارکت موثر سازمانهای غیر دولتی غیر انتفاعی (نظیرسازمانهای غیر دولتی غیر انتفاعی) در کارکرد سازمانهای بین المللی میبایست تقویت گردد. در این زمینه، سازمان ملل میتواند با تاسیس سازمانی برای بررسی و ارزیابی مستمر پیآمدهای روند جهانی شدن و ارائه پیشنهادات برای بهینه کردن و هماهنگی سیاستهای سازمانهای مربوطه گام موثری در این راستا بردارد. چنین نهادی میبایست برای نمایندگان گروههای اجتماعی مختلف از کلیه کشورها این فرصت را فراهم آورد تا نقطه

نظرهـای خود را به نحوی موثر مطرح کننـد. هماهنگ سازی سیاسـتهای نهادهای جهانیهمانطور که در بالا گفته شـد، سیاسـتهای تجاری، توسـعه اقتصادی و مالی جهان در سازمانهای مسـتقل ماننـد سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، صـندوق بین المللی پول، سازمان جهانی کار و غیره تـدوین و به اجرا گذاشـته میشونـد. در سـطح جهانی مکانیزم مشـخص و توانایی وجود ندارد تا بتواند به نحوی موثر سیاسـتهای این سازمانهـا را هماهنـگ کنـد و بین سیاسـتهای اقتصادی و اجتماعی تعادل مناسبی برقرار سازد. این کار تا حدودی به صورت ارشادی توسط شورای اموراقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (ECOSOC) انجام میپذیرد. اما این سازمان فاقد ظرفیت و قدرت اجرایی لازم بوده و مصوبات آن صـرفا جنبه رهنمودی دارد. در واقع، به دلیل جدایی سیاسی و تشکیلاتی این سازمـان از سازمانهـای بانـک جهـانی، صـندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، شورای امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل عملا فاقـد ظرفیت لازم برای تاثیر گـذاری بر رونـدهای مالی، سـرمایه گـذاری، تکنولوژی و تجاری جهان است. برای حل این مشکل پیشنهادهای متعددی مطرح شده است که مهمترین آنها تاسیس شورای امنیت اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل میباشد. این شورا همپایه شورای امنیت سازمان ملل خواهـد بود اما مصوبات آن به لحاظ قانونی لازم الاجرا نمیباشـند. این پیشـنهاد به دلیل عدم پشتیبانی دولتهای پرقـدرت و مشـکلاتی که در نتیجه تجدیـد نظر و بازنویسـی منشور سازمان ملل بوجود خواهـد آمد، تاکنون بطور جدی پیگیری نشده است.اخیرا" هیئت بلند پایه دبیر سازمان ملل در امور مالی و توسـعه "این مشکل را از منظر اقتصادی به گونه ای دیگر دوبـاره مطرح کرده است. این هیئت نتیجه میگیرد که اولاـ اقتصاد جهان فاقـد نهاد و مکانیزم موثری برای پیش بینی بحرانهای اقتصادی و اتخاذ سیاسـتهای مناسب برای پیشـگیری و مقابله با آنها است. دوما، تصـمیم گیرهای اقتصاد جهانی به نحو نگران کننده ای در دست چنـد کشور صـنعتی پیشـرفته متمرکز شـده است. در نتیجه تنشـهای اقتصادی و سیاسـی تشدیـد شده و مدیریت اقتصاد جهـانی مطلوب نمیباشـد. اقتصـاد جهـانی نیازمنـد نهادی دموکراتیک و موثر برای حل مسائل مشترک است. برای حل این مشـکل هیئت بررسی پیشنهاد تاسیس یک شورای عالی جهانی را مطرح کرده است که وظیفه آن تهیه یک استراتژی بلند مدت برای توسعه و امنیـت و هماهنـگ سـازی سازمانهـای جهـانی میباشـد.بـدون شـک مـدیریت جهـانی شـدن مطلـوب نبـوده و اصـلاح آن، به ویژه دمکراتیزه کردن، شـفاف سازی و افزایش کارآیی ضروری میباشد. اما در پیشبرد برنامه های فوق میبایست بسیار حساب شده عمل نمود، زیرا اصلاحات نسنجیده میتوانند تعادل موجود را برهم زده موجب پیدایش بحرانهای جدی تری گردد.

http://www.hadizamani.com/Maghalat/B۲_۸.htm

وظایف کلی شیعیان در دوران غیبت کبرا

محمد صادق امّؤطلب مقدمه:

شیعیـان تا سال ۲۶۰ ق، که حضـرت امام حسن عسـکری، علیه السـلام، به شـهادت رسـیدند، مسـتقیماً و یا ازطریق نمایندگان و افراد مورداطمینانشان به امامان معصوم، علیهمالسـلام، دسترسـی داشتند، امّا در دوره غیبت، لزوماً با این سؤال مواجه میشوند که آیا غیبت امام معصوم (حجّت خدا) بمثابه رفع تکالیف از مسـلمان و بخصوص شـیعیان است؟ اگر جواب منفی باشد، آیا تکالیف آنها را عقل افراد تعیین میکنـد و یا منابعی ویژه برای تعیین تکالیف، و افراد خاصّ‌ی برای تشـخیص آن وجود دارنـد؟ و اگر منابع و افراد خاصّ‌ی باید تکالیف مردم را معلوم کنند، آیا گستره و حجم و وسـعت تکالیف عصـر غیبت امام، علیهالسـلام، عیناً مانند دوره حضور است؟ در پاسـخ به این پرسشـها، برخی از علمـای شـیعه کتابهـایی تـألیف کردهانـد. از جمله مرحوم دبیرالـدین میرزا علیاکبر صدرالاسـلام همـدانی در کتـاب خـویش تکـالیف مردم در عصـر غیبـت را تشـریح کرده اسـت.همچنین مرحـوم آیـهالله سـیدمحمد تقی موسـوی اصفهانی، قدّس سرّه، در کتاب مهم خود وظایف بسیاری را برای منتظران برشمرده است.در مقاله حاضر کوشیدهایم تا وظایف کلی و راهبردی شـیعیان درعصـر غیبت را مطالعه کنیم. با مطالعه این وظایف، میتوانیم پاسـخ پرسشـهای آغاز مقاله را بدهیم. براساس این

مقاله، میتوانیم بگوییم که تکلیف در عصر غیبت رفع نمیشود، بلکه براساس مقتضیات زمان و با تکیه بر قرآن و سنت نبوی، صلّی الله علیه وآله، و سیره اهلبیت، علیهمالسلام، توسط فقهای جامعالشرایط تعیین و مشخص میگردد. همچنین بخوبی میتوان دریافت که همانطور که حیرت و ابهام و فتنه زیاد است و طبعاً زیرکی فراوانتری لازم دارد؛ بهدلیل وقوع شبهات فراوانی که ازطرف پیامبر اسلام، صلّی الله علیه وآله، دستور به توقف در آنها داریم و نیز بهخاطر حضور علنی نداشتن و دردسترس نبودن امام معصوم، علیهالسلام، در جامعه و سیطره کفّار و ستمگران بر مقدّرات بشر و لزوم تحفّظ و احتیاط بیشتر شیعیان، گسترهٔ تکالیف محدودتر است تا با شرایط تقیّه تطبیق کرده و موجودیّت شیعه حفظ شود. نکته مهم این است که شیعه عصر غیبت، از نظر هویّت تاریخی و عقائد و احکام فرعی و وحدت کلمه و محاسن اخلاقی و امثال آن، نباید فرقی با شیعه عصر ظهور داشته باشد. باید چنان باشد که اگر از قرن پانزدهم هجری به قرن اول هجری منتقل شد، بتواند همانطور موضعگیری و عمل کند که برادرانش در کنار امام علی، علیه السلام، و سایر ائمه هدایت، علیهمالسلام، و یا در عصر پیامبر، صلّی الله علیه وآله، میکردند و خصوصاً از جهت عقاید و نیز رضا (خشنودی) و سخط (ناخشنودی) همانند آنها باشد. البته این دیدگاه با سکولاریسم و پلورالیسم دینی و دموکراسی و عصری شدن دین و امثال آن تقابل و برخورد پیدا میکند که در موضوع این مقاله اهمیتی ندارند.وظایف کلی شیعیان در عصر غیبت کبرای حضرت امام حجهٔ بن الحسن العسکری، سلاماللهعلیهماوظیفه شیعه درعصر غیبت این است که برآنچه از حق و هدایت که به او رسیده، ثبات قدم داشته و چنگ بزند تا محفوظ بماند و پیداست که منبع شناخت این مطالب حقّه و هدایت یافتن به آن، مطابق حدیث متواتر ثقلین، قرآن مجید و سنت نبوی و عترت طاهره است، که در عصر غیبت روایات و سنت ایشان در کتب موجود است. روایات متعددی با الفاظ مختلف براین مطلب دلالت میکنند، ازجمله:۱ ـ پرهیز از شکاز امام صادق، علیه السلام، نقل شده که ضمن حدیثی درباره عصر غیبت فرمودند... :فإیّاکم والشّک والاءرتیاب أنفو عن أنفسکم الشکوک و قد حذّرتم فاحذروا من الله...پس بپرهیزید از شک و دودلی و تردید، شکها را از خودتان برانید و به تحقیق که شما برحذر داشته شدید، پس از خدا پرهیز کنید (که درعصرغیبت تردید بهخود راهدهید) ...این حدیث نشان میدهد که یکی از وظایف شیعه در عصر غیبت، احراز درجهٔ رفیع یقین و تلاش برای حفظ عقاید حقّه است. زیرا طولانی شدن دوره غیبتف حجّتف خدا، باعث تردید و بیاعتقادی بسیاری میشود و سیطره مادّیت (مادی گرایی) و فضلفروشی عالم نمایانی که علم و تخصص آنها ربطی به عقاید ندارد و درعین حال در آن دخالت و تخریب میکنند، مزید بر علت است.۲ ـ چنگ زدن به امرف اول تا وصول به امرف آخرما مجموعه بزرگ و والایی از احادیث عقیدتی و اخلاقی و فقهی و غیر آن داریم که از جهتی مایه فخر و مباهات ما بر سایر مذاهب و ملل است و از جهت دیگر باعث هدایت و ثبات قدم ماست. میتوان گفت مراد از «امر اول»، همین دوره دویست و هفتاد و سه ساله از آغاز بعثت تا آغاز غیبت و یا دوره امامان یازدهگانه شیعه باشد که آن میراث را بهیادگار گذاشتهاند و حاملان و مبلّغان و مجریان آن، فقها و علمای صالح شیعهاند. البته توقیعات شریفه ناحیه مقدسه را نیز میتوان جزءف امرف اول دانست. امّا «امرف آخر (دیگر)» ظاهراً مربوط به عصر ظهور است که تکالیف همه توسط شخص امام مهدی، علیه السلام، روشن میشود و هیچ بلاتکلیفی باقی نمیماند. شیعه موظّف است که در عصر غیبت، کمال تحفّظ را نسبت به آن میراث گرانبها داشته و به ثقلین چنگ بزند و اگر چیزی را نفهمید، آن را انکار و رد نکند که ممکن است گرفتار کفر بشود.در روایتی از امام صادق، علیهالسلام، نقل شده که درباره وظیفه شیعه دراین عصر فترت، فرمودند:فتمسّکوا بالامر الاوّل حتّی یتبین لکم الا ٔخَرو بنا به نقل دیگری:تمسّکوا بالامر الاوّل الّذی أنتم علیه حتی یتّبین لکمبه امر نخستینی که برآنید، چنگ بزنید تا برای شما آشکار شود.همچنین از آن حضرت دراین باره نقل شده که فرمودند:کونوا علی ما أنتم علیه حتّی یفطلع الله لکم نجمکمبر آنچه که برآنید، باشید تا خداوند ستاره شما را برایتان طالع گرداند.و نیز نقل شده که فرمودند:فتمسّکوا بما فی أیدیکم حتی یصحّ لکم الامر.پس چنگ زنید به آنچه که در دستهایتان است تا امر برای شما راست واستوار آید (یعنی ظهور واقع شود).و در روایت دیگری هم به این شکل تکلیف شیعه را در «سَبطَهٔ» (پایینتر از «فَترَت») مشخص

فرمودند که:إلی ما أنتم علیه حتّی یأتیکم الله بصاحبها.به آنچه که شما برآنید عمل کنید تا خداوند صاحبش را برای شما بیاورد.مفهوم همهٔ این روایات یکی است و آن محافظت و عمل کردن به قرآن و میراث موجود اهل بیت در عصر غیبت است تا ظهور فرا رسد و هیچ ابهامی نماند.۳ ـ رعایت معیارهای عصر ائمه، علیهم‌السلام، در دوستی و دشمنی و پیروی کردن و سرپرست گزیدناین مفهومی بسیار دقیق و مهم است؛ زیرا آنچه که ما را با پیشینیان شیعه ما که اصحاب ائمه هفدی، علیهم‌السلام، بودند و در راه ولایت آنها کوشیدند و سختیها و رنجها کشیدند و قربانیها دادند، پیوند میدهد، همین مطلب است. چنانکه حالات روحی ما میتواند (بنابر بعضی از روایات)، ما را در عمل یاران پیامبر، صلّی الله علیه وآله، در جنگهای ایشان و امام علی، علیه السلام، و سایر امامانف گذشته شریک کند و همچنین آرزوهای ما درباره یاری امام زمان، عجّلالله تعالی فرجه، میتواند باعث پاداش یاری آن حضرت و جنگ و شهادت در رکاب ایشان شود، هرچند آن دوره را درک نکنیم. درواقع همین حبّ و بفغض و ولایت مشترک است که افراد یک زمان و یا زمانهای مختلف را بههم متصّل میکند؛ زیرا این همدلی و همرأیی باعث حفظف میراثف گذشتگان و تحقّق امیدف آینده میشود. اینک با مقدمه مذکور، حدیث منصور صیقل را بخوانیم:إذا أمسیت یوماً لاتری فیه اماماً من آل محمد، فأحبّ من کنت تحبّ و أبغض من کنت تفبغض و وال من کنت تفوالی و انتظرالفرج صباحاً و مساءً.چون بهروزی گرفتار شدی که در آن امامی از آل محمد (صلّی الله علیه وآله) را ندیدید، پس دوست بدار هر که را دوست میداشتی و دشمنبدار هر که را دشمن میداشتی و به ولایت هر که سر میسپردی، گردن گذار و امر فرج را صبح و عصرمنتظر باش.پیداست که تولّی و تبرّی، مقدمه و شرط لازم این انتظار صحیح است و کسی که آن را نداشته باشد، نمیتواند منتظرف راستین باشد. با توجه به این مطلب میفهمیم که منتظرانف واقعی اندکند. چنانکه احادیثی هم مفشعفر بهاین واقعیتند.۴ ـ تقوای الهی و عمل به دین اسلامبسیاری از خوبیها و بدیها و واجبات و محرّمات در قرآن کریم آمده است و اصول و فروع دین مبین اسلام در آن پیداست. از وظایف شیعیان، بلکه مهمترین وظیفه آنها، رعایت تقوا و کسب درجه متقیّن و عمل به دین اسلام است. چنانکه از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که فرمودند:إنّ لصاحب هذا الامر غیبهً فلیتّق الله عند غیبتهٔ و لیتمسّک بدینه.برای صاحب این امر غیبتی است، پس (شیعه) باید هنگام غیبتش پرهیزکاری پیشه کند و بهدین او چنگ زند.مطالعه قرآن بخوبی معلوم میکند که «دین اسلام» (دین خدا) در قرآن تعریف و مشخص شده است. باید به آن چنگ زد و جدا نشد.۵ ـ رجوع به سنّت نبوی و سیرهٔ اهلالبیت، علیهم‌السلامهمانطور که دو حرم مقدّس وجود دارد که یکی را خدا قرار داده و دیگری را رسول بزرگوارش؛ دو مرجع بزرگ هم وجود دارد که یکی قرآن است که خداوند نازل فرموده و بزرگتر است و دیگری سیره (اعمّ از فعل و قول و تقریر) که حاصل زندگی پیامبر اکرم، صلّیاللهعلیهوآله، و اهلبیت، علیهم‌السلام، در طی چند قرن است و پیداست که سیره، بهدلیل برخورد با مقتضیات زمانها و رویارویی با حوادث واقعه و پاسخ به آنها، بمثابه مفسّر و مؤوّل و شارح قرآن است. همانطور که در حدیث مشهور نبوی به مسلمانان، سفارش شده که به هنگام هجوم فتنهها چون پارههای شب تیره، به قرآن پناه ببرند و ضمناً در حدیث مشهور دیگری، از جداییناپذیری ثقلین تا قیامت و لزوم رجوع و تمسّک به آن دو جهت مصون ماندن از گمراهی سخن رفته است. و از همینروست که میبینیم اساسیترین وظیفه شیعه به هنگام عصر حیرت (غیبت) برای رهایی از سرگردانی، رجوع به مدینه (یعنی متن و بستر مکانیف پیدایش سیره مذکور) ذکر میشود. چنانکه امیّه بن علی القیسی میگوید:قلت لابی جعفر محمد بن علی الرضا، علیهماالسلام، من الخلف بعدک؟ فقال: إبنی علیّ و ابنا علیّ، ثم اطرق ملیّا، ثّم رفع رأسه ثمّ قال: إنّها ستکون حیرهٔ. قلت: فإذا کان ذلک فإلی این؟ فسکت ثفم قال: لا أین، حتی قالها ثلاثا... فقال إلی المدینهٔ. فقلت: أیّ المفدن؟ فقال: مدینتنا هذه، و هل مدینهٔ غیرها؟به ابی جعفر محمد بن علی، علیهماالسلام، (امام جواد، علیه السلام) گفتم: امام جانشین شما کیست؟ فرمود: پسرم علی و دو پسر علی (یعنی پسرش امام حسن و نوهاش امام زمان، علیه السلام) آنگاه مدتی سرش را پایین انداخت و بعد از آن سرش را بلند کرد و فرمود: همانا بهزودی حیرتی خواهد بود. عرض کردم: وقتی که چنین شد به کجا باید روی آورد؟ حضرت سکوت کردند، سپس فرمودند: به هیچ جا، و این عبارت را سهبار تکرار

کردند. سؤالم را تکرار کردم، فرمودند: به مدینه. عرض کردم: کدام یکی از شهرها؟ فرمودند: به همین مدینه خودمان، و آیا مدینهای جز آن هست؟از سکوت حضرت میتوان استنباط کرد که هیچ راه حلّی جای خالی امام غایب را پر نمیکند (چون هیچکس در عصر غیبت کبری نخواهد توانست مستقیماً مستند به آن حضرت باشد) و بطور قطعی مردم را از حیرت نجات نمیدهد، امّا برای آنکه گمراه نشوند و ثابتقدم بمانند، ایشان مردم را به مدینه ارجاع میدهند و میدانیم که مدینه محل نزول وحی و ایجاد سیره (اعم از سنت نبوی و سیره اهل البیت، علیهمالسلام) بوده است و مقصود ایشان از مدینه، در و دیوار آن نیست و مردم آن نیز نیستند؛ زیراکه در بسیاری از زمانها منافقان فراوانی هم در آن میزیستند و اینک نیز تحت سیطرهگمراهان وهّابی است. بلکه شاید مقصود رهایی نظری از هر زمان و مکانی و رجوع به ثقلین است که چون خورشیدی تابان، مدینه را از دیگر شهرها، و سه قرن نخستین هجری را از بقیه قرون متمایز کردهاند. یعنی وقتی یک اندیشمندف مفصلحف مسلمان به دنبال راه حلّی برای هدایت در شرایط حیرت است، باید خود را از قیود شرایط زمانی و مکانی پیرامونش رها کرده و از آن بیرون برود و به آن سه قرن در مدینه بنگرد و دنبال راه حل بگردد.بهعنوان نمونه، مطالعه کتاب «ولایت فقیه» و سایر کتب مرحوم امام خمینی، قدّس سرّه، نشان میدهد که ایشان با همین روش، لزوم ولایت فقیه را اثبات کرده و برای تحقّق آن کوشیدهاند که منجر به انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران شده است.۶ ـ انکار نکردن غیبتاز امام صادق، علیه السلام، نقل شده که فرمودند:إن بلغکم عن صاحبکم غیبهٔ فلاـ تنکروها.اگر از صاحبتان به شما غیبتی رسید، آن را انکار نکنید.میدانیم که مرحله اول پذیرش هر چیزی آن است که آن را انکار نکرده و ممکن بدانیم و پس از تحقیق و بررسی، در بود و نبود آن به یقین برسیم. درحالی که کسیکه بدون مطالعه انکار کند هرگز وارد مرحله بررسی نمیشود تا از حالت دودلی و تردید خارج گردد و اگر مطالعه کرده باشد، هرگز قادر بر ردّ آن نخواهد بود و بیقین (هرچند فقط نظری) خواهد رسید. البته بنابر حدیث دیگری از امام صادق، علیهالسلام، هیچکس بر عقیده به وجود و غیبت (یا امامت) امام مهدی، علیه السلام، ثابت قدم نمیماند مگر آن که خداونداز او در عالم ذرّ میثاقش را گرفته باشد.۷ ـ نگهداشتن زبانها (تقیه و کتمان سر) و کمتر آمیختن با مردم و عجله نکردن و تسلیم بودنلازمه حفظ موجودیت شیعه و حفظ دینف شیعیان خالص و منتظر، این است که اولاًـ اصلف تقیّه را رعایت کرده و زبانشان را از آنچه که سودی ندارد، نگهدارند (تا چه رسد به آنچه که زیانبار باشد)؛ ثانیاً در شرایطی که قدم به قدم انباشته از شبهه ها و گناهان و فسادهاست، شیعیانف منتظر باید به همان اندازه که رفعف نیاز میکند، حضور اجتماعی داشته و بقیه اوقات را صرف حضور در خانه یا خانواده کنند و بدانند که خداوند به آنها دستور داده که خودشان و اهلشان را از آتش حفظ کنند و در این ساعات میتوانند به مطالعه و تدبّر و مذاکره و عبادت و تهجّد و یا لذّات مباح بپردازند و از تربیت و محافظت زنان و فرزندانشان غافل نشوند و آنها را به امواج سهمناک جامعه حیرت زده و سرگردان و گنهکار نسپارند و گمان نکنند که ملاک خداوند برای شتاب در امر ظهور، عجله آنهاست. بلکه بخش بزرگی از شرایط ظهور مربوط به آمادگی انسانها برای پذیرش تعالیم و حکومت و دولت کریمه امام زمان، عجّل الله تعالی فرجه، است. از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که: «کفوا السنتکم و الزموا بیوتکم...زبانهایتان را نگهدارید و ملازم خانه هایتان باشید.و از همان حضرت نقل شده که فرمودند:محاضیر هلاک شدند!پرسیدند: «محاضیر کدامند؟» فرمود:المستعجلون و نجا المقرّبون... کونوا أحلاس بیوتکم فإنّ الفتنهٔ علی من أثارها...شتاب خواهان هلاک شدند و نزدیکی خواهان (به خدا و رسولش و اهلبیت، علیهمالسلام) نجات یافتند... فرشهای خانه هایتان (یعنی خانگی و بیتحرک) باشید. پس بدرستی که فتنه علیه کسی که آن را برانگیخته، میگردد...و نیز از همان امام معصوم، علیهالسلام، نقل شده که در جواب کسی که از وقتف این امر پرسید و از طولانی شدن انتظارش شکوه داشت، فرمود:«کذب المتمنّون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون و الینا تصیرون.آرزو کنندگان دروغ گفتند و شتاب خواهان هلاک شدند و تسلیم شوندگان رهایی یافتند و شما به سوی ما میگردید.پیداست که علّتف ادّعایف باطلف بسیاری از مدعیان مهدویت، آرزوی مقام آن امام همام، علیهالسلام، و اقدامات ایشان و یا آرزوی اصلاح امور در غیاب ایشان و آرزوهای مشابه است و بسیاری

از پیروان مرامهای باطل ایشان نیز بواسطه همین آرزوها و عجله وشتاب درباره اصلاح امور به ورطه هلاکت وگمراهی افتاده اند.چون امروزه به خلاف گذشته که در فردگرایی افراط میشد، در جمع گرایی زیاده روی میشود، ممکن است به ما نسبت تحجّر داده و خفرده گیری کنند که چرا سخن از لزوم دوری از مردم و ملازمتف بیوت در عصرف غیبت میگوییم؟ در پاسخ به این شبهه، بهتر است با رجوع به روایات مربوطه، مفهوم و فایده این اعتزال و کنارهگیری از مردم را بیشتر درک کنیم:مرحوم شیخ جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد حلی (مشهور به ابن فهد الحلی (م ۸۴۱ ق.) «عزلت» را چنین تعریف میکند:عزلت عبارت است از رویگردان شدن از همه و روی نهادن به خدای تعالی در غار کوهی، یا شبستان مسجدی و یا گوشهٔ خانه... عزلت دوری گزیدن از مردم و بریدن از آفریدگان و افنس گرفتن با حضرت حقّ است و این تعریف دایره شمولش بیشتر از تعریف نخست است. گوشه نشینی، تنها برای کسی امکان پذیر است که نفس خویش را به ترک فزونخواهی ها و خواسته های دنیا توانمند ساخته و نفس و خواهشهای نفسانی او پیرو خفرَدَش باشد...از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که فرمودند:لولا الموضع الّذی وضعنی الله فیه، لسرّنی أن أکون علی رأس جبل لا- أعرف النّاس و لا- یعرفونی، حتی یأتینی الموت.اگر نبود جایگاهی که خداوند مرا در آن قرار داده است (امامت)، دوست میداشتم بر فراز کوهی میبودم؛ نه کسی را میشناختم و نه کسی مرا میشناخت تا این که مرگ مرا دریابد.و از همان حضرت، علیه السلام، نقل شده که سهبار فرمودند:ما یضرّ الموفمن أن یکون منفرداً عن الناس و لو علی قلّهٔ جبل.این به مؤمن زیان نمیرساند که تنها وجدا از مردم باشد، هرچند بر فراز قلّه کوهی باشد.همچنین از رسول اکرم، صلّی الله علیه وآله، نقل شده کهوقتی نزد ایشان از فتنه یاد شد، فرمودند:إذا رأیت النّاس مَرَجت عهودهم و خَفرت أماناتهم و کانوا هکذا ـ و شبّک بین أصابعه.(فتنه روی خواهد داد) وقتی که مردم به پیمانهایشان وفا نکنند و در امانتهایشان خیانت کنند و همانند این باشند ـ و بین انگشتانش شبکه ساخت، (یعنی در هم فرو برد کنایه از این که مردم به جان هم میافتند) .راوی میگوید: گفتم فدایت گردم، آن موقع چه کنم؟ فرمودند:ألزم بیتک و أمسک علیک لسانک و خذ ما تعرف و ذر ما تنکر و علیک بأمر خاصّهٔ نفسک و ذر عنک أمر العامّهٔ.در خانهات بنشین و زبانت را از سخن بازدار و آنچه میشناسی (معروف را) بگیر و آنچه نمیشناسی (منکر را) واگذار و بهکار مربوط به خودت مشغول شو و خود را از پرداختن بهکار عمومی دور ساز.مرحوم ابن فهد فواید متعددی هم برای کنارهگیری از مردم براساس روایات ذکر کرده که خواننده را به آن کتاب ارجاع میدهیم.۸ ـ صبر و پایداری و دعوت همدیگر به صبر و مقابله با دشمن و ایجاد حفظ یا گسترش ارتباط با امام معصوم، علیهالسلامشرایط بسیار دشوار عصر غیبت، مستلزم آن است که ازطرفی هر شیعه منتظری، در زندگیاش با اندوه و امیدواری فراوان، به تکالیف و مسؤولیتهای دینی خود عمل کرده و از طرف دیگر با استقامت و اتحاد با همکیشان، مانند هر اقلیت مقاومی، در برابر دشمن خود ایستاده و از موجودیت و هویت خویش دفاع کند و بالاخره از طرفق مختلف (مانند عبادات نیابتی از طرف امام خود، پرداخت صدقه و دعا برای سلامتی آن حضرت، دعا برای تعجیل در فَرَج آن حضرت، زیارت و سخن گفتن صمیمانه با آن حضرت و کمک خواستن از ایشان و غیره) با امام خود رابطه داشته و آن را عمیقتر و گستردهتر کند. چنان که در تفسیر آیه شریفهٔ:یا ایّها الّذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتّقوا الله لعلّکم تتقون.از حضرت امام محمد بن علی الباقر، علیه السلام، نقل شده که فرمودند:إصبروا علی أداء الفرائض و صابروا عدوّکم و رابطوا إمامکم.پایداری کنید بر ادای واجبات و در برابر دشمنتان استقامت بورزید و با امامتان پیوند برقرار کنید (رابطه داشته باشید).۹ ـ رضایت کامل و تسلیم بیچون و چرا در برابر اراده و خواست حضرت حق جلّ و عَلااین البته مکمّل مطلب هفتم، بلکه علت آن است و برای آنکه بدانیم چقدر مهم است، کافی است به یکی از دعاهای عصر جمعهها که معروف به «دعا در زمان غیبت» بوده و با جمله «اللهم عرفنی نفسک» شروع میشود، مراجعه و آن را مطالعه کنیم. در این دعا با خداوند متعال چنین مناجات میکنیم... :أللّهم فثّبتنی علی دینک و استعملنی بطاعتک و لیّن قلبی لولیّ أمرک و عافنی ممّا امتحنت به خلقک و ثبّتنی علی طاعهٔ ولی أمرک الّذی سترته عن خلقک و باذنک غاب عن بریتک و أمرک ینتظر و أنت العالم غیر المعلّم بالوقت الّذی فیه صلاح أمر ولیّک فی الاءذن له

بإظهـار أمره و كشف ستره فصبّرنی علی ذلـك حتّی لا ـ أحبّ تعجيل ما أخّرت و لا تأخير ما عجّلت و لا كشف ما سترت و لا البحث عمـا كتمت و لا ـ أنازعـك فی تـدبيرك و لا ـ أقول لم و كيف و مـا بـال ولی الامـر لا ـ يظهر و قـد امتلات الارض من الجور و افوضّ أموری كلّها اليك...پس ای خـدا! مرا بر اين دينت ثابت قدم گردان و بهكار طاعتت مشـغولدار و قلبم را برای ولّی امرت نرم و مطيع ساز و عافيت و حفسن عاقبت در آنچه خلقت را به امتحان آن آزمودی، مرا به كَرَمت عطا فرما و به طاعت ولّی امرت ثابتقـدم بـدار؛ آن ولّی امری كه او را از چشم آفريـدههايت پنهان داشـتهای و به اجازه تو از مردم غايب گرديـده و در ظهور و قيامش منتظر فرمان توست و تو ای خـدا، به ذاتف خود، بـدون آموزش ديـدن، دانـايی كه چه هنگـامی مصـلحت در اذن به اوست كه امرش را آشـكار كرده و پردهـاش را كنـار بزنـد. پس ای خـدا مرا صبر و شـكيبايی بر آن (تحمّل غيبت آن حضـرت)ده تا اينكه آنچه را تو تأخيرش انـداختی، من تعجيـل آن نخـواهم و آنچه تو تعجيـل آن خواهی، من تـأخيرش نطلبم و آنچه را تو پوشـيده داشـتی، من پردهگيری و كشف آن نخواهم و در آنچه كه تو كتمـان و پنهـان كردی، من بحث و كنكـاش نكنم و در تـدبيرت بـا تو تنازع و درگيری نكنم و نگويم: «برای چه؟» و «چگونه؟» (چون و چرا نكنم) و نگويم كه چه شـده است كه ولی امر، امـام غـايب ظاهر نميشود درصورتيكه زمين همـاكنون پر از جور و سـتم گرديـده است؟ و تمـام امورم را به تو تفويض كرده واگـذارم.در دنبـاله همين دعـا تقاضـا ميكنيم كه:حتی تتوفّانـا و نحن علی ذلـك لا ـ شـاكين و لا ناكثين و لا مرتابين و لا مكـذبين.تا آنكه درحالی ما را قبض روح كنی كه بر اين ايمـان و يقين باقی باش � پی‌نوشت‌ها:۱. ر.ك صدرالاسـلام همـدانی پيونـد معنوی با ساحت قدس مهدوی (تكاليف الانام فی غيبة الامام ، تهران انتشارات بـدر، بهار ۱۳۶۱ (نيمه شعبان ۱۴۰۲)، صص ۲۷۹–۲۸.۲. ر.ك عالم فقيه سيد محمد تقی موسوی اصفهانی مكيال المكارم فی فوائدالدعاء للقائم عليه‌السـلام (در معرفت و ولايت امام زمان عليه‌السلام ج ۲، ترجمه سيد مهدی حائری قزوينی تهران انتشارات بدر، زمستان ۱۳۷۲ (نيمه شعبان ۱۴۱۴)، صص ۵۸۹–۱۶۵.۳. محمد بن ابراهيم بن جعفر النعمانی (معروف به ابن ابی زينب از علمـای قرن سوم هجری ، كتـاب الغيبـة بيروت مؤسسـة الاـعلمی للمطبوعات ۱۴۰۳ ه (۱۹۸۳ م ، ص ۹۸.۴. چنـان‌كه از دو حـديث از امام صادق عليه‌السـلام و ساير احاديث مربوطه اسـتفاده می‌شود (ر.ك همان صـص ۱۰۴–۹۹ و ۱۱۰)، عصر غيبت باعث امتحان عمومی مسلمانان و تصفيه و جداسازی شيعيان متديّن و اهل يقين است زيرا شيعيان زيرك و با تقوا می‌دانند و يقين دارند كه «حجّت خدا» و «ميثاق خدا» باطل نمی‌شود و سنّتف او تعطيل نمی‌گردد و او مردم را بدون حجّت و هادی رها نمی‌كند، هرچند آنها به دليل مصالحی او را نبيننـد وجايش را ندانند و با اين حال آنها علی‌رغم رنج بردن و گريسـتن از دوری شكّ نمی‌كنند و به چيزی كه خداونـد مقـدّر فرموده خشـنودند و اگر خداونـد می‌دانست كه دوسـتانش هم شك خواهنـد كرد و هيچ‌كس ثابت‌قدم نمی‌ماند، لحظه‌ای هم حجّتش را از آنهـا نمی‌پوشانـد (ر.ك همان ص ۱۰۷، مضـمون حديثی از امام صادق عليه‌السلام .۵. همان ص ۱۰۴.۶. همان ص ۱۰۵.۷. همان ۸. همان ۹. همان ص ۱۰۶.۱۰. همان ص ۱۰۴.۱۱. همان ص ۱۱۲.۱۳. كامل سليمان روزگار رهايی ترجمه علی‌اكبر مهدی‌پور، ج ۱، تهران آفاق ۱۴۰۵. ق ص ۳۴۴.۱۴. امام خمينی قدّس سـرّه در مورد ولايت فقيه می‌نويسد: «.. بنابر مذهب شيعه امامان و زمامدار امت اسـلامی پس از پيامبر اكرم صـلّی‌اللهعليه‌وآله بزرگف اوصـيای الهی حضرت علی و فرزندان معصوم او، سلام‌اللهعليها، بوده‌اند. كه يكی پس از ديگری رهبری و ولايت امر مسـلمين را تا زمان غيبت برعهده داشته‌اند. اينان همان اختيارات پيامبر مكرّم و ولايت عامّ و خلافت كلّی الهی او را دارا بوده‌اند. در زمان غيبت اگرچه شـخص معيّنی برای تصدّی امر حكومت قرار داده نشـده است ولی .. كليه امور مربوط به حكومت و سياست كه برای پيامبر و ائمه عليهم‌السلام مقرر شده در مورد فقيه عادل نيز مقرّر است و عقلاً نيز نمی‌توان فرقی ميان اين‌دو قائل شد. زيرا حاكم اسـلامی ـ هركس كه باشد ـ اجراء‌كننده احكام شـريعت و برپا دارنـده حـدود و قـوانين الهی وگيرنـده ماليات‌هـای اسـلامی و مصـرف‌كننده آن در راه مصالـح مسـلمانان اسـت پس اگر پيـامبر، صلّی‌اللهعليه‌وآلـه و امـام عليه‌السـلام شـخص زانی را صـد تازيـانه می‌زده‌انـد، فقيـه نيز، در مقـام حكـومت همين را اجرا می‌كنـد، و همان‌گونه كه پيامبر و ائمه عليهم‌السـلام وجوه شـرعی را، بر طبق مقرّرات خاصـی از مردم می‌گرفته‌اند؛ فقها نيز به‌همان ترتيب عمل

می کنند؛ و بالاخره اینان هرجا و هر زمان که مصالح مسلمانان اقتضا کند، در حدود اختیارات خود، احکامی صادر می کنند که همگان باید ازایشان پیروی کنند». (امام خمینی قدّس سرّه شؤون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیع ایشان تهران وزارت ارشاد اسلامی بهمن ۱۳۶۵، صص ۲۹ و ۳۵) چنانکه از این سطور و تمام کتاب برمی‌آید، ایشان شدیداً تحت تأثیر تاریخ اسلام و سیره قرار دارند و آنرا اساس نظریه ولایت فقیه قرار داده‌اند.۱۵. غیبت نعمانی ص ۱۲۴.۱۶. ر.ک همان ص ۱۲۹.۱۷. همان ص ۱۲۵.۱۸. ر.ک همان ۱۹. همان ص ۱۳۱.۲۰. همان و شبیه این حدیث ازا مام باقر، علیه‌السلام در صفحه ۱۳۲ نقل شده است ۲۱. همان صص ۱۳۱.۱۳۲.۲۲. احمدبن محمد بن فهد الحلّی الاسدی التحصین و صفات العارفین ترجمه سید علی جبار گلباغی ماسوله قم انتشارات لاهیجی ۱۳۷۷، ص ۹ ترجمه ۲۳. همان ص ۲۵ اصل و ۱۵ ترجمه ۲۴. همان ۲۵. همان ص ۲۸ اصل و ۱۹ ترجمه به‌نقل از منابع اهل سنّت و شرح نهج‌البلاغه ابن میثم ۲۶. ر.ک همان صص ۵۲-۳۳ اصل و ۴۴-۲۱ ترجمه ۲۷. آیه ۲۰۰ از سوره مبارکه آل عمران ۲۸. همان ص ۱۳۳.۲۹ و ۳۰. ثقةالمحدثین حاج شیخ عباس قمی (ره ، کلیات مفاتیح الجنان ترجمه استاد الهی قمشه‌ای تهران انتشارات افسوه بی‌تا، قسمت ملحقّات مفاتیح‌الجنان دعا در غیبت امام زمان علیه‌السلام صص ۹۶۹ و ۹۷۱.۳۱. غیبت نعمانی ص ۱۳۳.۳۲. همان صص ۱۳۴-۱۳۳.ماهنامه موعود سال پنجم-شماره ۲۶

http://noorportal.net/۱۸۰/۱۸۲/۱۹۵/۳۰۳۳۵.aspx

مهدویت و بازتعریف مهندسی فرهنگی کشور

رضا شجاعی مهر

ما در این نوشتار برآنیم تا با تعریف درست از مهندسی فرهنگی و فرهنگ مهدویت بایسته‌ها و ضرورت‌های فرهنگ مهدویت را در راهبری نظام فرهنگی کشور به بحث بگذاریم.

مقدمهمهندسی فرهنگی کیفیت و چگونگی ارتباط حوزه فرهنگ با سایر حوزه‌های نظام اجتماعی و تعیین جایگاه و نوع تعامل نظام فرهنگی با سایر حوزه‌ها نظیر سیاست، اقتصاد، اجتماع، نهادهای اداری ... با نظرداشت به جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر یک جامعه است.تمامی اندیشمندان و متفکران اسلامی، به خصوص کسانی که در دوره معاصر به اندیشه‌ورزی و نقد اندیشه همت گمارده‌اند بر کانونی بودن نقش فرهنگ، در بازآفرینی هویت دینی ـ ملی اذعان داشته‌اند.ما در این نوشتار برآنیم تا با تعریف درست از مهندسی فرهنگی و فرهنگ مهدویت بایسته‌ها و ضرورت‌های فرهنگ مهدویت را در راهبری نظام فرهنگی کشور به بحث بگذاریم .مهندسی فرهنگی کیفیت و چگونگی ارتباط حوزه فرهنگ با سایر حوزه‌های نظام اجتماعی و تعیین جایگاه و نوع تعامل نظام فرهنگی با سایر حوزه‌ها نظیر سیاست، اقتصاد، اجتماع، نهادهای اداری ... با نظرداشت به جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر یک جامعه است.تمامی اندیشمندان و متفکران اسلامی، به خصوص کسانی که در دوره معاصر به اندیشه‌ورزی و نقد اندیشه همت گمارده‌اند بر کانونی بودن نقش فرهنگ، در بازآفرینی هویت دینی ـ ملی اذعان داشته‌اند.ما در این نوشتار برآنیم تا با تعریف درست از مهندسی فرهنگی و فرهنگ مهدویت بایسته‌ها و ضرورت‌های فرهنگ مهدویت را در راهبری نظام فرهنگی کشور به بحث بگذاریم.تعریف مهندسی فرهنگیجامعه‌شناسان و فیلسوفانی مانند ژان ژاک روسو (J. Rosoo) و هربرت اسپنسر (Herbert Spencer) بر این عقیده بودند که نقش و دخالت انسان در راه و رسم زندگی خود، باعث پریشانی و ناخرسندی می‌شود اما با تکامل دانش جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، مهندسی فرهنگی امری ضروری پنداشته شد.مهندسی فرهنگی بر این پیش‌فرض اساسی مبتنی است که فرهنگ امری ثابت و غیر قابل تغییر نیست و می‌توان آن را به مرور و در درازمدت تغییر داد. اساسا کارکرد مهندسی فرهنگی، وصال جامعه موجود به جامعه مطلوب است. به این معنا که فرهنگ در همه ارکان نظام نهادینه شده و نظام پایه توسعه را تشکیل دهد. مهندسی فرهنگی، آن بخش اساسی از مهندسی اجتماعی است که ارزیابی وضعیت فرهنگی

موجود، تعیین مختصات و چارچوب‌های فرهنگ مطلوب، طی طریق و کیفیت تغییر گفتمان فرهنگی موجود به فرهنگ مطلوب را به ما نشان دهـد. با این پیش‌فرض مهندسـی فرهنگی عبارت است از کوششـی سـنجیده برای جلوگیری از مشـکلات فرهنگی آینـده یا بهبـود جـامعه فردا بـا طرح و اجرای نقشه‌هـای دقیق و محـدود است.پس در مهندسـی فرهنگی به تعریف جـامعه ایـده‌آل و مطلوب، آسیب‌شناسـی وضع موجود فرهنـگ، شـناسایی عملکردهـای بخشـهای مختلف و تلاش مسـتمر در جهت بهبود نقش این بخشـها در حوزه فرهنگ که در قالب طرح جامع نظام فرهنگی جامعه می‌باشد.چیستی فرهنگ مهدویتاگر بخواهیم با چند عبارت ساده فرهنگ مهـدویت را تعریف و تحلیل کنیم بایـد گفت که فرهنگ مهدویت عبارت است از یک سـری هنجارها، ارزشـها، شـعائر و سازه‌های معرفـتی خاصـی که بر پـایه اعتقـاد به منجی و شـهر موعود شـکل گرفته است.فرهنـگ مهـدویت در دو عصـر قابـل تحلیـل است: ۱ـ فرهنگ پیشاظهور ۲ـ فرهنگ پساظهورفرهنگ پیشاظهورفرهنگ مهدویت در عصـر پیشاظهور به دو قسم سلبی و ایجابی قابل تقسیم است. بـال سـلبی فرهنگ مهـدویت یک نگاه عقیم و بیمار به آموزه انتظار منجی دارد که ذاتاً و عرضاً مخرب و مخدّر روح اجتماع است اما شاخه ایجابی این فرهنگ درست در جهت عکس قسـمت سلبی آن عمل می‌کند.رویکرد ایجابی به فرهنگ مهدویت یعنی یک نگاه دینامیک به مهـدویت با چاشـنی عقلانیت است. که موتور محرک انسان، جامعه و تاریخ است و رسالت اولیه ما باید تغییر گفتمـان سـلبی انتظـار به گفتمـان ایجـابی باشـد و مهندسـی فرهنگی نظـام دینی را بر پـایه دکترین ایجـابی انتظـار طراحی و تئوریزه کنیم.آنگاه پس از تبدیل ادبیات ایسـتاتیک مهدویت به گفتمان دینامیک و منسـجم مهدویت به سـمت خلق نظام مهندسـی فرهنگی کشور خیز برداریم.فرهنـگ پساظهورفرهنـگ مهـدویت در عصـر پساظهور، از صافی نظریات بشـری غربال می‌شود و فارغ از تحلیل منبعی از دریچه فلسـفه تاریـخ فرهنـگ جـامعه بشـری به ایـده‌آل‌ترین شـکل ممکن خواهـد رسـید.جامعه‌ای که فرهنگ آن مبتنی بر پـذیرش توحیـد و عـدالت شـکل گرفته است و بزرگترین دغـدغه فرهنگی آن جامعه را دین داری و گرایش به عرفان و ایمان دینی تشـکیل می‌دهد، مهندسـی فرهنگی در عرصه مهدویت را می‌توان معطوف به شـیوه طراحی و عملیاتی کردن نظام‌های ارزشـی یک جـامعه معرفی نمـود به طـوری که این روش مهندسـی فـارغ از تـأمین و تضـمین معیشـتی اجتمـاع متضـمن ترویـج و تعمیق باورهـا و ارزشـهای دینی توده جـامعه باشـد. مختصـات و چارچوب‌هـای فرهنگی پیشـاظهور و عصـر حاضـر را بایـد مبتنی بر عناصـر فرهنگی فرهنگ پساظهور تعریف و بازخوانی کرد.بایستگی‌های راهبردی فرهنگی با تأکید بر فرهنگ مهدویت۱ـ ایجاد اتاق فکر فرهنگی و مـدیریت کلاـن در عرصه فرهنـگ:مهندسـی فرهنگی نظـام مبتنی بر فرهنـگ مهـدویت بایـد با نظرداشت به رونـد جهانی‌سازی دین طراحی شود. مخرج مشترکی که در موج جهانی‌سازی مشاهده می‌شود کم رنگ شدن مرزهای جغرافیایی، نژادی و مرزهای مذهبی و ایـدئولوژیک در ارتباط بین فرهنگ و تمـدنها با یکـدیگر است.جهانی سازی با ماهیتی دو گانه به شـکل پیچیده‌ای ظاهر گردیده است. از یک سو با پـذیرش خرده فرهنگ‌ها در چرخه جهانی‌سازی، جهان را به سوی کثرت گرایی و تنوع فرهنگی سوق می‌دهد و از سویی دیگر بـا برجسـته کردن یک فرهنگ خاص، فرهنگها و هویتهای بومی و محلی را به چالش طلبیـده است. آرنولـد توین بی (A. Toynbee) تاریـخ‌نویس انگلیسـی در کتاب «مطالعه تاریـخ» می‌گوید: ما فرزندان تمدن غربی امروزه تنها به پیش می‌رویم و هیچ چیز جز تمدنهای فرو ریخته در اطرافمان نیست ... تا آنجا که ما می‌دانیم شانزده تمدن تاکنون نابود شده‌اند و نُه تمدن دیگر در حال احتضارند.پس موضع کلان ما در مدیریت راهبردی فرهنگی کشور تلاش برای جهانی‌سازی فرهنگ اسـلام و به حاشـیه راندن فرهنگ سکولاریسم (Secularism) است. فرهنگ اسـلام مبتنی بر مبانی اندیشه مهدویت، فرهنگی جهان‌شـمول است که قدرت پاسـخگویی به نیازهای بشـر را در همه زمانها دارد لـذا فرهنگ مهـدویت فرهنگی است که غایتی روشن برای جوامع بشـری ترسـیم نموده است و آن چیزی جز تولـد دولت جهانی و عـدل مهـدوی نیست و وضـعیت موجود و آینده بشـریت نیز گسسـته از آن هدف غایی که به سـمت آن گام برداشـته می‌شود نیست. بر این اساس با نگاهی به فرهنگ آینده باید گام‌های فعلی را واقع بینانه و استوار برداشت.آن چه که مسـلم است این است که بـا توجه به تحولاـت فرهنگی در عرصه جهـانی نمی‌توان بـدون شـناخت هوشـمندانه و

آینده‌نگر، مهندسی فرهنگی کشور را مدیریت کرد. لذا مبانی آموزه‌های مهدویت به عنوان ایده‌آل‌ترین فرهنگ موجود بشری باید شاقول حرکت در مهندسی فرهنگی کلان کشور قرار بگیرد. وقتی این اتفاق مبارک در عرصه فرهنگ جامعه شکل گرفت و مهدویت به موتور تحول فرهنگی کشور تبدیل شد طبیعتاً فرهنگ فولکور جامعه نیز مبتنی بر آن آرمان خاص شکل خواهد گرفت.۲ـ ایجاد روح امید و پیشرفت در جامعه:از ویژگی‌های بارز فرهنگ مهدویت هویت بخشی به فرد و جامعه است. در نظام فکر شیعی امامت جان و جوهره سیاست و امام هویت آفرین می‌باشد. یعنی به وسیله امامت است که علل اربعه زندگی یک شیعه تعریف می‌شود چرایی، چیستی، معنای زندگی و غایت زندگی در فرهنگ شیعی با وجود عنصر امام قابل خوانش است. فرهنگ مهدویت بعنوان یک آلترناتیو (Alternative) قوی برای جریان توسعه تکنولوژیکی عالم و مدرنیته مادیگرا در گسترش فرهنگ دینی بسیار موثر است. این فرهنگ با قابلیت تعامل بین علم و دین ظرفیت تاثیرگذاری و پردازش هدایت دنیا به سمت آخرت را داراست.نظام مهندسی فرهنگی در جهان غرب مبتنی بر فرهنگ سکولاریسم، با چاشنی مادیگرایی در صدد هژمونیک کردن این دکترین در گستره نظام اجتماعی نوین بر محور مدرنیته است این راهبرد فرهنگی با گسترش حجم تولیدات مادی و محوریت حداکثری اقتصاد به طور مستقیم سعی در منزوی کردن و به حاشیه راندن دین در حوزه فرهنگ‌سازی است در این نوع از مهندسی فرهنگی اصالتی برای فرهنگ اخلاق محور وجود ندارد.اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که در نوع خود یک رنسانس توحیدی و شورش سنت علیه مدرنیته بود. اصالت فرهنگی مبتنی بر اخلاق و عدالت شکل گرفت. پیروزی انقلاب اسلامی که با شعار اختلاط دین و دنیا پا به عرصه نظریات مدرن گذاشته بود بهترین سند عینی بود که تحولات نظام سازی و جهانی‌سازی غربی با غلبه مهندسی اقتصاد محور را به چالشی سخت دعوت کرد.و امروز ما شاهد آنیم که جهان غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی و فرهنگ مهدویت بجای استفاده از زبان و قلم خود مجبور است از دستان و سلاح‌های خویش بهره جوید.۳ـ تنظیم مناسبات دینی با نیازهای اجتماعی:اولویت ساماندهی فرهنگی کشور از آغازین سالهای حیات انقلاب اسلامی بصورت یک خلأ ایدئولوژیک نمایان بود. ضرورت طرح جامع فرهنگی و تلاش برای بازخوانی مهندسی فرهنگی و ارائه تفسیر جدیدی از آن به طور محسوس قابل رؤیت بود.آموزه مهدویت مبتنی بر ویژگی‌های شهر موعود و آرمانشهر به لحاظ فرهنگی با تاکید بر خدامحوری و توسعه عدالت بهترین و شکیل‌ترین الگویی بود که یک نظام اسلامی دینی می‌توانست به عنوان فرهنگی راهبردی آن را نصب العین خود نماید. برای حرکت جامعه به سمت جامعه موعود ابتدا باید اجزاء و عناصر فرهنگ مهدویت را تبیین سپس فاصله‌ای را که جامعه کنونی با آن نقطه دارد را ترسیم کرد. یعنی کاستیها، بایستگی‌ها و نیازهای اجتماعی را سنجیده آن گاه برای حرکت عالم و جامعه به سمت عصر ظهور برنامه‌ریزی کرده و مدل‌سازی کنیم.تحلیل و طبقه‌بندی مسائل و موضوعات فرهنگی نیازمند شناسایی فرهنگ موجود و نقاط ضعف و قوت آن با هدف نظم‌دهی، اصلاح جهت گیریها، انجام دادن بخشهای گوناگون دولتی و غیردولتی و ارتباط آن با نیازهای اجتماعی و نگاه سیستماتیک و جامع به مقوله فرهنگ بر اساس یک مدل کارآمد است.این مدل پویا و کارآمد باید واجد پتانسیل‌های ایدئولوژیک مبتنی بر فضای حاکم بر یک جامعه سنتی و دینی باشد. فرهنگی که کرامت انسان، کمال بشر و تکامل تاریخ را در بطن خود پرورانده و بر مجموعه انسانی روابط کالایی و مبادله‌ای را حاکم نکرده باشد.۴ـ ترمیم فرهنگ موجود بر اساس فرهنگ مطلوب (مهدویت)مهندسی فرهنگی مهدویت مفهومی وسیع‌تر و کلان‌تر از مفهوم کنترل اجتماعی است که طراحی، تدوین و توسعه نظام ارزشی یک جامعه به گونه‌ای که در پرتو تجلی فرهنگ مهدویت بتوان آن جامعه را از منظر اقتصادی ـ اجتماعی و همه ابعاد و شئون زندگی توسعه داد. لذا فرهنگ مهدویت با مرمت فرهنگی، به ساخت اجتماعی آن هم نظر دارد. بدین معنا که مهندسی فرهنگی به مهندسی اجتماعی می‌انجامد.مهندسی فرهنگی لایه‌های زیرین فرهنگی جامعه را ترمیم می‌کند و مهندسی اجماعی چگونگی ساختار اجتماعی یک جامعه را ترسیم می‌کند.مهندسی فرهنگی مهدویت به لحاظ معرفتی نوعی کنترل نامحسوس اجتماعی را می‌سازد که با تاثیر در لایه ذهنی جامعه به دنبال قاعده‌مند کردن رفتار فرد یا گروه بر اساس معیارهای آموزه

مهدویت است. پس فرهنگ مهدویت با ترمیم و تنظیم لایه‌های زیرین فرهنگی جامعه به بهسازی اجتماعی نیز کمک می کند.زمانی سکّان مهندسی فرهنگی ما بر اساس جامعه موعود ساماندهی خواهد شد که مختصات فرهنگ مهدویت و جامعه آرمانی مهدوی را به دقت رصد و ارزیابی کرده سپس بر اساس آن معیارها فرهنگ جامعه خویش را بازخوانی کنیم و با شناسایی نقاط ضعف و قوت فرهنگ موجود به سمت فرهنگ مطلوب و مهدویت گام برداریم.۵ـ جهت‌دهی و توسعه باورهای فرهنگی جامعهفقدان برنامه‌ریزی و سیاست گذاری‌های استراتژیک قطعاً یکی از کاستیهای نظام توسعه فرهنگ دینی است نبود یک چشم‌انداز بلند فرهنگی بعنوان افق و دورنمای فرهنگی در کشور معطوف به معارف مهدویت بیشترین سهم را در نقصان فرهنگی ایفا می کند. تصمیم‌سازان این حوزه که غالبا از نخبگان فکری مهدویت هستند باید سعی در تغییر ذائقه فرهنگی جامعه از مصرف گرایی فکری و آرمان زدگی دینی به سمت واقع بینی و تولید علم دینی باشند و گذار از ایرانشهری به سوی آرمانشهری را در دستور کار خود قرار دهند.طرح مهندسی فرهنگی جامعه مبتنی بر این رهیافت است که مجاری بکارگیری اصول و ارزشهای اسلامی و تبلور آن، در عرصه حیات اجتماعی است و آموزه مهدویت با نقش آفرینی در حوزه فرهنگ با نسبت دین و توسعه فرهنگی ـ دین و مدیریت فرهنگی ـ دین و تمدن سازی ـ دین و جهانی سازی ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد.توسعه فکری و فرهنگی که در سه بخش اندیشه، اخلاق و عمل است. از منظر دین زمانی محقق می‌شود که تنوع و تکثر در مسایل یاد شده همراه با انسجام بر محور تکامل توحید اتفاق افتد. لذا مهندسی فرهنگی راهبردی مبتنی بر آموزه‌های مهدویت از منظر فلسفه تاریخ باید به چنین تحول و توسعه‌ای در عرصه فرهنگ منجر شود لذا با توجه به فرهنگ مطلوب مهدویت به رفع نقایص فرهنگ موجود پرداخته و مدیریت توسعه فرهنگ و جهت‌دهی فرهنگی معطوف به گزاره‌های مهدوی نهادینه شود.نتیجه گیریادوار مختلف تاریخ انقلاب اسلامی، شاهد ظهور و بروز چهره‌هایی در عرصه فرهنگ بوده که بیش از آن که به دنبال کار فرهنگی باشند به دنبال سیاسی کردن عرصه فرهنگ بوده‌اند نبود استراتژی واحد فرهنگی بزرگترین معضل و ویروس در حوزه مدیریت راهبردی فرهنگ کشور است به نظر می‌رسد آموزه مهدویت متشکل از عناصر فرهنگ‌زا این پتانسیل را در درون خود دارد که راهبری اجتماعی و مهندسی نظام فرهنگی کشور را به عهده گیرد ما در عرصه فرهنگ محتاج برنامه ریزی استراتژیک فرهنگی معطوف به فرهنگ مهدویت هستیم برنامه‌ریزی استراتژیک به برنامه‌ای گفته می‌شود که خطوط کلی برنامه‌های آینده، نیز سیر کلی حرکتها تا رسیدن به اهداف ایده‌آل را مشخص نماید.منابع۱ـ جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو ـ فرهنگ پیشرو۲ـ مطهری، مرتضی، احیای تفکر اسلامی و رابطه منطقی دین با علوم کاربردی ـ انتشارات امیرکبیر۳ـ پیروزمند، علیرضا، گفتگوی تمدن‌ها و پدیده جهانی شدن، همایش بین المللی گفتگوی تمدنها۴ـ Arnold Toynbee, A study of History: abridged by D. C: So mervell.۵ـ نبوی، محمدحسن، مدیریت اسلامی، موسسه بوستان کتاب، چاپ ۱۱، ص ۴۵۶ـ بشیریه، حسین، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم. تهران: موسسه فرهنگی آینده پویانمنبع: نشریه الکترونیک ساعت صفر

http://defahoghoghi.ir/social/۲۰۰۸-۱۰-۲۹-۲۰-۰۸-۳۹/۹۹۷-۱۳۸۸-۰۵-۱۷-۰۵-۳۳-۴۶.html

جهانی سازی پایان تاریخ و مهدویت

تعابیر بسیار بلندی از همهٔ انبیاء، از ازل تا خاتم (ص) راجع به حضرت حجت (ع) رسیده و تقریباً جزء اجتماعی‌ترین موضوعات، بین همهٔ ادیان الهی و ابراهیمی، بشارت موعود و وعدهٔ منجی است و همه گفته‌اند که کار نیمه‌تمام و
ناتمام انبیاء (ع) و ادیان، به دست این مرد بزرگ، کامل خواهد شد. گفته‌اند که بزرگ‌ترین تکلیف تاریخ، کار بزرگ‌ترین مرد تاریخ است. حتی مکاتبی که الوهیت زدایی و الهیت‌زدایی شده‌اند باز به نوعی و به نحوی به این مسئله اندیشیده‌اند، و گرچه نام ایشان را نبرده‌اند، اما همه بشارت ایشان را داده‌اند و حتی مکاتب الحادی چون مارکسیسم نتوانسته‌اند به مسئله آخرالزمان،

بی‌تفاوت بمانند. بودیزم، مسیحیت و یهودیت نیز که غالب بشریت را زیر پوشش گرفته‌اند، در این خصوص، اعلام کرده‌اند. یهود، هنوز منتظر مسیح (ع) است و مسیحیت، منتظر ظهور مجدد مسیح (ع) است. همهٔ انبیاء، همهٔ مذاهب و ادیان و فرق، منتظر گشایشی بزرگ در آینده یا در پایان تاریخ هستند و اشاره خواهم کرد که حتی امروز مکتبی که چند دهه برای نفی پایان تاریخ و نفی "غایت" از تاریخ، دست و پا زد و مدعی شد که اصلاحیات و تاریخ بشر، مبدأ و منتهای روشن ندارد و جهت اصولی خاصی بر آن حاکم نیست، یعنی "لیبرالیزم" که در واقع پنجاه، شصت سال تئوری بافت که تاریخ غایت نداشته و ندارد، آخرین نظریه‌پردازانشان چون فوکویاما از "پایان تاریخ" سخن می‌گویند، منتها "پایان تاریخ" با روایت خودشان که تثبیت و تبلیغ نظام لیبرال سرمایه‌داری است.در روایات از حضرت مهدی (عج) تعبیر به بهار روزگاران شده است و جزء سلام‌هایی که به محضر حضرت می‌شود آورده‌اند: "السلام علی ربیع‌الانام و نضره الایام" درود بر بهار بشریت، بهاران تاریخ و طراوت روزگاران.کسانی که ایشان را دیده‌اند، توصیفاتی از شمایل ظاهری او کرده‌اند و توصیفاتی را نیز پیامبر اکرم (ص) یا ائمه دیگر از این بزرگوار کرده‌اند و در آثار محققان، چنین منعکس شده است: چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه، درشت، جذاب و نافذ، شانه‌اش پهن، دندان‌هایش براق، بینی کشیده و زیبا، پیشانی بلند و تابنده، استخوان‌بندی او صخره‌سان، گونه‌هایش کم‌گوشت و از فرط بیداری شبها، اندکی متمایل به زردی، بر گونهٔ راستش خالی سیاه، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش‌ها ریخته و نزدیک به شانه‌ها، اندامش متناسب و زیبا، قیافه‌اش خوش‌منظر و رخسارش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند پنهان، هیئتش سرشار از حشمت و شکوه رهبری، نگاهش دگرگون کننده و فریادش همه‌گیر و دریاسان است.من در بخش نخست عرایضم دو نظریه، دو نقطه‌نظر به تاریخ انسان و دو تفسیر دربارهٔ فلسفه حیات و مدنیت را به مقایسه می‌گذارم تا ببینم کدام با "مهدویت" سازگار است و کدام نیست و چرا؟ و در بخش دوم، بعضی روایاتی راجع به ایشان یا منقول از خود ایشان در این خصوص که ایشان چه جامعه‌ای را بنا خواهد کرد و چه حکومتی را خواهند ساخت و مناسبات انسانی و البته حقوق بشر در حکومت ایشان چگونه تعریف خواهد شد را عرض می‌نمائیم. فهرست‌وار و سریع مرور خواهم کرد، و البته هر یک از این روایات، خود می تواند موضوع یک کنفرانس علمی یا پایان‌نامه باشد."انتظار" را گفته‌اند که سنتز تضاد بین "واقعیت" و "حقیقت" است. "واقعیت" یعنی آنچه هست و "حقیقت" یعنی آنچه نیست ولی باید باشد. گفته‌اند که انتظار، سنتزی ناشی از تضاد بین واقعیت و حقیقت است، کوبیدن جادهٔ "آنچه هست" تا "آنچه باید باشد". پس نکتهٔ نخست این است که دو زاویهٔ دید برای تفسیر تاریخ بشر امروز وجود دارد: نخست، آنچه از آن، تعبیر به اصل "مسیانیزم" یعنی مسیحی‌گرایی و موعودگرایی کرده‌اند و در اینجا، "مسیح" به معنی موعود است و مسیانیزم، دعوت به انتظار است. انتظار برای ظهور موعود و اعتراض به وضع موجود در سطح بشری که توأم است با وعدهٔ پیروزی قاطع حق و عدل در پایان تاریخ و از آن نیز به اصل "فتوریزم" تعبیر کرده‌اند. "فتوریزم"، "آینده‌گرایی" و نگاه به آینده است؛ ایدئولوژی‌ای معطوف به فردا که می‌گوید همهٔ خبرها در آینده است، جهان هنوز تمام نشده، محرومان مأیوس نباشند، مبارزان و مجاهدان راه آزادی و عدالت و آگاهی، از مبارزاتشان پشیمان نشوند. آنها که دوباره، چهاربار، در نهضت جهانی "اجرای عدالت" شکست خورده‌اند نگویند که همه چیز تمام شد. به آینده نگاه کنید، سرتان را بالا بگیرید. شهید دادید، صدمات خوردید، ضایعاتی دادید، در بعضی از جبهه‌ها عقب نشستید، اما سرتان را بالا بگیرید. "فتونیزم" یعنی چشم‌هایتان را قاطعانه و امیدوارانه به آینده بدوزید و از پس غروب امروز، طلوع فردا را تصور کنید و با تصور آن، مبتهج بشوید. این ایده‌ای برای اغوای افکار عمومی نیست.همچنین برخلاف آنچه بعضی جناح‌های پراگماتیست گفته‌اند که امام زمان (عج) اگر هم وجود نداشته باشد اعتقاد به او مفید است، باید گفت: نه، امام زمان (عج)، هم حقیقت است و هم اعتقاد به او مفید است. هم حقیقت دارد و هم فایده.آنها که می‌توانند حقیقت مهدویت را بفهمند و باور کنند و درگیر دگماتیزم تجربه‌گرایی و جزمیات عالم حس هستند و حاضر نشدند از پنجره‌ای که به دست انبیاء (ع) به فراسوی عالم ماده و ماورای طبیعت، باز شده به بیرون نگاه کنند، ممکن است

پدیدهٔ امام زمان عج) را فاقد حقیقت و حداکثر، مفید فایده بدانند. در حالیکه واقعیت امر، این است که قصهٔ امام زمان (عج)، اسطوره نیست و نباید متهم به نگاه اساطیری مذهبی شود. قصهٔ امام زمان (عج)، "حقیقت" و "فایده" هر دو توأم با یکدیگرند.پس یک خط در نگاه به آیندهٔ انسان و نگاه به تاریخ است که در غرب، از آن تعبیر به "مسیانیزم و فتوریزم" کردند و آن را با همین کوبیدند، چون تاریخ، زنده است، فعال است و از طرف یک موجود ذی‌شعور، هدایت می‌شود و عاقبت بشر به منجلاب، ختم نخواهد شد و به تاریخ بشر، خوش بین و معتقد است که از پس همهٔ ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و دروغ‌هایی که به بشر گفته‌اند و می‌گویند، خورشید "حقیقت و عدالت"، طلوع خواهد کرد و خدا، انسان را با ستمگران تاریخ، وا نخواهد گذارد؛ اما متقابلاً خط دومی وجود دارد که از طرف تفکر لیبرال و سرمایه‌داری و هژمونی غرب، امروز در دنیا به آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها پمپاژ می‌شود و در سطح افکار عمومی دنیا، به زور تبلیغات، القا می‌شود و نفی ایدهٔ "غایت تاریخ" است.وقتی می گوییم "غرب"، مردم مغرب‌زمین، مراد نیستند. مردم مغرب‌زمین، آنها که مذهبی و مسیحی‌اند به "موعود"، معتقدند و علی‌رغم همهٔ بمباران‌هایی که علیه فطرت آنان اعمال شده - ولو یک قشر اقلیت در غرب، در آمریکا و اروپا هستند – ولی هنوز لطافت باطنی خود را حفظ کرده‌اند. من به یادم می‌آورم که با بعضی دوستان در واشنگتن برای دیدار از کلیسایی که بسیار معظم و قدیمی بود و تقریباً حالت موزه داشت و شامل هفت کلیسای تودرتو بود، رفتیم در سالن کلیسا یک دختر دانشجوی آمریکایی را دیدم ایستاده، نی می‌زند و اشک می ریزد، ما رفتیم و شاید ساعتی بعد که برگشتیم این دختر را دیدم که همچنان ایستاده و نی می‌نوازد. صبح یکشنبه بود. جلو رفتم و از او پرسیدم که تو را چه می‌شود؟ گفت: نذر کرده که در انتظار موعود و به عشق او هر صبح یکشنبه، تا زنده است، بر در کلیسا، نی بزند. این جامعه‌ای است که معنویت، انسانیت و عدالت را در آن، شبانه‌روز بمباران می کنند با این وجود، از پس فطرت آن دختر جوان مذهبی دانشجو، در قلب واشنگتن برنمی‌آیند. پس وقتی از غرب، سخن می گویيم، منظور من، مردم عادی، ناآگاه و سادهٔ مغرب‌زمین، به خصوص محرومین که حتی فاسدانشان نیز به نحوی مظلوم و قربانی هستند، نیست. مراد "هژمونی سرمایه‌داری لیبرال" و حاکمیت هسته‌های سرمایه‌داری یهود است که امروزه بر آمریکا و از طریق آمریکا بر دنیا حکومت می کنند، همان‌ها که در انتخابات اخیر که مملو از تقلب بود برای انتخاب یکی از این دو نفر، که هر دو هم حافظ منافع آن هستهٔ سرمایه‌داری هستند، خرج مغزشویی افکار عمومی کردند و همهٔ این میلیارها دلار از پول همین شرکت‌ها در واقع، سرمایه‌گذاری و ارباب واقعی غرب و دنیای امروز است و سیستم برده‌داری مدرن را همینان رهبری می کنند و محافظه‌کارترین هستهٔ قدرت در طول تاریخ بشر، همین هستهٔ تفکر لیبرال است که آمریکا و غرب را رهبری می کند. حال چرا محافظه‌کار هستند؟ زیرا وضع موجود در دنیا باید به نفع آنان حفظ بشود. این وضع چگونه حفظ شود؟ ابتدا باید بباورانند که وضع موجود در جهان و اتفاقی که در دهه‌های اخیر در دنیا افتاده و ایدئولوژی لیبرالیزم در ذیل منافع سرمایه‌داری جهانی و صهیونیزم، معادلهٔ "قدرت و ثروت" را تعریف می کند، عین عقلانیت است و همه هم باید باور کنند و به ما بباورانند که اتفاقی که اسم آن را مدرنیته می گذارند، آخر خط تاریخ است.می‌خواهند بگویند که هیچ مدینهٔ فاضله‌ای برتر و پیشروتر از وضع کنونی در جامعهٔ جهانی که ما آن را رهبری می‌کنیم، نه فقط وجود خارجی ندارد، بلکه حتی وجود ذهنی هم نمی‌تواند داشته باشد. پوپر در مصاحبه‌اش با اشپیگل، چند سال پیش از مرگش گفت امروز مدینهٔ فاضله در کل تاریخ بشر، جامعهٔ ایالات متحده است. مصاحبه‌گر از او پرسید در جامعه‌ای که هر ۸ ثانیه، یک قتل و هر ۹ ثانیه، یک تجاوز جنسی صورت می گیرد و جامعه‌ای که بزرگترین منبع درآمدش مواد مخدر و سلاح‌های کشتار جمعی هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی است چگونه مدینهٔ فاضله و پایان تاریخ است؟ او پاسخ می‌دهد که اصل ضرورت فکر کردن به "مدینهٔ فاضله" دروغ بزرگی بوده که به ما گفته‌اند. هیچ مدینهٔ فاضله‌ای در انتهای تاریخ وجود ندارد و نباید به آن فکر کرد و این فکری انحرافی در ذهن بشر و باوری اساطیری است، یا فوکویاما، نظریه‌پرداز سرمایه‌داری آمریکا، گفت: اگر تاریخ پایانی هم دارد پایان آن، همین جامعهٔ فعلی ایالات متحده آمریکاست. این تفکر محافظه کاری است."کنسرواتیزم" دفاع از وضع موجود جهانی و دفاع از هرم

قدرتی است که هم‌اکنون بر دنیا حکومت می‌کند و در رأس آن سرمایه‌دارها هستند و همهٔ ملل دیگر، ملت‌های شرق، جنوب و همه، قاعدهٔ این هرم و بردگانی هستند که رأس هرم قدرت را بر دوش خود باید بکشند. امروزه ثروت در دنیا چگونه تقسیم شده است؟ چند درصد بشریت، چند درصد ثروت و زمین را در دست دارند و معنی این آمار مبین چیست؟ و اگر کسی بگوید این وضع، باز ادامه پیدا کند، به چه معنی است؟در روایت آمده است که امام زمان (عج) فاصله‌های طبقاتی را در سطح جوامع بشری بر هم خواهند زد. در روایت داریم که در زمان مهدی ما، هیچ انسان گرسنه‌ای در سراسر زمین پیدا نخواهد شد. این آن مهدویتی است که ما به آن معتقدیم و همهٔ ادیان به آن معتقدند، ولی هیچ کس به اندازهٔ شیعه، راجع به آن جامعهٔ آخرالزمان و انقلاب بزرگ، شفاف سخن نگفته است. و شاید دیگران، آگاهی شفاهی از وضعیت نداشته‌اند. شیعه حتی نام مقدس آن رهبر انقلاب جهانی را نیز می‌داند، روش حکومت او را توصیف کرده است و شاید در هیچ مکتب دیگری چنین نباشد. شما در اُپانیشادها، در وداها، در انجیل، در تورات و در همه منابع شرق و غرب، بشارت آخرالزمان را می‌بینید، ولی هیچ جا به اندازهٔ منابع شیعه، شفاف و دقیق راجع به ایشان، حتی قیافه، حرف‌ها، شعارها و نحوهٔ انقلاب و حاکمیتش بحث نشده است. هدف عمدهٔ نظام لیبرال سرمایه‌داری که می‌گوید ما با "مدینهٔ فاضله"سازی و مسیانیزم، با بنیادگرایی دینی، با رادیکالیزم انقلابی، با فوندامنتالیزم و با ایدئولوژی، مخالفیم. و با هر نوع اصول‌گرایی، حتی غیردینی آن مبارزه می‌کند، این است که در افکار عمومی بشر، به خصوص در دانشگاه‌های شرقی و اسلامی، در ذهن دانشجو و سپس در ذهن مردم، حالت تردید در وضع موجود و حالت متوقع و منتظره، پیش نباید که عجب!! پس مدرنیتهٔ سرمایه‌داری، آخر خط نیست؟ و باید منتظر بود؟ این پرسش نباید در افکار عمومی و خصوصی بشریت، جوانه بزند!! آنها می‌خواهند بگویند که هیچ چیزی دیگر فراتر از این وضع موجود جهان نیست و آنچه هست، عین علم و عقلانیت و آخر خط و پایان تاریخ است. می‌گویند این جا ایستگاه آخر است و بشریت باید از قطار پائین بیایند. توجه داشته باشید نمی‌گویند که همهٔ بشریت در سطح ما زندگی کنند و امکانات مردم آمریکا را در اختیار داشته باشند. که اگر بگویند، باید دست از ستم جهانی و نابرابری‌ها بردارند. چون اگر معنی "جهانی شدن" این باشد که توزیع ثروت، قدرت، آگاهی و حرمت و احترام در تمام جهان، یکسان باشد، مورد قبول است، اما جهانی شدن که آنان می‌طلبند به معنی "آمریکایی شدن" است؛ جهانی شدن از نوعی که در رأسش، سرمایه‌داران حاکم بر آمریکا باشند و بقیهٔ بشریت، قاعدهٔ آن هرم باشند.گلوبالیزیشن غربی، توجیه ستم غربی بر جهان است. اینان با "گلوبالیزیشن مهدوی" مخالف‌اند و به گلوبالیزیشن سرمایه‌داری آمریکا فراخوان می‌کنند. اگر گلوبالیزیشن، عبارت باشد از جهانی کردن آمریت آمریکا و منافع سرمایه‌داری حاکم بر آمریکا، صهیونیزم و انگلیس، این گلوبالیزشن فقط به نفع آنهاست و همان را ترویج می‌کنند، این "جهانی شدن" همهٔ فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مقاومت را می‌بلعد و هضم می‌کند، اما اگر بگوییم که ما گلوبالیزیشن را قبول داریم، اما نه با معیارهای سرمایه‌داری یهود، بلکه با معیارهای امام مهدی (عج) که می‌گوید در تمام دنیا هیچ انسان گرسنه‌ای نباید باشد و نباید در گوشهٔ افریقا بچه‌های یازده ساله وزنشان به اندازهٔ بچه‌های شش ماههٔ واشنگتن و نیویورک باشد و نباید استخوان دنده‌ها و پهلوهایشان پوست آنها را بشکافد و از زیر پوستشان بیرون بزند، آنها این گلوبالیزیشن مهدوی یعنی عدالت جهانی را پس می‌زنند و آنگاه توهم و یوتوپیا می‌دانند، چون امام مهدی (عج) امنیت را برای همه، نه فقط برای سرمایه‌دارهای غرب، می‌خواهد. روایت داریم که در زمان حکومت جهانی امام مهدی (عج) امنیت بدان حد بر جهان، حاکم می‌شود که یک دختر نوجوان بدون کمترین توهین و تهدیدی به تنهایی از این سوی عالم به آن سوی خواهد رفت. این در روایات ماست. گلوبالیزیشن مهدوی یعنی امنیت برای همه، امنیت برای دخترهای آفریقا، مکزیک، غنا و افغانستان، نه فقط برای دختران سرمایه‌داران نیویورک. اما تفکر جهانی شدن از آن نوع که لیبرال‌سرمایه‌داری می‌گوید و می‌خواهد، در واقع عین "محافظه‌کاری" است، لذا این در مقیاس جهانی، با اصول‌گرایی، با مدینهٔ فاضله‌سازی، با ایدئولوژی و حاکمیت ارزش‌ها مخالف‌اند و می‌گویند که ارزش‌ها اصولاً مفاهیم غیرعلمی و مقولات غیرعقلانی‌اند و لذا مسائلی شخصی بلکه جزء وسایل شخصی!! است و

ارزش‌ها، شخصی و نسبی است پس ربطی به حکومت و امر عمومی (پابلیک) نـدارد و سکولاریزم همین است.خط تبلیغاتی آنان، ایـن است کـه سـخن گفتـن از مهـدویت و گلوبـالیزیشن و وعـدهٔ عـدالت جهـانی، خیال‌بـافی اسـت و ممکـن نیست. در بحث‌هـای دانشـگاهی‌شان همین را بلغور می‌کننـد تا تز کنسـرواتیستی را جهانی کننـد و نیز می‌گوینـد این ایـده، اساساً ایدئولوژیک، توتالیتر و تمـامیت‌طلب است و یعنی چه که یـک نفر به نام مهـدی (عـج) می‌خواهـد بر کل دنیا حکومت واحـد برقرار کنـد؟!چون در روایت داریم مهـدی (عـج) با برهان و شمشـیر، از راه انقلاب جهانی به حاکمیت و عـدالت جهانی دست خواهد یافت ایشان با مسـیحیان به وسیلهٔ انجیل حقیقی و با یهودیان به تورات حقیقی احتجاج و استدلال می‌کند و برای هیچ کس، عذر و بهانه‌ای نمی‌گذارد و اغلب مردم با منطق و برهان و موعظه و رحمت، متقاعد می‌شوند و آنها که لجاجت می‌کنند با شمشیر، اصلاح خواهند شد و بشریت دیگر جز مسلمان نخواهند بود.

http://www.parswoman.com/view.aspx?tid=۲&cid=۱۴&sid=۱۰۶۶

حکومت جهانی حضرت مهدی

(ع خدامراد سلیمیان

بحث دربارهٔ «جهانی شـدن ، در فرهنگ متداول روز در ذات خود، بحث کم و بیش مبهمی است علت ابهام آن این است که مفهوم یکسان و یکـدستی از آن ارائه نشـده است واژهٔ «جهانی شـدن از یک جهت مفهومی کاملاً جدید و از لحاظی یک مقولهٔ قدیمی به شمـار می‌رود. ظهور این پدیـده بـاعث بروز تحرک شـگفت‌انگیز اجتمـاعی اقتصادی سیاسـی و ارزشـی شـده و تفاسیر جدیـدی از سیاست اقتصاد، فرهنگ اقتدار، امنیت و... به دست می‌دهد.جهانی شدن در شـکل امروزی آن از زمان فروپاشی کمونیسم و نظام دو قطبی و بالاخره پایان جنگ سـرد بیشتر مطرح شده است مفهوم جهانی‌شدن و مفاهیم نزدیک به آن نظریاتی هستند که از سوی اکثر پژوهشـگران مسائل سیاسـی و امور بین‌الملل برای توصـیف وضـعیت حاکم بر نظام بین‌الملل به کار می‌رونـد. جهانی شدن به معنای فرایندی اجتماعی است که از مدتها پیش آغاز شده و رو به گسترش دارد و در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنـده است از بین می‌رود. واژهٔ «جهانی شـدن حرکت به سوی یک جامعهٔ جهانی واحد را نوید می‌دهد.پرسشـی که در اینجا پیش می‌آید این است که «دیدگاه شیعه دربارهٔ جهانی شدن و حاکمان حکومت جهانی چیست و حکومت جهانی حضرت مهـدی(ع چگونه حکومـتی خواهـد بود؟ و اساساً جهـانی بودن حکومت حضـرت مهـدی(ع به چه معنـاست ».در این نوشـتار به این پدیـده و این‌که «مقصود از حکومت جهـانی در روایـات اسـلامی چیست » پرداخته‌ایم در یـک بررسـی جـامع و کامل در روایات و سخنان ائمـهٔ معصومین(ع به جرأت می‌توان گفت که یکی از ویژگیهای انکارناپذیر حکومت امام مهدی(ع جهان‌شـمولی آن اسـت حکومت آن حضـرت شـرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و هیچ آبادی در زمین باقی نخواهد ماند، مگر این‌که گلبانگ توحید از آن شنیده می‌شود و نسـیم جان‌نواز عدل و داد، سراسـر گیتی را سرشار می‌کند.امام حسین(ع در این‌باره فرمود:منّا إثنا عشر مهدّیاً أوّلهم أميرالمؤمنين عليّ بن ابيطـالب(ع و آخرهم التّاسع من ولـدی و هو القـائم بـالحقّ يحيی الله تعالی به الارض بعـد موتها و يظهر به دين الحقّ علیالدين كلّه و لوكره المشـركون ۱دوازده هـدایت شده از ماست اولین آنها علی‌بن ابی‌طالب(ع و آخر ایشان نهمین فرزند از فرزندان من است و او قائم به حق است که خداوند به وسـیله او زمین را بعد از مردنش حیات می‌بخشد و دین حق را بر تمامی ادیان غلبه می‌دهـد؛ اگر چه مشـرکان را خوش نیایـد.در آن دوران به دست آن امـام بزرگ آرمان والای تشـکیل جامعـهٔ بزرگ بشـری و خانوادهٔ انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همهٔ پیامبران و امامان(ع و مصـلحان و انسان دوستان برآورده می‌شود.امام رضا(ع از پـدرانش از پیامبر اکرم(ص نقل کرده است که خداوند در شب معراج فرمود:ولا طهّرنّ الارض بآخرهم من أعدائی ولاملّكنّه مشارق الارض و مغاربها. ۲و به درستی زمین را به وسـیله آخرین آنها (ائمه معصومین(ع) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و گسترهٔ زمین را

در فرمانروایی او قرار خواهم داد... .در دوران رهبری امام مهدی(ع با ایجاد مرکز واحد و مدیریت و حاکمیت یگانهٔ الهی برای همهٔ اجتماعات نژادها و منطقه‌ها، سبب اصلی جنگ و ظلم از بین می‌رود.در روایتی از رسول گرامی اسلام(ص می‌خوانیم الائمّهٔ من بعدی إثنا عشر أوّلهم أنت یا علیّ و آخرهم القائم الّذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض و مغاربها. ۳پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ اولین آنها تو هستی ای علی و آخرین آنها قائم است همو که خداوند به دست او مشرقها و مغربها (کنایه از تمامی کره زمین را فتح خواهد کرد.اگر چه امید به آمدن مصلح جهانی در افکار و عقاید تمامی اقوام و ملل ریشه دارد و کم و بیش به گونه‌های متفاوت در همه جا مطرح بوده است اما در تفکر شیعی انتظار فرج و حاکمیت آن موعود به‌طور روشن و شفاف مطرح است به گونه‌ای که آن امام منتظر و آن منجی نهایی را زنده می‌دانند و اعتقاد دارند روزی به فرمان خداوند خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.از این‌رو، مفهوم «غیبت و «انتظار فرج نزد شیعه دوازده امامی مفهومی متفاوت با دیگر ادیان و مذاهب و مکتبها دارد.همان‌گونه که اشاره شد یکی از مفاهیمی که از همان ابتدا در ارتباط با مهدویت و ظهور منجی آخرین پدید آمد و در شمار عقاید دینی بسیاری از شیعیان درآمد مفهوم «حکومت واحد جهانی است به این معنا که با ظهور امام غایب اسلام که تنها دین الهی و کامل و دارای شریعت جامع است مقبول همگان خواهد شد و در آن زمان ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده خواهند شد و پس از آن حکومت جهانی اسلام با زعامت و رهبری مستقیم آخرین امام معصوم و عادل برپا خواهد شد و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در مقیاسی جهانی اجرا خواهد گشت در برخی از آیات قرآن به این حاکمیت اشاره شده است همهٔ آیات مربوط به جهانی بودن دین اسلام مؤید این معناست بی‌تردید، زمانی فرا خواهد رسید که تنها دین حاکم بر جهان اسلام خواهد بود.جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقهٔ خاصی از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند می‌دانند که دعوت اسلام همگانی بوده و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است افزون بر این شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم(ص به سران کشورها؛ مانند قیصر روم پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل مختلف عرب و... نامه نوشتند و به سوی آنان پیک ویژه گسیل داشتند و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کردند و از پیامدهای وخیم کفر و رویگردانی از اسلام برحذر داشتند. اگر دین اسلام جهانی نبود چنین دعوتی عمومی انجام نمی‌گرفت و سایر اقوام و امتها هم برای عدم پذیرش عذری می‌داشتند. ۴بنابراین مبانی و مقدماتی که به حکومت واحد جهانی شیعی منجر می‌شود، از این قرار است ۱. جهانی بودن رسالت اسلام‌همهٔ مسلمانان بر این باورند که اسلام آخرین حلقه از سلسلهٔ طولانی نبوت است و از هر جهت کامل‌ترین و جامع‌ترین دین می‌باشد و تا روز قیامت نیز بشر را از هر جهت کفایت خواهد کرد. روزی فرا خواهد رسید که اسلام تمامی آدمیان و پیروان ادیان را پیرو و مطیع خود خواهد کرد و بدین ترتیب جهان در تسخیر آموزه‌های بلند و آسمانی اسلام درخواهد آمد.قرآن مجید این حقیقت سترگ را این‌گونه تصویر کرده است إنّ الدّین عند الله الاءسلام ۵در حقیقت دین نزد خداوند، همان اسلام است و من یبتغ غیر الاءسلام دیناً فلن یقبل منه ۶و هر که جز اسلام دینی] دیگر [جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود.ألیوم أکملت لکم دینکم ۷امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم ما کان محمّد أبا أحد من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النّبیین ۸محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و هو الّذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحقّ لیظهره علی الدّین کلّه ۹او کسی است که پیامبرش را با با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.با بهره‌گیری از این سخنان نورانی مسلمانان به حقانیت جامعیت خاتمیت جهانشمولی و سرانجام جهان‌گستری و پیروزی و غلبه نهایی دین اسلام دست یافته‌اند.۲. اعتقاد به مهدویت‌چنان‌که گفته شد، اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی دادگستر جهانی ناگزیر به چیرگی اسلام بر تمامی ادیان و مکاتب و ایدئولوژیها و استیلا بر جباران و فرمانروایان جور و غیر الهی گره خورده است و در نهایت به تأسیس حکومت جهانی منجر خواهد شد؛ به‌ویژه اگر از منظر شیعی به تاریخ بنگریم ظهور مهدی خاص و شناخته شده و در عین حال غایب از دیدگان و تشکیل حکومت حق و عدالت‌گستر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.از نظر

شیعه با بی‌مهری و جفای امت اسلام نسبت به امام علی بن ابی‌طالب(ع و فرزندان معصوم او، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم(ص در حوزه سیاست و حکومت به انحراف گرایید و پیامدهای منفی متعددی نیز در پی داشت که یکی از آنها محرومیت جامعه از رهبری معنوی و آسمانی بود؛ چرا که امام علی(ع و پس از او امامان معصوم(ع پیشوایان دینی ـ سیاسی برحق بوده و حق خلافت و امامت انحصاری داشته‌اند و دیگران غاصب حق معصومانـد و لـذا «جائر» و «باطل می‌باشند و این انحراف تا کنون ادامه پیدا کرده است شیعیان منتظرنـد که آخرین بازمانـده از امامـان معصوم(ع ظهور کنـد و تاریخ اسـلام و در نهایت تاریخ انسان را به مسیر طبیعی و الهی‌اش بازگردانـد.در آن صورت اسـلام عزیز و همگانی می‌شود و مسلمانان توانمنـدانه بر جهان چیره می‌گردند. طبق این تفسیر، تشکیل حکومت واحـد جهانی گریزناپـذیر خواهد بود.در منابع روایی اسـلامی ـ به‌ویژه منابع شیعی ـ از خصوصیات و اختیارات و عملکردهایی یاد شـده است که جملگی آنها جز با تشکیل حکومت واحـد جهانی محقق نخواهـد شد؛ از جمله گفته شده است که امـام مهـدی(ع ظلم و جور را برای همیشه برمی‌انـدازد و عـدالت و دین حق را در سطح جهان برای همیشه مستقر می‌کنـد و نیز در برخی روایـات از اختیـارات و قـدرت و امکانـات مطلق و جهـانی امام غایب یاد شـده است که عملاً جز چیرگی بر جهان و تشکیل حکومت مقتـدر جهانی نخواهـد بود. در روایتی از امام باقر(ع چنین نقل شـده است القائم منّا منصور بالرّعب مؤیّد بالنّصر تطوی له الارض و تظهر له الکنوز یبلغ سلطانه المشرق والمغرب و یظهر الله ـ عزّوجلّ ـ به دینه علی الـدّین کلّه ولوکره المشرکون فلا یبقی فی‌الارض خراب إلّا قد عمر و ینزل روح‌الله عیسی بن مریم(ع فیصلّی خلفه ۱۰قائم ما با انداختن بیم و هراس در دل ستمگران یاری می‌شود؛ بـا پشتیبـانی] و حمـایت از جـانب خداونـد [تأییـد می‌گردد؛ زمین برایش خاضع و تسلیم می‌شود؛ گنجها و خزائن برایش آشـکار و نمایـان می‌شـود؛ حکـومت او شـرق و غرب عـالم را فرا می‌گیرد. خداونـد به‌وسیله او دینش را بر تمـامی ادیـان چیرگی می‌بخشـد؛ هر چنـد مشرکان کراهت داشـته باشـند. در زمین خرابی و ویرانی نمی‌مانـد، مگر آنکه آباد شود و عیسی بن مریم(ع از آسـمان فرود آیـد و پشت سـر او نماز گزارد.به اسـتناد این نوع روایات هرگز تردیـدی نخواهد ماند که حکومت حضـرت مهدی(ع تمامی زمین را فرا خواهد گرفت (ان‌شاءالله)پی‌نوشـتها:۱ . شیخ صدوق عیون اخبارالرضا، ج۱، ص۶۸، ح۳۶، کتابفروشی طوس ۲ . همان ص۲۶۲، ح۲۲؛ کلینی الکافی ثقهًْالاءسـلام ج۱، ص۴۳۲، ح۹۱.۳ . امالی شـیخ صـدوق الامالی ص۹۷، ح۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات فتال نیشابوری روضـهٔ الواعظین ص۱۰۲.۴ . محمدتقی مصـباح یزدی آموزش عقاید، ج۲، ص۱۱۶.۵ . سـوره آل عمران (۳) آیه ۱۹.۶ . همـان آیه ۸۵۷ . سوره مائـده (۵) آیه ۳.۸ . سـوره احزاب (۳۳) آیه ۴۰.۹ . سـوره توبه (۹) آیه ۳۳.۱۰. شیخ صدوق کمال‌الدین و تمام‌النعمه ج۱، ص۳۳۰، ح۱۶.

جهانی شدن ،مدیریت و تجارت الکترونیکی

دکتر حبیب الله دعائی

یکی از مهمترین پیامـدهای جهـانی شـدن، افزایش رقـابت درسطح بین المللی اقتصـاد است. زیرا در این شـرایط، همواره بـا کاهش هزینـه هـای حمـل ونقـل، رشــد حیرت انگیز فنـاوری اطلاعـات و گسـترش روزافزون تجـارت الکترونیـک و بـه حـداقل رسـیدن محدودیتهای جغرافیایی و رشد رقابت مواجه خواهیم بود که درنتیجه کارایی اقتصاد بین المللی افزایش

خواهـدیافت. در این میان می توان گفت مهمترین پیامد جهانی شدن بر اقتصاد کشورها رشد تجارت الکترونیک استکه عناصـر آن بـازار الکترونیـک، تبـادل الکترونیـک داده و تجـارت اینترنتی هسـتند که مبین ارتبـاط تنگاتنگ بین فناوری اطلاعات و ارتباطات با فراینـدهای بازار ومـدیریت است. بنابراین، برای باقی مانـدن مـدیران در عرصه رقابتهای اقتصادی بایـد ابزارهای مختلف اطلاعاتی و ارتبـاطی بـا دیـدی روشن و طبق نیازهـای سازمـان تـامین و راه انـدازی شونـد. درنهـایت آنچه در راسـتای تجارت الکترونیک برای مدیران دارای اهمیت است بسترسازی مطلوب برای توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در ساختار سازمانی توأم با شناخت کافی و

نگرش مثبت مدیران به ضرورتهای حضور این پدیده در روند فعالیتهای سازمان است.مقدمهجهانی شدن پدیده‌ای است که بروز آن در عصر حاضر موجب تغییر و تحولات بسیاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در عرصه بین‌المللی شده و کشورهای بسیاری را به چالش کشانده‌است. به طوری که بی‌شک مهمترین و بارزترین وجه تمایز اقتصاد امروز و دیروز جهانی شدن است. جهانی شدن برای بیماریهای اقتصادی جهان تجویز شده و چنین ادعا می‌شود؛ که جریان آزاد سرمایه، نیروی کار، کالا و اطلاعات بدون دخالت دولت و دیگر شکلهای مداخله، تنها راه رسیدن به سعادت جهانی است (چنج، ۱۹۹۹، ۲۲۵).در دوران کاپیتالیسم، بازرگانان ناچار بودند، که کل سرمایه تجاری خود را به دور و نزدیک ببرند؛ زیرا بدون وسعت دادن به حوزه فعالیتشان، در رقابت نابود می‌شدند. یک شکل ابتدایی جهانی‌شدن که امپریالیسم بازرگانی نامیده می‌شد؛ شروع به پیوند اقتصاد بخشهای مختلف جهان به یکدیگر کرد(پیپلس، ۱۹۹۹، ۹۹).امروزه تعاریف متفاوتی از مفهوم و واژه جهانی شدن عنوان گردیده است. گروهی از آن به عنوان یک مفهوم عام یعنی درهم ادغام شدن بازارهای جهان در زمینه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب نظام سرمایه‌داری آزاد بازار و نهایتاً سر فرود آوردن در برابر قدرتهای جهانی بازار یاد می‌کنند. گروه دیگری از آن به‌عنوان پیروزی نظام سرمایه‌داری در جهان نام می‌برند. و گروهی از آن به‌عنوان وجود رقابتی بی‌قید و شرط در سطح جهان به‌گونه‌ای که کشورهای غنی را ثروتمندتر و کشورهای فقیر را فقیرتر می‌کند یاد کرده‌اند.گروهی هم از آن به‌عنوان عصر تحول عمیق سرمایه‌داری برای همه انسانها نام برده‌اند.با این همه باید عنوان کرد که جهانی شدن از نظر تمامی این گروهها، حول محور یک مفهوم است و آن این است که این مفهوم بیانگر یک روند مستمر و مداوم پیرامون رقابت میان قدرتهای بزرگ، نوآوری، تکنولوژیک، جهانی شدن تولید و مبادله و به‌معنای نوگرایی (مدرنیسم) است.اما به هر حال باید گفت: آنچه از نظر مفاهیم تئوریک به این پدیده اطلاق گردیده است، با آن چیزی که امروزه با آن در صحنه بین‌المللی مواجه هستیم تفاوتهای بسیار دارد، همان طور که در ادبیات موضوع طرح گردیده‌است، از جهانی شدن به‌عنوان، به استقبال یک جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگهای دیگر و احترام گذاشتن به آرا و نظریه‌های دیگران یاد گردیده است. اما روند تحول جدیدی که در دنیای امروز در قالب یک بازاندیشی و نظام جدید تعریف می شود. مفهومی تحت عنوان جهانگرایی است که به معنای نفی دیگران و نفوذ در فرهنگهای دیگر در محل برخورد ایدئولوژی‌ها است. در علم معانی بیان، جهانی شدن فرایند کوتاه کردن فاصله ها ،تغییر در تجارب زمانی و ارائه ماهیت جهانی است. (ریزیوی، ۲۰۰۰)این تحول در ابعاد مختلفی در جهان امروز ایجاد گردیده است. در بعد اقتصادی شامل گسترش و یکپارچگی بازارهای مالی مبادلات تجاری، ایجاد سازمانهای اقتصادی بین‌المللی نظیر اکو، نفتا، آس آن، اتحادیه پولی کشورهای اروپایی (یورو)، ادغام شرکتهای بزرگ تولیدی (کرایسلر- دایملر)، در بعد سیاسی؛ این تحول با سقوط نظامهای تمامیت‌خواه و اقتدارگرایانه گرایش به دموکراسی و تکثر (پلورالیسم) سیاسی و احترام به حقوق بشر، بوده است، و در بعد فرهنگی؛ گرایش به سوی ایجاد فرهنگ جهانی با ارزش و معیارهای خاص و درنهایت در بعد ارتباطات شامل گسترش بی‌حد و مرز شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت در اقصی‌نقاط جهان است.در بررسی آثار و پیامدهای جهانی شدن بر اقتصاد باید براین نکته توجه داشت که؛ جهانی‌شدن اقتصاد آثار و پیامدهای متفاوتی را برای کشورهای مختلف جهان اعم از توسعه یافته و در حال توسعه داراست. به عبارت ساده‌تر، علاوه بر تأثیر عمومی جهانی شدن بر اقتصاد متناسب با ویژگی‌های ساختاری هر یک از گروهها، کشورها پیامد ویژه‌ای متناسب با ساختار اقتصادی آنان را در بر دارد.از یک نظر کلی و عمده می‌توان آثار عمومی جهانی شدن اقتصاد را به صورت زیر عنوان کرد:۱ - افزایش رقابت؛۲ - وابستگی بیشتر اقتصاد کشورها؛۳ - به چالش کشاندن دولتها؛-۴گسترش تقسیم کار بین المللی (دعایی و عالی، ۱۳۸۴، ۴۵)در این میان یکی از مهمترین پیامدهای جهانی شدن، افزایش رقابت در سطح بین‌المللی اقتصاد است، زیرا در این شرایط، همواره با کاهش هزینه‌های حمل و نقل، رشد حیرت‌انگیز فناوری اطلاعات و گسترش روزافزون تجارت الکترونیک و به حداقل رسیدن محدودیتهای جغرافیایی و رشد رقابت مواجه هستیم،

درنتیجه کارایی اقتصاد بین‌المللی افزایش خواهد یافت.در این میان می توان گفت مهمترین پیامد جهانی شدن بر اقتصاد کشورها رشد تجارت الکترونیک است.تجارت الکترونیکدر دهه های اخیر سازمانها با شتاب فراوانی به سوی بهره گیری از فناوری ارتباطات و اطلاعات در زمینه های تجاری و بازرگانی رفته اند. درواقع می توان علل ورود به تجارت الکترونیک را برای سازمانها چنین برشمرد •:هزینه سربار بالا •؛هزینه های عملیاتی بالا •؛عدم به کارگیری فناوری رقابتی •؛پاسخ ندادن به موقع به مشتریان.(صرافی زاده، ۱۳۸۳) (شکل شماره یک)در گذشته تجارت نوعا به صورت چهره به چهره بین دو طرف صورت می گرفت. اما در طول قرنها و دهه ها تجارت روندی پیچیده به خود گرفت. در حال حاضر، درصد بالایی از معاملات تجاری دیگر به صورت چهره به چهره صورت نمی گیرد، بلکه از طریق تلفن یا پست الکترونیک و با تبادل پولهای جدید پلاستیکی انجام می شود. پول سنتی نوعا موردحمایت دولت فدرال بوده و اغلب به شکل کاغذی عرصه می شود، اما در قرن اخیر اشکال دیگری از پول به وجود آمده که عبارتند از : چک ها، کارت های اعتباری و دیگر اشکال سفارش پول .تجارت الکترونیک را می توان بدینگونه نیز تعریف کرد: خریدوفروش اطلاعات، محصولات وخدمات از طریق شبکه های رایانه ای. ما این تعریف را تسری داده ومسائل زیر را نیز در آن می گنجانیم: حمایت از کلیه اشکال معاملات تجاری از طریق ساختارهای دیجیتال و عناصر آن عبارتند از: بازار الکترونیک، تبادل الکترونیک داده و تجارت اینترنتی (صرافی زاده، ۱۳۸۳).این تعریف با کاربرد گسترده تری که برخی شرکتها از تجارت الکترونیک به عمل می آورند تطابق دارد. به عنوان مثال، شرکت سیلیکون گرافیک، یکی از سازندگان جهانی تجهیزات رایانه ای پیشرفته، از حضور خود در وب به عنوان راهی برای تامین اطلاعات مورد نیاز مشتریان خود سود می برد. (منظور دستیابی به بروشور تولیدات و فهرست قیمتهاست.) این شرکت همچنین از وب به عنوان ابزاربازاریابی (یعنی فراهم آوردن امکان تماس مشتریان با دفاتر فروش)، به عنوان مجرای فروش (یعنی سفارش اینترنتی تولیدات نرم افزاری) و به عنوان خط درجه یک پشتیبانی (یعنی تامین بسته های رفع اشکال نرم افزاری و پاسخ به سوالات متداول) استفاده می کند. مثال دیگر به بانک آمریکا مربوط می شود. این بانک امکان نقل و انتقال اطلاعات مالی از طریق اینترنت را فراهم آورده است. اگر از دیدگاه خریدار – فروشنده به مسئله بنگریم ویک مدل چرخه زندگی" life – cycle "به کار ببریم، می توانیم تجارت الکترونیک را در تمامی مراحل نقل و انتقال تجاری به کار ببریم.تجارت الکترونیک و به تبع ، مدل های تجارت الکترونیک اولین بار در اوایل دهه ۷۰ (میلادی) ارایه شدند. در این دوره استفاده از مدل های تجارت الکترونیک بسیار گران بود و عموم کاربران آن را ، شرکتهای بزرگ مالی و بانک ها و گاهی شرکتهای بزرگ صنعتی تشکیل می دادند.کاربرد تجارت الکترونیک در این دوره دشوار بود. به علاوه نیاز به سرمایه گذاریهای سنگین برای تهیه بستر موردنیاز آن لازم بود. لذا محدوده کاربرد آن به موسسات مالی و شرکتهای بزرگ محدود می شد.در مرحله بعد استاندارد تبادل اطلاعات الکترونیک ایجاد شد که تعمیمی ازمدل نقل و انتقالات مالی و بانکی با استفاده از ابزارهای نوپای اطلاعاتی، بود. با این تفاوت که تبادل اطلاعات الکترونیک، امکان استفاده و بهره برداری در سایر انواع مبادلات تجاری را نیز دارا بود.تبادل اطلاعات الکترونیک باعث شد تا دامنه کاربرد مدل های تجارت الکترونیک ، از محدوده موسسات بزرگ مالی به ابعاد وسیعتری گسترش بیابد.مدل های تجارت الکترونیک در این دوره برای فعالیتهایی نظیر رزرو بلیت هواپیما و معاملات سهام مورداستفاده قرار گرفتند.با وجود این، پیاده سازی مدل های تجارت الکترونیک بر اساس تبادل اطلاعات الکترونیک نیز سنگین و هزینه بر بود. نیاز به سرمایه گذاری بسیار، برای آموزش پرسنل و تهیه بسترهای لازم وجود داشت. لذا تنها شرکتهای بزرگ بودند که می توانستند به ایجاد مدل هایی بر اساس آن بپردازند.در نیمه اول دهه ۹۰ ، اینترنت گسترش بسیاری پیدا کرد و به تدریج از حیطه دانشگاهی و نظامی خارج شد و کاربران بسیار زیادی در بین همه افراد جامعه پیدا کرد. گسترش وب سایت جهانی، استانداردها و پروتکل های مربوطه از یک طرف باعث جذب هر چه بیشتر کاربران به اینترنت شد و استفاده از ابزارهای فناوری اطلاعات در این زمینه را عمومی کرد و از طرف دیگر این امکان را برای شرکتها و موسسات به وجود آورد که به گونه ای آسان و کم هزینه ، به انجام

فراینـد اطلاع رسانی بپردازنـد.مـدل های تجارت الکترونیک متنوعی در این دوره ایجاد شـده و مورد اسـتفاده قرار گرفتنـد. تجارت الکترونیـک بـه تدریـج رونـق گرفـت و مـدل هـای تجـارت الکترونیـک بـه عنـوان دسـته ای از مـدل هـای دنیـای تجـارت ، مطرح شدنـد.ایجاد بسترهای مناسب و ارزان برای تجارت الکترونیک و رشـد کاربران این بسترها از دلایل رشد سـریع تجارت الکترونیک در این دوره بود. رشد فشارهای رقابتی بین شـرکتها نیز از دیگر دلایل توجه شـرکتها به مدل های تجارت الکترونیک بود.مدل های مطرح شده در این زمان ، مدل های تجارت الکترونیک ساده و اولیه بودند. به عبارت دیگر، استفاده از تجارت الکترونیک در ساده ترین سـطح آن انجام می شد. مشـکلات فنی و نقایص موجود به علاوه ناآشنایی کاربران و شرکتها که مانع سرمایه گذاری آنها می شد، باعث گردید تا در این دوره تنها مدل های اولیه تجارت الکترونیک مورد استفاده قرار گیرند. این مدل ها معمولاً فقط به اطلاع رسانی به مشتریان خود در مورد شرکت و محصولات آن محدود می شدند.به تدریج و با گذر زمان ، شناخت کاربران و شرکتها از مزایای مـدل های تجارت الکترونیک افزایش یافت. از طرف دیگر مسایل فنی و فناوری مورد اسـتفاده نیز به مرور ارتقا پیدا کردند. در نتیجه این مسایـل، به تدریـج مـدل هـای تجارت الکترونیک تکامل یافته و مـدل های جدیـد و پیچیـده تری، ایجاد شـده و مورد استفاده قرار گرفتند.در نیمه دوم دهه ۹۰ (میلادی) کاربران و شـرکتها به صورت روزافزونی با نوآوریها و ارتقای فناوری اطلاعاتی به عنوان بستر مـدل هـای تجـارت الکترونیـک روبه رو شدنـد. در این دوره یکی از مهمترین تحولاـت در اینترنت، به عنوان یکی از بسترهای تجارت الکترونیک،رخ داد. این تحول افزوده شدن قابلیت پردازش به مسایل اطلاعاتی بود. وجود قابلیت پردازش امکانات زیادی را برای تجارت الکترونیک ایجاد کرد و باعث گسترش مدل های تجارت الکترونیک و افزایش کارآیی این مدل ها گردید. در این دوره مـدل هـای تجارت الکترونیک و حجم مبادلات انجام شـده توسط این مـدل ها به صورت نمایی رشـد پیـدا کرد.عموم شرکتهای بزرگ و موفق که موفقیت خود را مـدیون مدل های تجارت الکترونیکی بوده اند، در نیمه دوم دهه ۹۰ پا به عرصه وجود نهاده اند.تا اواخر دهه ۹۰ میلادی عموم مدل های تجارت الکترونیک با تاکید بر مصرف کننده نهایی شکل گرفته بودند و در دسته موسـسه برای مشتری (BUSINESS TO CONSUMER) قرار می گرفتنـد. ولی به تدریـج و بـا مهیـا شـدن فرصـتها و امکـان اسـتفاده جدی، شـرکتهای بزرگ نیز اسـتفاده از مدل های تجارت الکترونیک را مناسب و سودآور یافتند. لذا به سـرمایه گذاری در مـدل هـایی پرداختنـد کـه بـه اسـتفاده از ایـن بسـتر در ارتبـاط بیـن شـرکتها یـاری می رساننـد و در دسـته موسسـه برای موسسـه (BUSINESS TO BUSINESS) قرار می گیرند. از این دوره به بعد مدل های موسـسه برای موسسه به لحاظ حجم مبادلات بر مدل های موسـسه برای مشتری پیشـی گرفتند.سیستم های تجارت الکترونیک در اتخاذ استراتژی های جدید مدیریت مشتریان نقش مهمی دارند، زیرا •:خریداران و فروشندگان را به طور مستقیم با هم مرتبط می سازند؛ازتبادل کامل اطلاعات دیجیتال بین دوطرف پشتیبـانی می کننـد •؛در زمـان صـرفه جویی ومحـدودیتها را رفع می کنـد •؛از فعالیتهـای تعـاملی بین دوطرف پشتیبـانی می کنـد و بنابراین، می تواند به طور پویا با رفتار مشتریان منطبق شود.متخصـصانی مانند «مکنزی» با پیشـگوییهای خود این مسئله راتایید کرده انـد . آنان پیش بینی کرده اند که در سالهای اولیه قرن بیست ویکم، خرید بدون خروج از خانه ارزشـی به میزان ۴ تا ۵ میلیارد دلار پیـدا خواهـد کرد.اخیرا یـک شـرکت مشـاوره ای نتایـج تحقیقـات خوددر مورد نزول صـنعت اینترنت در سـال ۱۹۹۶ رامنتشـر کرد. مدعای آنان این بود که بسیاری از شـرکت ها بدون آنکه ابتدا یک استراتژی مشخص تجاری داشته باشند، شروع به سرمایه‌گذاری کرده اند. همزمان با افزایش هزینه های حضور اینترنتی در عرصه تجارت، شـرکتها وب را ترک خواهند گفت. زیرا آنان نمی توانند برای تـداوم حضور خود در وب دلیل موجهی بیابنـد. مامعتقـدیم که نتایـج این پژوهش تا حـدی درست است و باید قبل از سـرمایه گـذاری یـک اسـتراتژی مشـخص شـکل بگیرد. نکته کلیـدی این استراتژی آن است که بخش مربوط به ارزش این گونه تحلیلهـا را بفهمیم. درواقع فنـاوری های مورد اسـتفاده در تجارت الکترونیک محـدود به اینترنت و وب نیست. این دو مطمئنا از کاربردی ترین ابزارهای مورد اسـتفاده در سیستم های تجارت الکترونیک مشتریان به شمار می روند و اغلب در مثالهای ما مورد استفاده هستند، اما

این وضعیت با وجود ابزارهای هوشمند و داده های رسانه ای (متن، صدا، تصویر، ویدئو و....) مرتبط با یک شبکه آزاد تغییر خواهد کرد. به همین ترتیب، کیوسک های رسانه ای و تلویزیون های تعاملی نیز به عنوان مجاری تجارت الکترونیک به کار ما می آیند.اگرتجارت الکترونیک را تنها به فروش مستقیم محدود کنیم. اینترنت به عنوان یک مجرای توزیع نمی تواند با دیگرمجاری بازاریابی مستقیم رقابت کند. پول در آوردن ازطریق فروش مستقیم قطعا اولین راه کاستن از فایده تجارت الکترونیک است. با این وجود راههای فراوان دیگری نیز برای این کار وجود دارد.جدول زیر مولفه های مربوط به ارزش تجاری تجارت الکترونیک را بیان می کند. (جدول ۱)سه مقوله پیش گفته یعنی بهبودبخشی، دگرگونی و بازتعریف سازمان نشانگرمیزان تحول درمدل جهانی تجارت یک سازمان و تاثیراین تحول بر حسب نتیجه آن بر تجارت است. دگرگون ساختن یک سازمان مستلزم خلاقیت و کار بیشتر و نیز خطر پذیری بیشتر و صرف زمان به گونه ای متفاوت است. قطعا موفقیتهای حاصله متناسب با مرارتهای بیشتری است که ما تحمل می کنیم.باید توجه داشت که در برخی موارد بهبود یک جزء از تجارت (به عنوان مثال مجرای فروش) عملاً به باز تعریف هسته اصلی تجارت منجر می شود. بنابراین، مقوله هایی که ما پیشنهاد دادیم باید منعطف، مرتبط با یکدیگر و متداخل باشند. درادامه برخی مولفه ها برای ارزش دهی به تجارت ذکر می شود.الف – ارتقای محصولات: تجارت الکترونیک ازطریق برقراری ارتباط مستقیم، می تواند درارتقای خدمات و محصولات کمک کند.اولین فایده تجارت الکترونیک ارائه اطلاعاتی در مورد محصول به مشتریان است. این کاراز طریق جزوات الکترونیک اینترنتی یا راهنماهای خرید صورت می گیرد. این یک مجرای بازاریابی جدید است که موجب می شود تا امکان دسترسی به حداکثر تعداد مشتریان فراهم آید. مزایای تجارت الکترونیک به عنوان یکی از راههای عرضه اطلاعات مربوط به محصول عبارت است از: دردسترس بودن در طول ۲۴ ساعت شبانه روز و در کلیه مکانها، البته این درصورتی است که مشتری برای دسترسی به این اطلاعات از زیر ساختهای مناسب مانند رایانه شخصی، مودم و خدمات اینترنتی برخوردار باشد. مزیت دیگر یک وسیله ارتباطی الکترونیک، تعاملی بودن و تطبیق سفارشات با درخواستهاست. راههای مختلفی برای تبلیغ محصولات به صورت اینترنتی وجود دارد. می توان این کار را بر حسب تقاضای مشتری یا تغییر محتوای آن برحسب این تقاضای ساده سازی یا پیچیده سازی انجام داد. روش دیگر نمایش تعدادی ازمحصولات به یک مشتری خاص، تغییر قیمت (مثلا کاهش آن برای اعضای یک باشگاه) و مجاز دانستن کارکردهای جدید در برخی موارد است .به عنوان مثال یک بازار بزرگ الکترونیک می تواند رابطه ای گرافیکی مختلفی را برای کاربرهای گوناگون (کودکان، نوجوانان یا زنان خانه دار) طراحی کند، به گونه ای که این رابطها متناسب با نیازهای هر یک ازاین گروههای سنی باشد.تبلیغاتی که درهر صفحه ظاهر می شود نیزمی تواند مختلف باشد و برای کودکان اسباب بازی، برای جوانان موسیقی و برای زنان خانه دار از جواهرات استفاده شود. این کار مطابق با روندهای بازاریابی مانند بازاریابی جزئی یا بازاریابی نفر به نفر است. در این نوع از بازاریابی بر مبنای نیازها و خواسته های هر شخص برای او پیام خاصی ارسال می شود و هر مشتری بدین شکل هدف قرار می گیرد.در دنیایی که تمایز قایل شدن بین محصولات روز به روزسخت ترمی شود، چرخه حیات نیز در آن روز به روز کوچکتر می شود. و از آنجا که مشتریان وقت کمی دارند، تجارت الکترونیک فرصت مناسبی برای عرضه استراتژی‌های ارتقابخش جدید و ارتقای نامهای تجاری در اختیار ما می نهد. درهمین راستا، کیفیت تبلیغات مهمترین ارزش برای ارتقای محصولات است.ب – مجرای جدید فروش: سیستم های تجارت الکترونیک به علت دسترسی مستقیم به مشتریان و جهت گیری دو سویه خود در تبادل اطلاعات مجرای فروش جدید برای محصولات محسوب می شود.اگرتجارت الکترونیک و به ویژه وب سایت جهانی را به عنوان مجاری فروش در نظر بگیریم، دو نوع از محصولات اهمیت ویژه ای می یابند.اول کالاهای فیزیکی که گاهی درفروشگاههای متعارف نیز به فروش می رسند. مثال این مورد برخی نرم افزارهای رایانه ای است. چنین محصولاتی را می توان آگهی یا آنها را به صورت اینترنتی سفارش داد.(بهنام، ۱۳۸۲)دوم محصولاتی که می توان آنها را از طریق ابزارهای تجارت الکترونیک نیزعرضه کرد. این محصولات عبارتند ازاطلاعات

یا نرم افزارها.مثال برای نوع اول این محصولات به اصطلاح کاتالوگ های الکترونیک مانند شبکه خرید اینترنتی است که در آن تمامی انواع کالاهای رایانه ای و الکترونیک به فروش می رود. این کاتالوگ ها اطلاعاتی را در مورد محصولات ارائه می کنند. از سفارش و پرداخت اینترنتی حمایت می کنند و گاهی اوقات به صورت اینترنتی به عرضه خدمات پس از فروش می پردازد. د ربخش دوم (محصولات اطلاعاتی) ابزار تجارت الکترونیک عملا به وسیله ای برای واگذاری اطلاعات مبدل می شود. مثلا یک روزنامه الکترونیک دیگراز کاغذ استفاده نمی کند و می توان آن را به صورت کاملا دیجیتالی عرضه کرد. در برخی موارد درعمل هیچ نسخه کاغذی ازیک سرویس وجود ندارد. در مورد نرم افزارها نیز در حا ل حاضر یکی از شرکتهای فروشنده نرم افزار بیش از ۳۰۰ بسته نرم افزاری را به فروش می‌رساند که به صورت دیجیتال قابل عرضه است وچند دقیقه پس ازخرید تحویل مشتری می شود.با گسترش فروش آگاهانه محصولات، مقوله بندیهای جدیدی درعرضه محصولات درحال ظهوراست. به عنوان مثال، اگر چهار روش در آمد زایی از طریق وب را در نظربگیریم، دو روش آخر به اشکال جدیدی از محصولات مربوط می شوند •.روش مستقیم (به عنوان مثال، فروش محصولات •)؛فروش محتوی (به عنوان مثال، فروش اطلاعات •)؛آگهی دادن (به عنوان نمونه عرضه رایگان اطلاعاتی مانند اخبار یا دفاتر راهنما به منظور جلب نظر سایرین و فروش این اطلاعات به آگهی دهندگان •)؛انجام معاملات و لینک دادن (به عنوان مثال درنظر گرفتن حق الزحمه ای خاص برای انجام یک کار مانند فروش اینترنتی بلیت هواپیما، یا دریافت هزینه لینک دادن به یک عرضه کننده خدمات، مشابه روشی که در بخش آگهیهای شرکتهای مختلف انجام می شود).ج – صرفه جویی مستقیم: تجارت الکترونیک می تواند با استفاده از یک ساختار عمومی مشترک مانند اینترنت و انتقا ل و کاربرد مجدد اطلاعات به صورت دیجیتال، هزینه ارائه اطلاعات مذکور به مشتریان را کاهش دهد.مولفه سوم ارزش تجارت الکترونیک مربوط به فرصتی است که استفاده از این روش برای صرفه جویی در هزینه‌ها در اختیار ما می نهد. با استفاده از یک زیر ساخت دیجیتال مشترک مانند اینترنت- در مقایسه با ساختارهای فیزیکی- هزینه های مربوط به بازاریابی، توزیع و ارائه خدمات پس از فروش به شکل حیرت انگیزی کاهش می‌یابد.اگر انتقال اطلاعات، به صورت خودکار و دیجیتال انجام شود، هزینه های اشخاص/ تلفن/ پست و چاپ قطعا کاهش خواهد یافت. تاثیر این مسئله بویژه دربخش خدمات مشهود است. د راین بخش هزینه خدمات پس از فروش به مشتریان معمولاـ ازهزینه تولید محصولات بیشتر می شود. آنچه مسلم است سیستم های تجارت الکترونیک به خاطر سرنوشت آتی خود موجب کاهش چرخه زمانی تولید وعرضه خدمات و اطلاعات می شوند.در برخی بازارها یا در مورد برخی محصولات توانایی توزیع یا دریافت محصول به فاصله کوتاهی پس از تولید آن ازاهمیت فراوانی برخوردار است.این مسئله بویژه درمورد توزیع اطلاعات نیزصادق است که شرکتهای بزرگ با استفاده از وب و یا پست الکترونیک به توزیع اطلاعات درصدها حوزه گوناگون می پردازد. هدف ازاین کار کسب اطمینان در مورد حصول به موقع اطلاعات ازسوی تصمیم گیرندگان درشرکتهای بزرگ است.مدیریت و تجارت الکترونیکبا توجه به آنچه بیان گردید مدیران سازمانها بیش از هر زمان دیگری نیازمند به ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطی در عرصه رقابتهای تجاری هستند، زیرا کاهش برتری رقابتی یکی از مهمترین عواقب ناهماهنگی با فناوری اطلاعات است. (لوکاس، ۲۰۰۰، ۶) چالش جهانی ایجاد شده در عرصه مدیریت که با ظهور پدیده فناوری اطلاعات و ارتباطات رنگ و جلوه ای دیگر گرفته است مهمترین و شاید اثر گذارترین دست یافته بشر در طول چند قرن اخیر است تا جایی که مهمترین کالای تجاری قرن حاضر را «اطلاعات» معرفی کرده اند.تاثیر مستقیم و غیر مستقیم فناوری اطلاعات و ارتباطات در کلیه ساختار ها و سطوح زندگی عادی مردم و نفوذ و توسعه ابزارهای این پدیده عصر جدید در پیچیده ترین فعالیتها، موثرترین عامل در راه توسعه تکنولوژیک و به تَبع آن اطلاعاتی بشر بوده است. ظرفیتهای بالقوه فناوری اطلاعات و ارتباطات مدیران پیشرو را مجاب می کند تا با نگرشی عمیق برابزارهای این پدیده جهان شمول قابلیتهای بالقوه سازمان خود را به مَنصه ظهور برسانند. با این دیدگاه سعی می شود تا با نگاهی گسترده زمینه های بستر سازی فناوری اطلاعات و ارتباطات و کارکردهای آن در تحولات درون

سازمانی و ارتباطات برون سازمانی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.مدیران پیشرو همیشه به دنبال فناوریهایی هستند که جریان کار را تسریع و تسهیل می کند. در واقع مدیران برای ایجاد ارتباطات موثر مابین سطوح طولی و عرضی سازمان همچنین ساده کردن جریان امور برای جمع آوری و راهبرد مناسب اطلاعات مرتبط با حوزه فعالیت سازمان خود، ناگزیر از شناخت ظرفیتهای موجود سازمان خود و نیاز سنجی ظرفیتهای تکمیلی هستند. استفاده از قدرت اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات در هدایت سازمان برای پیشتازی در مقابل رقبا امری ضروری و اساسی است. فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی بسیاری از عملیات مربوط به سازمان مانند سیستم ها و جریان اتوماسیون را به انجام می رسانند.بدون شک باید گفت که فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب تقویت تواناییها و خلاقیتهای مدیران پیشرو می شود. با این نگرش یک مدیر و کارمندان او وقتی ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی را به ساختار سازمان خود تزریق شدند می توانند به جای سخت کارکردن سریعترو با دقت تر از قبل کارکنند ضمن اینکه مدیر می تواند نظارت و مدیریت غیر متمرکز را تجربه کند. با توجه به اینکه هدف غایی هر رابطه کاری دستیابی به سود تجاری است می توان گفت که ارتباط کمی و کیفی با مشتریان با استفاده از این ابزارها گسترش و هزینه های جاری و حتی سرمایه ای و امکان سنجی نیز کاهش می یابد.یکی از مهمترین شاخصه های شناخت درست فناوری اطلاعات و ارتباطات توسط مدیران استفاده یا ایجاد سیستم‌های کارامد در ساختار سازمان است. با توجه به اینکه هر یک از ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات که منطبق بر سیستم های مدیریتی باشند می توانند در بهبود و یا ایجاد نقص در شیوه مدیریت و ارتباط با مخاطبان سازمان موثر باشند بنابراین، در تغییر سیستم های دستی به امکانات فناوری اطلاعات عوامل زیادی موثر هستند من جمله تعهد مدیریت، داشتن تجربه از فناوری اطلاعات، رضایت کاربران و میزان تغییرات محیطی است (صرافی زاده، ۱۳۸۳)، همچنین به جاست که در گزینش سیستم های مذکور:۱?? - عملکرد سیستم برای مخاطبان سازمان روشن باشد؛۲ ? -استفاده کاربران را تسریع و تسهیل شود؛۳ ? -از انعطاف پذیری بالایی در قبال تحولات تکنولوژیک و یا ساختاری برخوردار باشد.با این توضیح می توان گفت به واقع مدیری موفق خواهد بود که فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی را منطبق بر نیازهای سازمان خود طراحی و یا انتخاب کند. در این صورت در هنگام ارائه خدمات سازمان خود به مخاطبان و مشتریان قادر خواهد بود نیازها ی مشتریان را نیز در تدارک سیستم ها لحاظ کند. به طور مثال استفاده از دستگاه‌های خودپرداز بانکی این نیاز را می طلبد که آموزش و فرهنگ سازی لازم برای اشاعه اطلاعات در مورد استفاده از کارت های اعتباری گسترش یابد. در استفاده از ابزارهای فناوری ارتباطات و اطلاعات به مدیرا ن توصیه می شود در تعیین ابزارها انتخابگر باشند و با مطالعه ای فراگیر درباره همه ابزارهای موجود این فناوری آن دسته ای را مورد گزینش و ا ستفاده قرار دهند که سبب ایجاد تسهیلات بیشتری در امور اجرایی می شود. صرفه جویی در زمان را به همراه دارد و موجب کاهش هزینه ها و یا افزایش درآمدها می شود. برای معرفی نمونه ای از این سیستم ها می توان به سیستم های تجارت الکترونیک(برای خرید و فروشهای اینترنتی) و شبکه های محلی و یا سایت های اختصاصی داخلی(اینترانت) اشاره کرد.بنابراین، برای مدیریت اطلاعات درون سازمانی در ابتدا باید حوزه های اصلی کار را تعیین کرد و به نیاز سنجی هر یک از اجزا سازمان پرداخت تا بهترین فناوری موجود برا ساس نیازها و ظرفیتها تامین شود. شبکه ها به عنوان شاهرگهای تجارت نوین و ابزار اساسی استفاده اشتراکی از اطلاعات و برقراری ارتباطات درون و برون سازمانی‌اند. انتخاب سیستم های شبکه ای نیز با توجه به تعداد کاربران و امکان دسترسی سریع آنها به بانک های اطلاعاتی صورت می گیرد. تصمیمات و کارهایی که بایستی در انتخاب وراه اندازی شبکه های درون سازمانی توسط مدیر انجام شود در مورد تعداد کاربرانی است که باید با شبکه مرتبط باشند که در این صورت سطح گسترش شبکه بر حسب تعداد کاربران تغییر می کند.در بُعد نرم افزاری یک مدیر باید از برنامه های نرم افزاری مختلف اطلاعات کافی داشته باشد و بتواند برخی از آنها را در اجرای کارهای خود مورد استفاده قرار دهد. این قابلیت، مدیر را در انتخاب برنامه های نرم افزاری مورد نیاز سازمان بسیار کمک خواهد کرد. نوع نرم افزارهایی که یک مدیر در فعالیتهای سازمان خود استفاده می کند بستگی به ماهیت

سازمـان دارد. ولی درکـل آنچه اهمیت دارد این است که مـدیران بایـد از نرم افزارهایی که توسط سازمانهای مختلفی مورداسـتفاده قرار گرفته و امتحان شده بهره بگیرند.با اسـتفاده از برنامه پست الکترونیک می توانید پیامهای مورد نظر خود را تهیه ارسال، دریافت ، ذخیره سـازی و مـدیریت کنیـد. بهترین شـیوه برای راه انـدازی و اجرای پست الکترونیـک در هر سازمـانی اسـتفاده از یـک رایـانه مرکزی برای مـدیریت نامه های الکترونیک داخلی و کنترل دائمی ارتباط دائمی یا تلفنی با اینترنت است. بسـیاری از سازمانها بدون توجه به مشـکلات ارتباطات الکترونیک و بدون ارائه آموزشـهای لازم به کارکنان اقدام به نصب و راه‌اندازی پست الکترونیک می کنند. مدیران سازمانها باید توجه داشته باشند که در دنیای ارتباطات الکترونیک همان قوانینی حکمفرماست که در انتشار قراردادها و ادعانـامه هـای مکتوب حاکم است بنابراین، یک اشـتباه می‌توانـد خسارتهای فراوانی به بار آورد. در بُعـد سـخت افزاری مـدیریت سازمـان می توانـد مهمـترین و مـوثرترین نقش را در توسـعه توانمنـدیهای سازمـان را در بسـتر فنـاوری اطلاعـات و ارتباطـات فراهم کند.مدیر سازمان بایستی با توجه به نیازها و بدون در نظر گرفتن تجملات بهترین و کارآمد ترین ابزارهای سـخت افزاری مورد نیاز در سازمان را مورد گزینش قرار دهد در انتخاب ابزارهای سـخت افزاری مدیر سازمان به علاوه نیازسـنجی حال حاضـر باید در برابر هزینه ای که متحمل می شود نیاز های آتی را نیز مـد نظر قرار دهد یکی از بهترین راهها در انتخاب ابزار مشاوره با کاربران سازمان است. بسـته به اینکه چه کسـانی در چه زمانی و چه مکانی و برای چه کاری از این ابزارها اسـتفاده می کننـد نوع ، کمیت و کیفیت ابزارها قابل تغییر خواهد بود.به طور معمول سـخت افزارهای رایانه ای پس از یک سال از گارانتی تولید کننده خارج می شوند و از آن پس تضـمین سـلامت کاردسـتگاه با خود مشتری خواهـد بود و به همین دلیل در هنگام تجهیز سازمان به رایانه و کلاً هر یک از ابزارهای فناوری ارتباطات و اطلاعات خریـد از شـرکتهای معتبر الزامی است. در ادامه لازم است تا مـدیر پس از خرید و راه اندازی هر یک از این ابزارها در سازمان شناسـنامه سـخت افزارهای موجود را تهیه کنـد تا در موقع لزوم نسـبت به انجام سـرویس های لازم اقدام شود. یکی از روشـهای توصیه شده در تعیین نوع سخت افزار های سازمانی نیازسنجی نرم افزاری سازمان و سپس تعیین، تامین و ترکیب سـخت افزار با بسـته های نرم افزاری انتخاب شـده برای هر یک از اجزای سازمان است.به عنوان مثال مـدیر باید تشـخیص بدهـد در بخش گرافیـک سازمان با توجه به نوع نرم افزارهای موجود به چه ترکیبی از سـخت افزارها نیازمنـد است. مطمئناً این نوع نگاه در انتخاب سـخت افزار در حذف هزینه های زائد نقش موثری دارد نمونه هایی از سخت افزارهای متنوع را به عنوان مثال ذکر می کنیم. تصـمیم گیری در مورد اینکه در هریک از بخشهای سازمان شما از چه مانیتوری استفاده شود از عوامل به ظاهر ساده ولی مهم هسـتند که می تواننـد ضـمن افزایش رانـدمان کـاری سازمـان در کـاهش و حـذف هزینه هـای غیر ضـروری موثر باشـد.نـتیجه گیریباید گفت که بستر سازی مطلوب برای توسـعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در ساختار سازمانی نیازمند شناخت کافی و نگرش مثبت مـدیران به ضـرورتهای حضور این پدیـده در روند فعالیتهای سازمان است. با وجود این، شـناخت یک مدیر در ابتدای پروسـه بستر سـازی فنـاوری اطلاعات و ارتباطات در سازمان خود بایـد آیین نامه ها و قوانین درون سازمانی را تهیه، آزمایش و ابلاغ کنـد. این آیین نامه های اجرایی فناوری اطلاعات و ارتباطات در سازمان می بایـد با اسـتانداردهای تعیین شده از جانب مراجع ذیصـلاح و نیازهـای سازمـانی هماهنگ و همساز باشـند. با توجه به اهمیت نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در توسـعه و گسترش فراینـدهای سازمـانی هر مـدیر پیشـرو و آینـده نگر نـاگزیر از انجـام زمینه سـازی هـای لازم و انجام مشاوره های علمی و فنی با صاحبان دانش فناوری اطلاعات و ارتباطات است. برای باقی ماندن مدیران در عرصه رقابتهای اقتصادی و حتی ربودن گوی سـبقت از دیگران باید ابزارهـا و لوازم مختلف اطلاعـاتی و ارتبـاطی بـا دیـدی روشن و گاهی کامل از نیاز های سازمان تا مین و راه انـدازی شونـد.منابع و ماخذ۱ – پر کردن شـکاف دیجیتـالی چـالش بزرگ قرن بیسـت و یکـم .منبـع. فنـاوری اطلاعـات iran.com۲ – حسـنی ، فرنـود ،فناوری ارتباطات و اطلاعات نیاز امروزِ مـدیران فردا ، فناوری اطلاعات. iran.com۳ – حسنی ، فرنود، بررسی شاخصهای توسعه فنـاوری اطلاعات و ارتباطات در ایران(۲۰۰۳-۲۰۰۲). iran.com.۴ – دعـائی، حبیب اله، عالی، مرضـیه، سازمانها در بستر جهانی

شدن، نشر بیان هدایت نور، ۱۳۸۴.۵ – سعید احمدی بهنام ،تجارت الکترونیک از آغاز تا امروز، فناوری اطلاعات. ()۶ – صرافی زاده، احمد، فناوری اطلاعات در سازمان، انتشارات امیر، بهار ۱۳۸۳.

۶ -CHENG, YIN CHEONG FOSTERING LOCAL KNOWLEDGE AND WISDOM IN GLOBALIZED EDUCATION: MULTIPLE THEORIES CENTRE FOR RESEARCH AND INTERNATIONAL COLLABORATION HONG KONG UTE OF EDUCATION BANGKOK THAILAND, NOVEMBER ۱۸-۱۹ PEPOLES TRIGUME, GLOBALIZTION, ۰۱.۴.۹۹۸ – LUCAS, HENRY, JR, INFORMATION TECHNOLOGY FOR MANAGEMENT ۷TH ED, MC GRAW-HILL.۲۰۰۰.۹ – PEPOLES TRIVUME, GLOBALIZTION, APPLICOM. COM/PMEWS/GLOBAL/HTM,۱۹۹۹.۱۰ - RIZIVI , FAZAL.GLOBALIZATION AND EDCUCATION. EDCUCATION TEARY.VOL ۵۰.۲۰۰۰.

•حبیب الله دعائی: دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

حکومت مهدی(ع)تنها حکومت واحد جهانی

حکومت حضرت مهدی (ع)تنها حکومت واحد جهانی

پایگاه حوزه

بحث درباره جهانی شدن، در فرهنگ متداول روز در ذات خود، بحث کم و بیش مبهمی است . علت ابهام آن این است که مفهوم یکسان و یکدستی از آن ارائه نشده است . واژه جهانی شدن از یک جهت مفهوم کاملا جدید و از لحاظی یک مقوله قدیمی به شمار می رود . ظهور این پدیده باعث بروز تحرک شگفت انگیز اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و

ارزشی شده و تفاسیر جدیدی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اقتدار، امنیت و ... به دست می دهد .جهانی شدن در شکل امروزی آن، از زمان فروپاشی کمونیسم و نظام دو قطبی و بالاخره پایان جنگ سرد بیشتر مطرح شده است . مفهوم جهانی شدن و مفاهیم نزدیک به آن نظریاتی هستند که از سوی اکثر پژوهشگران مسائل سیاسی و امور بین الملل برای توصیف وضعیف حاکم بر نظام بین الملل به کار می روند . جهانی شدن به معنای فرایندی اجتماعی است که از مدتها پیش آغاز شده و رو به گسترش است و در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می رود . واژه جهانی شدن حرکت به سوی یک جامعه جهانی واحد را نوید می دهد .پرسشی که در اینجا پیش می آید اینکه دیدگاه شیعه درباره جهانی شدن و حاکمان حکومت جهانی چیست و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام چگونه حکومتی خواهد بود؟ و اساسا جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام به چه معناست؟ در این نوشتار کوتاه، به این پدیده و اینکه در روایات اسلامی، مقصود از حکومت جهانی چیست، مطالبی خدمت شما خوانندگان گرامی عرضه می کنیم .در یک بررسی جامع و کامل در روایات و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام به جرات می توان گفت که یکی از ویژگیهای انکارناپذیر حکومت امام مهدی علیه السلام جهان شمولی آن است . حکومت آن حضرت، شرق و غرب عالم را فرا می گیرد و آبادی ای در زمین نیست، مگر اینکه گلبانگ توحید از آن شنیده می شود و نسیم جان نواز عدل و داد، سراسر گیتی را سرشار می کند .امام حسین علیه السلام در این باره فرمود: «منا اثنا عشر مهدیا اولهم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق یحیی الله تعالی به الارض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون (۱)دوازده هدایت شده از ماست اولین آنها علی بن ابیطالب علیهما السلام و آخر ایشان نهمین فرزند از فرزندان من است و او قائم به حق است که خداوند به وسیله او زمین را بعد از مردنش حیات

می بخشد و دین حق را بر تمامی ادیان غلبه می دهد اگر چه مشرکان را خوش نیاید .»در آن دوران به دست آن امام بزرگ، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران و امامان علیهم السلام و مصلحان و انسان دوستان برآورده می شود .امام رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که خداوند در شب معراج در بخشی از سخنان طولانی اش فرمود: «... و لاطهرن الارض بآخرهم من اعدائی و لاملکنه مشارق الارض و مغاربها (۲)و به درستی زمین را به وسیله آخرین آنها، (ائمه معصومین علیهم السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد ... .»در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مرکز واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه الهی برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه ها، سبب اصلی جنگ و ظلم از بین می رود .در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: «الائمهٔ من بعدی اثنا عشر اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض و مغاربها (۳) پیشوایان پس از من دوازده نفرند اولین آنها تو هستی ای علی، و آخرین آنها قائم است همو که خداوند به دست او مشرقها و مغربها [کنایه از تمامی کره زمین] را فتح خواهد کرد .»اگر چه امید به آمدن مصلح جهانی در افکار و عقاید تمامی اقوام و ملل ریشه دارد و کم و بیش به گونه های متفاوت در همه جا مطرح بوده است، اما در تفکر شیعی انتظار فرج و حاکمیت آن موعود به طور روشن و شفاف مطرح است به گونه ای که آن امام منتظر و آن منجی نهایی را زنده می دانند و اعتقاد دارند روزی به فرمان خداوند خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد .از اینرو، مفهوم «غیبت » و «انتظار فرج » نزد شیعه دوازده امامی مفهومی است متفاوت با دیگر ادیان و مذاهب و مکتبها .همانگونه که اشاره شد یکی از مفاهیمی که از همان ابتدا در ارتباط با مهدویت و ظهور منجی آخرین پدید آمد و در شمار عقاید دینی بسیاری از شیعیان در آمد مفهوم «حکومت واحد جهانی » است به این معنا که با ظهور امام غایب، اسلام که تنها دین الهی و کامل و دارای شریعت جامع است، مقبول همگان خواهد شد و در آن زمان، ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده خواهند شد و پس از آن حکومت جهانی اسلام با زعامت و رهبری مستقیم آخرین امام معصوم و عادل بر پا خواهد شد و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در مقیاسی جهانی اجرا خواهد گشت .در برخی از آیات قرآن به این حاکمیت اشاره شده است . همه آیات مربوط به جهانی بودن دین اسلام مؤید این معناست . بی تردید، زمانی فرا خواهد رسید که تنها دین حاکم بر جهان، اسلام خواهد بود .جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند می دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده، و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است .افزون بر این، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سران کشورها مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل مختلف عرب و ... نامه نوشتند و به سوی آنان پیک ویژه گسیل داشتند و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کردند و از پیامدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام، بر حذر داشتند . اگر دین اسلام جهانی نبود چنین دعوتی عمومی انجام نمی گرفت و سایر اقوام و امتها هم برای عدم پذیرش، عذری می داشتند . (۴)بنابر این مبانی و مقدماتی که ناگزیر به آرمان حکومت واحد جهانی شیعی منجر می شود، از این قرار است:۱ . جهانی بودن رسالت اسلامهمه مسلمانان بر این باورند که اسلام، آخرین حلقه از سلسله طولانی نبوت است و از هر جهت کامل ترین و جامع ترین دین می باشد و تا روز قیامت نیز بشر را از هر جهت کفایت خواهد کرد . روزی فرا خواهد رسید که اسلام، تمامی آدمیان و پیروان ادیان را پیرو و مطیع خود خواهد کرد و بدین ترتیب، جهان در تسخیر آموزه های بلند و آسمانی اسلام در خواهد آمد .قرآن مجید این حقیقت سترگ را این گونه تصویر کرده است:- «ان الدین عندالله الاسلام » (۵)«در حقیقت، دین نزد خداوند، همان اسلام است .»- «و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه » (۶)«و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود .»- «الیوم اکملت لکم دینکم » (۷)«امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم .»- «ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النبیین » (۸)«محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است .»-

«و هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله » (۹)«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تـا آن را بر هر چـه دیـن است پیروز گردانـد .»بـا بهره گیری از ایـن سـخنان نـورانی، مسـلمانان بـه حقـانیت، جـامعیت، خـاتمیت، جهانشـمولی، و سـرانجام جهـان گستری و پیروزی و غلبه نهـایی دین اسـلام دست یافته انـد .۲ . اعتقاد به مهـدویتچنانکه گفته شـد، اعتقـاد به مهـدویت و ظهور منجی دادگستر و جهـانی، نـاگزیر به چیرگی اسـلام بر تمـامی ادیان و مکاتب و ایـدئولوژیها و استیلا بر جباران و فرمانروایان جور و غیر الهی گره خورده است و در نهایت به تاسیس حکومت جهانی منجر خواهـد شـد بویژه اگر از منظر شیعی به تاریخ بنگریم، ظهور مهدی خاص و شـناخته شده و در عین حال غایب از دیدگان و تشـکیل حکومت حق و عدالت گستر اجتناب ناپذیر خواهد بود .از نظر شـیعه با حذف امام علی بن ابیطالب علیهما السلام و فرزندان معصوم او، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در حوزه سـیاست و حکومت به انحراف گراییـد . و پیامـدهای منفی متعددی نیز در پی داشت که یکی از آنها محرومیت جامعه از رهبری معنوی و آسمانی بود چرا که امام علی علیه السلام و پس از او امامان معصوم علیهم السلام پیشوایان دینی، سیاسـی بر حق بوده و حق خلافت و امامت انحصاری داشـته انـد و دیگران، غاصب حق معصوم اند و لذا «جائر» و «باطل » می باشـند و این انحراف تاکنون ادامه پیدا کرده است . شـیعیان منتظرند که آخرین بازمانده از امامان معصوم علیهم السلام ظهور کند و تاریخ اسـلام و در نهایت، تاریخ انسان را به مسـیر طبیعی و الهی اش باز گرداند .در آن صورت، اسـلام، عزیز و همگانی می شود و مسـلمانان، توانمنـدانه بر جهان چیره می گردنـد . طبق این تفسـیر، تشـکیل حکومت واحـد جهانی، گریزناپذیر خواهد بود .در منابع روایی اسـلامی - و بویژه شـیعی - از خصوصـیات و اختیارات و عملکردهایی یاد شده است که جملگی آنها جز با تشکیل حکومت واحـد جهـانی محقق نخواهـد شـد از جمله گفته شـده است که امـام مهـدی علیه السـلام ظلم و جور را برای همیشه بر می انـدازد و عـدالت و دین حق را در سـطح جهـان برای همیشه مسـتقر می کنـد و نیز در برخی روایات از اختیارات و قـدرت و امکانات مطلق و جهانی امام غایب یاد شده است که عملا جز چیرگی بر جهان و تشـکیل حکومت مقتدر جهانی نخواهد بود . در روایتی از امام باقر علیه السـلام چنین نقـل شـده است:«القـائم منـا منصور بالرعب مؤیـد بالنصـر تطوی له الارض و تظهر له الکنوز یبلغ سـلطانه المشـرق والمغرب و یظهر الله عزو جـل به دینه علی الـدین کله و لـو کره المشـرکون فلا- یبقی فی الا-رض خراب الا-قـد عمر و ینزل روح الله عیسی بن مریم علیهما السلام فیصلی خلفه (۱۰)قائم ما با انداختن بیم و هراس در دل سـتمگران یاری می شود با پشتیبانی [و حمایت از جانب خداوند] تایید می گردد زمین برایش خاضع و تسلیم می شود گنجها و خزائن برایش آشکار و نمایان می شود حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد . خداونـد بوسـیله او دینش را بر تمامی ادیان چیرگی می بخشـد هرچنـد مشـرکان کراهت داشـته باشـند . در زمین خرابی و ویرانی نمی ماند، مگر آنکه آباد شود و عیسـی بن مریم علیهما السـلام از آسـمان فرود آید و پشت سر او نمـاز گزارد .»به اسـتناد این نوع روایات، هرگز تردیـدی نخواهـد مانـد که حکومت حضـرت مهـدی علیه السـلام تمامی زمین را فرا خواهـد گرفت . (ان شاء الله)پی نوشت:۱) عیون اخبار الرضا، شـیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶، کتابفروشی طوس .۲) همان، ص ۲۶۲، ح ۲۲ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱ .۳) امالی شیخ صدوق، ابوجعفر، ص ۹۷، ح ۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات روضهٔ الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۰۲ .۴) آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۲، ص ۱۱۶ .۵) آل عمران/۱۹ .۶) آل عمران/۸۵ .۷) مائده/۳ .۸) احزاب/۴۰ .۹) توبه/۳۳ .۱۰) کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶ .

http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=۳۸۲۹&id=۲۹۲۴۱

جهانی شدن و حکومت حضرت مهدی

(ع)

محمدرضا جواهری

مهدویت الهام بخش جهانی شدن اسلام: جهانی‌شدن الهی، با بزرگ‌ترین رویداد تاریخ بشر و عظیم‌ترین و گسترده‌ترین انقلاب تاریخ، یعنی انقلاب بزرگ جهانی حضرت مهدی(عج) روی خواهد داد. در دوران ظهور مهدی آل محمّد(ص) اسلام بر سراسر جهان حاکم می‌گردد و قطعاً حکومت جهانی اسلامی تشکیل خواهد شد. آری، گسترش اسلام در سراسر جهان، وهم و خیال نیست؛ یک حقیقت قطعی است که در عصر ظهور حضرت مهدی(عج) در سطح عالی و به طور تمام و کمال، واقع می‌شود. احادیث پیامبر و اهل بیت نبوی(ص) پیرامون مهدویت، فراوان است و در منابع معتبر شیعه و سنّی وجود دارد و در این احادیث، جهانی بودن انقلاب حضرت مهدی(عج) و جهانی شدن دولت ایشان، پیش‌بینی شده است. پیامبر اسلام (ص) فرمود: شما را به مهدی، بشارت می‌دهم. او در بین امت من برانگیخته می‌شود... پس زمین را از قسط و عدل پر می‌نماید، همان طوری که از ستم لبریز شده است و ساکن آسمان و زمین از او راضی می‌شوند و مال ثروت را صحیح تقسیم می‌کند. مردی به پیامبر خدا(ص) عرض کرد، تقسیم صحیح چیست؟ فرمود: رعایت مساوات بین مردم. در این حدیث دو بار واژه «زمین» و یک‌بار «مردم» وجود دارد و این هر دو جهانی بودن و جهانی‌شدن اقدامات حضرت مهدی(ع) را می‌رساند. او زمین را پر از عدالت می‌نماید، زمینیان از او رضایت دارند. ثروت را بین مردم با رعایت مساوات توزیع می‌کند، هرگز سخن از یک کشور یا یک ملت در گوشه‌ای از کره زمین نیست، بلکه تحول جهانی است و خشنودی مردم جهان را که از بی‌عدالتی، ظهور ظلم، تبعیض، شکاف‌های طبقاتی و توزیع نادرست ثروت، خسته و بیزارند، به همراه دارد. در حدیثی دیگر از حکومت حضرت مهدی(عج) بر سراسر کرهٔ زمین خبر داده و فرمود: قیامت به پا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل‌بیت من مالک و حاکم زمین گردد و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان‌طور که لبریز از بیداد شده است.۱ حدیث اخیر را «ابوسعید خدری» از پیامبر(ص) نقل کرده است؛ همین حدیث به نقل از «عبدالله بن عمر» چنین است: قیامت به پا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل‌بیت من مالک و حاکم گردد که نام او نام من است و زمین را از عدل و قسط پر می‌نماید، همان‌طور که از ستم لبریز شده است.۲ «حذیفهٔ بن یمان» از قول پیامبر(ص) رضایت اهل آسمان و زمین از خلافت جهانی حضرت مهدی(عج) را چنین گزارش کرده است: مهدی از فرزندان من است، سیمایش مثل ماه شب چهارده است... زمین را از عدل و داد پر می‌نماید، همان طور که از ستم لبریز شده است. اهل آسمان‌ها، اهل زمین و پرندگان در هوا از خلافات و حکومت جهانی او راضی و خشنود می‌باشند.۳ «ابوداود سجستانی» در کتاب السّنن از طرق مختلف، این حدیث نبوی را نقل می‌کند: اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی خواهد کرد تا در آن مردی از اهل‌بیتم را برانگیزد. نام او نام من است؛ زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، پس از اینکه از ستم لبریز شده باشد. امام حسن عسکری(ع) پدر گرامی حضرت مهدی(عج) نیز به خاطر دیدن فرزند خویش، خداوند را ستایش نموده و از عدالت‌گستری جهانی ایشان خبر داده و فرمود: ستایش خدای را که مرا از دنیا نبرد تا جانشین پس از مرا که در آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردم به رسول خدا است، به من نمایاند. خدای تبارک و تعالی او را در غیبتش حفظ می‌کند و سپس او را آشکار می‌نماید؛ پس زمین را از عدل و عداد پر می‌کند، همان‌طور که از ستم لبریز شده باشد.۴ ایشان در صلوات بر ولی‌الله الأعظم، حضرت مهدی(عج) نیز چنین دعا کرده‌اند: و با او، گردنکشان کفر، کافران، منافقان و همهٔ بی‌دینان جهان را بشکن و نابود کن، در هر کجا که باشند؛ از خاوران زمین و باخترانش، خشکی‌ها و دریاهایش، و با او، زمین را از عدل و عداد لبریز فرما!۵ در این دعای امام معصوم(ع) که قطعاً مستجاب است، تحقق جهانی سازی اسلامی با نابودی کفار، منافقان و همه بی‌دینان در شرق و غرب کره زمین بیان شده است. «محمدبن مسلم» گفته است، خدمت امام باقر(ع) رسیدم و تصمیم داشتم، دربارهٔ قائم آل محمّد(ص) سؤال کنم؛ هنوز چیزی نپرسیده بودم که امام سخن آغاز کرد و فرمود: ای محمّد بن مسلم! در قائم آل محمّد ـ صلّی‌الله علیه و آله ـ پنج شباهت از پنج پیامبر موجود است... و اما شباهت او به جدش

مصطفی ـ صلّی الله علیه و آله ـ خروج و قیام او با شمشیر، کشتن دشمنان خدا، دشمنان پیامبر خدا، جباران و طاغوت‌هاست. او به وسیلهٔ شمشیر و ایجاد رعب در دل دشمنان یاری می گردد. در این حدیث شریف، بهره گیری از شمشیر وقدرت نظامی برای سرنگونی حکومت طاغوتی جباران، نابودی دشمنان خدا و دشمنان پیامبر خدا در سراسر کره زمین به صراحت بیان شده است. بنابراین با انقلاب حضرت مهدی(عج) تمام طاغوت‌ها، جباران، دشمنان خدا و پیامبر او از بین خواهند رفت. خدای متعال در شب معراج، ضمن بیان برخی فضائل اهل بیت و ائمه معصومین(ع) به پیامبر فرمود: به وسیله قائم از شما، زمینم را آباد می‌نمایم و از دشمنانم پاک می کنم و به اولیائم ارث می‌دهم و سخن کفار را پایین و سخنم را بلند قرار می‌دهم و شهرهایم را زنده می گردانم. ۶ در این حدیث قدسی، وعده الهی مبنی بر عمران سراسر کره زمین و نابودی همه دشمنان خدا و وراثت اولیای خدا بر زمین بیان شده است. بنابراین، در انقلاب جهانی مهدوی و حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) تحولات بنیادین در تمام زمین و جهان بشری روی می‌دهد. پیامبر(ص) فرمود: دنیا به پایان نمی‌رسدتا این که مردی از نسل حسین به سرپرستی امتم بر می‌خیزد و دنیا را از عدل لبریز می‌نماید، همان طور که پر از ستم شده باشد.۷ در این حدیث شریف نبوی، وعدهٔ عدالت جهان داده شده است. سخن از اجرای عدالت در یک کشور و منطقه نیست، بلکه در انقلاب جهانی حضرت مهدی(ع) بر سراسر جهان، عدالت برقرار خواهد شد و دنیا از عدل اسلامی لبریز می گردد. «ابوهریره» نقل کرده که رسول‌الله(ص) فرمودند: اگر از دنیا جز یک شب باقی نباشد، در دنیا مردی از اهل بیت من مالک خواهد شد. اگر در این حدیث ضمیر «فیها» به «دنیا» برگردد، به روشنی، حاکمیت جهانی حضرت مهدی(عج) را گزارش می کند و اگر به «شب» باز گردد، به دلیل اهمیت این انقلاب الهی، باز هم به قدرت و تسلط آن حضرت بر جهان مرتبط است. «محمدبن یوسف بن محمّد شافعی» در کتاب کفایهٔالطالب فی مناقب علیّ بن أبی طالب در «باب احادیث مهدویت» این حدیث را آورده که پیامبر اسلام(ص) فرمود: اگر از دنیا جز روزی باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیتم را برانگیزد که دنیا را از عدل لبریز کند، همان‌طور که پر از بیداد شده است.۸ امام علی(ع) نابودی تمام پادشاهان ستمگر و پاک نمودن کره زمین را از آنان در انقلاب جهانی قائم آل محمّد(ص) و امام منتظر(ع) پیش‌بینی نموده و فرموده‌اند: قطعاً امیران ستمگر را از بین شما کنار می گذارد و عزل می کند و سراسر سرزمین را از هر آدم حیله گر پاک نموده و به عدل عمل می‌نماید. با توجه به اینکه در این حدیث علوی، واژه «زمین» آمده و تمامی افعال نیز با نون تأکید ثقلیه همراه است، به طور قطع و یقین در انقلاب بزرگ حضرت مهدی(ع) تطهیر و پاک‌سازی زمین از ستمگران، تحقق خواهد یافت و برکناری امیران جائر و تطهیر جامعه از منحرفان به یک کشور و منطقه جغرافیایی اختصاص ندارد، بلکه سراسر و جهانی است. هنگامی که «مفضل» از امام صادق(ع) سخنانی در ستایش چهارده معصوم(ع) شنید، پرسید: «چهارده معصوم چه کسی است؟» امام فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین(ع) آخری آنان قائم است که پس از غیبتش قیام می‌نماید و دجال را می کشد و زمین را از هر ستم پاک می گرداند.۹ در این حدیث شریف، پاک‌سازی زمین از هر گونه بیداد و ستم، دستاورد مهم انقلاب جهانی حضرت مهدی(عج) شمرده شده است. در قیام حضرت مهدی(عج) تنها ظلم در یک شهر یا کشور و منطقه پایان نمی‌یابد، بلکه کرهٔ زمین از هر گونه ظلمی پاک می‌شود و عدل جهانی جای گزین ظلم در زمین می گردد. امام صادق(ع) از اشراق نور الهی به سراسر زمین در عصر ظهور و حضرت مهدی(عج) یاد نموده و می‌فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و به بندگان خدا از نور آفتاب بی‌نیاز شوند.۱۰ در حدیث دیگری که «ابوبصیر» از قول امام صادق(ع) نقل می کند، در زمین قدرت جهانی حضرت مهدی(عج) و گسترش حکومت جهانی ایشان چنین آمده است: هنگامی که کارها به صاحب‌الامر برسد، خداوند هر نقطه فرو رفته‌ای از زمین را برای او مرتفع و هر نقطه مرتفعی را پایان می‌برد، آن چنان که تمام دنیا نزد او به منزلهٔ کف دستش خواهد بود! کدام‌یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد، آن را نمی‌بیند؟! ۱۱ امام باقر(ع) به «عبدالملک بن أعین» پیرامون ویژگی‌های یاران حضرت مهدی(عج) و حاکمیت آنان بر کرهٔ زمین فرمود: در عصر ظهور به هر یک از مردان شما نیروی چهل

مرد داده می‌شود و دل‌هایتان، مثل پاره‌های آهن نیرومند و ثابت می‌گردد، به گونه‌ای که اگر با کوه‌ها برخورد کند، آنها را از جای می‌کند و شما به پا دارندگان امور مردم، کارگزاران، حکمرانان مردم در زمین و خزانه‌داران آنان خواهید بود. در این حدیث شریف، جهانی بودن حاکمیت و اقتدار یاران حضرت مهدی(عج) و تسلط آنان بر سراسر کره زمین و تشکیل خزانه‌داری کل برای ثروت جهانیان و در دست گرفتن اقتصاد جهان برای توزیع عادلانه ثروت و برقراری عدل جهانی، یادآوری گردیده و تحقق آن گزارش شده است. «ابوجارود» از امام باقر(ع) نقل کرده که ایشان از قول پدر و جدّ خویش از قول امام علی(ع) چنین آورده‌اند: مردی از نسل من در آخرالزمان قیام می‌کند... هنگامی که پرچم او به اهتزاز درآید، مابین مشرق و مغرب برایش روشن گردد و دستش را بر سرهای بندگان گزارد، پس مؤمنی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه دلش شدیدتر و محکم‌تر از پاره‌های آهن گردد و خداوند به او نیروی چهل مرد عطا نماید. در این حدیث شریف علوی(ع) به اهتزاز درآمدن پرچم حضرت مهدی(عج) در شرق و غرب عالم و جهانی شدن انقلاب بزرگ مهدوی بیان شده است. از امام باقر(ع) روایت شده که شایسته است، سلام بر حضرت مهدی(ع) این گونه باشد. السّلام علیک یا بقیّةالله فی أرضه. «یونس بن عبدالرحمن» از امام موسی بن جعفر(ع) پرسید: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ امام(عج) فرمود: من قائم به حق هستم ولکن قائمی که زمین را از دشمنان خاک پاک می‌نماید و لبریز از عدل می‌گرداند همان طوری که از ستم پر شده است. امام پنجم از فرزندان من است.۱۲ مطابق این حدیث، پاک‌سازی کرهٔ زمین از دشمنان خدا و برقراری عدالت بر سراسر جهان از دستاوردهای انقلاب جهانی حضرت مهدی(عج) خواهد بود. امام سجاد(ع) یاران امام زمان(عج) را حکمرانان، فرمانروایان و بزرگان روی کرهٔ زمین دانسته و فرموده‌اند: هنگامی که قائم ما قیام کند، خدای عزوجلّ از شیعه ما آفت را برطرف سازد و دل‌هایشان را همچون پاره‌آهن کند و نیروی هر یک از مردان آنان را به اندازه چهل مرد قرار دهد و آنان حکمرانان، فرمانروایان و بزرگان بر سراسر گیتی خواهند بود.۱۳ مطابق این حدیث شریف، یاران ولی عصر(عج) حاکم، فرمانروای یک کشور، یک قاره و یک منطقه از روی زمین نمی‌باشند بلکه بزرگ و حاکم بر سراسر جهان، خواهند شد. «دعبل بن علی خزاعی» می‌گوید: در حضور مولایم علی‌بن موسی‌الرضا(ع) قصیده خود را که آغازش این بیت است: مدارس آیات حلّت من تلاوتها و منزل وحی مقفر العرصات خواندم تا رسیدم، به این ابیات از قصیده‌ام: خروج إمام لا محالة خارج یقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا کلّ حقّ و باطل و یجزی علی السّماء و النقمات [قیام امام(ع) امری حتمی و غیرقابل انکار است، که با تکیه بر اسم خدا و به برکت او انجام خواهد پذیرفت. آن حضرت(ع) در میان ما متمایز کنندهٔ بین حق و باطل؛ و جزا دهندهٔ بر آسمان است.] امام رضا(ع) به شدت گریست و سر خویش را بلند نموده، به من فرمود: ای خزاعی! در این دو بیت روح‌القدس بر زبانت سخن گفت: آیا می‌دانی این امام کیست. در چه زمانی قیام می‌کند؟ گفتم: نه ای مولای من! مگر اینکه خبر خروج و قیام امامی از شما را شنیده‌ام که زمین را از فساد پاک می‌گرداند و پر از عدل می‌کند، همان طوری که از بیداد لبریز شده باشد، امام(ع) فرمود: حجت قائم که در غیبتش انتظار او برده شود و در ظهورش مطاع می‌باشد، اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی گرداند، تا او قیام نماید و زمین را از عدل پر کند، همان طور که از بیداد لبریز شده است. مطابق این حدیث رضوی(ع) «فسادزدایی جهانی» و «عدالت گستری جهانی» در انقلاب مهدوی، نزد شیعیان و اصحاب ائمه(ع) معروف و قطعی بوده است، به گونه‌ای که دعبل خزاعی در پاسخ به پرسش امام رضا(ع) از آن یاد کرده و آن حضرت نیز بر آن تصریح و تأکید نموده‌اند. «عبدالعظیم حسنی»، نیز می‌گوید: به محضر سرورم امام جواد(ع) رسیدم و عرض کردم: من امیدوارم که شما قائم از اهل بیت محمّد باشید که زمین را از قسط و عدل لبریز می‌نماید، همان طور که از بیداد و ستم پر شده باشد. امام جواد(ع) فرمود: ای ابا القاسم! هیچ یک از ما امامان نیست، مگر قائم به امر خدا و راهنمای به سوی دین خداست ولی من آن قائمی که خداوند به وسیلهٔ او زمین را از اهل کفر و دروغ‌گویی و انکار حق پاک می‌گرداند، و از عدل و قسط لبریز می‌نماید، نیستم... او کسی است که زمین برایش رام و هر سختی برایش هموار می‌گردد، و از یارانش به تعداد اهل بدر ۳۱۳ تن از اقصی نقاط زمین نزد

او جمع می‌شوند. هنگامی پیمان برایش کامل گردد که ده هزار تن هستند، به اذن خدا قیام می‌کند و پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا اینکه خدای تبارک و تعالی را راضی و خشنود گرداند. عیسی(ع) در انقلاب جهانی حضرت مهدی(عج) نزول عیسی بن مریم(ع) در زمان ظهور حضرت مهدی(عج) و همکاری با ایشان در انقلاب جهانی مهدوی، در متن احادیث نبوی(ع) به صراحت و به طور روشن و واضح، به صورت شفاف و مستقیم، برای همگان بیان شده است. در قرآن مجید نیز این حقیقت بیان شده است البته در پرتو تفسیر قرآن با حدیث است که آشکار می‌شود و پیام قرآن در ارتباط با این موضوع، با کمک رهنمودهای امامان معصوم(ع) قابل درک می‌گردد. قرآن کریم، دربارهٔ سرنوشت حضرت عیسی بن مریم چنین می‌گوید: و گفتارشان (این چنین بود): ما عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم! در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و آنان علمی ندارند مگر اینکه از گمان پیروی می‌کنند، و قطعاً او را نکشتند! بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او (مسیح) ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.۱۴ در این سه آیه، چند نکته مهم دربارهٔ سرنوشت حضرت عیسی(ع) بیان شده است: الف) عیسی(ع) کشته نشده و نمرده و به دار آویخته نشده است؛ ب) به آسمان، در نزد خدا، بالا رفته و زنده است؛ ج) اهل کتاب پیش از مرگ مسیح(ع) به او ایمان می‌آورند. مطابق آیات مذکور از یک سو، حضرت عیسی(ع) به آسمان بالا رفته است و هنوز زنده می‌باشد. آیات مذکور از یک سو، حضرت عیسی(ع) به آسمان بالا رفته است و هنوز زنده می‌باشد و از سوی دیگر، پیش از مرگ او تمام اهل کتاب به او ایمان می‌آورند و منظور از اهل کتاب بیشتر، یهودیان و بنی‌اسرائیل است که در آیات قبل، جنایات و مفاسد آنان شمارش شده و در همین آیات نیز به ادعای آنان مبنی بر قتل حضرت عیسی(ع) تصریح گردیده و روشن است که چنین چیزی هنوز اتفاق نیفتاده است؛ پس قطعاً در آینده، این وعدهٔ قرآنی تحقق خواهد یافت. در هر حال منظور آیهٔ اخیر این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح(ع) پیش از مرگ او ایمان می‌آورند، یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان نیز دست از الوهیت او می‌کشند و این در زمانی است که حضرت مسیح(ع) طبق روایات اسلامی، در موقع انقلاب حضرت مهدی(ع) از آسمان فرود می‌آید و پیش از رحلت ایشان همهٔ اهل کتاب به او ایمان آورده‌اند و حضرت عیسی(ع) در انقلاب جهانی حضرت مهدی(عج) نیز ایمان می‌آورند. روشن است، یهودیان، به حکم اینکه آیین آنها پیش از آیین مسیحیت بوده، باید به حضرت مسیح(ع) ایمان آورند و مجموعه یهودیان و مسیحیان نیز به حکم اینکه آئین‌نشان مربوط به گذشته بوده که با آمدن اسلام، تاریخ آنها سپری شده، وظیفه دارند، در زمان انقلاب جهانی مهدوی به آئین حق و نهایی مکتب اسلام ایمان بیاورند، همان‌طور که حضرت عیسی(ع) نیز به حکم اینکه آیینش مربوط به گذشته بوده، وظیفه دارد، به آیین اسلام که رهبر و مجری آن حضرت مهدی(عج) است، ایمان آورد. از عوامل و دلایل سرعت گسترش اسلام در انقلاب جهانی مهدوی، همین فرود آمدن حضرت عیسی(ع) و شناسایی ایشان توسط همه اهل کتاب، یهودیان و مسیحیان، و روی آوردن همهٔ آنان به او و ایمان به شخصیت آن حضرت است. ایمان آورندگان به حضرت مسیح(ع)، به اسلام و انقلاب جهانی امام مهدی(ع) ایمان می‌آورند و جهانی شدن اسلام و جهانی‌سازی اسلامی روی می‌دهد و آیین جهانی، جاویدان و جامع اسلام بر سراسر جهان حاکم خواهد شد. امام باقر(ع) دربارهٔ این سخن خدای متعال: و إن من أهل الکتاب إلّا لیؤمنّ به قبل موته و یوم القیامهٔ یکون علیهم شهیداً.۱۵ فرموده‌اند: عیسی پیش از روز قیامت، به دنیا فرود می‌آید و اهل هیچ ملتی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه پیش از مرگشان به حضرت مسیح(ع) ایمان می‌آورند و حضرت عیسی(ع) پشت سر حضرت مسیح(ع) نماز می‌گذارد.۱۶ بر اساس این حدیث شریف، ایمان اهل کتاب به حضرت مسیح(ع) در زمانی روی می‌دهد که عیسی(ع) پشت سر حضرت مهدی(عج) نماز گزارد و با اقتدا کردن به حضرت مهدی (عج) پیروان خود را به یاری حضرت مهدی(عج) و ایمان آوردن به آیین اسلام ناب محمدی(ص) هدایت می‌نماید .

پی‌نوشت‌ها: ۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانور، ج ۵۱، ص ۷۸. ۲. همان، ص ۸۱. ۳. همان، ص ۹۱. ۴. همان، ص ۸۱. ۵. همان، ص ۹۱. ۶. همان، ج ۵۱، ص ۶۶. ۷. همان، ص ۶۶. ۸. همان، ص ۶۶. ۹. همان، ج ۵۱، ص ۶۶. ۱۰. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی(ع)، ص ۲۷۷. ۱۱. همان، ص ۲۷۸. ۱۲. مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۱۵۱. ۱۳. ابن بابویه، الحاصل، ج ۱۴، ص ۶۴۳. ۱۴. سورهٔ نساء (۴)، آیهٔ ۱۵۹. ۱۵. همان. ۱۶. سلیمان‌بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۳۷.

منبع: خبرگزاری – فارس

دولت دموکراسی و مدیریت جهانی

سایت آینده نگر

هیچ مسأله ای وجود ندارد که مدیریت خوب نتواند آن را کنترل و مهار کند. مدیریت در چارچوب کارایی و کارآمدی در واقع خصلتی «پسا سیاسی و یا غیرسیاسی» دارد.مدیریت به معنای کارایی و کارآمدی است و دموکراسی در آن یک امر درجه دوم است جهانی شدن ممکن است پیوندهای تکنولوژیک و اقتصادی سریعی را به وجود آورده باشد، ولی حتی بین کسانی که فعالانه در بحثهای مربوط به ارتقای مشارکت جهانی شرکت دارند، هنوز ارزشهای مشترك و نوعی احساس جمعی را به وجود نیاورده استهمزمان با کاهش سلطه دموکراسی در چارچوب مرزهای دولت سرزمینی در اثر جهانی شدن، سخن از دموکراسی و عدالت نقش بیشتری در زبان جهانی می یابد. در واقع، هر چه نقش دولت ملی به عنوان محملی برای مشارکت دموکراتیک بیشتر زیر سؤال می رود، فریاد مشارکت دموکراتیک درسطح جهانی بلندتر می شود. ولی این فرآیندها پایدار نیستند. توجه به اهمیت مسائل تجویزی مدیریت و عملکرد دولت به عنوان فرایند پاسخگویی و تقویت دموکراسی باید با فرض مدیریت به عنوان فرایند افزایش کارایی و کارآمدی همپایی کند. در این زمینه پراکندگی و اختلاف نظر زیادی بین نظریه پردازان و دست اندرکاران وجود دارد.واقع گرایان، لیبرالها، سازنده انگاران و مارکسیستها اغلب ولو با واژگانی متفاوت اشاره می کنند که افراد یا گروههایی از خیل شرکتها، دیوانسالاران، روشنفکران و محققان نقش استراتژیك فزاینده ای در روابط فراملی یافته اند. از نظر طرفداران نظریه انتقادی گرامشی، این گروهها بازیگران اصلی در تکوین یک تمدن جهانی مبتنی بر بازار هستند. بحث درباره این پدیده را در نوشته های فزاینده مربوط به محافل فکری و شبکه های سیاستگذاری نیز می توان دید.جهانی شدن نخبگان اطلاعاتی و فنی یکی از عناصر اساسی فرایند کلی تر جهانی شدن اقتصادی تلقی می شود. بدون پیشرفتهای موجود در قلمرو ارتباطات و تکنولوژی و توسعه این منابع دانش و اطلاعات، صحبت کردن درباره مفهوم مدیریت جهانی غیر ممکن است. وجود اطلاعات جهانی یکی از شرایط لازم برای وجود ساختارهای مدیریت جهانی نیز هست. نهادهای چند جانبه و منطقه ای یکی از اهداف اصلی خود را افزایش هماهنگی در سیاستگذاریها می دانند و این امر بدون تقویت و مبادله دانش میسر نیست. نقش نهادهای بین المللی به عنوان ابزارهایی برای هماهنگی جهت کاهش مخاطرات ناشی از آزادسازی و مقررات زدایی از اقتصاد جهانی- بویژه در عرصه مالی- به طور فزاینده ای اهمیت می یابد.بحرانهای مالی اواخر دهه ۱۹۹۰ و رسوایی شرکتها در سالهای ۲-۲۰۰۱ ناتوانی این ابزارها را نشان می دهد. رژیم های بین المللی و سازمانهای منطقه ای (با کارایی کمتر یا بیشتر) شاخصهای آشکار این گونه مدیریت جهانی هستند. ولی توسعه تکنولوژیهای مذکور بویژه اینترنت نه تنها باعث شکوفایی طبقه مدیران یا محافل سیاستگذاری فراملی شده بلکه به سازمانهای غیردولتی و جنبشهای اجتماعی جهانی نیز رونق بخشیده است.دموکراسی در نظامهای مدیریت جهانیبا توجه به ماهیت باز، سست و از نظر نهادی نارسای «جامعه جهانی» که در آن، کارگزاران مدیریت جهانی ممکن است پاسخگو باشند، چشم انداز تحکیم

دموکراسی جهانی به شکل مورد نظر کسانی مثل «هلد ولینك لیتر» در حال حاضر چندان جالب به نظر نمی رسد. مانع اصلی توسعه جهان گرایی، برداشت لیبرالی آن درباره فرد است که در صورت عدم ایجاد یک هویت مدنی مشترك بعید است رواج یابد. جهانی شدن ممکن است پیوندهای تکنولوژیك و اقتصادی سریعی را به وجود آورده باشد، ولی حتی بین کسانی که فعالانه در بحثهای مربوط به ارتقای مشارکت جهانی شرکت دارند، هنوز ارزشهای مشترك و نوعی احساس جمعی را به وجود نیاورده است.از این نظر، بحث درباره مدیریت جهانی در چارچوب نهادهای بین المللی (سازمان ملل متحد، بانك جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان جهانی تجارت) هنوز به شدت بر اساس سنت لیبرالی و نهادگرایانه حاکم مبتنی است و بحثهای موجود درباره دموکراسی در سطحی فراتر از مرزهای دولت سرزمینی هنوز تا حد زیادی بحثهایی فن سالارانه درباره نحوه تقویت شفافیت و در برخی موارد نیز پاسخگویی است. در این بحثها حتی گاه عمداً از پرداختن به مسأله توزیع نابرابر قدرت در فرایند تصمیم گیری در این سازمانها خودداری می شود. رویکرد نهادگرایی لیبرالی هنوز دولت محورانه و کثرت گرایانه نیز هست. گوهر این رویکرد را «رابرت کیوهن» به خوبی بیان کرده است، یعنی وقتی که دموکراسی جهانی را «کثرت گرایی اختیاری ملازم با شفافیت حداکثر» تعریف می کند. نهادگرایی لیبرالی اساساً به معنای نگرش اصلاح طلبانه به نهادهای بین المللی هم هست، یعنی نگرشی که اکثر تصمیم گیران با نفوذ جهانی به آن باور دارند.سیاستگذاری عمومی جهانی در مقابل مدیریت جهانیدر محافل سیاستگذاری بین المللی، مفهوم «سیاست عمومی جهانی» بر مدیریت جهانی ترجیح دارد. هدف عبارت است از تأمین جمعی کالاهای عمومی جهانی، مفهوم «سیاست عمومی» از خصوصیات ایدئولوژیك و منازعه آمیز مفهوم «سیاست» عاری است. تحلیل نهادی هم خصلتی «غیر سیاسی» داشته و روی شناخت ساز و کارهای انتخاب جمعی در وضعیت های تعامل استراتژیك تکیه می کند. این بدین معنا نیست که در نظریه های عقل گرایانه اخیر درباره همکاری هیچ پیشرفت عمده ای نسبت به نظریه های واقع گرایانه گذشته دیده نمی شود. ولی مشکلی که در رویکردهای انتخاب عقلانی و استراتژیك وجود دارد، به کمبودهای آن مربوط می شود. در این رویکرد ها توجه چندانی به شناخت مدیریت به عنوان مسأله مرتبط با سیاست و قدرت نمی شود. این امر تبعاتی برای توانایی عملی و منزلت فکری نهادهای بین المللی در بر دارد.اساساً، دستور کار مدیریت جهانی بدان گونه که از سوی نهادهای بین المللی در مرحله پنجم ارائه شده است، تاکنون تا حد زیادی مسائل قدرت، سلطه، مقاومت و پاسخگویی را نادیده گرفته است. هر گاه نهادهای بین المللی مسأله مقاومت را به عنوان یکی از عناصر مشروع معادله مدیریت پذیرفته اند، آن را نه یك عنصر دائمی بلکه چیزی تلقی کرد ه اند که باید کنترل و مهار شود. از این نظر، بسیاری از بازیگران اصلی معتقدند که مفهوم مدیریت جهانی به سیاست مربوط نمی شود. هیچ مسأله ای وجود ندارد که مدیریت خوب نتواند آن را کنترل و مهار کند. مدیریت در چارچوب کارایی و کارآمدی در واقع خصلتی «پسا سیاسی و یا غیرسیاسی» دارد. دستور کارها مشخص می شود و آنگاه اجرای آنها مد نظر قرار می گیرد. بر خلاف ماهیت از هم گسیخته جامعه سیاسی در عصر جهانی شدن، هیچ جایی برای اقدام مستقل درباره مسایل سیاستگذاری جهانی در خارج از چارچوب ساختارهای رسمی موجود مدیریت وجود ندارد.مفهوم مدیریت خوب در چارچوب اجماع فرا واشنگتنی نشانگر جهانی شدن مفهوم مدیریت به معنای کارایی و کارآمدی است و دموکراسی در آن یك امر درجه دوم است. در واقع، در بخش زیادی از آثار تجویزی که در دوران تحویل قرن درباره مدیریت در محافلی مثل نهادهای بین المللی نوشته شده است، مدیریت به منزله مفهوم خنثایی است که در آن عقلانیت در تصمیم گیری و کارایی در نتایج از بیشترین اهمیت برخوردار است. این امر به بهترین نحو در اقدامات محافل وابسته به بانك جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل متحد برای ایجاد همکاری بین بخشهای عمومی و خصوصی و تشکل شبکه های سیاستگذاری برای تأمین دسته جمعی کالاهای عمومی دیده می شود. قطعاً این اقدامات براساس معیارهای نهادهای بین المللی یك اقدام مبتکرانه تلقی می شود، ولی تبعات سیاسی این رویکرد «از بالاـ به پایین» را نمی توان نادیده گرفت.بنابراین، می توان گفت که اجماع فرا واشنگتنی هم در بلند مدت احتمالاً مانند اجماع

واشنگتن مورد چالش قرار خواهد گرفت. اجماع فرا واشنگتنی نمی تواند الگویی برای دستور کار «مدیریت جهانی» یا حتی دستور کار سیاستگذاری قرار گیرد. اجماع فرا واشنگتنی هم نارساییهای اجماع واشنگتن را دارد و به همان اندازه خصلتی کلی گرا و همگون ساز دارد. بحثهای مربوط به سیاستگذاری جهانی کماکان بر اساس یک رشته اصول و توصیه های «جهانشمول» ولی اساساً غربی و لیبرالی استوار است.در این بحثها، حتی وقتی که برداشت ظریفتری از پویایی بازار نسبت به نولیبرالیسم گذشته ارائه می شود، باز هم توصیه هایی که ارائه می شود نشانگر تمایل زیادی به مفاهیم بسیار جهانشمول و کلی درباره اصلاحات سیاستگذارانه در شرایط جهانی شدن است و برای همه یک چیز تجویز می شود. به نظر می رسد که این توصیه ها در کشورهای در حال توسعه به طور فزاینده ای به عنوان شکل جدیدی از چیرگی غرب با مخالفت روبه رو شده است.خلأ مشارکت در مدیریت جهانیانکار تبعات مدیریتی استراتژیهای تأمین دسته جمعی کالاهای عمومی جهانی، تبعاتی معنایی دربردارد. این نوع استراتژی تاکنون مجال چندانی برای گسترش مشارکت «دموکراتیک» باقی نگذاشته است. این وضعیت نمی تواند برای مدتی طولانی ادامه یابد، همان طور که ابتکارات اخیر در نهادهای بین الملل مختلف- مثل «شبکه توسعه جهانی» بانک جهانی و اقدامات دیگر برای درگیر نمودن جامعه مدنی در بحثهای مربوط به سیاستگذاری جهانی- این امر را به خوبی نشان داده است. از این نظر، جامعه مدنی به جایگاهی در مدیریت جهانی خواهد رسید که بازارهای بین المللی در جهانی شدن اقتصاد رسیده اند. ولی به دلایلی، پر کردن «خلأ مشارکت» از طریق جذب بازیگران غیر دولتی در این فرایند، مسایل خاص خود را دربردارد. این نوع مشارکت باعث به حداقل رسیدن اهمیت دولت های دارای حاکمیت مستقل نمی شود و این دولتها با منابع خود و با تواناییهای قانونگذاری خود همچنان در کانون هر گونه استراتژی برای تدوین یک دستور کار درباره کالاهای عمومی باقی خواهند ماند. این امر حداقل سه دلیل دارد:دلیل اول این است که سازمانهای غیردولتی و سایر بازیگران غیردولتی به رغم آشکار بودن آنها نمی توانند دارای مشروعیت دولت ملی به عنوان منبع حاکمیت و اقتدار سیاستگذاری و انحصار آن بر وفاداری جامعه باشند. دلیل دوم مرتبط با دلیل قبلی این است که بر خلاف مقبولیت گسترش مشارکت برای وارد شدن این بازیگران مهم، به طور گسترده ای چنین تصور می شود که این بازیگران در درون خود و در مقایسه با دولتها و سازمانهای بین دولتی اغلب از پاسخگویی و دموکراسی کمتری برخوردارند. دلیل سوم این است که اجرای قطعنامه هایی که طی مذاکرات «جهانی» یا اغلب توسط سازمانهای بین المللی اتخاذ می شود، همچنان عمدتاً جزو وظایف دولتهای ملی است یا حداقل به رضایت و همکاری این دولتها بستگی دارد.این مسائل به وجود ناهنجاریهای مهمی در نظام جهانی اشاره می کنند. گسترش مشارکت و ورود بازیگران غیردولتی مثل سازمانهای غیردولتی و جنبش های اجتماعی جهانی، مسأله عدم مشارکت کافی کشورهای در حال توسعه در فرایندهای رسمی تر سیاستگذاری را حل نمی کند. مسائل مربوط به مدیریت «جهانی» تحت سلطه دولتها و گروههای قدرتمندی قرار دارد که در سازمانها و گروه بندیهای بین المللی نظیر گروه ۷ (یا گروه ۸) شرکت دارند. تقاضاهای گوناگونی که برای گسترش و تبدیل گروه ۷ به گروه ۱۶، گروه ۲۰ و غیره مطرح شده است، نشان می دهد که رهبران اقتصاد جهانی برای اینکه بتوانند کاری را پیش ببرند، باید کثرت و تنوع را بپذیرند و همکاری در تأمین کالاهای عمومی به توسعه مشارکت بستگی دارد. این باور رواج یافته است که شرایط نهادی محافل اصلی سیاستگذاری جهانی برای ایجاد همکاری «جهانی» مؤثر در مورد بسیاری از مسائل سیاستگذاری کفایت نمی کند. مهمتر اینکه، نابرابری موجود در فرایندهای مذاکرات و به حاشیه رانده شدن کشورهای در حال توسعه در این فرایندها- مانند دو اجلاس سیاتل و دوحه- باعث دشوارتر شدن تأمین کالاهای عمومی حیاتی برای ایجاد یک نظام جهانی عادلانه تر می گردد.نقش دولتها در نظامهای مدیریت جهانیدر دستور کار «مدیریت جهانی» در مرحله پنجم حداقل از لحاظ نظری به طور تلویحی برداشتی از مدیریت نهفته است که از دولت فراملی فراتر می رود. ولی دستور کار مدیریت مبتنی بر اجماع فرا واشنگتنی در عمل در نظر اول بر اساس این اندیشه استوار است که دولتها از وظایف مهمی در اقتصاد مبتنی بر بازار برخوردارند. بویژه زمانی که عدالت اجتماعی در مدیریت مطرح باشد.

اگر بپذیریم که دولتها همچنان در بازیهای دو سطحی (حداقل) شرکت می کنند، در این صورت این برداشتها درباره مدیریت عملاً باعث تضعیف نقش چانه زنی بین المللی دولتهای کشورهای در حال توسعه (از طریق تکیه بر بازیگران جامعه مدنی سازمانهای غیردولتی و سازمانهای بین المللی) و در عین حال تقویت موقعیت دولت ها به عنوان واسطه ای میان نیروهای جهانی و جوامع آن دولت ها می گردند. از نظر بسیاری از نخبگان سیاست گذاری در کشورهای در حال توسعه، تلاش هایی که برای ایجاد نوعی گفت وگو با بازیگران غیردولتی انجام می گیرد، برای جلوگیری از افزایش نقش خود این نخبگان در بحث های مربوط به سیاست گذاری جهانی است و به همین دلیل باید در مقابل آن ایستاد.بنابر این، خطری که وجود دارد این است که نهادهای بین المللی ممکن است دچار نوعی سرگردانی بین اقتصاد بازار و مجادله شدید درباره اهمیت و وظایف مناسب نهادهای دولتی شوند. به عنوان مثال، در بحث های مربوط به «مدیریت خوب» و مسأله سرمایه اجتماعی و دولت، بانک جهانی از یک طرف می کوشد تا «شکاف های توسعه ای» را از میان برده و با درگیر کردن جامعه مدنی هم «خلأ مشارکت» را برطرف سازد و از طرف دیگر به شکلی مانند صندوق بین المللی پول در حوزه امور مالی می کوشد تا برای دولت ها تعیین تکلیف بکند. این نهادها خیلی خوش خیال هستند، چه از یک طرف می کوشند تا نقش محوری دولت ها در چانه زنی جهانی را کاهش دهند و از طرف دیگر می کوشند تا مخالفت اجتماعی با تداوم سیاست های اقتصادی نولیبرالی دولت ها را خنثی کنند. یک ناهمخوانی مشابه را هم می توان در سازمان جهانی تجارت دید که از یک طرف برای مشارکت بیشتر سازمان های غیردولتی در مذاکرات مربوط به اصلاح نظام تجاری می کوشد و از طرف دیگر از این می ترسد که این افزایش مشارکت باعث اختلاف در مذاکرات تجاری گردد، مذاکراتی که در گذشته بسیار سفت و سخت بوده است.این نگرانی در دو اجلاس سیاتل و دوحه تحقق یافت، یعنی جایی که نمایندگان کشورهای در حال توسعه در مورد کالاهای عمومی مخالفت خود را با نمایندگان کشورهای توسعه یافته نشان دادند. در حالی که سیاست گذاران اقتصادی و صاحبان شرکت های کشورهای توسعه یافته به طور گسترده ای اعتقاد دارند که سازمان جهانی تجارت یک کالای عمومی است، این اعتقاد در اوایل قرن بیست و یکم بین کشورهای در حال توسعه طرفدار زیادی ندارد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه فاقد توانایی فنی لازم برای اجرای «دستور کار پیش بینی شده» سازمان جهانی تجارت از دور اروگوئه هستند، چه رسد به این که علاقه داشته باشند مسایل جدیدی (در حوزه های سرمایه گذاری، سیاست رقابتی، استانداردهای کار و شفافیت) در دستور کار مذاکرات گنجانده شود، چیزی که کشورهای توسعه یافته و به ویژه آمریکا به دنبال آن هستند.نقش سازمان های بین المللیمطالب بالا به معنای انکار نقش مهم کارگزاران مدیریت جهانی (سازمان ها، نهادها و رژیم های بین المللی) نیست بلکه بدین معناست که باید آنها را چیزی فراتر از کارگزاران نظم بدانیم. سازمان ها و رژیم های بین المللی برخلاف نظر منتقدان آنها و برخلاف فراز و نشیب هایی که داشته اند، تجملی و غیرضروری نیستند. آنها همواره در فرایند توسعه مدیریت بین المللی در چارچوب نظام بین المللی متشکل از دولت های ملی در سراسر قرن بیستم نقش داشته اند. ویژگی اصلی این رژیم ها در مدیریت بین المللی این است که دستور کار آنها همواره به یک مسأله خاص مربوط می شود و آنها در حوزه های خاصی فعالیت می کنند. از این نظر، آنها در نقطه مقابل نظام های حکومتی ملی یا داخلی قرار دارند، چرا که حکومت های ملی در عین حال که دارای اختیاراتی خاص و موضوعی هستند، وظایف فراگیر تأمین رفاه و نظم در سرزمین های محدود خود را هم دارند.در یک برداشت واقع گرایانه از روابط بین الملل، سازمان ها و رژیم های بین المللی هیچ نقش مستقلی در رفتار دولت ها ندارند. از دیدگاه نولیبرال ها، به نظر می رسد که نقش آنها کمی بیشتر از این است ولی بازهم اولویت های دولت ها برآنها حاکم است. نقش سازمان های بین المللی عبارت است از افزایش شفافیت، کاهش هزینه های معاملات و تعدیل نارسایی های بازار. ولی این امر باعث نمی شود که آنها نقش مستقلی در تحولات به دست آورند. در عصر جهانی شدن، ما باید از این تبیین ها فراتر رویم. در اینجاست که دستور کار سازنده انگارانه جدید، حاوی درس های تجویزی (گرچه نه لزوماً تبیینی) مهمی برای محققان و دست اندرکاران مدیریت جهانی در شرایط جهانی

شدن است.روابط اجتماعی و استراتژیک صرفاً حاصل جمع محاسبات مبتنی بر منافع شخصی و خودخواهانه نیست (بدان گونه که طرفداران رویکردهای واقع گرایانه و نولیبرالی در روابط بین الملل و اکثر نظریه پردازان اقتصادی فکر می کنند). نهادهای بین المللی صرفاً برایند اولویت های دولت ها نیستند بلکه ابزاری برای تعیین و تعدیل اولویت های دولت ها نیز هستند. این بدین معنا نیست که سازمان های بین المللی مهم تر از دولت ها یا در واقع شرکت های چند ملیتی خواهند شد. این بعید است. برخلاف دولت ها یا شرکت ها، سازمان های بین المللی (چه نهادهای مالی بین المللی و سازمان جهانی تجارت یا مؤسسات کارکردی سازمان ملل متحد مثل سازمان بهداشت جهانی) فاقد اتباع طبیعی هستند که در درجه اول به این سازمان ها وفادار باشند. زندگی اقتصادی ممکن است به طور فزاینده ای خصلتی جهانی به خود بگیرد، ولی همان طور که طرفداران «جهانی- محلی شدن» می گویند، زندگی اجتماعی- سیاسی روزمره اکثر مردم همچنان با شرایط ملی و محلی آنها به شدت پیوند خورده است. تکیه روی نقش نهادهای بین الملل نمی تواند صرفاً به دلیل نقش آنها در کاهش هزینه های معاملات باشد.اجماع فراواشنگتنی که در اثر بحران های اواخر قرن بیستم ظهور کرد، ممکن است متضمن یک اصلاح بنیادی نباشد ولی نارسایی های بازارگرایی افراطی اواخر قرن بیستم و اوایل قرن حاضر را می پذیرد. اجماع فراواشنگتنی نشان می دهد که بازارهای جهانی فقط در صورت وجود یک چارچوب تظمینی کارآمد می توانند همچنان باز و گشوده باقی بمانند. با این حال، هنوز اخلاق یا ارزش های جهانی مشترکی وجود ندارد. در اینجاست که ترویج مفهوم مدیریت جهانی به معنای یک عامل بسیج کننده، آثار تجویزی مهمی در برخواهد داشت. این امر بهترین فرصت برای اعاده یک پیمان جهانی (کینزی) یا جهانی کردن «لیبرالیسم محکم» به عنوان راهی برای پاکسازی سرمایه داری از آثار نولیبرالیسم افراطی گذشته است.در اینجا دو نکته شگفت انگیز وجود دارد. اول این که طرفداران افراطی بازار آزاد در حمله اولیه خود به پیمان کینزی (و بخصوص نقش حکومت ها در مبارزه با رکود و افزایش تقاضا در صورت لزوم) در واقع به همان ساختارهایی حمله کردند که عملکرد موفق و سودآور بازارهای آزاد را در ربع آخر قرن بیستم میسر ساختند. دوم این که ایجاد شکل جدیدی از یک پیمان تنظیمی جهانی ممکن است برای بقای لیبرالیسم آزاد و در نتیجه نجات بازارهای آزاد از زیاده روی های آنها کاملاً ضروری باشد. فراموش نکنیم که پیمان کینزی اولیه در دوران تولد آن فقط یک موضوع اقتصادی نظری نبود بلکه با تولید سیاسی تجویزی هم مرتبط بود. این پیمان در واقع توافقی بین دولت و سرمایه داری بود که تداوم حیات بازارهای آزاد را همراه با ساز و کارهایی برای جلوگیری از تکرار بحران های بزرگ سال های میان دو جنگ جهانی و در عین حال فراهم ساختن حمایت های جبرانی برای قربانیان بازارهای آزاد میسر ساخت.ابزارهای سیاست گذاری که در این شرایط برای مهار رکود کشورهای توسعه یافته به کار گرفته شدند، عموماً تشویقی و انبساطی بودند: کاهش نرخ های بهره، کاهش مالیات ها و افزایش هزینه های دولت در صورت لزوم. به طور کلی، این سیاست ها کارساز واقع شدند. ولی آنها سیاست های یک عمر بازارگرای پیشانولیبرالی و دولت محورانه (اساساً مبتنی بر لیبرالیسم محکم) بودند. ایدئولوژی دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به طور فزاینده ای با این گونه اقدامات مخالفت می ورزید و بشدت از مقررات زدایی بازارهای جهانی حمایت می کرد. همان طور که استیگلیتز اخیراً اشاره کرده است، در بحران های اخیر، اقدامات و توصیه های بین المللی (به ویژه از طرف صندوق بین المللی پول و خزانه داری آمریکا) که برای کشورهای در حال توسعه انجام یا ارایه شد دقیقاً مغایر با توصیه هایی بود که برای کشورهای توسعه یافته در بحران های مشابه در زمان هایی متفاوت ارایه شد. به نظر می رسد که آنچه بحران های سال های اخیر نشان می دهد این است که نظام مالی بین المللی را نمی توان به خود واگذاشت.به سوی یک نظام سیاسی جهانیبرخلاف شباهت های تاریخی، اکنون پدیده نسبتاً جدیدی مشاهده می شود. عصر جهانی کنونی با عصرهای تاریخی گذشته تفاوت دارد. به علاوه، گذشته از ابعاد اقتصادی و فرهنگی شناخته شده تر آن، عناصری از یک تحول سیاسی را هم می توان مشاهده کرد.این تحول را می توان ظهور یک «نظام سیاسی جهانی» خواند. اکنون پیوندهای محکمی بین مطرح شدن نظام سیاسی جهانی از یک سو و روندهای اقتصادی و سیاسی فرامرزی حاضر از

سوی دیگر وجود دارد. ولی بایـد مسـأله نظـام سیاسـی جهانی را فراتر از مسأله مـدیریت جهانی دیـد و به بررسـی مسایل تجویزی و همچنین مسایـل کـارایی و کارآمـدی پرداخت. در اینجـا دو مسأله فرعی وجود دارد که بایـد به آنها پرداخت.نخست این که، متون مربوط به سیاست گـذاری برای تبیین تحولات چارچوب وسیع تر کنونی کافی نیست. برای مثال، از نظر منطقی، بررسـی کالاهای عمومی جهـانی، شـیوه هـای تـأمین آنهـا و علل کمبود آنها نیز به تعریف «عامه یا مردم جهانی» یعنی مردم دارای حق برخورداری از کالاهای عمومی نیاز دارد. به گفته یکی از نویسـندگان، این عامه یا مردم به طور آرمانی بایـد کل بشـریت از جمله نسل های آینده را در برگیرد. بنـابر این، بحث هـای محققـان دربـاره کالاهـای عمومی جهـانی براساس مفهوم بشـریت نه تنها به معنای مجموع افراد جهان بلکه همچنین به معنای جمعیت و جامعه ای که کالاهای عمومی باید برای آن تأمین شود، استوار است. بدون این که بخواهیم خیلی عالمـانه حرف بزنیم، بایـد بگوییم که ظهور نظـام مـدیریت جهانی را تنها در این چارچوب وسیع تر معرفت شـناختی و هستی شناختی می توان درک کرد.تاکنون، مدیریت جهانی روی بهترین شـیوه اجرای سیاست های اقتصادی حامی گسترش سـریع اقتصاد جهـانی در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و شـیوه گسترش این نظام های مـدیریت به کشورهای در حال توسـعه تکیه کرده است. ولی در چنـد سال اخیر، با ظهور یک گرایش ضـدجهانی شدن بین طیف وسـیعی از بازیگران غیردولتی و جنبش های اجتماعی جهانی فعال که قبلاً خارج از فرایند اصـلی تصـمیم گیری بین المللی بودند، برداشت جدیدی از مدیریت جهانی رواج یافته است. در سیر تکامل این برداشت های مخالف با جهانی شدن، چندین نقطه عطف مهم را می توان در پاسخ های انتقادی به پیشـنهادات جهانی پیدا کرد. اکنون یک دسـتور کار تجویز قویتر وجود دارد که در ساختارهای موجود مـدیریت نهادهای جهانی نمی گنجـد. بدون یک دسـتور کار تجویزی برای انجام اصـلاحات جدیتر، چشم انداز تداوم آزادسازی اقتصادی جهانی ممکن است بسیار بدتر از آن باشد که قبلاً به نظر می رسـید.به رغم تأییـد پیچیـدگی زنـدگی نوین و بخصوص تـداوم نقش دولت هـای ملی به عنوان بـازیگران رسـمی دارای حاکمیت، برداشت های دولت محورانه سـنتی درباره سـیاست بین الملل باید کنار گذاشته شود. تاکنون، پیشرفت های فکری عمدتاً به شکل اصلاح نظری بوده است نه به شکل بازسازی نظری. به عنوان مثال، نهاد گرایان نولیبرال به تدریج برخی عناصر غیردولتی و فراملی را به برداشت های دولت محورانه سـنتی درباره روابط بین المللی افزوده اند. به جای این اضافات و اصلاحات، باید تصویری از جهان ارایه دهیم که به مراتب بیش از آنچه بسـیاری از نظریه پردازان و سیاستمداران معاصر تصور می کنند، نشانگر همبستگی و وابسـتگی متقابـل باشـد.این ادعـا آن قـدر که ممکن است به نظر برسـد، افراطی نیست. جـوهر مفهـوم «نظـام سیاسـی» را در مفـاهیم متفـاوتی می توان دیـد. مفـاهیمی مثل مـدیریت بین المللی یا جهانی، منظومه فراملی، نظام سیاسـی جهانی یا حتی دولت جهانی اگر مترادف هم نباشـند، حداقل به نظامی با خصوصـیات یک «نظام سیاسـی» اشاره دارند. همان طور که قبلاً در مورد مرحله پنجم اشاره کردیم، حتی در مطالعـاتی هم که بیشتر روی سیاسـتگذاری تمرکز داشـته انـد- مثـل مطالعـات مربوط به سـیاست عمومی جهانی در بانـک جهـانی و مطالعات مربوط به کالاهای عمومی جهانی در برنامه توسـعه سازمان ملل متحـد- روی ماهیت جهانی این فراینـدها تکیه شـده است. در مقـاله حاضـر به طور تلویحی به خصوصـیات «نظام سیاسـی» در مقابل مفهوم «مـدیریت» اشاره کرده ایم. اکنون بهپنج ویژگی اصلی می پردازیم:۱- آشـکارتر از همه، وجود نوعی همبسـتگی سیاسی فزاینده است. این پدیده چند دهه قبل شناخته شـد ولی این همبسـتگی در یک نظام سیاسـی جهانی- در مقابل برداشت سـنتی تر درباره نظام بین المللی- نه تنها بین کشورها بلکه بین بازیگران فراملی، درون ملی و غیردولتی نیز وجود دارد. نمونه بارز این امر، تعامل فزاینـده بازیگران درون ملی با همتایان خود و بازیگران غیردولتی در کشورهای دیگر است.۲- به طور عینی تر، شبکه همبسته و گسترده ای از برنامه ریزی و تصمیم گیری جهانی وجود دارد که سیاست هایی با ماهیت (شبه) جهانی اتخاذ می کند. نمونه های بارز این امر را در سازمان های بین المللی که در نیمه دوم قرن بیستم به وجود آمدنـد (بویژه در حوزه های تجارت، امور مالی و محیط زیست) می توان مشاهـده کرد. ولی علاوه بر این، در ربع آخر قرن بیسـتم سازمـان هـای خصوصـی و غیردولتی زیادی در زنـدگی بین المللی ظاهر شـده انـد. سازمان هایی هم در دو

سطح منطقه ای و بین منطقه ای فعال هستند. برای ارائه تعریفی از نظام سیاسی جهانی، اثر بخشی محدود برخی از این سازمان ها کمتر از وجود آنها اهمیت دارد.۳- شاید جنبه دیگری از این فرایند که درک آن دشوارتر ولی به همان اندازه حایز اهمیت است، وجود یک احساس جمعی فزاینده است که به نظر می رسد مرزهای ملی را درمی نوردد. همان طور که یکی از نویسندگان می گوید، جهانی شدن به معنای آگاهی از «جهان به عنوان یک فضای واحد» است. این به معنای ظهور یک رشته ارزش های جهانی مشترک نیست بلکه به معنای ظهور این برداشت است که «جهان» همچون فضای معینی است که در آن، ارزش های مختلف می توانند به گونه ای مشروع با هم روبه رو شوند. هر چند ممکن است اجماع کامل وجود نداشته باشد، ولی تا حدودی ضرورت «گفتمان جهانی» در فضای عمومی جهانی تأیید می شود. یکی از واقعیات اساسی زندگی سیاسی بین المللی، افزایش جمعیت ها و انجمن های جهانی است که از نشست های سازمان های غیردولتی کوچک و جنبش های اجتماعی جهانی تا جلسات موسسات و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد را در برمی گیرند.این جمعیت ها در سطح جهانی مسائل متنوعی از جنیست، توسعه، محیط زیست، رفاه، شهرها و امنیت تا نشست های تصمیم گیران ثروتمند و نیرومند بخش خصوصی (و دولتی) در داووس و نشست های نهاد همتای آن یعنی «مجمع جهانی اجتماعی» را در برمی گیرند. این جمعیت ها درباره اعتبار انواع اصول و رویه های جهانی بحث می کنند. و باز هر چند این بحث های عمومی جهانی ممکن است به توافق نینجامد، ولی وجود این بحثها قطعاً وجود نوعی نظام سیاسی جهانی را تأیید می کند. فقدان اجماع در اکثر این بحث های جهانی، وجود نوعی احساس جمعی در فرایندهای تشکیل دهنده نظام سیاسی جهانی در حال ظهور را رد نمی کند.یکی از محرک های عمده برای سازماندهی زندگی سیاسی جهانی از سطوح پایین یعنی بازیگران غیردولتی و درون کشوری و همچنین بازیگران سنتی تر روابط بین الملل سرچشمه می گیرد. اگر بازیگران خصوصی مطالبات سیاسی خود از دولت های ملی را در سطح بین المللی هماهنگ کنند، این به معنای مدیریت جهانی در مفهوم سنتی آن نیست بلکه می توان آن را جهانی شدن زندگی سیاسی خواند. در واقع، برای معنادار بودن بحث درباره بین المللی شدن زندگی سیاسی همین کافی است که بازیگران ملی از طریق فرایندهای فرامرزی جامعه پذیری و یادگیری سیاست گذاری روی یکدیگر تأثیر بگذارند.به طور خلاصه، هر چند هیچ توافقی درباره مشروعیت بسیاری از فرایندهای جهانی وجود ندارد، ولی به نظر می رسد که برداشت مشترکی درباره ظهور این فرایندها وجود دارد. نظام سیاسی جهانی فاقد مجموعه یکپارچه ای از قوانین، نهادها و رویه های جا افتاده است. ولی این به معنای تأیید برداشت واقع گرایان سنتی درباره هرج و مرج بین المللی یعنی شرایطی که در آن حداکثر می توان وجود مجموعه ضعیفی از اصول و هنجارها را انتظار داشت که بازیگران دولتی سنتی ممکن است آنها را رعایت یا نقض کنند- نیست. برعکس، در کنار هنجارها و اصولی که به دولتها جهت می بخشند، شبکه رو به رشدی از نهادها و فعالیت های تنظیمی در سطح جهانی دیده می شود که تا حدودی شبیه تحولات و پدیده هایی هستند که در طول قرون نوزدهم و بیستم در درون مرزهای دولت های دارای حاکمیت مستقل رخ نمودند. همان طور که یکی از نویسندگان نشان داده است، شواهدی از این فرایند را در توسعه سازمان های بین المللی در طول قرن بیستم می توان یافت. دولت ها و بازیگران غیردولتی ممکن است در مورد هنجارها و اصول در حال ظهور با هم اختلاف داشته باشند. ولی خود مجادله درباره ماهیت این اصول و رویه ها در مجامع جهانی و سایر عرصه های فضای عمومی جهانی ولو به طور ناخواسته باعث تکامل بیشتر نظام سیاسی جهانی می شود.۴- تضعیف نظام سیاسی داخلی در اثر جهانی شدن باعث تقویت مقوله نظام سیاسی جهانی می شود. همان طور که قبلاً اشاره شد، یکی از آثار عمده تحکیم جهانی شدن در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، تضعیف پیوند اجتماعی شهروندان با دولت های آنها بوده است که از زمان تثبیت نظام وستفالیایی به وجود آمده بود. هرچه نقش دولت ملی به عنوان عرصه ای برای مشارکت دموکراتیک بیشتر زیر سؤال می رود، تقاضای مشارکت دموکراتیک در سطح جهانی ممکن است قویتر شود.۵- ما در آغاز این فرایند به سر می بریم نه در پایان آن. این بدین معنا نیست که این گونه فرایندها سابقه تاریخی نداشته یا با مانع یا چرخش

روبه رو نخواهند شد بلکه بدین معناست که از زمان رم باستان و اروپای غربی دوران قرون وسطی تاکنون، روندی بلندمدت به سوی پیچیده تر و گسترده تر شدن نهادها وجود داشته است. اگر مارکس زنده بود، جهانی شدن روبنای سیاسی همراه با جهانی شدن اقتصاد را پیش بینی می کرد. اگر وبر هم زنده بود، نظریه پردازی درباره نظام سیاسی جهانی را توصیه می کرد. شکل تحول این نظام سیاسی جهانی از قبل معلوم نیست. غایت گرایی هم توصیه نمی شود. زندگی جهانی یک مسأله سیاسی است. آنچه شکل و تحول نظام سیاسی جهانی را در دهه های آینده تعیین می کند، سیاست است نه صرفاً تحولات اقتصادی و تکنولوژیک.البته هرگونه بحث درباره ظهور یک نظام سیاسی جهانی با محدودیت هایی روبروست. در صورت فقدان ترتیبات قانونی یا هنجارهای رسمی مدون، چگونه می توان درباره وجود یک نظام سیاسی حرف زد؟ اگر چه این پرسش در برخی موارد حایز اهمیت است ولی در اینجا مناسب نیست. ترتیبات قانونی رسمی بیشتر به وجود یک دولت مربوط می شود تا به سیاست. وجود ترتیبات قانونی یا قانون اساسی یکی از عناصر نظام سیاسی است ولی یکی از عناصر تعریفی آن نیست. بعلاوه، ترتیبات قانونی به مرور زمان از طریق عرف و رویه شکل می گیرد. این ترتیبات همیشه به گونه ای رسمی مدون نشده اند. به عنوان یک مثال ساده باید گفت که اگر وجود قوانین رسمی مدون یکی از پیش شرط های اساسی نظام سیاسی بود، می توانستیم بگوییم که بریتانیا یک نظام سیاسی نیست.همچنین شاهد نوعی ناجهانشمولی و ناهمگونی و در واقع در برخی موارد شاهد حذف کامل بخشهای بزرگی از دنیا از این فرایندها هستیم. آیا این امر هرگونه مفهوم جهانی شدن را بی اعتبار می سازد؟ شاید نه. فراگیر نبودن فرایندهای مذکور وجود آنها را نفی نمی کند. بروز این ناهمگونی قابل پیش بینی است. همان طور که یکی از نویسندگان گفته است، به نظر می رسد که ساختار سیاسی بین المللی در برخی بخش ها متکامل تر و جاافتاده تر و در بخش های دیگر نوپا و لغزان است و پیوند بخش های مختلف با یکدیگر در برخی موارد با ثبات و پایدار و در موارد دیگر ضعیف و محدود است. در واقع، این ساختار سیاسی بین المللی در کشورهای شمال و بویژه در سطح منطقه ای در اروپا بیشتر تکامل یافته است. ضعیف ترین پیوندها از بین کشورهای شمال و کشورهای جنوب (با نوعی ادغام غیرمتقارن کشورهای جنوب در اقتصاد جهانی) و بین دولتها و بازیگران غیردولتی در جنوب (با پیوندهایی غالباً بسیار توسعه نیافته) می بینیم.نتیجه گیریجهانی شدن باعث شده است که ما به بازاندیشی درباره ماهیت بازار و دولت پرداخته و به تدریج به بازاندیشی درباره ماهیت سیاست نیز بپردازیم. ولی ما در مراحل اولیه این فرایند تحلیلی و تجویزی به سر می بریم. دستور کار مدیریت جهانی در مراحل چهارم و پنجم که خصلتی از بالا به پایین داشت، از این برداشت متأثر بود که مدیریت اساساً به معنای تأمین مؤثر و کارآمد کالاهای عمومی است. هر چند این امر به خودی خود بد نیست ولی ماهیت نارسای این گونه استراتژی را کتمان می سازد. بهبود تأمین کالاهای عمومی از طریق افزایش شفافیت و کاهش هزینه های معاملات یکی از شرط های لازم و نه کافی برای بهبود مدیریت جهانی است. تاکنون کسری دموکراتیک ذاتی این رویکرد و عدم مشروعیت آن برای دریافت کنندگان احتمالی کالاهای عمومی به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. همان طور که قبلاً استدلال کرده ام، این امر تا حد زیادی معلول نارسایی های برداشت نهادی لیبرال از مدیریت جهانی است که اکنون بر دستور کار سیاست گذاری بین المللی حاکم است و روی فرایند و روش تکیه می کند.نارسایی رویکرد نهادی لیبرالی متأثر از مدل های بازیگر عقلایی این است که اغلب تصویر ناقصی از نحوه تأثیرگذاری سیاست بر این گونه فرایندها ارائه می دهد. در واقع، مفهوم مدیریت جهانی به معنای کارایی و کارآمدی براساس برداشت بسیار کهنه ای درباره تفاوت سیاست با سیاستگذاری عمومی یا دولتی استوار است. در اینجا، مدیریت جدا از سیاست در نظر گرفته شده و به همین دلیل برداشت مذکور محکوم به شکست به نظر می رسد. سیاست زدایی به معنای بدفهمی نحوه شکل گیری ساختارهای جوامع به وسیله عملکرد سیاست است. دستور کار جاری مدیریت جهانی از نخبگان سیاست گذار غیرسرزمینی و فراملی الهام گرفته و از تقاضاهای فزاینده حاشیه نشین ها غافل است و عمدتاً به همین دلیل است که چندان به تأثیر سیاست هویت و اهمیت پیوندهای اجتماعی در درون جوامع توجه ندارد. در اینجا به این مسأله

هم توجه نمی شود که چگونه جهانی شـدن باعث گسستن بسـیاری از پیونـدهای اجتماعی سـنتی گشته ولی شالوده جدیـدی برای همبستگی به وجود نمی آورد. در این شرایط تحقق مدیریت جهانی کارآمد و مشروع بدون یک احساس جمعی جهانی بعید به نظر می رسد. مدیریت واقعی به کشـمکش سیاسـی بر سر مسائلی مثل توزیع و عدالت نیز مربوط می شود. مدیریت واقعی به جای تأمین صرف کالاهـای عمومی از بالا به پایین، به تقویت جوامع از پایین به بالا نیز می پردازد. این مسائل گذشـته از بحث های لفظی هنوز هم برای سیاست گذاران جهانی جزو مسائل غامض تلقی می شوند. آنها یا نادیده گرفته می شوند یا نامربوط تلقی می شوند. توزیع جهانی ثروت و فقر در حال حاضـر در دسـتور کار مدیریت جهانی قرار ندارد. ولی در حالی که مدیریت به انتخاب و تصمیم گیری مربوط می شود، بسیاری از متخصـصان در نهادهای بین المللی، بویژه متخصـصان اقتصادی، کار خود را غیر سیاسی و فنی تلقی می کننـد.من نمی خواهم مهارت فنی را طرد کنم. ولی همان طور که خوب می دانیم، اگر همان قواعـد و روش های رفتاری که نهادها می کوشـند در یک عرصه عمومی جهانی در حال ظهور به کار بندنـد، در عرصه عمومی داخلی هم به کار گرفته می شد، سیاسـت در درون کشورهـا عمـل نمی کرد. مـا به یـک عرصه عمومی جهـانی نیـاز داریم که در آن، نوعی گفت و گو و مشورت بین قانون گـذاران و دیگران وجود داشـته باشد، بدان گونه که نظریه پردازان جهان گرا پیش بینی می کردند. ولی گسترش نظام دموکراتیک از سـطح ملی به سـطح جهـانی آسان نیست. برای شـهروندان، مبارزه با تصـمیم گیری های دولتی در داخل کشورها به انـدازه کافی دشوار است و این کـار در بیرون از مرزهای ملی همیشه دشوارتر است.تفاوت اصـلی بین دو حوزه داخلی و بین المللی این است که هنجارهـای بنیادی و ترتیبات خصوصـی مهمی که دسـتمایه سیاست را در حوزه داخلی تشـکیل می دهنـد در سـطح جهانی چنـدان توسـعه نیافته اند. از مسائل دشوار که در سـطح جهانی نادیده گرفته می شوند، در سطح داخلی به راحتی نمی توان طفره رفت. دلیل این امر آن است که سیاست در مقابل مـدیریت- پیشـرفته تر است و در آن، مجاری بیشتری برای تعامل، کشـمکش و سازش وجود دارد. ایـن پرسـش تـوزیعی لاـسول کـه «چه کسـی چه چیزی را چه وقت، چگـونه و کجـا به دست می آورد» از سـیاست بین المللی اقتصـاد جهـانی رخت بربسـته است. این درست زمـانی رخ می دهـد که تضـعیف دولت ها و گسترش جغرافیایی اقتصاد باعث ایجاد روابـط متقاطع جدیـدی بین بازیگران محلی و جهانی می شود که مسائل و پرسـش های مـذکور را به شالوده سـیاست بین الملل در سده جدید تبدیل می سازد. بازیگران بانفوذ جامعه سـیاست گذار جهانی و نهادهای بین المللی به عنوان مراکز مهم سیاست گذاری همچنـان از پرسشـهای لاـسول طفره رفته یـا حـداقل به طور جـدی به آنهـا نمی پردازنـد. اگر از یـک دیـدگاه تاریخی بلندمـدت تر بنگریم، به خوبی می توان نتیجه گرفت که آنها همچون گذشته فقط رویارویی با این پرسشها را به تعویق می اندازند.

آخرالزمان و حکومت جهانی حضرت مهدی

(عج)

حجت الاسلام نجم الدین طبسی

اشـاره :آنچه در پی خواهـد آمـد حاصـل گفت و گـوی مـا بـا حجت الاسـلام نجم الـدین طبسـی است. بفرماییـد منظـور از دو واژه «آخرالزمـان» و «عصـر ظهور» که در روایـات آمـده است، چیست؟ و به کـدام برهه از زمـان اشاره دارنـد؟ بسم…اللَّه الرحمن الرحیم. الحمدللَّه رب…العالمین و صـلّی…اللَّه علی سیدنا محمد و آله الطاهرین. برای روشن شدن پاسخ این سؤال باید ببینیم که در روایات از این دو واژه چگونه تعبیر شـده است. با مروری سـطحی در جلـد چهارم معجم الأحادیث الامام المهدی(ع) دیدم که در روایات ائمه طاهرین(ع) درباره «عصـر ظهور» چنین تعبیراتی آمده است: «دولهْ القائم»، «ظهور الحق»، «إذا قام قائمنا»، «قام القائم»، «یخرج قائمنا» و «الـذی یطهّرالأرض مـن أعـداء اللَّه» (کسـی کـه زمیـن را از دشـمنان خـدا پـاک می…کنـد). گویـا بزرگ…تریـن افتخـاری کـه ائمه معصوم(ع) به خود نسبت می…دهند برخاستن قائم از میان ایشان و برپایی دولت حق به دست آن حضرت است.درباره «آخرالزمان»

هم به دو روایت از امام صادق(ع) و امام باقر(ع) اشاره می‌کنم که در آنها به ویژگیهای این دوران اشاره شده است: امام صادق(ع) در روایت مفصلی پس از اشاره به سیره حکومتی امام علی(ع)، خطاب به بریدبن‌معاویه که راوی این حدیث است در توصیف زمان خود فرمودند: «لاواللّه ما بقیت‌للّه حرمهٔ إلّا انتکهت»؛ به خدا قسم، دیگر هیچ حریم و حرمتی برای خدا نمانده مگر این‌که به آن حریم تعدی و تجاوز شده است. «ولا عمل بکتاب اللّه ولا سنّهٔ نبیّه فی هذا العالم»؛ در این جهان نه به کتاب خداوند و نه به سنت پیامبر او(ص) عمل نمی‌شود. «ولا أقیم فی هذا الخلق حدّ منذ قبض اللّه امیرالمؤمنین، صلوات‌اللّه و سلامه علیه»؛ از زمان شهادت امیرالمؤمنین علی(ع) در میان این مردم حدی بر پا نشده است. پس از آن حضرت ادامه می‌دهد: «ولا عمل بشیء من الحق إلی یوم الناس هذا»؛ و تا این زمان به چیزی از حق عمل نشده است. می‌توانیم بگوییم فتنه‌های آخرالزمان، هتک حرمتها، عمل نکردنهای به قرآن، رواج انحرافات و دیگر ویژگیهایی که برای آخرالزمان نقل می‌کنند، از وقتی که امیرالمؤمنین(ع) به شهادت رسیدند، شروع شد. اما اوج این ویژگیها در دوران قبل از ظهور امام زمان(ع) نمایان می‌شود، آن هم به حدی که، به بیان برخی روایات، طلب و آرزوی منجی ورد زبان مردم می‌شود.امام صادق(ع) در ادامه روایت می‌فرمایند: «أما واللّه لا تذهب الأیّام واللیالی حتی یحیی اللّه الموتی و یمیت الأحیاء و یردّاللّه الحقّ إلی أهله»؛ اما سوگند به خدا، دور روزگار به پایان نمی‌رسد تا این‌که خدا مردگان را زنده کند و زندگان را بمیراند و حق را به اهلش برگرداند. «و یقیم دینه الذی ارتضاه لنفسه و نبیّه»؛۱ و دینی را که برای خودش و پیامبرش می‌پسندد برپا سازد.در روایتی دیگر، امام باقر(ع) می‌فرمایند: «لا یقوم القائم إلّا علی خوف شدید من‌الناس و زلازل و فتنهٔ و بلاء یصیب الناس»؛ دولت حق برپا نمی‌شود مگر در شرایطی که ترس همه را فرا گرفته و همه کس و همه جا دچار فتنه و بلایا و زلزله و طاعون و دیگر بیماریها شده باشند. «وسیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین‌الناس»؛ جنگ کشورهای عربی را فرا گرفته و در میان مردم اختلاف نظرها شدت یافته است. «و تشتیت فی دینهم و تغییر فی‌حالهم»؛ چنان مردم از حیث عقیدتی پراکنده شده‌اند و حالات آن دگرگون شده است. «حتی یتمنّی المتمنّی الموت صباحاً و مساء» چنان اوضاع عمومی سخت می‌شود که آرزوی مردم در هر صبح و شام مرگ می‌شود. در ادامه روایت درباره علت این موضوع چنین می‌خوانیم: «من عظم ما یری من کلب الناس و أکل بعضهم بعضاً»؛ از شدت فشارها و ناراحتیها و این‌که می‌بینند مردم همانند سگ به هم می‌پرند و همدیگر را تکه پاره می‌کنند.در ادامه روایت، حضرت ظهور حضرت مهدی(ع) را چنین توصیف می‌کنند: «فخروجه إذا خرج یکون عند الیأس و القنوط من أن یروا فرجا»۲؛ هنگامی که همه مردم ناامید شده‌اند و دیگر هیچ امیدی برای فرج باقی نمانده است، آن حضرت ظهور می‌کنند. خلاصه در این دوران افراد نه امنیت و آسایش دارند و نه هیچ خیر و پناهگاهی می‌یابند و وقتی چنین شد حضرت ظهور می‌کنند.یعنی حضرت‌عالی آخرالزمان را همان دوران ظهور می‌دانید؟اوج آخرالزمان را، بله! اوج آن همان دوران نزدیک به ظهور است ولی اصل آن همانطور که در روایت امام صادق(ع) دیدیم از زمان شهادت حضرت امیر(ع) شروع شد.پس چرا از حضرت رسول(ص) به عنوان پیامبر آخرالزمان یاد می‌شود؟این دو مطلب با هم منافات ندارند؛ از آنجا که پس از ایشان پیامبری نیست، آن حضرت پیامبر آخرالزمان خوانده می‌شوند و همانطور که گفتیم آخرالزمان هم محدود به دوران نزدیک ظهور نمی‌شود.دوران ظهور حضرت چه ویژگیهایی دارد؟دوران ظهور، دورانی است که حاکم آن امام معصوم(ع) است و بر کل جهان حکومت می‌کند و این حاکمیت سراپا عدل و عدالت است و قابل مقایسه با هیچ حکومت و حاکمیتی نیست و آرزو و نوید همیشگی همه معصومین(ع) تحقق این چنین حکومتی بوده است.در چنین دورانی آیا ما تنها شاهد تحول در عرصه حکومت هستیم یا باقی عرصه‌ها هم دچار تحول می‌شوند؟تحقق حکومت امام زمان(ع) تحول عمیقی را در جهان، جامعه و انسانها به‌وجود می‌آورد. این روزها شاهدیم که دولتهای استکباری برای دستیابی به منافع و مطامع پست مادی‌شان از آن سوی دنیا بلند شده و به منطقه خاورمیانه آمده‌اند، این همه جنایات مرتکب می‌شوند و با این حال نه تنها اصلاً ذره‌ای ناراحت و متأثر نمی‌شوند، بلکه اسم این عمل شنیع را پیروزی می‌گذارند. اما با ظهور امام زمان(ع) انسانها چنان متحول می‌

شونـد که خودخواهی در آنهـا کشته می‌شود و به جـای کشتن همنوعـان خود، به خـدمت کردن به ایشـان افتخـار می‌کننـد.امام بـاقر(ع) در این زمینه می‌فرمایـد: »إذا قـام قائمنـا وضع اللَّه یـده علی رئوس العبـاد، فجمع بها عقولهم و کملت به أحلامهم«۳؛ وقتی حضـرت قائم(ع) ظهور کنند دستشان را بر سر مردم می‌گذارند و عقلها و آرزوها و خلاصه اخلاقشان کمال می‌یابد. طبیعی است وقتی کسـی عقلش کامـل شـد و آرزوهـا و اخلاقیاتش تغییر کرد، به قول پیامبر اکرم(ص) »ذهبت الشـحناء والبغضاء«۴؛ دیگر کینه‌توزی از بین مردم رخت برمی‌بنـدد. آیـا تحولی از این بالاـتر می‌توان تصور کرد؟ امـام زمـان(ع) چنـان تحولی در افراد به وجود می‌آورنـد که وقتی اعلام می‌کننـد هر کس پول و جواهرات می‌خواهـد، بیاید بگیرد، جز یک نفر بلند نمی‌شود که او هم بعداً از کرده خود پشیمان می‌شود۵. علت چنین حرکتی غنای مردم نیست بلکه استغنایی است که در آنها پدیدار شده و تغییراتی است که در روحیـات آنها به وجود آمـده است. آن کسـی که بلنـد می‌شود و ابراز نیاز می‌کنـد چنان در دامنش پول و جواهرات می‌ریزنـد که نتوانـد جابه‌جا شود. او هم وقتی می‌بیند که فقط خودش بلند شده پشیمان می‌شود و می‌خواهد آنچه را گرفته، پس بدهـد که از او قبول نمی‌کننـد.چنین تحول عمیق و ریشه‌داری مختص انسانهـا نیست بلکه حتی تجلی آن را در حیوانات هم می‌توان مشاهـده کرد. بنا بر بعضـی روایات حیوانات درنـده و غیر درنـده با هم صـلح می‌کنند۶ و چوپانهـا خیالشـان از گرگها راحت است، تـازه خود گله هم در طول مسیرش تا چراگاه پا روی گنـدمها و دانه‌های درشت نمی‌گذارنـد.۷ حاکمیت جهانی حضرت چنین تحولی جهانی را به دنبال دارد.عمـده این تغییرها را در کـدام عرصه‌ها می‌توانید؟در تمام عرصه‌هایی که شـما به نظرتان می‌رسد، قطعاً شاهد تغییر خواهیم بود. طبق روایاتی که از امام صادق(ع) نقل شده: »إذا خرج القائم یقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنۀ جدیدۀ و قضاء جدید«۸ معنای این سـخن این نیست که نعوذ باللَّه ایشان دینی غیر از اسـلام و کتابی غیر از قرآن می‌آورنـد، بلکه تحریفات در عرضه و تفسیر این دو، آنقـدر زیاد شـده که وقتی حضـرت می‌خواهند اصل مطلب و صـحیح آنها را بیان کنند، برای مردم همانند امر جدیدی وانمود می‌شود. روش ایشان چیزی جز بیان قرآن و مفاهیم آن و احیای سنت رسول‌اللَّه(ص) نیست با این تفاوت که براساس اسـلام اصـیل وناب محمدی(ص) در همه عرصه‌ها تغییر و تحول به وجود می‌آورند؛ به عنوان مثال شما ببینیـد، براساس آنچه در روایات آمـده است تمام علومی که انبیا برای بشـریت از آدم تا خاتم(ص) آورده‌اند، دو حرف است حال آن‌که در زمان حضـرت مهدی(ع) علم بیست و هفت حرف خواهد شد۹. یعنی حدود سیزده برابر. با این تحول عظیم علمی دیگر تکلیف همه چیز معلوم است که چه خواهـد شـد. فرهنگ، صـنایع، اقتصاد، کشاورزی و خلاصه همه چیز دچار تحولی اساسـی می‌شود. طبق بعضی روایات، در زمان ظهور حتی یک وجب زمین بایر و لم یزرع روی زمین باقی نمی‌ماند۱۰ و بیابانهای مکه و مدینه با اشاره حضـرت به نخلستان مبـدل می‌شوندو یا انارهایی که از باغها در آن دوران به عمل می‌آیند به گونه‌ای هستند که می‌توانند چند نفر را سیر کنند۱۱ و یا سـلاحهایی که حضـرت از آنها استفاده می‌کنند هر چند به ظاهر آهنین هستند (من حدید) ولی در واقع چیزی غیر از آن۱۲ و در سطح بالاتری است و اصلاً قابل قیاس با تسلیحات کنونی جهان نیست.در خصوص امنیت، الان هر چنـد سازمانها و تشـکیلات بین‌المللی مـدعی نظم و امنیت جهانی بسـیارند ولیکن جایی که حقیقتاً افراد بتواننـد به آنها پناه ببرند و دادخواهی کننـد وجود نـدارد و این همان چیزی است که در روایات از آن با تعبیر »لایجـد ملجاء«۱۳ یاد شـده است. همین موضوع امنیت در زمان ظهور به قـدری تغییر می‌کنـد که از سویی حتی اگر به انـدازه مقـدار غـذایی که لای دندان می‌ماند۱۴ حق کسی پایمـال شـده باشـد آن را باز می‌ستانند و از سویی دیگر خانمها چه پیرزن باشـند و چه دختران جوان از یک سـمت دنیا به سـمت دیگر برای به جا آوردن حـج مسافرت می‌کننـد و احـدی متعرض آنها نمی‌شود.۱۵اگر روایـات پیش و پس از ظهور را کنـار هم بچینیم نکات جالبی به دست می‌آوریم:پیش از ظهور، فرد بر سـر قبر مردگان می‌رود و آرزو می‌کند که کاش جای آنها بود۱۶ و بعـد از ظهور شـخص بر سـر قبر برادرش می‌رود و به او می‌گویـد: کاش تو هم بودی و از این برکاتی که ما بهره‌مند شده‌ایم متنعم می‌شدی۱۷. یا پیش از ظهور خون‌ریزی مفصلی در منا به‌وجود می‌آید۱۸ و پس از ظهور مردم آنقدر به حج اقبال می‌

کننـد که حضـرت از آنهـا که طواف مستحبی می‌کننـد، می‌خواهنـد که مطـاف را برای آنها که حـج واجب دارنـد رها کنند۱۹. مساجـد پیش از ظهور زیبا و با شکوه اما خالی از مؤمنان و معنویت‌اند۲۰ ولی پس از ظهور یکی از مساجـدی که ساخته می‌شود پانصد در دارد که حکایت از بزرگی و وسعت آن می‌کند۲۱ و یا آنها که می‌خواهند در نماز جمعه کوفه که به امامت حضـرت برپا می‌شود، شـرکت کننـد، صبح زود هم که حرکت می‌کننـد باز موفق به پیـدا کردن جا نمی‌شونـد.۲۲قبـل از ظهور مرگهای ناگهـانی (موت فجـاۀ)، بیماریهای متنوع و همه‌گیر نظیر طاعون و وبا گسترش قابل توجهی دارند۲۳ و مرگ و میر زیـاد چنان شایع می‌شود که درصد قابل توجهی از مردم می‌میرند۲۴ ولی بعد از ظهور امام زمان(ع) افراد چنان عمر می‌کنند که حتی هزار فرزند بلاواسطه خود را می‌بینند۲۵ که از آن علاوه بر کثرت اولاد، حد اعلای صـحت، سـلامتی، نعمت و خدمات را می‌توان برداشـت کرد. خلاـصه این تحـول در همه ابعـاد و عرصه‌هـاست.بـا تـوجه به این‌که دوران پیش از ظهور سیاهی محض است و پس از آن روشـنایی مطلـق؛ گـذار از آخرالزمـان به عصـر ظهور چگونه رخ می‌دهـد و چطور این دو دوره کاملاًـ متفـاوت به هم متصـل می‌شوند؟با گسترش یافتن و شـیوع فشارها و مشـکلات، خود به خود توجه مردم به حکومتی که منجی موعود برپا خواهد ساخت بیشتر می‌شود و این فشارها مقدمه‌ای است برای این دگرگونیها و البته اصل این تحول یک شـبه انجام می‌شود: »یصلح اللّٰه له أمره فی لیلۀ واحدۀ«۲۶.از جمله صـفاتی که برای حضـرت در دعـای نـدبه بیان شـده »هادم ابنیـۀ الشـرک والنفاق« است. آیا می‌توان از این بناهـای شـرک و نفـاق که توسـط حضـرت درهم شکسـته می‌شونـد، مصـادیقی را نـام برد؟در جوابتـان بهـتر است روایـتی از امـام صـادق(ع) را بخوانم که در دل خود مطـالب زیادی دارد. حضـرت می‌فرماینـد: »یصـنع کما صـنع رسول اللّٰه«؛ حضـرت مهـدی(ع) همـان کاری را که پیامبر اکرم(ص) کرد، انجام می‌دهنـد. »یهـدم ما کان قبله«؛ همه بناهای پیش ازخود را درهم می‌شـکند. »کما هـدم رسول‌اللّٰه أمر الجاهلیۀ«؛ همانند پیامبر اکرم(ص) که بناها، اعتقادات، باورها و همه بافته‌های جاهلیت را فرو ریختند حضـرت مهدی(ع) نیز همه آثار دوران جاهلیت بشر را متلاشی می‌کنند؛ »و یستأنف الاسلام جدیداً«۲۷؛ اسلام را از نو بنا می‌کنند.گسترش رعب، وحشت، آدم‌کشـی چیزهایی نیسـتند که برای کسی قابل تحمل باشند ولی همه اینها زیر سر مشرکین است که در رأس آنها یهـود قرار دارد و جـالب این است که آقـا امیرالمؤمنین(ع) قرنهـا قبـل نسـبت به این مطلب در مسـجد کوفه هشـدار داده بودنـد. آن حضـرت به مردم رو کرده و فرمودنـد: »واللّٰه لتسـألن مـاتؤمرون«؛ یـا هر آنچه را به شـما می‌گوییم اطاعت و اجرا کنیـد: »او لترکبن أعناقکم الیهود والنصاری۲۸«؛ یـا منتظر حـاکمیت یهود و نصارا بر خود باشـید. یا در جای دیگر فرمودنـد: »لیسـتأمرون علیکم الیهود والنصاری...«۲۹ چنان یهود و نصارا بر شـما حاکم می‌شوند که عرصه را بر شـما تنگ کرده و شـما را از شـهرهایتان بیرون خواهند کرد.مشـرکان در دوره حاکمیتشان یک سری بافته‌ها، عقاید و فرهنگ را بر مردم تحمیل می‌کنند که از جمله عوارضش گسترش فساد، بی‌بنـد و باری، بی‌عفتی و هـدف قرار گرفتن اعتقادات مردم است. در کنار حاکمیت یهود، حکومتهایی دیده می‌شود که تشـکیل شـده از مشـرکان، منافقان و همه آنهایی که ظاهراً همراه مردمنـد ولی در حقیقت بقای خود را وامـدار همـدستی و همراهی مشـرکان هسـتند.قبـل از ظهور امام زمان(ع) دنیا گرفتار مشـرکان؛ یعنی یهود و نصاراست که مصـداق بارزش در جهان امروز همان آمریکا و مولود نامشـروعش اسـراییل است که حکومتهای دست نشانـده‌ای که به جز رضایت آنها به هیـچ چیز دیگری فکر نمی‌کننـد، همراهشان هسـتند. حضـرت در همان ابتدای امر با تمام قوا با ایشان رودررو شده و جنگ خونینی با ایشان به پا می‌کنند. در این جنـگ تمـام عیـار، حتی سـنگها و درختهـا به یاری حضـرت و سپاهیانش آمـده و ایشان را خطاب می‌کننـد که یک یهودی یا دشـمن خدا پشت من پنهان شده، بیایید او را بگیرید و بکشـید.۳۰برخی روایات هم به جنگ حضـرت با حکومتهای عربی و دست نشانـده‌های آنها اشاره می‌کنند که »علی العرب شدید«۳۱ »لا واللّٰه ما بینه و بینهم إلّا السیف«۳۲؛ البته نکته‌ای را که می‌بایست در اینجا متذکر شوم، این است که جنگهای خونین و شدید حضـرت تنها با حکومتهای مشـرک و سـردمداران شـرک و نفاق اسـت والاـ اصـل حکومت ایشـان حکومت سـفاک و خونریزی نیست که بین عوام مردم شـایع کرده‌انـد.حضـرت بـا شـیطان درگیر می‌

شود۳۳ که «إلی یوم وقت المعلوم»۳۴ مهلت خواسته است؛ البته این‌که منظور همان ابلیس است یا شیطان بزرگ بماند تا زمانی که خود حضرت ظهور کنند.با استقرار حکومت حضرت چه کسانی از این نعمت بهره‌مند می‌شوند؟اولاً طبق برخی روایات، همه در دوران امام زمان(ع) موحد می‌شوند و دیگر هیچ حد و مرزی باقی نمی‌ماند که فلانی مثلاً یهودی یا نصرانی است: «له أسلم من فی السموات والأرض»۳۵؛ همه در دوران حکومت امام زمان(ع) مسلمان می‌شوند.نکته دوم این‌که با توجه به بعضی دیگر از روایات که می‌فرماید: «وضع‌اللَّه یده علی رؤس العباد»۳۶ نه رئوس مؤمنان یا شیعیان، حضرت دست مبارکشان را بر سر تمام بندگان می‌گذارند و عقول همه بندگان کامل می‌شود و نه عقل جمعیتی خاص.نکته سوم این‌که سرور ناشی از ظهور امام زمان(ع) حتی شامل حال اهل برزخ و مردگان هم می‌شود۳۷ یعنی علاوه بر شیعیان و کل انسانهای زنده، مردگان هم از فرج بهره‌مند می‌شوند: «دخلتهم الفرحه»۳۸.آیا می‌توان تعریف جامعی از حکومت حضرت ارایه کرد به طوری که مشخص شود ابعاد، الگوها، قوانین و سیره‌ای که قرار است ایشان برقرار کنند چیست؟می‌دانید که ما ده قانون یا ده دین نداریم. در نگاه ما دین و قانون حق جز یکی و اسلام نیست: «إنّ الدین عند اللَّه الإسلام»۳۹. افتخار و هنر حضرت مهدی(ع) پیاده کردن همان چیزی است که رسول‌اللَّه(ص) به بشر ارائه کرده‌اند؛ چرا که به فرموده قرآن «لقد کان لکم فی رسول اللَّه أسوهٔ حسنه»۴۰. به عبارت دیگر نه تنها سیره ایشان که سیره حضرت علی(ع) همان سیره رسول خدا(ص) بود و همگی افتخارشان این است که قدم جای قدم پیامبر(ص) می‌گذارند. البته نتیجه تأسی و عمل به این سیره بنا بر آیه «ولو أنّ أهل القری آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والأرض»۴۱ وفور و نزول برکات از آسمان و زمین است و طبیعی است در چنین حالتی دیگر زمین با اهل خود قهر نیست و رود و دریاچه‌ای خشک نمی‌شود و بسیاری مسایل از این قبیل وجود نخواهد داشت.آیا برای تحقق چنین حکومتی زمینه‌سازی هم می‌توان کرد؟پاسخ این سؤال به بحث انتظار برمی‌گردد که مرحوم مجلسی در جلد ۵۲ بحارالانوار بیش از هشتاد روایت در این رابطه آورده‌اند که در بعضی از آنها از انتظار با تعبیری همچون «أحبّ الاعمال»۴۲ یا «أفضل أعمال أمّتی»۴۳ یاد شده و شخص منتظر را در برخی دیگر به کسی تشبیه کرده‌اند که در خیمه رسول اللَّه (ص) باشد.۴۴ مسلماً کسی که در خیمه رسول اللَّه(ص) باشد برای تهاجم به دشمن و ویران کردن ابنیه شرک و نفاق در حالت آماده‌باش به سر می‌برد؛ یا وقتی حداقل ثواب انتظار را معادل ثواب هزار شهید بدر و احد بیان می‌کنند۴۵ معنایش این است که هر منتظر باید رنج و زحمتی معادل رنج و زحمت هزار شهید بدر و احد را تحمل کند. به هر حال مردم باید با این موضوع و این فرهنگ و خود امام(ع) و دشمنان ایشان آشنا شوند و برای مردم روشن شود که دشمنان آن حضرت به دنبال چه می‌گردند و چه هدفی را دنبال می‌کنند.به نظر حقیر بهترین وسیله برای آگاه کردن مردم، پیاده کردن فرهنگ مهدویت و برحذر داشتن آنها از فرهنگ ضد آن است. بهترین حالت آن هم وقتی است که حکومت به پا می‌شود. با برپایی حکومت و دستیابی به امکانات بیشتر، مسئولیت هم بیشتر می‌شود. می‌بایست با استفاده از صدا و سیما و دیگر رسانه‌های گروهی ابعاد مختلف موضوع را برای مردم تبیین کرد و به معنای واقعی برای برپایی حکومت امام زمان(ع) مقدمه‌چینی نمود. البته در اینجا مجال پاسخ به آنها که با استناد به حدیث ضعیف السندی اصل تشیکل حکومت در عصر غیبت را زیر سؤال می‌برند، نیست و به همین قدر بسنده می‌کنم که به نظر بنده الان اوجب واجبات و اهم مسایل تشکیل و حفظ حکومت اسلامی است.با گذشت بیش از دو دهه از آغاز انقلاب در ایران عملکرد اصل نظام را در این راستا چگونه می‌بینید؟هر چند که انتظار بیش از این بوده ولی بینی و بین اللَّه کوتاهی نکرده‌اند.یک تذکر و درخواست هم از آقایان دارم این‌که بیایید فرهنگ مهدویت را مثل کتابهای مدارس که به تناسب سطوح مختلف سنی نوشته شده، بازنویسی کنیم و برای هر مقطعی کتاب و اسلاید، سی‌دی، فیلم و برنامه‌های مختلف و مناسب داشته باشیم که در این راستا می‌طلبد هم فضا و هم ابزار را به خوبی بشناسیم و هم مناسب‌ترین نحوه استفاده از ابزار را در شرایط کنونی اعمال کنیم. در ورود به این میدان هم ان‌شاءاللَّه موفق خواهیم بود.تا کنون در بین طلبه‌ها و عامه مردم چقدر در زمینه فرهنگ انتظار کار شده است؟راستش را بخواهید ما در برابر

ساحت مقدس امام زمان(ع) سراپا تقصیریم. آبرو و اعتبار ما طلبه‌ها به همین عمامه‌هایمان است. این عمامه‌ها هم اعتبارش به همان اصل و پشتوانه‌اش است. همانند پول که کاغذی عادی است و با پشتوانه‌ای که در بانک مرکزی دارد معتبر می‌شود. این احترامی که مردم به ما می‌گذارند، دستمان را می‌بوسند، وجوهات را برای صرف در امور مذهبی پیش ما می‌آورند و خلاصه یک جور دیگر نگاهمان می‌کنند همه به خاطر آن بزرگوار است و متأسفانه ما در واقع یک هزارم حقی را که آن حضرت بر گردن ما دارند ادا نکرده‌ایم.از ساحت مقدس امام زمان(ع) پوزش می‌طلبیم که سرباز خوبی برای ایشان نبوده و نیستیم ولی امیدواریم به خوبی و بزرگی و بزرگواری خودشان ما را عفو کرده و نظر لطفشان را از ما برنگردانند.در پایان اگر مطلبی ناگفته مانده بفرمایید.امیدواریم خداوند، عزّوجلّ، این توفیق را به ما بدهد که حکومت موعود جهانی را درک کنیم که ان‌شاءاللّه به زودی شاهدش خواهیم بود. امیدواریم که خیلی‌ها این ایام را درک کنند و جزء یاران و سربازان حضرت باشند و باشیم و ان‌شاءاللّه از اجر شهادت در جبهه ایشان که دو برابر اجر دیگر شهداست بهره‌مند شویم.در پایان این گفت‌وگو از شما و مجله وزین موعود تشکر و تقدیر می‌کنم که سعی بلیغ دارید و مجدانه در راه نشر فرهنگ مهدویت و آشنایی با این بزرگوار تلاش می‌کنیدپی‌نوشتها :۱ . محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۳، ص۵۳۶-۵۳۸.۲ . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۳۱.۳ . همان، ج۵۲، ص۳۲۸.۴ . سیدبن طاووس، الملاحم والفتن، ص۱۵۲ به نقل از: نجم‌الدین طبسی، چشم‌اندازی به حکومت مهدی(ع)، ص۱۸۴.۵ . جامع احادیث الشیعه، ج۱، ص۳۴.۶ . محمدبن الحسن الحرالعاملی، اثبات الهداة، ج۳، ص۵۴۲، ح۵۲۱.۷ . عقدالدرر، ص۱۵۹.۸ . الملاحم والفتن، ص۹۷ به نقل از: چشم‌اندازی به حکومت مهدی(ع)، ص۱۸۹.۹ . بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۲۶.۱۰ . شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ، ج۱، ص۳۳۱.۱۱. الملاحم والفتن، ص۱۵۲.۱۲. ر.ک: چشم‌اندازی به حکومت حضرت مهدی(ع)، ص۱۱۸.۱۳. المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ص۵۱۴؛ عقدالدرر، ص۱۵۰.۱۴. عقدالدرر، ص۳۶؛ ملاحم، ص۶۸.۱۵. شیخ صدوق، الخصال، ج۲، ص۶۲۶؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۱۶.۱۶. عقدارلدرر، ص۲۳۶ به نقل از همان.۱۷. الاذاعه، ص۱۱۹، به نقل ازهمان.۱۸. بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۷۴.۱۹. همان، ج۵۲، ص۱۹۰.۲۰. همان، ج۵۲، ص۳۷۵.۲۱. همان، ج۵۲، ص۳۳۰ و ۳۳۷.۲۲. همان، ج۵۲، ص۲۶۹.۲۳. بیان الائمه(ع)، ج۸، ص۱۰۲.۲۴. بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۷.۲۵. عقدالدرر، صص ۹۰-۹۹؛ کشف الاستار: ص۱۳۷.۲۶. بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۵۲.۲۷. الغارات، ج۲، ص۳۳۳.۲۸. در منابع عین عبارت یافت نشد.۲۹. مسنداحمد، ج۲، ص۳۹۸.۳۰. بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۴۹.۳۱. همان، ج۵۲، ص۳۵۵.۳۲. همان، ج۶۰، ص۲۵۴؛ اثبات الهداة، ج۳، ص۵۵۱.۳۳. حجر (۱۵)، آیه ۳۸.۳۴. آل عمران(۳)، آیه ۸۳.۳۵. ر.ک: پاورقی ۳.۳۶. بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۲۸.۳۷. کامل الزیارات، ص۳۸.۳۰. آل عمران(۳)، آیه ۱۹.۳۹. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.۴۰. اعراف (۷)، آیه ۹۵.۴۱. بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۳.۴۲. منتخب الاثر، ح۴۳. ۵۷۰. بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۴۶.۴۴. همان، ج۵۲، ص۱۲۶. موعود شماره ۴۵

http://mouood.org/content/view/۲۸۵/۳/

مدیریت امام زمان

(عج)

موعود

«مدیریت» در معنای لغوی به معنای اداره کردن است و مدیریت امام(عج) یعنی اداره کردن هر آن‌چه شأن امام است و خداوند آن را برعهده او نهاده است. مدیریت در این معنا بسیار گسترده خواهد بود و با کمی تسامح، همه آثار «وجودی» و «شخصیتی» حضرت را دربرخواهد گرفت. گفتمان مهدویت و روی‌کرد نوین و جدی به این آموزه بلند و بالنده، به عنوان تنها راه فراروی انسان معاصر، در سال‌های اخیر از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده است. این رشد پرشتاب و برون‌رفت از غربت و انزوا، وامدار عواملی چند است

که بی‌تردید یکی از آنها روی کار آمدن رئیس‌جمهوری فرهیخته، مکتبی و با پشتوانه اعتقادی راسخ و عمیق به آموزه ولایت و مهدویت است که «الناس بأُمرائهم أشبه منهم بآبائهم»، «إذا تغیّر السلطان تغیّر الزمان» و «إذا تغیّرت نیّهٔ السلطان تغیّر الزمان».در لایه‌های پیدا و پنهان سخنان ایشان، اعتقادی عمیق و روی‌کردی تازه به مهدویت موج می‌زند. وی پیوسته با بذر کلام خویش، سرزمین اندیشه مخاطب را پذیرای طرحی نو برای مدیریت جهان بشریت می‌نماید و با نسیم گل‌بانگ تنها راه نجات، روان خسته و دل‌مرده آنان را می‌نوازد و شبنم امید می‌افشاند. آن‌گاه که ایشان در سازمان ملل سخنان خود را با نام و یاد حضرت ولی‌عصر(عج) و دعا برای فرج آن بزرگ‌وار آغاز کرد و اعتقاد به آن امام همام را تنها راه نجات بشریت و انسان معاصر از غرق‌آب‌های فرورفته در آن یاد کرد، بسیاری اشک شوق ریختند.این‌جانب خود گواه سیل پرسش‌ها و هجوم پژوهشگران و خبرنگارانی بودم که از سراسر دنیا به مراکز و متولیان اندیشه مهدویت گسیل شده بودند تا ابعاد شخصیت موعود شیعی را بشناسند؛ موعودی که رئیس‌جمهوری در سازمان ملل از او یاد کرده بود. به راستی هریک از اینها در جای خود بسیار شکوه‌مند و در خور ستایش و تقدیر است، اما مهم‌تر از آن، راه یافتن آموزه مهدویت به عنوان دکترین نظام در مراکز استراتژیک و کرسی‌های نظریه‌پردازی و شکل گرفتن و رواج برخی اصطلاحات و کلیدواژه‌های نوپیدا در ادبیات مهدوی و فرهنگ سیاسی است؛ اصطلاحات و کلیدواژه‌هایی هم‌چون «دولت زمینه‌ساز»، «تنها راه نجات بشریت»، «نظریه‌پردازی براساس فرهنگ انتظار»، «مدیریت امام زمان(عج)» و... .شایسته است فرهیختگان و اندیشه‌وران به تبیین این گل‌واژه‌های راه‌بردی و اعتقادی بپردازند. در دیباچه این مجموعه برای فتح بابی در این موضوع و آغازی بر این کار، درباره «مدیریت امام زمان» و تبیین مفهوم، دلایل و برخی نمودها و نمونه‌های آن گفت‌وگویی کوتاه خواهیم داشت. السلام علیک یا صاحب التدبیر«مدیریت» در معنای لغوی به معنای اداره کردن است و مدیریت امام(عج) یعنی اداره کردن هر آن‌چه شأن امام است و خداوند آن را برعهده او نهاده است. مدیریت در این معنا بسیار گسترده خواهد بود و با کمی تسامح، همه آثار «وجودی» و «شخصیتی» حضرت را دربرخواهد گرفت. اما مدیریت در معنای اصطلاحی به معنای سازمان‌دهی، هدایت و به کارگیری امکانات و نیروها براساس ارزش‌هایی معین برای رسیدن به هدفی مطلوب است. مقصود از مدیریت حضرت در این‌جا که برخاسته از تدبیر و فعل امام است، معنای اصطلاحی آن است.«اهداف» امام زمان(عج) متعدد است: حفظ و گسترش دین و شیعیان، ایجاد مرکز و دولتی برای شیعه، حفظ و تقویت ایران به عنوان مرکز تشیع و «شیعه‌خانه امام زمان(عج)»، ایجاد حکومت جهانی و... . در این میان، برخی از اهداف عالی و برخی میانی‌اند. از جمله اهداف عالی حضرت ایجاد حکومت عدل توحیدی و جهانی است؛ حکومتی که انسان‌ها را از قید غل و زنجیرها برهاند و زمینه رشد و کمال آنها را فراهم سازد. این هدف وعده قطعی الهی است؛ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ» و خداوند هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند؛ «إِنَّ اللهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعَاد.»این وعده قطعی الهی با دستان پرتوان حضرت ولی‌عصر(عج) تحقق پیدا خواهد کرد؛ «و الذی بعثنی بالحقّ نبیّاً لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد لطولّ الله ذلک الیوم حتّی یخرج فیه ولدی المهدی فینزل روح‌الله عیسی بن مریم فیصلّی خلفه و تشرق الأرض بنوره و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب» و «الأئمّهٔ من بعدی إثنا عشر، أوّلهم أنت یا علیّ و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزّوجلّ علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها.»اما چگونه؟ شاید برخی گمان کنند که امام تا پیش از فرارسیدن زمان ظهورش در جهت تحقق این هدف هیچ نقشی ندارد و تنها در گوشه‌ای نشسته تا هنگام ظهورش فرا رسد و از خیمه‌اش به در آید و البته گاه‌گداری برخی افراد را شفا می‌دهد و یا گم‌شده‌ای را به مقصد ره‌نمون می‌شود! اما ما بر این باوریم که امام در جهت ایجاد آن آرمان الهی نقش آفرین است و خود نیز تکلیف دارد که زمینه‌های ظهورش را فراهم آورد و غیبت هم مانع نیست؛ چون غیبت پنهان بودن و در پنهانی کار کردن است، نه بی‌کاری. امور در غیبت تعطیل نمی‌شوند؛ چون امامت تعطیل‌بردار نیست، بلکه چه بسا دست امام از جهاتی بازتر شود و به دور از تنگناها و برخی مزاحمت‌ها به تدبیر امور و آرایش نیرو بپردازد و بسیاری از توطئه‌ها بر ضدّ شیعه، مسلمانان و یا جامعه جهانی را

خنثا کند و شیعیان پراکنده را جمع سازد. او با حفظ شیعیان و دولت شیعی زمینه‌ساز دولت جهانی عدلخواهد بود.دلایل متعددی از عقل، نقل و سیره بر این باور می‌توان آورد که به اختصار از هریک نمونه‌هایی ارائه می‌شود. پیش از آن یادآوری چند نکته ضروری است:۱. دلایل ارائه شده درباره مدیریت حضرت برای اثبات این قضیه به صورت کلی است، اما اثبات موارد و مصادیق آن نیاز به دلیل یقینی دارد و هر ادعایی پذیرفتنی نیست.۲. مدیریت حضرت براساس سه اصل غیبت، حکمت و سنت است. حضرت هرگز کاری خلاف فلسفه غیبت و یا خلاف حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهد و در انجام آن نیز هرگز از سنت‌های الهی تخطی نمی‌کند؛ سنت‌هایی که در قرآن، بیشتر به صورت جمله‌های شرطی و گاهی خبری آمده: «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ ینصُرْکُمْ» «إِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا»، «لَئِن شَکَرْتُمْ لأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِن کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ»، «مَن یتَّقِ اللَّهَ یجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا»، «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَیهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ»، «إِنَّ اللّهَ لاَ یغَیرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّی یغَیرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و...۳. بین مدیریت و نقش‌آفرینی تفاوت وجود دارد و هر نقشی مدیریت نیست، بلکه مدیریت باید براساس هدف و برنامه‌ای خاص باشد. گرچه براساس اصل حکمت، هر حرکت و عمل حضرت خالی از حکمت نیست و هر اقدام آن بزرگ‌وار داخل در طرح جامع و تدبیر شامل و فراگیر حضرت است، حتی آن‌جا که کسی را شفا می‌دهد، اما مراد از مدیریت حضرت در این‌جا همان معنای اصطلاحی آن و مجموعه فعالیت‌ها و اقداماتی است که امام برای رسیدن به اهداف غایی و میانی خود انجام می‌دهد.۴. مدیریت حضرت به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم اعمال می‌شود. یکی از نمونه‌های مدیریت غیرمستقیم امام زمان(عج) اصل مترقی ولایت فقیه و انتصاب فقها به عنوان نایبان عام آن حضرت در عصر غیبت کبراست.۵. خواست و اراده حضرت در طول اراده الهی است ونه در عرض آن. او همان را می‌خواهد که خداوند می‌خواهد. امام زمان(عج) خود می‌فرماید: «دل‌های ما امامان ظرف خواست خداوند است و خواست ما به خواست او محدود و مقید است و ما مطیع او هستیم؛ «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلاَّ أَن یَشَاء اللَّهُ» » و البته پرواضح است که اراده امام هیچ منافاتی با انتخاب و اختیار انسان ندارد.۶. آن‌چه می‌توان به حضرت منتسب کرد، خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و نارسایی‌ها و ضعف‌ها از ساحت او دور است و به بی‌تدبیری و ناتوانی ما باز می‌گردد. به تعبیر قرآن «وَمَا بِکُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللّهِ»، «مَّا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَمَا أَصَابَکَ مِن سَیِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِکَ». البته ناگفته نماند که خوبی‌ها و رحمت‌ها جلوه‌های گوناگونی دارند و گاهی به صورت فشار و سختی ظاهر می‌شوند؛ «وَعَسَی أَن تَکْرَهُواْ شَیْئًا وَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ» و «ترحم من تشاء بما تشاء کیف تشاء».دلایل عقلیبراساس «اهداف» حکومت دینی که رشد و شکوفایی همه استعدادهای انسان و تشکیل جامعه انسانی بر پایه قسط و عدل است و «قلمرو» حکومت که همه هستی است و نه محدوده شصت یا هفتاد سال عمر انسان در دنیا، اصل امامت و رهبری شیعه برای اداره جامعه مطرح می‌شود و اضطرار آدمی به امام و حجتی که به این مجموعه آگاه باشد و باید و نبایدهای راه بلند او را تا قرب خدا بشناسد، شکل می‌گیرد؛ امامی که بر همه هستی و استعدادهای انسان آگاه و از همه کشش‌ها و هواهای نفسانی آزاد باشد. ترکیب این آگاهی و آزادی همان عصمتی است که در ادبیات سیاسی شیعه مطرح است و ملاک انتخاب حاکم قرار می‌گیرد.با تغییر اهداف حکومت، معیار انتخاب و روش انتخاب متفاوت می‌شود؛ معیار انتخاب، عصمت و روش انتخاب، نصب خواهد بود. شیعه براساس همین بینش مترقی و حکم عقل معتقد است که حاکمیت و رهبری، تنها حق امام معصوم است و اوست که محور این آسیاب است. آن‌جا که زمینه فراهم باشد، به حکم عقل مکلف است آن را عهده‌دار شود و آن‌جا که نباشد، باید آن را فراهم سازد و با تقیه کار را پیش برد و با تربیت مهره‌های توان‌مند و کارساز و تحول در تلقی توده‌ها و بینش مردم یعنی همان دو عنصر اساسی حکومت دینی، زمینه‌ها را فراهم آورد و اگر مبارزه آن‌قدر پیچیده شود که دیگر دشمن حضور آخرین حلقه امامت الهی را حتی در پوشش تقیه تاب نیاورد و وجود او را مزاحم اهداف پلید خود بیابد و به کمتر از مرگ او قانع نشود، حکمت، اقتضای غیبت و مبارزه مخفی را می‌کند و این غیبت و فعالیت در خفا چیزی جز استمرار حرکت ائمه شیعه و انبیای الهی نخواهد بود.سیره امامان نیز گویای همین حقیقت است و در واقع ارشاد به همین حکم عقل است. مگر امامان شیعه در روزگار خود بی‌توجه به اوضاع بودند؟ مگر حضرت علی(ع) در دوران ۲۵ساله سکوت

خود با تقیه زمینه حاکمیت خود را فراهم نساخت؟ سکوت، غیرس و تقیه و پنهان‌کاری، غیر بی‌کاری و بی‌دردی است. مگر امامان بزرگ‌واری چون حسین و سجاد و صادق و عسکری(ع) آرام نشستند؟ آیا امام زمان(عج) در عصر غیبت صغرای خود آرام نشست و هیچ فعالیتی نداشت؟ آیا نهاد پرقدرت وکالت را رهبری نفرمود؟ آیا جامعه شیعه را مدیریت نکرد؟ مگر غیبت کبرا، ادامه غیبت صغرا و آن‌هم استمرار حرکت امامان شیعه نیست؟ آیا تغییر تاکتیک و شیوه مبارزه به معنای بی‌کاری است؟ همان‌طور که اشاره شد، اصل تقیه به معنای پنهان‌کاری و زمینه‌سازی و یک شکل پیچیده از مبارزه و جهاد، عنصر اساسی در حیات امامان است و بدون آن تاریخ ائمه و مبارزه‌های آنان را نمی‌توان تحلیل کرد.از طرف دیگر، چگونه می‌توان پذیرفت که منتظران به یاری و یاوری امام موظف باشند و در هر پگاه با آرزوی شهادت بر یاری و دفاع از او عهد و پیمان بندند و رسالت زمینه‌سازی حکومت او را بر دوش بگیرند، اما امام خود در گوشه‌ای تنها به عبادت بپردازد و در جهت حاکمیتی که حق اوست و بدان مکلف است، هیچ تلاش نکند؟ آیا این خردمندانه است؛ «مَالَکُم کَیفَ تَحکُمُونَ»؟دلایل نقلیعلاوه بر دلایل عقلی که به نمونه‌ای از آن اشاره شد، دلایل نقلی متعددی از آیات و روایات نیز بر مدیریت حضرت در جوامع انسانی دلالت دارد که به برخی از آنها نیز اشاره می‌شود:الف) آیاتآیات متعددی از قرآن گواه بر این معناست که از میان آنها به یکی بسنده می‌شود.خداوند در سوره قدر می‌فرماید: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَةُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ»؛ «ملائکه و روح که موجودی بزرگ‌تر از ملائکه است، همه شئونات و کارها را با اجازه پروردگار خود بر ولی امر نازل می‌کنند.»به راستی مهبط ملائکه کیست و آنان بر چه کسی نازل می‌شوند؟ فعل مضارع «تنزّل»، در اصل «تتنزّل» بوده و از حقیقتی مستمر خبر می‌دهد و بر استمرار دلالت دارد. آهنگ کش‌دار و طولانی آیه هم با استمرار آن تا قیامت کاملاً هم‌آهنگ است. اگر ملائکه مقدرات را در زمان رسول خدا(ص) بر او نازل می‌کردند، پس از پیامبر هم آن مقدرات را باید بر کسانی نازل کنند که به لحاظ روحی با او سنخیت دارند و آنان کسانی جز اوصیای او نیستند. از همین‌رو، در روایت آمده که با این سوره با مخالفان ما احتجاج کنید تا پیروز شوید.چرا ملائکه و روح همه شئونات و مقدرات سال آینده را از هر حادثه، خیر و شر، طاعت و معصیت، سود و زیان، مرگ و زندگی و... در شب قدر بر امام نازل می‌کنند؟ برخی از روایات به این پرسش چنین پاسخ می‌دهند: «إنه لینزل فی لیلةالقدر إلی ولیّ الأمر تفسیر الاُمور سنة سنة، یؤمر فیها فی أمر نفسه بکذا و کذا و فی أمر الناس بکذا و کذا»، «یؤمروا فی لیالی القدر کیف یصنعون إلی السنة المقبلة» و «إنّما یأتی بالأمر من الله تعالی فی لیالی القدر إلی النبیّ و إلی الأوصیاء، أفعل کذا و کذا».در حقیقت، چنان‌که از خود آیه برمی‌آید و روایات نیز به آن اشاره دارند، مقدرات را بر امام نازل می‌کنند تا او بداند در سال آینده وظیفه‌اش چیست و چگونه باید مدیریت و نقش‌آفرینی کند و اراده پروردگار به چه چیزی تعلق گرفته است.«إرادة الربّ فی مقادیر اُموره تهبط إلیکم و تصدر من بیوتکم؛ اراده خداوند در تقدیر امور بندگانش به سوی شما فرود می‌آید و از منازل شما برای خلق صادر می‌شود» و اراده امام در طول اراده الهی است و او همان را می‌طلبد که خدا می‌خواهد.ب) روایاتدر این‌باره روایات فراوانی وجود دارد که از این میان، به برخی از آنها اشاره می‌شود:۱. برخی از زیارات، حضرت مهدی(عج) را «صاحب تدبیر» صفت داده‌اند: «السلام علیك یا صاحب التدبیر؛ سلام بر تو ای صاحب تدبیر.»سلام‌ها و صفت‌های ائمه(ع)، بی حکمت نیستند. گزینش وصفی از بین اوصاف و القاب، نکته‌هایی دارد که نباید به سادگی و بی‌درنگ از آنها گذشت. «سلام» در جامعه اسلامی و در جمع مسلمانان به معنای اعلام مسالمت و پیام‌آور صلح و دوستی است. گوینده با گفتن سلام، آفت و تهدید از خود را به دیگران، دور می‌خواند. در این سطح سلام، اعلام مسالمتی است که سلامت در روابط و امنیت اجتماعی را به دنبال دارد، اما در سطحی بالاتر و در رابطه میان امت و امام، علاوه بر معنای مذکور، تسلیم و واگذاری امور به امام را نیز اعلام می‌دارد؛ تسلیمی که دشمنی و دوستی و سلم و حرب سلام دهنده را مرزبندی می‌کند و سلامت در کل هستی را به دنبال می‌آورد.سلام با این مفهوم عمیق در زیارت‌ها با القاب و اوصاف متفاوتی همراه می‌شود. این همراهی در قالب زیارت، علاوه بر آن‌که جای‌گاه و شأن امام را نشان می‌دهد، علت و چرایی تسلیم و واگذاری را نیز آشکار می‌سازد، چنان‌که وقتی دوستی

را بـا وصـفی خـاص خطـاب می‌کنیم و به او اظهار ارادت می‌داریم و یا او را تشویق می‌کنیم، خطاب با چنین وصـفی علت ارادت یا تشویق را نشان می‌دهـد.در عبارت «السـلام علیک یا صاحب التـدبیر» سـلام با وصف صاحب تـدبیر همراه شده است. شاید در نگاه نخست به نظر برسـد که وصف مدبّر برای بیان تدبیر رساتر باشد، ولی با دقت در تفاوت این‌دو، ظرافت‌های نهفته در این تعبیر بیشتر آشـکار می‌شود. «صاحب» همراهی مستمر و زندگی با شخص یا چیزی را می‌رساند و «تدبیر» به معنای عمق و استمراربخشی به کار و گونه‌ای برنـامه‌ریزی است که کـار ابتر نمانـد و ادامه یابـد. این معنـا ریشه در بررسـی پشت و پنهان حوادث و کارها و عاقبت آنها دارد که معنای دیگر تدبیر است. بنابراین «صاحب تدبیر» کسی را گویند که همیشه همراه هر تدبیر و هم‌نشین آن است؛ کسی که با همـه تـدبیرها در هر گـوشه عـالم و در هرکجـای تاریـخ است همراهی دارد و آغـاز و انجـام و پنهـان و آشـکار آن را می‌دانـد. این همراهی و هم‌نشـینی، بینش و بصـیرتی می‌آورد که به طـور طبیعی، هر تـدبیری در طرح و تـدبیر او قرار می‌گیرد و محکوم تـدبیراو می‌شـود.ایـن شـناخت و معرفـت به آگـاهی و بصـیرت امـام در کنـار مهر و محبت اوست که انسـان را به «سـلم»، «تسـلیم» و «سـلام» می‌رساند از این‌روی، «السلام علیک یا صاحب التدبیر» یعنی «سلام بر تو ای همراه همیشه هر طرح و تدبیر.»۲. در تعدادی از روایات نقش حضـرت در ایام غیبت به آفتاب پشت ابر تشبیه شـده است: «و امّا وجه الإنتفاع بی فی غیبتی فکالإنتفاع بالشـمس إذا غیّبتها عن الأبصـار السـحاب»، «إنّهم یستضـیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبته کانتفـاع الناس بالشـمس و إن تجلّلها سـحاب». همان‌گونه که خورشـید در پشت ابر همگان را بهره‌مند می‌کند، حضـرت در ایام غیبت به وظایف امامت خود مشـغول است و به ویژه شیعیان را از نور هدایت و ولایت و سرپرستی خود بهره‌مند می‌سازد، بدون این‌که کسی او را بشناسد و همان‌طور که گذشت، چه بسا دست امام از جهاتی بازتر باشـد و بی نام و نشان، مسـتقیم و غیرمسـتقیم، باواسـطه و بی‌واسـطه آن‌چه را با اصل غیبت، حکمت و سـنت منافات نداشته باشد، انجام دهد.۳. امام زمان(عج) در نامه‌ای به شـیخ مفید چنین می‌فرماید: «فإنّا نحیط علماً بأنبائکم و لایعزب عنّا شـیء من أخبـارکم... إنّـا غیر مهملین لمراعـاتکم و لاناسـین لـذکرکم لولا ذلک لنزّل بکم اللأواء و اصـطلمکم الأعـداء فاتقوا الله جلّ جلاله و ظاهرونـا علی انتیاشـکم من فتنـهٔ قـد أناقت علیکم...؛ ما به اخبار شـما آگاهیم و هیـچ چیز از اخبار شـما از ما پنهان نمی‌مانـد... ما در رسیدگی و مراعـات شـما کوتـاهی نمی‌کنیم و یاد شـما را از خاطر نمی‌بریم که اگر چنین بود، گرفتاری‌ها و دشواری‌ها شـما را در برمی‌گرفت و دشـمنان شـما را نابود می‌کردند. بنابراین، تقوا پیشه کنید و از ما پشتیبانی نمایید و ما را برای رهایی خود از فتنه‌ای که به شـما رو آورده یاری کنیـد... .» در عبارت پایانی، یاری طلبیدن امام از شـیعیان خود برای نجات از فتنه‌هایی که به آنها رو آورده، تأمل‌برانگیز و جالب توجه است.۴. حضرت علی(ع) در بخشی از خطبه ۱۵۰ نهج‌البلاغه که برخی از حوادث عصـر غیبت و فتنه‌های آخرالزمـان را برمی‌شـمارد، به صـراحت از اقـدامات و فعالیت‌هـای حضـرت مهـدی(عـج) سـخن می‌گویـد و از مـدیریت پنهانی آن حضـرت در ایـام غیبت در جوامع انسـانی پرده برمی‌دارد: «ألا ـ و إنّ من أدرکهـا منّـا یسـری فیهـا بسـراجٍ منیر و یحـذو فیها علی مثال الصـالحین لیحـلّ فیهـا ربقاً و یعتق فیها رقّاً و یصـدع شـعباً و یشـعب صـدعاً فی سترهٔ عن الناس لایبصـر القائف أثره و لو تابع نظره ثم لیشـحذنّ فیها قوم شـحذ القین النصل؛ آگاه باشید! آن‌کس از ما اهل‌بیت پیامبر(ص) (حضرت مهدی ـ عج) که آن فتنه‌ها را دریابد، بـا چراغ روشـنی‌بخش در آن گام می‌نهـد و به سـیره و روش صالحان (پیامبر و اهل‌بیت ـ ع) رفتار می‌کنـد تا در آن فتنه‌ها گره‌ها را بگشایـد و بردگـان (ملت‌هـا و انسان‌هـای اسیر و دربنـد) را آزاد سـازد، جمع (گم‌راهان) را متفرق سازد و پراکنـدگان (حق‌طلب و مستضـعف) را هم‌آهنـگ و هم‌داسـتان کنـد، (او این‌کارهـا را) در نهـایت پنهـانی از مردم (انجـام می‌دهـد)، آن‌گونه که پی‌جویـان نشانش را نبیننـد، هرچنـد دقت نظر داشـته باشـند. سـپس در کشاکش آن فتنه‌ها، گروهی (برای درهم کوبیـدن فتنه‌ها) مهیا می‌شوند هم‌چـون مهیـا شـدن شمشـیر به دست آهن‌گر.»عبـارت پایـانی (ثمّ لیشـحذنّ ...) به وضـوح نشـان از آن دارد که آمـاده شـدن گروه مهـدی‌یاوران حاصـل زحمـات پرتلاـش و به ثمر نشسـتن مـدیریت پنهـان آن حضـرت است. از این‌رو، با «ثمّ» و تراخی آورده شـده است.۵. در روایتی از امـام صـادق(ع) در مورد امام مهـدی(عـج) آمـده است: «... و أن ی صاحبکم المظلوم المجحود حقّه، صاحب

هـذا الأمر يتردّد بينهم و يمشي في أسواقهم و يطأ فرشـهم و لا يعرفونه حتّى يأذن الله له أن يعرّفهم نفسه...؛ پس چرا این امت انکار می‌کننـد که صـاحب این امر در میان آنها راه برود و در بازارهایشان رفت‌وآمـد کنـد، در خانه‌هاشان گام نهـد، ولی او را نشناسـند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند.»در روایتی دیگر از امام علی(ع) نیز چنین آمده است: «فوربّ عليٍّ أنّ حجّتها قائمـة، ماشـيةٌ في طرقها، داخلـةٌ في دورها و قصورها، جوّالـةٌ في شـرق الأرض و غربها، تسـمع الكلام و تسلّم على الجماعـة، ترى...؛ سوگند به خدای علی، حجت امت برپاست، در کوچه و راه‌های آنان گام برمی‌دارد و بر خانه‌های آنان وارد می‌شود و شرق و غرب جهـان را فراوان می‌پیمایـد و گفتـار مردمـان را می‌شـنود و بر اجتماعـات آنـان وارد می‌شود و سـلام می‌دهـد. او مردمـان را می‌بینـد... .»در دعای «نـدبه» نیز چنین می‌خوانیم: «جانم فـدایت! تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم فدایت! تو آن دور شـده از وطنی هستی که از مـا دور نیستی.»به گفته امام صادق(ع) حضـرت قائم(عـج) در مراسم حـج حضوری همیشـگی دارد: «يفقـد الناس إمامهم فيشـهد الموسم فيراهم و لايرونه؛ مردم امامشان را نیابنـد، او در موسم حج حاضـر می‌شود و مردم را می‌بیند، اما آنها او را نمی‌بینند.»عمروی نایب آن حضـرت نیز با تأکید می‌گوید: «و الله أنّ صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم كلّ سنة فيرى الناس و يعرفهـم و يرونـه و لا يعرفـونه؛ به خـدا سوگنـد! صـاحب این امر، هر سـاله در مـوسم حـج حضـور می‌یابـد، همگـان را می‌بینـد و می‌شـناسد، امـا دیگران او را می‌بیننـد ولی نمی‌شناسـند.»به راستی، این حضور فعـال در میان امت اسـلامی و جوامع انسانی برای چه مقصودی است؟ چرا حضـرت این‌قـدر در میـان مردم و خانه‌هـا و بـازار و کوچه آنـان، آمدوشـد دارد و حرف‌هـا و درد دل آنان را می‌شـنود؟ چرا آن‌جا که همه امت اسـلامی جمعند، حضور دارد؟ آیا با توجه به شأن امام و نقشـی که برای او معتقدیم، این همه جز این‌که در راستای تحقق اهداف و زمینه‌سازی برای آرمان‌های امام باشد، برای مقصد دیگری است؟ و بالاخره آیا این همه، چیزی به غیر از نقش‌آفرینی و مدیریت حضرت است؟۶. امام زمان(عج) می‌فرماید: «إنّا خاتم الأوصياء و بي يدفع الله عزوجلّ البلاء عن أهلي و شـيعتي؛ من آخرین وصـی پیامبر هسـتم و خداونـد به واسـطه من بلا و گرفتاری را از خاندان و شـیعیان من دفع می‌کند.»دفع بلا و گرفتاری از شـیعیان توسط حضـرت اطلاق دارد و یکی از راه‌های آن می‌تواند از طریق اعمال مدیریت آن حضـرت باشد. به عبارت دیگر، یکی از راه‌های دفع بلا از شـیعیان، مـدیریت پویای حضـرت است؛ مـدیریتی برخاسـته از نظارت و آگاهی و هم‌سو با اهداف بلند آن حضرت.۷. امام سـجاد(ع) می‌فرمایـد: «لم تخلو الارض منذ خلق الله آدم من حجّة لله فيها ظاهر مشـهور أو غائب مستور ... و لولا ذلـك لم يعبـد الله؛ از زمانی که خداونـد آدم را آفریـد، زمین هرگز از حجت الهی خالی نبوده است؛ چه حجت آشـکار و چه پنهـان... اگر غیر ایـن بـود خـدا هرگز پرسـتش نمی‌شـد.»بـدون مـدیریت حجت خـدا، چه ظـاهر و چه غـایب، عبـودیت خـدا محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر، لازمه تحقق عبودیت الهی، مدیریت حجت خداست.۸. امام علی(ع) در خطبه‌ای می‌فرماید: «و ما أخذ الله على العلماء أن لايقارّوا على كظّة ظالم و لا سغب مظلوم؛ خداوند از دانش‌مندان پیمان گرفته است که بر شـکم‌بارگی سـتم‌گران و گرسـنگی مظلومان سـکوت نکنند.» آیا با وجود این همه ظلم و سیاهی و شـکم‌بارگی جهان‌خواران، امام می‌تواند آرام بنشیند؟ آیا در برابر طاغوت‌ها و فرعون‌ها که گروه گروه انسان‌ها را به مسلخ می‌برنـد، ساکت می‌مانـد؟ هرگز! که این دور از شأن امام است و خداونـد از آنان پیمان گرفته است. البته چگونگی و شـکل این مـدیریت به تـدبیر خود امام است و کیفیت آن بر ما چنـدان آشـکار نیست، اما یقین داریم که در برابر شـکم‌بارگی سـتم‌گران و گرسـنگی مظلومان، سـکوت نمی‌کنـد و همه فریادگران و مجاهدان در برابر ستم‌گران و مستکبران هم‌سو و هم‌جهت با امامنـد و به قدر ظرفیت از عنایت‌های او بهره‌مند می‌شوند.۹. برخی القاب حضرت مثـل «عيـن الله في خلقـه»، «عينـك النـاظرة بإذنـك»، «الجحجـاح المجاهـد»، «الرحمـة الواسـعة»، «رحمـةٌ للعـالمين»، «أرحم بالرعيّـة»، «الكهف»، «الغوث»، «مفرّج الكربـات»، «داعي الله»، «مزيـل الهمّ»، «كاشف‌البلوى»، «الخليفه»، «الحجـة» و... نشان می‌دهـد که حضـرت چشم خـدا بر روی زمین، مجاهـدی پرتلاش، پنـاه، فریـادرس، مشـکل‌گشای آلام، زداینـده غم، برطرف کننـده بلا و... است. لقب «مهدی» نیز که از مهم‌ترین القاب حضرت به شمار می‌رود، گویای نقش فعال حضرت در هدایت‌گری است. هریک از این القاب و

مجموعه آنها گویای مدیریت حضـرت و جلوه‌ای از شـئونات مدیریتی ایشان است؛ مدیری که هم‌چون مجاهدی تلاش گر در صحنه نبرد همیشه حق و باطل مستضـعفان و مستکبران حضور پررنگ دارد و بر امت شیعی، اسلامی و جوامع انسانی، نظارت کامل دارد و پناه و فریادرس آنهاست و با برنامه‌های پنهان و آشـکار خود، گشاینـده رنـج‌ها و آلام همگان است.۱۰. بنابر برخی روایات در شأن اهل‌بیت آمده است: «فإنّ فینا أهل‌البیت فی کلّ خلفٍ عدولاً ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین؛ همانا در هر نسـلی، عادلانی از ما اهل‌بیت وجود دارند که دین را از تحریف غلوکنند گان و نسـبت ناروای باطل‌گرایان و تأویل نادانان، حفظ می‌کنند.»آیا این سه کار سترگ در عصـر غیبت بدون برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی مناسب و مدیریتی کارآمد چه آشـکار و چه پنهان امکـان دارد؟ آیـا بـدون تربیت افراد توان‌منـد و ایجـاد مراکز و حوزه‌های علمی، این کار به سامان می‌رسـد؟۱۱. از دیگر جلوه‌هـای مدیریت حضرت، دعای حضرت برای پیروان و شیعیان خود و درخواست حفظ آنان از فرمان‌روای آسمان‌ها و زمین است: «لأنّنا من وراء حفظهم بالـدعاء الذی لایحجب عن ملک الأرض و السـماء فلتطمئنّ بذلک من أولیائنا القلوب و لیثقوا بالکفایهٔ منه و إن راعتهم بهم الخطوب؛ زیرا که ما با دعایی که از فرمان‌روای آسـمان و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را حفاظت و نگه‌داری می‌کنیم. بنابراین، قلب‌هـای دوسـتان مـا به دعای ما به بارگاه الهی، آرامش و اطمینان یابـد و به کفایت آن آسوده خاطر باشـند، هرچنـد درگیری‌های هراس‌انگیز، آنـان را بـه دلهره افکنـد.»عـالم جلیل‌القـدر سـید بـن طـاووس(ره) در اواخر کتـاب مهج‌الـدعوات می‌نویسـد: در شـب چهارشنبه ۲۳ ذوقعده سال ۶۳۸ قمری در «سرّمن‌رأی» بودم که سـحرگاهان در سرداب مطهر شنیدم آن حضرت(ع) در حق شیعیان خود این‌گونه دعا می‌فرمود: «الهی بحقّ من ناجاک و بحقّ من دعاک فی البرّ و البحر تفضّل علی فقراء المؤمنین و المؤمنات بالغناء و الثروهٔ و علی مرضی المؤمنین و المؤمنات بالشفاء و الصحهٔ و علی أحیاء المؤمنین و المؤمنات باللطف و الکرم و علی أموات المؤمنین و المؤمنات بالمغفرهٔ و الرحمـهٔ و علی غرباء المؤمنین و المؤمنات بالردّ إلی أوطانهم سالمین غانمین بمحمّـد و آله أجمعین؛ خدایا؛ به حق آن‌که با تو مناجات کرد و به حق آن‌که در خشکی و دریا تو را خواند، بر فقرای مؤمنان به غنا و ثروت و بر بیمارانشان به شفا و سلامتی و بر زنـدگانشان به لطف و کرم و بر امواتشان به مغفرت و رحمت و بر مسافران و غریبانشان به بازگشت سالم و بهره‌منـد به وطن‌هایشان تفضل فرما به حق محمـد و آل او .»سـید بن طاووس می‌افزاید که تمام آن کلمات طیبات در خاطرم جا گرفت... .شـیخ صدوق همیشه با افتخار می‌گفت: «ولدتُ بدعوهٔ صاحب‌الأمر(ع)؛ من به دعای حضـرت مهدی(ع) متولد شده‌ام.»۱۲. بنابر بسیاری از دعاها، حضـرت بسان مجاهـدی پا در رکاب در میدان کارزار است و با آرایش پیاپی نیروهای خود مبارزه را در عرصه‌های مختلف و در گستره جهانی رهبری و مـدیریت می‌کند. برخی به اشـتباه این دعاها و یا بخش‌هایی از آنها را درباره عصـر ظهور می‌دانند، در حـالی که هیـچ قرینه‌ای بر این تقییـد نیست.«اللّهمّ المم به شـعثنا واشـعب به صـدعنا وارتق به فتقنا وکثّر به قلّتنا وأعز به ذلّتنا وأغن به عائلنا و اقض به عن مغرمنا و اجبر به فقرنا و سدَّ به خلّتنا ویسّر به عسـرنا و بیّض به وجوهنا و فکّ به أسرنا و أنجح به طلبتنا و أنجز به مواعیدنا و اسـتجب به دعوتنا وأعطنا به فوق رغبتنا یا خیر المسئولین و أوسع المعطین إشف به صدورنا و أذهب به غیظ قلوبنا و اهدنا به لما اختلف فیه من الحقّ بإذنک إنّک تهدی من تشاء إلی صـراط مسـتقیم و انصرنا علی عدوّک و عدوّنا إله الحقّ آمین!»سیرهبنابر نقل‌ها و داسـتان‌های معتبر فراوانی که به برخی از آنها اشاره خواهد شد، این نکته به دست می‌آید که سیره حضرت در عصر غیبت، تلاش برای زمینه‌سازی ظهور است و این خود دلیل دیگری است بر مدیریت و آرایش نیروی حضـرت در عصر غیبت و «آفتاب آمد دلیـل آفتـاب». چه شاهـدی گویـاتر از این‌که شیعه در هنگام شـهادت امام عسـکری(ع) آن‌گونه در غربت و حیرتی جان‌کاه به سر می‌برد، امـا امروزه، ایران اسـلامی، بـا نـام و یـاد حضـرت قیام می‌کنـد و با رهبری نایب او پیروز می‌شود. آیا این چیزی جز عنایت و مدیریت حضـرت است؟خدای تعالی به پیامبرش می‌گوید: «به یاد بیاور آن زمانی که در غربت بودید و از این‌که شما را نربایند، در هراس بودیـد و امروزه...» مقایسه وضع گذشـته و امروز ما، درس‌های زیادی از نمودها و جلوه‌های مـدیریت امام را با خود به هم‌راه دارد. همین است که معمار بزرگ انقلاب، مرحوم امام راحل همواره بر این حقیقت تأکید داشـتند و می‌فرمودند: «آن‌چه ما داریم از

امـام زمـان(ع) است و آن‌چه من دارم از امـام زمـان(ع) است و آن‌چه از انقلاب داریم از امام زمان(ع) است.»در هر حال، نمونه‌های فراوانی در این‌باره وجود دارد که تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود که «آب دریـا را اگر نتوان کشـید، هم به قـدر تشـنگی باید چشید •».آیه‌الله حاج شیخ مرتضـی حائری می‌نویسد: «در داسـتان تنباکو، مرحوم میرزای شیرازی، فضلای شاگردان خود را شب‌ها در بیرونی جمع می‌کرده است و آنهـا در موضـوع تنبـاکو از لحـاظ مصالـح حکـم تحریـم و لـوازم محتملـه غیرمطلـوب آن بحث می‌کرده‌اند و به صورت مکتوبی در می‌آمده است و مرحوم میرزا می‌برده است به اتاق خود و مطالعه می‌کرده است و گاهی حاشـیه می‌نوشـته است، مطلب به این‌جا می‌رسـد که می‌گفتنـد:می‌ترسیم به واسطه حکم تحریم، جانِ" میرزا "در خطر باشد، چون دست خارجی‌ها که طالب این امتیاز هسـتند، قوی است و باید برای این جهت نیز جوابی نزد خدا داشـته باشـیم.مرحوم فشارکی جداً معتقد بوده است که در قبال این مصلحت مـذهبی، جان مرحوم میرزا اهمیتی نـدارد. لـذا خود تنها می‌رود انـدرون خـدمت میرزا. پس از تعارفات عرض می‌کنـد که شـما حق اسـتادی و تعلیم و تربیت و سایر حقوق بر من داریـد، ولی خواهش می‌کنم به اندازه چند دقیقه مثلاً از حقوق خود صـرف‌نظر فرماییـد که من آزاد صـحبت کنم.آقای میرزا که خیلی مؤدب بوده است، می‌گویـد: بفرماییـد!مرحوم فشارکی به طور آزاد می‌گویـد: سیـد چرا معطلی؟ می‌ترسـی که جانت در خطر بیفتـد. چه بهتر که بعد از خدمت به اسـلام و تربیت علمی عده‌ای، به سعادتِ شهادت برسی موجب سعادت شما و افتخار ماست!مرحوم میرزا می‌فرماید: بلی آقا! من هم، همین عقیده را داشـتم، ولی می‌خواسـتم به دست دیگری نوشته شود و امروز به سـرداب مطهر رفتم و این حالت دست داد و نوشـتم و فرسـتادم.این قسـمت آخر به حسب آن‌چه در نظرم هست، به عین الفاظ نقل شده"، و الله المسـتعان و له الشکر علی وضوح الحجّهٔ» ".شایسته است دربـاره این فتوای تـاریخی و سـرنوشت‌ساز کنـدوکاو بیشتری شود. این فتوا از دو منظر تأمل‌پـذیر است: یکی از منظر ادبیـات به کار رفته در متن فتوا و دیگری از منظر پی‌آمـدها و ثمرات فراوان آن به ویژه خنثاسـازی نقشه‌هـای پشت پرده دشـمنان ایران.درباره منظر نخست: در متن فتوا به جای اسـتفاده از اصـطلاحات فقهی واجب و حرام از اصـطلاحات اعتقادی و کلامی اسـتفاده شـده و شـگفت آن‌که مسـتقیماً بر روی اعتقـاد به مهـدویت انگشت نهاده شـده است. در این فتوا به جای این‌که گفته شود: «الیوم اسـتعمال توتون و تنبـاکو حرام و یـا گنـاه عظیم و نـابخشودنی است و یـا جنـگ با اسـلام یا خـدا و رسول است»، گفته شـده: «در حکم محاربه با امام زمـان(عـج) است.» به کـار گرفتن واژه «محـاربه» (جنـگ) به جـای اسـتفاده از «مرضـی امام زمان(عـج) نیست» و یا «مخالفت با امام زمـان(عـج) است» نیز در خور تأمـل است. این ادبیـات به روشـنی نسـبت سـلطه بیگانگـان بر اقتصـاد ایران شـیعی را بـا جنگ با امام زمان(عـج) نشان می‌دهـد و این چیزی فراتر از تطبیق قاعـده نفی سبیل «وَلَن یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً» بر مورد است و گویای جای‌گاه ویژه ایران شیعی در یاری امام زمان(عج) است.درباره منظر دوم: این فتوا دست‌آوردهای متعدد و بسیار ارزش‌مندی به هم‌راه داشـته است، هم‌چون: خودباوری و غرور ملی، کاربرد دین و قـدرت مرجعیت در عرصه سیاست، بیداری ایرانیان و در پی داشـتن نهضت مشـروطیت در سال‌هـای بعـد (حـدود پـانزده سال). اما از همه اینها مهم‌تر رو شـدن نقشه‌های پلیـد و خواب‌های شوم استعمارگر پیر در از بین بردن اسـتقلال و هویت فرهنگی ایران اسـلامی است. انگلیسـی‌ها در پی آن بودند که با این قرارداد بر سـر ایران همان بیاورند که با قرارداد کمپانی هند شـرقی بر سـر هندی‌های بیچاره آوردند. در آن‌جا به بهانه حمایت از دارایی‌های خود، به وارد کردن قشون پرداختنـد و بعدها به همین بهانه در هیئت حاکم هندوسـتان داخل شدند و کردند آن‌چه خواسـتند. درباره ایران هم پس از قرارداد رژی، سـیل بزرگی از نیروهای نظامی، اطلاعاتی، سیاسی و اقتصادی انگلیس، تحت عنوان کارکنان و کارگران و وابسـتگان شـرکت رژی به ایران سـرازیر شدند و در قلعه‌ها و مکان‌هایی استقرار یافتند. آنان سلاح‌های زیادی نیز به همراه داشتند و اگر نبود مرجعیت بیدار شیعه و تدبیر بلند امام زمان(عج)، ایران هندوسـتان دیگری برای انگلیسـی‌ها می‌شد.این واقعه سـرنوشت‌ساز یک‌بـار دیگر نشـان داد که ایران دارای جای‌گـاه و مـوقعیت ویژه‌ای در امر زمینه‌سـازی ظهـور است و راه ظهور حضـرت و تشـکیل حکومت جهانی آن بزرگوار از طریق ایران شـیعی و محوریت آن به عنوان «شیعه‌خانه امام زمان(عج)» می‌گذرد. به شهادت تاریخ و

روایات متعدد، حفظ استقلال، سرافرازی، توان‌مندی و قدرت ایران شیعی از مهم‌ترین اهداف و خواسته‌های حضرت ولی‌عصر(عج) است؛ «یخرج ناس من المشرق فیوطّئون للمهدی سلطانه.»سخنان امام راحل نیز در همین زمینه بهترین گواه است: «انقلاب مردم نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت ـ ارواحنا فداه ـ است که خداوند بر همه مسلمانان و همه جهانیان منت نهد و ظهور فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»«امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیة‌الله ـ ارواحنا لمقدمه الفداء ـ منتهی شود.»«ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی(ص) است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان ـ ارواحنا فداه ـ هموار می‌کنیم.»«مسائل اقتصادی و مادی، اگر لحظه‌ای مسئولان را از این وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند •.»آیة‌الله میرزامهدی اصفهانی از قول استاد خود حضرت آیة‌الله نائینی چنین نقل می‌کند: «در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط قوای انگلیسی و روسی، که حملات و هجوم‌ها به ملت شیعه اوج گرفته بود، آیةالله نائینی خیلی پریشان بودند و نگران از این‌که این وضع به کجا خواهد انجامید، نکند که این کشور محب و دوستدار امام زمان(عج) از بین برود و سقوط کند.در همین زمان‌ها، شبی به امام عصر(عج) متوسل می‌شوند و در حال توسل و گریه و ناراحتی به خواب می‌روند و خواب می‌بینند دیواری است به شکل نقشه ایران و این دیوار ترک برداشته و خم شده و در حال افتادن است. در زیر این دیوار، یک عده زن و بچه نشسته‌اند و دیوار دارد روی سر اینها خراب می‌شود.آقای نائینی وقتی این صحنه را می‌بینند به قدری نگران می‌شوند که فریاد می‌زنند و می‌گویند که خدایا این وضع به کجا خواهد انجامید؟در این حال می‌بینند که حضرت ولی‌عصر(عج) تشریف آوردند و انگشت مبارکشان را به طرف دیواری که خم شده و در حال افتادن بود، گرفتند و آن را بلند کردند و دو مرتبه سر جایش قرار دادند و بعد فرمودند: این‌جا شیعه‌خانه ماست. می‌شکند، خم می‌شود، خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند، ما نگهش می‌داریم •.»مرحوم حجةالاسلام سیدمحمد کوثری(ره) نقل می‌کند: «یک روز من در منزل آقای آیةالله فاضل لنکرانی از استادان حوزه علمیه قم بودم و یکی از فضلای مشهد آن‌جا بودند. ایشان به نقل از یکی از دوستانشان نقل کردند که در نجف اشرف در خدمت امام بودیم و صحبت از ایران به میان آمد. من گفتم این چه فرمایش‌هایی است که در مورد بیرون کردن شاه از ایران می‌فرمایید؟ یک مستأجر را نمی‌شود از خانه بیرون کرد، آن وقت شما می‌خواهید شاه را از مملکت بیرون کنید؟ امام سکوت کردند. من فکر کردم شاید عرض مرا نشنیده‌اند. سخنم را تکرار کردم. امام برآشفتند و فرمودند: فلانی چه می‌گویی؟ مگر حضرت بقیةالله صلوات الله علیه به من (نستجیربالله) خلاف می‌فرماید؟ شاه باید برود و همان هم شد و شاه از مملکت بیرون رفت •.»آیةالله خزعلی می‌گوید: «۲۱ بهمن ۵۷ یوم‌الله بود. واقعاً ما در معرض کشته شدن بودیم؛ فقط ندای ولی‌عصر(عج) به داد ما رسید. فردی که الآن زنده است، پیام برد به دبیرستان علوی (خدمت امام امت)، گفت: حضرت مهدی(عج) می‌فرمایند: در خانه نمانید. اگر ماندید، کشته می‌شوید. لذا امام خیلی محکم فرمود: در خانه نمانید. آقای طالقانی به امام عرض کرد: آقا! مردم را درو می‌کنند. اینها عصبانی هستند، آخرِ کارشان است.امام فرمود: باید بیرون بریزند. ایشان (آقای طالقانی) خیلی اصرار کرد. امام فرمود: اگر پیام از جای دیگری باشد، باز (بر) سر حرف خود ایستاده‌اید؟ (آقای طالقانی) گفت: چَشم، تسلیم هستم. لذا ۲۱ بهمن یوم‌الله است •.»حکایت نجات شیعیان بحرین در زمان تسلط پرتغالی‌ها و نجات آنان توسط امام زمان از توطئه خطرناک وزیر حاکم، در تاریخ بحرین مشهور است. خلاصه آن حکایت شنیدنی چنین آمده است: «وزیر گفت: ای امیر مصلحت در این است که اکابر اهل بحرین را احضار فرمایی و مأمور داری به این‌که یا در خصوص این انار جواب کافی گویند و یا آن‌که

ترک مـذهب شـیعه کرده و در مـذهب دیگر درآینـد و یا آن‌که ماننـد اهل ذمه قبول جزیه نماینـد و چون از عهـده جواب بر نیایند، لاعلاج در مـذهب والی در آینـد و در آن، والی را اجری عظیم باشـد و اگر قبول جزیه نمودند، ایشان را خواری و ذلت باشد و اگر از آن هم امتنـاع نماینـد، مردان ایشان را بایـد کشت و زنان ایشان را اسیر و اموال ایشان را تصـرف نمود.والی از این رأی خوشـش آمـد. امر به احضـار علمـا و اکـابر اهل بحرین نمود و پس از حاضـر نمودن انار، ایشان را مخیر کرد میان امور مـذکوره. اهل بحرین چون این شـنیدند، حیران و ترسان گردیدند. لاعلاج سه روز مهلت خواسـتند... .محمد بن عیسـی مردی صاحب فضل و تقوا بود. او سر و پای خود را برهنه نمود و به امام عصـر استغاثه کرد ... ناگهان شخصـی را در نزد خود حاضر دید که به او خطاب فرمود": ای محمد بن عیسـی! تو را چه می‌شود؟ غم مخور! منم مولای تو؛ صاحب‌الزمان و آقای درماندگان. ای پسـر عیسـی! دل‌تنگ مباش که در خـانه آن وزیر، لعنه الله، درخت انـاری باشـد، چون آن درخت بار آورد وزیر قالبی از گِل به صورت انار ساخته و آن را دو نیمه کرده و ... ای پسر عیسـی! به والی بگو: در میان این انار به غیر از دود و خاکستر چیز دیگری نباشد".محمد بن عیسی شاد و مسرور گردیـد و از تأخیر جواب پرسید. آن حضـرت فرمودنـد": اگر یک شب مهلت می‌خواستیـد، همان شب به مقصود می‌رسـیدید•»". آیـهٔالله وحیـد خراسـانی می‌گویـد: «قبـل از رفتن به نجف، اسـتادی در مشـهد داشتیم که با او بحث خصوصـی داشتیم که عـده‌ای از مشایـخ آن زمان در آن بحث بودند، همین دکتری که صاحب قصه است نیز شـرکت می‌کرد.ماجرا را هم از او و نیز از مرحوم شیخ علی‌اکبر نهاوندی و مرحوم حاج شـیخ علی‌اکبر نوغانی که هردو از بزرگان و علما بودند و از خود او شـنیده بودند، شـنیدم. مختصر قصه این است:دکتر گفت: من در فتنه حمله روس‌هـا به ایران در آن‌جـا جراح بودم. یک روز تیرخورده‌ای آمـد و گفت: دکترا زود جراحی کن.گفتم: جراحی به این سـادگی نیست، بایـد بی‌هوش شوی و تخـدیر گردی بعـد عمـل کنم.گفت: تو وسایـل جراحی را بیاور و منتظر نباش.مثل انسان مقهوری که از خود اراده ندارد، آوردم. خوابید و گفت: «بسم‌الله النور.» و دو ـ سه کلمه دیگر آهسته گفت. دیـدم مثل مرده‌ای افتاده است.دکتر چون خودش اهل فن بوده، فهمیده که او خلع کرده، یعنی روح را از بدن تجرید نموده و خارج کرده است. او را جراحی می‌کنـد و تیر را بیرون می‌آورد. او گفت: تمام که شد، بخیه‌ها را که زدم دیدم لب‌ها آهسته به هم خورد و همـان کلمـات را گفت و نشست. فهمیـدم گوهری پیـدا کردم بـا او سَـِر و سرّی پیـدا نمودم تـا وقتی که فهمیـدم چکـاره است.روشن شـد که رابطه‌ای با محبوب دل‌ها، امام زمان ـ ارواحنا فـداه ـ دارد. گفتم: خـدمتش رسـیده‌ای؟گفت: هیهات! هیهات! ما کجـا و او کجـا؟گفتم: پس سِـّمَت چیست؟گفت: من مأمورم این‌جـا بـاشم.گفتم: آیـا نظری به این مردم نمی‌کنـد؟ لشـکر روس و آذربایجان؟ و این مصیبت قابل تحمل نیست!وقتی این مطلب را گفتم، گفت: مهم نیست، بروند.فقط همین کلمه را گفت که بروند. گفت و حرکت کرد و رفت.عصـر، از مرکز روسـیه، تلگراف آمد که لشـکر روس فوراً برگردد.لشـکر بدون هیچ وقفه‌ای هرچه بود برداشـتند و همان شب رفتنـد. فردا گم‌شـده را پیدا کردم. فهمیدم به یک کلمه که گفت بروند، کار تمام شد. اراده قاهره نافذه، این است! به یک کلمه، قیامت کرد.پرسـیدم: آیا تو خود وجود مبارک حضرتش را می‌بینی؟گفت: هیهات! من به هفت نفر واسطه‌ام که آنها وجود مبارکش را می‌بیننـد.آری! آن اکسـیر اعظم، تلاقی با آن هفت نفر پیدا کرده و آنها کبریت احمر شده‌اند، باز آن کبریت احمر برخوردِ به این شـخص پیـدا کرده و شـده طلای ناب انسانیت.بایـد گفت: ای آقا! افسوس که نه تو را شـناختیم و نه حرمتت را پاس داشتیم، تو کجایی که الآن همه جایی •!... .»آیهٔالله شهید محمد صدر از استاد خود آیهٔالله شهید سیدمحمدباقر صدر و ایشان از استـاد خود حضرت آیهٔالله خوئی و ایشان از یکی از مؤمنان موثق و بسیار متدین و باتقوا (شیخ محمد کوفی) چنین نقل می‌کند: «در بعد از ظهر یکی از روزها در مسـجد کوفه در امتداد دیوار آن راه می‌رفتم که دیدم در جلو ایوان مسجد فرشی گسترده شده و روی آن شـخص بزرگ‌واری خوابیده و در کنارش شـخص دیگری نشسـته است. از وجود آن دو شخص تعجب کردم و از آن‌که نشسته بود، پرسـیدم: این کیست؟ پاسـخ داد: آقای عالَم. پاسخ او را جـدی نگرفتم و گمان کردم که مقصودش این است که او آقای عالِم (دانش‌منـد) است؛ زیرا عـوام النـاس در آن محـل، عـالِم را عـالَم تلفـظ می‌کننـد.سپس رفتم وضو گرفتم و در محراب مسـجد کوفه

مشغول نماز مغرب و عشا و خواندن نافله شدم. پس از انجام اعمال خوابم گرفت و همان‌جا خوابیدم. وقتی از خواب بیدار شدم، دیدم تمام مسجد روشن و نورانی است. آن‌قدر روشن که می‌توانستم خطوط قرآنی را که بر دیوار آن طرف مسجد نوشته شده بود، بخوانم. گمان کردم که فجر طالع شده و خورشید برآمده، بلکه چیزی هم از روز گذشته و بیشتر از اندازه خوابیده‌ام. رفتم وضو بگیرم که دیدم بر روی سکوی وسط مسجد، عده‌ای به نماز ایستاده‌اند و آن «سیدالعالَم» (آقای جهان) پیش‌نمازشان است و مردم زیادی از ملیت‌های گوناگون به او اقتدا کرده‌اند و در میان آنان، شخصی بود که او را عصر روز قبل در کنار آن آقا دیده بودم. از دیدن این عده به شدت شگفت‌زده شدم. سپس وضو گرفتم و به جماعت پیوستم و دو رکعت نماز صبح را با آنها خواندم. بعد از اتمام نماز، همان شخص گفته شده از جا برخاست و به طرف پیش‌نماز رفت و از او پرسید که آیا مرا هم با خود ببرند؟ وی پاسخ داد: نه! هرگز! او هنوز دو آزمایش در پیش دارد که باید آن دو را بگذراند.ناگهان آن جمعیت ناپدید شد و مسجد را تاریکی فراگرفت و دیدم که هنوز صبح نرسیده و اندکی به طلوع فجر مانده است •.»آیةالله وحید خراسانی می‌گوید: «مرحوم حاج میرزا احمد کفایی پسر مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایهٔالاصول برای من نقل کرد: مادر ما مریض شد، هرچه کردیم نتوانستیم مادرمان را معالجه کنیم. به ما خبر دادند که یک سیدی در نجف پیدا شده و رَمل غریبی دارد. ما به سراغ او رفتیم که پیدایش کنیم.در ایوان حضرت امیر(ع) بودیم که سیدی از پله‌ها پایین آمد. فهمیدیم که همان است. من و برادرم رفتیم مقابل او و من گفتم نیتی دارم.گفت: نیت کن! تسبیح خودش را درآورد، طاق و جفت انداخت (مانند استخاره)، سپس گفت: نیت شما راجع به یک خانمی است که سرتاپای او مرض است و سه روز دیگر خواهد مُرد. ما مبهوت شدیم.برادرم مرحوم آقازاده (او شخصیتی بود که وقتی اجازه اجتهاد می‌داد، همه مجتهدین نجف امضا می‌کردند) گفت: من هم نیتی دارم. گفت: نیت کن! تسبیح گرفت، طاق و جفت انداخت و رنگش تغییر کرد. گفت این چه نیتی است؟ نیت تو راجع به کسی است که الآن مکه بود، الآن شام بود، الآن مدینه و... (مرتب می‌گفت الآن، الآن). بعد گفت: نیت تو راجع به کسی است که منظومه به دور سر او می‌چرخد، نیت تو راجع به امام زمان است. ما به او اصرار کردیم که این علم را به ما هم یاد بده! گفت: علم من همراه با فقر شدیدی است که شما دو آقازاده، تحمل آن را ندارید.رفتیم خدمت آخوند و جریان را گفتیم. ایشان متحیر شد و گفت: هرطور هست، او را پیدا کنید تا من او را ببینم.من و برادرم تمام نجف را گشتیم ولی دیگر سید را ندیدیم •.»حضرت مهدی(عج) در پیامی به نایب خود آیةالله سیدابوالحسن اصفهانی چنین می‌فرماید: «ارخص نفسک و اجعل مجلسک فی الدهلیز و اقض حوائج الناس، نحن ننصرک؛ خودت را راحت در دسترس مردم قرار بده، محل نشستنت را در دالان خانه انتخاب کن (تا مردم، سریع و آسان، با تو ارتباط داشته باشند) و حاجت‌های مردم را برآور ما یاری‌ات می‌کنیم •.»سید حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان می‌گوید: «روزی به همراه شورای حزب‌الله لبنان محضر مقام معظم رهبری بودیم. اوج سختی و تنگنای ما بود و خیلی به حزب‌الله سخت می‌گذشت. کنفرانس شرم‌الشیخ هم صورت گرفته بود. همه توطئه‌ها شده بود که حزب‌الله را نابود کنند. موقعی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم، ایشان به ما امید دادند و فرمودند: شما پیروز می‌شوید، این چیزها زیاد مهم نیست. سپس اضافه کردند: من در اداره امور کشور بعضی وقت‌ها حل مسائل برایم دشوار می‌شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی‌شود، به دوستان و اعوان و انصار می‌گویم که آماده شوید به جمکران برویم. راه قم را در پیش می‌گیریم و راهی مسجد جمکران می‌شویم، بعد از راز و نیاز با آقا، من احساس می‌کنم همان‌جا دستی از غیب مرا راه‌نمایی می‌کند و من در آن‌جا به تصمیمی می‌رسم و مشکل بدین‌صورت حل می‌شود و همان تصمیم را عملی می‌کنم.»خاتمه مسک •بیانات امام راحل(ره):«نباید بیدار شوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان نیاوردند؟ کی این هلی‌کوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شن‌ها ساقط کردند. شن‌ها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست. قوم عاد را باد از بین برد، این باد، مأمور خداست. این شن‌ها همه مأمورند...»«شما می‌دانید که این پیروزی به دست آمده است، لکن این، من نبودم که این پیروزی را به دست آوردید به واسطه من.

این خـدای تبارک و تعالی، در سایه امام زمان(عج) ما را پیروز کرد....»«این حقیقتی است که باید اعتراف کرد قلعه محکمی بود که احتمال فتـح آن نمی‌شـد... ملت، با نداشتن هیـچ ابزار و ساز و سـلاح در مملکت، بر ابرقدرت‌ها و بر قدرت شـیطانی ـ که تا دندان مسلح بودند ـ غلبه کرد و لکن این، من نبودم که این غلبه را نصیب شما کردم؛ این خدای تبارک و تعالی بوده... یک کشور سی و چنـد میلیونی ـ بـا این اختلاـف گروه‌هـا، بـا اختلاف آمال و آرزوها، با اختلاف فهم و شـعور ـ آنها همه مجتمع شدنـد و همه با هم، دست به هم دادنـد و یـک مطلب را خواسـتند و آن این‌که یـک دست غیـبی در کـار است، خـدای تبـارک و تعـالی به وسـیله امـام زمـان(عـج).»«مـا در این نهضت، منت از خـدا و امام عصـر می‌کشـیم. حقایق نبایـد مخفی یا مبهم بمانـد. این قیامی که از ۱۵ خرداد شروع شـد و تاکنون باقی است و امیـد است باقی باشـد تا همه اهـداف اسـلام جامه عمل بپوشـد، قیامی اسـلامی است، قیامی ایمانی است، پیرو هیچ قیامی نیست... این اسلام است که غلبه کرد بر ابرقدرت‌ها، این اسلام است که فرزندان او به شهادت راغب هستند... این دست غیبی الهی بود که مردم ایران را در سرتاسـر، از بچه دبسـتانی تا پیرمرد بیمارسـتانی با هم هم‌صـدا و هم‌مطلب کرد... هیچ بشـری قادر نیست که همچو بسیجی بکند، هیچ ملتی نمی‌تواند این‌طور بسیج شود. قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت.ما منت از خدای تبارک و تعالی می‌کشـیم، ما منت از ولی عصـر می‌کشیم که پشتیبانی از ما فرمودند. نباید ابهامی در قضایا باشد. اگر چنان‌چه ابهامی در قضایا باشد یا بخواهند منحرف کنند این نهضت اسلامی ما را، منتهی به شکست خواهد شد، خیانت به ملت است، خیانت به اسـلام است.»«روی موازین مادی، روی موازین عادی، باید با یک یورش، ما از بین رفته باشیم. باید همه ما یک لقمه آنها باشیم. و لکن قدرت ایمان، پشتیبانی خدای تبارک و تعالی، اتکال به ولی‌عصر(عج)، شما را پیروز کرد. برادران من! از یاد نبریـد این پیروزی را. این وحـدت کلمه‌ای را که در تمام اقشار ایران پیـدا شد، معجزه بود. کسـی نمی‌تواند این را ایجـاد کنـد. این معجزه بود، این امر الهی بود، این وحی الهی بود، نه کار بشـر... این مطلب را که این جماعت ایران که با هم شدنـد، خـدا پشتیبـان آنهـا بود و الآن هم هست. کاری نکنیـد که عنایت خـدا ـ خـدای نخواسـته ـ کم بشود، کاری نکنیـد که برای ولی‌عصـر ایجـاد نگرانی بکنیـد. تفرقه نداشـته باشـید •... .»بیانات مقام معظم رهبری (مـدظله‌العالی):«امام زمان(عـج) امانت و گوهر درخشـنده عظیم آفرینش در میان ما، امروز بی‌گمان بیش از هر زمان، متوجه و مراقب این ملت است.»«جوانان عزیز، بسـیجیان! یکی از آن خورشـیدهای فروزان، به فضـل و کمـک پروردگـار و به اراده الهی، امروز در زمـان مـا به عنـوان بقیـهٔ‌الله فی ارضه، به عنـوان حجـهٔ‌الله علی عبـاده، به عنوان صاحب زمان و ولیّ مطلق الهی در روی زمین وجود دارد. برکات وجود او و انوار ساطعه از وجود او، امروز هم به بشـر می‌رسد. امروز هم انسانیت با همه ضـعف‌ها، گم‌راهی‌ها و گرفتاری‌هایش از انوار تاب‌ناک این خورشید معنوی و الهی که بازمانـده اهل‌بیت است، اسـتفاده می‌کنـد.امروز وجود مقدس حضـرت حجت ـ ارواحنافداه ـ در میان انسان‌های روی زمین، منبـع برکت، منبـع علم، منبـع درخشـندگی، زیبـایی و همه خیرات است. چشم‌هـای ناقابـل و تیره مـا آن چهره ملکوتی را از نزدیک نمی‌بینـد، امـا او مثـل خورشـیدی درخشـان است، بـا دل‌ها مرتبط و با روح‌ها و باطن‌ها متصل است و برای انسانی که دارای معرفت باشد، موهبتی از این برتر نیست که احساس کند ولیّ خدا، امام برحق، عبدصالح، بنده برگزیده در میان همه بندگان عالم و مخاطب به خطـاب خلاـفت الهی در زمین، بـا او و در کنـار اوست؛ او را می‌بینـد و بـا او مرتبـط است.»«خیلی از بزرگـان مـا در همین دوران غیبت، آن عزیز و محبوب دل‌های عاشـقان و مشـتاقان را از نزدیک، زیارت کرده‌اند. بسیاری از نزدیک با او بیعت کرده‌اند. بسیاری از او سـخن دل‌گرم کننده شـنیده‌اند. بسیاری از او نوازش دیده‌اند و بسیار دیگری بدون این‌که او را بشناسند، از او لطف و نوازش و محبت دیـده و او را نشـناخته‌اند. در همین جبهه جنـگ تحمیلی، جوانـانی که در لحظه‌هـای حسـاس، احسـاس نـورانیت و معنـویت کردنــد، لطفی از غیـب بـه سـوی دل‌هـای خودشـان حس و لمس کردنـد و نشــناختد و نفهمیدنـد، بسـیارند. امروز هـم همـان‌طور است.»منبع: فصلنامه تخصصی مشرق موعود، شماره ۸

جهانی شدن یا جهانی سازی

تدبیر

مدیریت امروز جامعه ما بتدریج پدیده ای به نام «جهانی شدن» را تجربه می کند و در برابر آن به انحاء گوناگون واکنش نشان می دهد. برخی مدیران می کوشند تا این پدیده نوظهور را ناچیز فرض کرده و آن را نادیده بگیرند و به شیوه های معمول و روشهای مأنوس خود همچنان ادامه دهند؛ گروهی دیگر تلاش می کنند تا با نفی جهانی شدن در برابرش بایستند و نگذارند وارد جریان آرام حیات سازمانی آنان گردد، و سرانجام عده ای سعی دارند تا با شناخت واقعی این پدیده و بهره برداری از مزیت های آن بر تهدیدات آن فائق آمده و به یاری آن در تحقق اهداف خود کارآمدتر و موثرتر عمل کنند.اصولاً رویکردهای مختلف به جهانی شدن تابع دیدگاهها و تعاریفی است که از جهانی شدن به عمل آمده است. این پدیده را به گونه های مختلف توصیف کرده اند و از زوایای متفاوتی به آن نگریسته اند که بررسی اجمالی آن برای روشن شدن مطلب ضروری است.در یک دسته از تعاریف جهانی شدن را مترادف غربی شدن (WESTERNIZATION) دانسته اند و این باور را ترویج کرده اند که کشورهای باختر زمین اهتمام می کنند تا دیگر کشورها را به شکل خود درآورند، فرهنگ و خصوصیات اجتماعی و ارزشی آنها را ازبین ببرند و فرهنگ و شیوه زندگی غربی را به آنان تحمیل نمایند. اگر این تفکر و تعریف را درمورد جهانی شدن بپذیریم، کشورها برای حفظ ارزشها و هویت خود باید در مقابل این سلطه و استیلا ایستادگی نموده و اجازه ندهند جهانی شدن فرهنگ و ارزشهای آنها را ببلعد. جهانی شدن را به این تعبیر جهانی سازی یا جهانی کردن نامیده اند و بر این نکته پای فشرده اند که کشورهای راقیه و قدرتمند به کمک این ابزار درپی آنند که کشورهای ضعیف را به رنگ خود درآورده و هویت آنها را از بین ببرند. جهانی شدن در این تعریف منجر به ایجاد تبعیض و تاراج منابع جهان سوم و از میان رفتن کشورهای فقیر و صنایع و کشاورزی آنها می گردد. در جهانی شدن غرب زده کشورهای در حال توسعه از گردونه توسعه خارج شده، منابع و ثروتهای آنان چپاول می شود و در یک رقابت ناعادلانه فنا و نیستی نصیب آنهـــا می گردد. موضع تمامی مخالفان جهانی شدن براساس این تعریف شکل می گیرد.در دسته دوم تعـــاریف جهانی شدن، این پدیده به نیرویی توسعه دهنده، رفاه بخش، پیام آور صلح و دوستی و ارتقاء دهنده دانش و فناوری و ایجادکننده دموکراسی و آزادمنشی تعبیر شده است. در جهانی شدن هر کشوری در یک جامعه جهانی (WORLD SOCIETY) از مزیت ها و امکانات گسترده تر خدمات علمی و فنی و بهداشتی و امنیتی و زیست محیطی برخوردار می شود و همکاری و نزدیکی ملتها و کشورها با هم به کاهش منازعـــات و بهره وری بیشتر از منابع، &&و مبارزه جدی تر و همه جانبه تر با عوارض مخرب دنیای امروز منجر می گردد.امروزه مسائلی در زمینه های امنیتی، بهداشتی، زیست محیطی و سیاسی در جهان بوجود آمده است که راه حل آنها فراتر از حوزه اقتدار و اختیارات یک دولت یا یک کشور خاص است و غلبه بر آنها مستلزم یک عزم جهانی و اراده جمعی همه کشورها و ملتهاست تا به کمک هم در رفع و مقابله با آنها اقدام نمایند. در چنین شرایطی پیوستن به جرگه جهانی ها و در صف آنان قرار گرفتن یک ضرورت و الزام و یک فرصت و امکان برای غلبه بر مشکلات است. امروزه برای مبارزه با مواد مخدر تلاش درون کشوری به تنهایی کارساز نیست و جز اتلاف منابع نتیجه عمده ای دربرندارد. در امر مبارزه با گسترش موادمخدر کشورها با یک شبکه جهانی و قوی روبرو هستند که برخورد با آن نیاز به قدرت و امکاناتی وسیع و چندجانبه دارد. شبکه قاچاق درحال حاضر یک شبکه گسترده و پیچیده جهانی است که یک سر آن در جنگلهای کلمبیا، یک سر آن در خیابانهای مسکو و هنگ کنگ و بخش دیگر آن درسان سالوادور قرار دارد. درمورد مسائل بهداشتی و سلامتی نیز وضع به همین منوال است و برای حل مشکلات بهداشتی و پیشگیری از گسترش بیماریها، مساعی مشترک همه کشورها در یک جامعه جهانی ضرورت دارد تا در پناه این حرکت جمعی و تشکل جهانی، مصلحت و منفعت تک تک کشورها حفظ شود. درمورد مسائل زیست محیطی مانند جلوگیری از تخریب لایه اوزون، جلوگیری از نابودی جنگلهای آمازون به عنوان ریه کره زمین، و حفظ حیات وحش

کشورها، نیز جهانی شدن وجهانی اندیشیدن ضرورت شده است. ازنظر روابط اقتصادی و ارتباطات بازرگانی، نیز فعالیتها در قلمروی جهانی معنی پیدا کرده اند و صادرات و واردات به عنـــوان اولیه شکل جهانی شدن، امروزه از حالت درون مرزی خارج گردیده و تابع روابط و رویه های برون مرزی و جهانی قرار گرفته است، به طوری که می توان ادعا کرد، نفع اقتصادی تنها از طریق یک شبکه جهانی و در یک بازار جهانی قابل دستیابی است.در تعریف دوم جهانی شدن حرکتی است که از مدتها قبل در روند روبه رشد ارتباطات میان کشورها آغاز شده است و حاصل اراده یک یا چند کشور به شمار نمی آید. مدیران و کسانی که این تعریف از جهانی شدن را پذیرا می شوند، ^تلاش دارند تا در جهان پیچیده امروز در مقابل پدیده جهانی شدن با توانمندسازی خود به طور فعال و اثرگذار عمل کنند و جهانی شدن را به صورت یک فرصت، و نه تهدید در حیات سازمانی خود تجسم نمایند.در فضای جهانی شدن باتوجه به دیدگاههای موافقان و مخالفان، مدیران و دولتها زمانی می توانند توفیق پیدا کنند که از حالت انفعالی در مقابل این پدیده خارج شده و به صورت فعال با آن روبرو شوند. در یک حالت تعاملی اثرگذاری و اثرپذیری به طور توأمان رخ می دهد و مدیران اگر به مزیتهای رقابتی سازمانهای خود آگاه باشند از روابط متقابل با مجموعه کشورها حداکثر بهره برداری را به عمل خواهند آورد. کسانی که جهانی شدن را به صورت تهدید تعریف می کنند پیش فرض ناگفته شان ایـن است که ما هیچ نقطه قوتی نداریم که بتـوانیم در یک عرصه جهانی مطرح سازیم و این اندیشه ای ناصواب و تفکری نادرست است. مدیران ما می توانند با اتکاء به دانش و قدرت خلاق جامعه جوان کشور و امکانات وسیع نیروی انسانی ومنابع زیرزمینی و شرایط متنوع جغرافیایی در صحنه جهانی اثرگذار باشند و از این فرصت برای معرفی و شناسایی کشور و توانمندیها و قدرتهای بالقوه آن استفاده کنند. ایرانیان در عرصه های جهانی همواره حضوری شاخص و درخشان داشته انـد و در عرصه جهانی شدن نیز اگر سنجیده گام بردارند مسلماً توفیق نصیبشان خواهدبود. خط مشی گوشه گیری و انزوا، ^و زندگی جزیره ای، توسعه و گسترش را درپی نخواهد داشت، باید مجدانه پا به قلمروهای جهانی بگذاریم و از شکستها و ناکامیهای احتمالی نهراسیم و با امید به آینده های روشن تلاش کنیم و بدانیم با سعی و اهتمام به آرمانهای خود دست خواهیم یافت.

مبانی مشروعیت حکومت جهانی حضرت مهدی

(عج)غلامرضا بهروزلک

طرح مسأله: مشروعیت سیاسی از جمله مفاهیم کلیدی در مباحث سیاسی است. این مسأله به مبانی یک نظام سیاسی بر می‌گردد و به آن، اعتبار می‌دهد. یک نظام سیاسیِ فاقد مشروعیت، اعتبار خود را از دست داده و فرامین و احکام وی برای مردمان خویش، الزامی نخواهد بود. در این صورت، یک نظام سیاسی نیز نخواهد توانست ادعای استفاده انحصاری از قدرت را در یک جامعه، داشته باشد.هنگامی که ما از نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن می‌گوییم، مسأله مشروعیت این نظام نیز مطرح می شود. مسأله مشروعیت نظام سیاسی مهدوی نیز به اعتبار آن برمی‌گردد؛ اما اعتبار و حقانیت قدرت سیاسی در این نظام از کجا نشأت می‌گیرد؟در این نوشتار سعی خواهیم کرد به صورت اجمالی، با طرح مسأله و تعاریف و دیدگاه‌های مربوط به مشروعیت سیاسی، مبنای مشروعیت نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شناسایی و تعریف نماییم.تعریف مشروعیت سیاسیمشروعیت از ریشه" شرع "گرفته شده است و این امر غالباً موجب سوء تفاهم می‌شود. چنین وضعیتی در زبان لاتین نیز مطرح است؛ چراکه معادل مشروعیت سیاسی واژه legitimacy می‌باشد که ریشه آن به معنای قانون است واز آن ریشه گرفته شده است و سبب می گردد ناخواسته بین قانون و اعتبار یک نظام سیاسی پیوند ذهنی برقرار شود. برخلاف ریشه‌های لغوی، این اصطلاح در مطالعات سیاسی لزوماً ارتباطی با شرع یا قانون ندارد. بلکه شرع و قانون یکی از معیارهای مختلف و چندگانه مشروعیت سیاسی هستند.در یک نگاه اجمالی، می‌توان مشروعیت سیاسی را چنین تعریف کرد": مشروعیت سیاسی عبارتست از مبنا و معیاری که یک نظام

سیاسی برای استفاده قهرآمیز از قدرت و زور داشته و حاکمان آن می‌توانند ادعای انحصار اطاعت مردم را از آنها داشته باشند. وجود چنین معیار توجیه‌کننده، سبب می‌شود مردم از فرامین حکومت اطاعت نمایند[".۱]گونه شناسی مشروعیت سیاسیدر طول تاریخ، نظریه‌های مختلفی برای مشروعیت سیاسی مطرح شده است. علت این اختلافات، پاسخ‌های مختلفی است که برای پرسش از حق حکمرانی بر دیگران داده شده است. در یک نگاه اجمالی این نظریه‌ها عبارتند از:۱.مشروعیت الهی. مشروعیت الهی بر حق الهی حاکمان برای حکومت بر مردم دلالت می‌کند. طبق این اصل، خداوند به عنوان خالق جهان هستی و پروردگار جهانیان، فرد یا افراد خاصی را برای حکومت بر مردم برگزیده است. هر چند در باره تفصیل این نظریه، دیدگاه‌های مختلفی شکل گرفته است، اما حق الهی انبیای الهی و بویژه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام، مصداق بارز این گونه از مشروعیت سیاسی در تفکر اسلامی است.۲. برتری ذاتی حاکمان. در برخی از نظریه‌های اشراف سالاری (آریستوکراسی) در یونان باستان، بر برتری ذاتی اشراف و حق آنها بر حکومت بر دیگران تأکید شده است.۳.مشروعیت مبتنی بر تغلب و زور. در این نوع مشروعیت، حاکم حق حکمرانی خویش را صرفاً با قهر و غلبه بر دیگران و به زور شمشیر به دست می‌آورد و دیگران را مطیع خویش می‌گرداند.۴.مشروعیت مبتنی بر سنت. در اینجا حاکمان صرفا بر اساس سنتهای رایج جامعه، حق حکمرانی را به دست می آورند. به عنوان نمونه حق فرزند ارشد ذکور در جانشینی شاه قبلی یکی از سنت‌های رایج در نظام‌های سلطنتی بوده است.۵.مشروعیت قراردادی. در نظام‌های مردم سالار غربی، مبنای مشروعیت حکومت‌ها صرف پذیرش عمومی و قرارداد اجتماعی است. در این نظام‌ها، خواست و اراده مردم، محور بوده و حاکمان از طریق انتخابات و با کسب رأی اکثریت در چارچوب قوانینی که مورد تأیید اکثریت جامعه باشند، حق حکومت می‌یابند.مبنای مشروعیت نظام سیاسی مهدویبر اساس ادلّه متقن عقلی و دینی، مبنای مشروعیت نظام سیاسی مهدوی"، مشروعیت الهی "است. نظام سیاسی مهدوی، براساس اراده الهی شکل گرفته و نظام موعود الهی برای سعادت بشر می‌باشد. برخی از مهمترین ادله مطرح برای این مشروعیت عبارتند از:الف) دلیل عقلانی مشروعیت الهی نظام مهدوی: براساس مبانی فکری توحیدی، خداوند خالق جهان هستی بوده و با علم مطلق و حکمت خویش به تدبیر جهان هستی می‌پردازد. توحید، عرصه بسیار گسترده‌ای داشته و در نتیجه انسان موحد در تمامی امور خویش، دل به خداوند متعال می‌سپارد. یک موحد، علاوه بر توحید ذاتی، توحید را در عرصه‌های مختلفی چون توحید افعالی، توحید در تشریع و توحید در حاکمیت می‌پذیرد.[۲] بر این اساس، حکومت جهانی موعود ـ به عنوان حکومتی که مظهر تام پیروزی حق بر باطل می‌باشد ـ از منظر تفکر توحیدی، مبتنی بر اراده و حاکمیت الهی خواهد بود و چنین مبنایی جز با مشروعیت الهی سازگار نیست. این مسأله در نظریه امامت شیعی کاملاًـ پذیرفته شده است.ب) دلایل نقلی مشروعیت الهی نظام مهدوی: درباره دلایل نقلی مشروعیت الهیِ نظام سیاسی مهدوی، ادله بسیار زیادی در متون اسلامی می‌توان یافت. تمام ادلّه‌ای که از سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم برای امامت اقامه شده‌اند، بر چنین مشروعیتی دلالت دارند. اما مهمترین ادلّه را در این اختصار اینگونه می‌توان ذکر کرد:خداوند متعال در قرآن کریم، امامت و وراثت صالحان را بر روی زمین، یک اراده تخلف ناپذیر الهی خوانده است: وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِین"؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم["۳] همچنین در جای دیگری از قرآن، این امر، یک وعده الهی معرفی شده است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْض ۴]. طبق این آیه، خداوند وعده داده است که مؤمنانِ دارای عمل صالح را حاکم بر زمین قرار دهد.در احادیث اسلامی نیز بر این امر تصریح شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث مشهور خویش، برانگیخته شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به خداوند نسبت داده است": اگر از دنیا فقط یک روز باقی ماند خداوند مردی از اهل بیتم را برانگیخته ، زمین را از عدل و داد آکنده سازد.[" ..۵]به لحاظ عملکردی نیز، عملکرد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف براساس احیای کتاب الهی و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و متحد کردن ملت‌ها و امت‌ها

تحت دین اسلام خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند": به خدا سوگند ای مفضل که او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) اختلاف میان ملت ها و ادیان را بر می‌چیند و دین"، واحد "می شود همان گونه که خدا فرموده است: دین (حقیقی) در نزد خدا، اسلام است.["۶]پی نوشت ها:*.استاد یار علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام.["۱"]. جین همپتن "با تمرکز بر مسأله حق فرمانروایی، مشروعیت سیاسی را در ذیل حق فرمانروایی به شیوه‌ای مشابه تعریف کرده است. نک: جین همپتن، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.[۲]. نک: آیت الله جوادی آملی، توحید در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۵.[۳]سوره قصص،آیه ۵.[۴] .سوره نورآیه۵۵.[۵].علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۶۸.[۶]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴.منبع: خبرگزاری فارس

جهانی شدن و مهدویّت، دو نگاه به آینده

سید عبدالقیوم سجادی

چکیده: این مقاله بر آن است تا دو دیدگاه در باب جهانی شدن، یعنی جهانی شدن لیبرالیسم و حکومت جهانی اسلام را مورد بررسی و مقایسه قرار دهد. مؤلف بر آن است که هر چند که اندیشهٔ جهانی شدن لیبرالیسم، اندیشه و فرهنگ دینی را به چالش می‌طلبد و امروزه از داعیه داران انحصاری جهانی‌شدن می‌باشد، اما به لحاظ نظری و
جامعه‌شناختی فاقد ظرفیت لازم برای جهانی شدن می‌باشد. حکومت جهانی اسلام از بُعد نظری از ظرفیت لازم برخوردار است ولی با موانع خارجی و اجتماعی روبرو است .فراهم نمودن زمینه‌های اجتماعی و رفع موانع، تحقق ایده جهانی شدن را نوید خواهد داد.واژگان کلیدی: جهانی شدن، لیبرالیسم، حکومت جهانی اسلام، مهدویت، صلح، عدالت.غایت شناسی و فرجام تاریخ بشری یکی از حوزه‌های پژوهش است که مکاتب و اندیشه‌وران در مورد آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند. این بحث در حوزه‌های مطالعاتی مختلف قابل طرح است. از منظر فلسفهٔ تاریخ با مسأله فرجام تاریخ و غایت زندگی بشری گره می‌خورد و از منظر جامعه‌شناختی و سیاست‌شناسی با مسأله تکامل گرایی و ضدّ تکامل مربوط می‌شود. در مباحث سیاسی و اجتماعی از دیرباز دو تفکر در مقابل هم مطرح بوده است: تکامل گرایان و ضدّ تکامل گرایان. در دیدگاه نخست، تاریخ بشری به سوی کمال، توسعه و ترقّی در حرکت است؛ در حالی که از دیدگاه دوم، غایت و فرجام تاریخ با انحطاط و زوال تحلیل می‌شود. مکتب ترقّی گرایی دارای نگرش مثبت و خوش‌بینانه به فلسفه تاریخ و فرجام تاریخ بشری است؛ در حالی که نظریهٔ ضدّ ترقی گرایی نگرش کاملاً منفی و بدبینانه دارد که غایت تاریخ را با انحطاط و زوال تحلیل می‌کند. پرسش ما این است که آیندهٔ بشر چگونه وصف می‌شود. آیا آینده، شاهد جهانی شدن لیبرالیسم غربی خواهد بود؟ اگر اندیشهٔ حکومت جهانی اسلام بیانگر فرجام و غایت تاریخ بشری است، این حکومت و جامعه دارای چه ویژگی‌هایی است و چگونه مجال جهانشمولی دارد؟ فرجام‌شناسی تاریخ از دیدگاه اسلام با تکامل و ترقّی جوامع بشری تحلیل می‌شود و اصولاً اندیشهٔ حکومت جهانی اسلام که آیات قرآن و روایات معصومان ?تحقّق قطعی آن را نوید داده است، متضمن اندیشهٔ ترقّی‌گرایی و تکامل گرایانه است. این اندیشه پیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی به جریان کلّی نظام طبیعت و مسیر تکامل ملّی تاریخ و اطمینان به آینده و عنصر بدبینی به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق‌العاده تاریک است.*شهید مطهری ضمن طبقه‌بندی دیدگاه‌های موجود در مورد آیندهٔ بشر از دو دیدگاه ابزاری و فطری یاد می‌کند. در اندیشهٔ مطهری، مفهوم انتظار که خود نویددهندهٔ امید به آینده است، صرفاً در چارچوب رویکرد فطری، مفهوم واقعی خود را باز می‌یابد.بحث از آیندهٔ بشر با یک پرسش اساسی رو به رو است. این پرسش به ماهیت روابط اجتماعی در سطح فرد و سؤال از ماهیت فرایند بین‌المللی در سطح کلان ناظر است. سؤال از ماهیت روابط اجتماعی در تاریخ آینده بشر کم و بیش با دغدغه‌های امروزین بشر نیز ارتباط دارد. برای کلّیهٔ جوامع بشری این پرسش جدّی مطرح است که آیا تاریخ جوامع بشری

به سوی صلح و عدالت در حرکت است یا سرانجام دچار جنگ و تخاصم و بی‌عدالتی می شود. در صورت نخست، ساز و کار استقرار صلح و عدالت جهانی چیست؟ اگر حکومت و قانون را دو رکن انتظام‌بخش حیات بشری بدانیم، حکومت‌های موجود که در چارچوب مرزهای جغرافیایی، خود را تعریف می کنند، فاقد چنین توانمندی هستند. نهایت حکومت و قانون ملّی در وضع مطلوب امنیت و صلح را در چارچوب مرزهای ملّی و برای عدّه‌ای از افراد بشر تأمین خواهد کرد. حکومت‌ها و قوانین ملّی استقرار صلح جهانی را نه وظیفهٔ خویش می‌دانند و نه دغدغهٔ آن را دارند. حتی در صورت وجود چنین دغدغه‌ای از منظر قانون و سازوکار اجرا فاقد این توانمندی است؛ بنابراین، به صورت طبیعی پرسش از چگونگی استقرار صلح جهانی، به اندیشهٔ حکومت جهانی می‌انجامد؛ از این رو نظریهٔ حکومت جهانی از دیرباز مورد توجّه اندیشه‌وران بوده است. (طاهری، ۱۳۷۴: ص ۱۳۴).میان مکاتب و دانشمندان، آرای سیاسی مکتب جامعهٔجهانی هدی بال با طرح مفهوم شهروندان جهانی، بیش از دیگر نحله‌ها به تبیین و حکومت جهانی می‌پردازد.(see: Martin Greffiths, ۲۰۰۳, P.۱۴۷). سن اگوستین از جمله متفکّرانی است که اندیشهٔ حکومت جهانی را به بحث می گذارد. وی در کتاب شهر خدا از دو الگوی حکومتی یاد می کند که به اندیشهٔ حکومت جهانی ناظر است. در حکومت جهانی این اندیشه‌ور تمام بشر از آن رو که خویشتن را بندگان خدای واحد می‌دانند، به زندگی مشترک و مسالمت‌آمیز می‌رسند. می گوید از آن‌جا که خداوند انسان را مأمور کرد همسایه‌اش را مثل خویشتن دوست بدارد، به ناچار عین این محبت را به زن‌ها و بچه‌ها و دیگر اعضای خانواده و همچنین به تمام آفریدگان خدا نیز باید داشته باشد و چنین نگرشی با صلح و همزیستی با تمام جهانیان ارتباط خواهد داشت.* در مجموع پشتوانهٔ نظری اگوستین، حوزه‌های مسیحی است و تحقّق عینی این آموزه‌ها، ساز و کار امنیت و صلح جهانی در پرتو حکومت جهانی تلقّی می‌شود. کانت از دیگر اندیشه‌ورانی است که به طرح صلح جهانی از رهگذر همکاری و تأمین اخلاق انسانی می‌پردازد. به نظر وی، صلح پایدار و جهانی فقط از طریق تشکیل دولت جهانی امکان‌پذیر است. در اندیشهٔ برتراند راسل، اندیشهٔ حکومت جهانی جهت استقرار صلح جهانی را چنین می‌خوانیم:ایجاد سازمان جهانی که بتواند از وقوع جنگ جلوگیری کند، امکان‌پذیر است. ... مهم‌ترین دلیلی که برای تشکیل حکومت جهانی ذکر می‌شود، آن است که اگر این حکومت، آن‌گونه که شاید تشکیل شود می‌تواند از وقوع جنگ جلوگیری به عمل آورد (راسل، ۱۳۶۰: ص ۱۴۴ ـ ۱۵۵).آرنولد توین بی، مورّخ و تمدّن‌شناس نیز از کسانی است که در مورد حکومت جهانی اندیشیده و جهت تبیین و علل ظهور حکومت‌های جهانی کوشیده است. وی جهانی شدن حکومت‌ها را از منظر سیاست قدرت توضیح می‌دهد و این نکته را یادآور می‌شود که داعیهٔ جهانی بودن از یک سو به ادامهٔ تسلّط مرکز مشروعیت می‌بخشد و از سوی دیگر امکان می‌دهد که حکومت‌های جهانی شده موضعی مستقل از دیگران داشته باشند. در این‌جا آموزه‌های دینی همانند جهانی شدن، دستاویزی است که امپراتوری جهت توجیه قدرت و سلطهٔ خویش از آن استفاده می کند.در دورهٔ معاصر از آرا و مکاتبی که داعیهٔ حکومت جهانی و فراگیر را مطرح کرده است می‌توان به ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم اشاره کرد. نظریهٔ انترناسیونالیستی و جهان وطنی مارکسیسم به جهانی شدن آموزه‌های سوسیالیستی و جهانگیر شدن حکومت پرولتاریا اشاره می کند. از دیدگاه مارکسیست‌های ارتدوکس، همهٔ جهان تحت حکومت واحد کمونیستی قرار خواهد گرفت. فروپاشی اتّحاد شوروی در جایگاه پرچمدار بلوک سوسیالیستی، ناکامی قطعی اندیشهٔ حکومت جهانی پرولتاریا را اثبات کرد و به تدریج این قبیل مباحث از ادبیات سیاست بین‌المللی کنار نهاده شد.اندیشهٔ حکومت جهانی در اندیشهٔ طرفداران لیبرالیسم از دیرباز وجود داشته است؛ امّا با فروپاشی بلوک سوسیالیستی، جان تازه یافت. مهم‌ترین استدلال طرفداران جهانی شدن لیبرالیسم را در این جمله‌ها می‌توان تلخیص کرد.۱. لیبرالیسم یکی از الگوهای موفّق و کارآمد بشری در حوزهٔ مدیریت سیاسی و نظام اقتصادی و فرهنگی است.۲. الگوهای رقیب لیبرالیسم با ناکامی و شکست روبه‌رو شده است.۳. پس از فروپاشی بلوک سوسیالیستی تا کنون الگوی جایگزین برای لیبرالیسم ارائه‌نشده است.نتیجه آن که لیبرالیسم، واپسین تجربهٔ بشری و پایان ایدئولوژی سازی است؛ بنابراین، پایان جنگ سرد، پایان تاریخ نیز به شمار می‌رود. فوکویاما که تز

پایان تاریخ را مطرح کرده، این نکته را چنین باز می گوید:آن‌چه شاهد هستیم، صرفاً پایان جنگ سرد یا گذر از دورهٔ ویژه‌ای از تاریخ پس از جنگ نیست؛ بلکه پایان تاریخ نیز هست؛ یعنی نقطهٔ پایان تطوّر ایدئولوژیک بشر و جهانی شدن دموکراسی لیبرال غربی به شکل نهایی دولت بشری (Fukuyama Francis, ۱۹۹۲).در این تلقّی، جهانی شدن دموکراسی لیبرال امری محتوم است؛ پس تشکیل حکومت واحد جهانی مهم‌ترین دستاورد برای بشر خواهد بود. لیبرالیسم کمالی است که در معنای آن گنج بشر می‌تواند به نحو حقیقی آشکار شود و از سوی دیگر تحقّق این امر با توجّه به امکانات موجود در اختیار کشورهای لیبرال کاملاً عملی است؛ بنابراین، رهبران دنیای لیبرالیسم باید مسؤولیت کنونی خویش را در جهت تشکیل حکومت جهانی درک کنند و دیگر جریان‌ها و منتقدان روند موجود باید این نکته را درک کنند که هر نوع مخالفت و مقاومت در برابر این جریان عظیم تاریخی، مقاومتی محکوم به شکست خواهد بود. به این ترتیب، امروزه مکتب لیبرالیسم داعیه‌دار اصلی جهانی شدن است و صاحب‌نظران متعدّدی در جهت تبیین نظری و ایجاد مبانی فلسفی و نظری این امر می کوشند (لاریجانی، ۱۳۷۴: ص ۲۶۹). تئوری پایان تاریخ فوکویاما، دهکدهٔ جهانی مک‌لوهان، موج سوم‌الوین تافلر و نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتن هر یک از منظرهای مختلف به انجام این مهم می‌پردازند.به هر ترتیب، مرور اجمالی بر سیر نظریه‌پردازی اندیشه‌وران و فیلسوفان سیاسی این نکته را آشکار می کند که اندیشهٔ حکومت جهانی از دیرباز مورد توجه آنان قرار داشته است. برخی از منظر جهانشمولی آموزه‌های دینی به تبیین این مقوله پرداخته‌اند؛ در حالی که عدّه‌ای از منظر صلح پایدار جهانی، ایجاد حکومت جهانی واحد را به صورت ساز و کار استقرار صلح جهانی مطرح کرده‌اند.امروزه، داعیه‌دار اصلی جهانی شدن، لیبرالیسم غربی است؛ امّا در مقابل، اندیشهٔ حکومت جهانی در فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی از آغاز ظهور تا امروز مطرح بوده و بر اساس نوید منابع دینی تحقّق آن حتمی و تردیدناپذیر خواهد بود. پرسشی که این‌جا اهمیت دارد، این است که لیبرالیسم تا چه اندازه ظرفیّت درونی و توانمندی جهت جهانی شدن را دارد و حکومت جهانی اسلام با چه موانعی روبه‌رو است؟ پرسش اصلی لیبرالیسم سؤال از وجود مقتضی و شرایط لازم جهت جهانگیر شدن است؛ در حالی که پرسش اساسی اندیشهٔ اسلام به سؤال از موانع موجود ارجاع داده می‌شود.اگر قوانین و آموزه‌های عام بشری را در اندیشهٔ لیبرالیسم مستدل کنیم تا اندازه‌ای شرایط مقتضی و لازم فراهم خواهد شد؛ امّا آیا آموزه‌ها و قوانین لیبرالیسم مبتنی بر مقتضیات و خواست‌های معقول بشری است و می‌تواند جنبه عام و جهانی داشته باشد؟در این زمینه احتمالاً یگانه استدلال این خواهد بود که الگوی لیبرال، تجربهٔ موفّق تاریخ بوده که بشر طی سال‌ها تلاش بدان دست یافته است؛ امّا آیا این تجربهٔ موفّق که در حوزهٔ جغرافیایی خاص به منصهٔ ظهور رسیده و بر فرهنگ و سنن تاریخی و فرهنگی جامعه خاص مبتنی است، برای همهٔ جوامع بشری قابل تقسیم و پذیرش است؟ طرفداران جهانی شدن لیبرالیسم به این امر نمی‌پردازند یا به آن از طریق تز برخورد تمدّن‌ها پاسخ می‌دهند. این تز، متضمّن این نکته است که لیبرالیسم با استفاده از امکانات و توانمندی‌های اقتصادی و سیاسی می‌تواند خود را جهانشمول سازد؛ در حالی که درون این تفکّر، نوعی نابرابری وجود دارد که برای بیش‌تر جوامع و فرهنگ‌ها غیر قابل تحمّل جلوه می‌کند؛ بنابراین، هم به لحاظ نظری و هم از نظر تجربی و عینی تعمیم لیبرال دموکراسی به جوامع دیگر با مقاومت‌هایی روبه‌رو خواهد بود. تشدید گرایش‌های قومی و ترویج نظریهٔ منطقه‌گرایی (Regionalism) و باز خیزش جنبش‌های مذهبی فقط بخشی از واکنش‌ها و مقاومت‌ها در برابر جهانی سازی لیبرالیسم است. افزون بر این، آن گونه که جیمز روزنابه درستی ابراز می‌دارد، دموکراسی لیبرال بر مبنای حاکمیت ملّی و ستفایعایی استوار، شد و در چارچوب مرزهای ملّی غرب بارور شده؛ از این رو زمانی که به تسرّی برون‌مرزی روی می‌آورد، دچار بحران می گردد (جیمز روزنا، ۱۳۸۲).ویژگی‌های حکومت جهانی اسلامحکومت جهانی اسلام چه ویژگی‌هایی برای جهانشمولی و جهانی شدن دارد؟ این‌جا به این نکته استدلال می‌شود که فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، افزون بر ظرفیت و توانمندی درونی جهت جهانشمولی، از نظر عینی نیز دارای ویژگی‌هایی است که نارسایی‌های موجود در الگوهای بشری را جبران می کند. دیدگاه نظری، اندیشهٔ حکومت جهانی اسلام بر آموزهٔ جهانشمولی اسلام مبتنی است و این امر با

فطرت و خواسته‌های معقول بشری ارتباط دارد که جهانی‌سازی اندیشهٔ اسلامی را از حالت تحمیلی خارج و کلّیهٔ جوامع بشری را اقناع می‌کند. آموزه‌های اسلامی از آن‌رو که خواسته‌های معقول و فطری بشر را مورد توجّه دارد، از زمینه‌ها و مقتضیات مناسبی جهت فراگیر شدن و جهانگیر شدن بهره‌مند است. آموزه‌های دینی به یک نکتهٔ مشترک میان تمام جوامع بشری باز می‌گردد و آن خواست فطری و ماندگار بشر است. قوانین و دستورالعمل‌های اسلامی نیز دارای ماهیت فرا زمانی و فرامکانی است و از ابتدا به گونه‌ای تنظیم و تدوین شده که خواست فطری و معقول بشر را در چارچوب فکری و فرهنگی متفاوت و متنوّعی مورد توجّه قرار داده است؛ از این‌رو منابع دینی، دینداری را امر فطری و غیر قابل دگرگونی یاد می‌کنند؛* بنابراین، قوانین اسلامی واجد صلاحیت و مقتضیات لازم برای جهانی شدن است.از جانب دیگر، حکومت جهانی اسلام اوصاف و ویژگی‌هایی دارد که در صورت فقدان مانع، این الگو را نزد بشر جذّاب و گیرا می‌سازد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها را در محورهای ذیل می‌توان مطرح کرد:۱. توحید محوری، از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام است. کلّیهٔ قوانین و تدابیر اجرایی در این حکومت بر محوریت توحید استوار است. توحید سرچشمهٔ وحدت قانونگذاری و محور مشترک تمام جوامع بشری در جایگاه بندگان خدای یکتا است. حکومت جهانی اسلام به صورت تجلّی ارادهٔ الاهی، بالاترین ساز و کار مدیریتی و اجرایی است. بر اساس اندیشهٔ توحیدی، نابرابری‌های طبقاتی و نژادی رنگ می‌بازد و همگان در صف واحد، پیرو این دین واحد و فرمانبردار قانون الاهی شناخته می‌شوند. بدون تردید نابرابری‌های طبقاتی، نژادی و خانوادگی یکی از آسیب‌های زیانبار جامعهٔ مستقل و سالم شمرده می‌شود. در جامعه‌ای نابرابر که امکانات و برخورداری‌های مادّی و معنوی در اختیار طیف و طبقه خاص قرار دارد، دچار بی‌عدالتی و تبعیض خواهیم بود و وجود تبعیض و نابرابری، حکومت‌ها را با چالش مشروعیت و مقبولیت و سرانجام عدم ثبات سیاسی روبه‌رو می‌سازد؛ امّا در جامعهٔ جهانی اسلام، برابری همگان در پیشگاه قانون و برخورداری برابر از امکانات موجود بر محوریت اندیشهٔ توحیدی محوری به ایجاد قانون واحد و روش واحد قانونگرایی و قانونگذاری می‌انجامد و جامعهٔ چندپاره را به وحدت و یکرنگی می‌رساند. در همین زمینه امام صادق ?این حکومت را چنین معرفی می‌کند:ای مفضّل سوگند به خدا که او [مهدی (عج)] اختلاف میان ملت‌ها و ادیان را بر می‌چیند و دین، «واحد» می‌شود؛ همان‌گونه که خدا فرموده است دین حقیقی نزد خدا اسلام است (مجلسی: ج ۳، ص ۴۵)؛البتّه وحدت ادیان و قوانین، نیازمند تکامل و رشد افکار بشری است و زمانی که بشر به بلوغ و رشد فکری و معنوی برسد، به صورت قهری از قوانین و ادیان متشتّت سرخورده و مأیوس خواهد شد و به دین واحد و جهانی روی خواهد آورد.و این هدف همانا هدف مشترک میان جوامع بشری است که کلّیهٔ انسان‌ها را به دور از تعلّقات مادّی و اعتباری بر محوریت «توحید» به هم می‌رساند.پرسشی که امروزه در این مورد وجود دارد آن است که این ایجاد یکرنگی و حاکم ساختن ساختار سیاسی و قوانین واحد بر همهٔ جهانیان تا چه اندازه ماهیت دمکراتیک دارد. به عبارت دیگر، آیا حاکمیت اسلام بر سراسر جهان، منافی تنوّع و تکثّر آرا و احترام به آرای دیگران نیست؟ پاسخ این پرسش را به اختصار در دو نکته می‌توان طرح کرد:۱. منتقدان حکومت جهانی اسلام، پرسش مزبور را در چارچوب جهانی شدن لیبرالیسم چگونه پاسخ می‌دهند. مگر نه این است که استدلال می‌شود لیبرالیسم، یگانه الگوی موفّق و مناسب شأن و حال جوامع بشری است که به ناچار تمام انسان‌های خردمند آن را سودمند می‌دانند. این استدلال در حالی صورت می‌گیرد که سودمندی همگانی لیبرالیسم همچنان در هالهٔ ابهام و چون و چرا قرار دارد! وجود بحران‌های فکری و معنوی در جهان لیبرال، تشدید فقر و نابرابری در سایهٔ حاکمیت لیبرالیسم و ظهور بحران معنا و هویت، ادّعای مزبور را با تردیدهای جدی روبه‌رو می‌سازد (ر.ک: آنتونی گیدنز، ۱۳۷۶)؛ اما در مورد حاکمیت جهانی اسلام بحران‌ها و پرسش‌های مزبور به صورت معقول مورد توجّه قرار گرفته است و به پاسخ روشن می‌رسد؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که حکومت جهانی اسلام به دلیل ماهیت انسانی و مورد توجّه قرار دادن مقتضیات فطری و معقول بشر با اقبال رضایتمندانهٔ توده‌های مردم روبه‌رو خواهد شد و در این حالت شاعبه‌ای از تحمیل و اجبار وجود ندارد؛ در نتیجه، توده‌های مردم رضایتمندانه از این الگو استقبال خواهند کرد؛ زیرا آن روز یگانه

راه نجات و پناهشان را می‌یابنـد.۲. از سوی دیگر، دقّت در زمینه‌های تحقّق حکومت جهانی اسـلام به خوبی بیانگر اهتمام اسـلام به عفو و رضـایت و ارادهٔ آزاد توده‌هـا است. منابع دینی اسـلام، زمینه‌های تحقّق حکومت مهـدی را از یک‌سو با سـرخوردگی بشـر از الگوهای به ظاهر فریبا و جذّاب بشری مرتبط می‌سازد و از سوی دیگر، رشد و کمال عقلانی انسان را مطرح می‌کند. بشر تشنهٔ صلح و عـدالت ممکن است برای مـدتی سـراب را جـای آب گیرد و گمشـدهٔ خـویش را در الگوی بشـری نظیر لیـبرال دموکراسـی غرب بجوید؛ امّا سـرانجام این تجربه به فرجام تلخ و ناکامی در ایجاد عدالت و صلح جهانی روبه‌رو خواهد شد و بشر درمانده را به جست و جوی پناهگاه و مأمن جدید هدایت خواهد کرد. این‌جا است که بشر رضایتمندانه از الگوی حکومت جهانی اسلام استقبال خواهد کرد.۳. عـدالت محوری: عـدالت در اندیشهٔ سیاسـی اسـلام جایگاه اصل اساسـی را دارد. اهمّیت این مقوله از نظر اسـلام به گونه‌ای است که قرآن کریم عـدالت را یکی از اهـداف ارسال رُسل و انزال کتاب معرفی می‌کنـد (حدیـد (۵۷): ۳۱)؛ امّا اسـلام در ایجاد و اسـتقرار عـدالت همواره با موانع جـدی از سوی طبقاتی که قرآن آنان را ملأ و مترف معرّفی می‌کند، روبه‌رو است. عدالت خواسـت فطری و همگـانی است؛ امّـا این امر فطری منـافع طبقـات زیـاده‌خواه و خود کامگان را به خطر انـداخته، در نتیجه، آنان را در صـف مقابل خود قرار می‌دهـد. اندیشهٔ لیبرالیسم از منظر عدالت اجتماعی با چالش جدیدی روبه‌رو است. زیرا اصل اساسـی لیبرال پذیرش نـابرابری است و جهت ایجـاد رقـابت اقتصادی به تشویق نابرابری و ترویـج آن می‌پردازد.دموکراسـی لیبرال، توسـعهٔ اقتصادی و رفاه اجتماعی را به ارمغان می‌آورد؛ امّا این همه مواهب در اختیار تعـدادی از انسان‌ها و بخشـی از جوامع بشـری قرار دارد.* افزایش رفاه اقتصادی و توسعهٔ مادّی در پناه دموکراسی لیبرال که به صورت بخشی صورت می‌گیرد، با افزایش بی‌عدالتی و فقر جمعیت فراوانی از افراد بشـر روبه‌رو خواهـد بود. در چنین حالتی، زمینه‌های بهتر و مناسبی جهت اسـتقرار عـدالت اجتماعی در حوزهٔ اسـلامی ایجاد می‌شود. از ویژگی‌هـای مهم و قابل توجّه حکومت جهانی اسـلام، توسعه و رفاه اقتصادی عـدالت محور است. این‌جا عـدالت اصـل اساسـی است که رفـاه و توسـعه بر اسـاس آن اسـتوار می‌شود.روزی که مهـدی موعود ـ عجل الله تعالی فرجه ـ قیام کنـد، به عـدالت حکومت می‌کنـد. در دوران حکومت او، روی زمین از سـتم اثری یافت نمی‌شود؛ راه‌ها امن خواهد شد؛ زمین برکات خود را خارج می‌سازد؛ هر حقّی به صاحبش بر می‌گردد و روی زمین پیرو هیچ دینی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که اسلام می‌آورد و به ایمان اعتراف می‌کند (شیـخ مفید، ۱۳۷۸: ص ۳۴۳ و ۳۴۴).مرحوم شـهید صـدر در مورد ویژگی‌هـا و زمینه‌های این حکومت می‌گویـد:با مطالعهٔ آیات قرآن و روایات معصومان به این نکته می‌رسـیم فقط زمانی پیام اسـلام به صورت کامل تحقّق می‌یابد که اندیشهٔ بلند حکومت جهانی اسلام تحقّق یابد. تمام غایت‌های دروغین و موهوم رخت بر بندد؛ آن‌گاه فقط اسلام، دین حقیقی و بی‌بدیل، آیین همهٔ مردم در شـرق و غرب عالم شود؛ بی عدالتی، ظلم و نابرابری از بین برود و در مقابل، عدالت و برابری ناموس آفرینش عالم، سراسر جهان را فرا گیرد؛ حـاکمیت خلفـای الـهی در جـای جای عالم برقرار شود و نور هـدایت الاهی تابیـدن گیرد و زمین از آن صالحان شود (محمدباقر صدر).۳. رفـاه و توسـعهٔ اقتصادی عـدالت محوربر اساس پیش‌بینی روایات رهبری دینی، عصـر ظهور و حکومت جهانی اسـلام با توسـعه و رشـد اقتصادی چشـمگیری همراه است؛ امّا همان‌گونه که آمـد، این توسعه بر مبنای عـدالت اسـتوار است و تمام جوامع از این موهبت بهره‌منـد می شونـد. امـام باقر?در حـدیثی می‌فرمایـد:به محض قیام مهـدی، رحمت‌ها و برکت‌های الاهی، پروا پیشگانی را که خِرَدشان در پی آن انقلاب آسمانی کمال می‌یابد، فرا می‌گیرد (صافی گلپایگانی : ص ۴۲۸).تحلیل و توضیح رفاه و توسـعهٔ همه جانبه این عصـر را می‌توان با مورد توجّه قرار دادن دو عامل مهم مطرح کرد: از یک‌سو بشـر از نظر فن‌آوری و استخدام مواهب طبیعی به اوج ترقی و کمال می‌رسد و از سوی دیگر، به فعلیت رسـیدن ظرفیت‌ها و استعدادهای نهفته طبیعت و زمین در این دوره است که به تعبیر احادیث؛ زمین کلّیـهٔ ذخایر، انـدوخته‌ها و داشـته‌های خود را بیرون می‌ریزد. در حـدیثی این نکته چنین مطرح شده:حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می شود و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر این که آن را آباد خواهد ساخت (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ص ۲۶۶).بحث آبادانی زمین که بیانگر اوج

توسعه و رفاه اقتصادی است، از طریق مهار و تخریب نیروهای ویرانگر و نیز استخدام همه جانبهٔ طبیعت و استخراج ذخیره‌ها و منابع طبیعی صورت می گیرد.۴. توسعه علم و فن‌آوریامروزه توسعهٔ علم و فن‌آوری یکی از شاخص‌های اساسی توسعه به شمار می‌رود؛ امّا آن‌چه در نگرش پوزیتویستی مدرن و پست مدرن در تعریف علم قرار می گیرد، بیشتر به علوم تجربی و علم به مفهوم Sience ناظر است. این علم گرایی یا علم محوری به طور عمده بر امور تجربی و دنیایی ناظر است و الزاماً علوم عقلی و غریزی را مدّ نظر قرار نمی دهد. در این چارچوب، رشد عقلانیت انسان نیز در مفهوم عقلانیت ابزاری مورد توجّه است. توسعهٔ علم و فن‌آوری که یکی از ویژگی‌های جامعهٔ عصر ظهور به شمار می‌رود به توسعه و رشد همه جانبه علم، عقلانیت و آگاهی ناظر است که علم وآگاهی به ارزش‌ها و باورهای علوم انسانی که در فطرت او ریشه دارد نیز در این حوزه مورد توجّه است. می‌توان گفت: ورود بشر به این عرصه، بیانگر تحوّل فکری همه‌جانبه است که از شرایط تحقّق ظهور و تشکیل حکومت جهانی اسلام به شمار می‌رود. حدیثی در این زمینه جالب توجّه است که بر اساس آن تمام داشته‌های علمی بشر فقط بخش اندکی از معارف و دانشی است که جوامع عصر ظهور بدان دست می‌یازند. از امام صادق ?چنین نقل شده:دانش ۲۷ حرف یا ۲۷ شعبه است. تمام آن‌چه پیامبران الاهی برای مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبود و مردم تا کنون جز آن‌دو حرف را نشناخته‌اند؛ امّا هنگامی که خاتم ما قیام کند، ۲۵ حرف (۲۵ شاخه) دیگر را آشکار، و میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر شود(مجلسی: ج ۵۲، ص ۳۳۶).بنابر حدیث مزبور جامعهٔ عصر ظهور از نظر علم و فن‌آوری با رشد و توسعهٔ فزاینده‌ای روبه‌رو است که در تاریخ تلاش‌های علمی بشر بی‌سابقه است. اگر بپذیریم که ناآگاهی بشر ریشهٔ بیشتر نابسامانی‌ها و مشکلات اجتماعی است، در چنین جامعه‌ای ریشه و علل اصلی نابهنجاری‌های اجتماعی از جا کنده خواهد شد.دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی انسان را کارگزار خردمند و دارای کنش عقلانی می‌دانند؛ امّا آیا به راستی بشر کنونی به گونه‌ای کاملاً عقلانی رفتار می کند؟ تا چه اندازه از عقل جمعی تأمین کننده نفع همگان برخوردارند؟ رفتار قدرتمندان و صاحبان ثروت بیانگر آن است که حضور انسان با برخی رفتارهایی در حوزه اجتماع روبه‌رو است که عقلانیت آن مورد تردید قرار دارد؛ امّا در جامعهٔ عصر ظهور، عقلانیت موجود به طور کامل در پناه کمال عقل آدمی تأمین می‌شود. احتمالاً صلح و امنیت همگانی، رعایت قوانین به دور از ساز و کار کنترل کننده‌ای چون دولت پلیسی، عدم تعدّی به حقوق دیگران و سرانجام احترام به حقوق دیگران و رفتار بر اساس عدالت اجتماعی در پناه کمال عقول آدمیان در این عصر قابل فهم خواهد بود؛ زیرا در روایات داریم که هنگام قیام قائم، عقول آدمیان کامل و افکارشان پرورش می‌یابد و تکمیل می‌شود (همان، ص۳۲۸).خلاصه و نتیجهگفته شد که اندیشهٔ حکومت جهانی اسلام، تصویری است از حاکمیت اندیشهٔ اسلام در آیندهٔ بشری و این امر در آموزه‌های فطری اسلام ریشه دارد که این دین را دین جهانشمول و جهانی معرّفی می‌کند. هرچند جهانی شدن لیبرالیسم اندیشه و فرهنگ دینی را به چالش می‌طلبد و امروزه از داعیه داران انحصاری جهانی شدن است، به لحاظ نظری و جامعه‌شناختی، لیبرالیسم فاقد ظرفیت لازم برای جهانی شدن است. در مقابل، جامعیت اسلام و اندیشهٔ حکومت جهانی اسلام بیانگر توانمندی و ظرفیت درونی اسلام برای عالم‌گیر شدن است؛ امّا اسلام برای تحقیق این اندیشه با موانع عینی و اجتماعی روبه‌رو می شود. فراهم آمدن زمینه‌های اجتماعی و رفع موانع، تحقّق اندیشهٔ جهانی شدن اسلام را نوید خواهد داد. اگر صلح و عدالت را گمشدهٔ تاریخی و مشترک جوامع بشری در نظر بگیریم، لیبرالیسم غرب تا کنون در تأمین این خواست ناکام بوده و فاقد تمهیدات نظری لازم جهت استقرار آن در آینده است. ناکامی الگوی بشری و سرخوردگی جوامع از الگوهای مزبور یکی از زمینه‌های تحقّق حکومت جهانی اسلام است که در منابع دینی مورد اشاره قرار گرفته است.در این نوشتار، همچنین به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام که آن را در سطح عام بشری جذابیّت بخشیده و مقبول جلوه می‌دهد، اشاره شد. توحید محوری، توسعه و رفاه، عدالت محوری، رشد علم و عقلانیت از ویژگی‌های جامعهٔ عصر ظهور بر شمرده شد. مطالعهٔ تطبیقی این شاخص‌ها در مورد لیبرالیسم، بیانگر آن است که فقدان ویژگی‌های مزبور در این ایدئولوژی، آن را از ظرفیت و

توانمندی لازم جهت جهانگیر شدن محروم می‌سازد؛ بنابراین، هر چند امروزه لیبرالیسم داعیهٔ جهانی‌سازی دارد و هر چند تکنولوژی به صورت عامل جهانی‌سازی به طور عمـده در اختیار طرفـداران اندیشـهٔ لیبرالیسم قرار دارد، فقـدان ویژگی‌های نظری مزبور در این تفکّرآن را از جذابیّت همگان و اقبال عمومی در سطح جوامع بشری محروم می‌سازد.منابع و مآخذابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسـی، الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، مؤسسهٔ الاعلمی بیروت، ۶۶۴ق.راسل، برتراند، آیا بشر آینده‌ای هم دارد، منصور محمود، تهران. مروارید، ۱۳۶۰.شـیخ مفید، الارشاد فی معرفهٔ حجج الله علی العباد، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.صافی، شـیخ لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشـر، کتابخانه صـدر، تهران، بی‌تا.صـدر، سـید محمدباقر، بحث حـول المهـدی، قم، المرکز الغـدیر للـدراسات الاسـلامیهٔ، ۱۹۹۶.لاریجـانی، صـادق، کاوش‌هـای نظری در سـیاست خارجی، تهران، انتشـــارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.مجلســی، محمـدباقر، بحارالانـوار، تهران، دارالکتـب الاسـلامیهٔ، ۱۳۶۳.مکارم شـیرازی، ناصـر، حکومت جهانی مهدی(عج)، انتشارات نسل جوان، یازدهم، قم، ۱۳۸۰.

.Fukuyama Francis, The End of history and The last man, Loundon, ۱۹۹۲

http://www.rahpouyan.com/article/showart.asp?sid=۲۹۱&aid=۲۵۷

آسیب‌شناسی جهانی‌شدن و جهانی‌سازی با مدل جهانی گرایی مهدویت

علیرضا صدرا

چکیـده: «جهـانی گرایی»، پدیـده‌ای جـدّی، جاری و فراگستر در عرصـهٔ کنونی و دهه‌های فراروی است. در رهیافت‌های اسـلامی ـ قرآنی، روایی و علمی ـ سیاسـی، سه گونه جهـان گرایی وجود دارد: یکی جهان‌گرایی راستین و کامل هم مادّی و هم معنوی و اعمّ از توسعهٔ اقتصادی، تعادل سیاسی و اجتماعی و تعالی فرهنگی و انسانی؛ دیگری جهانی‌گرایی ناقص و نارسا و صرفاً اقتصادی و تک ساحتی، و سوم جهـانی‌گرایی کـاذب و سلطه جویـانه و تنـازعی. برخی شـباهت‌های هر چنـد ظاهری، میان جهان‌گرایی مهـدوی و جهانی‌گرایی جاری، سبب برخی مباحث مقایسه‌ای و تطبیقی در این زمینه‌ها شده است.با جهانی گرایی مهدوی و نگرش و گرایش آن به قدر امکان فهم، توان و به تناسب مقتضیات حاضـر و فراروی، در جهان معاصـر می‌توان از فرصت‌های جهانی و جهان‌گرایی، در حـدّ ممکن بهره برد و تهدیـدهای آن‌هـا را کـاهش داد. ارتقای کارآمـدی علمی و عملی جمهوری اسـلامی ایران و مسـلمانان و فرهیختگان جهان به ویژه ارتباطات، تبادلات و سازمانـدهی متناسب آنان، با آگاهی هرچه بیش‌تر بر گزینـهٔ جهانی گرایی مهدوی و نقّادی بهینهٔ جهانی‌گرایی‌های غیر مهدوی میسّر بوده، در ارتقا و استقرار جهانی گرایی مهدوی و حقیقی کارساز خواهد شد.واژگان کلیدی: آسیب شناسی، آسیب‌ها مهدویت، جهانی‌گرایی، جهانی‌شدن، جهانی‌سازی. پیش‌درآمدپیشرفت و گسترش جهانی و جهش تکنولوژیـک دانش فنی، ابزاری و صـنعتی، به سان هر فراینـد دیگر، یک سـری فرصت‌های بس خطیر و سـرنوشت‌ساز و یک سـری تهدیدهای بس خطرناك و ویرانگر را فراهم کرده و فراروی جامعهٔ جهانی، جهان اسـلام و ایران اسـلامی قرار داده است. سازندگی و کسب مـادّی، از سـویی، و تخریب، قـدرت تهدیدکننـدگی و سـلب آرامش معنـوی و روحی از دیگر سوی، از ارکـان اصـلی این فرصت‌هـا و تهدیـدها است. بـه ویژه تحـوّل شـگفت‌انگیز، انفجـاری و انقلاب‌گونه در بخش فن‌آوری و شـبکهٔ جهـانی ارتباطـات، اطّلاعات، تبادلات و از جمله تولید، ترابری و حمل و نقل و سـهولت، سـرعت و شدّت بسیار فزاینده و بلکه دم افزون این جریان‌های جهـانی، زمینـهٔ همگرایی جهـانی را به مراتب بیش از پیش فراهم ساخته است. همین جریان همگرایی جهانی نیز به سان هر پدیـده و جریان سیاسـی و اجتماعی دیگر، باز فرصت‌ها و تهدیـدهای خاص خود را در بر دارد و پیامـدهای خود را در پی خواهد داشت؛ امّا مسـلّم است که این شـرایط، جهانی‌گرایی را از آرزو، به امیدی دست یافتنی؛ از گزینه و فضیلت، به گزیر و ضرورت اجتناب ناپذیر، و از آرمان دورنما، به عمل و تحقّق، سـخت نزدیک و نزدیک‌تر ساخته است و می‌سازد؛ فراینـدی که تمام بخش‌ها، ارکان و نهادها

و حتّی نیروهـای سیاسـی، اقتصـادی، فرهنگی جهـانی، ملت‌هـا و دولت‌هـا را تحت تأثیر و حتی تحت شـعاع خود قرار داده و بیش از پیش قرار خواهـد داد. خیلی غیر طبیعی نیست که برداشت‌هـا و انگیزه‌های متفاوت و گاه متعارضـی در پیگیری پرسه و بلکه پروژه و طرح جهـانی گرایی، شـکل گرفته و در جریان باشـند؛ نگرش‌ها و گرایش‌هایی در طیف و پیوسـتاری از اشـکال گوناگون همگرایی جهانی؛ از همکاری جهانی، در حـدّ میانه و وسط، همبسـتگی جهانی تا سر حـدّ پیوسـتگی جهانی در طرف مثبت و حتّی وابسـتگی جهـانی تـا حـدّ ادغـام و همگونگی ویک شـکل‌سازی جهانی، در طرف دیگر و منفی.همبسـتگی جهانی همکاری جهانی وابسـتگی جهانیپیوسـتگی جهانی ادغام جهانیهمـــــــگرایی جهـــــــانیبر این اساس، مهم‌ترین راهبردهای جهانی گرایی سه گونه است:۱. جهـان گرایی حقیقی و همـه جانبـهٔ فرهنگی، سیاسـی و اقتصـادی؛۲. جهـان گرایی نـاقص و نارسـا و ناتمـام یـا تـک ساحتی و صـرفاً اقتصـادی و در نتیجه ظـاهری و پنـداری؛۳. جهـان گرایی متنـاقض، ناسـازوار، تنـازعی و در نتیجه کاذب، توهّمی و دروغین*.بـدین ترتیب، اکنون سه گونه جهـانی گرایی در قالب سه راهبرد جهانی، به گونه آمیخته درهم و ناموزون در جریان است:**یکم. راهبرد جهـانی گرایی حقیقی(Globalism) کـه مـاهیتی فرهنگی دارد و خواهـان و در پی همبسـتگی جهـانی اسـت. ایـن جریـان بیش‌تر مطلوب فرهیختگان جهان، و معتقَـد و مـدّعای جامعهٔ مدنی جهانی یا مدینهٔ عظما در اصـطلاح فارابی و حتّی جمهوری جهانی است. طرح گفت‌وگـوی تمـدّن‌های ایران، اسـتقبال و اتّفـاق آرای جهـانی به‌ویژه در مجمـع عمومی سازمـان ملـل متحـد، مـبیّن مقبولیت و مشـروعیت زمینه‌ای و فراگیر آن است.این راهبرد صـرفاً انتخاب نبوده؛ بلکه نیاز جـدّی و جهانی است؛ هر چند ممکن است تا حدود بسیاری این راهبرد؛ آرمـانی، ایـده‌آلیستی، خیـال‌پردازانه و دست نایـافتنی به نظر آیـد یا این گونه گفته و تبلیغ شود. صـد البتّه، این گرایش، ضـمن این که دشـمنان جدّی داشـته و دشمنی‌های لجوجانه؛ هم قدرت‌طلبان جهانی و هم منفعت‌طلبان بین‌المللی و به ویژه صهیونیسم جهانی را به صورت برآمـد این دو جریان رو در روی خویش دارد، تشـکّل و سازماندهی شـبکه‌ای جهانی طرفداران آن که کم هم نیسـتند می‌تواند احتمال و درصد تأثیرگذاری و توفیقات آن را افزایش دهد. تقویت و قوام گرفتن گروه‌های روشنفکری و فرهیختگی، نهادهای مدنی و از جمله نیروها و نهادهای دینی از قبیل «NGO» گروه‌های اجتماعی و سازماندهی شبکه‌ای و جهانی آن‌هـا می‌توانـد بسترسـاز این جریـان و تحقّق‌بخش هر چه بیش‌تر این راهـبرد باشـد. این گرایش به سـبب تأکیـد بر سـاحت معنوی، تمـدّنی و فرهنگی و فرهیختگی، افزون بر سـاحت اقتصادی و توسعهٔ مادّی، بیش‌تر «جهانی گرایی حقیقی» به شـمار می‌رود. می‌توان حقیقت جهـانی گرایی را «جهـان‌داری» و جهان‌سـازی حقیقی دانست.دوم. راهبرد جهانی‌شـدن (Globality) که مـاهیتی اقتصادی دارد و خواهـان و در پی همکاری جهانی است. این جریان، بیش‌تر مطلوب اقتصادیان و فن سالاران و سـرمایه‌داران جهانی، و معتقَد و مـدعای جامعهٔ اقتصـادی جهـانی یـا بازار جهانی آزاد سـرمایه، کار و کالا و احیاناً نیروهای کار است. جهانی شـدن، آمیخته‌ای از جریان‌هـای غیر ارادی و ارادی بوده و خواهـان گونه‌ای تقسـیم کار و منابع جهانی، نظام کار جهانی و تبادلات آزاد جهانی بر اساس مزیت‌های نسبی مناطق است. این گرایش به سبب تأکید صرف بر ساحت مادّی، اقتصادی و توسعه‌ای و نیز به مناسبت توسعهٔ ابزاری و عـدم اهتمام به ساحت معنوی، در نتیجه جزءنگر و ظاهرگرا و بنابراین جهان گرایی پنـداری یا ظنّی شـمرده می‌شود. انریکوداسال، آن را بازاری‌سازی و انحصار گرایی بازار نام برده که جریانی کاملاً غیر اخلاقی، غیر انسانی و ارزش زدایی شده، بلکه ضدّ ارزشـی و ضـدّ اخلاقی است.سوم. راهبرد جهانی سازی(Globalization) امریکـایی که مـاهیتی سیاسـی دارد و خواهان و در پی سـلطه، انحصـار گرایی و یکّه‌تـازی و وابسـتگی جهانی است؛ جهـانی وابسـته و وابسـتگی جهـانی به کـانون قـدرت جهانی یعنی امریکا در جایگاه رأس هرم قدرت. این جریان بیش‌تر مطلوب قدرت گرایان و تنازع‌گران در صـحنهٔ جهانی و در عرصهٔ بین المللی و در رأس آن‌هـا امریکا و نومحافظه کاران حاکم بر آن است.اینان معتقـد و مـدّعی جامعه جهانی تک‌قطبی و سـرمایه‌سالارانه با سلسـله مراتب قـدرت و سلطه‌اند. این گرایش به همین سـبب و به سـبب اسـتفاده از شـیوه‌ها و ابزار نو تحمیق علمی و فرهنگی، تطمیع اقتصـادی و تکنولوژیکی به اشـکال نو و تحت عنـاوین کمک‌هـا، همکاری‌هـای مشترک و تبادلات، به ویژه تهدیـد و ارعاب نظامی و امنیتی و

براندازی یا اشغال‌گری و تجزیهٔ کشورها و دولت‌ها، تنازعی و توهمی به شمار می‌آید؛ به ویژه که از حیث نظری نیز به‌گونه‌ای سوفیسم، نیهیلیسم و نسبت‌انگاری نیازمند بوده، آن را ترویج می‌دهد؛*به همین سبب‌ها، برخی همانند والراشتاین، دان دریج و لستی، با نگاهی بدبینانه یا پسی میستی، جهانی سازی را اقتصادی سازی جهان و استثمارگری ـ استثمار شوندگی جهانی می‌دانند؛ چرا که نظریهٔ آنان به جوهرهٔ هژمونیک، تنازعی و هابسی– داروینیستی این فرابرد معطوف شده است؛ فرایندی که در حقیقت داروینیسم جهانی را ترویج می‌کند. نظریهٔ" سیاست قدرت "مورگنتا، نظریه و بلکه راهبرد و دکترین تنازع تمدن‌های هانتیگتون، سیاست جنگ صلیبی‌های همان نومحافظه‌کاران امریکایی، اشغال، یکّه‌تازی، یک جانبه‌گرایی، میلیتاریسم، نظامی‌گری آن‌ها تحت عنوان مبارزه با تروریسم، از جمله آثار و عوامل تحقّق آن است. کتاب و در حقیقت نظریه و راهبرد ثروت ملل آدام اسمیت، فیلسوف و اقتصاد سیاسی‌دان قرن نوزدهم، چه بسا زیرساخت نظری این راهبرد و رهیافت آن باشد. پولانی، اسکات گری، هوتن و فرکلاـ نیز از این فرابرد جهانی‌سازی، غربی‌سازی، امریکایی‌سازی، وگاه نئوامپریالیسم در قالب نظام نو تک قطبی‌دهکده جهانی یاد کرده اند.**جهانی گرایی مهدوی؛ حدّ اعلا، کامل و کارامد جهانی گرایی حقیقی و یقینی، و جهانی‌گرایی (حقیقی) جاری؛ حدّ نسبی، ممکن و میسّر جهان‌گرایی مهدوی است. جهان گرایی جاری، بدین ترتیب، به صورت انتظار فعّال، سازنده و پویای انقلابی، چه بسا قادر باشد زمینه ساز گرایش هر چه بیش‌تر بدان بوده، زمینه‌های تحقّق آن را تسهیل کند.بر این اساس، تبیین هر چه بهتر جهانی گرایی مهدوی، هم در روشن سازی هر چه بیش‌تر جهانی‌گرایی جاری و فراروی کمک شایان می‌کند، چنان که در روشنگری نقاط قوّت و ضعف و نیز فرصت‌ها و تهدیدهای دو جریان اثربخش است. و در مواجههٔ نقّادانه و فعّال؛ هم با فرایند جهانی شدن اقتصادی و هم با فرابرد جهانی سازی امریکایی، راهنما و راهگشا خواهد بود. بررسی آسیب شناسانهٔ جهانی گرایی مهدویت، به ویژه آن که اساساً هم جهانی گرایی پنداری یعنی جهانی شدن و هم جهانی گرایی کاذب و تنازعی یعنی جهانی سازی، به سبب غیر و ضدّ حقیقی و یقینی و غیر و حتی ضدّ علمی واقعی بودن آن‌ها، مهم‌ترین آسیب‌های سیاسی و اجتماعی مهدویت به شمار می‌روند؛ بنابراین آسیب شناسی آن، اهمیت و ضرورت دارد.* براین اساس، تبیین آسیب شناسانهٔ مهدویت به ویژه با عنایت به شباهت ظاهری جهان گرایی مهدوی، جهانی شدن و جهانی سازی، در زمینهٔ به ظاهر جهانی شمولی این سه جریان و راهبرد، صورت می‌پذیرد. در این رهیافت، جهان گرایی مهدوی، جهانی شدن اقتصادی و جهانی سازی امریکایی به ترتیب؛ جهان گرایی حقیقی، شبه جهانی گرایی و ضدّ جهانی‌گرایی شمرده می‌شوند.** بر این اساس، یکی از مهم‌ترین شباهت‌های مهدویت و فراشد جهان‌گرایی مهدوی، با فرایند جهانی شدن و فرابرد جهانی سازی، همان ویژگی جهان گستری و جهانشمولی آنها است. توسعهٔ فن‌آوری و شبکه جهانی ارتباطات و اطلاع رسانی نیز همان گونه که اشاره شد، به این شبهه دامن زده است؛ امّا به طور قطع هم توسعهٔ فن‌آوری مهدوی، تخریبی نیست و به اصطلاح سبز است، و هم توزیع جهانی آن، غیر عادلانه، تبعیض‌آمیز و ضدّ انسانی نخواهد بود. همچنین جهان گرایی مهدوی همان گونه که اشاره شد، جهان گستری و جهانشمولی حقیقی، یقینی و جهان دارانه، و جهانی سازی حقیقی است. به تعبیر حکیم فردوسی؛ «جهان گردد آباد با داد او» و نیزوزان پس جهان یکسر آباد کرد همه روی گیتی پر از داد کرد (فردوسی)همگرایی و همبستگی تا حدّ پیوستگی جهانی و جهان گستری، همچنین جهانشمولی در شکل جهان‌داری بر اساس قسط و عدل، یعنی داد و دهش، ارکان و شاخصه‌های اصلی جهان‌گرایی مهدوی و حقیقی شمرده می‌شوند؛ در نتیجه ضدّ سلطه و ستم و استثمار و استکبار است؛ بنابراین، جهان‌گرایی، نه جهان گستری، جهانشمولی و جهان گرایی پنداری، تک ساحتی و صرفاً اقتصادی و شبه جهان گرایی راهبرد جهانی شدن بوده و نه جهان گیری و جهان گرایی توهّمی، تنازعی و جهان خوارانه و در حقیقت، ضدّ جهانی راهبرد جهانی سازی است. مواردی که بر اساس مدل و نمونه جهان گرایی مهدویت و در آسیب شناسی سیاسی و اجتماعی آن، خود، مهم‌ترین آسیب‌های دوگانهٔ مهدویت نگری و مهدویت گرایی جهانی و جهان گرایی مهدوی و غیر و ضدّ آن به شمار می‌روند.*درآمداوّل. آسیب شناسی جهانی پیشامهدوی در فراگفتمان اسلامیدر فراگفتمان اسلامی دین

اسلام، عبارت از مکتب مدنی، مردمی و متکامل نهایی الاهی است. دینی مدنی که از آدم ?و با خلافت و مدنیت او آغاز شده و تا نظریه و نظام علمی و عملی نمونه اعلای نبوی، ?در صدر اسلام فرا آمده است. این مکتب و فرایند مدنی، بر این اساس و در این جهت تا دولت و جامعهٔ مدنی و سیاسی کامل و جهانی مهدوی ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ فراخواهد رفت؛ گرچه به سبب انحراف و تحریفی که در اعتقاد شیعه از جریان سقیفه در صدر اسلام پیش آمده، این فرارفت دچار تنش شده، با فراز و فرودها و کژ و راست‌تابی‌هایی پیش می‌رود. فرایندی که با تلاش و تدابیر انسانی از سویی و با جلب توفیق الاهی از دیگر سو، قابل تحقّق و دست یافتنی یا آمدنی و بلکه آوردنی است. اکنون جامعهٔ بشری در مرحله‌ای از این فرایند تاریخی و جهانی قرار دارد.آسیب‌ها و آسیب شناسی جهانی، و فراشد جهانی گرایی، فرایند جهانی شدن و فرابرد جهانی‌سازی نیز به مراحل فرود و کژتابی‌های سیر و ساختار این فرایند مربوط است. در این سیر و ساختار، فرایند تک ساحتی جهانی شدن اقتصادی و فرابرد هژمونیک تنازعی و سلطه گرایانه اقتصادی سازی جهان و امریکایی سازی آن، از مهم‌ترین آسیب‌های سیاسی و اجتماعی جهانی و جهانی گرایی راستین یعنی فراشد مهدویت به شمار می‌روند. به تعبیری دیگر، در گفتمان اسلامی، جهانی شدن اقتصادی لازم است؛ امّا تک ساحتی و نارسا است؛ چنان که در این گفتمان، جهانی سازی سلطه گرانه و استکباری از نوع امریکایی و حتّی اقتصادی سازی جهان از نوع سیطرهٔ تفکّر و رویکرد انحصاری و تنازعی بازاری، خطرناک و زیانبار است؛ در نتیجه، هر دوی این رهیافت‌ها از آسیب‌های سیاسی و اجتماعی هدایت و مهدویت ورهیافت جهان گرایی آن تلقّی می‌شوند؛ چنان که توسعهٔ فن‌آوری وعمران اساسی ومثبت بوده امّا در حدّ ضرورت و سازندگی، نه به قیمت تخریب و تهدیدهای روزافزون از جمله نابودی محیط زیست طبیعی و تزلزل محیط زیست فرهنگی انسان آن گونه که امروزه و به صورتی فزاینده در جریان است.گفتمان اسلامی، که در حقیقت در بر دارندهٔ نظام نظریهٔ علمی و عملی راهبردی مهدویت، و به صورت بنیادین، فراگیر یعنی هم شامل و هم مانع و نیز به شکلی سازمند و هدفمند، به طرح و تبیین تاریخی و ساختار جهانی مهدویت پرداخته است، هم یک بعدی و تک ساحتی صرفاً مادّی و اقتصادی بودن فرایند جهانی شدن را بر نمی‌تابد و به سبب غفلت این فرایند از ساحت معنوی حیات و هستی انسانی، تحت عناوین ظلم به نفس و به بعد متعالی و حقیقی انسان و زندگی اجتماعی و سیاسی به صورت کامل تأیید نمی کند و آن را گمراهی، فساد یا تباهی و در نتیجه تنگنایی در زندگی، و سرانجام آسیب سیاسی و اجتماعی جوامع و جهان می‌داند؛ بدین سبب، هرگونه دغدغه و به ویژه داعیهٔ جهانی در این زمینه را مانع سیر تحقّق درست و بهینهٔ مهدویت و جهان گرایی حقیقی، کامل و کارامد قلمداد می‌سازد؛ چنان که همچنین فرابرد تنازعی، هژمونیک و سلطه طلبانه استکباری از نوع غربی سازی و امریکایی سازی از جمله با سیاست‌ها و حرکات یک جانبه گرایانه و یکّه تازانهٔ نو محافظه کارانه به گونهٔ جاری یعنی امریکایی را نیز آسیب دانسته، بر نمی‌تابد؛ چرا که آن را عامل سیر قهقرایی و واپس گرایی مهدویت حقیقی و یقینی تلقّی می کند؛ زیرا این فرابرد، همان عامل تحریف و انحراف و سبب بازدارندگی از سیر حرکت متعادل و متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی شمرده می‌شود.فرا گفتمان اسلامی، به یک اعتبار به ترتیب از گفتمان‌ها و رهیافت‌های قرآنی، روایی و علمی به معنای اعم تشکیل شده است؛ چنان که فراگفتمان اسلامی به اعتباری دیگر از اوّل، گفتمان و رهیافت عقلانی، فلسفی و عقلانی، و دوم، گفتمان رهیافت وحیانی، دینی و شرعی و سوم، گفتمان و رهیافت علمانی یا علمی تجربی و عرفی سیاسی فراهم آمده است. رهیافت و گفتمان قرآنی، مبانی مهدویت و آسیب‌های آن را (گرچه به صورت اجمالی و کلّی)، پیش‌بینی و حتی پیش گویی می کند. رهیافت و گفتمان روایی، یا سنّت معصوم، ?تفسیر، تفصیل و تطبیق عینی و عملی مبانی و اصول مهدویت و آسیب‌های آن را بر عهده داشته و به صورت کامل و فراگیری به انجام رسانده است و می‌رساند.رهیافت و گفتمان علمی، اعم از گفتمان‌ها یا خُرده گفتمان‌های فلسفی سیاسی، علمی تجربی سیاسی و از جمله ریز گفتمان روان کاوی، روان شناسی و انسان‌شناسانهٔ سیاسی و خرده گفتمان جامعه‌شناسی سیاسی و حتّی گفتمان عملی و فنّی یا سیاست گذاری عمومی و حتّی ریز گفتمان فلسفی تاریخ سیاسی با تاریخ‌نگری و تاریخ گرایی سیاسی است. گرایش علمی سیاسی

بـدین ترتیب به توضیـح و تـا حـدودی و به صـورت احتمـالی، به پیش بینی اصـول، سـاز و کارهـا و راهبردهـای مهـدویت پرداخته، آسیب‌های مهـدوی، در دوران غیبـت و انتظـار را، کشـف و نمـودار سـاخته، بـه کـار می‌گیرد.رهیـافت و گفتمـان عقلی، فلسـفی و استدلالی از جمله کشفی و ذوقی سیاسـی، اصـل ضـرورت، غـایت و علّت غـایی هـدایت و مهـدویت و نیز مبـادی و آثـار آن را به صورت فطری، ولی کاملاً ـ اجمالی و کلّی در می‌یابـد؛ چنان که این گفتمان در تبیین داشـته‌ها، دریافته‌ها و ادراکات عقلی و فطری، نیازمند تفسیر، تفصیل و تطبیق وحیانی، شرعی و دینی بوده و در نمودن راهبردها و ساز و کارهای عملی و عینی نیز، نیازمند گفتمان علمی و عملی است. بر این سیاق، مهم‌ترین هنجارهـای سیاسـی و اجتمـاعی، هماننـد اصـل ضـرورت و ایجاد امنیت، عـدالت، نظم، آزادی، ثبـات، امـانت، وحـدت و همگرایی و ماننـد این‌هـا تـا سـر حـدّ جهـانی گرایی را عقـل به صورت فطری و در قالب اولیّات و ضروریات عقلی درک، و فلسفهٔ سیاسـی و حکمت مـدنی آن را طرح و تنظیم می‌کند؛ چنان که به تعبیر حضـرت امام خمینی ?این هنجارهـا را عقـل و حکمـت سیاسـی به صـورت اصـیل در می‌یابـد؛ چنـان که عقـل و حکمت سیاسـی نیز مهم‌ترین نابهنجاری‌هـا یا آسیب‌های مربوطه را به صورت تبعی درک می‌کند و ضـرورت رفع آن‌ها را بایسـته و شایسته دانسته، می‌طلبد. همچون درک عدم ضرورت و بلکه ضـرورت عـدم نابهنجاری‌هـا و آسـیب‌هایی به سان ناامنی، بی ثباتی، ناپایـداری، بی‌عـدالتی، بی‌نظمی و آنارشـی یا نظام‌هـای نامتعـادل و نامتعـالی یعنی تـک ساحتی و تنازع خیز، جبر و عـدم آزادی، که فطری تبعی هسـتند. گفتمان دینی، شـرعی و وحیـانی، به یـک اعتبـار، به تبیین حـدود، مفـاهیم و تعـاریف این هنجارهـا و نابهنجاری‌هـا یا آسـیب‌ها و روابط، مؤثرات، آثار و نیز زمینه‌هـای ظهور و بروز، شـدت یـا ضـعف، سـرعت یـا کنـدی و افزایش یـا کـاهش هر یـک از این‌هـا، گروه‌های آن‌ها و نظام کلّی هنجارهـا و نیز نابهنجاری‌هـا و آسـیب‌ها، علـل و عوامـل و نیز آثـار و تبعـات آن‌هـا و پیش‌بینی‌ها، پیشـگویی‌ها و پیشـگیری‌های آن می‌پردازد. همچنان که آدمی با داشـته‌های فطری، عقلی و خـدادادی، داده‌های اطلاعاتی وحیانی، اعمّ از قرآنی و روایی و با کمک تجارب علمی و علم تجربی سیاسـی و تاریخی خویش، از نابهنجاری‌ها و آسـیب روی برتافته، به نظام هنجارهای هدایت و مهدویت می‌گراید.دوم. آسـیب شناسی و آسیب‌های جهانی گرایی غیر و ضدّ مهدویتآسیب شناسی و آسیب‌های جهان گرایی‌های غیر و ضدّ مهـدویت یـا جهـانی شـدن اقتصـادی و جهانی سازی نوع امریکایی، در گفتمان اسـلامی، اعمّ از رهیافت‌های قرآنی، روایی و علمی سیاسـی به ترتیب ذیل هسـتند:أ. آسـیب شناسـی و آسـیب‌های جهانی پیشامهدوی در رهیافت قرآنیدر فراگفتمان اسلامی که اسلام، مکتب مدنی و نهایی الاهی بوده، در بردارندهٔ نظریه و نظام سیاسـی کامل و کارامد، انسانی و متعالی، جهانی و تاریخی است؛ نظریه و نظامی متکامل که از آدم ?و در برد خانوادگی آغاز و تا پیامبر خاتم ?و در برد امت اسلامی فراگسترده شده است؛ فرایندی که تا ظهور و حـاکمیت امـام خـاتم ـ عجـل الله تعـالی فرجه ـ و جهان گستری آن پیش خواهـد رفت. در این گفتمان، قرآن، کتاب مکتب مدنی اسـلام به شمار می‌رود. قرآن از همان ابتدا، یعنی در سورهٔ مبارکهٔ حمد که با عنوان فاتحهٔ الکتاب، امّ الکتاب و اساس الکتاب و حتّی سـبع المثانی، به مثابه پیش درآمـد و مدخل قرآن، گزیده و فهرست قرآن، اساس و چهارچوبهٔ موضوعی قرآن و نقاط عطف و سیر و تحولـات محتوایی قرآن و تکامـل تـاریخی و جهـانی تمـدن و فرهنگ بشـر تا سـر حـدّ نهایی، شـمرده می‌شود، زیر ساخت راهبردی هدایت و مهدویت راستین را نشان داده است؛ یعنی صـراط مسـتقیم راه راست، میانه، متعادل و متعالی یعنی تعالی بخش را بر نمـوده است. بر این اسـاس، یکی، «مغضوبین»، سـتمگران و زورگویـان را که نمـاد غصب و غضب، یـا خشم و خشونت حیوانی و درندگی طبیعت غریزی بشـر، و افراد بشر شمرده می‌شوند، رو در رو و ضدّ هدایت، راستی و استقامت معرّفی می‌کند. موضوعی که در تعبیر فیلسوفان و دانشـمندان اسـلامی از آن به بدراهی و بیراهی یا مدن و سـیاست فاسقه تعبیر می‌شود. دیگری، «ضالّین» که نماد گمراهی، گمگشـتگی و کژتابی یا کـج‌راهی غیر فاضـله بوده و سـیر و سـیاست غیر راستین یا غیر مسـتقیم و غیر مهـدویت گرایی به شمار می‌رونـد.بدین ترتیب، هر دو نماد، نمودار و نتیجهٔ جهل و جهالت اعمّ از نادانی و ناآگاهی و ناشـی از به خود واگذاشـتگی یا احساس آن هسـتند. مهم‌ترین مواردی که از آن‌ها تعبیر به مـدن، سیاست، اجتماعات مـدنی دولت و نهادهای مـدنی جاهله و نادان،

غیر علمی و فاقد مبانی نظریه و نظام سیاسی استوار سازوار و به سامان شده است (فارابی، ۱۳۵۸: ص۱۶۸ ـ ۲۰۷). براساس این مبنا و با این مدل، در رهیافت قرآنی، هم فرآیند جهانی شدن تک ساحتی مادّی و ابزاری و صرفاً اقتصادی، جهانی نگری و جهانی گرایی ناقص و نارسا یا کژتاب و ضالّه یعنی گمراه به شمار می‌رود و هم فرابرد جهانی سازی تک قطبی، یک جانبه گرا و یکّه‌تازانه استکباری و سیطره طلبانه جهانی صرفاً امریکایی و میلیتاریستی نومحافظه‌کارانه و نئولیبرالی، جهانی نگری و جهانی گرایی ناسازوار و تنازعی و تنازع خیز بوده و بدراه و بیراهه یا فاسقه یعنی ضدّ مهدویت راستین، ضدّالاهی و ضدّ اسلامی و در نتیجه قهقرایی است. صهیونیسم، نئوصهیونیسم و صهیونیسم مسیحی نیز در این جهت قلمداد می‌شوند. (ر.ک: هال سل، ۱۳۷۷).قرآن در ادامه و طیّ سوره بقره، یکی فساد یعنی تباهی و دیگری خونریزی یعنی سلطه گری و جنگ افروزی در زمین را از زبان ملائکه در محضر الاهی که خلافت آدم ?بر زمین را اعلام فرمود، به صورت دو نا بهنجاری اصلی در آیندهٔ بشر عرضه می‌دارند. پیش بینی هایی که از طبیعت مادّی انسان ناشی و نتیجه می‌شوند. خداوند با توجّه به ظرفیت والای انسان و چه بسا با عنایت به مرحلهٔ مهدوی و انسانیت انسان، ضمن اعلام «انی اعلم مالاتعلمون» (بقره (۲): ۳۰)، عملاً حق و برتری جهات برتر انسان و جامعه و جهان انسانی را در مقابل این نابهنجاری‌های دوگانه مطرح می‌سازد؛ نابهنجاری‌هایی که به سان ارکان باطل، گذرا است، و خداوند، ناپایداری و مغلوبیت آن‌ها را در مقابل حق، هدایت، صراط مستقیم پیش‌بینی، و شکست نهایی‌شان را در برابر راه راستین، تسبیح و تقدیس الاهی پیش گویی می کند.ذات الاهی با این روش، این جریان‌ها و سرنوشت نهایی آن‌ها را بدین ترتیب، یعنی آن گونه که در فراشد مهدویت و نظریه و نظام راهبردی سیاسی و مدنی مهدوی موضوعیت دارد، گوشزد کرده، مورد تأکید قرار می‌دهد. قرآن در ادامه و طی سایر آیات و سوره‌ها، ضمن تبیین و تفصیل این راهبردهای سه گانه هدایت، بدراهی و کژراهی یا گمراهی عموماً و به ویژه در سطح جهانی، هدایت و مهدویت را نعمت و سبب رستگاری دو سرای خوانده و آن دو را یکی فساد و دیگری فسق دانسته و آن‌ها را یکی سبب ایجاد و افزایش حزن و افسردگی و اضطرار می‌داند که به زندگی و معیشت ضیق یا تنگی و احساس تنگنایی می‌انجامد. دیگری نیز مسبب ایجاد و گسترش خوف و ترس و وحشت یعنی اضطراب و ترور و نیز بی‌ثباتی و ناامنی، جنگ، تبعیض و سرانجام اختناق و استبداد تا سر حدّ جهانی قلمداد می‌شود؛ جریانی که ره سوی انحطاط برده و عاقبت به زندگی و معیشت ضنک یا تنازع، تسلّط، تعارض و هژمونی در زندگی، روابط و ساختارهای داخلی ملّی، خارجی، بین المللی و جهانی و در تمام بخش‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی می‌انجامد (بقره (۲) : ۳۸). *قرآن در همین جهت، جریان یهودیت را رو در روی جریان اسلام، اسلامیت و اسلامی، به صورت دو جریان اصلی و عمدهٔ ستیزش سازش ناپذیر تاریخی و جهانی به میان می‌آورد.* دو نزاعی که خواه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، چه به صورت آشکار یا پنهانی و حتّی سِرّی، خواه به شکل اقتصادی یا فرهنگی و سیاسی و حتی نظامی، تا ظهور و پیروزی انقلاب نهایی اسلام و شکست واپسین و ریشه‌ای یهودیت، همواره ادامه و کمابیش با شدّت و ضعف جریان داشته است و خواهد داشت؛ همان‌گونه که می‌توان به راحتی نشان داد به ویژه، صهیونیسم سیاسی پشتوانهٔ فرابرد جهانی سازی یکّه‌تازی امریکایی و حتّی به سان پیشینهٔ فرایند جهانی شدن اقتصادی و بازاری شمرده می‌شود؛ یعنی مجامع صهیونیسم جهانی، غالباً یا نوعاً در عقبه؛ هم جهانی سازی سرمایه سالاری و سرمایه‌سالاری سازی جهانی، هم عقبه جهانی شدن سرمایه داری و سرمایه داری جهانی، پنهان بوده، آن‌ها را خط داده و بدین‌سان فعالیت می کند (ر.ک: هال سل، ۱۳۷۷). آیا ممکن است دجال و خر و آونگ آن و نیز مدفوع آن که در روایات آخرزمان آمده‌اند، همین نظریه‌ها، نظام‌ها و دولت‌های پر زرق و برق مادّی و ابزارهای گوناگون آن‌ها از جمله فن‌آوری‌های ارتباطی، اطلاعاتی و تبادلی و مانند این‌ها باشند؟ مواردی که به تعبیر فارابی، به سان پارچه و پیراهنی رنگین، افکار و قلوب ظاهر بینان، عوام و خواص را هر یک به نحوی و از طریقی به خود جذب و جلب کرده و مفتون و پیرو خود می‌سازد (فارابی، ۱۳۵۸: ص ۱۹۲).این می‌تواند خود یک فرضیه بسیار مطرح در این زمینه باشد. آیا ممکن است به صحنه آمدن و حاکمیت هر صاحب ادعایی، همان‌گونه که در روایت آمده است، همان مطرح شدن هر اسم و

ایسم و مکتبی از جمله سوسیالیسم، کمونیسم و مارکسیم و متقابلاً لیبرالیسم و کاپیتالیسم و مانند این‌ها بوده باشد که با ظهور و بروز بحران‌ها و بحران‌زایی‌ها و بحران فزایی‌های آن‌ها، از صحنه خارج می‌شوند؟ همان سان که هم اکنون این جریان‌ها، به فروپاشی چپ، و به گرفتاری تا سر حدّ بن بست راست کشیده شده است، در چالش نهیلیسم و پوچ انگاری یا چشم انداز یا استبداد جهانی و یا آنارشی و هرج و مرج جهانی، منجر شده و می‌شود. شکست و انسدادی تا بدان‌جا که دیگر هیچ فرد یا گروه صاحب نظریه یا مدّعی عملی، معتقد نبوده و مردم نیز بدان‌ها امید نداشته باشند که آن‌ها قادر به تأسیس نظام و دولت جهانی، با تضمین وحدت، امنیت، اثبات، عدالت توامان با آزادی هستند و می‌توانند توسعه متعادل و متعالی جهانی را بدون کم‌ترین تبعیض، ناسازواری، نارسایی و ناروایی، تامین کنند).ب. آسیب شناسی و آسیب‌های جهانی پیشا مهدوی در رهیافت و گفتمان رواییمقصود از روایت، سنّت معصومان ?و اعمّ از سنّت قولی، تقریری و عملی آن بزرگواران است. خواه شخص پیامبر ?و حتّی دیگر انبیای پیشین الاهی و به ویژه دانیال نبی حضرت عیسی، ?که دارای نصوص و گفته‌های مفصّل‌تر، مشخّص‌تر و جامع‌تری در زمینهٔ پیش‌گویی مهدویت و از جمله انتظار و به ویژه آسیب‌های موعود نگری و هدایت، مهدویت و مهدی‌گرایی عمومی و موعود در دوران پیشامهدوی هستند. در روایات اسلامی، به طور گسترده به تفسیر و تبیین نظر مبانی و مفاهیم مهدوی و آسیب‌های آن پرداخته‌اند و در مقام تطبیق عینی و عملی، مصادیق کلّی یا بارز آن را به گونه‌ای کاملاً ـ مبسوط و مشروح نشان داده و باز کرده‌اند تا جایی که می‌توان ادّعا کرد نظریهٔ نظام راهبردی مهدویت و از جمله آسیب شناسی و آسیب‌های آن را به صورت مفصل و کامل و چه بسا با نشانه‌های عینی در اختیار داریم.روایت «یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جورا».*از حیث کمّی، بیش‌ترین سهم را میان روایات اسلامی در زمینهٔ مهدویت به خود اختصاص می‌دهد. بدین ترتیب به نظر می‌آید در قرائت روایی، ظلم و جور، برترین، بیش‌ترین و فراگیرترین آسیب‌های دوران غیبت در فرایند موعود نگری و مهدویت گرایی بوده؛ چنان که قسط و عدل، به صورت جایگزین آن‌ها، برترین هنجارها در جهان گرایی مهدوی شمرده می‌شوند. دیگر آسیب‌ها و نابهنجاری‌ها یا علل، عوامل، زمینه‌ها و شرایط این آسیب‌های دوگانه بوده یا اجزا، نشانه‌ها، نمودها و نیز آثار و پیامدهای آن دو به شمار می‌روند. بدین ترتیب یکی جور به معنای ستم و تعدی و نیز سلطه و زورگویی در جهان پیشامهدوی را می‌توان برترین شاخصهٔ جهانی سازی امریکایی امروزین دانست؛ چنان که دیگری یعنی ظلم به نفس و به ساحت متعالی انسان، هستی، زندگی و سیاست به معنای فساد، تباهی، گمراهی و عدم عدالت و اعتدال و عدم رعایت توازن و تناسب میان ساحات مادّی و معنوی را برترین شاخصهٔ جهانی شدن اقتصادی قلمداد کرد؛ چرا که تعلّل و عدم رعایت حدود و ساحت الاهی انسان، اولویت، بهای بیش از اندازه به جهات مادّی و اصالت مادّی، اقتصادی و جسمانی یا همان ماتریالیسم، یوتیلیتاریانیسم یا منفعت خواهی و سود و سوداطلبی و هدونیسم یا لذّت جویی مدرنیستی و لیبرالیستی در این راهبرد، همچنین سکولاریسم و لائیسم یا جدایی دین از سیاست و سیاست‌زدگی دنیایی و مادّی گرایانه ناشی از آن، مهم‌ترین مواردی بوده که جهانی شدن اقتصادی مدّعی و مروّج آن است یا این‌ها از استلزامات و نیز عواقب آن به شمار می‌روند. جهات مثبت و قابل استفاده رهیافت جهانی شدن اقتصاد، همان توسعهٔ ابزاری و اقتصادی است. حال این که جهات قابل توجّه رهیافت جهانی سازی، در صورت امکان، زیر ساخت سخت افزارانه و شبکهٔ جهانی آن ممکن است باشد.ج. آسیب شناسی و آسیب‌های جهانی پیشا مهدوی در رهیافت علمی سیاسیآسیب شناسی و آسیب‌های جهانی پیشامهدوی، در رهیافت علمی و نظری بر اساس، در جهت و در حدّ توجیه و تکمیل علمی پدیدهٔ مهدویت و آسیب‌های آن و نمودن ساز و کارها و روش‌ها یا راهبردهای عملی، عینی و تحقّق واقعی و خارجی آن‌ها است. رهیافت علمی مهدویت پژوهی و آسیب شناسی و آسیب‌های جهانی پیشامهدوی، خود ممکن است با راهبردهای فلسفی سیاسی خواه نظری و عملی صورت گیرد یا با راهبرد فقهی سیاسی و در حدّ تبیین احکام وحدود حقوقی و وظایف و تکالیف همگانی نیروها و نهادهای مدنی، مردمی و سیاسی انجام پذیرد. همچنین امکان دارد با راهبرد علمی به معنای خاص، یعنی علمی تجربی و تجربی علمی سیاسی عملی شود؛ به ویژه این فرایند خواه در حدّ علمی ـ انسانی ـ سیاسی یا در حدّ

علمی ـ اجتماعی ـ سیاسی قابل تحقیق و بررسی است. فرایند جهانی شدن اقتصادی، فرابرد جهانی سازی امریکایی و فراشد جهانی گرایی مهدوی، همچنین با راهبرد سیاست‌گذاری عمومی نیز قابل تحقیق و قابل ترسیم است. رهیافت علمی سیاسی مهدویت و آسیب‌شناسی و آسیب‌های جهانی پیشامهدوی، به ویژه در حوزهٔ اندیشگی فیلسوفان، فیلسوفان سیاسی، فیلسوفان تاریخ و تمدّن، برجستگی خاصی دارد. تاین بی، ویل دورانت، سوروکین، یاسپرس و حتّی مارکس در غرب مدرن با نوعی تاریخ‌نگری و تاریخ‌گرایی و از آن فراتر با نوعی آینده نگری و موعودگرایی، بدین مهم توجّه کرده‌اند (یاسپرس، ۱۳۶۴).برخی همانند شوپنهار، اشپنگلر و نیچه که با گونه‌ای بدبینی به حال و آینده جهان به ویژه غرب مدرنیستی و مدرنیسم غربی اعمّ از شاخهٔ سوسیالیستی و کمونیستی یا شاخهٔ لیبرالیستی و کاپیتالیستی آن پرداخته‌اند(شوپنهاور،)، از سویی و جریاناتی همچون هستی‌شناسی و اگزیستانسیالیسم کی یرکگارد، پدیدارشناسی هوسرلی، بودشناسی معناکاوانه هایدگری، به گونه‌ای دیگر و به صورت نسبی، ضمن شک و انتقاد به بنیادها و باورهای مدرنیسم، به منظور پی‌جست راه رهایی، به دنبال نظریه‌های راهگشایی به گمان خویش بوده‌اند. (داوری، ۱۳۷۸). هر چند جریان غالب این راهبرد در غرب، به پسامدرنیسم فوکویی و به پوچ انگاری نهیلیستی مدرن در غلتیده و خود مزید بر درد و بر علّت شده‌اند(ورنو، ۱۳۷۲)؛ امّا برخی سرشاخه‌های آن‌ها از قبیل لئواشتراوس و به ویژه هانری کربن فرانسوی و برخی سنّت گرایان معاصر همچون شووان، رنه گنون و حتّی سید حسین نصر، با گرایش اسلامی، شیعی و ولایی، تا حد مهدویت راستین و موعود فرا رفته اند (رنه گنون، ۱۳۶۵).حکیم فارابی، خواجه نصیر، آیت الله نائینی، حضرت امام خمینی ?و در این جهت علامه مطهری، دارای آرای جامع و راهگشایی در زمینه آسیب‌های مهدویت نگری و مهدویت گرایی در زمان غیبت و انتظار هستند. اینان در نظریه خویش، هر یک به گونه‌ای و از زاویه‌ای خاص به تشریح این آسیب‌ها اعم از تحریف و انحراف‌ها و یا موانع و شبهات و ضدّیت‌ها و اضداد مهدویت راستین می‌پردازند؛ خواه در سطح و گسترهٔ ملّی و به اصطلاح مدنی و خواه در سطح و گسترهٔ جهانی و به اصطلاح مدینه عظما یا جامعهٔ جهانی در تعبیر فارابی و خواجه نصیر(فارابی، ۱۳۵۸: ص ۱۳۶). مدن جاهلهٔ ضالّه در تعبیر و نظریهٔ فارابی، به ویژه در مراحل مدن ضروریه، بداله و خست یا ثروت اندوزی و سرمایه داری رفاه و لذّت طلبانه و جهان‌گستر، همگن جهانی شدن اقتصادی در حال حاضر شمرده می‌شوند و مراحل شکل گیری آن را برمی‌نمایانند؛ چنان که مدن جاهلهٔ فاسقه به ویژه در مراحل مدن کرامیه، تغلبیه سلطه و استکبار طلبی و جهان گیری و نیز مدن جماعیه یا جهان‌خواری فرا استکباری و سرمایه سالارانه، همگون جهانی سازی امریکایی کنونی به نظر می‌آید.مهم‌ترین مواردی که خواجه نصیر، در کتاب اخلاق ناصری خویش، از سویی به تشریح آن‌ها می‌پردازد و از دیگر سوی، انواع سیاست‌های سه گانه اعم از یکی، سیاست امامت و هدایت، دیگری سیاست ناقصه به سان سیاست و توسعهٔ تک ساحتی و صرفاً اقتصادی جهانی شدن، و سوم، سیاست سلطه گرانه و سیطره گرایانه جهانی‌سازی نوع امریکایی را ترسیم و روشن می‌سازد. امام خمینی ?نیز با ترسیم و ارائهٔ تقسیم‌های سه‌گانهٔ سیاست، آن‌ها را شامل سیاست انسانی یا الاهی و اسلامی، سیاست حیوانی یا مادّی، اقتصادی و طبیعی و سرانجام سیاست شیطانی یا ضدّ انسانی، ضدّ اسلامی و ضدّ الاهی می‌خواند؛ سیاست‌ها و سامانه‌هایی که به ترتیب بر سیاست مهدویت و هدایت راستین، سیاست جهانی شدن اقتصادی و سیاست جهانی سازی امریکایی قابل تسرّی و تعمیم بوده و قابل تطبیق هستند. آیت الله نائینی نیز در کتاب تنبیهٔ الامه و تنزیه الملهٔ خویش در قبال نظریات و نظامات ناقصه و نامشروع، ملوکی خواه سرمایه دارانه یا سرمایه سالارانه که در آن رابطهٔ حاکم، دولت و کانون‌های قدرت با مردم و ملت‌ها، به سان رابطهٔ مالک و سرمایه داران با مِلک و مایملک و مملوک زر خرید خویش است، از طرفی نظریه و نظام نهایی و کامل مهدوی را مطرح ساخته، از دیگر سو و در دوران غیبت و انتظار، ضرورت نظریه و نظام قدر متیقن و قدر مقدور اسلامی را به میان می کشد. در نگاه وی، به تناسب میزان فهم و به میزان توان، امکانات و مقتضیات، لازم است، حکومت و نظام قانونی، اسلامی و عادلانه اجرا شود. معنای آن این است که ضمن اعلام هرگونه سیاست گرایی و جهان گرایی غیر اسلامی و ضدّ اسلامی که به گرایش‌های غیر الاهی و ضدّ الاهی و انسانی و نامشروع، معتقَد و مدّعای

سیاست گرایی و به تبع آن جهانی گرایی نسبی و به تناسب توان علمی و عملی در زمان غیبت و انتظار است، او آن را زمینه ساز مهدویت و جهان گرایی نهایی، کامل و نیز جهانی سازی حقیقی و یقینی مهدوی می‌داند.وی بدین ترتیب هر گونه تعلّل و سستی یا نارسایی و کاستی و به ویژه مخالفت و ناسازواری با این فراشد هدایت، اسلامیت، ولایت، مشروعیت و در یک کلام مهدویت را بدترین آسیب‌ها و نابهنجاری‌ها می‌خواند. آسیب هایی که به گمان وی، ناشی از عدم درک و اجرای درست اسلام، جهل، اعمّ از نادانی و به ویژه ناآگاهی مسلمانان و حتّی رهبران آنان به حقوق، رسالت و نیز ارزش و نقش خویش دانسته، آسیب‌های استبداد و خودکامگی سیاسی دولت و دولتمردان را از یک سو و عافیت‌طلبی رهبران مردمی و توده‌های مردم را از دیگر سو، ناشی از آن‌ها تلقّی می کند. آسیب‌هایی که مسبّب فقر، فساد، فحشا، تبعیض، تفرقه، تنازع و عقب ماندگی مسلمانان و به ویژه شیعیان در آن زمان شمرده می‌شدند؛ بنابراین در این نگاه، همان گونه که هم استبداد و هم تک‌ساحتی بودن سیاست در گسترهٔ داخلی پذیرفته نمی‌شود، با همین قیاس و در همین جهت، جهانی‌سازی تک‌قطبی و سلطه‌طلبانه و نیز جهانی‌شدن تک ساحتی و رفاه طلبانه را بر نمی‌تابد. در عین حال، سیاست گرایی و بر همین اساس، جهانی گرایی مهدوی هر چند به صورت نسبی، به تناسب قدر متیقن و قدر مقدور، مورد توجّه وی بوده و به صورت زمینه ساز آمادگی پویا و انقلابی و انتظار مثبت، فعّال و سازنده، مورد تأکید وی تا حضرت امام ?و علامه مطهری است.*برآمد فرایند جهانی شدن اقتصادی، فرابرد جهانی سازی امریکایی، از حیث ظاهری و صرفاً در حدّ نگرش جهانی و گرایش به ساختار و شکل جهانی، شبیه به فراشد جهانی گرایی مهدوی و مهدویت نگری و مهدویت گرایی جهانی هستند؛ امّا در حقیقت، ضدّ آن بوده؛ بلکه هر دو، مهم‌ترین آسیب‌های دوگانه مهدویت گرایی جهانی راستین و جهانی گرایی درستین مهدوی و مهدویت به شمار می‌روند.به تعبیری دیگر، جهانی شدن شبه جهانی گرایی بوده و جهانی سازی، ضدّ جهانی گرایی به شمار می‌آید. جهانی شدن به سبب تک ساحتی صرفاً مادّی، در پی تحقّق و تأمین سرمایه‌داری جهانی بوده؛ بدین سبب، عامل تحریف و انحراف و مانع جهانی گرایی مهدویت است و جهانی سازی نیز به سبب تک قطبی گرایی، یک جانبه گری نظامی و مداخله جویانه هژمونیک، سلطه طلبانه و سیطره جویانه امریکایی، ضد جهانی گرایی مهدویت بوده و عامل تخریب، تضعیف و سرکوب جهانی گرایی مهدویت خواهد بود.* در مقابل، جهانی گرایی مهدویت و مهدویت گرایی جهانی، با نقد درست مدرنیسم، اعم از شعبهٔ سوسیالیستی، کمونیستی و مارکسیستی آن و نیز شعبهٔ لیبرالیستی، کاپیتالیستی و اندیودوآلیستی آن و با نفی نارسایی و خلا معنویت داخلی و نیز ناسازواری و هژمونی امپریالیستی و استکباری سلطه گرانهٔ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خارجی ذاتی و ضمیری هردوی آن‌ها، روشن و روشنگرتر خواهد بود. در این صورت و با این الگو، به ویژه با نقّادی بهینهٔ جهانی شدن اقتصاد و فرایند آن از یک سو و جهانی سازی امریکایی و فرابرد آن از دیگر سو می‌توان اوّلاً به بهره برداری از فرصت‌های جهانی، به ویژه در بخش سخت افزاری و نیز نرم افزاری توسعهٔ جهانی به خصوص در زمینه‌های ارتباطات، اطلاعات و تبادلات پرداخت و در عوض، تهدیدهای تک ساحتی جهانی شدن یا تهدیدهای سلطه جویانه امریکایی را به تعویق انداخت یا به حداقل کاهش داد؛ بلکه آن‌ها را بهانه و فرصتی برای ارتقای کارامدی و انگیزه‌ای برای تجدید، مهندسی مجدّد، تقویت و ارتقای هویت، همبستگی و بهره‌وری ایرانی و بین المللی اسلامی خویش تلقّی کرد و قرار داد.ثانیاً با عنایت به بحران تا حدّ بن‌بست خلا معنویت نهیلیسم معرفتی از سویی و بی‌عدالتی و تبعیض و تروریسم یا ناامنی و بی‌ثباتی و وحشت ناشی از آن از سویی دیگر می‌توان با تبیین هر چه بهینه‌تر نظریه و نظام کامل و کارامد نهایی مهدوی و جهانی گرایی آن به صورت چشم انداز و نیز با ترسیم و تحقّق هر چه فراتر نظریه و نظام قدر متیقن و قدر مقدور اسلامی، انسانی و مهدوی در دوران غیبت به صورت زمینه ساز انتظار و آمادگی فعّال، پوینده و انقلابی سازنده، به ویژه با ارتقای هر چه بیش‌تر کارامدی نظام و دولت جمهوری اسلامی ایران که شاهد عینی و نمونهٔ عملی رهیافت جهان گرایی راستین و مهدوی است، راه برون رفت از چالش جهانی را بازیافت و باز نُمود؛ راه و راهبردی که در صورت تبیین درست و تحقّق عملی هر چه نزدیک‌تر آن به نمونهٔ نظری و اصیل نهایی جهانی گرایی مهدویت می‌تواند در مهدویت

گرایی جهانی، سخت کارساز شود. در این صورت می‌توان از تمام فرصت‌های چالش جهانی، جهانی شدن و جهانی سازی بهره‌مند شد و از تهدیدهای آنها بازداشت و یا کاست؛ بلکه آن‌ها را به فرصت‌های طلایی و بس مغتنمی تبدیل کرد که در تحکیم، تداوم و توسعه و تعالی جمهوری اسلامی کارامد بوده، در بیداری و همگرایی جهان اسلام و مسلمانان جهان اثربخش باشد و سرانجام در رواج و ترویج جهانی گرایی مهدوی ولو به صورت نسبی و نمونه قدر مقدور، کارساز خواهد بود. نمونه‌ای عملی و تحقّق پذیر در جایگاه رقیب و جایگزین (آلترناتیو) جهانی شدن به ویژه جهانی سازی که حامیان و پیروان آن‌ها، هر کدام با تمام توان و ابزار در پی اعلام و تثبیت خویش در جایگاه گزینه بی‌رقیب و گزیر ناپذیر جهانی هستند.*امید که فرهیختگان همراه تیزفهم ایرانی، نواندیشان اسلامی و متفکّران اصالت گرا و آزادهٔ جهانی، با برخورد راهبردی و نقّادانه با این جریان‌های جهانی، پیش از این که جهان کنونی از چالهٔ مادیت مدرنیسم به چاه ویل نهیلیسم، آنارشیسم و فاشیسم پسامدرنیستی نئولیبرالیستی و نومحافظه کاری سرمایه‌دارانه تا سرمایه‌سالارانه، فرو برده شود، با هم اندیشی و همیاری جهانی، چالش جهانی گرایی را به چشم اندازی بس روشن در جهت توسعهٔ اقتصادی، عمرانی و ابزاری، تعادل سیاسی و عدالت اجتماعی و در جهت تعالی فرهنگی، اخلاقی و انسانی الاهی و در نتیجه دینی و اسلامی مبدل سازند؛ ان‌شاءالله. منابع و مآخذافزون بر قرآن و آثار پربار روایی و تفسیری منابعی که در این مقاله از آن‌ها استفاده یا بدان‌ها ارجاع داده شده، به ترتیب ذیل است:اشتراوس، لئو، گراپسی، جوزاف، نقد نظریهٔ دولت جدید، تدین، تهران، کویر، ۱۳۷۳ش.اشتراوس، لئو، فلسفه سیاسی چیست؟ رجایی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.توین بن، آرنولد، تاریخ تمدن، آژند، تهران، مولی، ۱۳۶۴ش.حکمت جاویدان،گردآوری خندق‌آبادی، تهران، مؤسّـسهٔ توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۸۰ش.خردجاویدان، به کوشش یوسفی فرد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.خواجه نصیر، اخلاق ناصری، به کوشش حیدری و مینویی، سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴ش.داوری، رضا و جوزی، فلسفه و بحران غرب، تهران، هرمس، ۱۳۷۸ش.فارابی، سیاست مدینه، سجادی، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸ش.ـــ ، آراء اهل مدینه فاضله، سجادی، دوم تهران، طهوری، ۱۳۶۱ش.ـــ ، احصاء علوم، خدیو جم، دوم تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۴ش.گنون، رنه، سیطره کمیت و علائم آخر زمان، کاردان، دوم، تهران، نشردانشگاهی، ۱۳۶۵ش.نائینی، تنبیه الامهٔ و تنزیه الملهٔ، به کوشش طالقانی، تهران، سهامی کتاب، بی تا.ورنو، روژه و وال ژان نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن مهدوی ن تهران خوارزمی ۱۳۷۲ش.هال سل، گریس، تدارک جنگ بزرگ، اسلامی، تهران، رسا، ۱۳۷۷ش.هولاب رابرت یورگن هابرماس نقد در حوزهٔ عمومی بشیریه تهران نی ۱۳۷۵ش.هیوبرت دریفوس، رابینو پل میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک بشیریه نی ۱۳۷۶ش.یاسپرس، کارل، آغاز و انجام تاریخ، لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴ش.گردآوری)':

(document.write(addy۷۶۴۱۹

)"(document.write

< n </script--//\<

>--!

'<'\(document.write('<span style=\'display: none

--//<

/<script>آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا اسکریپت دارید!-->

)>'/'(document.write

'<(document.write('span

--//>
</script>
<div class="e">

زمینهٔ جهانی سازی یا در انتظار یوم موعود

جهانی شدن، زمینهٔ جهانی سازی یا در انتظار «یوم موعود»آیت الله محمد هادی معرفت
چکیـده: جهانی شدن که زمینهٔ جهانی سازی است، از جهان‌بینی اندیشه‌وران بزرگ جهان سرچشـمه گرفته که در رأس همه، انبیا و حکیمان قرار دارنـد که امروزه بر اثر کمرنگ شـدن مرزها و برداشـته شـدن محدودیت‌های جغرافیایی و ایجاد تسـهیلات در رفت و آمـدها، و نیز آسان شـدن تبادل اطلاعات و فزونی انواع رسانه‌های اطلاع رسانی، روند جهانی شدن هر چه بیش‌تر سـرعت می گیرد؛ بنابراین، مسألـهٔ تقارب ملل و تعارف و شـناخت متقابل، امری حتمی و اجتناب‌ناپـذیر است و پیامدهای آن چه زشت و زیبا، دامنگیر همگان خواهد بود منتها در راه گزینش اصلـح، و به عبارتی، تأثیرگذاری فرهنگ برتر که پیشتاز جهانی‌سازی است، چه اقدامی باید کرد؟ آیـا بایـد حـالت انفعـالی به خـود بگیریم تـا دیگران سـرنوشت مـا را رقم زننـد یـا خود به پـا خیزیم و طبق مسؤولیت انسـانی ـ اسلامی، خویش زمام رهبری جهانی سازی را به دست گیریم، و طبق آیهٔ شـریفه «وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ» متعهّـد بسط عـدل در گستره جهان شویم؟!فرایند جهانی‌شدن که فرایندی ناگزیر برای انسان امروز است، می‌تواند هم تهدید باشـد و هم فرصت تلقّی شود؛ از این‌رو، رویارویی با پدیـدهٔ جهانی شـدن، بایـد مقابله با جنبه‌های منفی آن باشـد؛ زیرا این رویـداد همچون سیلی خروشان، بی‌خواست و ارادهٔ ما در جریان است. عمده، کنترل این جریان است که از روز نخست، اسلام بر عهدهٔ امّت اسـلامی گذاشـته، و عمـده اهرم فعّـال این رهبری، همان فرهنگ غنیّ و سـرشار از عناصـر سازنـده جوامع انسانی است. این اهرم در دست مسـلمانان قرار دارد و هیچ فرهنگی نمی‌تواند با آن مقابله کند و اساسی‌ترین وسیلهٔ ممکن برای رهبری جامعهٔ جهانی، فرهنگ پویا و سازنده است که در اختیار این ملّت قرار دارد؛ پس این‌که جهانی شدن را فرصت بدانیم یا تهدید، به تفسیر ما از جهانی شدن بسـتگی دارد، و این‌که چگونه با آن برخورد کنیم. چنان‌چه موضع انفعالی به خود گرفتیم، به طور قطع تهدیـدی است که مقـدّسات ملّی و مـذهبی در معرض خطر جدّی قرار خواهـد گرفت؛ ولی اگر بـا در نظر گرفتن سابقـهٔ درخشـان و اصالت فرهنگ غنیّ که در اختیـار داریم، در صـدد به دست گرفتن زمام رونـد جهانی شـدن و جهانی سازی باشـیم، به یقین پیروز و موفّق خواهیم بود .واژگان کلیـدی: جهـانی شـدن، تقارب ملل، انتظار، یوم موعود، جهانی‌سازی، حکومت مهـدی، جهان‌شـمولی اسـلام.مسأله جهانی شـدن یا جهـانی سـازی از دیر بـاز در فرهنگ‌هـا و ادیان بزرگ جهانی آرمان بوده، و از تحقّق جامعهٔ واحـد جهانی و فراگیر سـخن به میان آمـده است. بـا مختصـر مراجعه به قـوانین مـدوّن تاریـخ قـدیم، از جمله قـوانین حمـورابی* و اعلامیـهٔ حقوق بشـر به دست کوروش (ابوالکلام آزاد: ص ۵۴) و دیگر سـنگ نبشته‌های به جای مانده از دوران قدیـم، افزون بر آموزه‌های عالی باز مانده از انبیای بزرگ و حکیمان فرزانه دوران‌های دور و نزدیک،** همه و همگی بر این امر تاکید دارند که جهان و جهانیان، واحد به هم پیوسـته است، و همهٔ امّت‌ها زیر پرچم انسانیت متعالی باید با شـناخت یک‌دیگر، برادرگونه زیست مسالمت آمیزی داشته باشند.جای جای قرآن به این حقیقت مسلّم اشاره و احیاناً تصـریح دارد و در کتاب های پیشینیان نیز به آن اشاره شده است و قرآن آن را یادآوری می کند.از این‌رو بایـد توجّه داشت که جهانی‌شدن به صورت اندیشه و فلسـفه دینی و اخلاقی و همچنان به صورت یک آرمان دینی ـ سیاسـی تاریخچه‌ای طولانی دارد و پیدایی آن به ظهور ادیان بزرگ، امپراتوری‌های جهان‌گستر و اندیشه‌وران فلسفهٔ آرمان‌گرا باز می گردد؛ ولی جهـانی شـدن به صورت رونـد واقعی که منشأ متراکم شـدن جهان و همزمان شـدن ارتباطات اجتماعی شـده، بـدیهی است که سابقـهٔ آن به ظهور صـنعت جهانی ارتباطات باز می گردد که هر چه بیش‌تر بر سـرعت این رونـد افزوده می‌شود.جهانی شـدن و جبر

زمانجهانی شدن به معنای هم‌پیوستگی ملّت‌ها چیزی است که جامعهٔ بشر (به مقتضای طبع اجتماعی بودن) آن را خواهان است، و انسان‌ها همواره، از همان دوران که احساس کردند هر فرد به دستاوردهای دیگران نیازمند است، این حرکت به سوی «گردهمایی همگانی» را آغاز کرده، و در بستر زمان و در فرصت‌های پیش آمده، برای رسیدن به این آرمان بیش‌تر همّت گماشته‌اند منتها موانع جغرافیایی و بیش‌تر سیاسی جلوگیر این روند بوده، و هر گاه فرصتی پیش آمده، از آن استفاده شده است که برخی جنگ‌های بزرگ از قبیل حملهٔ مغول به شرق و آتیلا- به غرب و نیز جنگ‌های صلیبی، و حتّی جنگ جهانی اوّل و دوم با این‌که خانمانسوز بوده، تعارف و تآلف ملّت‌ها را نیز در پی داشته است.خلاصه با باز شدن مرزها و از هم گسستن حصارهای جغرافیایی، رفت و آمدها و آشنا شدن با عادات و رسوم ملّت‌ها، در کنار فتح باب تجارت برون مرزی، همه و همه این‌ها باعث شد تا ملّت‌ها از یک‌دیگر باخبر شوند و از دستاوردهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و ضمن اطلاع از کمّ و کیف آن، بهترین و برترین آن‌ها را برگزینند. گاه علوم و معارف از غرب به شرق، و گاه از شرق به غرب نقل مکان کند، و این به بیداری ملّت های انتقال دهنده بستگی داشته است، و امروزه، مسألهٔ فرار مغزها از همین باب است. کشورهای علمی ـ صنعتی، جاذبهٔ خود را بر دیگر کشورها روشن ساخته، بهترین‌ها را به خود جذب می‌کنند، و هرگز نمی‌توان جلو این جذب و انجذاب را گرفت. باید زمینهٔ جذب را فراهم آورد و با زور یا تبلیغات کاذب کاری از پیش نمی‌رود.جهانی شدن یا توسعهٔ جهانی به این معنا که مرزها عملاً برداشته شود و برای رفت و آمدها مانع نباشد و هر روز و هر آن بر این رفت و آمدها و آشنایی با دستاوردها و گزینش بهترین‌ها افزوده شود، گر چه از دیر باز وجود داشته، و به جهت مشکلات سفر و رفت و آمدها حرکتی کند داشته، امروزه به سبب تسهیلات فراوان و روز افزون، این حرکت سرعت گرفته، هر آن بر سرعت و پیشرفت و توسعهٔ آن افزوده می‌شود و مسألهٔ جبر تاریخ که در این جا مطرح می‌شود به همین حقیقت ناظر است که خود این رفت و آمدها و تعارف و تآلف بین ملّت‌ها امر ضرور حیاتی است که لازمهٔ جدایی‌ناپذیر طبع اجتماعی زیستن انسان‌ها است؛ به ویژه در عصر تسهیلات مسافرتی و انواع اطلاع رسانی به وسیلهٔ رسانه های جهانی که قابل کنترل نیست و با هیچ قدرتی نمی‌توان جلو آن را گرفت، و اساساً این‌گونه معارفه‌ها در اصل آفرینش انسان ریشه دارد، و هرگز نشاید که ذاتیات آدمی را از وی جدا ساخت. انسان تا انسان است، این گونه معارفه‌ها لازمهٔ ذات او است، و شاید نام انسان نیز بدین سبب باشد که از ریشه «اُنْس» گرفته شده تا عنوان، حاکی مُعَنْون باشد.در آیهٔ ۱۳ سوره حجرات که مدنی است و در دورانی که جامعهٔ اسلامی در حال شکل گرفتن بوده نازل شده، چنین آمده است:يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.خطاب به تمام مردم جهان است که همگی از یک پدر و مادر آفریده شده و همگی برادر و برابرید؛ یعنی هیچ‌گونه برتری نژادی برای هیچ‌کس و هیچ گروهی وجود ندارد؛ آن‌گاه به دو اصل طبیعی حیات اشاره می‌کند.نخست آن‌که لازمهٔ انتشار و کثرت نسل، جدا شدن و تفرقه میان گروه های پدید آمده بر اثر ازدیاد نسل انسانی است؛ پس رشته های متعدّد (شُعُوب) نسل انسانی در پهنای گیتی پراکنده شدند تا هر گروه بدون مزاحمت به زندگی خود سر و سامانی دهند.اصل دوم این‌که این تعدّد و تفرقه بدین معنا نیست که از هم بریده باشید؛ زیرا بریدگی بر خلاف طبع ذاتی انسان است، انسان از اُنس است که وصل را می‌رساند نه فصل و از هم گسستگی؛ پس این اصل اقتضا دارد تا انسان‌ها — گرچه به صورت گروه‌ها درآمده‌اند ـ با یک‌دیگر معارفه داشته، و از حال و اوضاع همنوعان خود با خبر باشند، و همین شناخت و معارفه سبب می‌شود تا از فرهنگ های مختلف و متنوّع و جریان‌های علمی و صنعتی و دیگر دستاورد های یک‌دیگر باخبر باشند و بهترین را برگزینند، که این گزینش بهتر، لازمهٔ معارفه و مفاهمه میان ملّت‌ها است؛ بلکه لازمهٔ طبع «میل به کمال» انسان‌ها است که از طریق «حسّ رقابت» رشد یافته، هر چه بیش‌تر شکوفا می‌شود.خداوند در این زمینه می‌فرماید:فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ (زمر (۳۹): ۱۷).انتخاب أحسن، شیوهٔ بندگان شایستهٔ خدا است که با شیوهٔ عقلایی هماهنگی دارد.فرهیختگان که بندگان شایسته خدایند، و زمرهٔ عاقلان را همانان تشکیل می‌دهند بر این شیوه‌اند تا آن‌چه پیرامون

آنـان می‌گـذرد، از انـدیشه‌ها و تجربه‌ها (در طول مسیر حیات) در آن‌ها بیندیشـند و بهترین و شایسـته‌ترین آن‌ها را برگزیننـد و این گزینش برتر که نتیجهٔ اندیشیدن و حسن انتخاب است، بهترین نوع تحقیق و دقّت‌نظر را می‌رساند، و از هرگونه تقلیـد و پیروی بی رویّه دور است؛ پس مسألهٔ «تعارف» و تفاهم بین‌المللی که بر پایهٔ شـناخت متقابل استوار باشد، اساس پیشرفت و تعالی تمدّن‌ها است و قرآن کریم برآن تأکیـد دارد.تـا این‌جـا به این نتیجه رسـیدیم که اصـل معـارفه و مفـاهمه میـان ملّت‌هـا، شکسـتن مرزها، برداشـتن حصارها، تسـهیل در امر رفت و آمد، شـناخت فرهنگ‌ها و آشـنایی با دسـتاوردهای فکری و علمی و صـنعتی و... از ضرورترین مایه های حیات اجتماعی انسان‌ها است که در جهت رشـد تمـدّن‌ها و ترقّی و تعالی فرهنگ‌ها، نقش زیر بنایی را ایفا می‌کنـد؛ البته نباید نادیـده گرفت که احیاناً پیامـدهای ناگواری نیز همراه دارد که این پیامـدهای ناگوار نتیجهٔ خودباختگی ملّت‌های ضـعیف در مقابل ملّت‌های نیرومند است که به جهت این خودباختگی نتوانسـته‌اند در گزینش، برترین های مؤثّر را برگزینند، و همان فرهنگ همسایه قـویّ را شـتابزده و بـدون ارزیـابی پذیرفته‌انـد.ابن خلـدون در این زمینه می‌گویـد:ملّت‌هـای نـاتوان همواره می‌کوشـند تـا خود را به فرهنگ ملّت‌های نیرومند بیارایند و در رفتار و کردار و حتی در شـعار و مذهب و آیین از آنان پیروی کنند، و این بدین سـبب است که به جهت خود بـاختگی چنین می‌اندیشـند که راز کمـال و برومنـدی ملّت همسایه در همین مظاهر زنـدگی آنان نهفته است! پس اگر خود را به همین مظاهر بیاراییـد، به همان درجهٔ نیرومندی نائل خواهند آمد؛ بنابراین ملّت‌های عقب مانده، از فرط خودباختگی، می‌کوشـند تا خویشـتن را به همان شـکل ملّت‌های پیشرفته بیارایند غافل از آن‌که این‌گونه تقلید بی اندازه، هر آن، بر عقب ماندگی آنان می‌افزاید و رفته رفته زمینه را برای سـلطهٔ اجنبی فراهم می‌سازد؛ زیرا سـلطهٔ فرهنگی، پیشتاز سلطهٔ نظامی است و سبب اصلی در آن است که در عِلَلْ و موجبات پیشرفت‌ها نیندیشیده‌اند؛ بلکه فقط به ظواهر و مظاهر پرداخته‌اند. (ابن خلدون، ۱۳۶۲: فصل ۲۳، ص ۱۴۷).عجیب آن‌که در آن دوران، کشور انـدلس (اسـپانیا) هنوز در دست مسـلمانان بود؛ ولی خودبـاختگی غریبی آنان را فرا گرفته بـود و از کشورهـای همسـایه در رفتـار و کردار و در تمـام شؤون زنـدگی از آنـان الگـو می‌گرفتنـد و بی انـدازه از آنـان پیروی می‌کردند.ابن خلدون (متوفای ۸۰۸ ق) در این‌باره می‌گویـد:پناه می‌بریم به خـدا از عاقبت سوء این تقلید همه جانبه که ملّت اندلس را فرا گرفته. زود است که همسایگان بر آنان چیره شونـد؛ زیرا مقدّمهٔ استیلای نظامی اجنبی فراهم شده است «حَتّٰی لَقَدْ یَسْتَشْـعِرُ مِنْ ذَلـک النـاظِرُ بعین الحکمه أنَّه منْ علامـاتِ الاستیلاء، والأمرُ لله» (همـان).سـقوط کامل اسپانیا به دست فرنگیان به سال ۸۹۷ قمری واپسین سلسـلهٔ ملوک غرناطه محمـد یازدهم که حکومت وی از سال ۸۹۲ تا سال ۸۹۷ ادامه داشت، اتفـاق افتاد! (اسـتانلی لین پل، ۱۳۸۰: ص ۳۶).ملاحظه می‌شود: گزینش شـتابزده، به ویژه اگر بـا خودبـاختگی همراه باشـد، چه عواقب وخیمی دارد که متأسّـفانه این‌گونه داوری‌های سـطحی و بدون دقّت کافی، هنوز هم دامنگیر بیش‌تر ملّت‌های ضعیف و عقب افتاده است و هرچه بیش‌تر آنان را خوار و زبون می‌سازد.به جای آن‌که به علل پیشرفت‌های جهانی بپردازند، به مظاهر و جلوه های برونی پرداخته‌اند؛ پس ملّت‌هایی صرفاً مقلّـد و پیرو، نه محقّق و پیشـرو هسـتند.عوامل مؤثّر در جهانی شـدن*عوامل مؤثّر در پدیـدهٔ جهانی شـدن که عبارت است از کمرنگ شـدن مرزها و سـهولت انتقال پدیده‌ها از نقاط گوناگون جهان به یک‌دیگر، در دو عامل ذیل خلاصه می‌شود:۱. توسعه و تنوّع رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی؛۲. گسترش و تکامل وسایل حمل و نقل.یعنی از یک طرف اطلاعات با سرعت، تنوّع، کیفیّت، گسـتردگی و عمقی بیش‌تر از گذشـته، از یـک نقطه جهـان به طرف دیگر می‌رود، و از سوی دیگر، انسان‌هـا از نقـاط گونـاگون با سرعت بیش‌تر سـفر می‌کنند و این سرعت انتقال چه در دستاوردها و چه در جابه‌جا شدن انسان‌ها، بزرگ‌ترین عامل مؤثّر در معارفه و شـناخت فرهنگ‌هـا و پـذیرا شـدن برترین‌هـا است که نـاگزیر انجام می‌گیرد، و وضـعیت به گونه‌ای است که هیچ عامل دیگری نمی‌توانـد مـانع این ترابـط و تفـاهم جمع‌الجمعی جهـانی شود.فوایـد و پیامـدهای جهانی شـدنحال بایـد گفت: عمـدهٔ بحث مهم در این‌باره آن است که آیا جهانی شدن اوّلاً اجتناب پذیر است یا نه و ثانیاً آیا در مجموع مفید است یا مضـرّ و ابعاد آن کدام است؟در پاسخ سؤال اوّل روشن شد که جهانی شدن با هرچه نزدیک‌تر شدن نقاط گوناگون جهان، امری اجتناب ناپذیر است؛ وسایل ارتباط

جمعی، انسان‌ها را به هم مرتبط می کند و رفت و آمدها به سرزمین‌های جهان آسان شده است. اصلًا چرا این امر متوقّف شود؟ اصولاً باید بدانیم که سیر زمان و تحولّات زمانه هیچ گاه متوقّف نمی‌شود.آری، آن‌چه اجتناب‌پذیر است، تسلیم شدن در برابر موج جهانی است که بالکُلّ و یکپارچه خود را تسلیم امواج خروشان تبلیغات و شعارها کنیم.جهانی سازی حتماً نباید یک طرفه، آن هم به دست مستکبران و استعمارگران جهان انجام گیرد. ما نباید تسلیم محض موج جهانی شویم؛ سپس به صورت عنصری منفعل و وامانده بمانیم تا همهٔ آثار و عوارض آن بر ما بار شود.همان‌گونه که اشاره شد، قلمرو ما در جایگاه جامعهٔ اسلامی، قلمرو جهانی بوده، نه محدود، و قرآن کریم تفاوت‌های نژادی و اقلیمی را تفاوت نمی‌داند تا مانع آن شود که همگی (برادر گونه و به گونهٔ برابر) زیر چتر اسلام گرد هم آییم، و اساساً اسلام، پرچم وحدت جهانی را به دست مسلمانان داده تا آنان رهبر جهانی سازی بر مبنای فرهنگی اصیل و استوار باشند.دربارهٔ سؤال دوم در رابطه با فواید جهانی شدن، دست‌کم چهار فایده را می‌توان برای آن ذکر کرد:نخستین فائدهٔ آن، ارزان شدن و به روز شدن آموزش فراگیر علمی است.دومین فایدهٔ آن، کوتاه‌تر شدن مسیر و کم شدن هزینهٔ تولید است. امروزه اختراعات و تولیدات از طریق سایت های اینترنتی معرّفی می‌شوند و عملاً راه‌های موازی حذف شده و افراد در اختراعات و اطلاعاتشان، وقت تلف نمی کنند، و راه‌هایی را که دیگران رفته و به نتیجه رسیده‌اند، دوباره نمی‌روند.فایدهٔ سوم که می‌توان آن را مهم‌ترین فایده دانست، این است که از اوایل دههٔ نود پیدایی روند معکوس جهانی شدن آغاز می‌شود به این معنا که در گذشته، جهت جهانی‌شدن حالت یک طرفه داشت؛ ولی حالا این اتّصال طرفینی است. آن وقت جریانی از طرف غرب به سوی شرق وجود داشت و امکانات ارتباطاتی برای آن‌ها بسیار میسَّر تر از دیگران بود، و رسانه‌های جمعی در کشورهای غیر صنعتی فقط مصرف کننده بودند؛ در حالی که اکنون این گونه نیست؛ به طور مثال، امروزه ده‌ها هزار سایت مربوط به جهان اسلام است و مسلمانان به راحتی می توانند فکر و اندیشه‌شان را منتقل کنند و هر کس هر سخنی برای گفتن دارد، چه در عرصهٔ فرهنگ و چه غیره می‌تواند برای جهانیان شرح و بسط دهد.فایدهٔ چهارم این که افراد خارج از کشور را به جامعهٔ خود وصل می کند؛ چنان‌که اگر پیش‌تر کسی برای تحصیل یا کسب و کار به غرب سفر می‌کرد و آن‌جا می‌ماند، عملاً از جامعهٔ خودش جدا می‌شد، و امکان از دست رفتن هویّتش زیاد بود؛ امّا امروز نگرانی از دست دادن هویّت ملّی اشخاص در خارج از کشور با توجّه به توسعهٔ ارتباطی که وجود دارد، کم‌تر است؛ بدین لحاظ مفهوم زمان و مکان به این ترتیب تغییر کرده است و لازم نیست همهٔ افراد کنار هم باشند تا هویّت ملّی خود را حفظ کنند.پیامدهای جهانی شدناز آن‌جا که داعیان جهانی شدن (امروزه) ملّت‌های پیشرفتهٔ صنعتی هستند و سابقهٔ استعماری ۴۰۰ ساله دارند، جهانی شدن به وسیلهٔ چنین داعیانی، عوارض ناگوار و پیامدهایی را به دنبال دارد که عبارتند از:۱. نخستین مشکل در این باره آن است که آنان با جلوه دادن فرهنگ خود به صورت فرهنگ برتر، آن را به شکل گسترده‌تری به جهان صادر می کنند، و از این راه، سلطهٔ فرهنگی خویش را بر جهانیان تحمیل کرده، در زمینه های اقتصادی، افزون بر عرضهٔ محصولات غربی، فرهنگ محصولاتی خویش را منتشر می کنند، و به گفتهٔ دکتر ولایتی، «شرکت «مک دونالد» در سراسر جهان تنها همبرگر نمی‌فروشد؛ بلکه فرهنگ «مک دونالیسم» را نیز رواج می‌دهد».۲. دیگر آن‌که اقتصاد جهانی را در اختیار می گیرند و بدین وسیله به خوبی می‌توانند با در دست داشتن رگ حیاتی کشورها، آنان را فلج کرده یا سقوط دهند یا طبق خواسته های خود آنان را به این سو یا آن سو ببرند.به گفتهٔ برخی از صاحب‌نظران، خطر و عوارض جهانی شدن اقتصاد، خیلی زود چهره خود را نشان داد. عوارض جهانی شدن در زمینهٔ اقتصاد را می‌توان در کشورهایی مثل «برزیل» دید که به سرعت سقوط کردند.در جهانی شدن اقتصادی غرب، گاه با یک نظام فلج کننده، جهان سوم را حتّی به نان شب خود نیازمند می کنند. در پرتو چنین تفکّری، در یکی دو دههٔ گذشته فاصله بین فقیر و غنیّ در جهان به صورت وحشتناکی افزایش یافته و کاملاً بی‌سابقه بوده است(اندیشهٔ حوزه، ش۴۰، ص۱۷۶).۳. افزون بر این، جهانی شدن در زمینهٔ سیاست نیز با توجه به آن‌چه گفته شد می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد، و آن، تقویت سلطهٔ غربی‌ها بر تمام نقاط جهان است؛ چنان‌که امروزه شاهد آن هستیم، و بر همین اساس است که امریکا پس از

فروپاشـی شوروی می‌کوشـد تا جهان تک قطبی بسازد، و در صدد تجزیه یا تلفیق برخی کشورهای نفت خیز است تا به نفع غرب از آن بهتـر بهره برده شود.۴. و نیز از عوارض جهـانی شـدن بحران هویّت است چنـان‌که اشاره شـد؛ پس همـان‌گونه که از آثار مثبت جهـانی شـدن، وصـل ملّت‌ها و ایجاد تقارب و تفاهم میان آن‌ها است، از سوی دیگر با ذوب در مظاهر فریبنـدهٔ کشورهای پیشـرفته، هویت‌هـا نیز از بین می‌رود. حتّی زبـان و دیگر مقوّمـات ملیت‌ها رفته رفته به دست فراموشـی سپرده می‌شود؛ چنان‌که در بسـیاری از کشورهـای خود بـاخته چنین اتّفـاقی افتـاده است و اتّفاق خواهـد افتاد.۵. عمـده خطر جهـانی شـدن، تحـت فشـار قرار گرفتن دین و مُعْتَقَـدات بومی کشورها است. در جهانی شـدن و جهانی سازی مدرنیتـهٔ امروز، دین و معنویّات تحت فشار «سـکولاریزم» و «نسبیّت گرایی» واقع می‌شود؛ زیرا «سـکولاریزم» می‌گویـد: دین نبایـد در مسائل اجتماعی اثر گـذار باشد، و امر و نهی دینی نباید در جامعه دارای اثر باشد. اصولاً «سکولاریزم» با آرمان‌گرایی و آرمان‌خواهی هیچ رابطه‌ای ندارد. حال این آرمان گرایی می‌تواند اسلام یا هر دین دیگری باشد. حتّی مثل آرمان مارکسیستی نباید توجیه‌گر خط مشی سیاسی شود. بر اساس این نظریّه، اصلاً حکومت از آرمان جـدا است. به ویژه دین که آن را اعتبـاری محض و برخاسته از رسوم و عرف محلّی می‌داننـد، و هرگونه وحیانی بودن آن را انکار می‌کننـد؛ پس نباید در مسائلی که واقعیت حیاتی دارند، دارای اثر باشد.راه مقابله با آفاتاکنون باید دید (با توجّه به اجتناب ناپذیری جهانی شدن) چگونه با آفات آن مقابله شود و از پیامدها و عواقب سوء آن اجتناب ورزید؟در مَثَل گفته‌اند: علاج واقعه قبل از وقوع بایـد کرد. آن‌چه در حفظ سـلامت مؤثّر است، پیشـگیری از خطر بیماری است؛ و گرنه درمان بیماری پس از ریشه‌دار شدن، چندان مؤثّر نیست، و از قبیل «نوشدارو پس از مرگ سـهراب» است.در صنعت کشت و کشاورزی، برای مبارزه با آفات، باید پیش از حملهٔ آفات دست به کار شـد، نه بعـد از آن‌که آفات رخنه کرد.جامعهٔ اسـلامی از همان هنگام که مشـعل‌دار هدایت بشـر بود، همچنان بر موضـع رسـالت جهـانی خود اسـتوار بمانـد، و امروزه که موضع خود را از دست داده و به دیگران سـپرده، هنوز هم دیر نشـده است. جلوی ضـرر از هر کجا گرفته شود، نفع است. امروزه می‌توان با پشتوانه غنیّ و قویّ اسلامی، اعادهٔ حیثیت کرد، و دست به کار شد، و پیش از هر کـار در راه خودکفـایی گـام برداشت. آن‌چه شـیران را کنـد روبه مزاج، احتیـاج است احتیـاج است احتیاج.امروزه اگر جامعـهٔ اسـلامی بتوانـد در راه صـنعت و کشاورزی گام‌های مؤثّر بردارد و خود را به سر حـدّ خودکفایی برساند می‌تواند جلوِ رخنهٔ اجـانب را بگیرد.مولاـ امیر مؤمنـان ?از روز نخست هشـدار داد:اللّٰه اللّٰه فی القرآن، لاـ یَسْبِقِکُم بالعمـل به غیرکم (نهـج البلاـغه، نامهٔ ۴۷).حضـرت هشدار می‌دهد تا دیگران در عمل به دستورهای قرآن بر شـما سـبقت نگیرند.مگر آن نبود که قرآن به جامعهٔ اسلامی دسـتور رهبری ملّت‌ها را داده و جهانی‌سازی را برعهده آنان نهاده بود؛ البتّه مسـلمانان سـستی کرده، دیگران این رهبری را به دست گرفتنـد و در اهـداف سلطه جویانه خود به کار بردنـد.اهـداف جهانی شـدن از منظر انبیاهر پدیـده‌ای که رخ می‌دهـد و در رشـد و پیشـرفت آن دست بشری در کار باشد، باید هدف یا اهدافی منظور باشد که دست‌اندرکاران، آن را دنبال می‌کنند. و این به قصد و نیّت آنان بسـتگی دارد که از روی حسّ بشـر دوسـتانه و خیرخواهانه برخاسـته یا حسّ طمع و سـلطه‌جویانه یا هر غرض دیگر.آن‌چه گفته شد، از پیامدهای آفت‌گونهٔ صـعب‌العلاج، برخاسـته از اهداف بشردوسـتانه و خیرخواهانه نبوده؛ به ویژه آن‌چه بر دست داعیان جهانی‌سازی امروز جریان داشـته است و دارد؛ امّا اهداف انبیا و تمام ادیان الاهی به ویژه شریعت اسلام، اهدافی صرفاً خیرخواهانه و بشردوسـتانه بوده که هیچ‌گونه پیامد ناگواری نداشته است.بنگرید گفت و گویی را که میان رستم فرخزاد (سردار لشکریان ایران) با نمایندهٔ مسلمانان، در واقعه قادسیّه رخ داد:رستم، از سرکرده عرب، زُهْره خواست تا با او گفت و گو کند و خواست تا از در صلح با او کنار آیـد.زهره به او گفت: ما همچون دیگران نیستیم، و در طلب دنیا نیامـده‌ایم. ما همان‌گونه که تو یادآور شدی، مردمی جاهل و بی‌فرهنگ بودیم تا آن‌گاه که خداونـد پیامبری بر ما فرسـتاد و او را اجابت کردیم. خداوند به پیامبرش وعدهٔ پیروزی مسـلمانان را داده تـا هر که به دین حق درآیـد، عزیز باشـد و هر که سـر بتابـد ذلیـل و خوار شود.اسـلام می‌کوشـد تـا مردم از عبادت بنـدگان به عبـادت پروردگـار روی آورنـد. مردم همگی فرزنـدان آدم و حـوّا و برادران از یـک پـدر و مادرنـد.رسـتم گفـت: خجسـته آیینی

است!آن‌گاه گفت: هر گاه به دین شما درآییم، چه می‌کنید، آیا باز می‌گردید؟زهره گفت: آری، به خدا سوگند! ما بهترین امّت و خیرخواه تمام امّت‌ها هستیم. در آن هنگام همه برادریم و برابریم.رستم بازگشت و با سران لشکر به گفت و گو نشست؛ ولی به پیشنهاد وی ارجی ننهادند؛ سپس به سردار لشکریان اسلام سعدوقاص پیام داد تا نماینده‌ای بفرستد و با او به مذاکره بنشیند.سعد، ربعی بن عامر را فرستاد؛ آن‌گاه رستم از وی پرسید: چه باعث شد که بدین سو آمدید؟ربعی گفت: انگیزهٔ خدایی ما را بدین جا کشاند. او است که این مسؤولیّت را بر عهدهٔ ما نهاده تا مردم را از تنگنای زندگی به فراخنای سعادت حیات رهنمون شویم. مردم را از ستم آیین ها به عدل اسلام راهنمایی کنیم؛ پس هر که این رهنمود را از ما پذیرفت، ما با او کاری نداریم، و از همین‌جا باز می‌گردیم، و زمین و مُلْك را به خودشان وا می‌گذاریم؛ (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۷۰: ج۲، ص ۴۲۶ ـ ۴۶۳)؛ از این رو، میان جهان‌بینی انبیا و جهان‌بینی داعیان امروزی فرقی آشکار است.نظری به مسأله « جهانی سازی» دینیجهانی‌سازی که از جهان‌بینی اصلاح اندیشان بزرگ جهان سرچشمه گرفته، از اساسی‌ترین آرمان‌های همهٔ انبیاء و همهٔ ادیان بزرگ الاهی است که در رسالت جهانشمولی اسلام و قرآن بر آن تأکید شده است:تَبَارَكَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان (۲۵): ۱).وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (سبأ (۳۴): ۲۸).اساساً هدف انبیا و اصلاح‌گرایان بزرگ جهان، اصلاح جامعهٔ بزرگ انسانی است، و برای اصلاح هر جامعه‌ای به طور کامل باید به اصلاح بدنهٔ اصلی کلّ جامعه انسانی پرداخت؛ زیرا اصلاح یک عضو با بیمار بودن اصل بدنه، امکان پذیر نیست و زود است که بیماری از اعضای دیگر به این عضو اصلاح شده سرایت کند و حتّی در یک جامعه نمی‌توان به اصلاح یک بعد از ابعاد آن پرداخت تا به اصلاح تمام ابعاد آن به طور مساوی و همگام پرداخته نشود؛ برای مثال، برای اصلاح بُعد کشاورزی نمی‌توان از اصلاح دیگر ابعاد اقتصادی کشور چشم پوشید و حتّی ابعاد علمی، فرهنگی و سیاسی را نادیده گرفت و نیز اصلاح یک طبقه از طبقات گوناگون هر جامعه بدون در نظر گرفتن دیگر طبقات امکان‌پذیر نیست، و مسألهٔ سرایت، از بزرگ‌ترین آفات جامعه ها است.مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی در این زمینه می‌گوید:برای شناخت فرهنگ حاکم بر جامعه، کافی است با یک قشر از آن جامعه تماس حاصل کرد؛ زیرا اعضا (اقشار و طبقات) یک جامعه سر و ته یک کرباسند.در قرآن کریم می‌خوانیم:وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره (۲): ۱۴۳).امّت اسلامی مکلّفند تا بر مردم جهان نظارت داشته، در ساخت و ساز ملّت‌ها بکوشند، و بدین‌سان مسؤولیّت خود را در پیشگاه پیامبر اسلام ایفا کنند.ملاحظه می‌شود که در این آیه، با صراحت بر مسألهٔ جهان‌سازی تاکید شده و آن را مسؤولیت خطیر و بر عهدهٔ جامعهٔ اسلامی می‌داند که باید با تمام توان (و با امکانات وحیانی فراوان) در اصلاح جوامع بشری در سراسر جهان بکوشند؛ البتّه باید توجّه داشت که مسألهٔ جهانی‌سازی، همواره همراه تحمیل فرهنگ ها است. هر ملّت یا هر گروه که به پا خاسته در صدد جهانی‌سازی باشد، خواه و ناخواه فرهنگ حاکم خود را که فرهنگ برتر می‌داند، تحمیل می‌کند، و از همین راه در صدد اصلاح فرهنگ‌ها بر می‌آید.پیش‌تر اشاره شد که، اساساً ملّتی به جهانی‌سازی روی می‌آورد که فرهنگ خود را غنیّ‌تر و پربارتر می‌داند و برای ملّت‌ها مفیدتر می‌شمارد. و همین برتری فرهنگ سبب شده تا به پاخیزد و به اصلاح دیگران بپردازد که این شرایط همگی در شریعاسلام فراهم است.هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (فتح (۴۸): ۲۸).در این آیه به برتری فرهنگ اسلامی اشاره شده تا شایستگی هیمنت بر دیگر فرهنگ‌ها را مُبَرْهَنْ سازد؛ البتّه این به توانمندی مسلمانان بستگی دارد تا چگونه فرهنگ اسلامی را جلوه‌گر سازند.جهانشمولی اسلامظهور انقلاب اسلامی زمینه‌ای را فراهم کرد تا اصول و مبانی جهانشمول اسلام برای بار دیگر و با حیاتی جدید و به طور جدّی پا به عرصهٔ حیات اجتماعی جهانی بگذارد تا اصول جهانشمولی خود را بر انسان ها عرضه کند، و با فراخوانی انسان ها برای عمل به این اصول، راه برای انجام «عمل صالح» باز شود، و از این طریق دستیابی به آن «حیات طیّبه ای که قرآن کریم وعده داده است، فراهم آید.شاید بتوان چنین ادعا کرد که جامع‌ترین و عالی‌ترین اصول فراگیر و جهانشمول اسلام در همان آیهٔ ۱۳ سوره حجرات یاد شده جمع شده است (ر.ک: گزاره‌ای در این زمینه در اندیشهٔ

حوزه، ش ۴۰، ص ۲۱).نکـات حـائز اهمّیّت در این آیه عبارتنـد از:اوّلاً، آیه خطاب خود را اختصاص به هیـچ قوم و ملّت یا مرام و مـذهبی قرار نـداده است. در حقیقت قرآن بـا بهـا دادن به همـهٔ انسان‌هـا و مورد خطـاب قرار دادن آن‌هـا در صـدد است تـا به آن‌ها گوشزد کند که همگان دارای گوهری به نام انسانیّت هستند که این گوهر نزد آفریدگار جهان بسیار ارزشمند است.حال با توجّه به آن‌چه گفته آمده روشن شد که مسلمانان در این دوران، در برابر آزمون مهمّی قرار گرفته‌اند که چگونه می‌توانند گوهر آموزه‌های قرآنی و پیـام عـدل آسـمانی و احسـان و بردبـاری و برادری اسـلامی را نه تنهـا در حیـات خویش زنـده نگه دارنـد، بلکه به صورت آرمانی جهانی و نیازی همگانی، انسان‌های افسرده و سرخورده را و نیز جهانی پر از ستم و تعدّی را به حیات طیّبه‌ای تبدیل کنند که قرآن نویـد آن را برای همیشه به جـامعه بشـری داده است:وَلَوْ أَنَّ أَهْـلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَـاتٍ مِّنَ السَّمَـاء وَالأَرْضِ (اعراف (۷): ۹۶).هرگاه ایمان و تقوا (التزام به تعهّدات انسانی) در جامعه گسترش یابـد و انسان‌ها حریم خود و خدا را حفظ کنند، هر آینه برکـات الـهی جهـان را فرا خواهـد گرفت. اگر مسـلمانان جهانیـان را به این حقیقت رهنمون شدنـد، آن‌گاه است که زمام جهانی‌سـازی بشردوسـتانه را بـه دست گرفته، و مسؤولیّت رسـالی خـویش را در برابر خـدا و خلـق به نحـو احسن ادا کرده‌انـد.ثـانیاً خداوند، آفرینش انسان را به خود نسبت داده و از روح خود در او دمیده است تا انسان‌ها بدانند همگی روح خدایی در کالبد دارند و با همبسـتگی خداگونه رفتار کنند. در ضـمن چون وابسـته به او هسـتند در زندگی و تلاش برای رسـیدن به سعادت از هیچ مانع و رادعی هراس نداشـته باشـند.ثالثاً همهٔ انسان‌ها با همهٔ اختلافات رنگ و شـکل و رفتار به یک پدر و مادر انتساب دارند؛ پس همگی برادر و برابرنـد.رابعاً اختلاف ظاهری و گوناگون بودن وضع زندگی که انسان‌ها را به صورت قبایل و قومیّت‌های مختلف درآورده، نباید سبب دوری و افتراق شود؛ بلکه باید با در نظر گرفتن گوهر واحد و نسب واحد، همه گرد هم آیند و افتراق را به صورت وفاق درآورنـد، تا از یک‌دیگر بهره‌مند شوند.خامساً قرآن اساس و معیار برتری را در فروتنی و تواضع و خدمت‌رسانی و التزام به تعهدات انسانی (تقوا) می‌دانـد و بس، و در نتیجه، بر همهٔ امتیازهای واهی مادّی خطّ بطلان می‌کشد و زمینه را برای برقراری عدالت و توازن اجتماعی در پهنای زمین فراهم می‌سازد؛ از این رو هیچ دلیلی را برای کنار نشسـتن مسلمانان یا موضع انفعالی گرفتن در برابر پدیدهٔ جهانی شدن نمی‌توان یافت؛ زیرا پیشـرفت های فن‌آوری و اطلاع رسانی، هر نوع گریزی را برای مسـلمانان غیر ممکن ساخته است، و صرفاً به دلیل این‌که نظام سرمایه‌داری در صدد القای فرهنگ خود و تحمیل آن بر جهانیان است نمی‌توان از تبلیغ و ترویج حقایق و اصـول جهانشـمول اسـلام دست برداشت و انسـان هـا را از این حقـایق که در اختیـار داریم، محروم سـاخت؛ زیرا این خـود ظلمی آشـکار، و خیـانت در امـانت الـهی است که به دست مـا سپرده شـده و بایـد به نیکوترین شـکل از عهـدهٔ انجـام آن برآییم؛ پس با صـدایی رسا اعلام می‌کنیم: ای مسـلمانان! نهراسـید و به یاری خـدا بشـتابید:إِن تَنصُـرُوا اللَّهَ يَنصُـرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد (۴۷): ۷).باید توجّه داشت که دین، به ویژه دین جامع که ادّعای پاسـخگویی به همهٔ نیازهای اساسی جامعهٔ انسانی را دارد، مانند اسلام که برای ابعاد گوناگون زنـدگی انسان، ارائهٔ طریق می‌کند و در جنبه های فردی، اجتماعی، سیاسـی و اقتصادی و حتّی روابط اجتماعی، روابط بین‌المللی و سیاسـی با مسـلمانان و غیر مسـلمانان ارائـهٔ نظر می‌کنـد، «منبع و مرجع قدرت» شـمرده می‌شود؛ پس توجّه به پیام هـای دینی و انطبـاق آن بـا نیازهـای جامعه انسانی و به ویژه مقبولیّت عمومی پیام دین، نقش مهمّی در فضاسازی مـذهبی در جامعه بزرگ را دارد.آری، کسـانی از رونـد همه جانبـهٔ جهانی شـدن در هراسـند که بیم نابودی خود را دارنـد، و در وضـعیّتی هسـتند که امکان مقابله با تهاجم فرهنگی را ندارنـد؛ چه رسـد به چیره شدن بر روند جهانی شدن و جهانی‌سازی؛ برای مثال فرهنگ مسـیحیّت امروز مطلب قابـل عرضه نـدارد، و همواره در مقابـل رخـدادهای زمـانه موضع انفعـالی به خود گرفته تا آنجا که می‌توان آن را فاقد فرهنگ منسـجمی دانست؛ از این‌رو پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان با مسألـهٔ جهانی‌سازی، مخالفت کرده و آن را پدیده وحشـی نام برده، می‌گویـد:جهانی سازی، پدیـده‌ای وحشـی و سـرکش و فقط به سود سودجویان است که بایـد با آن مخالفت کرد (جمهوری اسلامی، ۱۶ تیر، ۱۳۸۰). آری چون توان مقابله با آن را نـدارد فقط به زشت خواندن آن قناعت می‌کند.اصول و پایه‌های

جهانشمولی اسلامدینی را که به صورت دین جهانی در عصر جهانی شدن می‌توان مطرح کرد فقط اسلام است؛ به این دلیل که تمام عناصر لازم برای جهانی‌سازی را دارد؛ پس می‌توان قاطعانه گفت: دینی که می‌تواند انسان جهانی شده را در عصر جهانی شدن، به سر منزل مقصود برساند و دین جهانی شود، فقط دین آسمانی و تحریف نشده‌ای است که بصیرت می‌بخشد و جهالت‌ها و خرافات و تعصّبات را می‌زداید؛ یعنی اسلام که مایهٔ آن در سرشت بشر نهاده شده و پاسخگوی فطرت و طبیعت انسان، اجتماع و جهان است.یکی از دین‌پژوهان می‌گوید:به نظر من، جهانی شدن یعنی در واقع فراگیر شدن اعتقاد به یک اصل، اعتقاد به یک ارزش نهایی، اعتقاد به حقیقهٔالحقایق، اعتقاد به این‌که خِرَد و عقل اگر بخواهد خردورزی کند تکیه‌گاه می‌خواهد. دین در نهایت بار دیگر در جهان فراگیر می‌شود و این جز در پرتو تعالیم انبیا و در پرتو ادیان ابراهیمی خالص، امکان ندارد (عماد افروغ، پرتو سخن، ش ۱۱۳/۵).شهید مطهّری از راز جاودانگی اسلام پرده می‌دارد آن‌جا که گفته:رسالت پیامبر اسلام با همهٔ رسالت‌های دیگر این تفاوت را دارد که از نوع قانون است، نه برنامه؛ قانون اساسی بشریّت است؛ مخصوص یک اجتماع کندرو یا تندرو یا چپ یا راست‌رو نیست. اسلام طرحی است کلّی و جامع و همه جانبه و متعادل، که حاوی همه طرح‌های جزئی و کارآمد در همه موارد است (مطهری، ۱۳۸۰: ص ۸۵).اکنون نگاهی به عناصر اوّلیّه نشان می‌دهد که دین اسلام یگانه دین پویا و قادر بر ایجاد ارتباطات جهانی‌شدن است و توانایی کافی دارد تا از فراز و نشیب‌های سخت و دشوار این دوران موفّق درآید:أ. فطرت. یکی از مفاهیم جاودانهٔ اسلام که به زمان و مکان خاصّی مربوط نیست، فطرت است؛ زیرا از ویژگی‌های دین جامع و فراگیر، هماهنگی آن با فطرت انسانی است. اگر بنا باشد که دین برای همهٔ اعصار دارای پیام باشد، باید دستورهای آن با فطرت مطابق باشد؛ زیرا فطرت همان بُعد ثابت حیات انسانی است که هیچ‌گاه دستخوش تغییر نمی‌شود. اشتراک انسان‌ها در ابعاد فطری آنان است. انسان‌های گوناگون قرون به جهت امور فطری خود می‌توانند با یک‌دیگر وجوه اشتراک داشته باشند. انسانیت انسان به فطرت او است و فطرت، مبنای نیاز همهٔ انسان‌ها به یک سلسله دستورهای جاودانه و همیشگی است. اسلام نیز دین فطری است؛ یعنی همهٔ آموزه‌های آن با فطرت هماهنگ است، وهمین، یکی از رموز جاودانگی این دین شمرده می‌شود.فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ (روم (۳۰): ۳۰).پاکدلانه به دین روی آور. این فطرت الاهی است که مردم را بر آن اساس آفریده. آفرینش الاهی هیچ‌گونه تغییرپذیر نیست. این دین استوار (جاوید و همگانی) است.به این ترتیب است که این مفهوم، همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها را می‌پیماید و در همهٔ دوره‌ها، نوعی ساز و کار خودجوش و پویا دارد. در واقع فطرت، صبغةالله و رنگی خدایی است که همواره و در همهٔ اوضاع وجود داشته و دارد، و بر اثر زمان و تحوّل مکان کمرنگ و دگرگون نخواهد شد. دین اسلام که اصل و پایه آن، فطرت است، بر فطری بودن درون انسان‌ها تأکید دارد و در دورهٔ جهانی شدن نیز این آموزه همچنان تداوم و استمرار خواهد داشت.ب. انعطاف پذیری آموزه‌های دینی در اسلام. و این از ویژگی‌های تعالیم اسلامی است که توانسته از جاودانگی و پویایی خاصّی برخوردار باشد، و دارای انعطاف و تحوّل معرفتی مبتنی بر شرایط زمان و مکان باشد.دین اسلام به ویژه از دیدگاه شیعه دارای آموزه‌های انعطاف‌پذیر فراوانی است که می‌توان گفت این انعطاف‌پذیری محصول و دستاورد اصل «اجتهاد» است که از درون این اجتهاد، اصل انعطاف‌پذیری بیرون می‌آید، زیرا دینی جاوید می‌ماند و می‌تواند برای همه زمان‌ها حرفی برای گفتن داشته باشد؛ که نیازهای هر عصر را در نظر گرفته، طبق آن و در سایهٔ همان آموزه‌های جاوید و انعطاف‌پذیر، پاسخ مناسب را فراهم سازد.اکثر اندیشمندان اسلامی بر این امر تأکید دارند که با نگرش خردورزانه، دیدگاه نقّادانه، نگاه نوشونده و فهم پویای شرایط زمانی و مکانی می‌توان جوهره و گوهر دین را در روزگار یک‌پارچگی جهانی حفظ کرد، و باور معتقدین به دین اسلام را با این نظر گاه عاقلانه تثبیت کرد و استحکام بخشید. اگر دین فقط یک سلسله آموزه‌ها و احکام ثابت بیان کند و برای متغیّرات دوران مختلف حیات بشری، چاره‌ای نیاندیشد، آن دین، جهانی و جاوید نخواهد بود، چنین دینی تنها برای یک محیط خاصّ و عصر ظهور آن، مناسب خواهد بود.شهید صدر، اجتهاد را برای بازفهمی نظام عقیدتی اسلام لازم می‌داند تا هم در اصول و هم در

فروع، از آن مدد گیرد و بتواند با آن، اسلام را مطابق با نیازهای واقعی زمان عرضه کرد.وی به برپایی دین و هماهنگی آن با زمانه، باور دارد و می گوید:اسلام در عمق خود عقیده‌ای زنده، نظامی کامل برای حیات، و روشی مخصوص برای تربیت و اندیشیدن دارد (صدر، ۱۳۷۵: ص ۲۷).و در جایی دیگر می گوید:اسلام توان ادارهٔ زندگی بشر و تنظیم شئون آن را در طرح‌ها و قالب‌های زنده برای همیشه در اختیار دارد (صدر، ۱۴۰۳ق: ص ۴۳).لذا اگر صاحبان اندیشهٔ دینی به درستی انعطاف‌پذیری و عقلانیّت ـ به دور از جمودگرایی ـ آموزه‌های دینی را دریابند، در عرصهٔ جهان گستری، این مفاهیم پویا می‌توانند بسیاری از انتظارات انسان مدرن را برآورده سازد. و این با توجّه به عقلانی بودن دستورهای دینی است که پویایی ویژه‌ای را به آن‌ها می دهد و آن‌ها را برای هر عصری منعطف می‌سازد؛ زیرا دستورهای عقلانی، کهنه‌شدنی نیست!البتّه باید توجّه داشت که دین، باید اصول ثابتی داشته باشد و ارائه دهد، تا جاودانگی خود را به عرصهٔ ظهور برساند و اصالت خود را طی قرون و اعصار حفظ کند.ج. اجتهاد و فهم مقتضیات زمان و مکان. در بند «ب» روشن گردید که اجتهاد، پویا و قابل انعطاف با شرایط زمان است و می‌تواند پاسخگوی نیازهای روزمرّه انسان در همهٔ اعصار باشد.نظریّه‌پردازان فرهنگ و اندیشه بر این باورند که برخی اندیشه‌ها بر اثر گذر زمان دچار فرسودگی می گردد و به اصلاح و تجدید نظر نیاز دارد. و این طبق نظریّهٔ شیعی دربارهٔ «فتح باب اجتهاد» می‌باشد و اجتهاد یکی از اصولی است که در مکتب شیعه نقشی اساسی و کلیدی ایفا می کند و با نگرشی منطقی و عقلی، و فهمی نوشونده و تکاملی، دستورات دینی، همگام با مقتضیات زمان می گردد، و لذا در زمان‌های مختلف، این اصل، رهگشای بسیاری از بن‌بست‌ها و مشکلات خواهد بود. و لذا مکتب تشیّع بیش از دیگر مکتب‌های اسلامی از روند جهانی‌شدن برخوردار است، که در زیر می‌آوریم:عناصر جهانی شدن در مکتب تشیّعدر مذهب تشیّع خصوصیّات منحصر به فردی وجود دارد که آن را بین دیگر مذاهب و ادیان، به پدیدهٔ جهانی شدن نزدیک‌تر می کند و آن‌چه با چالش سایر ادیان گفته شده، از آن دور نگاه می‌دارد.در نگاهی کلّی، تمام ادیان، پیام خود را جهانی و فرا تاریخی دانسته و برای تمام انسان‌ها پیام‌آور صلح، عدالت و سعادت هستند؛ امّا در مواجهه با واقعیّات خارجی و به ویژه ایجاد ساختار سیاسی، شیعه دارای عناصر بالقوّه‌ای است که امکان جهان‌گرایی آن را بیش‌تر امکان‌پذیر می‌سازد. این عناصر، مکتب شیعه را به لحاظ نظری، به دینی کُنشگر تبدیل می‌سازد. در این‌جا هدف، تبیین علل توان بالقوّه جهانی شدن مذهب شیعه است که مهم‌ترین این عناصر عبارتند از:۱. عقلانیّت: در مقایسهٔ کلّی بین مذاهب جهان اسلام، شیعه بیش‌ترین ملازمت را با خِرَدورزی و عقلانیّت دارد. تاریخ تفکّر اسلامی نشان از فراوانی فیلسوفان شیعه مذهب دارد که خود دلیلی بر اثبات مُدَّعای پیشین است. همچنین ظهور متکلّمان بزرگی چون خواجه نصیرالدین طوسی و پیدایی و گسترش نحلهٔ اصولیت در فقه شیعه، نشان‌دهندهٔ جایگاه عقلانیّت در این مذهب است (ر.ک: مقالهٔ عقلانیت از منظر اخباریان، نویسنده). تا آن‌جا که حتّی اصول کافی که یک کتاب حدیث شیعی است، با باب «جهل و عقل» آغاز می‌شود؛ سپس به باب توحید می‌پردازد. از سوی دیگر در جهان مدرن، این عقلانیّت است که حرف نخست را می‌زند؛ بنابراین، گسترش و نفوذ تشیّع با توجّه به عنصر عقلانیّت امری قابل تأمّل است.۲. اجتهاد، در تفکّر شیعی باب اجتهاد و تفقّه در دین هیچ‌گاه بسته نیست. اجتهاد کوششی خِرَدورزانه در جهت تطبیق مصداق ها با احکام و آرای اسلامی و استخراج فروع از اصول، با توجّه به اوضاع زمان و مکان و مقتضیات هر دوران است. این عنصر باعث می‌شود که فقه شیعه همواره پویایی و توانایی باز تولید خود را در وضعیت جدید ارائه دهد؛ بنابراین می‌تواند همگام باتحوّلات جهانی حرکت کند؛ پس این اصل (باز بودن باب اجتهاد) راهگشای بسیاری از بن‌بست ها و مشکلات خواهد بود.شهید مطهّری دربارهٔ اصل رجوع مسلمانان به مجتهد حیّ که از اصول اجتهادی است می گوید:علّت دیگر این است که مسلمین هر روز با مسائل جدید در زندگی خودشان روبه‌رو می‌شوند و نمی‌دانند تکلیفشان در این مسائل چیست؟ فقهای زنده و زنده فکری لازم است که به این حاجت بزرگ پاسخ دهند. در یکی از اخبار اجتهاد و تقلید آمده: «و امّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها، الی رُواهٔ اَحادیثنا». حوادث واقعه همان مسائل جدید است که دوره به دوره و قرن به قرن و سال به سال پیش می‌آید. مطالعه و تتبّع در کُتُب فقهی در دوره‌ها وقرون مختلف

می‌رساند که تدریجاً بر حسب احتیاجات مردم مسائل جدیدی وارد فقه شده و فقها در مقام جوابگویی برآمده اند. (مطهری، ۱۳۶۶: ص ۱۲۰).بر همین اساس است که می‌توان طبق معیارهای کلّی و قواعد عامّهٔ شریعت، و وفق نیازهای روز، احکام متناسب آن را استنباط کرد؛ پس در دورهٔ جهانی شدن نیز این فهم نوشونده می‌تواند جوابگوی مسائل بسیاری شود. استاد مطهّری دربارهٔ رمز این‌گونه اجتهاد (متناسب با نیازهای روز) می‌گوید:اساساً رمز اجتهاد در تطبیق دستورات کلّی با مسائل جدید و حوادث متغیّر است. مجتهد واقعی کسی است که این رمز را به دست آورده باشد. توجّه داشته باشد که موضوعات، چگونه تغییر می‌کند، و بالتَّبع حکم آن‌ها عوض می‌شود، و گرنه تنها در مسائل کهنه و فکر شده فکر کردن، و حدّاقل یک «علی الأقوی» را به «علی الأحوط» تبدیل کردن، یا یک «علی الأحوط» به «علی الأقوی» تبدیل کردن، هنری نیست و این همه جار و جنجال لازم ندارد (همان).با همین اصل نوْشَونده و پویا است که برخی اصول مدرنیته در کنار ارزش‌های اسلامی همزیستی مسالمت‌آمیز دارند و در واقع با بازاندیشی و نوفهمی عاقلانه و منطقی بود که برخی از اصول مدرنیته، بومی، و در کنار ارزش‌های اسلامی مطرح شدند. این نگرش فقط با اجتهاد پویا به دست می‌آید.شهید مطهری با طرح سلسله قوانین ثابت و متغیّر درباره اجتهاد می‌گوید:اسلام یک نوع رمز و یک دستگاه متحرّکی در داخل خود قرار داده که خودش از ناحیهٔ خود تغییر می‌کند، نه از ناحیهٔ کسی دیگر که مثلاً علما بیایند تغییر دهند. علما فقط می‌توانند آن تغییرات را کشف کنند، نه این‌که تغییر دهند (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۶۲: ج۲، ص ۱۴).آری، همان‌گونه که در حدیث آمده: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» (مجلسی، بحارالانوار: ج ۶۸، ص ۳۰۷). کسانی که به احوال زمانه آگاهی داشته باشند، دچار ناگواری‌ها نمی‌شوند.در کافی از امام صادق ?روایت شده که فرمود: علی العاقل أن یکون عارفاً بزمانه (مجلسی، همان).۳. عدالت، عدالت جزو پایه‌های مذهب شیعه است و در تمام ارکان این مذهب به طور کامل خود را نمایانده است. از انتخاب حکمران و حاکم و قاضی دادگاه تا امامت جماعت در مسجدی کوچک در روستا، عدالت عنصر اساسی است.عدالت در تفکّر شیعی حتّی جهان هستی را هم در بر می‌گیرد و به عبارتی آفاقی و انفسی است:و بالعدل قامت السماوات و الأرض (ابن ابی جمهور، ۱۳۶۱: ج۴، ص۱۰۳).وَالسَّمَاء رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (الرحمان (۵۵): ۷).عدالت آرمان نهایی این مذهب نیز هست؛ زیرا ظهور مصلح جهانی برای برپایی قسط و عدل است:فإذا خرج أشرقت الأرض بنور ربّها، و وضع میزان العدل بین الناس، فلا یظلم أحدٌ أحداً (مجلسی، ۱۳۷۷: ج۵۲، ص ۳۲۲).از طرفی، شیعه، نمونهٔ حکومت عادل را که همان حاکمیّت چند سالهٔ مولا امیرمؤمنان ?است، در کارنامهٔ سیاسی خود دارد. و در روایات، آیهٔ «وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (نحل (۱۶): ۷۶)، به مولا امیرمؤمنان تفسیر شده است. امام باقر ?فرمود:هو أمیر المؤمنین یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم (کراجکی، ۱۳۶۹: ص۱۲۹).عدالت آرمانی است که تمام انسان‌ها و در تمام دوران‌ها خواهان آن بوده‌اند.۴. مهدویّت: اعتقاد به ظهور مصلح جهانی و ایجاد حکومت فراگیر بر اساس عدل و به منظور نجات بشر از تیرگی‌های ظلم و جور که در اصطلاح، «فلسفهٔ مهدویت» نامیده می‌شود، گر چه تفکّری شیعی است، حتّی در ادیان غیر توحیدی مانند هندو و بودا نیز دیده می‌شود؛ امّا شیعه به کنش مثبت در مورد ظهور منجی اعتقاد داشته و وظیفهٔ خود را زمینه‌سازی و آمادگی برای تحقّق این آرمان می‌داند؛ پس اگر سرانجام امر به ایجاد حکومت عدل جهانی است، آیا نباید برای مقدّمه، در فکر جهانی شدن باشیم؟۵. فرا زمانی و مکانی بودن پیام تشیّعبا آن‌چه گفته آمد، روشن شد که برای پیام مذهب شیعه هیچ محدودهٔ زمانی و مکانی وجود ندارد. ویژگی‌های این مذهب به لحاظ اعتقادی فرا زمانی و فرا مکانی است که رکن اساسی آن، همان عدالت طلبی و عدالت‌گستری و پیروزی حق بر باطل است. این پیام همواره در فراز و نشیب‌های تاریخ آرامش‌بخش مردم ستمدیده بوده، پیام امیدوارکننده‌ای است که از رهگذر دشواری‌ها به جهانی فراخ و در سایهٔ عدل و قسط خواهیم آرمید.بر اساس این پیام فرا تاریخی شیعه، هنگامی که محدود به زمان و مکان نشود، به طور طبیعی جهانی شدن امری قابل پیش‌بینی است.انتظار یوم موعوداسلام و تمام ادیان الاهی و در کنار آن همهٔ اندیشه‌وران جهان، چه در گذشته و چه در حال، که در اندیشهٔ جهانی‌سازی به سر برده و می‌برند آیا به این آرمان مقدس و والای خود دست یافته‌اند یا

همچنان در انتظار رسیدن به «یوم موعود» به سر می‌برند؟چنان که در حدیث آمده، خداوند، هیچ‌گاه بندگان صالح خود را در خواسته‌هایشان ناامید نمی‌کند، و آنان در همین جهان به آرزوهایشان خواهند رسید. این وعده‌ای است که خداوند بر لسان انبیای سلف (از جمله زبور داوود) و نیز قرآن کریم، بر آن تاکید دارد، و حتماً خداوند به وعده خود وفا خواهد کرد « إِنَّ اللّهَ لاَ يُخْلِفُ الْمِيعَادَ » (رعد (۱۳): ۳۱).در این زمینه خداوند می‌فرماید وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَـٰذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیا (۲۱): ۱۰۵ ـ ۱۰۷).در این آیه به چند نکته اشاره شده است اوّلاً وعدهٔ «حکومت صالحان» بر پهنهٔ گیتی، چیزی است که از دیر باز، بر لسان انبیای عظام الاهی جاری شده است « وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...».ثانیاً این خود بشارتی به بندگان صالح و شایستهٔ خدا است، که بر این آرمان مقدّس پابرجا باشند که آن روز خواهد رسید، و به آرزوی خود دست خواهند یافت: « إِنَّ فِي هَـٰذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ».ثالثاً این وعده «گسترش جهانی اسلام»، از مقام «رحمت شمولی» بعثت انبیا به ویژه پیامبر اسلام که به «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» مُوَشَّح شده، برخاسته است و هرگونه صفت رحمت شمولی پروردگار که در قالب وعده درآید، حتماً تحقّق پذیر است، و عینیّت خواهد یافت.و أمّا در « زبور ـ مزامیر داوود» پس از اندرزها و تذکّراتی چند (در فصل ۳۷) این وعده را فاش می‌سازد. اکنون تفصیل آن بیان:به سبب بدکاران آزرده مشو، و بر انسان‌های شرور مشور؛ زیرا آنان مانند علف‌های هرز فاقد دوامند، و به زودی پژمرده می‌شوند و از بین می‌روند. بر خداوند توکّل کن و نیک کردار باش و همواره با خدا همراه و خوش باش. او است که آرزوهای تو را برمی‌آورد؛ پس خود را به او بسپار. در محضر خداوند خاموش باش و صبر و شکیبایی پیشه خود ساز و در انتظار لطف و عنایت او باش. کسانی که در انتظار عنایت خداوند به سر می‌برند، از برکات او حتماً برخوردار خواهند شد. خداوند از زندگی شرافت‌مندانهٔ افراد درستکار حمایت می‌کند، و به آنان میراثی جاوید ارزانی خواهد داشت. نیکان، جهان را به ارث خواهند برد و تا ابد بر آن حاکم خواهند بود.به خداوند امیدوار باش و دستورهای او را حرمت نگهدار. او به موقع تو را برکت می‌بخشد و سرافرازخواهد ساخت.خداوند نیکان را رستگار خواهد کرد و در سختی‌ها حامی آنان خواهد بود، و همواره به یاری آنان خواهد شتافت؛ زیرا آنان به او پناه برده‌اند.

منابع و مآخذقرآن.نهج البلاغه.ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، قم، مطبعهٔ سیدالشهدا، ۱۳۶۱، ج ۴.ابن اثیر، علی بن محمد، تاریخ کامل، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰.ابن خلدون، عبدالرحمان ابن محمد، مقدمهٔ ابن خلدون، تهران، مرکز انتشارات علمی، ۱۳۶۲.صدر، محمدباقر، اقتصادنا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.________ ، الاسلام یقود الحیاة، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۳ق.کراجکی، محمدبن علی، کنز الفوائد، قم، مکتبهٔ المصطفوی، ۱۳۶۶.لین پل، استانلی، طبقات سلاطین الاسلام، تهران، افراسیاب، ۱۳۸۰.مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دارالرضا، ۱۳۷۷، ج ۵۲ و ۶۸.مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، ۱۳۶۲.________ ، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۶۶.________ ، شش مقاله، قم، صدرا، ۱۳۸۰. گردآوری)':

(document.write(addy۲۷۱۹۶
)"(document.write
< n </script--//\<
>--!
'<'\(document.write('<span style=\'display: none
--//<
/<script>آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا اسکریپت دارید!--<
)>'/'(document.write

'<(document.write('span

--//<

<script>/

<div class="e>

جهانی‌شدن غربی و حکومت جهانی اسلام

مرتضی شیرودی

چکیـده: بـه رغـم گـذشت بیش از یـک دهـه از زایش و رویش جهـانی شـدن(Globaliztion)یـا در واقع، پروژهٔ جهـانی سـازی (Globalism)، هنـوز این پدیـده در هـاله‌ای از ابهـام و تردیـد قرار دارد. این ابهام‌هـا و تردیـدها، پرسـش‌هایی را برمی انگیزد؛ از جمله، جهانی شـدن یا جهانی سازی به چه معنا است؟ و تاریخ پیدایی اصـطلاح جهانی شدن یا جهانی سازی و سابقهٔ رویکرد به آن کدام است؟ آیا در اسـلام میل به جهانی شدن وجود دارد؟در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا جهانی شدن اسـلامی قابل اثبات است؟ مبانی، ویژگی‌ها، ساختار و ابزارهای جهانی شدن اسـلامی چیست؟ البتّه به بخشـی از این پرسش‌ها، پاسخ‌هایی کم و بیش داده شده است؛ امّا به علّت تنوّع و تعـدّد این پاسـخ‌ها، ابهام‌ها و اشـکالات جدیدی مطرح شده‌اند؛ بنابراین، هر تلاشـی در این باره، برای ارائهٔ یـک نتیجه فاصـله‌گیری روشن می‌توانـد به رفع ابهام‌های پیشـین مـدد رسانـد؛ هـدفی که این مقاله در پی آن است.برای دستیابی به پاسخ اقناع کننده در بارهٔ هر یک از پرسش‌ها و ابهام‌های پیش گفته، فرضیات و حدسیات ذیل قابل طرح است:۱. خاستگاه و زادگاه واژهٔ جهـانی شـدن در غرب اسـت؛ ولی مهم‌تریـن زادگـاه پدیـده و نـه واژهٔ جهـانی شـدن، در اسـلام است؛۲. فقط اسـلام، توانایی، ویژگی،ساختـار و ابزارهـای لازم برای جهانی شـدن را دارد.برای تعیین درستی یا نادرستی فرضـیات و حدسـیات مـذکور، مطالب و مباحث ذیل در این مقاله بررسـی می‌شود:أ. تعریف جهانی شدن و تبیین تاریخ و سابقهٔ آن؛ب. اسـلام و دیدگاه و نظریهٔ آن در بارهٔ جهـانی شـدن و تشـریح قابلیت‌هـا، ساختارهـا و ویژگی‌هـای جهـانی شـدن اسـلامی.واژگـان کلیـدی: اسـلام، موعود، جهانی‌شـدن، جهانی‌سازی، قرآن، حـدیث، امریکا، غرب ، امام زمان.?مقدّمهجهانی‌سازی، معنا و تاریخچه دارد. درک معنا بدون درک تاریخچه به درستی صورت نمی‌گیرد به این معنـا که اگر تاریخچهٔ جهانی‌سـازی را به گذشـته‌های دور ببریم، آن گاه جهانی سازی با مفهوم امروزین فاصـله می‌گیرد.تعریف جهـانی شـدن: به رغم متـداول بودن اصـطلاح جهانی‌شـدن یـا جهـانی سازی، هنوز تعریف جامع و مـانعی از آن ارائه نشـده است؛ زیرا:۱. دقیقـاً زوایـا و ابعـاد جهـانی شـدن، محسوس و روشن نیست؛ حتّی برای آنـانی که در فرآیند جهانی‌شدن قرار دارند.۲. اصـطلاح جهانی‌شـدن مفهوم جدیـدی است و عمری کم‌تر از دو دهه دارد؛ بنـابراین، هنوز تحقّق نیـافته و همچنان دسـتخوش تحوّل است (پیشـگاهی‌فرد، ۱۳۸۰: ص ۱۵).با این وصف، کوشـش‌هایی برای ارائهٔ تعاریفی از جهانی‌شـدن، هر چند ناقص، مبهم و مشـکوک؛ صورت گرفته است؛ از جمله:ـ جهانی شدن یعنی یکسان شدن یا مشابه کردن دنیا. این حادثه از راه‌هـای گونـاگونی چون توسـعهٔ ماهواره‌هـا، گسترش رایانه‌هـا، افزایش رسانه‌هـا، و به ویژه ازدیـاد کانال‌هـای تلویزیونی صورت می‌گیرد (پهلـوان ،۱۳۷۵: ص ۵۳).ـ جهـانی شـدن، پدیـده‌ای چنـد بعـدی اسـت؛ از ایـن رو، اقتصـاد، سـیاست، فرهنـگ و... را در برمی‌گیرد، و با تحقّق آن، مرزهای ملّی از بین رفته یا کمرنگ می‌شود. کشورها نقش گذشـتهٔ خود را از دست می‌دهنـد، و به جای قوانین داخلی، قوانین بین‌المللی بر کشورها حاکم می‌شود (سلیمان، ۱۳۸۰: ص ۲۰).ـ جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که در آن، قیـد و بنـدهای جغرافیـایی، فرهنگی، مـذهبی و... که بر روابط انسانی سایه افکنـده، از بین می‌رود؛ البتّه، اگر چه جهانی‌شـدن، روند سیاسـی، فرهنگی و اجتماعی و... است، بیش از همه، روندی اقتصادی به شمار می‌رود (سیورانت و فریدمن، ۱۳۸۰: ص۸)؛ امّا اگر به ماهیت نه به صورتِ جهانی شـدن توجّه کنیم؛ می‌توانیم جهانی شدن را به صورت‌های ذیل تعریف کنیم:ـ گسترش فرهنگ اروپایی

از طریق مهاجرت، استعمار و تقلید فرهنگی به سراسر کره زمین (سلیمان‌زاده، ۱۳۸۰: ص۲۴).ـ تداوم حرکت سرمایه‌داری که پس از پایان جنگ سرد رؤیای تسلّط بر عالم را در سر می‌پروراند (اسکلد، ۱۳۸۰: ص۸).ـ تلاش برای گسترش جهانی الگوهای امریکا. همین نکته، نگرانی و ترس برخی از کشورهای اروپایی را برانگیخته است (اثناعشری، ۱۳۸۰: ص۱۶).ـ تصویری ترسناک از بازار عنان‌گسیخته و پایان نوسازی به سبک ملّی و دینی که نزدیک است تمام شالوده‌های سیاسی و اجتماعی ملّت‌ها و دولت‌ها را از هم بگسلد (پولادی، ۱۳۸۰: ص۶).ـ دخالت در امور داخلی دولت‌های جهان سوم و کنار گذاشتن هر گونه قانونی که مانع از تجارت آزاد از سوی شرکت‌های چند ملیتی است، بدون آن که ثبات اجتماعی و حاکمیت این دولت‌ها را در نظر بگیرد (حسینی، ۱۳۸۰: ص۵۲).نگارنده اعتقاد دارد که جهانی سازی، گویای طرح پیچیده برای استعمار است. حسین بشیریه در این باره، از عبارت فرایندهای جهانی‌شدن استفاده می‌کند که قرین دهکدهٔ الکترونیک جهانی، پیدایی قبیله جهانی، انقلاب اطلاعاتی، فشردگی زمان و مکان و گسترش جهانی، و آگاهی است. پیروز مجتهد زاده، واژهٔ جهانی‌شدن‌ها را به کار می‌برد که بار عظیمی از امریکایی شدن را در بر دارد، و همان جهانی‌سازی به دست صاحبان صنعت و سرمایه است و امریکا سکوی اصلی پرتاب موشک جهانی‌شدن فرض می‌شود و در پرتو جهانی شدن‌ها، جهانیان به فرهنگ، مفاهیم، زبان و اخلاق یا بی‌اخلاقی امریکایی تن می‌دهند (نصیری، ۱۳۸۰: ص۲۸۵).فرایند جهانی‌شدن را به طور معمول در چهار حوزه فنّی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می‌کنند. در حوزهٔ فنی و تکنولوژیک از وقوع انقلاب صنعتی سوم سخن می‌رود. انقلاب صنعتی اوّل در قرن هجدهم میلادی تحوّلی در تکنولوژی تولید بود. انقلاب صنعتی دوم در نیمه دوم قرن نوزدهم رخ داد و تحوّلی در تکنولوژی توزیع و ارتباط پدید آورد. انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم، دگرگونی‌هایی اساسی در حوزهٔ ارتباط، مصرف و اطلاعات به همراه آورده است. در حوزهٔ اقتصاد، به پیروی از تحولات فنّی مذکور، تغییرات بی‌سابقه‌ای رخ نموده است.در جهانی‌شدن اقتصاد، کنترل دولت ملّی بر اقتصاد ملّی به نحو فزاینده‌ای از دست می‌رود و عناصر اصلی سیاست‌های اقتصادی و مالی ملّی، جهانی می‌شوند. از لحاظ سیاسی با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی چون بانک جهانی، دگرگونی‌های چشمگیری در حوزهٔ محدود شدن قدرت و حاکمیت دولت‌های ملّی رخ می‌نماید. به طور کلّی در فرایند جهانی شدن، ویژگی‌های اصلی دولت ملّی همانند اهمّیت و نقش مرزها در حال زوال قرار می‌گیرد. در سطح فرهنگ باید از ظهور جامعه مدنی جهانی سخن گفت. جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی بین‌المللی جزئی از این جامعه هستند و به مسائل و موضوعاتی چون رعایت حقوق بشر و آزادی‌های مدنی از جانب دولت‌های ملّی نظر دارند که از حدود توانایی و دید دولت‌های ملّی بسی فراتر می‌روند (نش، ۱۳۸۰: ص ۱۱). سابقهٔ جهانی شدن: در بحث مربوط به تاریخچه جهانی‌سازی، با دو پرسش عمده روبه‌رو هستیم: ۱. تاریخچهٔ اصطلاح جهانی شدن، و ۲. تاریخچهٔ گرایش و رویکرد به جهانی شدن، به چه زمانی برمی‌گردد.۱. سابقهٔ اصطلاح جهانی شدن: زمان چندانی از کاربُرد واژهٔ جهانی‌شدن نمی‌گذرد؛ چون قدمت این واژه، به سال‌های آخر دههٔ ۵۰ و سال‌های نخست دههٔ ۶۰ میلادی می‌رسد. در ۱۳۲۸ / ۱۹۵۹ مجله آکونومیست از کلمهٔ سهمیهٔ جهانی (globalized queta) استفاده کرد. در ۱۳۴۰ / ۱۹۶۱ فرهنگ؟ وبْستِر ?نخستین فرهنگ معتبری بود که تعاریفی دربارهٔ دو اصطلاح globalism،globalization ارائه داد. یک سال بعد، نشریهٔ؟ spectator ?مفهوم جهانی را گیج‌کننده وصف کرد. در ۱۳۴۴ / ۱۹۶۵ مارشال مک‌لوهان، نام دهکدهٔ جهانی را بر کتابِ جنگ و صلح در دهکدهٔ جهانیِ خود نهاد (واترز، ۱۳۷۹: ص۱۰).برخی اصطلاحِ دهکده جهانی را سرآغازی بر شکل‌گیری اصطلاحِ جهانی‌شدن می‌دانند. با این وصف، کاربرد واژهٔ جهانی‌شدن یا مشتقّات آن، تا دهه آخر قرن بیستم محدود باقی ماند؛ از این رو، جای شگفتی نیست که تا سال ۱۳۷۳ / ۱۹۹۴ فهرست کتاب‌های موجود در کنگره امریکا که از واژهٔ جهانی یا جهانی شدن استفاده کرده باشد، به ۳۴ عنوان محدود شود؛ در حالی که این عناوین در ۱۳۷۷ش/۱۹۹۸م به بیش از ۲۰۰ عنوان و در ۱۳۷۸ / ۱۹۹۹به بیش از ۴۰۰ عنوان رسید. این رشد، گویای پذیرش یا مورد توجّه قرار گرفتن پدیده و اصطلاحِ جهانی‌شدن به وسیلهٔ نویسندگان و محقّقان در سال‌های پایانی قرن بیستم است؛

بنابراین می‌توان گفت: از ویژگی‌های سال‌های پایانی قرن بیستم، کاربرد فراگیر واژهٔ جهانی‌شدن است (پیشگاهی‌فرد، همان: ص ۲۰).نتیجه این که به عقیدهٔ نگارنده، جهانی شدن، تداوم حرکتِ نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیستی غرب است که پس از پایان جنگ سرد، از لاک دفاعی بیرون آمده، و رؤیای تسلط بر عالم را در سر می‌پرورانـد؛ به همین دلیل، با پایان جنگ سرد که با فروپاشی بلوک شرق همراه بود، سیاست و راهبرد جدیدی به نام نظم نو جهانی از سوی امریکا مطرح شد. این پدیده که با دگرگونی‌های بزرگ در فن آوری جدید اینترنت همراه است، به مقدمه‌ای برای جهانی‌سازی تبدیل شد (قره‌باغیان،۱۳۸۰: ص۹).۲. تاریخ گرایش به جهانی شدن: بر خلاف تازگی اصطلاحِ جهانی‌شدن، میل به آن، چه در نظر، و چه در عمل، سابقه‌ای به قدمت بشر دارد. گرایش به جهانی شدن، نخست در ادیان الاهی بروز کرد؛ به گونه‌ای که ادیان بزرگ الاهی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام، سودای جهانی‌سازی داشته‌اند، و اکنون نیز هر یک از آن‌ها، در صددند امّتی یگانه و حکومتی واحده و جهانی پدید آورند، و البتّه در این راه، جهانی سازی اسلامی، برترین و کامل‌ترین شکل جهانی‌سازی دینی را مطرح کرده است (ان الارض یرثها عبادی الصالحون). مخاطبان در جهانی‌سازی اسلامی، نه عرب، نه عجم، نه مکّی، نه مدنی و نه حتّی مسلمانان، بلکه کافهٔ ناس و تمام مردمانند، و معنویت (خدا) و عقلانیت (انسان) دو عنصر اساسی آن به شمار می‌روند. در کنار ادیان الاهی، تمدّن‌ها، کشورها، و انسان‌هایی نیز بوده‌اند که بر اساس اندیشه‌های جاه‌طلبانه، سودجویانه و توسعه‌خواهانه، میل به جهان‌گرایی داشته و حتّی کوشیده‌اند به آن، در قالبِ جهانی‌گشایی جامهٔ عمل بپوشانند. بابلیان، ایرانیان، رومیان و... از همین تمدّن‌ها، کشورها و آدم‌ها هستند که در پی نیل به حکومت بر جهان و واداشتن همگان به پیروی از ارزش‌های خود بوده‌اند(عبدالحمید،۱۳۸۰؛ ص۱۹).پس از اسلام و...، اغلب از دو مکتب مارکسیسم و کاپیتالیسم در جایگاه مدّعیان حکومت جهانی نام می‌برند:مارکسیست‌ها با تقسیم تاریخ به کمون اوّلیه، برده‌داری، فئودالیسم کاپیتالیسم، مدّعی‌اند که بشر با گذر از این مراحل چهارگانه، به مرحلهٔ نهایی، یعنی کمونیسم وارد می‌شود که آن، حکومت جهانی با ویژگی‌هایی چون مرام اشتراکی، فقدان دولت و نبود مالکیت است؛ البتّه آن‌ها پیش از ورود به مرحلهٔ آخر تاریخ، مرحله‌ای انتقالی به نام سوسیالیسم را نیز پشت‌سر می‌گذارند.سوسیالیسم کمی با کاپیتالیسم ونیز اندکی با کمونیسم شبیه است؛ برای مثال در سوسیالیسم، همانند کاپیتالیسم، دولت و حکومت وجود دارد؛ ولی بر خلاف کاپیتالیسم حکومت در اختیار همه نیست؛ بلکه در حاکمیت کارگران است. اگرچه شکست کمونیسم در دنیای امروز، به معنای غیر قابل وصول یا خیالی بودن حکومت جهانی کمونیستی است، سوسیالیست‌ها معتقدند: به علّت ریشه‌دار بودن شعارهای عدالت و مساوات سوسیالیستی در نهاد و فطرت انسان، بشر دوباره به سراغ سوسیالیسم و سپس کمونیسم خواهد آمد! (تاملیسون،۱۳۸۱: ص۲۸).کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری غرب، یکی دیگر از مدّعیان جهانی‌شدن‌نیز در پی جهان‌گرایی و ایجاد حکومت جهانی است. از زمانی که سرمایه‌داری غرب شکل گرفت (از چهار یا پنج سدهٔ پیشین) یا به عقیدهٔ والرشتاین، از قرن شانزدهم میلادی، تسلّط نظام سرمایه‌داری بر جهان آغاز شد. از اواخر قرن نوزده، و به ویژه از اوایل قرن بیست، سرمایه در کشورهای شمال به مرحلهٔ اشباع رسید و انباشت سرمایه، به رکود اقتصادی دامن زد؛ بنابراین، غرب به صدور سرمایه دست زد تا از این طریق، به بازارهای جدید و جویای سرمایه دست یابد، و هم بحران‌های نهفته در درون خود را به کشورهای توسعه نیافته منتقل کند. این فرآیند، سبب رشد دوباره نظام سرمایه‌داری شد. نتیجه این که جهانی‌شدن:اوّلاً ادامهٔ تحولات کلان تاریخ بشر غربی، یعنی تحوّل انقلاب کشاورزی، صنعتی و اطلاعاتی است؛ثانیاً تداوم حرکت سرمایه‌داری غرب است؛ ولی پس از پایان جنگ سرد، تهاجمی‌تر شده و رؤیای تسلّط بر گیتی را در سر می‌پروراند.به این علل، جهانی‌شدن بیش از هر تعریف دیگر، به آن معنا است که سیاست اقتصادی، امنیت غذایی و... باید در حوزهٔ اختیارات تاجران و سرمایه گذاران دولت‌های ثروتمند قرار گیرد، و در این روند، حکومت‌ها، نهادهای بین‌المللی و حتّی سازمان‌های بین‌المللی نیز اجازه ندارند فعالیت و قدرت آن‌ها را به پرسش گیرند (آکسفورد،۱۳۷۸:ص۳۴). با چنین نگرش و عقیده‌ای است که جهانی شدن را کروگمن، ادغام بیش‌تر بازارهای جهانی، مک ایوان، آن را گسترش بین‌المللی مناسبات تولید و مبادلهٔ سرمایه سالارانه، بازانسون

نیز جهانی‌شدن را یکپارچگی تجارت با حذف مرزهای تجاری، سرعت در مبادلۀ تکنولوژی و افزایش عمومی در مصرف جهانی می‌داند. طبیعی خواهد بود که در رأس چنین نظامی، امریکا قرار گیرد؛ از این رو، مالکوم واترز می‌گوید:جهانی شدن نتیجه مستقیم گسترش فرهنگ اروپایی از طریق مهاجرت، استعمار، و تقلید فرهنگی به سراسر کره زمین است. این پدیده، به طور ذاتی از طریق فعّالیت‌های سیاسی و فرهنگی با الگوی توسعۀ سرمایه‌داری همراه است (آقایی،۱۳۸۱: ص۱۰).روژه گارودی هم در این باره می‌گوید:جهانی‌سازی، نظامی است که قدرتمندان را با ادّعای روابط آزاد و آزادی بازار، قادر می‌سازد تا اصنافی از دیکتاتوری‌های ضدّ انسانی را به مستضعفان تحمیل نمایند (همدانی،۱۳۷۹: ص۶).در یک نتیجه‌گیری کلّی، رابرتسون، فرایند جهان‌خواهی کاپیتالیسم و ویژگی‌های آن را به این شکل مطرح می‌کند:۱. مرحله بدوی: این مرحله در اروپا و بین سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۷۵۰ رخ داد. تجزیه کلیسا، ظهور جوامع دولتِ ملت و استعمار کشورهای ضعیف مشخّصۀ این مرحله است.۲. مرحلۀ آغازین: مرحلۀ آغازین از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ ادامه داشت که بروز مسائل شهروندی، و انعقاد نخستین قراردادهای بین‌المللی از نشانه‌های آن است.۳. مرحلۀ پرش: در مرحلۀ جهش که به سال ۱۸۷۵ تا ۱۹۲۵ برمی‌گردد، بشر شاهد مهاجرت‌ها در سطح گسترده و جنگ‌های بزرگ چون جنگ جهانی اوّل است.۴. مرحلۀ سلطه‌جویی: طیّ سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۶۹، با بروز جنگ جهانی دوم، تأسیس جامعۀ ملل و سازمان ملل متحد، آغاز جنگ سرد و افزایش کشورهای جهان، جهانی شدن، روند سریع‌تری به خود گرفته است.۵. مرحلۀ فقدان قطعیت: از سال ۱۹۶۹ به بعد، فعّالیت گستردۀ رسانه‌های گروهی، تشدید جنگ سرد، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های مرگ بارتر سبب شد تا ساکنان کرۀ زمین، اعتماد کم‌تری به سیر و روندی که در جهان طیّ می‌شد، داشته باشند.۶. مرحلۀ جهانی‌سازی: مرحلۀ جدید با پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی سابق، حملۀ امریکا به عراق، و طرح نظم نو جهانی (طرح نظام تک‌قطبی) به رهبری امریکا آغاز شد. این پدیده، با تحولات گستردۀ تکنولوژی در زمینۀ اینترنت، تأسیس سازمان تجارت جهانی و نیز وحدت پولی یازده کشور اروپایی همراه است (بقریان،۱۳۸۰: ص۱۵).جهانی‌شدن و حکومت جهانی اسلامحاصل و نتیجۀ مباحث پیشین آن است که جهانی‌سازی در غرب ریشه دارد، و در غرب متولد و بارور شده است. اصول و مبانی فکری و فلسفی آن دقیقاً همان اصول و مبانی غرب است. اندیشه‌وران متعدّدی نیز بر ارتباط مستقیم بین جهانی‌سازی و غرب و بر پروژه بودن آن تأکید دارند. در رأس پروژه جهانی‌سازی، امریکاست؛ امّا به علل گوناگونی صلاحیت رهبری جهانی‌سازی را ندارد. در این صورت، این پرسش پیش می‌آید که اگر امریکا یا مسیحیت دولتی قادر به رهبری عادلانه جهان نیست، چه چیزی این توانایی را دارد؟ پاسخ این سؤال، اسلام است؛ امّا آیا جهانی‌سازی اسلام بر اساس آموزه‌های دینی قابل اثبات است؟! این جهانی‌سازی بر چه اصولی استوار، و ویژگی‌ها و ابزارهای آن کدام است؟! در پاسخ به سؤالات مذکور، مباحث ذیل را مرور می‌کنیم:جهانی شدن در آیات و احادیث: اسلام جهانی تولد یافت؛ مسلمانان برای جهانی کردن اسلام، بسیار کوشیدند؛ شیعیان هم دل به حکومت جهانی حجّت بن الحسن ?سپرده‌اند. آیات و روایات اسلامی نیز پروسۀ جهانی‌شدن اسلام را مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند. از آیات و روایات فراوانی که در جهان مداری اسلام به کار می‌رود، آیات و روایات ذیل، تنوّع و کاربرد بیش‌تری دارد.أ. قرآن: آیاتی از سوره قصص، حجر، توبه، انبیاء و نور به مسأله جهانی شدن اسلام اشاره دارند:وَ نُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُواْ فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هَمَنَ وَ جُنُدَهُما مِنهُم مَّا کَانُواْ یَحْذَرُونَ (قصص (۲۸): ۵ و ۶).ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آن‌چه را از آن‌ها [= بنی‌اسرائیل] بیم داشتند، نشان دهیم.این دو آیه، گرچه به قصه حضرت موسی ?فرعون و بنی اسرائیل مربوط است، محتوا و مفهوم آیات، فقط به آن برنمی‌گردد. آن‌چه در آن دوره اتفاق افتاد، گوشه و جلوه‌ای از ارادۀ خداوند برای حاکمیت بخشیدن مستضعفان بر مستکبران بود؛ در حالی که ارادۀ خدا در این باره، به طور کامل تحقّق نیافته است؛ پس روزی می‌رسد که خداوند، حاکمیت خویش بر زمین را از طریق سپردن آن به دست عابدان صالح تحقّق بخشد (جمعی،۱۳۸۱:

ص۳۲).قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم (حجر (۱۵): ۳۶ ـ ۳۸). گفت?: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده [و زنده نگهدار ?]فرمود?: تو از مهلت یافتگانی! [امّا نه تا روز رستاخیز، بلکه] تا روز و وقت معیّنی.?بر پایهٔ این آیه، روزی در عمرِ باقی‌ماندهٔ این دنیا می‌رسد که شیطان دیگر بر انسان حاکمیت ندارد. خداوند سبحان با مهلت درخواستی ابلیس تا روز قیامت، موافقت نکرد و تا زمان معیّنی (تا قبل از بر پایی قیامت) به او مهلت داد. با پایان یافتن حاکمیت شیطان بر انسان، جهانی شدن اسلام از سوی بندهٔ صالح خداوند تبارک و تعالی یعنی حجّت بن الحسن آغاز می‌شود (جمعی، همان: ص۷۲).هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ (توبه (۹): ۳۳). او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ آیین‌ها غالب کند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.امام صادق? در تفسیر این آیه فرمود?: سوگند به خدا، هنوز تفسیر این آیه تحقّق نیافته است. ?راوی پرسید?: فدایت شوم، پس چه زمانی تحقّق می‌یابد ?؟امام فرمود?: وقتی با ارادهٔ خدا، قائم قیام کند (?الحویزی، بی‌تا: ج۳، ص۳۰۷)؛ بنابراین، جهانی‌شدن اسلام و تشکیل حکومت واحد جهانیِ امام زمان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ با به کارگیری علوم و فنون نو به انجام می‌رسد و تداوم آن با تدبیر، تدبّر، دانش و بینش میسّر می‌شود.وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحوُنَ (انبیا (۲۱): ۱۰۵). در?زبور ?بعد از ذکر [= تورات?]: بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد?.?یرثها ?جنبهٔ جهانشمولی دارد؛ یعنی همهٔ حاکمان زمین، بندگان صالح خواهند شد. این مطلب در مزامیر داوود، مزمور ۳۷ (فصل ۳۷) به این صورت آمده است:حلیمان وارث زمین خواهند شد.زبور در این جا، نه زبور داوود، بلکه به اعتقاد مرحوم طبرسی، مراد مطلق کتاب آسمانی است؛ از این رو، برخی مفسّران، آیهٔ پیشین را این گونه ترجمه می‌کنند:علاوه بر قرآن در زبور هم گفتیم، بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد (جمعی، همان: ص ۱۰۴).وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ و لَیُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُنَنِی لَایُشْرِکُونَ بِی شیْئاً وَ مَن کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُوْلئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور (۲۴): ۵۵).خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ چنان که فقط مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت، و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقند.آیه، بر این مسأله دلالت دارد که خداوند، جهان را با خاندان رسالت و امامت آغاز کرد، و با آن‌ها نیز به پایان می‌رساند؛ یعنی جهان در آغاز در اختیار شایسته‌ترین بندگان خدا بود، و در انتها هم در ید قدرت صالحان روی زمین است (جمعی،همان: ص۳۸). احادیث بسیاری نیز تصریح دارند که حکومت الاهی آیندهٔ روی زمین، از سوی فردی از خاندان رسول خدا ?بنا می‌شود. او از فرزندان علی ?و فاطمه است، و این خاندان و ولیّ عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ کلیدهای حکمت و معدن‌های رحمت الاهی‌اند.ب. احادیث: برخی از روایات اسلامی به تفسیر آیات مربوط به جهانی شدن اسلام پرداخته‌اند؛ از جمله:روایت نخستقال رسول الله? : إن خُلَفائِی و أَوصیائی و حُجَجَ اللّهِ علَی الْخَلْقِ بعدی اثنا عَشَر أَوَّلُهُمْ أَخِی و آخِرُهمْ وَلَدِی، قیل یا رسولَ اللّهِ ?مَنْ أَخوُکَ؟ قَالَ ?عليُّ بنُ أَبیطالبِ ?قِیلَ: فَمَنْ وَلَدُکَ؟ قَالَ الْمَهْدیُّ (عج) یَمْلأُ الْأرْضَ قِسْطاً و عَدْلاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً و ظُلماً و الَّذِی بَعَثَنِی بالحقِ بَشیراً و نَذیراً لَوْ لمْ یَبْقَ منَ الدُّنیا إلَّا یومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللّهُ ذلکَ الْیومَ حَتَّی یَخرُجَ فیهِ وَلَدی الْمهدیُّ فَیَنْزِلُ روحُ اللّهِ عیسی بنُ مریمَ فَیُصَلِّی خَلْفَهُ (مجلسی،۱۳۰۴: ج۴۷، ص۷۱).رسول خدا ?فرمود: جانشینان من و حجّت‌های خدا بر خلق پس از من دوازده نفرند: اوّل آنان برادرم و آخرشان فرزندم. گفته شد: ای رسول خدا،? برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب سؤال شد: فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی که زمین را از قسط و عدل پر سازد، همان‌سان که از ظلم و جور پر شده. قسم به آن که مرا به حق در جایگاه بشارت دهنده و ترساننده برانگیخت، اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خدا آن را چنان طولانی سازد تا فرزندم مهدی خروج کند. [پس از خروج] عیسی پسر مریم پشت سرش به نماز ایستد

(جمعی، همان: ص۷۸).روایت دومقال رسول اللهصلی الله علیه وآله: يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ رجلٌ مِنْ وَلْدی اسْمُهُ هَاشمی و کُنْيَتُهُ کَکُنْيَتِی يَمْلأُ الْاَرْضَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً، فذلكَ الْمهديُّ (عج) جوزی،۱۴۰۶: ص۳۷۷).رسول خدا ?فرمود: در آخرالزمان مردی از فرزندان من قیام کند که اسم او همانند اسم من و کنیه‌اش مثل کنیه من است، زمین را از عدل پرسازد، چنان که از ظلم پر شده است و او مهدی(عج) است (جمعی، همان: ص۸۹).روایت سومقال النبی: ?المهدی منّی و هو أجلی الجبهه، أقنی الانف، یملأ الارض قسطاً و عَدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً، یملک سبع سنین (الحلی، ۱۴۱۲: ص۴۳۳).پیامبر فرمود: مهدی از من است. چهره‌ای نورانی و بینی خمیده‌ای دارد. زمین را از قسط و عدل پرسازد؛ چنان که از ظلم و جور پر شده است (جمعی، همان: ص۹۰).روایت چهارمقال رسول اللهصلی الله علیه وآله: لَوْ لمْ يبق منَ الدُّنيا إلّا يومٌ واحدٌ لَطَوَّل اللّهُ ذلك الْيومَ حَتَّی يُبْعَثَ رجلٌ مِنّی و منْ أَهلِ بیتی، يُواطِئُ إسْمُهُ إسمی (الحلی، همان، ص۴۳۴).رسول خدا ?فرمود: اگر عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را چنان طولانی کند تا در آن روز مردی از من یا اهل‌بیتم قیام کند که اسم او اسم من است (جمعی، همان: ص۹۱).روایت پنجمإنَّ علیّاً ?سَأَلَ النبیّ : أَمِنّا آلَ محمدٍ الْمهديُّ (عج) أمْ من غيْرِنا؟ قَالَ رسول اللّهِصلی الله علیه وآله: بلْ مِنّا يَخْتِمُ اللّهُ بِهِ كَمَا فَتَحَ. علی ?از پیامبر ?پرسید: آیا مهدی (عج) از ما آل محمد است یا غیر ما است؟ رسول خدا ?فرمود: بلکه از ما است. خداوند به سبب او ختم کند [=کمال بخشد] چنان که به ما آغاز کرد (جمعی، همان: ص۹۲).این احادیث پنجگانه بر پنج نکتهٔ مهم تأکید دارند:اوّلاً اسلام در صدد گسترش خود در گسترهٔ جهان است؛ثانیاً گسترش جهانی اسلام از سوی امام زمانعلیه السلام تحقّق می‌یابد؛ثالثاً حکومت امام زمان حکومت جهانی است؛رابعاً جهانی‌شدن اسلامی بر پایهٔ عدل و قسط قرار دارد؛خامساً حکومت جهانی امام زمانعلیه السلام عمری طولانی دارد.مبانی فکری حکومت جهانی اسلام: مبانی فکری و فلسفی تمدّن و فرهنگ اسلامی، رهاورد وحی الاهی، بعثت انبیا و امامت اولیا است که عقل و فطرت اصیل انسانی بر آن مهر تأیید می‌زنند. این مبانی ارکان تمدّن اسلامی در چهارده قرن گذشته را ساخته و تداوم آن، نوید دهندهٔ جهانی شدن تمدّن اسلامی است. برخی از مهم‌ترین این مبانی عبارتند از:فطرت‌جویی: توحید نخستین شرط تشرّف انسان به اسلام و لازمهٔ ورود به جامعهٔ جهانی اسلام است؛ از این رو، قرآن با تعابیری چون لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (صافات (۳۷): ۳۴)، لَآ إِلَهَ إِلَّا هُو (بقره(۲): ۱۶۳)، لَا إِلَـهَ إِلاَّ أَنَاْ فَاتَّقُونِ (نحل(۱۶): ۲)... اهتمام ویژه خود را بر این اصل ابراز کرده است. یکتاپرستی، نقطه اشتراک همهٔ انسان‌هایی است که در جامعهٔ جهانی اسلام مشارکت می‌ورزند، و آن، فراگیرترین عامل همگرایی اجتماعی انسان‌ها است؛ به همین دلیل، خداوند می‌فرماید:فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ (روم(۳۰):۳۰).پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده. دگرگونی در آفرینش الاهی نیست. این آیین استوار است؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند.سرانجام‌گرایی: عاقبت‌جویی یعنی فرجام‌خواهی و آخرت‌گرایی است که در اندیشهٔ دینی و اسلامی به صورت اعتقاد به معاد یاد می‌شود. تأکید اسلام بر معاد، به منظور تأسیس نظام جهانی است که تا در کنار اعتقاد به مبدأ، بر سرنوشت‌ساز بودن نقش این باور (اعتقاد به معاد) در جهت‌گیری زندگی فردی، جمعی و جهانی آشکار شود؛ زیرا چنین اعتقادی، رفتار اجتماعی را متأثّر می‌سازد و آن را تحت کنترل در می‌آورد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثاً وَ اَنَّکُمْ اِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون(۲۳): ۱۱۵). آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و هرگز به سوی ما باز نمی‌گردید.عزّت انسانی: خداوند انسان را گرامی داشته است:وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِى ءَادَمَ (اسراء(۱۷): ۷۱). ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم.از نظر دین، انسان موجودی هم مادّی و هم رحمانی است؛ از این رو، برنامهٔ جهانی شدن تمدّن اسلامی با برنامهٔ جهانی شدن غربی که در پی سلطه بر انسان است، از بنیان تفاوت دارد؛ زیرا اسلام در پی ارج نهادن به انسان‌ها است، و فقط به استقلال آگاهانه و درک آزادانه او از پیام دین می‌اندیشد، و هرگز در صدد تحمیل عقیده بر او نیست.با توجّه به این سه اصل، برنامه‌های جهانی اسلام عبارتند از:۱. طبقه‌بندی انسان‌ها بر مدار عقیده و ایمان، نه نژاد و خون و...؛۲. نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری بر اساس قاعدهٔ نفی‌سبیل؛۳. طرح و

اجرای اصول و حقوق مشترک برای همهٔ انسان‌ها، اعمّ از کافر و مسلمان.ارکان نظام جهانی اسلام: تحقّق اندیشهٔ جهانی شدن اسلام و قوام آن بر پایهٔ مبانی فکری و فلسفی، منوط بـه ارکـان و ساختـاری منـاسب است که برخی از آن‌هـا عبارتنـد از:حـاکمیت الله: حاکمیت بر جهان هستی، فقط از آن خدا است. در واقع، اراده الاهی بر سراسـر گیتی حاکم، و ادامهٔ هستی به مدد و فیض او وابسـته است. به بیان دیگر، جهان و تمام ارکان و عناصـرش در قدرت همیشـگی خداوند قرار دارد، و هم او است که انسان را بر سرنوشـت خویش حاکم کرده، و ادارهٔ جامعهٔ بشـری را به وی سپرده است؛ یعنی خداوند سبحان، حاکمیت خویش در تدبیر جامعه را به انسان واگذاشته که آن نیز تجلّی ارادهٔ خـدا است. حاکمیت خـدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیدهٔ الاهی صورت می‌گیرد که خود او نیز از سوی امّت به جایگـاه و منصب رهبری دست یـافته است. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عـدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبـدیل می‌کنـد.خلیفـهٔ الله: مهم‌ترین ویژگی امامت و رهبری در ساختار نظام جهانی اسـلام، برگزیدهٔ الاهی بودن است. مولاـی متقیـان، علی بن ابی‌طـالب‌علیه السـلام در این بـاره فرمود:وَ خَلَّفَ فیکُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِیاءُ فی اُمَمِها، اِذْلَمْ یَتْرُکُوهُمْ هَمَلًا، بِغَیْرِ طَریقٍ وَاضِحٍ، وَ لاعَلَمٍ قائِمٍ (نهج‌البلاغه، خ۱).او نیز چون پیامبران امت‌های دیرین برای شما میراثی گذاشت؛ زیرا ایشان امّت خود را وانگذاشـتند، مگر بـه رهنمـون راهی روشن و نشـانه‌ای معیّن.افزون بر این، امـامت و رهـبری ویژگی‌هـای دیگری نیز دارد؛ از جمله، مرکز وحـدت و یکپـارچگی، زعـامت معنوی و سیاسـی، اسـاس و پایـهٔ فعّالیت بشـر، هستهٔ مرکزی نظم اجتماعی، مشـروعیت بیعت مردمی، اسوهٔ فردی و گروهی.همچنین، رهبری و امامت در نظام جهانی اسـلام، محور و قطب عقیـدتی به شـمار می‌رود، همان‌گونه که علی ?فرمود:اَما وَ اللّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ اَبی قُحافَةَ وَ اِنَّهُ لَیَعْلَمُ اَنَّ مَحَلّی مِنْها مَحَلُّ الْقُطبِ مِنَ الرَّحی، یَنْحَدِرُ عَنِّی السَّیْلُ، و لایَرْقی اِلَیَّ الطَّیْرُ (نهج‌البلاغه، خ۳).آگاه باشـید. به خدا سوگند که فلان [=ابابکر] خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد، و به قطع می‌دانست که جایگاه من در حکومت اسـلامی آنان چونان محور برای آسیاب است.ملت واحد: انسان‌ها در نظام جهانی اسلام، در دوران بلوغ و شـکوفایی عقلی و معنوی قرار دارنـد، و به مرحلـهٔ والای تعالی رسـیده، و بالفعل دارای ارزش‌های واقعی انسانی‌انـد. جامعهٔ جهانی اسـلامی، جامعه‌ای همگون و متکامل است، و در آن، استعدادها و ارزش‌های انسانی شکوفا می‌شود؛ نیازهای اساسی فطری برآورده می‌شود؛ از همهٔ ابزارها برای تحقّق صلح و عدالت بهره می‌گیرند و به این علل است که خداوند در قرآن می‌فرماید:وَ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً وَاحِـدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُوْن (مؤمنون (۲۳): ۵۲).و این امّت شـما، امّت واحدی است، و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزیـد.قانون واحد: حدیث ثقلین، گویای آن است که راز دستیابی به سـعادت دنیایی و آخرتی، پیروی و اقتدا به قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل بیتی) است. اگر چه، جامعهٔ بشـری به نقصان قانون دچار بوده، رنـجِ فقـدان مجریان صالـح، همواره، عمیق‌تر بوده است. در تهیهٔ قانونی که در جامعهٔ جهانی اسـلام حاکمیت می‌یابد، عقل که قادر به ترسیم حدود و تعیین همه جانبـهٔ مسائل انسان نیست، دخالتی نـدارد. این قانون، قانون شـرع است که خداونـد آگاه به همـهٔ نیازهای انسانی آن را فرو فرسـتاده است؛ از این رو، همه جـانبه است و به طور کامـل بـا فطرت انسان‌هـا سازگـاری دارد. در دورهٔ تحقّق حکومت جهانی اسـلام، قانون تمام و کمال (کامل) اسلام یا درحقیقت، نظام حقوقی اسلام اجرا می‌شود که همه در برابر آن یکسانند، و برای هر شخصی به اندازه توان و استعداد، حقوقی و وظایفی تعیین شده است.ویژگی‌های حکومت جهانی اسـلام: ویژگی‌های نظام جهانی اسلام یا مختصات جهانی‌شـدن اسـلامی، با هیچ نظام دیگر قابل مقایسه نیست. در این نظام، جهانی بر پایهٔ معنویت، عقلانیت، انسانیت، عدالت، امنیت، و... شکل می‌گیرد؛ از این رو، جامعه‌ای کامل و متعالی است. اکنون برخی از این ویژگی‌ها را مرور می‌کنیم:عدل و عدالت: عدالت در نظام جهانی اسـلام، فراگیر، گسترده و عمیق است و به این جهت، جهانی‌شدن اسـلامی، به تاریخ سراسـر ظلم و جورِ جهان پایان می‌دهـد؛ به ریشه‌کنی سـتم‌ها و تبعیض‌هـا از جامعـهٔ بشـری می‌پردازد، و نظـام اجتمـاعی، بر پـایه مساوات و برابری مسـتقر می‌کنـد. احادیث بسـیاری به این موضوع (عـدالت در جامعـهٔ جهانی اسـلام) پرداختهانـد. ماننـد: ابوسـعید خـدری (از محـدّثان اهل سـنّت) از پیـامبر ?نقـل می‌کنـد:اُبَشِّرُکُمْ بِالْمَهْـدِیِّ یَمْلَـأُ الْـاَرْضَ قِسْـطاً کَمـا مُلِئَتْ جَوْراً و ظُلمـاً یَرْضـی عَنْهُ سُـکَّانُ السَّماءِ و الْاَرْضِ یَقْسِمُ الْمالَ

صِحاحاً. فَقالَ رَجُلٌ ما مَعْنی صِحاحاً؟ قالَ: بالسَّوِیَّهِ بَیْنَ النّاسِ و یَمْلَاءُ قُلوبَ اُمَّهِ مُحَمَّدٍ غِنیً وَ یَسَعَهُمْ عَدْلُهُ.... شما را به ظهور مهدی بشارت می‌دهم که زمین را پُر از عدالت می کند؛ همان‌گونه که از جور و ستم پر شده است. ساکنان آسمان‌ها و زمین از او راضی می‌شوند و اموال و ثروت‌ها را به طور صحیح تقسیم می کند. کسی پرسید: معنای تقسیم صحیح ثروت چیست؟ فرمود: به طور مساوی میان مردم؛ [سپس فرمود:] و دل‌های پیروان محمد را از بی‌نیازی پر می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد (الشیانجی،۱۴۰۵: ص ۲۰۰).علی عقبه از پدرش چنین نقل می کند:اذا قامَ القائِمُ، حَکَمَ بالْعَدْلِ، وَارْتَفَعَ الْجَوْرُ فِی اَیّامِهِ، وَ اَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَ اَخْرَجَتِ الْاَرْضُ بَرَکاتِها، وَ رُدَّ کُلُّ حَقّ اِلی اَهْلِهِ... وَ لایَجِدُ الرَّجُلُ مِنْکُمْ یَوْمَئِذٍ مَوْضَعاً لِصَدَقَته وَ لا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنی جَمیعَ الْمُؤمِنینَ.هنگامی که قائم قیام کند، بر اساس عدالت حکم می کند، و ظلم و جور در دوران او برچیده، و راه‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌شود، و زمین برکاتش را خارج می‌سازد، و هر حقّی به صاحبش می‌رسد... و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد؛ زیرا همهٔ مؤمنان بی‌نیاز خواهند شد (الگلپایگانی،۱۳۷۲: ص ۱۷۰).در روایتی دیگر آمده است:یَمْلَاءُ اللَّهُ بِهِ الْاَرْضَ عَدْلاً و قِسْطاً بَعْدَ ما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.خداوند به وسیله او [= حضرت مهدی] ?زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آن که از جور و ستم پر شده باشد (طبرسی،بی‌تا: ص۹۸).رشد و پیشرفت: اطلاعات و صنعت در دورهٔ حکومت جهانی امام عصر ?به درجهٔ آخر تکامل خود می‌رسد. به بیان دیگر، در این دوران، هم توسعهٔ علمی و هم توسعهٔ اقتصادی به صورت همه‌جانبه اتفاق می‌افتد؛ از این رو، تمام علوم برای دستیابی به حدّاکثر پیشرفت و تولیدات به کار می‌افتد. احادیثی بر این موضوع اشاره دارند. از جمله:امام صادق? فرمود:اَلْعِلْمُ سَبْعَهٌ و عِشْرُونَ حَرْفاً فَجَمعُ ما جائَتْ بِهِ الرُّسُلُ حرفانِ، فَلَمْ یَعْرِفِ النّاسُ حَتَّی الْیَوْمَ غَیْرَ الْحَرْفَیْنِ، فَاِذا قامَ قائِمُنا اَخْرَجَ الْخَمْسَهَ وَ الْعِشْرینَ حَرْفاً فَبَثَّها فِی الناسِ ضَمَّ اِلَیْهَا الْحَرْفَیْنِ حَتّی یَبُثَّها سَبْعهً و عِشْرونَ حَرْفاً.دانش ۲۷ حرف [= ۲۷ شعبه و شاخه] است. تمام آن چه پیامبران الاهی برای مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند؛ امّا هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵حرف [= شعبه و شاخهٔ علم] دیگر را آشکار، در میان مردم منتشر می‌سازد، و این دو حرف موجود را هم به آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف، کامل و منتشر شود(مجلسی، همان: ج۵۲، ص۳۳۶).در حدیثی دیگر آمده است:اِنَّهُ یَبْلُغُ سُلْطانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْکُنُوزُ وَ لا یَبْقی فِی الْاَرْضِ خَرابٌ اِلّا یَعْمُرُهُ.حکومت او، مشرق و مغرب جهان را فراخواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سراسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر آن را آباد خواهد ساخت (الصبان، ۱۳۹۸: ص ۱۴۰).امام باقر ?نیز فرمود:اذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُسِ الْعِبادِ فَجَمَعَ بِها عُقوُلَهُمْ و کَمُلَتْ بِها اَحْلامُهُمْ.هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سربندگان گذارد و خِردهای آنان را گرد آورد و رشدشان را تکمیل کند (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۲۸).عشق و معنویت: معنویت در حکومت جهانی آخرالزمان در حدّ اعلا است. در روایتی آمده است:رجالٌ لاینامونَ اللَّیلَ لَهِمْ دَوِیٌّ فِی صلاتِهِمْ کدَوِیِّ النَّحْلِ یَبیتونَ قِیاماً عَلی أطْرافِهِمْ.مردانی که شب‌ها نمی‌خوابند، در نمازشان چنان اهتمام و تضرّعی دارند که انگار زنبوران عسل در کندو وزوز می کنند. شب را با نگهبانی دادن پیرامون خود به صبح می‌رسانند (مجلسی، همان: ج۵۲، ص۳۰۷).صلح و امنیت: در حکومت آرمانی، امنیت شرط توسعه و لازمهٔ پرداختن به معنویت است. در حدیث می‌خوانیم:حَتّی تَمْشی المَرْأهُ بَیْنَ العِراقِ اِلَی الشّام لاتَضَعُ قدمَیْها اِلّا عَلَی النَّباتَ و عَلی رأسِها زینَتُها لا یُهیجُها سَبُعٌ و لاتَخافُهُ. راه‌ها [امن می‌شود چندان که] زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد. جواهراتش را بر سرش بگذارد؛ هیچ درنده‌ای او را به هیجان و ترس نیفکند و او نیز از هیچ درنده‌ای نترسد (الگلپایگانی، همان، ص۴۷۴).رضا و رضایت: حکومت جهانی اسلام، ?یرضی بخلافته السماوات و الارض ?است؛ یعنی آسمان و زمین، توأماً اظهار رضایت و خشنودی می کنند، و حکومتی است که ?یحبه اهل السموات و الارض: سماواتیان از آن خوششان می‌آید و آن را دوست دارند؛ حکومتی که نتیجه و برکات آن برای همه، حتّی مردگان، گشایش است (ری‌شهری، ۱۴۱۶: ج۱، ص۱۷۸).نعمت و برکت: خدا به واسطهٔ صالحانی که حکومت جهانی را در دست دارند، برکت را بر آنان ارزانی می کند. در حدیث می‌خوانیم:یَتَمَسَّحونَ بسَرْجِ الإمامِ تَطلُبونَ بذلک الْبَرَکَهَ یُحِفُّونَ بِه.به زین

اسب امام دست می‌سایند تا برکت یابند (ری شهری، همان، ص۱۸۸).فرمانبری و اطاعت: اطاعت از امام زمان ?در حکومت جهانی‌اش، خالص و کامل است. در حدیث آمده است:وَ یقونَهُ بأنفسِهِمْ فِی الْحُروبِ وَ یَکْونَهُ مَا یُرِیدُ مِنْهُمْ.با جانشان امام را در جنگ‌ها یاری می‌کنند و هر دستوری بدیشان بدهد، انجامش می‌دهند (ری‌شهری، همان: ص۱۷۸).ابزارهای تأسیس حکومت جهانی اسلام: نظام جهانی اسلام، برای تحقّق خود، نخست به اصل دعوت و هدایت عمومی و سپس در مواجهه با انسان‌های لجوج به جهاد فی سبیل الله متّکی است؛ زیرا:۱. اصل دعوت و هدایت اسلامی: قرآن در این باره می‌فرماید:ما اَرْسَلْناکَ اِلّا کافَّةً لِّلنّاسِ بَشِیراً و نَذِیراً (سبأ (۳۴): ۲۸). ما تو را جز برای بشارت و بیم دادن همه مردم نفرستادیم. قُلْ یا اَیُّهَا النّاسُ اِنّی رَسُولُ اللّهِ اِلَیْکُمْ جَمیعاً (اعراف (۷): ۱۵۸). بگو: ای مردم! من فرستادهٔ خدا به سوی همهٔ شما هستم.همچنین، پیامبر گرامی اسلام ?رسالت خود را دعوت و هدایت تمام مردم دانست و فرمود:...فَاِنّی رَسُولُ اللّهِ اِلیَ النَّاسِ کَافَّةً لِاُنْذِرَ مَنْ کَانَ حَیّاً وَ یَحِقَّ الْقَولُ عَلَی الْکافِرینَ (میانجی، بی‌تا: ص۹۰).من پیامبر خدا برای تمام بشر هستم. وظیفه دارم زنده‌ها را انذار و هشدار دهم و فرمان عذاب بر کافران مسلّم شود.دعوت و هدایت اسلامی بر پایهٔ صلح و دوستی قرار دارد؛ زیرا همان‌گونه که راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد:الصُّلْحُ تَخْتَصُّ بِاِزالَةِ النِّفارِ بَیْنَ النّاسِ.صلح به زدودن کدورت از میان مردم اختصاص دارد و به زدودن آن کمک می‌کند.خداوند سبحان هم به پیامبر دستور می‌دهد که چنان‌چه دشمن تو از در مسالمت وارد شد، تو نیز با آن موافقت کن:وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها (انفال (۸): ۶۱).اگر به صلح گرایش نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی.۲. اصل جهاد و دفاع اسلامی: اگر دعوت اسلامی مؤثّر نیفتاد، و انسان‌های لجوج به مقابله با اسلام برخاستند یا افرادی که دعوت را پذیرفتند، با خطر مواجه شدند، اسلام بر جهاد یا دفاع تأکید می‌ورزد. به آیاتی در این باره توجه کنید:اول، یآ أَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْوِیهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (توبه (۹) : ۷۳).ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آن‌ها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و چه بد سرنوشتی دارند!دوم، وَ قتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقتِلوُنَکُمْ وَ لَاتَعْتَدُواْ إِنَّ اللَّهَ لَایُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ (بقره (۲): ۱۹).و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدّی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد!سوم، وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخرَجُوکُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لاتُقتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّی یُقتِلُوکُمْ فِیهِ فَإِن قتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ کَذلِکَ جَزَآءُ الْکَافِرِینَ (بقره (۲): ۱۹۱).و آن‌ها را [= بت پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون کردند [= مکه]، بیرونشان کنید! و فتنه [و بت پرستی] از کشتار هم بدتر است! و با آن‌ها، نزد مسجدالحرام [در منطقه حرم] بجنگید! مگر این که آن جا با شما نجنگند؛ پس اگر (آن‌جا) با شما پیکار کردند، آن‌ها را به قتل برسانید چنین است جزای کافران!منابع و مآخذ۱. قرآن.۲. نهج‌البلاغه.۳. آکسفورد،باری، نظام جهانی:سیاست و فرهنگ، حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸ش.۴. ابن‌جوزی، سبط، تذکرةالخواص الامةٔ، بیروت، مؤسسه اهل‌بیت، ۱۳۰۶ق.۵. احمدی‌میانجی، علی، مکاتیب‌الرسول، بیروت، دارالمهاجر، بی‌تا.۶. الاسدی الربعی الحلی، یحیی بن حسن، العمده، قم، مؤسسهٔ امام‌الصادق،۱۴۱۲ق.۷. الشیخ الشیانجی، نورالابصار فی مناقب آل بیت‌النبی المختار، بیروت، الدار العالیهٔ،۱۴۰۵ق.۸. العروسی‌الحویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، علمیه، بی‌تا، ج۳.۹. الصبان، محمد بن علی، اسهاف الراغبین، بیروت، مؤسسه بیروت، ۱۳۹۸ق.۱۰. الصافی الگلپایگانی ،لطف الله، منتخب الاثر، تهران، مکتبه الصدر، بی‌تا.۱۱. ایران‌زاده، سلیمان، جهانی شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت و سازمان، تهران، مرکز آموزشی دولتی،۱۳۸۰ش.۱۲. پیشگاهی‌فرد، زهرا، نگرش ژئوپلتیکی بر پدیدهٔ جهانی شدن، تهران، دافوس،۱۳۸۱ش.۱۳. تاملیسون، جان، جهانی شدن و فرهنگ، محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱ش.۱۴. جمعی از سخنرانان ،گفتمان مهدویت (گفتمان اوّل و دوم)، قم، بوستان کتاب،۱۳۸۰ش.۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه وفا، ۱۳۰۴ق، ج۴۵ و۵۲.۱۶. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمهٔ، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۶ق، ج۱.۱۷. نش، کیت، جامعه‌شناسی‌سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، محمدتقی دل‌فروز، تهران،

کویر ،۱۳۸۰ش.۱۸. واترز، مالکوم، جهانی شدن، اسماعیل مردانی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی ،۱۳۷۹ش.۱۹. آقایی، مهدی، ?ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای در فرآیند جهانی شدن، ?پگاه حوزه، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۴۶.۲۰. اسکلد، لسلی، ?تعریف واحدی از جهانی شدن وجود ندارد، ?داوود کیانی، جام جم،۳ مهر ۱۳۸۰.۲۱. اثناعشری، حسین?، چگونه به جهانی می‌اندیشیم، ?رسالت، ۶ اردیبهشت ۱۳۸۰.۲۲. بقریان، آلبرت?، پیامدهای جهانی شدن، یک رویکرد آماری، ?توسعه مدیریت، آبان ۱۳۸۰، شماره ۳۱.۲۳. پولادی، کمال?، جهانی شدن یا آمریکایی شدن، ?ایران، ۲۹ بهمن ۱۳۸۰.۲۴. پهلوان، چنگیز?، جهانی شدن به چه معنا است ??کلک، تیر ۱۳۷۵، شماره ۵۳.۲۵. حسینی، عباس?، چگونه جهانی شویم، ?تدبیر، تیر ۱۳۸۰، شماره ۱۱۳.۲۶. سلیمان، نبیل?، تکوین جهانی، ?یوسف بنی طرف، همشهری، ۸ آبان ۱۳۸۰.۲۷. سیورامونت، ایگنا و فریدمن، توماس، ?درباره جهانی شدن، ?علی ایوان‌دری، جام جم، ۷ مرداد ۱۳۸۰.۲۸. عبدالحمید، محسن?، جهانی شدن از منظر اسلامی،? شاکرلوئی، پگاه حوزه، ۱۵ دی ۱۳۸۰، شماره ۳۴.۲۹. قره‌باغیان ،مرتضی?، گفت و گو در باره جهانی شدن، ?اقتصاد اسلامی، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۴.۳۰. نصیری، قدیر?، در چیستی جهانی شدن، ?مطالعات راهبردی، پاییز ۱۳۸۰،شماره ۳.۳۱. همدانی، احمد، ?جهانی شدن پدیده‌ای تاریخی است، ?ابرار،۲۷ مرداد ۱۳۷۹.۳۲. راسل، برتراند، جهانی که من می‌شناسم، روح‌اللّه عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ش.۳۳. سوئیزی، پل و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف، ناصر زرافشان، تهران، آگاه، ۱۳۸۰ش.۳۴. فوکویاما، فرانسیس، پایان نظم، غلامعباس توسلی، تهران، جهان امروز، ۱۳۷۹ش.۳۵. فونتن، آندره، یکی بدون دیگری؟ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، فاخته، ۱۳۶۹ش.۳۶. کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات، علی قلیان و افشین خاکباز،تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ش، ج۱.۳۷. کیسینجر، هنری، دیپلماسی، فاطمه سلطانی یکتا و علیرضا امینی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹ش، ج۲.۳۸. کپل، ژیل، ارادهٔ خدا، یهودیان، مسیحیان در راه تسخیر دوباره جهان، عباس آگاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.۳۹. گیدنز، آنتونی، جهان رها شده، علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، علم و ادب، ۱۳۷۹ش.۴۰. لاتوش، سرژ، غربی‌سازی جهان، امیررضایی، تهران، قصیده، ۱۳۷۹ش.۴۱. لوین، اندرو، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، سعید زیباکلام، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش.۴۲. والرشتاین، امانوئل، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، پیروز ایزدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ش.۴۳. وود، اندروهی، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹ش.۴۳. هاروی، دیوید، جهانی شدن جدید سرمایه‌داری وجهان سوم، وحید کیوان، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۶ش.۴۴. هانتینگتون، ساموئل پی، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، محمدعلی رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸ش.۴۵. المیلاد، زکی، ?اندیشه اسلامی و مقوله جهانی شدن، ?مجتبی عطازاده، آفتاب یزد،۱۴ آذر ۱۳۷۹ش.۴۶. بهداروند، محمدمهدی?، جهانی شدن، عوامل و پیامدها با رویکردی به اندیشهٔ امام خمینی، ?جمهوری اسلامی ،۱۵تیر ۱۳۸۱.۴۷. تقوی‌پور، حمید?، جهانی شدن، ?نامه فرهنگ، شماره ۲.۴۸. دهشیار، حسین?، جهانی شدن: تکامل فرایند بُرن بَری ارزش‌های نهادهای غربی، ?اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی،مهر و آبان ۱۳۷۹، شماره ۱۵۸ و ۱۵۷.۴۹. سخنرانی سیدمحمدکاظم سجادی در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، تحت عنوان مخاطرات و فرصت‌های جهانی شدن، مندرج در روزنامه ایران ،۲۰ و ۱۹ و ۱۸ خرداد ۱۳۸۱.۵۰. فالک، ریچارد?، ادیان توحیدی در عصر جهانی شدن، ?عبدالرحیم مرودشتی، گوناگون، شماره ۵ و ۴.۵۱. فراهانی، محسن?، جهانی شدن به اختیار یا به اجبار، ?جام‌جم، ۱ مرداد ۱۳۸۱.۵۲. فوکویاما، فرانسیس?، اسلام و جهانی مدرن، ?سعید کوشا، آفتاب، فروردین ۱۳۸۱، شماره ۲۱.۵۳. کرث، جمیز?، مذهب و جهانی شدن، ?حمید بشیریه، دانشگاه در آئینه مطبوعات،۱۲ اسفند ۱۳۸۰، شماره ۵.۵۴. گفت وگو با پروفسور مولانا و دکتر عاملی?، بررسی ابعاد فرهنگی سیاسی جهانی شدن و پیامدهای آن، ?تیر ۱۳۸۱، شماره۵۵.۵۵. گفت وگو با عماد افروغ?، برخی ادیان خواستار جهانی شدن هستند، ?آفتاب یزد، ۱۸ دی ۱۳۷۹.۵۶. محمد، ماهاتیر?، دنیای اسلام و جهانی سازی و سده بیست و یکم، ?همشهری، ۲ آبان ۱۳۸۱.۵۷?. میزگرد بررسی آثار جهانی شدن بر گزینه‌های استراتژیک ایران،?

راهبرد، زمستان ۱۳۷۹.۵۸. وایت، بریان و لتیل، ریچارد، اسمیت، میشل?، دین و جهانی شدن، ?منیژه جلالی، همشهری،۲۰ فروردین ۱۳۸۱.۵۹. یزدان‌پناه، کیومرث?، جهانی شـدن، عوامل و پیامـدها، ?همشـهری، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱.۶۰. ٪۲۰ File: // D : New Folder \ persoian ٪۲۰ Article ۲. htm.۶۱. Mcgrew AnthonycedI, the travsfo: Natin of Democracy: Globalization and Territorial Democracy, Combridge: polity press ۱۹۹۲.۶۲. http: // WWW. etehade fedqian. org / kar ۹۶/۵۲۶ htm۶۳. واعـظ، حسام‌الـدین، (اسـتاد دانشـگاه لیـدز انگلسـتان)، ?جهانی‌شدن جهان اسلام و سیاست‌های جهانی، ?منبع اینترنت.گردآوری)' :

(document.write(addy۸۶۷۱۲
)"(document.write
< n </script--//\<
>--!
'<'\(document.write('<span style=\'display: none
--//<
/<script>آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شـما نیاز به فعال ساختن جاوا اسکریپت دارید!-->
)>'/'(document.write
'<(document.write('span
--//<
<script>/
<div class="e>

جهانی شدن و چشم انداز فرج

غلامرضا بهروزلک

چکیـده: آموزهٔ فرج یکی از آموزه‌هـای مشـترک دینی در طول تاریـخ بوده است. مؤمنـان همواره بـا امیـد به فرج و آینـده‌ای بهتر سختی‌هـا را تحمّل کرده‌انـد؛ امّـا فرج چه زمانی محقّق خواهـد شـد؟ هرچنـد انسان مؤمن بر اساس آموزه‌هـای دینی ایمان قطعی به تحقّق فرج دارد، ظهور برخی نشانه‌ها سبب تقویت ایمان وی می‌شود. یکی از زمینه هـایی که در زمانـهٔ ما باعث توجّه بیش‌تری به آموزهٔ فرج شـده، پدیـدهٔ جهـانی شـدن است. به رغم تفسـیرها و گـاه فراینـدهای ناسازگـاری که در مواردی جهانی شـدن با آموزهٔ مهدویت می‌یابد، نگرش کلان این مقاله آن است که جهانی شدن درکلّ، زمینه‌ای، باور به‌آموزهٔ فرج اسلامی را تسهیل و تقویت می‌کنـد.واژگان کلیدی: مهدویت، فرج، جهانی شدن، غربی‌سازی، حکومت جهانی، امّت واحده.مدخلجهانی شدن پدیده‌ای اسـت که در چنـد دههٔ اخیر فراتر از عرصـهٔ تحوّلاـت اقتصـادی، سیاسـی، اجتمـاعی و فرهنگی، توجّه مجامع علمی را نیز بر انگیخته است. جهـانی شـدن از ایـن جهت مـورد تـوجّه پژوهشـگران و صـاحب نظران عرصـهٔ مطالعـات دین پژوهی نیز قرار گرفته است. برگزاری همایش‌هـا، سـمینارها و میزگردهـای گونـاگون به همراه صـدها اثر تحقیقاتی در این زمینه، خود گویای جـدّی بودن پدیـدهٔ جهانی شـدن نزد دین پژوهان کشور ما نیز هست. فراتر از مسأله چیستی و ماهیت جهانی شدن، یکی از محورهای مهمی که می تواند مورد تـوجه دیـن پژوهـان قرار گیرد، توانـایی و ظرفیـت مفـاهیم جدیـد و به ویژه جهـانی شـدن در فهم آموزه‌هـای دینی است. در حـوزهٔ

مطالعات اسلامی، نزدیک‌ترین بحث در بارهٔ جهانی شدن، آموزهٔ حکومت جهانی اسلامی است که عصر موعود را محقّق می‌سازد؛ از این رو مباحث مهدویت در پرتو مباحث جهانی شدن بررسی، و از زمینه های تناسب و سازگاری و ناسازگاری بین آن‌ها بحث شده است. در این زمینه نیز به نظر می‌رسد آموزهٔ فلسفهٔ فرج که رویه دیگری از حکومت جهانی اسلامی است، در ارتباط مستقیم با پدیدهٔ جهانی شدن قرار می گیرد. به رغم وجود قرائت‌های گوناگون و گاه متعارض از جهانی شدن، از دیدگاه نوشتار حاضر، پدیدهٔ جهانی شدن می تواند با قرائت خاصی که با عنوان «ظرف تحوّل تاریخی» ارائه می شود، از جهاتی در فهم پذیری و تبیین آموزهٔ فرج موثّر واقع شود؛ از این رو در نوشتار حاضر خواهیم‌کوشید ابعادی از جهانی شدن را که می‌تواند در فهم آموزهٔ دینی ـ اسلامی فرج موثّر واقع شود، بکاویم. همچنین به بررسی ابعادی از جهانی شدن که ناسازگار با آموزهٔ فرج است نیز خواهیم پرداخت.جهانی شدن به مثابه ظرف اندیشه ها و ایدئولوژی‌هاجهانی شدن چیست و چگونه می توان آن را تبیین کرد؟ چنین پرسشی در طول سه دهه از مطالعات گسترده و فراگیر هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و اجماع مشخصی در باب تبیین آن شکل نگرفته است. جهانی شدن پدیده‌ای است که در چند دههٔ گذشته در عرصهٔ جهانی مورد توجّه قرار گرفته و تحلیل‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی نیز در بارهٔ آن مطرح شده است. مباحث گسترده و بحث انگیزی در ریشه یابی جهانی شدن مطرح شده است. در بحث حاضر، مسألهٔ مهم، تحلیل ماهیت و چیستی پدیده جهانی شدن است. جهانی شدن در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی ـ فرهنگی و سیاسی و اندیشه‌ای ـ نظری مطالعه، و در طبقه بندی نگرش‌های موجود در باب جهانی شدن به طور معمول بر ویژگی‌های سه‌گانهٔ فرایندی بودن(as a process) ، طرح واره بودن(as a project) یا در نهایت پدیده محور بودن (as a phenomenon) آن توجّه شده است. یان شولت به شش معنای مختلف از جهانی شدن نزد محقّقان جهانی شدن اشاره کرده است: بین المللی شدن، آزادسازی، جهان‌گستری، غربی کردن یا امریکایی کردن، قلمروزدایی یا گسترش فوق قلمرو گرایی(شولت، ۱۳۸۲: ص۷ و ۸). از منظری دیگر، برخی بر ارتباط جهانی شدن با مفاهیمی چون مدرنیسم و پسامدرنیسم تمرکز کرده اند (نش، ۱۳۸۰ : ص۷۱– ۱۱۴؛ شولت، ۱۳۸۲: ص۱۹–۲۱). سرانجام از منظر گفتمانی نیز به جهانی شدن نگریسته شده است (تاجیک، ۱۳۸۱: ص۲۰۶ :۲۰۰۱ Fairclough,). از این دیدگاه، جهانی شدن خود به مثابه گفتمان عمل می کند. نورمن فرکلاف، ضمن اشاره به گفتمان جهانی شدن اظهار می دارد:آن‌چه در عمل مطرح است، گفتمان خاصّی از جهانی شدن میان گفتمان‌های موجود است. این یگانه [گونهٔ] جهانی شدن نیست که به صورت واقعیت تغییرناپذیر زندگی مطرح می‌شود؛ [بلکه] فرایندی از جهانی شدن به شیوهٔ نئولیبرالی بر مبانی سیاست‌های نهادها و سازمان‌هایی چون گات، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول اعمال شده است (Fairclough, ۲۰۰۱: ۲۰۷).بر این اساس، جهانی شدن بر اساس نوع مفصل بندی درونی آن که خود ناشی از چگونگی تعامل گفتمان‌های موجود و متخاصم است، گونه‌های متفاوتی می یابد. در عمل ما به جای یک جهانی شدن با ایدئولوژی‌های مختلف جهانی شدن مواجه هستیم(برگر و هانتینگتون، ۲۰۰۲؛ Rupert,۲۰۰۱).بدین سان، جهانی شدن در مطالعات صورت گرفته، امر واحدی تلقّی نشده است. هر کسی از منظر و ذهنیت خویش به بررسی آن پرداخته است و از این حیث، تعریف واحدی از آن امکان پذیر نیست؛ امّا با این حال می‌توان ویژگی مشترکی را بین قرائت‌های مختلف از آن یافت. جهانی شدن در هر قرائت و دیدگاهی از آن وضعیتی را در بردارد که انسان‌ها بر اثر رشد تکنولوژی‌های ارتباطی، وضعیت جدیدی را حس می‌کنند که از تجربهٔ زندگی گذشته متمایز و متفاوت است. تکنولوژی‌های ارتباطی سبب شده است که آگاهی فزاینده‌ای پیشاروی انسان‌ها از وضعیت خویش، محیط و کلّیت زندگی انسان‌ها و انباشتی از داده‌ها و اطلاعات قرار گیرد. انسانی که در طول قرن‌ها کوشیده است تا از همهٔ امور آگاه شود، اکنون با کم‌تر شدن موانع، با انبوه داده‌ها مواجه شده است.اگر زمانی شرق و غرب، مثالی از کرانه‌ها و افق‌های دور دست بودند، اکنون فاصله، معنای خود را از دست داده، و انسان به مدد تکنولوژی‌های ساختهٔ فکر و مهارت خویش بر آن‌ها تسلط یافته است. همراه با این آگاهی‌ها از محیط خویش، آگاهی‌های او از کلیت جهان هستی نیز فزونی

یافته است. اگر او روزگاری از فهم وقایع اطراف خویش ناتوان بود و دست به دامان امور ماورایی و عوامل فراطبیعی می‌شد، اکنون در عصر گسترش ارتباطات و اطلاعات توانسته است ساز و کار و علل پدیده‌ها را کشف کند و ناشناخته‌ها را در قلمرو دانش و آگاهی خویش بیاورد. در چنین وضعی انسان‌ها داعیه تسلّط بر جهان هستی را دارند و فراتر از زمین که اکنون دهکده‌ای بیش جلوه نمی کند، در صدد تسخیر کرات و سیارات دیگر برآمده‌اند.آ. جهانی شدن، بازتاب مدرنیته‌نگرش غالب اندیشه‌وران و نظریه پردازان غربی از جهانی شدن، نگرشی مبتنی بر اصول مدرنیسم است. از این منظر، جهانی شدن اوج مدرنیته تلقّی می‌شود. جهانی شدن توانسته است بازتاب تحقّق کامل‌تر آرمان‌های مدرنیته باشد. چنان‌که در شرح الاسم جهانی شدن، بر عنصر آگاهی فزاینده در فرایند جهانی شدن اشاره کردیم، این دیدگاه، آگاهی جدید را بر اساس اصول خویش تفسیر می کند. آگاهی فزاینده در جهانی شدن از این جهت همان عطش دانستن است که انسان مدرن از عصر روشنگری به دنبال آن بوده است. مهمترین اندیشه‌ور و فیلسوف عصر مدرن، امانوئل کانت در مقاله‌ای کلاسیک و تأثیر‌گذار اعلام کرد که روشنگری عبارت است از:...خروج آدمی از نابالغی به تقصیر خویشتن خود، و نابالغی ناتوانی در به کار گرفتن فهم خویش است بدون هدایت دیگری. [درجای دیگری تصریح می کند] برای این روشنگری به هیچ چیز نیازی نیست، مگر آزادی؛ تازه آن هم به کم زیانبارترین نوع آن، یعنی آزادی کاربرد عقل خویش در امور همگانی به تمام و کمال... [و کلام آخر کانت آن‌که] ... من در روشنگری بیش از هر جای دیگر بر خروج آدمی از نابالغی به تقصیر خود خویش در امور قلمرو مسائل مذهبی پای فشرده‌ام (کانت، ۱۳۷۶: ص۱۵-۲۶؛ همچنین ر.ک: کاسیرر، ۱۳۷۲).نتیجهٔ چنین فرایندی آن است که انسان خود، امور را با ظرفیت عقل خویش محک زند و سرانجام راز آن را کشف کند. بدون تردید اندیشهٔ پیشرفت (progress) نیز امتداد همان عصر روشنگری است. انسان مدرن با محور قرار دادن امور انسانی بر اساس آموزهٔ امانیسم ونیز با تفکیک حوزهٔ عمومی از حوزهٔ خصوصی و مقدّم داشتن امر سکولار در عرصهٔ زندگی این جهانی، عقل خود بنیاد خویش را در عصر روشنگری مبنا قرار داد که در نتیجهٔ آن، افق پیشرفت برای آدمی کاملاً دست یافتنی می‌نمود؛ از این رو به فکر تسخیر ناکجاآبادها بر می‌آید. سرانجام اندیشهٔ پیشرفت، همین دستیابی به جایی است که روزگاری ناکجاآباد تلقّی می‌شد. امّا اکنون به مدد تکنولوژی‌های بشر ساخته دیگر ناکجاآباد برای انسان معنای خود را از دست داده و از نظر وی از آرمان به واقعیت تبدیل شده است.بر این اساس، صبغهٔ دیگر چنین وضعیتی را که جهانی شدن موجود در حال شکل دادن به آن است می توان همان آموزهٔ افسون زدایی از عالم دانست. اگر جهان به سمتی در حال حرکت است که آگاهی‌های فزون یافته، جایگزین مجهولات انسان می‌شود، در چنین صورتی ناگزیر از جهان افسون‌زدایی خواهد شد. آموزهٔ افسون‌زدایی در بطن تفکّر امانیستی عصر مدرن قرار داشته است. اندیشه‌وران مدرن چون دورکیم و ماکس وبر این اندیشه را مطرح کرده‌اند. امانیسم در غرب، با کنار گذاشتن مرحله به مرحلهٔ خدا از زندگی این جهانی بشر، انسان را جایگزین خدا می سازد. دورکیم با صراحت اعلام می دارد:...کم کم مسائل سیاسی و اقتصادی و علمی، قلمرو خود را از قلمرو دین جدا کردند...خدا پیش‌تر در تمام روابط بشر حاضر بود؛ امّا در طول زمان از آن باز پس می‌کشد و به تدریج، جهان را به انسان و درگیری‌هایش وا می‌گذارد. حتی اگر بخواهد هم مسلّط باشد، تسلطی از راه دور و از بالا است... (Durkheim, ۱۹۶۴).سیموندز در قرن نوزدهم با اشاره به این بعد امانیسم، آن را چنین تعریف می کند:جوهر امانیسم دریافت تازه و مهمّی از شأن انسان به عنوان موجودی معقول و جدا از مقدرات الهیاتی است و دریافت عمیق تر از این مطلب که تنها ادبیات کلاسیک، ماهیت بشر را در آزادی کامل فکری و اخلاقی نشان داده است. امانیسم تا اندازه‌ای واکنش در مقابل استبداد کلیسایی و تا اندازه‌ای تلاش به منظور یافت نقطه وحدت برای کلیهٔ افکار وکردار انسان در چارچوبی ذهنی بود که به آگاهی از قوهٔ فائقهٔ خود رجوع می‌کرد (دیویس،۱۳۷۸: ۳۱)؛از این رو اوج جدایی امانیسم را از کلیسا و آموزه های دینی می توان در سخن معروف، صریح و متهورانهٔ نیچه یافت. نیچه، نتیجهٔ انسان محوری غرب را مرگ خدا اعلام می کند. از نظر او با نشستن انسان در مقام خدایی، دیگر مجالی برای خدای کلیسا باقی نمانده است.از این دیدگاه، انسان مدرن افسون‌ها و

افسانه‌ها را کنار گذاشته و اکنون در اوج افسون زدایی قرار گرفته است. عرصهٔ جهانی شدن، عرصهٔ تکمیل فرایند افسون زدایی نیز تلقّی می‌شود. بر این اساس، طبق قرائت مدرن از جهان، افسون‌زدایی پروسه‌ای است که در ذات مدرنیته نهفته بوده و اکنون تکنولوژی‌های جدید به مدد آن شتافته و به تکمیل آن پرداخته‌اند. طبیعی است سرانجام چنین قرائتی از جهان و به تبع آن از جهانی شدن، بازتولید مدرنیته خواهد بود و متفکّری ژاپنی‌تبار امریکایی چون فوکویاما را بر آن خواهد داشت که از پایان تاریخ در عصر جهانی شدن سخن بگوید. چنین پایانی نیز جز تکمیل مدرنیته در قرائت لیبرال دموکراسی آن نخواهد بود.با تمسّک به آموزه‌هایی چون امانیسم، عقلانیت، پیشرفت و افسون زدایی که در بطن مدرنیته نهفته است، جهانی شدن معنایی خاص می‌یابد؛ از این رو گروهی از تحقیقات مبتنی بر آموزه‌های مدرن، جهانی شدن را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که نتیجه آن همان مدرنیسم فربه شده است. مدرنیسمی که تاکنون نتوانسته بود آرمان پیشرفت خویش را کاملاً ـ به منصهٔ ظهور برساند، اکنون در عصری که مملو از آگاهی و تکنولوژی‌های ارتباطی است می‌تواند به خوبی و به نحو شایسته‌ای آرمان خود را محقّق سازد. برخی با تلقّی جهانی شدن به مثابه فرایند تکامل طبیعی رشد دانش بشری، انسان‌ها را در وضعیت جدیدی فرض می کنند که کاملاً ـ عقلانی عمل کرده، کاستی‌های زندگی گذشته را پس می‌نهند. چنین دیدگاهی را می‌توان در فوکویاما، هانتینگتون و سرانجام در گیدنز مشاهده کرد. این نظریه پردازان که بر مشرب لیبرال دموکراسی پایبندند، با افول نظام های سویالیستی ـ کمونیست بلوک شرق معتقدند لیبرال دموکراسی، مبنای زندگی بشر قرار خواهد گرفت. افراطی ترین دیدگاه در این مجموعه را باید از آنِ فوکویاما دانست که با طرح اندیشهٔ پایان تاریخ فرهنگ دموکراسی، دهه‌های ۵۰ و ۶۰ آمریکایی را در قرن بیستم نمونهٔ بارز آن دانسته و خواهان ترویج آن در عرصهٔ جهانی شده است. چنین دیدگاهی را هانتیگتون نیز به صورتی ملایم مطرح کرده است. آنتونی گیدنز نیز پیوندی عمیق بین مدرنیته و جهانی شدن برقرار می‌کند. از دیدگاه وی، جهانی شدن از پیامدهای مدرنیته یا به تعبیر دیگر توسعه و امتداد آن است .(Giddens, ۱۹۹۰:۲۸۴) گیدنز چهار رکن مدرنیته را که عبارتند از نظام سرمایه داری، صنعت‌گرایی، نظارت و کنترل (به طور خاص کنترل سیاسی دولت- ملّت) و قدرت نظامی را به چهار مقوله متجانس دیگر که ابعاد جهانی شدن را تشکیل می دهند، مرتبط می‌سازد. این چهار بعد عبارتند از اقتصاد سرمایه داری جهانی، تقسیم کار بین المللی، سیستم دولت – ملت، نظم جهانی، نظامی که در واقع نظر گیدنز را در خصوص «مدرنیته بزرگ شده» یا جهانی شدن مدرنیته توضیح می دهد (Giddens,۲۰۰۱:۲۴۵، به نقل از عاملی، ۱۳۸۲:ج ۲، ص۲۸۵(. رابرتسون نیز جهانی شدن را مدرنیته بزرگ شده ای می داند که از سطح جامعه محدود گذشته و به سطح جهانی گسترش یافته است. و این همان مدرنیته با مقیاسی جهانی است (Robertson, ۱۴۲ :۱۹۹۲). وجه اشتراک دیدگاه های پیشین را می‌توان در پیوند بین جهانی شدن با مدرنیسم دانست. از این جهت، جهانی شدن چیزی جز بازتولید مدرنیته درعرصه جهانی نیست که سبب تحولاتی نیز در آن شده است.محقّقان دیگری نیز هستند که با مناقشه در جزئیات از نظر مبانی اندیشگی و نظری، راهی چون گروه نخست را پیش گرفته‌اند و یگانه مناقشهٔ آن‌ها بر سر آن است که جهانی شدن با غلبهٔ سرمایه‌داری از اهداف مدرن خویش دچار انحراف شده است و جهانی شدن فعلی به خوبی نمی‌تواند آرمان مدرنیسم را تأمین کند. این گروه که به متفکران نئومارکسیست معروف شده‌اند، معتقدند: جهانی شدن موجود، جز ادامهٔ سلطهٔ طبقاتی با بهره گیری از تکنولوژی‌های جدید نیست. از این دیدگاه، جهانی شدن تداوم استعمار به شکل جدید آن است؛ البتّه باید توجّه داشت که این نحله نیز در مبانی مدرن با گروه نخست هم عقیده هستند و محوریت انسان، و اندیشهٔ پیشرفت و عقلانیت خود بنیاد مدرن را قبول دارند و اندیشهٔ خود را بر آن‌ها استوار کرده‌اند؛ امّا تمایز آن‌ها در آن است که شیوهٔ تحقّق این آرمان‌ها را متفاوت می‌بینند. در این نگرش با محدود سازی مالکیت خصوصی و اهمیت دادن به جامعه است که آزادی، پیشرفت و زندگی عقلانی تأمین می‌شود. والرستین، یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان این نحله، ریشه‌های جهانی شدن را با ظهور نظام سرمایه درای توأم دانسته است. از نظر او، جهانی شدن قدمتی پانصد ساله دارد؛ امّا آن‌چه جدید شمرده می‌شود، آغاز مرحلهٔ گذار از وضعیت بحرانی مدرن

به وضعیت جدیدی است که ماهیت آن هنوز مشخص نشده است(Wallerstein,۲۰۰۰). دیگر نظریه پردازان نئومارکسیست نیز جهانی شدن را طرح و برنامه سرمایه‌داری غربی برای گسترش نفوذ و سیطرهٔ خود به تمام جهان قلمداد کرده‌اند (سوئیزی و همکاران، ۱۳۸۰)؛ یعنی وضعیت تثبیت یافته‌ای نبوده و سرانجام بشری امری متفاوت خواهد بود. طبیعی است که جهانی شدن به مثابه وضعیتی جدید منظر این اندیشه‌وران می‌تواند ماهیتی متفاوت از جهانی شدن سرمایه داری باشد و انسان‌ها با مبانی سوسیالیستی در جامعه بهتر و مطلوب‌تری زندگی کنند.ب. جهانی شدن و قرائت‌های پسامدرنفراتر از نظریه‌های مدرن از جهانی شدن می‌توان از گروه دیگری از نظریات یاد کرد که جهانی شدن را با پسامدرنیسم پیوند می‌زنند. کیت نش معتقد است:جهانی شدن با پسامدرنیته پیوند خورده و در رشتهٔ جامعه شناسی در چارچوب چرخش پسامدرن تئوریزه گردیده است (نش، ۱۳۸۰: ۹۶).از نظر او، نگرش‌های پسامدرن به جهانی شدن از دو منظر مارکسیستی- اقتصادی و پسامدرنیسم فکری- فرهنگی مطرح شده‌اند. در گروه نخست، دیدگاه‌های کسانی همانند دیوید هاروی و اسکات لش وجان یوری قرار می گیرند. هاروی در کتاب وضعیت پسامدرن (۱۹۸۹) بین جهانی شدن، پسامدرنیسم و اقتصاد پسافوردیسم ارتباط برقرار می کند. از نظر او، چنین وضعیتی، پدیده‌ای تبعی و محصول فرعی مرحلهٔ جدیدی از شیوهٔ تولید سرمایه داری است که نه بر کالهی تولید شده، بلکه بر مصرف سریع نشانه‌ها و خدمات اتّکا دارد. در سرمایه داری پسافوردی، سرمایهٔ مالی به ضرر دولت و نیروی کار سازمان یافته اهمیت و اولویت یافته است (همان: ۸۵). لش و یوری نیز در سرمایه‌داری پسامدرن به همراه اقتصاد پسافوردی، سرمایه داری غیرسازمان یافتهٔ این دوران را مورد توجّه قرار می‌دهند و بر اولویت یافتن مقوله مصرف و صنایع خدماتی در این دوره تأکید می کنند (همان).نگرش‌های پسامدرن نئومارکسیستی در عرصهٔ اقتصاد بیش از حد بر بُعد اقتصادی جهانی شدن تأکید، و از ابعاد فکری ـ فرهنگی وسیاسی آن غفلت می کنند. بدون تردید مدرنیته بیش از صرف اقتصاد است و نمی‌توان آن را به عرصهٔ اقتصادی تقلیل داد.مهم‌ترین ویژگی عصر پسامدرن را از منظر لیوتار می‌توان در خصلت نفی روایت‌های کلان درکل و به ویژه مخالفت با ویژگی هژمونیک و کلان قرائت مدرن از انسان و جهان دانست. از این حیث باید بر خصلت‌های شالوده شکنانهٔ پسامدرنیسم و مرکززدایی نهفته در آن توجّه کرد. پسامدرنیسم از این حیث اصول مدرنیسم را به چالش می کشد. هر چند مدرنیته گاه تعبیری سلبی و مبهم تلقّی شده است می‌توان اصول اساسی آن را در چهار آموزه اصلی انسان محوری (امانیسم)، سکولاریسم، عقلانیت حسابگر، و آموزه پیشرفت که خود در بر دارنده تجویز کلان در پیروی از الگوی غربی برای پیشرفت و تکامل است، مطرح کرد. به بیان دیگر، پسامدرنیسم با خصلت شالوده‌شکنانه خود، سوژه محوری را نفی می کند و با نفی سوژه یا انسان محوری، دیگر اصول مدرنیسم نیز فرو می‌ریزد (ر.ك: سولومون، ۱۳۷۸).مهم‌ترین نمود گفتمان جهانی شدن را به مثابه یک وضعیت پسامدرن از جهت فکری- فرهنگی می‌توان در مرکزیت زدایی از هژمونی مدرنیسم غربی دانست. بر این اساس، مهم‌ترین نُمود خصلت پسامدرن جهانی شدن، پیدایی سیاست هویت و امکان عرضه و ظهور قرائت‌های دیگر در عرصهٔ جهانی است. این امر محصول نفی روایت کلان است. به تعبیر لیوتار، ما اکنون در برهه‌ای تاریخی زندگی می‌کنیم که ویژگی آن فقدان ایمان به فراروایت مدرن پیشرفت عقل به سوی جامعهٔ بهتر است (Lyotard,۱۹۸۴). با مرکزیت‌زدایی از فراروایت مدرن، عملاًـ زمینه برای فرهنگ‌ها و روایت‌های دیگر فراهم می‌شود. پسامدرنیسم از طریق نفی روایت کلان مدرنیسم غربی و نسبی قلمداد کردن گفتمان غربی، امکان گفتمان‌های دیگر را در عرصهٔ جهانی فراهم می کند. از این حیث باید بر خصلت پساساختارگرایی در پسامدرنیسم توجّه کرد. پساساختارگرایی، هر پدیدهٔ اجتماعی را تحت تأثیر سیال ساختارهای اجتماعی می‌داند. برخلاف نگرش‌های تعیین کنندگی ساختاری و نیز مبناگرایانه موجود در نظریه مدرن، هیچ مبنایی برای معرفت و نیز حیات سیاسی ـ اجتماعی انسان‌ها وجود ندارد؛ از این رو، هویت انسان‌ها نه بر اساس معیارهای از پیش تعیین شده، بلکه بر اساس اوضاع خاص اجتماعی موجود که خود محصول روابط قدرت هستند، تعیین می‌شود (دریفوس، ۱۳۷۶: ۱۳۰).از این جهت هیچ مبنای ذاتی برای برتری گفتمان خاصی بر دیگر گفتمان‌ها وجود ندارد و صرفا روابط

قدرت و هژمونیک بین آن‌ها تعیین کنندهٔ جریان مسلط است. جهانی شدن از این جهت در وضعیت خاصّی بازتولید گفتمان مدرنیسم را بر عهده داشته است؛ امّا چون هیچ منطق ذاتی برای تداوم یک گفتمان وجود ندارد و گفتمان‌ها امری سیال، محتمل و زوال پذیر تلقّی می شوند (:Laclau,۲۰۰۱)، جهانی شدن در وضع جدید با افول مدرنیسم خصلتی متفاوت می یابد و زمینهٔ هویت‌ها و گفتمان‌های دیگر را فراهم می‌سازد. از این حیث، جهانی شدن با فعّال شدن هویت های متفاوت و متکثر همراه می شود که از آن به ظهور سیاست هویت در عصر جهانی شدن تعبیر می شود(Scott, ۱۹۹۵: ۴-۱۲). فعال شدن هویت‌های به حاشیه رانده شده در دو دههٔ اخیر همانند رنگین پوستان، جنبش‌های فمینیستی (هویت مبتنی بر جنسیت)، و بنیادگرایان دینی (هویت های مبتنی بر مذهب) نمود بارزی از چنین وضعیتی است (ر.ک: کاستلز، ۱۳۸۲).ج. جهانی شدن و ابعاد جهانشمول ادیانجهانی شدن از منظر سوم به نگرش‌های دینی مربوط می شود. با مطرح شدن جهانی شدن، دینداران نیز با تمسّک به آموزه‌های جهانشمول ادیان، جهانی شدن را به همین معنا اخذ کرده‌اند. از دیدگاه آنان، جهانی شدن واقعی همان جهانی شدن دینی است. چنین دیدگاهی در کشور ما در چند سال اخیر مطرح شده است. حتی برخی با تمسک به آموزه اسلامی حکومت جهانی حضرت مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ آن را با جهانی شدن یکسان گرفته‌اند؛ امّا فراتر از چنین نگرش‌های غیر دقیق، نظریه پردازی‌هایی نیز در بارهٔ جهانی شدن دینی صورت گرفته است. نمونه ای از چنین کاری را می توان در عماد افروغ یافت. او با تفکیک بین "جهانی شدن واقعی و متصوّر "و" جهانی شدن مصطلح، "با رویکردی فلسفی- فرهنگی این مسأله را پی گرفته است. جهانی شدن مصطلح در تحولات سرمایه داری غرب و بنیان نظری آن یعنی مدرنیسم ریشه دارد. سرمایه‌داری در صدد است در نگرشی خوشبینانه با جهانی شدن به سود بیش‌تری دست یابد و در نگاهی دیگر می‌کوشد تا از «بن بست ها و تضادهایی که نظام سرمایه‌داری، هم به لحاظ نظری و معرفتی و هم به لحاظ اقتصادی- اجتماعی با آن مواجه است»، رهایی یابد. از نظر افروغ، ریشهٔ این تضاد در ذات مدرنیته است:امانیسم و خرد خود بنیاد و تجربه گرایی که مبنای سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند، به دلیل نفی خدا، به نفی ذات و غایت برای انسان انجامیده است و در دوره های تاریخی متفاوت به هیچ انگاری و نفی علنی انسان و خرد او منجر شده است (افروغ، ۱۳۸۲: ص۳۲).او سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد که با بن بست‌های مدرنیته به تصریح بسیاری از نظریه پردازان غربی، جهانی شدن با بازگشت ادیان همراه بوده است و در نتیجه، «اگر لازمهٔ جهانی شدن واقعی، اعتقاد به یک حقیقت غایی و وجود ضروری یک نگرش توحیدی ونگاه به عالم به مثابه یک کلّ منسجم و مخاطب قرار دادن انسان قطع نظر از مرزهای جغرافیای و فرهنگی و قائل شدن به وجود ذات و غایتی برای انسان و کلّ عالم باشد، قرآن کریم سرشار از آیاتی است که مؤید این امر می باشد» (همان: ص۴۵). اندیشه‌وران و نظریه پردازان دیگری نیز در چنین دیدگاهی مشترک هستند(برای نمونه، ر.ک: مرقاطی، ۱۳۸۲).مفهوم دینی ـ اسلامی فرجآموزهٔ فرج یکی از مهم‌ترین بشارت‌های آسمانی اسلامی است. طبق این سنّت الهی و بر اساس قول متفق تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی، حتی اگر یک روز از پایان عمر جهان بیش نمانده باشد، خداوند آن روز را آن میزان طولانی خواهد کرد که مهدی ظهور کند. چنین وعده ای در ادیان آسمانی مشترک است و منجی موعود با نام‌ها و اسامی گوناگونی یاد شده است. در یک طبقه بندی کلّی، نگرش‌های موجود به منجی و موعود را می توان به شیوهٔ ذیل طبقه‌بندی کرد (موحدیان عطار،۱۳۸۳: ص۳۸ و ۳۹):به لحاظ ماهیت:۱. موعود شخصی:أ. دارای جنبه الوهی(مانند مسیح برای مسیحیان)؛ب. موعود بشری صرف (مانند سوشینت برای زرتشتیان).۲. موعود غیر شخصی (مانند آرمان صلح کلّی جهانی در آیین‌های دائو و کنفوسیوس):به لحاظ کارکرد:نجات بخشی فردی؛نجات بخشی جمعی.موعود نجاتبخش جمعی را به لحاظهای گوناگون نیز می توان دسته بندی کرد:۱. به لحاظ کارکرد اجتماعیأ. نجاتبخش صرفاً اجتماعی(هماننـد موعود برخی ادیان سرخپوست و افریقایی)؛ب. نجاتبخش معنوی و اجتماعی(مانند موعود اسلامی)؛ج. نجاتبخش صرفاً معنوی(مثل موعود آیین بودای مهایانه).۲. به لحاظ فراگیری رسالتأ. موعود قوم مدار (مثل موعود یهودیت و صهیونیسم)؛ب. موعود جهانشمول(مانند موعود آیین های اسلام، هندو، بودا، زرتشت و ....).۳. به لحاظ آرمان:أ.

رو به گذشتهi. آرمانشهر گرا (مثل افلاطون)؛ii. بهشت گرا؛iii. باستانiv. گرا (همانند موعود یا آرمان کنفوسیوس).ب. رو به آیندهموعود پایانی (مثل مهدی به مفهوم شخصی و نه نوعی)؛موعود مقطعی(مثل مهدی نوعی و مجدد در اهل سنّت، یا موعود زرتشتی)؛۴. به لحاظ کیهان شناختیأ. دارای کارکرد کیهانی(مثل موعود اسلامی و هندویی که به نوعی با پایان عالم همراه است)؛ب. بدون کارکرد کیهانی.در دین اسلام، چنین اعتقادی به ظهور منجی موعود شخصی و متّصف به صفات الهی و از سلالهٔ پیامبر گرامی اسلام یکی از آموزه های اصلی متفق بین مذاهب اسلامی است. عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی(۱۹۹۹) در دانشگاه ام‌القرای مکّه درتحقیقی از منظر سخت‌گیرانه وهابی، ۳۳۸ حدیث نبوی را در باره مهدی (سلام الله علیه) استخراج کرده است که از آن میان، ۴۶ روایت را به لحاظ دلالی و سندی معتبر و از گونهٔ صحیح یا حسن دانسته است. محتوای این روایات حاکی از قطعیت قیام مهدی موعود، برقراری حکومت عدل جهانی به وسیلهٔ حضرت و نیز اقتدای عیسای مسیح بدان حضرت از نظر احادیث نبوی? است. در تحقیقی دیگر، شیخ عبدالمحسن العباد از استادان دانشگاه اسلامی مدینه نیز به رفع ابهام از شبهات افراطی در مورد اصل اعتقاد به مهدویت بر اساس روایات سنّی پرداخته است.به هر حال، مهم، ویژگی‌ها و چیستی نگرش اسلام به آموزه فرج است. به اجمال می‌توانیم به ویژگی‌های آموزهٔ فرج اسلامی اشاره کنیم:ماهیت دینی فرج: یکی از ویژگی‌های بارز آموزهٔ فرج اسلامی، صبغهٔ الهی و قدسی آن است. بر خلاف نگرش‌های آینده نگر مدرن که آیندهٔ تاریخ را بر اساس آموزهٔ مدرن پیشرفت یا progress با برتری و غلبه انسان مدرن سکولار می دانند، در نگرش اسلامی، آیندهٔ تاریخ را نیز با گرایش انسان به عرصهٔ قدسی و در هماهنگی با ساحت الهی می دانند. به بیان دیگر، از این منظر، آینده نه با حاکمیت انسان، بلکه با حاکمیت مطلق الهی رقم خواهد خورد؛ از این رو انسان عصر ظهور فرج الهی، انسانی خواهد بود که در هماهنگی و تلائم کامل با نظام الهی آفرینش است. طبق آیات الهی، ظهور چنین عصری بر اساس ارادهٔ الهی صورت می پذیرد و در آن دین اسلام فراگیر خواهد بود و انسان‌ها با اشتیاق پیام آسمانی اسلام را در آغوش خواهند کشید. اصل اساسی در دیدگاه اسلامی، حاکمیت خداوند است. در قرآن کریم خداوند منشأ حکم دانسته شده است؛ مانند: إن الحکم الا لله (یوسف(۱۲): ۶۷) یا الا له الحکم(انعام(۶): ۶۲؛ یوسف(۱۲): ۴۰). در آیات دیگر، پیامبران نیز صاحبان حکم معرّفی شده‌اند:إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاکَ اللّهُ (نساء (۴): ۱۰۵)یا در آیات دیگر، به رسالت پیامبران اشاره کرده و از اعطای حکم به همراه کتاب و نبوّت به آن‌ها خبر داده است:اولئك الذین آتینهم الکتب و الحکم و النبوه(انعام(۶): ۸۲).معنویت مداری و فضیلت مداری عصر ظهور: در این عصر، بر خلاف نگرش عصر جدید غرب که فضیلت را امری شخصی کرد و از چرخهٔ حیات جمعی انسان خارج ساخت، جامعهٔ آرمانی مبتنی بر فضیلت و خیر اخلاقی خواهد بود. مهم‌ترین دغدغهٔ انسان مدرن دستیابی به آزادی بوده است. نظریه‌های سیاسی عصر جدید ماهیت جامعه و انسان جدید را بر آزادی بنا کرده‌اند. برخلاف نظریه‌های کلاسیک همانند یونان باستان و عصر مسیحیت و دورهٔ اسلامی که غایت جامعه، زمینه سازی نیل به فضیلت اخلاقی و سعادت دانسته می‌شد، انسان مدرن از ماکیاولی به بعد در دغدغهٔ نیل به آزادی است که به دو شیوهٔ آزادی جمعی و فردی در نظریه‌های مدرن لیبرالیسم و سوسیالیسم دنبال شده است (بلوم،۱۳۷۶: ج ۲)؛ امّا در نظریه های اسلامی و دیدگاه اندیشه‌وران اسلامی هدف سیاست و زندگی جمعی فراهم سازی سعادت انسان است. حدیث معروف نبوی «الدنیا مزرعه الاخره»، الهام بخش تمام نظریات و دیدگاه‌های اجتماعی ـ سیاسی اسلامی بوده است؛ از این رو سیاست نزد اندیشه‌وران اسلامی، استصلاح خلق نامیده شده است.علم مداری و عقلانیت اسلامی: یکی از اصول تفکّر اسلامی که در آموزهٔ فرج نیز تجلّی می‌یابد، نقش عقل و آموزه‌های عقلانی در اسلام است. طبق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، حضرت می‌فرمایند:دانش ۲۷ حرف است و همهٔ آن‌چه تاکنون پیامبران آورده‌اند فقط دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می کند و مجموع ۲۷ حرف را میان مردم منتشر می‌سازد. (مجلسی، ۱۴۱۱: ج ۵۲، ص۳۲۶).نکتهٔ مهم در آموزهٔ فرج اسلامی آن است که بر

خلاف دانش مدرن امروز که بر عقلانیت خود بنیاد متّکی است و چنان‌که ماکس وبر به خوبی بیان کرده، عقلانیت ابزاری جای عقلانیت ارزشی را گرفته و انسان مدرن فقط به فکر منافع و مصالح دنیایی است، در اسلام عقلانیت با معنویت همراه است؛ به طور نمونه می‌توان به روایت نخست کتاب شریف کافی اشاره کرد که در آن عقل کاملاً تمجید شده و خداوند به عزت و جلال خود سوگند می‌خورد که آن را به محبوب‌ترین افراد نزد خویش اعطا می‌کند. بر این اساس در عصر ظهور نیز چنین عقلانیتی برای همهٔ انسان‌ها فراهم خواهد شد. در حدیثی از امام باقرعلیه السلام آمده است که هنگام قیام قائم، حضرت دست خویش را بر سر مردم گذاشته، خردها و آگاهی‌های آن‌ها را فزون می‌سازد (مجلسی، همان: ص۳۳۶).جهانشمولی فرج اسلامی: یکی از ویژگی‌های بارز دیگر فرج اسلامی پیام جهانشمول آن برای تمام انسان‌ها است. بر خلاف آموزه‌های موعودگرایی برخی از ادیان همانند یهود که فرج را صرفاً برای قوم یا گروه خاصّی می‌دانند، فرج اسلامی ویژگی فراگیر و جهانشمول دارد و بر این اساس، تمام انسان‌ها را در بر می‌گیرد. این بدان جهت است که خداوند، دین خود را برای تمام انسان‌ها ارزانی داشته و همه را به دین واحدی خوانده است. طبق تصریح قرآن، دین نزد خداوند واحد و همان اسلام است. بر این اساس، فرج اسلامی نیز تمام انسان‌ها در بر خواهد گرفت. و رفع ستم و گسترش عدالت و حکمت با پذیرش اسلام از سوی تمام مردم جهان محقّق خواهد شد. شاید بتوان نماد اقتدای مسیح ?به مهدی موعود ـ عجل الله تعالی فرجه ـ را تجلّی چنین وحدتی دانست. بدون تردید، جهان مسیحیت بخش عمده‌ای از مردم جهان را در بر می‌گیرد و بازگشت و اقتدای مسیح به حضرت، خود تجلّی چنین وحدتی خواهد بود. امّت واحده در تعبیر قرآنی به همین معنا است. و خداوند از امّت واحدهٔ الهی سخن گفته است که در عصر ظهور کنار هم جمع خواهند شد.گسترش عدل و داد در عرصهٔ جهانی: ویژگی بارز فرج اسلامی، اشاعهٔ عدل و داد در عرصهٔ جهانی است. عدالت یکی از آرمان‌های بزرگ انسان در طول تاریخ بوده است. به غم ارائهٔ نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در این عرصه، متأسّفانه انسان‌ها از رسیدن به چنین وضعیتی بازمانده‌اند. چنین ناکامی را می توان در دو سطح نظری و عملی جست. کدامین عدالت می تواند با وضعیت انسان‌ها متناسب باشد؟ دانشمندان، پاسخ‌های مختلفی را در طول تاریخ به این پرسش داده‌اند؛ امّا تا کنون هیچ اجماعی در این باب شکل نگرفته است. با گذشت زمان، نظریه‌های گوناگون از عدالت نقض شده و انسان‌ها دنبال دیدگاه جدیدی رفته‌اند. چنین تزلزل و تردیدی در مفهوم عدالت و چگونگی آن را در تاریخ بشری می‌توان یکی از زمینه‌های اصلی ناکامی انسان‌ها در دستیابی به عدالت دانست؛ از این رو ضرورت ارائهٔ مفهومی نهایی از عدالت به وسیلهٔ منجی موعود که با سرشت و ویژگی‌های انسان تناسب داشته باشد، یکی از کارویژه‌های اصلی منجی اسلامی است که از این طریق انسان‌ها را از سرگردانی و تردید در چیستی عدالت در می‌آورد.کارویژهٔ اصلی دیگر منجی، گسترش عملی عدالت در عرصهٔ جهانی است. چنین اقدامی طبق روایات اسلامی، زمانی صورت خواهد گرفت که جهان را ظلم و بی‌داد فراگرفته باشد. در چنین عصری است که انسان‌ها از بی‌عدالتی رنج می‌برند و همگی تشنه و از صمیم وجود، منتظر فراهم شدن عدالت در جهان هستند. چنین انتظاری، گستره‌ای جهانی دارد و نشان می‌دهد که بی‌عدالتی، خاص یک منطقه نخواهد بود؛ بلکه خصلتی فراگیر دارد و نشان از جهانشمولی بی عدالتی در این عصر است. چنین نکته‌ای به شیوه‌ای نمادین از عصری سخن می‌گوید که انسان‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند و از وضعیت یک‌دیگر در جهان اطلاع مستقیم دارند. در روزگاران گذشته به دلیل فاصلهٔ جغرافیایی، وضعیت‌های گوناگونی در جوامع مختلف حاکم بود؛ امّا در عصر مشرف به ظهور، چنین فاصله‌هایی کم اهمّیت می‌شود؛ از این رو می‌توان به گسترش ظلم و بی‌عدالتی در سراسر جهان حکم، و تمام جهانیان را در انتظار فرج تصور کرد. به تناسب چنین بحرانی است که عدالت نیز گستره‌ای جهانی می‌یابد.فلسفهٔ تاریخ و جایگاه فرجآموزهٔ فرج را از منظری دیگر، یعنی نگرش اسلام به فلسفهٔ تاریخ نیز می‌توان بررسی کرد. منطق حرکت، فرایند و سرانجام تاریخ، سه پرسش اصلی و محوری حرکت تاریخی هستند. بدون تردید، سخن از عصری طلایی و نجات بخش آموزه‌ای است که به سرانجام تاریخ بشری نگاهی دارد. تلقّی‌ها و دیدگاه‌های مختلفی در هر سه عرصهٔ پیش‌گفته مطرح شده است. در پاسخ به سرانجام و غایت تاریخ، دو نگرش کلان بدبینی به

فرجام تاریخ و نگرش خوش‌بینانه به آینده را می‌توان از نگرش‌های اصلی در آینده شناسی دانست. هم چنین آینده‌شناسی از منظر چگونگی سیر تاریخ نیز اهمّیت دارد. برخی نگرش‌ها به تاریخ بر اساس نگرش خطی شکل گرفته‌اند. برخی دیگر صرفاً حرکت تاریخ را حلقوی یا دوری دانسته‌اند. برخلاف نگرش‌های ماقبل ادیان ابراهیمی که به طور عمده در ادیان هندو و قبیله‌ای ـ بشری شکل گرفته است و به حرکت دوری تاریخ معتقد بودند، در ادیان آسمانی ـ ابراهیمی حرکت تاریخ، خطی است و برای تاریخ سرانجامی تصور می شود که با بازگشت منجی همراه است. چنین بازگشتی عصر طلایی ادیان را رقم می‌زند.از منظر اسلامی نیز طبق وعدهٔ الهی، سرانجام نیکی در انتظار صالحان، محرومان و مستضعفان است. طبق آیات و روایات گوناگون اسلامی، سنّت الهی بر حاکمیت حق بر باطل و تحقّق مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی استوار شده است. در بحث حاضر نیز فرایند دگرگونی‌های تاریخی، از جمله پدیدهٔ جهانی شدن را باید بر اساس همین پویایی و تحوّل تاریخی سنجید. حیات انسان‌ها از زندگی قبیله‌ای شکل گرفته و در طول تاریخ در جوامع بزرگ‌تری ادغام شده است. از نگرش فلسفهٔ تاریخ اسلامی، سرانجام تاریخ با تحقّق جامعهٔ واحدهٔ اسلامی نیز محقّق خواهد شد. طبق آیات شریفهٔ قرآنی، خدای واحد دارای امّت واحده‌ای است که به رغم تمایزهای ظاهری جهت تعارف و آشنایی با یک‌دیگر در تمسّک و اعتصام به ریسمان الهی به وحدت فرا خوانده شده‌اند تا امّت واحدهٔ الهی ـ اسلامی را شکل دهند (ر.ک: صدر، ۱۳۶۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸).بدون تردید سنّت الهی بر اجرای امور از طریق فرایند اسباب و عوامل آن است. حدیث معروف" أبی الله ان یجری الامور الا باسباب("مجلسی، همان(از این باب است. فرایند تحوّل تاریخی زمینه ساز نیل به جامعهٔ آرمانی خواهد بود. بدون تردید، خداوند خود از طریق ارادهٔ تکوینی می‌توانست جامعهٔ فاضله‌ای را ایجاد کند؛ امّا با توجّه به سنّت ابتلا و آزمایش الهی برای انسان‌ها ضرورت دارد تا به تدریج زمینه‌های مدینه فاضله فراهم شود. انسان‌ها از طریق تجربیات و آزمون‌های گوناگون، سرانجام خود به چنین نتیجه‌ای خواهند رسید که فقط وعدهٔ الهی می‌تواند جامعهٔ نیک را برای آن‌ها به ارمغان آورد. جوامع پیش از عصر ظهور، همگی در رسیدن به جامعهٔ فاضله ناکام می‌مانند. چنین امری به دلیل عدم آمادگی انسان‌ها است. هر چند در طول تاریخ رهبران فرهیخته و صالحی آمده‌اند، اما به دلیل اوضاع نامناسب اجتماعی نتوانسته‌اند خواسته های آرمانی خود را محقّق سازند. سرانجام حکومت علوی از این باب است؛ امّا خود ایشان سرانجام نیکی را برای آینده پیش بینی می‌کنند. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به این بعد تاریخ اذعان می‌دارد که حکومت سرانجام بر اهل بیت هموار خواهد شد؛ همان‌گونه که شتر سرکش سرانجام فرزند خویش را شیر می‌دهد (نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۰۰)؛ از این رو دگرگونی‌های تاریخی را بر اساس منطق خاص خود و از منظر زمینه سازی تحقّق وعدهٔ الهی باید پی گرفت و جهانی شدن و تحولاتی از این قبیل را چنان‌که در سطور آتی بررسی خواهیم کرد، بر اساس چنین منطقی ارزیابی کرد.جهانی شدن و فهم پذیری آموزهٔ فرججهانی شدن چگونه می توانند چشم انداز فرج اسلامی را برای ما روشن سازد؟ برای پاسخ به این پرسش دوباره باید به ویژگی‌های عصر جهانی شدن برگشت. هر چند ـ چنان‌که گذشت ـ دیدگاه‌های گوناگونی در بارهٔ جهانی شدن مطرح شده است می‌توان مشترکاتی را بین آن‌ها جست که از جهاتی ما را به مدینهٔ فاضله اسلامی و آموزهٔ فرج اسلامی رهنمون می‌سازد.آ. ویژگی‌های کلان عصر جهانی شدنمهم‌ترین ویژگی‌ها و مشترکات جهانی عصر جهانی شدن را می‌توان در موارد ذیل جست:۱. ایجاد همگرایی بین انسان‌ها و تشکیل جامعهٔ جهانی: یکی از ویژگی‌های اصلی جهانی شدن را در هر قرائتی از آن می توان خصلت جهانشمولی ابعاد زندگی بشر دانست. جهانی شدن سبب شده است تا تفاوت‌هایی که بر اثر فاصلهٔ زمانی و مکانی بین انسان‌ها برجسته شود، اهمّیت خود را از دست بدهند و انسان‌ها در فرایند همگرایی و وضعیت تشابه بیش‌تری قرار بگیرند.هماهنگی در سلیقه‌ها، هنجاره و فرهنگ‌ها یکی از آثار مهم اجتماعی ـ فرهنگی جهانی شدن است. فارغ از محتوای چنین فرهنگ‌هایی عملاً جهانی شدن، انسان‌ها را به سوی همرنگی و همشکلی می‌کشاند. اگر روزگاری جهان به اقلیم‌ها و فرهنگ‌های مختلف و متنوعی تقسیم می‌شد، اکنون مرزها درنوردیده شده است و انسان‌ها در ارتباط مستقیم تری با یک‌دیگر قرار گرفته‌اند.۲. رشد فکری و آگاهی فزایندهٔ انسان‌ها در عصر جهانی شدن:

یکی از ویژگی‌های بارز عصر جهانی شدن، گسترش دستیابی انسان‌ها به داده‌ها و اطلاعات است. از این جهت جهانی شدن با اعصار گذشته تمایز اساسی می‌یابد. برخلاف دوران گذشته که رشد دانش‌ها به دلیل مشکلات سخت افزاری با سهولت امکان پذیر نبود، اکنون جهانی شدن و رشد تکنولوژی‌های ارتباطی فراهم کنندهٔ عصر جهانی شدن، وضع مناسبی را برای رشد علوم فراهم ساخته است؛ البتّه این امر به جهاتی با مجازی سازی ذهنیت ها سبب افسون زدگی جدید نیز شده است(شایگان)؛ امّا با این حال دستیابی سریع و آسان به اطلاعات و داده ها را می‌توان یکی از ویژگی‌های بارز عصر جهانی شدن دانست.۳. زمینه سازی نهادها و نظام فراگیر هماهنگ کنندهٔ جهانی: اوضاع جدید جهانی، احساس نیاز به نهاد فراگیر جهانی را امری ضرور و الزامی کرده است. گسترش سازمان‌های جهانی در چند دههٔ گذشته، ذهن انسان‌ها را از عرصهٔ ملّی و محلّی به عرصهٔ فراگیر جهانی سوق داده است.اگر روزگاری انسان‌ها محلّی می‌اندیشدند و خواسته‌های آن‌ها محلّی و منطقه‌ای بود، اکنون در عرصهٔ جهانی شدن، فراهم شده است که انسان‌ها به نیازهای مشترکی رسیده‌اند و راه‌حل‌های مشترکی را نیز برای آن‌ها می‌جویند؛ از این رو جهانی شدن، زمینهٔ لازم و اصلی را برای تحقّق حکومت و نظام فراگیر جهانی فراهم کرده است.۴. نیاز انسان به محتوا و معنای جدید در عصر جهانی شدن: ویژگی برجستهٔ دیگر عصر جهانی شدن را می‌توان چالش‌های جدّی عصر جهانی شدن برای فرهنگ‌ها و تمدن‌های موجود دانست. از این جهت، جهانی شدن سبب وارد شدن شوک و تکانه‌های جدّی به فرهنگ‌های مختلف بشری می‌شود. به دلیل ویژگی ادغام و یکپارچه‌سازی جهانی شدن، این امر برجستگی بیش‌تری دارد؛ از این رو انسان‌ها در عصر جهانی شدن، دنبال معنای جدیدی می‌گردند یا دست‌کم معنای پیشین زندگی از حالت نهادینه شده و رسوب شده به صورت آگاهانه مد نظر انسان‌ها قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، انسان‌ها در وضعیت مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها و تمدّن‌ها در وضعیت تأمّل در هویت خویش قرار می‌گیرند. از این جهت است که بحران معنا یکی از ویژگی‌های عصر جهانی شدن تلقّی شده است (قوام، ۱۳۸۳: ص۳۵-۴۸).ب. جهانی شدن و چشم انداز فرجبدون تردید جهانی شدن از جهاتی می‌تواند ما را در درک بهتر چگونگی ماهیت آموزهٔ اسلامی فرج یاری کند. با این حال، نباید از این نکته غفلت کرد که جهانی شدن در اوضاع کنونی، تمایزهای جدّی نیز با آموزهٔ فرج اسلامی دارد؛ امّا صرف نظر از این تمایزها و به ویژه نگرش‌هایی که جهانی شدن را همان غربی سازی یا امریکایی سازی می‌دانند و همچنین فارغ از کلیت و ویژگی‌های نگرش پسامدرن به جهانی شدن، چنان‌که توضیح داده شد می‌توان صرفاً با استناد به وضعیت حاضر در عرصهٔ جهانی شدن، نکاتی را یافت که ما را به فهم بهتر آموزهٔ فرج سوق می‌دهد. اکنون به برخی از این نکات اشاره می‌کنم.۱. فهم پذیری ماهیت جهانی فرج اسلامی: چگونگی تصوّر ابعاد جهانشمول و فراگیر فرج، امروزه به مدد پدیدهٔ جهانی شدن آسان‌تر شده است. در روزگاران گذشته، همواره تصوّر حکومتی فراگیر جهانی همواره به دلیل وجود فاصله‌های زمانی و مکانی با ابهام‌هایی همراه بوده است. چگونگی ادارهٔ قلمروی گسترده و جهانی چنان‌که در امپراتوری‌های گذشته رخ نموده است، همواره عدم ارتباط مستقیم را مطرح می‌کرده؛ امّا اکنون در وضعیت جهانی شدن، فهم ارتباط مستقیم و فراگیر در عرصهٔ جهانی حتی فراتر از کره زمین به مدد تکنولوژی‌های ارتباطی چندان مشکل نیست؛ از این رو می توان روایاتی را که در آن‌ها بر ارتباط مستقیم بین امام عصر (سلام الله علیه) و مردم یا حتی بین خود مؤمنان در عصر جهانی شدن تصریح شده است، بیانی رمزگونه از رشد تکنولوژی‌های ارتباطی دانست که اکنون برای انسان‌هایی که در عصر جهانی شدن زندگی می‌کنند، امری عادی و آشکار است؛ در حالی که در گذشته، تصوّر چنین پدیده‌ای با اعجاز و خرق عادت همراه بوده است.۲. فرج و احساس نیاز به حکومت جهانی: همواره سخن از حکومت و مدیریت فراگیر جهانی در روایات اسلامی مطرح شده است؛ امّا در عمل به رغم گسترش امپراتوری اسلامی در سده‌های نخست قمری، حکومت‌های محلّی خودمختار یا خودخوانده عملاًـ ادارهٔ جامعهٔ اسلامی را بر عهده داشته‌اند. با ورود به عصر جدید، شکل‌گیری دولت‌های ملّی نیز عملاً تصوّر حکومت جهانی را با خدشه و اشکال مواجه ساخته بود؛ امّا اکنون در عصر جهانی شدن، انسان‌ها بیش از گذشته و به نحو محسوس‌تری به مدیریت واحد بر جهان اذعان می‌دارند و درک ضرورت چنین امری بسیار آسان

و روشن شـده است. از این جهت نیز می توان اوضاع موجود جهانی شدن را به دلیل احساس نیاز به حکومت فراگیر جهانی، فارغ از محتوای آن، در جهت حکومت جهانی حضرت مهدی ?دانست.۳. نابسندگی آموزه‌های بشری و نیاز به معنای جدید برای زندگی: هر چند نگرش‌های مدرن به جهانی شدن می‌کوشند نگرش خود را در عرصهٔ جهانی بر انسان‌ها تحمیل کنند، از منظری واقع بینانه می‌توان امروزه شاهد افول مدرنیسم غربی بود. علل چنین امری را در هر دو عرصهٔ نظری وعملی می توان مشاهده کرد. نقدهای فراگیر پسامدرن‌ها بر اصول مدرنیسم از درون خود تمدّن غرب، افزون بر نقدهای اندیشه‌وران و متفکران اسلامی، گواه نابسندگی نظری مبانی مدرنیسم است. از سوی دیگر، در عرصهٔ عمل نیز انسان مدرن با از دست دادن معنای زندگی که بر اساس مدرنیسم بنا شده است، دنبال معنای جدیدی برای زندگی است. ادیان از این جهت توان بارزی را برای معنا دهی به زندگی دارند. از این جهت می توان گفت که جهانی شدن با برجسته ساختن ضعف‌های نظری و عملی مدرنیسم و مکاتب بشری، نیاز انسان‌ها را به هدایت الهی بیش‌تر کرده است؛ از این رو منجی الهی برای بشر که در آموزهٔ فرج اسلامی مسلّم است، چشم انداز بهتری می‌یابد و انسان معاصر ضرورت آن را بیش‌تر درک می‌کند.۴. ابعاد فراگیر و جهانشمول دین در عصر جهانی شدن: جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان نیز خوانده‌اند. جرج ویگل مدّعی بود که ما امروز، شاهد شکل گیری یک نوع حرکت فراگیر احیاگرانه دینی در تلاش برای سکولاریسم زدایی از جهان هستیم (ر.ک: هینس، ۱۳۸۱: ص۱۹)؛ از این رو قرن بیستم را می‌توان واپسین قرن مدرن و سکولار دانست که احتمالاً ـ جهان نوگرای قرن بیست و یکم دست‌کم از منظر عقلگرایی عصر روشنگری در قالب جهانی پساسکولار جلوه‌گر می‌شود (Berri, ۱۹۹۳).در حقیقت، دین‌گرایی معاصر بر خرابه های ملّی‌گرایی سکولار در جهان سوم، سرمایه داری مادّی‌گرا در جهان توسعه یافته و کمونیسم در اروپا استوار شده است (هینس، ۱۳۸۰: ص۶۴).مهم ترین وجه اهمیت بازگشت ادیان را در عصر حاضر می‌توان بر اساس قدرت معنادهی یا انگاره پردازی ادیان توضیح داد. براون در بررسی وضعیت آینده جهان بر این نکته تأکید کرده است. او بر این باور است که توانایی دولت در کسب برتری در منازعات با رقیبان خود به قدرت خیره کنندهٔ اندیشه هایی بستگی دارد که ضمن پیوند افراد متعلّق به اجتماعات مختلف، آنان را وا می‌دارد تا تمایلات، امنیت شخصی و حتی زندگی خود را در راه دفاع از دولت خود فدا کنند. این که چه کسی در تمام موضوعات و مسائل به تبعیت از چه اندیشه‌ای فردی می‌پردازد فقط از طریق جوامع انگاره پردازی که در سراسر گیتی گسترش یافته و با درنوردیدن مرزها برخی از منسجم ترین جوامع را در جهان تشکیل داده اند، مشخّص می‌شود (Brown,۱۹۹۵:۱۵۷؛ به نقل از هینس:ص۶۸ و ۶۹). ادیان به دلیل آموزه های جهانشمول خود قدرت بارزی در اندیشه‌پردازی دارند و از این جهت در فضای جهانی شدن قدرت مهمّی تلقّی می‌شوند.نتیجهآن‌چه گذشت، گزارشی کوتاه از ظرفیت سازی جهانی شدن در هر قرائتی از آن برای فهم آموزهٔ فرج اسلامی بود. مهم ترین کارکرد جهانی شدن در این زمینه، برجسته ساختن و فهم پذیرتر ساختن ابعاد جهانشمول حکومت آرمانی اسلامی است. امروزه انسان‌ها خود به این نتیجه رسیده‌اند که لازم است تمام آن‌ها هماهنگ با یک‌دیگر و در جامعه‌ای مشترک زندگی کنند. هر چند در محتوای زندگی جدید اختلاف نظرهایی وجود دارد و از این جهت تمایزهایی بین قرائت‌های مختلف از جهانی شدن با حکومت جهانی حضرت مهدی ?شکل می‌گیرد، به لحاظ شکلی و مقدّمه‌سازی تحقّق چنین حکومتی، جهانی شدن می‌تواند کاملاً مفید و مؤثّر باشد.اگر روزگاری، چگونگی تحقّق حکومت جهانی اسلامی با اعجاز و خرق عادت همراه دانسته می‌شد، انسان عصر جهانی شدن به خوبی چنین امری را می‌تواند با چشم مشاهده کند و در جهت تقویت اعتقاد و اعتماد خود به آموزه فرج اسلامی از آن بهره بگیرد؛ از این رو حتی اگر ما جهانی شدن را به صورتی که امروزه غرب در صدد تحمیل فرهنگ و تمدن خود با بهره گیری از تکنولوژی‌های پیشرفته ارتباطی همانند ماهواره و اینترنت است، نپذیریم، با وجود این می‌توان با تمسّک به ابعاد خاصی از جهانی شدن، آموزهٔ فرج اسلامی را برای انسان معاصر توضیح داد و همانند نکات دقیق و علمی که در متون دینی همانند قرآن کریم در باره قانونمندی‌های جهان هستی آمده است، ورود اخبار ملاحم و پیش‌بینی‌های ۱۴۰۰ سال پیش را در بارهٔ وضعیت عصر

ظهور که بسیار بـا گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی هماهنگی دارد، اعجاز و دلیل و گواه دیگری بر صـدق و درستی باورهای دینی دانست و به تحکیم ایمان به فرج پرداخت و به یک‌دیگر بشارت نزدیک شـدن تحقّق وعـده‌های الهی را داد. به امید تحقّق آن روز سعید.منابع و مآخذایمانوئل کانت"، روشنگری چیست، "؟ در کانت و دیگران، روشنگری چیست؟، سیروس آرین پور، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۶، ص ۱۵-۲۶.البستوی، عبـدالعلیم عبـدالعظیم، المهـدی المنتظر فی ضوء الاحـادیث و الآثـار الصـحیحه، بیروت، دار ابن الحزم،۱۹۹۹ ، ۲ ج.شـولت، یـان، نگـاهی موشـکافانه به پدیـده جهـانی شـدن، مسعود کرباسـیان، تهران، شـرکت انتشـارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.عاملی، سـعید رضا"، جهانی شدن ها: غربی شدن و اسـلامی شدن جهان، اسلام هراسی و مدرنیته بزرگ شده۱۳۸۲ ، "در سید طه مرقاطی، جهانشـمولی اسـلام و جهانی سازی (مجموعه مقالات)، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسـلامی، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۲۵.تاجیک، محمـدرضا"، جهانی شدن و هویت"۱۳۸۱، در رهیافتهـای سیاسـی و بین المللی، ش ۳، تابستان.نش، کیت، جـامعه شناسـی سیاسـی معاصـر، محمـدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۰ ش.هینس، جـف، دیـن، جهـانی شـدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، داوود کیانی، تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱ش.کاستلز، مانوئل. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنـگ، حسن چاوشـیان و همکـاران، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ش، ۳ج.ارنست کاسـیرر، فلسـفه روشن اندیشـی، نجف دریا بندری، تهران، انتشـارات خوارزمی، ۱۳۷۲، فصول چهارم و پنجم.علی موحـدیان عطار، «گونه شناسـی انـدیشه منجی موعود در اسـلام»، در فصلنامه هفت آسمان، ش ۱۲-۱۳؛ ۲۱.محمود شریعت زاده خراسانی، ۱۳۷۶ش. حکومت جهانی حضـرت مهدی از دیدگاه قرآن و عترت، ?قم، انتشارات دارالصادقین.مجلسـی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۱۱ق.سید محمدباقر صدر، سنّتهای اجتمـاعی و فلسـفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه و نگـارش حسین منـوچهری، تهران، مرکز نشـر فرهنگی رجـاء، ۱۳۶۹ش.مصباح یزدی، محمـدتقی، جـامعه و تاریـخ در قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسـلامی، ۱۳۶۸ش.عبـدالعلی قوام، جهانی شـدن و جهان سوم، تهران، دفتـر مطالعـات سیاسـی و بین المللی، ۱۳۸۲ش.ژولین فرونـد، جامعه شناسـی ماکس وبر، عبدالحسـین نیک گهر، تهران، نشـر رایزن، ۱۳۶۸ش.تـونی دیـویس، امـانیسم، تهران، نشـر مرکز، ص ۱۷۱ ، ۱۳۷۸ش.Durkheim, Emile, the Division of Labor in Society, New York: the Free Press, ۱۹۶۴.Giddens, Anthony. RUNAWAY WORLD: How Globalization Is Reshaping our Lives, New York: Routledge, ۲۰۰۰.Giddens, Anthony.The consequences of Modernity, Stanford, Stanford University Press, ۱۹۹۰.Rupert, Mark. Ideologies of Globalization, New York: Routledge, ۲۰۰۱.Wallerstein, Immanuel. "Globalization or the Age of Transition?", International Sociology, Vol. ۱۵, ۲۵۱–۲۶۷, ۲۰۰۰.گردآوری)':

(document.write(addy۴۷۴۹۷

)"(document.write

< n </script--//\<

>--!

'<'\(document.write('<span style=\'display: none

--//<

/<script>آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شـما نیاز به فعال ساختن جاوا اسکریپت دارید!-->

)>'/'(document.write

'<(document.write('span

--//<

<script>/

<div class="e>

اسلام، جهانی شدن و صلح جهانی

حسین عباسی

همایش اسلام و صلح جهانی به کوشش گروه ادیان «مرکز گفتگوی تمدن‌ها» و با شرکت اندیشمندان اسلامی داخلی و خارجی، در روزهای هفتم و هشتم آبانماه، در تهران به کار خود پایان داد . آقای محمد تقی کرمی، دبیر این همایش، هدف اساسی این گردهمایی را بررسی نقش و جایگاه اسلام در تامین و استقرار صلح جهانی برشمرد . وی، رشد گرایش‌های اسلامی را در سه دهه اخیر، عاملی برشمرد که برخی اسلام را با وجود پیشینه معرفتی و تمدنی‌اش، خشونت طلب و طرفدار جنگ نامیده‌اند .

پس از فروپاشی خطر سرخ و پایان یافتن جنگ سرد، غرب که همواره در پی یافتن رقیب است، این بار خطر سبز (اسلام) را نشانه گرفته و گویا احیای هویت اسلامی، جنبشی فراگیر و حرکتی سیاسی قلمداد شده است که می‌تواند هر آینه، امنیت و ثبات و صلح جهانی را به مخاطره افکند . حوادث یازدهم سپتامبر، زمینه را برای هجوم گسترده تبلیغات غرب علیه اسلام، مساعدتر کرد و به یکباره اسلام، دینی تروریستی شناخته شد . آمریکا، بیش از همه به این مقوله دامن زد و از یک سو اسلام را دینی بحران آفرین و ضد بشری، و از سوی دیگر خود را منادی صلح و الگوی تمدن بشری معرفی نمود . کرمی می‌افزاید: در چنین وضعیت‌حساس و دشواری، بر پایی همایش اسلام و صلح جهانی - آن هم در کشوری که از سوی دشمن، محور شرارت معرفی شده - بسیار پربها و پرمعناست و باید آن را به فال نیک گرفت . همایش اسلام و صلح جهانی، در حکم ابزاری تبلیغاتی انگاشته نشده است، بلکه هدف عمده دایرکنندگان آن، این بوده است که زمینه مساعدی را برای گفتگو و تبادل نظر میان اندیشمندان ایران و جهان، درباره اسلام و صلح جهانی فراهم آورد . هدف اساسی، پاسخ به پرسش‌هایی است که از دیرباز، ذهن متفکران جهان را به خود مشغول کرده است . موضوعات اساسی همایش مزبور بر سه محور متمرکز بود:۱ . بررسی دیدگاه‌های مختلف اسلامی، و نسبت آنها با پدیده بنیادگرایی که در ضمن آن به مسایلی چون بنیادگرایی اسلامی و علل جامعه‌شناختی بروز و پیدایش این گونه گرایش‌ها بود . سخنرانی دکتر سید مصطفی محقق داماد در این بخش می‌گنجد . وی با بیان «مبانی نظری صلح از دیدگاه حقوق اسلامی نظرگاه اسلام را نسبت‌به غیر مسلمانان یکی از بنیادی‌ترین مسایل فقه سیاسی اسلام نامید که گروهی از فقیهان ما اصل در روابط با بیگانگان را دشمن‌انگاری و جنگ و مبارزه دانسته و گروه دیگر برخلاف گروه نخست، نظر داده‌اند . وی در پایان یادآور شد که مسلمانان باید این واقعیت را دریابند که برای معرفی هر دین و مکتبی در جهان امروز، راهی جز اقناع آزادانه و دور از هر گونه سیطره وجود ندارد و غرب نیز باید باور کند که برای دستیابی به صلح و آرامش، به جای سردادن سرودهای مستانه متکی بر تکنولوژی و تحقیر جوامع دیگر - به خصوص مردم جهان سوم - در راستای جلب قلوب مردم جهان قدم بردارد و اصل احترام متقابل را به رسمیت‌بشناسد .۲ . نقش اسلام در استقرار صلح جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز . در این محور، پرسش اساسی آن است که دین و فرهنگ اسلامی چگونه قادر است در استقرار صلح جهانی سهیم باشد؟ و آیا اسلام با توجه به میراث و پشتوانه معرفتی‌اش اخلاق مراقبت از جهان را داراست .هلمینسکی، بیولر، و ریخته‌گران در این باره سخن گفتند . دکتر ادوارد هلمینسکی، اسلام را دینی سرنوشت‌ساز برای انسان نامید . وی، از جهانی شدن روح، مادی‌شدن انگیزه‌ها، محو معنویت، و کشتارهای برخاسته از ترس منطقی (ترسی که خود آفریده بحران‌هاست) سخن به میان آورد .هلمینسکی، گفتمان موفق را در گرو شناخت تفاوت‌ها

خوانـد و افزود: بایـد نماینـدگان جهـالت را باز شـناخت . امروزه جاهلیت، ارزش پول را فراتر از ارزش ایمان قرار داده و مـذهب را مبتنی و تابعی از بازار کرده است . «عرفان، یگانه راه رهایی است یعنی دانش اصـلاح نفس و آموزش روح و تنها راه معرفی اسـلام، گفت‌وگو است آن هم به دور از غرور و خودخواهی . جهـاد اسـلامی بایـد خود جهادی علیه نبرد جنگ باشـد . اسـلام دارای چنان جـامعه بهینه و کارآمـد است که می‌توان حکمت معنوی و سـنن اسـلامی را برای ایجـاد «مرکز معنویت کـاربردی به کـار بست . . . گفتمان واقعی، با درک و شـناخت صـحیح مسـلمانان از همه انسان‌ها و یا برابری جنسـیت‌ها، عدالت، عدم خشونت و . . . انجام‌پذیر است . دکتر محمـد رضـا ریخته‌گران، پس از بررسـی واژه Peace در زبان‌های فارسـی، عربی، آلمانی، و انگلیسـی، آن را بـدین گونه معنا نمود: اصل معنای صـلح، یعنی رهاندن از سیئات و مصون‌کردن از آسیب‌ها، گزندها، و فتنه‌ها و در معنای عرفانی: رسیدن به ساحت مصونیت و مقام و مقیم شـدن . وی در این سـخنرانی، صـلح سیاسـی را در پایان ناموازنه قـدرت نامیـد در حالی که صـلح معنوی، پیدایش موازنه «سـلم و صفا» است . از این رو، حتی لحظه‌ای نباید از کوشش در راه تحقق صلح سیاسی و بسط و توسعه آن بازایستاد هر چند ظهور تام و تمام آن، در وقت ظهور «مصلح کل خواهد بود .دکتر آرتور بیولر، اسلام را دینی جهان‌شمول خواند و هـدف پیامبران را آوردن تمدن ندانست . اسـلامی که او تجربه کرده است، جلوه‌گاه جلوه‌های زیبای خداوندی است جلوه‌هایی که می‌توان در زندگی به کار گرفت و باید برای همزیستی مسالمت‌آمیز از صـلح و عدالت و هم‌نژادی - که داده‌های والای الاهی‌اند - بهره گرفت . به نظر وی، مسـلمانان پس از پیـامبر، این فرامین والاـ را نادیـده گرفته، و در کـاربست عملی آنهـا اختلاف‌نظر یافتنـد . اشـکالاتی به نظرگاه‌های یاد شده، وارد است که از جمله می‌توان به نظری بودن آنها اشاره کرد که حداکثر برای برخی افراد، چنین انـدیشه‌ای به وجود می‌آیـد . دیگر اینکه گرایش‌هـای صوفیانه و تجربه‌های شخصـی ایشان، قابل تعمیم نیست و با نگاه ایـده‌آلیستی نمی‌توان صـلح را حـاکم کرد . از این رو بهتر بود که پس از بحث درباره دلالت واژه Peace ، به بحث پیرامون چگونگی بدست آوردن آن سـخن به میان می‌آمـد .اگر چه ریخته‌گران، عرفان را دارای سـخنی کاربردی نمی‌داند، بلکه نوری است که در پرتو آن، شایـد بتوان راه خویش را بیـابیم و هیچگاه ابزار کار نمی‌شود . بیولرینز با او هم‌نظر است که برای این کار نمی‌توان قانونی بنیان نهاد بلکه اسـلام ذاتی است و بـا سـرشت آدمیـان سـروکار دارد آدمیـانی که به میوه‌های یک درخت می‌ماننـد . در هر حال نمی توان از وصایـای اخلـاقی برای امور بین‌المللی و روابـط جهانی یاری گرفت . هلمینسـکی، اسـلام را عبارت از مسائلی عینی معرفی نمود که امکان ارتباط انسان را با خـدا فراهم می‌کند . به گفته وی، زیبایی، حقیقت، و عدالت اسـلامی، هنوز به گوش جهانیان نرسـیده و هر مشـکلی که در این باره وجود دارد، از مسـلمانی ماست . برخی از شـرکت‌کنندگان که در پرسـش و پاسـخ شـرکت جسـتند، بر آن بودند که باید میان تعریف‌های سه‌گانه اسلام، تمایز افکند:۱ . اسلام به عنوان ایمان مذهبی

۲ . اسلام به عنوان شریعت و احکام دینی ۳ . اسلام و شریعت‌به اضافه قدرت (حکومت دینی).۳ . اسلام و تحولات کنونی جهان که به طور عمده، ناظر به تحولات اخیر جهان، به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر است و ذهنیت‌های به وجود آمده در باب اسلام و نیز نحوه مواجهه مسـلمانان با پدیـده جهانی شـدن، مورد بررسـی قرار گرفت . محمد علی ابطحی، در مقاله «واقعه یازدهم سـپتامبر و نمـایش دوبـاره خشـونت میـان اسـلام و غرب دخـالت مسـلمانان را در این خشونت‌آفرینی نفی کرد و همچنین از عـدم نقش‌آفرینی مسـیحیان راسـتین در خشونت‌هـای پس از واقعه سـخن گفت، ابطحی، مبـانی و سـرفصل‌های بحث را چنین بیـان کرد: ۱ . عـدم فهم درسـت از اسـلام و تحجر برخی از مسـلمانان ۲ . برخورد خشونت‌بـار قـدرت‌های برخی کشورهای اسـلامی ۳ . حمایت قـدرت‌های جهـانی از جریان‌هـای خشـونت‌آفرین بنیـادگران اسـلامی به سود خود . وی، در این رابطه دو طرح جمهوری اسـلامی ایران را برای صلح جهانی ذکر کرد: ۱ . گفت‌وگو به عنوان تنها راه آینده بشریت ۲ . ائتلاف برای صلح و بسیج کردن جهان برای روی آوری به صلح .دکتر عبدالله ابراهیم، اندیشمند عراقی‌تبار ساکن قطر، از مرکزیت فرهنگی سخن گفت . وی، مرکزیت اسلامی را دارای محور ارزشـی ثابتی دانست که از جمله میان دو مفهوم «دارالحرب و «دارالسـلام تمایز می‌افکند اما اندیشه کانت و غربیان امروزی را نباید

با اندیشه ارسطو و پیشینیان همسان دانست . اندیشمندان امروزی غرب، دیگران را وادار می‌کنند که از آنان پیروی کنند . برای نمونه می‌توان از مسلم شمردن پدیده‌های غربی و از جمله جهانی شدن و پیروی کشورهای اسلامی و غیراسلامی در نوع حکومت از الگوی غربی نام برد . دکتر عباس زارع، در مقاله «مسلمانان و پدیده جهانی شدن جهانی شدن را یک پروسه (فرایند) – و نه یک پروژه – نامید پروسه‌ای که خود غرب را نیز در معرض جهانی شدن قرار داده است . به عقیده وی، جهانی شدن به معنای غربی شدن نیست بلکه جهانی‌شدن، فرایندهای معارض را در درون خود تولید می‌کند . زارع، با پروسه نامیدن جهانی شدن، این پدیده را از پروژه‌ای از پیش طراحی شده خارج می‌کند و در نتیجه می‌توان آگاهانه برنامه‌ریزی کرد و خود را – دست کم در پدیده جهانی شدن – دشمن شماره یک غرب دانست .دکتر سحبان خلیفات – به جانشینی از حسن بن طلال پادشاه اردن – نوشته وی را قرائت کرد . وی، غرب را متهم کرد که چرا به خشونت‌خویش «خشونت غربی اطلاق نمی‌کنند اما هر گونه خشونت در کشورهای اسلامی را «خشونت اسلامی می‌نامند . به نظر وی، خشونت اسلامی، عوامل متعددی دارد: ۱ . نادانی ۲ . فقدان دولت‌های دادگستر ۳ . کمک امریکا به اسرائیل ۴ . فهم نادرست از اسلام .عبدالمجید شرفی – اندیشمند تونسی – یکی دیگر از شرکت‌کنندگان بود . او خاطر نشان کرد که باید واقعیت را چنان که هست، ببینیم تا بتوانیم حرکت‌های دشمنانه – و یا شاید دوستانه – غرب را بیابیم همچنین باید واقع‌بین و خردگرا باشیم . گام نخست‌برای تحقق صلح و ثبات در جامعه، حاکمیت دموکراسی در زندگی سیاسی ماست .مسئله مشترک مقاله‌های بخش سوم، موضوع جهانی شدن است و نمونه بارز ناتوانی کشورهای اسلامی را در حل مشکلات خود – و در نتیجه به دست نیاوردن جایگاه مناسب در جهان جدید – نابسامانی حقوق زن در این کشورها بیان شده است . شرفی در این باره، وضعیت زن را مثال می‌زند یعنی نیمی از جامعه را که بیکار و خانه‌نشین مانده‌اند و این مسئله را بهترین معیار برای ناخت‌خود و مبارزه با تهدیدات پایان‌ناپذیر جهان نوین می‌نامند به گفته وی همه باید از خود بپرسیم که با نیمی از جمعیت‌خود، چگونه رفتار کرده‌ایم؟اندیشمندانی چون عبدالعزیز ساشدینا (نقش اسلام در روابط صلح‌آمیز و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ملل جهان) عبدالقادر تیوب (نگاهی دوباره به آیات جهاد) حسن حنفی (اسلام و صلح جهانی) نوید کرمانی (بینش‌های بنیادگرایانه) نبیل عبدالفتاح (دین و نقش آن در روابط و نزاع‌های کنونی) . . . با ارسال مقالاتی در این همایش شرکت جستند .با وجود محدودیت‌برگزاری این همایش و نبود پوشش خبری مناسب، برپایی همایش‌هایی از این دست می‌تواند در استقرار و گسترش امنیت و صلح جهانی، نقش موثری ایفا می‌کنند . کرمی، در این باره می‌گوید: به نظر می‌رسد در جهانی سرشار از عدم تفاهم‌ها، زیاده‌خواهی‌ها و تنش‌ها، تنها راه بخردانه و کارآمد، گفتگو و حرمت نهادن به ایده «گفتگوی تمدن‌ها» به جای «برخورد تمدن‌ها» است گفت‌وگویی که به غایت دشوار است و یکی از پیچیده‌ترین مسایلی است که انسان امروزی با آن مواجه است زیرا هر تمدنی از پس فرایند تاریخی بلند و پیچیده‌ای شکل گرفته است و به آسانی نمی‌توان در حجم سخت‌شده و متصلب، آن روزنه‌ای به جهان «دیگری گشود . بلکه تنها پس از تمرین مداوم، و مهم‌تر از همه، اراده و عزم آدمیان و مشارکت فعالانه در گفت‌وگوست که می‌توان به نتیجه مطلوب رسید .گردآوری)':

(document.write(addy۷۹۷۶۶

)"(document.write

< n </script--//\<

>--!

'<'\(document.write('<span style=\'display: none

--//<

/<script>آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا

اسکریپت دارید!-->

)>'/'(document.write

'<(document.write('span

--//<

<script>/

<div class="e>

جهانی سازی جامعه اطلاعاتی

دکتر کاظم معتمد نژاد خلاصه:از اوایل دهه ۱۹۸۰، مرحله تازه‌ای از سیاست‌های مبتنی بر لیبرالیسم اقتصادی در ایالات متحده آمریکا اجرا شد که به مقررات زدایی ارتباطی در این کشور و فروپاشی انحصار عمل کمپانی معروف «تلگراف و تلفن آمریکا» در سال ۱۹۸۲ منجر گردیده کشورهای «اتحادیه اروپایی» نیز در این میان، مانند بسیاری از کشورهای دیگر از اواسط دهه ۱۹۹۰ به این مسیر کشیده شدند و از طریق تجدیدنظر در قوانین موجود، بخش ارتباطات دور را خصوصی سازی کردند.دولت ایالات متحده آمریکا که سردمدار لیبرالیسم اقتصادی جدید بود، از اوایل دهه ۱۹۸۰ توانست ابتدا از طریق توصیه بانک جهانی برای تشکیل یک کمیسیون ویژه از سوی «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» به منظور مطالعه نقش تلفن در توسعه کشورهای جهان سوم و حمایت از ضرورت پیشرفت و گسترش شبکه‌های تلفنی در کشورهای در حال توسعه، توجه این کشورها را به خود جلب کند و به دنبال آن، در اوایل دهه ۱۹۹۰ همزمان با پیروز کشورهای اروپایی و ژاپن و کشورهای جنوب شرقی آسیا از سیاست‌ها و برنامه‌های جدید آمریکا در مورد بزرگراهها و زیرساخت‌های اطلاعاتی و ایجاد جامعه اطلاعاتی در سطح ملی و جهانی، توانست مدیران و گردانندگان اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور را هم به تبعیت از سیاست‌های جهانی خود در زمینه مقررات زدایی و خصوصی‌سازی و آزادسازی شبکه‌ها و فعالیت‌ها و خدمات ارتباطی بکشاند.در جهانی سازی جامعه اطلاعاتی و پیروی از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، تکنولوژی‌های اطلاعات نقشی کلیدی ایفا کردند. این تکنولوژی‌ها گردش سریع سرمایه‌ها و کالاها در صحنه جهانی را تسهیل و تسریع نمودند و مراکز صنعتی جدید کشورهای جنوب به بازارهای ارتباطات دور، به عنوان عامل کمک به سرمایه‌گذاری وسیع و تحقیق و توسعه در زمینه تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ایجاد زیرساخت‌های فنی ضروری برای تولید و مبادله کالاهای اطلاعاتی جدید، معرفی گردید. کشورهای اروپایی نیز از اواسط دهه ۱۹۹۰ کاربرد واژه جامعه اطلاعاتی را همزمان با خصوصی سازی ارتباطات دور مورد توجه دادند تا نشان دهند جامعه نوینی که به سوی آن گام بر می‌دارند، از اهمیت اجتماعی بسیار زیادی برخوردار است.جهانی سازی جامعه اطلاعاتی با تأکید بر بزرگراههای اطلاعاتی و ضرورت مقررات زدایی از ارتباطات دور دنبال شد. به طوری که آلبرت گور معاون وقت ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، طی یک سخنرانی در کنفرانس عمومی نمایندگان عالی مقام و تام الاختیار کشورهای عضو «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» با عنوان «نخستین اجلاس جهانی ارتباطات و توسعه» در بوئنوس آیرس مرکز آرژانتین برگزار شد. در مورد بزرگراههای اطلاعاتی در تمام کشورهای جهان سخن گفت. وی هدف اصلی بزرگراههای اطلاعاتی را تأمین یک سرویس اطلاعاتی عمومی و جهانی دانست که برای تمامی اعضای جوامع قابل دسترس باشد که به افزایش عملکرد دموکراسی و گسترش مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها کمک خواهد کرد.آلبرت گور، ضمن تأکید بر نقش مهم شبکه‌ای جدید اطلاعاتی به عنوان ابزارهای توسعه و هبستگی جهانی و ضرورت اداره این شبکه‌ها از طریق مؤسسات خصوصی در تمام کشورها، ابراز امیدواری کرد که شبکه‌های مذکور بتوانند مسایل مربوط و عدم تعادل‌های بزرگ اجتماعی و اقتصادی کنونی دنیا را که مانع پیشرفت کشورهاست، حل کنند.در کنفرانس بروکسل درباره جامعه اطلاعاتی

که در ۲۵ و ۲۶ فوریه ۱۹۹۵ با کوشش کشورهای بزرگ صنعتی جهان در حمایت از سیاست‌های مراجع به گسترش بزرگراههای اطلاعاتی و ایجاد زیرساخت‌های جامعه اطلاعاتی برگزار شد، آلبرت گور این بار نیز سخنرانی مهمی دربارهٔ «همکاری در زمینهٔ زیرساخت اطلاعاتی جهانی» ایراد نمود و ضمن آن، بر ضرورت سرعت گرفتن مقررات زدایی ارتباطات دور و از میان برداشتن انحصارهای دولتی مربوط به آنها، به منظور ایجاد شرایط مناسب برای توسعهٔ بزرگراههای اطلاعاتی، تأکید گذاشت.در کنفرانس سران کشورهای بزرگ صنعتی جهان در ژوییه سال ۲۰۰۰ در شهر اوکنیاوا دربارهٔ جامعهٔ اطلاعاتی- که به منظور اوکیناوا شهرت دارد- بار دیگر بر سیاست‌های ازادسازی ارتباطات دور و خصوصی سازی و اطلاعاتی سازی فعالیتهای اقصتادی و تجاری تأکید گذاشته شد. در بند ۲ این منشور اعلام کردند که اساس دگرگونی اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر تکنولوژی‌های اطلاعات، بر قدرت آن برای کمک به افراد و جوامع در جهت استفاده از معرفت ها استوار است. جامعهٔ اطلاعاتی باید در خدمت هدفهای مورد حمایت همگان، همچون ایجاد رشد اقتصادی پایدار، گسترش رفاه عمومی، تحکیم همبستگی و وفاق اجتماعی و کوشش در راه استفاده از توانایی بالقوه آنها برای تقویت دموکراسی، افزایش شفافیت و پاسخگویی، پیشبرد حقوق بشر و گسترش گوناگونی فرهنگی و تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی به کار می‌رود.در بند ۳ نیز آنان تعهد خود را به این اصل همگان شمول که هر کس در هر جا باید توانایی مشارکت در جامعه اطلاعاتی را داشته باشد و هیچ کس نباید از مزایای آن محروم شود، تجدید کردند و در قند ۴ نیز بر همکاری کشورها در جهت بهود شبکه‌های جهانی، کاهش شکاف دیجیتال و گسترش دسترسی به اطلاعات در سراسر جهان تأکید گذاشتند.به این ترتیب می‌توان گفت که جهانی سازی جامعهٔ اطلاعاتی با تلاشها و اقدام‌های دول غربی و بویژه آمریکا با تأکید بر نقاط مثبت آن در زمینه خدمت به جامعه انسانی و دسترسی به اطلاعات به عنوان برنامهٔ اصلی بسیاری از کشورهای جهان تعیین می‌شود.اما پژوهشگران ارتباطی انتقادنگر، نتیجه می‌گیرند که جامعهٔ اطلاعاتی یک اختراع ناشی از نیازهای جهانی سرمایه‌داری و دولت‌های پشتیبان آن به شمار می‌رود و اگر هم تحت تأثیر آن، در بسیاری از کشورهای جنوب در زمینهٔ دسترسی به اطلاعات و ارتباطات، رشد عمده‌آی پدید آمده است، بیشتر به مناطق شهری و بازارهای سودبخش‌تر، اختصاص داشته است واکثر مردم این کشورها خود را در جهت عکس آن در برابر رشد شکاف دیجیتال یافته‌اند؛ شکاف خاصی که جنبه‌ای چندگانه دارد. برگرفته از کتاب جامعه اطلاعاتی.دکتر کاظم معتمد نژاد. نشر مرکز پژوهش های ارتباطات

سیاست گذاری جهانی و مدیریت جهانی

سیاست گذاری عمومی جهانی در مقابل مدیریت جهانی

IRTR

در محافل سیاست گذاری بین المللی، مفهوم «سیاست عمومی جهانی» بر مدیریت جهانی ترجیح دارد. هدف عبارت است از تأمین جمعی کالاهای عمومی جهانی، مفهوم «سیاست عمومی» از خصوصیات ایدئولوژیک و منازعه آمیز مفهوم« سیاست» عاری است. تحلیل نهادی هم خصلتی «غیر سیاسی» داشته و روی شناخت ساز و کارهای انتخاب جمعی در وضعیتهای تعامل استراتژیک تکیه می کند. این بدین معنانیست که در نظریه های عقل گرایانه اخیر درباره همکاری هیچ پیشرفت عمده ای نسبت به نظریه های واقعگرایانه گذشته دیده نمی شود. ولی مشکلی که در رویکردهای انتخاب عقلانی و استراتژیک وجود دارد، به کمبودهای آن مربوط می شود. در این رویکردها توجه چندانی به شناخت مدیریت به عنوان مسأله ای مرتبط با سیاست و قدرت نمی شود.این امر تبعاتی برای توانایی عملی و منزلت فکری نهادهای بین المللی در بر دارد.اساساً، دستور کار مدیریت جهانی بدان گونه که از سوی نهادهای بین المللی در مرحله پنجم ارائه شده است ، تاکنون تا حد زیادی مسائل قدرت ، سلطه، مقاومت و پاسخگویی را نادیده گرفته است. هر گاه نهادهای بین المللی مسأله مقاومت را به عنوان یکی از عناصر مشروع معادله مدیریت پذیرفته اند، آن را نه یک

عنصر دائمی بلکه چیزی تلقی کرده اند که باید کنترل و مهار شود. از این نظر، بسیاری از بازیگران اصلی معتقدند که مفهوم مدیریت جهانی به سیاست مربوط نمی شود. هیچ مسأله‌ای وجود ندارد که مدیریت خوب نتواند آن را کنترل و مهار کند. مدیریت در چارچوب کارایی و کارآمدی در واقع خصلتی« پسا سیاسی یا غیر سیاسی» ۱ دارد. دستور کارها مشخص می شود و آنگاه اجرای آنها در مد نظر قرار می گیرد. برخلاف ماهیت از هم گسیخته جامعه سیاسی در عصر جهانی شدن، هیچ جایی برای اقدام مستقل درباره مسائل سیاست گذاری جهانی در خارج از چارچوب ساختارهای رسمی موجود مدیریت وجود ندارد.مفهوم مدیریت خوب در چارچوب اجماع فرا واشنگتنی نشانگر جهانی شدن مفهوم مدیریت به معنای کارایی و کارآمدی است و دموکراسی در آن یک امر درجه دوم است. در واقع، در بخش زیادی از آثار تجویزی که در دوران تحویل قرن درباره مدیریت در محافلی مثل نهادهای بین المللی نوشته شده است، مدیریت به منزله مفهوم خنثایی است که در آن عقلانیت در تصمیم گیری و کارایی در نتایج از بیشترین اهمیت برخوردار است. این امر به بهترین نحو در اقدامات محافل وابسته به بانک جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل متحد برای ایجاد همکاری بین بخشهای عمومی و خصوصی و تشکیل شبکه های سیاست گذاری برای تامین دسته جمعی کالاهای عمومی دیده می شود. قطعاً این اقدامات بر اساس معیارهای نهادهای بین المللی یک اقدام مبتکرانه تلقی می شود، ولی تبعات سیاسی این رویکرد «از بالا به پایین» را نمی توان نادیده گرفت.بنابراین، می توان گفت که اجماع فرا واشنگتنی هم در بلند مدت احتمالا مانند اجماع واشنگتن مورد چالش قرار خواهد گرفت. اجماع فرا واشنگتنی نمی تواند الگویی برای دستور کار «مدیریت جهانی» یا حتی دستور کار سیاست گذاری قرار گیرد. اجماع فراواشنگتنی هم نارساییهای اجماع واشنگتن را دارد و به همان اندازه خصلتی کلی گرا و همگون ساز دارد. بحثهای مربوط به سیاست گذاری جهانی کماکان بر اساس یک رشته اصول و توصیه های « جهانشمول» ولی اساساً غربی و لیبرالی استوار است.در این بحثها، حتی وقتی که برداشت ظریفتری از پویایی بازار نسبت به نولیبرالسیم گذشته ارائه می شود، باز هم توصیه هایی که ارائه می شود نشانگر تمایل زیادی به مفاهیم بسیار جهانشمول و کلی درباره اصلاحات سیاست گذارانه در شرایط جهانی شدن است و برای همه یک چیز تجویز می شود. به نظر می رسد که این توصیه ها در کشورهای در حال توسعه به طور فزاینده ای به عنوان شکل جدیدی از چیرگی غرب با مخالفت روبرو شده است.

http://www.irtr.gov.ir/Pages/NewsLetter_View.asp?key=۴۸_۲۲

جهانی شدن و مسلمانان معاصر

حسن رحیم پور ازغدی

اشاره: متن حاضر، پیاده شده از نوار سخنرانی رحیم پور ازغدی استاد و محقق، در جمع فرهیختگان بوسنیایی در خصوص جهانی شدن می باشد. در این سخنرانی، «جهانی شدن» به معنای آمریکایی آن به مدد مبانی معارف دینی به نقد کشیده شده و اجمالا به جهانی شدن و نگاه جهانی اسلام پرداخته شده است.«جهانی شدن» یا «جهانی سازی» و یا همان «غربی سازی جهان» پروژه یا پروسه مدیریت شده‌ای است که غرب به رهبری آمریکا در حال پیگیری آن است. علمای اسلام در کشورهای اسلامی در حالت‌های متفاوتی هستند: در بعضی از کشورها - مثل کشورهای خاورمیانه - که اکثریت آنها مسلمان هستند علمای اسلام در شرایط پیامبر در مدینه به سر می‌برند و موظف به تلاش برای تشکیل حکومت دینی و اجرای حدود هستند؛ اما در کشورهایی مثل کشور شما - بوسنی - که مسلمین در اقلیت هستند، علمای اسلام باید نقشی را ایفا کنند که پیامبر اکرم (ص) در مکه ایفا کردند. شما در مقام نشر عقاید و اخلاق دینی هستید، نه اجرای حدود دینی.از من خواسته شد در این فرصت کوتاه - که به دلیل ضرورت ترجمه، فرصت به نصف کاهش پیدا می کند - مختصرا در باب «جهانی سازی و مسلمانان معاصر» سخن بگویم. جهانی سازی و جهانی شدن، کم‌تر از پانزده سال است که وارد بورس گفت و گوهای آکادمیک و رسانه ای شده است.«گلوبالیزاسیون» به مفهوم لازم

(جهانی شدن) به عنوان گسترش طبیعی سیطره تمدنی است که فعال‌تر و علمی‌تر است. غرب، نه به مفهوم جغرافیایی بلکه به مفهوم سیاسی و ایدئولوژیک، دنیا را به دو بخش برتر و بربر تقسیم می‌کند!اسلام با جهانی شدن به مفهوم گسترش ارتباطات، تجارت و عقل ابزاری هیچ مشکل ذاتی ندارد؛ اما بالعرض مشکل دارد. چون امروزه مسلمانان – متاسفانه – در حوزه سیاست، علم و اقتصاد، دست فروتر را دارند نه فراتر و برتر و در عالم ارتباطات و تبادل – حتی تکنولوژی و فرهنگ – هر چند پروسه‌ای طبیعی باشد، قوی، ضعیف را پایمال می‌کند.من در این فرصت می‌خواهم راجع به گلوبالیزاسیون به معنای متعددی آن یعنی جهانی‌سازی با همه کار اقتدار آمیزی که دارد، صحبت کنم. این دیگر یک پروسه طبیعی نیست، یک پروژه برنامه‌ریزی شده است. این توسعه طلبی استعماری، هژمونی لیبرال سرمایه‌داری در غرب، برای تسلط بر تمام جهان است. جهانی سازی به این مفهوم، سلطه غرب است و بر جهان و به خصوص جهان اسلام؛ و در هر سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ تعقیب می‌شود.در حوزه اقتصاد، جهانی‌سازی به مفهوم سلطه کمپانی‌های سرمایه‌داری غرب بر منابع خام جهان اسلام است و به مفهوم سلطه این کمپانی‌هاست بر بازار جهانی و جهان اسلام و تغییر ذائقه مصرفی مردم.در حوزه فرهنگ، جهانی‌سازی فرهنگ‌سازی برای رشد مصرف گرایی، تنوع طلبی و لذت‌طلبی است. هدف، ایجاد وابستگی اقتصادی در جهان اسلام و غارت آن در حوزه سیاست است جهانی‌سازی به این مفهوم، عبارت است از جهانی‌سازی سلطه سیاسی بر کشورهای اسلامی؛ که تا به حال از طریق گسترش جنگ‌های مذهبی و نژادی و قومی و ملی بین مسلمان‌ها تعقیب می‌شد و این اواخر از طریق لشکرکشی و اشغال‌گری و جنگ و لااقل در جهان اسلام به اصلی‌ترین رکن توسعه سیاسی یا مدرن کردن سیاست – یعنی دموکراسی – هم تن نخواهند داد. آنها می‌دانند که امروز در هر کشور اسلامی که انتخابات آزاد صورت بگیرد، یک جریان اسلام‌گرا از کار درمی‌آید. لذا آنها نه در عراق و افغانستان – که اشغال کرده‌اند – بلکه حتی در مصر و عربستان و سایر کشورهای اسلامی، اجازه انتخابات آزاد نخواهند داد. آنها اعلام می‌کنند امروز بعد از سقوط کمونیسم، جهان دوباره دو قطبی شده است: یک قطبش هژمونی لیبرال دموکراسی به رهبری آمریکا و صهیونیسم است و قطب دیگر، جریان اسلام‌گرا در توده‌های جهان اسلام که از آن به نهضت بیداری جهان اسلام تعبیر می‌شود.سومین حوزه جهانی‌سازی، به مفهوم دوم، حوزه فرهنگ است که به نام گسترش فرهنگ مدرنیته، روش زندگی آمریکا را در تمام دنیا ترویج می‌دهد. جهانی سازی فرهنگی به این معنا یعنی غربی سازی آمریکایی. فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی که قرار است با پوشش جهانی سازی بر دنیا تحمیل شود، چه مشخصاتی دارد؟ یک از مشخصاتش اخلاقی زدایی و تئوریزه کردن فحشا است. فحشا و فساد اخلاقی، همیشه در تاریخ بشر بوده است؛ اما همیشه مخفی می‌شده است. برای اولین بار در این دوره جدید است که فحشا و فساد – مثل همجنس گرایی – علنی و تئوریزه می‌شود و به آن افتخار می‌کنند و گروه‌های صنفی تشکیل می‌دهند.مشخصه دوم، گسترش فرهنگ سرمایه‌داری است که مبتنی به اسراف و تبذیر و ربا است. آنها می‌گویند: جهانی‌سازی فرهنگی، عبارت است از گسترش اجباری، و به عبارت دیگر، گسترش اجتناب‌ناپذیر فرهنگ مدرنیته. آنها می‌گویند: یا ماییم که جلو داریم، یا بقیه که در دوره گذار از سنت به مدرنیته هستند. مفهومش این است که این، یک جاده یک طرف است، تونلی است که همه بشریت باید به دنبال ما بیایند؛ بعضی دیرتر و بعضی زودتر، این همان ادبیاتی است که کمونیست‌ها به کار می‌بردند و می‌گفتند: دوره سوسیالیسم آینده قطعی بشریت است؛ ما جلوتر می‌رویم و بقیه در حال گذار هستند و باید به ما برسند؛ والا نابود خواهند شد. این همان ادبیات فاشیستی است که ما قبلا از موسولینی و هیتلر هم شنیده بودیم.اما واقعا کدام فرهنگ، مستحق جهانی شدن است؟ فرهنگی که به نظر من این چند مشخصه را داشته باشد: ۱– به دنبال حقیقت باشد، نه قدرت و سیطره بر دنیا؛ ۲– به انسان‌ها به چشم موجودات شریف بنگرد، نه با نگاه ابزاری؛ ۳– انسان را موجودی منطقی بداند، نه غریزی؛ ۴– حق طلبی و کمال‌خواهی را در شمار امور ذاتی انسان بداند و به آن احترام بگزارد.حالا این سؤال مطرح است: آیا فرهنگی که نه حقیقت بلکه قدرت را غایت‌الغایات زندگی و علم و سیاست بداند و از دریچه منافع خودش به دیگران و به عالم نگاه کند، می‌تواند مستحق جهانی شدن باشد؟ آیا فرهنگی که

انسان و جهان را عاری از هر جهت گیری ارزشی می‌پسندد و سکولاریزه می کند و صبغه‌های اخلاقی را فقط در حوزه انتخاب فردی و سلیقه‌ای محدود می‌داند و باب داوری اخلاقی را می‌بندد، لایق جهانی شدن است؟ آنچه امروز زیر پوشش دموکراسی، پلورالیسم و تولرانس تبلیغ می‌شود، دوباره یک ایـدئولوژی توتالیتر است. به مسـلمان‌ها می گوینـد: نسـبت به عقایـد خودتان شـکاکانه و نسبی گرایـانه نگـاه کنیـد. نوبت به خودشان که می‌رسـد، به نام مـدرنیته سـرمایه‌داری، فرهنگ کاملا جزمی و بسـته را به بشـریت تحمیل می کنند. امروز آنها به دنبال یک انحصار جهانی قدرت، ثروت و حتی تکنولوژی هسـتند و مرادشان از جهانی سازی، کنترل پلیسـی بر کل دنیا و اعمال نظم نوین جهانی است. آنان تحت پوشـش مدرنیته جهانی، به دنبال یک دست کردن فرهنگ جهان در جهت و سترنیزه شـدن و غربی شدن هسـتند. حتی می گویند: دین اسـلام را آن گونه بفهمید که با محکمات و مختصات سـرمایه‌داری لیبرال سازگـار باشـد!طبیعی است کـه در نقطـه مقابـل، اسـلام است که آن هم یـک دین جهـانی است. خـدا در قرآن کریم فرمـوده که پیامبرش،«کافه اللناس»(۱) مبعوث شـده است؛ یعنی برای همه بشـریت. این پیـامبر، اهـداف و مطالبـات جهـانی دارد اما این مطالبات جهـانی، انسـانی است و در جهت مـدح انسـان و عـدالت و فضـیلت است، نه پامـال کردن حقوق انسـان.در دعایی که از پیامبر اکرم (ص) برای ماه مبارک رمضان نقل شـده، آمـده است: «اللهم اغن کل فقیر؛ اللهم اشـبع کل جائع؛ اللهم اکس کل عریان؛ اللهم اقض دین کل مدین؛ اللهم فرج عن کل مکروب؛ اللهم رد کل غریب؛ اللهم فک کل اسیر...»در این دعا از خدا می‌خواهد که تمام فقیران جهـان به رفـاه برسـند و تمام گرسـنگان جهان سیر شونـد و تمام برهنگان جهان لباس بپوشـند. پیـداست این دین مطالبات جهانی و بشـری دارد و با مطالبات جهانی تفکر مقابل حتما اشـتقاق تئوریک پیـدا می کنـد و پیـدا کرده است.بخش دوم عرایضم در باب این است که دین در فرهنگ سـرمایه‌داری لیبرال و در عصـر جهانی سازی به مفهوم دوم، به چه مهفومی تحمل خواهد شد و به چه معنا تحمل نخواهد شد؟ وقتی از اسلام و غرب صحبت می کنیم، مراد نسبت اسلام و مسیحیت نیست؛ چون امروز گرچه غرب شهروندان مسـیحی دارد، مـاهیت مسیحی و دینی نـدارد. در تمـدن غرب، طبقه مسـیحی و رگه‌های مسـیحی هست؛ اما این تمـدن یک تمـدن سکولار و غیر دینی است و به همین دلیل، مسیحیت را حتی در حوزه‌های فردی و کاملا بسـته و محـدود تحمل نخواهند کرد. دینی که اینها می‌پذیرند، دینی است که چند مشخصه زیر را داشته باشد:یکی اینکه دین نباید مدعی قوانین مدنی و اجتماعی باشد. لذا هر دینی – و به خصوص اسـلام – اگر مدعی یک دکترین اجتماعی – اقتصادی و سیاسی شد، قابل تحمل در این پروسه نیست.مشخصه دوم این است که دینی در این دوره و این فضـا تحمـل می‌شود که مـدعی حقیقت‌نمـا بودن عقایـد خودش نباشـد؛ یعنی گزاره‌هـای خودش را این دین نان‌کاگنیتیو و غیر معرفت بخش بدانـد، نه معرفت بخش.به تعبیر دیگر، این دین اولا بپذیرد که من زبان اساطیری و غیر واقع نماست و دوم اینکه بپـذیرد که زبان من به قدر کافی واضح نیست؛ یعنی قابل تفسـیرهای متضاد است و امکان داوری در آن نیست. سوم اینکه بپـذیرد که حق و باطل نسبی و قراردادی است و چهارم بپذیرد که در مورد گزاره‌های عقیدتی خودم پافشاری نخواهم کرد.آنهـا بـا همین پلورالیسم (کـثرت گرایی)، رلا‌ـتیویسم (نسبی گرایی)، تولرانس (تساهـل و تسامـح) و تکیه بر بعضـی از گرایش‌هـای هرمنوتیـک می‌خواهنـد این چهار مشـخصه را بر اسـلام تحمیل کننـد.دینی برای این هژمونی قابل تحمل است که برای هسته قدرت و ثروت و رسانه‌ها در دنیا مزاحمت ایجاد نکند و تقسیم امور را به قدسی و عرفی یعنی مادی و معنوی تفکیک ماده و معنـا را به صورت تفکیـک مکـانیکی بپـذیرد. دینی برای آنهـا قابل تحمیل است که به پیروان خودش بفهمانـد مثلا یک شـنبه هادر کلیسا مـذهبی زنـدگی کنیـد، اما در بقیه زندگیتان غیر مذهبی باشد؛ وقتی به مسـجد می‌روید و نماز می‌خوانید، یا به حج می‌روید، مذهبی باشـید اما در اقتصاد و سیاست و فرهنگ خانواده مذهبی نباشید! درست بر خلاف سنت پیامبر اکرم (ص) که بر همه زوایای زنـدگی، روح مـذهب تقوا را جـاری می کرد و از ازدواج تـا جهاد، به همه چیز صـبغه دینی می‌داد. چرا هژمونی غرب می‌خواهـد از اسـلام چنین دینی بـا مشـخصاتی که گفت، بسازد؟اولا به خاطر اینکه اسـلام بـدون دکترین، یک اسـلام قابل کنترل است. و ثانیا به خـاطر اینکه غرب اساسـا با دینی شبیه به آن، که همان مسیحیت اروپایی باشـد، از قبل آشـنا بوده است. چرا غرب به این جا رسـیده

است و چنین برداشتی از دین دارد؟قرآن کریم به بخشی از این ادله اشاره کرده است. قرآن مقصر اصلی را علمای دین مسیحی و یهودی (احبار و رهبان) می‌داند و اشاره می‌کند که آنها دچار فساد مالی شدند: «اکالون للسحت» قرآن کریم در جای دیگر اشاره می‌کند که آنها وحی و دین را تحریف کردند، چیزهایی از خودشان نوشتند و آنها را به خداوند نسبت دادند:«فویل للذین یکتبون الکتاب بأیدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشروا به ثمنا قلیلا فویل لهم مما کتب أیدیهم و ویل لهم مما یکسبون». قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید که علمای دین جوامع مسیحی و یهودی امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند: «لولا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم و أکلهم السحت لبئس ما کانوا یصنعون». آنها بی‌عدالتی و ظلم را می‌دیدند، مفاسد و فحشا را می‌دیدند، ولی اینها را توجیه می‌کردند و امضای مذهب به پایش می‌گذاشتند تا به خودشان صدمه نخورد.مجموع این عوامل باعث شد که ادیان الهی پیشین تحریف شدند و قدرت جامعه‌سازی خودشان را از دست دادند وبه طور طبیعی، دین از اجتماع جدا شد. وقتی خرافات وارد دین شد، طبیعی است که تنها راه حفظ دین، جداکردن دین از عقل است؛ و وقتی مفاسد مالی، اجتماعی سیاسی به وجود آمد، تنها راه توجیهش تفکیک دین از سیاست و حکومت است. ما باید مراقب باشیم بلایی که بر سر مسیحیت و یهودیت آمد، عینا بر سر اسلام نیاید، شاید سکولاریسم، عاقبت مسیحیت اروپایی بوده و برای آنها منطقی و طبیعی باشد؛ اما این عاقبت برای اسلام، طبیعی و درست نیست؛ نه به نام مدرن شدن اسلام و نه به نام جهانی‌سازی. وقتی از بیرون به تحولات غرب مسیحی در پنج قرن اخیر نگاه می‌کنیم، گویا فردی را می‌بینیم که تحولات شخصیتی و فکری نسبتا منطقی‌ای را طی کرده، به این معنا که این تحولات قابل فهم است، گرچه درست نیست. این فرهنگ، فرهنگی متعصب، مقلد و مذهبی بود که در قرن پانزدهم و شانزدهم در اثر تماس با جهان اسلام، به تدریج ضربه خورد و متزلزل شد.عقل گرایی، معنویت عرفانی و دینی و نیز هنر، هر سه در قرون وسطی از جهان اسلام به اروپا منتقل شد؛ اما هیچ کدام از این‌ها نه اومانیسم امروزی بود و نه راسیونالیسم؛ هیچ کدام ماهیت ماتریالیستی و غیر دینی نداشت. در جهان اسلام همه این‌ها زیر سایه توحید و شریعت بود.غرب مسیحی در قرن ۱۷ به غرب روشنفکران لائیک تبدیل شد. قرن ۱۸ قرن آزادی خواهی و شورش و انقلاب بود و قرن ۱۹ قرن ایدیولوژی‌های بشری. در قرن ۲۰ مهم‌ترین این ایدئولوژی‌های بشری ساخته غرب یعنی فاشیسم، استالینیسم، و لیبرالیسم، امتحان خودشان را در صحنه جامعه بشری پس دادند.امروز نتیجه حکومت ایدئولوژی‌های بشری بر غرب و جهان همین است که می‌بینیم: اولا، فاصله طبقاتی، دوم، فساد اخلاقی، و سوم، تحیر و بن‌بست معرفتی یا شکاکیت. این راهی است که پیس پای ما برای فردا گشوده شده است.در جلسه دیگری هم عرض کردم که در دعوای سنت و مدرنیته – که دعوای سنت مسیحی و فئودالی اروپا با مدرنیته لائیک غربی است – ما به عنوان جهان اسلام، هیچ کدام از دو طرف دعوا نیستیم. این دعوا به ما مربوط نیست؛ ما هیچ کدام از دو تیم این بازی نیستیم.در برخی از موارد، فرهنگ سنت مسیحی با فرهنگ اسلامی نزدیک‌تر است و در بعضی موارد فرهنگ مدرنیته غربی به ما نزدیک‌تر است و در بعضی موارد ما به عنوان مسلمان با هر دوی آنها مشکل و تضاد داریم. ما از دینی صحبت می‌کنیم که در آن، عقلانیت، معنویت و عدالت در کنار هم جمع شده‌اند. اما عقلانیت ما با راسیونالیسم الحادی غرب متفاوت است. عقلانیت ما در زیر سایه وحی و در کنار آن است.عقلانیت ما با راسیونالیسم الحادی غرب متفاوت است. عقلانیت ما در زیر سایه وحی و در کنار آن است. عدالت ما با شریعت الهی جفت شده است و ناقض شریعت نیست. حقوق بشر و اومانیسم ما، حقوق بشر و اومانیسمی است که براساس توحید است، نه براساس ماتریالیسم و الحاد. معنویت اسلام نه از نوع معنویت بودایی است که هیچ ارتباطی به زندگی عینی نداشته باشد، و نه امری حاشیه‌ای و سلیقه‌ای از نوع معنویت و عرفان آمریکایی است که مثل یک سرگرمی با ال. اسی. دی و ماری جوانا تامین می‌شود.ما معتقدیم تنها دین و مکتبی که می‌تواند جهانی باشد، چنین مکتبی است و اساسا مفهوم خاتمیت همین است. اگر ما معتقدیم پیامبر اکرم (ص) خاتم تمام انبیا است و پس از او دیگر هیچ پیامبری نیست. معنی آن این است که این دین جهانی است؛ برای همه و برای همیشه. پی نوشت ها: ۱– و ما أرسلناک إلا کافه للناس بشیرا و نذیرا ولکن أکثر الناس لایعلمون. سبأ: ۲۸. ۲– مائده: ۴۲. ۳–

بقره: ۷۹. ۴- مائده: ۶۳.

http://www.aviny.com/Article/Azghadi/jahan_moslem.aspx

حکومت عدل گستر

تألیف: واعظ شهید حسین حیدری کاشانی

خلاصه کتاب- تلخیص: تلخیص: علی عزتی یزدانی - رضا کیخایی- ناشر: انتشارات مسجد جمکران- نوبت چاپ اول- مرحوم حضرت حجت الاسلام حاج شیخ حسین حیدری کاشانی را کمتر کسی می شناسد این است یک سال قبل از رحلت به تولیت محترم آیت ا... وافی پیشنهاد می کند که کتابم را می خواهم در مسجد جمکران چاپ کنم چون پیرامون حضرت مهدی (ع) است لذا بعد از فوت آن خادم واقعی اهل بیت با پیگیری های واحد پژوهش و زحمت های فرزند خود آراسته گردید امید است مورد رضایت حضرت حق و تأیید حضرت حجت صاحب الزمان قرار گیرد. مقدمه: اعتقاد به امامت حضرت مهدی یکی از اصول مذهب امامیه است و روشن است امری ضروری و لازم می باشد و باید مسائل آن که از ارکان و پایه های مذهب می باشد مورد بحث قرار گیرد. اینجانب در رژیم منحوس پهلوی و تهران ناظر بودم که مبلغین مسیحی در خیابان ها با در دست داشتن نوشتاری ساده و روان درباره ی مسیحیت و عرضه ی آن به جوانان مسلمان، قصد انحراف آن ها را داشتند. از این رو تصمیم گرفتم یک دوره اصول عقاید اسلامی را به سبک مناظره بنویسم و در اختیار جوانان عزیز اسلام قرار بدهم. این کتاب سیری در زندگی امام مهدی (عج) به روش پرسش و پاسخ: او استادی بود که دین و دانش را به هم مقرون داشته و می دانست که علم منهای دین، در زندگی یا چراغ در دل تاریکی شب در دست دزدان است. آری! هر کس به هر اندازه که فهمید دعا را باید این رسالت پیام را که به دوش دارد به دیگران ابلاغ کند. تنها این فکر و اعتماد به صلح جهانی است که چون روزنه ی امیدی ها، یأس را از دل های او و دیگران دور می ساخت. از زمان های پیش این مسأله اقوام و ملل را به خود متوجه و مشغول کرده و برخی بر این عقیده هستند که شیعه امام دوازدهم ندارد و برخی هم عقاید دیگری را دارند که اینک پاره ای از آن عقاید را بیان می کنم. عقیده برهمنان، بر این عقیده اند که در آخر الزمان «ویشخو» ظهور می کند در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیر آتش بار به دست دارد و مخالفین آنان را می کشد و برهمنان را سعادتمند می کند. انگلستان، ساکنین جزایر انگلستان به انتظار آرتور می باشند گویند روزی ظاهر شود و نژاد ساکسون را در دنیا غالب گرداند و روزی را نصیب آنان کند. اهالی عربستان، قبل از اسلام و زمان های سابق منتظر ظهور مارکور الیووچ، بوده اند. نژاد ژرمن: بر این عقیده بوده اند که فردی فاتح از آنان قیام خواهد کرد و ژرمن بر دنیا حکومت خواهد کرد. نژاد اسلاو: به این عقیده بودند که از شرق یک نفر خواهد آمد و تمام قبایل اسلام را با هم متحد ساخته و بر دنیا حاکم خواهد کرد. ایرانیان: به این عقیده بودند که «کیخسرو» پهلوان تاریخی ایران زنده است و در کابل خوابیده و صدها فرشته از او نگهبانی می دهند. و روزی بیدار می شود و تا قیام کند. یهودیان: بر این عقیده اند که «ماشیح» یعنی مهدی پیدا شود و پادشاه پادشاهان گردد. و گویند از اولاد اسحاق است نه اسماعیل. مسیح: گویند عیسی باز می گردد و عالم را می گیرد. این مختصری بود از موضوع مهدویت و نجات دهنده بشر از چنگال ستم و این که برخی در اسلام دچار اشتباه شده اند و بعضی را به اشتباه مهدی موعود می دانستند. محمد بن حنیفه: فرزند امیرالمومنین را به خاطر این که هم نام رسول خدا بود مهدی موعود می دانستند. جارودیه: گروهی از مسلمین محمد بن عبدالله به حسن را مهدی می پنداشتند. ناووسیر: گروهی بودند که حضرت جعفر صادق را مهدی می دانستند. اسماعیله: گروهی بودند که می گفتند اسماعیل فرزند امام جعفر صادق فوت نکرده و مهدی موعود است. محمدیه: بعد از امام علی النقی فرزندش را مهدی می دانستند. و حتی برخی بر این باور هستند که یزید به آسمان رفته و بعداً بر می گردد تا دنیا را پر از عدل و داد کند. این ها برخی از اسامی افرادی بودند که به موضوع مهدویت از روی جاهلیت اعتراض داشته

آن را را مهدی می دانستند. ۱- اصلاً چه لزومی دارد که ما به امام زنده اعتقاد داشته باشیم. این مطلب روشن است که آدمی به تنهایی نمی تواند زندگی کند و باید در اجتماع و با اجتماع برای رفع نیازهای خود به سر برد لذا لازم است در اجتماع قانون حکم فرما باشد تا به افراد دیگر ظلم و ستم وارد نشود و باید قوانین به گونه ای باشد که رعایت جسم و روح آدمی را به طور کامل بنماید. قوانین باید کامل و جامع باشد. سعادت جهان بشریت را تضمین کند نه سعادت فرد یا افراد معین را ۲- قانون گذار باید از هر جهت مصالح و مفاسد قوانین را بداند حال باید دانست آیا قوانین وضع شده به دست بشر دارای چنین خصوصیاتی بوده و می تواند جهان را اصلاح نموده و جامعه را اداره کند یا نه؟ تنها آفریننده و خالق انسان و جهان است که به کمالات واقعی انسان واقف است و می تواند برنامه و دستورالعمل جامعی برای میل به سعات مادی و معنوی و احتراز از شقاوت و بدبختی به دست بشر دهد. آری! الطاف بی پایان حضرت حق این اقتضا را دارد که به وسیله ی انبیاء و پیغمبران ؟ بشرند احکام و قوانین و برنامه های کامل که سعادت دنیا و آخرت افراد را تأمین کنند. ارسال و انزال کتاب، همه و همه برای سعادت بشر می باشد و خداوند خواسته تا بدین وسیله بی کم و کاست توسط افرادی از جنس خودشان به مردم ابلاغ شود اینجاست که مسأله عصمت فرستادگان خدا به میان می آید فرد برگزیده شده باید همانند پیغمبر از خطا و اشتباه محفوظ باشد و علوم و احکام را از راه حواس ظاهری نگیرد تا در آن خطا و اشتباه را پیدا کند. بلکه با چشن دل حقیقت اشیاء راه بنگرد و علوم و احکام بر قلب و ذات او نازل گردد. بدیهی است اگر امامی و حجت نباشد خداوند، حد کمال شناخته نشده و عبادت نمی شود. امام است که مخزن اسرار الهی بوده است. و سبب اتصال زمین و آسمان است. پس وجود حجت و فرد کامل در روی زمین لازم است تا آن جا که اگر بیش از دو نفر در کره ی زمین باقی نباشد یکی از آن ها امام است. در کتاب غیبت : از امام صادق نقل شده که حضرت ولی عصر بیشتر اوقات در مدینه است و سی نفر از خواص حضرت با او هستند که ممکن است که از فرزندان آن حضرت باشد. با توجه به آن چه گفته شد به خوبی نمایان است که حضرت دارای عیال و فرزند است. ۳- با توجه به روایت نکاح سنت من است و هر کس از آن روی برگرداند از من نیست و با داشتن فرزند شناخته خواهد شد لذا حضرت ازدواج کرده یا نه! بعید نیست که فرزندان امام در اجتماع بوده و با مردم به عنوان سادات رضوی یا علوی معاشرت داشته باشند و مردم ندانند وقتی خود آن ها هم ندانند که فرزندان آن حضرت می باشند، اگر روایات مربوط به اهمیت ازدواج را بیان کنید شاید بتوان با پی بردن به اهمیت موضوع درباره ی ازدواج حضرت مهدی به نتیجه ی بهتری رسید. روایت درباره ی اهمیت ازدواج بسیار است. حدیثی می فرماید. رذال فو تأکم العزت. پست ترین فردهای شما غرب های آن ها هستند. محقق اردبیلی در کتابش موضوع شهرهای امام زمان و حکومت فرزندانش را نقل کرده است باید خاطر نشان کرد که این موضوع از موضوعات شخصی است و معلوم نیست برای ما منشأ اثر باشد که بحث کنیم امام زمان زن و فرزند دارد یا نه ؟ و این که زندگی اش چگونه است؟ چه میل می فرماید؟ و این قبیل موضوعات شخصی که مربوط به ما نیست. این را بدین جهت گفتم که ممکن است گاهی این سؤالات از طرف مخالفین طرح شود و بخواهند سر و صدایی راه بیندازند که اگر زن و فرزند دارند کجا هستند؟ ما اعتقاد به امامت آن حضرت داریم. او را زنده می دانیم و کار هم به امورات شخصی آن حضرت نداریم. شهرهای امام زمان: گفته اند شهرهایی وجود دارد که فرزندان آن حضرت در آن حکومت می کنند. جزیره ای است به نام خضرا و بحرابین، یا در جایی دیگر دارد بابلسا ، بابلقا بعضی ها می گویند که در آن جا فرزندان آن حضرت حکومت دارند و اهل آن جامعه از شیعیان به علی (ع) می باشد. البته تاکنون تعداد زیادی آن شهرها را ندیده اند. تنها مدرک آن حکایتی است که در کتاب الشیعه و انوار و جبر الماوی نقل شده است. که متأسفانه در خود همان کتاب تناقضاتی هست که به عدم صحت داستان دلالت دارد و لکن بیشتر شبیه افسانه می کند. رجعت! یکی از موضوعاتی که از امور اسلام تا به حال مورد بحث بین شیعه و سنی بوده مسئله ی رجعت بوده که بین علمای شیعه و سنی اختلاف ایجاد کرده است در اثبات این مطلب کتاب هایی نوشته اند و دلیل هایی از قرآن در آن اقامه نموده اند و در، ردّ ثبات منکرین این کتاب ها به دو دسته تقسیم شده اند. آن هایی که در کیفیت رجعت

بحث کرده انـد و دلیل آورده اند که کاملترین آن ها (الایتاظمین الحجه) تألیف شیخ حر عاملی است. دسته ی دوم کتاب هایی که در رد مخالفین و نوشته های آن تـدوین یافته ماننـد کتاب (الامامه و الرجعه) تألیف میرزا عبدالرزاق همدانی مفهوم رجعت چیست: رجعت به معنای بـازگشت به دنیـا است، یعنی انسـان پس از آن مرد دوبـاره زنـده می شود و به دنیا باز می گردد این موضوع برای امت هـای پیش از مـا بوده و برای امت مـا نیز اتفـاق خواهـد افتـاد. بـازگشت به دنیا برای امت پیامبر خـدا نیز از نظر آیات و روایات استفاده می شود و این موضوع اشـکالی نـدارد. از این نظر که زنده شدن مردگان یک مطلب غیر معقول نیست مکه ممکن نباشد و این بیانگر قدرت پروردگار است در جایی نقل شده که «حزتیل» از خداوند خواست امتی را که ۷۰ هزار بودند و به مرض طاعون از دنیا رفته بودند به دنیا بازگرداند و آن ها به اذن الهی به دنیا بازگشـتند چون «إن الله علی کل شی قدیر» چرا که خداوند به هر چیزی دانـا و توانـاست. ا زآن جا که قرآن تا انقراض عالم است می بایست در هر عصـر و زمانی فردی از عترت یا قرآن باشـد و از او جـدا نگردد که هم اکنون تنها باقی مانـده ی از عترت حضـرت مهـدی می باشـد. طبق روایات امام مهدی پس از ظهور و برقراری عدل و داد بدست مخالفان عدالت شـیر می شود اما با شـهادت او کار عالم یکسره نخواهد شد و هم چنان ؟ خواهد داشت. در روایت آمده قبـل از شـهادت امـام مهـدی اولین کسـی که به دنیا باز می گردد حسـین بن علی (ع) است و هم اوست که امام دوازدهم را غسل و کفن می کند و به خاک می سپارد و چهل سال حکومت می کند اعتقاد به رجعت از ضـروریات لازم است که علمای شیعه در این بـاب کتـاب هـای زیـادی داشـته انـد. آیـا رجعت برای امت بنی خاتم در زمان رسول الله و امامان دیگر رخ داده یا نه؟ مرحوم شـیخ عاملی در کتابش باب هفتم به این سؤال پاسـخ داده و آن این که در این امت هم اجمالاً رجعت واقع شـده است و دلیل هایی بر این مطلب اقامه کرده که در این جا به یک نمونه اشاره می کنیم. قریش خدمت پیامبر جمع شدند و خواهش کردند مردگانشان را زنده کنـد. حضـرت رسول به علی بن ابیطالب فرمود با اینان به قبرسان برو و اشخاصـی که اینها می گوینـد به اسم صدا بزن و بگو محمد می گویـد به اذن خـدا بر خیزیـد چون به دسـتور عمل کردند و همه برخواسـتند و خاک از سر خود می افشاندند اما این رجعت ها طـوری نبـوده که رجعت کننـدگان در دنیـا بماننـد، بخورنـد، نکـاح کننـد. چرا افرادی رجعت خواهنـد کرد؟ رجعت از آن مـؤمنین محضـی اسـت که نسـیم روح بخش اسیان، آن هـا را برای تقرب به ذات حـق آمـاده می نمـود و از آن کـافرانی است که کفر برای همیشه بر دل آن ها ریشه کرده بود و آن ها در ضـلالت و گمراهی بوده انـد تا عذاب دنیایی بکشـند و بنگرند اهل بیت رسول الله و حکومت حق را که نمی خواستند حکومت جهان نصیب نیکان و خداپرستان شد. مردم از همان روزهای اول به انتظار مهدی بودند. از شواهد دیگری که می فهماند موضوع مهدویت و شیر واقعی دارد و از صدر اسلام نزد مسلمین مسلم بوده است عقیده به حضرت مهـدی چنان در بین مردم رسوخ داشت که از همان صور اسـلام به انتظارش بودند. به غیر از بعضـی از اهل سـنت مانند:ابن تصـیه و مردوخ که مغرضانه و بدون آگاهی لازم حتی از اطلاعات نویسـندگان مشـهور اهل سـنت درباره ی ولایت حضـرت به یاوه سـزایی پرداخته انـد. یکی از نویسـندگان مغرض می گوید تمام تواریخ معتقدند به این که حضـرت امام حسن عسـگری بدون فرزند بوده و جانشـین نداشته است. شیخ سعدالدین حموی کتابی درباره ی ولی عصر تنصیف کرده که در آن با امامیه موافقت نموده و به امامت آن حضـرت این گونه تصـریح کرده است به او آخر اولیـاست و م یگویـد بیش از این دوازده نفر خـدا در دین محمـد کسـی را که نواب آن حضرت باشد قرار نداده و می گوید در شرایع قبل ولی نبود و نبی بود پیغمبری می رفت و پیغمبرانی جای او می آمدند اما در شـریعت محمـد ولی به میـان آمـد و آخر اولیـا حضـرت مهـدی است. بـا این که این انـدازه علمـا عامه با صـراحت درباره ی آن حضـرت سـخن گفته انـد چگونه افرادی به خود اجازه می دهنـد که یک اعتقادی ملت را از موهومات جواننـد و متعتقدین به آن را خرافه پرست بخوانند. ؟ اگر گفتیم بعضـی از اهل سـنت اعتقاد به ولی عصر را از موهومات می دانند افرادی هستند که نزد خود اهل سنت ارای پایگاهی نبوده و مورد تنفر هسـتند و فساد عقیده آنها برملا گشته است. مانند احمد بن عبدالحکیم بن عبدالسلام که او از افراد بی اسـیان اهل سنت است و به دلیل عقاید فاسد عجیبی صادر می کرد که در اوائل قرن هشتم اهل سنت به فساد او حکم دادند

و او را روانه زندان کردند. بیش از هزار سال است که متجاوز از چهارصد جلد کتاب شیعه و سنی درباره ی ولی عصر نوشته اند و در هیچ یک از آن ها مکان معینی برای ظهور حضرت از مرداب، سامرا و ... معین نکرده اند ظهور آن حضرت از مکه بشارت داده اند نه از سامرا و نیز در دعای ندبه که شیعیان در روزهای جمعه می خوانند این حبلات است. به چه علت امام دوازدهم شیعه را قائم می نامند؟ این سؤال ریشه دار است از این نظر که از زمان ائمه (ع) طرح این سؤال و جواب آن در کتب روایتی و تاریخی دیده می شود. شیخ مفید در کتاب ارشاد از محمد بن اعجمان از وجود مبارک صادق (ع) روایت می کند وقتی قائم قیام کند. مجدداً مردم را به اسلام دعوت می کند و به قلم از دست رفته آشنا می گرداند چون از جانب خدا به امور گم شده راهنمایی می شود او را مهدی میگویند و به لحاظ این که به طرفداری حق قیام می نماید قائم می گویند. امام دوازدهم شعیه در سال ۲۵۵ یا ۵۶ هجری متولد شده اند، آیا تا حال که سال ۱۴۲۶ هجری است زنده باشند؟ با این حساب الان ۱۱۷۱ سال از عمر شریفشان می گذرد. آیا ممکن است یک فرد برای هزار سال یا بیشتر زنده باشد؟ ج: وقتی به قرآن مجید می نگرم، می بینیم قرآن کتاب آسمانی ما مطالبی را به ما گوش زد می کند. که اعتقاد به آن به مراتب از ، زندگی یک نفر برای هزار سال عجیب تر است. مانند داستان عیسی بن مریم که می خوانیم بدون این که حضرت مریم با فردی در ارتباط باشد، حضرت عیسی را بدنیا می آورد. آری! روح مقدس به صورت بشری در مقابل او جلوه گر گشته و در او دمیده و او عیسی(ع) را باردارشد. هرکس که به قرآن و اسلام معتقد باشد به این موضوع شک نخواهد کرد. آیا انتظار فرج علت عقب افتادگی مسلمین است؟ این موضوع از عقاید موهوم دشمنان شعیه است که می خواهند به این طریق وارد کنند که اعتقاد به مهدویت باعث رکود و تنبلی ها در برابر استکبار و اجناب شده است. و آنها را از اهتمام در امور اجتماعی و تلاش برای اصلاحات واقعی باز داشته است، چرا که شعیه معتقد است مصلح واقعی مهدی است و اوست که جهان را پر از عدل و داد می کند وانتظار فرج تنها راز عقب ماندگی نیست، بلکه روزنه ی امیدی برای پیشرفت است. بعضی می گویند اما در عالم هور قلیا است. عالم هورقلیا به چه معنی است؟ عده ای ناچیز از مسلمین که از سران آنها محمد کریم خان است. معتقند امام زمان همان پسر اما حسن عسکری است که در سال ۲۵۵ یا ۵۶ متولد شده اما از این عالم به عالم هورقلیا ارتقاء یافته و هر وقت مردم استعداد مالاقات امام عصر (ع) را پیدا کردند. آن حضرت را مشاهده خواهند کرد. اما در این که هور قلیا چیست: گفته ی محمد کریم خان را در این جا نقل می کند او معتقد است این عالم تا زمین شده بود مادر عصر آدم به او گفتند بالا بیا و هنوز در حال بالا رفتن است واز آن کثافت ها و غلظت ها و و غبارها نرسته است و به هوای صاف نرسیده است. چرا وقت ظهور معین نگردیده است؟ شاید حکمت این که مردم نباید وقت ظهور امام را بدانند این باشد که انتظار فرج روزنه ی امیدی است برای مردم تا هر زمان آمادگی پذیرش حکومت عدل گستر را داشته باشند. در ، روایات ذکر شده که علم به ظهور مانند علم به ساعت از علوم مختصه پروردگار است وکسی قادر به تعیین وقت آن نیست. آیا امام زمان (ع) دنیا را با یک شمشیر می گیرد و بر اوضاع مسلط و پیروز می گردد؟ شاید آن چه بیشتر جلب نظر می کند گرفتن جهان است که با یک شمشیر. از این رو خاطرنشان می گردد مراد از شمشیر عدالت مطلقه است و این که قید یک شمشیر شده مراد این است که تنها حکومت اسلامی به دست قائم آل محمد بر مردم حکم فرما خواهد بود. خروج با شمشیر کنایه از این است که آن حضرت مانند پدرانش مأمور به تقیه نمی باشد، نه این که زمان به عقب برگردد. در این زمینه عقیده ی ما این است که حضرت حداکثر استفاده از اختراعات را خواهد نمود و از مظاهر علم و تمدن برخوردار بوده و عدالت را در میان مردم حکومت فرماخواهد کرد. آیا پیروزی امام زمان(ع) دفعی است یا تدریجی ؟ این طور استنباط می شود که پیشرفت ها تدریجی است که بر نیرو و امکانات آن حضرت می افزاید و زمینه را برای پیروزی جهانی آماده و مهیا می سازد. این طور نیست که آن حضرت همان روزهای اول دفعتاً و به تنهایی بر سراسر جهان غلبه نماید و کره زمین را در اختیار خود قرار دهد. پیروزی آن حضرت تدریجی است. روایات است که ۳۱۳ نفر از یاران حضرت با او بیعت می کنند ولی حضرت در مکه هست تا عدد یاران به ده هزار نفر می رسد آن گاه به سمت مدینه حرکت می کند. آیا یوم

الفتح روزی است که دنیا به دست قائم (ع) فتح می گردد؟ تا دیروز اگر سخن از حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) به میان می آمد افکار ملتها آماده ی پذیرش آن نبود و آن را یک افسانه می پنداشت. اما امروز دیگر اخبار و آثاری که یوم الفتح را روز جهانی مهدی می داند آسان است به امید روزی که وعده ی الهی را در ظهور معدی (ع) تحقق یافته بنگریم. موضوع مهدویت از مختصات شعیه است یا ادیان دیگر نیز اعتقاد به آمدن مهدی موعود برای اصلاح جهان را دارند؟ عقیده به حضرت مهدی اختصاص به فرقه ی ناجیه و گروه رستگاران یعنی شیعه ی دوازده امامی ندارد. بلکه وقتی به تاریخ ملل و اقدام عالم می نگریم می بینیم از ما زمانی بیش این مسأله ، اقوام و ملل را به خود مشغول ساخته و به انتظار مصلحی که بتواند جهان را نیکو اداره کند، دقیقه شماری می کند. اینک پاره ای از این اقوام را نام می بریم : 󠁿 برهمنان- یهود- ایرانیان- مسیحیان- نژاد اسلاو- نژاد ژرمن- عربستان- انگلستان استاد بفرمایید چرا امامان شعیه در دوازده نفر انحصار پیدا کرده است؟ وقتی به روایات می نگریم از همان زمانی که سخن از جانشینی رسول خدا به میان آمد خلفا و جانشیان نیز معین گردید. در این که چرا امامان دوازه نفرند و اولین آنان علی (ع) و آخرین آنان علی (ع) و آخرین آنان مهدی (ع) است ۹۱ حدیث وارد شده است. امام ها دوازده نفرند و ۹ نفرشان از نسل حسین بن علی (ع) است که نهمین آنان قائم (ع) می باشد که باز در این مورد ۱۰۷ حدیت وجود دارد از رسول خدا پرسیدند چند نفر خلافت و جاشنینی تورا بر این امت عهده دارد می باشد فرمود، دوازه نفر به عدد نقباء بنی اسرائیل، امام صادق در این مورد – ورقه ای سفید را که حضرت به آن اشاره می کرد، آوردم و به امر حضرت خواندم. در سطر اول نوشته بود. لا اله الا الله ومحمد رسول الله . بدرستی که عدد ماه ها نزد خداوند ۱۲ می باشد و سپس نام دوازده امام در آن کاغذ نوشته شده بود. آیا عقیده به حضرت مهدی (ع) از ساخته های علمای شیعه در قرن یازدهم هجری است؟ نمی دانم علت چیست که بعضی مطلبی را که ریشه تاریخی دارد و مورد توجه علمای شعیه و سنی و محققین از عامه و خاصه می باشد را منکر می شوند و چگونه حاضر می شوند به خود جرأت دهند که چنین دروغی را به علمای شعیه نسبت دهند. موضوع مهدویت در زمان رسول خدا از مسلمات بوده به طوری که در اصل مهدویت کمتر سؤال به چشم می خورد بلکه بیشتر سوالات از فروعات موضوع می باشد. گاهی می پرسند مهدی(ع) از چه نسلی است؟ چه وقت ظهور می کند؟یا این که وظیفه ی ما در عصر غیبت چیست؟ چرا او را مهدی می گویند؟ برای چه قائم نامیده شده؟ و علت غیبت آن حضرت چه می باشد؟ موضوع مهدویت در بین صحابه و تابعین بوده و بعد از رسول خدا می بینیم گاهش بین صاحبه و تابعین سخن از مهدویت به میان می آید. حتی یکی از علمای معروف اهل تسنن می گوید: با مهدی بین رکن و مقام بیعت می شود. عمار و یاسر می گوید: وقتی نفس زکیه کشته می شود منادی از آسمان ندا می کند که امیر شما فلان شخص است بعد مهدی ظاهر می گردد و دنیا را پر از عدل و داد می کند و یا ابن عباس یکی از صاحبه به معاویه می گوید: کسی از ما در آخر الزمان چهل سال حکومت می کند. آیا غیبت آن حضرت از سرداب شروع می شود؟ غیبت آن حضرت از هنگام ولات بوده است دیدمی حکیم خاتون ناپدید شد. ا و می گوید : آن گاه که او را در حالت سجده دیدم به خدمت امام حسن عسکری آمدم و چون برگشتم از دیده ام نهان شده ناراحت شدم خدمت امام حسن عسکری برگشتم و او را خبر ساختم او فرمود: عمه برگردد او را خواهی دید. خلیفه ی زمان دستور داد او را دستگیر کنند. مأمورین خلیفه وقتی وارد منزل شدند منزل آن حضرت به صورت سرداب در آمده بود وپر از آب گردیده بود و امام را در تخت گاهی مشغ.ل عبادت دیدند به واسطه ی زیادی آب نتوانستند دسترسی به آن حضرت پید کنند. خبر به حکومت وقت دادند. خلیفه دستور داد اطاق را خراب کنند وقتی مأمورین برگشتند دیگر امام را ندیدند و به همین علت بعضی می گویند شاید غیبت امام از سرداب آغاز شده است. من خبری شنیده ام که در آن می گوید (لا مهدی الا عیسی) مهدی نیست مگر همان عیسی بن مریم آیا این خبر صحت دارد؟ امام باقر می فرماید: عیسی (ع) از آسمان قبل از قیامت نزول می کند. یهود و نصاری همه به ایمان می آورند و عیسی پشت سر مهدی (ع) نماز خواهد خواند. بفرمایید چرا در بین شیعیان معمول است که هرگاه نام مهدی به لفظ قئم برده می شود برای احترام می ایستند؟ این عمل از سیره

قدیکی شیعیان است وهم اکنون در بین آنان معمول است از آباء گرامی آن حضرت داریم قبل از ولادتش با شیندن یا بردن نام به او لفظ قائم به یا خواسته وادای احترام می کنند. روایات می گوید: صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد هر کس نام او را به لفظ قائم یاد کند آن جناب هم به او نظر لطفی خواهد نمود و چون در این حالت مورد توجه آن حضرت واقع می شود. سزاور است به جهت احترام به پاخیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد. آیا به موضوع مهدویت در قرآن هم اشاره شده است؟ اگر از مهدی (ع) به صرافت در قرآن سخن گفته نشده در روایات زیادی اشاره به خصوصیات آن حضرت شده است، آیات فراوانی در قرآن هست که در تفسیر و تأویل آن به حضرت مهدی اشاره کرده اند. مرحوم سید هاشم بحرانی که از علمای شیعه است در کتابش ۱۱۰ آیه را ذکر کرده است که آنها مربوط به امام دوازدهم شیعه است. آیا علم و دانش روز ، عمر هزار یا بیشتر انسان را تأیید کرده است؟ عمر افراد مقیاس معینی ندارد. انسان در هر سنی از عمر که مریض شود به امید زندگی بیشتر جهت مداوا تلاش می کند. اگر عمر اندازه ی معنی داشت باید عقلای عالم ، برای درمان و پیشگیری حدی از عمر را قائل می شدند و فراتر از آن را جایز نمی دانستند در حالی که هرگز چنین نبوده است. آیا می توان دلیلی از قرآن بر امکان افزایش طول عمر آورد؟ قرآن مجید در سوره عنکبودت عمر ۹۵۰ ساله ی نوح پیغمبر را امضاء کرده و می فرماید: فرستادیم نوع را به سوی قومش که در بین آنان هزار سال زندگی کرد. با اعتقاد به عمر طولانی حضرت (ع) آیا ایشان در وقت ظهور پیرو فرتوت خواهد بود؟ آیا این سؤال پیش نمی آید که حضرت همه با عمر طولانی خویش از کار افتاده باشد؟ این حالت غالباً در همه ی افراد پیر می باشد اما در باره امام زمان روایات می فرماید: در وقت ظهور آنحضرت جوان خواهد بود. امام رضا(ع) در این باره می فرماید با این که حضرت سنش زیاد است اما صورتاً جوان است طوری که بیننده او را چهل ساله یا کمتر کمان می کند. در روایات دیگر داریم که در قائم (ع) علامتی از یونس پیغمبر است و ان برگشتش از غیبت در اول جوانی است . یونس پیغمبر نیز وقتی از میان قومش رفت، چون برگشت به صورت جوانی زیبا بود. از امام باقر به رسیده که حضرت صاحب الامر با اهل تورات و با اهل انجیل به انجیل و با اهل قرآن به قرآن حکومت می کند ما در اخباری دیگر از ائمه که آن حضرت جز دین اسلام دینی دیگر را قبول نمی کند، آیا این دو دسته روایات با هم منافات دارند؟ بین این دو دسته منافاتی وجود ندارد. به بیانی که مرحوم علامه مجلسی نیز فرموده است حکومت بین آنها با کتاب خود آنها ست، مراد این است که با کتاب های آسمانی خودشان آنها را محکوم می گرداند. با این که مراد از حکومت بین آنها با کتب خود قبل از بالا گرفتن کار حضرت و تسلطش بر جهان است. البته برای حضرت صاحب الامر قبل از تسلط و بعد از تسلط یکسان است. او با قدرت خدا تمام اختراعات ضد شری را از کار انداخته و با معجزه ای که مطابق آن عهده و زمان باشد ظهور می کند. چون عصر حضرت ولی عصر زمان علم و اختراعات می باشد زمان است که انسان ها بواسطه ی علم به اوج تمدن رسیده اند خداوند علوم اسرار، اختراعات را بدست آن حضرت برای بشر آشکار می کند، کم دچار بهت و تعجب می شود همان طوری که عصای موسی ، علم عیسی و فصاحت قرآن اطباء و عالمان را متحیر و مطیع گرداند. با این تفاوت که امام زمان پیغمبر نیست و شریعت عوض نمی شود. عوامل پیروزی امام زمان (ع) کدام است؟ یکی از عوامل پیروزی امام زمان استفاده از علومی است که تا آن روز برای بشر نداشته است و چیزی از آن نمی دانند . مسلمانان آن روز تحت سرپرستی امام معصوم در مرحله ی فوق ح تصور از دانش قرار می گیرد و این هم اختراعات بشری را خنثی کرده و اجازه نمی دهد غول های انسان نما برای نابودی بشر از این همه فریت های خدادی استفاده کنند. با چنین برنامه ای پیروزی ولی عصر بر دنیا آسان می گردد. یکی دیگر از عوامل پیروزی امام اوضاع دنیای آینده می باشد. اوضاع آینده ی دنیا و تحولات مختلفی که پی در پی رخ می دهد، طوری زمامداران سیاسی و حکومتهای عالم را سر به گریبان می کند وو در بن بست های سیاسی و اقتصادی قرار می دهد که خود به خود قبل از ظه.ر حضرت یکی پس از دیگری سقوط کرده و نابود خواهند شد. به امید روزی که وعده الهی را در ظهور امام زمان تحقق یافته بنگریم .

جهانی شدن و مدیریت منابع انسانی

مهدی طاهری طهرانیان

مقدمه: جهانی شدن، باعث تحرك فراوان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ارزشی شده و ضمن كاهش فاصله زمان و مكان، تفسیرهای جدیدی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دولت، اقتدار و امنیت به دست می دهد. این پدیده، چالشها و تعارضهایی را به همراه دارد و می تواند سبب ایجاد تحول عظیم در حوزه مسایل مدیریتی در سازمانها شود. آنچه در این شرایط

به عنوان عنصر محوری تاثیرگذار و تاثیرپذیر مطرح می‌شود، توجه به عناصر و مولفه های انسانی است و در این مقاله ضمن شناسایی ابعاد مختلف جهانی شدن، به چالشهای ناشی از این پدیده در زمینه مدیریت منابع انسانی، پرداخته شده است.جهانی شدن و جهانی سازی پدیده ای چند بعدی ، فرایندی و چالش بر انگیز است. به این معنی كه نه در یك بعد خاص، بلكه در ابعاد گوناگون در حال شكل گیری و تكوین است و ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری را تحت تاثیر قرار می دهد.مهمترین چالش ناشی از پدیده جهانی شدن، شكسته شدن قالبهای موجود، گسسته شدن انحصارها و پیدایش فضای رقابتی شدید در سطح جهانی است و همه نظامهای اجتماعی برای تداوم حضور خود در عرصه جهانی ناگزیر خواهند بود در جهت تامین الزامات رقابتی شدن و كسب مزیت رقابتی لازم تلاش كنند .جهانی اندیشیدن و جهانی عمل كردن نیروهای دانشگر در عرصه سازمانهای دنیا، چالشها و فرصتهایی را برای منابع انسانی فراهم می آورد كه هدف این مقاله پرداختن به این چالشها است .نقش درحال تغییر منابع انسانی به واسطه تغییرات دنیای تجارت، نقش واحد منابع انسانی باید تغییر كند. زمانی واحدهای منابع انسانی به عنوان عوامل مكانیكی درنظر گرفته می شدند كه سازمانها را در زمینه های استخدام، اخراج و احتمالاً آموزش كاركنان یاری می رساندند. یعنی واحد منابع انسانی یك الزام اداری یا شاید اندكی فراتر از این مقوله تلقی می شد. در مدت ۲۰ سال گذشته، اهمیت نیروی كار منعطف، خوب برانگیخته شده و بسیار ماهرانه آشكار شده است. درحال حاضر از واحد منابع انسانی انتظار می رود كه ارزشی را به سازمان بیفزاید نه اینكه فقط هزینه ای را برای سازمان ایجاد كند.اولریش درمورد موفقیت سازمانی واحد منابع انسانی چهار شیوه را ارائه كرده است:۱- با مدیران ارشد و صفی به منظور انتقال برنامه‌ریزی‌های انجام شده به حوزه عمل همكاری كنند.۲- به منظور ایجاد كارایی برای كاهش هزینه و حفظ كیفیت، واحد منابع انسانی باید تخصصی شود و براین اساس كار سازماندهی انجام گیرد.۳- به مدافعی برای كاركنان تبدیل شود درحالی كه درجهت افزایش مشاركت های كاركنان، بویژه تعهد و توانایی آنها برای ایجاد نتایج فعالیت می‌كند.۴- مدیران منابع انسانی بایستی نقش عامل تغییر را در تغییر و اصلاح فرایندها و بهبود ظرفیت سازمانی ایفا كنند. بیشتر واحدهای منابع انسانی پیشرفته و توانمند ممكن است فقط بر كارمندیابی اداره برنامه های توسعه وآموزش و طراحی خلاقیتها درجهت افزایش تنوع بازار نظارت كنند، اما این مسئله‌ای نیست كه موردنیاز مدیران حرفه ای منابع انسانی باشد. آنان باید در جهت بازنگری و شكل دهی مجدد واحد منابع انسانی همكاری‌هایی را با مدیران عملیاتی ترتیب داده، به پیامدهای آن متعهد شوند. مدیران صفی به سهامداران برای ایجاد ارزش اقتصادی به مشتریان درجهت ارائه خدمات یا تولید باارزش و به كاركنان درقبال طراحی محل كاری ارزشمند پاسخگو هستند. ضروری است مدیران منابع انسانی نیز بخشی از این توافقها باشند.. چالشهای سازمانها در فرایند جهانی شدن :در دهه های اخیر، در جهان تحولاتی رخ داده و درحال تداوم و تكمیل است. این دگرگونیها، محیط فعالیتهای صنعتی را تغییر داده، سازمانها را برای بقا و رشد با چالشهای جدید روبه‌رو كرده است. كه عبارتند از:۱- چالش های ناشی از تغییر پارادایم: در فیزیك نیوتنی، علم با قطعیت همراه بوده، قابل كمی كردن است. علت، در پدیده های علمی معلوم و روشن است. تفكر، خطی و آینده، قابل كنترل است. با ظهور علم كوانتوم، پیش بینی با اطمینان كامل ممكن نیست. آشوب، جزیی از وضعیت محیط است. علوم جدید روش و شكل فهمیدن، طراحی، هدایت و مدیریت سازمانها

را تغییر داده‌اند. در پارادایم جدید، جهان غیرخطی است، پیچیدگی پویا وجود دارد و آشوب نوعی نظم تلقی می شود. بنابراین سازمانها را بر آن وا می دارد تا در فرایند پژوهش عملیاتی تولید و خدمات به سمت برنامه ریزی پویا و غیرخطی روی آورند.۲- چالشهای ناشی از گسترش بازار: امروزه اکثرتولیدکنندگان بزرگ، کالاهای خود را در سراسر جهان می فروشند. برخی از آنان در خارج از کشور خود، درآمد بیشتری دارند. جهانی شدن نیروهای اقتصادی

واجتماعی،ارزشهاوفرصتهاراهمگرامیسازد.۳- چالشهای تغییر فناوری : جهت گیری توسعه فناوری به سوی هوش مصنوعی، سیستم های خبره، روباتها، ارتباطهای دوربرد، فرا انتقال دهنده ها، فناوری زیستی و فناوری اطلاعاتی است. این جهت‌گیری چالشهایی را برای سازمانها ایجاد کرده است؛ ازجمله: تغییر ماهیت کار مدیریتی، حذف کنترل و بازرسی، کاهش وابستگی سازمانی کارکنان و تطبیق و سازگاری کارکنان با تغییرات فناوری. (حسنی،۱۳۸۶)۴- فشارهای محیطی و اکولوژیکی : آلودگی محیطی زیاد شده و زندگی انسانها را به خطر انداخته است. درحال حاضر فشار بر سازمانها برای رعایت مسائل زیست محیطی درحال افزایش است و نهضت های مردمی و اجتماعی برای حفاظت از محیط زیست تشکیل شده است.۵- چالشهای عصر دانش: در حال حاضر در عصر دانش به سر می بریم، اقتصاد جدید عبارتست از دادوستد دانش. دانش موجب فراهم شدن سرمایه شده، پایه های قدرت فردی و سازمانی را تشکیل می دهد. اطلاعات موجود، هر سه یا چهار سال دو برابر می شود. قدرت تفکر به عنوان باارزشترین دارایی سازمانها تلقی می شود. سازمانها به طور فزاینده به دانش، نوآوری، مهارتهای مدیریتی، فناوری اطلاعات درباره مشتریان و تامین کنندگان وابسته می شوند. این دانش تعیین کننده وضعیت رقابتی در بازار است.(دعایی،۱۳۸۴) ۶) چالشهای تغییر محیط کار: در دوران معاصر، چهار نیروی عمده در تغییر محیط کار موثر بوده است که، عبارتند از:۱- فناوری اطلاعات و سازمانهای اطلاعاتی ۲- ساختار و اندازه سازمان۳- جنبش مدیریت کیفیت جامع ۴ - تنوع و تحرک پذیری نیروی کاردر آینده، سازمانها به لحاظ فرهنگی، سنی، جنسی و توانایی با تنوع زیاد نیروی کار روبه‌رو هستند. چالش آینده سازمانها آن است که چگونه از این تفاوتها به عنوان دارایی استفاده کنند.شکوفایی نیروی کار: بسیاری از سازمانها، نیروی کار بیکار سایر سازمانها را به طور موقت به کار می گیرند. این امر انعطاف پذیری این سازمانها را افزایش می دهد و از دانش انباشته کارکنان نیز استفاده می کنند. این وضعیت همانند شرایطی است که در آن، یک بازیکن فوتبال که در تیم خود ذخیره بوده و از استعدادهای وی استفاده نمی شود، به گونهٔ همکاری و جابه‌جایی برای مدت زمان مشخصی راهی تیم دیگری می شود تا در آنجا بتواند خود را نشان دهد.تغییر انتظارهای مشتریان: درحال حاضر، تنوع و کیفیت کالاها و خدمات موردنیاز مشتریان افزایش یافته است و مشتریان براساس این شرایط بهترین انتخاب را می‌خواهند. ۱- هزینه ۲-کیفیت ۳- زمان ۴- خدمات جنبی ۵- نوآوری ۶- امکان سفارش تغییر انتظارهای کارکنان: کارکنان به دنبال مهارتهای نو، نقشهای جدیدتر و انتظارهای شغلی جدید هستند و سازمانها باید به آن بیندیشند. این مهارتهای جدید شامل مهارتهای تشخیص مسئله، حل مسئله و ایجاد ارتباط بین تشخیص دهندگان و حل کنندگان است.نقشهای جدیدتر: پیتر دراکر می گوید: «ترکیب نیروی کار در آینده از نیروی کار فیزیکی به نیروی کار دانشی تغییر می یابد. نیروی کار در تمام سطوح به مهارت و دانش بالا نیاز دارد. این نیروی کار به تدریج به عنوان حیاتی ترین سرمایه انسانها مطرح می شود».انتظارهای جدیدتر: نیروی کار به دنبال چالشی بودن و حل مسایل جدید و مشکل است و می خواهد آزادتر باشد تا کشف و نوآوری کند و خلاق باشد. آنان به انعطاف‌پذیری، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری نیاز دارند. آنان می خواهند با مدیرانی کار کنند که آنها را توانمندتر سازد، به آنها توجه کنند و آنها را به اوج برسانند. سازمانها باید ساختاری ایجاد کنند و در آن کارگران دانشی بتوانند دانش خود را به کار برند. امکان گفتگو میان کارگران و تماس آنها با کارگران دیگر را فراهم سازند. این تعامل بین کارکنان دانشی به بهبود ایده ها و رشد بیشتر نیروها منجر می شود . چالش های منابع انسانی در عرصه جهانی شدن:دگرگونی در حرفه ها: در سالهای گذشته، تحول و

انتقالی از حرفه های تولیدی به حرفه های خدماتی صورت گرفته است. عمده دلیل این تحول ظهور پدیده هایی، مانند: اینترنت، رایانه و نیز سیستم های اطلاعاتی بوده است. این دگرگونی با توجه به بالاتر رفتن سطح خودکار سازی کارخانه‌ها و کارگاه ها، باعث ایجاد چالشی در زمینه مدیریت منابع انسانی شده است. این امر باعث شده است که در اقتصاد آمریکا بیش از ۸۰ درصد حرفه‌ها را حرفه‌های خدماتی تشکیل دهند و سهم حرفه های تولیدی به ۱۲ درصد تا ۱۵ درصد کاهش پیدا کند.۱- رقابت بازار:مشکل دیگر، افزایش روز افزون رقابت جهانی است. این رقابت باعث افزایش فشار بر روی شرکتهای بزرگ برای افزایش کیفیت و کاهش قیمت و در نتیجه ضرورت استفاده از نیروهای ماهر تر شده است. این در حالی است که با افزایش نیاز به نیروهای با سطح مهارت بالا- در کشورهای پیشرفته، نیاز نیروهای با سطح مهارت پایین و مونتاژ کار در کشورهای جهان سوم نیز افزایش یافته است.۲-کمبود نیروی کار ماهر: در سالهای اخیر صنایعی که نیازمند نیروهای با تحصیلات و مهارت بالاتر هستند در حال رشد روزافزون شده اند و به نظر می رسد نیاز به افراد با سطح دانش و آگاهی بالاتر به شدت در حال افزایش است. رشد نیروی پاره وقت: در گذشته نیروهای پاره وقت بیشتر برای انجام فعالیت های موقتی و برای عبور از حالتهای بحرانی نظیر رشد ناگهانی تولید و غیره به‌کار گرفته می شد، اما امروزه نیروهای پاره وقت (نظیر: کارگران موقتی، پیمانکاران مستقل، کارکنان قرضی و نیمه وقت) سهمی معادل ۲۰ درصد کارکنان را تشکیل می‌دهند. این امر از یک سو به آن دلیل است که نیروهای حرفه‌ای و با سطح دانش بالا ترجیح می‌دهند با همکاری پاره وقت با چند سازمان بصورت همزمان، در آمد بیشتری کسب کنند و از طرف دیگر سازمانها نیز تلاش می کنند به جای پرداخت هزینه های سنگین به‌کارگیری دائم نیروهای متخصص، از آنها به‌صورت ساعتی و تنها در مواقع نیاز استفاده کنند تا بهره وری خود را افزایش داده و هزینه‌های خود را کاهش دهند.۳- تفاوتهای نژادی: با رشد مهاجرت به شهرها و کشورهای مختلف، تنوع افراد با قومیت ها، مذاهب و فرهنگ های مختلف افزایش یافته و وظیفه مدیریت منابع انسانی است که از این تفاوت ها به گونه‌ای احسن استفاده شده، مانع از بروز اختلاف در سازمان شود.۴-تفاوتهای سنی:با توجه به بالاتر رفتن سطح زندگی، امید به زندگی در جوامع بالا-تر رفته و این امر باعث شده است تا افراد مدت زمان بیشتری را به کار پرداخته، دیرتر بازنشسته شوند. از این رو امروزه می توان تنوع سنی زیادی در سازمانها مشاهده کرد (از سنین حدود ۲۰ سال تا حدود ۶۵ سال). این تفاوتهای سنی باعث ایجاد محیطی ناهمگون و با رفتارها و هنجارهای متفاوتی در سازمان می شوند.۵-توازن بین کار و خانواده:یکی دیگر از مشکلات همیشگی مدیران منابع انسانی و نیز نیروهای کاری ایجاد توازن مناسب بین کار و خانواده است که این توازن در بین گروه های مختلف اجتماعی و با توجه به شرایطی که در آن به سر می برند، متفاوت است. ۶- سازمان: در جهان امروزی سازمانها برای اینکه بتوانند قابلیت‌های رقابتی خود را حفظ کنند مدام در حال سازماندهی مجدد سازمان خود هستند. این سازماندهی ها در قالب اقداماتی نظیر: ۱) حذف لایه های مدیریتی ۲) استراتژی کاهش ۳)ادغام شدن با سازمانهای دیگر ۴) برون سپاری فعالیت ها این فعالیتها برای آن انجام می شود تا سازمان تا حد امکان مسطح شده و در نتیجه با کاهش رده های مدیریتی و افزایش بهره وری هزینه های کاری کاهش پیدا کند. این تغییرات که بعضا باعث کاهش یا افزایش تعداد و تنوع نیروی انسانی می‌شود، باعث بروز مشکلاتی برای مدیریت منابع انسانی خواهدشد.نتیجه گیری :با توجه به دنیای متلاطم امروزی که آن را عصر تغییر نام نهاده اند، سازمانها در معرض چالشهای متعددی هستند که یکی از مهمترین آنها، چالش منابع انسانی است. به طور کلی این چالشها ناشی از تغییر در چهار بعد اساسی تکنولوژی، ساختار،استراتژی ها و فرهنگ سازمانی است.که هر یک از این تغییرات چالشهای نوینی در حوزه مدیریت منابع انسانی ایجاد می کند.۱- چالشهای ناشی از تغییرات تکنولوژی: جهانی شدن باعث تغییرات فزاینده تکنولوژیکی در سازمان شده و این امر نیز باعث ایجاد چالشهای جدیدی مانند به‌کارگیری کامپیوتر و روباتها به جای عوامل انسانی و به تبع آن باعث بیکاری برخی نیروی کار می شود.همچنین با به‌کارگیری سیستم های مکانیزه کنترل و وجود بانکهای اطلاعاتی متعدد،دامنه به‌کارگیری توانمندی ها و حجم فعالیتهای فرد بالا- رفته و

پدیـده‌هایی ماننـد کاردرخانه ظهور پیدا می کند.۲- چالشـهای ناشـی از تغییر استراتژی‌هـا: بـا ورود سازمانها به عرصه جهانی نقش مـدیریت منـابع انسانی از ایفای امور اداری صـرف به نقش ارزش آفرینی و سیاسـتگذاری تغییر خواهـد کرد، چراکه در بازار رقابت امروزی توجه به نیروی انسانی با کیفیت و دانش محور امری ضروری در ایجاد تنوع خدمات و بهبود کیفیت می شود.با ورود صنایع به عرصه جهانی، سازمانها در صدد جذب نیروهای خبره بوده، بر جذب نیروهای خلاق و نوآور و اسـتفاده هرچه بهتر ازآنها متمرکز خواهند شد.۳- چالشهای ناشی از تغییر فرهنگ سازمانی: مدیریت منابع انسانی در آینده با نیروهای چند ملیتی از دورترین نقاط دنیا روبه‌رو خواهـد شـد که دارای انتظارها و فرهنگهای متنوعی خواهنـد بود و در این میان سازمانی موفق خواهـد شد که بتواند آلیاژی محکم از چندین عنصـر انسانی تهیه کند. همچنین به دلیل مجازی شدن فرایندها و انجام امور از فواصل دور،مدیریت منابع انسانی با چـالش پـایین بودن تعهـد سازمانی روبه‌رو خواهـد بود که بایستی اهرمهای مناسبی را برای حفظ و نگهـداری آنها به‌کار گیرنـد.۴- چالشـهای ناشـی از تغییر ساختـار: پدیـده کوچک‌سـازی همگـام با پیشـرفت جهانی شـدن باعث در هم ریختن ساختارهای سازمانی عریض و طویل شده و به سـمت ساختارهای تخت روی خواهد آورد و در این میان برخی از مدیران رده های میانی شغل خود را از دست خواهنـد داد. بروز این پدیـده بـاعث گسترش فعالیتهـای پروژه ای و کـارگروه های موقت شـده و ساختار پروژه ای و مبتنی بر تولیـد و خدمات ازرایج ترین ساختارخواهدبود.پیشـنهاد می شود مدیران منابع انسانی در عرصه جهانی شدن صـنعت و کسب و کار به موارد زیر توجه کنند:- شناسایی واقعیتهای بیرونی کسب و کار و مطابقت دادن فعالیتهای منابع انسانی با نیازهای واقعی موجود،- تغییر نقش اداری موجود و حرکت به سـمت حرفه‌ای شـدن مـدیریت منـابع انسـانی،- افزایش سـهم مشتری از راه پیونـد دادن منـافع مشتریـان بـا منـافع کارکنـان،- کمـک به مـدیران صف برای پیشبرد استراتژی از راه ارتقـای قابلیتها و شایسـتگی‌های منابع انسانی،- تشـریح و طراحی طرح ارزش آفرینی کارکنـان و حصـول اطمینـان از برخورداری کارکنـان از تواناییهـای لازم برای انجامکارهـای خود- به‌کـارگیری کارکنـان حرفه ای و دانش‌مـدار به صورت پـاره وقت و تمـام‌وقت،- اسـتفاده از مـدیریت عملکرد و ایفای نقش مربی در جهت هـدایت کارکنان برای رسـیدن به هدفهای تعیین شده،- مدیریت فرایندها و فعالیتهای اطلاعاتی، به روشـی که ارزش بیفزایـد،- داشـتن فراینـد روشن برنامه‌ریزی استراتژیک برای همسوسازی سـرمایه گـذاریهای منابع انسانی با هدفهای کسب و کار،- همسو سازی سازمان خود با استراتژی کسب و کار،- داشـتن کارکنانی که نقش هایی روشن و مناسب ایفا می‌کنند،- ایجاد توانایی در کارکنـان، برای نمایـان سـاختن شایسـتگی هـای منـابع انسانی،- سـرمایه گـذاری روی متولیان منابع انسانی، از آموزش و توسـعهٔ تجربه‌ها،- توسعه مهارتهای کامپیوتری و استفاده بهینه از امکانات شبکه.

منابع :۱. آقازاده، احمد: اصول حاکم بر تحولات جهانی ، اولین همایش ملی جهانی شـدن تعلیم و تربیت ، دانشگاه تهران ، ۱۳۸۵.۲. ابیلی، خـدایار، تاثیر جهانی شدن و چالش های ناشـی از آن بر ارزشـیابی عملکرد نظـام تعلیـم و تربیـت، نخستین همـایش ملی جهـانی شــدن تعلیـم و تربیـت ، دانشــگاه تهران ، ۱۳۸۴.۳. اولریش،دیوا و بروکبنک، واین، ترجمه: دبیری و قرایی پور، طرح ارزش آفرینی منابع انسانی نشر آهار، آذر۱۳۸۵.۴. سعید احمدی، بهنـام :تجارت الکترونیک از آغاز تا امروز، نشـرفناوری اطلاعات،۱۳۸۶.۵. حسـنی ، فرنود، فنـاوری ارتباطات و اطلاعات نیاز امروزِ مدیران فردا، نشـر فناوری اطلاعات،۱۳۸۶.۶. خیر انـدیش، مهدی وافشار نژاد،علیرضا: آینده مدیریت منابع انسانی،تدبیر،شـماره،۱۵۲ ۱۳۸۲.۷. دعائی، حبیب اله، عالی، مرضـیه، سازمانها در بستر جهانی شـدن، نشـر بیان هدایت نور، ۱۳۸۴.۸. صانعی، مهدی و رضایی نژاد ،حمیـد رضا، جهانی شـدن و چالش های فرا روی مـدیران، تدبیر، شـماره ۱۴۸، ۱۳۸۳۹. صـرافی زاده، احمد، فناوری اطلاعات برای مدیریت، نشر ترمه، ۱۳۸۶.۱۰. مومنی، هوشنگ، اندیشمندان مدیریت، انتشارات سپهر ستاره،

آخرالزمان در بیان پیامبر اعظم

:۲۶ آخرالزمان در بیان پیامبر اعظم(ص)محمود مطهری

از جمله راه‌هایی که برای اثبات حقانیت معصومین(ع) استفاده می‌شود و یا لااقل مؤید قابل توجهی در این راستا به شمار می‌آید، احاطه‌ی آن ذات مقدسه (ع) به حوادث گذشته، حال و آینده است و در این میان وجود نازنین پیامبراعظم (ص) جایگاهی بسیار ممتاز و ویژه دارند. وقتی ما به روایات نقل شده از معصومین(ع) مراجعه می کنیم، گویا که هم اکنون در کنار ما در دنیای

امروز بوده اند و این بیانات را فرموده‌اند و چنان توصیف چهارده معصوم(ع) از دورانی که در آن به سر می‌بریم دقیق است که باید اذعان کنیم که ایشان دنیای این روزها را بی‌تردید می‌دیده اند.جالب است بدانیم که گاهی بعضی از تعابیری که توصیف کننده‌ی جهان دوران ماست، برای راویان و حتی علما و محدثان پس از آن‌ها گنگ و نامفهوم بوده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به تردید مرحوم" علامه مجلسی "درباره‌ی تعبیری که در یکی از روایات به کار رفته و زنان آخرالزمان را لباس پوشیده‌ی عریان توصیف می‌کند و از آنجا که جمع پوشیدگی و عریانی برای ایشان غیر ممکن به نظر می‌رسیده در این روایت اظهار تردید کرده بودند.حال آنکه امروز اگر نگاهی به اطراف دنیا بیندازیم به میزان دقت این تعبیر پی می‌بریم و چاره ای جز «انگشت حیرت به دهان گزیدن» نداریم.یکی از روایاتی که به طور جامع و کامل توصیف کننده‌ی ایامی است که در آن به سر می‌بریم، روایتی است که" سلمان فارسی "و یا به تعبیر پیامبراعظم(ص) سلمان محمدی از آن تعجب کرده و طبیعی است که خواننده می‌تواند خود همزمان با توصیفات حضرت، نگاهی به اطراف خود بیندازد و به صدق گفتار آن حضرت(ص) و به علم بی‌پایان ایشان پی‌ببرد".ابن عباس " نقل می‌کند: در حجهٔالوداع با رسول خدا(ص) مشغول انجام مناسک حج بودیم ، حضرت حلقه‌ی در کعبه را گرفته رو به ما کردند و فرمودند:«آیا می‌خواهید شما را از نشانه‌ها و حوادث پیش از قیامت (و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام) خبردار کنم؟سلمان که از همه‌ی ایشان نزدیک‌تر ایستاده بود، گفت: بلی یا رسول الله!ایشان فرمودند:از جمله‌ی آن‌ها ضایع و تباه کردن نمازها و تبعیت از شهوت‌ها، متمایل شدن به هواهای نفسانی، تکریم و بزرگداشت ثروتمندان و مال‌پرستان و فروختن دین به قیمت دنیاست. در این زمان است که قلب مؤمن در درونش همانند نمک در آب حل می‌شود؛ چرا که منکرات، کژی‌ها و کاستی‌ها را می‌بیند و قدرت تغییر آن‌ها را ندارد.آیا واقعا چنین خواهد شد؟ای سلمان، قسم به آنکه جانم در دست اوست، آری! و در آن موقع ولایت امور به دست حاکمان و امیران ستمگر و وزیران فاسق و معتمدان و مسئولان محلی ستمکار و امناء خائن می‌افتد!آیا واقعا چنین روزی خواهد آمد؟سلمان، قسم به آنکه جانم به قبضه قدرت اوست، آری! در آن زمان است که منکرات و انحرافات، معروف؛ و خوب و اعمال پسندیده، منکر و ناپسند شمرده می‌شود. شخص خائن، معتمد و شخص امین، خائن خوانده شود. دروغگو را تائید و راستگو را تکذیب می کند.آیا واقعا چنین روزی خواهد آمد؟قسم به آنکه جانم در دستانش است، آری در آن زمان است که زنان فرمانروا می‌شوند و سروری می‌یابند. با زنان و کنیزکان مشورت می‌شود و کودکان بر منبرها می‌نشینند و قبح دروغ ریخته می‌شود. فیء، که حق عمومی و همگانی است غنیمت و بهره‌ی شخصی شمرده می‌شود. شخص به والدینش ستم می کند و در عین حال به دوستش خدمت، لیکن درآنجاست که ستاره‌ی دنباله‌دار طلوع می کند.آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟سلمان، قسم به آنکه جانم در دست اوست، آری. در چنین شرایطی است که مرد با همسرش در تجارت شریک می‌شود، خوی و عادت‌های شخصی و باطل زیاد شده و خوبی‌ها به شدت کم می‌شود. شخصی به خاطر تنگدستی و فشار طلبکاران تحقیر می‌شود. زمانی است که بازارها به هم نزدیک می‌شوند و یکی می گوید: چیزی نفروختم و دیگری می گوید: سودی نبردم و در نتیجه چیزی جز شکایت کردن و مذمت خود نمی‌بینی.آیا واقعا چنین خواهد شد؟سلمان، قسم به آنکه جانم در دست اوست آری. در آن زمان است که به دنبال این حوادث اقوامی بر آن‌ها والی می‌شوند که اگر حرفی بزنند آن‌ها را می کشند و اگر ساکت بمانند غارتشان می کنند تا اینکه از اموالشان بهره‌مند شوند و به حریمشان تجاوز کنند و حرمتشان را شکسته و خونشان را بریزند . قلب‌های آن‌ها کاملا از ترس و خوف پرگشته و آن‌ها را جز درحالت خوف و هراس و وحشت نمی‌یابی.آیا واقعا چنین خواهد شد؟سلمان، قسم به آنکه جانم به دست اوست آری. در آن زمان است که چیزی از مشرق و مغرب می‌آید و امت مرا رنگارنگ می کند پس، وای به حال ضعیفان

امت من! از دست آن‌ها و وای بر آن‌ها که خدا چه برای آن‌ها مهیا کرده و چگونه مترصد آن‌هاست. نه به کوچکترها رحم می‌کنند نه به بزرگترها احترام می‌گذارند. از خطاکاران نمی‌گذرند. بدن‌هایشان بدن انسان و قلب‌هایشان قلب شیطان است.آیا واقعا چنین خواهد شد؟سلمان، قسم به کسی که جانم به دست اوست آری. در آن زمان ثروتمند از وضعیت فقیر دلش نمی‌سوزد، به طوری که گدا بین نماز جمعه و نماز عصر از مردم گدایی می‌کند، اما کسی را که چیزی در دستش بگذارد نمی‌یابد.آیا واقعا چنین خواهد شد؟سلمان، قسم به آنکه جانم در دست اوست آری. در آن زمان" رویبضه "به سخن می‌آید.پدر و مادرم به فدایت، رویبضه چیست؟کسی که تا به حال صحبت نمی‌کرد و برای عموم مردم به سخن می‌آید و جز کمی از او فرمان نبرند».آنچه در اینجا آمد خلاصه‌ای از این روایت مفصل نبوی بود. کسانی که مایل به مطالعه‌ی متن کامل این روایت هستند به کتاب‌های: منتخب‌الاثر تألیف "حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی، "صفحه ۴۳۲ و بشارهٔ الاسلام اثر" سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی "مراجعه کنند.تعبیرات متنوع و مفصلی که در روایت فوق و امثال آن آمده است، گاه بیانگر اوضاع و احوالی است که در سرتاسر دنیا حاکم است و جریان عمومی جهان را توصیف می‌کند؛ گاه اشاره به برخی حوادث وجریاناتی است که در خارج از جهان اسلام اتفاق می‌افتد و ربطی به مسلمانان ندارد و در میان آن‌ها شیوع زیادی ندارد و گاه هم به عکس، عبارات دقیقا فلاکت و بدبختی به بار آمده در جهان اسلام را توصیف می‌کنند و سرنوشتی را که در انتظار ما بوده را پیشاپیش متذکر شده و به ما اخطار داده‌اند. و بالاخره برخی تعابیر هم شیعیان را قصد کرده و بیانگر احوال این جمعیت ازمسلمین است.به هر حال هر کدام از مصادیق فوق را به دو شکل می توان مورد مطالعه و مداقه قرارداد: اول اینکه ما به آسیب‌ها و آفت‌های جامعه‌ی پیرامونمان وقوف پیدا کنیم و توجه وتمرکز خود را به جاهایی معطوف کنیم که ارزش و ضرورت دارد، به جای آنکه همت خود را مصروف تحقق فلان شعار بکنیم که نهایتا مایه شادی و مسرت دشمنان ما خواهد شد، سراغ درمان آن دسته از دردها برویم که در حال خشکاندن ریشه‌های جامعه اسلامی ماست. دوم اینکه اگر به برخی از این ابتلائات و بلا- یافتن مبتلا- نشده‌ایم، پیشاپیش خود را برای مقابله و رویارویی با آن مهیا کنیم و حداکثر تلاش خویش را به خرج دهیم شاید که بتوانیم از آفات و آثار سوء آن رهایی یافته و یا حداقل آن‌ها را تقلیل دهیم. اگر برای جامعه نمی‌توانیم کاری بکنیم خود و خانواده‌مان را در امان داریم و آن‌ها را از آتش جهنمی که پیش رو داریم برهانیم. خداوند همه‌ی ما را از فتنه‌های تار و سیاه آخرالزمان برهاند وخود یاریگر ما برای عبور از این مسیر پر پیچ‌وخم آخرالزمان باشد که اگر کسی بتواند خود را نجات بدهد قطعا در دنیا سپر پیروزی و فلاح شامل حالش خواهد شد.

منابع : روزنامه ی رسالت، شماره ی ۵۸۴۶کلمات کلیدی : اثبات حقانیت معصومین(ع)، پیش بینی معصومین(ع)، زنان آخرالزمان، سلمان فارسی، نشانه ها و حوادث پیش از قیامت، آسیب ها و آفت های جامعه

جهانی شدن فرهنگ و هنر

ترجمه: سایه رشیدی

چکیده: این مقاله به بررسی موقعیت ادبیات جامعه شناسی، در حوزه جهانی شدن فرهنگ می‌پردازد و بر تلاش‌های تجربی انجام شده در حیطه" جهانی‌شدن هنر "تمرکز می کند. بخش نخست این مقاله روند کلی را در مورد نظریه‌های مرتبط با جهانی شدن فرهنگ در بعد وسیع آن ارائه می‌کند، بدین معنی که در مقیاسی وسیع‌تر، تغییراتی را که در دید جهانیان ایجاد

شده است،توضیح می‌دهد. تغییراتی که زاییده‌ی مفهوم جهانی شدن هستند مانند: مدرنیزاسیون، جهانی سازی، مصرف گرایی و مک دونالدیزاسیون.بخش دوم این مقاله تلویزیون، موسیقی و هنر های نمایشی (مانند تئاتر و اپرا) را در سایه‌ی نظریه‌های مربوط به جهانی شدن، کالایی شدن، دریافت مخاطب، محلی شدن و جهان–محلی شدن، امپریالیسم، زمینه های فرهنگی جهانی و هنجارهای جهانی مورد بحث قرار می دهد. در بخش نظری، این مقاله تنش میان قدرت یکسان ساز جهانی شدن و تمایلات موجود در زمینه‌ی

تنوع گرایی را مورد کاوش قرار می‌دهد. در بخش ادبیات تحقیق نیز این مقاله به تجارب مرتبط با کشورهایی چون" کوبا"،" اسرائیل "،"ایتالیا"، "ژاپن "،"روسیه "،"سنگاپور"، "ایالات متحده "و "ازبکستان "اشاره می کند.مقدمه:یکی از اساسی ترین سؤال‌ها در حوزه مفهوم جهانی شدن این است که آیا پدیده کنونی که افزایش ارتباطات تنگاتنگ را میان قسمت‌های مختلف و متنوع جهان فراهم آورده‌است، امری کاملاً بدیع و نوپاست؟ آیا سراسر تاریخ بشر داستان پراکنده شدن جمعیت‌های انسانی در سراسر این کره خاکی نیست؟ مردمان اغلب با اتکای به وابستگی‌ها و گروه‌های فرهنگی و اقتصادی در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند، یا اینکه جهانی شدن چیزی متفاوت از این مقوله هاست؟پدیده‌ای که متأثر از تغییرات حاصل در زمینه‌ی وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژیهای پیشرفته حمل و نقل و در کل زاییده‌ی عصر جدید است. از منظر جهانی شدن فرهنگی، هیچ پاسخ ساده‌ای برای این سؤالات وجود ندارد، چرا که وسایل ارتباط جمعی و حمل و نقل مدرن ذاتاً برای تسریع آنچه امروزه در حال وقوع است به‌کار گرفته می‌شوند. در این حالت می توان گفت جهانی شدن روندی استمراری است که نمی‌توان آن را به دوره‌ای خاص از تاریخ بشر محدود کرد.با این حال جهانی‌شدن فرهنگ مطابق شناخت امروزه ما، به لحاظ کیفی پدیده‌ای کاملاً متفاوت با تعاریف و مفروضات جهانی در مورد ذات فرهنگ و انسانیت است که با دوره های پیشین کاملاً فرق می کند. بر اساس مباحث" آنتونی گیدنز "و" رولند رابرتسون، "در عصر کنونی، جهانی شدن همانا افزایش خودآگاهی و بازتاب پذیری در مقابل تغییرات اقتصادی و تکنولوژیک است (گیدنز ۱۹۹۰، رابرتسون ۱۹۹۲، ۳-۳۲).بازتاب پذیری، ادراکات ما از خودمان را در رابطه با" دیگران "در جهان تغییر می‌دهد و آن را دگرگون می کند". رابرتسون "معتقد است که در قرن بیستم فرهنگ؛ یعنی همان ارزش‌ها و کنش‌هایی که توسط جامعه‌ای خاص پذیرفته شده هستند در یک موطن و شبکه‌ی جهانی ادراک شده‌اند: تمام فرهنگ‌ها خاص و منحصر به فرد هستند. تمام گروهها چیزی دارند و زمانی که از منظر این ماتریکس جهانی به آنها نگریسته می‌شود، می‌توانند در مقابل خود، دیگران و فرهنگ" دیگری "را مورد خطاب قرار دهند. این" جهانی سازی خاص‌گرا با خاص گرایی جهانی سازی آمیخته شده است، ایده‌ای که در آن این موضوع مطرح می‌شود که همواره ارزش ها و مشترکاتی وجود دارند که جوامع انسانی در آن مشترک هستند. گروههای خاصی نیز از سراسر جهان این ایده را پرورانده‌اند که جوامع انسانی در کل چیزهای مشترکی دارندو این اشتراک باعث به‌وجود آمدن ایده‌های جهانی می‌شود (مانند حقوق بشر و تئوری های اقتصادی بانک جهانی) که در هر بافتی قابل ترجمه هستند (رابرتسون، ۱۹۹۷).بسیاری از جامعه شناسان، جهانی شدن را یک تغییر کیفی در فرایندها (پروسه‌های) اجتماعی می‌بینند که در مقیاسی که به وقوع می‌پیوندند مفاهیمی کاملاً بدیع و نو هستند". دیوید هلد "و همکارانش مفهوم جهانی شدن را به ابعاد کمی‌تری مانند حجم شبکه‌های جهانی، تراکم شبکه‌های ارتباطی جهانی، تندی و شتاب جریانات جهانی و ابعاد سازمانی مرتبط با مؤسسات و شالوده‌ی جهانی تقسیم کردند (هلد و دیگران ۱۹۹۹). لذا شکل گیری هویت گروهی در رابطه با" دیگری برجسته" اکنون نه تنها در سطح اجتماعی (مانند آنچه در همسایگان با گروههای مذهبی و اخلاقی مختلف روی می دهد) یا میان گروههای تابع و باشکوهشان (برای مثال مورد کشورهای"ارمنستان"، "ترکیه "و" روسیه) "روی می‌دهد، بلکه در بعد واقعی جهانی با شتاب بالاـ که با نرم های بین‌المللی و پیدایش تکنولوژی بالاـ نیز در حال وقوع است.همینطور روند مبادلات فرهنگی و تطابق باورها و کنش ها، بسیار سریع تر از پیش در حال روی دادن است و لذا گزینه‌های فرهنگی متنوع و مختلف در نواحی مختلف جهان به طرز چشمگیری افزایش یافته است. بر این اساس اغلب مردم نه تنها می‌توانند به موسیقی‌های محلی و فولکور خود گوش فرا دهند بلکه می‌توانند هر روز آخرین موسیقی های راک، رپ، و موسیقی کلاسیک اروپایی را گوش کنند. گستردگی این انتخاب‌ها و شتاب‌گیری تغییرات فرهنگی، در مرکز بیشتر مباحث دانشگاهی در مورد تمایلات یکسان سازی جریان جهانی شدن قرار دارد. "هلد "و دیگران(۱۹۹۹) این مباحث را در سه حوزه دسته بندی کرده‌اند که عبارتند از:دیدگاه تغییرگرایان: بر این اساس استوار است که جریان کنونی جهانی شدن شتابی دارد که از پویایی‌های مدرنیته نشأت می‌گیرد از دیگر سو شک‌گرایان بر این باورند که

جهانی شدن حوزه و وجه دیگری از عصر دولت-ملت است فرا- جهانی‌ها (hyperglobalist) معتقدند که جهانی شدن محصول عصری کاملاً- نوین است که قدرت دولت- ملت توسط سرمایه جهانی جاری در یک جامعه‌ی جهانی فرسوده می‌شود.گروه اول بر این اصل اصرار می‌ورزند که جهانی شدن باعث یکسان سازی فرهنگ‌ها می‌شود و تفاوت موجود در این زمینه را از بین می‌برد، همانگونه که بسیاری از مراحل و فرایندهای (پروسه‌های) وفق دهنده مانند پیوندزنی، کلان شهرگرایی(سلیقه ای از فرهنگ" دیگری "علاقه شرکت کردن و حضور یافتن در فرهنگ دیگری که متعلق به خودشان هم نیست)، (رجوع کنید به هنرز ۱۹۹۰)، جهان محلی(انطباق برعکس تجارت و دیگر کنش‌ها نسبت به شرایط فرهنگی محلی، رجوع کنید به رابرتسون ۱۹۹۵)، زیر قدرت مردم بومی و محلی (یعنی همان انطباق سر و ته کنش‌های کلی شده در بافت محلی) را بوجود آورده است. حتی برخی بر این باورند که این سیستم جهانی باعث بوجود آمدن فرهنگی جهانی می‌شود که تمام این مقولات را یکجا درون خود جای می‌دهد. برای مثال" اسمیت "یک سناریوی خوشایند مرتبط با فرهنگ جهانی دارد که به طور همزمان در چند سطح مختلف عمل می کند: به عنوان وصله‌ی اخلاقیات زدوده شده از ملی کردن (denationalized) یا موضوعات محلی و بومی، به عنوان یک سری از ترجیحات و ارزش های کلی شده انسانی، به عنوان گفتمان واحد" علمی "از معنا و نهایتاً به عنوان سیستمی مستقل از وسایل ارتباط جمعی که در واقع به‌وجود آورنده‌ی مواد اولیه‌ی دیگر مقوله‌ها و سطوح است (۱۹۹۰, ۱۷۶).این مراحل و پروسه‌ها توسط بسیاری از دگرگون گرایان در سیستمی بزرگتراز جریانات فرهنگی مشاهده می‌شودکه توسط پویایی سیستم های جهانی مانند سرمایه داری و امپریالیسم شکلمی گیرد (آپادورای ۱۹۹۶، تاملیسون ۱۹۹۱ ، ۱۹۹۲"). آرجون آپادورای "با اشاره به فرهنگ‌هایی که محصور جوامع هستند به این موضوع اشاره می کند که اقتصادها ، فرهنگ ها و سیاست هانمی‌توانند به ظرافت در کنار یکدیگر قرار گیرند و در عوض واژه‌ی" scapes "را معرفی می کند، مانند همان چشم انداز غیرعادی که توسط دیدگاه خاصی شکل گرفته است (برای مثال، ethnoscape از این مکان چگونه به نظر می رسد؟). وی پنج scape عمده را این چنین معرفی می کند: (ethnoscapes, mediascapes, technoscapes, finacescape and ideoscapes) و معتقد است که جامعه شناسان باید به دنبال راهی باشند تا بتوانند جریانات جهانی را که در حال رخ دادن است از منظر فاصله‌های این scape ها مورد مطالعه قرار دهند (آپادورای۱۹۹۶).در حالیکه بسیاری از مردم شناسان و جامعه شناسان، سناریوی دگرگون گرایان را پذیرفته‌اند، با وجود این تمامی آنها در مورد انطباق پذیری فرهنگ‌های محلی به اجماع و توافق نظر نرسیده‌اند. برخی از آنان که وارد گروه شک گرایان شده‌اند از این امر واهمه دارند که بر ضد جریان جهانی شدن واکنشی نشان دهند که باعث شود تا مردم بیش از قبل بر روی اعتقادات خاص گرایانه‌ی خود پافشاری کنند. تعدادی از استادان دانشگاه که اغلب آنان دانشمندان علوم سیاسی هستند، در مورد واکنشی که ممکن است در خلاف جهت روند جهانی شدن، آمریکایی شدن (Americanization)، و یا غربی شدن (Westernization) و یا جهانی شدن فرهنگ به‌وجود آید و متعاقباً موجب بروز تنش‌های جدی شود، هشدار می‌دهند (باربر ۱۹۹۶، هانتینگتون ۱۹۹۳). در این سناریو، گستره‌ی فرهنگی و اقتصادی غرب با انعطاف پذیری مدرنیته ادغام می‌شود تا موجب ارتقاء جوامع غیر غربی شود و به ایشان کمک کند بیش از پیش نسبت به فرهنگ خود آگاهی به‌دست آورند، فرهنگی که رفته رفته متأثر از نیروهای متعلق به روند جهانی شدن در حال نابودی و منحرف شدن است، روندی که در عین حال قسمت‌های بسیار پایه‌ای هویت آنان را در یکدیگر ادغام می کند. جهانی‌شدن فرهنگ در حال تبدیل به تضادی دردناک است و در اینجا ارزش و آگاهی نسبت به فرهنگ خودی اهمیت بیشتری می‌یابد چرا که با ادامه این روند، ارزش ها و فرهنگ های بومی و محلی در معرض نابودی قرار می گیرند.با وجود این، جهانی سازی، مدرنیته و نیروهای یکسان سازی سرمایه‌داری در یکدیگر ادغام می‌شوند تا به طور کنایه‌آمیزی تفاوت‌ها را از زیاد کنند.منتقدان سرمایه داری جهانی از سناریوی گستردگی و تسلط فرهنگی بر پایه‌ی جذابیت‌های" طبقه‌ی سرمایه‌دار بین المللی "هراس دارند، چرا که معتقدند می‌توانند یکسان سازی ایدئولوژی و فرهنگ مصرف

گرایی را ارتقا بخشد (اسکلایر، ۱۹۹۵"). لسلی اسکلایز "ریشه‌ی نیروی پنهان در پشت رونـد جهانی شدن فرهنگ را در پروژه‌ی سرمایه داری جهانی می‌بیند که سعی دارد مردم جهان را متقاعد کند بیش از نیازهای طبیعی خود مصرف کنند تا انباشتگی سرمایه را برای منافع شخصی جاودانه کند. فرهنگ و ایدئولوژی مصرف گرایی ادعا می کنند که معنای زندگی در تبلور در قالب چیزهایی است که ما صاحب آن هستیم (۱۹۹۵،۴۵). فرهنگ و ایدئولوژی مصرف گرایی مانند جهانی سازی و خاص گرایی particularism) یا اعتقاد به اینکه نجات فقط برای برگزیدگان میسر است) به اعتقاد" رابرتسون "چیزی است که" اسکلایر" آن را معانی نظم اول (مفروضات مهم و اساسی دیدگاههای جهانی و هژمونیک) می‌خواند و در اصل پیش زمینه‌ای ایدئولوژیک را در مقابل تغییرات معانی نظم دوم (که برای مثال در بافت خاصی و از طریق پوشیدن لباس‌های خارجی، نواختن موسیقی راك و خوردن غذای ژاپنی سوشی رخ می‌دهند) به‌وجود می‌آورد. یکی دیگر از تمایلات یکسان‌سازی نظم اول که فشارهای بسیاری را نیز به تئوری های مصرف گرایی" اسکلایر "و مدرنیته‌ی "گیدنز، "وارد آورده است تئوری" مک دونالدیزاسیون" "جورج ریتزر" است که در ایدئولوژی عقلانیت سرمایه‌داری غربی ریشه دوانده است. بر اساس گفته‌های" ریتزر "رستوران‌های غذاهای آماده یا همان "فست فود "مدلی از مصرف‌گرایی است که رفته رفته بر دیگر بخش های جامعه تسلط می‌یابد و نهایتاً باعث می شود که کنش های استاندارد شده‌ای در جامعه به وجود آید که تقویت کننده‌ی قابلیت کنترل، محاسبه گری و پیشگویی در جامعه می‌شود.اکنون ما برخی از تعاریف مهم مرتبط با جهانی شدن را مورد مطالعه قرار دادیم: این که چگونه جهانی شدن هر دو بعد یکسان‌سازی و تفکیک فرهنگی را بسط و توسعه می‌دهد. ادامه‌ی این مقاله با ارائه‌ی مثالهای خاصی از پدیده‌ی" نظم دوم، "عمق و پیچیدگی تغییرات فرهنگی بومی و محلی متأثر از جهانی شدن را توضیح می‌دهد. در حالیکه مردم شناسان زمان بسیاری را صرف مشاهده‌ی تعاملات موجود در میان انسان‌ها می کنند، جامعه شناسان به مطالعه‌ی جهانی‌شدن فرهنگ در میان جوامعی می‌پردازند که جمع آوری اطلاعات از میان آنها کار سهل و آسانی است. این امر باعث به‌وجود آمدن سه نوع تعصب و سوگیری در ادبیات تجربی این تحقیقات می شود:سوگیری به سمت فرهنگ تجاری تولید شده توسط شرکت‌های چندملیتی که نمودار فروش آنها اغلب در دسترس عموم قرار دارد،سوگیری به سمت فرهنگ های ضبط شده برای بازارهای تجاری یا غیره که شامل کتابها، نوارهای ویدیویی، دیسک فشرده و غیره و نهایتاً سوگیری به سمت مطالعات سیاست‌های منطقه‌ای در هر دو سطح ملی و بین‌المللی دولت، به‌دلیل دسترسی آسان محققان مجبور بودند آمارها و اطلاعات ضبط شده را به صورت رسمی ابلاغ و اعلام کنند.هر سه‌ی این سوگیری‌ها باعث می‌شود که ما فرایند جهانی‌شدن را به عنوان نیرویی قلمداد کنیم که بطور مسلط در حال یکسان‌سازی روش هایی است که اتحادیه‌ها سعی می کنند پیشگویی پذیری و یکسانی را تضمین کنند و یا روشی که محصولات صوتی و تصویری فرهنگ را در زمان تثبیت می‌کنند و همین طور روشی که سازمان های بین‌المللی و دولت های ملی تلاش در ارتقای سطح استانداردسازی‌ها دارند.در این بخش، این مقاله برخی از کارهای تجربی انجام شده در زمینه‌ی ارتباط میان جهانی شدن و تأثیر آن بر فرهنگ و هنر را مطالعه و بررسی می کند. این تحقیق با استناد بر سؤالاتی در مورد مفهوم تجاری سازی، قابلیت بازتولیدی و سیاست‌های ایالتی بنا شده است و در ادامه توجه ما را به سوی کشورهایی (مانند کوبا، اسائیل، ایتالیا، ژاپن، روسیه، سنگاپور، ایالات متحده و ازبکستان) که در سطوح مختلفی از جهانی شدن قرار دارند و وضعیت آنها در مورد درگیری دولت‌های‌شان در امر تولید فرهنگ متفاوت است، معطوف می کند. مثالهای مرتبط با جهانی شدن فرهنگ در این مقاله از فرهنگ تجاری شده در تلویزیون و فیلم شروع می‌شود و با شکل هایی از فرهنگ (مانند موسیقی رپ و راک) که می تواند در اشکال کالایی شده و غیر تجاری (مانند اجراهای آماتور که از طرف دولت نیز حمایت می شود) نیز یافت شود، ادامه می‌یابد و نهایتاً با نگاهی بر ژانر هنرهای نمایشی که به راحتی قابل کالا‌یی شدن نیستند (مانند اپرا و تئاتر) خاتمه می‌یابد.زمانی که ما بر روی هنرهای نمایشی تمرکز می کنیم، به آسانی می‌توانیم از سوگیری نخست ممانعت کنیم، هر چند که در آنها نقش دولت بسیار پررنگ تر است. در واقع

اصرار بر روی نقش دولت به‌دلیل سهولت امر جمع‌آوری اطلاعات اولیه نیست، بلکه دقیقاً به‌دلیل منتشر نشدن فرهنگ توسط شرکت‌های چندملیتی است که وجود خود را نیز مدیون حمایت های دولت هستند. پس از تمام اینها، نه تنها برای محققان بسیار آسان است که در مورد فرهنگی که در بازارهای جوامع توده‌ای عرضه می‌شود تحقیق کنند، بلکه اغلب آنقدر بی‌ارزش نیز هست که مصرف کنندگان به ندرت از آن استفاده می کنند.فرهنگ های ضبط شده: تلویزیون و انطباق فرهنگ بصریزمانی که یک روزنامه‌نگار می خواهد از جهانی شدن انتقاد کند یقیناً مثالهایی را نیز از جنبه‌های مصرفی ساندویچ های مک دونالد یا تلویزیون "آمریکا "در برخی از مناطق بیگانه و ناآشنا بیان خواهد کرد. در واقع، برنامه‌های تلویزیونی"آمریکای شمالی "و فیلم‌های سینمایی کمپانی" هالیوود "اغلب به عنوان جلوداران فجایع فرهنگی در دیگر مناطق دنیا، آوانگارد های ایدئولوژی و فرهنگ مصرف گرایی و ابزاری برای گسترش امپریالیسم فرهنگی" آمریکا "قلمداد می‌شوند. برنامه‌های تلویزیون و فیلم‌هایی که محصول کمپانی‌های آمریکایی هستند، اغلب از نمادها (سمبل‌های) اصیل سبك زندگی آمریکایی در جهت پیشبرد استراتژی های بازاریابی خود استفاده می‌کنند و از آنجایی که" ایالات متحده‌ی آمریکا "سهم انبوهی از تولیدات رسانه‌ای را در دنیا به خود اختصاص داده است، مفهوم فرایند جهانی سازی فرهنگ اغلب همان آمریکایی سازی قلمداد می شود. بنابراین، مطالعات تجربی در مورد مصرف‌گرایی در حوزه‌ی تلویزیون و فیلم، مفروضات تئوری آمریکایی‌سازی را زیر سؤال می‌برد. بطور کلی، جامعه شناسان بر این نکته توافق دارند که سادگی دیدگاه امپریالیسم فرهنگی به طور کافی و وافی رابطه‌ی سلطه و پایداری را میان کشورهای پیرامون (مستعمرات) و کشورهای مرکز (کشورهای امپریال) را شرح نمی‌دهد، چه برسد به اینکه بخواهد روابط میان مراکز فرهنگی مانند "هالیوود "و مصرف‌کنندگان پیرامونی این محصولات فرهنگی را توضیح دهد (تامیلسون، ۱۹۹۱). از طرف دیگر منتقدانی چون "اسکلایر "به وضوح بر این امر پا فشاری می‌کنند که نه طبقه‌ی سرمایه‌دار چندملیتی، همان طبقه‌ی سرمایه‌داری آمریکایی است و نه فرهنگی که از طریق فرهنگ و ایدئولوژی مصرف‌گرایی در حال گسترش است، فرهنگ آمریکایی است. از دیگر سو" ریتزر "و دیگر جامعه‌شناسان معتقدند که بسیار مهم است که مصرف‌گرایی و رسانه های جمعی را از ذات آمریکایی‌سازی جدا سازیم (ریتزر و استیلمن، ۲۰۰۳). به طور قطع اقتصاد قدرتمند" آمریکا "تأثیر بسزایی بر مصرف‌گرایی و رسانه‌های جمعی آن داشته است، ولی تنها روشی که این مراحل و فرایندها (پروسه ها) در مفاهیم فرهنگی ریشه می‌دوانند اغلب از طریق بسط کلمات زبان محلی است. برای مثال آمریکایی‌سازی به ازدیاد روزافزون فرهنگ مصرف کنندگان توده‌ای به ویژه در" ژاپن "تبدیل می شود (مانند مانگا به معنای خنده دار یا پاچینکو به معنای بازیهای فیلیپر در کامپیوتر) ولی موجب به وجود آمدن کنشهای فرهنگی نمی‌شود... و دیگر کنش‌ها شامل مصرف موضوعات (تم‌های) غربی ولی به روشی کاملاً غیرغربی و بر پایه‌ی الگوهای قراردادی از پاره ای از رفتارها سرچشمه می گیرد (دنالتی، ۲۰۰۳، ص۱۱۹). به بیانی دیگر، جهانی شدن با گسترش رفتارهای نمادین (سمبلیك) گروهی خاص در جامعه جهانی در ارتباط است (مانند برگزاری مراسم جشن تولد در یکی از رستوران های مک دونالد به عنوان نماد تعلق به طبقه‌ی مرفه جامعه)، ولی خود نمادگرایی (سمبولیسم) معنی خود را از هنجارها و ادراکات فرهنگ محلی به عاریت می گیرد (برای مثال، اهمیت برگزاری مراسم جشن تولد در چیست؟ در رقابت میان رستوران مک دونالد و یك رستوران دیگر کدامیک صاحب شأن و منزلت بیشتری می شوند و بر چه اساسی؟).مطالعات تجربی در مورد مصرف برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌ها نه تنها مفروضات موجود را در مورد تئوری آمریکایی‌سازی زیر سؤال می برد بلکه نشان‌دهنده‌ی تنوع و گستردگی کنش‌ها و تفسیرهایی است که توسط مصرف کنندگان محلی مورد استفاده قرار می گیرد. مطالعه‌ی مراحل تولید و پذیرش معانی فرهنگی بسیار ضروری است تا مانع از آن شود که فرآیند جهانی شدن کاملاً از موضع و منظری بیرونی مورد مطالعه قرار گیرد. آنچه از دیدگاه ما پیوندزنی و دورگه سازی به نظر می‌رسد، ممکن است از دید سازندگان و یا مصرف کنندگان فرهنگی آن, امری کاملاً متفاوت قلمداد شود. همانگونه که" جاناتان فریدمن "در کتاب خود بحث می کند، مطالعاتی که سعی در درك فرایند تولید محلی و بومی

معنا ندارنـد، فاقد عینیت و واقعیت هسـتند و در واقع" تعبیر ذهنی خود ما از تجسم زندگی دیگر مردمان "به‌حساب می‌آیند (۲۰۰۶، ص۴۰۴). مطالعات کلاسیـک در مورد جهانی شدن در بافت تلویزیون، بر می‌گردد به تحقیق" لیبس "و" کاتز "به نام" صدور معنا: خوانش‌هـای میـان فرهنگی در مورد دالاـس "که در سـال ۱۹۹۳ به انجـام رسـید".لیبس "و" کـاتز "سه گروه شامـل: اسـرئیلی ها با قومیت‌های یکسان (چرا که پیش زمینه فرهنگی کاملاً متفاوتی دارند)، آمریکاییان ساکن " لس آنجلس "و ژاپنی‌های مقیم" ژاپن" را به عنوان نمونه انتخاب کردند تا دریابند که چگونه مخاطبان گوناگون معانی موجود در یک محصول فرهنگی یکسان را به صور مختلف رمزگشـایی خواهنـد کرد. در نهـایت این دو به این نـتیجه رسـیدند که گروههـایی که به لحـاظ فرهنگی سـنتی‌تر هسـتند در ابتـدای بحث در مورد این برنامه به زندگی خود اسـتناد می‌کنند و مسائل شخصـیت داسـتان را با اتکای به چهارچوب فرهنگی خود مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌دهند، در کنار اینکه این بحث را فرصتی می‌دانند تا از ارزش های به تصویر کشیده شده در این برنامه را مورد انتقاد قراردهند و ارزش های فرهنگی خود را باز تصدیق و تأیید کنند. گروه‌های دیگر سـعی بر آن داشـتند تا به بحث خود وجهه‌ی سـرگرمی دهنـد و بعضاً نقـدهایی بسـیار جـدی به رویکردهـای ایـدئولوژیکی نمایش و همینطور ارزش (و یا کاستی) های زیباشـناختی آن وارد می‌کردنـد. حـتی زمـانی کـه مصـرف کننـدگان از طریـق صـادرات برنـامه هـای تلویزیـونی بـه درون فرهنگ آمریکایی کشـیده می‌شونـد"، لیبس "و" کاتز "معتقدنـد که علاقه به این برنامه‌ها تا انـدازه‌ای از"وجوه چنـد بنیانی و پتانسـیل زیاد داسـتان هـا و ارزش آنهـا به‌دلیـل مکانیسم‌هـای به‌وجـود می‌آیـد و به‌عنوان مواد مـذاکره و مشـاوره و گـاه بـازی مورد اسـتفاده قرار می‌گیرد، که به مخاطب اجازه می دهـد" بازی ها را حـدس بزنـد: فانتزی‌های بچه‌گانه، خودانعکاسـی، بی حرمت کردن اخلاقیات، اهانت‌های انتقادگونه و غیره ("۱۹۹۳-۴).تحقیق اخیری که در مورد صـنعت تلویزیون جهانی انجام گرفته است، روش‌هایی را نشان می‌دهـد کـه در آن برنامه‌هـایی کـه برای" ایالاـت متحـده "سـاخته شده‌انـد بـا بـازار کشورهـای دیگر انطبـاق یافته‌انـد (بیلـبی و هارینگتون۲۰۰۲). رایـج‌ترین راه در این زمینه دوبله کردن برنامه‌هـای تلویزیـونی به زبانهـای محلی و بومی است، ولی حـتی در این صورت نیز چاشـنی‌های محلی و بومی بر نوع دوبلاـژ تـأثیر خواهنـد گـذاشت. برای مثال، یک برنامه به نام" ننی ("Nany) که در تلویزیون‌های" ایالات آمریکا "پخش می‌شد با تقلید کردن صدای آزار دهنده‌ی شخصیت های داستان به زبان ایتالیایی و در کشور "ایتالیا "پخش شد ولی شخصـیت نقش اول داسـتان یعنی" ننی "به جای آنکه مانند نسخه‌ی آمریکایی‌اش، یهودی باشد، شخصیتی بود که آنرا بـا لهجه‌ی غلیظ سیسـیلی دوبله کرده بود. یکی دیگر از انطباق هایی که در زمینه‌ی دوبله صورت گرفته‌است نسـخه‌های غیررسـمی و در عین حـال عامه پسـند سـری فیلم‌های" ارباب حلقه‌ها"ست که به زبانهای مختلف از جمله زبان روسـی ترجمه شـده اسـت. مثـالی دیگر در ایـن زمینـه فیلم‌هـایی اسـت کـه از رمـان یـک نویسـنده انگلیسـی و در مـورد نیوزیلنـدی‌ها The New Zealandian) نوشته شده است. این فیلم توسط کمپانی" هالیوود "نیز مورد حمایت مالی قرار گرفته است. زمانی که این فیلم به زبـان روسـی ترجمـه شـد، نسبت به نسـخه‌ی اصلـی آزادی و تـوان قـومی بیشـتری به شخصـیت هـای داسـتان اعطا کرد و برخی از موسیقی‌های داخل متن با موسیقی پاپ روسـی جایگزین شد و در کل موضوع اصلی داستان را تغییر داد. روش دیگری از انطباق هـا، خلق محتـوای اصیـل و بـومی جدیـد است که پس از امضـای توافق نـامه و دریـافت مجوز در چهـارچوب جنگی که به جنگ آمریکـایی معروف اسـت قرار می‌گیرد و چه بسـا بتوانـد در بـازار دیگر کشورهـا مـوفقیت بسـیاری بـه دست آورد (بیلـبی و هارینگتون۲۰۰۲). ایـن امر را می‌تـوان در کشـور "ایالاـت متحـده آمریکـا "و بـا نسـخه هـای آمریکـایی برنامه‌هـای آفیس (The Office) کـه برگرفته از تلویزیـون "انگلسـتان"، "بـتی زشت ("Ugly Betty) محصـول" کلمبیـا ("که قبـل از آنکه برای شـبکه ABC" آمریکا "ساخته شود برای تلویزیون" روسـیه "تهیه شده بود) و همنطور" سـرآشپز آهنی ("Iron Chef) محصول" ژاپن" دیـد. این برنامه‌هـای جهان‌محلی‌شـده تمایـل شدیـدی دارنـد که مؤلفه‌های بومی را به شـکل اصلـی برنامه اضافه کننـد تا نتوان آنرا براحتی از برنامه های محلی تشـخیص داد و در واقع اغلب موارد تماشاکننـدگان این برنامه خود نمی‌دانند که شاهد برنامه‌ای هسـتند

که مفهوم اولیه‌ی آن در جایی دیگر به‌وجود آمده و بسط یافته است. این استراتژی زدودن رایحه‌ی فرهنگی از محصولات فرهنگی خاص که توسط" کویچی ایوابیچی ("Koici Iwabichi) نام‌گذاری شده، پدیده‌ای است که با موفقیت موجبات صادرات برنامه‌های ژاپنی را به اکثر کشورهای آسیایی فراهم آورده است (Iwabuchi, ۲۰۰۲).یکی دیگر از انواع گسترده انطباق فرهنگی، گسترش ژانر خاصی از برنامه هاست (مانند ژانر کمدی‌های دنباله‌دارSitcom یا تلویزیون واقعیت (reality television)). یکی از این نمونه‌ها روشی بود که با آن سریالهای آبکی (soap opera) آمریکایی با استفاده از ژانر" تل‌ناولا ("Telanovela که در آن یک رمان در قالب سریالهای تلویزیونی به تصویر کشیده می شود.م) متعلق به آمریکای لاتین، کاملاً- جهانی می‌شود. در ابتدای کار تنها" تل‌ناول "های مکزیکی و آمریکای جنوبی در بازار تلویزیون های جهانی ظهور یافت و امروزه در سراسر جهان کشورهای گوناگون ملودرام‌های خود را نه بر پایه‌ی استاندارد های آمریکایی بلکه بر اساس آنچه در تلویزیون‌های آمریکای جنوبی دیده‌اند، سپس به زبان خود دوبله کرده‌اند، و سپس به طور کامل با تولیدات بدیع داخلی انطباق یافته تولید می کنند. این کار باعث غنای بیشتر فرهنگ‌های بومی و محلی شده‌است.داشتن" سریال تلویزیونی "در یک کشور مانند "ازبکستان "نه تنها روشی برای ایجاد رضایت بر پایه‌ی سلایق محلی و بومی است بلکه (با استفاده از ماتریس جهانی فرهنگ) نشان دهنده‌ی برابری با دیگر کشورها و نمادی (سمبلی) برای نشان دادن تعلق به جوامع فرهنگی جهانی شده است. این تنها موردی نیست که در آن انطباق از طریق برنامه های محلی و بومی صورت می گیرد. سرپرست نویسندگان معروفترین سریال آمریکایی به نام "زیبا و بی‌باک ("The Bold and the BeautifuL) در مورد نحوه‌ی ادامه مسیر داستان می گوید": من وقتی دارم داستان را جلو می برم، همیشه حواسم به مخاطب های بین المللی هست "به خاطر همین موضوع هم بجای اینکه از صحنه های دادگاه استفاده شود بیشتر صحنه‌های رمانتیک وارد داستان شده است (۲۰۰۲ Bielby and Harington). نتیجه‌ی تحقیقات در زمینه‌ی تلویزیون همواره مقیاسی آشکار برای امپریالیسم فرهنگی آمریکا بوده است، ولی در عوض این نتایج از عقیده‌ی" آرجون آپادورای ("Arjun Appadurai) که معتقد است" ایالات متحده آمریکا "دیگر خیمه شب باز سیستم تصاویر در جهان نیست بلکه تنها تپه‌ای کوچک در سرزمین خیالی پیچیده بین المللی است("Appadurai, ۱۹۹۶, ۳۱) حمایت می کنند. راک، رپ و موسیقی جهاندر این مقاله موسیقی نقش واسطه را در جهت ترسیم شمای کلی سطوح مختلف قابلیت بازتولیدی و تجاری سازی محصولات فرهنگی ضبط شده (نوارهای صوتی و تصویری) و روی صحنه (اپرا و کنسرت) را ایفا می کند. زمانی که یک فرد در مورد جهانی شدن موسیقی می‌اندیشد، ممکن است در وهله‌ی اول آن را با مفهوم" موسیقی جهانی "اشتباه بگیرد که خود نه تنها براهمیت رشد روز افزون چرخه‌ی جهانی ژانرها و سبک‌های موسیقی محلی می‌افزاید، بلکه نشان دهنده‌ی افزایش همکاری میان هنرمندان محلی، موسیقی دانان بین المللی موسیقی عامه، کمپانی‌های چندملیتی ضبط موسیقی، دولت ها و نهایتاً سازمان‌های بین المللی است. برای مثال "مارتین استوکس ("Martin Stokes) داستان خلق یک سی دی قوم نگاری را این طور بیان می کند که:این سی دی در فرانسه منتشر شد، و شامل موسیقی‌های غیراصلی تایوانی بود که در تور سیاحتی اروپا از طرف دولت های تایوان و فرانسه مورد حمایت نیز قرار گرفت و نهایتاً بطور تصادفی یک موسیقیدان رومانیایی- آلمانی برای گروهش به نام" انیگما "از آن استفاده کرد. برآیند کار و نتیجه‌ی این تلفیق یک سی دی از موسیقی رقص عامه پسند بود که پنج ملیون کپی از آن در کل دنیا به فروش رفت. یک بخش از این سی دی نیز در مسابقات المپیک" آتلانتا "به عنوان سرود رسمی مورد استفاده قرار گرفت و به تبع آن شبکه‌هایی مانند سی.ان.ان. و ان.بی.سی. برای ارتقای کیفیت پوشش بازیهای المپیک از آن استفاده کردند(,Stokes ۲۰۰۴). در اینجا ما به وضوح مشاهده کردیم که چگونه یک جریان فرهنگی جهانی میان کشورهای مرکز و پیرامون در حال حرکت است و فرهنگ های مختلط (دورگه) عامه پسند را بوجود می آورد که به مذاق ساکنان کلان شهرها سازگار است و نهایتاً سر از بازارهای تجاری بر می آورد که تحت تسلط شرکت های چندملیتی است.بنابراین شاید زمانی که دیگر روش های جهانی

شـدن موسیقی را شناختیم، اغوا شویم و به تئوری آمریکایی‌سازی بـاز گردیم. از تمـام این هـا گذشـته، عـامه پسـندترین ژانرهـای موسیقی در جهـان، یعنی راک و رپ، ریشـه در جـامعه‌ی آمریکـا دارنـد. زمـانی که بـا دقت بیشتر آنرا بررسی می‌کنیم به تئوری امپریالیسم برمی‌خوریم (گذشـته از فرهنگ – ایـدئولوژی مصـرف گرایی، چرا که امروزه موسـیقی راک و رپ بشـدت کالایی شـده اند). این ژانرها نه تنها با ریشه‌های آمریکایی خود در ارتباط هسـتند، بلکه از طرف دیگر با ریشه‌های خرده فرهنگ های آفریقایی- آمریکـایی و فرهنـگ جوانـان حاشیه‌نشـین نیز ارتبـاط دارنـد". موتی رگو ("Motti Regev) چنین بیـان می‌کنـد که برای مثـال موسـیقی راک یـک فرم فرهنگی کاملاً جهانی است، چرا که هیـچ ارتباطی با ارزش های حاکم جامعه‌ی" آمریکا "نـدارد و طبیعت آن کاملاً- خرابکـارانه و توطئه گرانه است.مخاطبان و موسـیقی دانان سراسـر جهان دیگر زیبایی موسیقی راک را پذیرفته‌انـد و برای برخی از آنان موسـیقی راک مبین مقاومت در برابر فرهنگ های سـنتی و مجافظه کارانه و رژیم‌های اسـتبدادی است. موسیقی راک محلی اغلب به عنوان جریـان روح مـدرنیته در میـان فرهنگ های ملی و محلی قلمـداد می شود (Regev ۲۰۰۳, ۲۲۶).در نتیجه‌ی این زیبایی‌شناسـی مشترک و مؤسـسه‌هایی که آن را همراهی می‌کنند، رگو(۱۹۹۷) معتقـد است که برای تولید موسـیقی راک یک زمینه‌ی جهانی وجود دارد که همه موسـیقیدانان در کشورهای مختلف جهان به یک سلسـله مراتب معمول تکیه می‌کننـد، این زمینه جایی است که اشکال فرهنگی با تأثیرات قطعی و استوار خود در زمینه‌ی جهانی تولید فرهنگ ایفای نقش می‌کنند. در بخش بعدی به اهمیت زمینه های فرهنگی در بعد جهانی خواهیم پرداخت.نیروهای مشابه دیگری نیز در جهانی شدن موسـیقی هیپ-هاپ(-hip hop) نقش داشـته‌اند. ماننـد تحقیقی که" لبیس "و" کـاتز "در مورد" دالاس "انجـام داده بودنـد"، ریچارد کاپلان ("Richard Kaplan) توجه مـا را به تفاوت‌هـای موجود میـان تولیـد و دریافت فرهنگ جلب می‌کنـد: به این موضوع که چگونه یک فرهنگ بومی و محلی اصیل می‌توانـد با اهـداف خـدمت رسانی به منطقه‌ی خود در نقطه‌ی دیگری از دنیا انطباق یابد. نتایج تحقیق وی در مورد بازنمـایی دورگه‌هـای آمریکـایی- آفریقایی و بازتولیـد" رنگین پوسـتان "در ایتالیا در طی رونـد مصـرف فرهنگی هیپ هاپ چنین بیـان می کنـد که" نقش فعـال مخاطبان در تولیـد معانی فرهنگی به محض دریافت پیام های رسانه‌ای و همینطور واسطه گری صنـایع محلی معرف خوبی برای انتخاب‌هـا، تأکیـدات و جانبـداری‌های مخاطبـان است("Kaplan۲۰۰۲, ۲۰۰). موسـیقی رپ در ایتالیا گفتمانی کاملاً موثر است. یک زبان چندلهجه‌ای گسترده که تا اندازه‌ای می‌تواند با تجارب افراد و گروه های اجتماعی درهم آمیزد، چرا که این نـوع از زبـان درست ماننـد موسیقی راک، رویکردهـا و انتظـاراتی خاصـی نسبت به انتقادهـای اجتمـاعی دارد (Kaplan, ۲۰۰۲ ,۲۰۳). مصـرف جهانی شده‌ی موسـیقی نشان از ضعف این فرضیه دارد که مصرف گرایی و جهانی‌شدن لزوماً به منزلـه‌ی یکسـان سـازی فرهنگی نیسـت، همـانگونه که" فریـدمن ("Friedman) می گویـد: مصـرف" جنبه‌ای از استراتژی‌های فرهنگی است که به طور گسترده‌ای هویت فرد را تعریف و از آن مراقبت می‌کند ("۱۹۹۰, ۳۱۲). اما همچنان این سؤال" اسکلایر" بدون جواب باقی می ماند که" آیا این طغیان و سرکشـی هیچ تأثیری بر هژمونی ایدئولوژِی و فرهنگ مصرف گرایی داشته است یا خیر "؟در واقع متمایزســازی (تنـوع ظــاهری و حق انتخـاب) قـوی‌ترین منبع قــدرت برای سیســتم ســرمایه داری جهـانی اسـت" (Sklair۱۹۹۵, ۴۸).بنابراین، ما همچنین بایـد نیم نگاهی به جنبه‌ی کمتر کالایی شـده‌ی موسیقی جهانی شـده بیندازیم و استراتژی هـای محلی و بـومی را در ایـن زمینه بررسـی کنیم، که در برخی مـوارد به روشـنی ایـدئولوژی فرهنـگ مصـرف گرایی را کاملاً- رد می‌کنـد، به طور مثال: در کشور" کوبا "تصاویر نمادین از شورش و طغیان گری و همینطور نهضت مقاومت در موسـیقی رپ تا مرز استراتژی هـای ژئوپولیتیـک مقـاومت فرهنگی سیاهان این کشور پیش رفته است و نهایتـاً این استراتژی هـا توسط انقلاب" کوبا "و همینطور شـناخته شدن دولت "کوبا "به عنوان تنها صدای مقاومت نئولیبرال در یک سیسـتم گسترده دنیای سـرمایه داری شـناخته‌تر شده است (Fernandes, ۲۰۰۶, ۱۲۱"). سوجاتا فرنانذز ("Sujatha Fernandes) نشان می‌دهد که ورود موسیقی رپ به کشور کوبـا ماننـد بسـیاری از کشورهـای دنیـا، بـاعث شـده‌است که اهـداف از پیش تعیین شـده برای کالایی‌سـازی این محصولات

فرهنگی ضبط شده دگرگون شود. این عمل در مقیاس‌های کوچکتر و در بافت‌های محلی (مانند میهمانی‌ها، در خیابان‌ها و پارک‌ها) و در قالب سی دی‌های متعلق به هنرمندان آمریکایی که از ایستگاههای رادیویی "میامی "و به طور غیررسمی در نوارهای ضبط صوت تکثیر شده بودند، انجام پذیرفت (Fernandes, ۲۰۰۶). نهایتاً می‌توان این گونه بیان کرد که صنعت چندملیتی ضبط موسیقی نقشی بسیار حیاتی را در گسترش موسیقی هیپ هاپ کوبایی ایفا کرده است و برخی از گروههای موسیقی مانند" اوریشاز ("Orishas) قراردادهای منعقد شده در زمینه‌ی موسیقی را به عنوان روشی برای زندگی و کار در خارج از کشور انتخاب کرده‌اند، بنابراین این نوع شرکت در فرایند (پروسه‌ی) موسیقی تجاری میان جهان هیپ هاپ کوبایی و موسیقی زیرزمینی و تجاری شکاف ایجاد کرده است که خود نشان دهنده‌ی این موضوع است که چگونه جهانی شدن فرهنگ، بسته به بافت اجتماعی که در آن رخ می‌دهد می‌تواند تأثیرات کاملاً متفاوتی را بر جای بگذارد. از یک طرف، هنرمندان موسیقی -هیپ هاپ- تجاری شده کوبایی، رفته رفته با دیگر انواع شناخته شده‌ی موسیقی مانند" سالسا ("salsa)ادغام شد و از طریق پرداختن به نمادها (سمبل‌های) کلیشه‌ای پیش انقلابی مانند شراب، تنباکو و رقصیدن در خیابان‌ها توانست طرفداران بیشتری را به خود جذب کند. از دیگر سو موسیقیدانان زیرزمینی از چنین آمیزشی اجتناب کردند و با عقاید تندروانه‌ی سیاسی ترجیح دادند به ازای سازمان های تجاری با کنشگران چندملیتی فعال در اینترنت همکاری کنند. در عوض دولت‌های سوسیالیست به لحاظ مالی از گروههای منتقد ارزش های سرمایه‌داری به شدت حمایت می‌کردند. همانگونه که در بخش بعد خواهد آمد، حمایت‌های دولت از هنر می تواند به نسبت گرایش های سیاسی، موقعیت اقتصادی و میراث تاریخی تعاملات کاملاً متفاوتی با پروسه‌ی جهانی شدن داشته باشد.فرهنگ های نمایشی: اپرا و تئاتر به عنوان هنر یارانه‌ای دولت شروع این بخش از مقاله اندکی گمراه کننده است، چرا که ممکن است برخی خوانندگان عبارت" اپرا "را معادل ژانر فرهنگی اروپایی آن قلمداد کنند. اما شایان ذکر است که در این مقاله این عبارت به اپرای چینی اشاره می کند که در" سنگاپور "نمایش داده می شود، و" ترنس چونگ ("Terence Chong) این موضوع را به عنوان یک مطالعه‌ی موردی مدنظر قرار داده است تا نشان دهد که رابطه‌ی پیچیده‌ی میان هویت قومی و نیروی های فرهنگی، از طریق جریانات جهانی و فشارهای موجود در حوزه‌ی ملی تعدیل می‌شود و هم اینکه چگونه معانی در حال تغییر هویت چینی برای به‌دست آوردن حقانیت خود در حوزه‌ی ملی، دست به دامان سرزمین خیالی و جهانی می‌شوند (Chong, ۲۰۰۶, ۲۸۵).دولت سنگاپور که دولتی کاملاً مشارکتی است، در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ با استفاده از سیاست های فرهنگی خود نقش مهمی را در نشان دادن گرایش‌های جهانی و اهداف اقتصادی خود ایفا کرد. دولت سنگاپور با کمپانی‌ای به نام" شهری جهانی برای هنر "اشکال مختلف هنرهایی را که ممکن بود برای مخاطبین جهانی-از جمله جهانگردان و طبقه‌ی متوسط شهرهای پرجمعیت- جالب توجه باشد مورد حمایت گسترده قرار داد. درست برخلاف دولت" کوبا "که به خاطر پیامهای ضدسرمایه‌داری و مساوات طلبانه‌ی موسیقی رپ زیرزمینی از آن حمایت می کرد، دولت سنگاپور بیشتر به سمت میراث استعمار و نفوذ جهانی فرهنگ زبان انگلیسی تمایل نشان داد که تکرار کننده‌ی نابرابری ها و اختلافات موجود در عرصه‌ی جهانی شدن است(Chong, ۲۰۰۵). اپرای چینی با موقعیت بومی و محلی خود در دهه‌های ۱۹۶۰ و۱۹۷۰ رو به گمنامی نهاد اما در دهه‌ی ۱۹۸۰ به خاطر نگرانی از" فرهنگ زدایی" مردم چینی و گسترش ارزشهای غربی مانند فردگرایی، لیبرالیسم، رفاه طلبی (hedonism) در این کشور، دولت چین این هنر را حیاتی دوباره بخشید. در اینجا ما موردی مشابه با موسیقی رپ در کشور کوبا را مورد بررسی قرار می دهیم و آن تلاش دولت سنگاپور برای قانونی کردن هویت چینی از طریق هنر بود که در واقع می‌خواست این کار را با ارتقاء هنر خیابانی و تبدیل آن به هنر برتر و عالی انجام دهد. مانند کشور کوبا، این گرایش باعث منتفع شدن هنرمندان تازه کار شد که از دید دولت افرادی محلی، هنرمند و با سواد قلمداد می‌شدند. وابستگی مالی این افراد به دولت و در نتیجه اعتبار یافتن آنان به تحقق اهداف دولت در زمینه‌ی بازسازی فرهنگ عالی قومی کمک شایان توجهی کرد. با رشد اقتصادی آسیا، دولت سنگاپور سیاست‌هایی را در جهت ارتقاء

ارزش بومی سرمایه‌ی فرهنگی چینی به کار گرفت تا نهایتاً بتواند از یک ایدئولوژی بسیط‌تر بهره ببرد که این ایدئولوژی فرهنگ کنفسیوسی را به عنوان اساسی برای فرهنگ نوین غیر غربی و جهانی قلمداد کند". چونگ "اینگونه نتیجه‌گیری می کند که اپرای چینی در کشور سنگاپور نشان می‌دهد که چگونه جهانی شدن می تواند باعث پرورش یافتن تنوع و گوناگونی در جهان شود و همینطور" فرهنگ و اندیشه های قومی متعلق به میراث این اقوام در کشمکش های سیاسی و به منظور تشخیص منابع قدرت بسیار سودمند هستند. البته این بدان معنی نیست که یکسان سازی فرهنگی تنها نتیجه‌ی پدیده‌ی جهانی شدن است("Chong ۲۰۰۶, ۳۰۳). دولت‌ها متوجه شدند که اشکال محلی فرهنگ توان رقابت با نسخه‌های خرده فرهنگ های جهانی شده را ندارند و به همین علت به تلاش در جهت ارتقا و (انتقال) این فرهنگ ها پایان دادند.تئاتری که در اینجا مورد بحث قرار می گیرد سبک اروپایی تئاتری است که در ازبکستان قبل و بعد از فروپاشی شوروی وجود داشت، کشوری که تجارب استعماری روسیه و شوروی باعث بوجود آمدن سلسله مراتبی از دانش و ارزش در میان متولیان فرهنگی آن شد که هر دو به صور فرهنگی اروپایی رجحان و مزیت بخشید و باعث ایجاد فضایی برای جهانی سازی فرهنگ ملی" ازبکستان "از طریق مشارکت در اشکال فرهنگی جهانی شد (Adams, ۲۰۰۵). در دوره‌ی" اتحاد جماهیر شوروی، "فعالیت‌های دولت باعث گسترش سبک تئاتر اروپایی به دو زبان روسی و ازبکی در ازبکستان شد، ولی حتی پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱، نخبگان این کشور علاقه‌ی بیشتری به ادامه‌ی اشکال فرهنگی اروپایی از خود نشان دادند". آدامز "بر این باور است که اشکال فرهنگی جهانی، مانند تئاتر، جایگاه خود را در ازبکستان کنونی حفظ کرده‌اند، چرا که به عنوان ابزاری در جهت برقراری ارتباط با مخاطبان خیالی و گاه واقعی که در ورای جوامع محلی آنها قرار دارند، ایفای نقش می کنند (پیشگویی آدامز). مردم ازبک اشکال فرهنگی خاص وارداتی مانند تئاتر را متعلق به خود می‌دانند، اما دیگر اشکال مانند اپرا و رقص باله را (اروپایی) که با امپریالیسم فرهنگی در ارتباط هستند به عنوان ژستی جهانی قلمداد می کنند که نشان دهنده تعلق به دنیای مدرن و متمدن است.همانند مطالعه‌ی" رگو ("Regev) در مورد موسیقی راک، این مطالعات در زمینه هنرهای نمایشی نهایتا به مفهوم زمین بازی" بوردیو ("Bourdieu and Johnson, ۱۹۹۳)می‌پیوندد که نشان‌دهنده‌ی چگونگی شکل‌گیری جریانات فرهنگی در داخل و بین کشورهای مختلف است. این مفهوم نشان می‌دهد که چگونه" جریانات محلی برای دست یافتن به اعتبار و مشروعیت جهانی از جریانات ملی سبقت می‌جویند ("Chong ۲۰۰۶, ۳۰۰). این تشبیه بوردیو، از دنیای ورزش به عاریت گرفته شده است، دنیایی که در آن بازی توسط پاره‌ای از قوانین که در مورد همه یکسان است، اداره می شود. اما در این میان بازیکنانی که مهارت و دانش (سرمایه ی بیشتری دارند می‌توانند در زمین بازی امتیازات بیشتر و موقعیت بهتری کسب کنند. بازیکنان به نسبت نوع سرمایه‌ای که در دست دارند با یکدیگر به رقابت می‌پردازند تا بتوانند موقعیت بهتری را به‌دست بیاورند، درست مانند موسیقی جاز که از جایگاهی سطح پایین در فرهنگ آمریکا به فرهنگ عالی این کشور ارتقاء یافته و نهایتاً در کل دنیا به یک زبان و لهجه‌ی خاص تبدیل شده است. با بسط تشبیه بوردیو در این زمینه، محققان بسترهای فرهنگی را در دو سطح جداگانه شناسایی کردند، سطح بومی و محلی و سطح جهانی. برای مثال در کشور" ازبکستان،" اشکال فرهنگی جهانی مانند سبک اروپایی تئاتر به عنوان ابزاری برای معاوضه‌ی نفوذ و اعتبار را در سطوح مختلف زمینه‌های فرهنگی تعبیر می کند. تولیدکنندگان و متولیان فرهنگ اشکال جهانی را انتخاب می کنند چرا که می‌خواهند بی‌همتایی و یکتایی فرهنگ ملی و بومی خود را از طریق واسطه‌ای جهانی در معرض مراوده قراردهند و آن را برای همتایان جهانی خود قابل فهم‌تر سازند. درحالیکه شکل فرهنگ جهانی باعث می‌شوند که ارتباطات از ورای مرزهای جغرافیایی میان نخبگان فرهنگی انجام پذیرد، نظریه‌های زمینه‌های فرهنگ جهانی توضیح می دهد که چرا چنین ارتباطاتی در وهله‌ی اول این چنین مورد علاقه نظریه‌پردازان قرار گرفته است". آدامز "معتقد است که این جهانی شدن سرمایه داری نبود بلکه مدرنیزاسیون سریع دولت سوسیالیستی شوروی در آسیای مرکزی و تعهد مادی و ایدئولوژیکی این کشور به انترناسیونالیسم بود که راهگشای بوجود آمدن زمینه‌ی فرهنگی نوظهور

در میان تولیدکنندگان فرهنگی آسیای مرکزی شد. فعالیت در عرصه‌ی جهانی و حضور مستقیم هنرمندان در این عرصه، باعث شد قوانین جدیدی در بازی تولید فرهنگی بوجود آید. هنرمندان حتی زمانی که در کشور خود مشغول تولید فرهنگ هستند به استانداردهای جهانی می اندیشند (پیش گویی آدامز).بر اساس تحقیق" فرنانـدز ("Fernandes)در" کوبا، "این مطالعات بررسی می‌کنند که چگونه هنرهای نمایشی با همکاری دولت، هویت‌های خاص و جهانی را تعریف می‌کنند. همانگونه که" دیانا کرین ("Diana Crane) و همکارانش معتقدند، نخبگان موجود در بدنه‌ی دولت و دیگر سازمانهای بزرگ از استراتژی‌های فرهنگی بسیاری استفاده می کنند تا هم از تولیدات فرهنگی محلی در مقابل جهانی شدن حمایت کنند و هم اینکه نقش فرهنگ های محلی را در فرایند (پروسه‌ی) جهانی شدن برجسته تر کنند (۲۰۰۲). از این منظر بنیادگرایانه، جهانی شدن فرهنگ رقابت و مذاکره‌ی سازمانها و کشورهایی است که می‌کوشند موقعیت خود را در عرصه‌ی جهانی حفظ کنند و فرهنگ خود را در این عرصه پیش اندازند (Crane ۲۰۰۲). این رویکرد بنیادگرایانه که توسط" جان میر ("John Meyer) و همکارانش مطرح شد، چهارچوبی را برای درک اهمیت هنجارهای جهانی در شکل دهی سیاست‌های دولت ارائه می‌کند که برای درک تعریف نخبگان از فرهنگ" نرمال"، "مدرن "یا" متمدن "نیز مفید است(Boli and Lechner ۲۰۰۵, Meyer et al.۱۹۹۷). برای مثال در مورد کشور" سنگاپور، "سیاست جهت دار فرهنگی جهانی بر نقش هنر در مطلوب جلوه دادن ارزش ها و هویت های ملی تأکید دارد و دولت وانمود می‌کند که هنجارهای بین المللی در مقابل آن ایستادگی می‌کنند. می‌توان گفت به‌دلیل حکومت استبدادی و بدنامی دولتمردان، بازگشت به یک وجهه‌ی معقول و مورد پسند در عرصه‌ی جهانی برای این کشور بسیار ناممکن به‌نظر می‌رسد (Chong, ۲۰۰۵,۵۵۷).در مورد شوروی می‌توان گفت که دولت به عنوان مجرایی بسیار پر اهمیت برای اقتباس از اشکال فرهنگی بین المللی عمل کرد و باعث شد که کشورهای استقلال یافته پس از فروپاشی شوروی به‌راحتی بتوانند به جوامع جهانی متصل شوند. این اتصالات در تعریف هویت جدید این کشورها نقش بسیار پراهمیتی ایفا می‌کند و نهایتاً به عنوان چهارچوب عمل و معیاری در دست تولیدکنندگان و متولیان عرصه فرهنگ این کشورها الگویی است که نشان می‌دهد فرهنگ ملی این کشورها چگونه فرهنگی باید باشد (Adams, ۲۰۰۵).نتیجه گیریبا نگاهی به تغییرات اولیه‌ی فرهنگی که در ابتدای این مقاله به آن اشاره شد، این سؤال مطرح می شود که" پدیده دوم در مورد عمق و پیچیدگی تغییرات فرهنگی بومی و همینطور پویایی فرایند جهانی سازی و خاص گرایی و به تبع آن مک دونالدیزاسیون و ایدئولوژی- فرهنگ مصرف گرایی چه چیزی به ما می گوید "؟نتایج تحقیقات تجربی در زمینه‌ی جهانی شدن فرهنگ و هنر از اهمیت بازتاب پذیری و جهانی سازی مدرنیته در ایجاد برداشت‌های اولیه از فرهنگ و ارزش‌های انسانی به شدت حمایت می‌کند، درحالیکه این نتایج نتوانستند در مقابل آمریکایی سازی و یا امپریالیسم فرهنگی که امروزه وارد گفتمان‌هایی وسیع در عرصه جهانی مانند حقوق بشر و اهمیت حفاظت و حراست فرهنگی شده‌اند، عکس العملی نشان دهند، بدین صورت که حتی تحرکات ضدجهانی شدن نیز تمایلی ندارند که تنها در مورد جوامع بومی و محلی و در قالب واژه هایی بومی تمرکز داشته باشند، بلکه بیشتر مایل هستند بر تناقضات ذاتی و استعداد یکسان سازی" جهانی شدن "تأکید کنند تا بتوانند به یک هیئت منصفه‌ی قوی‌تر برای رسیدگی به مشکلات غامض بوجود آمده در این زمینه دست یابند، مشکلات عدیده‌ای مانند فرهنگ های منحصربه‌فردی که در حال نابودی و اضمحلال هستند. به همین نحو، تأثیر فرهنگ یکسان شده و عادی شده- که در قضیه مک دونالدیزاسیون کاملاً پیش‌بینی شده است- برای استخراج معنا از فرم های پوچ یا غیر احتمالی، بسیار ضعیف تر از توانایی فرهنگ های بومی و محلی است. ضمناً، بدیهی است که هژمونی مصرف‌گرایی جز در برخی موارد نادر کاملاً فراگیر است: موارد نادری که در آن سازمان‌ها و دولت‌ها از حمایت مادی برای ایجاد کنش‌ها و محتواهای فرهنگی به‌طور کامل حمایت می‌کنند و موجب طرد شدن ایدئولوژی سرمایه داری و کالا‌یی شدن فرهنگ می‌شوند.در مورد نویسنده:تحقیق" لورا آدامز "تعاملات میان پروسه‌ی جهانی‌شدن و دولت-ملت را در زمینه‌ی هنرهای نمایشی و بصری و در آسیای میانه قبل و بعد از

فروپاشی "شوروی سابق، "مورد بررسی قرار می دهد. در حال حاضر وی در دانشگاه" هاروارد "مشغول تدریس است و همزمان با مؤسسه‌ی مطالعات روسی و اروپا-آسیای مرکز" دیویس "همکاری می کند. نویسنده، لیسانس خود را در رشته‌ی جامعه شناسی و در زمینه‌ی مطالعات روسی از دانشگاه" مک آلیستر "آمریکا و دکترای خود را در همان رشته از دانشگاه" برکلی "کالیفرنیا دریافت کرده است. مشخصات متن اصلی:

L. Adams, Laura(۲۰۰۷). Globalization of Culture and the Arts, Sociology Compass ۱/۱ - (۲۰۰۷): ۱۲۷-۱۴۲.

منابع:

۱- Adams, Laura L. ۲۰۰۵. 'Modernity, Postcolonialism and Theatrical Form in Uzbekistan.' Slavic Review ۶۴: ۳۳۳-۵۴.۲.______ forthcoming. 'Globalization, Universalism and Cultural Form.' ComparativeStudies in Society and History.۳- Appadurai, Arjun ۱۹۹۶. Modernity at Large: Cultural Dimensions of Globalization. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.۴-Barber, Benjamin R. ۱۹۹۶. Jihad vs. McWorld. New York, NY: Ballantine Books.۵-Bielby, Denise D. and C. Lee Harrington ۲۰۰۲. 'Markets and Meanings: The Global Syndication of Television Programming.' Pp. ۲۱۵-۳۲ in Global Culture: Meida, Arts, Policy, and Globalization, edited by Diana Crane, Nobuko Kawashima and Ken'ichi Kawasaki. New York, NY: Routledge.۶- Boli, John and Frank Lechner ۲۰۰۵. World Culture: Origins and Consequences. Malden, MA: Blackwell.۷-Bourdieu, Pierre and Randal Johnson ۱۹۹۳. The Field of Cultural Production: Essays on Art and Literature. New York, NY: Colombia University Press.۸- Chong, Terence ۲۰۰۵. 'From Global to Local: Singapore's Cultural Policy and Its Consequences.' Critical Asian Studies ۳۷: ۵۵۳-۶۸.۹- ______ ۲۰۰۶. 'Ethnic Identities and Cultural Capital: An Ethnography of Chinese Opera in Singapore.' Identities: Global Studies in Culture and Power ۱۳: ۲۸۳-۳۰۷.۱۰- Crane, Diana ۲۰۰۲. 'Culture and Globalization: Theoretical Models and Emerging Trends.' Pp. ۱-۲۵ in Global Culture: Media, Arts, Policy, and Globalization, edited by Diana Crane, Nobuko Kawashima and Ken'ichi Kawasaki. New York, NY: Routledge.۱۱- Crane, Diana, Nobuko Kawashima and Kenichi Kawasaki ۲۰۰۲. Global Culture: Media, Arts, Policy, and Globalization. New York, NY: Routledge.۱۲-Delanty, Gerard ۲۰۰۳. 'Consumption, Modernity and Japanese Cultural Identity: The Limits of Americanization.' Pp. ۱۱۴-۳۳ in Global America? The Cultural Consequences of Globalization, edited by Ulrich Beck, Natan Sznaider and Rainer Winter. Liverpool, UK: Liverpool University Press.۱۳- Fernandes, Sujatha ۲۰۰۶. Cuba Represent! Cuban Arts, State Power, and the Making of NewRevolutionary Cultures. Durham, NC: Duke University Press.۱۴- Friedman, Jonathan ۱۹۹۰. 'Being in the World: Globalization and Localization.' Pp. ۳۱۱-۲۸ in Global Culture: Nationalistm, Globalization and Modernity, edited by Mike

Featherstone. London: Sage Publications.۱۵- _____ ۲۰۰۶. 'Culture and Global Systems.' Theory, Culture & Society ۲۳: ۴۰۴-۶.۱۶- Giddens, Anthony ۱۹۹۰. The Consequences of Modernity. Stanford, CA: Stanford University Press.۱۷- Hannerz, Ulf ۱۹۹۰. 'Cosmopolitans and Locals in World Culture.' Pp. ۲۳۷-۵۱ in Global Culture: Nationalism, Globalization and Modernity, edited by Mike Featherstone. Newbury Park, CA: Sage Publications.۱۸-Held, David, Anthony Mcgrew, David Goldblatt and Jonathan Perraton ۱۹۹۹. Global Transformations: Politics, Economics and Culture. Stanford, CA: Stanford University Press.۱۹- Huntington, Samuel ۱۹۹۳. 'The Clash of Civilizations.' Foreign Affairs ۷۲: ۲۲-۵۰.۲۰- Iwabuchi, Koichi ۲۰۰۲. 'From Western Gaze to Global Gaze: Japanese Cultural Presence in Asia.' Pp. ۲۵۶-۷۳ in Global Culture: Media, Arts, Policy, and Globalization, edited by Diana Crane, Nobuko Kawashima and Ken'ichi Kawasaki. New York, NY: Routledge.۲۱- Kaplan, Richard L. ۲۰۰۲. 'Blackface in Italy: cultural power among nations in the era of globalization.' Pp. ۱۹۱-۲۱۱ in Global Culture: Meida, Arts, Policy, and Globalization, edited by Diana Crane, Nobuko Kawashima and Ken'ichi Kawasaki. New York, NY: Routledge.۲۲- Liebes, Tamar and Elihu Katz ۱۹۹۳. The Export of Meaning: Cross-cultural Readings of Dallas. Cambridge, UK: Polity Press.۲۳- Meyer, John W., John Boli, George M. Thomas and Francisco O. Ramirez ۱۹۹۷. 'World Society and the Nation-State.' American Journal of Sociology ۱۰۳: ۱۴۴-۸۲.۲۴- Regev, Motti ۱۹۹۷. 'Rock Aesthetics and Musics of the World.' Theory, Culture & Society ۱۴: ۱۲۵-۴۲.۲۵- _____ ۲۰۰۳. '"Rockization": Diversity within Similarity in World Popular Music.' Pp. ۲۲۲-۳۴ in Global America? The Cultural Consequences of Globalization, edited by Ulrich Beck, Natan Sznaider and Rainer Winter. Liverpool, UK: Liverpool University Press.۲۶- Ritzer, George ۲۰۰۷. The Globalization of Nothing ۲. Thousand Oaks, CA: Pine Forge Press. Ritzer, George and Todd Stillman ۲۰۰۳. 'Assessing McDonaldization, Americanization and Globalization.' Pp. ۳۰-۴۸ in Global America? The Cultural Consequences of Globalization,edited by Ulrich Beck, Natan Sznaider and Rainer Winter. Liverpool, UK: Liverpool University Press.۲۷- Robertson, Roland ۱۹۹۲. Globalization: Social Theory and Global Culture. London: Sage. Featherstone, Scott Lash and Roland Robertson. London: Sage Publications.-۲۹_____ ۱۹۹۷. 'Social Theory, Cultural Relativity and the Problem of Globality.' Pp. ۶۹-۹۰ in Culture, Globalization and the World-System: Contemporary Conditions for the Representation of Identity, edited by Anthony D. King. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.۳۰- Sklair, Leslie ۱۹۹۵. Sociology of the Global System. Baltimore, MD: The Johns Hopkins University Press.۳۱- Smith, Anthony ۱۹۹۰. 'Towards a Global Culture?' Pp. ۱۷۱-۹۱ in Global Culture:

Nationalistm, Globalization and Modernity, edited by Mike Featherstone. London: Sage Publications.۳۲ -Stokes, Martin ۲۰۰۴. 'Music and the Global Order.' Annual Review of Anthropology ۳۳: ۴۷-۷۲.۳۳- Tomlinson, John ۱۹۹۱. Cultural Imperialism: A Critical Introduction. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.۳۴- ______. ۱۹۹۹. Globalization and Culture. Chicago, IL: University of Chicago Press.http://www.hccmr.com

نقش فرهنگ انتظار در اصلاح جامعه

پدیدآورنده: کریم حیدری نهند انتظار در مکتب تشیع یک حالت انسانی است که انسان به خاطر وجود آن، ضمن پیراستن وجود خویش از بدیها و آراستن آن به خوبیها، در ارتباط مستمر با امام و حجت زمان خویش، همه همت خود را صرف زمینه سازی ظهور مصلح آخرالزمان میکند و در جهت تحقق وعده الهی نسبت به برپایی دولت کریمه اهل بیت ـ علیهم السلام ـ با تمام وجود تلاش می کند.[۱] طبق این تعریف انتظار فرج عاملی مهم در جهت خودسازی فردی، اصلاح جامعه و کاهش جرائم و مفاسد خواهد بود. بی‌تردید انتظار ظهور امام زمان ـ علیه السلام ـ در تمام ابعاد شخصیت انسان، اعم از فردی و اجتماعی مؤثر است و همه مناسبات وی را فرا می گیرد. و بالاترین کوشش و جهاد همه جانبه او در راه خداست.پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمود: «أَفْضَلُ جِهادِ أُمَّتی اِنْتِظارُ الْفَرَج؛[۲] با فضیلت‌ترین جهاد امت من انتظار فرج است. و پیشوایان معصوم ـ علیهم السلام ـ اجر بسیاری برای منتظران بیان کرده‌اند؛ چنان که امام صادق ـ علیه السلام ـ فرمود:«مَنْ سُرَّ أنْ یَکونَ مِنْ اَصْحابِ القائِم ـ علیه السلام ـ فَلْیَنْتَظِرْ وَ لْیَعْمَلْ بِالوَرَعِ و مَحاسِنِ الاَخْلاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ فَانْ ماتَ و قامَ القائِمُ ـ علیه السلام ـ بَعْدَهُ کانَ لَهُ مِنَ الاَجْرِ مِثْلُ اَجْرِ مَنْ اَدْرَکَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنیئاً لَکُمْ اَیَّتُها العِصابَةُ المَرحُومَةُ؛[۳] کسی که دوست دارد از اصحاب و یاران حضرت قائم ـ علیه السلام ـ باشد، باید منتظر ظهور باشد و به پاکدامنی و نیک خلقی خود را بیاراید، در حالی که پیوسته به انتظار]قدوم حضرت قائم ـ علیه السلام ـ [نشسته است. پس اگر]با این اوصاف[از دنیا برود و حضرت قائم ـ علیه السلام ـ بعد از او قیام کند، پاداش او همانند فردی است که امام قائم را درک کرده است. ای گروهی که مورد رحمت خدا قرار گرفته‌اید! کوشش کنید و انتظار بکشید]که این مقام والای انتظار[بر شما گوارا باد!»امام صادق ـ علیه السلام ـ در روایت دیگری به یکی از پیروانش دستور داد که «وَ انْتَظِرِ الفَرَجَ صَباحاً وَ مَساءاً؛[۴] شب و روز منتظر فرج باش.»در هر صورت، انتظار، آماده باش کامل، خودسازی و تصفیه روح و جان و اصلاح دیگران است. انتظار روزنه امیدی است که در حساس‌ترین و بحرانی‌ترین لحظات زندگی انسان ـ که از همه جا مأیوس می‌شود ـ تنها عامل نجات و امید بخش اوست. در این فرصت به مناسبت نیمه شعبان، سالروز تولد یگانه منجی عالم بشریت و امید منتظران عالم، حضرت مهدی ـ علیه السلام ـ نقش انتظار را در اصلاح جامعه و تربیت افراد به نظاره می‌نشینیم و نکاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.معیار ارزش انسانهاآرزوها و آمال انسانها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنهاست؛ تا آنجا که گفته شده «بگو چه آرزویی داری، تا بگویم کیستی.» آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسانها و بلندای همت آنها حکایت می کند و به عکس، آرزوهای پست، حقیر و بی‌ارزش، نشان از بی همتی و رشد نیافتگی افراد دارد. علی ـ علیه السلام ـ در این زمینه فرمود: «قَدْرُ الرَّجُلِ علی قَدْرِ هِمَّتِهِ؛[۵] ارزش مرد به اندازه همت اوست.»بنابراین، انسان منتظر فرج آل محمد ـ علیهم السلام ـ که برترین و ارزشمندترین آمال و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزشها نیز برخوردار است. انسانی که آرزوی نهایی او حاکمیت دین خدا و معارف اهل بیت ـ علیهم السلام ـ بر سرتاسر گیتی است و همواره استقرار حکومت صالحان و مستضعفان و کوتاه شدن دست ظالمان، مستکبران و برچیده شدن فساد و فحشاء و بی‌بند و باری و برقراری قسط و عدل و مساوات را بر پهنای کره زمین خواستار می‌باشد،[۶] هیچ گاه به سوی مفاسد و گناهان نخواهد رفت و انتظارات و آرزوهای وی

مانع از تمایل او به سوی بدیها و زشتیها خواهد بود. و انتظار، عامل مهمی در اصلاح و خودسازی انسان و در ارج نهادن به شخصیت اوست.مراقب دیدن امام علیه السلامشخص منتظر که به وجود امام حیّ و زنده کاملا اعتقاد دارد، همواره خود را در منظر امام زمان ـ علیه السلام ـ می‌بیند و احساس می‌کند که حضرت مراقب اوست که اعمال و رفتارش را چه خوب و چه بد می‌بیند. از اعمال خوب او امام خوشحال می‌شود و کارهای ناروای او دل حضرت را به درد می‌آورد.وقتی این اعتقاد در او قوی باشد و خود را در محضر امام زمان ـ علیه السلام ـ احساس کند، دیگر دست به فساد و گناه نمی‌آلاید و از آن وجود گرامی که ناظر و مراقب اعمال اوست، شرم و حیا می‌کند. آری، منتظر راستین امام زمان ـ علیه السلام ـ این آیه را نصب العین خود قرار می‌دهد که [اِعْمَلوا فَسَیَری اللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ المُؤْمِنُونَ؛[۷] «هر عملی میخواهید، انجام دهید. خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.»نظارت امام بر اعمال شیعیاندو نفر از مؤمنین با هم قرار گذاشته بودند که طبق حدیث شریف نبوی که فرموده است: «المُؤمِنُ مَرآةُ المُؤمِنِ؛[۸] مؤمن آیینه مؤمن است.»، عیبهای همدیگر را متذکر شوند و اصلاح کنند. آنان با استمداد از فضل الهی و عنایات حضرت حجت ـ علیه السلام ـ متعهد شدند که در هر هفته یک جلسه بگذارند و هر کدام یک عیب دیگری را بدون کمترین اهانتی بازگو کند و صاحب آن عیب تا هفته آینده مشکل اخلاقی خود را برطرف سازد.این برنامه ادامه داشت تا اینکه بعد از مدتی یکی از این دو در ضمن رؤیای صادقه‌ای رفیقش را در خواب دید که با هم می‌روند و درباره یک موضوع صحبت می‌کنند. اما رفیق او که در سمت چپش حرکت می‌کند، اصلا به او پاسخی نمی‌دهد و حواس او به سه زن بی حجابی است که از رو به رو می‌آیند. این شخص متدین خیلی ناراحت شد که چرا رفیق من در مقابل زنان نامحرم این گونه از خود بی خود شده است! در همان حال، در سمت راست خود فردی را در هاله‌ای از نور مشاهده کرد که به آنان نظاره می‌کرد. در چند قدمی او جوان خوش سیمایی ایستاده بود که گاهی به آن شخص نورانی و گاهی نیز به آن فرد معصیت کار می‌نگریست.او از جوان پرسید: این آقای نورانی کیست؟جوان پاسخ داد: این شخص وجود مقدس امام زمان ـ علیه السلام ـ است که مراقب شما دو نفر می‌باشد و کارهای شما را زیر نظر دارد.تا شنید که این آقا امام زمان ـ علیه السلام ـ است، سریعاً به سوی آن حضرت گام برداشت و نزدیک آقا رفت. ناگاه از خواب بیدار شد.فردای آن روز به سراغ رفیقش رفت و وقتی خواب خود را نقل کرد، آن شخص شدیداً گریه کرد و با حالت تأثّر گفت: آری، این بیماری در من وجود دارد که در مقابل زنان نامحرم نمی‌توانم خودداری کنم و به آنان نگاه نکنم. خواب شما از رؤیاهای صادقه است و مرا شدیداً تحت تأثیر قرار داد. از امروز تصمیم می‌گیرم دیگر مرتکب گناه نشوم و رضایت آقایم امام زمان ـ علیه السلام ـ را با دوری از این گناه جلب کنم. تا به امروز اعتقاد به نظارت حضرت داشتم، اما حالا ـ یقین پیدا کردم که آن بزرگوار رفتار و نگاهم را می‌بیند و کنترل می‌کند.او بعد از توبه و تصمیم قطعی به اجتناب از این گناه، به مراحل عالیه‌ای دست یافت و در اثر توسل به وجود حضرت ولی عصر ـ علیه السلام ـ و عنایات آن گرامی، دیگر گناه برایش لذت بخش نبود. خود او می‌گوید: روز بعد از این که توبه راستین کردم، وارد خیابان شدم. قبل از اولین برخورد با زنان بی‌بند و بار، به خود گفتم: «فلانی! امام زمانت تو را میبیند و مراقب تو هست.» و مرتب همین جمله را به زبان می‌گفتم و باور قطعی داشتم که آقا و مولایم مرا می‌بیند. چنان این تلقین در من اثر گذاشت که وقتی به زنان بی حجاب می‌رسیدم، مثل این بود که از کنار مرکز زباله‌ای متعفن رد می شوم و بوی تعفن آن به مشامم می‌رسد که باید از کنارش به سرعت رد شوم، در حالی که روزهای قبل احساس لذتهای شیطانی می‌کردم.تجربه نشان داده که تقویت این روحیه در تصفیه روح و تزکیه نفس بسیار مؤثر است. طبق نقل آیت الله زنجانی در «الکلام یجر الکلام» امام زمان ـ علیه السلام ـ این جمله را برای نجات از مفاسد و گناهان و هر مشکل و گرفتاری دیگر به یک عالم رشتی در تخت فولاد اصفهان آموخته است که: «یا مُحَمَّدُ یا علیُّ یا فاطِمَةُ یا صاحِبَ الزَّمانِ أَدْرِکنی و لاتُهْلِکنی.»[۹]تأثیر دعاهای دوران غیبتهنگامی که یک منتظر حقیقت جو به عنوان یک وظیفه الهی و انسانی دعاهای دوران غیبت را می‌خواند و عبارات تعالی بخش آنها را از عمق جان زمزمه می‌کند، با دریایی از معارف به ویژه در عرصه امامت و جایگاه والای آن در باورهای شیعی رو به

رو می‌شود و هر انـدازه در متن این میراث گرانبهـای اهل بیت ـ علیهم السلام ـ دقت و تـدبر می کند، معرفت و شناخت او نسبت به ارزشـهای والای دینی بیشتر می‌شود و شناخت وسیع‌تر و عمیق‌تر، محبت و ایمـان قلبی را در وجـود او ثـابت‌تر می گرداند.به این ترتیب، علاوه بر اینکه آگاهی و معرفت منتظر امام عصر ـ علیه السلام ـ افزایش می‌یابد، درصد ایمان و اعتقاداتش نیز بیشتر می‌شود. اینجاست که دیگر هیچ نیروی شیطانی نمی‌تواند منتظر راستین را از جاده حقیقت جدا کند و او در برابر آسیبها، آفات و هجمه‌های اعتقـادی و فرهنگی کاملا بیمه می‌شود و باورهایش به دژی تسـخیرناپذیر تبدیل می گردد.در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آموزه‌های دینی و باورهای عمیق شیعی در متن دعاهای مهدویت می‌پردازیم.۱. در دعایی که از وجود مقـدس امام زمان ـ علیه السـلام ـ به ما رسیده است و با جمله «اللّهُمَّ ارْزُقْنا تَوْفیقَ الطّاعهْ»[۱۰] آغاز می‌شود، ناهنجاریهای اجتماعی، مفاسد، زشتیها و امور ناپسـند دیگر، به شخص منتظر گوشزد می گردد و او ضـمن مناجات و استمداد از خداوند متعال، امور پسندیده و ناپسند را نیز همراه دعا می‌آموزد و برای عمل با شناخت آمادگی پیـدا می کنـد.توفیق اطاعت، صداقت در نیت، شناخت حرامها، تکریم به وسیله هدایت و استقامت، سخن گفتن بـا معیارهـای درست و حکمت‌آمیز، درخواست علم و معرفت حقیقی، دور بودن از لقمه‌های حرام و شبهه‌ناك، خویشتن داری از ستم و دزدی و گناهان دیگر، چشم پوشـی از حرام و نگاههای خیانت آلود، فاصله گرفتن از کارهای لغو و غیبت، از جمله آموزه‌هـایی است که منتظران حقیقی آن حضـرت پیوسـته آنها را زمزمه می کننـد و آویزه گوش خود قرار می‌دهند.آنان با عشق به وجود حضـرت مهدی ـ علیه السـلام ـ این دعای آن حضرت را زمزمه می کننـد و به یـاد آن گرامی، معارف آن را با تمام وجود می پذیرنـد. و این گـونه است که انتظـار ظهـور مهـدی موعـود ـ علیه السـلام ـ انسـان ساز و معرفت آفرین می‌شود.در ادامه این دعـای مهدوی ـ علیه السـلام ـ منتظران حضـرت، از خداوند متعال مشـتاقانه می‌خواهنـد که: بر عالمان و دانشـمندان، زهـد و ساده زیستی و نصیحت پذیری و بر دانش‌آموزان و دانش جویـان و طلاـب تلاـش و فعالیت و اشتیاق به تحصـیل را عنایت فرما!و همین طور دعای امام زمان ـ علیه السـلام ـ برای تعلیم منتظران دانش دوست و معرفت طلب دهها آموزه جانبخش و راهگشای دیگر در بردارد.[۱۱]۲. در دعای افتتاح ـ که حضرت صاحب الامر ـ علیه السلام ـ خود برای شیعیان نوشته‌اند تا در شبهای ماه رمضان بخوانند ـ نکات مهمی برای آموزش منتظران و تقویت قلوب آنان بیان شـده است.آنجا که بعـد از توحید و توصـیف صـفات جمال و جلال الهی و حمد و ستـایش خـدای منـان و تعظیم و تمجیـد پروردگار عالمیان و تبیین مقام بنـدگان به معرفی رهبران معصوم الهی می‌پردازد و موقعیت حضـرت مهدی ـ علیه السلام ـ را کاملا در ذهن خواننده ترسیم می کند تا به برکات وجود آن گرامی می‌رسد و می گوید: «اللّهُمَّ اِنّا نَرغَبُ اِلَیْكَ فی دَوْلَهٔ کَریمَهٔ تُعِزُّ بِها الاِسْلامَ و اَهْلَهُ و تُذِلُّ بِها النِّفاقَ و اَهْلَهُ؛[۱۲] خداوندا! ما مشتـاق دولت کریمه]امام زمان ـ علیه السـلام ـ[هستیم که در سایه آن اسلام و مسلمانان را عزت دهی و جبهه نفاق و اهل آن را ذلیل و خوار گردانی و...». منتظر امید وار در ادامه به آرزوهـا و آمـال شـرعی و عقلی خود که در زمـان ظهور خواهـد رسـید، اشـاره کرده و می گوید: «اللّهُمَّ الْمُمْ بِهِ شَعْثَنا وَ اشْعَبْ بِهِ صَدْعَنا وَ ارْتُقْ بِهِ فَتْقَنا وَ کَثِّرْ بِهِ قِلَّتَنا وَ اَعِزَّ بِهِ ذِلَّتَنا؛[۱۳] پروردگارا! پراکندگی و تفرّق ما را به وسـیله آن گرامی به جمعیت و وحـدت بـدل فرمـا! و پریشانی امور ما را به وجودش اصـلاح فرما! و نقائص و شـکافهای کار ما را به وسـیله وجود آن ذخیره الهی اصـلاح و جبران نمـا! و تعـداد مـا را فراوان و خواری و کوچکی مـا را بـا وجودش به عزت و شـکوه بـدل سـاز!»منتظری که بعـد از نمازهای یومیه در ماه رمضان دعای «اللّهُمَّ اَدْخِلْ عَلی اَهْلِ الْقُبُورِ السُّرور»[۱۴] را می‌خواند که در آن تمام آرزوهای بشری در سایه دولت حقه مهدوی خواسته می‌شود؛ دولتی که در پناه آن، تمام گرسـنگان سـیر، برهنگان پوشـیده، بدهکاریها ادا، گرفتاران رها، و در یك کلام تمام امور مسـلمانان اصلاح و مشکلاتشان رفع می گردد و در پرتو حکومت عادلانه مهدی ـ علیه السـلام ـ جهان روی آسایش و امنیت و راحتی را به خود خواهـد دیـد، آیا چنین کسـی می‌توانـد خودسازی نکند و خود را برای عرضه به محضـر چنین رهبر والا‌یی آمـاده نگردانـد. و در هر گـامی که به پیش برمی‌دارد، سـمت و سوی اهـداف دولت مهـدوی ـ علیه السـلام ـ را قصـد نکند؟به راستی کسی که در مقام انتظار آن گرامی است تا مرز شهادت پیش می‌رود و از اعماق وجودش دعا می کند که «وَ اَسْاَلُكَ

اَنْ تَجْعَلَ وَفاتی قَتْلاً فی سَبیلکَ تَحْتَ رایَةِ نَبِیِّکَ مَعَ اَوْلیائِکَ وَ اَسْأَلُکَ اَنْ تَقْتُلَ بی أَعْدائَکَ وَ أَعْداءَ رَسُولِکَ؛[۱۵] خدایا! از تو می‌خواهم که وفات مرا شهادت در راه خودت و تحت پرچم پیامبرت در کنار اولیایت قرار دهی! و از تو تقاضامندم که به دست من دشمنان خود و دشمنان رسولت را هلاک کنی!»و بالاخره دعاهای مهدویت همانند ندبه، عهد، فرج، دعای غیبت، دعای نور، توسل و دهها دعا و زیارت دیگر با آن مضامین عالی و آموزنده، شخص منتظر را پیوسته به آگاهی و عشق ترغیب می‌کند و به سوی اهداف امام زمان ـ علیه السلام ـ نزدیک می‌گرداند.خوش بینی به آینده بشریتانسان منتظر به آینده‌ای درخشان امیدوار و خوش بین است. هر قدر در دنیا مفاسد بیشتر شود و دنیای به اصطلاح متمدن، جهان بشریت را به سوی توحّش و بربریت پیش ببرد و از کارهای عقلانی و منطقی فاصله بگیرند و خشم و شهوت را بر عقل چیره سازد، باز موضوع انتظار نقطه امیدی است که بعد از این همه جهل و غفلت و نادانی و ظلمت و یأس و نگرانی، فروغی روشنی بخش را نوید می‌دهد که در آینده نه چندان دور جهان به نور کمال و معنویت روشن خواهد شد.انسان در پس پرده‌های متعدد فریب و مکر و خدعه به فطرت خود توجه دارد. او در حال عادی که به خود می‌آید، از ظلم و فساد و بی‌بند و باری متنفر است. هنگامی که سخن از انتظاری نوید بخش و امید آفرین مطرح می‌گردد، انسان خسته از این همه ظلم و ستم و دروغ و مکر و ریا، با خود زمزمه می‌کند که آیا می‌شود چنین روزی برسد که این همه مشکلات حل گردد و با خود نجوا می‌کند:سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمیدل زتنهایی به جان آمد خدایا همدمیآن گاه آیات وحی به او مژده می‌دهد که بلی: [وَ لَقَد کَتَبْنا فی الزَّبورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکرِ اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ]؛[۱۶] «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام [درآینده] وارث حکومت زمین خواهند شد.»این خوش بینی بر گرفته از کلام وحی، انسانهای منتظر را به خودسازی و حرکت به سوی کمال معنوی و فرهنگی سوق می‌دهد.انتظار و رهایی از جهل و غفلتانسان منتظر با امیدواری خود به ظهور امام عصر ـ علیه السلام ـ خود را از قید و بندهای جهل و غفلت رها می‌سازد و به برترین جایگاه فضیلت و زیبایی دست می‌یابد. امام سجاد ـ علیه السلام ـ در توضیح مقام منتظران به ابوخالد کابلی فرمود: «غیبت دوازدهمین وصی رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ طولانی خواهد شد. ای اباخالد! به راستی که اهل زمان غیبت او ـ که به امامت ایشان اعتقاد دارند و منتظر ظهور آن گرامی می‌باشند ـ برترین انسانهای اهل هر زمان هستند؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی چنان به آنان عقل و اندیشه و معرفت عنایت کرده است که مسئله غیبت را همانند حضور مشاهده و درک می‌کنند. خداوند متعال آنان را در آن زمان به منزله کسی قرار داده است که در حضور رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ با شمشیر جنگیده‌اند.»سپس امام چهارم ـ علیه السلام ـ منتظران را این گونه ستودند: «اولئِکَ المُخْلَصونَ حقاً و شِیعَتُنا صِدْقاً وَ الدُّعاةُ الی دِینِ اللهِ سِرّاً و جَهْراً؛[۱۷] آنان حقیقتاً انسانهایی خالص شده و شیعیان راستین ما هستند که مردم را آشکار و نهان به سوی دین خداوند دعوت می کنند[.»۱]. ________________________ برترینهای فرهنگ مهدویت، ص۸۶.[۲]. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۳، ح۲۶.[۳]. همان، ج ۵۲، ص۱۴۰، ح ۵۰.[۴]. الغیبهٔ، نعمانی، ص ۱۵۸، ح ۳.[۵]. نهج البلاغه، حکمت ۴۷.[۶]. برترینهای فرهنگ مهدویت، ص ۶۹.[۷] . توبه/ ۱۵۰.[۸]. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸.[۹]. شیفتگان حضرت مهدی، ص ۸۹.[۱۰]. البلد الامین، ص ۳۴۹.[۱۱]. همان.[۱۲]. مصباح المتهجد، ص ۵۸۰؛ صحیفه مهدیه، ص۲۵۹.[۱۳]. همان.[۱۴]. البلد الامین، ص ۲۲۲.[۱۵]. الکافی، ج ۴، ص ۷۴، ح ۶.[۱۶]. انبیاء/ ۱۵۰.[۱۷]. کمال الدین، ج۱، ص ۳۱۹، ح ۲.

http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=۳۸۵۴&id=۲۹۷۴۲

تجارب جهانی دوره‌های علمی ـ کاربردی در زمینه اشتغالزایی

جهانی و ملی دوره‌های علمی ـ کاربردی در زمینه اشتغالزایی

تقی بینقی – محمود سعیدی چکیده: در گذشته مهارت‌های شغلی در حین کار آموخته می شد اما با صنعتی شدن جوامع، توسعه روشها و ابزار و پیچیدگی مهارت‌ها ، روش قدیمی استاد ـ شاگردی کار آیی خود را از دست داد و لذا بحث آموزش‌های حرفه‌ای مطرح شد . با تخصصی شدن مشاغل و در هم تنیدگی دانش و فن ، به نظر می رسد که اساسا "تسلط بر شغل و انجام بهینه آن بدون آگاهی از مبانی علمی آن حرفه ممکن نیست ، لذا بحث آموزش‌های علمی ـ کاربردی نیز جای خود را در ادبیات نظام‌های آموزشی باز کرد. آموزش‌های علمی ـ کاربردی آموزش‌هایی است که ضمن توجه به مبانی علمی، بیشتر معطوف ایجاد مهارتهای حرفه‌ای و کاربرد علوم در محیط واقعی کار است .

مؤلفان :۱–تقی بینقی، کارشناس ارشد روان شناسی تربیتی.آدرس محل کار: تهران– شهر زیبا – جنب خیابان شربیانی– شماره ۴– موسسه آموزش عالی علمی ـ کاربردی صنعت آب و برق.سمت: مدیر امور آموزشتلفن : ۴۴۱۷۱۹۶۱ پست الکترونیکی : Beynaghi@ yahoo. com ۲–محمود سعیدی رضوانی ـ دکترای برنامه‌ریزی درسی.آدرس محل کار: مشهد ـ پردیس دانشگاه فردوسی– دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی .سمت: عضو هیات علمیتلفن:۰۵۱۱–۸۷۸۳۰۰۸ پست الکترونیکی : Saeedy @ Ferdowsi . um.ac.ir (اشاره: این مقاله در اولین همایش ملی اشتغال و نظام آموزش عالی کشور که توسط جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت مدرس در تاریخ ۲۹ و ۳۰ مهر ۱۳۸۲ برگزار شد پذیرفته و خلاصه آن در مجموعه مقالات همایش به چاپ رسید).چکیده: در گذشته مهارت‌های شغلی در حین کار آموخته می شد اما با صنعتی شدن جوامع، توسعه روشها و ابزار و پیچیدگی مهارت‌ها ، روش قدیمی استاد ـ شاگردی کار آیی خود را از دست داد و لذا بحث آموزش‌های حرفه‌ای مطرح شد . با تخصصی شدن مشاغل و در هم تنیدگی دانش و فن ، به نظر می رسد که اساسا "تسلط بر شغل و انجام بهینه آن بدون آگاهی از مبانی علمی آن حرفه ممکن نیست ، لذا بحث آموزش‌های علمی ـ کاربردی نیز جای خود را در ادبیات نظام‌های آموزشی باز کرد. آموزش‌های علمی ـ کاربردی آموزش‌هایی است که ضمن توجه به مبانی علمی، بیشتر معطوف ایجاد مهارتهای حرفه‌ای و کاربرد علوم در محیط واقعی کار است . روند تاریخی توسعه اقتصادی و صنعتی کشورهای پیشرفته امروزی نشان می دهد که پویایی نظام آموزشی و پیوند عمیق بین علم و تکنولوژی یکی از عوامل مهم ترقی و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی آنها بوده است. بررسی تجارب نظام آموزش‌های علمی ـ کاربردی در کشورهایی نظیر استرالیا ،سوئد ، آلمان لهستان هندوستان، نیوزلند، فنلاند و.... نشان می دهد که دوره‌های علمی ـ کاربردی در برخی کشورها با موفقیت هایی قرین بوده‌اند و فارغ التحصیلان این دوره‌ها با نسبت بالایی جذب بازار کار شده‌اند. تنوع این گونه آموزشها، تاکید بر اعطای گواهینامه به جای اعطای مدارک رسمی و شان بالای اجتماعی فارغ التحصیلان این دوره‌ها از ویژگیهای مشهود در کشورهای مذکور است.آموزش‌های علمی ـ کاربردی در ایران در پی درک اهمیت آموزش فنی ـ حرفه‌ای و بر مبنای تجارب جهانی توسط گروهی از صاحبنظران و استادان علاقمند در سال ۱۳۶۹ در قالب شورای عالی آموزش‌های علمی ـ کاربردی رسمیت یافت . این آموزش‌ها در حال حاضر توسط وزارت خانه‌ها و مؤسسات بزرگ (عمدتا "دولتی) طراحی و اجرا می شود.نتیجه بررسی‌های پراکنده‌ای که در رابطه با اثرات آموزش‌های علمی ـ کاربردی انجام شده است هم چالش‌های جدی را در طراحی و اجرای این آموزش‌ها نمایان ساخته و هم امیدهایی را فرا روی برنامه ریزان و تصمیم گیرندگان قرار داده است . مقایسه دوره‌های علمی ـ کاربردی در ایران با سایر کشورها نشان می دهد که طرح اولیه این آموزش‌ها شباهت زیادی به طرح‌های پیشرفته علمی ـ کاربردی در سایر کشورها دارد، ولیکن آنچه در طی سالهای اجرای ایده‌های اولیه انجام شده است ، متاسفانه نشان از دور شدن از جهت گیری اولیه آموزش‌های علمی ـ کاربردی دارد. به طوری که فی المثل به آموزش‌های پودمانی و پاره وقت هیچ توجهی‌نشده است .ولی‌از نقطه‌نظرتوجه بیشتر به دوره‌های‌کاردانی‌نسبت به‌دوره‌های علمی ـکاربردی در مقاطع بالاتر می توان ایران را با سایر کشورها قابل مقایسه دانست . واژگان کلیدی :دوره‌های علمی ـ کاربردی (Scientific-applied courses)آموزش فنی ـ حرفه‌ای) (Vocational-technical education)آموزش مهارت ـ

محور (Skill- based education)اشتغال (۱ (Employment- تجارب جهانی در زمینهٔ آموزشهای علمی ـ کاربردی در کشورهـای توسـعه یافته در کنار دوره‌های آکادمیک و نظری ، دوره‌های تکنولوژی یعنی دوره‌های علمی ـ کاربردی[۱] قرار دارد و این دو جریـان ، به موازات هم نیازهـای نیروی انسـانی جـامعه را بر آورده می نماینـد. در برخی از کشورهـای توسـعه یافته، اصولا" آموزش‌عـالی در بخش علمی ـ کـاربردی شـروع شـده است (ماننـد انگلسـتان). در کشورهـای در حـال توسـعه ، مخصوصا "گروه کشورهای جنوب شرقی آسیا، که از بسیاری جهات به ایران شبیه هستند، توجه به این دو نوع آموزش کاملا "هویداست، یعنی اینکه از دبیرسـتان تـا دانشگاه، دوره‌های نظری درکنار دوره‌های فنی ـ حرفه‌ای و عملی ـ کاربردی قرار دارنـد. الگوی یونسکو نیز بر پایه آموزشهای نظری دانشگاهی با هدف محاسبه ، طراحی و تحقیقات ، و آموزشهای فنی و حرفه‌ای و علمی کاربردی با هدف خدمات نگهـداری و تعمیرات قرار دارد. بسیاری از کشورها ماننـد کره که از شـمار کشورهای در حال توسعه خارج شده و امروزه با ژاپن رقابت دارد، دارای آموزشـهای نظری دانشـگاهی در زمینه تحقیقات ، و در کنار آن آموزشـهای فنی ـ حرفه‌ای و علمی ـ کاربردی ، برای‌تامین‌نیروی‌تکنیسینی‌می‌باشـند. در کشورهای صـنعتی و پیشـرفته ، بخش زیادی از جوانان پس از گذرانـدن دوره متوسـطه وارد دوره‌هـای علمی ـ کـاربردی می شونـد . مطالعه تجارب کشورهای مختلف نشان می دهـد که آموزش فنی ـ حرفه‌ای و متنوع سازی رشـته‌های درسـی و محور قرار گرفتن مشاغـل به جـای رشـته‌های درسـی معمولاـ "از دوره دوم متوسـطه و حتی گاهی از دوره اول متوسطه آغاز می شود و در آموزش عالی این آموزش‌ها قوت و تنوع بیشتری می‌یابددستگاههای اجرایی و نظام‌های استخدامی و نیز شرایـط اجتمـاعی و فرهنگی به گونه‌ای انتظـام یـافته است که از لحـاظ شـرایط اقتصادی فارغ التحصـیلان و نیز شأن اجتماعی ، فارغ التحصیلان دوره‌های علمی ـ کاربردی هیچ نقصانی نیست به فارغ التحصیلان رشته‌های آکادمیک ندارند. در ادامه به برخی تجارب کشورهای مختلف به طور خلاصه اشاره شده است.۱-۱ استرالیا در این کشور آموزش کشاورزی و دامداری، به دلیل شرایط اقلیمی آن ، دارای اهمیت به سزایی است . بر اساس مفاد گزارش بازدید از آموزش‌های علمی ـ کاربردی در استرالیا و نیوزیلند]۱۱[دورهٔ آموزش عمومی در استرالیـا ۱۰ سـال است که مقـداری از موضوعات کلی کشاورزی از سال ۷ تا ۱۰ آمـوزش داده می شود (دوره اول دبیرستان) ودر دوره دوم دبیرستان که مدت آن ۲ سال است ، با توجه به گرایش و تمایل افراد، آموزش افراد جنبهٔ خاص حرفه‌ای پیدا می کند.درحال حاضـر بعد از دورهٔ دبیرسـتان سه سیستم آموزش کشاورزی وجود دارد که به طور خلاصه به شرح زیر است: ۱-کالج‌ها و مؤسسات سازمان۲ TAFE-کالج‌های وابسـته به وزارت کشاورزی ۳-دانشگاه‌ها و دانشکده‌های کشاورزینکات عمـده قابـل تـوجه در مورد این نظـام را می توان عبـارت از موارد زیر دانست :۱- دانشـگاه‌ها و دانشـکده های کشاورزی کاملا" حرفه‌ای ودر ارتباط مداوم با کشاورزان و یادگیری مسأله ـ محور (مسایل مبتلا به کشاورزی) می باشد. و بنا به اظهار مسئولین این دانشـگاه‌ها شـیوه آموزشـی در این دانشـگاه‌ها کاملاـ "از شـیوهٔ معمول سیسـتم آکادمیک جـدا می باشـد.۲- سیسـتم TAFE، از دانش‌آمـوزان دورهٔ اول و نیز دوره‌هـای دوم دبیرسـتان ورودی می پـذیرد. موضوعـات آموزشـی خیلی خـاص و حرفـه‌ای اسـت به گونه‌ای که شامل ۱۴۰۰ دورهٔ آموزشـی مختلف می باشد دوره‌های کوتاه مدت و مقطع دار) ، مانند دوره‌های پرورش ماهی و زین کردن اسب . افرادی که وارد این دوره‌هـا می شونـد درصـد کمی از هزینه ها را پرداخت می کننـد و معمولا "به سـرعت وارد بازار کار می شوند.۳- تنها حدود ۲۵ درصد دانشجویان TAFE، از افراد تمـام وقت محسوب می شونـد و بقیه به صورت پـاره وقت مشغول تحصیل می باشند.۴- از ۸ سطح دوره‌های موجود در TAFE،۳ سطح آن نیازمند ورودی‌های حایز مدرک دیپلم متوسطه می باشـد که گواهی نامه‌های لیسانس و فوق دیپلم داده می شود و یک سـطح آن شامل دوره ۱۸ ماهه برای فارغ التحصیلان سیکل اول متوسـطه می باشد و ۴ سـطح دیگر شامـل دوره های کوتاه مـدتی است که افراد را برای بازار کار آمـده می کنـد . گواهی نامه های تمام سـطوح یاد شده برای اشـتغال در بازار بسیار موثر می باشد.۱-۲ نیوزیلنـدبنا بر مفاد گزارش بازدید از آموزش‌های علمی ـ کـاربردی در استرالیـا و نیوزیلنـد]۱۱[در نیوزیلنـد دو سیسـتم آموزشـی بعـد از دبیرسـتان وجود دارد. سیسـتم آموزش‌های

آکادمیک معمول که دارای مقاطع متعارف و نیز دوره‌های کوتاه مدت (همراه با اعطای گواهی نامه) می باشد و سیستم دوره‌های به اصطلاح علمی ـ کاربردی ، که عمدتا "به دوره‌های کاردانی و کوتاه مدت و تا حد کمتری به دوره‌های لیسانس و بالاـتر اختصاص دارد.بعضی از نکات قابل توجه در دوره‌های آموزش عالی به شرح زیر است .۱- برگزاری دوره‌های کوتاه مدت مبتنی بر نیازهای کاملا ـ "اختصاصی و دارای بهره وری بسیار بالاـ از سوی هر دو نظام آموزشی عالی پی گیری می شود.۲- معمولا" برای کسب مدرک کاردانی ، ابتدا افراد گواهی نامه‌های لازم را ، که شامل دوره‌های ۵ تا ۶ ماهه می باشد، دریافت می دارند و سپس در طی دوره‌های ۴ ساله پاره وقت مدرک کاردانی (تکنسین درجه ۱) را دریافت می دارند.۳- در نیوزیلند روشی برای اشتغال جوانان پیش بینی شده است ، به این صورت که یک فرد جوان با صاحب یک مزرعه شریک می‌شود و با وامی که از بانک می گیرد می تواند در امور دامداری و کشاورزی مشارکت کند و سود حاصل را با صاحب مزرعه تقسیم می کند. ۱-۳ سوئد بر اساس مفاد گزارش بازدید مطالعاتی از مراکز آموزش تکنولوژی سوئد]۵[دوره آموزش عمومی و اجباری در سوئد ۹ سال می باشد که شامل سیکل اول دبستان (۳ سال) سیکل دوم دبستان (۳) و سیکل اول دبیرستان (۳سال) می باشد. بعد از گذراندن این دوره ۹ ساله، دانش آموزان می توانند به دورهٔ عالی متوسطه (شامل دوره‌های ۲،۳ یا ۴ ساله) وارد شوند. تقریبا "۸۰ درصد دانش آموزان به این دوره وارد می شوند.دوره‌های ۲و۳ ساله عمدتا "در زمینهٔ تکنولوژی می باشد.پس از اتمام دوره عالی متوسطه دانش آموزان معمولا "توانایی اتخاذ یک شغل و نیز ادامه تحصیل در دوره‌های دانشگاهی را می یابند.دوره‌های دانشگاهی به شرح زیر می باشند.- دورهٔ ۴ ساله لیسانس در علوم طبیعی و پایه- دوره ۵/۴ ساله فوق لیسانس مهندسی (Msc ۲ -(Engineering تا ۳ ساله با مدرک دانشگاهی مهندسی (Uc Engineering)- دوره ۵/۱ ساله با مدرک تکنیسینی (کاردانی).نکته قابل توجه این است که اولا "بنا به آمار مندرج در گزارش ، ۶۵ درصد فارغ التحصیلان دبیرستان جذب بازار کار می شوند و ثانیا "دوره‌های تکنیسینی و مهندسی جنبهٔ حرفه‌ای و به اصطلاح کاربردی دارد و با کم کردن بار دروس نظری از طولانی شدن بی مورد دوره‌ها کاسته شده است .۱-۴ آلمان نظام آموزشی در کشور آلمان بدین صورت است که دوره ابتدایی در این کشور ۴ سال (از سن ۶ تا ۹ سالگی) عرضه می شود. سپس در دوره متوسطه چهار گونه مدرسه شامل مدرسهٔ پایه، مدرسه میانی ، مدرسه متوسطه و مدرسه جامع وجود دارد]۶[.مدرسه پایه تا ۶ سال طول می کشد و حدود ۲۵ درصد نوجوانان آلمانی در آن تحصیل می‌کنند. مدرسه میانی ۶ سال به طول می انجامد و حدود ۲۵ درصد از نوجوانان در آن تحصیل می کنند. مدرسه متوسط و جامع ۹ سال طول می کشد و فارغ التحصیلان این دو مدرسه می توانند بدون شرکت در کنکور وارد نظام آموزش عالی شوند.در مدرسه جامع برنامه‌های آموزش دورهٔ متوسطهٔ سه نوع مدرسه یاد شده (پایه ، مبانی و متوسطه) با یکدیگر ترکیب و ارائه می شوند. با توجه به آمار فوق الذکر ۶۵ درصد فارغ التحصیلان آموزش متوسطه ، از سال یازدهم تا سال سیزدهم تحصیل ، به مدارس حرفه‌ای ، که دارای دو نظام پاره وقت و تمام وقت هستند وارد می‌شوند. در نظام تمام وقت فراگیران بین ۲ تا ۳ سال دوره می بینند و صلاحیت ورود به مدارس پلی تکنیک (کالج‌های تکنولوژی هوخ شوله) را پیدا می‌کنند.در سطح آموزش عالی ، آموزشها در ۴ سال اولیه ، یعنی از سال چهاردهم تا هفدهم به دو گروه کلی مدارس پلی تکنیک (کالج‌های تکنولوژی هوخ شوله) و دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی تقسیم می شود واز سال هفدهم به بعد، فارغ التحصیلان مدارس پلی تکنیک در صورت تمایل برای ادامه تحصیل به دانشگاه وارد می شوند.نکته قابل توجه آن که با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی مناسب برای فارغ‌التحصیلان مدارس حرفه‌ای پاره وقت و تمام وقت و به خصوص مدارس پلی تکنیک (کالج‌های تکنولوژی)، معمولاـ "در کشور آلمان فارغ‌التحصیلان جذب بازار کار می شوند و رغبت چندانی به ادامه تحصیل در دوره‌های نظری آکادمیک نشان نمی دهند.۱-۵ لهستانلهستان مجموعه پیوسته‌ای از آموزشهای آمادگی حرفه‌ای را از سطح پیش دبستانی تا بزرگسالی بر پا کرده است . در همه طول این دوره، ترکیب یادگیری کلاسی و کار مولد به عنوان یک اصل اساسی مد

نظر قرار گرفته است . از دوره ابتدایی ضرورت سودمندی اجتماعی کار نیز مورد تاکید است.در نظام آموزشی لهستان ، میان تربیت عمومی فراگیران و جنبه‌های حرفه‌ای آموزش ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. آموزش حرفه‌ای عمومی در جهت اشتغالپذیری فراگیران در یک شغل خاص یا گروه شغلی است، آموزش حرفه‌ای به پدیده‌های غیر شغلی در دنیای کار نظیر مهارت هایشخصی و مهارت‌های فراکارکردی مربوط به محیط کاری می‌پردازد و آموزش عمومی ، در مرحلهٔ نخست ، معطوف به تربیت جنبه‌هیا غیر حرفه‌ای شخصیت کار آموز است.در لهستان، آموزش رسمی از مهد کودک آغاز می شود و پس دوره هشت پایه‌ای ابتدایی فرا می‌رسد، در دوره ابتدایی ، دانش آموزان پایه لازم برای کسب آموزش حرفه‌ای در دورهٔ متوسطه را کسب می کنند. از جمله دروس این دوره درس « کار و تکنولوژی » است . سپس دانش‌آموزان وراد دوره متوسطه می شوند، که شامل مدارس متوسطهٔ عمومی و مدارس متوسطهٔ حرفه‌ای می‌شود . مدارس حرفه‌ای ۲ تا ۵ پایه دارد که کارگران ماهر ، تکنیسین‌ها و متخصصان سطوح میانی را آموزش می دهند.فارغ التحصیلان دوره متوسطه عمومی یا حرفه‌ای می توانند به آموزش‌عالی راه یابند . اکثر فارغ‌التحصیلان در یک مؤسسه آموزش عالی به تحصیل ادامه می دهند. گروهی نیز که نمی توانند وارد مؤسسات آموزش عالی شوند، می توانند در مدارس حرفه‌ای ۲ پایه‌ای ثبت نام کرده و دوره تکنیسینی را بگذرانند]۷[.۱-۶ تانزانیا در تانزانیا، آموزش برای خود اتکایی، مهمترین مفهوم برنامه‌های آموزش حرفه‌ای این کشور است.علاوه بر این ، به دلیل تاکید و توجه نظام آموزشی تانزانیا به روابط متقابل آموزش‌حرفه‌ای و محیط‌های واقعی کار ، برنامه‌های حرفه‌ای آموزی ، گذشته از آموزش مهارت‌ها ، حاوی مطالبی در زمینهٔ آگاهی ، نظامبخشی و تجربه اندوزی حرفه‌ای است. علاوه بر این استقلال مناطق در زمینهٔ طراحی و ارائه برنامه‌های آموزش حرفه‌ای خاص منطقه، برای ایجاد ارتباط بیشتر میان آموزش و مردم مورد تاکید است.در تانزانیا، وزارت آموزش و پرورش و وزارت کار و امور اجتاعی به ترتیب، مسؤولیت نظام آموزش رسمی (در سطوح ابتدایی ، متوسطه عالی ، بزرگسالان و تربیت معلم) و آموزش غیر رسمی (ارائه برنامه‌های حرفه آموزی و آموزش کارگران) را بر عهده دارند.اهداف " آموزش برای خود اتکایی ـ " که محور برنامه ریزی آموزشی کشور است ـ عبارتند از : – مجهز کردن کار آموزان به دانش ، مهارت‌ها و نگرش‌های لازم برای برخورد با مسایل اجتماعی – آماده کرده جوانان برای کار در جامعه متکی بر کشاورزیدر سال ۱۹۷۴ قطعنامه‌ای در کشور تانزانیا به تصویب رسید که به « قطعنامه موسما» شهرت یافت . مطابق این قطعنامه ، هر یک از سطوح آموزشی باید آموزش پایانی باشد نه مقدمه‌ای برای ورود به یک سطح بالاتر ، لذا در هر سطح حتی سطح ابتدایی ـ جنبه حرفه آموزی آموزش مورد تاکید است همچنین طبق این قطعنامه ، برای تحقق اصل تلفیق آموزش و کار، فارغ التحصیلان دوره متوسطه به شرطی می‌توانند به دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزش‌عالی وارد شوند که پس از گذراندن دوره نظام وظیفه ، دستکم دو سال کار کرده و تائید صلاحیت از کارفرما را داشته باشند]۷[.۱-۷ فنلاند نظام آموزشی فنلاند شامل مدرسه جامع (Comprehensive)، آموزش عمومی و حرفه‌ای آموزش عالی و آموزش بزرگسالان است .]۱۶[.دانش آموزان بعد از گذراندن مدرسه جامع در معرض انتخاب بزرگی قرار می گیرند. تداوم آموزش عمومی یعنی مدارس متوسطه عمومی یا مدارس حرفه‌ای . دانش آموزان فارغ التحصیل از افراد ورودی هر ساله به نظام آموزشی، مدارس متوسطه را به اتمام می رسانند.برای دانش آموزانی که آموزش حرفه‌ای را انتخاب می کنند مجموعه‌ای بسیار غنی از گزینه‌های کار آموزی و موضوعات درسی هم در مؤسسات آموزشی و هم در شکل کارآموزی‌های معلم‌ـ شاگردی وجود دارد.نکته قابل توجه آن است که مدارس حرفه‌ای یا بر اساس نمرات مدارس پایه یا بر اساس امتحانات ورودی، دانش آموزان را انتخاب می کنند .کار آموزی‌ها ی معلم ـ شاگردی به این معنا است که نماینده آموزش و پرورش ، کار فرما و کارگر یک توافق سه طرفه را امضاء می کنند . بنا بر این آموزش در کنار کار اصلی انجام می شود.۱-۸ دانمارک نظام آموزش دانمارک در وحلهٔ اول سال شامل نه سال تحصیل اجباری و مدارس مولد(Production Schools) برای دانش آموزانی که موفق به ادامه تحصیل نمی‌شوند، است . این مدارس برای توسعه مهارتهای فردی و حرفه‌ای

در افراد به وجود آمده است. دانش آموزان حدودا "۶ ماه در این مدارس می مانند و توانایی‌های لازم را برای ورود به بازار کار یا گذراندن دوره‌های بالاتر می یابند.بعد از مرحله تحصیلات اجباری ، مرحلهٔ متوسطه سه ساله می باشد. این مدارس به سه گروه مدارس آکادمیک نظری (با هدف آمادگی برای تحصیلات بیشتر) یا مدارس حرفه‌ای (با هدف آماده کردن برای بازار کار) یا مدارس با جهت گیری جامع (آکادمیک و حرفه‌ای) برنامه های آزاد آموزش جوانان نیز ارائه می شوند.برنامهٔ متوسطه حرفه‌ای درکالجهای تجارت(business colleges) یا کالجهای فنی (technical colleges) ارائه می شوند و دانش آموزان بعد از امتحان جامع مدرک HHX معادل دیپلم تجارت) یامدرک HTX (معادل دیپلم فنی) می گیرند.برنامه درسی مدارس متوسطه حرفه‌ای شامل برنامه های کار آموزی و آموزش حرفه‌ای (VET) و برنامه‌های مربوط به تربیت اجتماعی و بهداشتی (SOSU) است . در ژانویه ، قانون جدیدی وضع شد که تا حدی بار برنامه‌هایی VET را تقلیل داد. علاوه بر برنامه‌های VET و SOSU، تعدادی از برنامه‌های کشاورزی، جنگلداری ، اقتصاد خانواده و برنامه‌های فنون دریایی (maritime) ارائه می شوند. برنامه‌های کشاورزی معمولاـ "با گواهی نامهٔ سبز کشاورزی همراه هستند.برنامه‌های آموزش عالی به طور کلی شامل دوره‌های کوتاه مدت (Short-cycle higher education programmes)و دوره‌های بلند مدت فوق لیسانس (long-cycle candicatus programmes)است .بر اساس آخرین گزارش‌های منتشره ، از افرادی که در سال ۲۰۰۰ از مدارس پایه (۹ ساله (فارغ التحصیل شده‌اند ، ۸۳٪ مدرسه متوسطه را به اتمام خواهند رساند و ۳۲٪ آنان از مدارس حرفه‌ای ۳۸٪ از مدارس متوسطه عمومی و ۱۳٪ از مدارس جامع (عمومی و حرفه‌ای) فارغ التحصیل خواهند شد.۵/۱۰٪ آموزش حرفه‌ای تجاری و ۱۹٪ آموزش حرفه‌ای فنی خواهند گذراند.]۱۵[.۱-۹ هندوستان بر اساس مندرجات گزارش تیم بررسی سیستم‌های آموزشی کشورهای صنعتی و انتخاب الگوی مناسب [۱۲]دوره‌ابتدایی‌کشور هندوستان شامل ۵ پایه ودوره آموزش‌متوسطه نیزدارای۵ پایه می‌باشد. فارغ التحصیلان یا دانش آموزان سال نهم وبالاتر با شرایطی می توانند به انواع مؤسسات و آموزشهای علمی ـ کاربردی زیر وارد شوند:۱- شاخهٔ فنی ـ حرفه‌ای در دوره دوم دبیرستان۲- پلی تکنیک های دورهٔ ۳ساله۳- دورهٔ ۳ ساله مدارس عالی فنی۴- آموزش تکنیسینی بر پایه دوره‌های فشرده (دوره های ۱۲ تا ۳۰ ماهه)۵- مؤسسات کار آموزی صنعتی۶- پلی تکنیک‌های محلی۷- برنامهٔ کارآموزی استاد- شاگردی۸- طرح کار آموزی فنی ـ حرفه‌ای پیشرفتهنتیجه‌ای که از بررسی آموزش فنی ـ حرفه‌ای در هندوستان بر می آید آن است که باتوجه به تنوع نیازها در یک کشور گسترده و پر جمعیت، تنوع برنامه‌ها و مؤسسات آموزشی فنی ـ حرفه‌ای در جهت تامین منابع انسانی وجود دارد. ضمن آن که ارتباط خوبی بین ادارات اشتغال و کار آموزی مؤسسات آموزش ، پژوهش و کار آموزی وجود دارد. و توسعه روستایی در حد نسبی مورد توجه قرار گرفته ولذا یکی ازمؤسسات فعال پلی تکنیک‌های محلی می باشد.۱-۱۰ جمع بندی و نتیجه گیری از تجارب بین المللیهمانطوری که ملاحظه گردید ساختار آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی ـ کاربردی در کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه دارای تنوع نسبتا" قابل توجهی است . این مسأله فی نفسه حاکی از آن است که آنچه باعث موفقیت نسبی برخی کشورها درامر آموزش فنی و حرفه‌ای بوده است ، تبعیت از یک الگوی خاص و واحد یا به قولی نسخه‌ای از پیش پیچیده شده نمی باشد بلکه هر کشوری بنا به مقتضیات و شرایط اقتصادی و اجتماعی ومختصات کلی نظام آموزشی سعی در استفاده از ساختار مناسبی برای آموزش فنی ـ حرفه‌ای و علمی ـ کاربردی داشته است . از این رو اولین درسی که از بررسی تجارب جهانی می توان گرفت ، درس فریفته نشدن و تقلید نکردن از عوامل سخت افزاری متشکلهٔ آموزش فنی و حرفه‌ای در کشورهای مذکور است . اتخاذ و انتقال ساختار آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی ـ کاربردی هر یک از کشورهای مذکور به کشورمان نادرست ترین کاری است که می توان انجام داد. نکته دیگر آن که حتی همین ساختارها که گاهی از طرف مجذوبان دنیای پیشرو بدون تأمل نظام آموزشی به کشور ما توصیه می شوند ، علیرغم اشتهار بسیار فراوان در کشور مربوط مورد انتقادهای جدی قرار گرفته‌اند به عنوان نمونهٔ برجسته این امر می توان از نظام

مشهور دوگانه (doual) در آلمان یاد کرد. این نظام به دلایل متعددی مشهورترین نظام‌های آموزشی فنی و حرفه‌ای در دنیا بوده و می‌باشد و در حال حاضر نیزدر آلمان اجراء می شود. اما بر اساس آخرین گزارشهای مؤسسه ایالتی آموزش حرفه‌ای صاحب نظران مختلف در طول دهۀ گذشته انتقادهای زیادی را از جنبه‌های مختلف وارد ساخته‌اند:- نظام آموزش حرفه‌ای آلمان بیش از حد سخت و بدون انعطاف شده است . این نظام نیازهای ناشی از دانش جهانی I T را بر آوده نمی سازد.- استانداردسازی‌های در سطح ملی بر اساس مقررات آموزشی فاقد روز- آمدی، باعث فقدان دهشتناک انعطاف و پاسخگویی به نیازهای اقتصادی محلی / منطقه‌ای شده است .- زمان سیستم دوگانه (Daval System) به سر آمده است . اجازه دهید در جستجوی گزینه‌هایی آینده - مدار باشیم ! [ ]۱۴ .با عنایت به نکات یاد شده در بهره گیری از تجارب بین المللی باید به نکات مشترک این تجارب که حتی الامکان نا وابسته به شرائط خاص کشورهای مربوط باشند، توجه داشت. تعیین سن شروع آموزش فنی و حرفه ای، به ساختار ، مقررات، سهم مدارس در رشته‌های مختلف ودهها عامل دیگر، تنها با پژوهشهای بوم شناختی و آمایش سرزمین میسر خواهد بود.[۹]بنا بر این آنچه در این مقاله به عنوان نتایج بررسی تجارب بین المللی آمده است ، نکات نسبتا "مشترک بین کشورهای مختلف است که به عنوان اصول راهنمای کلی - در صورت تأئید شدن توسط نظرات و پژوهشهای کارشناسان داخلی - می توانند مورد توجه قرار گیرند . این نکات عبارتند از :۱- توجه شایسته به جایگاه آموزش‌های فنی - حرفه‌ای در دورۀ متوسطه و دوره‌های علمی - کاربردی در آموزش‌عالی .۲- ارتباط مناسب بین آموزش فنی - حرفه‌ای در دوره متوسطه و آموزشهای علمی - کاربردی در دانشگاه .۳- تأکید بر آموزشهای علمی - کاربردی از حیث کمیت پذیرش دانشجو و تنوع رشته‌ها در مقابل آموزش‌های نظری .۴- توجه جدی به وضعیت اقتصادی و شأن اجتماعی فارغ التحصیلان دوره‌های فنی - حرفه‌ای و علمی - کاربردی به گونه‌ای که تقاضا برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر درحد اندکی است و می توان گفت این تقاضاها بیش از هر چیز با علاقه و استعداد فرد و نه با انگیزه کسب در آمد و شأن اجتماعی بالا– بر خلاف ایران - ارتباط دارد.۵- امکان ادامه تحصیل برای فارغ التحصیلان آموزش‌های فنی - حرفه‌ای و علمی - کاربردی .۶- تنوع مؤسسات ، مراکز و رشته‌های مربوط به آموزشهای علمی - کاربردی و مشارکت بخش خصوصی در طراحی و اجرای این آموزشها.۷- طراحی و اجرای دوره‌های کوتاه مدت (کمتر از یک سال) و اعطای گواهی نامه‌های معتبر برای رفع نیازهای فوری تر بازار کار و اشتغال زایی برای افرادی که تمایل چندانی به گذراندن دوره‌های طولانی تر ندارند.۸- تأکید بر دوره‌های پاره وقت و در هم آمیختگی کار و تحصیل در دوره‌های علمی - کاربردی . ۲-

تجارب ملی در زمینۀ آموزشهای علمی - کاربردیبه طور کلی در کشور ایران زمینه‌های گرایش به سوی ایجاد نظام آموزش‌های علمی - کاربردی در کنار نظام آموزش‌های نظری از زمانی شروع شد که ضعف آموزش نظری در تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز بخش‌های صنعتی ، کشاورزی و خدمات نمایان شد.کاستی‌های نظام آموزشی هم در نظام متوسطه و هم در نظام آموزش عالی مشهود است. در مقطع متوسطه تمرکز بر آماده سازی دانش آموزان برای ورود به دانشگاه و تمرکز بر آموزش دانش نظری به جای دانش عملی و نامتناسب بودن محتوای برنامه‌های درسی با نیازهای بازار کار ، از جمله علل ناکارآمدی فارغ التحصیلان نظام آموزش و پرورش است.در آموزش عالی نیز طراحی آموزشها بر اساس ساختار دانش و نه نیازهای جامعه ، عدم جدیت در ارائه مناسب واحدهای عملی ، عدم تناسب محتوای دروس دوره‌ها وتجهیزات مربوط با ویژگی‌های بازار کار و .... باعث عدم کارآیی فارغ‌التحصیلان دانشگاه ها شده است . از سوی دیگر آموزشهای فنی - حرفه‌ای و علمی - کاربدری که توسط آموزشکده‌ها ، هنرستان‌ها و دانشکده‌ها ارائه شده‌اند نیز دارای مشکلات متعددی از جمله موارد زیر بوده است :۱- فارغ التحصیلان دانشکده‌های فنی با توجه به ساختار دوره‌ها ، وضعیت هیأت علمی ، امکانات و غیره ، از نیازهای واقعی صنعت فاصله گرفتند و عملا "دانشکده‌های فنی محل تربیت مهندسینی شدند که نه در جایگاه یک مهندس مفید واقع می‌شدند و نه می توانستند وظایف یک تکنیسین کار آزموده را به خوبی انجام دهند [۱].۲- فاغ التحصیلان هنرستان های فنی اولا "جایگاه مناسب و شأن اجتماعی

مطلوب رانداشتند و ثانیا "به علت عدم امکانات کافی هنرستانها در بسیاری از موارد از تکنولوژی روز عقب بودند.۳- آموزشهای کوتاه مدت سازمان آموزش فنی ـ حرفه‌ای ، اگر چه تا حد زیادی در امر ایجاد فرصت‌های شغلی موفق بوده است، ولی به علت آن که سطح این دوره‌ها عمدتا "تربیت کارگر ماهر بوده است با اقبال چندانی از سوی تحصیل کنندگان (به خصوص دارندگان مدارک دیپلم به بالاتر) رو به رو نشده است .مجموعه عوامل فوق سبب گشت که مشکلاتی نظیر: اتلاف سرمایه و امکانات کشور، به کارگیری نیروهای غیر کار آمد، عدم تحقق برنامه‌های توسعه به دلیل فقدان نیروی متخصص و کار آزموده، و فاصله داشتن کشورمان از قافلهٔ عمل و تکنولوژی نوین و در نتیجه افزایش نیاز به نیروهای متخصص خارجی ، گیریبان‌گیر کشور شود. با توجه به مشکلات فوق ، تعدادی از مسؤلان آموزش عالی چاره کار را در اصلاح ساختار و محتوای آموزشهای فنی ـ حرفه‌ای و علمی ـ کاربردی دیدند و با توجه به تجارب برخی کشورهای پیشرو در آموزش‌های فنی ـ حرفه‌ای ، این آموزش را از نظر کمی گسترش دادند و به منظور افزایش کیفیت آنها تلاش کردند که آموزشهای مذکور در سطح آموزش عالی قانونمند و نهادینه شود. لذا شورای عالی آموزشهای علمی ـ کاربردی و گروه هشتم شورای عالی برنامه ریزی به پیشنهاد و همت این افراد تحت عنوان گروه تکنولوژی در سال ۱۳۶۹ تأسیس شد (بعدها به گروه هشتم شورای عالی برنامه ریزی یا علمی ـ کاربردی تغییر عنوان یافت). اصطلاح آموزشهای علمی ـ کاربردی در ایران عمدتا "به آموزشهایی اطلاق می شود که برنامهٔ درسی آن توسط این گروه در شورای عالی برنامه ریزی تصویب شده باشد. با توجه به تجارب جهانی که ذکر آن رفت ، شورای عالی علمی ـ کاربردی با توجه به شأن بالای قانونی خود تقریبا "تمام وزارت خانه‌های ذی ربط را در امر آموزشهای علمی ـ کاربردی دخیل نمود. و برای هماهنگ کردن فعالیت‌های مؤسسات و وزارت خانه‌های مختلف و قانونمندی نمودن فعالیت های آنان ، دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی تأسیس شد. به موجب اساسنامه دانشگاه]۳[هدف دانشگاه جامع علی ـ کاربردی فراهم کردن موجباتی است که مشارکت سازمانها و دستگاههای اجرایی را در بخش دولتی و غیر دولتی برای تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جلب نماید .مهمترین ویژگی‌هایی که صاحبنظران و بنیان گذاران آموزشهای علمی ـ کاربردی برای این نظام تصویر کرده‌اند به شرح زیر است :۱- در این آموزشها ضمن توجه به مبانی علمی ، برنامه های درسی عمدتا "معطوف ارتقاء و انتقال تجربه و مهارت‌های شغلی است .لذا برنامه‌ریزی درسی این آموزشها از الگوی تجزیه و تحلیل حوزه‌های شغلی تبعیت می کند .۲- دوره‌های آموزشی در راستای پاسخگویی به نیازهای تخصصی دستگاه‌های اجرایی و بخش‌های اقتصادی کشور طراحی و اجرا می شوند.۳- در آموزشهای علمی ـ کاربردی هدف ، تربیت نیروی کار برای یک شغل خاص است به گونه‌ای که بلافاصله پس از فراغت از تحصیل بتواند در شغل مورد نظر مشغول کار شود.۴- آموزش‌های علمی ـ کاربردی باید به کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تسری یابد به گونه‌ای که حدود ۹۰درصد آموزشهای آنها را شامل شود.۵- آموزش‌های علمی ـ کاربردی بر تربیت نیروی کاردان و تکنیسین تأکید دارد، لذا یکی از اهداف اولیه اصلاح و ایجاد تعادل در هرم نیروی انسانی شاغل بوده است .۶- نظام آموزشهای علمی ـ کاربردی با توجه به شرایط مخاطبان انعطاف پذیر است. لذا در این نظام ،اجرای آموزشهای پاره وقت ، کوتاه مدت و پودمانی [۲] نیز دیده شده است .۷- آموزشهای علمی ـ کاربردی می تواند به ایجاد اشتغال کمک کند. انتظار می رود دانش آموختگان این نظام، نه تنها در یافتن شغل از دانش آموختگان آموزشهای نظری ، پیش گیرند، بلکه یک قدم جلوتر حرکت کرده و خود به ایجاد اشتغال مبادرت ورزند.۳- تحلیل و ارزیابی وضعیت آموزشهای علمی و کاربردی در ایرانتذکر :در این مقاله برای ارزیابی آموزشهای علمی ـ کاربردی در ایران از گزارشهای مربوطه به ارزشیابی آموزش علمی کاربردی در ایران [۲و۸] استفاده شده است . ضمنا "با توجه به استمرار همکاری مؤلفان این مقاله با مراکز آموزش علمی ـ کاربردی به برخی از اطلاعات جدیدتر موجود نیز استنادشده است . به عنوان نمونه در این امر که در آموزشهای علمی ـ کاربردی جایگاه دوره‌های پودمانی چیست و یا سهم نسبی شاغلان و غیر شاغلان در ورود به مراکز آموزش علمی ـ کاربردی تا چه میزانی

است ، تلاش شـده است تا از اطلاعات و آمار جدیدتر (بعد از سال ۸۰) استفاده شود.۳-۱ انتقادها :الف) مشکل عدم تبیین مفهوم آموزشـهای علمی ـ کاربردی:اصـطلاح آموزش علمی ـ کاربردی در نگاه اول اصطلاحی روشن و دارای دلالت‌های بی ابهام به نظر می‌رسـد، ولی واقعیت این است حـتی متصـدیان و دست انـدرکاران این آموزشـها از حـدود و ثغور این آموزشـها به درستی اطلاع ندارند. باید توجه داشت که نوع تعیین حدود و ثغور این آموزشـها می تواند صدها دورهٔ آموزشی را از مشمول این آموزشها خارج و یا وارد نماید. و نباید چنین تصور نمود که تبیین مفهوم این آموزشـها صرفا "بحثی نظری است .آموزش علمی ـ کاربردی از لحاظ علمی به هر نوع آموزش که جهت گیری اصلی‌اش آمادگی افراد برای اتخاذ یک یا چنـد شـغل باشـد، اطلاق می‌شود. و از لحاظ تعاریف موجود شامـل تمـام آموزشـهای فنی ـ حرفه‌ای خـارج از نظام آموزش رسـمی کشور و نیز برخی از آموزشـهای داخل نظام آموزش رسـمی می شود (تبصره یک ماده یک صورتجلسه ۳۴۴ شواری عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۲۰/۱۰/۱۳۷۳)]۴[. و از نظر عملی و اجرایی ، تنها به رشـته‌های مصّوب گروه هشتم شورای عالی برنامه ریزی و دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی [۱۳] و بنابر این به فهرست منتشـره در دفترچه‌های ورود به دانشگاه مذکور اتلاق می گردد که توضیح آن خواهد آمد.اگر به فلسفه اولیهّ ایجاد نظام آموزش علمی ـ کاربردی توجه کنیم، در می یابیم که هدف اولیه ، کاربردی کردن رشته‌هایی است که به طور طبیعی از آن رشته‌ها انتظـار تربیت افرادی کـاردان و آگـاه و مـاهر و هماهنگ با نیازهای واقعی بازار کار بوده است.در این صورت احتمالا "اگر از چند رشـته خاص مانند " فلسفه ،« " منطق» و ... صرف نظر شود مثلا "کدام رشتهٔ فنی ، کشاورزی ، پزشکی و بسیاری از ریشه‌های علوم انسانی مانند روان شناسـی ، مشاوره، پژوهشـگری علوم اجتماعی است که فارغ التحصـیلان آن نیازمند کاربرد معلومات و مهارتهای مکتسبه در دنیـای واقعی کار نیسـتند؟!البته شایـد بتوان به این سوال چنین پاسـخ داد که در هر رشـته‌ای نیازمنـد به فارغ‌التحصـیلانی هستیم که بنیادهای نظری و فلسـفی رشـته‌های علمی را به چالش بکشـند و با بینش تحقیقی در جهت توسعهٔ رشـته‌های علمی کوشا باشـند. در ایـن صـورت حـتی اگر بتـوان رشـته هـای فنی ماننـد مهندسـی مکانیـک را رشتهٔ علمی بـه مفهـوم معرفت سازمـان یـافته (discipline) فرض کرد سؤال این است که به چه میزانی مثلا- "به مهنـدس مکانیك با دیـد نظری و مهنـدس مکانیك با کارکرد فنی نیاز داریم ؟ واقعیتها نشان می دهـد که عمـدتا "آموزشـهای مربوط به مراکز غیر از وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری در رعداد آموزشـهای علمی ـ کـاربردی قرار گرفته است و اکثریت مطلق فارغ التحصـیلان فنی از دانشـگاههای دولتی به لحاظ مقررات جاری وزارت علـوم ، تحقیقـات و فنـاوری دوره‌هـا ی مهندسـی را بـا رویکرد علمی ـ کـاربردی طی نمی کننـد. در صـورتی که بر اسـاس معیارهای پذیرفته شده ، همواره تعداد فارغ التحصـیلان علمی ـ کاربردی یک رشته باید از فارغ التحصیلان نظری آن بیشتر باشد. به عنوان نمونه تمام دانشـکده‌های فنی دانشگاه تهران ، علم و صـنعت ، امیر کبیر، شـریف، مشهد، اصفهان و تبریز و ....در شرائط فعلی خارج از شمول آموزشهای علمی – کاربردی قرار دارند و هیچگونه تقسیم بندی در وزارت علوم تحقیقات و فناوری به وجود نیامده است که مثلا "فارغ التحصـیلان دانشـگاه تهران با صـبغه نظری و دانشگاه امیر کبیر با صبغه کار بردی باشند.واقعیت این است که بسـیاری از رشـته‌ها ی دانشـگاهی اساسا "برای پاسـخ گویی به نیازهای جامعه و بازار کار به وجود آمده‌انـد. و لذا نظام آموزش عـالی مکلف است حـداقل فـارغ التحصـیلان با رویکرد کاربردی این رشـته‌ها را اگر قائل به رویکرد دوگانه کاربردی و نظری برای این رشته‌ها باشیم برای پاسخگویی به نیازهای جامعه وبازار کار آماده کند.آیا واقعا "وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری معتقد است که بر خلاف رویه‌ها و اسـتانداردهای متعارف در سـطح دنیا فارغ التحصـیلان دارای صـبغه نظری (مثلا "در رشته مهندسی عمران) باید از فارغ التحصـیلان دارای صـبغه کاربردی کاملا "بیشتر باشـند؟علی رغم تاکیدات بنیانگذاران آموزشهای علمی ـ کاربردی در ایران، در مورد ضـرورت کاربردی کردن بخش‌اعظم آموزشهای متوسطه و عالی [۱]، محدود کردن ارائه این آموزشها به دستگاه‌ها و وزارت خانه‌های غیر آموزشی، باعث این پیامد منفی شده است که دانشگاه‌های وزارت علومٍّ ، تحقیقات و فناوری و دانشگاه آزاد ـ که بیش از ۹۰ درصد داوطلبان آموزش عالی آموزش عالی را پذیرش می کنند- خواسـته یا ناخواسته تعهدیّ در مقابل تربیت نیروی انسانی مورد

نیاز بخش‌های اقتصادی احساس ننمایند. در حالی که به نظر می رسد، با توجه به منابع محدود کشورمان ومشکلاتی‌نظیر بیکاری فارغ التحصیلان وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری بایـد به کاربردی کردن رشته‌های مختلف دانشگاهی به عنوان یک استراتژی و اصل زیر بنایی نگاه کند. سپس بر اساس ماهیت رشته‌های مختلف در صورت لزوم فقط تعداد محدودی از مراکز دانشگاهی رادر رشته‌ها ی مشخص شده به آموزش با صبغهٔ بنیادی و نظری اختصاص دهد و بقیه رشته‌ها را با رویکرد علمی ـ کاربردی برنامه ریزی هدایت نماید.حتی اگر بخواهیم با دید محدودتری یعنی بر اساس تعریف این آموزشها در شورای عالی انقلاب فرهنگی به آموزش علمی ـ کاربردی نگاه کنیم در می یابیم که محدودهٔ این آموزشها بسیار فراتر از آن چیزی است که فعلا "به عنوان آموزش علمی ـ کاربردی در دیدگاه و عمل دست اندرکاران وجود دارد. به زبان برنامه ریزی درسی میان برنامهٔ درسی قصد شده و برنامه‌درسی اجراء شده تفاوت عمیقی به وجود آمده است. چرا که در سندهای برنامه ریزی آموزشهای علمی ـ کاربردی (برنامه قصدشده) تمام آموزشهای فنی و حرفه‌ای حتی برنامه‌های کوتاه مدت بایـد به عنوان دوره‌های علمی ـ کاربردی تلقی شونـد و مورد حمایت ستادهای برنامه‌ریزی آموزش علمی ـ کاربردی قرار گیرنـد، و حتی از سندهای مذکور می توان چنین برداشت کرد که نوعی حمایت و جهت دهی آموزشهای مربوط به بخش غیر متشکل اقتصادی (آموزشهای استاد ـ شاگردی) نیز به عهدهٔ‌دست‌اندرکاران‌آموزش‌علمی-کاربردی‌است . اما همچنان‌که بیان‌شددانشگاه‌جامع‌علمی ـ کاربردی نه تنها هیچ برنامه‌ای برای اجرای دوره‌های جدید کوتاه مدت ندارد بلکه همچنین در ارتباط با آموزشهای کوتاه مدت مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای و آموزشهای استاد ـ شاگردی موجود هم عملا "برنامهٔ خاصی نداشته است (برنامهٔ اجرا شده).متاسفانه بسیاری از افراد مرتبط با آموزشهای علمی ـ کاربردی و دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی ، فلسفه ایجاد این دانشگاه را به اصطلاح « جمع و جور کردن و نظام دادن به مراکز آموزشی داخل سازمانهای دولتی می‌دانند و این‌برداشت بسیار محدود می‌تواند برای‌همیشه‌آموزشهای‌علمی-کاربردی از مسیر اصیل خود منحرفی نماید .ب) مشکلات فرهنگی و اجتماعیاز مشکلات عمده آموزشهای علمی ـ کاربردی کم بها دادن جامعه (مسئولین و مردم) به این آموزشها است ّ به گونه ای که فارغ التحصیلان در بسیاری موارد به دنبال کسب شدن اجتماعی بالاتر از طریق ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر و احیانا "قبولی مجدد در دوره‌های دانشگاهی ـ حتی در رشته‌های غیر مربوط-می‌باشند. که این مسأله باعث می شود سرمایه گذاری فراوانی که روی این افراد شده است بهره وری کمی داشته باشد. علاوه بر مشکل شأن اجتماعی ، تفاوت نسبتاً "زیادی که در حقوق پرداختی به کاردانها ـ بخش اعظم فارغ التحصیلان دوره‌های علمی ، کاربردی ـ بانیروهای کارشناسی وجود دارد بر ابعاد مشکل افزوده است .ج) برداشت متفاوت و نادرست از هدف آموزشهای علمی ـ کاربردییکی از مشکلات قابل توجه، برداشت نسبتا "متفاوت سازمانها از هدف آموزشهای علمی ـ کاربردی می باشد. باید توجه داشت که هدف تامین نیروی انسانی برای سازمان‌ها از طریق پذیرش دانشجو، نمی‌تواند به عنوان یکی از اهداف عمده آموزشهای علمی ـ کاربردی تلقی شود و شایـد بتوان این هدف را به عنوان یک هدف یا نتیجهٔ ضمنی آموزشهای علمی- کاربردی تلقی کرد. ولی ملاحظه شد که برخی از مسئولان بخش صنعت هدف عمدهٔ این آموزشها را پر کردن خلاء نیاز به نیروی انسانی در بخش صنایع دولتی و صنایع بزرگ نیمه دولتی می پنداشتند. که جای این سوآل باقی است که پس به چه علت وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری دست به تربیت نیروی انسانی می زند. از نظرات برخی از مسئولین صنایع بزرگ نیز، میتوان چنین استنباط کرد که اکثر سازمانهای بزرگ صنعتی و تولیدی علاقمند به استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاههای معتبر هستند و معتقدند که این فارغ التحصیلان پس از مدت کوتاهی که در محیط کار قرار گیرند به دلیل استعدادهای بهتر ، معمولا "وظایف شغلی را به نحو مطلوب فرا گرفته و قادرند منشاء خدمات مؤثرتری برای سازمانها باشند.نکته دیگر آن که گاهی چنین عنوان شده است که آموزشهای علمی ـ کاربردی دروس کارگاهی و آزمایشگاهی بیشتری دارند. اما لازم است توجه شود اگر چه این امر از لوازم آموزشهای علمی ـ کاربردی است ولی به هیچ وجه ، ویژگی اصلی و ممتاز آموزشهای علمی ـ کاربردی نیست. ویژگی ممتاز این آموزشها

استفاده از الگوهای مدیریت منابع انسانی و طبقه بندی مشاغل در شناسایی دوره‌های مورد نیاز و نیز تبعیت از طرحهای برنامه ریزی درسی مبتنی بر الگوهای مهارت ـ محور و استفاده از رویکردهای متناسب نظیر رویکرد پودمانی در برنامه ریزی درسی می باشد .د) عدم احساس مسئولیت در برابر بحرانهای اجتماعیاز دیگر مواردی که بین سازمانهای مختلف اختلاف دیدگاه وجود دارد، برداشت این سازمانها از میزان مسئولیت ایشان در حل مسایل و مشکلات اجتماعی است . زیرا به نظر می رسد سازمانهای صنعتی در مورد ایجاد دوره‌های آموزشی کوتاه مدت متعدد و متنوع برای بالاـ بردن ضریب امید به اشتغال در جوانان ، احساس تعهد خاصی نداشته‌اند ، ولی به نظر می رسد در بخش کشاورزی چنین تعهدی وجود دارد. البته شایان ذکر است که سازمانهای صنعتی ایجاد دوره های کوتاه مدت متعدد و متنوع را وظیفه سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای تلقی می کردند. اما باید دانست اساسا "اجرای این دوره ها دارای کارکردهای مناسبی ،چه در حوزه درون سازمانی و چه در حوزه برون سازمانی می باشد. از حیث درون سازمانی ، سازگاری بیشتر این دوره‌ها ، بانظام آموزش کارکنان و از حیث برون سازمانی ، اشتغال زایی این دوره‌ها از جمله این مزیت ها است . با این وجود مطالعه عملکرد موسسات آموزشی عالی علمی ـ کاربردی نشان می دهد که در سالیان اخیر از اهمیت اجرای دوره‌های کوتاه مدت توسط وزارت خانه‌ها و سازمانها مجری دوره‌های علمی ـ کاربردی کاسته شده است .یعنی به طور مشهودی بر اجرای دوره‌های بلند مدت در مقابل برگزاری دوره‌های کوتاه مدت تأکید می شود . همچنین یادآوری می شود که دانشگاه جامع علمی‌ـ کاربردی هیچ نظامی برای اجرای دوره‌های کوتاه مدت ندارد.ه) مشکل فرهنگ سازمانی در ایرانبرخی مسئولین آموزش بخش کشاورزی ابراز می داشتند که رعایت اهداف و استانداردهای مطلوب آموزشهای علمی ـ کاربردی ، نظیر بها دادن بیشتر به کیفیت در مقابل کمیت دوره‌ها ، طراحی علمی و زمان بر دوره‌ها و به ویژه تخصیص منابع سازمان به برگزاری دوره‌های کاردانی مورد نیاز در مقابل دوره‌های کارشناسی و بالاتر) بعضا "با مخالفت مسئولان رده بالا مواجه می شود زیرا مشاهده می شود که برخی از این مسئولین دارا بودن دوره‌های به اصطلاح عالی تر مانند کارشناسی، و کارشناسی ارشد و دکترا را (هر چند هم موردنیاز نباشند) ، باعث افتخار و سربلندی خودتلقی می‌کنند. به طور کلی به نظر می رسد از نظر عرف سازمانی و فرهنگ حاکم بر مسئولان رده بالا نظیر وزیران و نمایندگان مجلس ، ملاک و معیار ارزیابی میزان فعالیت و سخت کوشی یک مدیر مؤسسهٔ علمی ـ کاربردی، بیش از هر چیز بر اساس تعداد دانشجویان و رشته‌های تحصیلات تکمیلی ونه بر اساس میزان کاربردی بودن آموزشها و رعایت ضوابط مطلوبیت نیاز سنجی آموزشی و طراحی آموزشی می باشدو) اثرات جانبی منفی ناشی از صبغهٔ قانونی و رسمی آموزشهای علمی و کاربردیدر این رابطه موارد زیر قابل ذکرمی باشد.· اعطای مدرک تحصیلی به فازغ التحصیلان و برگزاری کنکورهای منظم اگر چه مزیتی برای این دوره‌ها در راستای جذب داوطلبان به شمار آمده است ولی از سوی دیگر سبب شده است که به خصوص در اجرای دوره‌ها تأکید بر کاربردی بودن آموزشها و اشتغال فارغ التحصیلان، جای خود را به تأکید بر پر کردن ظرفیت مراکز آموزشی بدهد.· برخی خلاءهای قانونی نظیر منع ادامه تحصیل نیروهای دیپلم شاغل غیر رسمی در سازمانها،باعث شده است که مراکز آموزشی مجبور شوند به هر صورت ممکن و بر خلاف ایدهٔ بهسازی منابع انسانی به طرف جذب نیروهایی بروند که احتمالاـ "علاقه و انگیزه چندانی به اشتغال در شغلی که برای احراز آن آموزش می بینند، نداشته باشند.علی رغم انتقاداتی که مطرح شد، یافته‌های پژوهشی ناظر به ارزیابی آموزشهای علمی ـ کاربردی موجود (نظیر بینقی و سعیدی ۱۳۸۰ و مقنی زاده ۱۳۸۰) نشان داده است که ظرفیت‌های فراوانی در بخش‌های صنعت و کشاورزی و خدمات وجود دارد که می تواند اسباب طراحی و اجرای آموزشهای علمی ـ کاربردی در جهت اشتغالزایی را فراهم آورد. در حال حاضر با توجه به نیاز آموزشهای علمی ـ کاربردی به امکانات ، تجهیزات و فضای مناسب ، اجرای این آموزشها فقط از عهدهٔ سازمان‌های اجرایی بر می آید. اما باید توجه داشت که چگونه می‌توان، قابلیت‌های موجود را برای آموزشهای اشتغالزا به خدمت گرفت .۳-۲ توجیه پذیری آموزش‌های علمی ـ کاربردی موجود با توجه به ضرورت اشتغالزایی برای بررسی چگونگی ایجاد و تقویت اشتغال توسط

آموزش‌های علمی ـ کاربردی باید اهداف آموزشها مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد. آموزشهای علمی ـ کاربردی با سه هدف مختلف توسط سازمانها طراحی و اجرا می شوند.۱- تعریف و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای اشتغال در بخشهای دولتی ، نیمه دولتی و خصوصی: اگر این هدف مورد عنایت باشد ، به نظر می رسد باید تربیت نیروی انسانی در مقطع کارشناسی و بالاتر به عهده دانشگاهها سپرده شود و با دوره‌های کوتاه مدت بدو خدمت ، افراد را با محیط کاری آشنا نمود. این کاری است که در حال حاضر نیز در بسیاری موارد انجام می پذیرد. مثلاً- "یک پالایشگاه یا نیروگاه بزرگ افراد فارغ‌التحصیل دانشگاههای دولتی را استخدام می کند و با برگزاری دوره‌های ۳ تا ۹ ماهه و برای شاغلین کارشناس دوره‌های ۳ تا ۶ ماهه و در موارد معدودی دوره‌های بیش از ۶ ماه برگزار می شود. اما در مقطع کاردانی با توجه به این که اجرای دوره‌های فنی و حرفه‌ای مستلزم بر خورداری مراکز آموزشی از امکانات و تجهیزات محیط واقعی کار ، مدرسین مجرب و... می باشد (که دانشگاه ها با روند فعلی عمدتا "فاقد آن هستند) و از سوی دیگر با عنایت به این که در حال حاضر نیز دانشگاه‌های معتبرتر کشور رغبتی به اجرای دوره‌های کاردانی ندارند، به نظر می رسد تربیت نیروی انسانی کاردان توسط دستگاه‌ها منطقی باشد، ولی باید توجه داشت که برای پرهیز از عدم اشتغال فارغ التحصیلان طراحی و تشکیل اولیه یک دوره‌آموزشی و نیز دفعات تکرار اجرای هر دوره دقیقا "بر اساس اطلاعات حاصل از نیاز سنجی و شناسایی دوره‌های علمی- کاربردی صورت پذیرد.۲- بهسازی منابع انسانی موجود در بخش‌های دولتی و غیر دولتی : اگر هدف آموزشهای علمی- کاربردی این مسأله لحاظ شود، باید توجه داشت که به طور معمول برای فردی که مشغول انجام کاری است، بهترین راه بالا- بردن کارایی وی ، استفاده از آموزشهای کوتاه مدت می باشد. زیرا با توجه به مبانی نظری ، این آموزشها بالاترین بهره وری را در بهسازی منابع انسانی دارند. ضمنا "آن که بر حسب دستورالعملهای موجود، مثلا" تصویب نامه هیأت وزیران به تاریخ ۶/۷/۷۹ در مورد «آیین نامه اجرایی ماده ۱۵۰ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتاعی وفرهنگی جمهوری اسلامی ایران »، آموزشهای کوتاه مدت (کمتر از یکسال) ، برای آماده کردن فرد جهت انجام بهتر وظایف ویا ایفای نقشهای جدید ارایه می گردد. در حالیکه آموزشهای بلند مدت (بیش از یکسال) که ممکن است دارای ارزش استخدامی باشد صرفا "برای افزایش دانش و مهارتهای فرد جهت ایفای نقشهای جدید ارائه می گردد.با توجه به مبانی نظری آموزشهای ضمن خدمت و نیز مستندات قانونی فوق الذکر به نظر می رسد ضرورتی بر ایجاد دوره‌های بلند مدت علمی ـ کاربردی برای کارکنان (شاغلان) وجود ندارد و اصولا- "از نقطه نظر اجرایی منفک کرن یک «شاغل » از محیط کار ، به مدت ۲ تا ۳ سال اساسا "منطقی نمی نمایاند.ضمنا "به نظر می رسد ، نمی توان صرفا "بر اساس توجیه ایجاد انگیزه در افراد شاغل منابع مالی و انسانی زیادی را برای آموزشهای بلند مدت(ولی دارای بهره وری‌کم) مصرف نمود و از طرفی محیط‌های کاری را نیز از وجود برخی افراد شایسته ـ که معمولا "این گونه افراد بیشتر داوطلب تحصیل و ارتقاء می باشند- به مدت ۲ تا ۳ سال خالی نمود. ولی مشکل فوق را می توان بدین گونه حل کرد که اولا "آموزشهای علمی ـ کاربردی با رویکرد پودمانی و به صورت منقطع ودر حد لزوم (و نه بطور دقیق و تصنعی ! بر اساس ۷۲ واحد دوره‌های کاردانی آکادمیک) طراحی شود تا فرد شاغل از محیط کار منفک نگردد و آموزشها با بهره گیری از رویکرد پودمانی بهره وری بالای دوره‌های آموزشی ضمن خدمت کوتاه مدت را داشته باشند[۳]و ثانیا "با عطای مدارک مناسبی انگیزهٔ لازم برایمهارت آموزی را در افراد شاغل ایجاد کرد (لازم به یاد آوری است که بر اساس همین تصویب نامه فوق الذکر کافی است که آموزشی بیشتر از یکسال به طول انجامد تا بتوان به آن مدرک مناسب دوره‌های بلند مدت اعطا نمود .۳- تربیت افراد غیر شاغل به منظور تصدی مشاغل در بخشهای غیر متشکل اقتصادی و یا خود اشتغالی : شاید با توجه به تنوع مشاغل، به خصوص مشاغل روستایی (کشاورزی و دامداری) و بحران بیکاری که در پیش رو داریم ، بهترین توجیه برای ایجاد آموزشهای علمی ـ کاربردی همین هدف باشد.لذا آموزشهای علمی ـکاربردی کوتاه مدت بیش از آموزشهای بلند مدت در افزایش اشتغال مؤثر و مفید است . ثانیا "با توجه به این که اعطای مدرک تحصیلی برای ایجاد انگیزه در شرایط فعلی ایران اجتناب ناپذیر و بلکه

ضروری است ، ایجاد دوره‌های بلند مدت برای حرفه‌هایی خاص، تنها به شکل دوره‌های پودمانی قابل توجیه است.۴- پیشنهاداتاگر چه در مقاله حاضر، همزمان با تحلیل مسایل ، پیشنهادات نیز کما بیش ارائه شده است ، برای کار بردی تر کردن مقاله، جمع بندی پیشنهادات مجددا "ارائه می شود.۱- با توجه به کارکرد مؤثر آموزشهای علمی ـ کاربردی در ایجاد اشتغال ، شایسته است مسؤولان نظام آموزش عالی برنامه توسعه و گسترش این آموزشها را به گونه‌ای که بخش اعظم دوره‌های آموزش عالی در کلیه دانشگاه‌های کشور را در بر گیرد، تهیه و اجرا نمایند.۲- طراحی و اجرای آموزشهای علمی ـ کاربردی از دایره بسته دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی و دستگاه‌های اجرایی خارج شود و دانشگاه‌های معتبر کشور با اجرای این آموزشها سهم قابل قبولی از رسالت ایجاد پیوند بین آموزش عالی و بازار کار بر عهده گیرند.۳- باتوجه به تناسب بیشتر آموزشهای علمی ـ کاربردی کوتاه مدت و پودمانی با سیاست‌های اشتغال زایی ، توجه به نظام طراحی و اجرای این آموزشها مورد تأکید است .۴- برای جذب دانش آموزان قوی تر به این آموزشها، حمایت از آنان از طریق کاهش شهریه سنگین آموزشی ، تأمین بخشی از امکانات دفاهی و غیره ضروری است .۵- کاهش فاصله حقوق و مزایای شاغلین کاردان با کارشناسان می تواند موقعیت شاغلین تکنیسین را بهبود بخشد و از فشار آنان برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر بکاهد.۶- به منظور هماهنگی در سیاست گذاری و هدایت آموزشهای فنی و حرفه‌ای و علمی ـ کاربردی ، شورایی مرکب از نمایندگان وزارت خانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری، آموزش و پرورش، کار و امور اجتماعی و سازمان‌های مجری با مسؤولیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تشکیل شود و نظام جامع توسعه آموزش‌های علمی ـ کاربردی را تدوین نماید. فهرست منابع ۱- ابتکار، تقی (۱۳۷۸) «اهمیت آموزشهای علمی ـ کاربردی » . آموزش مهندسی ایران ، سال اول ، شماره ۲.۲- بینقی ،تقی و سعیدی رضوانی ، محمود (۱۳۸۰) ارزیابی اثر بخشی برنامه‌های آموزشی علمی- کاربردی در پاسخ به نیاز کارفرمایان . مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی ، تهران .۳- دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی ، معاونت آموزشی و پژوهشی (۱۳۷۶)، سیمای دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی ، تهران .۴- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۷۳) . نظام آموزشهای علمی ـ کاربردی. مصوب جلسه ۳۴۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران .۵- شورای عالی برنامه ریزی ، گروه علمی ـ کاربردی (تکنولوژی) (۱۳۷۰)، بازدید مطالعاتی از مراکز آموزش تکنولوژی (علمی ـ کاربردی)، سوئد.۶- شورای عالی برنامه ریزی گروه آموزش‌های علمی- کاربردی (۱۳۷۳) مجموعه مقالات سمینار بین المللی آموزش‌های علمی ـ کاربردی، تهران .۷- لوز، گرت (۱۳۷۳) آموزش حرفه‌ای در حال گذار: تلفیقی از هفت مطالعه موردی ، ترجمهٔ علی اعظم محمد بیگی ، تهران : انتشارات مدرسه .۸- مقنی زاده ، محمد حسن (۱۳۸۰) ، ارزشیابی اثر بخشی دوره‌های علمی ـ کاربردی . مؤسسه پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران .۹- مؤسسه مطالعات و برنامه ریزی آموزشی (۱۳۷۴) . آموزش تکنیسین . ترجمه اقبال قاسمی پویا . سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران ، تهران .۱۰- وزارت آموزش و پرورش ، پژوهشکده تعلیم و تربیت (۱۳۷۹) ، آموزش فنی و حرفه‌ای . تهران ، انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت.۱۱- وزارت جهاد سازندگی (۱۳۷۴). آموزش‌های علمی ـ کاربردی در استرالیا و نیوزیلند. تهران، معاونت آموزش و تحقیقات جهاد سازندگی .۱۲- وزارت صنایع (۱۳۷۵) . مجموعه مقالات گروه آموزش و بهره وری ـ اولین مجموعه، تهران ۱۳- وزارت فرهنگ و آموزش عالی ، گروه علمی ـ کاربردی شورای عالی برنامه ریزی (۱۳۷۸) ، مجموعه مقالات دومین همایش بررسی و تحلیل آموزش‌های علمی ـ کاربردی . تهران .انتشارات پایا.

Unesco (۱۹۹۸),Higher Education in the Twenty – first Century,vision and Action.paris.۱۵--۱۴ WWW.ilo org/federal Institute for vocational training flexibility and standardization – on contractionInnovation in the german(۲۰۰۰).۱۶- WWW .denmark/ministery /education facts and figures . chapter ۲ of ۵ undervisninysminsteriee (۲۰۰۲).۱۷- Web master @forming.fi.

.education and trainig in finland . last updata june ۱۹,۲۰۰۲

پانویس ها:-[۱] در این مقاله به آموزش‌های فنی ، حرفه‌ای بالاتر از دیپلم ، علمی ـ کاربردی اطلاق می‌شود.[۲] – آموزشهای پودمانی ، به نوعی از آموزش اطلاق می شود که در آن ، موضوعات و مهارت‌های آموزشی ، در بسته‌های مستقلی به نام پودمان تجمیع شده. و به فراگیران ارائه می گردد. لذا هر پودمان یک توانایی و مهارت مستقلی را ایجاد می کند و در عین حال در کنار سایر پودمانها ، به یک مهارت کلی می انجامد .[۳] – اخیرا "دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی و نیز سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور دو نوع از آموزشهای پودمانی را ارائه کرده‌اند متاسفانه نظامی که توسط دانشگاه جامع مطرح شده است هیچ گونه سخنیتی با مبانی علمی و اجرایی این آموزشها ندارد.مشکل دوره‌های پودمانی سازمان مدیریت و برنامه ریزی ـ علمی رغم تناسب با مبانی علمی ـ مدت زمان طولانی این آموزشها است که حداقل هشت سال به طول می انجامد.

اصلاح محتوایی با مدیریت توحیدی

پایگاه اطلاع رسانی امام زمان

اصلاح ساختار مدیریتی جهان و تبدیل تعدد مدیریت به «وحدت مدیریت»، یکی از عوامل نجات بخش بشر از خطر نابودی و انحطاط است. اما گذشته از این عامل ـ که به ساختار مدیریت جهان مربوط می شود ـ محتوا و مبنای مدیریتی جهان نیز نقش تعیین کننده ای در سرنوشت بشر خواهد داشت. این گونه نیست که تنها تشکیل حکومت واحد، خطر تهدید کننده ی بشر را بر طرف سازد. تعددحکومت ها، فقط یکی از عوامل تهدید کننده است، نه تنها عامل. عامل دیگر ـ که از جهت ارزش و میزان تأثیر، مهم تر از عامل قبلی است ـ مسأله ی نوعِ مدیریت واحد جهانی است. نجات بشر، گذشته از وحدت مدیریت، به «مدیریت توحیدی» وابسته است. جهان می تواند به دهکده ای کوچک تبدیل شود و با یک حکومت اداره شود، اما این هرگز به معنی پایان انهدام بشر نیست و لذا باید در نوعِ مدیریت برای جهان واحد، تجدید نظر کرد و طرحی نو درانداخت و جهان واحدرا با مدیریت توحیدی اداره کرد تا رستگاری و نجات بشر تضمین گردد. مدیریت توحیدی، گمشده ی دیروز و امروز بشر است. واقعیت این است که جهان تاکنون گونه های مختلفی از سیستم های مدیریت را تجربه کرده است که هیچ کدام نتوانسته اند گمشده ی بشر، یعنی «عدالت» و «سعادت» را برای بشر به ارمغان آورند و لذا هر کدام پس از مدتی جای خود را به دیگری می دهد و این نشانه ی ناکارآمدی سیستم های بشری در تأمین «عدالت» و «سعادت» است.در مدیریت و حکومت، آن چه مورد توجه اندیشمندان مادی قرار گرفته است، نظریه ی دموکراسی است. پاسخ این نظریه به پرسش «مشروعیت» این است که خواست و انتخاب مردم ملاک مشروعیت است. البته هرچند این نظریه هم اکنون مرکز ثقل اندیشه ی سیاسی جهان را تشکیل می دهد، ولی آن گونه که تصور می شود یک نظریه ی جدید نیست، بلکه سابقه ای طولانی در تاریخ دارد که به چند نمونه ی آن اشاره می شود:۱ ـ روزی امام حسین (علیه السلام) در برابر خلیفه ی دوم ـ که بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشسته بود ـ ایستاد و منکران و غاصبان حق پدرش امام علی (علیه السلام) را سرزنش کرد. در پی این سخنان، خلیفه ی دوم از منبر فرود آمد و به وی گفت: «یا حسین مَن أنکر حقَّ أبیک فعلیه لعنهْ الله ای حسین هر کس حق پدر تو را انکار کند، لعنت خدا بر او باد!» سپس وی در توجیه این که حقی را از پدر وی انکار نکرده است، به مسأله ی حقانیت و مشروعیت اشاره کرد و منشأ آن را انتخاب مردم دانست و گفت: «أمَّرَنا الناسُ فَتَأمَّرْنا وَلَوْ أمَّرُوا أباکَ لأطَعْنا مردم ما را به امارت رساندند و ما هم پذیرفتیم و اگر پدر تو را به امارت می رساندند، ما هم اطاعت می کردیم!» وقتی مردم پدر تو را برنگزیدند، او نیز حقی نداشته است و لذا ما نه حق او را انکار کرده ایم و نه غصب.در این تفکر، منشأ حقانیت، انتخاب مردم دانسته شده است نه انتصاب الهی و لذا مشروعیت نیز از آنِ حاکم منتخب مردم است نه حاکم منصوب از جانب خدا. امامحسین (علیه السلام) در جواب وی فرمود: «اولاـ حاکمیت ابوبکر انتخاب تو بود نه انتخاب مردم، و ثانیاً این انتخاب تو نیز نه

حجت شرعی داشت و نه رضایت آل محمد (صلی الله علیه وآله) را» [۱] که از نظر امام حسین (علیه السلام)، ملاک مشروعیت داشتن حجت الهی است، نه صرف انتخاب.۲ ـ معاویه در یکی از نامه هایی که به امام علی (علیه السلام) نوشت به «در اقلیت بودن» و تعداد اندک طرفداران ایشان ـ چهار یا پنج نفر ـ اشاره کرد و این را نشان باطل بودن ایشان دانست:«لو کنتَ مُحِقّاً لأجابوک [۲] اگر بر حق می بودی، مردم دعوت تو را اجابت می کردند!»در این سخن، صحبت از الگوی شناخت حق شده و بر اساس آن، معاویه معتقد است که «روی کَرد» و «روی گرد» مردم، شاخص مهمی درتشخیص حقانیت و بطلان است. این نظریه هر چند مربوط به بحث معیار شناخت حق است، ولی ریشه در نظریه ای دارد که دموکراسی را منشأ حقانیت می داند. تا دموکراسی را منشأ حقانیت و مشروعیت ندانیم، نمی توان «روی کَرد» و «روی گرد» مردم را نشانه ی حقانیت یا بطلان دانست.۳ ـ پیش از بیعت مردم با امام علی (علیه السلام)، ایشان به «طلحه» فرمودند: دست خود را بگشا تا با تو بیعت کنم.طلحه امتناع کرد و با اشاره به این که هم اکنون افکار عمومی با تو است نه با من، به ایشان عرض کرد: «اَنت اَحقّ بهذا الأمر منّی [۳] تو بیش از من به این مقام سزاواری.» این نمونه ای از اندیشه یکسانی است که در برابر امام علی (علیه السلام) صف کشیدند و معتقد بودند که چون افکار عمومی با ایشان است، ایشان برای خلافت سزاوارتر است! در باور این افراد، همراهی افکار عمومی، منشأ حقانیت و مشروعیت میباشد.۴ ـ انصار، امام علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفه معرفی کردند تا مردم بیعت کنند، در این هنگام ایشان از آنان سؤالی کردند که در آن دقیقاً وجود دو طرز فکر در جامعه مشهود است، هر چند یکی از آن دو کاملا در انزوا و اقلیت است امام علی (علیه السلام) از آنان پرسید:«أحَقٌّ وَاجِبٌ مِنَ اللهِ أمْ رَأیٌ رَأیْتُمُوهُ مِنْ عِنْدِ أنْفُسِکُم؟ [۴] آیا این کار را به خاطر حقی که خدا بر شما واجب کرده انجام می دهید یا به خاطر رأیی است که میان خودتان به آن دست یافته اید؟»این سؤال به خوبی نشان می دهد در آن زمان نیز درباره ی مشروعیت حاکم دو دیدگاه وجود داشته و دیدگاه دموکراسی، دیدگاه غالب بر جامعه ای است که حق الهی امام (علیه السلام) در آن غصب شده است و گرنه نیازی به بیان چنین پرسشی پیش نمی آمد.۵ ـ روزی معاویه به امام حسن (علیه السلام) گفت: من از تو بهترم! و در جواب امام که علت را جویا شده بودند، گفت: «لأنَّ الناسَ قَدْ أجْمَعُوا عَلَیَّ وَلَمْ یَجْمَعُوا عَلَیْکَ! چون مردم مرا پذیرفتند و تو را رد کردند!» این نیز به خوبی نشان میدهدکه در دیدگاه امویان، اصل اول و ملاک اساسی،گرایش و پذیرش مردم است نه حقانیت الهی. به بیان دیگر آنان برایحقانیت ومشروعیت،منشأ مردمیقائل هستند نه منشأ الهی.امام حسن (علیه السلام) در جواب وی، با تقسیم مردم به «مُکرَه» و «مطیع» فرمود:«هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ لَشَرَّ ما عَلَوْتَ یَابْنَ آکِلَةِ الأکْبادِ! الْمُجْتَمِعُونَ عَلَیْکَ رَجُلان: بَیْنَ مُطِیعٍ وَمُکْرَه فَالطائِعُ لَکَ عَاصٍ لِلهِ وَالْمُکْرَهُ مَعْذُورٌ بِکِتَابِ اللهِ [۵] هرگز هرگز ای پسر [هند] جگرخوار! آنان که تو را برگزیدند دو دسته اند:یا مختار بوده اند (و با رغبت تو را برگزیده اند)و یا مجبور آن که مطیع تو بوده است، عصیان خدا را کرده است و آن که مجبور بوده است، به حکم قرآن معذور است.»این جواب امام (علیه السلام)، نشان می دهد انتخاب مردمی لزوماً مشروع نیست. لذا هر انتخاب مردم نمی تواند برای انتخاب شونده «مشروعیت ساز» باشد. انتخابی مشروع است که مطابق حکم الهی باشد و اگر جز این باشد، انتخاب، نامشروع، انتخاب گر معصیت کار و انتخاب شونده نیز نامشروع است.۶ ـ وقتی«عمر بن عبدالعزیز»به خلافت رسید،از حاکم خوددر خراسان خواست از جانب او عالمان آن دیار را به مرکز خلافت دعوت نماید تا با آنان مشورت کند.عالمان خراسان نماینده ای نزد وی فرستادندکه به نظر میرسد ازشیعیان امام علی (علیه السلام) بوده است.دانشمند خراسانی پس از ورود، از خلیفه خواست تا صحبت آنان خصوصی باشد. خلیفه امتناع کرد و گفت: «اگر به حق سخن بگویی، همه تو را تصدیق می کنند و اگر به ناحق، تو را تکذیب می کنند.» دانشمند خراسانی گفت: «این را به خاطر تو گفتم نه به خاطر خودم، شاید سخنی پیش آید که تو مایل نباشی دیگران بشنوند!» خلیفه همه را بیرون کرد و از او خواست لب به سخن گشاید. دانشمند خراسانی سخن خود را با سؤال از منشأ مشروعیت حکومت او آغاز کردوپرسید:«بگو بدانم این حکومت از کجا به تو رسیده است؟!» این سؤال به ظاهر ساده، ارکان مشروعیت حکومت وی را لرزاندواو رامدتی طولانی به سکوت واداشت.دانشمند خراسانی درادامه گفت:«جواب نمیدهی؟»خلیفه

گفت:«نه.»دانشمندخراسانی پرسید:«چرا؟» خلیفه درجواب به سه مطلب اشاره کردکه هیچ کدام نمی توانست مشروعیت حکومت وی را ثابت کند: «اگر بگویم منشأ مشروعیتم «نصّ و نصب» از سوی خدا و رسول او است، دروغ گفته ام و اگر بگویم از «اجماع مسلمین» است، تو خواهی گفت ما مردم مشرق که به تو رأی نداده ایم و اگر بگویم از «وراثت» است، خواهی گفت: تو که تنها فرزند پدرت نبوده ای!»دانشمند خراسانی گفت: «خدا را سپاس که تو خود اعتراف کردی حق حاکمیت از آن تو نیست».از این ماجرا به خوبی روشن می شود: بحث مشروعیت، دارای ریشه ای طولانی در تاریخ است و سه حالت برای منشأ مشروعیت می توان تصور کرد: الهی، مردمی و وراثتی. خلفای غیر از ائمه ی معصومین (علیهم السلام)، از داشتن مشروعیت از نوع اول محروم اند و دو منشأ دیگر (دموکراسی و وراثت) نیز با اشکالات جدّی روبرو است.۷ ـ سعد بن عبد الله علت انتصابی بودن امام معصوم (علیه السلام) را از امام زمان (علیه السلام) سؤال می کند. ایشان علت را امکان اشتباه در انتخاب مردم می داند و فلسفه ی انتصابی بودن را مصونیت مردم معرفی می کند. [۶] جالب این جا است که سؤال از «انتخاب» یا «انتصاب»، در زمان حضرت مهدی (عج) نیز مطرح بوده است و این نشان می دهد که این مسأله، مسأله ی تازه و جدیدی نیست.۸ ـ برخی افراد برای انکار حق الهی ائمه ی اطهار (علیهم السلام) ـ که به انکار حق حکومت حضرت مهدی (عج) نیز منجر خواهد شد ـ به انکار «امامت» پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پرداخته اند. اگر امامت الهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) انکار شود، ملاک مشروعیت حکومت آن حضرت انتخاب مردم خواهد بود، و مسأله ی «تعیین جانشین» برای پس از خود نیز مشروع نخواهد بود. [۷] .اینک برخی مدعی شده اند که هدف بعثت انبیا، فقط مسأله ی «خدا و آخرت» بوده و «امامت مردم» از مأموریت های الهی انبیا و نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) نبوده است.هم چنین گفته شده است که «زمام داری سیاسی» رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ازمأموریت های پیامبریِ حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) نبوده است. [۸] .در ادعای دیگری، با تأکید بر «جدایی دین از دولت»، حکومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یک اقتضای زمانی و نه تکلیف الهی دانسته شده و گفته شده است که نهاد دین از نهاد حکومت جدا است و پذیرش امر حکومت توسط پیامبر، به خاطر اقتضائات زمان بوده است. لذا پس از تحولات فرهنگی ـ اجتماعی توسط پیامبر می بینیم که این دو نهاد مجدداً از هم تفکیک شدند. [۹] .برخی مدعی شده اند امام علی (علیه السلام) نیز حکومت و ولایت را امر مردمی و امانتی از سوی مردم حکومت شونده تلقی می کرد، نه از طرف خدا! [۱۰] .این گونه سعی شده است که تفکیک خلافت از امامت و غصب حق الهی ائمه ی اطهار (علیهم السلام) تئوریزه گردد.این نظریه ها هر چند در زمان حاضر پردازش شده است و صاحبان آن جدید محسوب می شوند ولی ریشه در تاریخ دارد. نظریه ی تفکیک میان رسالت و امامت، و محدود ساختن مأموریت انبیا به ابلاغ رسالت، نظریه ی اموی است.معاویه در یکی از نامه هایی که به حضرت علی (علیه السلام) نوشته است، نظر خود را این گونه بیان می کند:«ألا وانما کان محمّد رسولاً من الرسل إلی الناس کافّة فبلَّغ رسالاتِ ربّه لا یملک شیئاً غیره بدان که محمّد فقط فرستاده ای از خیل فرستادگان خدا به سوی همه ی مردم بود که رسالت خود را تبلیغ کرد اما ولایت و تملیک بر هیچ چیز دیگر نداشت».معاویه «امامت» رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را انکار کرده است و مأموریت الهی ایشان را فقط ابلاغ رسالت می داند. اما در مقابل وی حضرت علی (علیه السلام) قرار دارد که «امامت مردم» را مأموریت الهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می داند. آن حضرت در جواب معاویه می نویسد:«والذی أنکرتَ من إمامهٔ محمد (صلی الله علیه وآله) و زعمتَ انه کان رسولا ولم یکن إماماً، فإنّ انکارَک علی جمیع النبیّین الائمهٔ، و لکنا نشهد أنّه کان رسولا نبیّاً إماماً (صلی الله علیه وآله) [۱۱] و اما این که امامت [حضرت] محمد (صلی الله علیه وآله) را انکار کردی و پنداشتی که او فقط رسول است نه امام، این در حقیقت انکار همه ی پیامبرانی است که «امام» بوده اند، ولی ما شهادت می دهیم که او هم رسول، هم نبیّ و هم امام بود.»خلاصه ی سخن این که «امامت مردم» از مأموریت های الهی پیامبران است.در آن چه بیان شد، علاوه بر آن که «حق امامت» پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) انکار شده بود، ملاک مشروعیت، در انتخاب مردم دانسته شده است. از دیدگاه دین، این امور از موارد «فساد» شمرده می شود. متأسفانه

چه در گذشته و چه اکنون، همین نظریه های فاسد، غالباً مبنای سلوک بشر بوده و هست. این فساد، چیزی است که آینده ی بشر را با مشکل مواجه خواهد کرد و لذا در حکومت حضرت مهدی (عج) اصلاح خواهد شد. برای روشن شدن منطق دین و تبیین اصلاحاتی که از جانب امام زمان (عج) در زمینه ی محتوای حکومت انجام خواهد شد، لازم است بحث حکومت و ملاک مشروعیت آن اجمالا بررسی شود تا جنبه های مختلف مدیریت توحیدی و معنی اصلاح محتوایی حکومت در نظریه ی مهدویت روشن گردد>:مشروعیت حکومت [۱] الطبرسی، أحمد بن علی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۳.[۲] ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغة، دار الجیل، ج ۲، ص ۴۷.[۳] المفید، [الشیخ] محمد بن محمد بن النعمان، الجمل، کنگره شیخ مفید، قم، ص ۱۲۸.[۴] احمد بن اعثم الکوفی، الفتوح، دار الاضواء، ج ۲، ص ۴۳۵.[۵] المجلسی، [العلامهٔ] محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۴، ح ۱۲.[۶] ر. ک: المجلسی، [العلامهٔ] محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۴.[۷] اگر بحث ولایت فقیه را نیز در نظر داشته باشیم، آن گاه روشن می شود که پردازش نظریه ی «خدا و آخرت هدف بعثت انبیا» به چه انگیزه ای انجام شده است (بازرگان، [مهندس] مهدی، خدا و آخرت هدف بعثت انبیاء، فصلنامه کیان، ش ۲۸، ص ۵۱).[۸] ر. ک: حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۷۰.[۹] ر. ک: روزنامه خرداد، ۱۷ / ۸ / ۷۸، ص ۶، به نقل از: محمد مجتهد شبستری.[۱۰] ر. ک: دو هفته نامه ایران فردا، ۸ / ۱۰ / ۷۸، ش ۶۵، ص ۲.[۱۱] الثقفی الکوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انجمن آثار ملی، تهران، ج ۱، ص ۲۰۲.

/div dir="ltr" style="text-align: justify">http://nooronalanoor.ir/content/view/۱۱۷۶۸/۱۴>
<div class="e>

مهدی(عج) و مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه

مرکز مجازی مهدویت اشاره: نهج البلاغه آینه ای است که سیمای پر فروغ قائم آل محمّد(علیهم السلام) در آن گرچه اندک، ولی زیبا، پرجاذبه، نویدبخش، دل انگیز و تحرّک آفرین تجلّی کرده و همچون جام بلورینی است که زمزم سخنان علوی درباره فرزندش مهدی موعود(علیه السلام)در آن ریخته شده است.این مقاله در جهت طرح و تحلیل آن کلمات تنظیم گردیده است. مقدّمهدر عصری که جهالت مدرن، عالم و آدم را به سراشیب سقوط نزدیک نموده و بی عدالتی، ستم سالاری، معنویت ستیزی، اخلاق گریزی و هزاران فاجعه هولناک دیگر در جهان بیدادمی کنند و آینده بشر هر روز تاریک تر شده، وحشت و ناامیدی رو به افزایش است، بحث از مهدویت از هر زاویه که انجام شود در حقیقت بحث از نویدها، سعادت ها، شادکامی ها، پیروزی معنویت، اخلاق، عدالت، تقوا، ترسیم آینده درخشان برای بشر و از جمله خواست‌های الهی و انسانی است.بنابراین، بحث و تحقیق درباره حضرت مهدی(علیه السلام) از ضروری ترین و مهم ترین رسالت‌های دین پژوهان در عصر کنونی محسوب‌می شود. و چون نام نهج البلاغه برای همگان، بخصوص نسل پویا و نواندیش و جوان، زیبا و دل انگیز است، طرح بحثی تحت عنوان «مهدی (عج) و مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه» ضروری‌می نماید و برای عاشقان حضرت مهدی (عج) مفید و پرجاذبه خواهد بود.نوشته حاضر سعی نموده است تا جلوه ای از سیمای پر فروغ حضرت مهدی(عج) را در آینه نهج البلاغه نشان دهد.مهدویت و استمرار خلافت الهیاز جمله مسائل مهم و اساسی در بحث مهدویت، جریان خلافت الهی است زیرامسئله خلافت الهی در زمین، که خدای سبحان در قرآن کریم فرمود:(إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً) (بقره: ۳۰)همچون داستان سفینه نوح و یا کشتی حضرت موسی و خضر(علیهما السلام) و مانند آن ها نیست که یک موضوع شخصی و معینی بوده و سپری شده باشد، بلکه جریان خلافت یک فیض متصل و فوز مستمر است که از اول با اندیشه دوام و انگیزه استمرار طرح شده است، به گونه ای که اصل خلافت از قلمرو نبوّت و رسالت فراتر رفته و به امامت رسیده است. به این دلیل، در بحث مهدویت، جریان استمرار خلافت الهی در زمین از مباحث ظریفی است که نمی توان از کنار آن به سادگی گذشت.از این رو، در نهج البلاغه در بحث ضرورت حجت در عالم، بر عنصر خلافت الهی در زمین

تکیه شـده است و حضـرت امیرمؤمنان(علیه السـلام) در کلام مبسوطی در این باره‌می فرماید: «اللّهمَّ بلی، لاتخلوا الارضُ مِن قائم لِلّهِ بحجهٔ، اِمّا ظـاهراً مشـهوداً و امّـا خائفـاً مغموراً، لئلا تبطل حجـجُ اللّهِ و بیّناتُه. و کم ذا؟ و أین اولئکَ؟ اولئک و اللّهِ الاقلّونَ عـدداً و الاـعظمونَ عِنـدَاللّهِ قـدراً. یحفظُ اللّهُ بِهِم حُجَجُه و بیّنـاته... اولئکَ خلفاءُ اللّهِ فی ارضِه و الـدّعاةُ الی دینه. آه! آه! شوقاً الی رؤیتهم.»۱ حضـرت در این فراز نورانی، که بخشـی از کلاـم مبسوط ایشان است می فرمایـد: آری خداونـدا، زمین هیـچ گاه از حجت الهی که برای خدا با برهان روشن قیام کند، خالی نیست، یا آشکار و شناخته شده است، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرونـد، تعـدادشان چقـدر است؟ و در کجا هسـتند؟ به خـدا سوگنـد که تعـدادشان اندک است، ولی نزد خدا بزرگ مقدارنـد که خداوند به وسـیله آنان، حجت ها و نشانه‌های خود را نگاه‌می دارد... آن ها جانشـینان خدا در زمین و دعوت کنندگان مردم به دین خداینـد. آه، آه! چه سـخت اشتیاق دیدارشان را دارم.در کلام پربرکت امیرمؤمنان(علیه السـلام) بر این نکته تأکید شده که بر اساس سنّت قطعی الهی، زمین از وجود خلیفه خدا و حجت حق خالی نیست، گرچه حجت الهی گاهی آشکار است و همگان حضور او را درک‌می کنند، گاهی شـرایط ایجاب‌می کند که از نظرها پنهان بوده و مردم به طور مسـتقیم از درک محضر او محروم باشـند. این نکته همـان حقیقـتی است که در مکتب اهـل بیت(علیهم السـلام) مـورد عنـایت ویژه قرار گرفته است. امـام صـادق(علیه السـلام می فرمایـد: «لو بقیتِ الاـرضُ بغیرِ امـام لساخت»۲ اگر جهـان لحظه ای بـدون امـام و انسـان کامـل باشـد از هستی ساقط‌می گردد.امام محمّدباقر(علیه السـلام) نیزمی فرماید: «لو اَنَّ الامامَ رُفِعَ مِن الارضِ لَماجَت بِاَهلِها کَما یَموجُ البحرُ بِاَهله»۳اگر حجت الهی لحظه ای از زمین برداشته شود زمین همانند دریا دچار موج طوفان‌می گردد.این گونه کلمات ائمّه اطهار(علیهم السلام)، بعدها زمینه مباحث ظریفی را در آثار بزرگان اهل حکمت فراهم نمود. شـیخ اشـراق با الهام مسـتقیم و صـریح از کلام امیرمؤمنان(علیه السـلام) دربـاره ضـرورت انسـان کامل در عالم، با اصـرار فراوان گفته است: «و لا یخلوالارضُ عن متوغّل فی التألّهِ ابـداً، بل قـد یکونُ الامامُ المتألّهُ مسـتولیاً ظاهراً مکشوفاً، و قـد یکون خفیّاً، و هو الّذی سـمّاهُ الکافّهُ بالقطب، فله الرئاسهُ و ان کانَ فی غایهِ الخُمول.»۴حکیم نام برده در این بیان بر همان نکته ای اصـرار ورزیده که در کلام ائمّه هدی(علیهم السـلام) بدان عنایت شده است گفته: هیچ گاه زمین بـدون انسـان الهی و ربّـانی نیست، اگرچه آن پیشوای متألّه گاهی حاضـر و آشـکار و زمانی از نظرها پنهان است، و او همان کسـی است که نوعاً در عرف، از او به قطب یادمی شود و او پیشوای همگان است، گرچه در نهایت خاموشـی باشـد.از مجموع آنچه گفته شد، بخصوص سـخنان امیرمؤمنان(علیه السـلام)، به خوبی روشن‌می گردد که وجود حضـرت مهدی موعود(علیه السلام) در عالم به عنوان حجت الهی و استمرار خلافت او در زمین ضرورتی انکارناپذیر دارد و جزو حقایق حتمی و قطعی نظام آفرینش است، به ویژه آنکه در روایات یاد شده، جریان ضـرورت حجت الهی فراتر از مسائل شـرعی و مدیریت اجتماعی مطرح شده و به عنوان نیاز قطعی نظام تکوینی به شـمار آمـده است زیرا انسان کامل واسطه فیض الهی در عالم است و عالم و آدم در پرتو او، فیض الهی دریافت‌می کنند.حضـرت مهدی (عج) و عدالت جهانیبی تردید موضوع تأمین «عدالت» عمومی ترین و شورانگیزترین مسئله در بحث مهدویت است و چـون واژه «عـدالت» در فرهنـگ و اصـطلاح نهـج البلاـغه، بلکه در تمـام کلمـات علوی بیت الغزل سـخنان امیرمؤمنـان(علیه السـلام) است، از این رو، در بحث مهـدویت نیز بر عنصـر عـدالت تکیه نموده و از پدیـد آمـدن عـدالت در ابعاد گوناگون در زمان ظهور حضـرت مهـدی(علیه السـلام)خبر داده است‌می فرمایـد: «و سیأتی غدٌ بما لا تعرفونَ یأخذ الوالی من غیرِها عمّالها علی مساوی اعمالها... فیُریکم کیفَ عـدلَ السیّرهْ»۵ فردایی کـه شـما را از آن هیـچ شـناختی نیست خواهـد آمـد، زمـام داری که غیر از خانـدان حکومت‌هـای امروزی است، (مهـدی) عمّـال و کـارگزاران حکومت ها را به اعمال بـدشان کیفر خواهـد داد... بـدین روی، روشـی عادلانه در حکومت حق به شـمامی نمایاند.و در جای دیگرمی فرماید: «الا و مَن ادرکَها منّا یسـری فیها بسراج منیر، و یخذوفیها علی مثالِ الصالحین لیحلَّ فیها رِبقاً و یعتقَ رقاً و یصـدعُ شُـعباً و یشـعب صـدعاً»۶ بدانیـد آنکه از ما (مهـدی) فتنه‌های آینـده را دریابد، با چراغی روشـنگر در آن گـام‌می نهـد و بر همـان سیره و روش صالحـان (پیـامبر و امامان(علیهم السـلام)) رفتارمی کنـد تا گره ها را

بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد، جمعیت‌های گم راه و ستمگر را پراکنده و حق جویان را جمع آوری‌می کند.ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه، که از علمای بزرگ اهل سنّت است، در ذیل این کلام حضرت‌می گوید: امیرمؤمنان علی(علیه السلام) یادآوری نموده است که مهدی آل محمّد(علیهم السلام) در تاریکی فتنه ها با چراغ روشن ظهورمی کند و مردم را از بردگی و اسارت رهایی داده و مظلومان ستم دیده را از دست ستمگران نجات‌می دهد.۷در سخنان حضرت سه نکته اساسی به خوبی مورد توجه قرار گرفته اند:اول. حضرت مهدی(علیه السلام) وقتی در برابر فتنه ها و بی عدالتی‌های اجتماعی قرارمی گیرد با چراغ پرفروغ حکمت و درایت الهی وارد عمل شده، در پرتو دستورات وحی آسمانی و قرآن کریم، به ایجاد عدالت و خاموش نمودن شعله‌های بی عدالتی‌می پردازد.دوم. تمام ستم دیدگان عالم توسط حضرت مهدی(علیه السلام) از قید اسارت‌های گوناگون و بی عدالتی رهایی یافته، زندگی همراه با سعادت و شادکامی برای آنان فراهم‌می گردد.سوم. سیره عملی حضرت مهدی(علیه السلام) همان سیره صالحانی است که حضرت امیرمؤمنان در نهج البلاغه درباره آن ها فرموده: «اللّهمَّ انّکَ تَعلمُ انَّه لم یکن الّذی کانَ منّا منافسةً فی سلطان و لا التماس شیء مِن فضول الحطام و لیکن لنَرُدَّ المعالمَ من دینکَ و نُظهر الاصلاحَ فی بلادِکَ فیأمَن المظلومونَ مِن عبادِکَ و تُقام المعطَّلةُ مِن حدودِک.»۸در این کلام، بر خطوط کلی روش و عملکرد ائمّه اطهار(علیهم السلام)که حضرت مهدی آخرین پرچمدار آن هاست، توجه داده شده، حضرت‌می فرماید: «خدایا تومی دانی آنچه از ناحیه ما (اهل بیت(علیهم السلام)) صورت‌می گیرد برای به دست آوردن قدرت و حکومت و ثروت دنیا نیست، بلکه‌می خواهیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خودش بازگردانیم و در سرزمین تو اصلاح پدید آوریم تا بندگان ستم دیده ات از محرومیت نجات یافته، با امنیت زندگی کنند و قوانین فراموش شده ات بار دیگر اجرا گردند.بدین سان، معلوم است که از نظر نهج البلاغه، تأمین عدالت در همه ابعاد زندگی بشر، یکی از اهداف بزرگ دولت کریمه حضرت مهدی(علیه السلام) است و جهانیان در سایه حکومت الهی عدل گستر جهانی قائم آل محمّد(علیهم السلام)، از هرگونه ستم و اسارت و بردگی نجات یافته، طعم شیرین عدالت را به خوبی خواهند چشید چنان که در جای دیگر آمده است: روزی حضرت امیرمؤمنان(علیه السلام) در اندیشه بود، شخصی از ایشان سبب تفکرش را جویا شد، حضرت در پاسخ فرمود: «تفکّرتُ فی مولود یکونُ من ظهری، الحادی عشر من وُلدی، و هو المهدی یَملأُها عدلاً کما مُلئت جوراً و ظلماً»۹ درباره فرزند یازدهم خود مهدی‌می اندیشم که روزی ظهور خواهد کرد و زمین را از جور و ستم پاک نموده، لبریز عدالت خواهد کرد.حضرت مهدی(علیه السلام) و آسایش اقتصادی بشریکی از رهاوردهای دولت کریمه مهدی موعود(علیه السلام)، که در نهج البلاغه مورد اشاره قرار گرفته، تأمین رفاه و آسایش اقتصادی بشر در زمان حکومت آن حضرت است که از طریق وفور نعمت و برکت‌های زمینی و آسمانی تأمین‌می شود.امیرمؤمنان(علیه السلام) درباره نعمت‌های زمین در عصر ظهور حضرت مهدی(علیه السلام می فرماید: «تخرجُ له الارضُ افالیذَ کبدِها و تلقی الیه سلماً مقالیدَها» ۱۰ در زمان ظهور حضرت مهدی، زمین میوه‌های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون‌می ریزد و کلیدهایش را به اومی سپارد.مسئله وفور نعمت و رفاه اقتصادی مردم در زمان حکومت حضرت مهدی(علیه السلام)، حقیقتی است که در روایات فراوان به آن اشاره شده است و از آن میان، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله می فرماید: «... و تزیدُ المیاهُ فی دولته و تمدُّ الانهارُ و تُضعّفُ الارضُ اُکُلَها و سَیُتُخرجُ الکنوزُ»۱۱ در زمان برقراری دولت مهدی، آب ها فراوان‌می گردند و نهرها کشیده‌می شوند، برکات زمین افزایش‌می یابند و گنج ها استخراج‌می گردند.در همین زمینه، عارف بزرگ سعدالدین حموی نیز بر مسئله آسایش و رفاه اقتصادی مردم در زمان ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) تأکید نموده و گفته است: «صاحب زمان که علم به کمال دارد، تمامت روی زمین را به عدل آراسته گرداند و تمامت گنج‌های روی زمین بر وی ظاهر گردند، هرچند صفت وی کنم از هزار یکی نگفته ام.»۱۲یکی دیگر از بزرگان اهل معرفت نیز گفته است: «در ایّام حکومت حضرت مهدی(علیه السلام) مردم روزگار سرسبز و پر طراوتی دارند، رزق و روزی در آن ایّام فراوان‌می شود و مردم در کمال امنیت به عبادت خدای رحمان‌می پردازند.»۱۳حضرت مهدی(علیه السلام) و اصلاح فکری

ـ فرهنگی بشـر گرچه برداشت عمومی از تأمین عدالت در زمان ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) معمولاً عدالت اجتماعی و اصلاح امور اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت‌های جهانی است، اما حقیقت آن است که با ظهور مصلح کل، حضرت مهـدی(علیه السـلام)، عدالت و اصـلاح در تمام شـئون هستی پدیدمی آید و پیشه و اندیشه بشـری اصلاح‌می گردد و عقل انسان ها در هر دو بعد علمی و عملی تعـدیل‌می شود بدین بیان که اکنون به سـبب فاصـله گرفتن بشـر از معارف وحی، تمام قوای ادراکی و تحریکی او در مرداب افراط و تفریط گرفتار آمـده و هر روز که بر جامعه بشـری‌می گـذرد، مکتب‌های جدیـدی در شـرق و غرب جهان پدیـدمی آینـد و طرح ها و الگوهای فکری، فرهنگی و سیاسـی گوناگونی را عرضه‌می کننـد و نسل‌های بشـر را یکی پس از دیگری از مسیر انسانی منحرف کرده، در معرض سـقوط فکری، فرهنگی، اخلاقـی و اعتقـادی قرارمی دهنـد. اما با ظهور ذخیره هستی، مهـدی موعود(علیه السـلام)، همه مکتب‌هـای غربی و شـرقی و مـذاهب گونـاگون افراطی و تفریطی در هم پیچیـده‌می شونـد و بشـر در سـایه احکـام و دستورات آسمانی، از گرداب هوا و هوس نجات‌می یابد و فکر و فرهنگ او اصلاح‌می شود.در این باره، امیرمؤمنان(علیه السلام) در نهـج البلاغه‌می فرمایـد: «یعطفُ الهوی علی الهـدی اِذا عَطَفُوا الهُـدی علی الهَوی، و یعطف الرأی علی القرآنِ اذا عطفوا القرآنَ علی الرأی... و یُحیی میّت الکتابِ و السّنّةِ»۱۴ (حضـرت مهدی) خواسته ها را تابع هدایت وحی‌می کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار داده اند، و در حالی که نظریه‌های گوناگون، خود را بر قرآن تحمیل‌می کنند، او (مهدی) نظریه ها و اندیشـه ها را تابع قرآن‌می سازد و کتاب خـدا و سـنّت پیامبر را زنـده‌می گردانـد.ابن ابی الحدید در ذیل این کلام حضـرت‌می نویسد: «این سخن امیرمؤمنـان اشاره است به امامی که در آخرالزمان خواهـد آمـد و در روایات فراوان، از آمـدن او خبر داده شـده و با ظهور او، هـدایت قـاهره پدیـد آمـده و عمل به رأی و قیاس از میان رفته، برابر قرآن کریم رفتارمی شود.»۱۵همچنین در جـای دیگری از نهج البلاغه از حضـرت مهـدی(علیه السـلام) به عنوان «یعسوب الـدّین» و کسـی که مردم اطراف او را همانند ابر متراکم فرامی گیرند یاد شـده و آمـده است: «فـاِذا کـانَ ذلـکَ ضـرَبَ یَعسوبُ الـدّین بِـذَنبِه فیجتَمعونَ اِلیه کما یجتمعُ فزعُ الخریف»۱۶ چـون آن گونه شـد، پیشـوای دین قیـام کنـد، پس مسـلمانان پیرامـون او همچون ابر پـاییزی گرد آینـد.مهـدویت یـا وراثت حکومت مستضـعفاناز مسـائل دیگری که در نهـج البلاغه درباره جریان مهـدویت بدان اشاره شده، این است که ظهور مهدی موعود(علیه السـلام) به عنوان وارث حکـومت مستضـعفان جزء اراده و خـواست حتمی الهی اسـت کـه به طـور یقین، روزی تحقـق خواهـد یـافت زیرا به گفته بعضـی از بزرگان اهل حکمت،۱۷ بشـر از زمانی که در زمین سـکنا گزیده، پیوسـته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت بوده است و به امید رسـیدن چنین روزی قدم برمی دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نمی داشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد انسـان هـا نقش نمی بست چنـان که اگر غـذایی نبـود گرسـنگی نبود، و اگر آبی نبود تشـنگی تحقق نمی یـافت.از این رو، به حکم ضرورت، آینـده جهـان روزی را در بر خواهـد داشت که در آن روز، جـامعه بشـری پر از عـدل و داد شود و مردم بـا صـلح و صـفا همزیستی نماینـد و افراد انسـانی غرق فضـیلت و کمـال شونـد، و این آرزو و خواست عمومی به دست مهـدی موعود(علیه السـلام) تحقق خواهد یافت. از این رو، امیرمؤمنان(علیه السـلام)می فرماید: «لَتعطفَنَّ الدنیا علینا بعد شماسـها، عطفَ الفَرُوس علی ولدها و تلا عقیبَ ذلکَ:(وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ)»۱۸دنیا پس از سرکشی به ما روی‌می کنـد چونان شتر ماده بـدخو که به بچه خود مهربان گردد. پس حضـرت این آیه را تلاوت نمود که خداوندمی فرماید: اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منّت گذارده، آنان را امامان و وارثان حکومت ها گردانیم.ابن ابی الحدید ذیل این کلام حضرت‌می نویسد: «به اتفاق شیعه و سنّی، این کلام حضرت علی(علیه السلام) اشاره به ظهور امامی است که در آخرالزمان پدیدمی آید و سراسر زمین را تحت حکـومت خـویش درمی آورد.»۱۹پرتوی از سـیمای یاران حضـرت مهـدی(علیه السـلام)یکی از مسائل دیگری که در نهج البلاغه درباره حضـرت مهدی(علیه السـلام) آمده مسئله یاران و کارگزاران دولت کریمه آن حضرت است. امیرمؤمنان(علیه السلام) از کـارگزاران دولـت حضـرت مهـدی(علیه السـلام) چنین یـادمی کنـد: «ثُمَّ لیشـحذنَّ فیهـا قـومٌ شـحَذَ القینَ النّصـلَ، تجلّی بـالتنزیل

ابصارهم، و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یغبقون کأسَ الحکمةِ بعدالصبوحِ» ۲۰ سپس گروهی برای در هم کوبیدن فتنه ها آماده‌می گردند، و چون شمشیرها صیقل‌می خورند، دیده هایشان با قرآن روشنایی‌می گیرند و در گوش هایشان تفسیر قرآن طنین افکنده و در صبحگاهان و شامگاهان جام‌های حکمت سرمی کشند.ابن ابی الحدید در ذیل این فراز نورانی کلام حضرت آورده است: وصف این گروه آن است که پرده از جان آنان برداشته شده، معارف الهی در دل هایشان ایجادمی شود و درک اسرار باطنی قرآن به آنان الهام‌می گردد و جام حکمت را در هر صبح و شام سرمی کشند و بدین سان، معارف ربّانی و اسرار الهی همواره بر قلب آنان افاضه‌می گردند و آنان کسانی اند که بین پارسایی و شجاعت و حکمت جمع نموده و سزاوارند که یاور ولی الهی باشند که قرار است بیایند.۲۱اما در تحلیل این کلام امیرمؤمنان(علیه السلام) به طور خلاصه باید گفت: حضرت به دو ویژگی مهم یاران مهدی موعود(علیه السلام) اشاره نموده است:الف. ویژگی‌های فرهنگیچون حضرت مهدی(علیه السلام) برای اجرای عدالت و اصلاح بشر در تمام شئون وجودی آن قیام‌می کند، لازم است کارگزاران دولت کریمه او بدین وصف، که نقش اساسی در پیشبرد اهداف الهی حضرت دارد، مجهّز باشند زیرا اگر درک معرفت و حکمت نداشته باشند چگونه‌می توانند مسئولیتی بر عهده بگیرند که علم و معرفت در آن اساس کار است چرا که اصلاح و هدایت بر آگاهی و شناخت استوار است و چون در دوران ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)اصلاح امور در تمام ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مانند آن در سایه احیا و ظهور حقیقت اسلام و معارف زلال قرآن کریم تأمین‌می شود، پس مجریان این برنامه بزرگ جهانی نیز باید از بالاترین معرفت و آگاهی نسبت به رهاورد وحی و حقایق قرآنی برخوردار بوده، جام معرفت و زمزم توحید را عاشقانه سرکشیده، مهذّب و خودساخته باشند تا بتوانند به اصلاح دیگران اقدام کنند چنان که حضرت امیرمؤمنان(علیه السلام) در روایت دیگری در تبیین سیمای توحیدی و معنوی یاران حضرت مهدی(علیه السلام می فرماید: «ویحاً للطالقانِ، فإنَّ للّه ـ عزّوجل ـ بها کنوزاً لیست من ذهب ولکن بها رجالٌ مؤمنونَ عَرفوا اللّهَ حقَّ معرفتِه و هم انصار المهدی فی آخرِالزمان» ۲۲ خداوند در سرزمین طالقان گنجینه هایی دارد که از طلا و نقره نیستند، بلکه مردان مؤمن اند که خدا را خوب‌می شناسند و آن ها یاران مهدی در آخرالزمان هستند.در این حدیث نیز بر معنویت یاران مهدی موعود(علیه السلام) و معرفت و توحید آنان تأکید شده و بزرگ ترین صفت شاخص آنان را ایمان و معرفت حق دانسته است. پس معلوم‌می شود کسانی که‌می خواهند جزو یاران او محسوب شوند (چه توفیق درک حضور پیدا کنند و چه در عصر غیبت آن حضرت در جهت اهداف او حرکت نمایند) اولین قدم و اساسی ترین کارشان باید تحصیل معرفت و حکمت و تهذیب و خودسازی باشد، وگرنه بسیارند کسانی که ادعای پی روی و شاگردی حضرت مهدی(علیه السلام) دارند، اما لکه ننگی هستند بر دامان او! چه بسا گفتار و کردارشان باعث دل سردی مردم از معنویت و اهداف آن حضرت شود.ب. ویژگی نظامینکته دیگر، که در کلام امیرمؤمنان(علیه السلام) در نهج البلاغه در وصف یاران حضرت مهدی(علیه السلام) مورد اشاره قرار گرفته، آن است که یاران آن حضرت برای در هم کوبیدن فتنه ها و اصلاح در تمام ابعاد زندگی بشر همچون شمشیر صیقل زده با صلابت، قدرت و پر حرارت و کوبنده وارد صحنه کارزارمی شوند چون سنّت الهی بر آن است که کارها از راه عادی و مجرای معمولی و طبیعی انجام گیرند، گرچه معجزه و کرامت و دعا لازم و مؤثرند و در جای خود اعمال‌می شوند، اما قرار نیست همه کارها از طریق غیرطبیعی انجام شوند. بدین روی در روایات، بر قدرت شمشیر حضرت مهدی(علیه السلام) اصرار شده و در رهاورد بزرگان اهل معرفت نیز از شمشیر حضرت مهدی(علیه السلام) زیاد سخن به میان آمده است.۲۳ این مسئله حکایت از آن دارد که اجرای عدالت و اصلاح جامعه بشری در زمان ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)، نیازمند قدرت و توان برتر و بالاتری است و حضرت با یاران پر صلابت و پر تلاش وارد صحنه اصلاح و هدایت بشرمی شود.بدین روی، در روایتی از حضرت امیرمؤمنان(علیه السلام) رسیده که یاران حضرت مهدی(علیه السلام) همه جوان و پرطراوت هستند: «اصحابُ المهدی شبابٌ ولا کهلَ فیهم» ۲۴ یاران مهدی همه جوان هستند و پیرمردی در میان آنان نیست.در روایتی دیگر آمده است: «یک رزمنده از یاران حضرت مهدی(علیه السلام) برابر چهل نفر

قدرت دارد و قلب هر کدام از آن ها از کوه آهن سخت تر است و هر گاه در برابر کوه آهن قرار گیرند آن را متلاشی‌می کنند.»۲۵از این گونه روایات، که تعدادشان نیز فراوان است، به خوبی معلوم‌می شود که یاران حضرت مهدی(علیه السلام) به سلاح علمی و عملی فوق العاده مجهّزند و با حکمت و معرفت و علم و درایت کامل، به اصلاح امور و تعدیل شئون زندگی بشرمی پردازند. بدین روی، در یک جمله‌می توان گفت: یاران حضرت مهدی(علیه السلام) کسانی اند که خود صالح هستند و به اصلاح دیگران قیام‌می کنند و از این راه، جامعه صالح جهانی پدید آمده و وعده الهی،۲۶ که حکومت و وراثت زمین را از آن صالحان دانسته است، به تحقق خواهد پیوست.پی‌نوشت‌ها۱ـ نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.۲و۳ـ محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، بنیاد رسالت، ۱۳۶۴، ج۲۱، ص۲۵۱، کتاب«الحجة» باب «انّ الارضَ لاتخلوا من حجة».۴ـ شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، حکمة الاشراق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲.۵ـ نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.۶ـ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰، بند ۳.۷ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ج ۲، ص ۴۱۶.۸ـ نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.۹ـ محمدبن علی بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، دارالحدیث، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۶، باب ۲۶،ص ۲۸۶.۱۰ـ نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.۱۱ـ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، قم، مؤسسه حضرت معصومه(علیها السلام)، ۱۴۲۱ ق، فصل ۴، باب ۳، ص ۵۸۹.۱۲ـ عزیزالدین نسفی، انسان کامل، چ چهارم، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۷، فصل ۶، ص ۳۲۰، رساله نبوت و ولایت.۱۳ـ عبدالکریم جبلی، الانسان الکامل فی معرفة الاواخر و الاوائل، مصر، مکتبة مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، باب ۶۱، ص ۸۴.۱۴ـ نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.۱۵ـ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲ ،ص ۳۸۶.۱۶ـ نهج البلاغه، حکمت ۱.۱۷ـ سید محمدحسین طباطبائی، شیعه در اسلام، چ هشتم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱.۱۸ـ نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.۱۹ـ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۶.۲۰ـ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.۲۱ـ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۲۹.۲۲ـ محمدبن یوسف شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۵، ص ۱۵ (این کتاب ضمن جلد ۲ الزام الناصب، تألیف شیخ علی یزدی حائری چاپ شده است.)۲۳ـ محمدبن علی محی الدین بن عربی، فتوحات مکیه، بیروت، دارصادر، ج ۳، باب ۳۶۶، ص ۳۳۶.۲۴ـ لطف الله صافی گلپایگانی، پیشین، فصل ۸، باب ۱، ص ۶۱۲.۲۵ـ همان، باب ۲، ص ۶۱۳.۲۶ـ انبیاء: ۱۰۵.منبع: مرکز مجازی مهدویت (بسوی ظهور)

آفتاب صبح امید

تالیف : صدرالدین هاشمی دانا خلاصه کتاب: تلخیص: نسرین جلاییان- شیعه در آستانه نیمه شعبان دیده بر افق دور دست تاریخ دوخته و ازاین دیدگاه بزرگمردی را پیش روی دارد که پای بر جهان نهاد .آمدنش مژده بهار را به همراه داردکه (السلام علی ربیع الانام ونضرة الایام) سلام بر بهاران انسانها و شادابی دورانها و (الاسلام علی صاحب الصمصام و فلاق الهام) سلام بر دارنده شمشیر بران و کوبنده فرق سر ستمکاران.و سلام بر مهدی ،آنکس که خدای عزوجل آمدنش را به امتها نوید داده تا به وجودش خلقهای پراکنده را یکی نموده و جهان را کران تا کران از داد و دادگری پر نماید و بدینسان وعده مومنان را جامه عمل بپوشاند. دفتر تحقیقات وانتشارات بدر تالیف : صدرالدین هاشمی دانا ۵۰۰۰ نسخه- نوبت دوم— نیمه شعبان۱۴۵۱ چاپ : چاپخانه بنیاد شهید مراکز پخش : نشر کوکب- پخش آثار- پخش آینه— پخش آفاق استاد راهنما : جناب آقای یار احمدی تلخیص کننده : نسرین جلائیان عصاری فهرست : طلیعه... پیشگفتار چشم

که در دست شب هجران اسیرم شیعه در آستانه نیمه شعبان دیده بر افق دور دست تاریخ دوخته و ازاین دیدگاه بزرگمردی را پیش روی دارد که پـای بر جهان نهاد .آمـدنش مژده بهار را به همراه داردکه (السلام علی ربیع الانام ونضرهٔ الایام) سـلام بر بهاران انسانها و شادابی دورانها و (الاسـلام علی صاحب الصـمصام و فلاق الهام) سلام بر دارنده شمشیر بران و کوبنده فرق سر ستمکاران.و سلام بر مهـدی ،آنکس که خـدای عزوجـل آمـدنش را به امتها نویـد داده تا به وجودش خلقهای پراکنـده را یکی نموده و جهان را کران تا کران از داد و دادگری پر نمایـد و بـدینسان وعـده مومنـان را جـامه عمـل بپوشانـد. فصـل اول :چشم انـداز مسائـل اعتقادی پیرامون مهـدویت دیـدگاهی را فرا راه شیعه نهاده که هر گاه در این آینه می نگرد گویی که تحقق کامل ویژگی های مکتبش را نظاره می کند .چرا که او در این آینه : – خودش را می بیند که تمامی آرزوهایش برای تعالی انسان و جهان لباس تحقق در بر گرفته است. – انسانها را می بیند که خواه وناخواه راهی راه خدا و شایسـته اسم و رسم انسانیت شده ا ند . – جهان را می بیند که پهنه اش، صحنه داد و دادگری شـده . – ومـذهبش را می بینـد که همچنـان پا بر جا مانـده و تمامی مکاتب پوشالی وانسان بافته را کنار زده و خود جهـانگیر شـده است. امروزه اگر پر توان ترین چکـامه هـا رسـاترین کلمات را به خـدمت بگیرنـد تا لباس شادمانی دروغینی بر قامت انسان ماتم زده کنونی بپوشاننـد نا موفق می مانند که مانده اند. چرا که غم دلهره و اضـطراب همه را درمیان گرفته وبی هدفی وسـرگردانی همه گیر شـده و انسان از تعریف خود عاجز مانـده ،زر و زیور ها آراسـتگی های ظاهری ،پرداختن به نمای زندگی بی هیـچ نگرش به محتـوا و هـدف آن دل بسـتن هـای زودگـذری است که تنـوع ودگرگـونی روز به روزش خود گویـاترین شاهـد بر ناکـامیش است.چرا که اگر او را قـانع می کرد دیگر نیـازی به این همه رنـگ ونیرنـگ نبود. انسان در مانـده و درمانـدگی او از بی جهـتی و بی رهبری است چرا که انسـان آزاد آفریـده شـده و از سـر میـل خود راه خود را انتخـاب می کنـد و در این راه احتیـاج به رهبری آرمـانی دارد تا به مشـکلات زنـدگی فائق آیـد. و اینجاست که راه ها از هم جـدا می شود. در سالهای اخیر پیش از گذشـته شاهد پیدایش مکاتب بشری بوده ایم که هر کدام با ادعای به مقصود رسانیدن این انسان تنها ظهور کرده اند اما تاریخ نشان داد که هیچیـک حتی پر سر وصـدا ترین آنهـا مارکسیسم هم نتوانست کـاری از پیش ببرد و بر غم های انسان عصـر ما افزود و مشـکلات جسـمی و روحی او را بیشتر کرد . در بحث مهدویت دو موضوع (هدفداری جهان)ونیاز به تشکیل (حکومت واحد جهانی)بسـیار با اهمیت است. وشیعه در این راه پیشتاز است چرا که ظهور رهبری یگانه ورهنمونی الهی عقیده مشترک قریب به اتفاق مذاهب الهی است. همانطور که زرتشت به سوشـیانت اعتقاد دارند. وخلاصه تلاش بشر از گذشته تا به امروز در تدارک و طرح ریزی یک آینده بهشت گونه است. مانند: مدینه فاضـله افلاطون . وحتی اندیشـمندان معاصـر مثل راسل فیلسوف انگلیسی و آلبرت انیشتین و بسیاری دیگر هم معترف هسـتند که هماهنگی ملتها بایـد تا به آنجا برسـد که همگی هدفشان تا سـیس یک حکومت جهانی باشد و همگی زیر یک پرچم واحد در صـلح وبرابری زندگی کنند. فصل دوم : باوری اسـتوار این بخش موضوع را در محدوده اسـلام و به اسـتناد مـدارک اصـیل اسـلامی بررسـی می نماید و به این دلیل باوری اسـتوار نام نهاده شده که جای جای قرآن وروایات از این اندیشه به عنوان اصـلی قطعی و انکار ناشـدنی یاد کرده اند. واین طور نیست که موضوع مهدویت پس از پیامبر اکرم (ص) واامامان آغاز شده باشـد بلکه از همـان زمـان رسول اکرم(ص) مورد بحث بوده و حضـرت در فرصـتهای منـاسب از مهـدی (ع) و غیبت ودیگر مسائل

مبوط به او سخن می گفتند . و در واقع این باور همراه با نزول قرآن از همان آغاز دوران اسلام طرح گردیده و خداوند در آیاتی چند تحقق قطعی این آینده روشن را ضمانت می کند از آن جمله آیه۵۵ سوره نور ونوع این آیات در قرآن بالغ بر ۱۳۳ آیه می باشد که البته نیاز به تفسیر روایی دارد نظیر برهان ونور الثقلین . این سخن پیامبر مشهور خاص وعام است که : اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد گردانید تا سر انجام مردی از امت و خاندان من که اسمش چون اسم من است ظاهر شده و جهان را آن سان که از جور و ستم پر شده مالامال از داد و دادگری نماید . این بیانات و نظایر بسیاری از اینها در مدارک روایی شیعه از جمله کمال الدین شیخ صدوق ، غیبت شیخ طوسی وبسیاری دیگر آمده است. از جمله راه های دیگری که می تواند قدمت عقیده مندی مسلمین به مهدویت را برای ما روشن کند کسانی هستند که به دروغ برخی اشخاص را مهدی انگاشته اند مانند نسبتی که به امام صادق (ع) داده اند و مدعیان دروغینی که خود راسا این ادعا را عنوان نمودند مانند حسین بن منصور حلاج و ...و حالا اگر موضوع مهدی (ع) از همان آغاز اسلام نبود پس این دو گروه از کدام زمینه ذهنی مردم برای اثبات حرفهای خویش استفاده کردند. این اعتقاد یعنی مهدویت تنها اختصاص به شیعه ندارد و در مدارک معتبر اهل سنت از جمله صحاح سته که ۲۰۰ سال قبل از شبه ها تدوین شده آمده است. چهره این اعتقاد به مهدویت در تشیع از چنان ترسیم روشنی برخوردار است که محققان شیعه پیش از تولد حضرت مهدی (ع) تالیفاتی درباره ایشان و مسائل مربوط به غیبت داشته اند . فصل سوم : در میقات یار مراجعه به مطالب صحیح و مستند وریشه دار نقلی و تاریخ در این زمینه تنها راه منطقی برای آشیایی با امام عصر (ع) است و این بخش در میقات یار نام نهاده شد با این امید که به کمک آگاهیهایی که به خواننده می دهد چهره ای رو شن از آن حضرت را در ذهن خواننده به وجود آورد. در پگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری حضرت حجت بن الحسن المهدی (ع) در خانه حضرت عسکری (ع) ودر شهر سامرا پای به عرصه این جهان نهاد و بدین ترتیب علی رغم تلاشها و کار شکنیهای مخالفان و در روند تحقق وعده های الهی زندگی در دامن مادر خویش نرجس خاتون را آغاز نمود. چرا که تولد حضرت در زمانی بود که خلفای عباسی امامان ما را هر روز بیشتر در تنگنا قرار داده بودند و معتمد عباسی که فرعون وار از فرزند حضرت عسکری (ع) بیمناک بود علاوه بر اسکان اجباری حضرت در محله عسکر که یک پایگاه نظامی بود گروهی مفتش و قابله را مامور کرده بود تا گاه و بی گاه خانه های علویین و بویژه محل سکونت حضرت عسکری (ع) را با زرسی نمایند تا اگر نوزادی یافتند ویرا بی درنگ بکشند واین پی جویی ها برای یافتن امام، زمانی شدت گرفت که امام حسن عسکری (ع) در سن ۲۸ سالگی مظلومانه چشم از جهان فروبستند و کار دشوارتر شد زیرا که امر امامت به حضرت مهدی (ع) سپرده شد . بهر حال امام دوازدهم به دنیا آمد و هنوز بیش از سه روز از تولد آن حضرت نگذشته بود که امام عسکری (ع) با نشان دادن حضرت مهدی روی به برخی یاران ویژه خود نمودند و فرمودند بعد از من این صاحب امر شماست و جانشین پس از من اوست و اوست قائمی که همه در انتظار ظهور او روزگار میگذرانند و چون زمین پر از ظلم و جور شود ظهور کند و آن را پر از عدل و داد نماید. حضرت عسکری (ع) به فرمان الهی فرزند خویش را از انظار پنهان می داشت و این خبر از مردم پوشیده بوده و فقط خویشان نزدیک یا دوستان خاص حضرت مطلع بودند گاه که شرایط مساعدی پیش می آمد جمعی که راز داری و ایمانشان مورد تایید حضرت بود بصورت گروهی به لقاء حضرت مهدی (ع) نایل می آمدند از آن جمله معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب هستند. بدین ترتیب امام زمان (عج) در دوران اولیه پس از تولد بدور از دسترسی دشمنان زندگی می نمودند و تنها برخی از خواص فرصت می یافتند تا به حضور ایشان بار یابند. سر انجام با رحلت امام یازدهم در سال ۲۶۰ هجری و حضور امام زمان (عج) در جمع نمازگزاران بر پیکر ایشان فشار مامورین شدت گرفت که حضرت به فرمان خداوند از دیده ها پنهان شدند . در تاریخ زندگی امام عصر (ع) موضوع غیبت بصورت دو مرحله ای بیان شده چنان که امام سجاد به نقل از امیر المومنان (ع) می فرمایند: برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است در این دوران جز آنان که دارای یقینی سرشار و آگاهی ریشه دار هستند کسی بر امامت او باقی

نمی مانـد . از دوره اول یعنی فاصـله سالهای ۲۶۰ تا۳۲۹ هجری قمری بنـام غیبت صـغری یاد شـده است در این دوره بنا به مصالحی ارتباط حضـرت به طور کامل با مردم قطع نشده بلکه از طریق برخی اشـخاص وارسته بنام نایبان خاص مردم میتوانسـتند با حضـرت ارتبـاط داشـته باشـند. از این میان چها ر تن با عنوان نواب اربعه از دیگران مشـهورترند : ۱- عثمان بن سـعید عمروی که قبل از این وکـالت ائمه دهم و یـازدهم (ع) را به عهـده داشـته و بخش اعظمی از کارهـای شـیعیان از طریق وی سامـان می یـافت و امام دهم و یازدهم نیز فرمودنـد که ایشان شخصـی موثق و امین است. ۲- ابو جعفر محمـد بن عثمان که نیابت امام عسـگری (ع) را نیز به عهده داشـته در باره او آمـده که برزگی شان و علو منزلتش در نزد شـیعیان مشـهورتر از آن است که محتاج به بیان و گفتگو باشد. ۳- ابوالقاسم حسـین بن روح نوبختی که دومین نایب امام عصـر(عج)درباره او اظهار داشـته : که او جانشـین من می باشد و واسطه میان شما و حضرت صاحب الامر و وکیل و مورد وثوق و اطمینان اوست . ۴-ابوالحسن علی بن محمد سیمری وفاتش به نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری پایان دوره غیبت صغری اتفاق افتاده او چند روزی پیش از وفاتش نامه ای از امام زمان (ع) دریافت داشت که در آن به مرگ قریب الوقوع وی و نیز خـاتمه دوران ۶۹ ساله غیبت صـغری اشاره شـده بود حضـرت مهـدی (ع) در این نامه چنین نگاشـته بودنـد: ((بسم الله الرحمن الرحیم ای علی بن محمد سـیمری خداوند پاداش برادرانت را در سوگ تو بزرگ گرداند ، زیرا که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد. پس به کارهای خود رسیدگی کن و به هیچ کس به عنوان جانشـین خود وصـیت منما که غیبت کامل واقع شده است. من آشکار نمی شوم مگر بعد از اجازه پروردگار عالم و این بعد از گذشت زمان ها و قساوت دلها و پر شدن زمین از سـتم خواهـد بود به زودی در میـان شـیعیان کسانی ظاهر می شونـد که ادعای مشاهـده مرا دارنـد. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی دعوی مشاهده مرا بنماید دروغگوست و بر من افترا می بندد ولا حول ولا قوت الا بالله العلی العظیم)) لازم به دقت است که چـون صـدور این نـامه به منظور پایـان گرفتن دوران غیبت صـغری و بـاب نیـابت خـاصه می باشـد در این صورت و به همین قرینه ، مراد از لفـظ مشاهـده همان ادعای نیابت بوده و به باریافتگان به حضور آن حضـرت در دورانهای بعـد که هیچگونه ادعای نیابت هم نداشته اند ربطی ندارد. با درگذشت چهارمین نایب امام عصر(عج) دوران جدیدی در غیبت آن حضرت آغـاز می شود که از آن به نـام غیبت کبری یـاد می شود. همـان ویژگی که از سالهـا پیش پیشوایـان گرامی ما به وقوع آن خبر داده بودنـد. در این دوران که تـا زمـان ما ادامه پیـدا کرده و پایان آن آغاز ظهور امام عصـر (عـج) خواهـد بود زمام امور مردم به دسـت فقیهان واجـد شـرایط سپرده شـده است تا در مواردیکه حوادث و مطالب جدیـدی پیش می آید و حقایق در پس پرده های شـبهه و تردیـد قرار می گیرد ایشان پناهگاه امت بوده و مردم از ایشان تبعیت نمایند امام صادق (ع) پیش از این عمده ترین خصوصـیات این فقها را مشـخص نموده انـد . نکته پر لطف و رحمت در این باب آن است که امام عصـر (ع) با اینکه در دوران غیبت کبری هـدایت ظاهری مردم را به فقها سپرده انـد اما این فقیهان را به حال خود واگذار نکرده بلکه هر زمان که ضـرورت پیش می آمد و مصـلحت ایجـاب می نمود آنـان را مشـمول دسـتگیری و راهنمـایی خود قرار می دادنـد همـان طور که در نامه ای که در سال ۴۱۰ هجری خطاب به شـیخ مفید صادر کردند به این موضوع تصـریح شده : (ما از رسـیدگی به شـما فرو گزاری نمی کنیم و فراموشتان نمی نماییم که اگر نه چنین بود باران نابسامانی ها و مصـیبت ها بر سـرتان فرو می ریخت و دشـمنان شـما را در هم می شکسـتند) فصـل چهـارم : نشانی از خورشـید در این قسـمت بر آنیم تا با بیان چگونگی این غیبت به بررسـی برخی حکمت های آن پرداخته و سرانجـام با نحوه بهره وری مردم از آن حضـرت در این دوران آشـنا شویم . ابتـدا بایـد بـدانیم که وقتی صـحبت از غیبت پیشوایمان مطرح می شود منظور آن نیست که وی از میـان جامعه رخت بر بسـته و آنچنان که برخی به غلط گمان برده انـد در جای غیر از این جهان زندگی می نماید زیرا که نحوه این غیبت در روایات امامان این چنین بیان شده که مردم او را می بینند و نمی شناسند و یا آن حضـرت مردم را می شـناسد و حال آنکه مردم ایشان را نمی شناسند . خلاصه اینکه امام در همین جهان و از میان همین مردم غیبت نمـوده انـد و اینـک در میـان همین مردم و جـامعه بطور نـا آشـنا زنـدگی می کننـد و سـرانجام نیز در میـان مردم همین جهـان و در

سرزمینی الهی یعنی مکه ظاهر خواهند شد . گاه توجه و احترام شیعه به بخشی از حرم عسگریین (ع) در سامرا یعنی سرداب مقدس دستاویز حمله ناآگاهانی می شود که پنداشته اند ما در آن محل و در میانه سرداب امام خود را جستجو نموده و ظهورش را از آن نقطه انتظار می کشیم و حال آنکه همگان می دانند که سرداب قسمتی از خانه مسکونی آن حضرت بوده که مأموران حکومتی به دنبال آگاهی از حضور ایشان در جریان تدفین امام عسکری (ع) به قصد قتل ایشان بدان جا یورش بردند و به دنبال این حمله با جوشش آب از چاه موجود در آن نقطه آب میان مأموران رژیم عباسی و آن حضرت که مشغول عبادت بودند حایل شد و جان ایشان به تقدیر خداوندی از خطر مصون ماند و از آن به بعد حضرت غیبت اختیار نمودند، حالا اگر شیعه برای حضور در کنار این سرداب آدابی را برای خود قرار داده اند تنها و تنها به خاطر زنده نگه داشتن آن حضرت می باشد و به ویژه که گهگاه بزرگان شیعه همچون مرحوم سیدبن طاووس یکبار خود شاهد حضور امام زمان(عج) در این مکان و عبادت و مناجات او با حق تعالی بوده است. اما اینکه چرا غیبت واقع شد و حکمت الهی این کار صرفنظر از مسائل تاریخی چه بود باید به دو نکته توجه کنیم : نکته اول : اینکه فرض کنیم غیبت امام (ع) بر ما آشکار نشد آیا این نا آشنایی می تواند در اصل اعتقاد ما به آن حضرت خللی وارد نماید چراکه غیبت یک بحث فرعی از یک اعتقاد اصلی به نام مهدویت است و چه بسیار حوادثی که در این جهان واقع می شود و ما به حکمت و علت آن آشنایی نداریم ضمن آنکه منکر واقعیت آن نیز نمی توانیم بشویم . نکته دوم : امام صادق (ع) در این باره می فرمایند: حکمت و فلسفه غیبت آن حضرت جز پس از ظهورش آشکار نخواهد شد همانطور که حکمت کارهای خضر جز در هنگام جدایی از خضر برای حضرت موسی (ع) روشن نگردید. اینک با رعایت این دو نکته به برخی حکمتهای دیگر که البته علت تام و تمام مسئله نیست اما تا حدودی میتواند روشنگر موضوع غیبت باشد می پردازیم : ۱- آزمون خلق : حضرت علی (ع) می فرمایند : در دگرگونیها گوهر واقعی انسانها نمایان می گردد . مانند بنی اسرائیل که در مدت ۱۰ روز تمدید گوساله پرست شدند. و خود آن حضرت به موضوع امتحان مردم به صراحت اشاره می فرمایند. ۲- کیفر : اگر امامان ما یارانی پا بر جا داشتند خلفای عباسی و اموی نمی توانستند انواع ظلم ها را به آنان روا دارند همانطور که اگر بر عهد و پیمان خویش باقی می ماندند امام حسین (ع) در پهنه دشت کربلا ـ ناجوانمردانه شهید نمی شدند و امامان دیگر نیز واین غیبت موجب تنبیه دیگران و کیفر آنان است. وهمچنین حفظ جان هم مسئله ای است که روایات به آن اشاره دارند . ۳- شناخت : رسم درمیان مردم این است که تا نعمتی را دارند قدر آن را نمی شناسند و مصداق قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید هستند و وقتی به آن آگاه می شوند که آن را از دست داده باشند . و نکاتی دیگر اینکه در تاریخ گروهی از پیامبران از جمله پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) در برهه هایی از زمان غیبت داشته اند ولی این غیبت لطمه ای به رسالت آنان وارد نکرده همان طور که خدشه ای در کار حضرت مهدی (ع) ایجاد نخواهد کرد. همانند : غیبت حضرت یونس و موسی(ع) و.... وحضرت امام کاظم (ع) و دیگر اینکه امام هر لحظه ممکن است بر اساس همان فلسفه اصلی که از نظرها مخفی شدند بنا به تقدیر خداوند ظهور کنند توجه به این نکته از این جهت ضروری است که موضوع حکمتهای غیبت نباید خدشه ای به انتظار ما برای ظهور آن حضرت وارد آورد. فصل پنجم : طول عمر امروز از حیات و زندگی امام عصر (عج) افزون بر ۱۱۵۹ سال یعنی حدود ۱۲ قرن می گذرد این عمر طولانی را چگونه می توان تحلیل کرد؟ در آغاز به این نکته توجه می کنیم که طول عمر خود یکی از شاخه های فرعی مساله عمومی تری به نام حیات است و حتی بیولوژی هم از پدیده حیات در سطح کلی به عنوان معما یاد می کند . و هر هنگام که لازم باشد به مصداق آیه ۸۲ سوره یس که می فرماید (به فرمان((باش)) هر چه که بخواهد می آفریند و هر خصوصیتی را که اراده نماید به آن آفریده خویش خواهد داد) حتی اگر این ویژگی در ظاهر با قواعد معمول در طبیعت هماهنگی نداشته باشد. و این ویژگی در مدارک مذهبی ما به صراحت مطرح شده است. مانند : عمر نوح که بیش از ۹۵۰ سال ذکر شده و در قرآن دوران تبلیغ حضرت نوح را قبل از طوفان صریحا ۹۵۰ سال تعیین می کند و همچنین عمر دراز حضرت خضر (ع) . طول عمر حضرت مهدی (ع) ریشه در عمق ایمان هر مسلمان دارد و نتیجه طبیعی

و گریز ناپذیر اعتقادات ما در زمینه ضرورت وجود حجت بر پهنه زمین است. فصل ششم : خورشید پنهان این سوال را که فایده امام غایب برای ما چیست ؟ چگونه باید پاسخ داد آیا مجاز به طرح چنین سوالی هستیم ؟ امام در اندیشه ما واسطه فیض وجود و رابط میان خدا و خلق در تمامی زمینه هاست و حضور یا غیبت او در ایفای بخش اعظم وظایف ایشان تاثیر چندانی ندارد. و این پیام امام زمان (عج) مشهور است که آنسان که ستارگان موجب امان آسمانیان هستند امام نیز ایمنی بخش زمینیان می باشد . واما این سوال را اینگونه مطرح می کنیم که ما در دوران غیبت چگونه از امام بهره می بریم؟ که خود حضرت می فرمایند: اما گونه بهره جستن از من در دوران پنهانیم همانند بهره وری از خورشید در هنگامی است که ابرها آن را از دیدگان می پوشاند. از این پاسخ دو مسئله بدست می آید: ۱- همانطور که خورشید پشت ابر، تنها بخشی از ویژگی نور بخشی اش کم می شود و دیگر وظایفش باقی است امام (ع) نیز در دوران غیبت این چنین است و مردم از نعمت حضور ایشان بی نصیبند ضمن آنکه دیگر حکمتهای وجودی حضرتش همچنان جاری است. ۲- همانطور که اصل در خورشید نور افشانی بوده و ابرها گذرا هستند اصل در امامت نیز حضور آشکارا وبهره مندی آزاد مردم است اما عوامل عارضی پیش آمده که چون ابر تیره بر چهره نورانی این خورشید نشسته است. علامه مجلسی دربیان بهره وری های دوران غیبت می گوید: هنگامی که خورشید در پس ابر است همگان انتظار بیرون آمدن آن و بهره مندی از آن را دارند از اینرو شیعیان مخلص آن امام در دوران غیبت همواره مشتاق ظهور او بوده و از وی ناامید نمی شوند. و موضوعاتی چون (حقیقت نورانی و غیر قابل انکار امام ولو در ورای غیبت)، (ناتوانی مردم نسبت به تحمل تمامی پرتوهای خورشیدی)، (عجز چشم از نگرش بدون محافظ به قرص نورانی خورشید)، (بی بهره ماندن از خورشید برای بی بهره گان از بینایی) و نهایتا (رابطه آمادگی و استعداد و ظرفیت وجودی به میزان بهره وری از اشعه خورشیدی) از جمله مواردی است که علامه مجلسی از تشبیه امام در دوران غیبت، به خورشید پنهان و نحوه بهره وری مردم از آن بدست می دهد. فصل هفتم : جلوه ها پیش از این گفته شد که امام هر چند دوران غیبت را می گذرانند اما بیگانه از مسائل جامعه و حوادث واقعه نبود، و در متن موضوعاتی قرار دارند که بر امت می گذرد. وقوع امدادهایی گوناگون از آن حضرت بر فقیهان برگزیده که زمامداران دین و اعتقاد مردم در دوران غیبت ایشانند نشانگر حضور همیشگی آن امام بزرگوار در صحنه رهبری در این دوران است. از سوی دیگر، در طول دوازده قرن گذشته از همان آغاز تا به انجام شاهد جلوه ها و مشکل گشاییهای آن حضرت بر جمعی از مردم عادی با ویژگی های گوناگون بوده ایم که این نیز خود نشانی دیگر از حقیقت وجود در آن حضرت است وتاریخ بخشی از این ذره پروری و عطوفتها را در دل صفحات خود ضبط کرده است وچه بسیار نمونه های دیگری به مصداق هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند در این بخش به ملاحضه روند بحثهایمان بیشتر به موضوع اول یعنی جلوه بر فقیهان و عالمان دین پرداخته می شود و دراین باره نیز تنها به چند نمونه بسنده می کنیم تا از این رهگذر دیدگان نافذ و همیشه بیدار آن حضرت را در جامعه احساس نماییم و در نهانخانه دل خود، دل به این واقعیت بسپریم که به راستی او چشم خدا میان خلق است که ((السلام علیک یا عین الله فی خلقه)) ۱- شیخ صدوق (متوفای سال ۳۸۱): پدرش علی بن محمد بابویه قمی از دانشمندان دینی عصر خود در قم بود توفیق دیدار سومین نایب خاص امام عصر (ع) جناب حسین بن روح نوبختی را در سال ۳۰۵ هجری قمری در بغداد بدست آورد ودر نامه ای که از طریق وی به حضور حضرت تقدیم داشت در خواست نمود که ایشان برای داشتن فرزندی برای او دعا کنند هنوز زمان زیادی نگذشته بود که نامه ای به این مضمون به او رسید که((از این همسر فرزندی نخواهی داشت ما در این باره دعا کردیم و بزودی پروردگار عالم از همسری دیگر که از طایفه دیلمیان خواهد بود دو فرزند فقیه و نیکو و با برکت به تو روزی می کند)) پس از این علی بن محمد با بانویی دیلمی ازدواج نموده و از او دارای دو فرزند به نام های محمد و حسین گردید که محمد به لحاظ نبوغ فوق العاده و استعداد قوی و هوش سرشار و نیز صداقت و امانتی که در حفظ و نقل حدیث داشت به صدوق شهرت یافت. مردم معاصر او ملاحظه این همه رشد و تعالی را حاصل دعای امام عصر (ع)

دانسته و خود او نیز بارها بر این مطلب مباهات می نمود. مرحوم شیخ صدوق در آغاز کتاب ((کمال الدین و تمام النعمه)) خود داستان مفصلی از چگونگی برخورداری از عنایت امام عصر را نقل می کند. ۲- شیخ مفید (متوفای ۴۱۳): وی سرآمد شاگردان شیخ صدوق است .امام عصر (ع) در توقیعاتی که به افتخار مفید صادر فرمودند او را با واژه هایی چون (ای دوست مخلص در دین)، (ای یاری کننده حق) ستودند. شیخ مفید این افتخار را یافته که در سه نوبت نامه هایی به خط خود آن حضرت از ناحیه مقدسه دریافت داشته مخاطب ابلاغات مستقیم آن حضرت قرار گیرد. ۳- سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴): از بزرگان علمای شیعه و معاریفی است که مشهور است مکرراً از فیوضات وجودی حضرت در خواب و بیداری بهره مند شده است. وی آنچنان شیفته و آشنای حضرت بود که حتی ایشان را از آهنگ کلامشان می شناخت و خود داستان سحرگاهی را نقل می کند که در سراب مقدس، دورادور مناجات حضرتش را در آن مکان شاهد بوده و نوای ملکوتی حضرتش را می شنیده که زبان به دعای بر شیعیان گشوده و بر پیشگاه خداوندی عرضه داشتند که: خدایا شیعیان ما از پرتو نور وجود ما و زیادی سرشت ما سرشته شده اند چه بسا که آنان به اتکاء دوستی و ولایت ما مرتکب گناهان زیادی شوند... خدایا آنان را به بهشت خود داخل نموده و از آتشت برکنار و محفوظ دار و ایشان را در کنار دشمنان ما در دوزخ غضب خود قرار مده . مرحوم سیدبن طاووس سرگذشتی مالامال از عنایتهای آن حضرت دارد و بیش از پنجاه جلد کتاب ارزنده از وی به یادگار مانده و دعاهایی را نیز از حضرت مهدی (عج) نقل نموده و برای شیفتگان آن حضرت به یادگار گذاشته است . ۴- علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هجری قمری): از اعاظم و مفاخر تاریخ شیعه بوده وکتب ارزنده شیعه میدان بروز نظرات و آراء متقن او در زمینه های مختلفه علوم دینی است.از جمله وقایعی که مشهور خاص و عام شده، عنایتی است که حضرت مهدی (ع) در یکی از تلاشهای علمی دفاعی او از حریم تشیع به وی می نماید. ۵- مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳): از بزرگان علمای شیعه است که در تقوی و پارسایی شهره همگان می باشد .معروف است که او در حل مشکلات علمی به حضور امام زمان (ع) رسیده ودر یک گفتگوی کامل موضوعات مورد بحث را با ایشان حل و بحث نموده. فصل هشتم : انتظار انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ این بخش از نوشته می کوشد تا خواننده را در یافتن پاسخهای روشن برای این دو سوال یاری نماید. انتظار یک مقوله اعتقادی–اجتماعی است و منتظر فردی است که به خاطر اندیشه ای که در دل دارد، خود را به شناخت و انجام یک سلسله تعهدات ویژه، وظیفه دار احساس می نماید. از اینکه انتظار مقوله ای اعتقادی است پس باید ریشه در کتاب و سنت داشته باشد و از آنجا که جلوه اجتماعی دارد پس باید راه و رسم آن آموخته شود. آن زمینه ریشه ای یعنی تلاش فرهنگی در شناخت ابعاد انتظار و این راه و رسم اجتماعی یعنی تعهد در پیشگاه عمل دو ویژگی عمده ای است که شخصیت والای منتظر را شکل می دهد. به همین مختصر باید روشن شده باشد که چنین انتظاری با عنایت به مفهوم اصیل آن، اساساً و از اصل با خمودی و سستی، بیگارگی و واگذاری مسئولیت، نا آگاهی و گیجی، بهم ریختگی و منتظر ماندن برای آنکه دیگری بیاید و کار را اصلاح کند، بی آنکه او خود نقشی سازنده را عهده دار شود، در تضاد و تعارض قطعی است و از آنجا که سازندگی با روح منتظر به هم در آمیخته از این رو، انتظار، با تخریب به هر صورت و با هر توجیه به ظاهر موجه، نمی سازد. چرا که بنابر آنچه گفته شد روح انتظار از اصل با گرایشهای منفی در تضاد بوده و عمل منتظر تنها و تنها اصلاح و آبادانی را در جهت تعالی همه ابعاد طلب می کند. پس انتظار در یک کلام یعنی آماده شدن و زمینه سازی برای رویارویی با وضعیتی نو واعلام آمادگی برای پذیرش مسئولیت در شرایط نوینی است که از هر جهت با وضع موجودی که انسان در آن قرار دارد، متفاوت می باشد و چنین انتظاری را بحق می توان ((مذهب اعتراض)) و یا ((بذر انقلاب)) نامید. در اینجا به فرازی از بیان امام عصر (ع) اشاره می کنیم تا ویژگیهایی را که برشمردیم تدارک برپایی نظامی نوین و تعهد پذیری در قبال آن را به عیان در آن شاهد باشید: خداوندا ما به تو روی می آوریم؛ در برپایی دولت والایت که در آن اسلام و اسلامیان را عزت و سر بلندی می بخشی و نفاق ودورویان را ذلت و خواری نصیب می گردانی، تو مارا در آن نظام در شمار آنانی قرار ده که دیگران را بر طاعت تو

فراخوانده و راهنمای مردم به سوی تو می باشند وسر انجام مارا در پناه آن دولت، والایی و کرامت دنیا و آخرت نصیب فرما. در این بیان که به صورت دعا به پیشگاه پروردگار عرضه می شود از یک سو بر پایی نظامی الهی، با ویژگیهای خاص خود مطرح است و از دیگر سوی، بیانگر مسئولیت پذیری برای کسانی است که آن آینده را انتظار می کشند و در پایان نیز این اندیشه، زندگی منتظر را به وسعت هر دو جهان زیر پوشش می گیرد. از آنجا که منتظر شاهد است که پیشاپیش صفوف منتظران، پیشوای گرانمایه اش حضرت مهدی (ع) قرار دارد و سر حلقه چشم به راهان آن نظام خود اوست، از اینرو به شدت می کوشد تا با آشنایی هر چه بیشتر با پیشوا و مکتبش خود را آماده حضور در این میدان کند و آنچنان که اشاره کردیم این حقیقت را با تمام وجود قطعی تلقی نموده حضور خویش را در صحنه بر پایی آن نظام الهی احساس می نماید. و در این راه آنچنان جلو می رود که بازگشت دوباره خود را به این دنیا در صورت وقوع مرگ پیش از ظهور از خدا خواهان است. از آن حضرت در مدارک دینی ما ترسیم شده که: کجاست آن جان به لب رسیده از اضطراری که سرانجام در خواستش به هدف اجابت در رسد. امام صادق (ع) می فرماید: هر که را حضور در جمع یاران مهدی (ع) شادمان می سازد پس انتظار کشد، از گناه بپرهیزد رفتاری نیک پیشه کند، که چنین کسی منتظری راستین است. آن حضرت را پیشتر از هر کس خداوند معرفی نموده. سلام برتو، سلام کسی که تورا از رهگذر خداوندی می شناسد. انتظار چهره پیوند میان اندیشه و عمل است و به زیور عقل و فهم و آگاهی نیز آراسته شده. ومنتظر باید با شناسایی ویژگیهای انتظار، شخصیت منتظر را در خود به بار آورد. منتظر هیچ کس جز او را به عنوان میزان ثابت و حق آشکار به رسمیت نمی شناسد و همه چیز را با این حق پا بر جا می سنجد. و در این باره آموخته ایم که : هر کس از شما در حال انتظار وقوع این امر ظهور مهدی موعود جان دهد گویی که در خیمه گاه خود آن حضرت و در خدمت او بوده است و بلکه همانند کسی است که در رکابش شمشیر زده... بر اساس چنین نگرش عالمانه، هاله ای از نور سر تاسر زندگی منتظر از آغاز تا انجام را در میان گرفته و او همواره چشم بر آینده ای پر نور، دل در گرو محبوبی موعود و دست در خدمت همه جانبه حضرتش دارد و چنین شخصیتی تجسم عینی و خارجی (افضل اعمال امتی انتظار فرج الله عزوجل) می باشد که سوال آغازین این بخش از نوشته را به بیان و عمل پاسخگو شده که انتظار چیست و منتظر کیست. فصل نهم : در آینه نیایش برای آشنایی با ویژگیهای جهان در آستانه ظهور آن امام و نیز آگاهی از ره آوردهای آن نظام الهی، این بخش از نوشته خود را به بررسی در این دو زمینه اختصاص داده ایم یعنی جهان قبل از ظهور و بعد از ظهور. اما اینکه چرا آن را ((در آینه نیایش)) نام نهاده ایم بدان است که تکیه گاه اساسی در این هر دو وادی، نیایشهایی است که امروزه در دست داریم و مراجعه به آنها کمک شایانی در آشنایی هر چه بیشتر با این دو مطلب به ما خواهد نمود. نگاهی گذرا به برخی از مسائل کلی و عمومی این دو دوران : ۱- التهاب ظلم، آرامش عدل در دعاها آمده : زمین را آنچنان که از جور و ستم لبریز شده ، از عدل و داد پر می نماید. ۲- افول دین، احیاء مکتب یعنی چه بسیار حقایقی از دین خدا وسنت پیامبر (ص) که پیش از ظهور تحت تاثیر عوامل مختلف در پرده ابهام و فراموشی می ماند و از جمله رسالتهای امام آشکار نمودن آنها و زدودن گرد به نسیان سپاری از چهره آن حقایق نورانی است. ۳- پراکندگی و تفرق، یکپارچگی و تشکل آن نعمت آغازین اسلام یعنی برادری و همراهی را که به نقمت جاهلی دشمنی و عداوت تبدیل شده بر می گرداند. ۴- پژمردگی و خرابی، شادابی و آبادی در دعاها می خوانیم که : خدایا شهرهای خود را به برکت او آبادان گردان و بندگان دل مرده ات را به محبت او حیاتی دوباره بخش. اما خود حضرت نیز ظهور خود را در پایان دوره ای بر می شمارند که : در دلها حکومت خشم و سنگدلی برپا شده و جغد شوم نظام جور در خرابه های زمین آوای مرگبار و حزین سر می دهد. با مراجعه به مجامع روایی در این باب می توان سر فصل هایی چون ((جهانگیر شدن اسلام))، ((تسلیم همگانی در قبال حق))، ((تکامل علم و اخلاق)) و نظایر آنها را ملاحضه نمود. فصل دهم : بر در دروازه نور با آنکه تصویری روشن از آن سوی دروازه نور به دست داریم اما چه کنیم که این در به قفل غیبت بسته مانده و کلید دار نیز گشایش این در را تنها و تنها رهین مشیت نافذ خود داشته است. و ما چشم به راهان مشتاق و

منتظری هستیم که بی صبرانه افق دور دست را در آن سوی دروازه نور نظاره گریم تا تک سواری از گرد راه در رسد، این بسته در، باز گردد و کاروانیان با گذر از انتظاری به بلندای دوره غیبت، در پس قافله سالار گرانقدر خویش به شهر نور گام گذارند و خدا را که چه صحنه با شکوهی است. راستی ای عزیز آیا شود آن روزی که ما پروانه وار گرد شمع وجودت برآییم و تو بر، بر ما پیشوایی کنی و حال آنکه گستره زمین را پهنه داد و دادگری نموده باشی و ما زبان به ستایش خداوندی گشوده او را بر این نعمت بزرگ سپاسگزار شویم. و اینک بر پشت دروازه نور، زمزمه کنان به ترنم با دلی سوزان و اشکی ریزان به گفتگو با تو می نشینیم که : سلام بر تو ای بازمانده از تبار پیامبران، سلام بر تو ای جان جهان و ای گنج نهان، سلام بر تو که بر کناره خوان گسترده نعمتت نشسته ایم و سلام بر تو که بر کرانه وادی غیبتت مانده ایم. درود شیفتگان دلسوخته ات را پذیرا باش ، ای تو که بهار روحبخش دلهایی و ای تو که به صفا و روشنی مهر و ماهی. (به امید آنکه هیچگاه روح این انتظار پر تحرک از موج دهی باز نایستد) شاید آن روز که سهراب نوشت تا شقایق هست زندگی باید کرد خبری از دل پر درد گل یاس نداشت هر گلی هم باشد چه شقایق چه گل پیچک و یاس تا نیاید مهدی زندگی دشوار است اللهم عجل لولیک الفرج

مدیریت، عدالت، مهدویت

سید صمصام الدین قوامی خلاصه کتاب: تلخیص : مهدی راشکی – مقدمه: مهدی (علیه السلام) به عنوان مظهر انسان کامل، عالیترین نوع مدیریت را عرضه می‌کند. نقطه ثقل مدیریت کامله آن حضرت عدالت تمام عیار است. عدالت معانی متنوعی دارد: میانه روی در امور، مساوات و عدم تبعیض، عدم ارتکاب کبیره و عدم اصرار بر صغیره، نهادن هر چیزی در جای خود، دادن حق هر ذی حق، برابری اجتماعی (قسط) رعایت مفاسد و مصالح در قانون گزاری، نقطه تعادل تمامی فضائل است. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعودمقدمهعدالت چیست؟ علل و موجبات عدل مدیریت چیست؟ وظایف مدیریت انواع مدیریت مدیریت عادلانه مدیریت عادلانه مهدوی سازماندهی، برنامه ریزی، نظارت، انگیزشمقدمهمهدی (علیه السلام) به عنوان مظهر انسان کامل، عالیترین نوع مدیریت را عرضه می‌کند. نقطه ثقل مدیریت کامله آن حضرت عدالت تمام عیار است. عدالت معانی متنوعی دارد: میانه روی در امور، مساوات و عدم تبعیض، عدم ارتکاب کبیره و عدم اصرار بر صغیره، نهادن هر چیزی در جای خود، دادن حق هر ذی حق، برابری اجتماعی (قسط) رعایت مفاسد و مصالح در قانون گزاری، نقطه تعادل تمامی فضائل است. وظائف مدیریت عبارتند از: سازماندهی، برنامه ریزی

نظارت، رهبری و انگیزش.برای تبیین مدل مدیریت عادلانه مهدوی، وظایف پنج گانه مدیریت، با احتساب مفاهیم متنوع عدالت، ترکیب و تحلیل می شود. در همه ابعاد فردی و اجتماعی، اخلاقی و سازمانی، درونی و بیرونی، اقتصادی و سیاسی، مادی و معنوی، مدیریت آن حضرت عدالت محور بوده است، معیارهایی مانند شایسته سالاری، فراوانی اقتصادی، امنیت، آبادانی، معنویت، پیشرفت، خدمت، عدم ظلم و ستم، بسط علم و آگاهی، رشد و تعالی همه جانبه توسعه چند بعدی و... در سایه ترکیب عالی عدالت و مدیریت در حکومت آن حضرت پدید می آید.طبق وعده های وحیانی و معصومانه، مدینه فاضله مهدوی سرانجام تشکیل خواهد شد و انتظار بشریت به پایان می رسد. البته «مدینهٔ المهدی» به نوعی تکرار یا تداوم «مدینهٔ النبی» است. پس مدینه فاضله مصداقی در گذشته و آینده دارد؛ دو بانی و معمار هم نام و همراه هم کنیه، با یک عمامه و زره و شمشیر و اسب و قرآن و برنامه، یکی خاتم الانبیا و دیگری خاتم الاوصیا. از اخبار آسمانی، چشم‌انداز مدینه فاضله مهدوی روشن می شود، که اطلاع از آن هندسه عدالت و امنیت و سلامت و رفاه و علم، بشر را از وضع موجود بیزار و باشتاب به آن افق موافق سوق و شوق می‌دهد. در فاصله بین مدینه النبی ومدینه المهدی ، غدیر و عاشورا و انقلاب اسلامی را داریم که هرکدام رنگی و آهنگی از مدینهٔ المهدی را دارند.در این نوشتار، «مدیریت عادلانه» و «عنصر عدالت در مدیریت مهدوی» را پی می‌جوییم. با ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

زمین پر از عدل و داد می‌شود، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده بود، آری، «عدالت» اصلی‌ترین گمشده بشریت و اکسیر اعظم و کبریت احمر است. با تحقق آن، امنیت و سلامت و علم و تربیت و همه نیازهای تاریخی دیرینه بشر تأمین می‌گرددعدالت چیست؟دادن حق هر ذیحق؛ نهادن هرچیزی در جای خود؛موزون بودن (تعادل و تناسب و توازن)؛میانه روی بین افراط و تفریط (اعتدال)؛تساوی و نفی هرگونه تبعیض (تفاوت قائل نشدن بین افراد)؛رعایت استحقاق در افاضه وجود (عدل در تکوین)؛عدم ارتکاب کبیره و عدم اصرار بر صغیره (عدالت فردی و فقهی)؛برابری اجتماعی (قسط، عدالت اجتماعی و قضایی و سیاسی و اقتصادی)؛رعایت مفاسد و مصالح در قانون‌گذاری (عدل در تشریع)؛نقطه تعادل و تلاقی تمام فضائل (مثلا عفت، شجاعت و حکمت که اوساط اخلاقی هستند، قدر جامعی به نام عدالت دارند) (نظریه عدالت ارسطو).این منظومه‌ای از عدالت آفاقی و انفسی تکوینی و تشریعی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی است. نقل جمع‌بندی استاد شهید مطهری در مفهوم عدالت جالب است (عدالت آنجا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود، به هستی و آفرینش شکل خاص می‌دهد و نوعی جهان‌بینی است. آنجا که به نبوت و تشریع و قانون مربوط می‌شود، یک مقیاس و معیار قانون‌شناسی است... آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود، یک شایستگی است. آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید، آرمانی انسانی است و آنجا که به اجتماع کشید، یک مسئولیت است).«همانا خداوند به عدالت و احسان امر می کند».«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از معصیت خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید با خبر است».نتیجه :از آنچه تا به حال گفته شد (عدالت در بینش، عدالت در روش و عدالت در ارزش خلاصه میشود. «بالعدل قامت السموات و الارض» چرا شیعه را عدلیه خوانده‌اند؟ زیرا عدالت ممتازکننده‌ترین عنصر اندیشه شیعی از غیر آن است.علل و موجبات عدلموجبات عدل را می‌توان به سه عامل تقسیم کرد: بودن قوانین و مقررات عادلانه، اجرا و تنفیذ آنها علی السواء؛ شعور مردم به حقوق خود که «لا یدرک الحق الا بالجد».شاید علت اینکه در حکومت علوی که مظهر عدالت در رأس آن بود، امام در محراب عبادت از شدت عدالت به شهادت رسید و مردم نیز نتوانستند او را تحمل کنند، فقدان عامل سوم بود؛ یعنی عدم درک صحیح مردم نسبت به حقوق خود؛ و الا از لحاظ قانون عادلانه و مجری عادل کمبودی نبود. اشکال در ضلع سوم مثلث عدالت بوده است و تا این سه ضلع تکمیل نشود، عدالت در حکومت و اجتماع تحقق نمی‌یابد و شاید علت تاخیر و طولانی ظهور حکومت و مدیریت عادلانه این باشد که شعور مردم و آمادگی ادراکی آنها بالا رود و هم‌سنگ دو ضلع دیگر شود.و اما «اجرای عدالت» که ماحصل «مثلث عدالت» است، نیاز به مدیریت دارد؛ آن‌هم مدیریتی در سطح جهان با هر تنوع و تکثری که دارد.انواع مدیریتمدیریت بحران، مدیریت توسعه، مدیریت منابع انسانی و مدیریت بهره‌برداری،مدیریت عادلانهدراینجا از زاویه عدالت به مدیریت می‌نگریم و درحقیقت، از «اجرای عدالت» بحث می کنیم.مدیریت عادلانه مهدوی

امام مهدی (عج) امامی عادل است؛ یعنی از گناه به دور است (به کمک عصمت)؛ انسانی کامل است؛ در کسب فضائل و رفض رذایل، در درون خویش به تعادل رسیده است. حتی از لحاظ جسمی و ظاهری متعادل و زیبا است. تمام خصوصیات جسمی و روحی او در اخبار به ما رسیده است. همه حاکی از یک اعتدال و جذابیت است. بینش او مبتنی بر توحید و عدل است. اراده او اعمال عدالت است. قانونی که در اختیار دارد قانونی عادلانه است. همان قانون محمدی علوی است بدون کم و کاست. مردمی که در زمان او هستند عدالت‌خواه و پشتیبان عدالت و آماده جهاد و فداکاری برای تحقق آن هستند. موانع راه عدالت یا زدوده شده و یا به دست قدرت او برچیده می‌شوند و توان مقابله ندارند. مقتضی عدالت موجود و مانع مفقود است. بحث در نحوه تحقق عدالت و مدیریت عدالت است. چگونه این امام عادل، قانون عادلانه را برای مردم عدالت‌خواه، پیاده می کند؟ به هر ذیحقی حق می‌دهد، هرچیز را در جای خود می گذارد، مساوات و توازن در جامعه پیاده می کند و...با توجه به اخبار در دست، هر وظیفه ناظر به عدالت را به بحث می‌گذاریم.سازماندهی، برنامه ریزی، نظارت، انگیزش۱) سازماندهیسازمان عبارت است از گروهی متشکل از دو یا

چند تن که در محیطی با ساختار منظم و از پیش تعیین شده برای اهداف گروهی با یکدیگر همکاری می‌کنند. هنگامی که مدیران منابع مادر را با تلاش افراد (دست کم دو نفر یا بیشتر) به منظور رسیدن به هدف‌ها ترکیب می‌کنند عمل سازماندهی انجام می‌شود.در ذیل عنوان سازماندهی، مباحثی از قبیل ساختار سازمانی، اهداف ساختاری تقسیم کار، اختیار و مسئولیت و نیز بحث وحدت فرماندهی و بحث قدرت مطرح می شوداین اخبار از سازمان آن حضرت، یاران حضرتش و سازماندهی ویژه‌ای که در زمان ظهور تحقق می‌یابد خبر می‌دهند که نکات ذیل (مخصوصاً در رابطه با عدالت) از آن قابل برداشت است:الف ـ یاران آن حضرت از همه ادیان و اقوام هستند: یهود، نصاری، اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه و مقداد و مالک اشتر) و نیز فرشتگان، (مانند جبرئیل، میکائیل، اسرافیل) جنیان. ایرانیان / عجم که شامل هر نژاد غیر عرب می‌شود و بسیاری از آنها پرونده و نام و نشان دارند و خیلی جاها و ملیت‌ها و اقوام دیگر که از احادیث دیگر قابل برداشت است. این امر حاکی از یک نوع عدالت در سازماندهی است که آن حضرت نیروهای خویش را صرفاً از یک نژاد و قوم خاص پذیرش و گزینش نمی‌کند و به شایستگی توجه می‌کند و شایسته‌سالاری را اعمال می‌کند و «شایسته سالاری» معیاری مبتنی بر عدالت است که معیارهای خویشاوندگرایی و رابطه‌گرایی و امثال ذلک را در گزینش کنار می‌زند. یاران حضرت مهدی (ع) پرداخته است و تحلیلی در ذیل اخبار ارائه داده است که اخبار وارده را در بخش‌های ایمان، شجاعت، عبادت و میزان فرمانبرداری تقسیم کرده و نشان داده است که هیچ تبعیض و ترجیح بلاـ مرجّح در سازمان انسانی آن حضرت، چه سازمان اداری، چه نظامی و...ب‌ـ «شیعیان ما در زمان سلطنت قائم بزرگان اهل زمین و حکام آنها خواهند بود منافاتی با شایسته سالاری ندارد و دال بر تبعیض و ترجیح بی‌مورد نیست؛ چراکه اولاً شیعیان شامل تمامی نژادها و قومیت‌ها و کشورها و زبان‌ها خواهد شد و منحصر به گروهی خاص نیستند.ثانیاً شیعیان کابینه اصلی و نیروهای کلیدی را تشکیل می‌دهند و از همه ساکنان ارض استفاده‌ای به جای خود در سازمان حضرت مهدی (عج) خواهد شد.ثالثاً علت دادن کلیدها و پست‌های اصلی به شیعیان، حقانیت و امتیازات معنوی و سابقه مبارزاتی (عقیدتی) آنها است. آنها منتظران واقعی بوده‌اند که در زمان طولانی غیبت کبری، به انتظار فرج به عنوان افضل اعمال دل مشغول بوده‌اند و با ادعیه، صدقه، نماز، آمادگی و غیر ذلک ترجیحاتی را به دست آورده‌اند که دیگر یاران مهدی ممکن است چنین ویژگی نداشته باشند. شیعیان حکم حواریون و خصیصین را دارند و در حقیقت، قاعده اصلی و کانون مرکزی سازمان حضرت هستند. ترجیح آنان با مرجح و عین عدالت است، لذا خداوند در قرآن می‌فرماید:کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند یکسان نیستند. آنها بلند مقام‌تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق کردند و جنگیدند و خداوند به هر دو وعده نیک داد. و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.ج ـ در روایات ما آمده که یاران مهدی «جان خویش را در جنگ‌ها پناه او می‌سازند».این هم منافاتی با عدالت ندارد و ظلم و تبعیض محسوب نمی‌شود. او خود طالب و مایل به حفظ جان خویش نیست؛ شمشیر او علامت جهاد و فداکاری اوست. این یاران مهدی هستند که حفظ او را حفظ اسلام و نظام می‌دانند. چگونه می‌شود وجود مقدسی را که همواره در انتظارش بوده‌اند به دم تیغ بسپارند ـ برتری مؤمنان بر فرشتگان در سازمان مهدی (عج) طرح شده است و فرشتگان در خدمت یاران او هستند. این نیز بیانگر نوعی عدالت است؛ چرا که فرشتگان که گناه نمی‌کنند. قدرت آن را ندارند. ولی یاران مهدی (ع) که با وجود قدرت بر گناه و عصیان، این گونه مطیع و معصوم هستند، قطعاً برترند. هم‌چنین در آغاز خلقت هم مسجود فرشتگان بوده‌اند و بعد از طی سیکل طولانی، حق به حق‌دار می‌رسد و فرشتگان کارگزاران مؤمنان می شوند، همان‌گونه که درخدمت اهل عصمت و طهارت بودند. آنان در خدمت رسول خدا (ص) بودند و در جنگ‌های متعدد و در خدمت نوح و ابراهیم و عیسی بودند و در خدمت حضرت حسین بن علی بودند . ولی حسین نپذیرفت. این جلوه از عدالت است آن هم به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود که فرشتگان جای واقعی شان خدمت به مؤمنان است.هـ یکی دیگر از جلوه‌های عدالت «خداوند از گورستان وادی السلام هفتاد هزار صدیق را زنده می‌کند که همگی از اصحاب و انصار او می شوند». اگر از وادی

السلام الغاء خصوصیت شود، مردگانی که هر صبح مخلصانه در دعای عهد ترنم کرده‌اند که:«گر مرگ بین من و مولایم فاصله شد، همان مرگی که برای بندگان حتمی و آمدنی است پس مرا از قبرم خارج کن تا با زره‌ای مثل کفن و شمشیر و نیزه آماده و آخته در دست به آقایم لبیک بگویم. هرجا باشم (دور و نزدیک)».این دعا که از حنجره‌های پاک منتظران بلند می‌شده است، مورد استجابت قرار می‌گیرد و در رکاب او قرار می‌گیرند و این هم عدالت است که به معنای مساوات است و عدم تبعیض و فرق‌گذاری چه فرق است بین مردگان و زندگان در بهره‌وری از فیض لبیک به معصوم؟ چگونه است آنان که نه در کربلا بودند تا شهید شوند و نه در زمان ظهور زنده بودند تا در رکاب حضرت باشند با آن‌همه عشق از فیض جهاد درمحضر امام (عج) محروم باشند. عدالت اقتضا می‌کند که آنها هم با حضرت باشند. این حدیث برای منتظران بسیار انگیزاننده است که بدانند خداوند اجر آنها را ضایع نمی‌کند.و- یکی دیگر از جلوه‌های عدالت حضور زنان در سازمان آن حضرت است که از ۳۱۳ نفر، در نقل‌های مختلف، ۱۳ نفر، ۵۰ نفر و... هستند. به هر حال، این زنان در جنگ هم شرکت دارند و مسئولیت‌هایی را هم علی القاعده بر دوش دارند البته به تناسب شأن و توان آنها.... به هر حال زنانی که در احد بوده‌اند (مثل نسیبه) و پیامبر حضورشان را تأیید کرده است و در کربلا بوده اند (مثل زینب و ام کلثوم فرزندان علی (ع)) به همین مناط، در رکاب آن حضرت هستند و تبعیض در این زمینه نیست. اعمال این عدالت در سازماندهی حضرت به معنای اعمال مساوات و برابری اجتماعی است.۲) اوصاف کلی یاران مهدیسید بن طاووس از ابن زرین غافقی نقل می‌کند که حضرت علی (ع) فرمودند:یاران مهدی مردانی هستند فولاددل که همه وجودشان یقین به خداست و مردانی سخت تر از صخره ها که اگر به کوه ها روی آرند، آنها را از جای برکنند. درفش پیروزمند آنان به هرشهر و پایتختی روی آرند، آنجا را به سقوط وادار سازند، گوئی آن مردان عقابان تیزچنگند که بر مرکب ها سوار شده اند، این شیرمردان پیروز و عقابان تیزچنگ برای تبرک و فرخندگی دست خویش را به زین اسب امام می کشند و بدین سان تبرک می جویند. آنان او را در میان می‌گیرند، جان خویش را در جنگ ها پناه او می سازند و هرچه او اشاره کند، با جان و دل انجام می دهند. برخی از آنان شب هنگام نخوابند و زمزمه قرآن و مناجاتشان هم چون زنبوران عسل فضا را آکنده سازد، تا بامداد به عبادت خدای بایستند و بامدادان سوار بر مرکب ها شوند.آنانند راهیان شب و شیران روز و هم آنانند گوش به فرمان امام خویش، ایشان چون مشعل های فروزانند که دل های استوارشان بسان قندیل های نور در سینه شان آویخته است. این مردان تنها از خدا می ترسند فریاد «لا الله الا الله» و «الله اکبر» آنان بلند است. همواره شهادت و کشته شدن در راه خدا را آرزو می کنند و شعار آنان «یا لثارات الحسین» است. به هر سو روی می آورند، ترس و بیم از هیبت آنان، پیشاپیش در دل مردمان افتد (و تاب مقاومت از همه گرفته شود) این خداجویان سبک بال به سوی خداوند خویش روی می آورند و خدا به دست آنان امام حق را یاری می فرماید.- همچنین در روایت متعدد دیگر مانند آنچه در صحیح مسلم ذکر شده است:آنان بهترین دلیران روی زمین هستند. مردانی هستند که خدا را آن گونه که باید شناخته‌اند. آنها پرچم داران حضرت مهدی (ع) هستند. آنان فقیهان، قاضیان و فرمان روایانند. این اخبار به «شایسته سالاری» دلالت دارندجمع بندیسازماندهی آن حضرت کاملا متکی به عنصر عدالت است (به تفصیلی که ذکر شد).۳) برنامه ریزیدومین وظیفه مدیر بعد از سازماندهی برنامه ریزی است.برنامه ریزی مانند پلی است میان جایی که هستیم و جایی که می خواهیم به آن برسیم. برنامه ریزی یعنی انتخاب مأموریت ها، هدف ها و اقداماتی برای نیل به آنها که مستلزم تصمیم‌گیری و انتخاب از میان بدیل ها برای اقدام آینده سازمان است.برنامه ریزی اساسی ترین وظیفه در میان وظایف مدیریت است. دیگر وظایف مدیر، یعنی سازماندهی رهبری و کنترل، هدف هایی را پی می گیرند که در فرآیند برنامه ریزی پی گیری شده است. برنامه ریزی جایگاهی را که سازمان در آینده باید در آن قرار گیرد تعیین می کند و سپس مجموعه هایی از اعمال کارساز را که برای رسیدن به این وضعیت در آینده ضروری است انتخاب و اجرا می کند. همه افراد سازمان ها و گروه ها باید برای فعالیت های خود برنامه ریزی کنند تا بتوانند به خواسته های خود جامه عمل بپوشانند.آن حضرت (عج) برنامه ریزی دارد. برنامه ای برای اجرا و ایجاد عدالت، عدالتی در تمام ابعاد، اقتصادی،

سیاسی، اجتماعی، امنیتی و... که همان قسط است و عدالت اجتماعی (به معنای اعم) حال به گوشه ای و شمه ای از برنامه های مهدی (عج) اشاره می کنیم.امام علی (ع): قائم ما با رعب و با پیروزی تأیید می شود. زمین در زیر پای او می پیچد و گنج های آن از برای او آشکار می شود. حکومت او مشرق و مغرب را فرا می گیرد و خداوند دینش را بر همه ادیان غالب می گرداند، گرچه مشرکان ناخوش دارند. ـ مهدی (عج) هفت سال حکومت خواهد کرد که هرسال از آن معادل ده سال از سال های شماست. آن گاه خداوند آنچه خواهد انجام خواهد داد.ـ قائم ما به هر سو که رود، ابرها بر سر او سایه می افکنند و با زبانی فصیح می گویند این مهدی آل محمد (ص) است که زمین را پس از وفور بی عدالتی و ستم پر از قسط و عدالت می کند. همچنین زمین در زیر پای او می پیچد. (یعنی قدرت طی الارض خواهد داشت)ـ هرگاه قائم ما خروج کند، زمین گنج های خود را بیرون می برد و مردم هم آن را مشاهده می کنند.ـ هنگام ظهور، زمین به نور قائم (ع) منور می گردد و تاریکی از میان می رود و مردم نیاز به نورافشانی خورشید و ماه ندارند.ـ او گنج ها را استخراج می کند، اموال را تقسیم می کند و اسلام را حاکم می کند.رسول خدا (ص) می‌فرماید:در آخر امت من، مهدی خروج می کند. خدا باران را برایش فراوان می بارد و زمین، گیاه خود را می رویاند. او مال را به شکل صحیح تقسیم می کند، مرکب ها فراوان می شوند و مردم مورد اعظام و اکرام می شوند. او هفت یا هشت سال حکومت می کند. مهدی (عج) از حکومت خود چه هدفی دارد، جز همان اهداف که رسول خدا (ص) و امیرالمومنین (ع) داشتند کما اینکه آن حضرت در یک خطبه به چهار هدف اشاره می کند (احیای معالم و شعائر دین خدا، اصلاح (آبادانی شهرهای خدا) امنیت بندگان مظلوم خدا و اقامه حدود خدا) همین اهداف را امام حسین (ع) هم به عینه بیان می کند. این اهداف در یک کلمه قرآنی (قیام به قسط) خلاصه می‌شود.. قرآن می فرماید:«(در زمان ظهور) خداوند برای مؤمنان و عاملان صالح خوف را به امنیت تبدیل می کند.»از انواع برنامه ریزی مدیریت زمان است .مدیریت زمان علاوه بر تعریف اصطلاحی آن که بهره برداری بهینه از زمان است و شعار مبنایی آن (توزیع الوقت توسیع الوقت است. تدبیر الهی حضرت مهدی (عج) و مدیریت فوق عالی زمانی توسط ایشان گویا زمان طولانی تر از همیشه است .لذا آن حضرت برنامه ریزی عادلانه و خارق العاده خود را که در همه ابعاد است در همین مدت کوتاه انجام می ؟!تقسیم صحیح اموال همان توزیع عادلانه ثروت است که به لفظ (صحیح) از قول نبی اکرم (ص) طرح شده است یعنی عمده ترین معضل اقتصادی حکومت ها و دولت ها را حضرت مهدی (عج) با مدیریت عادلانه و برنامه ریزی عادلانه اقتصادی خود حل می کند و به گونه ای که رسول خدا (ص) بر بی‌نظیری رفاه مهدوی اشاره می‌کند آنقدر مردم در اثر این توزیع بی نیاز می شوند که سیاست چک سفید اعمال می شود و طبق حدیث :مال در یک ظرف است و هرکس به شکل آزاد از آن برمی دارد.جمع بندی: پس عدالت اجتماعی اعم از عدالت قضایی، فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی و شغلی و امنیتی است که از خلال اخبار فوق استنتاج شد. و دست آورد دست پرقدرت مهدی (عج) می باشد. که ناشی از برنامه ریزی است به عنوان یکی از پنج وظیفه مدیریت.۴)نظارتسومین وظیفه یک مدیر نظارت استنظارت یا کنترل را به گونه های مختلف تعریف کرده اند در همه این تعریف ها کنترل را نوعی مقایسه بین آنچه هست و آنچه باید باشد دانسته اند یکی از این تعاریف از استونر است که می گوید:کنترل مدیریتی فرآیندی است جهت حصول اطمینان از این که فعالیت های انجام شده با فعالیت های برنامه ریزی شده مطابقت دارد در واقع کنترل فراگیرتر از برنامه ریزی است کنترل مدیران کمک می کند تا مراقب اثر بخشی فعالیت های برنامه ریزی، سازماندهی و هدایت باشند، بخش اصلی فرآیند کنترل، اعمال اقدامات اصلاحی مورد نیاز است.یکی از عللی که موجب می شود مدیران به سختی تفویض اختیار کنند این است که نگرانند زیردستان کاری را که مسئولیتش بر عهده آنان است به درستی انجام ندهند، اگر مدیر نظام کنترل موثری به وجود آورد این بی میلی به تفویض اختیار کاهش می یابد. مدیرانی که اختیار خود را تفویض می کنند چون نهایتا خود مسوول تصمیم هایی هستند که زیردستان می گیرند به سازوکار بازخورد نیازمندند.نظارت ها دو دسته است:اول خود نظارتی یا نظارت از درون؛دوم نظارت بیرونی و سازمانی.در دید اسلام نظارت درونی بر دو پایه عدالت و تقوا است? اعدلوا هو

اقرب للتقوی «?عـدالت کنیـد به تقوی نزدیک شوید» عدالت در این معنا همان اعتدال درونی و کسب اوساط از فضایل و نیز دوری از کبائر و عدم اصـرار بر صـغائر و اموری که مورد نظارت هستند عبارتند از: افراد امور مالی، عملیات و برنامه‌ها.در حکومت مهدی (عج) نظارت چگونه است؟ به چند خبر مهدوی اشاره می کنیم:ـ هرگاه قائم ما قیام کند خداوند به گوش ها و چشم های شـیعیان ما قوه و نیرویی بخشد در حالی که بین آنها و قائم (ع) واسطه ای نباشد، با شیعیان ما تکلم فرماید و آنها می‌شنوند و به آن حضرت می نگرنـد در حالیکه آن حضـرت در مکان خود می باشد.ـ در خصوص قول خداوند? اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا؛ «?هرجا باشـید خـدا همه شـما را جمع می‌کنـد» ابالحسن (ع) می‌فرمایـد: مربوط به قیام قائم است که خداونـد جمع شـیعیان را از جمیع بلـدان جمع می‌کنـد.ـ امام باقر (ع) در تفسیر آیه? الـذین ان مکنا هم فی الارض اقاموا الصلوهٔ و آتو الزکاهٔ و امروا بالمعروف و نهو اعن المنکر فللّه عاقبـهٔ الامور ?فرمود: این مربوط به آل محمـد (ص) است مهدی (ع) و اصـحاب او را خداوند در مشارق و مغارب زمین حاکم می گرداند دین را پیروز می گرداند و بوسـیله مهدی و اصـحاب او بدعت ها و باطل را زائل می‌کند پیروان باطل را هم زائل می‌کند تـا اثری از ظلم نمانـد یـاران مهـدی امر به معروف و نهی از منکر می‌کننـد وعـاقبت امر از آن خـداست (سـرانجام دین خـدا حـاکم می‌شـود).امر به معروف و نهی از منکر به عنـوان نظـارت عمومی رایـج است و از برنـامه هـای اصـلی دولت مهـدی (عـج) است . از خصوصـیات یاران مهـدی (عج) به شـکل بارز ایمان و تقوی و شـجاعت است که خود حاکی از یک نظارت درونی یا خود نظارتی است که در مـدیریت نوین به آن اهتمام ویژه‌ای می‌شود.مـدیران را از نظارت تحمیلی پرهیز و به خود نظارتی سوق می دهنـد و این همـان نهـادینه شـدن ملکه تقوی و عـدالت است. بنـابراین ظهور عـدالت درونی که عامـل پرهیز از گنـاه و موجب تعـادل اخلاـقی و فضـیلتی است در یاران مهـدی موج می زنـد و نظارت را خود بخود اعمال شده قرار میدهد... (این یک جلوه از عدالت درنظارت و مـدیریت عادلانه مهدی)از سوی دیگر در مدیریت نوین از (نظارت موثر) صـحبت شده است که عبارت است از نظارتی که به جمع آوری اطلاعـات اکتفـا نمی‌کنـد بلکه بـا اسـتفاده از بهترین سـاز و کارهـای نظـارتی و بهترین راه کارها تا پایان پیش می‌رود و کار نظارت را با اقدام اصلاحی تمام می‌کند. آن گاه یکی از خصلت‌های نظارت موثر (اعتدال در نظارت) شمرده شده که میانه روی در نظـارت است نه خیلی زیـاد نه خیلی کم و گفته شـده نظـارت زیـاد به لجاجت، فریب دادن و دادن اطلاعات غیر معتبر و اصـلاحات مقطعی می‌انجامد و نظارت کم به تورم هزینه ها می‌انجامد، لذا نظارت معتدل سفارش شده است.علاوه بر اینکه نظارت عمومی. امر به معروف و نهی از منکر هم وجود دارد.جمع بنـدی؛ نقش عنصـر عـدالت در نظـارت:نظـارت درونی یا خودنظارتی که همان کلمه عـدالت و تقـوا است؛نظـارت معتـدل و به دور از افراط و تفریـط؛نظـارت عـام و همگـانی از پـائین به بالاـ یـا از بالاـ به پـائین بـدون تبعیض.۵) انگیزشـچهارمین وظیفه یـک مـدیر انگیزش است. انگیزش از سـاده ترین و در عین حـال پیچیـده ترین وظـایف مـدیریت است. به این دلیل ساده است که مردم به سوی رفتاری که احساس کنند پاداشی در پی‌دارد برانگیخته می شوند. بنابراین؛ برانگیختن شخص نبایـد کار چنـدان دشواری باشد؛ فقط باید مشـخص شود که شـخص چه می خواهد تا بتوان از آن به عنوان پاداش و انگیزه اسـتفاده کرد. در همین مرحله نیز انگیزش پیچیده می‌شود؛ چرا که آن چه را که یک نفر به عنوان پاداش مهم تلقی می کند، ممکن است برای شـخص دیگری مهم نباشد. افراد از نظر چگونگی پیش بینی موفقیت خود با هم متفاوتند. با این حال علی رغم پیچیدگی انگیزش، تردیـدی نیست که انگیزش اسـاس مـدیریت است. اگر مـدیران نتواننـد به گـونه ای کارکنـان را تشویـق به کـار کننـد، در مـدیریت موفق نخواهند شد. دربارهٔ انگیزش، نظریات متفاوتی ابراز شده است؛ ویکتور روم، مازلو، فردریک هرزبرگ، مک کلاند، وسل گلرمن و گری دسلر که مشـهورترین آن‌ها نظریه ابراهام مازلو است که براساس سلسـله مراتب نیازها از مادی به معنوی تنظیم شده است. او معتقد است تامین نیاز عمده ترین عامل انگیزش است. خاصـیت انگیزش این است که افراد بدون خستگی و بیهودگی بـا عشق و علاـقه نهـایت توان را به کـار می گیرنـد تـا نیازهـای خود را تـامین کننـد در نظریه مـدیریت رحمانی بالاترین انگیزش به برآورده شدن متعالی‌ترین نیازها اختصاص یافته است. در حکومت مهدوی انگیزش یاران مهدی به اوج می رسد.ـ مفضل بن عمر از

امام صادق (ع) سوال کرد آقای من حضرت مهدی (عج) از کجا و چه‌گونه ظهور می کند؟ امام (ع) فرمود:ای مفضل تنها ظاهر می شود و تنها به خانه خدا می آید و تنها وارد کعبه می شود و آن روز را به تنهایی به شب می رساند. چون شب فرا آمد و مردم همه خواب رفتند جبرئیل و میکائیل و صفوف فرشتگان از آسمان نزد او فرود می آیند. جبرئیل به او می گوید: آقای من سخنت روا و امرت نافذ است. آن حضرت دست مبارک بر صورت خود می کشد و می گوید: ستایش خدای را که وعده خویش استوار فرمود و زمین را در قبضه ما گذاشت. در هر کجای بهشت که بخواهید منزل می‌گیریم چقدر خوب است اجر و پاداش عمل کنندگان در بین رکن و مقام می ایستد و به آواز بلند می گوید: ای جماعت نقبا، ای خاصان و آنان‌که شما را (خداوند) پیش از ظهور برای نصرت من ذخیره کرد، از صمیم دل و اطاعت کامل نزد من آیید. صدای مبارک آن حضرت در شرق و غرب عالم به آن ها می رسد، بعضی از آن‌ها در محراب به عبادت مشغول و بعضی در رختخواب می‌باشند. به همین یک صدا همه آواز او را می شنوند، دعوتش را اجابت کرده و اندازهٔ یک چشم بر هم زدن به مکّه می آیند. همهٔ آنان پیش او در بین رکن و مقام حاضر می شوند. خداوند امر می‌فرماید نوری از آسمان تا زمین ستون وار کشیده شود و به آن نور همهٔ مؤمنان که در روی زمین هستند روشنائی می گیرند و نوری از آن به اندرون خانه های مؤمنان بتابد و دل های آنان به تابش آن نور خرم و خرسند می شود.. امام باقر (ع) فرمود:زمانی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان قرار می دهد، پس عقل‌های آن ها را جمع می کند و خواسته های آنان با این کار کامل می شود.بی تردید اصلی ترین عامل انگیزش، وجود عدالت است که در تار و پود نظام مهدوی مشهود است. در سازماندهی، نظارت برنامه ریزی، رهبری و هماهنگی، این عنصر است که یاران او را به اهتزاز و ابتهاج در می‌آورد.کند خواه ناخواه، همه به شکل اعجاب انگیزی برانگیخته می‌شوند. خداوند در قرآن چنین می‌فرماید:ای کسانی که ایمان آورده اید هر کدام از شما از دینش برگردد خداوند به زودی قومی را جایگزین آنان می کند که دوستشان می دارد و آنان نیز خدا را دوست می دارند. آنان در نزد مؤمنان فروتن هستند و در برابر کافران سربلند در راه خدا مجاهدت می کنند و از ملامت سرزنش کنندگان نمی‌هراسند. این فضل الهی است که به هر کس بخواهد عطا می کند.که عده ای از مفسران اصحاب مهدی را مصداق می‌دانند.بارز این آیه

خلاصه کتاب ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی

ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

نویسنده : سجادی - سیدعبداللطیف نوشتار حاضر به شرح و تبیین ماهیت و ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و اثبات این حکومت مربوط است و عناوینی از این دست را دربر می‌گیرد': انواع حکومت', 'حکومت دینی', 'حاکمیت جهانی اسلام', 'حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی', 'شرایط سیاسی, اجتماعی حکومت جهانی حضرت مهدی', 'شرایط اقتصادی حکومت جهانی حضرت مهدی 'و' ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی. 'نویسنده : سجادی - سیدعبداللطیف محل نشر : قم تاریخ نشر : ۱۳۸۳/۱۲/۲۵ رده دیویی : ۲۹۷.۴۶۲ قطع : وزیری جلد : شومیز تعداد صفحه : ۲۹۲ نوع اثر : تالیف زبان کتاب : فارسی نوبت چاپ : ۱ تیراژ : ۱۵۰۰ شابک : ۹۶۴-۹۵۴۴۸-۴-۴ معرفی پایان نامه : ویژگی های حکومت جهانی مهدی (ع) این رساله, حاصل تلاش دانش پژوه محترم, جناب آقای سید عبداللطیف سجادی است که به راهنمایی حجت الاسلام و المسلمین عزالدین رضا نژاد و مشاورهٔ دکتر سید عبدالقیوم سجادی به پایان رسیده است. در این نوشتار, به دو ویژگیهای حکومت جهانی حضرت مهدی (ع), در سه بخش اصلی و فصول چندی به توصیف و جمعبندی پرداخته شده است. و تلاش بر این بوده که در سراسر آن, این سوال اساسی دنبال شود که «ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی چیست؟» فرضیه و گمانه‌ای که در پاسخ این سؤال به آزمون گذاشته شده, آن است که ویژگی¬های شش گانهٔ جهانی بودن (توحید محوری، عدالت محوری، مساوات و

برابری، توسعه علم و دانش، رفاه و آسایش همگانی و صلح و امنیت جهانی) با توجه به آیات، روایات و آراء دانشمندان به عنوان یک کلی بررسی شده است و به گونه‌ای بر ویژگیها و تبیین ماهیت حکومت جهانی اسلام استدلال می‌شود، تا تطبیق این کلی بر فرد کامل آن، خود، دلیل بر اثبات ویژگی‌های آن حکومت محسوب شود. وی در تبیین ضرورت حکومت اسلامی می‌نویسد: «اصل حکومت اسلامی و ضرورت آن, از موضوعاتی است که نیازمند به برهان و استدلال نیست؛ زیرا از ضروریات و بدیهیات است. نویسنده از زبان بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران, حضرت امام خمینی (ره) می‌نویسد: «ولایت فقیه (حکومت اسلامی) از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می‌شود و به برهان احتیاج ندارد، به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلامی را, حتی اجمالاً, دریافته باشد, چون به ولایت فقیه (حکومت اسلامی) برسد و آن را به تصور آورد، بی¬درنگ تصدیق خواهد کرد.» در ادامه، حکومت یا دولت را جزئی از تعالیم اسلام عنوان می کند و با استناد به سخن حضرت رسول اکرم (ص) دربارهٔ ویژگی‌های امام و فرمانروایی یک حکومت می‌نویسد: ۱. امام باید به اندازه ای خویشتن‌دار باشد که او را از محرمات الهی باز دارد؛ ۲. چنان شکیبا باشد که بتواند خشم خود را مهار کند؛ ۳. چنان مدیریتی داشته باشد که زیر دستان خود را مانند پدری مهربان اداره کند. وی برای تبیین سیمای حکومت جهانی مهدی (عج) و بیان ویژگی‌های آن از طرح سؤال این رساله به پرسشهای زیر می‌رسد: ۱. ماهیت و ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام چیست؟ ۲. نسبت حکومت جهانی اسلام و جهانی شدن چگونه است؟ ۳. شرایط و زمینه‌های تحقق آن، چه چیزهایی است؟ نوشتار حاضر, برای پاسخگویی به سؤالاتی که مطرح شد, در ابتدای امر، حکومت جهانی اسلام را به تصویر می‌کشد و زمینه‌های تحقق آن را ارزیابی می‌کند و در پایان، حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) را, به عنوان یگانه مصداق برای آینده آدمیان, پیشنهاد می‌کند. در این نوشتار, مبانی کلامی و فلسفی حکومت اسلامی در سه محور ارزیابی شده است: ۱. حاکمیت جهانی اسلام؛ ۲. عدالت اجتماعی؛ ۳. امنیت عمومی. این نوشتار مدعی است: یکی از دلایل محکم جهانی بودن اسلام, این است که از ابتدای ظهورش، داعیهٔ جهانی داشته و در دین اسلام، ملیت و قومیت به معنای مصطلح امروز, جز تمایز شناسنامه ای انسانها از همدیگر، هیچ اعتباری ندارد. و نیز در این نوشتار، جهانی بودن اسلام از منظر آموزه‌های تربیتی و فقهی بررسی شده‌اند؛ بر همین اساس آمده است: مطالعه و آگاهی نسبت به آموزه های تربیتی دین، احکام، مسائل فقهی، معارف و تعالیم والا- و انسان ساز اسلام، عمومیت و جهانی شمولی بودن آن را اثبات می‌نماید، چه اینکه در قرآن و سنت، خطاب، دستورات و نواهی دین، اختصاص به شخص و فرد و ملتی خاص ندارد، همان گونه که مختص زمان خاص نیست. در بحث عدالت اجتماعی, ایجاد حالت توازن میان افراد، البته متناسب با وضع اجتماعی آنان, عدالت اجتماعی خوانده شده است. که وظیفه‌ای بر دوش حکومت اسلامی است؛ به این معنا که حکومت جهانی اسلام, در سیاست‌ها و فعالیتهای خود, باید شرایطی را فراهم کند که بیت‌المال امت واحد اسلام به خوبی حفظ شود و وضعیت اجتماعی, به گونه ای رخ بنماید که امکان رشد و دست یابی به امکانات, برای عموم مردم فراهم شود. این نوشتار در ادامه، پس از تعریف اصطلاحی و لغوی، مفهوم امنیت و نسبت آن با جهانی شدن، این واژه را از دیدگاه دانشمندانی چون, خواجه نظام الملك طوسی و دیگران بررسی می کند و نیز اهداف حکومت علی را در سایه امنیت محقق می‌داند, این اهداف به شرح زیرند: ۱. آشکار ساختن اصلاح در شهرها (اصلاح سیاسی، اجتماعی، اقتصادی فرهنگی و)؛ ... ۲. ایمن سازی بندگان ستمدیده که همیشه در اثر ناامنی‌ها تحت ستم بوده‌اند؛ ۳. برپایی حدود الهی. بخش دوم این رساله, به زمینه‌های تحقق حکومت جهانی اسلامی پرداخته است. و با استناد به روایاتی که بیانگر علایم ظهور امام زمان (عج) است؛ انتظار را, یک پدیده دو سویه معرفی می‌کند و شرایط تحقق حکومت جهانی اسلام را مورد پژوهش قرار می‌دهد و ویژگی‌های منتظران را به شرح زیر قلمداد می¬کند: الف) خود ساختگی؛ ب) خودیاری اجتماعی؛ ج) تأثیرناپذیری از محیط فساد زده؛ د) برنامه های عملی به شرح زیر: ۱. برپاداشتن نماز؛ ۲. پرداختن مالیات اسلامی؛ ۳. امر به معروف و نهی از منکر. در پایان این بخش, به زمینه های جهانی شدن اسلام پرداخته می‌شود: ۱. قوی شدن و سریع شدن ارتباطات بین المللی؛ ۲. زمزمه‌های ابتدایی, در

مورد حکومت واحـد جهـانی، سازمـان ملـل متحـد، کنفرانس اسـلامی، اتحـادیه آفریقا، جامعه عرب، اتحادیه اروپا، کنفرانس جهان سوم؛ ۳. پیشـروی تـدریجی بشـر در مجموع به سوی عقلانیت؛ ۴. احتمـال نفوذ بیشـتر اسـلام، در بین مغرب زمین؛ ۵. احتمال خسته شدن غربیها از روشـهای افراطی جنسـی، سلوک فعلی، طغیان مادیات و علاقه پیدا کردن به سوی دین واقعی خدا؛ ۶. توسعه شریعت اسلامی و روشن شدن پایه ها و اصول دین و نزدیکی احکام دینی با عقل، منطق و فطرت انسانها؛ ۷. رسیدن مذاهب اسلامی به یک اصـول مشـترک، برای پیشـبرد دعـوت جهـانی شـدن اسـلام به وسـیله اینـترنت، رادیو و تلوزیون؛ ۸. تشویـق و بسـیج کردن مبلغـان، سخنرانـان و مؤلفـان در کشورهـای اسـلامی و سـرزمین های دیگر؛ ۹. فعال شـدن کنفرانس اسـلامی؛ ۱۰. باورانیدن اهداف روشـن اسـلامی به بیگانگـان. در بخش سوم این رسـاله, ویژگی های حکومت جهانی اسـلام، در شـش فصل جـداگانه تبیین شـده است: از جمله؛ توحیـد محوری، عـدالت محوری، امنیت عمومی و رفاه و ... در بحث توحیـد محوری آمـده است: حضـرت ولی عصـر برای حاکمیت یک دین, بر همه افکار ظهور می‌کنـد. لـذا برای عالمگیر شدن یکتاپرستی، باید بساط کفر و نفاق، شـرک و عناد از زمین برچیـده شود. این رساله, جامعه جهانی اسـلام را بر محوریت توحید توصـیف می‌کند و رسالت پیامبر بزرگوار را چنین بیان می‌کند: رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از یک سو، نه یک دعوت خصوصی است و نه یک رسالت منطقه‌ای و اقلیمی که هدفش, اصـلاح و هـدایت یک قوم، ملت و رهبری حکومت یک گوشه ای از جهان باشد و از سوی دیگر، قوانین اسـلام و احکام قرآن نیز, برنـامه حیـاتی برای تمـام بشـریت است و نه یـک وطن و یـک نژاد بلکه دعوت جهـانی و همگـانی است. در بحث عـدالت محوری حکومت مهدی نیز آمده است: یکی از اهداف مهم امامت که از ویژگی‌های منحصـر به فرد حکومت جهانی حضـرت مهدی (عج) اسـت، برقراری عـدل و داد در جـامعه اسـلامی آن روز است. در این رسـاله، برابری و مسـاوات، ـ نه به مفهـوم امروزی که مخـالف عـدالت قلمـداد می‌شـود ـ بلکه, به مفهوم واقعی کلمه که بـا عـدالت متنـاقض نباشـد، از خصوصـیات منحصـر به فرد دیگر حکومت جهانی مهدی به شـمار رفته است و نیز چنین بیان شده است که از خصوصـیات بسیار مهم حکومت جهانی اسلامی, جایگزینی علم, آگـاهی, تکنولـوژی و صـنعت؛ همراه بـا ایمـان مـذهبی و از بیـن رفتـن جهـل و نـادانی خواهـد بـود. رفـاه و آسـایش همه جـانبه از خصوصـیات دیگر حکومت جهانی مهدی است که در اثر پیشـرفت منابع اقتصاد، غیر قابل وصف جلوه می‌کند. در پایان این رساله، امنیت، ضامن سـلامت مال، ناموس، جان و این جامعه, به عنوان آخرین ویژگی حکومت جهانی مهدی (عج) معرفی می‌شود. بخش اول : ماهیت و ویژگی های حکومت اسـلامی مقدمه : از یک سوی بحث از ویژگی های حکومت اسـلامی به خصوص برای دانش انـدوختگانی که بـا دانش های دینی کمتر آشنا هسـتند و حتی بسـیاری از روشـنفکران مسـلمان یه بحث تازه است و از سوی دیگر چنان حکومتی به خاطر فراهم نبودن زمینه‌ها و شرایط یا وجود موانع که یکی از بخشهای این نوشتار در مورد آن تدوین خواهد شد تحقق و وجود خارجی پیـدا نکرده است. باعث شـد تا در امور اصل حکومت اسـلامی مسایلی به عنوان مباحث مقـدماتی هر چند به صورت اجمالی و گـذرا یادآوری شود. ضـرورت حکومت اسـلامی اصل حکومت اسـلامی و ضـرورت آن از موضوعـاتی است که نیازمند برهان و اثبات و اسـتدلال نیست و لذا تحلیل در راسـتای آن تطویل بلاطایل است. زیرا این موضوع از ضـروریات و بدیهیات است. پیشـینه حکـومت دینی انـدیشه حکومـتی دینی در لابلاـی اوراق زرین تاریـخ و احکـام اسـلامی که چون خورشـید تابـان می درخشـد ، تردیـد ناپـذیر و غیرقابل انکار است ،هر چنـد دیگر انـدیشان درگـذر تاریـخ ، با الهام از انـدیشه های سـکولاریستی ، در راستای تبلیغ اندیشه سکولار و برای به انزوا کشید اسلام جهادگر ، عدالتخواه و آزادی طلب ، اسلام را دین اخلاقی و غیرجامعی که درد زنـدگی و دنیـا را درمـان نمی توادن ، معرفی کرده و ادعـا نموده انـد که اسـلام برای جـامعه و نظـام اجتمـاعی و طرز حکـومت نمودن بر جـامعه ، قانونی نیاورده و فقط از اخلاق و احکام عبادی سـخن به میان آورده است. حکومت در روش پیامبر اسـلام (ص) رویه و سـنت پیـامبر بزرگـوار اسـلام (ص) نیز گـواه روشن بر ضـرورت و لزوم تشـکیل حکـومت اسـلامی است. زیرا ؛ اولاـ او خود تشـکیل حکـومت داد و از تاریـخ شـهادت می دهـد که حضـرت رسول خـدا (ص) خود به اداره جـامعه پرداخته و به اطراف جهـان

والیانی فرستاده ، قضاتی منصوب کرده و خود نیز به قضاوت نشسته ، سفیرانی گسیل داشته و پادشاهان زیادی را به اسلام دعوت کرده و با برخی از آنها معاهداتی را امضاء رسانده است. ثانیاً برای پس از مرگ خود نیز حاکم تعیین کرد و پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام هیچ کسی در مورد لزوم حکومت اختلاف نداشت اختلافی که وجود داشت در رابطه با چگونگی انتخاب حاکم و شخصیتی بود که باید عهده دار حکومت اسلامی باشد. لذا در زمان امیر عدالت گستر علی (ع) و متصدیان دیگر خلافت نیز اداره جامعه و قضاوت درامور اجتماعی به خوبی قابل اجرا بود و نسبت به روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام ورزیدند. پس علاوه بر اینکه ضرورت و بدیهی بودن تشکیل حکومت اسلامی ما را از استدلال بی نیاز می کند ، در عین مجال گسترده از تاریخ ، آیات قرآن و روایات اسلامی و روش های عملی پیامبر اسلام و جانشینان برای ارائه برهان وجود دارد.نوشتار حاضر پس از مفروش انگاشتن اصل ضرورت حکومت دینی درصدد است تا برخی از مبانی فلسفی ، کلامی حکومت جهانی اسلام را بیان نموده و زمینه های تحقق چنین حکومتی را ارزیابی کرده و آنگاه مهمترین ویژگیهای حکومت مهدوی ، همان جامعه سیاسی و موعودی را که نظریه حکومت جهانی اسلام را تحقق می بخشد ، به عنوان مصداق اصلی و منحصر به فرد به تصویر درآورد. فصل اول : انواع حکومت حکومت خود کامه و استبدادی این نوع حکومت که بر محور اراده فرد یا گروهی دور می زند ، بر اساس حاکمیت فرد یا گروه خاص بنا نهاده شده است که فقط منافع آنها راتأمین می کند. اما مضرات و بدبختی های آن ، به صورت بردگی و تیره روزی جامعه ، دامنگیر آنان گردیده و حاکم مستبد و خودکامه در راستای حفظ خویشتن و منافع خویش به هیچ حد و مرزی پایبندی نداشته و حتی بستگان نزدیک خود را در راستای حفظ منافع خود قربانی کرده اند. حکومت دموکراسی این نوع حکومت در عرف امروزی ها کامل ترین نوع حکومت ها به شمار می رود. در این سیستم حکومتی ، اصل بر این است که مردم به پای صندوق های رأی رفته و نمایندگان واقعی شان را با رأی اکثریت انتخاب نموده و در طی سالهای معینی سرنوشت خود و ملت خویش را به وی می سپارند. و نمایندگان ، قوانین حافظ منافع مردم را با تبادل نظر تعیین نموده و در اختیار هیأت اجرایی قرار می دهند ، رئیس این هیأت ، به وسیله نمایندگان یا توسط مردم ، به عنوان رئیس جمهوری یا نخست وزیر انتخاب می شود. این نوع حکومت را دموکراسی یعنی حکومت مردمی یا حکومت مردم بر مردم می خوانند. نقد و بررسی دموکراسی لیبرال مفاسد و مضرات حکومت های استبدادی و دیکتاتوری از قبیل قتل بی گناهان ، شکنجه و جنگ‌های ویرانگر، غارت سرمایه‌ها و به استضعاف کشاندن محرومان و تبیضها و بی‌عدالتی و مصرف سرمایه های مسلمین در راه عیاشی ها و هوسبازی ها غیرقابل انکار و تردید است. حکومت های سرمایه داری غرب که همیشه شعار آزادی در لب و هوای حکومت دموکراسی در سر داشته و از لحاظ فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی با مشکلات زیادی روبرو است ، دچار تناقصات فراوانی گردیده است که فهرست گونه در زیر بدان ها اشاره می شود. ۱- پوچگیرایی : بی هدفی که روحیه انسان غربی را مصدوم نموده و با احساس بیگانگی از انسانیت ، درعمل حکومت حکومتداران ، سرمایه داران و روابط اجتماعی جامعه خود این بیگانگی را می بیند. ۲- بحران خانوده : خانواده برای غربی ها به خصوص آمریکایی ها مفهومش را از دست داده و این در حالی است که یکی از سلول های اصلی اجتماعی خانواده به شمار می رود. نه تنها در غرب که در آمریکا هم خانواده های متعبد ، مجکم و انسان ساز فراوان یافت می شود و لذا تصحیح ادعای ما این چنین است که سلول خانواده در آمریکا غالباً منهدم گردیده است. ۳- نارضایتی مردم دنیا حکومت مطلوب حکومت بر دل ها است که هنوز در غرب اتفاق نیافتاده است. به هر حال این نوع حکومت حکومتی است که اندیشمند کانادایی مارشال مک لوهان برایش دهکده جهانی تصویر می کند. آقای بوش نظم نوین جهانی به وجود می آرود و فوکویوما تز آخرالزمان می‌نویسد. ولی این مقال نارسایی های این سیستم حکومتی را که عبارتند از موارد فوق ، به اضافه اعتیاد ، خشونت ، بحران امنیت و ایجاد ناامنی ، وابستگی به بازاهای دنیا ، اقتصاد بیمار و قربانی نمودن صدها و هزاران انسان در راستای آن ، تبعیض در زوایای گوناگون ، سیستم ناکارآمد آموزشی ، ابتذال رسانه ای ، فقر و بدبختی ، بی اعتمادی و انواع گرفتاری ها و مشکلات دیگری که آمار آنها از ده ها

بلکه صدها تجاوز خواهد کرد بر ملا و آشکار می‌سازد. فصل دوم : حکومت دینی این نوع حکومت نه بر اراده فرد بستگی دارد و نه بر اراده اکثریت و انتخاب آنان – البته اندک اختلاف در مورد حکومت و جانشینی (خلافت) پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام به وجود آمد که ریشه اختلاف در میان مسلمین گردید که آیا امر خلافت و حکومت بر محور انتخاب و تعیین است یا باید نخبگان مردم و شورای اهل حل و عقد او را گزینند؟ یا تعیین حاکم به عهده حاکم قبل از وی استه که هر حاکمی در دمادم مرگش جانشین را تعیین کند؟ یا حاکم منصوب از جانب خداوند سبحان است؟ پاسخ این سؤال و پژوهش و دقت در این مقوله مجال دیگری می طلبد- بلکه این نوع حکومت بر محور الله می چرخد و به حق که خداوند جز تأمین منافع ، خیر و صلاح و فلاح بندگانش را نمی خواهد. این نوع حکومت در حکومت انبیاء و جانشینان راستین انها متبلور است. قران در رابطه با این نوع حکومت بحث های فراوانی را مطرح کرده که به عنوان نمونه مواردی در اینجا بازگو می شود: ۱- در مورد حکومت بزرگ حضرت داود (ع) می فرماید : «خداوند حکومت و دانش به او بخشید ، و از آنچه می خواست به او تعلیم داد. » خداوند متعال امور دین و دنیا از جمله صنعت زره سازی را به داود (ع) آموخت. آهن مانند شمع در دستانش می گشت. برخی از مفسرین اعتقاد داند مراد از علمی که خداوند به او آموخت ، کتاب آسمانی زبور ، حکومت در میان مردم و زبان پرندگان و مورچگان است. و بعضی هم باور دارند که خداوند صدای دلنشین ، نغمه زیبا و آهنگ گوش نوازی به او عنایت کرد. ولی بدون تردید همه موارد ادعا در آنچه گفته آمد ، قابل جمع است. ۲- در رابطه با حکومت سلیمان از زبان خودش نقل می کند که گفت «پروردگارا ! مرا بیامرز و حکومت به من ببخش که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده ای. » خداوند حکومت بی مثال به او داد. به گونه ای که باد به دستور او حرکت می کرد ، دی و ددها و حتی پرندگن در تسخیر او بود. ۳- در مورد حکومت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز اشاره روشنی کرده می فرماید : آیا آنها به مردم (پیامبر اسلام و خاندانش) به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده است ، حسد می ورزند ، در حالی که به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و حکومت بزرگی به آنان بخشدیم. ماهیت حکومت اسلامی با قبول توحید و اینکه حاکمیت از شاخه های توحید افعالی خداوند است. اولا : با لذات حق حکومت منحصراً از آن خداوند است و پس از او ، مربوط به کسانی است که از جانب خداوند منصوب می باشند. بنابراین حکومت اسلامی نه حکومت دیکتاتوری و استبدادی است و نه حکومت دموکراسی ، بلکه نوع حکومت برتر و حکومت الهی است. ویژگی دیگر اینکه حکومت اسلامی با تمام تشکیلات قوای مقننه – از باب اصطلاح و مجاز قبول داریم ورنه بر مبنای ما قانونگذاری از آن خداوند و کسانی است که از جانب خدا وظیفه داند- قضائیه و مجریه خود باید منطبق بر موازین و معیارهای اسلام و قوانین عادلانه که از جانب خداوند که از هر جهت به مصالح خلق آگاه است ، باشد. تخلف از این اصل کلی در حکومت اسلامی جایز نیست. پس در حکومت اسلامی در حقیقت حاکم خداوند و امام جامعه ، نظرات و دستورات وی را در بین مردم اجرا می کند. از این نوع حکومت ، حکومت تئوکراسی (حکومت الهی بر مردم) نیز نام برده شده است. بنابراین مراد از حکومت تئوکراسی حکومت قانون الهی بر مردم است نه حکومت رجال دین و علماء به صورت استبدادی بر مردم. چنانکه در قرون وسطی ، متولیان کلیسا و پاپ ، اینگونه بر مردم حکومت می راندند. اسلام و شکل حکومت آیا کتاب و سنت (گفتار ، کردار و امضای معصوم (ع)) شکل خاصی از حکومت را معرفی کرده یا نه؟ دو فرض و نگرش قابل تصور است. نگرش اول : در قرآن و سنت مسائلی از قبیل کیفیت نهادهای حکومت در روابط آنها با همدیگر ، وظایف و اختیارات شان و حقوق متقابل مردم و حکومت بیان شده است. نگرش دوم : فرض دوم قابل تصویر اینکه شکل حکومت از کتاب و سنت قابل استنباط نیست. زیر آنچه را پیامبر بزرگوار اسلام (ع) در مورد حکومت بیان کرده مخصوص عصر صدر اسلام است که با توجه به اوضاع ، شرایط و احوال همان زمان بیان فرموده است. ویژگی های دولت اسلامی دولت توحید محور حاکمیت در اندیشه اسلامی مخصوص خداوند است. بشر تا آنجایی از حاکمیت سیاسی برخوردار است که اعمال حاکمیت او در چارچوب حاکمیت الهی صورت گیرد. این امر بدین معنی است که با پذیرش ولایت الهی ، دیگر ولایت ها

از اعتبار خواهنـد افتاد و در این صورت تنها بنده یک خدا خواهد بود. دولت مردم محور قانون اساسـی که بر اساس ان عدالت اجرا می شود قرآ است. این قـانون اساسـی برای مردم است. «ما این کتاب (آسـمانی) را برای مردم به حق بر تو نازل کردیم که هر کس هـدایت را پـذیرد به نفـع خود اوست و هر کس گمراهی را برگزینـد تنهـا به زیـان خود گمراه می گردد و تو مأمور اجبـار آنهـا به هـدایت نیستی. » دولتی که قـانون اساسـی اش قرآن باشـد ، ممکن نیست برای فرد یـا گروه یا طبقه ای خاص باشـد. دولت شـریعت محور در حکومت اسـلامی قانون حاکم است زیرا حکومت اسـلامی نه اسـتبدادی است و نه دموکراتیک و قانون بر اساس شـریعت مستقل با اصول و قواعـد معین تعیین میگردد و حاکم و محکوم برای داوری و تصـمیم گیری به آن مراجعه می کننـد. خداونـد می فرمایـد: سـپس تو را بر شـریعت و آیین حق قرار دادیم. از آن پیروی کن و از هوس هـای کسـانی که آگـاهی ندارنـد پیروی مکن. پیامبر (ص) و مؤمنان همگی در دایره تکلیف الهی قرار دارنـد و در داوری ها به شـریعت مراجعه می کننـد و قرآن شـریعت را منزل معرفی کرده است. اهـداف حکومت دینی الف – ارتباط خـدا و خلق برقراری ارتباط سالم ، این ارتباط عبارت است از ارتباط میان خلق و خالق خودش و به عبارت دیگر ، منع بشـر از پرستش هر موجودی غیر از خالق خودش که در کلمه طیبه «لااله الاالله» می توان خلاصه کرد. بنابراین مهمترین هدف حکومت اسـلامی ایجاد زمینه های لازم برای برقراری ارتباط سالم میان خلق و خالق می باشد. ب – ارتباط اجتماعی خلق خدا برقراری رواط حسنه و صالحه میان افراد بشر بر اساس عدالت، صفا ، صلح ، تعاون ، احسان ، عاطفه و خـدمت به یکدیگر . قرآن کریم در دور آیه شـریفه این حقیق را مطرح کرده ، چنانکه راجع به هدف اول درباره خاتم الانبیاء می فرمایـد : ای پیامبر ! ما تو را گواه فرسـتادیم و بشارت دهنده و انذار کننده! و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرما او قرار دادیم و چراغی روشـنی بخش. پایه های حکومت اسلامی ۱- رکن قانون گذاری (قوه مقننه) ۲- رکن اجرایی (قوه مجریه) ۳- رکن قضایی (قوه قضائیه) هیـچ حکومتی نمی‌توانـد زمینه سـعادت جامعه بشـری را فراهم نمایـد مگر اینکه دارای قانون باشد. چرا که حل مشـکلات جـامعه انسـانی و روابط انسانها با یکـدیگر، در سایه قانون میسـر است. فصل سوم : حاکمیت جهانی اسـلام داعیه جهانی اسـلام یکی از دلایل محکم جهانی بودن اسـلام این است که اسلام از ابتدای ظهورش ، داعیه جهانی داشته و در دین اسلام ملیت و قومیت به معنای مصـطلح امروز هیچ اعتباری ندارد جز تمایز شـناسامه یی انسان ها از همدیگر «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریـدیم و شـما را تیره هـا و قبیله هـا قرار دادیم تـا یکـدیگر را بشناسـید. (اینهـا ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شـما نزد خـداوند باتقواترین شـما است. » دین و جهانی شدن دین دارای معنای متعدد است مانند : جزاء(پاداش) ، مکافات ، حساب ، مذهب ، آیین و طاعت. در قرآن نیز به این معانی اسـتعمال گردیده است. مقصود از دین در اینجا عبارت است از مجموع تعالیم اعتقادی ، اخلاقی و عملی که از سوی خـدا به وسـیله پیامبر (ص) به مردم ابلاغ گردیـده. اسـلام تسـلیم است و تسـلیم یقین است و یقین تصدیق است و تصدیق اقرار است و اقرار به جای آوردن فرمانهاو به جای آوردن فرمان ها عمل نیکوست. مفهوم جهانی شدن جهانی شدن چیست ؟ جهانی شـدن یک پدیده جدید و در حال تغییر سـریع است. اولین بار در اوایل دهه ۱۹۶۰م مورد اسـتفاده قرار گرفته و در ۱۹۸۰م وارد محافـل علمی گردیـد و از آن زمـان به بعـد مفاهیم مربوط به این پدیـده گسترش یافته است. تعاریف جهانی شـدن اگر چه در تعریف این واژه اندیشمندان گرفتار تناقصاتی شده اند ولی گریزی نیست از اینکه تعریفی برای این واژه ارائه کرد ، در فرهنگ «آن لاـین علوم اجتمـاعی» در ذیـل واژه Globalization می نویسـد : رونـد جهـانی شـدن عبارت از رونـد گسترده بین المللی شـدن ارتباطـات و سازمانهـای اقتصـادی و تجـارت است. «یـان آرت شولت» در مقـاله «دنیـای جهـانی شـده» که در صـفحه ۱۵-۱۷ کتاب «جهانی شدن سیاست جهان» مقدمه ای بر روابط بین الملل ، ویرایش «جان بیلز» و «استیو اسمیت» درج شده. جهانی شدن تکنولوژی یـا ایـدئولوژی نگـاه به جهانی شـدن هم ممکن است نگاه تکنولوژیکی باشـد و آن را بعنوان یک «ابزار» تلقی کرد و هم می توان با نگرش ایـدئولوژیکی باشـد که در این صورت اندیشه تلقی خواهد شد. اگر به پدیده جهانی شدن نگاه ابزاری داشـته باشـیم همانند مـاهواره و اینترنت خواهـد شـد که در این صورت از ارتباطـات و انقلاـب در فنـاوری اطلاعـات و سـرعت پیـام رسانی و انقلاب در

تکنولوژی ، گفتگوی جهانی و تبدیل دنیا به یک د هکده جهانی ، می توان برای هدایت و سعادت ، بهره برداری نمود و آنرا شایسته و ارزشمند دانست. عباسعلی عمید زنجانی «نگاه ابزاری به جهانی شدن را فاقد عیب و اشکال می داند. » جهانی شدن واقعی چه ابزار باشد یا اندیشه ، روزی فرا خواهد رسید که حکومت واحد جهانی اسلام بر چهار سوی عالم به گونه ای سیطره پیدا خواهد کرد که همه فرهنگ ها و تمدنها و جوامع بشری تحت سلطه این حکومت باشند و از قوانین وتعالیم حیات بخش آن ، فرمانبرداری نمایند. زیرا اگر جهانی شدن ابزار است در اختیار نشر تعالیم انسان ساز اسلام خواهد بود. سرنوشت نهایی دین اسلام دو نگرش و طرر فکر در این مورد وجود دارد. الف – دیدگاه اول برخی استدلال می کنند که در فرآیند جهانی شدن بیشتر به اقتصاد توجه شده و فرهنگ به پای اقتصاد قربانی گردیده است. از آنجایی که جهانی شدن دین و فرهنگ دینی و گسترش آن بر سر تا سر کره خاکی موجب می شود تا فرهنگ های ضعیف از دور خارج گردیده و صحنه گردان اصلی ، فرهنگ غنی و قوی باشد ، اندیشمندان جهان سوم هر کدام نسبت به دین و فرهنگ خویش اظهار نگرانی داشته و داردن. ب – دیدگاه دوم عده ای نیز با توجه به آغاز دوران رنسانس و انقلاب علمی اروپار و ناکارآمدی کلیسائیان و متولیان دین کلسیایی ، برداشت منفی از دین پیدا کرده و عقل بشری را قادر بر حل تمامی مشکلات جسمی و روانی بشر دانسته و فرآیند جهانی شدن را یک روند عادی می‌دانند که طبق کنش و واکنش های طبیعی شکل می گیرد. آینده دین در نگرش قرآن فطری بودن نیاز انسان ها به دین ، یکی از ضروریاتی است که در لابلای تعالیم آسمانی قرآن مطرح گردیده است. قرآن به صراحت اعلان می نماید که دین مقتضای طینت و سرشت روحانی آدمی است. با توجه به اینکه امور فطری با نهاد ، سرشت و خمیرمایه اصلی انسان عجین گشته و هرگز کهنه شدنی نبوده و تابع زمان و مکان نخواهد شد ، با عنایت به اینکه نیاز به دین از امور فطری است. زوال ناپذیری و ابدیت دین ثابت می گردد. زیرا فطریات بشر جزء جدانشدنی اوست. جهانی بودن اسلام از دیدگاه قرآن قرآن مجید اسلام را به عنوان دین جهانی معرفی کرده است. «و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداش الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی ولی بیشتر مردم نمی دانند. » «ما تو را جز رحمت الهی برای جهانیان نفرستادیم. » در این آیات رسالت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) رحمت عمومی و همگانی شناخته شده است. یعنی پیامبر (ص) برای همه دنیا رحمت است. چه مؤمن یا کافر ، از همه نژادها ، ملت و همه کشورها و تعبیر «عالمین» اشاره به جهانی بودن و خاتمیت رسالت الهی پیامبر اسلام (ص) دارد. کلمه عالمین (جهانیان) اطلاقش شامل جهان انسان ، جهان اجنه ، جهان حیوانات ، جهان فرشتگان و جهان موجودات و کهکشانهای دیگر خواهد بود. جهانی بودن قوانین اسلام مبرهن است که دین و نیاز به تفکر و اندیشه دینی یک امر فطری است. اولاً فطری بودن آن ، جهانی بودنش را ثابت می کند. زیرا فطرت هم در نهاد همه انسانها نهفته است و یک قانون استثناء ناپذیر و عمومی است و هم امور فطری منوط و محدود به زمان و مکان و شرایط خاصی نیست. هدف قانون نظر اسلام به قانون ، نظر آلی است و نه دید اصالی. به تعبیر دیگر ، اسلام قانون را وسیله اصلاح ، عدالت و امنیت و.. می داند. زیرا یکی از اهداف اساسی دین مقدس اسلام تربیت و مهذب کردن فرد و جامعه است و قانون زمینه ساز و وسیله تربیت ،اصلاح اعتقادی ، اخلاقی و تهذیت انسانها است و به وسیله قانون عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرده و نظم اجتماعی عادلانه که لازمه قطعی آن ، امنیت فردی و اجتماعی انسانهاست بر قرار خواهد شد. جاودانگی قوانین اسلام عقل بشر ، قانون گذار واقعی کسی را می داند که دارای صفات و ویژگیهای زیر باشد : ۱- انسان و تمام خصوصیات جسمی و روحی او را بشناسد. به طوری که انسان شناس کامل باشد و از تمام رموزات وجود او ، عواطف ، امیال ، غرایز و شهوات و هوسها و مسایل فطری او اگاه باشد و تمامی استعدادها و لیاقتهایی که در فرد و جامعه نهفته و از کمالاتی که با الامکان برایش میسر است اطلاع داشته باشد. ۲- از تمامی پیامدهای اشیای جهان و خصوصیات آنها ، از نظر هماهنگی و عدم هماهنگی با وجود انسان با خبر بوده و دقیقاً تمام مصالح و مفاسد کارهای اجتماعی و فردی را بداند. ۳- از تمام حوادث آینده که دور یا نزدیک روی خواهد داد و در سرنوشت انسانها تأثیرگذاری داشته باشد ، مطلع باشد. در غیر آن ، قانونی که وضع می کند موقتی خواهد بود و نیاز دوباره به

وضع قانون پیدا خواهد شد. ۴- از هر گونه لغزش و خطا و گناه مصون و معصوم باشد و با توجه به داشتن اراده قوی و شهامت در عین دلسوزی و مهربانی ، از هیچ قدرتی هراس نداشته باشد و اگر هراسی در کار باشد آنچه به عنوان ماده قانونی وضع گردیده ، حمل بر تقیه می شود و هیچ گاه قانون محسوب نمی گردد. ۵- هیچگونه منافعی در جامعه بشری نداشته باشد تا مبادا در هنگام تنظیم قوانین ، منافع جامعه را در راستای منافع خود قربانی کند. زیرا تجربه نشان داده که قوانین امروزی حتی در حکومت های شرعی چه رسد به حکومت هایی که فقط ادعای اسلامی بودن دارند منافع فردی ، قومی ، نژادی ، ملی و جغرافیایی در نحوه قانون و افکار قانونگذاران مؤثر بوده و به گونه ای موجب ظلم اجتماعی و تعدی در بیت المال مسلمین گردیده است – که خدا به حال آنان در روز حساب و جزا رحم نموده و آنان را مورد عفو قرار دهد. خطاب عام و جهانی اسلام آیاتی که بیانگر هدف و انگیزه بعثت انبیای الهی و نبی گرامی اسلام (ص) است ، صراحت بر جهانی بودن بعثت و حکومت پیامبران دارد. آنچه از آیات استفاده می شود این است که دین مقدس اسلام برای همه انسانها است و این دین تا روز قیامت ، قانون الهی و شریعت آسمانی محسوب شده و بر همه کره زمین نافذ خواهد بود. فصل چهارم حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی مفهوم عدالت راغب اصفهانی در تعریف عدل آن را به معنای مساوات دانسته و آیه کریمه ۹۰ سوره نحل «ان لله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی» را چنین تفسیر می کند که عدل مأمور به در آیه ، مساوات در مکافات است. یعنی پاداش عمل خیر به اندازه خودش و جزای عمل شر نیز مساوی با خودش باشد ، اما احسان این است که پاداش عمل نیک مضاعف و جزای عمل بد ، تخفیف پیدا کند. شیخ طوسی می نویسد : « عدالت در لغت آن است که احوال انسان متعادل و متساوی باشد. » علامه طباطبایی نوشته است : عدالت حق هر صاحب حقی از نیروها را به او دادن و در جایگاه مناسب خود قرار دادن است. امام علی (ع) که اسوه عدالت و الگوی دادگری است ، هم در عمل و هم از جهت نظریه تئوری ، چراغ روشن و نور افگن قوی فراراه اجرا کنندگان عدالت قرار داده و عدالت را به گونه ای تعریف می کند که از آن قوت و استحکام آخرین تعریف (تعریف علامه طباطبایی) استفاده می شود. بنابراین ، تعریفی که از اتقان برخورداراست و به عنوان بهترین تعریف برای عدالت در این نوشتار پیشنهاد می شود همین تعریف آخر است. عدالت و مساوات هیچگاه هدف از عدالت برقرار نمودن تساوی ریاضی میان آنهایی که عدالت در موردشان اجرا می شود نخواهد بود. اگر چه به صورت قضیه موجب جزئیه ، در برخی موارد میان عدالت و مساوات نه تنها منافاتی وجود ندارد ، بلکه بین آن دو تساوی و عینیت برقرار گردیده و عدالت همان مساوات است. ارزش عدالت در اسلام تعلیمات مقدس اسلام نه تنها در زمینه های جهان ، انسان و اجتماع به صورت یک پدیده جدید و تازه جلوه گر شد ، بلکه طرز تفکر پیروانش را تغییر داد. بدین معنی که برخی از ارزشها از قبیل تقوا را در بالاترین درجه رسانده و ارزشهایی را که در میان طوایف ابتدایی عرب صدر اسلام و قبل از اسلام ، از قبیل خون و نژاد و امثال اینها وجود داشت به حد صفر رسانده و بلکه ضد ارزشی قلمداد کرده است. عدالت یکی از مسایلی است که به وسیله اسلام ، جان تازه گرفته و ارزش فوق العاده ای پیدا کرده است. اسلام نه تنها به اجرای عدالت و رفتار عائلانه توصیه کرد ، بلکه ارزش آن را نیز بالا برد. امیر عدالت گستر امام علی (ع) در این خصوص مورد سؤال یک فرد باهوش و دقیق النظر از دو خصلت که در همیشه تاریخ ، بشر از یکی (ستم) گریزان و دیگری (احسان بدون چشم داشت) را مورد ستایش قرار د اده است. قرار گرفت «العدل افضل ام الجود؟» آیا بهتر و برتر است یا بخشندگی ؟ به حسب ظاهر جو بالاتر و برتر از عدل است. زیرا عدل تجاوز نکردن به حقوق دیگران یا حفاظت از حقوق آنان است. در حالی که جود و بخشش ، دادن حق خود به دیگران است. اما امام علی (ع) بر خلاف این قضیه حکم فرموده است : «عدل جریانها را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد اما جود ، جریانها را از مجرای طبیعی خود خارج می‌سازد. زیر استحقاقهای طبیعی و واقعی و دادن به هر کس به اندازه توانایی و شایستگی‌اش مفهوم عدالت را تشکیل می دهد. عدالت قانونی است عام و مدیر و مدبر کلی و شاملی است که همه اجتماع را در بر می گیرد.در نتیجه برتر و بالاتر آن دو (عدل وجود) عدالت است. » عدالت اجتماعی در اسلام ایجاد حالت توازن میان افراد اجتماع متناسب با وضع اجتماعی شهروندان از

وظایف اساسی حکومت اسلامی است که عدالت اجتماعی خوانده می شود. حکومت جهانی اسلام در سیاستها و فعالیت های خود بر مبنای عدالت اجتماعی باید شرایطی را فراهم کند که بیت المالاسلام به خوبی حفظ شود و وضعیت اجتماعی به گونه ای رخ بنماید که امکان رشد و دستیابی به امکانات برای عموم مردم فراهم شود. مردم گرایی و عدالت نقش اساسی عدالت این است که تمامی افراد جامعه را نسبت به برنامه های مجری عدالت دلگرم می سازد. این تأثیرگذاری بدان جهت است که تمامی اطراف نیازهای انسانی همه مردم در سایه عدالت برآورده می شود و مردم خود را موظف به سپاسگزاری می بیند. انعطاف ناپذیری اجرای عدالت نحوه برخورد علی (ع) با خویشاوندانش روشن ترین دلیلی است که این اصل عدم انعطاف در اجرای عدالت را ثابت می کند. تمام دارایی و ثروت دنیای اسلام در اختیار فرزند ابوطالب است. حکومت علی (ع) به اندازه ای گسترده است که ایران ، روم ، مصر و حجاز به عنوان استانهای این کشور پهناور اسلامی محسوب می شود. عدالت و حکومت دینی یکی از مهمترین مسائلی که در نهج البلاغه مورد تأکید قرار گرفته و امام علی (ع) آن را با حساسیت ویژه ای مطرح کرده مسأله عدالت و حکومت است. برای شخص آشنا با ادیان دیگر و ناآشنا به اسلام جای تعجب و طرح این سؤال باقی است که چرا یک رهبر و حاکم دینی به این گونه مسایلی که با دنیا ، زندگانی دنیا و مسایل اجتماعی ارتباط دارد ارزش قایل است؟ اما آنانی که با اسلام و فلسفه و هدف بعثت انبیاء الهی آشنا هستند و می دانند که قرآن در این مورد فرموده : « ما رسولان خود را با دلایل روشن و آشکار فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. » حکومت بر مبنای عدالت یکی از اساسی ترین اصولی که باعث دخالت دین در مسایل سیاسی ، اجتماعی می شود این است که هر چه مخالفت عدالت و کرامت انسانی بود ، ملغی شود- ذکر کرامت انسانی در کنار عدالت بدان جهت زیبا جلوه می کند که اگر عدالت ، دادن حق به صاحب حق و آن در جایگاه خود قرار دادن است ، عدالت است که می تواند همیشه کرامت انسانی و حفظ سیادت او را به همراه داشته باشد. فصل پنجم : حکومت دینی و امنیت عمومی اصطلاح امنیت از حیث شکل و محتوا ابهام آمیز است ، آیا امنیت یک هدف ، یک موضوع کاری ، یک مفهوم ، یک برنامه پژوهشی ، با یک رشته منظم علمی است؟ برای امنیت ، مفهوم واحدی وجود ندارد. امنیت ملی ، امنیت بین المللی و امنیت جهانی به مجموعه موضوعات متفاوتی اشاره دارند و هر یک از چارچوب تاریخی – فلسفی متفاوتی ریشه می گیرند. کدامیک از این اصطلاحات ، متقاعده کننده ترین تبیین را برای دگرگونی های بسیاری که در روابط امنیتی شاهدیم به دست می دهند؟ اگر هیچ یک از آنها متقاعد کننده نیست ، از دانشمندان علوم اجتماعی انتظار می رود برنامه های پژوهشی مناسبی تدوین کنند که نتایج رضایت بخش تری به بار آورند. مفهوم امنیت چیست و ماهیت آن کدام است ؟ یکی از اساسی ترین مسأله ای که باید مورد پژوهش و دقت قرار گیرد مفهوم امنیت است و به همین جهت مقوله امنیت از دیدگاه لغت و اصطلاح مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. در فرهنگ فارسی عمید امن را بیم شدن ، بی ترسی ، اطمینان و آسایش ، آرامش قلب و ضد خوف معنی کرده و امنیت را در «امان بودن» ایمنی ، آرامش و آسودگی می داند. در مفردات قرآن کریم آمده است : «اصل امنیت ، آرامش خاطر و برطرف شدن ترس و وحشت است. » در زبان علمی امروز ، مفهوم امنیت در قالب یک پدیده ای که دولت ها به وجود آورده اند ، قابل تفسیر است. پیشینه تاریخی امنیت اگر چه پرسابقه ترین ، دقیق ترین و جامع ترین نظر در مورد امنیت ، دیدگاه دین مقدس اسلام است و این سخن در مباحث آتیه مطرح خواهد شد. اما اندیشمندان ؛ ریشه بررسی‌های امنیت را به دو محرک توأمان یعنی جنگ افزارهای هسته ای و جنگ سرد باز می گرداند. جهانی شدن و امنیت پدیده جهانی شدن مهمترین پدیده ای است که حیات انسان در عصر حاضر را ، تحت تأثیر قرار داده و بشر را از مرزهای جغرافیایی بیرون می برد. کارل یا سپرس می گوید : «ما در آستانه تحول تاریخی بزرگی قرار داریم ،دیگر آن جایی (outside) وجود ندارد. جهان به هم نزدیک شده است. یک زمین واحد داریم. در این فضا تهدیدات (threats) و فرصتها (opportunities) تازه روئیدن گرفته است. تمامی مسایل ضروری ما صبغه جهانی دارد. موقعیت فعلی ما بشری (و نه ملی)

است. » امنیت در نگرش خواجه نظام الملک طوسی خواجه طوسی ، امنیت را در فقره ای از سیاست نامه اش به گونه ای مورد تأکید قرار داده که گویا هرج و مرج و آسیب های ناشی از آن ، تنها گرفتاری مردم است. «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری ، یکی را از میان خلق بر گزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دلها و چشم خلایق بگستراند ، تا مردم اندر عدل او روزگار می گذرانند و امن همی باشند و بقای دولت همی خواهند ، و چون العیاذ بالله از بندگان عصیانی استخفا بر شریعت و یا تقصیری اندر طاعت و فرمان ه ای حق تعالی عز و جل ، پدیدار آید و خواد که بدیشان عقوبتی رساند و پاداش کردارایشان ، ایشان را بچشاند – خدای- ما را چنین روزگارمی نماید و از چنین مدیر مدبری دور دارد. هر آیینه شومی آن عصیان وخش و خذلان حق تعالی در آن مردمان اندر رسد ، پادشاهی نیک از میان برود و شمشیرهای مختلف کشیده شود و خونها ریخته آید هر که را دست قوی تر هر چه خواهد می کند ، تا آن که گناهکاران همه اندر میان آن فتنه ها و خون ریزش هلاک شوند و جهان از ایشان خالی و صافی شود و از جهت شومی این گناهکاران ، بسیاری از بی گناهان در آن فتنه ها نیز هلاک شوند و مثال این چنان باشد که چون آتش اندر نیستان افتد هر چه خشک و تر باشد همه بسوزد و از جهت مجاورت خشک بسیار نیز از تر سوخته آید. » امنیت در نگرش اهل سنت ضابطه ای که در میان اهل سنت از جایگاه محکمی برخوردار است این است که تحمل جور وستم حاکمان به پاس امنیت و مصلحت امت اسلام بهتر از ناامنی و آشوب ناشی از عصیان در برابر ستمگران است و بیش از چند قرن به این اندیشه عادت کرده بودند و لذا قیام ملتهای ترک و عرب بر ضد حکومت های مستبد و تقاضای حقوق مدنی و سیاسی مساوی برای همه اتباع یک مملکت بدعت بزرگ در تاریخ اندیشه سیاسی اهل سنت محسوب می شد. امنیت در حکومت علی (ع) یکی از اساسی ترین اصلی که به عنوان بار ارزشی حکومت مطرح است و می تواند به حکومت ارزش دهد ، امنیت است. امام علی (ع) فرمود : «پروردگارا!تو می داند که آنچه زیر ما سر زد ، نه برای اشتیاق در سلطنت بود و نه برای خواهش چیزی زیاده از خرده ریز دینا ، بلکه برای این بود که نشانه های دین تو را بازگردانیم و اصلاح را در شهرهایت آشکار سازیم ، تا بندگان ستمدیده تو ایمن گردند و حدود فرو گذشته است بر پای گردد. » می بینیم که حاکم عدالت گستر اسلام حضرت علی (ع) اهداف حکومتی خویش را ، پس از نفی قدرت طلبی و رسیدن به دنیا ، سه چیز عنوان کرده است. الف) آشکار ساختن اصلاح در شهرها ، این سخن امام (ع) عام است و شامل هر نوع اصلاح ، اعم از اصلاح امور سیاسی ، اجتماعی ،اقتصادی ، فرهنگی ، اخلاقی و.. می باشد. ب) ایمن سازی بندگان ستمدیده ای که همیشه در اثر ناامنی ها تحت ستم بوده اند. ج) بر پایی حدود الهی نقش امنیت در نظام اجتماعی اهمیت و نقش امنیت در نظام اجتماعی تا جایی است که هر عاملی که باعث ایجاد خلل در امنیت شود ، وظیفه اسلامی و انسانی بر جلوگیری از این عمل بوده و باید آن عامل را نابود کرد تا امنیت دوباره برقرار گردیده با امنیت متزلزل ، دوباره ثبات و استقرار پیدا کند. با توجه به اصل مسلمی که در میان انسانها حاکم است و آن زندگی در جامعه و در میان اسنانها است به گونه ای که زندگی به دور از جامعه انسانی مقدور نخواهد بود. لازمه زندگی اجتماعی برقراری امنیت است. اهمیت امنیت در فقه اسلامی قوانین مجازات که از برنامه های اصولی است و برای متخلفین وضع می شود ، برای جلوگیری از لجام گسیختگی در برابر قانون ، عامل بازدارنده از فساد است. در فقه اسلامی سخت ترین مجازاتها برای کسانی تعیین گردیده که امنیت جامعه را دچار مخاطره کرده اند. رابطه امنیت و سلامت روابط اجتماعی آیا امنیت ضامن اجرایی برای سلامت روابط اجتماعی و جامعه است یا روابط اجتماعی ضامن اجرایی برای امنیت محسوب می شود؟ سوالی است که در بدو نظر ذهن انسان را به خود مشغول می کند. با یک رویکرد اجتماعی می توان ادعا کردکه هر دو مقوله امنیت و روابط اجتماعی در یک تعامل دو سویه قرار داشته و هر دو دوروی یک سکه اند. زیرا هر کدام به نوبه خود زمینه دیگری را فراهم می کند ، ولی از آنجایی که امنیت زمینه ساز سلامت روابط اجتماعی ا ست و در صورت فقدان امنیت (ناامنی) روابط اجتامعی با چالشهایی مواجه خواهد شد ، بدین جهت امنیت زمینه ساز

سلامت روابط اجتماعی می باشد و از آنجایی که افراد جامعه و روابط اجتماعی ایجاد گر امنیت و نحوه برخورد مردم با یکدیگر و تعامل دولت و مردم ، امنیت ساز یا اخلال در امنیت است ، روابط سالم اجتماعی می تواند در ایجاد امنیت نقش داشته باشد و بدینصورت تصور ایراد دور یا توقف هر یکی از دو مقوله بر دیگری و در نتیجه توقف هر یک بر خودش ، قابل دفع خواهد شد. امنیت و رفاه اقتصادی با توجه به اینکه در سایه امنیت ، مردم با آرامش خاطر و اطمینان تمام می تواند ، برنامه های اقتصادی شان را تنظیم نمودن و در راستای انجام برنامه های از پیش تعیین شدن شان به فعالیت بپردازند ، امنیت نقش اساسی در روند اقتصاد جامعه ایفا خواهد کرد. «خداوند (برای آنها که کفران نعمت می کنند) مثلی زده است.منطقه آبادی را که امن آرام و مطمئن بوده و همواره روزیش به طور وافر و از هر مکانی فرا می رسیده ، اما نعمت خدا را کفران کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند ، لباس گرسنگی و ترس را در اندام شان پوشانید. » بخش دوم زمینه ها و شرایط تحق حکومت جهانی اسلام گواهی فطرت و ادیان بر تحقق حکومت جهانی نشانه های فطری بودن تحقق جهانی اسلام و حاکمیت مصلح بزرگ که جهان را به نفع حق و عدالت دگرگون خواهد کرد و کشتی شکسته نشسته در گردابهای مخوف را به ساحل نجات رهنمون خواهد شد ، یکی انتظار عمومی همه انسانهای عالم و پیروان ادیان و مذاهب برای یک مصلح بزرگ جهانی است. اعتقاد به ظهور یک نجات بخش بزرگ برای التیام بخشیدن زخمهای جانکاه بشریت که در سایه حکومتش شام سیاه قیرگون به صبح امید مبدل گردیده و ابرهای تیر و تاره و طوفان مرگبار و سیل ویرانگر برطرف شود ، یک باور ریشه دار و عمومی در میان همه اقوام و مذاهب شرق و غرب بوده است. «دور دنیا تمام شود به پادشاه عادلی در آخر زمان ، او پیشوای فشتگان و برپایان و آدمیان باشد. راستی حق با او باشد و آنچه در دریاها و زمینها و کوهها پنهان است همه را به دست آورد. از آسمان و زمین آنچه باشد خبر می دهد و بزرگتر از او کسی به دنیا نیاید. » وعده قطعی الهی قطعی بودن تحقق حکومت جهانی اسلام و ظهور حضرت حجت حق (ع) اگر چه حد ضرورت رسیده و غیرقابل انکار است ولی وعده های خداوند در قرآن این باور را بیشتر تقویت و تأیید می‌کند: «در زبور بعد از ذکر «تورات» نوشتیم : بندگان شایسته ام و ارث (حکومت) زمین خواهند شد. » و بی شک این وعده الهی روزی تحقق خواهد یافت. روزگاری که فرعون مردم را به استضعاف کشانده بود فرمود : « ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را به پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. » قطعی بدن تحقق حکومت جهاین اسلام روایات زیادی در منابع شیعه و سنی وجود دارد که تحقق حکومت جهانی اسلام و ظهور حاکم عدالت گستر و مصلح بزرگ و منجی بشر حضرت مهدی(عج) را نوید می دهد. در رسالهای که از طرف «رابطه العالم الاسلامی» از مراکز دینی اهل حجاز انتشار یافته ، چنین آمده : او آخرین خلافی راشدین دوازه گانهاست که پیامبر (ع) در احادیث صحاح از آن خبر داد. احادیث مهدی از بسیاری از صحابه پیامبر گرامی اسلام نقل شده است و بیست نفر از صحابه را نام برده ، اضافه می کند (غیر از آنها نیز گروه بسیاری احادیث دیگری را نقل کرده اند....) بعضی از دانشمندان اهل سنت کتب خاصی پیرامون اخبار مهدی نوشته اند از جمله : ابونعیم اصفهانی، ابن حجر هیتمی ، شوکانی ، ادریس مغربی ، ابوالعباس و ابن عبدالمومن هستند. فصل اول : شرایط سیاسی ، اجتماعی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) در حوزه اندیشه های مذهبی ، تعریف جامع یک مفهوم ، مستلزم تحقق جمیع شرایط و فقدان تمامی موانع است. باالتفات به اینکه در میانه آن دو ، در بسیاری از موارد تقابل عدم و ملکه بر قرار است ، بر آن شدیم تا شرایط و موانع را در قبال همدیگر و نه در فصول جداگانه بررسی نمائیم. ۱- ناامنی و بی عدالتی هر چه افراد رفتار کلی سیستم اجتماعی را عادلانه تر بدانند ، تعهد آنان برای حفظ و توسعه آن بیشتر می شود. شیوع رفتارهای غیرمنصفانه در جامعه ، روحیه فداکاری افراد را کاهش می دهد و افراد را بر علیه سیستم اجتماعی بر می انگیزاند. زیرا انسانها در برابر بی‌عدالتی‌ها، واکنش نشان می دهند. اما با برپایی عدالت همه مردم نسبت به جان ، مال ، ناموس و آبرویش احساس امنیت می کنند و به آرامش همه جانبه دست می یابند. امیر مومنان علی (ع) فرمود : «عدالت نگهبان توده مردم است. » ۲- علل پیدایش فساد فساد و فتنه های اجتماعی چیزی نیست که منحصر د ر برخورد های اجتماعی غربی ها باشد. بلکه حتی در

میان مسلمانان نیز فجایع غیرقابل وصف تحقق پیدا می کند. علل اساسی فتنه و فساد اجتماعی امور زیر قلمداد گردیده : ۱- پیروی از هوای نفس ۲- بدعت و تشریع ۳- اتکاء به ظالمین عوامل و انحطاط جوامع انسانی اگر چه می توان عوامل انحطاط را یکی یکی فهرست نموده و به صورت مفصل مورد دقت قرار داد ، ولی از آن جهت که سخن در پیرامون موانع ظهور حضرت مهدی (ع)و حکومت جهانی اوست و جامعه ای از برکات حکومتش محروم است که گرفتار عواملی گردیده که آنان را دچار انحطاط و مذلت خواهد کرد. قابل یادآوری است که لازم نیست آن عوامل را از قبیل بی عدالتی ، ظلم ، کشتار جمعی ، تعصبات قومی و قبیله ای ، نژادی ، لسانی ، جغرافیایی و.. عنوان کرد بلکه کوچکترین برخوردهای ضد اخلاقی می تواند باعث انحطاط جامعه شود. به هر حال در این فراز موارد چندی از مشکلات اجتماعی ، تحت عوامل یا علل انحطاط جوامع انسانی مطرح می شود. الف – زبان بدیهی است که زبان کانالی است برای ارتباط با قلوب و عواطف انسانها به همدیگر و در نتیجه رشد شعور جمعی ، عامل زبان نه یک عنصر سازنده ، بلکه عاملی محصول ملیت است و با سنن معینی جلوه گری داشته ولی این جوله و ظهوری موقت است و تنها حکم انگیزنده توده ملت را دارد. اگر جهانی بودن اسلام و تعلیمات اسلامی به اثبات رسیده است به جای توجه به زبان های ملی– که گاهی توجه بیش از حد به زبان ، باعث جدایی امت واحده اسلام گردیده و در تعارض با جهانی بودن اسلام ، قوانین اسلامی و حکومت واحد جهانی اسلام قرار می گیرد- توجه مسلمانان به زبان قرآن معطوف گردیده و به جای اینکه زبان انگلیسی زبان بین المللی معرفی شود ، زبان عربی به عنوان یک زبان جهانی (بین المللی) جایگزین آن گزینه شود که در سایه دوام و استمرار قرآن از دوام برخوردار خواهد بود. ب – نژاد پژوهش های تاریخی و جامعه شناسانه ، اذعان می دارد که همه نژادهای بشری در صورت حضور شرایط اجتماعی و اخلاقی معین ، می توانند از تمام خصوصیات انسانها برخوردار شوند. چنانکه با ظهور اسلام و ارمغانهای اخلاقی و سنتهای انقلابی توحیدی و عدالت اجتماعی ، اعراب قبل از اسلام که مجمعی از تعصبات و نزاعهای قبیله ای و خرافات ، ناشی از آن بود ، به صورت متمدن ترین جامعه انسانی تغییر کرد. مشترکات ناشی از خصوصیات نژادی ، پیش از آنکه همبستگی ایجاد کند ، یا جدایی می آفریند و یا ملیتی ناپایدار می سازد ، اقوامی که از ابتداء اهل جنگ و تیز و حمله و غارت بودند ، یا مضمحل شدند و یا در گذر تاریخ شان عوامل ربط دهنده ، دیگری از مقوله های اخلاقی و اجتماعی پیدا شده و مایه وحدت ایشان گردیده است. ج – ملی گرایی (ناسیونالیسم) واحد اجتماعی ، خواه خانواده یا قبیله و یا ملت با نوعی احساسات و تعصبات و جانبداری همراه است و از آن جهت که ملیت از خانواده خودخواهی است که از حدود فرد و قبیله به افراد یک ملت تجاوز کرده با عوارض اخلاقی خودخواهی از قبیل : تعصب ، عجب ، ندیدن عیب خود ، بزرگتر دیدن خوبیهای خود ، تفاخر و امثال اینها همراه است و پایه خدامحوری و عدالت خواهی را سست می کند. بنابراین جزء موانع حکومت خدا محور و عدالت گستر محسوب می‌شود. ۳- گسترش ظلم و فساد اجتماعی در بسیاری از روایات اسلامی وارد شده «کما ملئت ظلما و جورا». (همانگونه که جهان پر از جور و ظلم شده باشد) در باب علائم ظهور امام زمان (ع) نیز گسترش ظلم و فساد ، انحرافات اخلاقی و انواع مفاسد اجتماعی و تجاوز به حقوق دیگران که هر کدام ، خود عاملی برای توسعه فساد محسوب می شود ، از نشانه های ظهور و حاکمیت جهانی عدالت گستر و مصلح بزرگ حضرت مهدی (ع) تلقی گردیده که این خود از موانع ظهور و حاکمیت منجی عالم بشریت به شمار می‌رود. امام صادق (ع) می فرماید: برای صاحب الامر غیبتی است طولانی ، هر کسی در این دوران باید تقوا داشته باشد و در دین خود چنگ زند. » علاوه بر تدین و تقوا پارسا باشد . زیرا موانع و مشکلات جامعه ، قبل از ظهور و عصر انتظار بسیار گسترده و فریبنده است. امام صادق (ع) فرمود : «... آیا می دانی ، کسی که در انتظار حکومت جهانی امام زمان (ع) به سر می برد ، ترس و آزار را تحمل می کند ، فرد در اختیار ماست ؟ ۱- هنگامی که ببینی حق و اهل حق از بین رفته اند. ۲- هنگامی که ببینی ظلم و ستم همه جا را فرا گرفته است. ۳- هنگامی که ببینی قرآن فرسوده و بدعتهای از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است. ۴- هنگامی که ببینی آیین خدا (عملاً) بی محتوا شده همانند ظرفی که آنرا واژگون سازند. ۵- هنگامی که ببینی اهل باطل بر اهل

حق پیشی گرفته اند. ۶- هنگامی که ببینی بیرون رفتن از راه خدا آشکارا انجام می شود و مردان به مردان و زنان به زنان قناعت می کنند. ۷- هنگامی ببینی افراد با ایمان سکوت اختیار کرده اند و حرفشان شنیده نشود. ۸- هنگامی که ببینی شخص فاجر و فاسق دروغ می گوید و کسی رد نمی کند. ۹- هنگامی که ببینی کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نمی کنند. ۱۰- هنگامی که ببینی پیوند خویشاوندی بریده شده است. ۱۱- هنگامی که ببینی مداحی و چاپلوسی فراوان شده است. ۱۲- هنگامی که ببینی آشکارا شراب نوشیده شود. ۱۳- هنگامی که ببینی راههای خیر منقطع و راههای شر مورد توجه قرار گرفته است. ۱۴- هنگامی که ببینی حلال تحریم شود و حرام مجاز شمرده شود. ۱۵- هنگامی که ببینی قوانین و فرمانهای دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر شود. ۱۶- هنگامی که ببینی از افراد باایمان چنان سلب آزادی شود که جز با دل نتوانند ابراز تنفر کنند. ۱۷- هنگامی که ببینی سرمایه های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و ابتذال و ویرانی و شهوت و شهرت) صرف گردد. ۱۸- هنگامی که ببینی رشوه خواری در میان کارکنان دولت رایج گردد. ۱۹- هنگامی که ببینی پست های حساس به مزایده گذارده شود. ۲۰- هنگامی که ببینی (بعضی از) مردان از خودفروشی زنان خود ارتزاق کنند. ۲۱- هنگامی که ببینی قمار آشکار گردد. (حتی در پناه قانون) ۲۲- هنگامی که ببینی (بعضی از) زنان خود را در اختیار اهل کفر قرار دهند. ۲۳- هنگامی که ببینی سرگرمی های بچه گانه چنان رواج پیدا کند که هیچ کس از آن جلوگیری نکند و جرأت جلوگیری نداشته باشد. ۲۴- هنگامی که ببینی مساجد را به زیورها آرایش کنند. ۲۵- هنگامی که ببینی برای غیر خدا به جهاد و حج خانه خدا بشتابند. ۲۶- هنگامی که ببینی ویرانگری (به وسیله جنگها) بر عمران و آبادی پیشی می گیرد. ۲۷- هنگامی که ببینی درآمد زندگی بعضی ، تنها از طریق کم فروشی می شود. ۲۸- هنگامی که ببینی کسانی هستند با سرمایه فراوان ، در حالیکه در عمرشان حتی یک مرتبه مالشان را پاک نکرده اند. ۲۹- هنگامی که ببینی مردم ، عصرها در حال نشئه و صبحگاهان مست اند. ۳۰- هنگامی که ببینی مردم سنگدل شوند(و عواطف مرده باشد) ۳۱- هنگامی که ببینی عالم متخصص و فقیه در راستای دنیا طلبی و ریاست (غیر دین) آگاهی و تخصص کسب می کنند. ۳۲- هنگامی که ببینی مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است (خواه بر حق باشد یا باطل) ۳۳- هنگامی که ببینی آنها که به دنبال حلال هستند نکوهش می شوند و آنها که به دنبال حرامند مدح و ستایش ۳۴- هنگامی که ببینی آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار گردد. ۳۵- هنگامی که ببینی اگر کسی اقدامبه امر به معروف و نهی از منکر کند ، به او توصیه می کنند که این کار وظیفه تو نیست. ۳۶- هنگامی که ببینی مردم همه به یکدیگر نگاه می کنند و از فاسدان شرور تقلید می نمایند. ۳۷- هنگامی که ببینی هر سال ، فساد و بدعت نو پیدا می شود. ۳۸- هنگامی که ببینی مردم و محافل ، همه پیرو ثروتمندان خودخواه می شود. ۳۹- هنگامی که ببینی در حضور جمع ، همانند چهارپایان مرتکب اعمال جنسی می شوند. ۴۰- هنگامی که ببینی اموال زیاد در راه غیرخدا صرف می کنند، اما در راه خدا از کمی مضایقه دارند. ۴۱- هنگامی که ببینی حکومت به دست زنان می افتد و زنان بر هر کاری چیره می شوند و چیزی جز مطابق هوای نفس انجام نمی دهند. ۴۲- هنگامی که ببینی افرادی پیدا می شوند که اگر یک روز گناه کبیره ای انجام ندهند غمگین‌اند. ۴۳- هنگامی که ببینی نسیمها به سود منافقان می ورزند و هیچ جریانی به سود افراد با ایمان نیست. ۴۴- هنگامی که ببینی مساجد پر از کسانی است که از خدا نمی ترسند. ۴۵- هنگامی که ببینی دادرسان بر خلاف فرمان خدا قضاوت می کنند. ۴۶- هنگامی که ببینی مردم نسبت به وقت نامز بی اعتنا می شوند. ۴۷- هنگامی که ببینی تمام همت مردم شکم و فرج شان است. ۴۸- هنگامی که ببینی حتی کمک به نیازمندان با توصیه و پارتی بازی صورت می گیرد نه برای خدا بلکه برای رضایت مردم. ۴۹- هنگامی که ببینی امکانات مادی و دنیوی فراوان می گردد و دنیا به مردم روی می آورد. ۵۰- هنگامی که ببینی پرچمهای حق پرستی فرسوده و کهنه می گردد. در چنین زمانی مراقب خویش باش! و از خدا تقاضای نجات و رهایی از این وضع ناهنجار کن! (که فرج نزدیک است.) فصل دوم شرایط اقتصادی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) نقش اقتصاد و حفظ قدرت مالی و امکانات اقتصادی چه در

پیروزی نهضت ها و حرکت اصلاحی و چه در گسترش و یا بقای آن ، بسیار مؤثر و چشمگیر بوده و هست. زیرا هر گونه حرکت تغییر آفرین هر جامعه و فرد ، در موارد مختلف ، نیازمند پشتوانه مالی و کمک اقتصادی است. قرآن کریم اقتصاد و ثروت را مایه قوام و ثبات زندگی شمرده است. «اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده ، به دست سفیهان نسپارید و از آن ، به آنها روزی دهید. » ناکارآمدی اقتصاد جهانی امروزه اقتصاد «جهانی یا نیمه جهانی» رو به جهانی شدن است. جهانی شدن اقتصاد بدین معنی است که سیاست های پولی و مالی حکومت های ملی ، تحت سیطره تحرکات بازارهای بین المللی هستند. پارادوکس اقتصاد و سرمایه داری تضاد نظام سرمایه داری که ناظر به شکاف و ناهماهنگی میان بنا و مبنای سرمایه داری است. سرمایه داری مبتنی بر آموزه های دولت مدنی جامعه ، شهروندی ، جامعه مدنی و غیره چگونه بانظام جهانی شدن سازگار است؟! در نظام سرمایه داری همیشه میان سود سرمایه دار و نیاز مردم تضاد حل ناشدنی موجود است. زیرا سود سرمایه داری که از فردگرایی و قراردادگرایی سرچشمه می گیرد ، با نیاز جمعی ناسازگاری دارد. اگر گاهی شاهد توجه به دولت رفاه ه ستیم ، در اثر رقابت با بلوک شرق (روسیه) بوده و نه از باب دلالت ذاتی ، ولی امروزه جنبش های اقتصاید در غرب با صبغه مارکسیستی در حال شکل گیری است. اقتصاد آشفته غرب با توجه به وابستگی شدید اقتصادی آمریکا که روزانه ۸ تا ۹ میلیون بشکه نفت وارد می کند ، ا گر نفت به قیمت ۳۰ دلار محاسبه شود ، در یک سال بیش از یکصد میلیارد دلار برای تأمین سوخت آمریکایی های نیاز است. تعبیر علی اکبر هاشمی رفسنجانی در ذیل این عنوان نقل می‌شود : «از لحاظ اقتصادی فکر می شود آنجا بهشت دنیا است. آمریکا مقروض ترین کشور دنیا است. بدهی های خارجی و داخلی فراوان دارند که ارقام آن ، سرسام آور است اما سیستم آن به گونه‌ای است که عمل می کند و این بدهکاری را می پوشاند. » تجمل گرایی و تشدید فقر فقر سرآغاز بسیاری از مفاسد و بدبختی های فردی و اجتماعی می شود و در مورد این حقیقت امام علی (ع) خطاب به فرزندش محمد فرموده است : « از فقر به خدا پناه ببر که فقر برای دین زیان دارد و خرد را سرگردان می کند و دشمنی مردم را بر می انگیزاند. » پیامدهای تجمل گرایی و رفاه زدگی تجمل گرایی و زیاده روی در مصرف ، خوش گذرانی و تکلف در پذیراییها و مراسم پوشاک ، مسکن ، و وسایل نقلیه ، از نظر اسلام مردود و مطرود است. ولی متأسفانه امروزه در موارد زیادی ذخایر حکومت جهانی اسلام (بیت المال) صرف ترویج زندگی بهتر و برتر و همراه با تجمل می گردد. این امر علاوه بر اینکه فقر اقتصادی و احساس نیازمندی مردم را شدت می‌بخشد، نتایج منفی و پیامدهای نامطلوب را بر جای می گذارد. پیامدهای منفی تجمل گرایی ۱- صدها هزار پسر و دختر جوان ، از تشکیل خانواده محروم می شوند و در نتیجه سعادت و امنیت همه جامعه دستخوش تهدید ناشی از مفاسد گوناگون اجتماعی خواهد شد. ۲- مرگ هزاران انسان مستمندی که توان درامان ندارند ، در حالی که قصری برای یک جفت همسر با صرف میلیون دلار آماده گردیده و جز دلخوشی صاحب آن هیچگونه استفاده دیگری ندارد. ۳- ذلت یا احساس ذلت برای عده ای بینوایان و در فرجام دست زدن به قتل، دزدی، خودکشی، اعتیاد و بدبختی‌های دیگری که هم خودش را و هم جامعه اش را مبتلا خواهد کرد. ۴- رو آوردن به کفر و بیگانه : راستی آمار آنانی که به خاطر تجملات اقتصادی و احساس فقر ناشی از آن به کشورهای بیگانه آواره درآمدهای اقتصادی هستند به کجا رسیده ؟! ۵- رشوه‌خواری مأموران و دست‌اندرکاران دولتها که ملل سراسر دنیا را به فریاد آورده است. ۶- قاچاق بین المللی به ویژه مواد مخدر که حداقل نتیجه اش بدبختی بسیاری از جوانان جوامع مختلف بشری است. ۷- آدم ربایی ها و کشتارهای فجیعانه ، به خصوص کشتارهای جمعی ناشی از تجاور کشورهای قدرتمند ۸- اختراع و انتشار منع باروری و بدتر از همه تجویز قانون آن امثال موارد مزبور که از شمارش همه آنها مثنوی هفتاد من کاغذ شود. بنابراین فقر اقتصادی یا به تعبیر رساتر ، احساس فقر و تجمل گرایی با توجه به پیامدهای منفی آن ، از موانع بسیار عمده و اساسی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) است که با فقد آن کم کم زمینه های حکومت حاکم مقتصد (ع) فراهم خواهد شد. جایگاه دنیا در حکومت دینی از دیدگاه اسلام حرص ، تجمل گرایی ، حب دنیا و فخر به مال مورد نکوهش قرار گرفته ، به تعبیر رساتر دنیا را

برای دنیا با عنوان تکاثر (افزون طلبی و تفاخر) و استکبار و استعلام خواستن مذموم و بر ضد ارزشهای انسانی است. فصل سوم : شرایط فرهنگی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) نگهبانی و حفظ فرهنگ دینی در میان افراد و اجتماع لازم و ضروری است و باید فرهنگ اسلامی و دینی مظاهر سنتی و عینی و انگاره های ذهنی و فکری رشد پیدا کند تا مردم به یک نوع خودآگاهی رسیده و از ظهور و حاکمیت جهانی عدالت گستر و منجی انسانیت به عنوان یک ضرورت اجتماعی استقبال نمایند. الف – موانع فرهنگی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) ۱- تعصبات شدید دینی : پیروان ا دیان برای رفع این مشکل اگر از وسای دست داشته و مرسوم از قبیل حمله مسلحانه ، تبلیغات سرسام آور فرهنگی ، تهدید و تطمیع در راستای حکومت جهانی واحد استفاده کرده اند کارایی چندانی نداشته لذا لازم است راه چاره ای اندیشیده شود. بنارباین جهل زدایی به عنوان راهکار اساسی پیشنهاد می شود. زیرا خداوند کفر بیشتر آنان سخن میگفتند و همه چیز را در برابر آنان جمع می نمودیم ، هرگز ایمان نمی آوردند ، مگر آنکه خدا بخواهد! ولی بیشتر آنها نمی دانند. ۲- رقابت شدید استثماری و سیاسی بین دولتهای شرق و غرب و هجوم وسیع فرهنگی کلیسا و غرب برای انحراف مسلمانان ۳- اختلاف مذهبی در میان مسلمانان ، برای گسترش اسلام و تحقق حکومت واحد جهانی تقویت جبهه فرهنگی و همبستگی فکری در پرتو اخلاق نیکو به عنوان یک امر ضروری و لازم مطرح است. ۴- کاهش نقش رسانه های سنتی دینی : امروزه اصلی ترین ابزار جهانی شدن ، رسانه های ارتباطی در حیطه فرهنگی است. رسانه های سنتی دینی در جوامع اسلامی مانند منبر ، مسجد ، مجالس وعظ و عزداری اصلی ترین ابزار دینداران و برای گسترش فرهنگ دینی است و اگر تحت تأثیر رسانه های جدید نتواند ادامه حیات دهند ، انتقال پیامهای دینی و فرهنگ سازی دینی با چالش جدی مواجه خواهد شد. ۵- نگاه اقتصادی به علم و دانش : علم در خدمت اقتصاد به صورت سوداگری یکی از موانع جدی جوامع بشری است. ۶- قطب بندی های درونی ۷- عدم اعتمد و تأکید زیباد بر تفاوتهای فرهنگی ۸- تقلید از فرهنگ غرب (فرهنگ زدگی) ب) زمینه های فرهنگی حکومت مهدوی نقش آگاهی در ایجاد زمینه حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) امر بدیهی جلوه می کند آگاهی و احساس ضرورت ناشی از آن است که می تواند زمینه پذیرش حکومت جهانی اسلام را در انسانها ایجاد نماید. یکی از اساسی ترین فلسفه بعثت انبیای الهی نیز آگاهی دادن به مردم است. یکی از عواملی که باعث می شود انسان از مفاسد اقتصادی نجات یافته و به سوی دانش گرایش پیدا کرد استغنا است. امام صادق (ع) می فرماید:«اگر میان مردم عدالت رعایت شود همه بی نیاز خواهند شد. » پس اساس بی نیازی ، اجرای عدالت و نتیجه آن گرایش به دانش است و دو مقوله تزکیه و تعلیم از فسلفه های ارسالی رسل به شمار می رود. ج) زمینه های تکنولوژی و ارتباطی امروزه تکنولوژی پیشرفته غربی بخصوص وسایل ارتباط جمعی از قبیل ماهواره ، اینترنت و ارتباطات گسترده جهانی که نمونه بارزی برای ترویج اندیشه های جهانی گردیده و زمینه بحث از امکان و عدم امکنا جهانی شدن را فراهم کرده است ، عده ای را به این خیال و پندار گرفتار کرده است که رسیدن به جهان آکنده از صلح ، عدالت و امنیت بدون نابودی تکنولوژی جدید ممکن نیست و نوعی رو در رویی میان آن دو مقوله تصور می کنند. به هر حال اگر بخواهیم به مفهوم حکومت جهانی اسلام بیندیشم باید تکنولوژی و وسایل ارتباطی آن روز خیلی پیشرفته تر و کامل تر از تکنولوژی امروزی باشد تا اداره عادلانه همه انسانهای عالم تحقق پیدا کند. امام صادق (ع) درباره نقش سازنده نیروهای مردمی در لشکر صاحب الزمان (ع) می فرماید : «تفسیر این کلام خدا ، امر خدا فرا خواهد رسید ، شتاب نکنید. » این است که انقلاب مهدی (ع) را سه سپاه یاری می رساند و در پیشبرد آن مؤثر است : ۱- سپاهی از فرشتگان ۲- سپاهی از مؤمنان ۳- سپاهی از رعب بنابراین در لشکر امام زمان (ع) هم تأیید و نصرالهی در کار است و مانند جنگ بدر به وسیله فرشتگان پشتیبانی می شوند و هم رعب و وحشتی که خداوند در دل دشمن می افکند ، آنها را متزلزل و مرعوب می سازد. از سوی دیگر حضور فعال مؤمنان ، آن انقلاب عظیم را به پیش می برد و به سامان می رساند. د) مفهوم پویا از انتظار انتظار در لغت به معنی آینده نگری و چشم براه بودن است. در موقعیت خاصی ایجاد می شود که تنفر و امید در کنارهم قرار بگیرد. انتظار حالتی است که از ترکیب ایمان و اعتقاد به مبانی دین ، ظهور و

حکومت جهانی امام زمان (ع) و تنفر از غیبت امام زمان (ع)با توجه به فساد اجتماعی و بی عدالتی سرچشمه گرفته و شعله های فروزنده اش وجود منتظران را فرا گرفته و در قلب و اندیشه و آمال و آرزوهای انسان انقلاب ایجاد نماید. ۱- انتظار : آماده سازی زمینه های حکومت مهدوی (ع) اگر کسانی سراپا در ظلم و ستمگری غرق اند و سرمست شهوترانی ، عیاشی ، آلودگی ، خونریزی و غارت اند ، چگونه می توانند در انتظار کسی باشد که چنان کسانی طعمه شمشیر عدالتش خواهد شد؟ اگر آمدن یک مسافر عادی با یک نوع آمادگی آمیخته است و ا گر آمدن یک نفر حاجی از مسافرت حج با آمادگی (مخارج پذیرایی و شیرینی و ولیمه) همراه می باشد ، آیا ممکن است انتظار ظهور یک مصلح و حاکم جهانی که در واقع تحول بی نظیری ایجاد می کند ، انقلاب عمومی و همگانی بر خلاف حرکت های اصلاحی پیشین ، جنبه منطقه ای ، نژادی ، قومی ، لسانی و غیره نداشته و تمام شئونات زندگی انسانهای را فرا می گیرد ، نیاز به آماگی نداشته باشد؟! ۲- ویژگی های منتظران الف : خودساختگی ب : خودیاری اجتماعی ج : تأثیرناپذیری از محیط فسادزده د : برنامه های عملی منتظران حضرت مهدی (ع ●) برپا داشتن نماز ● پرداختن مالیات اسلامی (خمس و زکات و..) O از جهت همدلی و مساعدت با مردم و فقرزدایی و اصلاح اقتصاد جامعه O پالایش کردن آلایش های حرص ، بخل ، مال پرستی و دنیاگرایی از وجود انسان و تزریق روح ایثار و هم دردی در آن ● امر به معروف و نهی از منکر ۳- ویژگی های روحی منتظران امام زمان (ع) مهمترین خصوصیت آنانی که مصداق کامل دوستان خدا هستند این است که با توجه به فرموده خداوند : «آگاه باشید! (دوستان) و اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین میشوند. » از هیچ کس ترسی به دل راه نداده و اندوهگین نشوند و این خصوصیت زمانی امکان پذیر است که جز به خدا نیندیشند و این مرتبه از اوج کمال انسان است. هـ) رشد فکری و فرهنگی سطح افکار مردم آن چنان بالا رود که تمام موانع و مصادره منفی در این راه را مرتفع ساخته و چونان نور آفتاب و نسیم روح افزار و ابرهای پربرکت و همه نعمت ها و مواهب جهان طبیعت ، همه کره زمین را فرا بگیرند و همه دنیا را یک کشور بدانند. اگر خوب دقت شود هر روز بر تعداد انسانهایی که به مسأله جهان وطنی می اندیشند افزوده می شود و این طرز تفکر در میان روشنفکران در حال تکوین و تکامل است. بخش سوم ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) از آنجایی که حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) حکومت دینی است و نه دنیایی نمی تواند راهکاری برای حل مشکلات دنیای پیشرفته و تکامل یافته از جهت صنعت و تکنولوژی آن روز یا امروز محسوب شود ، چه اینکه نخست حکومت دینی آفت پذیر است و دوم اینکه حکومت دینی محدود است و محدودیت هایی را نیز در زندگی مردم ایجاد می کند. بنابراین این گونه شبهت همواره وجود داشته است. پاسخ این گونه شبهات که خیلی زیاد هم می باشد از مجموع آنچه در این بخش نوشتار خواهد آمد به وضوح دریافت خواهد شد و به همین جهت از پاسخگویی به اینگونه پرسشها به صورت مبحث مستقل چشم پوشی می شود ، تا از قاعده ایجاز خارج نشود. فصل اول : توحید محوری حضرت ولی عصر (ع) برای حاکمیت یک دین بر همه افار در پهنه گیتی و رساندن انسان به علت غایی خلقتش ظهور می کند. لذا برای عالمگیر شدن یکتاپرستی ، باید بساط کفر و نفاق و شرکت و عناد و فتنه و فساد از بسیط زمین برچیده شود. قرآن عظیم الشان این حقیقت را بدین گونه بیان می کند : «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیین برای خود انتخاب کند ، از او پذیرفته نخواهد شد ؛ و او در آخرت از زیانکاران است. » در جای دیگر می فرماید : «آیان آنان غیر از آیین خدا می طلبند؟! (آیین او همین اسلام است) تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند ، از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیم اند و همه به سوی او بازگردانده می شود. » اسلام دین توحید یکی از برنامه های اصلی مصلح بزرگ و ناجی انسانها حضرت مهدی (ع) توحید صفوف مردم در سایه توحید د ین و مذهب است. از آنجایی که مذهب با جان و روح آدمی سر و کار دارد ، دلهای انسانها بر محور دین خدا به هم نزدیک می شوند. زیرا دین و مذهب است که بر همه اختلاف ها ، زبان ها ، نژادها ، ملیت ها و فرهنگهای مختلف فایق آمده و همگان را به عنوان برادران و خواهران ، زیر چتر نجات بخش دین مقدس اسلام جمع می کند ، مؤمنان برادر یکدیگرند . این بدان جهت است که از یک

سوی ، در زمـان حکومت مهـدوی تمـام وسایل پیشـرفته ارتباط جمعی و تکنولوژی مـدرس در اختیار او و پیروان رشـیدش قرار می گیرد و از سوی دیگر ، اسـلام مهـدوی و پالـایش یـافته از آلاـیش و پیرایه هـا ، جاذبه های فوق العاده و بالایی دارد. یکی از جامعه شناسان و مستشـرقین می گویـد : عقیده به توحید تاج افتخاری است که در میان ادیان بر سـر دین اسـلام قرار دارد. دعوت آغازین حضـرت پیامبر (ص) نیز به یگانه پرستی با کلمه توحیـدت در قالب این شـعار زیبا شـروع شـد : «بگویی خدایی جز پروردگار یگانه نیست تا رسـتگار شویـد. » کله توحید ، کلمه اخلاص ، کلمه آزادی ، کلمه برابری و مساوات ، کلمه انسان، کلمه زمین و آسـمان و کوهها و دریاها و ستاره ها و کهکشانها و عرش و کرسی و همه موجودات و همه کلمات است. جامعه جهانی اسلام بر محور توحید رسالت پیامبر بزرگوار اسـلام (ع) از یک سوی نه یک دعوت خصوصـی است و نه یک رسالت منطقه ای و اقلیمی که هـدفش فقط اصـلاح و هـدایت یـک قوم و ملت و رهبری حکومت یـک گوشه‌ای از جهـان باشـد. از سوی دیگر قوانین اسـلام و حکام قرآن نیز برنـامه حیـاتی برای تمام بشریت است و نه یک وطن و یک نژاد ، بلکه دعوت جهانی و همگانی است و دسـتورات شـرعی آن چتر وسیعی دارد که همه بشـریت را زیر سـایه اش می گیرد. قرآن و حکـومت جهـانی مهـدوی در زمـان حکومت حضـرت مهـدی (ع) حکومت جباران و مستکبران و نفوذ سیاسـی خاینان از بین می رود و شهر مکه قبله مسلمانان و مرکز حرکت انقلابی مهدی (ع) می شود. چون مهـدی قیـام کنـد ، زمینی نمی مانـد مگر اینکه در آنجـا گلبانگ محمـدی ، شـهادت به وحـدانیت خـدا و رسالت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) بلند می شود. این سخن در تفسیر آیه ۸۳ سوره آل عمران چنین آمده است : «و تمام کسانی که در آسـمان ها و زمین هسـتند از روی اختیار و یا اجبار ، در برابر (فرمان) او تسـلیم اند. » خداوند این حقیقت را که روزی سیطره حکومت مهدوی سراسـر کروه زمیـن را فرا خواهـد گرفت در کتب آسـمانی قبـل نیز خـبر داده است : «و در (زبـور) بعـد از ذکر (تـورات) نوشـتیم : بنـدگان شایسـته ام وارث (حکـومت) زمین خواهنـد شـد. » حکـوت حضـرت مهـدی (ع) در نهـج البلاـغه آینـده تلخی را که بـاید سردمداران جور به انتظارش باشـند ، به روشـنی در کلام امام علی (ع) مطرح گردیده است. امیرالمؤمنین که در خطبه ای به بسیاری از ویژگی های حکومت جهانی حضـرت مهـدی (ع) اشاره کرده فرموده است : «آنگاه که مردم رسـتگاری را به هوای نفس تبـدیل کرده باشد ، هوای نفس را به رستگاری باز گرداند و هنگامی که قرآن را تابع رأی کنند رأی پیروان قرآن کنند... تا جنگ در برابر شما دامان به کمر زنـد و (چون شـیر خشـمگین) دندان هایش را بنماید. همچون ماده شتری پسـتانها پرشـیر ، شتری پسـتانها پرشـیر ، مکیـدن آن شـیرین ، فرجامش تلـخ است. بدانید! که فردا و بزودی با چیزی که نمی دانید ، فردا خواهید رسـید – فرمانروایی جز آن (طـایفه بنی امیه) کـارگزاران آن قوم را به بـدی کردارشان بازخواست میکنـد.... پس به سـنتهای پایـدار و نشانه‌های آشـکار و عهد نزدیک – که باقی نبوت بر آن است – پایبند باشـید و بدانید! که شیطان راه های خود را برای شما آسان می کند تا پیروی او کنید. تعریف امـامت امـامت « عبارتست از ریاست عمومی دینی که مشتمل است بر تشویق و ترغیب تمامی مردم برای حفظ و نگهـداری مصالح دینی و دنیایی شان و انزجار از مضـرات » عده ای از متملکین شیعه ، نصب امام را به حکم عقل واجب دانسته و دسته ای نیز با اسـتفاده از ادله نقلی ، آن را واجب می دانند. اما گروه سومی کسانی هسـتند که آن را واجب نمی دانند. متکلمان شیعه نیز امامت را ریاست عامه مسـلمین در امور دین و دنیا بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیامبر اکرم (ص) دانسـته انـد. یکی از دانشوران شـیعی باور دارد چیزی که شیعه به عنوان امـامت معتقـد است غیر از آن چیزی است که اهـل سـنت آن را بـاور می دارنـد. وی معانی امامت را اینگونه برشمرده است : الف- امامت به معنی رهبری اجتماع ب – امامت به معنی مرجعیت دینی ج– امامت به معنی ولایت ، امامت بـدین معنی یعنی اینکه در هر دوره ای یک انسان کامل وجود دارد که حامل معنویت کلی انسان می باشد. هیچ عصـری و زمانی از یـک ولی کامـل خـالی نیست. قاعـده لطف و امـامت این ادعـا که نبایـد زمین خالی از امام باشـد مبتنی بر قاعـده لطف است ، یعنی همانگونه که اعتقاد داریم امامت همانند نبود ، لطف است ، بایـد در هر زمان هـدایتگر و امامی باشد. علامه حلی در توضیـح لطف بودن امام (ع) می نویسد : اگر مردم رئیسـی مطاع داشـته باشـند که آنها را ارشاد کند و ظالم را از ستمگری باز دارد و حق مظلوم را

از ستمگر بگیرد و آنها را به قواعد عقلی و وظایف دینی سوق دهد و نیز آنها را از مفاسدی که موجب اختلال نظام در امور معاش آنها می شود و همچنین از کارهای ناپسندی که باعث عقوبت آنان در آخرت می شود ، باز دارد به گونه ای که هر کس از مؤاخذه او به سبب ارتکاب ستم و سایر کارهای ناپسند بیمناک باشد ، مردم به صلاح نزدیکتر و از فساد دورتر می شوند ، مقصود از لطف جیزی غیر از این نیست. حضرت مهدی (ع) آخرین امام در روایات فراوانی از طریق سنی و شیعی تعداد امام بعد از پیامبر بزرگوار اسلام دوازده نفر و آخرین آن مهدی (ع) معرفی گردیده است. الف – طریق شیعه ابوخالد کابلی می گوید : «بر آقایم امام سجاد (ع) وارد شده عرض کردم مولای من! مرا نسبت به کسانی که خداوند طاعتشان را واجب نموده خبر ده فرمود : اینان که خداوند طاعتشان را واجب و آنها را بر مردم امام قرار داده امیرمؤمنان علی بن ابیطالب ، سپس حسن و سپس حسین دو فرزند علی بن ابیطالب هستند و سپس امر به ما منتهی شد. در این هنگام حضرت ساکت شدند. ابوخالد می گوید : عرض کردم ای آقای من ! از امیرمؤمنان (ع) روایت شده که زمین از حجت الهی خالی نخواهد شد حجت و امام پس از تو کیست؟ فرمود : فرزندم محمد سپس جعفر سپس حضرت اشاره به روایتی از پیامبر اکرم (ع) نمود که فرموده است : هنگامی که فرزندم جعفر متولد شد او را صادق نام گذارید ، چرا که پنجم از اولاد او فرزندی خواهد داشت که نامش جعفر است که مدعی امامت خواهد بود ، پس او نزد خداوند جعفر کذاب (مفتری بر خدا) خواهد بود... و اوست کسی که قصد کنار زدن پرده الهی به هنگام غیبت ولی خدا را خواهد داشت. سپس امام سجاد (ع) شدیداً گریسته و فرمود : گویا جعفر را می بینم که طاغیه زمان را تحریک بر تفتیش امر ولی خدا کرده .... سپس فرمود : غیبت ولی خدا و دوازدهم از اوصیای رسول خدا (ص) امتداد خواهد یافت. ای اباخالد ، همانا اهل زمان غیبت او ، که قائل و معتقد به امامت او و منتظر ظهورش هستند ، افضل از هر زمانی هستند. چرا که به خاطر کثرت فهم و عقل ، غیبت نزدشان به منزله مشاهده است. خداوند آنان را در این زمان به منزله مجاهدین در پیشگاه پیامبر اکرم (ص) قرار داده است. آنان به حق مخلص و شیعیان راستین هستند و دعوت گران به سوی دین خداینـد و فرمود : « انتظار فرج از برترین گشایش ها است.» ب– طریق سنی : از کتاب المناقب خوارزمی ، از جابربن عبدالله انصاری نقل شده که رسول خدا (ص) به من فرمود : « ای جابر ! اوصیای من و ائمه مسلمانان پس از من اولشان علی ، سپس حسن ، سپس حسین ، سپس علی بن الحسین ، سپس محمد بن علی مشهور به باقر– که زود او را ببینی ، ای جابر ! وقتی به ملاقاتش رسیدی سلام مرا به او برسان – سپس جعفر بن محمد ، سپس موسی بن جعفر ، سپس علی بن موسی ، سپس محمد بن علی ، سپس علی بن محمد ، سپس علی بن موسی ، سپس محمدبن علی ، سپس علی بن محمد ، سپس حسن بن علی ، سپس حضرت قائم – اسمش اسم من و کنیه اش کنیه من است– بن الحسن بن علی است ، همان کسی است که خداوند به وسیله او شرق و غرب عالم را فتح می کند ، همان کسی که در اثر غیبتش از دوستانش بر اعتقاد به امامت ثابت نمی ماند جز کسانی که خدا دلهایشان را برای ایمان خالص کرده باشد. فسلفه غیبت سوال اساسی در اینجا این است که چرا لطف الهی در عصر غیبت شامل حال بندگان خدا نمی شود و چرا اصلا امام زمان (ع) غایب است؟! بخشی از پاسخ این سؤال با دقت در کلام شیخ طوسی روشن می شود. زیرا امام دوازدهم (ع) در حال حاضر موجود است و لذا هیچگاه و در هیچ عصری جامعه انسانی از لطف الهی (حجت خدا) محروم نبوده و نخواهد شد. روایات زیادی در این مورد وجود دارد که به ن مونه های اشاره می شود. ۱– از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود : حجت خدا بر خلقش تمام نمی شود جز با وجود امام ۲– در روایت دیگر از آن امام همام آمده است : اگر بر روی زمین جز دو نفر بای نمایند یکی از آن دو امام است. در مورد فسلفه غیبت دیدگاه های مختلفی ارائه گردیده است : «اگر چه غیبت امام مهدی (ع) سری از اسرار خداوندی است که بر بندگان پوشیده است. اما فهرست آراء دانشمندان با رویکرد و نگرش کلامی که مؤید به روایات است ، چنین قابل ذکر است : ۱– حکمت غیبت امام مهدی (ع) غربال شدن انسانهای صالح و آزمایش مردم است. ۲– فلسفه غیبت حضرت ولی عصر(ع) ستم پیشگی انسانها است. ۳– علت و حکمت غیبت آن است که امام مهدی (ع) بدینوسیله از یوغ بعیت با طاغوتیان زمان آزاد می شود. ۴– خداوند

متعال با غیبت ، جان امام دوازدهم را از شـر دشـمنان حفظ کرده است. ۵- برای ظهور منجی عالم بشـریت که در کره زمین دین ا سلام را بر تمامی ادیان پیروز گرداند ، آمادگی جهانی لازم است و آرمان اسـلام در مورد جامعه جهانی ، آرمان وحدت است وراه رسیدن به آن خدا ترسـی و خودسازی است. امامت و حکومت یکی از شـئونات امامت حکومت است و لذا امیر المؤمنان امام علی (ع) فرموده : خداونـد ایمـان را برای رهـایی شـما از شـرک ... و امامت را برای نظام یافتن و انسـجام امت و اطاعت از امام را ، برای بزرگداشت و عظمت امامت قرار داده. نتیجه این که ائمه دوازده گانه که شعاع پرنور رسالت و ادامه نبوت است ، همان وظایف نبی را به عهـده دارنـد و از آنجایی که حکومتی یکی از شـئونات نبوت و امامت است ، امام این وظیفه الهی (تشـکیل حکومت بر محور یکتاپرستی) را عهده دار خواهد بود و در زمان غیبت نیز مردم از وجود امام زمان بهره مند می باشند. چون او همانند آفتاب ن هفته در ابر ، بر همگان می تابـد و مانع برای انسانهایی که به قابلیت نرسیده انـد از دیدار یار غایب جلوگیری می کند ، اما ما از او غایب نیستیم. فصل دوم عدالت محوری حکومت جهانی حضـرت مهدی (ع) یکی از اهداف مهم امامت که از ویژگی های منحصر به فرد حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) است. برقراری عدل و داد در جامعه اسلامی آن روز است. به تعبیر امام علی (ع) برترین ارمغان برای والیـان و زمامـداران این است که در قلمرو حکومت و رهبری آنـان ، عـدالت دادگری برقرار شود. » دلیل دیگری که می توان برای اثبات این مدعا اقامه کرد این است که با توجه به اینکه امامت و جانشـینی ائمه (ع) از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در تمام ابعاد نبـوت است ، بـا اثبـات اهـداف رسـالت از قرآن کریم که فرمود : «مـا رسولاـن خود را بـا دلایـل روشن فرسـتادیم و بـا آنهـا کتـاب (آسـمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم ، تا مردم قیام به عدالت کنند. » پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرمود : « اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی بمانـد ، خداوند متعال آن روز را به درازا خواهد کشاند تا اینکه از خاندان من مردی را بر انگیزانـد و جهان را پر از عـدل و داد کند ، چنانکه از ظلم و سـتم پر شده بود. » ۱- عـدل به عنوان یک اصل قرآنی اندیشه ای که کم و بیش همه فرق و مـذاهب اسـلامی ، بدان اعتقاد و باور دارند ، اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صـلح و عدالت بر نیروی باطل و ظلم ، گسترش جهانی ایمان اسـلامی، اسـتقرار کامل و همه جانبه ارزشـهای انسانی ، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسـیله شخصـیت مقدس ، عالیقدر و عدالت گستر جهان حضرت مهدی (عج) است. ۲- فطری بودن ظهور دادگرا عقیـده به ظهور یک دادگستر جهانی برای نابودی ظلم و سـتم از میان انسانها و برپایی حکومت و عـدالت منحصـر به شـرقیها ن بوده ، بلکه یـک باور جهانی و عمومی است. این اعتقاد دیرینه و همگانی ، ریشه در فطرت و نهاد انسانی و در دعوت همه پیامبران الهی داشـته است ؛ چنانچه خداونـد از کتاب" زبور "و" تورات "نقل فرمود. در متن زبور آمـده است : «قوم را به انصاف داوری خواهـد کرد ، آسـمان شادی کنـد و زمین مسـرور گردد ، دریا و پری آن غرش نماینـد ، صـحرا و هر آنچه در ان است به وجـد آیـد. آنگاه تمام درختان جنگل مترنم خواهنـد نمود. » «اما منتظران خداونـد وراث زمین خواهنـد شـد ، ... اما حلیمان وارث زمین خواهنـد شـد. زیرا که بازوران شـریر شکسـته خواهـد شـد و اما صالحان را خداونـد تأییـد می کند. » «خداوند به وسـیله حضـرت محمـد (ص) نبوت تشـریعی را ختم کرد و دیگر تا روز قیامت پیامبری نخواهـد آمـد. همچنین خـدا به وسـیله فرزند صالح پیامبر (ع) همو که دارای نام پیامبر (محمد) و کنیه پیامبر (ابوالقاسم) است ، ولایت تامه و امامت عامه را ختم خواهد کرد و این ولی همـان کسـی که مژده داده انـد که زمین را چنانکه از جور و سـتم لبریز شـده باشـد ، از عـدل و داد لبریز بسازد و ظهور او به کیهان اتفاق بیفتـد. خداوند! این همه پریشانی و گرفتاری را از این امت به برکت ظهور و حضور او برطرف فرما! کسانی ظهور او را بعید و ناشـدنی می پنـدارد و مـا آن را شـدنی و نزدیک می دانیم. » ۲- توسـعه اقتصادی و عـدالت اجتماعی در حکومت مهـدوی از دیر زمـان تـا کنون برخورداری از نعمت هـای مـادی یکی از دل نگرانی های بشـر بوده است و امروزه نیز جایگاه ویژه ای را در مباحث اجتمـاعی – سیاسـی به خود اختصـاص داده ، به گونه ای که برخی از کتله هـای سیاسـی ، اقتصـاد را زیر بنـا و زیرسـاز برنـامه های زندگی بشـر قلمداد کرده است. از سوی دیگر با توجه به اینکه ثروتمندان مهار منابع اقتصادی را در دست گرفته و به انباشتن ثروت

از طریق تشدید فقر مشغول می باشند و توسعه اقتصادی با جلوه های صوری رخ می نمایاند ، عدالت به سود امیال و منافع قدرتمندان اقتصادی و سیاسی مصادره گردیده و نمود چندانی ندارد ، یکی از دانشمندان و اساتید حوزه علم سیاست می نویسد: « در جهانی که ۸۰٪ موقعیت های مادی در اختیار ۲۰٪ از جوامع بشری قرار دارد ، صحبت از عدالت ، گفتمان اتوپیایی را می ماند که در سطح خواست درونی جوامع بشری باقی می ماند. » اما در شعاع حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) عدالت اجتماعی در شکل کاملش عینیت می یابد و همگان از موقعیت های اقتصادی بهره مند خواهند شد. ۴- دادگری فراگیر در حکومت مهدوی وسعت و گستردگی عدالت حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) با توجه به رسالت جهان شمولش از مرز جغرافیایی اعتبار شده عبور کرده و همگان را بهره مند می سازد. از امام حسین (ع) نقل شده : «آنگاه که قائم به پاخیزد ، عدالتش بر نیکوکار و بدکار سایه افکند. » ممکن نیست اساس حکومت جهانی عدالت جهانی نباشد ، از رسول خدا (ص) نقل شده : «شما را به مهدی بشارت می دهم که هنگام اختلاف و تزلزل مردم ، در امت من برانگیخته شود و زمین را پر از عدل و داد کند ، همانگونه که از ظلم وستم پر شده باشد و اهل آسمان و زمین از وی خوشنود و راضی شود. » در روایت دیگری قندوزی حنفی از حذیفه نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود : «مهدی مردی از فرزندان من است ، صورتش مانند ستاره درخشنده است ، رنگش رنگ عرب و جسم او جسم اسرائیلی است ، دو فرزند حضرت ابراهیم ، اسماعیل و اسحاق اند. نژاد عرب به اسماعیل و یعقوب (اسرائیل) و فرزندانش به اسحاق نسبت داده می شوند ، بنابراین معنای حدیث چنین است که : آن حضرت از دو جهت به ابراهیم انتساب دارند : (اندام و چهره) زمین را پر از عدل و داد می کند ؛ چنانکه پر از جور و ظلم شده باشد. اهل آسمان و پرندگان هوا به حکومت وی راضی هستند. او بیست سال فرمان خواهد راند. » ۵- دادگری و تربیت عصر حضور بدون تردید بسیاری از رفتارهای غیرعادلانه و استبدادی بر مبنای رغبت های نفسانی ، سودجویی های شخصی ، عادات و پیروی از غرایز و امثال اینها تحقق پیدا می کند و با توجه به اینکه تمامی این امور ، حتی فطرت انسانی متأثر از تربیت است ، می توان گفت که : «صلاح و فساد یا خوشبختی و بدبختی اجتماع و انسان درگرو تربیت پسندیده و ناپسند است ، یکی از ویژگی های زندگانی تربیتی عصر ظهور یا حکومت امام زمان (ع) این است که وسایل و لوازم محیط و شرایط تربیتی از سلامت کامل برخوردار خواهد شد ، زیرا وقتی بر طبق حدیثی که از امام باقر (ع) نقل شده است : «حکمت به انسانها داده شد ، چندان که زنها در خانه‌اش به کتاب و سنت پیامبر (ص) قضاوت نمایند. » ۶- اجرای عدالت در حکومت مهدوی (ع) یکی از مشکلات جدی که باعث ناهنجاری های اجتماعی بوده و حکومت ها را دچار چالش های فراوانی کرده است ، اجرای عدالت در جامعه بشری بوده و خواهد بود. از امام رضا (ع) سوال شد : قائم شما اهل بیت کیست ؟ فرمود چهارمین نفر از فرزندانم که از دامن پاک سرور کنیزان به دنیا خواهد آمد ، می باشد. خداوند به وسیله او زمین را از هر ستم و ناروایی پاک گردانیده و از هر ظلمی منزه خواهد ساخت... او زمانی که پس از ظهور به پا خیزد ، زمین به نورش روشن گردیده و در میان مردم میزان عدالت وضع نماید. به گونه ای که هیچ کسی بر دیگری ستم روا ندارد. » نقش علم و جهل زدایی در قضاوت حکومت مهدوی عدل و قسط از اموری است که اجرای آن مورد میل و علاقه همه انسانها است. همگان بالفطره می خواهند عادل باشند وجدان انسانها آنان را وادار می کند به حسن عدل و فضیلت شخص عادل اعتراف نماید ، اما جهل به عنوان پرده سیاه و ظلمانی ، وجدان انسان را در بسیاری از امور فطری از کار می اندازد و در موارد فراوانی فضیلت و حسن رذیلت و قبح و عدل را ظلم و بالعکس جلوه می دهد. در حالی که علم و آگاهی این پرده تا را برداشته و انسان را به حقایق و واقعیات نزدیک می سازد و لذا قرآن می فرماید : «همانا واقعیت امر این است که از میان بندگان خداوند ، تنها اهل علم و معرفت ، او را عبادت می کنند ، جز این نیست که می ترسند که از خدا دانایان از بندگانش » زیرا علوم و دانشها به انسانها کمال بخشیده و توجهش را از ظاهر این عالم به باطن آن معطوف داشته و خدا ترسی ایجاد می کند و لذا در راستای اطاعت و فرمانبرداری از احکام اسلام و بندگی خداوند ، کمترین قدم ظالمانه بر نمی‌دارد و در مسیر عدالته به حرکت می افتد. پیشرفت های قضایی در حکومت مهدوی تقویت پایه های

ایمان و اخلاق افراد جامعه بشری ، ستم و تجاوز را به حداقل می رساند. ایجاد سیستم نیرومند قضایی با احاطه کامل و همه جانبه بر احکام قضایی ، سرعت برق آسایی در امر قضاوت ایجاد میکند. آموزش های عمومی جه برای مردم یا آموزش های قضایی برای قضات ، با وسایل ارتباط جمعی فوق العاده پیشرفته ، توسط حجت پیوسته به منبع وحی ، این سرعت را مضاعف گردانیده و اکثریت قاطع مردم جهان را برای یک زندگی صحیح انسانی و آمیخته به پاکی و عدالت اجتماعی آماده می سازد. دستگاه قضایی سالم و کاملاـ آگاه و مسلط به وجود می آورد. علاوه بر اینکه در عصر حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) به موازات پیشرفت علوم و دانشها ، تکنوژی و صنعتی وسایل کشف جرم به گونه ای پیشرفت می کند که مجرمی نتواند جرمش را کتمان نماید. از عوامل دیگری که در بر چیده شدن مفاسد اجتماعی بسیار مؤثر است ؛ ساده زیستی حاکم عدالت گستر اسلامی است. طرد نظامهای سیاسی توسط حکومت مهدوی از میان برداشتن حکومت های متعدد و نظام های سیاسی گوناگون و جایگزینی حکومت واحد جهانی مبتنی بر عدالت و دادگری - با توجه به توانایی مختلف آنان- چگونه ممکن خواهد شد؟ تجربیات کنونی و گذشته بیانگر آن است که نظام و سیستم مبتنی بر ظلم و بی عدالتی ناپایدار و متزلزل است. تا جایی که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرموده است : «نظام حکومتی مبتنی بر کفر پایدار و حکومت بر پایه ظلم ناپدار و زوال ناپذیر است. » با عنایت بر این فرضیه و با توجه به اینکه ، مردم در آن هنگام (عصر ظهور و حاکمیت حضرت مهدی (ع)) از ظلم و ستم و ناامنی به ستوه آمده و از مرام ها ، مکتبها و حکومت های مختلف – که هر یک با ادعای رعایت حقوق بشر ، سعادت انسان و نجات آنان به میدان آمده اند- ناامید گردیده و از بهبودی اوضاع نابسامان جهان مأیوس گشته ، در انتظار مصلح عدالت گستر به سر می برند. تا سند رهایی بشر را امضاء نمایند. در چنین شرایطی است که با قیام مصلح بزرگ و منجی سترگ ، همه حکومت ها رنگ باخته و حاکمیت حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) عالمگیر خواهد شد. ما اوضاع نابسامان و ناهنجار جامعه همزمان با عصر ظهور را با بیان دو روایت به تصویبر می کشیم : ۱- قندوزی حنفی از مشکاه المصابیح و مستدرک حاکم نیشابوری حدیث صحیحی را از ابی سعید خدری نقل می کند که گفت : « رسول خدا (ص) فرمود : بلایی به این امت خواهد رسید که هیچ کسی پناهگاهی نمی یابد تا از ستم به آنجا پناه برد. در آن زمان است که خداودن از فرزندان و خاندان من ، مردی را بر می انگیزد تا زمین را به واسطه او مالامال از عدل و داد کند ، بدان سا که از جور و ستم لبریز شده باشد. » ۲- رسول خدا (ص) فرمود : « در آخر الزمان بلای شدیدی – که سخت تر از آن شنیده نشده باشد- از سوی فرمانروایان اسلامی بر امت من وارد خواهد شد. به گونه ای که فراخنای زمین بر آنان تنگ خواهد گشت و زمین از بیداد و ستم لبریز گردد ؛ آن چنان که مؤمن برای رهایی از ستم ، پناهگاهی که بدان پناهنده شود ، نمی یابد. » فصل سوم برابری و مساوات اسلامی در حکومت مهدوی فراگیری مساوات و دادگری یکی از خصوصیات و ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) مساوات گسترده و جهانی و زدودن نابرابری های اجتماعی است. پیش از هر بحثی یادآوری این نکته لازم است که برابری و مساوات به مفهوم رفع و برطرف کردن هر نوع امتیاز و تبعیض که امروز در جوامع بشری مرسوم استه ، تا جایی قابل اجرا و مورد تأیید اسلام است که منافی با عدالت نباشد. اسلام دین مساوات اسلام دین برابری ، مساوات ، فضیلت ، شرف و احترام به انسان است. جامعیت شریعت اسلام ، ناظر بدین معنی است که اسلام جهت مدیریت و ساماندهی امور دینی و دنیوی مسلمانان و کل بشریت ، مجموعه قوانین و دستورالعمل های خاصی را به صورت برابر و مساویانه برای همه مشمولین قانون مطرح نموده است. علل رسیدن به مساوات اسلامی در حکومت مهدوی الف – تساوی در پیشگاه قانون احکام اسلامی ، چه عبادات از قبیل : نماز و روزه ، طهارت و جز اینها یا معاملات از قبیل : خرید و فروش ، طلاق ، اجاره ، مزارعه ، مساقات ، مضاربه ، نکاح و امثال اینها یا مسایل حکومتی و قضایی از قبیل : دیات ، ولایت ، قصاص ، حدود ، قضاوت ... بر اساس مساوات وضع گردیده و همگان اعم از سفید و سیاه ، مستمند و ثروتمند ، اهل دانش و عوام ، حاکم و رعیت ، در برابر قانون مساوی هستند. البته یک سلسله قوانین متغیری وجود دارد و لذا در زمانی برای عده ای اطاعت می آورد و اما زمان دیگر و برای عده ای دیگر رنگ

قـانونی خود را می بـازد. ب- تسـاوی در توزیع بیت المـال برابری و مساوات در برخورداری از بهره منـدیهای اقتصادی به خصوص بیت المال بسیار زیاد مورد توجه اسـلام قرار گرفته و سـیره پیامبر بزرگوار اسـلام (ص) به خوبی و روشنی این حقیقت را بازگو می کنـد ، ساده زیستی و زهـد حضـرت پیامبر (ص) را بخوانید و از زندگی ارباب جاه و منصب دنیا و کاخ های آنان (کاخ کرملین در مسـکو ، کاخ سـفید در امریکا و الیزه و...) و تصور اختصاصات کاخ نشـینان و تشریفات آنان با هواپیماهای اختصاصی و اسکورت های ویژه با خودروهای آخرین سیسـتم و پیشرفته و بریگاردهای آن چنانی ، تعجب نمائید! امام علی (ع) در جواب اعتراض طلحه و زبیر آنگاه که اظهار داشـتند «چون قبل از حاکمیت شـما جانب ما را رعایت می کردند شـما نیز جانب ما را رعایت کند! فرمود: «آیا پیـامبر (ص) حقوق مسـلمین را به تساوی قسـمت نمی کرد؟ چون پیامبر بزرگوار اسـلام (ص) به تساوی تقسـیم می کرد ما هم به او اقتدا میکنیم. » و در جای دیگر می فرماید: «تأسـی کن به پیامبر خوشبو و پاک عترت (ص) بر روی زمین غذا می خورد و مانند برده می نشـست و پـارگی کفش خود را به دست خود می دوخت و به دست خود جـامه اش را وصـله می‌زد و بر مرکب بی پالاـن سوار می شد و کسی را هم ردیف خود می ساخت..» راه رسیدن به مساوات اسلامی تجربیات تاریخی ما را به این نتیجه رهنمون می شود که تنها راهی که به خوبی جهان مزبور را تأمین خواهـد کرد ، قوانین و برنامه های دین مقـدس اسـلام و رهبری وابسته به خداست. رهبری که خودش را از آلایش های احساسات حیوانی ، خشم ، شـهوت ، کبر و غرور و خودخواهی پالایش کرده و به همه ملت ها ، جمعیت هـا ، نژادهـا ، رنگ ها ، با چشم عطوفت و تساوی و برابر کامل نظر می انـدازد. از دیـدگاه او هیـچ فضـیلت و برتری برای عربی نسبت به عجمی نیست ، همه مردم هماننـد دانـدانه های شانه مساوی اند. رهبری که دنیایی را اداره می کند که افرادش تشـنه یک حکومت عدالتگرنـد و رهبر نیز همه افراد بشـر — سیاه و سـفید، آسـیایی و اروپایی ، آفریقایی و آمریکایی — را در رسیدن به حقوق عالی انسانی مساوی بداند. جلوه هایی از مساوات اسـلامی ۱- اسـلام همانگونه که برای یک انسان کامل ، حقوقی را قایل گردیـده ، تمـام آن حقوق را برای شخصـی که به جنون یـا سـفاهت مبتلاـ گردیـده ، حتی مواردی را برای جنین - مثلا دیه جنین- مسلم و قابل قبول دانسته است. ۲- در صـفوف نماز جماعت ، مساوات و برابری در قالب پرستش خداوند متبلور است. صف اول جماعت مربوط به کسـی است که زودتر حضور پیـدا کرده باشد خواه سـیاه پوست یا سـفید پوست ، حاکم باشد یا رعیت ، ثروتمند باشد یا مستمند. ۳- نماد دیگر مساوات اسلامی مسجد مسلمانان است که نقطه نقطه آن مسجد است ، گذشته از این اگر کسی در هر جایی نشـست ، هیـچ کس حق ندارد او را از جایش برخیزاند. ۴- جلوه مساوات و برابری در مراسم حـج که بزرگترین فرایض الهی است ، بسـیار چشـمگیر و حساس است. با پوشـیدن لباس احرام تمامی امتیازات طبقاتی ، نژادی ، قومی و.. که سرچشمه و بنیان نـابرابری هـا است از بین می رود. درطواف ، سعی ، وقوف در عرفـات و مشـعر و اعمـال منی ، تمـامی امتیـازات پوچ ، تشـریفات ، مقامـات ، مشاغـل اعتبـاری تحـت تـأثیر اخـوت اسـلامی و پرسـتش خداونـد قرار گرفته و مضـمحل می گردد. مسـاوات اسـلامی و گسترش اسـلام زدودن نابرای و اجرای مساوات اسـلامی که فوق العاده جـذاب و دلربا است و بر تجلی جمال اسـلام نیز افزوده و از سرچشـمه توحید آب خورده ، در همیشه تاریخ مورد توجه ملت ها بوده است. اسـلام یگانه دینی است که مساوات به معنی صـحیح کلمه را درجهان برقرار کرده ، چنانکه اصول مساوات را در غزوات صـدر اسـلام مراعات کرده. یکی از علل مهم پیروزی مسـلمانان صـدر اسـلام بر ایران و روم همیـن مسـاورات اسـلامی بـود. فصـل چهـارم توسعه علـم و دانش در حکـومت مهـدوی توسعه علم و تکنولوژی و ایمـان مـذهبی پیشـرفت علم و تکنولوژی عـاری از ایمـان مـذهبی و اخلاق دینی وقتی در راسـتای دنیاطلبی قرار بگیرد فاجعه ایجاد می کند. یک و نیم میلیون انسان بی گناه طی یک و نیم دهه (از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ش) در افغانستان توسط کمونیست ها و کشـتار اتمی آمریکا در هیروشـیما در سال ۱۹۴۵ م نمونه ای کوچکی است که در تاریـخ اتفـاق افتـاده است. علم و تکنولوژی همراه با عقلانیت از آنجایی که امروزه علوم تجربی و تکنولوژی بشـری با سـرعت زیادی رو به رشد است و در عصر ظهور حضرت مهـدی (ع) نیز برای ایجـاد یـک نظـام جهـانی و سـپس کنترل آن وسایـل و ابزار مافوق مـدرن لازم است. آیا این پیشـرفت علمی ،

تکامل اخلاقی و عقلانیت را نیز همراه داشته است یا خیر ؟ پاسخ این سوال مهمترین جهت امتیاز و برتری عصر ظهور است. زیرا واقعیت این است که در پرتو حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) همراه و همگام با پیشرفت علوم و تکنولوژی – چه علوم عقلی یا طبیعی– عقول و اخلاق بشر نیز قله های کمال را فتح خواهد کرد که همین نکته ، زمینه پذیرش چنان حکومتی را شکل می دهد. پیشرفت سریع علم و دانش جامعه عصر ظهور و تحت حاکمیت حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) در متون دینی اسلام به گونه ای به تصویر کشیده شده که جز در پرتور گسترش عینی تکنولوژی ، علم اطلاعات که بعنوان جهانی شدن مطرح گردیده قابل تفسیر و فهم نخواهد بود. به نمونه ای از این تحول در کلام امام ضادق (ع) توجه فرمائید : «علم و دانش ۲۷ حفر (۲۷ شعبه و شاخه) دارد ، تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آورده اند ، بیش از دو حرف نبود و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته اند. اما هنگامی که قایم ما قیام کند ، ۲۵ حرف (۲۵ شعبه) دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر گردد. » برخورداری از دانش نهان در عصر غیبت پیشوایان و امامان آموزگارانی هستند که با ارائه علم و دانش زمینه کمال نعمت های الهی را فراهم می کنند چه اینکه با آگاهی کامل ، تمام منافع جلب و کلیه مضرات ، مورد دفاع قرار خواهد گرفت : از علی (ع) نقل شده : «بدانید! که مثل آل محمد (ص) همانند اختران آسمان است ، وقتی ستاره ای غروب کند ، ستاره ای طلوع می نماید. پس گویی نعمتهای خدا در شما به کمال رسیده و آنچه را آرزو دارید به شما نموده است.» پیشرفت تکنولوژی و صنعت پیشرفت صنعت و تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات که به مفهوم فشردگی زمان و فضا است و از مهمترین عامل جهانی شدن به اصطلاح امروزی ها به شمار می رود ، در عصر ظهور و حاکمیت حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) به مرحله کمال رسیده و نه تنها کارگزاران حکومت ، بلکه همگان در آن واحد ، پیام ها را از طریق امواج صوتی دریافت می دارد. یعنی وسایل انتقال صدا و تصویر به آسانی و به طور همگانی در اختیار همه قرار می گیرد و حتی از طریق ماهواره و تسگاه های تصویری ، توان دیدن حرکات و رفتار همدیگر را پیدا خواهند کرد. از امام صادق نقل شده : « در زمان قایم ، شخص مؤمن در حالی که در مشرق به سر می برد ، برادر خود را که در مغرب است دیده و نیز آنکه در مغرب است برادر خویش را در مشرق خواهد دید.» در حدیث دیگری چنین آمده است : «چون قایم ما قیام نماید ، گوش و چشم شیعیان ما را چنان تقویت می کند که بین آنها و امام پست و پیکی وجود نداشته باشد ، به گونه ای که وقتی امام با آنها سخن می گوید ، آنان سخن می شنوند و او را می بینند و امام در جایگاه خود قرار دارند.» فصل پنجم : رفاه و آسایش اقتصادی در حکومت جهانی حضرت مهدی یکی از ویژگیهای حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) رفاه و آسایش اقتصادی است. تردیدی نیست که تمام نهضت ها و اصلاح ها چه برای شروع یا گسترش و بقایش به هزینه نیازمند است. برای اداره جامعه ، زندگی خصوصی اشخاص ، حفظ و ترویج دین و فرهنگ دینی و گسترش و تبلیغ دین ، نیازمند توان اقتصادی و تمکن مالی است. قرآن کریم «مال» را مایه ثبات و بر سر پایمانی شمرده است :« اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده ، به دست سفیهان نسپارید و از آن ، به آنها روزی دهید! و لباس بر آنان بپوشانید و به آنها سخن شایسته بگویید!» امروزه با آنکه سخن اول از آن کسانی است که شاهرگ های اقتصاد جهان را در دست دارند ، اما عدم آگاهی به منابع بالقوه زمین ، نبودن یک نظام صحیح برای تقسیم ثروت حتی در کشورهای اسلامی ، سبب گردیده تا احساس کمبود برای انسانها روزافزون گشته و هر روز گروهی از آنان از گرسنگی بمیرند. پیشرفت و شکوفایی اقتصاد در حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) اگر چه تلاش نیروهای فکری در راستای سامان بخشیدن به اوضاع جامعه ، عکس العمل طبیعی اش سامان یافتن اقتصاد و شکوفایی زندگی مردم است. ولی آنگاه که همراه شود با عدالت اجتماعی و پاکی جامعه ، اقتصاد به شکوفایی رسیده و امور مالی عمومی بهبود کامل خواهد یافت. از ابوسعید خدری نقل شده : «رسول خدا (ص) فرمود : کسی که به سنت و روش من عمل می کند ، ظهور خواهد کرد. بر او برکت آسمانی فرود می آید ، زمین برکتش را بیرون می دهد ؛ و او زمین را از داد مملو و پر می کند چنانکه از ظلم مالامال شده است.» علل پیشرفت اقتصادی ۱- برکات زمین (معادن

زیرزمینی) در پرتو حکومت جهانی حضرت مهدی که عدالت و دادگری حکمفرما گردیده ، مفاسد اخلاقی و اجتماعی و معاصی به حداقل می رسد. خداوند برکاتآمانی و زمینی را بر مردم روز افزون کرده و خیرات را برای آنان ارزانی می دارد. امام علی (ع) می فرماید : « و زمین پاره های جگرش را (سیم و زر) بیرون می آورد و کلیدهایش را از روی خشنودی به سوی وی می اندازد. پس به شما می نمایاند ، که شیوه عادلانه (کشورداری) چگونه است و کتاب و سنت مرده را زنده می سازد. گویی او را می بینم که در شام بانگ برداشته و با پرچم‌هایش در اطراف کوفه می گردد. پس مانند شتری بدخو که دوشنده خود را به دندان گزد ، به آن (شام) روی می آورد و زمین را با سرها می پوشاند. دهانش گشاده است که گامهایش بر زمین سنگین ، تک و تازش سخت و حمله اش عظیم ، سوگند به خدا که شما را در اطراف جهان پراکنده می سازد. تا مانند سرمه چشم جز اندکی از شما نماند! پیوسته چنین خواهد بود تا خردهای گمشده عرب به آنان باز گردد. » ۲- سلامت کشاورزی و زارعت عوامل اصلی سلامت کشاورزی پاکی زمین از خس و خاشاک ، وجود آب و انرژی کافی و آفت زدایی درست ا ست. اگر علم به نهایت کمال می رسد ، تردیدی نیست که هر نوع آفت کشاورزی را می تواند با آفت زدایی بدون ایجاد ضرر جانبی برطرف کند. ۳- تقسیم عادلانه ثروت بدون تردید ریشه اکثر جرایم ، فقر و تجمل گرایی است و یکی از موجبات تنگدستی افراد جامعه به صورت مستقیم و غیرمستقیم مظالم ، تبعیضها ، بیدادگری ها ، تلف شدن نیروها و هدر دادن سرمایه هاست. رسول خدا (ص) فرمود : « به مهدی بشارت تان باد... اموال را صحیح و مساوی بین مردم تقسیم و دلهای امت محمد را از بی نیازی آکنده می سازد ، عدالت او آنان را در بر خواهد گرفت ؛ تا جایی که به نادی امر کند که ندا در دهد : چه کسی را به من (به مال) نیازی است؟ هیچ کس نیاید ؛ مگر یک مرد که نزد او آمده چیزی از او می خواهد. مهدی به او می گوید : نزد خزانه دار برو تا به تو بدهد. وی نزد خزانه دار رفته گوید : من از سوی مهدی نزد تو آمده ام. مرا نزد تو فرستاده است ، تا به من مال دهی ، خزانه دار گوید : برو هر چه مال می خواهی ، برگیر. مرد ، می رود و آن قدر مال برمی دارد که از عهده حملش بر نمی آید. از آن ما در خزانه می افکند تا به اندازه ای شود که می تواند حمل کند. مال را برداشته خارج می شود ، ولی پشیمان گردد و گوید : من حریص‌ترین افراد امت محمدم ، چرا که همه مردم را برای برداشتن از این مال خواندند ، ولی جز من کسی نیامد. آنگاه مال را به خزانه دار بر می گرداند. خزانه دار گوید : ما چیزی که دادیم پس نمی گیریم. » تجمل زدایی تجمل گرایی ، زیاده روی در مصرف ، خوشگذرانی ، میهمانی های پرخرج و وسایل نقلیه و خانه های مسکونی مجلل ، ازعوامل مهم مشکلات زندگی و کاهش دخل نسبت به خرج استه ، چه کسی تا کنون یک گام عملی برای جلوگیری از تجملات بی فایده و رقابت های غیرعقلانی در پذیرایی ها که می توان گرفتاری اقتصادی جوانان دختر و پسرشان را با آن برطرف کرده و سعادت اجتماعی را در سایه زندگی زناشویی آنان فراهم نموده است. ۴- غنای مالی و روحی اگر چه در پرتو حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) اقتصاد جامعه سر و سامان پیدا می کند ولی آنچه نقش مؤثرتری ایفا می کند احساس بی نیازی (غنای روحی) است. رسول خدا می فرمائید : «مهدی در شرایطی می آید که اختلاف در میان بشر شدید و زلزله های برقرار می شود(اصلا زمین توسط بشر تکان می خورد) و خطر ، بشریت را تهدید میکند که زمین نیست و نابود شود. پس از آنکه پیمانه ظلم و جور پر شد ، دنیا را پر از عدل و داد می کند ، از او ، هم خدای آسمان راضی است و هم خلق خدای آسمان و مردم روی زمین (می گویند : الحمدالله که شر این ظلم ها از سر ما کوتاه شد) ثروت را به طور صحیح تقسیم می کند ، گفتند : یا رسول الله یعنی چه به طور صحیح؟ فرمود : عادلانه و بالسویه تقسیم می کند. خداوند دل امت اسلام را مملو از عنا می کند. » فصل ششم : امنیت و صلح جهانی در حکومت حضرت مهدی (ع) اهمیت و نقش امنیت آرامش ، امنیت و صلح جهانی یکی از ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) است. تردیدی نیست که نقش و اهمیت امنیته در زندگی اجتماعی انسانها از هر آنچه که مهم جلوه می کند. بیشتر است. امنیت در پرتو حکومت مهدوی از روایات استفاده می شود حکومت جهانی بر مبنای امنیت که در قرآن به آن وعده داده شده امری است که قطعا تحقق پیدا می کند و نه تنها انسانها از امنیت برخوردار می شوند ، بلکه حیوانات و حتی

موجودات دیگر از حاکمیت ، عـدالت و امنیت حکومت مهـدوی اعلان رضایت می کننـد. رسول خـدا (ص) فرمود : «امت حضـرت مهـدی (ع) به سوی او پناه برنـد و گرداگرد او جمع شونـد و در کنارش قرار گیرند. بدان سان که زنبور عسل با ملکه خود در کندو منزل می گیرنـد. او زمین را پر از عدل و داد کند همانگونه که پر از بیداد شده است ، به طوریکه مردم همچون جامعه نخستین خود گردنـد. پس از این خوابیـدی (به ناحق) بیدار و خونی (به ناحق) ریخته نشود.» امنیت عمومی و علل ناامنی در زمان ظهور حضـرت مهدی (ع) سراسـر کره زمین غرق در امنیت و آرامش خواهد شد. به گونه ای که هیچ کس از مظاهر ناامنی از قبیل : غارت اموال و ثروتهـا و ربودن زنـان کودکـان و گروگـان گیری ، اضـطراب و وحشت نخواهـد داشت و با اطمینان خاطر و آرامش کامل زنـدگی خواهد کرد. امنیت راهها یکی از مشـکلات بسیار جدی راه گیری ها و غارت اموال تجارتی و ثروت های شخصی مردم بوده است. به ویژه هر چه به تاریـخ گذشـته بیشتر نزدیـک گردیـده و پژوهش شود ، فراوان تر از آنگونه موارد ، توجه انسان را جلب می کنـد. شایـد دلیل این قضـیه تأثیر پیشـرفت وسائل نقل و انتقال ، دانش بشـری و فرهنگ دینی و انسانی باشـد. لـذا به هر اندازه که انسان به عصـر حاکمیت حکومت خـدا محور و عدالت گستر همراه با آسایش و رفاه بیشتر نزدیک می شود ، از راه زنی ها و غارت گری ها فاصـله می گیرد. مهدی کیست ؟ او مؤسس حکومت جهانی با خصوصیات مزبور ،حجت بن الحسن المهدی فرزند امام علی الهادی ، فرزنـد محمد الجواد (علیهم السـلام) است که به گفته علی بن حسـین مسـعودی شـمس الدین ابن خلکان شـیخ عبدالله شبراوی شیخ عبدالوهاب شعرانی شیخ سلیمان قندوزی حنفی بیش از ۶۵ نفر از مورخان و محدثان اهل سنت و همه دانشمندان و عالمان ، مورخان و محـدثان شـیعه ، در ۱۵ شـعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در شـهر سـامراء با تولـدش سراسـر گیتی را منور ساخت و شهره عالم گردید. شهره نه آسمان مصدر هر هشت گردون ، مبداء هر هفت اختر خالق هر شش جهت ، نور دل هر پنج مصدر والی هر چهـار عنصـر ، حکمران هر سه دفتر پادشـاه هر دو عـالم ، حجت یکتـای داور آن که جودش شـهره نه آسـمان ، بل لا مکان شـد مصـطفی سیرت ، علی فر ، فاطمه عصمت ، حسن خو هم حسین قدرت ، علی زهد و محمد علم ومه رو شاه جعفر فیض ، کاظم علم و هشـتم قبله گیسو هم تقی تقوا ، نقی بخشـایش و هم عسـکری مو مهـدی قائم که در وی جمع اوصافی چنان شـد پادشاه عسـکری طلعت ، نقی حشمت ، تقی فر بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر علم باقر ، زهد سجاد و حسینی تاج افسر مجتبی حکم و رضیه عصمت و دولت چو حیدر مصطفی اوصاف مجلای خداوند جهان شد.

نواب اربعه

تدوین: نگار امید نژاد- سـمیرا اسداله نیا امام حسن عسـکری(ع) در هشتم ماه ربیع الاوّل سال ۲۶۰ هجری در ۲۹ سالگی به شهادت رسـید و بـدین سان، امامت فرزنـد موعودشان آغاز گشت و از همین زمان بود که شـیعیان برای نخستین بار طعم غیبت را چشـیدند. آغاز غیبت صـغرا مصادف با آغاز امامت حضرت مهدی(ع) بود تا مردم آرام آرام با مفهوم تلخ و دردناک غیبت آشنا شده، بتوانند تا آن زمان که به اشـتباه خود پی می‌برنـد و به وظایف خود در برابر امامان آگاه می‌شونـد، همچنان دینـدار بماننـد. در دوران غیبت صغرا چهار نایب خاص، امر وساطت میان امام(ع) و شـیعیان را به عهده داشـته و چنان‌که خواهیم دید، همهٔ آنها معروف و سرشناس بوده‌اند. آنان احکام دین را از وجود اقدس امام زمان(ع) گرفته و در اختیار شـیعیان می‌گذاشتند. سؤالات [کتبی و شفاهی] ایشان را به حضور امـام زمـان(ع) برده و سـپس پاسـخ را به شـیعیان می‌رسانیدنـد و همچنین، وجوه شـرعی شـیعیان را بـا وکـالتی، که از امام داشـتند، می‌گرفتند [و به حضرت تحویل می‌دادند یا با اجازهٔ ایشان مصرف می‌کردند] آنان جمعی بودند که امام حسن عسکری(ع) در زمان حیات خود عدالتشان را تأیید فرمود و همه را به عنوان امین امام زمان(ع) معرفی کرد و بعد از خود، ناظر املاک و متصدی کارهای خویش گردانیـد، و آنها را با نام و نسب به مردم معرفی نمود. ابو عمرو عثمان بن سـعید العمیر الأسدیاولین نایب امام عصـر (عج)، ابو عمرو عثمان بن سـعید العمیر الأسدی است. عثمان بن سعید برای ۳ امام نیابت کرده است. یعنی نایب امام علی النقی، امام

حسن عسکری و حضرت مهدی (عج)بوده است و نیابش برای امام زمان (عج) از سال ۲۶۰ هجری آغاز شد و تا ۲۸۰ قمری ادامه یافت. لقب‌های عثمان بن سعید عبارتند از: عمری، اسدی، عسکری، سمّان و زیّات. از میان این پنج لقب، ۳ لقب اول به سبب انتساب وی به قبیله بنی‌اسد و منطقه نظامی سامراء و نسب خانوادگی اوست. اما دو لقب دیگر یعنی سمّان و زیّات به این دلیل بوده است که وی به سبب وحشت از حاکمیت استبداد عباسی به منظور تقیّه و مخفی کردن امر نظارت خویش از جانب حضرت ولی عصر (عج) در ظاهر تجارت روغن می‌کرد و در پوشش روغن‌فروشی به مسؤولیت خطیر سفارت می‌پرداخت و با قرار دادن نامه‌های مردم در ظرف‌های مخصوص حمل آب و پوست‌های مخصوص حمل روغن، به سوی حضرت مهدی (عج) ارسال و جواب اخذ می‌کرد. یکی از افتخارات زندگی عثمان بن سعید این بود که وی در زمان ۳ امام معصوم (ع) می‌زیست و آنها را درك کرد و از طرف آن امامان بزرگوار تأیید شده است. عثمان بن سعید تنها ۱۱ سال سن داشت که افتخار خدمت به امام هادی (ع) نصیبش شد. از دیگر افتخارات وی این بود که پس از شهادت امام هادی (ع) وکالت خاص امام حسن عسگری را عهده شد. همچنین پس از تولد امام دوازدهم، امام حسن عسگری به عثمان بن سعید دستور داد تا گوشت و نان بخرد و در میان تهی‌دستان تقسیم کند و تعدادی گوسفند به سلامتی امام مهدی (عج) عقیقه کند. عثمان بن سعید، مورد وثوق و اعتماد ۳ امام بزرگوار بوده است و از ناحیه امام هادی (ع)، امام حسن عسگری (ع) و حضرت حجت (عج) در مدج و امانت‌دار بودن و عفیف بودن وی توقیع صادر شده است. امام حسن عسگری (ع) در سخنانش به احمد بن اسحاق، فرموده است: «عمری و پسرش هر دو ثقه و مورد اعتماد هستند، هر آنچه از سوی من برای تو آوردند، تردید مکن که از سوی ما است و هر چه می‌گویند از جانب ما است. بنابراین سخنان آن دو را بشنو و پیروی آنان نما و بدان که هر دو امین و مورد اعتماد هستند.»(۱) محمد بن عثمان عمریدومین نایب خاص امام زمان– علیه السلام– محمد بن عثمان عمری است. ایشان فرزند نایب اول است و او از همان دوران کودکی، همراه پدرش در خدمت حضرت هادی– علیه السلام– بوده و سپس در خدمت امام حسن عسکری– علیه السلام– و سپس حضرت مهدی – ارواحنا فداه – بعد از درگذشت پدرش، وی را به عنوان نایب خود تعیین نمود، و حدود نیم قرن – طبق نظر اکثر علماء – نماینده و نایب حضرت مهدی – علیه السلام– در تمامی شئون شیعیان بود. بر نیابت وی، سه امام، یعنی امام هادی و امام حسن عسکری و حضرت ولی عصر– علیهم‌السلام– تصریح نموده‌اند. به خاطر طولانی بودن دوران نیابت وی، توقیعات زیادی در زمینه‌های مختلف، از طرف امام زمان– علیه‌السلام– در زمان ایشان صادر گشت. در زمان وی، مدعیان دروغین زیادی پیدا شد، و یکی از کارها و فعالیتهای مهم او مبارزه مستمر با این مدعیان دروغین نیابت بود، و با سعی و تلاش بی‌وقفه، توانست عموم شیعیان را از چنگال آنان برهاند و با رسوا کردن آنها به وسیله اخراج توقیعات لعن از طرف امام زمان– علیه‌السلام– نیابت حقیقی خویش را اثبات بکند. دوران نیابت وی مقارن با بقیه خلافت «معتمد» و خلافت «معتضد» و ده سال از خلافت «مقتدر» بود. مرگ خود را پیشگویی نمود و در سال ۳۰۵ه.ق. وفات یافتابوالقاسم حسین بن روح نوبختیسومین نایب خاص امام زمان– علیه‌السلام– حسین بن روح نوبختی می‌باشد. بر خلاف سایر نواب خاص، بعضی از مورخین تنها به جنبه‌های سیاسی زندگانی ایشان پرداخته‌اند و بعضی از ابهامات موجود در زندگی دیگر نواب، درباره ایشان کمتر مشاهده می‌شود. وی به خاطر نسبتی که با خاندان نوبختی داشت، در دستگاه عباسی از موقعیت خوبی بر خوردار بود و بسیاری از مشکلات شیعیان را از این طریق حل می‌نمود. وی قبل از وزارت حامد بن عباس از آزادی خوبی بهره‌مند بود؛ لیکن بعد از به وزارت رسیدن حامد بن عباس (۳۰۶ تا ۳۱۱) به خاطر کینه این وزیر با شیعیان، فعالیتهای او محدود شد، و مجبور شد به صورت مخفیانه زندگی کند، و در این مدت، شلمغانی را از طرف خود منصوب نموده بود که واسطه بین او و شیعیان باشد، او هم، از استتار حسین بن روح سوء استفاده نموده و مدعی نیابت دورغین شد. بعد از عزل حامد بن عباس در سال ۳۱۱ و وزارت سوم ابن فرات، وی موقعیت خود را باز یافت، لیکن بعد از عزل ابن فرات در سال ۳۱۲ ه.ق. و کشته شدن او و پسرش، حسین بن روح توسط مقتدر تا سال ۳۱۷ه.ق. زندانی گشت، و در سال ۳۱۷ه.ق. از زندان آزاد و به فعالیت خود ادامه داد.وی معاصر با بقیه خلافت

«مقتدر) و قسمتی از خلافت «راضی» بود. مدت نیابت وی ۲۱ سال به طول انجامید و در سال ۳۲۶ه.ق. وفات یافت* ابوالحسن علی محمد سمریابوالحسن علی محمد سمری، چهارمین نایب خاص امام مهدی (عج) است که در سال ۳۲۶ قمری و به دنبال وفات حسین بن روح به نیابت انتخاب شد و تا نیمه شعبان سال ۳۲۹ قمری به مدت ۳ سال وظیفه انتقال پیام بین شیعیان و امام زمان (عج) را به عهده داشت. علی بن محمد سمری که کنیه‌اش ابوالحسن بود، شخصیت وارسته توأم با شکوه و عظمت داشت. وی از نظر تقوی دارای موقعیت خاص و فوق‌العاده بود. از کرامت‌های او این بود که در بغداد خبر از رحلت «ابن باویه قمی» پدر شیخ صدوق که در ری زندگی می‌کرد داد و گفت: «در این ساعت ابن باویه قمی، چشم از جهان فرو بست» گروهی از شیعیان که در حضورش بودند، ماه و روز و ساعتی را که فرموده بود را یادداشت کردند و پس از ۱۷ روز که خبر رحلت ابن بابویه قمی به بغداد رسید، دیدند کاملاً با نوشته آن روز که جناب سمری فرموده بود، تطبیق دارد. نیابت خاص با رحلت او پایان یافت و پس از آن نیابت عامه آغاز شد و همزمان پایان یافتن غیبت صغری شیعه وارد دوران غیبت کبری شد. محل نیابت این چهار تن در بغداد بوده و آنها در همان شهر مدفون شدند و مزارشان در حال حاضر نیز معروف و مشخص است. پرسش : ملاک ومعیار انتصاب نوّاب اربعه چه بوده است؟پاسخ : امامان معصوم: بر اساس حکمت رفتار می‌کردند وقطعاً در نصب‌ها یک سری معیارها وملاک‌هایی را مد نظر داشتند از قبیل:۱ – تقیّه ورازداری در حدّ بالاسفیر اوّل حضرت، عثمان بن سعید برای رعایت تقیه می‌کوشید تا خود را از بازرسی‌های رژیم عباسی دور نگه دارد. او بدین منظور در هیچ بحث ومجادله مذهبی یا سیاسی به صورت آشکار درگیر نمی‌شد.(تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ص ۱۴۹)حسین بن روح نیز در راستای رعایت وحفظ تقیه، یکی از خدمتگزاران خود را تنها به این دلیل که معاویه را لعن نمود عزل واخراج کرد.(الغیبهٔ، طوسی، ص ۲۳۷)۲ – صبر واستقامت بسیار عالی وممتازعده‌ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: چرا تو نایب خاص حضرت نشدی؟ او در جواب گفت : «آنان (امامان:) بهتر از همه می‌دانند که چه کسی لایق این مقام است. من آدمی هستم که با دشمنان رفت وآمد دارم وبا آنان مناظره می‌کنم. اگر آنچه را که ابوالقاسم حسین بن روح درباره امام مهدی (ع) می‌داند من می‌دانستم، شاید در بحث‌هایم با دشمنان، آن گاه که جدال ولجاجت آنان را می‌دیدم، می‌کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام ارائه دهم ودر نتیجه محل اقامت او را برملا می‌ساختم. اما اگر ابوالقاسم حسین بن روح، امام را زیر عبای خود پنهان داشته باشد، وبدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا امام مهدی (ع) را نشان دهد، هرگز عبای خود را کنار نمی‌زند وامام را نشان نمی‌دهد».(الغیبهٔ، طوسی، ص ۲۴۰ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹)۳ – نسبت به دیگران فهمیده‌تر بودنشیخ طوسی در کتاب «الغیبهٔ» به فهم ودرایت آنان اشاره کرده است.(همان، ص ۲۳۶)۴ – حسّاس نبودن حکومت نسبت به آنانامام مهدی (ع) در انتخاب نایبان خاص خود از افرادی استفاده می‌کرد که در دستگاه ظالمان عباسی نسبت به آنها حساسیتی نباشد، چون نیابت خاص، کاری بود بسیار مخفی ومبهم ومهم؛ ولذا هر یک از آنان دارای شغل بوده، کاسبی می‌کرده‌اند تا شناخته نشوند. پرسش : چه عواملی باعث شد برخی ادعای سفارت دروغین از طرف حضرت نمایند؟پاسخ : هنوز مدّتی از عهد سفارت ناحیه مقدسه نگذشته بود که این دستگاه مقدس مبتلا به مصیبت مدعیان دروغین سفارت گشت. آنان از این ادعای دروغین خود اهدافی را دنبال می‌نمودند که عبارت بود از:۱ – از آنجا که ایمان ضعیفی داشتند با این ادعا درصدد انحراف مردم وجامعه شیعی بودند.۲ – طمع به دست آوردن اموال مردم وحقوق شرعیه، زیرا از آنجا که امام زمان (ع) در غیبت به سر می‌بردند اینها می‌توانستند در اموال تصرّف نمایند.۳ – گسترش موقعیت خود در جامعه، زیرا با این ادعا وانتساب خود به امام مهدی (ع) درصدد گسترش شهرت خود برمی‌آمدند.پرسش : مدعیان دروغین سفارت چه کسانی بوده‌اند؟پاسخ : شروع تزویر در امر سفارت به عصر سفیر دوّم محمّد بن عثمان عَمْری باز می‌گردد؛ زیرا پدر او عثمان بن سعید به قدری معروف بود که هیچ کس جرأت معارضه با او را نداشت.اول کسی که ادعای سفارت دروغین نمود ابومحمّد شریعی بود. وبعد از او محمدبن نصیر نمیری واحمد بن هلال کرخی وابوطاهر محمد بن علی بن بلال و بلالی وابوبکر محمّد بن احمد بن عثمان بغدادی واسحاق احمر (بحارالأنوار، ج ۵۱، ص

و۳۶۸و۳۶۹۳۶۷)ومردی معروف وبه باقطانی.(همان، ص ۳۰۱)برخی از آنان در ابتدا از مردان صالح بودند ولی به جهات مختلف راه انحراف را پیشه نمودند. سفیر دوم با تمام قدرت به مقابله با آنها پرداخت، ونیز از ناحیه مقدسه توقیعات وبیانات شدید در لعن وتبری از آنان صادر شد که دلالت بر دروغگویی وسوء باطن آنان داشت.در زمان سفارت حسین بن روح –سفیر سوم– مصیبت در این زمینه بیشتر شد، زیرا شخصی به نام محمّد بن علی شلمغانی غزافری ادعای سفارت نمود وبیشترین تأثیر را در انحراف جامعه به جای گذاشت. او گر چه در ابتدای امر، مردی مؤمن به نظر می‌رسید ووکیل حسین بن روح بود، ولی عاقبت به انحراف کشیده شد. آخرین کسی که ادعای دروغین سفارت داشت ابودلف کاتب بود که بر این ادعای خود تا بعد از وفات سمری –سفیر چهارم– باقی بود.(الغیبهٔ، طوسی، ص ۳۰۳)پرسش : آیا امام زمان‌علیه‌السلام غیر از سفرا، وکیل نیز داشته است؟پاسخ : از تاریخ به دست می‌آید که امام زمان (ع) به جز چهار سفیر معروف، وکلایی نیز داشته است که در اطراف ممالك وشهرهای اسلامی مشغول به انجام وظیفه بوده‌اند. ولی بین سفیران ووکیلان دو فرق اساسی وجود داشته است:۱ – سفیر با امام زمان (ع) به طور مستقیم مواجهه داشته واو را به طور شخصی می‌شناخته است، در حالی که وکلا این چنین نبوده‌اند، وارتباطشان با حضرت از طریق سفیران انجام می‌گرفت.۲ – مسئولیّت سفیر، عمومی بود وشامل تمام شیعیان می‌شد، ولی مسئولیّت وکیل در محدوده منطقه خودش بود.پرسش : چه مصلحتی در وجود وکلای ناحیه مقدسه بوده است؟پاسخ : در مورد سؤال فوق به دو مصلحت اساسی می‌توان اشاره کرد:۱ – کار وکیل، سهیم شدن در تسهیل کارهای گسترده‌ای بوده که بر عهده سفیر قرار گرفته بود. خصوصاً با در نظر گرفتن این مطلب که قرار بر سرّی بودن وکتمان کردن امور شیعیان در ارتباط با حضرت بود.۲ – عملکرد آنها در مخفی نمودن سفیر وکتمان اسم وشخص او تأثیر بسزایی داشته است.پرسش : سازمان وکالت چه وظایف ومسئولیت‌هایی را برعهده داشته است؟پاسخ : با بررسی شواهد تاریخی چنین به دست می‌آید که سازمان وکالت از آغاز تا پایان فعالیت آن، کارکردهای گوناگونی را دارا بوده است که از آن جمله عبارت است از:۱ – دریافت، تحویل وتوزیع وجوه شرعی.۲ – رسیدگی به اوقاف.۳ – راهنمایی وارشاد شیعیان ومناظره با مخالفان.۴ – ایفای نقش سیاسی سازمان وکالت.۵ – ایفای نقش ارتباطی سازمان وکالت.۶ – کمك به نیازمندان وحلّ مشکلات شیعیان.وظایف نواب اربعه چه بود؟ وظایف ومحور کلّی فعالیت‌های نواب اربعه بدین قرار است:۱ – زدودن شك وحیرت مردم درباره وجود امام مهدی (ع)مهم‌ترین وظیفه‌ای که نواب اربعه به ویژه سفیر اول یعنی عثمان بن سعید عَمْری بر عهده داشت این بود که برای شیعیان ثابت کند، امام عسکری (ع) فرزندی دارد که اکنون امام است واو نایب خاص آن حضرت می‌باشد.۲ – حفظ امام مهدی (ع) از راه پنهان داشتن نام ومکان آن حضرتامام مهدی (ع) در توقیعی به محمّد بن عثمان بن سعید عَمْری بیان داشت که از ذکر نام ونشان آن حضرت خودداری کند ودر جهت پنهان داشتن نام ومکان آن حضرت بکوشد.(همان، ص ۲۲۲)ابوسهل نوبختی در جواب این سؤال که چرا تو سفیر ناحیه مقدسه نشدی؟ فرمود: «من نمی‌توانم مانند حسین بن روح سرّ نگهدار باشم».(همان، ص ۲۴۰)۳ – سازماندهی وسرپرستی سازمان وکالتاز طریق این سازمان، شیعیان پرسش‌ها وشبهات دینی خود را با وکلا در میان می‌گذاشتند وآنان به واسطه سفیر از ناحیه مقدسه پاسخ را به شیعیان می‌رساندند، ونیز وجوه شرعی خود را به وکلا می‌دادند ووکلا آن را به مسئول سازمان تحویل می‌دادند.۴ – پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی ومشکلات عقیدتیآنان گاهی پرسش‌های فقهی ومسائل مستحدثه شیعیان را به عرض امام مهدی (ع) می‌رساندند وپاسخ آن را دریافت وبه شیعیان ابلاغ می‌کردند.(اعلام الوری، ص ۴۵۲)۵ – اخذ وتوزیع اموال متعلق به امام مهدی (ع)امام مهدی (ع) در روز بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) ویا در همان روز، بعد از مراسم خاك‌سپاری امام عسکری (ع) به هیئت قمی‌ها دستور داد که از این به بعد، اموال متعلق به آن حضرت را به وکیلش در بغداد (ابوعمرو، عثمان بن سعید عَمْری) تحویل دهند.(کمال الدین، ص ۴۷۸)۶ – مبارزه با غلات ومدعیان دروغین نیابت وبابیّتدر راستای همین وظیفه، در این دوره هفتاد ساله هر کسی که به دروغ ادعای بابیّت ووکالت نمود، مثل حلاج، شلمغانی ودیگران، با آنان به مبارزه برخاستند واز ناحیه مقدسه توقیعاتی به واسطه آنان صادر شد، وبا روشن شدن ماهیّت آنان، شیعیان امامیه

از این نوع انحرافات مصون ماندند وبه سفارت نواب اربعه ووکالت بیشتر اعتماد نمودند.۷ – مبارزه با وکلای خائنگاهی برخی از وکلا منحرف می‌شدند واز وظایف اصلی خود عدول می کردند. در این صورت مشکلاتی را برای سازمان مخفی وکالت به وجود می‌آوردند، وگاهی وجوه شرعی را نزد خود نگه می‌داشتند، در این صورت نواب اربعه هر کدام به نوبه خود مسئولیت داشتند تا با آن وکیل خائن مبارزه کنند.۸ – آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبرااین وظیفه بیش از همه بر دوش ابوالحسن علی بن محمّد سَمَری آخرین سفیر امام مهدی (ع) سنگینی داشت. از این رو امام مهدی (ع) از راه اعجاز به او کمک کرد وشش روز قبل از مرگش توقیعی صادر نمود وزمان دقیق وفات وی را بیان داشت تا اینکه حجت بر همگان تمام شود واذهان، آماده پذیرش دوره دیگری از غیبت آن حضرت باشد.مطلب سّوم:تحقیق در شهادت نواب اربعه روایتهای تاریخی برای جریانهای ظاهری بعد از مرگ حسن عسکری می گوید که حضرت عسکری هیچ فرزندی از خود باقی نگذاشته بود ، نه پسر ونه دختر ، حضرت عسکری وصیت اموالش را به مادرش (حدیث) کرد ، بهمین خاطر بود که برادرش جعفر بن علی ادعای امامت کرد وعده ای از شیعیان پیرامون او جمع شدند.اما روایت (نواب اربعه) می گوید: حضرت عسکری فرزندی داشت اما مخفی بود ، وآنها (نواب اربعه) نائب یا وکیل او بودند. تصدیق آنها منجر به قول به وجود (ابن الحسن) می شود. آیا نواب اربعه صادق وراستگو بودند؟ آیا شیعیان روی اعتبار آنها اجماع داشتند؟ چه گونه شیعیان انها را تصدیق کردند؟ با چه دلیلی ادعای آنها را تصدیق کنیم؟ آیا چیزی وجود دارد که مارا وادار سازد که به آنها به دید شک وتردید نگاه کنیم؟ ودر ادعای آنها در نیابت از (الامام المهدی) تردید کنیم؟ خصوصا اگر فهمیدیم که آنها از ادعای نیاب سود مادی زیادی نصیبشان شد. قبل از اینکه روایاتیکه در مدح ودرست بودن نواب اربعه مورد بحث وتدقیق وارزیابی قرار دهیم ، می گوییم: آیا مسئله نیابت از مهدی مسئله نوین بوده؟ یا اینکه این پدیده قبلاً نیز وجود داشته بود؟ . ملاحظه می کنیم قبل از نواب اربعه اشخاص زیادی ادعای وکالت ونیابت از ائمه سابقین که بعضی مدعی مهدویتشان شدند ، کردند . آنها ادعای غیبت ومهدویت برای امام کردند بعد از آن ادعای نیابت خاص آن امام غایب را ، مانند حضرت موسی کاظم ، که عده زیادی از اصحابش معتقد به غیبت ومهدویت واستمرار حیاتش شدند ، واز جمله آنها (محمد بن بشیر) بود ، که ادعای نیابت از حضرتش کرد ، واین نیابت را بعنوان (میراث) به فرزند انش وفرزندان آنها گذاشت. بیش از بیست نفر ادعای نیابت برای (الامام محمد بن الحسن العسکری) کردند که از میان آنها: الشریعی ، النمیری ، العبرتائی ، الحلاج ، وغیرهم بود. چون ادعای نیابت استفاده های مادی واجتماعی وسیاسی به دنبال داشته ، مخصوصا مدعیان نیابت عامه این مسئله را در سرّ وخفا تبلیغ می کردند ومردم را از تحقیق در این مسئله نهی می کردند!.. مدعیان نیابت از وجود علاقه ورابطه با ائمه اهل البیت سوء استفاده می کردند ، و ادعای ادامه حیات آنها و بالاخره خودش نائب یا وکیل امام میشد، و این ادعا معمولاً مورد قبول مردم ساده لوح می شود، اما مردم روشن وبا هوش ومحقق ان را قبول ندارند . ملاحظه می کنیم شیعیان همه مدعیان نیابت را رد کردند ، وبیش از بیست نفر آنها را قبول نکردند و آنها را به کذب و جعل کردن متهم ساختند و همچنین در نیابت نواب اربعه شک کردند ، و در باره آنها مختلف بودند وهیچ دلیل علمی و واضحی دال بر صدق وصحت ادعای نواب اربعه در روایات یافت نمی شود، واین سبب می شود آنها را به لیست مدعیان نیابت کذابین ملحق سازیم ، چون همه میخواستند از مسئله نیابت مهدی قائم تجارت کنند وجیب خودشان را پر کنند. طوسی برای توثیق عثمان بن سعید العمری روی چند روایت تکیه کرده است ، از قبیل روایت احمد بن اسحاق قمی در آن روایت آمده که حضرت هادی وحضرت عسکری عثمان بن سعید العمری را چه در زمان حیات یا مرگ مورد تأیید قرار داده. در این روایت اشاره ای مبنی بر نیابت عمری از حضرت مهدی وجود ندارد ، اما بعضی از روایات تصریح می کردند که حضرت عسکری تأکید بر وکالت العمری از حضرت قائم می کند . اما سند این روایت بسیار ضعیف می باشد ، چون در سلسله روات (جعفر بن محمد بن مالک الفزاری) وجود دارد . النجاشی وابن الغضائری در باره فزاری گفتند": او کذاب ومتروک الحدیث ودر مذهب او غلو واعاجیب وجود دارد ، او از ضُعفا ومجاهیل نقل می کند ، وهمه عیبهای ضُعفا در او جمع شدند ، او حدیث را ماهرانه وضع

می کرد وفاسد از نظر مذهب وروایت می باشد. "اما روایت قبلی که از وثاقت وامانت و وکالت عمری صحبت می کند ، این روایت مجهوله میباشد ، ودر سلسله سندش (الخصیبی) می باشد ، او یکی از تندروها (غُلات) می باشد ، وروایت متضمن علم حضرت عسکری به غیب است ، وآگاهی داشتن از نمایندگان یمن قبل از اینکه حضرتش آنها را ببینند. [۱] واین از باورهای غُلات می باشد. روایت اول می گوید: حضرت عسکری قبل از مرگش خبر داد که عمری در آینده نیز انسان خوبی خواهد ماند. واین علمی است که بجز خدا کسی آن را نمی داند ، واین از علم غیب می باشد. حالا ـ که این روایت از لحاظ متن وسند فاقد اعتبار می باشد ما نتیجه واحدی میگیریم وآن اینکه (العمری) وکیل امامین الهادی والعسکری در گرفتن اموال بود، واین وکالت را مجددا به خویشتن داد. وادعای فرزندی برای حضرت عسکری کرد تا بر اساس آن بتواند ادعای وکالت از (المهدی) بکند ، بدون اینکه به خودش زحمتی بدهد ویک دلیل واضحی برای صحت مدعایش اظهار کند. مؤرخین مسئله وکالت العمری از (ابن الحسن) را مورد تأکید قرار ندادند ، و الطبرسی در کتاب (الاحتجاج) با اینکه او تدوین آنگه به دستش رسیده حرص شدید داشته ، در باره العمری بیشتر از این نمی گوید که": العمری بأمر صاحب الزمان قیمومت داشت وتوقیعات وجواب مسائل از روی دستش بیرون می آمد. ["۲] مؤرخین هیچ معجزه ای برای (العمری) ذکر نکردند که ادعای نیابتش را ثابت کند . با اینکه سید عبد الله شبر در کتاب (حق الیقین) می گوید ":شیعیان ادعای نواب اربعه را نمی پیرفتند مگر بعد از اینکه آیت ومعجزه ای روی دست یکا یک آنها از طرف صاحب الامر ظاهر شود که دال بر صدق مدعایشان در نیابت باشد. ["۳] اما نایب دوّم: (محمد بن عثمان بن سعید العمری) مؤرخین شیعه هیچ نصی را ذکر نمی کنند که دال بر تعیینش بعنوان (نایب المهدی) باشد. طوسی می گوید ":او جای پدرش را در نیابت اشغال کرد واین امر بنا به نص ابو محمد الحسن العسکری ونص پدرش عثمان بن سعید وبأمر حضرت قائم بود. ["۴] طوسی روایتی از عبد الله بن جعفر الحمیری القمی نقل می کند می گوید": حضرت المهدی به العمری الابن نامه ای فرستاد که در آن تسلیت مرگ پدرش عثمان بن سعید را به وی گفت ، المهدی خدا را حمد وثناء می کرد برای قیام العمری الابن مقام پدرش وبرای او آرزوی توفیق کرد. "حمیری اضافه می کند ومی گوید: نامه ها باهمان دستخطی که در زمان ابی جعفر عثمان بن سعید بیرون می آمدند. طوسی روایت دیگری از محمد بن ابراهیم بن مهزیار الاهوازی ، وروایت دیگری از اسحاق بن یعقوب از (المهدی) نقل می کند: المهدی به وثاقت العمری الابن تاکید می کند وبرای او طلب رضا ومغفرت از خداوند متعال می کند ، همه این روایتها بوسیله خود عمری نقل شده ، واین سبب کافی می باشد که بگوییم این روایتها ضعیفه می باشند. دلیلی در دست نیست که ثابت کند که عثمان بن سعید العمری بامر (القائم المهدی) وبه فرزندش محمد بن عثمان وصیت کرده باشد ، حسب الظاهر این تخمین وحدس از طرف طوسی بود. وهمچنین دلیل تاریخی وجود ندارد که ثابت کند (العمری پدر) به (العمری فرزند) وصیت کرده باشد بجز میراث وادعا کردن یک طرفه پسر. مشکل این است که به چه شکل وصورت از صحت توقیعاتی که عمریان انهارا بیرون می ساختند ونسبت به (المهدی القائم) می دادند مطمئن شویم. مخصوصا ان توقیعی که (الحمیری القمی) نقل کرده ، ودر روایت نقل شده که به چه صورت به (القائم المهدی) نسبت داده شد. احتمال می رود که خود العمری با دست خود نوشته وآن را به (المهدی القائم) نسبت داده ، مخصوصا ملاحظه می شود در آن توقیع العمری بیحساب مدح وثنا شده که شبهه روی آن سایه می افکند ، حتی اگر المهدی حاضر باشند چه رسد (القائم المهدی) غائب هستند!! وکسی دیگری وجود ندارد که این حدیث را روایت کند جُز خود العمری. حمیری هم به ما نمی گوید چرا زود توقیع مورد قبول وتصدیق واقع شد ، با وجود جدل وبحث در میان شیعیان آن زمان پیرامون صدق العمری در ادعای نیابت؟ شاید هم خود الحمیری توقیع را درست کرده وآن را به المهدی القائم نسبت داده است. اما روایت محمد بن ابراهیم بن مهزیار الاهوازی ، آن روایت هم ضعیفه می باشد ، چون خودش اعتراف می کند که در بدو امر بوجود مهدی شک داشت ، وبعد از ملاقات با العمری در بغداد ادعای نیابت نمود. وبالاخره مشکوک به حساب می آید. برای ما توضیح نمی دهد به چه صورت توقیع را دریافت کردند، بشکل مستقیم یا از طریق العمری بوده ، اگر ادعا کند

بصورت مستقیم از (القائم المهدی) توقیع را دریافت داشته ، به چه صورت؟ آیا او (قائم) را دیده ؟ خودش هم این ادعا را نمی کند ، یـا از طریق العمری ؟ این هم مارا وادار به شک می کنـد. اما روایت سوّم روایت (اسحاق بن یعقوب) که در آن تصریح می شود کـه از العمری نقـل شـده ، آن هـم مشـکوک است . واحتمـال می رود که (توقیع) سـاخته وپرداخته خـود العمری می باشـد ، ثانیـا: مجهولیت وضـعف اسحاق بن یعقوب . روایت تصریح نمیکند که به چه صورت از دستخط (مهدی) مطمئن شدند ، یا اینکه طوسی می گـویـد: دستخطهایی که توقیعات با آن خارج می شدنـد با همان دستخطی خارج می شـده که در زمان عسـکری بود. [۵] واما رؤیت محمـد بن عثمان العمری (القائم المهدی) در فصل حج ، یک ادعا مجرد است که فاقد دلیل می باشد . او نمیگـوید که به چه شکل با (مهـدی) ودر فصل حـج آشـنا شـده، در صورتیکه قبلاً اورا ندیده است ، شاید او را با شخصـی دیگـری اشـتباه کرده است. اینجاست که احمد بن هلال العبرتائی – بزرگشیعیان در بغداد – بر روی این روایتها توقف میکند. فزرای از او (عبرتائی) نقل کرده می گـوید: او شاهد بود وقتیکه حضـرت عسـکری مهدی را به اصحاب نشان دادند وشاهد تعیین العمری بعنوان خلیفه برای (مهدی) بود ، او (عبرتـائی) در صـحت مـدعای (العمری الابـن) در مورد (النیابـهٔ الخاصه) تشـکیک کرد ، ومنکر این شـد که وی شـنیده بود (العسـکری) او را به عنوان وکیل تنصیب کرده باشد ، روی این اصل العبراتائی وکالت العمری دوّم را از (صاحب الزمان) به رسمیت نمی شناسد. [۶] می دانیم عبرتـائی نقش بزرگـی در تثبیت نیـابت عثمان بن سـعید العمری داشت ، وامیـدوار بود که العمری بعـد از مرگـش به او وصـیت کند، وقتیکه العمری به پسرش محمد وصیت کرد ، او نیابت پسر عثمان بن سعید را نپذیرفت ، وخودش ادعای نیـابت کرد ، که این بحـد ذاته پرده از یـک نـوع تـوطئه گری ومصالـح در دعـوای نیـابت بر میـدارد. در نـتیجه عـدم وجود نصوص صحیحه ومؤکـده در بـاره نیـابت محمـد بن عثمان العمری ، شـیعیان در باره صـحت مـدعایش مشـکوک شدنـد، مجلسـی در (بحار الانوار) روایت می کند می گـوید: ابو العباس احمد السـراج الدینوری از العمری خواست دلیلی بر صحت ادعایش ارائه دهد ، چون دینوری به نیابت العمری شک داشت وبه العمری ایمان نـداشت مگـر اینکه معجزه ای نشان بدهـد. [۷] در آن وقت در میان شیعیان این حدیث مشـهور وشایع بود که می گـوید: (خادمین وقائمین به امور ما شرور ترین خلق خدا می باشند) . شیخ طوسی این حدیث را صـحیح می دانـد ، امـا می گـویـد" :حـدیث را برعموم حمل نکنیـد ، چون از میان آنان کسانی بودنـد که تغییر وتبـدیل وخیانت کردند. ["۸] بعضـی از شـیعیان که مـالی به العمری داده بودنـد ، پشـیمان شدنـد کما اینکه از وجود (مهـدی) وصـحت (تواقیع) که العمری آنان بیرون می آورد وبه (مهدی) نسبت می داد مشـکوک شدند. در میان کسانیکه شک کرده بودند عده ای از اهل البیت بود ، واین مسئله العمری را وادار ساخت که کتابی یا (توقیعی) از زبان (مهدی) نشان دهد ، که شاکّین ومنکرین المهدی را محکوم میکرد. عـده ای از شـیعیان شک در صـحت وکالت (النوبختی) نائب سوّم ، کردنـد ، ودر باره اموالیکه بنام (مهدی) گـرفته می شـد سؤال کردنـد وگـفتنـد": امـوال وحقوق بشـکل درست خرج نمیشود. "الصـدوق والطوسـی در این رابطه می گـوینـد: امـا نوبختـی توانست آنها را از طریق معجزه قانع سازد وبه آنها از غیبیّات می گـفت ، از جمله تعیین وقت مرگ بعضـی از اشـخاص ، یا النوبختی دراهمی از صرّه شخصی برداشت آنهم از راه دور. [۹] در واقع مؤرخین شیعه داستانهای زیادی در باره شک مردم نسبت به مدعیان نیابت وتکذیب آنان همدیگـر را نقل کرده. اما مؤرخین وعلمای اثنا عشریه فرق می گـذاشتند بین (نواب اربعه) وبقیه مدعیان نیابت . علمـای اثنا عشـریه بقیه مـدعیان را مورد ذم قرار دادنـد ، وشک داشـتند که آنها بتواننـد معاجز یا علم به غیب داشـته باشـند. کلینی ومفیـد وطوسـی ده ها داسـتان در باره قیام (نواب اربعه) به معجزه وخوارق العادات وخبر از مغیبات ذکر کرده انـد. الطوسـی از (هبهٔ الله) حفید العمری نقل می کند می گـوید ": معجزات امام روی دسـتش ظاهر شده ، و او (العمری) صحبت از غیب می کرد. ["۱۰] همچنین الطوسـی خبری از علی بن احمـد الـدلال نقل می کند ومی گـوید ": عمری به او ساعت مرگـش خبر داد ، وگـفت از روز کذا وشهر کذا وسال کذا . وحرف العمری در روز و ماه و سال وفات درست بود ، و آن در آخر جمادی الاولی از سال ۳۰۵ هجری بود. ["۱۱] این اقوال با اصول ومبادیء شـیعه وائمه اهل البیت مغایرت دارد ، اهل البیت همیشه علم به غیب را نفی می کردند ، حتی

طریقه اعجازیه برای اثبات امامتشان را نفی می کردند. شیخ صدوق در کتاب (اکمال الدین) می گوید ":امام علم غیب را نمی داند اما او بنده صالحی می باشد که علم به کتاب وسنت دارد ، کسی که علم غیب را به امام نسبت دهد ، کفر به پروردگار کرده ، وبنظر ما خارج از اسلام می باشد ، والغیب لا یعلمه الا الله ، اگر بشری ان را ادعا کند او کافر یا مشرک می باشد. ["۱۲] امام صادق می فرماید ":عجبا از مردمیکه برای ما ادعای غیب می کنند.. بخدا سوگند قصد تأدیب جاریه ام فلانه داشتم ، او از من فرار کرد. و من نمیدانم در کدام اطاق خانه می باشد. ["۱۳] روزی ابو بصیر نزد امام صادق می آید به وی گفت: انها می گویند: شما عدد دانه های باران وعدد ستارگان وعدد برگهای درختان و وزن آنچه در دریا وعدد ذرات تراب را می دانید. امام فرمودن": سبحان الله.. سبحان الله..نه بخدا سوگند کسی جز خدا این را نمی داند. ["۱۴] یحیی بن عبد الله از حضرت موسی کاظم سؤال می کند: جانم به قربانت ، آنها ادعا می کنند که شما علم به غیب دارید؟ امام فرمودند": سبحان الله دستت را روی سرم بگذار ، بخدا سوگند هیچ مویی در بدنم نمانده مگر اینکه ایستاد . نه به خدا سوگند این بجز ارثی است از رسول خدا (ص) نبوده است. ["۱۵] الحر العاملی روایت دیگری را نقل می کند می گوید ":جاهلان واحمقهای شیعه ما را اذیت کردند ، انهائیکه دینشان از پر پشه هم کمتر می باشد.. من از انها به خدا ورسول تبری می کنم از کسانیکه علم غیب را به ما نسبت دهند. ["۱۶] بنا بر این ما نمی توانیم ادعای (نواب اربعه) را تصدیق کنیم بمجرد یکه ادعای نیابت از (مهدی) کردند ، وکلام آنها دلیل بر وجودش بدانیم ، آنهم بر مبنای معاجز یا علم به غیب . ما نمی توانیم فرقی بینشان بگذاریم وبین مدعیان نیابت که از بیست وچهار نفر هم تجاوز کردند. اگر ما مدعیان دروغین نیابت را متهم به (جرّ النار الی اقراصهم) کنیم ، یا آنها را مرتبط با خلافت عباسی بدانیم ، همین اتهام به نواب اربعه هم وارد می باشد ، ونواب اربعه نیز دور از اتهام نیستند. محمد بن علی الشلمغانی که وکیل الحسین بن روح در بنی بسطام بود ، که بعداً منشق ومنفصل شد وخودش ادعای نیابت کرد ، می گوید ":ما با ابو القاسم حسین بن روح در این امر وارد نشدیم مگر اینکه می دانستیم برای چه وارد شدیم ، وآنچنان باهم اختلاف ودعوا می کردیم – بر تقسیم اموال- مانند دعوای سگانی بر سرِ مرداری وجیفه ای وقتیکه جمع می شوند. ["۱۷] اگر ما نتوانستیم ادعای (نواب اربعه) ثابت کنیم ، ودر اقوال آنها شک کردیم ،چه طور می توانیم وجود (امام محمد بن الحسن العسکری) را اثبات کنیم؟ آنهم با تکیه کردن روی شهادت (نواب اربعه) که آنها مهدی را مشاهده کردند واز او وکالت اخذ کردند؟! علاوه بر این ، دلیل دیگری وجود دارد ودال بر کاذب بودن ادعیای وکالت ونیابت آنان ، وآن: مدعیان نیابت هیچ نقش فرهنگی یا سیاسی ویا فکری برای خدمت مسلمانان وشیعیان نداشتند ، بجز گرفتن حقوق از دست مردم وادعای تسلیم آنها به (امام مهدی) می باشد ، اگر ادعای آنها مبنی بر اتصال خاص میان خود والمهدی القائم باشد بایستی سعی در حل مشکلات طائفه شیعه میکردند ونظر و راهنمائیهای امام را برای امت منتقل می کردند ، اما ملاحظه می کنیم که نایب ثالث (الحسین بن روح النوبختی) برای حل مشکل خود با شلمغانی که از وی منشق شده است ، پناه به علمای قم می آورد وکتابش را (التأدیب) به آنجا می فرستد تا آن را تصحیح کنند و راست را از نا راست تصحیح کنند. [۱۸] واین دلیل دیگری است که نایب ثالث هیچ نوع اتصالی وارتباطی با (امام مهدی) نداشته است ، وإلّا کتاب را به او عرضه می داشت ، واز صحت کتاب مطمئن می شد. چیزی که شک را تبدیل به یقین می کند در مورد عدم وجود (حجت بن الحسن العسکری) : عدم وجود نقشی برای مدعیان (نیابت خاصة) در پر کردن فراغ فقهی یا توضیح امور غامضه ای که لازم بود آنها را از طرف (امام مهدی) در آن مرحله توضیح داده شود!.. همه میدانیم که کلینی کتابش (الکافی) را در ایام نایب سوّم حسین بن روح نوبختی نوشته. آن کتاب پر از احادیث ضعیف وموضوع کرده حتی صحبت از تحریف قرآن وچیزهای باطل دیگری کرده ، می بینیم (نوبختی نایب سوّم ، وسمری نایب چهارم) هیچ اظهار نظری یا تصحیحی پیرامون کتا ب مزبور انجام ندادند ، و این سبب رنج شیعیان در طول تاریخ شد و آنها را در مشکله تعرف وشناختن احادیث درست ونا درست دچار کرد. یکی از ابداعات سید مرتضی ، نظریه (لطف) بوده که در آن می گوید: (امام مهدی) می بایستی در اجتهادات فقها دخالت کند وآنها را تصحیح کند واجماع باطلی آنها را

مختل سازد. ما می گوییم اگر چنین میبود (امام مهدی) می بایستی در تصحیح کتاب (الکافی) دخالت کند، اگر وجودش را قبول کردیم ، یا اینکه در عصر (غیبت کبری) کتابی از خود بجا بگذارد تا مردم وعلما به آن رجوع کنند ، واین چیزی است که اصلاً حاصل نشد. ومدعیان نیابت چیزی در این زمینه تقدیم نکردند ، واین مارا وادار می سازد که با دید شک وتردید نسبت به نواب اربعه ونیابتشان نگاه کنیم ، وحتی شک در وجود غائبی که آنها از او وکالت گرفته اند کنیم. شیخ حسن فرید که یکی از همدرسان امام خمینی بود در کتابش (رسالة فی الخمس) خیلی متعجب ومتحیّرانه می گوید:چه سرّی است که کلینی از صاحب الامر از طریق وکیلش النوبختی در باره حکم خمس در عصر غیبت نپرسیده؟. [۱۹] مطلب چهارم: تحقیق در باره نامه های (امام مهدی) طرفداران نظریه وجود (امام مهدی) نامه هائیکه که گفته شده که (امام مهدی) آنها را به عده ای از مردم فرستاده است را ، دلیلی دیگری بر صدق مدعایشان مبنی بر وجود (الامام محمد بن الحسن العسکری) دانسته اند. من بعد از اینکه روی این روایتها تحقیق کردم وسند آنها را مورد بررسی قرار دادم ، متوجه شدم که سند این روایتها تا حد زیادی ضعیف می باشند واین نامه ها شایعاتی هستند که مدعیان نیابت از (امام مهدی) انرا پراکنده کرده بودند. نامه اولی که طوسی ان را نقل می کند از جماعتی که نام آنهارا ذکر نمی کند عن محمد التلعکبری عن احمد بن علی الرازی که علمای رجال شیعه در باره اش می گویند: (ضعیف و مغالی) واحمد بن اسحاق القمی ذکر نمی کند به چه شکل با (صاحب الزمان) نامه نگاری کرده؟ وچه شخص جواب (مهدی) را به او رسانده؟ واحتمال می رود که خودش نامه را درست کرده باشد. نامه دوّمی که طوسی ایضا از احمد بن علی الرازی (الضعیف الغالی) نقل می کند از عده ای از مجهولین است ، بعلاوه این نامه متضمن امری است غیر معقول و آن قبول حکمیت شخصی غیر معروف ووجودش مورد اختلاف بوده ، تا اینکه خودش وجودش را ثابت کند. شاید هم جواب نامه را یکی از ادعیاء نیابت داده ، با اینکه شک در وجود ابن الحسن مستلزم شک در صدق نواب اربعه می شود ، بنا بر این نمی توانیم به یکی از نواب اربعه رجوع کنیم قبل از اینکه از وثاقتش مطمئن شویم ، یا تصدیق به چیزهائیکه به ما نشان میدهید از قبیل نامه های منسوب به المهدی ، بکنیم. اما روایت صدوق که معروف به (التوقیع) ، آن روایت ضعیفه می باشد ، بخاطر مجهولیت وضعف اسحاق بن یعقوب ، وعلماء سابقین مانند کلینی این روایت را نقل نکردند. ونامه متضمن اموری است غیر صحیح ، از جمله:۱- ۱- ناقل نامه نائب دوم محمد بن عثمان بن سعید العمری بود ونامه شامل مدح وثنای زیادی نسبت به خودش وپدرش بوده ، واین مارا مجبور می سازد با دیده شک وتردید به نامه نگاه کنیم ، ومسئله جعل از طرف العمری را احتمال کنیم.۲- ۲- اباحه خمس در عصر غیبت تا وقت ظهور ، این مخالف است با استمرار احکام اسلام در هر وقت ، وعلمای شیعه از مسئله اباحه خمس در عصر غیبت عدول کردند چون با مبادیء اسلام منافات دارد.۳- ۳- مطالبه کردن مردم از سؤال نکردن از سبب غیبت ، با اینکه فلسفه غیبت از ضروریات دین می باشد ، وباید آن را دانست تا راهی ومقدمه ای برای ایمان به (مهدی) باشد . لذا می توان یقین کرد که این نامه یا (توقیع) ضعیف وغیر قابل اعتماد می باشد. روایت دوم صدوق از العمری عن عبد الله بن جعفر نقل می کند می گوید: او (عبد الله بن جعفر) نامه را نزد سعد بن عبد الله یافته ، یعنی خودش بطور مستقیم نقل نکرده بلکه آن را در کتابی یافته. در علم روایت ، پیدا کردن در لا‌بلای کتابها وبدون ذکر سند ، از ضعیفترین نوع روایت می باشد ، به اضافه اینکه سعد بن عبد الله راه بدست آوردن نامه را ذکر نکرده ونمی گوید چه کسی نامه را به او داده؟ وسعد این نامه را از عمریین (عثمان بن سعید وپسرش محمد) نقل نکرده، بلکه از شخصی که نامش مشخص نشده است نقل می کند ، او فرض می کند (المهدی) می باشد. شاید هم نامه توسط عمریین درست شده بوده ، چون این رساله نظریه آنها را مبنی بر وجود المهدی تقویت می کند ، ونیابت آنهارا محکمتر می سازد ، از این رو نامه از اعتبار ساقط می باشد. اما رسائل شیخ مفید که طبرسی وابن شهر آشوب آنهارا در کتابهایشان نقل کردند ، ملاحظه می شود که خود مفید در هیچ یک از کتابهایش به آنها اشاره ای نکرده ، اگر نسبت این رسائل به شیخ مفید هم صحیح باشد باز هم در آن هیچ دلیلی نمی باشد ، مفید می گوید: نامه هارا از شخصی اعرابی گرفته ، اعرابی نامه هارا از شخصی دیگری گرفته

که او این شخص را نمی شناخته ، و نامه ها با دستخط مهدی نبوده ، اعرابی می گوید: آنها دیکته المهدی بوده اند. مفید قبول نکرد نامه هایی که اعرابی به او رسانده نشان بدهد ، مفید می گوید: که این کار بأمر المهدی بود. اما مفید نامه هایی با دستخط خودش به مردم ابراز داشت وگفت: المهدی چنین از او خواسته بوده. اگر این مسئله صحیح هم باشد در حقیقت ما بدنبال نامه هایی هستیم که با دستخط مفید باشد ، که خود شیخ مفید اعتراف دارد که آنها نسخه ای از نامه هایی که اعرابی مجهول به أو داد ، وحتی شیخ مفید هم اورا نمی شناخت ، اعرابی می گوید: آن نامه ها از شخصی به املاء رسید که قبلا اورا نمی شناخت ، آن شخص مجهول می گوید: (المهدی) رساله را به او دیکته کرده است. در واقع ما در قبال خبر آحادی می باشیم که مفید ان را روایت از شخصی مجهول عن (المهدی) می کند. این هم بنوبه خود چند احتمال دارد:۱- ۱- جعل نامه از طرف مفید ، بالخصوص وقتیکه بفهمیم نامه متضمن تزکیه ومدح فراوان نسبت به مفید می باشد.۲- ۲- نامه از جعل شخص مجهول می باشد.۳- ۳- نامه از جعل شخصی سوّمی که به نویسنده نامه کذباً گفته من (المهدی) می باشم.در علم روایت ودرایت همچنین روایاتی مستحق توقف والتفات نمی باشد.

خضر نبی(ع) و نقش او در دولت امام زمان(عج)

محمد مهدی بهداروند خلاصه کتاب: ابوالفضل رضوان: سیوطی در «درّ المنثور» می گوید: ابن مردویه از أنس بن مالک و بدیده نقل کرده و گفته است:« رسول خدا(ص) این آیه«فی بُیُعتٍ أذنَ الله أن تُرفَعَ» را قرائت فرمود، مردی در محضر وی بپا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا(ص) اینها چه خانه هایی هستند؟ حضرت فرمودند: خانه های پیامبران، سپس ابوبکر بپاخاست و پرسید: ای رسول خدا این خانه { اشاره به خانه علی و فاطمه(ع)} هم از جمله این خانه هاست؟ حضرت فرمود: آری، از برترین آنهاست!» شناسنامه ی کتاب: نام کتاب: تحقیقی پیرامون خضر نبی(ع) و نقش او در دولت امام زمان(عج) مؤلف:محمد مهدی بهداروند. ناشر: انتشارات لاهیجی حروفچینی: رضا چاپ: ولی عصر(عج) نوبت و تاریخ چاپ: اول/۱۳۸۰ تیراژ:۵۰۰۰ نسخه فصل ۱: ولایت تکوینی ائمه(ع) این بحث شامل نورالحی یعنی نور خدای عزوجل ، دارای مرکزی در زمین است و آن بسان چراغدان است و خداوند این مثال را بدان مردمی که در این زمین ساکنند می زنند. این نورالهی و چراغدان و چراغ فروزان کجاست؟ سیوطی در «درّ المنثور» می گوید: ابن مردویه از أنس بن مالک و بدیده نقل کرده و گفته است:« رسول خدا(ص) این آیه«فی بُیُعتٍ أذنَ الله أن تُرفَعَ» را قرائت فرمود، مردی در محضر وی بپا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا(ص) اینها چه خانه هایی هستند؟ حضرت فرمودند: خانه های پیامبران، سپس ابوبکر بپاخاست و پرسید: ای رسول خدا این خانه { اشاره به خانه علی و فاطمه(ع)} هم از جمله این خانه هاست؟ حضرت فرمود: آری، از برترین آنهاست!» بنابراین خدای عزوجل نور آفرینش آسمان ها و زمین است و نور استمرار هستی و حیات آنها و نور انواع تأثیر و تأثرات در آن هاست. آفریدگار جهان در هر عصر و زمانی دارای نوری در زمین است، که شباهت زیاد به چراغ فروزان در چراغدان، دارد و هر کس را بخواهد به سمت آن رهنمون می شود. چه بسا تردیدی نیست که این چرا درخشنده پس از پیامبر(ص) در وجود علی(ع) و امامان از نسل او تجسم یافت در همان محدوده ای که رسول خدا(ص) بدان خبر داده بودند. ما می گوییم: اگر دلیلی از کتاب خدا و سنّت پیامبر(ص) ما را رهنمون شد به این که برخی از افعال الهی به واسطه فرشتگان یا پیامبر انجام می پذیرد ما آن را به گوش جان شنیده و اطاعت می کنیم و بدان معتقد می گردیم و این عین توحید است و به کسانی که ما را متهم می سازند می گوییم:«قبل از این که مردم را متهم کنید توحید را درک کنید» و آنانکه ما را متهم می کنند برای قائل شدن به توحید و یگانگی خدا شرطی را بر خداوند قرار می دهند!! و آن اینکه افعال خدای عزوجل مستقیم و بدون واسطه باشد و یا این که فقط بواسطه فرشتگان انجام پذیرد، نه توسط انسانها و مخلوقات دیگر! برخی روایات می گوید:موسی(ع) فرمود:«هنگامیکه من و خضر کنار ساحل دریا بودیم، پرنده ای مقابل ما فرود آمد و قطره ای از آب دریا در منقار

خود گرفت و به سـمت شـرق انداخت بار دوم آن قطره را به غرب انداخت و بار سمت به سمت آسمان و در چهارمین بار به سمت زمین انداخت و بار پنجم به طرف دریا، من و خضـر از این کار در شگفت شدین و من در این باره از خضـر سوال کردم، او فرمود: نمی دانم. در همین حال بسر می بردیم ناگهان صیادی متوجه ما شـد و گفت:چرا نسبت به کار این پرنـده در انـدیشه اید؟ به او گفتیم این چنین است؟ آن مرد گفت: من صیادی هستم و اشاره آن پرنده را دانستم ولی شما که دو پیامبر هستید نمی دانید؟! گفتیم عاجز آن چه خداونـد عزوجل به ما یاد دهـد چیزی نمی دانیم. از این روایت می توان دانست که خداوند دارای تعداد زیادی اولیای مورداعتماد است که هر یک از کارهایی را که اراده کنـد و بخواهـد، بـدست آنها انجام می پـذیرد و خـدای متعال می فرماید:«و لله جنودُ السموات و الارض» (لشـکریان آسـمان و زمین، از آن خـداست. بنابراین روایات ثابت و قطعی حاکی از این است که مسأله پیامبر و اهـل بیـت او، مسـأله ای اسـت که از ریشه و اسـاس دارای مزیت و برتری است، و خداونـد قبـل از آن آدم را بیافرینـد نـور محمد(ص) و اهل بیت او را آفرید. خضـر وظیفه داشت به آن چه که از علم باطن بدان مأموریت دارد عمل کند و موسی(ع)مکلف بود به علم ظاهر عمل نماید و پیامبر (ص) و امامان ما، وظیفه داشتند به علم ظاهر و باطنی که مأمور بدان بودند عمل نمایند و گاهی گفته می شود آیـا از نظر عقل امکان دارد یک انسان مکلف باشـد به علم ظاهر و باطن باهم؟ چرا که علم ظاهر و باطن نمی توانند حتی در مدت کوتاهی در سـرگذشت موسـی و خضـر باهم باشـند تا آن جا که خضر به موسی گفت:« هذا فراقٌ بینی و بینکَ». در جواب می توان گفت: آری، ممکن است. فصـل ۲ بررسـی آیات موسـی و خضـر(ع) در سوره ی کهف بعد از آن که رسول خدا داستان اصحاف کهف را برای قریش توضیح داد از پیامبر(ص) خواستند تا داستان مرد عالمی که خداوند وسی (ع) را مأمور کرد تا از او پیروی کنـد را بگویـد. آن چه در روایـات شیعه آمـده مؤیـد این ست که مراد از نـام موسـی در آیه، موسـی بن عمراه است و همچنین در قرآن ۱۳۰ بار نام موسـی برده شـده که در همه این موارد مراد، موسـی بن عمران است. در معنای لغوی«مجمع البحرین» آمـده است که محل جمع شـدن دو دریا می باشـد و در آن جا احتمالات زیادی مطرح شـده است لکن آنچه ظاهراً مورد نظر اسـت مکان تلاقی دو دریای فارس و رم است. عده ای نظیر بیضاوی معتقدند مراد از مجمع البحرین حضـرت موسی و خضر می باشد زیرا حضـرت موسی(ع) دریای علم ظاهر و خضر(ع) دریای علم باطن است. در تفسیر نور ثقلین روایتی از رسول اکرم(ص) نقل شده در مورد علت رفتن موسـی به مجمع البحرین می فرمایـد: پس از آن که حضـرت موسـی با خداوند متعال صـحبت نمود خداوند متعال الواح را تفصیل تمام علوم در آن بود را به موسی (ع) نازل کرد و موسی نزد قومش برگشته و به مردم اطلاع داد که خداوند تورات را بر او نـازل کرده است. و پس از آن موسـی(ع) با خودش صـحبت می کرد که خداونـد شخصـی را اعلم از من نیافریـده ، در این هنگـام خداونـد به جبرئیـل وحی کرد که به موسـی بگو در مجمع البحرین کنار صـخره کسـی هست که از او اعلم تر است، نزد او برود و از او کسب علم نماید. حضـرت موسی از شنیدن پیام الهی دچار خجالت شد و فهمید که خطا نموده است لذا هراسیده و به وصـی خود یوشع فرمود خداوند مرا امر نموده به مجمع البحرین بروم. موسـی سوال نمود: چگونه او را ملاقات نمایم؟ خطاب شد ماهی مرده ای را با خود بردار و هر وقت ماهی مفقود گشت آن عالم را در همانجا می یابی موسـی به همراه یوشع حرکت نمودند تـا به مجمع البحرین رسـیدند، هنگام استراحت آن ماهی به اذن خداونـد زنـده شـد و در آب پریـد، خود این جریان نیز آیاتی برای موسی بود. موضوع دیگری که در این جـا قابـل بحث است حکمت خداونـد بود که می بـایست حضـرت موسـی(ع) با این که از لحاظ مقام و ثروت در مرتبه ای بالا قرار داشت، ولی وقتی با یوشع به دیدار حضـرت خضـر می رسد بدون پول و زادو توشه است و گویی اصلاً تقدیر و برنامه این بوده کما اینکه جریان سوار شدن آن ها به کشتی و بی پولی آن ها در قریه ها حتی برای خرید طعام رازهایی است که از سوی خداوند متعال جهت این سـر و مأموریت(حضـرت موسی (ع) به همراه حضرت خضر(ع)) در نظر گرفته شده است. در تفسـیر عیاشـی روایتی از امام صادق(ع) نقل می نماید که آن حضـرت فرمود: وقتی موسـی و یوشع به مجمع البحرین رسـیدند حضـرت موسـی گفت من نماز می خوانم و تو مواظب من باش در این هنگام قطره ای آب از آسمان بر ماهی فرود آمد و

ماهی تکانی خورد و زنده شد و در آب فرو رفت. «فلمّا جاوزا قال لفتاه آتنا غدأنا لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا» و چون از این مکان گذشتند به شاگردش گفت غذایمان را بیاور که از این سفر خستگی بسیار دیده ایم. آنچه از ظاهر آیه بر می آید این است که حضرت موسی دچار خستگی زیادی شده است زیرا ضمن درخواست طعام با کلمه«هذا» به این سفر اشاره می کند که بسیار خسته شده ام و در آیات قبلی هم فرمود:«اواحضی حقبا» و اینها دلالت می کند که حضرت موسی مسیری طولانی طی نموده است. یکی از رموز الهی در سفر حضرت موسی مسأله گرسنگی او می باشد چرا که حضرت موسی در بسیاری از سفرها علیرغم گرسنگی که حس می نمود هیچگونه شکایتی به خداوند متعال ننمود مثلاً در جرین ۴۰ روز مناجات خود در میقات علیرغم جوع و تعب فراوان از خداوند درخواست غذا ننمود، اما در این جا(منظور سفر حضرت موسی(ع)) از علائم الهی این است که گرسنگی او سبب توجه اش به طعام خویش(ماهی) گردد تا شاهد ناپدید گشتن ماهی باشد و دریابد اینجا محل ملاقات وی با حضرت خضر(ع) است. امام صادق(ع) در روایتی می فرمایند: قطره آبی از آسمان در زنبیل فرود آمد و ماهی زنده شد و در دریا فرو رفت و این همان قول خداوند است که فرمود به صورت عجیبی ماهی راه خود را به سوی دریا گرفت. سپس پرنده ای بر ساحل فرود آمد و منقارش را در آب نمود و قدری آب نوشید. آن گاه رو به موسی (ع) کرد و گفت: از علم خداوند بیشتر از آبی که من با منقار خویش از دریا برداشتم یاد نگرفته ای، سپس حضرت موسی (ع) برخاست و حرکت نمود و یوشع هم به دنبال او روانه شد. در تفسیر نورالثقلین روایتی از حضرت علی(ع) است که ملکی به نام رقائیل دوتس ذوالقرنین بود. به ذوالقرنین که در مورد عبادات اهل آسمان و زمین سؤال کرده بود می گوید: در روی زمین چشمه ای وجود دارد که او را عین الحیاه گویند هر کس از آن آب بخورد همیشه زنده خواهد بود تا این که خودش از خدا طلب مرگ کند، بعد ذوالقرنین جویای محل آن می شود که ملکی می گوید ما در آسمان می دانیم که محل این عین الحیات در زمین تاریکی است که احدی از جن و انس به آن راه پیدا نکرده ، به هر حال بعد ر این حدیث توضیح می دهد که ذوالقرنین همراه عده ای از جمله حضرت خضر به آن مکان وارد می شوند که حضرت خضر(ع) ابتدا وارد شده و از آن آب می خورد و لباس خود را در آن شستشو می دهد و می پوشد. در روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر عیاشی است که او را در حالیکه دراز کشیده بود یافتند. حضرت موسی(ع) سلام نمود، حضرت خضر(ع) تعجب ك رد، زیرا تصور می کرد در زمین سلام نیست، پس حضرت سوال نمود تو کیسی؟ حضرت موسی(ع) پاسخ داد موسی هستم و فرمود تو همان موسی بن عمران هستی که با خدا تکلم نموده ای؟ عرض کرد بلی. بعد سوال نمود چه حاجت داری؟ گفت: همراه تو باشم تا مرا علم بیاموزی. خضر فرمود: من مأمور شده ام به علمی که تو طاقت آنرا نداری و تو مأمور شده ای به علمی که من طاقت آنرا ندارم و اضافه کرد ای موسی تو نمی توانی در مقابل اعمال من صبرنمایی. در این که آیا حضرت خضر(ع) با وجود این علم از حضرت موسی اعلم بوده یا نه و آیا می شود یك نبی از نبیدیگر در یك زمان کسب علم نماید اقوابی مختلف مطرح است در پاسخ همه ی آن ها باید گفت علم حضرت خضر از علوم قابل تعلیم نبوده و حضرت موسی در تمام علوم الا همین یك علم اعلم از حضرت خضر بوده زیرا او کلیم الله و صاحب لوح از سوی خدا بوده است. امام صادق(ع) می فرماید: حضرت موسی(ع) اعلم از حضرت خضر بوده است. طبق آیه گفت اگر خدا بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت مرا در هیچ بابی نافرمانی نخواهی یافت. گفت اگر بدنبال من آمدی چیزی از من مپرس تا خودم درباره آن مطلبی را بگویم. «فانطلقاحتی اذا رکبا فی السفینه خرقها قال اخرقتها لتغرق اهلها لقد جئت شیئا امرا قال الم اقل انک لن تستطیع معی صبرا قال لاتواخذنی بما نسیت و لاترهقنی من امری عسرا» پس برفتند تا به سوار شدند آنرا گفت آنرا سوراخ کردی تا مردمش را غرق کنی حقا که کار ناشایسته کردی گفت مگر نگفتم که تو تاب همراهی مرا نداری. گفت مرا به آن چه فراموش کرده ام بازخواست مکن و کارم را بر من سخت مگیر. امام رضا(ع) می فرماید: سه نفر در ساحل دریا شروع به حرکت نمودند تا این که مشاهده کردد کشتی ای در حال حرکت است . صاحب کشتی آنها را دید گفت این سه نفر را سوار کنید آنان مردم صالح و بادینی هستند. بعد از این که سوار شدند وقتی کشتی شروع به حرکت کرد

حضرت خضر(ع) برخاست و به سمتی از کشتی رفت و قسمتی از کشتی را شکست و سپس محل تخریب را با گل موقتاً تعمیر کرد. این جا بود که حضرت موسی (ع) عصبانی شد و گفت کشتی را خراب می کنی تا اهل آن را غرق کنی؟ براستی که کار بدی مرتکب شدی و سپس حضرت موسی(ع) با پیراهن خویش دو پاره تخته ای که حضرت خضر کنده بود را پوشاند و مانع آمدن آب به کشتی شد. «فانطلقا حتی اذا ایتا اهل قریه استطعما اهلها فابوا ان یفیفوهما فوجدا فیها جدارا یرید ان ینقض فاقامه قال لوشئت لتخذت علیه اجرا» پس برفتند تا به دهکده ای رسیدند و از اهل آن طعام خواستند و آن ها از مهمان کردنشان دریغ ورزیدند .سپس در آنجا دیواری یافتند که در حال فرو افتادن بود پس آنرا بپاداشت و گفت کاش بر این کار فردی می گرفتی. حضرت خضر (ع) چون دیوار را در حال افتادن دید، دست خود را بر دیوار نهاد و گفت بایست و به اذن خداوند متعال ایستاد، اینجا حضرت موسی(ع) اعتراض کرد که می بایست دیوار را تعمیر نمی کردی تا این که ما را پناه داده یا طعام می دادند به هر حال حضرت خضر(ع) دیوار را فرور یخت و از نو بنا کرد. «قال هذا فراق بینی و بینک سانبئک بتاویل حالم تستطع علیه صبرا و اما السفینه فکانت لمساکین یعملون فی البحر فاردت ان عیبها و کان ورائهم ملک یاخذ کل بسفینه عصبا» گفت اینک موقع جدایی میان من و توس و تو را از توضیح آن چه که توانایی شکیبایی اش را نداشتی خبردار کنم، اما کشتی برای مستمندانی بود که در دریا کار می کردندم خواستم معیوبش کنم چون در راهشان پادشاهی بود که همه کشتی را غصب می کرد. وقتی آن ها برمی گشتند با ماموران پادشاه مواجه شدند ماموران گفتند پادشاه کشتی شما را طلب نموده است البته اگر معیوب نباشد سپس وارد کشتی شدند وجایی را که خضر سوراخ کرده بود دید ومنصرف شدند وقتی ماموران رفتند خضر(ع) مجددا کشتی را ترمیم نمود وبه قول مثنوی: گر خضر در بحر کشتی را شکست......................صد درستی در شکست خضر هست. حضرت خضر دراینجا رعایت نهایت ادب را نموده وکارهایی را که خالی از نقص نبوده را به خود نسبت داده و فرموده خواستم کشتی را معیوب ونا سالم در نظر پادشاه جلوه دهم وهیچ گاه اراده غرق نمودن اهلش رانداشتم. «واما العلام فکان ابواه مومنین فخشینا ان یرهقعما طغیانا وکفرافاردنا ان یبداهما ربهما خیرا منه:کوه واقرب رحما» اما آن پسر، پدر ومادرش مومن بودند ترسیدیم که او ان ها را به طغیان و انکار دچار کند وخواستیم پروردگارشان پاکیزه ترمهربان تر از آن عوضشان دهد. در روایتی از امام صادق (ع) نحوه قتل غلام را عنوان می کند وسپس می فرماید بعد از کشتن غلام حضرت خضر کتف غلام را کند ودید براونوشته شده کافر. وبعد از آن خداوند به آن پدر ومادر فرزند دختری عطا کرد که از آن هفتاد بنی به وجود آمد. « واما الجدار فکان الغلامین یتیمین فی المدینه وکان تحته کنز لهما وکان ابوهما صالحا فا رادربک ان یبلغا اشد هما ویستخرجا کنزهما رحقه من ربک» واما دیوار از دو پسر یتیم این شهوبود وگنجی از مال ایشان زیر آن بود وپدرشان مردی شایسته بود پروردگارت خواست که به رشد خویش رسند وگیج خویش رابیرون آورند که این رحمتی از جانب پروردگارت بود. در هنگام جدایی موسی وخضر(ع) بعد از امتحان آخرین سفارش خضر به موسی(ع) این بود که هیچکس را به گناهش سرزنش نکند و براستی که محبوبترین کارها در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است: ۱- میانه روی درجودو بخشش ۲- عفو درحال قدرت ۳- رفق ونرمی نسبت به بندگان خدا. هرکس دردنیا با کسی مدارا و رفاقت کند.خدا هم درقیامت با او مدارا کند. امام صادق (ع) فرمود: که حضرت موسی چون خواست که از خضر جدا شود از وی سفارشی خواست از جمله وصایا وسفارشات خضر به موسی این بود که از لجاجت برکنار باش وبدون نیاز به دنبال کاری نرو وبدون شگفتی نخند وخطایای خود رایادآور رواز خطاهای مردم بر حذر باش. فصل۳ نام وشب حضرت خضر(ع) شیخ صدوق ره در علل الشرایع روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرموده:حضرت خضر (ع) فرستاده خدابه سوی مردم بود که قوم خود را به توحید و اقرار به پیامبری پیامبران وکتب آسمانی فراخواند ونشانه های پیامبری آن حضرت این بود که وقتی روی چوب خشکی ویا زمین بایری نشست به برکت آن حضرت سرسبز وخرم می شد به همین جهت آن حضرت خضر نامیده شد. خضر را بدین جهت خضر می نامیدند که هر کجا که نماز به جا می آوردآن جا سبز می شد. درکتاب ناسخ التواریخ آمده

است که حضرت خضر(ع) پسر دختر فرعون وعده ای او را نوه حضرت عیسی (ع) دانسته اند.خضر کنیه اش ابوالعباس ونام او بلیاپسر ملکان پسر عامر پسر ارفخشید پسر سام پسر نوح (ع) است . فصل ۴ تولد حضرت خضر بنا به بعضی از اقوال ظهور آن حضرت ۳۴۵۸ سال بعد از هبوط حضرت آدم (ع) بوده است. فصل ۵ مراحل زندگی حضرت خضر(ع) درمورد فعالیت هایی که از حضرت خضر(ع) قبل از مصاحبت با حضرت موسی(ع) صورت گرفته روایات واخباری موجود نیست که دلالت کند خداوند دستور داده باشد. که حضرت خضر (ع) فعالیت های خویش را برای مردم توضیح دهد واما درمورد حضرت موسی (ع) که متوجه کارهای غیر عادی حضرت خضر(ع) گشت و بنای مخالف خویش را نهاد واعتراض می نمود بر اعمال حضرت خضر(ع) دراین جا حضرت خضر اعمال ظاهری خویش را که در دیدگاه موسی (ع) فکر جلوه می نمودند توضیح داد و واقعیت آن ها کشف می نمود واما بعد از حضور همراه موسی (ع) تا زمان پیامبر اکرم (ص) کم وبیش در میان جامعه ظهور نیمه مخفی دارد وهدایت بسیاری را در مراحل مختلف انجام می دهد ودر زمان خود پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) حضور وظهور حضرت خضر(ع) در جامعه قدری پررنگ تر و بیش تر می گردد. سیر حیات حضرت خضر(ع) به طور کلی در سه مرحله می باشد: ۱- مرحله ایکه حضرت خضر درخفا کامل بوده و بر احدی کشف نگشته بود. ۲- کشف حضرت خضر(ع) برای انبیا وبرای پیامبراکرم وائمه اطهار(ع). ۳- کشف حضرت خضر بعد از ظهور حضرت صاحب الزمان (ع) که به نحو ظهور کامل می باشد. حضرت خضر(ع) طبق روایات از یاران وصحابه حضرت حجت(ع) می باشد ودر دولت وی به عنوان یکی از وزراءفعالیت می نماید. فصل ۶ حیات وطول عمر حضرت خضر(ع) الف- درمنابع شیعه: بحث این فصل درمورد زنده بودن حضرت خضر(ع) است. دراین زمینه اجماع علما شیعه و علاوه نصوص زیادی است که حضرت خضر(ع) هم اکنون زنده می باشد ودر کتب زیادی از عامه به وضوح به آن اشاره شده و اکثر علمای آن ها به حیاه او معتقدند. ۱- درکتاب الغیبه روایتی از امام صادق در مورد حیات حضرت خضر(ع) نقل شده است حضرت (ع) فرمودخداوند طول عمر به خضر(ع) عطا نموده است. ۲- صاحب تفسیر نور الثقلین روایتی از امان رضا از حضرت علی (ع) نقل شده که امام علی فرمود خضر از آب عین الحیات نوشیده وهرکس از آن آب بنوشد برای همیشه (تا قیامت)زنده خواهد ماند.وهمچنین روایت از امام صادق (ع) است که فرمود خضر همراه لشگر ذوالقرنین در پی طلب عین الحیات بودند وخضر(ع) آن عین الحیات را یافت ونوشید. ب:درمنابع عامه درکتاب اهل سنت هم در مورد حضرت خضر فراوان آمده است که وی تا کنون زنده است. ۱- در تفسیر روح البیان است که مشهور و جمهور علما معتقدند که حضرت خضر زنده است وصوفیه هم همین نظر را دارند و ثعلبی معتقد است که خضر (ع) نبی بوده ودارای عمر طولانی است و ابن الصلاح گفته است که خضر(ع) تا به امروز زنده است وجمهور علما وعامه براین متفق هستند. ۲- ابن عباس گوید خضر (ع) پسر آدم است ومرگ برای او نوشته نشده است تا اینکه دجال را تکذیب کند. ۳- روایتی از حضرت نوح (ع) مطرح می کند که فرموده حضرت آدم هنگام فوتش دعا کرد که هر کدام از بچه هایش که او را دفن کند عمر طولانی خدا بدهد و تا قیامت زنده باشد واز بین پسرانش خضر(ع) متکفل تدفین او شد و خداوند هم دعای آدم (ع) را مستجاب نمود. ۴- ابن عساکر گوید الیاس و خضر (ع) همه ساله در ماه رمضان در بیت المقدس روزه می گیرند و حج بجای آورند و از آب زمزم می نوشد. فصل ۷ سرنوشت یوشع در تفاسیر علمای عامه از جمله تفسیر روح المعانی آمده است که وقتی قرار شد حضرت موسی وخضر حرکت کنند موسی (ع) یوشع را به سوی قوم بنی اسرائیل فرستاد.اما نیازی نبود به فرستادن یوشع به بنی اسرائیل زیرا هارون در آن جا حضور داشت. فصل ۸ تفاوت علم حضرت خضر(ع) با علم پیامبر اکرم(ص) وائمه اطهار(ع) آن چه از روایات خاصه به دست می آید این است که حضرت موسی (ع) در غیر علم مخصوص حضرت خضر(ع) (علم لدنی) اعلم ازآن حضرت بود. امام صادق (ع)در روایتی می فرماید حضرت موسی (ع) اعلم از خضر بود و اما فرق علم حضرت خضر (ع) ونبی اکرم (ص) وائمه اطهار را طی روایاتی مشخص می نماییم.آن چه از مجموع

روایات به دست می آید این است که پیامبر (ص) وائمه اطهار(ع) تمام علوم را از زمان حضرت آدم (ع) تا زمان خودشان وحتی بعد از خودشان دارا هستند و هر لحظه بر علم آنان افزوده می گردد. طبق تمام روایات ذکر شده در مورد علم حضرت نبی اکرم (ص) وائمه اطهار(ع) و نشان دادن وسعت علوم آنان عده ای از علمای عامه هم به اعلمیت ائمه اطهار(ع) بر غیر خودشان تصریح نموده اند به عنوان مثال مرحوم علامه مجلسی در بیان اعلمیت امام علی (ع) به ابوبکر و سائر صحابه کلامی از ابن خطیب اعلم علمای اشعریین آورده است ومی گوید علی (ع) از نظر سرشت و فطرت در نهایت هوش و فهم و استعداد بود و به تحصیل علم کمال اشتیاق داشت و پیامبر(ص) به تعلیم وتربیت او نهایت علاقه و اشتیاق را نشان داد. و علی (ع)از کودکی همیشه همراه پیامبر(ص) بود. پیداست که چنین شاگردی در مکتب چنین استادی به بالاترین مقام علمی خواهد رسید. و اما ابوبکر در پیری خدمت پیامبر (ص) رسید و آن هم بعضی مواقع آن هم یک بار در طول شبانه روز. فصل ۹ نبوت

حضرت خضر(ع) به راستی آیا حضرت خضر (ع) پیامبر خدا بوده است؟ عده ای با مطرح نمودن شبهات بی مورد سعی داشته اند حضرت خضر را یک فرد عادی قلمداد نمایند و مقام نبوت را از او دور سازند. خوشبختانه در کتب رواثی تفاسیر شیعه احدی این نظریات شبه ناک را تایید نکرده، بلکه به استناد نصوص معتبر این قول را رد نموده اند. ۱- شیخ صدوق در علل الشرائه در معرفی حضرت خضر از امام صادق می گوید که آن حضرت فرمود حضرت خضر پیامبر خدا بوده است که خداوند اورا جهت هدایت قومش ودعوت آن ها به یگانه پرستی و گرایش به پیامبران و ایمان به کتب آسمانی فرستاده بود. ۲- در تفسیر قمی نیز روایتی از امام رضا نقل می کند: که آن حضرت در جواب عده ای که از حضرت خضر و موسی پرسیدند که کدام یک از این دو اعلم از دیگری بوده می فرماید: حضرت خضر پیامبر خدا بوده است. فصل ۱۰ نکات اخلاقی در مصاحبت خضر

وموسی(ع) از اصیل ترین حرکات تکاملی انسان در صحنه فراگیری علم مساله تواضع اوست که به هر اندازه به علم او افزوده می شود بر تواضع او هم همانگونه اضافه می شود. درشان نزول آیه آمده است که وقتی حضرت موسی (ع) کلیم الله شد ولوح به او اعطا گردید کسی از او سوال کرد که آیا خداوند اعلم از تو آفریده است شاید حضرت موسی (ع) پیش خود می گفت کسی اعلم از من آفریده نشده است. لذا خداوند برای اینکه به حضرت موسی بیاموزد ،که در عالم وجود همیشه کسی بالاتر از دیگری هست به او خطاب کرد به مجمع البحرین برود ودر آن جا بنده ای از بندگان ماست که اعلم از تو می باشد بنابراین اولین نکته اخلاقی این قضیه اینست که انسان نباید به علم خویش مغرورشود و دچار عجب گردد که مغرور به علم خودشدن از موانع راه تکامل به سوی خداست. انسان در صحنه ی عمل باید دارای آن چنان نیرویی گردد که با دیدن هر عملی که مقابل راه اوست او را منکر نشود و قبیح تلقی ننماید بلکه از تفکر و تأمل مدد بگیرد چه بسا در انجام این فعل حکمتی و دلیلی وجود دارد که انسان از درک آن عاجز است. در جهت کسب علم موسی (ع) همراهی خود را با خضر (ع) مصاحبت و همراهی نخواند بلکه تبعیت نمودن خواند و این از بهترین نوع ادب شاگرد در همراه شدن با استاد است. حضرت موسی(ع) با کلام خود که فرمود«مما علمت» ابراز می نماید که خواهان قسمتی و جزئی از علم توهستم نه این که موسی خواهان تمام علم خضر باشد دراین جهت که موسی قسمتی از علم خضر(ع) را خواست رموزی نهفته است که بر ما مخفی است. از تبعیت نمودن حضرت موسی نتیجه گرفته می شود که شاگرد نباید مدام در مقابل استاد اعتراض کند بلکه شرط ادب تسلیم بودن در مقابل اوست به قول مثنوی: لانسلم و اعتراض از ما برفت چون عوض می آید از مفقود رفت چونکه بی آتش مراگرمی می رسد راضیم گر آتشی ما را رسد بی چراغی چون دهد اوروشنی کز چراغت شد چه افغان میکنی اما درس هایی که ما از این دو می توانیم فرابگیریم عبارتند از: ۱- موقعیکه حضرت موسی(ع) در خواست شاگردی وطلب علم را از حضرت خضر(ع) نمود حضرت خضر (ع) او را به صراحت رد ننمود و در تایید و قبول نمودن او هم صریحاً سخنی نفرمود. ۲- حضرت خضر(ع) تنها شرط مصاحبت

حضرت موسی (ع) را با خود این قرار داد که نسبت به کاری که انجام می دهم حق سوال نداری نه این که مطلقاً سوال نمودن را نهی کند. ۳- در همه ی اعتراضاتی که موسی (ع) برخضر(ع) نمود حضرت خضر(ع) او را متوجه به عهد و پیمانش می نمود. ۴- حضرت خضر (ع) از ابتدای امر به طور قطع می دانست که حضرت موسی (ع) تاب و تحمل همراهی با او را ندارد، اما باز هم نگفت که تو پیوسته اعتراض خواهی کرد بلکه او را در صحنه عمل مدام به سخن ابتدای خویش که یاد می آوری به تو گفتم که تو تاب وتوان و صبر و تحمل و سکوت را نداری ارجاع می داد. فصل ۱۱ ملاقات های حضرت خضر(ع) از مطالب با ارزش در باره ی زندگی حضرت خضر ملاقات های آن بزرگوار با انبیا و ائمه و اولیا ودیگران می باشد که در بردارنده ی مواعظ وپندهای سودمندی است واینکه سیر ملاقات های آن حضرت به ترتیب از زمان حضرت آدم (ع) تا زمان حضرت مهدی(ع) ذکر می گردد. ۱- ملاقات های حضرت خضر با جبرئیل و اسرافیل و میکائیل (ع) ۲- ملاقات با حضرت موسی بطور مفصل در باره ی آن بحث شد. ۳- ملاقات حضرت خضر با الیاس ۴- ملاقات حضرت خضر(ع) با رسول اکرم (ص) نقل گردیده که پیامبر اکرم (ص) روزی در مسجد صدای مردی را که در حال مناجات و خواندن دعا بود شنیدند حضرت به انس بن مالک فرمود برو به این مرد بگو برای من استغفار نماید و بار دوم پیامبر (ص) به انس فرمودبرو به او بگو از این مکان برود. وقتی انس پیغام را به مرد رساند آن مرد برخواست و آمد خدمت رسول اکرم(ص) وعرض کرد یا رسول الله فضل تو مثل ماه رمضان است بر سایر ماه ها و فضل امت تو بر امت های دیگر مثل فضیلت روز جمعه است بر سایر ایام. مردم بعد از مشاهده او دانستند که حضرت خضر (ع)است. ۵- ملاقات حضرت خضر (ع) با امر المومنین علی (ع): در روایتی از امام علی (ع) نقل شده است که آن حضرت فرموده:رایت الخضر فی العنام.... یک شب قبل از جنگ بدر خضر را در خواب دیدم به او گفتم چیزی به من بیاموز تا بر دشمن پیروز گردم او این ذکر را به من آموخت یا هو یا من لا هو الا هو. من فردا صبح خوابم را خدمت پیامبر (ص) نقل کردم حضرت فرمود یا علی اسم اعظم را یاد گرفتی. ۶- ملاقات خضر (ع) با امام حسن (ع) ۷- ملاقات خضر(ع) با امام سجاد(ع) ۸- ملاقات خضر (ع) با امام باقر(ع) ۹- ملاقات حضرت خضر با امام صادق(ع) ۱۰- ملاقات با خلیفه دوم ۱۱- ملاقات با عمربن عبد العزیز ۱۲- ملاقات با ولیدین عبدالملک مروان ۱۳- ملاقات حضرت خضر با مسکین ۱۴- ملاقات حضرت خضر با معصر المغربی فصل ۱۲ گوشه ای از اخلاق حضرت خضر(ع) آشنایی با چگونچی اخلاقیات فردی و اجتماعی حضرت خضر (ع) می تواند راه گشای خوبی برای زندگی دوستداران آن حضرت باشد در این فصل نمونه هایی ازآن دریای بی کران آن عزیز را جهت عمل به آن ها عنوان می نمایم. سفارش های اخلاقی خضر به موسی(ع) از حضرت زین العابدین (ع) روایت شده که آخرین سفارش خضر به موسی(ع) این بود: که فرمود: هیچکس را به گناهش سرزنش مکن، و به راستی که محبوترین کارها در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است: ۱. میانه روی در جود و بخشش. ۲. عفود در حال قدرت ۳. رفق و نرمی نسبت به بندگان خد، هر کس در دنیا با کسی رفاقت و مدارا کند خداهم در قیامت با او مدارا کند. ۴. سرهمه حکومتها ترس از خدای تبارک و تعالی است. -حضور در مراسم حج از امام رضا(ع) روایت شده که خضر(ع) از آب حیات نوشیده، روی همین اصل تا نفخ صور زنده است، نزد ما می آید و بر ما سلام می دهد و ما صدای او را می شنویم ولی شخص او را نمی بینیم و هر جا از او یاد شود حاضر می شود، پس بر او سلام بدهید، و هم او در موسم حج حاضر می شود. و مناسک حج را بجا می آورد و در عرفه وقوف می کند و به دعای مؤمنی آمین می گوید، در زمان غیبت قائم ما، او با حضرتش انس دارد و به نزد آن حضرت می رود. - سخنان حکیمانه خضر با امام باقر(ع) - خضر و چشمه حیات - عرض تسلیت به خاندان پیامبر اکرم(ص) از اما رضا(ع) نقل شده که وقتی رسول اکرم(ص) قبض روح شد و رحلت فرمود: خضر آمد و به در خانه ایستاد، در حالیکه در میان آن خانه فقط علی و فاطمه و حسن و حسین(ع) بودند و جامه ای روی رسول خدا (ص) افتاده بود. گفت: سلام بر شما ای اهل بیت، هر کس مرگ را خواهد چشید و پاداش شما روز قیامت داده می شود. و از جانب خدا برای هر از

دست رفته ای جانشینی است و عزا در برابر هر مصیبت و تدارک در برابر هر فوت شده ای می باشد، پس به خدا توکل کنید و به او اطمینان داشته باشید و برای من و خودتان طلب آمرزش کنید، حضرت علی(ع) فرمود: این برادرم خضر است آمده در عزای رسول الله به شما تسلیت بگوید. - حدیث نفس حضرت خضر(ع) از خضر حکایت شده که هر وقت با خودم گفتم مقام اولیاء خدا را شناختم همان روز ولی ای را دیدم که نشناختم. تهیه و تنظیم: ابوالفضل رضوان

ویژگی های منتظران واقعی ظهور

گردآورنده : علی اکبر معصومی

مقدمه: در هر صورت و هر قیافه ای که انسانی را ببینید دنبال گمشده ای گام بر می دارد و با او پنهان و آشکار عشق می ورزد . با توجه به اینکه جهان هستی هیچگاه از حجت حق و امام معصوم خالی نیست جهانی جای زیستن و زندگی کردن است که در سایه عدالت ، عدالت گستری که با غیب این عالم ارتباط دارد و مدد می گیرد ، اداره شود و همه به حقوق خویش برسند و هیچ کس نتواند از پیشرفت دیگری مانع شود تا به مقام شامخ انسانیت برسد .آری همه این آرزو را دارند و برای تحقق دادن به چنین هدفی گام بر می دارند و در مقابل ستمها و بی عدالتیها رنج می برند و با کسی که به این روزگار پر آشوب خاتمه دهد عشق می ورزند و از صمیم قلب فریاد می زنند : کجاست آن منجی عالم بشریت و خاتمه دهنده این بدبختی ها و بی عدالتیها ؟با توجه به این که جامعه انسانی همیشه در انتظار روزی روشنتر و آینده ای بهتر بوده است ولی با همه ی انتظاری که داشته کمتر به آن رسیده است و نه تنها شیعیان جهان در نتظار مهدی موعود هستند بلکه پیروان ادیان الهی و مذاهب آسمانی ، در هر دوره و زمانی ، بر اثر مژده کتب مقدس و اخبار رهبران دینی خود منتظر طلیعه این افق نورانی و بامداد روشن بوده اند .گروهی این امید روح بخش و آرزوی طلائی را در وجود انسانی فوق العاده بنام «سوشیانت» یعنی : نجات دهنده ی دنیا که از دودمان ایرانیان است برآورده می دانند . برخی تشکیل دهنده حکومت بی نظیر تاریخ بشر را «مسیح موعود » می پندارند که از نژاد یعقوب است ، و موعود تورات ، و گروهی او را «پسر انسان» دانسته و عقیده دارند که دامنه ی حکومت جهانی او از شرق تا غرب گسترش خواهد یافت و با امداد فرشتگان الهی بر سراسر گیتی فرمان می راند ، چنانکه انجیل ها خبر می دهند . ولی در این میان سهم مسلمانان جهان بیش از سایر مذاهب و ادیان و اقوام و ملل روی زمین است . زیرا مسلمانان اهل تسنن عقیده دارند چنین مرد فارغ العاده ای که صحنه زندگی را دگرگون می سازد و سراسر عالم را زیر یک پرچم گرد می آورد «مهدی موعود » از سلاله ی پیامبر اسلام است که در احادیث متواتر و معتبر از آمدن او خبر داده اند . شیعیان جهان یعنی پیروان خاندان نبوت و اهل بیت عصمت و طهارت نیز با ادله و براهین عقلی و نقلی و شواهد و قرائن مسلم تاریخی ثابت می کنند که «سوشیانت » ایرانیان ، «مسیح موعود » تورات و « پسر انسان » ملل نصارا و« مهدی موعود » اهل تسنن و کسی که اقوام و ملل در انتظار اویند یک نفر بیش نیست و او هم پیشوای دوازدهم آنها «محمد بن الحسن العسکری (ع)» است که در سامره در نیمه شعبان به سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شده و همان جا به سال ۲۶۰ ه . ق از نظر ها غائب گردیده است ، و این واقعیت فقط در وجود اسرار آمیز و استثنائی او قابل تطبیق است و بس .او از دودمان پیامبر اسلام و علی و حضرت زهرا دختر والا گوهر پیامبر و نهمین فرزند معصوم امام حسین (ع) است که در انبوه روایات شیعه و سنی آمده است ! تا جائی که پیامبر فرموده است : « هر کس منکر وجود مهدی باشد کافر است ! »این امام معصوم به طرزی اسرار آمیز از نظرها غائب گردیده است که از حوصله بحث این جانب که بررسی خصوصیات منتظران واقعی امام زمان (عج) است خارج است .قبل از اینکه خصوصیات و ویژگی های منتظران امام عصر (عج) را مورد بررسی قرار دهیم ابتدا به مفهوم واژه انتظار اشاره ای کوتاه می کنیم و با چند حدیث و روایت از پیامبر و امامان معصوم علیه السلام در مورد وظایف و ویژگی های منتظران واقعی سخن خود را آغاز می نمائیم . فصل اولمعنی انتظار و وجوب انتظار انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می

کشیم از آن بر می آید و ضد آن یأس و ناامیدی است . هر قدر انتظار شدیدتر باشد ، آمادگی و مهیا شدن قوی تر خواهد بود و هر چه محبّت نسبت به کسی که در انتظارش هستی شدیدتر و دوستی بیشتر باشد مهیا شدن برای محبوب زیاد تر می شود و فراقش دردناک تر می گردد به گونه ای که منتظر از تمام اموری که مربوط به حفظ خودش هست غافل می ماند و دردهای بزرگ و محنت های شدید را احساس نمی کند و بنابراین مؤمنی که منتظر آمدن مولایش می باشد هر قدر که انتظارش شدیدتر است تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن خوی های پسندیده بیشتر می گردد تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهده جمال نورانی اش در زمان غیبت نائل شود همچنان که برای عده بسیاری از نیکان و اولیای حق اتفاق افتاده است .چنانچه حضرت صادق (ع) می فرمایند : هر آن کس که خواسته باشد از یاران قائم (عج) شود باید منتظر باشد و باید در حال انتظار به پرهیزگاری و خوی های پسندیده عمل نماید که هر گاه بمیرد و قائم (عج) پس از مردنش بپاخیزد پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد.وجوب انتظار حضرت ولی عصر (عج) کلینی در روایتی به نقل از اسماعیل جعفی آورده که : مردی بر امام باقر (ع) وارد شد و صفحه ای در دست داشت . حضرت باقر (ع) به او فرمود : این نوشته مناظره کننده ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است . عرض کرد : رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته ام . امام باقر (ع) فرمود : گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی جز خداوند نیست و اینکه محمد (ص) بنده و رسول او است و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمن ما تسلیم به امر ما و پرهیزکاری و فروتنی و انتظار قائم ما که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد .و در روایتی دیگر از امام رضا (ع) که به عبدالعظیم حسنی فرمودند :ای ابوالقاسم به درستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد و او سومین از فرزندان من است .که در هر دوی این روایات وجوب قبول ولایت و انتظار حضرت مهدی مورد تأکید قرار گرفته آنچنان که اعمال و عبادات مسلمین بدون ولایت و قبول وجود نازنین حضرت مهدی (عج) که همه عالم در انتظار فرج ایشان هستند مورد اقبال و قبول درگاه الهی نخواهد بود.فصل دوم : وظایف منتظران از دیدگاه روایاتچند روایت از پیامبر اکرم (ص) و دیگر معصومین در مورد غیبت امام زمان (عج) و وظایف منتظران در زمان غیبت :۱- حضرت رضا (ع) از پیامبر (ص) فرمود : «قسم به آن کس که مرا به پیامبری مبعوث کرده است برای بشارت ، که هرآینه قائم (ع) از اولاد من غیبت خواهد کرد به عهدی که از من برای او معهود است و آن قدر طولانی شود که بسیاری از مردم بگویند خدا را حاجتی به آل محمد (ص) نیست و عده ی دیگر در ولایت او شک کنند . آگاه باشید هر کس زمان او را درک کند باید متمسّک شود به دین خود و برای شیطان در خود راهی ندهد که او را تشکیک کند و او را ملّت من زایل و از دین بیرون کند ، شیطان چنان است که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد . خداوند شیاطین را اولیاء کسانی قرار داده که ایمان نیاورند و تصدیق نکنند .۲- حضرت جواد (ع) از امیر المؤمنین فرمود «قائم را غیبتی خواهد بود تا این که فرمود : پس هر کس ثابت بماند بر دین خود قساوت پیدا نکند به سبب طول مدت غیبت امامش ، پس او با من خواهد بود در درجه ی من ، روز قیامت »۳- حضرت صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل فرمود: « خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیام او به او اقتداء کند دوست او را دوست بدارد و از دشمن او بیزاری بجوید و به ولایت امامان و هادیان پیش از او قائل باشد ، آنان دفقای من هستند و صاحبان دوستی و مودّت من هستند و گرامی ترین امت من هستند بر من ».و از این باب احادیث که بسیار نقل شده است و هر فطرت بیدار و خداجویی که ولایت پیامبر و اهل بیت پیامبر را در دل داشته باشد با تأمل در یکی از این روایات و احادیث می تواند ویژگیهای بارز منتظران امام زمان (عج) را دریابد و بدانها عمل کند . فصل سوم : چند پرسشحال قبل از اینکه به دسته بندی ویژگیهای منتظران امام زمان بپردازیم با طرح چند سؤال که در ذهن اکثر شیعیان جهان و دوستدار ولایت وائمه ممکن است وجود داشته باشد به بحث ادامه می دهیم .۱- آیا امام زمان (عج) درباره شیعیان و منتظران

خود فرمایشی داشته اند ؟ مجموعه ی کلمات گهربار امام زمان (ع) گرچه بسیار اندک است ولی می توان آنها را به سه بخش تقسیم کرد : بخش نخست ، فرمایشات و سخنان بخش دوم ، توقیعات و نامه های آن حضرت که به دست خط و مهر ایشان ، برای یاران و نزدیکان صادر شده است ؛ و بخش سوم ، ادعیه ای است که از ایشان نقل شده است .درباره ی این که در گفتار امام زمان (عج) شیعه چگونه معرفی شده ، باید گفت پس از مراجعه ی بسیار به منابع مختلف به این نتیجه رسیدیم که آن حضرت به طور صریح به این مسئله اشاره ای نفرموده اند؛ بلکه در ضمن برخی از توقیعات اشاره به صفات شیعه کرده که در این جا به صورت اختصار به برخی از این فرمایشات اشاره می کنیم :اسحاق بن یعقوب می گوید : از محمد بن عثمان عمری درخواست نمودم نامه ای را که در آن ، مسائل مشکل خود را نوشته بودم ، خدمت مولایم صاحب الزمان (ع) برساند . پس از مدتی توتوقیعی به خط آن حضرت صدور یافت که قسمتی از آن ، چنین است :« ... اما رویدادهای تازه که در جامعه رخ می دهد در حل و فصل آن به راویان احادیث ما رجوع کنید که ایشان حجت های من هستند بر شما و من حجت خدایم بر آن ها .... برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که گشایش کارهای شما در آن است ».همچنین آن حضرت در توقیعی مفصل به عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان نوشت :« شیعیان ما باید پیروی هوا و هوس را ترک کرده و بر اصول اعتقادی و مذهبی خود استوار باشند و از چیزی که از ایشان مستور است ، پرده برندارند که پشیمان می شوند و بدانند که حق با ما و در ماست ، این ادعا را کسی غیر از ما نمی کند ، مگر آن که دروغگو و افتراگر باشد ».و بالاخره ایشان در توقیع شریفشان به شیخ مفید درباره ی شیعیان می فرمایند :ما اگر چه هم اکنون مکانی دور از جایگاه ستم گران گزیده ایم که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمانمان را تا زمانی که حکومت دنیا به دست تبه کاران می باشد در این به ما ارایه فرموده است ، با این حال بر احوال و اخبار شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست و از خواری و مذلّتی که دچار شده اید و از آن زمان که بسیاری از شما به برخی کارهای ناشایست میل کردند که پیشینیان صالح شما از آن دوری می جستند و عهد و میثاق گرفته شده ی خدایی را چنان پشت سرانداخته که گویا به آن آگاه نیستند ، با خبریم . ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم و اگر جز این بود ، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان ، شما را ریشه کن می کردند . پس تقوای خدا پیشه کنید و ما را یاری دهید تا از فتنه هایی که به شما روی آورده ، شما را نجات بخشیم .... بنابراین هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک کند و از آن چه که خوشایند ما نبوده و باعث کراهت و خشم ماست دوری گزینند ؛ زیرا امر ما ناگهان فرا می رسد ، در هنگامی که توبه و بازگشت برای او سودی ندارد و پشیمانی از گناه از کیفر ، نجاتش نمی بخشد و خداوند راه رشد و هدایت را به شما نشان دهد و به رحمت خود وسایل توفیق را به آسانی برایتان فراهم فرماید ».۲- چگونه می توانیم از یاران واقعی امام زمان (عج) باشیم ؟برای اینکه از یاران واقعی امام زمان (عج) باشیم لازمه اش آن است که از رهنمودهایی که در زیارت حضرت در روز جمعه آمده است استفاده کنیم و خود را متصف به آن اوصاف کنیم . در فرازی از آن زیارت آمده است « یجعلنی من المنتظرین لک و التابعین و الناصرین لک علی أعدائک» یعنی از کسانی باشیم که در انتظار ظهورت و از پیروانت و یاری کنندگان بر علیه دشمنانت بوده باشم .در این فراز از زیارت ۳ عنوان آمده است : ۱- انتظار ۲- تبعیت ۳- نصرتحالت انتظار حالت آمادگی است آمادگی فکری و روحی و داشتن برنامه برای رسیدن به هدف مرحله ی دوم تبعیت از آرمانهای موعود و تخلق به اخلاق پسندیده و صفای مورد نظر امام که در تعلیمات ائمه (ع) دیده می شود و مؤمن منتظر تابع فرمانده است و خونی را به ناحق نمی ریزد و خاک متکای آنان است و به اندک چیز در دنیا قانع هستند و برای خدا جهاد می کنند اینها برخی از علائم و صفات یاران حضرت ولی عصر است که از زبان امیرالمؤمنین ذکر شده است .۳-انسانهای وارسته ای که رابطه ی بسیار نزدیکی با امام زمان (عج) داشته اند چه ویژگی هایی داشته اند ؟ آیا ما هم می توانیم چنین رابطه ای با امام زمان و مولایمان داشته باشیم ؟آنچه در پاسخ می توان گفت به طور مسلم ، ما هم می توانیم با امام زمان (عج) ارتباط داشته باشیم چنانچه امام صادق (ع) می

فرماید: هر گاه کسی از شما تمنای (دیدن و رابطه) قائم (عج) را داشت ، پس آرزویش چنین باشد که در عافیت آن جناب را ببیند . ارتباط حضرت از جمله اموری است که باید به آن باور داشت ؛ البته ارتباط و دیدار نیاز به طی مراحل و شرایط دارد و پیمودن این مراحل زمینه ساز وصال خواهد شد البته از این مهم نباید غافل شد که به صورت قطعی نمی توان طی این مراحل را منجر به دیدار حضرت دانست مهم آن است که ما مورد توجه آن حضرت قرار خواهیم گرفت .در این رابطه نکات زیر را متذکر می شویم :۱- پیامبر اکرم (ص) می فرماید : « هر گاه بنده ای چهل روز اعمالش را برای خدا خالص گرداند چشمه های حکمت در قلبش به جوشش درآمده برزبانش جاری می گردد »۲- چنانچه جسمش به امورات مشغول است باطنش باید از هر گونه تمایل به غیر خداوند دور باشد تا به رهبانیت شباهت پیدا نکند و از فیض خلوت گزینی نیز محروم نباشد .۳- مایحتاج و مصرف باید از مال طیب و طاهر تهیه و آماده شود تا زحماتی را که تقبل نموده هدر نرود و بی خاصیت نباشد .۴- وقتی بنا باشد که از خوردن ، نوشیدن و پوشیدن شبه ناک اجتناب گردد می بایستی از اسراف در این موارد هم خودداری شود چنانکه در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است ۵- نباید از کسب و کارش که امرار معاش می کند دست برداشته و تنها به اطاعت و عبادت مشغول گردد . حتی نباید از وقتی که باید در خدمت اعضاء خانواده باشد مصرف عبادت نماید زیرا نارضایتی اشخاص که حقی بر انسان دارند در پی تأثیری این دستور العمل اثر مستقیم دارد .۶- جز به هنگام ضرورت سخن نگوید . زیرا پرگویی انسان را به غیبت و تهمت و ... می کشاند . لقمان به فرزندش می گوید : اگر سخن گفتن از نقره بودی خاموشی از زر است .امام صادق (ع) از حضرت عیسی فرمود : سخن بسیار نگوئید در غیر یاد خدا ، آن جماعتی که بسیار سخن می گویند دل های ایشان قساوت دارند و نمی دانند .۷- از خطا و معاصی توبه نماید که توبه ، نوعی طهارت است . و باید دایم الوضو باشد زیرا وضو نور است و وضوئی بر وضو نور بر نور است .چنانچه انسان نکات فوق را رعایت نماید و از ایمانی استوار و کامل برخوردار باشد و همواره متواضع و فروتن و راهبان شب شیر روز در اوج عرفان و آگاهی و در حال انجام وظیفه بودن باشد و همواره سعی در انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات الهی بوده باشد .یقیناً می توان گفت که مورد توجه حضرت قرار گرفته است . فصل چهارم : سیر نهائی بر صفات منتظران واقعیبنابراین با توجه به احادیث و سؤالات یادشده می توان چنین گفت: در زمان غیبت امام عصر (عج) منتظران واقعی حضرت وظایفی دارند که باید به این وظایف بدرستی عمل نمود .اجمالاً ـ معلوم است که زمان غیبت با زمان حضور از جهت تکالیف فرق نمی کند و آنچه بر این امر تصریح دارد این است : به حضرت صادق (ع) عرض شد : بر ما روایت شده که صاحب امر زمانی مفقود خواهد شد پس در آن وقت چه باید کرد ؟ فرمود : بر همان چه الان هستید باشید تا ستاره ی شما طلوع کند ».بلکه مقصود آن وظیفه ای است که غیبت موجب آن شده و یا مقدمات آن را فراهم کرده که اگر غیبت نبود این امور نبود تا در مقابل آن وظیفه و حکمی مقرر شود و مجموع این وظایف را می توان چنین نام برد : ۱ـ ثبات و استقامت در حفظ ایمان و عقیده ۲- صبر و تحمل بر شدائد و بر شماتت دشمنان ۳- تقیه و سکوت و اعتزال و لزوم بیت یعنی خانه نشینی۴- پرهیز از اهل بدعت و صاحبان داعیه و رایت۱ـ ثبات و استقامت در حفظ ایمان و عقیده :عمده همه وظایف حفظ ایمان است که به زبان آسان ولی در عصر غیبت به خصوص در آخر زمان بسیار دشوار و گران است ، زیرا که از طرفی زمان حیرت است چنان که پیامبر (ص) از وی به حیرت تعبیر فرمودند : یعنی زمان تحیّر . از آن جهت که آراء و عقاید بسیار و دعوت کنندگان از هر سوی بی شمار و پرچم های فرقه های ضالّه برای دعوت و تبلیغ آشکار از هر گوشه سری برون آید و از هر سری صدایی درآید و از هر نایی ، نوایی به گوش رسد و از هر بابی ، بهائی بزاید و از هر صوفی شیخی درآید و از طرف دیگر عشق و ومجوز و فجایع آزاد و رغبت نفس به فساد بیشتر ! است از رغبت به مجاهدت و جهاد ، با این وصف چگونه می شود استقامت ورزید و چگونه نگهداری دین مانند نگهداری اخگر آتش در دست نباشد ؟ البته شیعیان در عمل به وظایف خویش دارای درجاتند . برخی از آنها پیشرو و مایه ی مباهات بشرند و برخی دیگر دچار ضعف در عمل هستند . اگرچه این دسته از شیعیان در ادای وظایف خود نسبت به امام زمان (عج) کم و کاست دارند ،

بـا این حـال یقین داریم که حتی همین دسـته از شـیعیان بـا دیگرانی که امـام را نمی شناسـند و امامت را از آن او نمی داننـد و حتی گاهی وجودش را انکار می کنند ، قابل مقایسه نیسـتند . شیعه در مقام عمل هر چه باشد ، ویژگی اش این است که در مقام ایمان از دیگران کاملتر است و بدین لحاظ هر شـیعه ای باید به تشیع خود افتخار کند. سزاوار است که دیگر طالبان سعادت نیز از این بابت به شیعه شـدن رغبت ورزنـد . پس از تکمیل و تصـحیح ایمان است که عمل صالـح ارزش می یابـد و خداوند عمل صالح را از غیر مومن نمی پذیرد . خدائی متعال در آیات فراوانی از قرآن به دورکن ایمان و عمل صالح در کنار هم اشاره کرده و به شـکل نمایانی ایمان را شـرط قبول عمل صالـح و مقـدم بر آن ذکر فرموده است . لـذا در میان اعمال صالـح اعمالی هست که مربوط به خداست ، مانند نماز و اعمالی هست که مربوط به خلیفه خداست که برترین اعمال به شـمار می روند . برخی از اعمال صالح که بیانگر وظیفه منتظران نسبت به حجت حیّ پرودگار است و در پرتو ایمان بیان می شود به شـرح زیر است :الف) شـناخت امام زمان (عج)بر همه ی مردم واجب است که امـام زمان خود را بشناسـند . چه از حیث نام و آگاهی برخی صـفات و ویژگیهای ایشان و اینکه این امام از جـانب خداونـد معرفی شـده و معصوم و مبرا از هر گونه خطـا و اشـتباه و گناه است . و از همه مردم زمان خود در همه ی ابعاد برتر است . چنانچه حضـرت رسول (ص) می فرمایند : هر کس امام زمان خود را نشناسد و از دنیا برود به مرگ جاهلیت مرده است .ب) اقتدا به امام زمان (عج) و اطاعت بی چون و چرا از ایشان واجب است بر مردم از امام زمان خود اطاعت بی چون و چرا داشـته باشند . و دوست بدارنـد آنچه امامشـان دوست دارد و دشـمن بدارنـد آنچه را که دشـمن می دارد . تقیـد به احکـام شـرعی و به خصوص اجتناب از گناهان کبیره از مهم ترین خواسـته های امام زمان (عج) است . پ) زیارت امام زمان (عج) بر شـیعیان واجب است که در هر زمـان قصـد زیارت امام خود را بکننـد و در صورت امکان به زیارت ایشان بشـتابند . در روزگار غیبت گرچه باب زیارت جسم شریف امام زمان (عج) به کلی بسـته نیست ، توصـیه به تلاش در جهت این گونه زیارت نشده در عوض بر عرض سلام و زیارت از راه دور تأکید شده است . مادر این زمان ، به زیارت امام زمان توسط زیارات رسیده همچون زیارت آل یاسین توصیه شده ایم .ت) تمسـک به امـام زمـان (ع) :واجب است بر مسـلمانان که جهت اصـلاح تمـام امور خویش به امام زمان خود مراجعه کرده ، از ایشان کمک بگیرند . انجام این کار حتماً با مراجعه ی جسـمانی و حضوری به محضر امام نباید انجام شود . بلکه با توجه روحانی به روح قدسـی امام نیز میسر است . غیبت امام از شیعیان یک غیبت همه جانبه نیست بلکه فقط جسمانی است لذا در ایام غیبت نیز می توانیم از ایشان بخواهیم که ما را تحت اشـراف و تربیت روحانی و معنوی خویش قرار دهند . ث) خیر خواهی نسبت به امام و مقدم داشتن ایشـان بر خـود بر مسـلمانان واجب است که امـام زمـان خود را بر خود مقـدم بدارنـد یعنی بهروزی مولاـی خود را به بهروزی خود ترجیـح دهنـد و آسایش او را بر آسایش خود مقـدم دارنـد . و نیز به برکت اوست که نعمت های الهی به دیگران می رسـد ؛ بـدین ترتیب امـام بر گردن همه ی خلق حق دارد . ج) دوستی و دشـمنی بخاطر امام زمان :بطور خلاصه و اجمالی یعنی نسـبت به امام باید تولی و تبری داشـته باشـند چ) شـاد کردن امام و پرهیز از انـدوهگین کردن ایشان البته پرواضـح است که امام زمان هر گاه شـیعیان خود را در عبادت و بنـدگی خـدا و پیروی از رسول خـدا موفق ببینـد . شاد می شونـد و آنچه باعث ناراحتی و انـدوه ایشان می شود اعمال زشت و شـنیع محبان است بخصوص اگر ببینـد شـیعیان در میان خود به خوبی رفتار نمی کنند و از خطاهای یکدیگر به خاطر خـدا و رسول خـدا و به احترام امامشان نمی گذرند . ح) انتظار فرج و آمادگی برای حمایت از ایشان به طور کلی انتظار فرج در هر امری یکی از اعمـال صـالحه اسـت و انتظـار فرج کلی کـه فرج آل محمـد (ص) و شـیعیان ایشـان و فرج دیـن اسـت ؛ افضـل انتظـار فرجهـاست . حضـرت رضـا (ع) از پیـامبر (ص) فرمود: افضـل اعمال امت من انتظار فرج است .و نیز امیر المومنین (ع) فرمود : منتظر فرج باشـید و مایوس از روح خـدا (یعنی راحت رسانی) مشویـد ، زیرا که محبوب ترین عمل ها به سوی خداونـد عز و وجل انتظار فرج است . خ) دعا برای حفظ ایمان و درخواست تعجیل فرج .در باب اهمیت دعا برای تعجیل در فرج امام زمان (عـج) امام صادق (ع) فرمود : چون عذاب و شـکنجه فرعون بر بنی اسـرائیل طول کشید به ضجه درآمدند و گریه کردند ، چهل روز به خداوند زاری

کردند ، پس خداوند به موسی و هارون وحی می فرمود که : ایشان را از چنگال فرعون و معاصی نجات دهد پس صد و هفتاد سال از ایشان برداشت . سپس فرمودند : هم چنین اگر شما هم چنین کنید خداوند به ما فرج دهد ، پس اگر چنین نکنید امر به منتهای خود خواهد رسید .و حضرت صاحب (عج) در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب فرمود" : بسیار دعا کنید برای فرج که فرج شما در این است . "و در روایتی حضرت صادق (ع) شیعیان را به خواندن دعای غریق توصیه نموده اند و آن این است : یا الله یا رحمن یا رحیم و یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک و ادعیه فراوان دیگر که در کتب ادعیه می توان مراجعه نمود . د- دعا و تمنی بر درک زمان آن حضرت و این که از اصحاب او باشد از جمله این ادعیه می توان دعای عهد را نام برد .حضرت صادق (ع) فرمود : هر که چهل صباح این عهد را بخواند از یاوران امام قائم (ع) شود و اگر پیش از او بمیرد خداوند او را از قبرش بیرون آورد . ۲- صبر و تحمل بر شدائد و بر شماتت دشمنان حضرت رسول (ص) فرمودند زمانی بر مردم بیاید که امامشان از ایشان غایب شود پس خوشا برای کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت باشد . عز و جل ایشان را ندا کند : ای بندگان من ایمان آوردید به سر من و تصدیق کردید غیب مرا پس بشارت باد شما را عفو می کنم و شمار را می آمرزم به خاطر شما باران خود را به بندگان نازل می کنیم و بلا را از ایشان می گردانم . ۳- تقیه و سکوت و اعتزال و لزوم بیت یعنی خانه نشینی .توضیح اینکه تقیه هم در فعل می تواند باشد هم در قول لذا چون تقیه از مسائل فقهی می باشد برای اطلاعات بیشتر به کتابهای فقهی مراجعه شود . سکوت همان ویژگی خاصی است که منتظران حضرت در بحث ثبات ایمان و استقامت به آن اشاره شد.اعتزال به معنای کناره گیری که این کناره گیری می تواند کناره گیری از ظلم یا همراه نشدن با فتنه های آخر زمان باشد چه با خانه نشینی و گوشه عزلت گزیدن یا با ترک معاشرت با عوامل ظلم و فتنه برای در امان ماندن از بدعت های اهل معصیت ، و پیروی از هوای نفس .۴- پرهیز از اهل بدعت و صاحبان داعیه و رایت . در این باب ابتدا با تعریف بدعت بحث را شروع می کنیم . بدعت بخاطر این در روایات تاکید شده است که اهل بدعت یعنی وارد کردن آن چیزی که در دین نیست به دین بنابراین به نظر اینجانب پرهیز از اهل بدعت از کسانی هستند که در آخرالزمان در مقابل امام زمان می ایستند به این دلیل که بدعت های آنها دین جدیدی برایشان ایجاد کرده است و این دین با دینی که امام زمان می آورد و تفاوت های زیادی دارد و پذیرش دین امام زمان برای اهل بدعت مشکل است .سخن پایانی :آنچه روشن و مبرهن است بر همه ی شیعیان و پیروان راه ولایت و ائمه معصومین (ع) این است که امام زمان (عج) از منتظران واقعی ظهور چیزی جز انجام واجبات و مستحبات الهی و ترک محرمات و مکروهات نمی خواهند و منتظران واقعی ظهور همگی از حیث شکل ظاهری مانند همه ی انسانها و بنده گان دیگر خدا هستند و مثل همه ی مردم زندگی معمولی دارند ، کار می کنند ، می خورند و می آشامند فقط تنها فرق آنان با مردم عادی ثبات در عقیده و راهشان است و اینکه هر چه را که خداوند و رسول خدا و امامان خصوصاً امام زمان (عج) می پسندند را دوست دارند و از هر چه خداوند و رسول خدا و ائمه را آزاد می دهند پرهیز می کنند . به امید اینکه بتوانیم روزی از منتظران واقعی حضرت بوده و قلب مهربان و نازنین حضرتش را از خود راضی کنیم یا رب سببی ساز که آن ختم امامت باز آید و برهاندم از غم به سلامتخاک ره آن یار سفر کرده بیارید تا چشم جهان بین کنمش جای اقامتبی حجت حق کار جهان راست نیاید پیوسته شد این سلسله تا روز قیامتفیض از در تو دور شد از شومی اعدا عصیان دگری کرده و بر ماست غرامت منابع و مآخذسایت گوگل کتاب پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج) تألیف : سید جعفر موسوی نسبکتاب مهدی منتظر(عج) نوشته شیخ محمد جواد خراسانیکتاب شوق مهدی نوشته سید محمد علی علوی

جهانی شدن، جامعه اطلاعاتی و شکاف دیجیتالی

دکترفریدون وردی نژاد

مقدمه: یکی از مهمترین وجوه تاثیر گذار بر فرایند جهانی شدن، ظهور شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی از جمله اینترنت است که فاصله ها را از بین برداشته است و در زمانی کوتاه، حجم وسیعی از اطلاعات منتقل می شود و ارتباط بین افراد در اقصی نقاط دنیا و دسترسی به اطلاعات روز آمد فراهم شده است. عده ای معتقدند تجارت بین المللی به بسیاری از کشورها کمک کرده تا رشدی سریع تر از معمول داشته باشند وازرفاه بهتری برخوردار گردند. جهانی سازی احساس انزوا را در جهان در حال توسعه تخفیف بخشیده و به مردم این کشورها امکان داده به دانشی دست یابند که یک قرن پیش حتی در اختیار مرفه ترین افراد هیچ کشوری فرار نداشت.جهانی شدن و شکاف دیجیتالیاینترنت فرصتی برای ایجاد یک زیرساخت اطلاعاتی جهانی بوجود آورده که می تواند شبکه های کامپیوتری و ارتباطات راه دور جهان را به هم پیوند می دهد(Anderson,۲۰۰۶). برخی ازبرد گی دیجیتالی دراین باره سخن می گویند(Ogunsola,۲۰۰۵). درمراحل جهانی شدن از نظر رابرتسون(۱۳۸۰) ، مدرنیته نقش کلیدی بازی می کند. برای رابرتسون این مفهوم چیزی است که هم به فشرده شدن جهان و هم افزایش آگاهی از جهان به مثابه یک کل مربوط می شود. در مدرنیته، ایده زمان جای عمده ای را اشغال می کند. تکنولوژی های ارتباطی در فرآیند فشردگی زمان و فضا نقشی مهم و حیاتی دارند. اینترنت به عنوان یک تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی درک ما را از زمان و فضا تغییر داده است . اینترنت امکانات و فرصت های جدیدی را بواسطه کاهش هزینه ها ، مبادلات تجاری سریعتر و هماهنگی جهانی بهتر ارائه می دهد. همچنین اینترنت امکاناتی را جهت انتشار اطلاعات در مقابل تمرکز آن ارائه می کند. شواهد زیادی درباره استفاده از تکنولوژی های نوین اطلاعاتی در جهت توانمند ساختن شهروندان وجود دارد.برای اغلب مفسران، شکاف دیجیتالی در وهله اول به دسترسی به اینترنت مربوط می شود. تحقیقات، همبستگی نزدیکی بین دسترسی به اینترنت و درآمد، اشتغال، نژاد، جنس و آموزش را نشان می دهد.اگرچه اینترنت امکانات بالقوه ای را جهت پل زدن به شکاف دیجیتالی ارائه می کند ولی گزارش های زیادی آنچه را که ناظران و دانشمندان منتقدتر مبنی بر اینکه فضای سیاسی و اقتصادی نوین این شکاف را بیشتر خواهد کرد و اکثریت کشورها را به حاشیه خواهد راند تائید می کنند. طبق گزارش UNDP (برنامه توسعه سازمان ملل متحد) در سال ۱۹۹۹ بیش از ۹۰ درصد از کاربران اینترنت در کشورهای OECD واقع اند که تنها ۱۹ درصد جمعیت جهان را دارا می باشند. سند دیگری (بانک جهانی ، ۲۰۰۰؛ نقل شده در خیابانی، ۲۰۰۳) اظهار می دارد که نزیک به دو سوم از کل کاربران اینترنت در ایالات متحده و کانادا زندگی می کنند در حالی که نیمی از جمعیت جهان هرگز از تلفن استفاده نکرده اند . در شهرهای بزرگی مثل نیویورک و توکیو بیش از کل کشورهای افریقا تلفن وجود دارد . زیرساخت های ارتباطات راه دور یکی از ضروریات اولیه برای دسترسی به اینترنت می باشند. از این رو در کشورهای توسعه یافته برای هر ۱۰۰۰۰ نفر ۱۸۲۲ خط تلفن وجود دارد، در حالی که این رقم برای کشورهای در حال توسعه تنها ۱۶۳ خط می باشد . ۱۹۸۹ کامپیوتر شخصی برای هر ۱۰۰۰۰ نفر در کشورهای توسعه یافته در مقابل تنها ۱۱۳ عدد در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. آسیای جنوب شرقی ۲۳ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده در حالی که تنها ۱ درصد از کاربران اینترنت را دارا می باشد . بیش از ۹۷ درصد از میزبان های اینترنت در کشورهای توسعه یافته واقع اند که تنها ۱۶ درصد جمعیت جهان را دارا هستند (Main,۲۰۰۰) .زیرساخت های ضعیف ارتباطات راه دور در کشورهای در حال توسعه به عنوان یک مانع عمده در دسترسی به اطلاعات عمل می کنند. هزینه دسترسی به پهنای باند ارتباطات راه دور بین المللی متغیر است. این هزینه در کشورهایی مثل غنا ۲۵۰۰ دلار و کنیا ۸۰۰۰ دلار می باشد. در ایالات متحده هزینه ۴۰ ساعت دسترسی به اینترنت حدود ۲۰ دلار و در اروپا همان مقدار دسترسی ۴۵دلارهزینه دارد. در حالی که هزینه پنج ساعت دسترسی به اینترنت درماه در افریقا (بدون احتساب هزینه تلفن) ۶۰ دلار است . در مورد هزینه های کامپیوتر و سخت افزار نیز وضع به همین منوال است به طوری که کامپیوترهای شخصی در افریقا حداقل پنجاه درصد گران تر از امریکاست.حوزه دیگر در این باره زبان اینترنت است. بیش از ۵۸ درصد از کاربران اینترنت از زبان انگلیسی استفاده می کنند در حالی که این درصد برای زبان های دیگر بسیار ناچیز

است (اسپانیایی ۷/۸ درصد ، آلمانی ۶/۸ درصد ، ژاپنی ۹/۷ درصد و فرانسه ۷/۳). بررسی دیگری نشان می دهد که زبان اغلب وب سایت ها (۴/۶۸) درصد به زبان انگلیسی است به وجود آنکه تنها ۶/۳۵ درصد کاربران وب به عنوان زبان اول شان به انگلیسی صحبت می کنند . با وجود آنکه بیش از ۱۰ درصد کاربران وب به زبان چینی صحبت می کنند ولی تنها ۹/۳ درصد از محتوای وب به زبان پینی است. همین تفاوت ها درباره سایر زبان ها و جمعیت ها نیز مشاهده می شود . این ارقام هنگامی جالب می شوند که بدانیم بسیاری از کاربران وب در ایالات متحده ، کانادا و سایر کشورها با بالاترین نرخ نفوذ اینترنت به زبان انگلیسی صحبت نمی کنند. نتایج و پیامدهای تکنولوژی های اطلاعاتی جدید نابودی زمان و فضاست تا جایی که عده ای از مرگ فاصله ها سخن گفته اند.جهانی شدن و جامعه اطلاعاتیدانیل بل ، جامعه شناس در سال ۱۹۷۳ ظهور جامعه ای را پیش بینی کرد که « جامعه پسا صنعتی» نامید . او حرکت بشر را از تاکید بر تولید کارخانه ای و صنعتی به پردازش و آمایش ، بازچرخه و خدمات مدنظر قرار داد. اشاره به این نکته جالب است که هرولد اینیس اقتصاد دان و تاریخ نگار کانادایی ، در ۱۹۵۱ به این نکته پی برد که آنچه در حال رخ دادن بود از تبدیل شدن جامعه صنعتی به پسا صنعتی فراتر رفته است . به گفته او ، فن آوری ارتباطات است که بر آینده تاثیر می گذارد. به گفته بل ، جامعه اطلاعاتی جدید سه ویژگی اصلی دارد:۱) در گیرودارد گر گونی حرکت از تولید کـارا به جامعه خدمات است؛۲) بر کد گذاری دانش نظری برای ابداع و اختراع در فن آوری تاکید می ورزد؛۳) « فن آوری فکری » تازه ای ایجاد می کند که به منزله کلید تحلیل نظام ها و نظریه تصمیم گیری به کار می‌آید.به نظر وی دانش نه کار، بلکه منبع ارزش است. به عبارت دیگر، در جامعه جدید، دانش کالای اصلی است که در بازار مبادله می شود و درست همان گونه که سرمایه و کار عامل های اصلی را در باره جامعه صنعتی تشکیل می‌دادند، اطلاعات و دانش هم در جامعه اطلاعاتی امروزه همین کار را می کنند (رجایی ، ۱۳۸۲). پیشگاهی فرد جهانی شدن را بارزترین وجه تمایز جهان دیروز و جهان امروز می داند که بذر آن در فردای روز خاتمه جنگ جهانی دوم با عمومیت یافتن ایده حل و فصل مسائل جهان و نه مردم جهان توسط یک خرد جمعی کاشته شد. وی معتقد است که در فرآیند جهانی شدن فاصله مفهوم دیگری می یابد و ازحالت مکانی و زمانی خارج شده و ماهیت عملکردی به خود می گیرد. به میزانی که سطح توانمندی های اطلاعاتی افراد افزایش یابد از حاشیه که در یک فاصله فضایی است خارج شده و به متن جهانی بودن داخل می شوند اعم از اینکه در چه مکان و چه موقعیت جغرافیایی و یا چه فضای ملی باشند و به همین نسبت نیز کثرت گرا می شوند. دلیل اصلی کثرت گرایی فزاینده دوره پست مدرن، اتحاد آن با تکنولوژی معاصر است که درقالب جهان اطلاعاتی شبانه روزی ظاهر شده و جانشین جهان مدرن شده است. جهان به عصر جدیدی از نظام فرهنگی – اجتماعی وارد می شود که آن را جامعه اطلاعاتی می نامند(پیشگاهی فرد،۱۳۸۰).در پی تحولات شگرفی که در عرصه فناوری رایانه ای و اطلاعات روی داد، جریانی پدیدار گشت که شکل گیری « بازار جهانی » نخستین نتیجه آن بود . در چنین عرصه ای دول شکست خورده ای چون ژاپن و آلمان توانستند مجددا برای خود جایگاهی بیابند و حتی بر دولتهایی چون انگلستان و فرانسه در جدول اقتصادی پیشی گیرند. این تحول در مناطقی از جمله اتحادیه اروپا، چهار ببر آسیا، هند و اندونزی به چشم می خورد. واژه جهانی شدن نخستین بار برای طرح تحولاتی که در عرصه فعالیت های اقتصادی پدید آمده بود، مطرح گشت .ارتباطات فوق قلمروی، طی مرحله آغازین جهانی شدن با گسترش خط تلگراف و کوتاه شدن فاصله ها از دهه ۱۸۵۰ ، ارتباطات تلفنی برون مرزی و ارتباطات رادیوئی از دهه ۱۸۹۰ ؛ حمل و نقل هوایی بین قاره ای از ۱۹۱۹ شکل گرفته است. یکی از پیشرفت های چشمگیر معاصر در جهانی شدن در زمینه ارتباطات الکترونیکی رخ داده است. یکی ازعلل آن این است که زیر بنای مربوط به آن بسیار توسعه یافته است، کابل های فرا اقیانوسی از سال ۱۹۵۶ و در سال ۱۹۹۰ امکان ارتباط مستقیم تلفنی میان بیش از ۲۰۰ کشور جهان ؛ از اواخر دهه ۱۹۸۰ اینترنت به عنوان « ابر شبکه » فراجهانی شروع شد و در دهه ۱۹۹۰ گسترش فوق العاده ای پیدا کرد.(شولت ، ۱۳۸۲).جهانی شدن فرایندی سودمند ولی اجتناب ناپذیر و غیر قابل برگشت است. عده ای با این برداشت که جهانی شدن نابرابری ها را در درون و مابین ملت

ها بیشتر کرده و اشتغال و استانداردهای زندگی را تهدید می کند و مانع پیشرفت اجتماعی می شود، با عداوت و دشمنی و حتی ترس به آن می نگرند. جهانی شدن فرصت های زیادی را برای توسعه سراسر جهان ارائه می کند. برخی کشورها سریعتراز دیگران در اقتصاد جهانی ادغام می شوند. ازطرفی در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ هنگامی که بسیاری از کشورها در امریکای لاتین و افریقا سیاست های توسعه برونزا را اتخاذ کردند، رشد اقتصادی شان راکد شده یا کاهش یافت، فقر افزایش یافته و نرخ تورم بالا به یک قاعده تبدیل شد . در بسیاری موارد بویژه افریقا ، توسعه برون زامشکلات را بدتر کرد. ولی وقتی این مناطق سیاست های اقتصادی خود را تغییر دادند درآمدهای شان رو به رشد کردن گذاشت. بحران در بازارهای نوظهور دهه ۱۹۹۰ کاملا روشن کرد که فرصت های جهانی بدون خطر نیست . خطراتی که ار جابجایی سرمایه های فرار، خطرات اجتماعی و اقتصادی و فرسایش محیطی ناشی می شوند.مکنزی جهانی شدن را فرآیندی توصیف می کند که بواسطه آن سرمایه داری به طور فزاینده ای بر اساس ساختارفراملی نه تنها در تجارت کالاها و خدمات بلکه حتی مهم ترازآن درجریان سرمایه و تجارت پول و ابزارهای مالی تشکیل شد. (Nayyer,۲۰۰۲). در زمینه اطلاعات، جهانی شدن از جنبه رشد و تسهیل جریان اطلاعات در طول مرزها یا شاید بدون توجه به مرزها مورد استفاده قرار گرفته است. کیت خاطر نشان می کند که رشد اطلاعات دیجیتالی هم از جریان جهانی شدن سود می برد و هم به آن سود می رساند. گیلر امکانات و نویدهای جهانی شدن را اینگونه بیان می کند: « بازارها به شکلی جهانی شبکه ای شده اند. کامپیوترها نوع آوری و تولید را از محدودیت های فضای جغرافیایی آزاد می سازند. رسانه های ارتباطات راه دور مثل فاکس و اینترنت تیم های نوع آوری از چهار گوشه جهان را قادر می سازند در یک آن در سراسر فضای مجازی همکاری کنند. وب جهانگستر کانال های تعاملی نوینی را بین ابداع کنندگان و تولید کنندگان از یک طرف و بازارهای عمده و تخصصی شده از طرف دیگر گشوده است».یکی از اثرات روشن جهانی شدن اطلاعات وجود یک گرایش به سمت هماهنگ سازی یا استاندارد سازی قوانین مالکیت معنوی در جهت حمایت بیشتری باشد. هرچند که این گرایش ممکن است به اثرات مثبت افتصادی مربوط باشد ولی متون چند سال اخیراین نکته را مطرح می کنند که اصولا این اثرات می تواند برای ملت های تولید کننده مالکیت معنوی و شرکت های فراملیتی سودمند باشند. این کار همچنین ممکن است حاکمیت دولت ها را بواسطه توانایی و قدرت نهادهای خصوصی کاهش دهد. روزنبرگ (۲۰۰۵) جهانی شدن را تفکر غالب دهه ۱۹۹۰ می داند. در علوم اجتماعی این مفهوم به این دلیل بوجود آمد تا اعلان کند که به هم پیوستگی روابط اساسا ماهیت اجتماع انسانی را تغییر می دهد و یک نظام حکومت جهانی چند لایه و چند جانبه جایگزین نظام دولت مقتدر شده است . درطول دهه ۱۹۹۰ فعالان و سیاستمداران ، روزنامه نگاران و دانشمندان شاهد رشد سرمایه داری اقتصادی ، ظهور تکنولوژی های اطلاعاتی و ارتباطی و برتری فزاینده سازمان های بین المللی ، و تجدید حیات مباحث حقوق بشری جهانی بودند و بسیاری از آنان بر این باورند که جهان در حال آغوش گشودن به شکل نوینی از به هم پیوستگی است که چند لایه بودن و نظام چند جانبه حکومت جهانی در حال ظهور از ویژگی های آن می باشد.واژه جهانی شدن برای پروژه های مختلف مفاهیم و طنین های متفاوتی دارد، برای فعالیت های تجاری، چیزی است که هیچ حد و مرزی ندارد . برای کسانی که کارهای دفتری دارند، می توانندازطریق تکنولوژی های اطلاعاتی دائما به همقطاران شان در اطراف جهان به مبادله اطلاعات بپردازند . بهر حال دانشمندان با این مسئله که جهانی شدن الزاما منجر به یکسان سازی می شود موافق نیستند . رابرتسون تعبیرعام و خاص را بکار می برد. برخی آن را به عنوان هژمونی غرب، غربی شدن استانداردهای زندگی وگسترش زبان انگلیسی به عنوان بخشی از متحد سازی و امپریالیسم امریکایی می دانند . گیدنزمعتقد است اولین مرحله جهانی شدن در اوایل قرن نوزدهم ابتدا از طریق توسعه غرب و موسساتی که ریشه در غرب داشتند حکفرما گردید. عده ای از طرفداران جهانی شدن از اینکه قدرت های بازار جهانی و شرکت های چند ملیتی جهان امروز را اداره می کنند که در آن دولت ملی و اتحادیه های کارگری به عنوان ساختارهای سازمان های اجتماعی به خاشیه رانده شده و کارآیی خود را از دست می دهند آن را به عنوان نشانه ای از پیشرفت

تلقی می کنند. درسوی دیگر برخی مخالفان معتقدند که جهانی شدن در واقع همان کاپیتالیسم سنتی و امپریالیسم اقتصادی است که از طریق استفاده از تکنولوژی های نوین سلطه خود را گسترش می دهند(Block,۲۰۰۴). رایت (۲۰۰۴) نقش اینترنت را به عنوان یکی از عناصر اصلی جریان های جهانی شدن و حفظ زبان های مهجور و تجدید حیات آنها بسیار مهم می داند. اینترنت به عنوان نمونه عمده ی تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی الکترونیک نوین (ICT) در واقع روی الگوهای کاربران زبان در بسیاری ازجنبه ها تاثیر می گذارد. از طرف دیگر ، به نظر می رسد از گرایش های استانداردسازی زبان شناختی که با فرآیندهای عمومی تر جهانی شدن همراه است پشتیبانی می کند ؛ گسترش انگلیسی به عنوان یک زبان بین المللی (Lingua Franca) اینترنت بی درنگ به ذهن می رسد. از این لحاظ به نظرمی رسد ویژگی های دیجیتالی و وضع جاری دانش و جامعه اطلاعاتی و استفاده نابرابراز زبان برروی اینترنت همدیگر را تقویت می کنند. از طرف دیگر اینترنت می تواند عملاً از حفظ زبان های محلی در موقعیت‌هایی که دسترسی به فضای ارتباطی ملی محدود بوده ومنابع سنتی برای ذخیره اطلاعات چند زبانی کمیاب و نادراست، حمایت کند. در این زمینه یونسکو چندین برنامه را بطور فعالانه جهت ترویج چند زبانگی بر روی اینترنت دنبال می کند . بنابراین با پیگیری « بیانیه جهانی درباره تنوع فرهنگی » (۲۰۰۱) ، کنفرانس عمومی یونسکو اخیرا با عنوان « توصیه ها درباره ترویج و استفاده از چند زبانگی و دسترسی جهانی به فضای مجازی» (اکتبر ۲۰۰۳) را که در آن چندین اصل و استراتژی برای توسعه محتوا و نظام های چند زبانگی، برای دسترسی راحت تر به شبکه ها و خدمات و برای رشد محتوای حوزه عمومی ارائه شد اتخاذ کرد.به عقیده وبستر(۱۳۸۴)، ابعاد فناورانه در جامعه اطلاعاتی به زمینه های رشد و توسعه رسانه ها نیز می انجامد. بهشتی (۱۳۷۶) با اشاره بر خدمات رسانه های همگانی اظهار می دارد که بر همین اساس، جامعه اطلاعاتی جامعه ای است همراه با خدمات اطلاعاتی رسانه های همگانی که با آهنگی سریع تر از دیگر جوامع و تفوق بر اندوخته های تجربی و دانش محض پیش می رود؛ جامعه ای که ارتباطات عامل انتقال دهنده واقعی برای ایجاد تغییر و تحول در هر فرد به منظور دستیابی عملی به اطلاعات بی حد و حصر است و در آن ارتباطات شبکه اطلاعاتی جهانی ، جایگزین ارتباطات تلفنی جهان شده و تولید ارزش های اطلاعاتی عامل تعیین کننده ای در توسعه جامعه است . یک تعریف دیگر درپیدایش جامعه اطلاعاتی بر تغییر شغلی تاکید دارد یعنی ما زمانی به یک جامعه اطلاعاتی می رسیم که برتری از آن مشاغل اطلاعاتی باشد (افتاده،۱۳۸۳) .جهانی شدن و جامعه اطلاعاتیاندیشه های مربوط به پیدایش و گسترش جامعه اطلاعاتی برای نخستین بار در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آثار علمی تنی چند از اقتصاد دانان و جامعه شناسان دانشگاه های ایالات متحده و بیش از همه در کتاب ها و مقالات فریتز ماکاروپ و دانیل بل مطرح شدند. فرانک وبستر (۱۳۸۴، ص۱) جامعه اطلاعاتی را در پنج محور فناورانه ، اقتصادی ، شغلی ، فضایی (مکانی) و فرهنگی معرفی می کند وی سپس در بیان محور فناورانه اظهار می دارد که عمومی ترین تعریف از جامعه اطلاعاتی بر نوآوری چشمگیر فناوری تاکید دارد و تصور عمده براین است که پیشرفت علمی در پردازش، ذخیره وانتقال اطلاعات، کاربرد فناوری های اطلاعاتی را در سطح جهان گسترش داده است. جامعه اطلاعاتی جامعه ای است که از لحاظ زندگی فرهنگی و اقتصادی به طور کامل به فناوری ارتباطات و اطلاعات مرتبط است و نوعی جامعه است که در آن دسترسی به اطلاعات ، به صورت اقتصادی، اجتماعی و فردی، نقشی برجسته ایفاء می کند. فناوری اطلاعات و ارتباطات، مهم ترین عامل توسعه جامعه اطلاعاتی شمرده می شود. حکومت ها تلاش می کنند تا کشورها را به چنین حوزه ای وارد سازند. جریان آزاد اطلاعات، حقوق بشر، جهانی شدن، فناوری ارتباطات و اطلاعات و رسانه به عنوان پایه ها و ضرورت های جامعه اطلاعاتی به شمار می روند. جامعه اطلاعاتی از پدیده های مهم دنیای معاصر است که به سرعت در عرصه جهانی به عنوان عاملی تاثیر گذار و مهم نمایان شده است . دستیابی به اطلاعات برای ایفای نقش فعالیت اجرایی در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به رشد و توسعه جامعه اطلاعاتی یاری رسانده است. اطلاعات عنصرمهم و برجسته در جامعه اطلاعاتی است که بیش از هر زمان دیگری سبب تغییر و دگرگونی در روش و منش زندگی انسان امروزی شده است .

تشکیل اولین اجلاس سران جامعه اطلاعاتی در ژنو در سال ۲۰۰۳ و دومین اجلاس آن در تونس در سال ۲۰۰۵ با شرکت بیشتر کشورهای جهان حاکی از اهمیت فزاینده این پدیده مهم است(درودی ، ۱۳۸۵).واژه Globalization را گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی سازی ترجمه کرده اند در حالی که جهانی شدن در واقع واقعیتی ملموس و ضرورتی گریز ناپذیر بوده که هر جامعه ای برای رفاه شهروندان خود مجبور به همنوایی با این جریان است ولی جهانی سازی بر تسلط کشورهای قدرتمند به منظور ادامه تفوق اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای عالم پافشاری می کند اسماعیلی (۱۳۸۳). با این حال باید توجه داشت که وابستگی و آگاهی کلی در سطح جهان، سابقه و زمینه ورود به عصر مدرنیته سرمایه داری به حساب می آید (لکنر ،۲۰۰۱) . با این وجود، توسعه اروپایی و شکل گیری حکومت ها باعث رشد جهانی سازی پس از قرن هفدهم شد. شکل‌گیری معاصر جهان مرهون رشد دهه های بعد از سال ۱۸۷۵ می باشد؛ هنگامی که ارتباطات و حمل و نقل بین المللی، و ناسازگاری به طرز چشمگیری سبب ایجاد روابط نیرومند ی در سایر مرزهای اجتماعی شد.به عقیده رایس ۲۰۰۱) وRays)، جهانی شدن نظریه ای است که هدف آن تعبیر و تفسیر حوادث جاری درباره فضای بین المللی از جنبه های توسعه ، شرایط اقتصادی ، مسائل اجتماعی و اثرات سیاسی و فرهنگی است. جهانی شدن به عنوان یک سری دعوی های نظری بویژه بر دو گرایش عمده تاکید دارد:الف) نظام های ارتباطی فعال در گستره جهانی ،ب) شرایط اقتصادی سیال ،فرض بر این است که از طریق فرآیند جهانی شدن ملت های بسیاری از حیث ارتباطات، نظام مالی بین المللی و تجارت به شرایط جهانی وابسته اند، بنابراین برنامه جهانی در معاملات اقتصادی بین المللی ادغام می شود. اثرات و تاثیراتی که از بین جنبه های ادغام را می توان از دو دیدگاه عمده مورد مطالعه قرار داد:۱- سطح خارجی کشورها، یا رویکرد سیستمی،۲ – شرایط داخلی درون ملت ها ، یارویکرد سیستمی فرعی.ازحیث فرآیند جهانی شدن که تحت شرایط اقتصادی جدید جهانی رخ می دهد، دو موضوع عمده در اقتصاد سیاسی بین‌المللی وجود دارد:الف) ساختار نظام اقتصادی بین المللب تغییرات این ساختار بین المللیمی توان از طریق به کارگیری نظریه جهانی سازی از دیدگاه توسعه به مسئله نگریست. این رویکرد جهانی پیشنهاد می کند که ساختار نظام جهانی و نقش هایی که کشورها در داخل تجارت و تقسیم کار بین المللی بازی می کنند در درک گستره وسیعی از تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درون کشوری خاص بسیار مهم و حیاتی است. فرض اساسی جهانی شدن آن است که درجه فزاینده ای از درهم تنیدگی در میان جوامع نقش حیاتی در انواع تغییرات اجتماعی و اقتصادی بازی می کند. نزاع عمده در باره جهانی شدن در چهار جنبه اصلی بررسی می شود:۱- این که کشورها می توانند بیش از سه سطح موقعیت داشته باشند: کشورهای هسته، نیمه پیرامون و پیرامون؛۲- ویژگی های موقعیتی چندین کشور ازحیث سهیم بودن در الگوهای روابط بین المللی می تواند به ویژگی‌های گروه با ملت های دیگر در یک سطح منطقه ای مربوط باشند؛۳- ویژگی های کشورها ممکن است از حیث اندازه اقتصادشان، تقاضای موثر داخلی، ساختار صادرات، سطح تاریخی و یا رشد اقتصادی جاری متغیرهای زیادی داشته است.۴- عناصر اقتصادی و اجتماعی تحت تاثیر پدیده جهانی شدن امور مشخصی هستند که برای استاندارهای زندگی هر ملت خاص تاثیر می گذارند.از نظر توسلی (۱۳۸۵) جهانی شدن مفهومی است که تا حدی با مسئله یکپارچگی جهانی و دهکده جهانی از یکسو و با مقولات مدرنیسم و پست مدرنیسم از سوی دیگر مرتبط است. امروزه پشت مدرنیسم مفهوم زمانی مدرنیته را به چالش کشیده و در نتیجه ، جهانی شدن به سمت گسترش مکانی و زمانی هدایت شده است. تا جایی که Therborn جهانی شدن را به پرواز مدرنیته در فضا تعبیر کرده است.گیدنز در مرحله ای ازجهانی شدن به مفهومی اشاره می کند که آن را « استعمار معکوس » نام می نهد. بر اساس این مفهوم جهانی شدن این فرصت را به کشورهای در حال رشد می دهد تا از منابع فنی و اطلاعاتی کشورهای پیشرفته استفاده نموده و در جهت توسعه و ادغام خود در جهان امروز تلاش کنند. جهانی شدن بر گرفته از یک منطق جدید نیست، بلکه همان منطق انباشت سرمایه درمقیاس جهانی است.تصوری که از جهانی شدن وجود دارد ، در بسیاری از موارد مبتنی بر این مفهوم است که فرایند جهانی شدن به شکل فزاینده ای مرزهای ملی را می فرساید به

طوری که حفظ استقلال سیاسی، اقتصادی و ساختارهای اجتماعی را برای یک کشور منفرد، دشوار و حتی غیر ممکن ساخته است. به عبارت دیگر واژه دولت مرکزی مفهوم خود را از دست داده به جای آن یک دولت فراملی و جهانی شکل می گیرد.از جنبه فرهنگی جهانی شدن بر مسئله ارتباطات جهانی و امواج ماهواره ای و توسعه جهانی اینترنت و آثار این پدیده ها بر نمادها، تصورات اجتماعی، رفتارهای فرهنگی و آداب و رسوم و شیوه های زندگی تاکید دارد.نتیجه گیریمناظرات جاری درباره تاثیر اینترنت در سطح جهانی نیاز به بررسی آن در یک زمینه تاریخی گسترده تر دارد. فرضیه مربوط به جهانی شدن ، علیرغم مربوط و مناسب بودن شان، بر پایه واقعیت استوار نیستند. ایده ای که تکنولوژی های اطلاعاتی و پیشرفت های تکنولوژیکی به کشورهای در حال توسعه کمک خواهد کرد تا بسیاری از مراحل توسعه را با قدم های بلند طی کنند و به کشورهای شمال نزدیک شوند رویایی بیش نیست. در فضای جدیدی که بر لیبرالیزاسیون ومحدودیت زدایی تاکید دارد کشورهای در حال توسعه به وضوح متضرر خواهند شد و رقابت کامل و منصفانه یک افسانه بوده و ایده یک دهکده جهانی برای عموم انسان ها از هر نوع، طبقه، جنس و نژاد رویایی بسیار دور و دراز به نظر می رسد. هرچند که دسترسی نابرابر به تکنولوژی های اطلاعاتی مسئله عمده ای است، ولی چیزی جز بازتولید دیجیتالی از نابرابری ها در قرون گذشته نمی باشد . به علاوه اینکه دسترسی به تکنولوژی های اطلاعاتی موجب برابر شدن فرصت ها در پیشرفت های اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی خواهد شد خیالی بیش نبوده و این ایده که اینترنت یک رسانه دموکراتیک درسطح ملی و بین المللی است، افسانه ای بیش نیست. باید بپذیریم که فرایند جهانی شدن، در عین حال که تهدیدات و مخاطراتی به همراه دارد، می تواند امکاناتی را نیز فراروی ما بگشاید. اما بهره جستن ما از امکانات آن منوط به شناخت دقیق ابعاد این پدیده و نیز منفعل نبودن ما و مشارکت فعالانه و اثر گذار در این فرایند است .امروزه قرار گرفتن در فرایند جهانی شدن مستلزم داشتن تصویری درست از استانداردهای جهانی و تن دادن به میثاق ها و پیمان های بین المللی در عین حفظ ارزش ها و سرمایه های اجتماعی و فرهنگی است. بهره مندی از ابزارها و وسایل جدیدی (نظیر وسایل ارتباط جمعی، ماهواره، کامپیوتر، اینترنت که در یک جامعه پیشرفته از کارایی بالاتری برخوردار است و جذب و بهره بردن از امکانات جهانی از قبیل سرمایه های فراملی، توریسم، مبادله کالاهای فرهنگی، که اگر این امکانات شناخته شود و به درستی در جای خود به کار برده شود به خوبی می تواند ما را از مزایای جهانی شدن بهره مند سازد.پایانمنابع فارسی:استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۴). جهانی سازی و مسائل آن ؛ ترجمه حسن گلریز، تهران : نشر نی .اسماعیلی ،غلامرضا(۱۳۸۴). جهانی شدن یا جهانی سازی؟ تدبیر ، سال شانزدهم، شماره ۱۵۵. http://www.imi.ir/tadbir/tadbir-۱۵۵/article-۱۵۵/۷.aspبهشتی، ملوک السادات(۱۳۷۶). جامعه اطلاعاتی و توسعه. اطلاع رسانی. دوره ۱۲، شماره ۳ . http.www.irandoc.ac.ir.ETELE-ART/۱۲/۱۲-۳-۱.htmپیشگاهی فرد، زهرا(۱۳۸۰) . ابعاد جهانی شدن، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ، بهار،ص ص.۱۵۵-۱۷۲.توسلی، غلامعباس (۱۳۸۵) . بررسی گفتمان های غالب در بحث جهانی شدن، نامه علوم اجتماعی ، شماره ۲۷، بهار، صص. ۱۵۷ – ۱۷۸.تهرانیان ، مجید (۱۳۸۰) جهانی شدن – چالش ها و ناامنی ها ؛ تهران : پژوهشکده مطالعات راهبردی.درودی ، فریبرز (۱۳۸۵) ضرورت های جامعه اطلاعاتی ، کتاب ماه کلیات ، سال دهم ، شماره یکم، دوم و سوم / دی بهمن و اسفند صص.۱۹-۳۰.رجایی ، فرهنگ (۱۳۸۲) پدیده جهانی شدن : وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی ؛ ترجمه عبدالحسین آذرنگ ، تهران : آگاه.شعبانی ، احمد (۱۳۸۴). جهانی شدن دنیای اطلاعات، فصلنامه علوم اطلاع‌رسانی دوره ۲۰، شماره سوم و چهارم، (بهار و تابستان) ، صص. ۶۳-۷۲.شولت ، یان آرت (۱۳۸۲) . نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن؛ ترجمه مسعود کرباسیان ، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی .گیدنز،آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی، تهران:مرکز نشر.وبستر، فرانک (۱۳۸۴). نظریه های جامعه اطلاعاتی ، ترجمه مهدی داودی .تهران : وزارت امور خارجه.منابع خارجی:

Anderson , K.(۲۰۰۶) .Globalization and the Internethttp://www.probe.org/current-

issues/current-issues/globalization-and-the-internet.htmlBLOCK , D.(۲۰۰۴) Globalization, Transnational Communication and the Internet , International Journal on Multicultural Societies (IJMS), Vol. ۶, No. ۱, ۲۲ – ۳۷ www.unesco.org/shs/ijms/vol۶/issue۱/art۲Giddens, A. (۱۹۹۰). The consequences of modernity. Cambridge, England: Polity.Held , D.(editor)(۲۰۰۰).A globalizing World ? Culture, Economics , Politics, London: Routledge.Khiabany , Gholam (۲۰۰۳) Globalization and the Internet:Myths and Realities, TRENDS IN COMMUNICATION ۱۱(۲),pp. ۱۳۷–۱۵۳. http://www.leaonline.com/doi/abs/۱۰.۱۲۰۷/S۱۵۴۲۷۴۳۹TC۱۱۰۲_۰۵Lechner,F.(۲۰۰۱). Globalization theories.World Culture Theory . The globalization Website http://www.sociology.emory.edu/globalization/theories.htmNayyer,Kim (۲۰۰۲) Globalization of Information: Intellectual Property Law Implications , First Monday, volume ۷, number ۱ , January. http://firstmonday.org/issues/issue۷_۱/nayyer/index.htmlOgunsola ,L. A. (۲۰۰۵) Information and Communication Technologies and the Effects of Globalization: Twenty-First Century "Digital Slavery" for Developing Countries--Myth or Reality? Electronic Journal of Academic and Special Librarianship ,v.۶ no.۱-۲ (Summer) http://southernlibrarianship.icaap.org/content/v۰۶n۰۱/ogunsola_l۰۱.htmReyes , G.E. (۲۰۰۱) Theory of Globalization: Fundamental Basis http://sincronia.cucsh.udg.mx/globaliz.htmRobertson, R.(۱۹۹۲) . Globalization: Social Theory and Global Culture. London: Sage.Rosenberg , J.(۲۰۰۵) Globalization Theory : A Post Mortem , International Politics, ۴۲, (۲– ۷۴).http://homepage.ntlworld.com/j.rosenberg/Globalisation٪۲۰Theory٪۲۰-٪۲۰a٪۲۰Post٪۲۰Mortem.pdfScheuerman , W.(۲۰۰۶) . Globalization, Stanford Encyclopedia of Philosophy . http://plato.stanford.edu/entries/globalization/What is globalisation ? http://www.globalisationguide.org/۰۱.htmlWikipedia (۲۰۰۷) Globalization - Wikipedia, the free encyclopediahttp://en.wikipedia.org/wiki/GlobalizationWRIGHT ,S.(۲۰۰۴) Introduction,International Journal on Multicultural Societies (IJMS), Vol. ۶, No. ۱, pp. ۵ – ۱۳ www.unesco.org/shs/ijms/vol۶/issue۱/art۲World Bank. (۲۰۰۰). World development indicators. ww.worldbank.org/data/wdi/index.htmhttp://www.verdinejad.com/VisitorPages/show.aspx?IsDetailList=true&ItemID=۱۴۵۹۳,۸

جهانی شدن اقتصاد و نیاز به دکترین مهدویت

فاطمیه

مقدمه: دیدگاه اسلام و اندیشه اقتصادی اسلام در مورد جهانی‌شدن اقتصاد نه تنها مثبت، بلکه به مثابهٔ آرمانی است که همواره در جان و دل اولیا و پیروان این مکتب ریشه داشته و دارد. یک‌پارچگی اقتصادی ملت‌های مختلف در سراسر جهان آرمان اساسی انسان است. برای رسیدن به این آرمان، باید بر نقل و انتقال آزادانه کالا، انسان‌ها، سرمایه و اطلاعات اعتماد و اتکا کرد.ایجاد موانع ساختگی، تنها باعث عقیم ماندن آرمان رسیدن به وحدت بشر و افزایش رفاه همگانی است. با این همه، در صورتی که عدالت تأمین شود، یک‌پارچگی پایدار هم می‌تواند تحقق یابد. وقتی پای عدالت در میان نباشد، به رغم پیشرفت، ابتدا ممکن است یک‌پارچگی پدید آید، اما پس از آن‌که ملت‌ها پی ببرند که مزایا و دست‌آوردهای یک‌پارچگی به‌طور منصفانه توزیع نمی‌شود، طرح یک‌پارچگی نقش بر آب خواهد شد.جهانی‌شدن اقتصاد و رفاهاقتصاد نوین جهانی، با وجود آن‌که بر مقوله یک‌پارچگی اقتصادی پای می‌فشارد، جایگاه عدالت را در اقتصاد، بسان اقتصاد اسلامی مهم نمی‌انگارد. از لوازم عدالت، برخورد برابر با هم قطار و نابرابرعمل کردن با نابرابرهاست؛ در همان حال که صادرات کشورهای صنعتی افزایش می‌یابد، صادرات کشورهای در حال توسعه نیز باید افزایش یابد، بلکه باید با نرخ بالاتر از کشورهای صنعتی افزایش یابد تا به افزایش سهم این کشورها در تجارت جهانی و کاهش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی انجامد. با وجود این، تا زمانی که همه موانع از سر راه صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی برچیده نشده باشد، سهم آنها در صادرات جهانی افزایش مناسب، نخواهد یافت.گسترش صادرات کشورهای در حال توسعه، بدون دست‌یابی به توسعه شتابان به گونه‌ای که توانایی آنها را برای تولید، جهت صادرات با قیمت‌های رقابتی ارتقا دهد، امکان‌پذیر نیست. با کمال تأسف، این توسعه شتابان در حال شکل‌گیری نیست. در این صورت، حاصل آزادسازی چیزی جز افزایش واردات کشورهای در حال توسعه و نابودکردن ظرفیت تولیدی از پیش ایجاد کرده آنان نیست.نگاهی گذرا به آمارهای رشد اقتصادی، نابرابری و فقر کشورهای در حال توسعه ما را با این واقعیت تلخ آشنا می‌کند که جهانی شدن اقتصاد نه تنها فقر و نابرابری را کاهش نداده که حتی رشد اقتصادی را نیز به ارمغان نیاورده است.۱. حقایق رشد اقتصادی در جهانا گر رشد اقتصادی ابزاری ضروری برای کاهش فقر باشد، وضعیت رشد در دهه‌های اخیر چگونه بوده است؟ آیا رشد در کشورهای در حال توسعه تحقق یافته و همه آنها از نرخ رشد مثبت برخوردار بوده‌اند، یا این‌که خیر؛ برخی از کشورها و مناطق جهان نه تنها رشد نداشته‌اند بلکه تنزل هم کرده‌اند؟برای درک بهتر روند رشد اقتصادی به آمارهای گزارش توسعه جهانی در دهه ۱۹۹۰ مراجعه می کنیم. در جدول ۱–۲ ملاحظه می‌شود که کشورهای کم‌درآمد و فقیر دنیا در دهه ۱۹۹۰ از رشد سرانه ۴/۰ برخوردار بودند که تداوم فقرشان را نشان می‌دهد. کشورهای با درآمد متوسط و پردرآمد هم در این دهه نرخ رشد بالایی ندارند. بنابراین، از طریق رشد اقتصادی خیلی قادر به مبارزه با فقر نیستند. البته، از این نکته هم نباید غفلت کرد که کشورهای پردرآمد به علت حجم بالای درآمد سرانه، باوجود نرخ رشد۴ تا ۵ درصدی نیز برای اشتغال‌زایی و مبارزه با فقر رشد مناسبی دارند.جدول ۲ـ۱ نرخ رشد DP سرانه کشورهاگروه‌کشورهادهه ۱۹۸۰دهه ۱۹۹۰نرخ رشد تولید ناخالص‌ملینرخ رشد جمعیتنرخ رشد تولید ناخالص ملی سرانهنرخ رشد تولید ناخالص‌ملینرخ رشد جمعیتنرخ رشد تولید ناخالص ملی سرانهکم درآمد۴/۴۳/۲۱/۲۴/۲۰/۲۴/۰درآمد متوسط به پایین ۰/۴ ۶/۱ ۴/۲ ۴/۳ ۱/۱ ۳/۲درآمد متوسط به بالا ۵/۲ ۸/۱ ۷/۱ ۶/۳ ۴/۱ ۲/۲پردرآمد ۱/۳ ۶/۰ ۵/۲ ۴/۲ ۶/۰ ۸/۱از لحاظ منطقه ای هم بررسی‌های آماری (جدول ۲–۲) نشان می‌دهد که به جز کشورهای جنوب شرقی آسیا که دو دهه رشد سرانه ۴/۶ و ۱/۶ درصدی داشته‌اند، بقیه مناطق جهان از رشد مطلوبی برخوردار نبوده‌اند. اروپا در دهه ۹۰ در رکود بوده، و آسیای مرکزی هم در بحران انتقال از اقتصاد متمرکز به اقتصاد آزاد قرار داشته‌اند. وضعیت امریکای لاتین و خاورمیانه و افریقای شمالی نیز با رشد حدود یک درصدی مساعد نبوده است، اما بدتر از همه رشد منفی فقیرترین منطقه جهان یعنی افریقای پایین صحرا می‌نماید. در مجموع، جهان در این دهه بیش از یک درصد رشد سرانه درآمدی نداشته است.بهطوردقیق‌تر وجزئی‌تر، می‌توان به

جدول ۳-۲ نظر کرد که در مورد کشورهای خوش شانس و بدشانس از لحاظ وضعیت رشد سرانه اشاره می کند. چین و ویتنام در صدر کشورهای خوش شانس دهه ۱۹۹۰ بوده‌اند، و کنگو و سیرالئون بدشانس‌ترین‌های این دهه به شمار رفته‌اند. البته، در دهه ۱۹۹۰ کشورهای بلوک شرق سابق در اروپای شرقی و آسیای مرکزی بدون استثنا رشد منفی از ۳/۱۱– تا ۴/۰– داشته‌اند و از فقر به سمت فلاکت تغییر جهت داده‌اند. بنابراین، ادعای کسانی مثل دالر و کرای که عصر جهانی شدن را عصر افزایش رشد می‌دانند، با موارد نقض بی‌شماری مواجه است. بلی، کشورهایی مثل هند و چین و سنگاپور که امکان دسترسی به بازارهای کشورهای توسعه یافته را به هر علتی پیدا کرده‌اند، از مزایای جهانی شدن تا حدی برخوردار شده‌اند.۲. حقایق نابرابری در جهانبه‌طور معمول، مسئله نابرابری در چهار قلمرو بررسی می‌شود. این چهار قلمرو به ترتیب عبارت‌اند از:۱. نابرابری در قلمرو ملی؛۲. نابرابری در قلمرو بین گروه‌های قومی، نژادی و منطقه‌ای؛۳. نابرابری درون خانوار بین جنس زن و مرد و بین دختر و پسر؛۴. نابرابری بین ملل.اما آن‌چه در این قسمت بدان توجه می‌شود، مسئله نابرابری بین‌المللی است. شکل زیر توزیع درآمد جهان را نشان می‌دهد. جمعیت جهان به پنج بیستک تقسیم شده که ثروت‌مندترین بیستک ۸۳٪ درآمد دنیا را به خود اختصاص می‌دهد، در حالی که بیستک فقیر فقط ۴/۱٪ درآمد دنیا را دارد. متأسفانه هر چقدر دنیا ثروت‌مندتر می‌شود، وضعیت نابرابری بدتر می‌شود؛ در دهه ۱۹۶۰ میلادی، درآمد بیستک ثروت‌مند سی برابر بیستک فقیر دنیا بود، اما امروزه این نسبت هشتاد برابر شده است.مطابق تحقیق ارزنده‌ای که فرانسیس بورگیگنون و کریستین موریسن در مورد توزیع درآمد مردم جهان از سال ۱۹۹۲–۱۸۲۰ یعنی برای دوره بعد از انقلاب صنعتی تا اواخر قرن بیستم انجام داده‌اند، مشخص شده که سهم بیست درصد فقیر شهروندان دنیا از درآمد جهان در سال ۱۸۲۰، ۵/۴٪ بوده در حالی که در سال ۱۹۹۲ بدتر شده و به دو درصد رسیده است. این در حالی است که سهم ده درصد ثروتمند شهروندان دنیا از۱/۴۳٪ به ۴/۵۳٪ افزایش یافته است. همین‌طور وضعیت ضریب جینی،۲ از ۵۰۴/۰ به ۶۶۳/۰ افزایش یافته که بدتر شدن نابرابری در سطح جهان را نشان می‌دهد.جدول ۲ـ۲ـ درصد سهم درآمدی اغنیا و فقرای دنیا و ضریب جینی آنهااز سال ۱۹۹۲ـ۱۸۲۰سال ۱۸۲۰۱۸۵۰۱۸۷۰۱۸۹۰۱۹۱۰۱۹۲۹۱۹۵۰۱۹۶۰۱۹۷۰۱۹۸۰۱۹۹۰سهم درآمد ۲۰٪ پایین۱۲/۲۲۹/۲۳/۲۴/۲۸/۳۹/۳۳/۴۴۶/۵سهم درآمد ۱۰٪ بالا۵۳/۵۱۴/۵۰۴/۴۹۹/۵۱۸/۵۰۴/۵۱۱/۵۰۸۱/۴۵۴۶/۴۳۶/۱ضریب جینی۰۳/۰۶۶۳/۰۶۵۷/۰۶۵۴/۰۶۳۵/۰۶۴۱/۰۶۲۱/۰۶۱۴/۰۵۹۲/۰۵۶۵/۰۵۳۸/۰۵۰۴/. حقایق فقر در جهانفقر که همواره قرین بشر بوده، از حقایق مزمنی است که قرن‌ها جزء سرنوشت و تقدیر انسانی به شمار آمده و در هر عصری به نحوی با آن دست و پنجه‌نرم کرده‌اند. اما به‌جز برهه‌هایی از دوران باشکوه صدر اسلام و تمدن اسلامی که بنا به نقل، فقیری وجود نداشته تا از بیت‌المال زکات دریافت کند، بشر همواره در مبارزه با این پدیده شوم مشکل داشته و حتی صنعتی‌شدن و رشداقتصادی بلندمدت نیز نتوانسته ریشه فقر را برکند. البته رشد اقتصادی و انقلاب صنعتی و آگاهی فقرا از پیشرفت‌های مادی سبب شده که آنها در حال حاضر فقر خویش را کشف کنند و به‌دنبال رفع آن از هر طریق ممکن باشند. مهاجرت به شهرها و کشورهای ثروت‌مند یکی ازپی‌آمدهای این کشف است. به‌طور کلی از اوایل قرن نوزدهم میلادی، تفاوت میان نحوه زندگی مردم مناطق مختلف جهان شناخته شد و بروز نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و عواقب آن، اندیش‌مندان و نظریه‌پردازان را به ارائه فرضیاتی پیرامون علل و عوامل مؤثر در پیدایش فقر واداشت این تلاش‌ها به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و کشف فقر فزاینده کشورهای جهان سوم اوج گرفت. راهبردهای رشد اقتصادی، رشد اقتصادی همراه با توزیع، و راهبرد نیازهای اساسی و...، به منظور بهبود شرایط زندگی مردم این کشورها طراحی شدند، اما متأسفانه آثار توزیعی‌این راهبردها آن‌چنان که باید سرریز نشد و به حاشیه قرارگرفتن کثیری از مردم و گسترش پدیده فقر انبوه۳ انجامید. در دهه ۱۹۸۰ نیز با اتخاذ سیاست‌های تعدیل، این اکثریت خاموش به فراموشی سپرده شد تا جایی که بانک جهانی، این دهه را دهه از دست رفته برای فقر۴ نامید. نتیجه این راهبردها، بر اساس برآورد بانک جهانی در سال ۱۹۹۰، وجود بیش از۳/۱ میلیارد انسان فقیر دراین کشورهاست. از این رو، جهت حل‌این معضل، دهه ۱۹۹۰ را دهه جنگ با فقر۵ یا دهه تغییر راهبردهای

توسعه از راهبردهای رشد به راهبردهای فقرزدایی۶ نامیدند.گزارش سازمان ملل به خوبی روشن می کند که در عصر جهانی‌سازی اراده سیاسی لازم برای ایجاد عدالت اقتصادی علی‌رغم همه شعارهایاهداف هزاره توسعه۷ وجود ندارد. در سال ۲۰۰۰میلادی اعضای سازمان ملل بر سر اهداف هزاره توسعه به توافق رسیدند. هدف از این برنامه، کاهش پنجاه درصدی فقر در جهان تا سال ۲۰۱۵ اعلام شد. حل مشکلاتی نظیر گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی، صدمه به محیط‌زیست و گسترش ویروس اچ آی وی و ایدز از جمله معیارهای سنجش تحقق این هدف بود. برنامه توسعه سازمان ملل می گوید این اهداف قابل تحقق است، اما تنها درصورتی که کشورهای فقیر اصلاحات همه‌جانبه را پی گیری کنند و کشورهای ثروت‌مند نیز با بهبود شرایط تجاری و افزایش کمک به کشورهای فقیر به این اصلاحات واکنش نشان دهند. اما واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری دغدغهٔ فقرزدایی ندارد. به گفته سازمان ملل شمار افرادی که روزگار خود را در شرایط نکبت‌بار زاغه‌نشین‌ها سپری می کنند، تقریباً به یک میلیارد نفر، یعنی یک ششم جمعیت جهان رسیده است. سازمان‌ملل معتقد است که بدون اعمال تغییرات‌بنیادی، شمار این افراد طی‌سی سال آینده دوبرابر خواهدشد. این سازمان می گوید تا سال ۲۰۵۰، ممکن‌است ۵/۳ میلیاردنفر از جمعیت شش‌میلیاردی شهرنشین زمین در زاغه‌ها زندگی کنند.امروزه برای تفکیک فقرا از غیرفقرا از شاخص‌های رفاه اقتصادی خاصی به نام خطوط فقر مطلق و نسبی۸ استفاده می کنند.فقر نسبی:گاهی به تمرکز بر فقیرترین جزء (یعنی بیست، یا چهل درصد) جمعیت علاقه‌مندیم؛ این‌ها فقرای نسبی هستند. وقتی بدین صورت تعریف می‌کنیم، روشن است که فقرا همیشه با ما هستند. اغلب سودمند است که چنین شاخصی داشته باشیم تا برنامه‌هایی که برای کمک به فقرا آماده می‌شوند، هدف گیری کنیم. همان‌طور که کشورها وضعیت بهتری پیدا می کنند، معمولاً خط فقر بالاتری انتخاب می کنند. به‌طور مثال، اتحادیه اروپا به‌طور نوعی فقرا را به مثابه کسانی که درآمد سرانه‌شان زیر پنجاه درصد میانه است، تعریف می کند. هنگامی که درآمد میانه افزایش می‌یابد، خط فقر نیز بالا می‌رود.۹فقر مطلق:راوالیون و دیگران سال (۱۹۹۱میلادی) اولین‌بار فقر مطلق را تعریف کردند. آنان درک فقر را در فقیرترین کشورها، جای گزین خط فقر ۳۱ دلار در ماه نمودند. پس از آن تعریف مذکور به ۴۲/۳۰ دلار تغییر یافت و بعد از آن به یک دلار در روز تبدیل گشت. بعد، خط فقر یک دلار در روز توسط بانک جهانی، به عنوان تعریف رسمی فقر مطلق اتخاذ و پذیرفته شد. خط فقر دیگری که در ادبیات مطرح گشت، ارقام اولیه را به دو دلار در روز افزایش داد.۱۰با استفاده از دو شاخص یک دلار و دو دلار برای خط فقر مطلق تا سال ۲۰۰۰ میلادی آمار زیر به‌دست آمده است:تخمین ۱۲۰۰ میلیونی جمعیت جهان که با کمتر از یک دلار در روز زندگی می کنند.متجاوز از دو میلیارد مردمی که در سراسر جهان با کمتر از دو دلار در روز زندگی می کنند.جدول ۲-۳ نرخ فقر مطلق و نسبی در مناطق گوناگون جهان۱۱مناطق گوناگون جهان(فقر مطلق) درصد فقرای با کمتر از یک دلار در روز(در۱۹۹۸میلادی)(فقر نسبی) درصد فقرای با کمتر از یک‌سوم میانگین‌مصرف ملی سال ۱۹۹۳(در ۱۹۹۸ میلادی)آسیای شرقی و پاسیفیک۳/۱۵۶/۱۹همان بدون چین۳/۱۱۶/۲۴روپا و آسیای مرکزی۱/۵۶/۲۵امریکای لاتین و کارائیب۶/۱۵۴/۵۱خاورمیانه و افریقای شمالی۹/۱۸/۱۰جنوب آسیا۰/۴۰۲/۴۰افریقای پایین صحرا۳/۴۶۵/۵۰کل دنیا۰/۲۴۱/۳۲کل دنیا بدون چین۲/۲۶۰/۳۷ جدول ۲-۳ نرخ‌های مطلق و نسبی فقر را برای مناطق مختلف دنیا ارائه می کند. برای چگونگی مقایسه مناطق با یک‌دیگر، باید دید که چه معیاری برای فقر به‌کار گرفته می‌شود(خط فقر نسبی معیار باشد یا خط فقر مطلق). به‌طور مثال، با شاخص مطلق کمتر از یک دلار در روز، افریقای پایین صحرا بالاترین نسبت جمعیت فقیر را دارد. از سوی دیگر، کشورهای امریکای لاتین و کارائیب بالاترین نسبت جمعیتی را دارند که زیر میانگین مصرف ملی زندگی می کنند.مطابق آمار فوق، خاورمیانه و شمال افریقا بهتر است بر کاهش فقر نسبی تأکید کنند، زیرا فقر مطلق آنها بسیار ناچیز است. در عوض، افریقای پایین صحرا و جنوب آسیا می‌بایست بر کاهش فقر مطلق تأکید کنند زیرا مشکل اصلی آنها فقدان غذا، و بهداشت کافی است.به‌هر روی، آمارها نشان می‌دهند که این نوع از جهانی‌شدن، نه تنها موجب رشداقتصادی پایدار نمی‌شود، بلکه نابرابری بین‌المللی را افزایش می‌دهد و فقر را نیز ریشه‌کن نمی کند.

برنامه توسعه سازمان‌ملل۱۲ در گزارش سال ۲۰۰۳میلادی خود درباره توسعه انسانی گفت با توجه به روند فعلی، برخی کشورهای افریقایی تا سال ۲۱۶۵میلادی قادر به غلبه بر فقر نخواهند بود. این سازمان گفت پیشروی به سوی تحقق اهداف هزاره توسعه رضایت‌بخش نبوده و موفقیت در زمینه آن هنوز قطعی نیست.نیاز به دکترین عدالت اقتصادیعدالت هدف نهایی نظام اجتماعی فرهنگی اسلام تعیین شده است. عدالت از فضایلی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق‌العاده یافت. اسلام به عدالت، تنها توصیه نکرد و یا تنها به اجرای آن قناعت نکرد بلکه ارزش آن را بالا برد و آن را هدف نهایی نظام اجتماعی فرهنگی خود در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی اعلام کرد. البته تحقق عدالت در سطوح جهانی، به وجود آمادگی جهانی و رهبر جهانی مشروط خواهد بود. از مصادیق بارز آمادگی جهانی، یأس و نومیدی از پارادایم غالب سرمایه‌سالارانه جهانی است؛ همان‌طوری که یأس از نظام کمونیستی، به فروپاشی ابرقدرت شرق انجامید، با وجود این، رهبری جهانی باید عظمتی داشته باشد که فقط در امام زمان(عج) متحقق است.اما آمادگی جهانی در صورتی امکان می‌پذیرد که مردم دنیا با آموزه‌های عادلانه آن امام همام آشنا شوند. در مبحث اقتصاد، مهم‌ترین آموزه که رفاه اقتصادی را به ارمغان می‌آورد، بحث رشد عادلانه موافق فقراست، چرا که اگر رشد اقتصادی تحقق یابد، نابرابری به‌طور مداوم کاهش یابد، فقر ریشه‌کن شود، و البته، مصرف متعادل و بهینه گردد عدالت اقتصادی تام و تمام در جوامع حاکم می‌شود؛ این همان آرمان اسلام و اولیای الهی در طول تاریخ در قلمرو اقتصاد است. این آرمان امروزه در کشور ما امکان تحقق نسبی را دارد، و می‌توان آن را اجرایی کرد. و از این طریق، باید آن را به عنوان دکترین مهدویت در قلمرو اقتصاد به جهانیان عرضه کرد و به عنوان دکترین رقیب در مقابل دکترین تعدیل اقتصادی یا اجماع واشنگتنی و همین‌طور در مقابل دکترین اجماع فراواشنگتنی مطرح نمود.آموزه‌هایی که با آموزه‌های جهانی‌شدن سرمایه‌داری بتوانند مقابله کنند، چیستند و چگونه می‌توان بین رشد اقتصادی پایدار و عادلانه هم‌آهنگی و هم‌سویی ایجاد کرد؟ اینها پرسش‌هایی است که در این مرحله از مقاله باید بدانها پرداخته شود. از این جهت، به نظر می‌رسد که باید مراد از دکترین و آموزه‌های عدالت اقتصادی مهدوی را تبیین کرد و سپس اجزای آن را تشریح نمود.مفهوم دکتریناواژه دکترین۱۳ در فرهنگ غربی ـ مسیحی به معنای آموزه، و دستورالعمل، اصل یا مجموعه اصول در یک شاخهٔ دانش یا یک نظام اعتقادی (اعتقاد دینی) اصل حقوقی که از طریق تصمیمات گذشته اخذ شده، اعلان سیاست بنیادین حکومت به‌ویژه درعرصهٔ روابط بین‌الملل است.۱۴ در مورد سیاست خارجی و روابط بین الملل، در دائرةالمعارف ویکی‌پدیا آمده است:دکترین عبارت‌است از مجموعه اصول بنیادینی که در سیاست خارجی یک کشور به‌کار گرفته می‌شود. از این رو، دکترین بیان‌گر توافق گسترده‌ای است که آن‌چه حقیقت تلقی شده را در طول یک سلسله اقدامات و اعمال، محقق می‌کند. دکترین در این معنا همواره بیان‌گر ابتکارات یک رهبر سیاسی خاص است که به نام وی خوانده می‌شود، مثل دکترین مونروئه و دکترین آیزنهاور. در امریکا این رسم رایج است که هر رئیس جمهور دکترین خود را داشته باشد.نکته مهم در این مفهوم سیاسی آن است که رئیس جمهورهای ایالات متحده از آن در جنگ سرد علیه شوروی سابق استفاده می‌کرده‌اند. امروزه نیز دکترین بوش در مورد مبارزه با تروریسم او در جنگ سرد با اسلام به‌کار می‌رود. ویکی‌پدیا همین‌طور معانی ذیل را برای واژه دکترین ذکر می‌کند:گاهی دکترین تنها یک واژه بلندپروازانه است برای یک شعار؛دکترین هم‌چنین در فرآیند عملیات پیچیده در جنگ به کار می‌رود. نمونه بارز این معنا از دکترین، تاکتیکی است که در آن مجموعه‌ای از مانورها، نیروها و تسلیحات خاص به مثابه یک رویافت پیش‌فرض در حمله خاص به کار گرفته می‌شود.در نسخه کینگ‌جیمز عهد عتیق واژه آموزه شش بار و معمولاً ـ در ترجمه واژه عبری leqakh به معنای دستورالعمل یا در معنای دقیق‌تر آن‌چه باید دریافت شود، به کار رفته است. این واژه در متن عهد جدید جیمزکینگ نیز بیش از پنجاه بار به‌کار رفته است که اغلب در مورد تعلیم یا دستورالعمل‌های عیسی مسیح و کمتر در مورد تعالیم دیگران به کار رفته است. دکترین در کاربرد مفرد خود تنها به تعالیم مسیح اطلاق شده است و در کاربرد جمع خود در مورد تعالیم دیگران که از نظر مسیحیان باطل محسوب می شوند، به کار رفته است.۱۵با توجه به معانی واژه دکترین

که در فرهنگ مسیحی ـ غربی، میبایست بر نقش آموزههای دینی در معنای این واژه تأکید کرد. ریشه این لغت نیز به معنای دستورالعمل و راهنماست. با چنین محتوایی، واژه دکترین در زندگی غیردینی نیز رواج می‌یابد. در عرصه سیاسی ـ اجتماعی، واژه دکترین بیشتر بیانگر دیدگاه‌های اعلامی و سیاست‌های رهبران سیاسی در جنگ سرد با دشمن واقعی یا خیالی است.۱۶حال اگر ما در عصر غیبت بخواهیم از دکترین مهدویت سخن بگوییم، می‌توانیم به دو گونه از آن استفاده کنیم:اول این‌که میبایست آن را به صورت آموزه‌های بنیادین اسلام، همانند سنت مسیحی به کار ببریم. از این حیث دکترین مهدویت شامل آموزههای اسلامی درباره منجی موعود و زندگی در مدینه فاضله اسلامی خواهد بود. طبیعی است با توجه به ویژگی کلان آموزه مهدویت اسلامی، ابعاد مختلفی از آن را میتوان استخراج و تبیین نمود.گونه دوم استفاده از این واژه، می‌تواند این باشد که به‌طور مثال، رهبری سیاسی ایران اسلامی در جنگ سرد علیه شیطان بزرگ و علیه راهبردهای اقتصادی رشد ناعادلانه، از دکترین عدالت اقتصادی مهدوی فقر است که حامل رشد اقتصادی پایدار، عادلانه، و موافق استفاده کند البته، زمان استفاده از این واژه مهم است. به نظر می‌رسد، زمان استفاده از این واژه وقتی است که نسیمی از این نوع رشد عادلانه در ایران وزیده باشد، و مردم ایران موفقیت نسبی آن را احساس کرده باشند. در آن صورت، هنگامی که این دکترین اقتصادی در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود، هم مردم ایران احساس صداقت و افتخار خواهند داشت و از آن با جان و دل حمایت می‌کنند، و هم این متاع در بازار دنیای اسلامی و غیراسلامی مشتری فراوان خواهد داشت. در نتیجه، آن آمادگی جهانی برای ظهور حضرت عج) فراهم خواهد شد.به نظر می‌رسد، دکترین مهدویت اگر بخواهد اثربخش باشد، باید به همین معنای دوم به‌کار برود. بنابراین، لازم است که ابعاد این دکترین بسط داده شود تا نخبگان فکری مستقر در جایگاه‌های رهبری و کارگزاری شیعه به شناخت عملیاتی از آن رسیده باشند و تحقق آن را سیاست اصلی خود قرار دهند. این امر باعث می‌شود تا زمینه‌سازی برای تحقق این ایده جدی گرفته شود. چگونگی انتقال از وضع موجود به وضع موعود و مطلوب، که در تعبیر امروزی‌ها چشم‌انداز نامیده می‌شود، رسالت اصلی دکترین مهدویت است.مفهوم عدالت اقتصادیعدالت اقتصادی به معنای فرآیند تصمیم‌گیری مبتنی بر اسلام است که امور را به سه امر الهی، امور عمومی، و امور خصوصی تقسیم می‌کند. عدالت اقتصادی، در زمینه تولید به عدالت در حفظ و گسترش ثروت یعنی رشد اقتصادی پایدار، در زمینه توزیع به عدالت در توزیع ثروت، و در زمینه مصرف یا رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات که هدف نهایی خرده‌نظام اقتصادی اسلام است، به آموزهٔ کفایت می‌رسد. عدالت اقتصادی متضمن نظم فردی و اجتماعی در حوزهٔ اقتصاد است و اصول اخلاقی را به اعطا می‌کند تا در سازوکارها و نهادهای اقتصادی تجلی یابند. این سازوکارها و نهادها تعیین می‌کنند که چگونه شخص در زندگی کار و کسب انجام دهد، وارد قراردادها شود، با دیگران کالاها و خدمات را مبادله کند و علاوه بر این، بنیاد مادی مستقلی را برای معیشت اقتصادی‌اش ایجاد کند.۱۷دکترین عدالت اقتصادی مهدویدکترین عدالت اقتصادی مهدوی با چهار شاخص رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر، و مصرف حد کفاف، شناسایی شده است.۱۸رشد اقتصادی پایدار افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضهٔ کل است تا بتوان نیازهای جمعیت را تأمین کرد. صفت پایداری بر رشدی تأکید دارد که در آن نیازها و رضایت‌مندی افراد همراه با افزایش کیفیت زندگی انسان، تأمین مستمر می‌شود. در حکومت امام زمان عج) این ویژگی به نهایت حد خود می‌رسد. ابوسعیدخدری از پیامبراکرم(نقل می‌کند که فرمود:امّت من در زمان مهدی عج) به گونه‌ای از نعمت برخوردار می‌شوند که هرگز پیش از آن مشابه آن بهره‌مند نبودهاند، آسمان پی‌درپی بر آنان می‌بارد و زمین از روییدنی‌هایش هیچ فروگذار نمی‌کند.۱۹کاهش مداوم نابرابری به معنای کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی در سطح ملی، نژادی و قومی، خانوادگی و منطقه‌ای و بین‌المللی است. مضمون برخی از روایات نشان‌دهنده این نکته است که انواع تبعیض‌ها و تجاوزها در جامعه مهدوی مرتفع می‌شود و عدل در هر جا که جامعه‌ای انسانی وجود داشته باشد، گسترش می‌یابد. از امام باقر ع) نقل شده است:در حکومت قیام‌کننده اهل‌بیت پیامبر قسط و عدل(به معنای عدم تبعیض در تقسیم بیت‌المال و رعایت حقوق مردم) به طور

کامل اجرا خواهد شد.۲۰منسوب به امیرمؤمنان علی ع) است که: لو تمثّل لی الفقر رجلاً ـ لقتلته؛ اگر فقر در برابر من به صورت انسانی مجسم گردد، البته او را می‌کشم۲۱. جامعه مهدوی موفق به حذف کامل فقر می‌شود، زیرا از یک طرف سرمایه‌های مادی فوق‌العاده زیاد می‌گردد و رشداقتصادی پایدار پدید می‌آید، و ازطرف‌دیگر، این‌امکانات به‌نحو عادلانه توزیع می‌گردد و از اجحاف و تعدی سودجویان تکاثرطلب جلوگیری می‌شود، و در نهایت، مردم نیز از نظر غنای روحی و سطح اخلاق و معرفت و تقوی چنان اوج می‌گیرند که دامنه حرص و آز که سرچشمه تکاثر و بخل و احتکار و تنازع است، برچیده می‌شود. در حدیثی از امام صادق ع) چنین می‌خوانیم:هنگامی که قائم ما قیام کند... زمین (باتدبیر امام و تلاش صادقانه مردم) گنج‌ها و ذخایر گران‌بهای خود را آشکار می سازد. آن‌چنان‌که مردم آنرا باچشم‌خود می‌بینند (آن‌چنان غنای ظاهری و معنوی مردم را فرا می‌گیرد) که نمی‌توانید کسی‌را پیدا کنید که هدیه شما را بپذیرد، و یا زکات مال را قبول کند. همه مردم به آن‌چه خدا از فضلش به آنها روزی داده مستغنی و بی‌نیاز می‌شوند.۲۲از دیدگاه اسلام حتی اگر رشد اقتصادی پایدار، کاهش نابرابری، و حذف فقر تحقق یابد، ولی مصرف در نظام اقتصادی متعادل نباشد، عدالت اقتصادی تحقق نیافته است. سرزنش مترفین، مسرفین، و مبذّرین در قرآن کریم و سنت معصومان گواه صدق این مدعاست، زیرا این سرزنش اطلاق دارد، و زمانی را شامل می‌شود که رفاه اقتصادی برای همه فراهم باشد. حرمت اتراف و اسراف و تبذیر، اقتصاد اسلامی را از اقتصاد سرمایه‌داری و دیگر مکاتب مادّی اقتصادی جدا می‌کند. از دیدگاه اسلام، مصرف‌گرایی و افسارگسیختگی در تأمین لذت‌های حیوانی به شدت محکوم است. به همین دلیل، تخصیص درآمد در مورد نیازهای مشروع و امکانات مصرفی نباید با سطح زندگی عموم مردم تفاوت بسیاری داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که از نظر عرف، زندگی اشرافی و مترفانه محسوب شود. در واقع می‌توان گفت اتراف نیز نوعی اسراف است؛ با این تفاوت که اسراف به معنای زیاده‌روی در یک مورد معین از مخارج زندگی است. ولی اتراف، زیاده‌روی در تنظیم سطح زندگی و گذشتن از حد مورد قبول زندگی اجتماعی است. از این رو، حرمت اسراف، دلیل دیگری بر حرمت اتراف خواهد بود. برخلاف عصر جهانی‌سازی سرمایه‌سالارانه که نیازهای واقعی با نیازهای کاذب، توسط بیشتر مردم دنیا تشخیص داده نمی‌شود و مصرف‌گرایی از طریق جامعهٔ مصرفی جهانی به دو جامعه دیگر متوسط و فقیر با تبلیغات و چشم و هم‌چشمی سرایت می‌کند.۲۳در جامعه مهدوی، حکمت و عقل عملی بشر بر اثر تقوا به تکامل می‌رسد و مردم به آن روشن‌بینی خاص قرآنی می‌رسند. امام باقر(ع) در روایت ابوخالد کابلی می‌فرماید:هنگامی که امام قائم عج) ظهور کند، شعاع نورانیت و هدایتش همه بندگان خدا را فرا می‌گیرد، و عقول مردم متمرکز و اخلاقشان به واسطه آن امام بزرگوار کامل می‌شود.۲۴رفتار امام(عج) بمثابه انسانی کامل به‌همراه یاران خالص و کامل خود در عرصهٔ فردی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی به‌تدریج نهادهای قدیمی ضعیف یا شیطانی را اصلاح یا تغییر داده و نهادهای جدیدی ابداع کرده و ساختارهای جدیدی را به‌وجود می‌آورد و آن ساختارها به تدریج تعداد انسان‌های کامل و نخبه و نوآور را تکثیر می‌کند. و این فرایند تأثیر متقابل نوآوران را در نهادهای قدیم و نهادهای جدید را در افراد جامعه جهانی اهداف جهانی‌سازی مهدوی، در زمینه تشخیص نیازهای واقعی از نیازهای کاذب و قوام بودن مال و مصرف حد کفایت برای همگان محقق خواهد ساخت.در آن عصر، بشر قوام بودن مال را به‌طور کامل درک می‌کند و ارزش‌ها و نهادهای جدید، قدرت ترک اسراف و تبذیر و اتراف را برای انسان‌ها امکان‌پذیر می‌کنند. هنگامی که قوام بودن مال به نحو صحیح درک شود، عقلانیت اقتصادی با ارزش‌های واقعی هستی هم‌آهنگ می‌شود و کارایی مطلق اقتصادی (کارایی بدون هزینهٔ اجتماعی) تحقق می‌یابد. رسول خدا(درباره درک عمیق آدمیان، حتی مجرمان و گنهکاران آن عصر نسبت به اموال می‌فرماید:زمین بهترین چیزهایی که در دل دارد، بیرون می‌ریزد، مانند پاره‌های طلا و نقره. آن گاه قاتل می‌آید و چنین می گوید: برای این‌ها دست به قتل زدم و کسی که قطع رحم کرده است، می‌گوید: این باعث قطع رحم شده بود. دزد می‌گوید: برای این دستم بریده شد. پس همگی طلا را رها می‌کنند و چیزی از آن برنمی‌دارند.۲۵حال با تبیین شاخص‌های عدالت اقتصادی مهدوی می‌توان به تشریح وظایفی که

مردم و دولت در عرصهٔ ایجاد و تحقق این شاخص‌ها باید انجام دهند پرداخت. در این باره، احکام عدالت اقتصادی را با شاخص‌های پیش‌گفته، یعنی رشد پایدار اقتصادی، کاهش مداوم نابرابری‌ها، حذف فقر بطور فهرست‌وار بررسی می‌کنیم. امید است که در مجالی واسع بطور تفصیلی به این مهم پرداخته شود.۱. احکام رشد اقتصادی پایدارافزایش تولید و ثروت از یک‌سو به پیشرفت فنّ‌آوری و علوم جدید از جمله علم اقتصاد بومی بستگی دارد(جنبهٔ عینی تولید)، و از سوی دیگر، به تطبیق این پیشرفت‌ها با شرایط نهادی و هنجاری مرتبط با تولید مرتبط است (جنبهٔ ذهنی تولید).۲۶ در قسمت اول، یعنی جنبهٔ عینی تولید، اسلام نه تنها بر وجوب کفایی یادگیری تمامی علوم و فنون مورد نیاز جامعه تأکید دارد، بلکه مسلمانان را به توان‌مندی و عزّت‌مندی کامل در روابط خود با دیگران و نقش رهبری در نظام جهانی فرا می‌خواند.۲۷ اما در قسمت دوم، یعنی جنبهٔ ذهنی تولید، اسلام ضمن تشویق به کار و تولید و انباشت سرمایه های انسانی و فیزیکی و مالی، و بهره‌وری کامل از این سرمایه‌ها، احکام و قوانینی در معارف فقهی خود آورده است که وظایف بخش خصوصی، دولت و فقرا را روشن نموده است. این وظایف به ترتیب عبارت‌اند از:یکم. وظایف بخش خصوصی:احکام رشد اقتصادی پایدار در حوزهٔ تکالیف بخش خصوصی عبارت‌اند از:۱. حرمت فعالیت‌های عقیم و تشویق به امور مولد؛۲. حرمت اسراف، و تبذیر، و تشویق به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری؛۳. حرمت کنز و زراندوزی، و وضع مالیات بر آن؛۴. تحریم بیهوده‌کاری، حرمت سؤال و گدایی و ابراز نیاز؛۵. احکام ارث؛۶. حرمت فعالیت‌های ربوی؛۷. استفاده از عقود مورد تأیید اسلام در فعالیت‌های اقتصادی(نک: اقتصادنا، ص ۳۳۱ – ۳۲۰).دوم. وظایف بخش دولتی:وظایف دولت در بسترسازی برای رشد اقتصادی پایدار به ترتیب ذیل است:۱. سرمایه‌گذاری برای پرورش نیروی انسانی ماهر؛۲. انباشت سرمایه فیزیکی به ویژه در امور زیربنایی؛۳. نظارت بر بهره‌وری؛۴. مداخلهٔ مسؤلانهٔ دولت در مبادله(به مثابهٔ جزیی از فرایند تولید)؛۵. کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی(تأثیر کاهش نابرابری در رشد)؛۶. نظام جامع تأمین اجتماعی(تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)؛۷. هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام.سوم. وظایف بخش سوم:در عصر جدید بخش سومی در حیات اقتصادی کشورهای جهان در حال شکل‌گیری است که پاسخی به ناکامی‌های بازار(بخش خصوصی: بخش اول)، و دولت(بخش عمومی: بخش دوم) است. بخش سوم که بخش مستقل یا داوطلب یا بخش اجتماعی اقتصاد نیز نامیده می‌شود، به دو صورت متصور است:نخست آن‌که انسان‌ها وقت خویش را به یک‌دیگر اختصاص می‌دهند که طیف وسیعی از خدمات عمومی تا خدمات درمانی، تعلیم، آموزش و پرورش، هنر، مذهب، و وکالت را شامل می‌شود، مانند هیئت‌ها و بنیادهای خیریه، نهضت سوادآموزی و... در این صورت، انباشت سرمایه انسانی صورت می‌گیرد و بهره‌وری فقرا افزایش می‌یابد.دیگر آن‌که انسان‌ها مال خویش را در اختیار دیگران قرار می‌دهند، بدون این‌که انگیزهٔ سودجویی داشته باشند بلکه انگیزهٔ دیگرخواهی در این اعمال با شدت و ضعف وجود دارد.در مورد رشد اقتصادی پایدار، سه وظیفه برای بخش سوم تشخیص داده شد:۱. امر به کار و تلاش(معروف)، و نهی از تنبلی و گدایی(منکر)؛۲. افزایش سطح تولید و اشتغال از طریق گسترش امور عام‌المنفعه؛۳. افزایش تقاضا و گسترش بازار(و در نتیجه، افزایش سرمایه‌گذاری و رشد) از طریق کمک به فقرا.چهارم. وظایف فقرا:فقیر کسی است که مخارج سالیانه خود و افراد تحت تکفل خودش را ندارد. او در رشد اقتصادی پایدار دو وظیفهٔ عمده دارد که به‌طور فهرست‌وار عبارت‌اند از:۱. لزوم انجام کار اقتصادی(کسب رزق و روزی)؛۲. تداوم بر کار درآمدزا و مورد علاقه.۲. احکام کاهش مداوم نابرابریمسئله برابری اقتصادی از دیدگاه اسلام در سه سطح مطرح می‌شود.۱. عدم تبعیض در امکانات و فرصت‌ها(بلکه جانبداری از مناطق محروم و فقرا)، و به دیگر سخن، برابری اولیه یا برابری در فرصت‌ها و امکانات۲۸ (عدالت توزیعی در مرحلهٔ قبل از تولید.)؛۲۹۲. برابری کارکردی (عدالت توزیعی در مرحلهٔ پس از تولید؛)۳. توازن اجتماعی یا هم‌سنگی در مصرف (نه درآمد)، یا برابری در وضعیت نهایی،۳۰ یا برابری در نتیجه۳۱ (توزیع مجدد که به دلیل این‌که مستلزم دخالت‌های تحمل ناپذیر در آزادی‌های شخصی است، احتیاط‌آمیز می‌شود و ممکن است کارایی را کاهش دهد).۳۲به هر تقدیر، مطابق با روش اتخاذشده در مبحث احکام رشد اقتصادی پایدار، وظایف چهار بخش خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا در سه

سطح فوق از عدالت توزیعی(برابری فرصت ها، برابری کارکردی، و برابری نهایی) فهرست‌وار بیان می‌شود:الف) احکام ایجاد فرصت‌های برابریکم. وظایف بخش خصوصی:افراد و بنگاه‌های اقتصادی در صورت برابری فرصت‌ها می‌بایست به احکام ذیل توجه کنند:۱. فقط کار مفید و انتفاعی حق ایجاد می‌کند؛۲. کار احتکاری حقی ایجاد نمی‌کند؛۳. حق عموم مردم بر منابع طبیعی؛۴. محدودیت زمانی حقوق مالکیت خصوصی(احکام ارث).دوم. وظایف بخش دولتی:قرآن در بیان فلسفه احکام مصرف فیء می‌فرماید: کَی لَایَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْکُمْ؛۳۳ در این آیه، غرض از تعلق فیء به خدا و رسول(امام مسلمانان)، جلوگیری از گردش ثروت فقط در دست اغنیا و به عبارت دیگر، جلوگیری از پدید آمدن اختلاف طبقاتی معرفی می‌کند. بنابراین، دولت اسلامی در کاهش مداوم نابرابری‌ها در هر سه‌سطح وظایفی دارد که اکنون وظایف دولت در سطح برابری فرصت‌ها فهرست‌وار ذکر می‌شود:۱. مبارزه با تبعیض و انحصارطلبی فرصت‌طلب‌ها؛۲. حق‌محوری و قانون‌گرایی؛۳. برابری عموم مردم در توزیع امکانات عمومی.سوم. وظایف بخش سوم:در عصر جدید، اصول کار بخش سوم برخلاف بخش اول (بخش خصوصی) که بر سود مبتنی است، و برخلاف بخش دوم (بخش دولتی) که مبتنی بر منافع عمومی است، بر خیرخواهی، احسان، تعاون و محبت و کمک به دیگران مبتنی است. از این لحاظ، به‌طور طبیعی، در زمینهٔ کاهش نابرابری و ایجاد فرصت‌های برابر، و برابری کارکردی، و برابری در نتیجه، از بخش سوم این انتظار می‌رود که کمک شایانی به نیازمندان و طبقات ضعیف کند.از سوی دیگر، امروزه تقریباً همه اقتصاددانان نقایص کارکرد بازار رقابت کامل را پذیرفته‌اند، به‌ویژه اثر سوء عمل‌کرد این بازار بر توزیع ثروت‌ها و درآمدها مورد اتفاق بیشتر اقتصاددانان است. لذا دخالت دولت تا حدی که نقایض بازار رقابت کامل را مرتفع سازد، تجویز می‌شود. اما دخالت دولت در امر توزیع که عمدتاً از طریق مالیات‌ها انجام می‌گیرد، نیز با ناکارآمدی‌هایی همراه است. وجود بخش سوم در اقتصاد بسیاری از نقایص مزبور را مرتفع می‌سازد و دایره دخالت‌های دولت را کم‌تر می‌کند.رفع این نقایص، در فقه اسلام از طریق رابطهٔ انفاق فی سبیل‌الله و کار خیر انجام می‌گیرد، و عقودی چون قرض‌الحسنه، صدقه، عاریه، هبه، وقف، وصیت و واجباتی مانند زکات فطره و کفّارات مالی متکفل اجرای این رابطه خیرخواهانه‌اند می‌باشند.تبیین نقش هر یک از این عقود در کاهش نابرابری در هر سه سطح نیازمند مقالات متعددی است. لذا در این قسمت(سطح برابری فرصت‌ها)، وظایف بخش سوم در هر سه سطح عدالت توزیعی ارائه می شود. این وظایف عبارت‌اند از:۱. انفاق در راه خدا(مواسات و ایثار)؛۲. وقف و نظایرش؛۳. وصیت به مال؛۴. قرض‌الحسنه؛۵. عاریه ۶. هبه (هدیه)؛۷. استحباب واگذاری هر آن‌چه مازاد از سرمایه باشد؛۸. اخلاق در بازار و نقش آن در ایجاد تبعیض قیمت‌ها.چهارم. وظایف فقرا:فقیران برای این‌که فاصله نابرابری خود را نسبت به سطح عمومی درآمد جامعه کاهش دهند، در هر سه سطح کاهش نابرابری تکالیفی بر عهده دارند. اما در سطح برابری فرصت‌ها وظایف آنها به قرار ذیل است:۱. افزایش بهره‌وری؛۲. استفادهٔ مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی؛۳. حق‌طلبی و تلاش برای احیای حقوق؛۴. یاری‌جستن از خداوند و توکّل؛۵. افزودن بر سرمایه اجتماعی.ب) احکام ایجاد برابری کارکردیاسلام در زمینهٔ ایجاد برابری کارکردی برای هر یک از بخش‌های خصوصی، دولتی، عام المنفعه، و فقرا وظایفی در نظر گرفته است. در این قسمت، به ترتیب، رفتارهای این بخش‌ها به‌طور فهرست‌وار بررسی می‌شود:یکم. وظایف بخش خصوصی:احکام وضعی و تکلیفی اسلام در مورد بازارهای کار و سرمایه به نحوی وضع شده است که مانع افزایش نابرابری بین نیروی کار و صاحب سرمایه شده، بلکه موجب نزدیک شدن این طبقات به یک‌دیگر نیز می‌شود. این احکام به ترتیب عبارت‌اند از:۱. قاعده اول برابری کارکردی: کارگر در حالتی که روی ماده خام غیرمملوک کاری صورت دهد، تمامی ثروتی که در فرایند تولید ایجاد می‌شود به او داده می‌شود، و عناصر مادی در آن شریک نیستند، زیرا آنها نیروهای خادم انسان تولیدکننده هستند، و در سطح او نیستند، بنابراین، آنها پاداششان را از این انسان می‌گیرند و با او در محصول شریک نیستند.۲. پدیده ثبات مالکیت: اگر ماده اولیه قبلاً در ملکیت دیگری درآمده باشد، بنا بر قاعدهٔ ثبات مالکیت هر قدر هم که با کار بعدی مادّهٔ اولیه تغییر شکل یابد، هم‌چنان مالکیت صاحب اولیه‌اش باقی خواهد ماند.۳. تفکیک مالکیت از ارزش مبادله:

اسلام مالکیت را از ارزش مبادله جدا گرفته است، حتی اگر قبول کنیم که ابزار تولید به میزان استهلاک خود در تکوین ارزش جدید دخالت دارند، این امر موجب نمی‌شود که برای صاحب ابزار در محصول تولیدی حقوقی مالکانه بشناسیم.۴. قاعده دوم برابری کارکردی: کار بر روی مادّهٔ خام مملوک غیر(مانند پشم در فرایند تبدیل آن به نخ و پارچهٔ پشمی) فقط موجب دست‌مزد می‌شود، و پارچه در مالکیت غیر باقی می‌ماند، و نه کار و نه هیچ یک از عناصر مادی تولید سهمی از مالکیت ندارند.۵. تعیین نوع پاداش منابع تولید: اکنون می‌خواهیم از خلال بررسی احکام اسلامی، در حالت مملوک غیر بودن مادّهٔ خام، پاداشی را که عناصر یا منابع تولید به دست می‌آورند، تحقیق کنیم و حدود و کیفیت آن، و در نتیجه اساس نظری این پاداش را کشف کنیم. با تعیین نوع پاداشی که به منابع تولید ـ کار، زمین، ابزار تولید و سرمایه ـ داده می‌شود، به مقدار درآمد مجاز از سوی اسلام که نتیجه مالکیت یکی از منابع تولید است شناخت پیدا می‌کنیم، و به دلایل نظری این درآمد مبتنی بر اساس مالکیت آن منابع پی‌می‌بریم.۱. نیروی کار و دو روش پاداش:ـ روش دستمزد با ویژگی ضمانت و عدم ریسک؛ـ روش مشارکت در سود یا محصول با ویژگی ریسک و بازده بالا۲. ابزار تولید و یک روش پاداش(اجاره)؛۳. سرمایه تجاری و یک روش پاداش(مشارکت در سود همراه با تحمل بار خسارت)؛۴. زمین و یک روش پاداش(اجاره).۶. قاعده سوم برابری کارکردی: درآمد فقط مبتنی بر اصل کار صرف‌شده (اصل ریزش کار) در خلال پروژه استوار است. برای این قاعده دو مفهوم ایجابی و سلبی وجود دارد. این قاعده از جنبهٔ ایجابی اثبات می‌کند که درآمد بر مبنای کار صرف‌شده مجاز است، و از جنبهٔ سلبی اثبات می‌کند که درآمدی که مبتنی بر اصل کار صرف‌شده در پروژه نباشد، ممنوع است.۷. حرمت ربا یکی از مصادیق جنبهٔ سلبی قاعده سوم.۸. درآمد ریسکی از مصادیق جنبهٔ سلبی قاعده سوم.۹. قاعده چهارم برابری کارکردی: در اسلام محدودیت‌های متعددی برای سلطهٔ مالک بر تصرف در مالش وجود دارد، و منابع نظری این محدودیت‌ها متفاوت است.دوم. وظایف بخش دولتی:دولت اسلامی سازوکارهای لازم را برای ایجاد هم‌آهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصاد در راستای اهداف نظام اقتصادی اسلام فراهم می‌کند. در جهان امروز، یکی از ابزارهای مجرّب و علمی برای کنترل سلطه سرمایه بر کار و کاهش نابرابری سازوکار برنامه‌ریزی ارشادی است. البته بدون نظریه صحیح علمی و اسلامی از دولت و جامعه مدنی اسلامی بحث حدود دخالت دولت در اقتصاد همواره در معرض برداشت‌های تفریطی و افراطی لیبرالی و مرکانتالیستی است.به هر تقدیر، در زمینهٔ توزیع کارکردی، دولت می‌بایست از یک سو، نارسایی بازارها۳۴ را پوشش دهد، و از سوی دیگر، به تنظیم بازارهای کار، کالا، سرمایه، و پول و ارز بپردازد.سوم. وظایف فقرا:فقیران برای کاهش نابرابری کارکردی وظایفی به ترتیب ذیل دارند:۱. کار و تلاش بیشتر؛۲. کار بر حسب استعدادهای ذاتی؛۳. مهاجرت‌های شغلی؛۴. خطرپذیری در برخی امور؛۵. تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق.ج) حکام ایجاد برابری نهاییکم. وظایف بخش خصوصی:می‌توان به وظایف ذیل برای افراد و بنگاه‌ها(بخش‌اول) در جهت ایجاد توازن اجتماعی و برابری در نتیجه تأکید کرد:۱. مالیات‌های اسلامی؛۲. حرمت احتکار؛۳. حرمت اعمالی که موجب ضرر به دیگران است از جمله انحصارات مضرّ؛۴. حرمت ربا؛۵. قانون ارث.دوم. وظایف بخش دولتی:وظایف بخش دولتی در زمینهٔ ایجاد برابری نهایی عبارت‌اند از:۱. اخذ مالیات؛۲. واگذاری منابع طبیعی به مردم (ترجیحاً طبقات محروم و کارآفرین خلاق)[خصوصی‌سازی]؛۳. اعطای اعتبارات به فقرا؛۴. ابزارهای دیگر بازتوزیع.سوم. وظیفهٔ فقرا:در زمینهٔ کاهش نابرابری‌های یا توازن اجتماعی، می‌توان مهم‌ترین وظیفهٔ فقرا را استغنای روحی دانست. مهم‌ترین دستور عملی دینی در مورد استغنای روح، نگریستن به آن است که زندگی فروتری دارد.۳. حکام فقرزداییحذف فقر یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام است که باید تا حد امکان در تحقق آن کوشید. در زمینهٔ حذف فقر، عقلانیت رفتاری حاکم بر احکام اسلامی در چهار بخش خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا را فهرست‌وار بررسی کنیم:یکم. وظایف بخش خصوصی:اصل اولیّه و قاعده اصلی در اموال مردم به عنوان بنگاه‌های اقتصادی و افراد تولیدکننده این است که آنها سلطه کامل بر ثروتشان دارند، و کسی حق مصادره آنها را ندارد. با وجود این، دو نوع واجب از این اصل استثناء شده است. زکات و خمس از این قبیل‌اند. زکات برای فقراست، اما برای سادات فقیر

ممنوع به شمار می‌رود. از این جهت، بخشی از خمس برای رفع فقرشان در نظر گرفته شده است. به نظر می رسد که واجبات مالی بخش خصوصی نسبت به فقرا، در سه محور زکات۳۵، خمس، و تکافل عمومی مسئولیت مشترک همه مردم در مورد نیازهای شدید دیگران باشد که فهرست می‌شود:۱. زکات(زکات اموال و زکات ابدان یا زکات فطرة)؛۲. خمس؛۳. تکافل عمومی (مسئولیت مشترک اجتماعی).دوم. وظایف بخش دولتی:اسلام بر دولت اسلامی تأمین کامل زندگی شهروندان جامعه اسلامی را واجب کرده است. بدین صورت که نخست فرصت کار و اشتغال را برای آنها فراهم می کند و از این طریق همهٔ افراد جویای کار و توانا بر آن می‌توانند درآمد آبرومندانه‌ای کسب کنند، اما اگر وضعیت اقتصادی به نحوی باشد که دولت قادر به تأمین اشتغال کامل نباشد، یا برخی افراد توانایی کار نداشته باشند، یا قادر بر کسب درآمد کافی نباشند، در این صورت، دولت لازم است تا حدود امکاناتش کمترین رفاه نسبی برای همه این افراد فراهم کند. این مهم از سه طریق ذیل امکان‌پذیر می‌شود:۱. ایجاد بسترهای لازم فرهنگی، قانونی، اداری و تشویقی برای اجرایی شدن اصل تکافل عمومی؛۲. وظیفهٔ دولت و حق فقرا در درآمدهای عمومی؛۳. وظیفهٔ دولت و تأمین(بیمه‌های) اجتماعی.سوم. وظایف بخش سوم:آمارها نشان می‌دهند که فقر در کشورهای اسلامی نسبت به دیگر کشورهای با درآمد مشابه پایین است، زیرا این کشورها برخوردار از یک سیستم منسجم مهم مسئولیت‌پذیری اجتماعی توسط مردم هستند که تحت آن سیستم، از یک‌سو، خانواده‌ها کمک‌هایی را برای اعضای خانواده خود به هنگام مواقع سخت زندگی فراهم می‌آورند، و از سوی دیگر، بخشی از درآمد از طریق یک سیستم خیریه مذهبی بازتوزیع می‌شود.۳۶در این قسمت، عناوینی که در فقرزدایی توسط بخش سوم نقش دارند، عرضه می‌شود:الف) نقش نهاد خانواده در فقرزدایی:۱. نقش نهاد ازدواج در فقرزدایی؛۲. نقش صله رحم در فقرزدایی؛۳. وجوب فقرزدایی از والدین و فرزندان؛۴. استحباب فقرزدایی از دیگر خویشاوندان.ب) نقش نهاد خیریه مذهبی یا صدقات در فقرزدایی:۱. تعریف صدقه؛۲. آثار و برکات صدقه؛۳. احکام صدقه؛۴. مصارف صدقه؛۵. سامان اقتصادی صدقه.چهارم. وظایف فقرا:همان‌طور که قبلاً ـ در مباحث وظایف فقرا در مورد رشد اقتصادی پایدار و کاهش نابرابری گفته شد، افزایش بهره‌وری، استفادهٔ مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی، حق‌طلبی و تلاش برای احیای حقوق، یاری‌جستن از خداوند و توکّل، افزودن بر سرمایهٔ اجتماعی، کار و تلاش بیشتر، کار بر حسب استعدادهای ذاتی، مهاجرت‌های شغلی، خطرپذیری در برخی امور، تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق، و نگریستن به آن که زندگی فروتری دارد، از جملهٔ اموری هستند که می‌توان به مثابهٔ وظایف فقرا در رشد اقتصادی پایدار و عادلانه در نظر گرفت. این امور، در مبحث حذف فقر هم کاربرد دارند، اما در این قسمت، بر چند وظیفه تأکید می‌شود، که به‌طور فهرست‌وار ذکر می‌گردد:۱. عزت نفس در برابر ثروتمندان؛۲. قناعت و شکرگزاری؛۳. کراهت سؤال حتی برای نیازمند.۴. احکام‌آموزه کفایت در مصرفدر یک جامعه اسلامی می‌بایست الگوی مصرف حد کفاف نهادینه گردد. اهمیت این نکته از دو جهت است: جهت اول آموزه‌های اسلامی مربوط به حرمت اسراف و تبذیر و اتراف است که بدان اشاره شد؛ اما جهت‌دوم مسئله ضرورت‌زمان برای کشورهای‌درحال‌توسعه است، زیرا این‌کشورها هنوز به رشداقتصادی خودپویا نرسیده‌اند، لذا اگر بخواهند از توسعه‌یافته‌ها در مصرف تقلید کنند، لازمه‌اش گذشتن از مرحله بلوغ فنی روستو(مرحله تولید انبوه) و رسیدن به مرحله مصرف انبوه است، در حالی که کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌ای مانند ایران هنوز در مرحله خیز اقتصادی هستند و می‌بایست به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و تولید بیشتر اهمیت دهند تا به مصرف و خرید و ایجاد زباله بیشتر.۳۷ این نکته نیز نباید فراموش شود که یکی از راه‌کارهای غربی‌کردن جهان‌سوم از طریق گسترش اقتصادمصرف انبوه نخست در میان نخبگان شهری و سپس در میان بخش‌های وسیعتری از مردم است.۳۸ البته، نباید مصارف عرفی و متناسب هر عصر را منع کرد، بلکه محروم کردن مردم و سرکوب نیازهای واقعی خودش نوعی ظلم است، لذا تنها از نیازهای کاذب می‌بایست به روش‌های مسالمت‌جویانه صرف‌نظر کرد.۳۹حال مطابق با مباحث گذشته، وظایف بخش‌های خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا در زمینهٔ بهینه‌کردن مصرف مطالبی فهرست‌وار ارائه می‌شود.یکم. بخش خصوصی و بهینه‌سازی مصرفحداقل وظایف

بخش‌خصوصی(بنگاه‌های اقتصادی) یا بازار در یک نظام‌اجتماعی - فرهنگی اسلامی برای بهینه‌سازی مصرف در موارد زیر نمودار است:ـ عدم عرضه کالاهای لوکس مترفانهـ تبلیغ مجازـ عدم عرضه کالاها و خدمات حرامدوم. بخش دولتی و بهینه‌سازی مصرفمصارف۴۰ و هزینه‌های هر دولتی از جمله دولت اسلامی تابعی از این است که در چه مرحله‌ای از توسعهٔ اقتصادی خود قرار دارد. با صرف نظر از چالش‌هایی که مراحل توسعه روستو۴۱ از لحاظ روش‌شناختی و عمومیت با آنها مواجه است، می‌توان از این مراحل برای تبیین علل رشد مصارف و هزینه‌های دولتی از لحاظ تاریخی مطالبی مطرح کرد. به‌طور مثال، در مرحله اول(جامعه سنتی) دولت وظایفی از قبیل امنیت، عدالت، و تولید کالاهای عمومی مانند آموزش و پرورش، و بسط فرهنگ ترقی‌خواهی، و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی دارد. در مرحله دوم(مرحله انتقال و گذر) نیز علاوه بر تداوم وظایف قبلی به افزایش هزینه در سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی اقدام می‌کند. در مرحله سوم(مرحله خیز و جهش اقتصادی) بیشتر هزینه‌های دولت به سمت آموزش و بهداشت هدایت می‌شود. در مرحلهٔ چهارم (مرحلهٔ بلوغ اقتصادی) بیشتر هزینه‌ها به سمت خدمات اجتماعی و تحقیقات می‌رود. و در مرحله آخر (مرحله مصرف انبوه) توجه دولت به توزیع جلب می‌شود، زیرا در این مرحله نابرابری‌های کارکردی به اوج خود می‌رسد. بنابراین، هزینه‌های هر دولت تابعی از مراحل رشد و توسعه اقتصادی آن کشور است و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این مراحل در مورد میزان مصارف دولتی اظهارنظر کرد. با وجود این، آن‌چه ارزیابی می‌پذیرد، این است که آیا اندازه دولت در هر مرحله بهینه است، و آیا دولت تا چه حد دچار فساد مالی است؟ آیا سیاست‌های اقتصادی دولت در حمایت از مصرف‌کنندگان یا تولیدکنندگان موجب بهینه‌شدن مصرف در سطح کلان می‌شود؟ و آیا مصرف مکفی برای همه فراهم می‌گردد؟در این قسمت، فهرستی از وظایف دولت اسلامی در بهینه‌کردن مصرف ارائه می‌گردد:۱. اندازهٔ بهینهٔ دولت؛۲. به حداقل رساندن فساد مالی؛۳. صرفه‌جویی در وقت و اموال عمومی؛۴. اجرای قانون از کجا آورده‌ای؛۵. وضع مالیات بر مصرف کالاهای لوکس مترفانه؛۶. وضع یارانه‌های موافق فقرا؛۷. معرفی الگوی مصرف شایان تقلید.سوم. بخش سوم و بهینه‌سازی مصرفدر یک جامعه اسلامی، به‌طور طبیعی، رهبری بخش سوم را نخبگان دانشگاهی و حوزوی، به ویژه روحانیون بزرگ و بزرگوار بر عهده می‌گیرند. تاریخ مبارزه روحانیان و شهدای فضیلت و آزادی نشان می‌دهد که پس از عصر غیبت، روحانیان پرچم عدالت‌خواهی و آزادگی را برداشته‌اند و امروزه نیز می‌بایست همین‌طور باشد. البته، عصر جدید اقتضا دارد که نخبگان دانشگاهی نیز با تعهد ایمانی و دینی، در رهبری بخش سوم نقش بیشتر و بهتری را بر عهده بگیرند. به هرتقدیر، رهبران بخش سوم جامعه اسلامی با رفتارهایی که انجام می‌دهند، و سازمان‌هایی که برای دفاع از مصرف بهینه و مکفی تأسیس می‌کنند، می‌توانند به این مهم اقدام کنند.چهارم. فقرا و بهینه‌سازی مصرفدر این قسمت، به این نکته توجه می‌شود که اگر فقرا نتوانند درآمدی کسب کنند تا با آن مصرفشان را سامان دهند، یا خانوادهٔ حمایت‌گری نداشتند، یا به هر علتی دولت و بخش سوم به آنان نتوانست کمک کنند، چه باید بکنند؟ آیا باید رو به قبله دراز بکشند و منتظر عزرائیل بمانند تا آنها را از این زندان دنیا خلاص کند، یا این‌که باید به هر ترتیبی شده برای حفظ جانشان چاره‌ای کنند، چرا که از این ستون به آن ستون شاید فرجی حاصل شود؟در پاسخ باید گفت که متون دینی ما سرشار از این مطلب است که:ـ اولاً حفظ جان بر خود شخص واجب است؛ـ ثانیاً این هدف می‌بایست در ابتدا از هر راه مشروع و قانونی حاصل شود؛ـ ثالثاً اگر امکان تحقق این هدف از راه مشروع و قانونی نباشد، باید از راه‌های دیگری مانند اکل مردار به دست آید، البته به شرط تقوا و عدم التذاذ و عدم تجاوز از حد ضرورت.جمع‌بندی و نتایجاین مقاله در صدد بیان چند مطلب بود:۱. جهانی‌شدن اقتصاد یک واقعیت است؛۲. این واقعیت با دکترین مکتب سرمایه‌داری رفاه و خوش‌بختی به ارمغان نیامده و نمی‌آید، زیرا دکترین سرمایه‌داری به عدالت کمترین توجهی ندارد.۳. نیاز به دکترین جدیدی است که همه مردم دنیا آن را درک و مطالبه کنند؛ دکترین عدالت اقتصادی مهدوی.۴. دکترین عدالت مهدوی ضمن تبیین شاخص‌های عدالت، احکام اسلام را در زمینهٔ رشد اقتصادی پایدار و عادلانه به مردم شیفتهٔ عدالت اعلام می‌دارد و پیاده کردن این احکام را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی ضامن رفاه و خوش‌بختی

همگـان می‌دانـد.عـدالت اقتصـادی مهـدوی بر رشـد اقتصادی پایـدار، کاهش مـداوم نابرابری، حـذف فقر و رعایت حـد کفایت در مصـرف تأکید می‌کند. مکتب اقتصادی اسـلام به سیاست‌های ترکیبی رشد و توزیع و سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر نهادهای خاص خود تکیه می‌کند. رشد و توزیع در این مکتب عقلانی و اقتصادی هیچ تضادی با یک‌دیگر ندارند، زیرا وظایف و مسئولیت‌های هر بخش از اقتصـاد اعـم از بـازار، دولت، بخش اجتمـاعی، و فقرا مشـخص است، و از سـوی دیگر، محـدودیت‌های ابزارهـای تـوزیعی متضاد با رشـد در نظر گرفته شده است. به همین دلیل، ابزارهای توزیعی اسـلام متنوع و متعدد است، تا هر یک در قلمرو معین خود مورد اسـتفاده قرار بگیرند. رمز عدم تضاد رشد و کارایی با عدالت توزیعی از دیدگاه اسـلام، همین است. احکام اسـلام که وظایف بخش‌های چهارگانهٔ اول(بخش خصوصـی)، دوم(بخش دولتی)، سوم(بخش اجتماعی)، و بخش مربوط به فقرا را تعیین می‌کنـد، از ارزش‌هـای مـورد قبـول مسلمانان است، که برخی از این احکـام به صـورت نهادهـاییماننـد وقف، و قرض‌الحسـنه، و ... در جوامع اسـلامی ساری و جاریانـد، هرچنـد برای اینکه با مقتضـیات زمانه سازگار شونـد، هنوز با اهداف عدالت اقتصادی اسـلام فرسـنگ‌ها فاصـله دارند. اما برخی از احکام رشد عادلانه هسـتند که هنوز در جوامع اسلامی نهادینه نشده‌اند و می‌بایست اولاً به صورت ارزش درآینـد، ثانیـاً هنجـار شونـد، یعنی، ارزش تثبیت‌شـده شونـد، و ثالثـاً بـه صـورت نهادهـای اجرایی و معقـول درآینـد. به گفته دیگر، می‌بایست در مورد آنها ابتدا فرهنگ سازی و سپس نهادسازی صورت گیرد. راهبرد رشد عادلانه موافق فقرا هنگامی که نخبگان در آن وفاق ورزنـد و مردم آن را تاییـد کنند، می‌تواند توسط ترکیب اقتصاددانان متعهد و اسلام‌شـناسان بصـیر طراحی و به مرحلهٔ اجرا درآید. پی نوشت:۱. جهانی‌شـدن اقتصـاد به معنـای یک‌پارچگی اقتصادهای جهان از راه تخصـص و تقسـیم کار در حال افزایش و برچیـدن تـدریجی موانع از سـر راه عبور آزادانه کالا، خدمات، نیروی کار و سـرمایه است.۲. آمارشناسـی به نام جینی با اسـتفاده از منحنی لورنز نوعی ضـریب نابرابری از لحاظ عددی به دست آورده است. او با تقسـیم مساحت زیر خط ۴۵ درجه و منحنی لورنز بر کل مساحت مثلث زیر خط ۴۵ درجه ـ که در نمودار ذیـل به صورت ABC مشـخص گردیده است ـ شاخصی به‌دست آورده که به خـاطر نامش به ضـریب جینی یا نسبت تمرکز جینی معروف شـده است. ملاحظه می‌شود که هر چه فاصـله خط ۴۵ درجه و منحنی لورنز بیشتر باشـد مقـدار ضـریب جینی بزرگتر خواهـد بود و لـذا رقم بزرگ‌تر ضـریب جینی به معنـای نابرابری بیشتر است. ضـریب جینی یک انـدازه‌گیری عـددی، از مجموع نابرابری درآمدی است که بین صـفر(در حالت برابری کامل) و یک (در حالت نابرابری کامل) تغییر می‌کند. هر چه ارزش‌این ضـریب بیشتر باشد، میزان نابرابری در توزیع درآمدها بیشتر است، و هر چه ارزش‌این ضـریب کمتر باشد، توزیع درآمدها عادلانه‌تر است. ضـریب جینی برای کشورهایی که توزیع درآمد بسـیار نابرابری دارند، عموماً بین پنج تا هفـت دهـم است. در حـالی کـه در کشورهـای بـا کـه توزیـع درآمـد نسـبتاً عادلانـه، ایـن ضـریب بین ۲/۰ تا ۳۵/۰است.۳. Mass Poverty.۲. Lost decade for the Poor.۳. The fiht aainst Poverty.۴. Chanin DeveloPment Strateies from rowth-Based Strateies to Poverty-BasedStrateies.۷. Millennium DeveloPment oals.۸ خط فقر با تعیین مجموعه مصـرفی مکفی برای نیازهای اساسـی مصـرفی و آن‌گاه با تخمین هزینه‌های این نیازهای اساسـی به‌دست می‌آید، یعنی خط فقر به مثابه حداقل اسـتاندارد مورد نیاز برای فرد جهت تأمین نیازهای اساسی غذایی و غیر غذائیش تحلیل می شود. هرگاه مصـرف خانوار را حساب کرده باشیـم، نیازمند ارزیابی مبلغی هستیم که خانوار را در فقر قرار می‌دهـد، یـا خـانوار را به مثابه فقیر تعریف می‌کنـد. آسـتانه ای که ما برای این مبلغ به‌کار می گیریم، خط فقر است. خط فقر سـطح مصـرف(یـا درآمـد) مـورد نیـاز برای خـانوار برای گریز از فقر را تعریـف می کنـد.۹. (From Ravallion, Martin. ۱۹۹۸. Poverty Lines in Theory and Practice, Livin tandards Measurement Study Workin PaPer No. ۱۳۳, World Bank, based on an earlier PaPer by Ravallion, Datt and van de Walle).۱۰..Xavier Salai-i-Martin and Elsa v. Artadi, ۲۰۰۲.۱۱ بانـک جهـانی، ۲۰۰۰.۱۲ . .UNDP.۱۳

httP://web.linix.ca/Pedia/index.PhP/Doctrine.۱۶ . ۱۵ فرهنـــــــــگ وبســـــــــتر doctorine.۱۴

_eom.htm.httP://web.linix.ca/Pedia/index.PhP/Doctrine.httP://en.wikiPedia.or/wiki/Doctrine.۱۷ نک: ناصر جهانیان، جهانی سازی، عـدالت اقتصادی، و مهـدویت، مجله انتظار، ش ۱۴.۱۸. نک: همان.۱۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، ح ۳۷.۲۰. اذا قـام قـائم اهـل البیت قسّم بالسّویّهْ و عـدل فی الرّعیّهْ (بحارالانوار، جلد ۵۲، ص ۳۵۱، حـدیث ۱۰۳).۲۱. نک: ناصرجهانیان، امنیت اقتصادی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمسـتان ۸۱، ص۲۵.۲۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.۲۳. نک: جهانی‌سازی، عدالت اقتصادی، و مهدویت، مجله انتظار، ش ۱۴.۲۴. اذا قام قائمنا وضع یده علی رئوس العباد، فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم(بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، حدیث ۷۱).۲۵. نجم الـدین طبسـی ، چشم انـدازی به حکـومت مهـدی(عـج) ، ص۱۸۶.۲۶. محمدباقر صدر(، اقتصادنا، مکتب الإعلام الاسـلامی، قم، ۱۳۷۵ش، ص ۶۱۴.۲. وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ(سوره انفـال، آیه ۶۰).۲۸ . Equality of oPPortunity.دو تلقی از برابری فرصـــــت وجـــــود دارد: ۱. اصـــل عـــدم تبعیض (nondiscrimination) بیـان می‌دارد که در رقـابت برای موقعیت‌هـای اجتمـاعی افراد را فقط بایستی بر اساس صـفات مرتبط با انجـام وظـایف آن موقعیت‌هـا مورد قضـاوت قرار داد و صـفاتی چون نژاد یا جنسـیت را نبایستی به حساب آورد؛ ۲. اصل هم سطح کردن عرصه بـازی بیـان می‌دارد که جـامعه بـایستی هر آنچه در توان دارد در راسـتای هم سـطح کردن عرصه بـازی انجام دهـد تا افرادی که درجـات یکسـانی از تلاش را اعمال می‌کننـد به دست‌آورد برابری نیز ـ صـرف نظر از شـرایطشان ـ نایل آینـد.۲. توزیع ثروت در دو زمینه صورت می‌گیرد: منابع مادی توزیع و ثروت‌های تولید شده. در اصطلاح شهید صدر، توزیع منابع مادی طبیعی را توزیع قبل از تولیـد گوینـد، و به توزیع ثروت‌های تولیدشـده توزیع بعـد از تولید گویند. برخلاف دیدگاه سـرمایه‌داری که از توزیع منابع مادی طبیعی چشم‌پوشـی می‌کنـد و از همان ابتـدا به تولید و سـپس توزیع درآمدها می‌پردازد، اسـلام به مسائل توزیع با دیدی وسیع‌تر می‌نگرد، زیرا به بررسـی توزیع ثروت تولیدشـده اکتفا نمی کند، و از بعد عمیق‌تر توزیع، یعنی توزیع منابع تولید صـرف‌نظر نمی کند، آن‌چنان‌که مکتب سـرمایه‌داری صرف‌نظر می‌کند، زیرا منابع تولید را تحت سیطره قدرت‌مندان رها می سازد، با این شعار که آزادی اقتصادی است، شـعاری که در خـدمت قدرت‌منـدان است و برای آنها راه احتکار طبیعت و مواهبش را فراهم می‌کند. اما اسـلام با وضع یک سلسـله مقررات ایجابی، ثروت‌های طبیعی و منابع تولیـد ملحق به آن را به چند نوع تقسـیم کرده و هر کدام را با عنوان‌های مالکیت خصوصـی، مالکیت عمومی، و مالکیت دولتی، یا اباحه عمومی از یکـدیگر متمایز و برای آنها قواعدی خاص در نظر گرفته است.بدین جهت، نقطه شـروع یا مرحله اول در اقتصاد اسـلامی به جای تولید، توزیع است. در واقع، برخلاف فرمول ابتدا تولید سپس توزیع در سرمایه‌داری، اسلام به فرمول توزیع، تولید، توزیع معتقد است.۳۰. End state equality.۳۱. Equality of outcome.۳۲. Plant, Raymond, Equality, Markets and the State (۱۹۸۴) PP.۲۴-۲۵.۳۳ سوره حشر، آیه۷..۳۴ دگرگونی‌های فنی در علم اقتصاد در دهه ۱۹۵۰ و به ویژه مباحث نظری مربوط به نارسایی بازار (کالاهای عمومی، اثرات خارجی، انحصارات طبیعی و بی قرینگی اطلاعات) توجیهات جدیدی را برای حضور فعال‌تر و گسترده‌تر دولت و توسعه مداخلات آن در حوزه‌های وسـیعی نظیر بهـداشت، آموزش، تحقیقات، حمل و نقل و... فراهم کرد.۳۵. زکات و خمس مانند تمامی مالیات‌ها علاوه بر کـارکرد کاهش نابرابری به کاهش فقر هم کمک می‌کننـد.۱. Economic rowth and Investment in the Arab World، Xavier Salai-i-Martin and Elsa v. Artadi, ۲۰۰۲.۳۷ نک: ناصر جهانیان، اهداف توسعه با نگرش سیسـتمی، فصل چهارم، درحال حاضر حدود یک میلیارد و هفتصد میلیون نفر از مردم جهان درطبقهٔ مصرف‌کننده جای می‌گیرند و یـک سـبک زنـدگی را در پیش گرفته‌انـد که زمـانی فقط منحصـر به مردم در امریکای شـمالی، اروپا و ژاپن بود. سازمان دیـده‌بان جهـانی می‌گویـد مصـرف‌گرایی در میـان طبقه متمول و بیش از پیش طبقه متوسـط جوامع، از مرز رفع نیاز فراتر رفته و خود به یک هدف در زندگی تبدیل شده و این روند در کشورهای در حال توسـعه، به خصوص چین و هند شتاب فزاینده‌ای یافته است. افزایش

میزان چاقی و بدهی شخصی، تنگ‌ترشدن وقت و تخریب محیط زیست، جملگی نشان می‌دهند که افراط در مصرف‌گرایی کیفیت زندگی بسیاری از مردم را پایین آورده است. کریستوفر فلوین، رئیس این سازمان گفت: مشاهدات ما در این قرن جدید نشان می‌دهد که ولع رو به افزایش برای مصرف، طبیعت را، که همه انسان ها به آنها متکی هستند، به تحلیل می‌برد و فقر را گسترش می‌دهد (الکس کربی خبرنگار محیط زیست بی‌بی سی۱۳/۰۱/۲۰۰۴).۳۸. همان، فصل سوم.۱. منابع ممکن است به شدت مصروف ارتقای رشد اقتصادی شوند، به طوری که افزایش سطح مصرف به دوره‌های بعدی موکول شود. در موارد حاد، از قبیل جنبش اشتراکی کردن در دهه۱۹۳۰ در شوروی سابق، میزان مصرف ممکن است طی دوره‌های طولانی به شدت کاهش یابد. هنگام سقوط نظام اتحاد شوروی در۱۹۹۱، مصرف کنندگان با بی‌صبری فراوان منتظر ظهور دوران مصرف انبوه بودند. طبیعتاً قدرت سرکوبی میل به مصرف تا این اندازه، آن هم به نام رشد اقتصادی، فقط در ختیار دولت‌های یکه‌تاز خواهد بود.۲. هزینه مصرفی دولت ایالات متحده حدود ۱۵٪ DP می‌شود، که شامل هزینه‌های مربوط به کالاها و خدمات (دفاع، نظام قضایی، آموزش، و غیره) می‌شود؛ بنابراین، اجزاء هزینه‌های انتقالی دولت (مانند تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، و غیره) جزء هزینه‌های مصرفی نیستند. مصرف دولت ایالات متحده بسیار کمتر از مصرف بخش خصوصی است که حدود ۶۰٪ DP می‌باشد.overnment ConsumPtion (from NIPA accounts).۴۱. روستو معتقد است که توسعه اقتصادی پنج مرحله دارد: ۱. جامعه سنتی، ۲. مرحله انتقال و گذر، ۳. مرحله خیز یا جهش، ۴. مرحله بلوغ اقتصادی(تولید انبوه)، و بالاخره، ۵. مرحله مصرف انبوه. چکیده این مقاله درصدد بیان چند مطلب است: ۱. جهانی‌شدن اقتصاد یک واقعیت است؛ ۲. این واقعیت با دکترین مکتب سرمایه‌داری، رفاه وخوش‌بختی به ارمغان نیاورده و نمی‌آورد؛ زیرا دکترین سرمایه‌داری به عدالت توجهی ندارد. ۳. نیاز به دکترین جدیدی است که همه مردم دنیا آن را درک و مطالبه کنند؛ دکترین عدالت اقتصادی مهدوی. ۴. دکترین عدالت مهدوی ضمن تبیین شاخص‌های عدالت، احکام اسلام را در زمینهٔ رشد اقتصادی پایدار و عادلانه به مردم شیفتهٔ عدالت اعلام می‌دارد و تحقق این احکام را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی ضامن رفاه و خوش‌بختی همگان می‌داند. http://www.fatemiyon.ir

رابطه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با مدینه فاضله مهدوی

نویسنده:نرجس عبدیائی

چکیده: در آموزه‌های اسلام و آرای مسلمانان، مباحث متعددی در ارتباط با نظام اسلامی مطلوب یا همان مدینه فاضله وجود دارد که در این راستا می‌توان ابعاد پیشرفت نظام اسلامی ایران با چشم‌انداز الگوی مدینه فاضله مهدوی را بررسی کرد. آیت الله جوادی آملی، پیشرفت نظام اسلامی را مبتنی بر نقش محوری رهبر آن می‌داند که در عصر غیبت، ولایت فقیه و در عصر ظهور، امامت انسان کامل یعنی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن مشروعیت می‌بخشد. همچنین نقش مدیران و شاخصه‌های مدیریتی آن‌ها در رسیدن به رشد و پیشرفت کشور با توجه به الگوی مدینه فاضله مهم است.از نظر آیت الله جوادی آملی، اسلام در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و حقوقی، دارای آموزه‌های روشنگرانه و سازنده‌ای برای تکامل و پیشرفت نظام اسلامی به واسطه الگوی مدینه فاضله است.--

--کلید واژه‌ها:

مدینه فاضله، امامت، رشد فرهنگی، رشد حقوقی، رشد صنعتی، آیت الله جوادی آملی.---------------------------

----

---------------------------مقدمهآیت الله جوادی آملی، مفسر قرآن و از نظریه پردازان مبحث حکومت دینی و لوازم آن از منظر اسلام است. وی، پیشرفت و لوازم آن را از شؤون جامعه انسانی می‌داند، شؤونی که در دین، بدون حکم

نیستند.در این پژوهش، سعی شده است با بررسی دیدگاه این بزرگوار دربارهٔ رشد و پیشرفت و ابعاد آن که عمدتاً با استناد به منابع اسلامی است، این سؤال بررسی شود که: «آیا رشد و پیشرفت درالگوی مدینه فاضله اسلامی، مفهوم و جایگاهی دارد یا نه؟» اگر جواب مثبت است، چگونه و در چه محورهایی قابل طرح است؟ در پاسخ به این سؤال، فرض کردیم با توجه به دیدگاه آیت الله جوادی آملی، در مدینه فاضله اسلامی، مفهوم رشد و پیشرفت، جایگاه معینی دارد و در شاخصه‌های فرهنگی، حقوقی و صنعتی مدینه فاضله، می‌توان ویژگی‌ها و ابعاد آن را بررسی کرد.از نظر آیت الله جوادی آملی پیشرفت یا توسعه «فرایندی است که متضمن رشد مداوم در ابزار و روابط مادی و معنوی و بنیان‌های اقتصادی ـ اجتماعی می‌باشد و انسان در این جریان می‌تواند به کمال برسد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۱۳)؛ پس رشد در آموزه‌های اسلامی، جریانی پویا و مداوم و همه جانبه با هدف به کمال رسیدن انسان است.برخی با انحراف از مسیر صحیح رشد، همّ و غمشان در پیشرفت و توسعه، رشد مالی به منظور رفاه طلبی، رشد مصرفی، رشد و توسعه شخصی به معنای زراندوزی بیشتر و بخل و ...است؛ لذا رشد سرمایه داری اگر به منظور جمع مال و رفاه و راحت طلبی و فخرفروشی است، در این رده جای می‌گیرد: «کسانی که فقط به فکر توسعه شخصی‌اند، مسرفین، مترفین، مرفهین افرادی هستند که چون چهارپایان می‌خورند» (همان: ص۲۱۹). این‌گونه رفتارها به نام رشد و پیشرفت، مطرود است. زمانی هم انسان برای رفع نیاز خود و جامعه تلاش می‌کند؛ ولی چون به منظور افزایش ثروت، حب مال و تکاثر نیست، این رشد، معنای کوثر می‌گیرد و مقبول است؛ برای نمونه: «توسعه اقتصادی به معنای افزایش سرمایه، بر اساس خودمحوری و تکاثر، مذموم و راه شیطان است؛ اما توسعه اقتصادی و داشتن کارخانجات و مزرعه و امکانات مادی به منظور رفع نیاز نیازمندان، محبوب و مطلوب دین است» (همان: ص ۲۲۳). اهداف حقیقی و نحوه استفاده از این مواهب است که تمایز بین این دو مطلب (کوثر و تکاثر) را سبب می‌شود.امامت و رهبری در مدینه فاضلهاز نظر آیت الله جوادی آملی، انگیزه نهایی بعثت پیامبران، پیروزی دین خدا بر همهٔ مکتب‌های باطل و منسوخ است: (لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون) (توبه: ۳۳ و صف: ۹)، و مهم‌ترین عامل تحقق چنین حکومتی نیز رهبری انسان‌های کامل معصوم ـ به ویژه وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۹۴).آیتا ...جوادی آملی در توصیف این انسان کامل که خلیفه خداوند در زمین است(اشاره به سوره بقره:۳۰)، می‌فرماید:وجودی عنصری دارد که در عالم طبیعت است و جامعه در خدمت اویند و وجودی مثالی دارد که ملکوتیان در مشهد و محضر اویند و وجودی جبروتی دارد که عقول عالیه در خدمت اویند و یک وجود خلافت مطلق دارد که در مشهد و محضر مستخلف عنه خود، از همه مستور و غایب است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص۱۱۰).این انسان کامل که رهبری مدینه فاضله مهدوی را دارد یعنی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، دارای دو ویژگی محوری است: ۱. بعد علمی که رأی او بر قرآن عرضه می‌شود. ۲. بعد عملی که هوای نفس و ...را تابع هدایت قرار می‌دهد. (همان: ص۱۱۱و۱۱۲). رهبر با دو رسالت عمده و محوری، مدینه فاضله را تشکیل داده و پیشرفت و تکامل آن را مدیریت می‌کند: یکی رسالت حراست از وحی و اقامه معارف آن و دیگری رسالت حراست از سلامت عقل و بصیرت بشریت (رک: همان: ص۲۵۱ ـ ۲۵۳). وی از این دو مأموریت با عنوان نخستین سر فصل‌های حکومت حق مهدوی و مبنای هندسه دولت کریمه یاد می‌کند (همان: ص۲۵۴).از سوی دیگر، الگوی نظام اسلامی ایران در عصر غیبت، مدینه فاضله مهدوی است و در این راستا، سلسله رهبری اسلام، این‌گونه تبیین می‌شود:واجبات و محرمات مقطعی در زمان رسول الله، به دست خود حضرتش بوده است و در زمان معصومین علیهم السلام به دست توانای آن‌ها و در زمان غیبت، به دست کسی که نایب ائمه معصومین هستند، خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ص۹۴).این انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعددی آینه انقلا ب عظیم مهدوی می‌باشد:۱. این انقلاب‌ها هر دو نقطه عطف تاریخ می‌باشند که به تغییر کل جهان و نظام طاغوتی آن، منجر می‌شوند.۲. در هر دو این انقلاب‌ها قلب‌های انسان‌ها دگرگون می‌شود. این تحول قلوب، بر اساس کریمهٔ «یهدون بامرنا (انبیا: ۷۳)» در جهت هدایت انسان‌ها است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹و ۱۶۰).در نظام اسلامی عصر غیبت نیز رهبری، نقش اساسی را

ایفا می کند و اعتبار و مشروعیت همه ساختار و ارکان نظام به او است. آیت الله جوادی آملی درمفهوم و ضرورت این مطلب، معتقد است:آن که منوب عنه را نشناخت، به شناخت نایب راه نمی‌یابد. امام معصوم، نایب رسول اکرم است و ولایت فقیه، عهده دار نیابت عام امام معصوم؛ پس آن که وحی و نبوت را نشناخت، امام شناس نمی‌شود و آن که امام شناس نشد، نیابت عام و ولایت فقیه را نخواهد شناخت و شخص فقیه نیز تابع فقاهت خواهد بود (همان: ص۱۵۲).از نظر وی:فقیه جامع شرایط در زمینه‌های مختلف اجتماعی ـ چه در امور فرهنگی نظیر تعلیم و تربیت و تنظیم نظام آموزشی صالح، چه در امور اقتصادی مانند منابع طبیعی، جنگل ها، معادن و دریاها و ...چه در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند روابط بین الملل و در زمینه‌های نظامی همانند دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای رزمی و در سایر امور لازم ـ به تطبیق قوانین اسلام و اجرای آن مبادرت می‌ورزد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۲۴۴–۲۴۲).در همین راستا، ویژگی‌های این دو نظام اسلامی در عصر ظهور و غیبت نیز با تفاوت درجات و توجه به اختصاصات آن‌ها در مسیر هم می‌باشد و نظام مبتنی بر ولایت عام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چشم انداز نظام و مدینه فاضله مهدوی را در پیشرفت و تکامل و زمینه سازی ظهور، در نظر دارد:برخی از افراد در انقلاب و تحول عمیق عصر مهدویت که با محدودی از شاگردان و سربازان ویژه آن حضرت آغاز می گردد و سر انجام به تغییر نظام حاکم بر پهنه زمین خواهد انجامید، تشکیک روا می‌دارند و چنین تحول عظیمی را که به یاری گروهی به ظاهر اندک انجام می‌شود، بعید می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص۵۸).۲. ویژگیهای مدیران مدینه فاضلهابعاد رشد در نظام اسلامی را می‌توان از زاویه تأثیر شاخصه‌های شخصیتی مدیران و نیز نوع مدیریت آن‌ها در نظام اسلامی بررسی کرد. این بخش، به ابعاد انسانی و فردی مدیر یا کارگزار می‌پردازد. چه شاخصه‌هایی برای یک فرد یا کارگزار سیاسی لازم است تا او را در مدیریت و رهبری و سازماندهی رشد نظام هدایت کند؟ این شاخصه، در سطوح مختلف کارگزاران و مدیران اجرایی و تصمیم گیری به طور کامل وجود خواهد داشت و هر چه مسؤولیت، بالاتر رود، عمق و تأکید و ضرورت آن شاخصه‌ها بیشتر نمود می‌یابد؛ اما وجود آن برای همه کارگزاران نظام اسلامی لازم است:تخصص و تعهد: این ویژگی، در رشد کمی و کیفی امور مؤثر است و فردی که تخصص و تعهد دارد، از انضباط و وجدان کاری برخوردار است. از طرفی جامعه‌ای که کار را به کاردان نمی‌سپارد، همواره سیر نزولی خود را طی می کند، نه سیر پیشرفت و توسعه. و از سوی دیگر، تعهد در کار موجب می‌شود که شخص، متوجه نیاز جامعه باشد و از شغل‌های کاذبی که در عینِ داشتن درآمدهای کلان شخصی، به پیکر اقتصادی جامعه خسارت وارد می کند، بپرهیزد. چه در بخش خصوصی و چه عمومی، مدیریت و سیاست‌های نظام، باید با تعهد و تخصص سیاستگزار گره بخورد، تا پیشرفت به جای خسارت باشد.اتقان در مسؤولیت: انجام هر مسؤولیتی بدون در نظر گرفتن ضوابط، جوانب و پیامدهای آن، نافرجام و بی‌حاصل است. به طور عموم در اسلام از کم کاری، خیانت و تزویر در کار، نیرنگ و پنهان کردن حقیقت به شدت نکوهش شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۳–۱۵۷).پایداری در مسؤولیت: شخص با استقامت، سختی‌های موقت و محرومیت‌های مقطعی را نادیده می گیرد و برای رسیدن به هدف، همه جانبه می کوشد. از قرآن کریم (اعراف: ۸۵) استفاده می‌شود که استقامت، موجب تقویت و آرامش دل و وسعت رزق است.اخلاص در کار: اخلاص، ضمن تقویت جنبهٔ عبادی مسؤولیت، به آن، رنگ تقدس می‌بخشد و به منزله زینت و زیور عمل است.انتخاب مسؤولیتی مناسب: اسلام، برخی شغل‌ها را واجب، بعضی را حرام، بخشی را مستحب و برخی را مکروه می‌داند. خداوند متعال، کارهای شکوهمند و عالی را دوست دارد و کارهای پست را خوش ندارد.اعمال تخصص در طلیعه کار: ممکن است فرد متخصص، مسؤولیتی بپذیرد؛ ولی در برخی بخش‌ها، از توجه به تخصص خودش غفلت کند. لازم است هر کاری از ورودی، نقشه، معیار، الگو و اندازه بگذرد، تا به وسیلهٔ تخصص، از افزایش بی‌جا یا کاهش بی‌مورد جلوگیری شود. امام علی علیه السلام فرمود: «نخست اندازه بگیر، آن گاه برش بده. ابتدا بیندیش، سپس بگو. اول روشن و آگاه شو، آن‌گاه کار کن» (آمدی، بی‌تا: ج۴، ص۵۶).این‌جا دو نکته به دست می‌آید: ۱. تلاش در تولید و کوشش در عرضه کالاهای مورد نیاز جامعه، نه تلاش در مصرف؛ ۲.

قناعت در مصرف، نه قناعت در تولیـد، و عکس آن، یعنی تلاش در مصرف و قناعت در تولید، پسندیده نیست.خلاقیت در کار و مسؤولیت: اصل کـار و مسؤولیت، به منزله دمیدن روح هنر در کالبد طبیعت است، تا صنایع آدمیان، تبلوری از حیات هنر و تجلی زنـده بودن و زنـده شـدن باشـد.دلپـذیر بودن مسؤولیت: اصل هر چیز را روح ملکوتی آن تشکیل می‌دهـد؛ لـذا برای آن که کار و مسؤولیت کارگزاران، صبغه ملکوتی پیدا کند، لازم است دلپذیر و دلاویز بودن در ضمن آن مسؤولیت، ظهور یابد.کار و مسؤولیت هدفمند: کار و شغلی به صورت هنر مدرن متبلور می‌شود که از بدعت، سهل‌انگاری، سست رفتاری و بی‌رونق بودن رهایی یابد و به سنت نوآوری بودن برسند. در این راستا باید: ۱. کار و مسؤولیت برای هدف برین باشد. ۲. هدف، معقول و مقبول جامعه انسانی باشد. ۳. کارهای متنوع همانند اعضای یک پیکر زنده بالنده، مکمل هم باشـند. ۴. فرهنگ کار، جنبه دینی و مدنی خود را تفسیر و کارهای گوناگون نسبت به یکدیگر تبلور دهد، تا مکمل هم باشند و تمام نیازهای صادق جامعه بشری را به بهترین وضع برطرف کننـد (همـان).ویژگی‌هـای متولیـان امور توسعه در نظام اسـلامی و ساختار فکری و رفتاری آن‌ها، در تصـمیم گیری، اجرا و تکامل نظام، نقش اساسـی دارد که توجه به نهادینه کردن آن، ضـروری است.در مجموع، شاخصه‌های فردی (جامعه یا مسؤولان) در مدینه فاضـله یا الگوی نظام اسلامی عبارتند از:۱. تخصص و تعهد، ۲. اتقان و پایداری در مسؤولیت، ۳. اخلاص در کار، ۴. تناسب فرد با مسؤولیت، ۵. خلاقیت، ۶. نظم و محاسبه‌گری، ۷. اصلاح و تحول به منظور پیشرفت، ۸. هدفمنـد بـودن.آیت الله جوادی آملی در شرح ابعاد رشد در مدینه فاضـله، موارد متعددی را برای تحقق آن در مدینه فاضـله و نظام اسـلام قابل ذکر می‌داند. چهار بعد اصلی که لازمه رشـد نظام اسـلامی هستند، عبارتند از: ۱. رشـد فرهنگی، ۲. رشـد اقتصادی، ۳. رشد در فرایند صـحیح صـنعتی، ۴. رشد حقـوقی (داخلی و بیـن المللی).در مبـاحث بعـد بـه بیـان دیـدگاه ایـن عـالم محـترم و تـبیین آن در این مـوارد می‌پردازیم.۳. بررسی شاخصه‌هـای رشـد فرهنگی در مـدینه فاضـلهدر تعریفی فرهنگ، «شامل آداب و رسوم، اطلاعات، تخصـص‌ها، علم و هنر، زنـدگی خـانوادگی و مـذهب می‌باشـد» (راد، ۱۳۸۲: ص ۲۹).رشـد فرهنگی، در واقع پیشـرفت ضابطه‌منـد فرهنـگ، یعنی آداب و رسـوم، پیشـرفت اطلاعاتی، رشد تخصص‌ها، پیشرفت علم و هنر و توسعه زندگی خانوادگی و نقش مذهب را شامل می‌شود.از نظر آیت الله جوادی، زمامدار حکومت اسلامی درباره تأمین و توسعه علمی و فن آوری مسؤول است: (هوالذی بعث فی الأمیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمهٔ و إن کانوا من قبل لفی ضلال مبین) (جمعه: ۲).در موضوع فرهنگ، دو نکته مهم مد نظر وی عبارتند از: ۱. رشد علمی و به دنبال آن، رفع جهالت. ۲. رشد اخلاقی و تزکیه نفس که به رفع ضلالت و گمراهی منجر می‌شود. این‌جا رشد علوم را می‌توان به معنای جامع آن در نظر گرفت:رشد علوم تجربی: اسـلام با ترغیب به علوم تجربی و ریاضـی و ...هم به ترتیب منطقی مباحث آن پرداخته و هم از اکتفـای به آن‌هـا و اعتزاز به داشـتن آن‌ها و اعمال نابجای آن‌ها ترهیب نموده است. آیت الله جوادی اصـل تحریص اسـلام به فراگیری این گونه از علوم را [به لحاظ روشـنی] نیازمنـد به طرح نمی‌داننـد ولی بیان منطقی مسائل این علوم به این است که سبک متداول تبیین آن‌ها به شرح سیر افقی اشیا و تفسیر غرضی اسرار طبیعی و ریاضی است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۸۳).وی تبیین و شـناخت رشـد یافته علوم را با مثالی این‌گونه مطرح می‌کنـد:مثلاً فلان موجود زمینی یا سپهری در گذشـته دور چنین بوده است و هم اکنون نیز چنین است و پیش بینی می‌شود در آینـده به فلاـن صورت در آیـد. در این تفسیر، فقـط به نظـام داخلی امور طبیعی و ریاضـی پرداخته می‌شود؛ لکن اسـلام به غیر از اشـاره کوتـاه موضوعی به کیفیت ساختار درونی آن‌هـا به تبیین نظـام فاعلی و نظام غایی آن‌ها نیز همت می‌گمارد و با رمز گویای «هو الأول و الآخر» به مبـدأ پیـدایش اسـرار جهان می‌پردازد و به مبـدأ غایی و هدف آن، کاملاً عنایت می‌کند و علم تجربی و مانند آن را تفسیر صـحیح کتاب تکوینی خدای سبحـان دانسـته و غفلت از آن را مایه ابتر بودن علوم می‌دانـد (همان: ص ۱۸۳ـ ۱۸۶).تأکیـد زیاد این عالم بزرگوار به این که نقش نظام فاعلی و نظام غایی اگر در علوم تجربی غافل بمانـد، در واقع، علم ناقص است و اشاره وی به ابتر بودن آن، چیزی شبیه به عقب افتادگی علمی صاحبان چنین علوم و اطلاعاتی می‌باشـد؛ لـذا عقب ماندگی یا پیشـرفت علمی از نظر وی، علاوه بر مسأله کمی علوم

تجربی بـا تبیین و فهم آن علوم هم به گونه‌ای که ذکر شـد، مرتبط است و این، شامل تمام علوم تجربی می‌شود.[۱]رشد علوم عقلی: در این راسـتا نیز «تأملات عقلی بشـر به تنهایی عقب مانـدگی آن است و بایستی در کنار آن‌ها، متوجه ارسال انبیا و انزال وحی بود» (همان، ص ۱۸۶). در نتیجه، رشد عقلی زمانی در مسیر صـحیح و تشـخیص درست است که در کنار عقل، نسبت به کتاب و سنت، متوجه و متذکر باشد.علم شـهودی: از نظر آیت الله جوادی آملی، علم شـهودی، همان تزکیه است و این دو جدای از هم نیسـتند...: برخی بایـد به زحمت، تعلیم خود را به تزکیه مرتبط کنند؛ یعنی بگویند: «خدا، قیامت و حسابی هست؛ لذا من باید پرهیز کنم»؛ ولی اگر کسـی به علم شـهودی رسـید، علم او همان تزکیه است و تزکیه او همان تعلیم. چنین علمی مطلوب بوده و مقـدور وارثان انبیا و اولیـای الهی می‌باشـد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۶).در ارزش و جایگـاه پیشـرفت علمی و نقش کـارگزاران آن، بـه نظر وی:هر دانشـمندی که با دانش و تحقیق خود در رفع مشـکل علمی جامعه می‌کوشد، یا پزشکی که بیماران را مداوا می‌کند، یا مهندسی که طرح فنی می‌ریزد، یا دانش پژوهی که در راه دانش رنج می‌برد، هر کدام از این کوشش‌های علمی و پژوهش‌های تحقیقی، مصداق بارزی از مصادیق کارنـد؛ اما ارزش آن‌ها یکسان نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۴).از طرفی نوع کاربرد علوم پیشرفته نیز مهم است؛ چرا که باید منجر به «پرهیز از تباهی محیط زیست و عدم محروم کردن دیگران از حقوق خداداد شود» (همان).هماهنگی علم و تزکیـه و نقش آن در پیشـرفتمعیار دیگری کـه وی در رشـد فرهنگی تأکیـد دارد، بحـث تزکیـه است کـه راه رهـایی از ضـلالت می‌باشـد. در فرهنـگ جـامعه و نظام اسـلامی، انحرافات عملی و اخلاقی، راهکاری برای درمان دارد و آن، رشـد و ترویـج تهـذیب روحی انسان‌های آن است. به تبع آن، فرهنگی که از انحرافات رفتاری و اخلاقی در هر بعدی از زندگی فردی و اجتماعی به وسـیله رشد و نهادینه کردن علم توأم با تزکیه، پیشـگیری می‌کند، شاخصه فرهنگ مدینه فاضـله و الگوی توسـعه فرهنگی در نظام اسلامی است:گـاهی انسـان عـالم است و مواظب است که به علم خود عمل کنـد. او همیشه بایـد اهل محاسبه باشـد، تا علم خود را به عمل برسانـد؛ امـا یک وقت او علمی دارد که با تزکیه است؛ یعنی دو لفظ و دو مفهوم است و یک مصـداق. این علم، رنجی نـدارد. البته رسـیدن بـه این جـا سـخت است؛ ولی از این پس، به آسـانی کـار خیر را انجـام می‌دهـد (جـوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۵).توجه به همـاهنگی علم و تزکیه در رشـد فرهنگی جامعه اسـلامی، مبحثی فراتر از همراهی علم و تزکیه است که در نظام اسـلامی رشـد یافته مورد توجه قرار می‌گیرد.شاید این مطلب را بتوان در چیزی که بسیار مورد تأکید ایشان و از اهداف اصـلی حکومت اسـلامی اسـت نیز بررسـی کرد که آن، راهنمـایی انسـان به سوی «خلیفـهٔ الله» شـدن است:خلیفـهٔ الله، همـان انسان کامل است که از گزنـد هر گونه زوال، مصون است. اهمیت پرورش روحی به گونه‌ای است که مدینه فاضله، به مثابه جسم است و خلیفهٔ الله به مثابه روح آن و مدینه فاضـله را انسان کامل تأسیس می‌کند (همان: ص ۳۳۶).از طرفی وی، این‌گونه رشـد فرهنگی را بر اسـاس حرکت فردی و اجتماعی انسان‌ها با مـدیریت و رهبری نظام اسـلامی اصـلی دانسته است که نورانی شـدن جامعه انسانی را در پی دارد:هدف حکومت الهی، نورانی نمودن جامعه انسانی است. انسان نورانی، از گزند تیرگی هوی و آسیب تاریکی هوس مصون بوده و از دسیسه وسوسه و پند و مغـالطه محفوظ خواهـد بود (همان).مفهوم نورانی کردن چیست؟ از نظر آیت الله جوادی «مردم نورانی، مردمی هسـتند که حق را بداننـد و طبق دانسـته و علم خـویش- یعنی حق- عمـل کننـد » (...جوادی آملی، ۱۳۷۴: ص ۳۶۴). نکتـه مهمی که این‌جا مطرح میشـود، مسألـه پیروی از حـق است که بی‌تـوجهی به آن، سـد راه علم و سـبب زوال حق است:عـدم پیروی از حـق، انسـان را دچـار مشـکلات فراوان علمی و عملی و مایه عبرت دیگران می‌کنـد و حق، همان است که از سوی خـدای سـبحان آمـده است: (الحق من ربـک فلاـ تکن من الممترین) (آل عمران: ۶۰)و سـر پیچی از آن، مـانع کمـال عقـل است؛ بلکـه سـبب نقض و زوال آن می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص۱۲۲).ارتباط دقیق بین حق و مفهوم آن و در این راسـتا سـنجش میزان صحت و سقم عقل انسان و جامعه، ما را ناگزیر می‌کنـد که در مفهوم نقص و کمال عقل و حقانیت ـ به خصوص در آنچه در علوم آکادمیک طرح شده است ـ به طور دقیق‌تر مروری بنمـاییم، تا به تمایزات عقلانیت و حقانیت در انـدیشه فاضـله اسـلام که بر محوریت فرمان خـدا است با دیگر مکاتب

بشری واقف شویم. از نظر آیت الله جوادی آملی: «تجلی گـاه اهـداف نهـایی (نورانی کردن) و اهـداف میـانی (عـدالت در جـامعه) مـدینه فاضـله‌ای است که افراد جـامعه به یمن تمسک به دین، آن را ایجاد کرده و از وجودش بهره می‌برنـد.»(جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص۲۶).در نتیجه تلاش برای رسیدن به این اهـداف فاضـله، قسـمت عمـدهٔ برنامه ریزی مرتبط با رشد فرهنگی نظامی اسـلامی را به خود اختصاص می‌دهد. آثار و نمود تلاش در جهت توسعه علم، رهایی از جهل، رشد تزکیه و رهایی از ضلالت را می‌توان در ابعاد مختلف فرهنگی در آداب و رسوم، تخصـص‌ها، هنر، زندگی خانوادگی، مذهب و ...بررسـی کرد. این شؤون مختلف فرهنگی، در اثر پیشـرفت و نهـادینه شـدن دو اصـل محوری مـذکور در حوزه فرهنـگ برای تعـالی و سـعادت انسان‌هـا تثبیت، تصـحیح یا تکمیل خواهند شد.در باب سیاست‌گزاری فرهنگی در مدینه فاضله می‌توان موارد زیر را جمع بندی کرد:الف. رشد علمی:۱. پیشرفت علوم تجربی که با تفسیر نظام فاعلی و غایی همراه باشد.۲. رشد علوم عقلی که همراه کتاب و سنت باشد.۳. در مدینه فاضله، علم مطلوب و رشد یافته، با تزکیه هماهنگ است.ب. رشد بعد روحی و اخلاقی جامعه:۱. اهمیت رشد فضایل اخلاقی در مدینه فاضله -------- هدف مدینه فاضله۲. تشخیص حق از باطل و عمل به حق در مدینه فاضله --------- هدف مدینه فاضله۳. بررسی شاخصه‌های رشد اقتصادی در مدینه فاضلهجامعه اسلامی که الگوی مدینه فاضله را دارد، از لحاظ سیاست گزاری‌های اقتصادی نیز باید به سوی رشد و پیشـرفت حرکت کند. از نظر آیت الله جوادی آملی: توسعه اقتصادی، به وضعیتی از اقتصاد اطلاق می‌شود که امکانات مادی برای رشـد و تعالی انسان فراهم آمـده است. طبیعی است که این وضـعیت، به معنای دسترسـی بیشتر انسان به کالا و خدمات برای به کارگیری آن‌ها در جهت رشد و تعالی نوع بشر، مستلزم تولید بیشتر است و تولید بیشتر، درک و استفاده از روش‌های علمی و فنی و بهره‌مندی از فناوری است. اسـلام، به عنوان دین همه جانبه در رابطه با توسـعه اقتصادی حقایقی را بیان کرده که دولت اسلامی باید در جهت رساندن جامعه به توسـعه اقتصادی برنامه‌ریزی داشـته باشـند و از طریق کار و کوشش و تلاش و فعالیت، در این راستا گام بردارند (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۱۳).دربـاره نکاتی که آیت الله جوادی مطرح فرمود، اموری قابل توجه است:۱. اقتصاد یا عمل اقتصـادی «عملی است که در آن، عامل منحصـراً به نحو مسالمت آمیز از سـیطره خود بر منابع اسـتفاده می‌کنـد، تا اهـداف اقتصادی خـاص را به دست آورد» (لاریجانی، ۱۳۷۷: ص ۳۵۸).۲. تأکیـد بر تولیـد و رشـد تولیدی در اقتصاد در نظر وی در ذیل چند مبحث قابل بررسی است:۱. چه تولید می‌شود؟ در دولت اسـلامی کالایی تولید می‌شود که برای ادامه زندگی در جامعه اسلامی ضروری و در واقع، واجب است؛ اما برخی کالاها در اسـلام، مصـرفش مجاز نیست و در نتیجه تولیـد آن هم وجهی نـدارد. ۲. چه مقدار تولید شود؟ این‌جا تولیـد کالاهای تجملی و مصـرفی اسـراف و اتلاف را به همراه دارد و. ...۳. چگونه تولیـد شود؟ روش تولیدی بایستی زیان جبران ناپـذیر به محیط زیست وارد نکنـد، با شؤونات اداره نظام اسـلامی سازگار باشـد و به نسل آینده ضـرر نرساند (احمدی: ۱۳۷۸).نقش افراد در رشد اقتصادیاز نظر آیت الله جوادی آملی رشد اقتصادی در نظام اسلامی، گاهی اوقات در حیطه اختیارات فرد است که:فرد، به اصـلاح معیشت دیگران بپردازد که زن و فرزند و والدین، از جمله آن‌ها هسـتند.همچنین فرد به تأمین نیازمندی‌های محرومـان در جـامعه اسـلامی تـوجه داشـته باشـد کـه واجب عینی یـا کفـایی است: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته» (علامـه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۳۸). افراد، به تأمین نیازمندی محرومان در سراسر امت اسلامی مبادرت ورزند که این هم واجب عینی یا کفایی است: «من أصـبح لایهتم بأمور المسلمین فلیس بمسلم» (کلینی، ۱۴۱۴: ج۲، ص ۱۶۴).تأمین نیاز غیرمسلمانان که از مسلمانان استمداد کنند؛ یعنی بر مسلمانان متمکن لازم است برای نجات وی اقدام کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «من سمع رجلا ینادی یاللمسـلمین فلم یجبه فلیس بمسـلم» (همان)؛ یعنی اگر کافر و غیرمسـلمان از مسلمان کمک خواست و راهی برای تأمین خود نـداشت و نیز او مزاحم، رهزن و اهل توطئه بر ضـد اسـلام و مسـلمانان نبود، باید او را تأمین کرد و اسـتمداد او را اجابت نمود.حتی اگر حیوان غیر مزاحمی گرسـنه یا تشـنه باشـد بایـد برای رفع گرسـنگی یا تشـنگی او اقدام کرد «أفضل الصدقهٔ إبراد کبد حری» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۱۶).افراد در نظام اسـلامی، نقش مهمی در رشد اقتصادی و تأمین نیازهای جامعه بشریت دارند.

هر چه نیازهای مادی به حکم اسلام، بیشتر و فراگیرتر برطرف شود، بسیاری از موانع توسعه اقتصادی حذف و عوامل رشد اقتصادی فراهم می‌شود و حیطه و گستره توجه به فقر و کاستی‌های اقتصادی از افراد، اجتماع، امت، بشریت به سطح همه موجودات می‌رسد و این، تفاوت پیشرفت اقتصادی و دقت‌های مرتبط با آن، در نظام اسلامی و حکومت‌های دیگر می‌باشد.وی در بیان اهمیت رشد اقتصادی در سیره مدیریت اسلامی، آن را بسان ستون فقرات جامعه و مایه قوام می‌داند: «همان طور که جاری نشدن خون در بعضی رگ‌ها، موجب فلج شدن آن عضو می‌شود، مال نیز باید در همه شرایین جامعه جریان داشته باشد» (همان: ص ۲۲۱)؛ پس تفاوت دیگر نظام اسلامی و غیر آن، در رشد و توسعه اقتصادی، موضوع عدم طبقاتی بودن و جمع آوری میزان زیادی از منابع و اموال اقتصادی در سیطره گروه خاص می‌باشد:در نظام سرمایه‌داری، ثروت‌های کلان و سنگین در دست گروه خاصی است. آن‌هایی که در دنیا داد و ستدهای مهم را انجام می‌دهند، محدودند؛ به طوری که گاه ممکن است شرکت‌ها، تراست‌ها، کشتی‌ها یا هواپیماهای مختلفی را خریداری کرده و بفروشند؛ ولی قرآن، مال را به منزله خون در پیکر جامعه می‌داند(...همان: ص ۲۲۲).قبل از این که وارد تأکیدها و معیارهای آیت الله جوادی در پیشرفت اقتصادی توسط نظام اسلامی شویم، لازم است ویژگی کارگزاران نظام اسلامی را ـ به ویژه در توسعه اقتصادی ـ مطرح کنیم. معیار این عالم بزرگوار «عقل» است و در مقابل آن، «سفاهت است». کارگزاران توسعه اقتصادی، نباید سفیه باشند:انسانی که مال را از راه رشوه یا ربا و بدون تولید صحیح و کسب حلال به دست می‌آورد و نیز کسی که مال را از راه صحیح فراهم می‌کند، ولی در مصرف، اسراف و اتراف دارد، هر دو سفیهند. (همان).همچنین درباره علائم عقل و عقلانیت کارگزاران پیشرفت اقتصادی، چنین آمده است: «معیار عقل و سفاهت، اطاعت از خدا و تخلف از فرمان خدا است. مطیع فرمان خدا نیکو سرشت و عاقل می‌باشد و مخالف فرمان خدا، سفیه است» (همان). شاید به نظر ما کسی که از راه‌های اشرافی‌گری یا از راه ربا و تولید نامشروع مالی، سرمایه‌ای جمع می‌کند، تفکر اقتصادی دارد، ولی لوازم شرعی را رعایت نمی‌کند؛ اما از نظر آیت الله جوادی، او عقل اقتصادی ندارد و سفیه است.از وظایف اصلی و مشترک حکومت و مردم، شناخت مفسدان اقتصادی و مقابله با آن‌ها است. آن‌ها دقیقاً خلاف رشد اقتصادی مطلوب در نظام اسلامی حرکت می‌کنند و خودشان و جامعه را دچار آسیب و آفت می‌کنند:داستان حریص نسبت به دنیا، داستان کرم ابریشم است که دائماً در خود می‌تند که خودش را دفن کند؛ چون محصول کرم ابریشم جز این نیست که دور خود می‌تند و خود را خفه می‌کند و قبل از هر چیزی، خودش می‌میرد و محصولش را دیگری استفاده می‌کند[۲] (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۲۳).وظایف دولت در سیاست گزاری‌های اقتصادیتأکیدات آیت الله جوادی آملی در مدیریت پیشرفت اقتصادی توسط نظام اسلامی، شامل موارد زیر می‌شود:تلاش برای مدیریت اسلامی در شؤون مختلفی که یک اجتماع و نظام باید داشته باشد (کاشت، داشت، برداشت و همه شؤون).تلاش برای مدیریت اسلامی در حلال بودن تمام شؤون و مراحل مختلف تولید، توزیع، مصرف و ...به عنوان رکن و شاخصه لازم اقتصاد سالم (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۹ و ۱۱۰).از نظر وی، سود اقتصادی حرام، نه فقط بر فرد، بلکه بر جامعه اثرات مخربی دارد. غذای حلال و حرام، مثلاً در آینده نزدیک به صورت بینش علمی یا گرایش عملی در می‌آید و سبب جزم صائب یا عزم صحیح یا سقیم خواهد شد و از این رهگذر، در فرزند که حامل وراثت‌های بدنی و روحی پدر و مادر است، ظهور می‌کند. شاید گوشه‌ای از معنای آیه (و شارکهم فی الأموال و الأولاد) (اسراء: ۶۴) همین تحلیل باشد. نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسب الحرام یبین فی الذریة» کسب حرام و آلوده، در نسل آینده ظاهر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص۱۷۳).در مجموع، وی لوازم سیاست گزاری‌های اقتصادی را از نظر اسلام در موارد ذیل خلاصه می‌کند:اصل مالکیت انسان‌ها در مقایسه با یک دیگر پذیرفته است؛ ولی تمام انسان‌ها در مقایسه با خداوند، امین و نایبند، نه مالک. مالکیت خصوصی، تا جایی است که به فقر و حرمان جامعه منجر نشود.مجموع اموال، متعلق به مجموع انسان‌ها است. مال، به منزله خون در عروق تمام جامعه است.مال، به منزله خون بدن و به مثابه ستون فقرات جامعه انسانی است.قرار دادن مال در اختیار سفیه، ممنوع است و صرف آن به نحو اسراف یا اتراف ناروا است.احتکار ثروت و اکتساء (پوشاندن)

نان، ممنوع است و جریان آن لازم است.جریان ناقص مال، ممنوع می‌باشد و دور کامل آن لازم است.جریان عمومی مال، گذشته از راه‌های پیش بینی شده در شرع مانند ارث و بخشش، همانا بر اساس تجارت با رضایت است؛ برخلاف تجارت بدون رضایت یا رضایت بدون تجارت: قمار و....۵. بررسی شاخصه‌های رشد صنعتی در مدینه فاضلهآیت الله جوادی آملی از دیگر شاخصه‌های پیشرفت مدینه فاضله را با بعد سیاست گزاری‌های صنعتی مرتبط می‌داند که لازم است نظام اسلامی در الگوی پیشرفت، به آن توجه کند.روندی که در مفهوم صنعت و صنعتی شدن لازم است، از صنایع دستی با قدمت چند هزار ساله را شامل می‌شود تا صنایع مصرفی و تولیدی کشاورزی، صنایع فضایی، هواپیمایی، الکترونیک و کامپیوترها «همچنین انقلاب صنعتی معاصر با محوریت میکروپروسورها، رایانه‌های پیچیده تر، روبوت‌ها، انتقال از طریق فیبر نوری، مهندسی ژنتیک و کاربردهای آن در کشاورزی، شیمی، انرژی و پزشکی و بهره گیری از میکروپروسورها و رایانه‌ها در پزشکی و آموزش و ارتباطات » (...رزاقی، ۱۳۷۰: ص ۵۱).پیش از بررسی انقلاب صنعتی در دوران معاصر، به دو انقلاب صنعتی گذشته و تأثیر آن در فرایند، نوع و شیوه تولید صنایع نیز می‌توان اشاره کرد که در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی و اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به وقوع پیوست.صنایع را می‌توان در تقسیم‌های مختلفی از جمله: الف. صنایع کوچک روستایی، صنایع کوچک شهری و صنایع بزرگ، ب. صنایع سبک و صنایع سنگین، ج. صنایع مصرفی (سبک یا سنگین) و صنایع تولیدی قرار داد (همان: ص ۱۳۰ و ۱۹۶).آیت الله جوادی نقش فرایند صنعتی در پیشرفت همه جانبه نظام اسلامی را با توجه به آموزه‌های قرآنی و قرائن آن در زندگی سلیمان نبی، نوح علیه السلام و ذوالقرنین بررسی می‌کند و این که فرایند صحیح صنعتی در سیره ائمه و پیشوایان دینی علیهم السلام مورد ترغیب است: «پیشوایان نظام اسلامی، عهده دار ترغیب به فراگیری کامل فرایند صحیح صنعتی و تعلیم کیفیت بهره برداری از آن می‌باشند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۱)؛ پس:۱. فراگیری، تحصیل، تحقیق و آموزش فرایند صحیح صنعتی، مد نظر نظام اسلامی است.۲. در عرصه عمل هم آموزش بهره برداری خوب و بهینه از صنایع در جهت رشد نظام اسلامی و رسیدن به اهداف آن، مورد سفارش است.آیت الله جوادی نمونه‌ای از رشد صنعتی در عصر حضرت سلیمان علیه السلام را این گونه مطرح می‌کند: «جریان ورود ملکه صبا به ساحت قدس سلیمان علیه السلام و مشاهده قصر ظریف شیشه‌ای و پندار آب و بالا زدن پوشش پا، شاهد بر پیشرفت صنعت معماری، هنری و صنعتی آن عصر است» (همان).وی، به طور خلاصه در باب شاخصه‌های پیشرفت صنعتی در نظام اسلامی به موارد زیر اشاره می‌کند:اصل فرایند صنعتی در حکومت اسلامی ممدوح و مورد ترغیب است.مهم‌ترین بهره درست از صنایع پیشرفته در هر عصر، عبارت است از نیازهای علمی و عملی مردم آن عصر.آنچه در قرآن یاد شده است، جنبه تمثیل دارد نه یقین؛ یعنی در قرآن، مثال بهره‌وری صحیح از صنعت بازگو شده است، نه این که استفاده درست از صنعت منحصر در همین چند مورد باشد.درباره الگوی صنعتی، صنعت کشتی سازی نوح علیه السلام الگویی برای ساخت و پرداخت هر گونه وسایل نقلی دریایی و زیر دریایی ـ اعم از وسیله نقلیه مسافر، بار و مانند آن ـ و نیز وسایل نقلی زمینی و هوایی به طور عام است. صنعت زره بافی حضرت داوود علیه السلام، الگویی برای شناخت هر گونه وسائل دفاعی خواه برابر تیر جنگی و مانند آن باشد و خواه برابر سموم شیمیایی و مانند آن و صنعت معماری و کارهای دستی و ظرایف هنری. نیز ساختن ظروف فلزی سلیمان علیه السلام نمونه‌ای برای ساختن هر گونه لوازم زندگی است که نیازمندی‌های فردی یا گروهی و همچنین نیازمندی‌های هنری و ادبی توسط آن برطرف می‌شود (همان: ص ۱۱۳).شناخت تسلیحات ـ حتی نوع کشنده و تخریبی آن ـ برای نظام اسلامی لازم است؛ اما از نظر آیت الله جوادی، تحقیق و آشنایی با انواع تکنولوژی پیشرفته، با استفاده از آن‌ها متفاوت است:استفاده از تکنولوژی در تمام امور سازنده و سودمند روا است؛ ولی بهره برداری از آن در امور تخریبی و تهاجمی و سوزنده و کشنده و تباه کننده زمین، دریا، هوا، گیاهان، جانوران، انسان‌ها، مناطق معمور و ...هرگز روا نیست. با این مسأله می‌توان فرق میان کادر صنعتی در مدینه فاضله که هدف حکومت اسلامی است را با کادر صنعتی کشورهای مهاجم و مخرب و مدعی تمدن بررسی نمود (همان: ص ۱۱۴).همچنین توجه به حفظ محیط زیست و حتی

توسعه و رونق فضای سبز و آبادانی کشور، از وظایف مورد توجه کارگزاران پیشرفت صنعتی می‌باشد. «صنایع تجربی موظفند در راستای تأمین سعادت و سلامت همه بشر جهت‌گیری کنند؛ چنان که مکلفند حقوق طبیعی هر موجود دیگر را اعم از دریا و آبزیان هوا و پرندگان و استنشاق کنندگان از آن و نیز هر پدیده طبیعی دیگر را رعایت نمایند و هرگز به هلاکت نسل رضایت ندهند» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۹۵).با رعایت این گونه موازین و رعایت حقوق دیگر موجودات است که حوزه فعالیت در تولیدات صنعتی «محدود به نقطه خاصی نیست؛ بلکه از اعماق دریاها تا اوج آسمان‌ها و فراخنای خشکی و صحرا میدان کار و تلاش است» (همان: ص ۱۵۴). از طرفی خداوند، زمینه هر گونه نوآوری و ابداع را برای ما فراهم ساخته است: خدای سبحان، همه مواد خام و لازم برای هر گونه ابتکار را در سفره سنت الهی قرار داده است و زمینه هر گونه صنعت بدیع و هر نوع نوآوری را در نهان بشر نهادینه کرده است، تا اصل کار از سادگی صدف به پیچیدگی گوهر بار یابد و از تکرار پرهیز شود و به سمت خلاقیت، جهت گیری شود» (همان: ص ۱۶۲).۶. بررسی شاخصه‌های رشد حقوقی درمدینه فاضلههمان طور که در بخش‌های قبل هم متذکر شدیم، آیت الله جوادی آملی معتقد است: «قوانین اسلامی و مسؤولان دینی، عهده دار تبیین و تحقیق رشد حقوق داخلی و بین المللی هستند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۴). سلاح‌های صنعتی و اقتصادی بدون صلاح حقوقی و اخلاقی، زمینه تباهی را فراهم می‌کنند و جنگ جهانی اول و دوم، گواهی بر صدق همین مطلب است. حقوق، مجموعه قواعد و مقرراتی است که به وسیله قوه مقننه وضع می‌شود تا روابط بین مردم یک جامعه را تحت نظم درآورد و از طرفی نظم عمومی را در جامعه مستقر می‌کند.حقوق، از لحاظ قلمرو حکومت و حدود تنظیم روابط، به دو دسته تقسیم می‌شود:[۳]حقوق داخلی (در داخل مرزها)حقوق خارجی یا بین الملل (در بین ملت‌ها و دولت‌ها)هر یک از این دو دسته نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند و در مجموع چهار نوع را تشکیل می‌دهند: ۱. حقوق داخلی خصوصی (روابط افراد با هم) ۲. حقوق داخلی عمومی (روابط افراد دولت) ۳. حقوق بین الملل خصوصی (اتباع کشورها با هم) ۴. حقوق بین الملل عمومی (روابط دولت ها). قصد ما، بحث تفصیلی درباره این‌ها نیست؛ اما باید دانست لازمه رشد حقوقی، توجه به همه ابعاد و زوایای حقوق داخلی و بین المللی است.در بُعد حقوقی آیت الله جوادی اصول و عواملی را برای سیاست‌گزاری در نظام اسلامی می‌شمارند:)جوادی آملی، ۱۳۷۸: صص ۱۱۶-۱۱۴).نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: (لاتَظلِمون و لاتُظلَمون) (بقره: ۲۷۹).رعایت عهدها و مواثیق بین المللی: سیره و روش ابرار است که وقتی عهدی می‌بندند، به آن وفا می‌کنند. از سوی دیگر، خدای سبحان مشرکان و کافران را به دلیل بی‌تعهدی و نقض عهد چنین نکوهش می‌کند: (الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم فی کل مره) (انفال: ۵۶).اهتمام حکومت اسلامی برای برقراری نظام تعهد و قانون و عمل به پیمان و احترام به میثاق، برای آن است که جامعه متعهد، از امنیت حقیقی برخوردار شود.به نظر این عالم فرزانه، امنیت در پرتو رعایت حقوق فراهم می‌شود. همچنین حقوق و رعایت آن، برای همه اقشار ضروری است و کسی اجازه ندارد با خوی استکبار و پیمان شکنی به برتری‌جویی و ایجاد اختلال در تعادل اجتماعی بپردازد، تا جایی که کفار نه به جهت بی‌ایمانی‌شان، بلکه به لحاظ عدم تعهد، مطرود و مورد مبارزه هستند (رک: توبه: ۱۲). وی، مشکل حقوق بین الملل را در پیمان شکنی زورمداران عصر حاضر معرفی می‌کند که در پی آن، سازمان بین الملل هم نارسا شده است.رعایت امانت و پرهیز از خیانت در اموال و حقوق: دستور خداوند، لزوم رعایت امانت و بازگرداندن آن به صاحبش است.(نساء: ۵۸) تأثیر احترام متقابل به امانت‌های یک‌دیگر در برقراری امنیت و آزادی در تأسیس مدینه فاضله کاملاً واضح است.زوایای رشد حقوقیاز زاویه‌ای دیگر، پیشرفت حقوقی را می‌توان در سه بعد نظری، اجرا (یا ضمانت اجرا) و نظارت هم در الگوی مدینه فاضله بررسی کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۸۸ و ۸۹).بُعد نظری: در جامعه دینی و نظام الهی، قانونگذار، معصوم و مصون از جهل و خطا است. او منفعت طلب و سودجو نیست، تا به سود افراد یا گروهی قانون وضع کند و در این قانون، عرب و عجم فرقی ندارند (مؤمنون: ۳۷). سیاه و سفید و سرخ تفاوتی با هم ندارند: «و أرسلتُ إلی الأبیض والأسود والأحمر» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۶، ص ۳۲۶) و انسان‌ها، مانند دندانه‌های شانه، یکسان و مساویند: «الناس سواء

کأسنان المشط» (همان: ج ۷۵، ص ۲۵۱).در بُعد اجرا: مجریان نخستین این قانون، انسان‌های وارسته و معصومند. در عصر غیبت نیز کارگزاران حکومت دینی، کسانی هستند که انگیزه حفظ قانون و عمل به آن را دارند و آن انگیزه، از همان اعتقاد و عبادت ایشان برمی خیزد. اگر بر اساس غفلت یا تغافل، شخص دنیاطلبی در جامعه دینی مسؤولیتی را عهده‌دار شد و آخرت را با دنیا معامله کرد، مؤمنان متعهد چنین جامعه دینی‌ای، او را خلع کرده و از قلمرو پیش‌کسوتان دینی طرد می‌نمایند.نقش مردم در رشد حقوقی: اسلام، برای این که نظام الهی از هر گزندی محفوظ بماند، مردم را نیز ناظر ملی معرفی کرده است. این گونه نیست که مردم، فقط مشمول قانون باشند و هیچ سمت دیگری نداشته باشند. اسلام، مردم را ناظر حسن اجرای قانون دینی و الهی قرار داده و امر به معروف و نهی از منکر را بر همه واجب کرده است. تذکر این نکته لازم است که قانون الهی، خود از منابع بسیار مهم حقوق و قانون‌گزاری در قوه مقننه است که اعمال نظارت بر رعایت موازین آن از سوی شورای نگهبان صورت می گیرد.از نظر آیت الله جوادی لازمه پیشرفت کشورهای جهان ـ به ویژه نظام‌های به اصطلاح توسعه یافته ـ صلح عادلانه جهانی یا رشد حقیقی بعد حقوقی در این جوامع است: «هرگونه توسعه جهانی خواه تجارت یا سیاست یا امور دیگر، در پرتو صلح عادلانه جهانی جلوه می کند، وگرنه توسعه آن امور، محصولی جز فساد و ناامنی ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۹۱).راه رسیدن به صلح جهانی، جلوگیری از تعدی به حقوق دیگران و منع از گسترش فساد جهانی است:به منظور صلح جهانی پایدار [که مورد تأکید اسلام است]، نه تنها نباید تن به تباهی ظلم داد و به آن مباهات کرد، بلکه باید جلوی هرگونه تعدی را گرفت، وگرنه فساد اولًا زمینه ضعف مراکز عبادی – فرهنگی را فراهم می کند و ثانیاً به گستره زمین و اهل آن می‌رسد (همان: ص ۱۸۰).از نظر وی، راه تأمین صلح عادلانه به کیفیت بهره وری از علوم عقلی کامل شده توسط اسلام برمی گردد:اسلام با تکمیل علوم عقلی، کیفیت بهره وری از آن‌ها را در تأمین صلح عادلانه جهانی بر عهده دارد. عناصر محوری علوم عقلی مانند کلام، حکمت، عرفان و ...را معرفت خدا و شناخت اسما و صفات علیای او تشکیل می‌دهد و سهم مؤثر ثقلین [قرآن و عترت] در طرح معارف، توسعه، تعلیل و تبیین آن، به طوری که از گزند اضلال، آسیب اغوا و خطر مغالطه مصون باشد (...همان، ص ۱۸۲).شاخصه‌های ذیل از جمع‌بندی مباحث رشد سیاست گزاری‌های مدینه فاضله در عرصه قانون و حقوق ذکر می‌شود:تبیین و تحقیق برای رشد حقوق داخلی و بین المللی، به واسطه «قوانین اسلامی» و از طریق «مسؤولان دینی» در مدینه فاضله صورت می گیرد.تساوی حقوق و رعایت قوانین برای همه اقشار مدینه فاضله، ضروری است.صلح جهانی پایدار (عادلانه) در قوانین مدینه فاضله مورد تأکید است.صلح جهانی عادلانه به کیفیت بهره گیری از علوم عقلی و تکمیل آن توسط اسلام بر می گردد.نتیجه گیریهمانطور که در هر کشوری رشد و پیشرفت از موضوعات اساسی است، در مدینه فاضله هم از مسائل محوری مد نظر نظام اسلامی می‌باشد. اما در این نظام، پیشرفت، سطحی، تک بعدی یا منحصر به رفاه دنیایی نیست؛ بلکه راه و سیاستی می‌باشد که با احکام و قوانین الهی آمیخته شده است. در الگوی مدینه فاضله که جمهوری اسلامی ایران به آن توجه دارد، رشد در تمام ابعاد آن، فقط با محوریت رهبری و مدیریت الهی او پیگیری می‌شود. سپس می‌توان این پیشرفت را با یاری کارگزاران و مدیران شایسته، در ابعاد متعددی ـ اعم از حوزه‌های فرهنگی و زیر مجموعه‌های آن، ابعاد حقوقی و شاخه‌های آن و در بخش اقتصادی و صنعتی و مسائل مرتبط با آن ـ در جامعه و نظام اسلامی ایجاد کرد. در واقع، اسلام و الگوی مدینه فاضله، از این‌گونه محورهای اساسی حیات متعالی بشریت در حوزه‌های مرتبط با مسؤولیت اجتماع و حکومت غافل نیست؛ لذا نظام اسلامی ایران هم با محوریت ولایت فقیه در عصر غیبت، در تمام این ابعاد، پیرو نظام رشد یافته در مدینه فاضله با محوریت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یا انسان کامل خواهد بود.--

------------------------پی نوشت:[۱]. در تبیین درست و توسعه یافته مثالی می زنند : «خدا است که برای شما دریا را مسخر کرد، تا کشتی به امر او در آن، جاری شود و از فضل خدا طلب کنید شاید شکر نعمتش را به جا آرید...».[۲]. اشاره به حدیثی از امام باقر علیه السلام. ر.ک: کلینی، پیشین: ص ۳۱۶.[۳]. جهت آگاهی ر.ک: واحدی، ۱۳۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴.منبع:

www.entizar.ir

زندگانی مهدی(عج) و نواب خاص حضرت

۵۳:

زندگانی امام مهدی(عج) و نواب خاص آن حضرتمولف: یوسف درودگر

نام: حضرت مهدی(عج) یک نام مخصوص دارند. ایشان همنام پیامبر (م ح م د) می باشند حتماً سوال می کنید چرا حروف این اسم جدا جدا نوشته شد. جواب این سوال این است که اولاً حضرت عبدالعظیم حسنی که قبر شریف او در شهر ری می باشد از امام دهم اما علی النقی(ع) نقل می کند که حضرت فرموند :« جایز نیست نام امام زمان(عج(بده شود تا زمانیکی ظهور بفرمایند» ثانیاً چون در زمان غیبت صغری نباید امام شناخته می شدند بنابراین کسی نام مخصوص آن حضرت را به زبان نمی آورد.

ناشر: یاس بهشتتیتراژ:۵۰۰۰ هزار جلدقیمت:۱۶۰۰ تومانشابک: ۶- ۱۵- ۹۹۱۶- ۹۶۴ نام، لقب و کنیه امام زمان(عج)نام: حضرت مهدی(عج) یک نام مخصوص دارند. ایشان همنام پیامبر (م ح م د) می باشند حتماً سوال می کنید چرا حروف این اسم جدا جدا نوشته شد. جواب این سوال این است که اولاً حضرت عبدالعظیم حسنی که قبر شریف ا و در شهر ری می باشد از امام دهم اما علی النقی(ع) نقل می کند که حضرت فرموند :« جایز نیست نام امام زمان(عج(بده شود تا زمانیکی ظهور بفرمایند» ثانیاً چون در زمان غیبت صغری نباید امام شناخته می شدند بنابراین کسی نام مخصوص آن حضرت را به زبان نمی آورد.القاب ایشان: القاب آن حضرت بسیار است که معروفترین آنها عبارتست از :« مهدی، حجت، صاحب الزمان، صاحب الامر، منتظر، منظر، قائم» لقب را با توجه به معنا قرار می گیرد.کنیه امام: کنیه در فرهنگ عربی آن است که به اَب (پدر) و اُم(مادر) نسبت داده شود. مثلًا امام علی را ابا الحسن می گفتند چون پدر امام حسن (ع) بودو معمولاًـ نام فرزند بزرگ را می گفتند بنابراین به امام علی ابوالحسین نمی گویند. و یا به مادر حضرت عباس و برادران دلیرش ام البنین یعنی مادر جوانان، تنها کنیه آن حضرت اباصالح است. لازمه ی آن این نیست که آن حضرت پسری به نام صالح داشته باشند ، اباصالح یعنی کسی که صلاح و خوبی فراوانی دارد تا آن جایی که گویی صالح از او متولد می شود.ولادت آن حضرت (ع): امام زمان (ع) در شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا متولد گردید.پدر بزرگوار: امام حسن عسگری(ع)، امام یازدهم ما شیعیان می باشد که در سال ۲۳۲ هجری در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول در شهر مقدس مدینه به دنیا آمد و در ۲۲ سالگی به امامت رسید . مدت امامت آن امام گرامی را ۶ سال گفته اند و در سال ۲۶۰ هجری در سن ۲۸ سالگی هنگام نماز صبح به شهادت رسید و در کنار قبر پدرس در سامرا مدفون گردید . همن جا که اکنون به نام حرم عسگرین زیارتگاه شیعیان جهان است. در این هنگام حضرت مهدی(عج) ۵ ساله بودند.اما مادر گرامیشان: نرجس در واقع همان ملیکه یا ملیکا دختر یشوعا(پسر قیصر روم) بوده است، بقدری این بانو با فضلیت و دارای معنویت می باشد که «حکیمه خاتون» دختر امام جواد(ع) و خواهر امام هادی(ع) و عمه امام حسن عسگری(ع) وی را سرآمد و رور خاندان خویش و خود را خدمتگزار وی می نامید. نرجس در سامرا در کنار قبر امام حسن عسگری(ع) به خاک سپرده شد در این هنگام حضرت مهدی(عج) شش ساله بوده اند.سرگذشت نرجس خاتون(ع): بجاست سرگذشت آن بانوی گرامی را از زبان خود او بشنویم که می گوید: « شبی در عالم خواب دیدم که حضرت عیسی(ع) و وصی او شمعدان و تعدادی از حواریون آن حضرت در قصر جدم جمع شده اند و منبری از نور نصب کرده اند، هما ن موقع پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) با وصی و دامادش حضرت علی ابن ابیطالب(ع) و جمعی از امامان و فرزندان ایشان قصر را به قدوم خود منور ساختند. در آن هنگام حضرت عیسی(ع) به رسم احترام به استقبال پیامبر اسلام (ص) شتافت و دست در گردن مبارک آن جناب درآورده بعد حضرت محمد(ص) خطاب به عیسی (ع) فرمودند: یا روح الله آمده ایم که ملیکا فرزند وصی تو شمعون را برای این فرزند سعادتمند خود

خواستگاری کنیم و اشاره کرد به ماه آسمان امامت و خلافت حضرت امام حسن عسگری(ع)، آن وقت حضرت عیسی(ع) به شمعون نگاه کرد و فرمود:شرافت دو جهانی به تو روی آورده است با این وصلت با میمنت و مبارک موافقت کن ، شمعون هم گفت: موافقم. بعد از آن حضرت محمد مصطفی(ص) بالای آن منبر نورانی رفتند و خطبه ای را قرائت فرمودند و مرا برای فرزند گرامی ایشان امام حسن عسگری (ع)تزویج نمودند. وقتی آن شب از خواب شیرین برخواستم. موضوع را برای پدر و جدم نقل نکردم، اما بعد از آن شب چنان قلبم از محبت امام حسن عسگری(ع) موج می زد، که از خوردن و آشامیدن باز ماندم و کم کم لاغر و زنجور شده بودم. خلاصه: جدم به من گفت:نور دیده ام از چه مشکلی رنج می بردی و در دل چه نهان داری؟ به من بگو تا خواسته ات را برآورده کنم. من نیز ا ز فرصت استفاده کردم گفتم: پدرجان از تو یک خواهش دارم و آن اینست مسلمانانی که در حکومت تو اسیر شده اند و در قید و بند زندان تو گرفتار آمده اند، آزاد نمایی امید است حضرت عیسی (ع) و مادرش حضرت مریم(س) مرا شفا دهند. پدرم نیز تقاضای مرا پذیرفت و من نیز به ظاهر اظهار بهبودی کردم و کمی غذا خوردم.پدر از این واقعه خشنود گردید. شبی دیگر بعد از این ماجرا در خواب دیدم که حضرت فاطمه زهرا(س) با حضرت مریم(س) و حوریان بهشتی به دیدن من آمده اند. حضرت مریم(س) رو به من کرد و با اشاره به حضرت زهرا(س) گفت: این خانم بانوی بانوان جهان و مادر شوهر تو است. من از خوشحالی دامن او را گرفتم و گریه کردم و از اینکه امام حسن عسگری(ع) به دیدن من نمی آید به او شکایت کردم. خانم فرمودند: علیت اینکه فرزندم به دین تو نمی آید اینست که تو در مذهب نصاری هستی اگر می خواهی خدا عیسی (ع) و مریم(س) از تو خشنود باشند و میل داری فرزندم به دیدنت بیاید به یگانگی خداوند و اینکه محمد(ص) پدر من خاتم پیامبران است گواهی بده. در آن حال بالافاصله و از روی محبت و ارادت بر یگانگی خدا و به محمد(ص) خاتم پیامبران گواهی دادم. آنگاه حضرت زهرا(س) مرا در آغوش گرفت و به این ترتیب حالم خوب شد. سپس فرمود اکنون منتظر فرزندم حسن عسگری(ع) باش که او را نزد تو خواهم فرستاد. وقتی آن شب از خواب برخاستم شوق بسیار زیادی برای دیدن امام حسن عسگری(ع) در دل خود حس می کردم. شب بعد اما حسن عسگری(ع) را در خواب دیدم و در حالیکه از گذشته شکوه کردم گفتم: ای محبوب من چرا به دیدن من نیم آمدی؟ امام (ع) در جواب فرمودند: علیت اینکه به دین تو نمی آمدم مذهب سابق دین تو بود. اکنون که اسلام آورده ای هر شب به دینت خواهم آمد. از آن شب تا کنون شبی نیست که وجود نازنینش را در خواب نبینم .بالاخره شبی دیگر در عالم خواب امام(ع) را زیارت کردم امام (ع) به من فرمودند: فلان روز جدت قیصر، لشگری برای جنگ با مسلمانان خواهد فرستاد، تو به طور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده ای از کنیزان از فلان راه بیا. دستور امام(ع) را مو به مو اجرا کردم و در همان روز به اسارت سربازان اسلام درآمدم و مرا نزد امام هادی(ع) پدر امام حسن عسگری(ع) بردند. امام هادی(ع) از من پرسید: عزت اسلام و شرف خاندان پیامبر را چگونه دیدی؟ جواب دادم: درباره ی چیزی که شما زا من داناتر می باشید چه عرض کنم. امام (ع) فرمودند: می خواهم ده هزار دینار یا مژده ی خوشحال کننده ای به تو بدهم ، تو کدام یک را انتخاب می کنی؟ امام فرمودند: تو را مژده به فرزندی می دهم که پادشاه مشرق و مغرب می شود و زمین را از عدل و داد پر می کند.عرض کردم: این فرزند از چه شوهری خواهد بود؟ فرمود: از همان کس که پیامبر اسلام در فلان شب و فلان ماه تو را برای او یعنی پسرم حسن خواستگاری کرد. گفتم: فرزند دلپذیر شما؟ فرمود: او را می شناسی؟ عرض کردم: نیست که او به دیدن من نیامده باشد . این بود آشنایی من با خاندان پیامبر گرامی اسلام(ص) ، آربی به درستی دست تقدیر الهی نرجس را از روم به عراق آورد و مادر امامی قرار داد که دنیای اسلام به وجود او افتخار می کند.نحوه تولید حضرت مهدی (عج) حکیمه خاتون، در خصوص تولید حضرت مهدی(عج) جنین می گوید:« امام حسن عسگری(ع) به سراغ من فرستاند و فرمودند عمه جان! امروز افطار خود را در خانه ی ما انجام بده زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند به زودی در همین شب حجت خویش را برای خلق روی زمین به وجود می آورد» گفتم:« مادر او کیست» فرمودند:«نرجس» گفتم: «فدایت، من اثر بارداری در او نمی بینیم!»

فرمود: « مطلب همان است که گفتم ، امشب مهدی موعود(عج) به دنیا می آید» آنگاه نزد نرجس رفته، پس از سلام و احوالپرسی به وی گفتم:«تو سرور من و سالار خانواده ام هستی! امشب خداوند به تو فرزندی عطا خواهد کرد که سید دنیا و آخرت خواهد بود» خلاصه مهدی از نرجس به دنیا آمد. مولودی که سر به سجده گذاشته بود و پروردگارش را حمد می گفت و نرجس به آن کودک لبخند می زد.شمایل و سیرت امام مهدی(عج):شمایل و ویژگی آن حضرت با دقت تمام از زبان پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) بیان شده است. شاید به این علت بوده که جلو هر کسی را که قصد داشته ادعای مهدویت بکند بگیرند.خلاصه از خصوصیات حضرت مهدی(عج) که از مجموع روایات برداشت شده است عبارتست از •:از نظر سن پیر و در قیافه و چهره جوان است به طوری که هر کس او را نگاه می کند مردی چهل ساله یا کمتر می داند •.رنگش سفید و به سرخی مایل است •.خالی در گونه ی راستش می باشد که کوچک و مشکی می باشد •.صورتش نورانی و خوش چهره و زیباست •.دندانهایش به سفیدی برف است •.طاووس اهل بهشت است •.رنگ چشمانش سیاه است •.بوی او از مشک خوشتر است •.ابروهایش باریک و به هم پیوسته است •.پیشانی او بلند است •.بدنی نیرومند دارد •.قدش نه بلند و نه کوتاه است بلکه قامتی متوسط دارد •.از اولاد پیامبر و فاطمه و نسبش به امام حسین(ع) می رسد •.او از بنی هاشم بوده و ستاره درخشانی در میان اهل بیت •.دانشمندترین، با تقواترین، پرتحمل ترین، شجاعترین و بخشنده ترین مردم است •.مال بسیار به مردم می بخشد و در تقسیم اموال عدالت را رعایت می فرماید •.از پدر و مادر بر مردم مهربان تر است •.چشمش می خوابد ولی دلش نمی خوابد •.شیطان در خواب و بیداری به او راه ندارد •.بر قبایل مشرکین پیروز می شود •.از ستمکاران انتقام می گیرد •.خونخواه خون به ناحق ریخته ی اولیاء خدا از جمله امام حسین(ع) و مادرش حضرت فاطمه(س) است •.او وارث هر علمی و مسلطی به هر دانشی است •.تمام امور در اختیار اوست و برای هر شهری و هر جایی که صلاح بداند فرمانده ای از طرف خود تعیین می کند •.او خاتم امامان و حجت باقی است و دیگر بعد از او حجتی نخواهد آمد •.او یاری گر دین و قرآن است.آیا وحی به ایشان می رسد؟از امام محمد باقر(ع) سوال شد آیا به مهدی (عج) وحی می شود؟ فرمودند : همچنان که به مریم دختر عمران و به مادر موسی وحی شد، چگونه می شود که به ایشان از جانب خدا وحی برسد و به قائم (عج) نرسد.یاران امام زمان (عج)امام علی (ع) یاران امام (ع) همگی جوان هستند و پیر در میان آنها وجود ندارد، مگر فقط به مقدرا سرمه ای در چشم و نمک در غذا و کمترین چیز در میان غذا نمک است.تعداد یاران امام (عج)رسول گرامی اسلام (ص) می فرمایند یاران مهدی موعود سیصد و سیزده نفر مرد هستند که به تعداد اصحاب بدرند. امام محمد تقی(ع) امام نهم شیعیان می فرمایند: سیصد و سیزده نفر مرد از جاهای دور روی زمین به نزد او جمع می شوند . آن وقت به اذن خدا خروج می کنند و از دشمنان خدا آن قدر به قتل می رسانند که خدا راضی شود.گنج های طالقان:امام صادق(ع) می فرمایند: گنجینه ای در طالقان هست که نه طلا و نه نقره است بلکه مردانی هستند که دلهایشان مانند پاره های آهن در میان ایشان مردمانی هستند که شبها نمی خوابند از اول شب تا آخر آن به نماز می ایستند. ایشان پارسیان شب و شیران روزند. خلایق را به شهادت کلمه طیبه دعوت میکنند و خود آرزوی شهادت در راه خدا را دارند.زنان یاری کننده ی آن حضرت (ع):در آن هنگام که جهان مادی برای زن هیچ ارزش و حق و حقوقی قائل نیست مسلمانان با ارج نهادن برای برگ زرین آفرینش و به خدمات ارزشمند او سعی به آن دارند تا زن را به جایگاه اصلیش که همان برابری حقوق او با مردان است بر می گردانند . امام صادق(ع) در خصوص حضور زنان در عصر ظهور حضرت مهدی(عج) چنین می فرمایند: همراه با مهدی موعود(عج) سیزده نفر زن هستند آنها مجروحان را مداوا و از بیماران نگهداری و پرستاری می کنند. همچنان که در زمان پیامبر(ص) چنین بودند»یاران مهدی اهل کجا هستند:صاحب کتاب منتخب التواریخ ذیل نام قبیله و شهدای اصحاب حضرت مهدی(عج) را ذکر است از این روایت اینگونه استفاده می شود . بسیاری از یاران و سربازان آن حضرت (عج) ایرانی هستند ۲۴ نفر از طالقان، ۱۸ نفر از قم، ۱۲ نفر از جرجان، ۸ نفر از نیشابور، ۷ نفر از ری، ۵ نفر از طوس، ۴ نفر از

همدان، ۲ نفر از سبزوار، و تعدایـد نیز از شـهرهای اصـفهان، کرمـان، قزوین و اطراف قم از یـاران آن حضـرت هسـتند.امـام محمد باقر(ع) فرمودند: اصحاب قائم(عج) سیصد وس یزده نفرند که از عجم هستند . رسول اکرم(ص) فرمودند: و وزارای مهدی (عج) از عجـم هـا هسـتند و هیـچ فرد عربی در بیـن آنـان نیسـت وزرای آن حضـرت گرچه عجمنـد ولی عربی تکلم می کننـد و بهـترین و مخلصـین وزرا هسـتند.شـهر قم:امام علی(ع) فرمودند: در آن هنگام شـهر قم است که سالمترین شـهرهاست آن شهر را زهرا نیز می گوینـد و آن شــهری کـه از آن یـاران کسـی کـه بهـترین مردم اسـت بیرون می آینـد. امـام حسـن عسـگری(ع) می فرمایـد: پیـامبر اکرم٠ص) در شب معراج از جبرئیل درباره ی شـهر قم سوال کرد. جبرئیل گفت: اینجا شـهری بنا خواهـد شـد و بندگان مؤمن خدا در آنجا جمع می شونـد و امیـدوار به محمـد(ص) و شـفاعت او در قیامت برایشان هم و غم و مکاره وارد شونـد سوال شـد پس چه وقت انتظار فرج خواهنـد داشت. فرمود: هرگاه آب بر روی زمین ظاهر شود امام صادق(ع) قم را قم گفتنـد چون اهل قم با قائم آل محمد(ص) قیام می کند و به یاری پشتیبانی آن حضـرت می روند . شـهر قم شـهر ما و شـهر شـیعیان ماست . شـهری است پاکیزه و مقـدس و مطهر که ولایت و دوستی ما و اهل بیت ما را قبول کرده است. هیـچ جباری ظالمی به آنجا قصد بد نخواهد کرد. اهل قم انصار و یاران قائم ما و رعایت کنندگان حقوق ما هستند. آنگاه سر مبارک خود را به سوی آسمان کرد و فرمود: خداوندا! اهل قم را از هر فتنه و بلاـ نگهـداری و آنهـا را از هلاـکت نجـات ده.سـاخت مسـجد جمکران به سـفارش امام زمان(عـج):در حـدود پنج کیلومتری جنوب شـرقی شـهر قم مسـجدی به نام حضـرت صاحب الامر(عج) مشهور است و آن را شیخ حسن مثله جمکرانی به امر حضـرت حجت – اواحنا فداه– بنا نموده. این مسـجد به سفارش امام زمان (عج) ساخته شده و از آن زمان محل عبادت و راز و نیاز مشـتاقان آن حضـرت بوده و بارها وجود مقـدس امام زمان (عـج) مشاهـده شـده است.در روایت آمده است که حضـرت (عج) می فرماید: هرکس دو رکعت با اعمال آن در مسجد جمکران، بجا آورد مثل آن است که در خانه کعبه خوانده است. و طریقه خواندن نماز زمان (عـج) ذیل وظیفه ۷۵ از وظایف منتظران آمـده است.نعمت فراوان در عصـر امام زمان(عج)رسول اکرم (ص) می فرمایند امت من در زمان مهـدی(عـج) از نعمت های فراوانی که پیش از آن مثل آن را ندیـده اند بهره مند می شوند. آسـمان برایشان می بارد و زمین نباتات خود را می رویاند ، چشـمه ها جاری می گردند و محصولات دو برابر خواهد بود در آن وقت مرغان در آشیانه ها و ماهیان در دریاها بچه می آورنـد و از این نعمت ها همه امت (چه بـدکار و چه نیکوکار) اسـتفاده می کنـد. امام حسـین(ع) در سخنی شبیه به سـخن پیامبر اکرم(ص) چنین می فرمایند:«برکت از آسـمان به زمین فرو می بارد بطوریکه به اراده خداوند درختان همیشه میوه خواهند داشت و میوه زمستان در تابستان و میوه تابستان در زمستان خورده می شود.انواع غیبت: غیبت صغری «کوتاه» و کبری«طولانی»در حـدیثی از امام صادق(ع) آمده است:«لّلقائِمِ غَیبتانِ اِحداهُما طویله و الاُخری قَصـیرهُ» : یعنی : قائم دو غیبت دارد یکی طولاـنی و دیگری کوتـاه ، امـام صـادق(ع) در ادامه این حـدیث می فرماینـد:« در غیبت کوتاه جایگاه آن حضـرت را شـیعیان خـاص او می داننـد و در غیبت دوم که طولانی است از جایگاه او کسـی خبر نـدارد و به جز خواص از یاران دینی او» و همچنین در حـدیث دیگری از امـام صـادق(ع) چنیـن آمــده است:«یکی از غیبتهـا آنقــدر طولاـنی می شـود کـه بعضــی می گوینـد او مرده است».غیبت صـغریامام مهدی(عج) هنگام وفات پدرش امام حسن عسـگری(ع) یعنی سال ۲۶۰ هجری قمری ۵ ساله بود که از دیده ها پنهان شـد و این غیبت تا سال ۳۲۹ هجری قمری ادامه پیـدا کرد که به آن غیبت صـغری می گوینـد. در این زمان اکثر مردم از ملاقات امامشان محروم بودنـد و عـده معدودی که نایب او نامیده می شوند با او در تماس بودند و مشـکلات مردم را از طریق امام حل می کردنـد. تقاضای کتبی مردم توسط خود امام پاسـخ داده می شـد که اصـطلاحاً به آن توقیع می گویند. طبق تاریخ یکه نقل شد غیبت صغری ۶۹ سـال به طول انجامیـد و نایبان خاص امام در این زمان چهار نفر بودنـد که آنها را نواب اربعه می گفتنـد و به عنوان رابط امام با مردم انجام وظیفه می کردند.عثمان بن سـعید عمری: وی اولین نایب خاص امام زمان بوده است در روایت است که او در سن یازده سالگی در خدمت امام هادی(ع) بوده و از افراد مورد اطمینان و امین بوده است بعد از شهادت امام هادی(ع) و

انتقال امامت به امام حسن عسگری(ع) عثمان بن سعید هم در جرگه اصحاب وفادار آن حضرت در می آید. بعد از شهادت امام حسن عسگری(ع) و آغاز امامت حضرت مهدی(عج) و شروع دوران غیبت صغری این افتخار را پیدا کرد که به عنوان اولین نایب امام (عج) برگزیده شد مدت نیابت عثمان بن سعید به طور دقیق مشخص نمی باشد ولی آنچه مسلم است همانطور که ذکر گردید حیات سه امام عزیز شیعیان را درک کرده است.نواب اربعه و مشخصات آنان: همانطور که گفتیم نواب اربعه امام زمان (عج) چهار نفر بودند که به اختصار هر یک را معرفی می کنیم:محمد بن عثمان: او دومین نایب خاص امام زمان (عج) بوده است محمد به عثمان بن سعید «نایب اول» می باشد بعد از وفات عثمان بن سعید نامه ای از طرف امام زمان به محمد بن عثمان رسید که مضمون آن چنین است:«بدرستیکه ما از خداییم و بازگشت ما به سوی اوست. پدر تو سعادتمند زندگی کرد و در حالیکه پسندیده بود وفات یافت . خداوند او را رحمت کند و با اولیائ و سادات علیهم السلام محشور گرداند. پدر تو کسی بود که همیشه در امر ائمه اطهار و امور دین و آنچه که مورد تقرب او بسوی خدای بزرگ بود تلاش می کرد. اکنون تو و ما مصیبت زده ایم. خداوند اجر تو را زیاد کرده و صبر نیکو در مصیبت او به عطا نماید از کمال سعادت پدر این بود که مثل تو فرزندی را خداوند به او عطا فرمود تا قائم مقام او باشی و برای او طلب آمرزش کنی. از خداوند می خواهم که تو را یاری فرماید و توفیق به تو عطا نموده و تو را حافظ و نگهبان باشد و در نامه ی دیگری که از طرف امام زمان انشاء شده است آمده است خداوند پسر«عثمان بن سعید» را حفظ کند او در زمان پدرش نیز مورد اعتماد ما بود پسرش نزد ما مانند خود اوست و در جای وی نشسته است آنچه از ما بگوید گفته ماست و به فرمان ما عمل می کند» . به این ترتیب محمد بن عثمان به عنوان دومین نایب خاص امام زمان(عج) انتخاب گردید و از سال ۲۶۶ تا سال ۳۰۵ هجری قمری تقریباً مدت ۴۰ سال نیابتش به طول کشید.حسین بن روح نوبختی: وقتی محمد بن عثمان عروج خود به ملکوت را احساس کرد با اجازه و اشاره امام زمان (عج) حسین بن روح نوبختی را پس از خود به عنوان سومین نایب خاص حضرت مهدی(عج) معرفی کرد. ام کلثوم دختر محمد بن عثمان نقل می کند:« حسین بن روح نوبختی چند سال قبل از فوت پدرش وکیل او بوده است و در امور او نظارت داشت و اسرار دین را از محمد بن عثمان به شیعه می رساند و از افراد مورداطیمنان به شمار می رفته است.

دولت اسلامی زمینه ساز انتظار

دکتر ابوذر یاسری*

به فرمایش امامان معصوم ع)، قائم اهل‌بیت مهدی(ع) است که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد.[۱] انتظار ظهور یعنی انتظار تحقق حق و عدالت انتظار آمدن مصلح موعود و منجی عدالت‌گر و انتظار برای همهٔ علامت‌ها و نشانه‌های ظهور. منتظر واقعی به سبب عشق و ارادت به مولای خویش همهٔ رنج‌ها و دردهایش را به فراموشی می‌سپارد تا هر لحظه خود را بیشتر برای واقعهٔ عظیم و ناگهانی ظهور آماده کند. امام صادق ع) فرموده‌اند: «به درستی که ما را دولتی است که خداوند هر وقت بخواهد آن را (روی کار) می‌آورد، هر کس دوست می‌دارد از اصحاب قائم ع) باشد باید که انتظار بکشد، از گناه پرهیز کند و با اخلاق پسندیده رفتار نماید. پس هر گاه از دنیا برود و قائم ع) به‌پا خیزد، پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد».[۲] در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده است که «برترین عبادت مؤمن، انتظار فرج داشتن از خداوند است».[۳ شیعیان تا سال ۲۶۰ ق. که حضرت امام حسن عسکری(ع) به شهادت رسیدند، مستقیماً و یا از طریق نمایندگان و افراد مورد اطمینانشان به امامان معصوم(ع) دسترسی داشتند، امّا در دوره غیبت، لزوماً با این پرسش مواجه می‌شوند که، آیا غیبت امام معصوم و حجّت خدا به مثابه رفع تکلیف از مسلمانان و به‌خصوص شیعیان است؟ برخی از علمای شیعه کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کرده‌اند؛ از جمله مرحوم صدرالاسلام همدانی که در کتاب خویش[۴] تکالیف مردم در عصر غیبت

را تشریح کرده است. همچنین مرحوم آیت‌الله موسوی اصفهانی، در اثر گران‌سنگ شان[۵] وظایف بسیاری را برای منتظران برشمرده است. براساس این وظایف است که باید بگوییم تکلیف در عصر غیبت رفع نمی‌شود، بلکه براساس مقتضیات زمان و با تکیه بر قرآن، سنت نبوی(ص) و سیره اهل‌بیت(ع) تعیین و مشخص می گردد.اکنون که تکلیف در عصر غیبت رفع نمی شود، پرسش دیگر این است که زندگی اجتماعی منتظران در روزگار غیبت چه نظامی می یابد و چه راه هایی پیش روی آنان قرار دارد؟ آیا انتظار، پذیرش حکومت های موجود را که غیرعادی و ظالمانه است، ایجاب می‌کند تا پس از فراگیری عالم از ظلم و ستم، و گسترده شدن شب بیداد، خورشید عدالت بردمد یا آنکه راه دیگری برای حیات اجتماعی در دوران غیبت متصور است؟اگر پاسخ به این پرسش منفی است، راه دیگر، یعنی تأسیس دولت اسلامی در عصر غیبت، چه نیازها و ضرورت هایی را به همراه دارد؟ به عبارت دیگر، انتظار چه گونه بایدها و نبایدهایی را برای زندگی اجتماعی دوران غیبت ایجاب می کند؟شاخصه اصلی و کلیدی انتظار امام غایب(ع) که در بیانات مختلفی از منتظران خواسته شده، تحقق احکام اسلام در عمل فرد و اجتماع است. با نظر به کیفیت احکام اسلامی که برخاسته از آیات و روایات است، روشن می شود که اجرای این احکام بدون تشکیل حکومت اساساً امکان‌پذیر نمی باشد. براهین عقلی نیز تأسیس دولت را واجب و ضروری اثبات می کنند. از همین رو، دلایل قائلان به تعطیلی حکومت در دوران غیبت معصوم غیر قابل قبول است.علاوه بر دلایل بنیادین فوق، فرمایشات متعددی نیز از امامان معصوم(ع) بر ضرورت تشکیل دولت اسلامی تأکید دارد. همچنین بخشی از روایات متعلق به امام دوازدهم(ع) درباره زمینه‌سازان ظهور، به‌ویژه حکومت و نهضتی است که مقدمات حکومت آن حضرت(ع) را فراهم می‌کنند.با توجه به مجموعه مباحث، باید گفت که در دنیای فعلی اگر از آن دسته که فراگیرشدن شب ظلمت را از شرایط ظهور می دانند نباشیم، نمی توانیم وجوب و ضرورت تشکیل دولت اسلامی مقتدر و نیرومند را نپذیریم. زیرا این اعتقاد منافی هرگونه زمینه سازی و آماده نمودن شرایط می باشد. امروز، سرنوشت ملت‌هایی که به این وظیفه مهم قیام نکردند و هر روز بر سر اهداف و مطامع دشمنان اسلام قربانی می شوند، روشن ترین دلیل پیش روی ماست.تمجید دولت زمینه ساز ظهور در روایات اهل بیت(ع)علاوه بر آنچه دربارهٔ ضرورت ها، و ردّ موانع تأسیس دولت اسلامی در عصر غیبت امام(ع) گفته شد، دلایل دیگری مبنی بر وجود و تأیید دولت اسلامی در قبل از ظهور امام(ع) وجود دارد. این روایت‌ها که صورتی پیش‌گویانه دارد، اما حقیقی است، به نحو عملی اولاً، برداشت های مبنی بر منع تأسیس دولت را رد و ثانیاً، بر لزوم و وجوب اقدام در جهت تأسیس چنین دولتی تأیید می‌کند. از این روایات با تعبیر «ممهّدون؛ زمینه‌سازان» یاد می‌کنیم. به نظر عالم و محقق ارجمند، شیخ علی کورانی: «کلیه منابع روایی شیعه و سنّی پیرامون حضرت مهدی (ع) اتفاق نظر دارند که آن بزرگوار، بعد از قیام و نهضتی مقدماتی که برایش به وجود آمده، ظهور می کند... روایات بی‌شماری در منابع شیعه وجود دارد که به‌طور عموم دلالت دارد که قبل از ظهور آن حضرت، حکومت، یا نهضتی مبارز و انتقام گیرنده به‌پا خواهد شد.[۶]به عنوان نمونه، امام صادق(ع) در تفسیر آیهٔ شریفه: «بعثنا علیکم عباداً لنا اولی بأس شدیدٍ»[۷]؛ فرمودند: خداوند، گروهی را پیش از ظهور قائم(ع) برمی انگیزد که هیچ دشمنی را از خاندان پیامبر(ص) فرا نمی خوانند، مگر اینکه او را به قتل می رسانند» و سایر روایاتی که بر مهیاشدن مقدمه و زمینهٔ ظهور آن حضرت(ع) به وسیله نیروی نظامی و تبلیغاتی جهانی دلالت دارد.بنا بر آنچه گفته شد، روایات زمینه‌سازان ظهور به سه دسته قابل تقسیم است:۱- روایاتی که حاکی از روی کار آمدن یاران درفش های سیاه است که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند؛۲- روایات مربوط به حکومت یمنی که فقط در منابع شیعه وارد شده است؛۳- روایاتی که از ظاهر شدن زمینه سازان ظهور- بدون تعیین اشخاص- حکایت می‌کند.دولت ایرانی عصر غیبت؛ زمینه ساز ظهور: در میان سه دسته روایات زمینه سازان ظهور، دسته سوم به‌طور عموم بر دولت ایرانی اشاره دارد که قبل از ظهور امام(ع)، زمینه های پذیرش و ظهور حضرتشان را فراهم می‌کنند. بر اساس روایات، حکومت ایرانی مذکور، به دو مقطع و مرحله مشخص تقسیم می شود:مرحله اول، آغاز قیام آنان به رهبری مردی از قم؛ کسی که حرکتش سرآغاز امر ظهور حضرت مهدی (ع) است. چنان‌که بر اساس روایات،

«آغاز نهضت آن حضرت از ناحیه مشرق زمین است».[۸]مرحله دوم، آشکار شدن دو شخصیت در بین آنان، به نام «سید خراسانی» و فرمانده نیروهای آن حضرت، جوان گندم‌گونی که نامش «شعیب بن صالح» است.[۹]نقش این دولت اسلامی نیز، با توجه به حوادث و پیشامدهای عصر غیبت، بر اساس روایات به چهار مرحله زیر قابل تقسیم بندی است:۱. آغاز نهضت – توسط مردی از قم –تا ورود به جنگ؛۲. ورود به جنگی طولانی تا تحمیل خواسته هایشان بر دشمن؛۳. رد کردن خواسته های اولیه خود و قیام همه جانبه علیه دشمن؛۴. سپردن زمام حکومت به دست توانای امام (ع) و شرکت در قیان آن حضرت (ع).نویسنده کتاب «عصر ظهور» می نویسد: «روایات دلالت دارد که سید بزرگواری از ذریه اهل بیت(ع) پیش از ظهور حضرت قائم(ع) حکومت می کند و مقدمات دولت آن حضرت را فراهم می نماید... اهل سازش و رشوه گیری نیست، ... احتمال دارد مراد از او امام خمینی(ره) باشد».[۱۰]--*

عضو گروه مطالعات جهان اسلام[۱] علامه محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۱، ص ۱۵۶؛ شیخ صدوق، حسین بن علی بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ ، ص ۳۷۷.[۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰؛ کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲ ص ۲۳.[۳] بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹۴؛ همان، ج ۲۷، ص ۹۰؛ همان، ج ۵۰، ص ۳۱۸؛ همان، ج ۵۱، ص ۱۵۶[۴] تکلیف الانام فی غیبه الامام.[۵] مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ۲ جلد، انتشارات مسجد مقدس جمکران.[۶] کورانی، علی، مقاله «زمینه سازی ایرانیان»، قسمت سوم، ترجمه عباس جلالی، ماهنامه فرهنگی- اعتقادی- اجتماعی موعود، ش ۲۸.[۷] سوره اسرا (۱۷)، آیه ۵.[۸] در این باره ر. ک: کورانی، علی، همان؛ همو، عصر ظهور، چاپ و نشر بین الملل[۹] ابن جماد، ابوعبدالله نعیم، فتن (نسخه خطی)، صص ۷۴ و ۸۴.[۱۰] عصر ظهور، به نقل از: بحار الانوار، ج۵۲، ص ۲۵۲. منبع: سیاست ما

جهانی‌شدن و امپریالیسم فرهنگی

از منظر نظریه انتقادی

یعقوب نعمتی وروجنی*

در طی سه دهه اخیر، صنعت فرهنگ‌ها، بیش از پیش قدرتمندتر و برجسته‌تر شده‌اند. یکی از ویژگی‌های بارز صنعت فرهنگ‌های مذکور این است که بخش اعظم آن‌ها در شمار معدودی از کشورهای جهان به ویژه کشورهایی همانند آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه تولید می‌شوند. یکی از محورهای اصلی مباحث جهانی‌شدن که در تداوم اندیشه‌های آدورنو[۱] و هورکهایمر[۲] قرار می‌گیرد، این است که امروزه تولید فرهنگی به «امپریالیسم فرهنگی»[۳] انجامیده است.هم اینک به نظر می‌رسد که این باور نادرست که جهانی‌شدن فرهنگ به شناخت جهانی بیشتر منجر می‌شود، به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است. از سوی دیگر ادعا می‌شود که این فرایند مردم را از تفاوت‌ها آگاه ساخته، اختلاط فرهنگی غنی را موجب گردیده و حتی می‌تواند احتمال بدفهمی و منازعات فرهنگی را نیز کاهش دهد. حتی عده‌ای ممکن است استدلال کنند که طی این فرایند فرهنگ جهانی نوینی ظهور می‌یابد. از سوی دیگر گفته می‌شود که این امر می‌تواند به افول رویه‌ها و ارزش‌های فرهنگی خاصی بیانجامد ولی نباید ضرورتا آن را مورد نکوهش قرار داد. علاوه بر این، کسانی که از نظریه نوسازی داد سخن سر می‌دهند، ممکن است از این رهگذر استدلال نمایند که افول سنت و اشاعه جهانی‌شدن فرهنگی به سردمداری غرب، فراگیر شدن فردگرایی، آزادی، دموکراسی و رفاه بیشتر را به دنبال خود می‌آورد. شماری از تحلیل‌گران نیز به همین منوال اصرار دارند که این فرایند نوعی تحمیل از سوی غرب نیست؛ بلکه ساکنان کشورهای کمترتوسعه‌یافته، غرب را به عنوان یک آرمان‌شهر می‌بینند و به دنبال حفظ آداب و ارزش‌های فرهنگی خود نیستند. افزون بر این، اغلب استدلال می‌شود که فاصله‌گیری از سنت‌های خاص به واسطه جهانی‌شدن- با دوری از احساس تعلق و تعهد شدید به اشکال خاص زندگی و اعتقادات- شاید به خودی خود پدیده مثبتی نیز باشد. به عبارت دیگر، تعلق خاطر کمتر افراد به

بعضـی باورهـا می‌توانـد به معنـای کاهش احتمال منازعه و احساسات کینه‌توزانه قلمـداد گردد.ولی در مقابل این مباحثات نیز اغلب اسـتدلال می‌گردد کـه یکی از ویژگی‌هـای اساسـی جهانی‌شـدن فرهنگی معاصـر، عبـارت اسـت از انتشـار بیش از حـد پـوچ‌ترین و ویران‌گرترین ایـده‌های غربی به واسـطه صـنعت فرهنگ‌های غربی که این امر خود به افول اجباری فرهنگ‌های دیگر منجر می‌شود. از این رو، گونه‌ای امپریالیسم را می‌توان در پیونـد با جهانی‌شـدن کنونی در سپهر فرهنگی مشاهـده نمود. ماکای[۴] این امپریالیسم فرهنگی را بـدین گونه تعریف می‌کنـد: «کالاهـای فرهنگی بـا جریـان یـافتن به بقیه نقاط جهان، ارزش‌های آمریکایی یا غربی را به ملت‌های دریافت کننـده آن کالاها القا می‌نماینـد. این فراینـد، زمینه را برای وارد کردن دیگر کالاهای غربی هموار می‌سازد».بحث دربـاره امپریالیسم فرهنگی، در دهه ۱۹۶۰ آغـاز و در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ گسترش بیشتری یـافت. گفته می‌شـد که غرب و یا به ویژه آمریکا، نه تنها قـدرت فرهنگی را توزیع می‌کند؛ بلکه آن را در اختیار خود نیز دارد. از این رو، در نتیجه جریان جهان پُرحجم فرهنگی، «هم‌سـنخ شـدن فرهنگی» و نوعی «اسـتاندارد شـدن جهان‌گستر سـبک زنـدگی» نیز پدیـد خواهـد آمـد.این هم‌سـنخ شدن فرهنگی، به نوعی نظم اجتماعی می‌انجامد که بنیامین باربِر[۵] آن را «جهانِ مَک[۶]» می‌نامد. بنا به استدلال وی، این نظم اجتماعی جدیـد، یعنی اقتصادهـای بی‌روح منفعت‌طلب، بر همه جای جهان سیطره خواهـد یافت. در این جهان، سودآوری به کارکرد اصلی سازمان اجتماعی تبدیل شده و فرد قبل از هر چیزی به عنوان یک مصـرف کننده قلمداد می‌گردد. در نتیجه، هر مفهومی همانند نفع دسـته‌جمعی یا خیر مشترک رخت برمی‌بندد و شـهروندی، جامعه مدنی و دموکراسی از درون تهی می‌شود.ابتنای اقتصاد فرهنگی بر خـدمات، دانش، ارتباطـات، سـبک زنـدگی و سرگرمی، یکی از سـتون‌های اصـلی جهانِ مک به شـمار می‌آیـد. در این اثنا، نوعی چرخش از تاکیـد بر «کالاهای سـخت معطوف بر بـدن» به سوی «فن‌آوری‌های نرم معطوف به روح» را شاهـد هستیم که باربِر آن را «بخش تِلِه سرگرمی اطلاعاتی» می‌نامد که روح بشر به عنوان مناظر آن در نظر گرفته شده است. بنا به اذعان باربِر کسانی که بر این بخش سـلطه دارنـد، قدرتمـداران اقتصـادی قرن بیسـت و یکم خواهنـد بـود. دنیـای تبلیغـات تجـاری که از دهه ۱۹۵۰ به بعد رشـد چشـمگیری داشـته، یکی از نمونه‌هـای بارز این بخش محسوب می‌شود. در سال ۱۹۵۰، در سرتاسـر جهان قریب به ۴۵ میلیارد دلار برای تبلیغات تجاری هزینه شد. در سال ۱۹۸۸، این رقم با یک افزایش نه برابری و نرخ رشدی سه برابر سریع‌تر از کل اقتصاد جهان به ۴۱۳ میلیـارد دلـر افزایش یـافت. در اثر ایـن رشـد، مردم روزانـه در معرض حجم عظیمی از تبلیغـات و آگهی‌هـای تجـاری قرار می‌گیرنـد- به طور میانگین ۲۵۴ آگهی در هر روز برای یـک فرد معمـولی آمریکـایی. آمریکـا خود بر این بخش سـلطه دارد، زیرا سازمان‌های آمریکایی در صـدر فهرست ۲۰ شـرکت تبلیغات‌چی جهانی قرار دارند. دامنه این تبلیغات بسیار گسترده است. به عنوان مثال، تصاویر نوشابه‌های پپسی‌کولا در ۴۰ کشور جهان به نمایش درآمده و از این رو، در معرض تماشای تقریبا یک پنجم جمعیت جهـان بوده است.بـاربِر اذعـان دارد که گسترش تبلیغـات تجاری، سلطه ایماژ (تصویر) در جهانِ مک را نشان می‌دهـد. از نظر وی، شرکت‌هایی همانند نایک[۷] با تلفیق محصولات خود با احساسات، اوهام و سـبک‌های زندگی، به جای اینکه مصـنوعات ورزشـی باشند، بیشتر شبیه نوعی ایدئولوژی دولتی هستند. کارکرد تبلیغات و بازاریابی به مثابه «کارخانجات نیاز» با سرعتی سرسام‌آور، امیال و خواسته‌های جدیـدی را تولیـد کرده و آن‌ها را به کالاهایی خاص مرتبط می‌سازنـد.«فقط این را انجام بـده» نه فقط شـعار تبلیغات تجـاری به شـمار می‌آیـد؛ بلکه همچنین از تنهـا شـیوه بودن که نیازها و امیال مسلم افراد را معین می‌سازد، حکایت می‌کنـد. از نظر بـاربِر، این نیازهـا و امیـال نیز عمـدتا آمریکـایی هسـتند. تلویزیون، سـینما و موسـیقی آمریکایی در همه جای این کره خاکی حضور دارنـد. حـتی اگر فیلمی در خـارج از آمریکـا نیز سـاخته شود، بـاز هم آمریکـایی است. زیرا به قول بـاربِر، تثلیث آمریکـایی مسـائل جنسـی، خشونت و پول بر درونمـایه آن حکمفرمایی می‌کنـد. باربِر اذعان دارد که پیامـدهای بصـری‌سازی فرهنگ در جهانِ مک، نامطلوب است. طی این روند، استدلال، بردباری و تخیل همراه با جهان مکتوب رو به افول می‌گذارند و به جای مباحثات آگاهانه و تحلیل‌هـای دقیق، مسائـل حیـاتی به ایماژهـای ساده و به شـدت سیاسـی شـده، معطوف می‌گردنـد. از سوی دیگر، تمایز بین تبلیغات

تجاری و سرگرمی نیز به تدریج از بین می‌رود. علاوه بر این، هم‌شکلی تولید و انحصار صنعت فرهنگ (توتالیتاریسم تجاری)، ادعاهای نئولیبرال درباره گسترش تکثرگرایی و انتخاب فردی توسط بازار آزاد را به شدت بی‌اعتبار می‌سازد.در این بخش اجازه دهید تا شماری از استدلال‌های ارائه شده توسط باربِر را بسط دهیم. اولا، وی بر این باور است که مردم در سرتاسر جهان هر چه بیشتر به مصرف‌کنندگانی بی‌فکر تبدیل می‌شوند. علاوه بر این تعدادی از نظریه‌پردازان انتقادی استدلال می‌کنند که مسائل مرتبط با خیر عام- مثلا توجه به فقر یا تهدیدات زیست‌محیطی- به تدریج از دستور کار خارج شده‌اند. به جای آرمان‌شهر قدیمی ملهم از آزادی، برابری و هماهنگی متقابل، هم اینک ناکجاآباد مصرف‌گرایی فردی جایگزین شده است. نظریه‌پردازان انتقادی به همین منوال، از این ایده مارکس[۸] که سرمایه‌داری همه چیز را کالایی می‌سازد، پیروی نموده‌اند. به بیان باربِر، رفته رفته چیزهای بیشتر و بیشتری- همانند احساسات، عواطف، افکار و تخیلات- نیز تجاری‌سازی می‌شوند. این نوع کالایی‌سازی، اصالت فردی و پیوندهای ناب بین افراد را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد؛ چرا که همه ارزش‌ها دیگر صرفا با ارزش پولی سنجیده می‌شوند. از نگاهی دیگر، همه کالاها به نوعی بت تبدیل می‌شوند. خواسته‌ها و امیدهای فوق‌العاده‌ای در این کالاها سرمایه‌گذاری می‌شوند و از این رو، کالاهای مذکور قدرتی جادویی به دست می‌آورند و این نکته کلیدی را که خود ما آن‌ها را ساخته‌ایم و اینکه کالاها مستقل از افراد سازنده‌شان، هیچ گونه حیاتی ندارند را از اذهان پنهان می‌سازند. همان طور که مارکس اذعان داشت در این بت‌وارگی کالاها، ما انسان‌ها دچار ازخودبیگانگی شده و در برابر مصنوعات دست‌سازِ خود، زانو می‌زنیم.با ابداع مصرف‌گرایی و کالایی شدن غربی یا آمریکایی، به نظر می‌رسد که شاهد ظهور یک فرهنگ انحصاری جهان‌گستر شده‌ایم که در آن، رویاها و تخیلات جهانی پیرامون بِرَندهای آمریکایی و غربی- همانند نایک، مک دونالد، جنگ ستارگان، برینتی اِسپی یرز و ...- و ارزش‌ها و سبک‌های زندگی مرتبط با آنان سیر می‌کنند. در واقع، مروری بر جریان کالاهای فرهنگی، نظریه امپریالیسم فرهنگی را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد. جریان کالاهای فرهنگی به شدت ناهموار و یکطرفه است. بیش از چهار پنجم از کل صادرات کالاهای فرهنگی جهان، فقط از دوازده کشور صورت می‌گیرد. ایالات متحده، آلمان، انگلیس، فرانسه و ایتالیا کشورهایی هستند که بر صادرات ادبیات مکتوب سلطه دارند. صادرات موسیقی نیز در اختیار ژاپن، ایالات متحده، ایرلند، آلمان و انگلیس است. در هنرهای دیداری نیز انگلیس، ایالات متحده، سوئد، آلمان و فرانسه پیشتاز هستند. در فن‌آوری‌های سینمایی، عکاسی، رادیویی و تلویزیونی، عرصه کمی فراخ‌تر می‌شود و کشورهایی همانند مکزیک، چین و مالزی نیز در کنار ژاپن و ایالات متحده قرار می‌گیرند؛ و چین، ایالات متحده، ژاپن، آلمان و ایتالیا، بازار بازی[۹] و کالاهای ورزشی را زیر سیطره خود دارند. افزون بر این، چهار تولید کننده بزرگ- یعنی ایالات متحده، انگلیس، آلمان و فرانسه- تا مدت‌ها بر تجارت فرهنگی سلطه داشتند؛ تا این که اخیرا چین نیز به مجموعه پنج تولید کننده بزرگ پیوسته است.هم اینک، به داده‌هایی در مورد صنعت فرهنگ‌هایی اشاره می‌کنیم که غرب بر آنها استیلای کامل دارد. در صنعت فیلم‌سازی، تولیدات آمریکایی حدود ۸۵ درصد از مخاطبین فیلم در سرتاسر جهان، ۳۵ درصد درآمدهای این صنعت را در اختیار داشته و برای بسیاری از کشورهای جهان، اولین یا دومین منبع فیلم‌های وارداتی به شمار می‌آید. در مورد اینترنت، بخش اعظم ترافیک اینترنتی در خطوط آمریکایی جریان دارد. در سال ۱۹۹۹، ۶۹ درصد از دامنه‌های «.com» در ایالات متحده، و ۷۷ درصد از آن‌ها در ایالات متحده، کانادا و انگلیس قرار داشتند و در سال ۱۹۹۷، ۹۴ درصد از ۱۰۰ سایت برتر جهان نیز مربوط به ایالات متحده بودند. در حوزه کانال‌های تلویزیونی فراملی، ام.تی.وی[۱۰] ۲۸۲ میلیون خانواده، دیسکاوری[۱۱] ۲۲۲ میلیون، سی.ان.بی.سی[۱۲] ۱۸۰ میلیون و سی.ان.ان بین‌المللی[۱۳] ۱۷۲ میلیون خانواده را تحت پوشش قرار داده است. شرکت‌هایی همچون گروه موسیقی برتلزمن[۱۴]، ای.ام.آی[۱۵]، گروه موسیقی وارنر[۱۶]، سونی[۱۷] و موسیقی یونیورسال[۱۸]، ۸۰ درصد از فروش محصولات موسیقی در سرتاسر جهان را در اختیار خود گرفته‌اند. برگرفته از کتاب: Hayden, Patrick and Chamsy el-Ojeili (۲۰۰۶), Critical Theories of Globalization,

PALGRAVE MACMILLAN, Pp ۱۳۹ –۱۴۳ .--

-----------------------* کارشناس ارشد علوم سیاسی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی[۱] Adorno[۲] Horkheimer[۳] cultural imperialism[۴] Mackay[۵] Benjamin Barber[۶] Mc World[۷] Nike[۸] Marx[۹] Game[۱۰] MTV[۱۱] Discovery[۱۲] CNBC[۱۳] CNN International[۱۴] Universal Music Sony[۱۸] Warner Music Group[۱۷] EMI[۱۶] Bertelsmann Music Group[۱۵] منبع: سیاست ما

جامعه شناسی سیاسی و قیام جهانی حضرت مهدی

(عج)محمد سعید احدیان برای این که بدانیم چه شرایطی باید ایجاد شود تا حضرت ولی عصر ظهور کنند، باید برای این پرسش پاسخی اجمالی داشته باشیم که «قیام حضرت ولی عصر(عج) چگونه شکل می گیرد و پیروز می شود؟» روشن است برای این که بتوانیم به این سوال از منظر روایات و دین پاسخ دهیم باید هم در استنباط از منابع دینی تخصص کامل داشت و هم تلاش و تفقه جامع و دقیقی در این موضوع صورت داد. لذا تلاش می کنم پاسخ به این سوال را از منظر رهیافت های علم تجربی و جامعه شناسی سیاسی ارائه کنم.جامعه شناسی نهضت ها و ۷ عاملبر اساس یکی از چند دیدگاه موجود در جامعه شناسی نهضت ها(۱) برای این که انقلاب یا نهضتی در محیطی شکل بگیرد و به پیروزی نهایی نیز برسد، ۷ عامل باید ایجاد شده باشد.اول جامعه ای که قرار است انقلاب در آن شکل بگیرد، باید بفهمد که مورد ظلم قرار گرفته است چرا که ممکن است در جامعه ای ظلم وجود داشته باشد اما مردم ندانند که مورد ظلم قرار گرفته اند، مانند مردم در جوامع جهان سوم پیش از آن که پرده از نقاب «استعمار» بیفتد.«خواستن برای رهایی» عنوان دومین پارامتری است که باید در آن جامعه ایجاد شود چرا که ممکن است مردم در جامعه ای بفهمند که مورد ظلم هستند اما به دلیل ترس یا منافع یا کم ارادگی یا ... به دنبال رهایی از ظلم نباشند.اندیشمندان علوم سیاسی معتقدبه این نظریه در تبیین سومین عامل بر اساس تحلیل انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه بر این باورند که غیر از فضای عمومی حاکم بر جامعه، باید حدود ۲۰ درصد از جامعه هوادار انقلاب باشند، برای آن که در موقعی که جریان انقلاب آغاز می شود حضور فعال در صحنه داشته باشند.چهارمین، پنجمین و ششمین عامل وجود رهبری نهضت، گروه محدود ولی فعال معتقد به انقلاب که برای آماده سازی شرایط تلاش می کنند و شبکه ارتباطی که امکان هماهنگی بین رهبری نهضت را با گروه فعال ممکن می سازد و هفتمین عامل «جرقه نهضت» نامگذاری شده است و اتفاقی محسوب می شود که ممکن است کم اهمیت تلقی شود، اما اگر به هنگام باشد (نه زودتر از شکل گیری کامل دیگر عوامل و نه دیرتر از موعد) باعث سیلان جریان انقلاب می شود و با رهبری مدبرانه و همراهی هواداران نهضت به پیروزی می رسد.تطبیق با یک تجربه ملموسبرای این که فهم بهتری از بحث داشته باشیم، می توانیم عوامل مطرح شده را به خوبی در انقلاب اسلامی ایران که با آن مانوس هستیم، بیابیم. ریشه «فهمیدن وجود ظلم» در مردم ایران به سال های دور بر می گردد، اما تکمیل این عامل و شکل گیری دیگر عوامل با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد و با فعالیت ۱۵ ساله عده ای «انقلابی فعال» که با «شبکه ارتباطی» حساب شده ای توسط حضرت امام خمینی(ره) «راهبری و مدیریت» می شدند، جامعه ایرانی برای «رهایی از ظلم» آماده شد و با مشتعل شدن «جرقه نهضت» که نامه توهین آمیز رشیدی مطلق بود، هواداران انقلاب که حداقل ۲۰ درصد جامعه بودند به خیابان ها آمدند و با استقامت و تدبیرهای هوشمندانه رهبری نهضت جامعه آماده برای رهایی را نیز به صحنه آوردند و انقلاب به سرمنزل مقصود رسید.نهضت جهانی حضرت مهدی(عج) و جامعه شناسی نهضت هاپیش از این وقتی نهضت جهانی حضرت مهدی را از منظر این دیدگاه مطرح می کردیم، مجبور بودیم تنها با بیانی نظری اثبات کنیم که قیام جهانی حضرت مهدی نه تنها با همین قواعد بشری ممکن است بلکه جدا به خطا رفته ایم اگر فکر کنیم قرار است اتفاق

ماوراءالطبیعه، خاص و عجیبی روی دهد تا شاهد پیروزی نهایی حق بر باطل در عرصه جهان شویم اما به نظر می رسد با آن چه مردم در انقلاب های منطقه شاهد بودند، بتوان از مفاهیم نظری مطروحه در عرصه نهضت جهان شمول حضرت ولی عصر تصوری ملموس تر داشت.اگر خودسوزی فردی جرقه ای شد برای به جریان افتادن اتفاقاتی که مدت ها در جهان اسلام در حال شکل گیری بود و در نتیجه جهان شاهد تغییرات شگرفی شد که سال های آینده نتایج واقعی آن عینی تر خواهد شد. آیا نمی توان جامعه جهانی آماده ای را تصور کرد که «ظلم» – به مفهوم تمام آن– را درک کرده است، «می خواهد» از این ظلم رهایی پیدا کند و از همه تئوری های موجود قطع امید کرده است؟اگر اسلام ناب بتواند الگویی نه نزدیک بلکه حتی تا حدی شبیه جامعه ناب مهدوی به دنیا ارائه کند، و اگر «گروهی محدود ولی فعال» و توانا در ایجاد جریان های اجتماعی در نقاط مهم دنیا وجود داشته باشند، که یا باور به آخرین حجت الهی دارند یا آماده پذیرش چنین منجی پرجذبه ای هستند، آیا باز هم بعید به نظر می رسد که «جرقه ای» – که نمی دانیم چیست – جامعه جهانی را به حرکت علیه حاکمان ظالم جهان وادارد؟چگونه یک روحانی با لباس رسمی شیعه یعنی سیدحسن نصرا... علی رغم تصریح های رسمی و مکرر در شعار و بیانش مبنی بر تبعیت محض از حضرت امام و آیت ا... خامنه ای بر اساس نظرسنجی ها به محبوب ترین چهره جهان عربی که عمدتا یا سنی هستند یا مسیحی تبدیل می شود آیا چهره دلربای آن انسان کامل نمی تواند دنیا را مجذوب و شیفته خود کند و در صورت آماده بودن دیگر شرایطی که ذکر شد با مدیریتی خدامحور، ظالمان عالم را که علاوه بر ظلم های ماده اجازه سعادت و کمال را از اکثریت جامعه بشری سلب کرده اند، از صحنه گیتی حذف کند؟تکلیف ما به عنوان یک شیعهپس با این وصف تکلیف ما به عنوان یک داعیه دار و عاشق حضرت ولی عصر روشن است؟ ما باور داریم که انبیا و امامان ما وارثی دارند و آن وارث در انتظار آماده شدن شرایطی است که بتواند آفتاب روشنگرش را از پشت ابر خارج کند و با مدیریت مستقیم خود، قرن ها تلاش انبیا و اولیای الهی را با پیاده شدن عدل جامع در جهان و برای تمام بشریت به سرانجام برساند. پس ما به عنوان یک شیعه واقعی تکلیف داریم، در آماده سازی این شرایط خود، منافع و خواسته هایمان را کنار بگذاریم و هر آنچه داریم برای رسیدن به این مقصود هزینه کنیم. براساس آن چه ذکر شد غیر از دعای مستمر، جدی و امیدوارانه که تاثیر مستقیم بر تحولات جهان و دیگر موارد دارد، از ۷ عامل لازم برای موفقیت نهضت جهانی حضرت مهدی (عج) می توان در سه عامل تاثیرگذار بود.۳ عاملی که می توانیم موثر باشیمابتدا با رشد کمالات معنوی در خود و انجام وظیفه (آمنوا و عملوا الصالحات) و گسترش این نگاه در فرزندان و دیگران (تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر)، در ساختن شبکه اجتماعی یاران مهدوی بعنوان چهارمین عامل لازم تلاش کنیم.اما آنچه اهمیت بسیار زیادی در آماده سازی شرایط ظهور دارد عوامل اول و دوم یعنی فهمیدن وجود ظلم توسط جامعه جهانی و خواستن برای رهایی است چراکه تا در جهان اشتیاق پذیرش منجی وجود نداشته باشد امکان توفیق نهضت وجود ندارد، تا دنیا نداند نظام حاکم بر دنیا چگونه اجازه رشد عادلانه مادی را نمی دهد و تا مردم جهان نفهمند که از لذت های معنوی و آرامش های دنیوی ناشی از آن به دلیل منافع اقتصادی عده ای دور مانده اند نمی توان خیزش جهانی را علیه سردمداران کار کشته حاکم بر نظام فعلی بین المللی ایجاد و به نتیجه رساند. حال می رسیم به این سوال که در ایجاد این دو عامل که ما آن را «بیداری جهانی» می نامیم چه کاری از دست ما برمی آید؟استدلال ها و تبیین این جواب فرصتی مبسوط می طلبد اما تجربه موفق نظریه ام القری که در سال ۶۳ براساس مبانی حضرت امام ارائه شد و سال ها علی رغم هزینه ها و سختی ها بر آن پافشاری شد نشان دهنده درست بودن این استراتژی است که برای بیداری جهانی مهمترین اقدام ارائه جمهوری اسلامی به عنوان الگویی مبتنی بر تفکر شیعه است که ضمن آن که قواعد حاکم بر نظام های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دنیا را به چالش می کشاند و دنیا را نسبت به ظلم های مادی و معنوی موجود آگاه می کند، می تواند تصویری هرچند مبهم و حتی پرنقص اما در جهت پرکردن خلاء های واقعی جامعه جهانی ارائه کند. در این صورت جهان «می فهمد» و «می خواهد» به راه حل ایده آل و آرمانی آخرین حجت الهی که تا حدی شبیه به آن یعنی جمهوری اسلامی را دیده و پسندیده مشتاقانه روی بیاورد.و باور به همین

استراتژی است که باعث می شود جامعه عاشق اهل بیت شیعه، این همه نقص ها، ضعف هاو مشکلات اقتصادی و اجتماعی را ببیند اما تا زمانی که جهت کلی نظام به صورت عینی در راستای زمینه سازی ظهور است و جهان اسلام و جامعه جهانی را به انتظار منجی نهایی آماده تر می کند، اعتقاد به کلیت نظام پابرجا می ماند و سختی ها، مشکلات و ضعف های حتی جدی منجر به انتقاد و ناراحتی باورمندان واقعی اهل بیت می شود اما هیچ گاه باعث نمی شود تا منافع و رفاه خود را به هدف اصلی اسلام ترجیح دهند.این افراد وقتی به تاریخ تشیع و فداکاری های عظیمی که در این راه صورت گرفته، نگاهی می اندازند و هنگامی که می بینند پافشاری رهروان امام خمینی (ره) بر ادبیات و اصول عدالت خواهانه برای جهان، تا چه میزان در فهماندن ظلم و خواستن برای رهایی جامعه بشری تاثیر داشته است، سختی هایی که گاه توجیهی برای آن پیدا نمی شود را تحمل می کنند و با استقامت امیدوارانه خود از خدا می خواهند تا مصداق قومی شوند که به تعبیر قرآن کریم «یحبهم و یحبونه» نه مشمول آن همه مردمانی که از استقامت در راه دین خدا بازمانده اند «من یرتد منکم عن دینه». (۲)پی نوشت:

۱ – در ارائه این بحث از کتاب «قیام حضرت مهدی از دیدگاه جامعه شناسی نهضت ها» نوشته دکتر علی قائمی استفاده زیادی شده است.۲ – یا ایهاالذین آمنوا من یرتدمنکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلهٔ علی المومنین اعزهٔ علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومهٔ لائم. ذلک فضل الله یوتیه من یشاء (مائده ۵۴)ای کسانی که ایمان آورده اید هرکسی از شما از دین خدا بازگردد (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند گروهی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند در برابر مومنان متواضع، و دربرابر کافران سرسخت و نیرومند؛ در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این فضل خدا است که آن را به هرکس که بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد.روزنامه خراسان

تحقق «پایان تاریخ» در دولت حضرت قائم

«پایان تاریخ» در دولت قائم آل محمد (عج)نویسنده: حجت الاسلام دکتر محمدرضا جواهری

در تاریخ سیاسی معاصر «پایان تاریخ» را نخستین بار «فرانسیس فوکویاما» فیلسوف پرآوازه و نظریه پرداز آمریکایی به کار برد و نظام لیبرال دموکراسی غربی آمریکایی را پایان تاریخ نامید. او ادعا کرد، در شکل گرفتن اصول و نهادهای بنیادی دموکراسی پیشرفت بیشتری به وجود نخواهد آمد و تاریخ به معنای داستان جهانی رشد و شکوفایی آدمی پایان یافته است. او با

ارائه فرضیه پایان تاریخ در جهان مشهور شد و سپس با مشاهده مشکلات اقتصادی غرب و آمریکا نظریه «پس از پایان تاریخ» را ارائه کرد و از فروپاشی پایان تاریخ سخن گفت!اکنون روشن شده است او در تعیین مصداق «پایان تاریخ» سخت در اشتباه بوده و در «پس ازپایان تاریخ» به واقعیت رسیده است. پایه های فرهنگی پایان تاریخ از آغاز بسیار سست و لرزان بنا شد به گونه ای که می توان گفت بی پایه بود.در منطق مادی «فوکویاما» پایان تاریخ بر پایه های قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی استوار شده است که تنها با سست شدن این پایه ها فرو می پاشد و اکنون نشانه های فروپاشی نظام لیبرال دموکراسی غربی آشکار شده است.پایان تاریخ در قرآن«پایان تاریخ» به معنای بهترین و آخرین حکومتی که همه جهانیان باید به استقبال آن بروند، «حکومت جهانی مهدوی» است. زیباترین، کامل ترین و بهترین حکومت ها، حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) خواهد بود که در همه ابعاد بالاترین و برترین حکومت در تاریخ زندگی بشر است.بیش از ۱۴ قرن پیش در قرآن «حکومت جهانی مهدوی» با تعبیر زیبای «والعاقبهٔ للمتقین» توصیف و پایان تاریخ حقیقی پیش بینی و به جهانیان معرفی شد.در آیات قرآنی سه بار «والعاقبهٔ للمتقین» آمده است (اعراف آیه ۱۲۸ * قصص آیه ۸۳* هود آیه ۲۱) . مطابق این آیات قرآنی، سرانجام و پایان نیک و پایان تاریخ و پایان حکومت ها و حاکمان و بهترین دولت ها، در عصر ظهور قائم آل محمد (عج) تحقق خواهد یافت.پایان تاریخ در کلام امام باقر (ع)امام باقر (ع) در تفسیر آیه «والعاقبهٔ للمتقین» فرموده اند: دولتنا آخر الدول و لن یبقی اهل بیت لهم دولهٔ الا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا اذا راوا

سیرتنا: اذا ملکنا سرنا مثل سیرة هولاء و هو قول ا... عزوجل: و العاقبة للمتقین (الغیبة، شیخ توسی، ص ۱۱۴* بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲): دولت ما آخرین دولت هاست و هیچ خاندانی که برای آنان حکومت و قدرت و دولتی است باقی نخواهد ماند مگر این که پیش از دولت ما به حکومت می رسند تا زمانی که سیره ما را دیدند نگویند: اگر ما به حکومت می رسیدیم مثل سیره آنان را برقرار می کردیم و همین گفتار خدای عزوجل است: عاقبت و پایان جهان از آن متقین و پارسایان است!فلسفه غیبتدر فلسفه غیبت امام زمان عجل ا... تعالی فرجه الشریف، مباحث و دلایل و عوامل زیادی مطرح شده است. «آزمون» همه جهان بینی ها و ایدئولوژی ها وملت های مدعی نجات جهان و برقراری نظم نوین جهانی «در عمل» و آشکار شدن ناتوانی آنان پیش از ظهور، از نشانه های ظهور است. باید همه مکتب های پرحرف و ادعا در جهان رسوا شوند که پس از مشاهده دولت جهانی مهدوی شرمگین و سرافکنده باشند. حکومت مارکسیسم و دولت مانیفست مارکس و انگلس درجهان سروصدای زیادی به پا کرد و به سرعت در جهان پیش رفت ولی فروپاشید. «سقوط مارکسیسم»که از دستاوردهای انقلاب اسلامی است، زمینه ساز ظهور در ایران اسلامی شیعی است. سقوط مارکسیسم بیانگر این واقعیت است که فریاد عدالت منهای دین در جهان بیهوده است و برقرار نمی شود. ظهور دولت لیبرال دموکراسی غربی با انقلاب فرانسه بود و از آن بیش از دو قرن می گذرد. انقلاب فرانسه و نظام لیبرال دموکراسی غربی، با پرونده ای بسیار سیاه از جنایات بی سابقه و فساد و ظلم در جهان، اکنون در معرض داوری متفکران و حق طلبان و آزادی خواهان جهان قرار دارد و نفرت جهانیان از آن آشکار شده است. امام باقر(ع) در این حدیث شریف، برقراری دولت های باطل و فروپاشی آن ها و روشن شدن ماهیت همه جهان بینی ها و ایدئولوژی های فاسد بشری و سپری شدن دوران آن هاراه «فلسفه غیبت» دانسته اند، باید مدعیان دروغین نجات بشر رسوا شوند. باید جهانیان از مکاتب انحرافی و دولت های باطل ناامید شوند تا دوران غیبت به سرآید و دولت مهدوی پایان تاریخ ظاهر شود.دولت پایدار پایان تاریخدولت اهل بیت (ع) همان دولت حضرت مهدی (عج) است. این دولت آخرین دولت در جهان خواهد بود، از این رو این دولت تا برپایی قیامت کبری پایدار است. حضرت مهدی (عج) امام و حجت وخلیفه خدا در زمین و رهبر متقین است و متقین یاران قائم آل محمد (عج) هستند و انقلاب متقین انقلاب جهانی مهدوی است. عاقبت و پایان تاریخ و سرانجام دولت ها همان دولت متقین با رهبری امام زمان (عج) است.انسان کامل و واپسین حجت خدا رهبر دولت پایان تاریخ است تنها دولتی که حق ، صلح، صفا، عدالت، امنیت و ارزش های الهی را بر سراسر جهان برپا خواهد کرد و تا قیامت پایدار می ماند.زمان ظهور در کلام امام صادق (ع)با رسوایی و پایان سلطه جهان بینی های رنگارنگ و ملت های گوناگون که ثروت و قدرت و ادعای برقراری «عدل جهانی» دارند، «عصر ظهور» حضرت مهدی (عج) پدیدار خواهد شد. با آشکار شدن ناتوانی ایدئولوژی های بشری و مادی و دولت های لائیك و سکولار، در رساندن بشریت به عدالت و سعادت و سرخوردگی جهان از رهبران دنیاگرا و رفاه طلب، نیاز به رهبری آسمانی و الهی آشکار می شود و با انقلاب جهانی مهدوی عدالت در جهان حاکم خواهد شد.امام صادق(ع) درباره عصر ظهور به هشام بن سالم فرمودند: مایکون هذا الامر حتی لایبقی صنف من الناس الا قدولوا علی الناس حتی لا یقول قائل: ان ولانا لعدلنا ثم یقوم القائم بالحق و العدل (کتاب الغیبة، محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، ص ۱۸۳): امر ظهور تحقق نمی یابد تا هیچ صنفی از مردم نماند مگر این که بر مردم حکومت کنند و نتوان گوینده ای بگوید: اگر به حکومت می رسیدیم عدالت را برقرار می کردیم. سپس قائم به حق و عدل قیام خواهد کرد.مطابق این حدیث نیز با «آزمایش» همه مدعیان اجرای عدالت و آشکار شدن عجز و ناتوانی آنان، حضرت مهدی (عج) ظهور می کند. با مردود شدن تمامی منادیان عدالت جهانی و آمادگی بشریت برای ظهور خلیفه و حجت الهی و حکومت رهبر آسمانی عادل و قادر بر اجرای عدالت در جهان، امام زمان (عج) برای برقراری حق و عدالت در سراسر جهان قیام خواهد کرد. روزنامه خراسان

جهانی سازی مردم سالاری دینی

صالح اسکندری

چنـد سـال قبـل، پیش طرح و پروپوزال یک پروژه تالیفی به زبان های انگلیسـی و عربی تحت عنوان " An Introduction to , religious democracy in iran ""مقدمة الدیمقراطیة الدینیة فی إیران "یعنی درآمدی بر مردمسالاری دینی در ایران؛ را که قرار بود در قالب دو کتاب مجزا البته به بیان ساده و قابل فهم برای عموم منتشر شود به یکی از موسسات تحقیقاتی و پژوهشی که به حسب

اتفـاق از محـل بیت المـال نیز ارتزاق می کرد، دادم. در ذیـل اهـداف تـوجیهی این طرح آمـده بـود که انتشـار این کتـاب می تواند بسترهای لازم را برای آشـنایی جوانان جهان اسـلام، پژوهشـگران غربی و عربی و حتی سیاستمداران کشورهای مختلف با صورت و محتوای نظام مردمسالاری دینی در ایران فراهم کنـد. از سویی تالیف کتاب درآمـدی بر مردمسالاری دینی و انتشار آن به زبان های عربی و انگلیسـی ضـمن فتح باب دیالوگ سازنده بین اندیشـمندان سیاسی در حوزه های فرهنگی و تمدنی مختلف می تواند مقدمه ای برای الگو سازی در کشورهایی قرار گیرد که چگالی نارضایتی های عمومی در آنها درجه بالایی دارد.چند سال قبل، پیش طرح و پروپـوزال یـک پروژه تـالیفی بـه زبـان هـای انگلیسـی و عربی تحت عنـوان " An Introduction to religious , democracy in iran ""مقدمـة الدیمقراطیة الدینیة فی إیران "یعنی درآمدی بر مردمسالاری دینی در ایران؛ را که قرار بود در قـالب دو کتـاب مجزا البته به بیـان ساده و قابل فهم برای عموم منتشـر شود به یکی از موسـسات تحقیقاتی و پژوهشـی که به حسب اتفـاق از محـل بیت المـال نیز ارتزاق می کرد، دادم. در ذیـل اهـداف تـوجیهی این طرح آمـده بـود که انتشـار این کتـاب می تواند بسترهای لازم را برای آشـنایی جوانان جهان اسـلام، پژوهشـگران غربی و عربی و حتی سیاستمداران کشورهای مختلف با صورت و محتوای نظام مردمسالاری دینی در ایران فراهم کنـد. از سویی تالیف کتاب درآمـدی بر مردمسالاری دینی و انتشار آن به زبان های عربی و انگلیسـی ضـمن فتح باب دیالوگ سازنده بین اندیشـمندان سیاسی در حوزه های فرهنگی و تمدنی مختلف می تواند مقدمه ای برای الگو سـازی در کشورهایی قرار گیرد که چگالی نارضایتی های عمومی در آنها درجه بالایی دارد.در آن زمان پاسـخی که از کارشناس تایید کننده این دست پروژه ها در آن موسسه شنیدم به مانند آب سردی بود که روی تمام آمال وایده پردازی هایم در خصوص تبیین مفاهیم و مختصات مردمسالاری دینی در عرصه بین المللی ریخته شد. وی به بنده گفت که آیا تو قبول داری که می توان دموکراسـی را با دین جمع بست؟ سپس جناب کارشـناس محترم با در هم آمیختن احتجاجات صـحیح و سـقیم فلسـفه سیاسی غرب جسـته و گریخته از کتاب لویاتان توماس هابز گرفته تا اندیشه های جان لاک و منتسکیو و ماکس وبر و ... به زعم خودش من را متقاعـد کرد که مردمسالاـری دینی نه یـک ترکیب انضـمامی و نه حتی یک ترکیب اتحادی است!بیانات مهم رهبر معظم انقلاب در دیدار اخیر اعضای مجلس خبرگان رهبری در خصوص نوشداروی مردمسالاری دینی برای تن زخم خورده بهار عربی و اسلامی در منطقه جرقه ای شـد تا نگذارد همه آن ایده ها به باد فراموشـی سپرده شود. مقام معظم رهبری در این دیدار فرمودند": آن چیزی که اینجـا می توانـد به این کشورهـا کمـک کنـد، تفکر مردم‌سالاـری دینی است. مردمسالاری دینی که ابتکار امام بزرگوار ماست، میتوانـد نسـخه‌ای برای همـه ایـن کشورهـا باشـد؛ هم مردمسالاـری است، هم از متن دین برخاسـته است".واقعیت این است که علت موجده انقلاب های منطقه تفکر آزادیخواهانه، کرامت مدارانه، استقلال طلبانه و عدالت خواهانه مردم عربی بود که با تاسی از رهبر کبیر انقلاب ایران حضـرت امام خمینی(ره) این باور در آنها به وجود آمـد و روز به روز تقویت شـد که همه این آمال و اهـداف را می توان ذیـل اسـلام خواهی به دست آورد.اما تجربه نشان داده که پاسـداری از دسـتاوردهای انقلاب به مراتب دشوارتر از حـدوث انقلاب است. امروز در تونس، مصر، لیبی و یمن انقلاب به پیروزی رسیده است ولی چگونه می توان از این انقلاب ها صیانت کرد. گرگ‌هـای بسـیاری دنـدان تیز کرده انـد تا نوزاد بی دایه انقلاب در کشورهای منطقه را بدرنـد و اهـداف آن را مصادره به مطلوب

کنند.در این مسیر دشمن دست به هر اقدامی می زند تا اجازه ندهد مردم به اهداف اصیل خود از انقلاب دست یابند.یکی از توطئه هایی که دشمنان منطقه در مقابله با حرکت مردمی و اسلامی منطقه دنبال می کنند ایجاد ناامیدی از تغییرات انقلابی در بین جوانان است.یکی دیگر از تهدیدهایی که انقلاب مردمی و اسلامی منطقه را تهدید می‌کند تداوم وابستگی این کشورها پس از انقلاب است. غرب برای تداوم سلطه خود در منطقه با جابجایی مهره ها و چهره سازی سعی دارد کارکردهای مبارك و بن علی، قذافی، علی عبدالله صالح و... را حفظ کند.آنها بی تعارف در حال سوزن بانی تحولات هستند.در این گهواره بی ثبات و بستر پر خطر امری که می تواند کودك تازه متولد شده انقلاب های عربی و اسلامی را از آسیب های جمیع بلیات حفظ کند توسل به یک الگوی موفق برای دوران پسا انقلاب است. در واقع علت مبقیه انقلاب های منطقه تکیه بر یك بنیان مرصوص و متجانس با علل موجده این انقلاب هاست. مردمسالاری دینی یکی از الگوهای موفقی است که طی ۳۲ سال گذشته توانسته رهرو مطلوبی برای اهداف انقلاب اسلامی ملت ایران باشد. امروز جوانان انقلابی در کشورهای عربی کنجکاو و مشتاق هستند که بدانند ملت ایران چگونه توانستند سه دهه علی رغم توطئه های سنگین آمریکا، رژیم صهیونیستی، انگلیس و ... استقامت کنند و روز به روز بالنده تر و زاینده تر از گذشته به اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی خود وفادار بمانند. قانون اساسی در ایران از چه قواعد و مبانی پیروی می کند که ضمن انعطاف پذیری توانسته نیازهای جامعه ایران را در ۳۲ سال گذشته پوشش دهد. راز پیشرفت های علمی ملت ایران در عرصه های حساس و جهشی فناوری مثل هسته ای، سلول های بنیادین، ابر رایانه ها، نانو تکنولوژی، هوافضا، ... چیست؟پاسخ همه این کنجکاوی ها را ملت های انقلابی منطقه می توانند در نظام مردمسالاری دینی بیابند. نظامی که کاملا دموکرات و بر مبنای دین مبین اسلام است.انقلاب های منطقه غلبه دین بر سکولاریسم است نه غلبه سکولاریسم بر دین. در این انقلاب ها که به تعبیر مقام معظم رهبری نمایش جنگ اراده‌هاست فرمول پیروزی تنها و فقط تکیه بر بنیان مرصوص اسلام خواهی ملت مسلمان منطقه است. امروز نقشه راه بهار عربی برای غلبه بر استبداد داخلی و استعمار خارجی یك نظام سیاسی اسلامی مثل مردمسالاری دینی است. در واقع مردمسالاری دینی می تواند علت مبقیه این انقلاب‌ها و سپر دفاعی برای صیانت از دستاوردهای بی بدیل جوانان مسلمان منطقه باشد.البته هر چند نمی توان مدعی شد نظام مردمسالاری دینی مثل نسخه های سازمان بهداشت جهانی برای ریشه کن کردن برخی بیماری ها فراگیر و همه گیر است اما هیچ کس را نمی توان ازدرس آموزی از این تجربه منع کرد. می توان به مردمسالاری دینی جهانی اندیشید. نظامی که بر مبنای فطرت بشری پایه گذاری شده است بسیار قابلیت بیشتری برای جهانی شدن دارد تا الگوهای نفسانی و الحادی مثل لیبرال دموکراسی که حتی امروز در زاد گاه و خاستگاه خود نیز باواکنش های عمومی مواجه هستند. البته این جهانی شدن خود به خودی و یک پروسه نیست همان‌طور که جهانی شدن مفاهیم لیبرالیستی غرب نیز یک فراگرد خودکار نبوده و نیست. امروز ما نیازمند اهتمام مضاعف نخبگان، باورمندی پژوهشگران و دغدغه مندی سیاستمداران وطنی در جهانی سازی مفهوم مردمسالاری دینی هستیم.پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیزکه در سال ششم هجرت تصمیم گرفتند دین اسلام را جهانی سازد اقدام به نامه نگاری با ملوك و امپراتوران بزرگ آن عصر نمودند.به گفته منابع تاریخی تعداد این نامه ها شش عدد بوده و ظاهرا همه در یك روز ارسال شده اند .گفتنی است برخی مسلمین این کار رسول الله (صلی الله علیه و آله) را خوش نداشته و از عواقب آن می ترسیدند و سخنی پیش از آن بین ایشان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش آمده و حضرت (صلی الله علیه و آله) از آنها خواسته بود مانند فرستادگان عیسی نباشند بلکه فرمانبرداری کامل و ایمان تمام داشته باشند.برای راقم این سطور اما هنوز جای این پرسش باقی است که وقتی کتاب های سکولاری نظیر" درسهای دموکراسی برای همه "و یا" کمونیسم به زبان ساده "و ... در این کشور مجوز می گیرند و منتشر می شوند و حتی در برخی دانشگاه های کشور به عنوان منبع درسی به دانشجویان معرفی می شوند اما یك کارشناس محترم پژوهشی اجازه حتی فکر کردن به تالیفی تحت عنوان آشنایی با مردمسالاری دینی در ایران را برای مخاطبان عرب زبان و انگلیسی زبان نمی دهد، آیا این نشان از بغض و غرض است و یا خودباختگی علمی؟

آیا این دست رویکردها با اخلاق و انصاف علمی سازگار است؟

*رسالت

انقلاب اسلامی و جهانی سازی اسلامی

مصطفی یاسینی

جهانی سازی که بسیاری از متفکران از آن به پروژه غربی‌سازی تعبیر کرده اند، در آینده تاثیرات گسترده و عمیقی بر زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ما خواهد داشت. جهانی سازی در غرب، دو مفهوم حداقلی و حداکثری دارد. در مفهوم حداکثری آن، جهانی سازی را باید معادل غربی‌سازی و گسترش فرهنگ جهانی غرب در عرصه‌های گوناگون زندگی دانست. مفهوم حداقلی جهانی سازی نیز ناظر به گسترش ارتباطات و از میان رفتن فاصله‌های زمانی مکانی و تسهیل تبادلات فرهنگی در دنیاست. به مفهوم حداکثری یگانه هدف جهانی سازی غربی، غربی نمودن جهان است و از آنجا که سکولاریسم رواج تمدن امروزی غرب است، لازمه این گونه جهانی شدن، سکولاریزه شدن است و بنابراین باید منتظر روزی بود که تفکر سکولار غرب در عرصه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رخ نماید و به عنوان یک الگوی واحد برای همه کشورهای دنیا مطرح شود. برخی از اندیشمندان جهانی شدن را یک پروسه و فرایند طبیعی می‌دانند که به لحاظ گستردگی و وسعت ارتباطات، ما را از آن گریزی نیست و ویژگی مهم آن را فراهم آوری زمینه تبادل فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها و در نتیجه تعالی آنها می‌دانند. فارغ از مباحث نظری این حوزه، تجربه عملی غرب در ایجاد سلطه فرهنگی بر سایر کشورهای دنیا نشانگر آن است که برداشت غربی‌ها از جهانی سازی به مفهوم حداکثری آن، بسیار نزدیکتر است. در بیان این تجربه عملی جهانی سازی غربی، اشاره به": تاثیر گسترده و شگرف رسانه‌های غربی بر فرهنگ سایر ملل"؛ "تهاجم اندیشه‌های سکولار برای زدودن نقش اجتماعی دین در عرصه‌های گوناگون اجتماع"، "گسترش فرهنگ بی‌بند و باری و اباحی گری"، "تغییر رفتار و الگوهای فراروی انسان در عرصه‌های متفاوت زندگی "می‌تواند تا حدی مبین این مسئله باشد، هر چند همه ما در زندگی روزمره خویش به قدری با پدیده غربی سازی جهان درگیر هستیم که شاید نیازی به اقامه برهان و ارائه استدلال وجود نداشته باشد در پدیده جهانی شدن سخن از تغییر رفتار و الگو در همه عرصه‌های زندگی انسان است. برخی از اندیشمندانی که به پیگیری پروژه غربی سازی در قالب جهانی سازی انتقاد دارند، گفته‌اند": آنان(غربی‌ها) می‌خواهند الگوی رفتاری و هنجاری را در ملتها تغییر دهند و به صورت نامرئی در ورای همه مرزها عمل کنند. در اینجا مراد از جهانی شدن به وضوح همان غربی شدن است... تهاجم فرهنگی با همین رویکرد صورت می گیرد که فرهنگ آمریکایی و غربی را ارزش‌های جهانی بنامند و به همه ملتها تزریق و تحمیل کنند("۱). جهانی شدن به این مفهوم در پی حذف اغلب صداهای مخالف است و طبیعی است که انقلاب اسلامی نیز به عنوان پایه نهضت‌های ضد غرب در جهان، هدف اصلی جهانی سازی باشد. البته نباید فراموش کرد که به همان اندازه که جهانی شدن غربی در حال بسط و گسترش است، جهانی سازی اسلامی با محوریت انقلاب اسلامی نیز در حال گسترش و نفوذ است. ابزار جهانی سازی غرب، تکنولوژی است و ابزار جهانی سازی اسلامی، پیام وحی، فطرت‌های پاک و دلهای مستعد. بنابراین باید دقت کرد که شبکه جهانی سازی اسلام، پرنفوذتر، کاراتر و عمیق‌تر است.به رغم برتری تکنولوژیک غرب در انتقال فرهنگ خویش، هرگز نباید از جهانی سازی غربی هراسید و باید این نکته را در نظر گرفت که این برتری، در حوزه روش ها متمرکز است و نه در حوزه پیام و محتوا و بدین دلیل باید توجه داشت که غرب به شدت از جهانی سازی اسلامی در وحشت است. انقلاب اسلامی را به درستی باید نمونه‌ای از ایستادگی در برابر فرهنگ تحمیلی جهانی شدن دانست. بی تردید باید مراقب جهانی سازی غربی بود، به دقت آن را مطالعه کرد و با تقویت مبناهای خودی، جلوی گسترش و نفوذ آن را گرفت. جلوگیری از این موج جز با تقویت تفکر انقلاب اسلامی میسر نیست، چنان که این موج جهانی سازی نیز در پی

انهدام انقلاب اسلامی است(۲). برخی از آثار منفی پدیده جهانی شدن غربی عبارت است از": جهانی شدن موجب گسترش سلطه غرب و افزایش رویکرد سکولار شدن فرهنگ کشورها می‌شود؛ از این رو فرهنگ کشورهای جهان سوم، بخصوص کشورهای اسلامی، با بحران هویت و تهاجم فرهنگی غرب روبه‌رو می‌شوند " "کشورهایی چون ایالات متحده درصدند که اطلاعات و ارتباطات جهان را در مسیر سرمایه‌داری و در جهت نظم نوین و دلخواه خود هدایت کنند. از این رو مسائلی چون مهاجرت پنهان، جنایات سازمان یافته، گسترش تبهکاری، جرم در سطح بین المللی، شیوع قاچاق و مواد مخدر و اعتیاد، به سقوط ارزش‌های اجتماعی منتهی می‌شود" ؛ "سلطه غرب بر رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت، موجب گسترش فساد و افزایش اقدامات غیر قانونی و خلاف اخلاق در ورای مرزها می‌شود" ؛ "جهانی شدن موجب تضاد طبقاتی و تقسیم کشورها به دارا و فقیر و شکاف فراینده میان کشورها می‌شود"؛ "جهانی شدن در راستای حمایت از سرمایه‌داری، بازار آزاد، تجارت آزاد، حقوق بشر، پلورالیسم سیاسی، کثرت گرایی فرهنگی و... را مطرح می کنند. عرصه جهانی شدن، قلمروها و ارزش‌های مذهب، تلویزیون، ویدئو، موزیک و ورزش را در بر می گیرد و غرب که منبع و مرکز استیلاطلبی فرهنگی است، از عقلانیت ابزاری، پشتیبانی دیپلماتیک و توان بالای اقتصادی و تکنولوژیک خود برای غلبه بر سایر جهان استفاده می کند "جهانی سازی اسلامی که انقلاب اسلامی ایران منادی آن است بر محور حق و عدل در رابطه با انسان دور می‌زند و با هر گونه مانعی برای دستیابی به حقوق انسانها می‌ستیزد، همه زنجیرها و پایبندها را از دست و پای انسانها برمی‌دارد و بشر و حقوق او محوریت می یابد و نه هیچ چیز دیگر.جهانی سازی اسلامی راهی به میانه در پیش می گیرد و فردگرایی افراطی سرمایه‌داری را پایه نمی‌داند و آزادی های عنان گسیخته در مالکیت فردی را تنها معیار نمی‌شناسد و اجازه نمی‌دهد که اکثریت جوامع به صورت بردگانی برای صاحبان زر و زور جهانی درآیند و باید استثمار شدگان، صاحبان سرمایه گردند. همچنین جامعه گرایی مطلق سوسیالیستی را نیز نمی‌پذیرد که ویژگی‌های فردی و رقابت‌های سالم و حرکت هوشمندانه افراد نادیده گرفته شود و زمام امور همه انسانها به دست دولت‌های خودکامه و مطلق العنان بیفتد و کاروان ترقی و استعدادها و خلاقیت‌های فردی دچار ایستایی گردد؛ بلکه با گرایشی بنیادی و اصولی به محور حق و عدل در حیات انسان، زیانهای هر گونه یکسونگری و یک جانبه‌گرایی را کنار می‌زند و رشد و تعالی هویت فردی و آزادی‌های انسانی را همراه و همگام با ارزشهای جمع‌گرایی و منافع و حقوق اجتماعی منظور می‌دارد. انقلاب اسلامی ایران پس از طرح رسالت جهانی خویش مبنی بر "گسترش نفوذ اسلام در جهان، "به وضوح امپراتوری جهانی سازی(امپریالیسم جهانی) را به چالش کشیده و به سرعت مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را از آفریقا تا آمریکای لاتین پیمود. پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که فرهنگ اسلامی، ریشه های عمیقی در درون ملت ایران دارد. در حقیقت این انقلاب برای تحقق و احیای دوباره اسلام در جامعه ایران آغاز شد و هدف اصلی آن، احیای فرهنگ معنوی اسلام بود. با مراجعه به آنچه انقلابیون و افرادی که در به وجود آوردن آن نقش مهمی داشتند، می‌توان به این نکته مهم دست یافت. شهید باهنر در این خصوص می‌نویسد": در انقلاب اسلامی ما، انقلاب فرهنگی مطرح است و اگر انقلاب اقتصادی و انقلاب سیاسی است بر بنیان انقلاب فرهنگی است، دین ریشه انقلاب را ما فرهنگی می دانیم("۳). گفتمان انقلاب اسلامی با معیار قرار دادن آموزه‌های اسلام، در گامهای نخستین جهانی سازی، به فرهنگ سازی اقدام می کند و وحدت اندیشه و نظر را در این زمینه میان همه انسانها پدید می‌آورد. عوامل تفرقه‌افکن چون طایفه‌گرایی، نژادپرستی، امتیاز خواهی و تبعیض طلبی را نفی می کند و این اندیشه زیربنایی را حاکمیت می‌دهد که همه انسانها برادرند و برابر و کسی را بر کسی برتری و امتیازی نیست. پیام دیگر اسلام، آن است که خود و نژاد خویش را برترین نژادهای انسانی ندانید و به معیارهای پوچ امتیازخواهی و خودبرتربینی نگرایید، بلکه به انسانها بنگرید و انسانیت‌ها را معیار راستین بدانید. انقلاب اسلامی در پرتو تعالیم اسلام به جهانی‌سازی علم، دانش، دانایی، فناوری و بیداری می‌اندیشد و نفیهر گونه سلطه‌طلبی و خودکامگی و برتری طلبی و تشکیل طبقه حاکم فرادست و طبقه محکوم و فرودست و برده ساختن انسانهای مظلوم در سح جهان و همه جوامع انسانی را از اصول مسلم خود

می‌دانـد. از معیارهـای بسیار اصولی در جهـانی سازی اسـلامی" جهانی سازی عـدالت "در روابط میان افراد و میان ملتها و نژادها و گروه‌ها است. اصول عدالت در اسلام، جهانی است و هیچ یک از حد و مرزها و فاصله‌های ساختگی دست زمامداران و منافع‌طلبان را به رسـمیت نمی‌شناسد و در جهـانی سـازی اسـلامی، موازین عـدالت میان انسانها به دقت، عملی می گردد(۴).پی‌نوشتها در دفتر روزنامه موجود است رسالت

پیشگوئی ها و آخرالزمان

حسن بلخاری

تلخیص کتاب: طاهره اصغری- نویسنده کتاب : اسـماعیلی شـفیعی سروسـتانی – مجیـد شاه حسـینی – حسن بلخاری و ...- ظهور حضـرت مهدی (عج) از جهت تاریخی و عادی: از دوره شـهادت امام حسن عسکری شروع شده است . همه انسانها اعتقاد به منجی دارنـد بـا این تفاوت که منجی که و چه باشـد . سـنیها با ما اختلافی ندارنـد آنها هم منتظرنـد با این تفاوت که آنها اعتقاد دارنـد که مهدی (عج) هنوز متولد نشده است .یهود و مسـیحیت این اصل ظهور را قبول ندارند فرهنگ شـیعه را خشن می دانند و معتقدند که آن امام از طریق شمشـیر و سـتبر وارد عمل شده و خونریزی می شود ، اینها سـعی کردند مردم را ترد کنند با این قیام و تفکر ، مردم را بیگـانه کننـد . خودشان از درون خودشان این تفکر را به دور کننـد منجی اینها با منجی ما فرق می کنـد مهـدی موعود از بچگی بچه های مسـلمانان را خشن و در بزرگسالی حقوق آنها را از بین می برد . عبد ا... بن سبا ، یهودی بود که گفت من مسلمان شدم و روایـات تحلیل شـده تحت عنوان اسـلام خیلی وارد کرد که بسیاری پذیرفتنـد .آخر الزمان :پاسـخ تمام سوالهای نا تمام عالم هستی است هـدف از خلقت عالم و آفرینش انسان را محقق و آشـکار خواهد ساخت . باورمندی نسبت به مقوله آخر الزمان و شـرایط آن در میـان همه ادیان و اقوام به حـدی عمیق و مشترک است که جز پـذیرش فطری بودن این باور راه دیگری باقی نمی گـذارد . یعنی همان پدیده ای که « کاول گوسـتاو یونگ » آن را به عنوان قسـمتی از ضـمیر ناخودآگاه مشترک آدمی به رسـمیت می شناسد و از آن با عنوان کهن الگو یاد می کند .در حقیقت « آخرالزمان» یک کهن الگوی عام و مشترک بشری است که آدمیان را صـرف نظر از سـرزمین و رنـگ و نژاد ، حول محور یـک بـاور مشترک در خصوص پایـان عمر دنیـا گردهم می آورد . براسـاس این بـاور آخر الزمان به عنوان آخرین فصل کتاب عالم ، به نوبه خود به سه مقطع زمانی قابل تقسیم است . مرحله اول : « موعد آزمونهای سخت و فتنه های آحر الزمانی » است . طی این مرحله که به « عصـر عسـرت» موسوم است فتنه های آخر الزمانی یکی از پی دیگری آشـکار می شوند . .مرحله دوم : مقطع « آشکار شدن منجی » و باز شدن دریچه امید است . در این مرحله جدال میان حق و باطل به اوج می رسـد و نبرد نهـایی آغـاز می شود . مرحله سوم در پی غلبه حق بر باطـل و هزیمت اهریمن از گیتی آغاز می شود و به عصـر طلایی موسوم است . در این مرحله انسـان به نهـایت رشـد و کمـال نایـل می شود و تمـام ظرفیتهـای نهفته عالم هستی بروز می کننـد .در « آخرالزمان طبیعی » طبیعت صـبور و مقهور انسان، به دلایل عمده (از جمله تخریب طبیعت به دست آدمی) بر علیه نسل بشـر عصـیان می کنـد و وقایعیماننـد ، گردباد ، سـیل ، زلزله ، آتشـفشان و برخورد شـهاب سـنگهای عظیم به کره زمین ، شـرایط آخرالزمانی را پدید می آورند . گاهی نیز به دلیل دخالتهای نابجای انسان در پروسه های طبیعی و دسـتکاریهای ژنتیک ، هیولاهای ناشناخته ای از دل طبیعت پدیـدار می شودنـد و حیـات بشـر را به مخـاطره می افکننـد . نشـانه هـایی از پایان :در خلال اعصار و قرون ، شـماری از معلمان روحانی و غیبگویان ، بصـیرت خاصـی نسبت به آینده پیدا کرده اند . یکی از عمیقترین این بصـیرتها کم حدود ۲۰۰۰ سال پیش در دامنه کوهی عطا شد این بود « و همان طور که (عیسی) بر فراز کوه زیتونها نشست ، حواریون به سوی او آمدند گفتند : به مـا بگو نشـانه هـای آمـدن تو و پایـان دنیا چه خواهـد بود ؟ » عیسـی (ع) با شـماری از مشـخصات جوابشان را داد تا مراقب باشـند . عبـارت پایـان دنیـال به معنـای پایـان عمر کره زمین نیست بلکه منظور پایـان سـلطه غیر انسانی بشـر بر روی زمین است . ۱- افزایش

جنگها : « از جنگها خواهید شنید و شایعات جنگها ؛ زیرا ملتی علیه ملتی بر خواهد خاست و مملکتی علیه مملکت دیگر» هیچ مقطعی از تاریخ مانند قرن بیستم شاهد افزایش تعداد جنگها نبوده است طبق برآورد صلیب سرخ جهانی بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جان خود را از د ست دادند . ۲- گسترش خشکسالی : اواخر سال ۱۹۹۶ بانک جهانی گزارش کرد که روزانه بیش از ۸۰۰ میلیون نفر گرسته در جهان به سر می برند و بیش از ۵۰۰ میلیون کودک ، غذای کافی برای رشد روانی و جسمانی دریافت نمی کنند . معاون بانک جهانی می گوید : روزانه حدود ۴۰ هزار نفر در جهان بر اثر گرسنگی می میرند که غالبا در مناطق روستایی رخ می دهد . ۳- شیوع بیماریهای مهلک : حرفه پزشکی بر بسیاری از بیماریهای باکتریایی و ویروسی فائق آمده است . اما امروزه مواردی از بیماریهای عفونی بیداد کرده است . ۴- افزایش زمین لرزه : در جاهای متعدد زمین لرزه خواهد بود . سال نمای جهانی به ما می گوید : که با گذشت سالها ، تعداد زمین لرزه ها افزایش می یابد ، به طوری که دانشمندان هشدار می دهد که ما در حال حاضر به دوره ای از بلایای زمین لرزه ای وارد می شویم . ۵- گسترش خشونت : دنیایی « پر از خشونت» که به همین میزان آدم کشی و خودکشی افزایش می یابد . ۶- ابلاغ مژده انجیل « سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از ان با خبر شدند ، آنگاه دنیا به آخر خواهد رسید » بر خلاف رشد غم انگیز جنگها ، خشکسالی ، طاعون و زمین لرزه هایی که به گفته عیسی(ع) آغاز غمهاست ابلاغ موعظه انجیل به تمام ملتها ، نشانه ای ویژه برای زمانی است که دنیال حقیقتا به پایان خود برسد . ۷- افزایش مسافرتها : در آخر زمان بسیار به جلو و عقب خواهند دوید و دانش زیاد خواهد شد » عبارت بسیاری به جلو و عقب می دوند به لحاظ لغوی یعنی : به سرعت در اطراف در تکاپو هستند یا مسافرتها افزایش خواهد یافت . ۸- فزونی دانش : افزایش دانش در سالهای اخیر تقریبا خارج از تصور ماست . ۹- ظهور ضد مسیح : « ضد مسیح می آید » نشانه اهمیت و پایانی آخر الزمان که چندین فصل انجیل به آن اختصاص یافته است – ظهور حکومت واحد جهانی به سرکردگی یک مستبد اهریمنی موسوم به ضد مسیح یا جانور است . به گفته کتاب مکاشفه تمام دنیال شیطان را در قالب این رهبر حیوان منش جهانی ، پرستش خواهد کرد . ۱۰- پیدایش نشانه جانور : « او موجب می شود تا همگان نشانی بر روی دست راست یا روی پیشانی شان دریافت دارند . به طوری که هیچ کس نمی تواند بخرد یا بفروشد مگر کسی که نشان یا نام جانور یا شماره اسم او را داشته باشد . ۱۱- ظهور ثانوی (مسیح) : تیره ترین ساعت دنیا به ناگاه با طلوع سپیده دم روز روشنی که عیسی مسیح باز می گردد پایان می یابد . در آن زمان خشم خوفناک خداوند بر ضد مسیح و پیروان اهریمنی او خواهد افتاد و منجر به بازگشت عیسی (ع) به زمین می شود . تا امپراطوری واحد جهانی را نابود سازد . و این چنین حکمرانی بی رحمانه انسان بر روی زمین پایان می پذیرد . عیسی و نیروهای مافوق بشری سلطنت و حکومت خواهند کرد . بدین ترتیب دوره ای موسوم به هزاره یا هزار سال صلح و فراوانی و بهشت برای همگان آغاز خواهد شد. واقعه آرماگدون : Armageddon واژه ای است اصلا یونانی ، به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان است همچنین اینواژه نام شهری است در منطقه عمومی شام . آرماگدون همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه ، رخ خواهد داد . همان حادثه بزرگی که ائمه ما نام « قرقیسیا» را بر آن اطلاق کرده اند . ائمه ما از این نکته خبر داده اند که میلیونها نظامی از کشورهای مختلف اروپا ، روسیه سرزمین شام شامل سوریه ، اردن ، لبنان و .. در این محدوده تحت عنوان قرقیسیا با یکدیگر برخورد کرده و پس از حصول درگیری این سوفیانی است که پس از آن که همگی را چونان کشتزاری درو شده در هم می کوبد از صحنه نبرد پیروز بیرون می آید . اهداف آمادگی ظهور شریف و حوادث پیش از آن : ۱- این که تنها یکبار در سال و آن هم در جشن میلاد به حضرت حجت توجه می شود کافی نیست . ۲- تلاش در جهت فراهم آوردن برنامه های هفتگی یا دو هفته یکبار و شامل نشستها و مصاحبه ها درباره قضیه امام مهدی (عج) ظریف شریف آن حضرت و آنچه پیش از آن رخ خواهد داد . ۳- دعوت از دانشمندان و صاحبان اندیشه برای نگارش مقالاتی پیرامون این قضیه در روزنامه ها ،مجلات و نشریات داخلی . ۴- استفاده از یک کانال فعال ماهواره ای برای برگزاری نشستها و مصاحبه های روزانه و هفتگی۵- بسن بیعتهای دسته جمعی ۶-

بیعت عمومی بـا حضـرت حجت (عـج) در همه منـاطق شیعه نشـین و تعیین یـک روز به خصوص برای آن در سال به طوریکه این بیعت بـا محتوایی یکسـان و در ساعتی واحـد ادا شود . ۷- تلاش به منظور فزونی بخشیدن به شمار مبلغان که نزدیک بودن ظهور حضـرت جهت را تبلیغ کنـد . زمزمه هـای ظهـور اگر چه گسـترش شـور و شـوق عمومی برای ظهور حضـرت حجت (عـج) پدیـده مبـارکی است و جـای این دارد که علاقه منـدان آن حضـرت ، اشتیاق ظهور را بیش از پیش در جامعه ما گسترش دهنـد و مردم را برای ظهور آماد سازند ، اما اگر این پدیده به تعیین زمان برای ظهور و امیدوار ساختن مردم به ظهور حضرت حجت (عج) در زمانی معین منجر گردد ، جای تامل بسیار دارد ، زیرا بر اساس روایات نقل شده از ائمه اهل بیت (ع) هیچ کس جز خدای تبارک و تعالی از زمان دقیق ظهور آگاهی ندارد و لذا تعیین وقت برای ظهور (توقیت) جایز نیست و هیچ کس حق ندارد که بر اساس برداشتهای شخصـی خـود ، به پیش بینی زمـان رخـداد عظیم ظهـور بـپردازد . جوانب مختلف موضوع تعیین زمـان برای ظهور : ۱- انتظار رمز پایداری و پویایی شیعیان : انتظار منجی از سوی عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر سختیها و مشکلات عصر غیبت و از سوی دیگر عاملی برای پویایی و تحرک شیعیان و آماده باش همیشگی آنان است . براساس تعالیم ائمه معصومین (ع) منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان اراده خدا به ظهور تعلق گرفت با سربلندی در پیشگاه حجت خدا ظاهر شود . به عبارت دیگر انتظار ظهور حجت در آینـده ای نامشـخص هم بیم دهنـده و هم نویـدبخش است . بیم دهنده است زیرا منتظر با خود می گویـد شایـد همین سال ، همین ماه یا همین روز ظهور رخ دهـد . پس بایـد آماده حضور در پیشگاه حجت خدا و ارائه اعمال خود به آن حضـرت باشـیم . و امیـد بخش است ؛ چرا که منتظر می اندیشـد شاید در آینده ای نزدیک ظهور رخ دهد و سختیها و مشکلات او به پایان برسد و باید پایداری و مقاومت ورید و تسلیم جریانهای نشد که در پی غارت سرمایه های ایمانی و اعتقادی اند . با توجه به مطالب یاد شده ، می توان گفت که تعیین زمان برای ظهور بر خلاف مفهوم و فلسفه انتظار است و چه بسا منتظر را به سستی و یا نا امیدی بکشد ؛ زیرا وقتی گفته شود که تا فلان زمان مشخص ، هر چنـد آینده ای نه چندان دور ، ظهور به وقوع نخواهـد پیوست ، مـا به طور طبیعی دچـار سکون و رکود می شـویم و به این بهـانه که هنوز فاصله داریم ؛ از به دست آوردن آمـادگی لازم برای ظهور خودداری می کنیم . از سوی دیگر اگر ظهور به هر دلیل در زمانی که به ما وعـده داده شـده رخ ندهد ما دچار یاس و ناامیدی می شویم . ۲- ظهور ناگهانی فرا می رسد : در بسیاری از روایات پیامبر گرای اسلام و امامان معصوم این نکته مورد تاکید قرار گرفته که ظهور نیز همانند قیامت ناگهانی و غیره منتظره فرا می رسد و زمان آن را هیچ کسـی جز خداوند حکیم نمی داند . حضرت صاحب الامر(ع) نیز در یکی از توقیعات خود بر این نکته می ورزند که ظهور ناگهانی و دور از انتظار فرا می رسد فرمان او به یکباره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان توجه به بازگشت برای کسـی سود ندارد و پیشمانی از گناه کسی را از کیفر مـا نجات نمی بخشـد . ۳- نهی از تعیین وقت برای ظهور : تعیین وقت برای ظهور جـایز نیست . مـا نه تنهـا حق نـداریم به اسـتناد برخی از رویـدادهای اجتماعی و با حوادث طبیعی به پیش بینی زمان ظهور و تعیین وقت برای آن بپردازیم بلکه برای ما لازم است که ادعای کسانی را که مدعی دانسـتن زمان ظهورند تکذیب کنیم و جلوی نشـر این گونه ادعا ها را بگیریم . فلسفه این حکم نیز روشن است ؛ شـما تصور کنیـد اگر هر از چندی زمانی برای ظهور تعیین شود و ظهور به وقوع نپیوندد چه پیش خواهد آمد . آیا مردم رفته رفته نا امیـد نمی شونـد و اعتقاد خود را نسبت به اصل اندیشه مهدویت و ظهور منجی از دست نمی دهند ؟! بنابراین باید بسیار مواظب بود و اجازه نداد که « انتظار فرج » به عنوان ارزشمندترین سرمایه اعتقادی شیعه در عصر غیبت بازیچه دست جاهلان و یا شـهرت طلبان گردد . ۴- ظهور را از نزدیک ببینیم : ما بایـد همواره خود را در چنـد قـدمی ظهور ببینیم و امیدوار باشـیم که در زمـان حیـات خود ظهور حضـرت حجت را درک کنیم . این نکته ای است که از مجموع روایاتی که در این زمینه از ائمه معصومین (ع) نقل شده استفاده می شود ؛ که از جمله می توان به بخشی از دعای عهد که از امام صادق (ع) نقل شده ، اشاره کرد . در بخشی از دعای یاد شـده چنین می خوانیم : اللهم اکشف هـذه الغمه عن هـذه الامه بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم یرونه بعیـدا و نریه قریبا

...بار خدایا ! اندوه و دلتنگی این امت را با حضور ولی خود برطرف ساز و در ظهور او شتاب کن . دیگران ظهور او را دور می بینند ولی ما آن را نزدیک می بینیم ...۵- توجه به نشانه های ظهور : بحش عمده ای از روایایی که در زمینه مهدویت و انتظار از پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم نقل شده مربوط به نشانه های ظهور است که این نشانه های عبارتند از : برخی رویدادهای اجتماعی مانند جنگها ، شورشها ، کشته شده افرادی خاص ، زوال برخی حکومتها و ... برخی رویدادها طبیعی مانند سیلها ویرانگر ، قحطی ، خشکسالی ، خورشید گرفتگی ، ماه گرفتگی غیر عادی و ... بنابراین همه ما وظیفه داریم که نشانه های ظهور را براساس روایات صحیح و قابل اعتماد بشناسیم راز کم و کیف آنها به درستی آگاه شویم تا هر ادعایی را بدون دلیل نپذیریم . ۶- دعا برای تعجیل فرج : یکی ازوظایف اصلی ما در دوران غیبت ، دعا و استغاثه به درگاه الهی برای تعجیل فرج است و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه باز دارد . این دعا و استغاثه ضمن این که اسباب نزدیک شدن فرج مولایمان حضرت صاحب الامر را فراهم می کند موجبات ارتباط مستمر و همیشگی ما به آن حجت الهی را فراهم آورده و جلوی باس و نومیدی ما را در دوران طولانی غیبت می گیرد . بنابراین ، شایسته است که همه منتظران امام عصر (ع) که امیدوارند در این زمانها شاهد ظهور آن حضرت باشند ، بیش از پیش به دعا و توسل برای تعجیل فرج روی آورند و آتش سوزان سینه خود را با خنکای دعاهای دلنشینی همچون دعای عهد ، دعای ندبه ، زیارت آل یاسین و دیگر ادعیه و توسلات آرامش بخشند . باشد تا خداوند رحمان بر همه ما ترحم کند و ظهور پر برکت آن امام انس و جان را نزدیک سازد . فیلمسازان آمریکایی و مهدویت : امروزه غرب به اهمیت قدرت و تاکتیک تصویری پی برده و از آن در قالب سینما استفاده می کند به دلیل همین قدرت عظم سینماهاست که غرب مبانی نظری خود را که محصول ایده ها و اهداف اوست به زبان تصویر ترجمه می کند . به بیان دیگر بزرگترین ویژگی غرب ، ترجمه معنا به صورت تصویر است . روان شناسی مدرن نیز بیانگر این است که هیچ کلامی تائید تصویر را ندارد . چون طبق یافته های این علم ، هر تصویر معادل هزار کلمه است کار د یگر تصویر و سینما درگیر کردن توام احساسات و ادراک انسان است . سخنورها ادراک را مخاطب قرار می دهند. فیلمهای بی محتوا احساس را و فیلمهای هدفمند ادراک و احساس را با هم ، در چنین قلمروی احساس جذابیت را ، ادراک معناپذیری را و جمع آنها سینما را می سازد . در دهه نود در ادامه تلاش همیشگی غرب برای فرهنگ سازی و طرح خود به عنوان آرمان شهر» موعود شاهد دو رویداد مهم بودیم ، یکی کاربرد اصطلاح « نظم نوین جهانی» و دیگری طرح نظریه « پایان تاریخ» فوکویاما . نظریه پایان تاریخ فوکویاما می گوید : « دموکراسی لیبرال آرزوی نهایی است که با فروپاشی سرسخت لیبرالها ، یعنی کمونیسم در حال تحقق کامل است و تاریخ با تحقق این آرمان عملا پروسه تکاملی خود را در حد نهایی طی می کند . این دو مسئله به نحوی از نیت سیاسی غرب در جهانی شدن و ایجاد یک فرهنگ جهانی و تحمیل آن بر جهان پرده برداشت . امروزه رسانه ها مهمترین و اصلی ترین ابزار تسلط فرهنگی غرب محسوب می شود چون بر خلاف زبان که اگر کسی انگلیسی ندانند نمی تواند با فرهنگ غرب ارتباط برقرار کند ، تصویر از ویژگی بین المللی برخوردار است . اما یکی از اهداف اصلی غرب جلب افکار عمومی است . در فضایی که دموکراسی اصل می شود رای عمومی قدرت ساز است . به همین دلیل باید روی جلب آراء عمومی کار کنید . لذا غرب هدف جدی خود را جلب افکار عمومی قرار داده و در فیلمهایش نیز همین هدف را دنبال می کند . یکی از کارهای غرب این است که قبل از اینکه به عملیات گسترده دست بزند از طریق رسانه ها کار خودش را توجیه می کند . تافلر در کتاب جابه جایی قدرت می گویند : بسیاری از فرهنگها و مردم جهان تشنه اقتباس از زندگی ، مد و فرهنگ غربی هستند به نحوی آن را تبلیغ می کند گرچه به ظاهر نقادانه است . ثانیا بستر این جهای سازی و این معنا که جهان را تحت چنین مدینه فاضله ای تسخیر کنند رسانه ها هستند . سینما تقریبا از سال ۱۹۶۴ وارد مرحله جدیدی شد که این مرحله توجیه کننده افزایش قدرت تسلیحاتی شرق و غرب است . یعنی ساخت فیلمهای مانند بشقاب پرنده ها و موجودات فضایی مانند فیلمهای « جنگ ستارگان »از همان زمان شروع شد و مشخص شد که شرق و غرب در ساخت این فیلمها تعهد دارند . اگر انسان از یک قدرت فضایی بسیار قدرتمند ترسانده شود تلاش

در جهت افزایش قـدرت تسلیحاتی شـرق و غرب توجه پـذیر می شود و دیـدیم که شد . یک دروغ اگر به حد تواتر برسد می شود حقیقت . وقتی ده نفر مرتب یک دروغ را تکرار می کننـد از نظر روانی تحت تاثیر آن قرار می گیرند. در این زمینه هم غرب ابتدا با ساخت فیلمهای متعدد مردم را نسبت به خطر موجودات فضایی می ترساند و بعد نتیجه می گرفتند که با توجه به این شـرایط ما باید قدرت تسلیحاتی خود را توسعه دهیم . پس طرح غرب در ارائه مطلوب هایش و جا انداختن آن ها در سطح جهان با تصویر ، مسئله کاملا روشنی است که تاریخ سینما و همچنین گذر زمان اهداف پشت پرده غرب را روشن می کند . آینده گرایی در غرب واقعیت این است که بحث آینـده گرایی در غرب بسـیار جـدی است و عبـارتی جـدی تر از جـامعه مـا . علتش هم این است که ما به مسـئله انتظـار و ظهور امـام زمان (عـج) فقط بعـد از مـذهبی و دینی خودمان نگاه می کنیم و به ابعاد سیاسـی و اجتماعی و این مسـئله کمتر تـوجه داریـم . امـا در غرب بحـث آینـده نگری در تمـامی ابعـاد فـوق العـاده جـدی اسـت . بـه همین دلیـل متفکران بخش مهمی از افکارشـان را صـرف این مسـئله می کننـد زیرا قلمرو علمی غرب بالاـست . شـما در علون تجربی وقـتی به دو فرمول برسـید میتوانید مطلبی را پیش بینی کنیـد . وقتی بـا چهـار مورد اسـتقرار آزمایش کردیـد و به یک نتیجه رسـیدید قانون می سازیـد که پس در این شرایط اگر چنین شود چنان می شود . این می شود مربوط به آینـده است امر زمانی فرحال و فراگذشـته است در تمـدنهای به شدت علم گرایی متاثر از آینده نگری جامعه هم آینده نگر می شود وهم به دنبال سیستمهایی می گردد که به آینده نفوذ کند . بنابراین از بعـد مـذهبی و هم از بعـد علمی مسـئله آینده و انتظار و اتفاقاتی که در آینده می افتد برای اینها خیلی مهم است نکته ی دیگر اینکه غرب به خوبی دانسـته است تمـدنی که گذشـته خود را نقد و سـعی می کند امروزش را بفهمد به اسـتقبال فردا می رود ، این تمدن قطعـا در اهـداف خودش موفق است . تمـدن امروز توانسـته است بـا نفوذ بر آینـده بسیاری از مشـکلات را حـل کنـد . البته در بعد تکنولوژی واگرنه در بعد اخلاق وضعیت امروز غرب فاجعه است . در هر حال نفوذ در آینده نه تنها گرایش فطری آنها که گرایش ما نیز هست . البته مساله انتظار در همه تمدنها هست . بودائیان و هندیان « گوتمه» یا بودای پنجم را منتظرند و زرتشتیان « سوشیانت» را و مسیحیان معتقدند که عیسی مجددا بر می گردد . یهودیان می گویند عیسای واقعی هنوز نیامده است . اما انتظار در تمدن شیعه بسـیار عینی است به طوری که تمـدن هویتش با آن نفس می کشـد . تمـدنهای دیگر منجی شان را قاب کرده انـدو زده اند سـینه ی آسـمان . یعنی یک موجود ذهنی است . اعتقاد هست ، اما عینی نیست . و در زنـدگی تجلی ندارد . بر خلاف موعود و منجی شیعه که کاملا عینی است . منتهی ما نیاز به مترجمانی داریم که این تجلی باطنی مذهب شیعه را بیاورد و وارد جامعه کند . این مشکل ما در این قلمرو و این فضاست . شـما می دانید دلیل حجیت اجماع در شـیعه بر خلاف اهل سـنت ،حضور معصوم (ع) است این را اگر از لحاظ روان شناسـی مـذهبی با دیدگاه « میرچاالیاده» و اصول دینی شناسـی معاصـر نگاه کنیم می شودحضور زنده . این مسـئله از لحـاظ روانشناسـی خیلی مهم است . در مسـئله ی سـیاست هم همین طور شـما نقش ا مـام زمـان (عـج) در پیروز انقلاب اسـلامی را دیدیـد . در بحثهایی که ا مثال «میشل فوکو» و «کلر بریر»و دیگران دارند نقش امام حسـین و ا مام زمان (عج) را در انقلاب اسـلامی مطرح می کنند و اساسا هویت سیاسـی شیعه به دلیل اعتقاد به منجی است و جمله بسیار مشهوری دارند که « اینها به اسم امام حسین (ع) قیام می کنند و به اسم امام زمان (عج) قیامشان را حفظ می کنند نگاه سـرخ شیعیان به عاشورا ونگاه سبزشان به انتظار است . ما بر خلاـف غربیهـا این معنـا و مفهوم را به زبـان و برهـان عـامه ترجمه نکرده ایم ما نیاز به حکیم داریم ، فعل حکیم ، ترجمه تنزیل و تمثیل معناست . چه بسـیار بزرگانی که خیلی عالی می فهمند ولی نمی توانند با عوام رابطه ایجاد کنند . ما به یک واسطه نیاز داریم که همه حامل و جامع معنا باشـد و هم قدرت تبین معنا را برای عامه داشـته باشد وشـیعه باید روی مسـئله ی عرضه معانی مبانی خود خیلی کار کنند . قدرت غرب به بیانش است به محتوایش باور کنید بزرگترین متفکران غرب را بیاورید یک ساعت به طور جدی با متفکران ما بنشـیند و بحث کنند شـکست خواهند خورد چرا گفت و گوی تمدنها پذیرفته شد ؟ چون نگاه آنها با تمدنهای شرقی به ویژه اسـلامی طور دیگری است به دلیـل اینکه می داننـد اینجـا محتواهست تفاوت ما با غربیها این است که آنها فاقـد محتوا هسـتند

ولی بیان بسیار قوی دارند . با این بیان بسیار قوی محتوای خالی خود را جبران می کنند . در مقابل ما محتوای بسیار بلندی داریم . اما قدرت ترجمه و بیانش را نداریم . غربیها متوجه شدند ما در اعتقادات اسلامی منجی ای داریم که زمانی ظهور می کند . لذا غرب هر جا پا گذاشته تاثیر اعتقاد به مهدویت را دیده که انقلاب اسلامی اوجش بود از الان روی تخریب مفهوم مهدویت در جهان کار می کند . از یک طرف مهدویت ما را می کوید از طرف د یگر مهدویت تخیلی خودش را ترویج می دهد . امروزه مردم در هند « گوتمه» را طلب می کنند زرتشتها معتقدند دنیا تمام می شود و زمان ظهور « سوشیانت» فرا می رسد در یهود دو مسیحیت هم این مسئله مطرح است و بدین ترتیب انگیزه ها و پتانسیل و پذیرش جهانی وجود دارد . لازم هم نیست که ما بگوئیم شما بیایید جای مسیح امام زمان ما را بشناسید . بلکه امام زمان (عج) را جوری مطرح کنید که مسیح زیر مجموعه اش بشود و بتواند به تمام نیازها پاسخ بدهد . اتفاقا اگر بتوانیم در اینترنت سایت بزنید و با جهان وارد مذاکره بشوید . مطالب زیادی از سوی جهانیان مطرح خواهد شد . اما این دغدغه و دل مشغولی همیشگی بشر آنگاه که با علوم غیبی و دانشهای خداداد پیامبران و اولیای الهی پیونده خورده ، رنگ دیگری یافته است و از حالت گمانه زدنیهای بی پایه و پیشگوییهای دروغین در مورد وقایعی که بشر راهی برای پی بردن به آنها ندارد ، خارج و به اخبار صادق مبتنی بر آموزه های و حیانی تبدیل شده است . آخرالزمان شناسی در آثار اسلامی : پیشگویی در مورد آینده همواره یکی از دغدغه ها و دل مشغولیهای بشر بوده و در طول تاریخ انگیزه های مختلفی باعث شده است که انسانها به پیشگویی درباره ی رویدادهایی بپردازند که در آینده دور و یا نزدکی واقع می شوند در این میان ، پیشگویی در مورد حوادث آخ الزمان از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده و اقوام و ملل گوناگون با همه اختلافی که در باورها و اعتقادات خود داشته اند موضوع آخر ا لزمان و رویدادهای این عصر را مورد توجه جدی قرار داده اند . با نگاهی اجمالی به کتابهای مقدس ادیان الهی به موارد فراوانی بر می خوریم که از سوی انبیای الهی و یا جانشینان آنها نسبت به رویدادهای آینده پیشگویی و به ویژه از حوادث مختلف سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی ، نظامی ، زیست محیطی و ... به عنوان نشانه های آخر الزمان یاد شده است اما اگر بخواهیم مجموعه معارفی را که در ادیان مختلف الهی در زمینه آخر الزمان وجود دارد با یکدیگر مقایسه کنیم به جرات می توان گفت که در هیچ دین و آئینی به اندازه اسلام در مورد رویدادهای آخرالزمان پیشگویی نشده است . پیامبر گرامی اسلام (ص) از همان سالهای آغازین بعثت خود براساس دانش ماورایی خود به پیشگویی رویدادهای مختلف فرهنگی ، سیاسی و اجتماعی که در آینده های دور و نزدیک در جامعه اسلامی روی خواهد داد می پرداختند و تعبیر برخی از روایات ، مسلمانان را از کلیه حوادثی که تا آستانه قیامت رخ خواهد داد خبر می کردند . آن حضرت گاه مسلمانان را نسبت به رخدادهای مبارکی که در آینده رخ خواهد نمود ، مژده و بشارت می دادند و گاه آنان را نسبت به وقایع شومی که در پیش روی آنهاست ؛ بر حذر می داشتند . این رویه مستمر پیامبر اکرم (ص) در مورد پیشگویی رویدادهای مختلف ، به ویژه رویدادهایی که در آخرالزمان رخ خواهد داد موجب شد که مسلمانان در طول سالهای پر برکت حیات رسول گرامی اسلام(ص) از گنجینه ارزشمندی از روایات مربوط به حوادث آینده برخوردار شوند ؛ گنجینه ارزشمندی از روایات مربوط به حوادث آینده برخوردار شوند ، گنجینه ای که از همان سده های آغازین گسترش اسلام به دست مولفان ، مورخان و محدثان جمع آوری و در اختیار نسلهای آینده گذاشته شد .

قیام و انقلاب مهدی

(عج)

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری خلاصه کتاب: مهدویت یا اندیشه ی پیروزی: اندیشه ای که کم و بیش همه ی مذاهب اسلامی به آن مومن و معتقدند اندیشه ی پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم,گسترش جهانی ایمان اسلامی,استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی,تشکیل جامعه ایده آل,و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله

شخصیتی مقدس وعالیقدر که در روایات متواتر اسلامی از او به" مهدی "تعبیر شده است.و همچنین قرآن مجید با قاطعیت تمام ,پیروزی نهایی ایمان اسلامی۱,غلبه قطعی صالحان ومتقیان۲,کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه۳,و آینده درخشان وسعادتمندانه ی بشریت۴ را نوید داده است.۱)« هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَدین الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدِّین کُلِّه وَلَو کَرِهَ المُشرِکونَ »(توبه\۳۳وصف\۹). ۲)« وَ لقد کتبنا فی الزبور من بعدالذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحونَ»(انبیا\۱۰۵). ۳)« وَنُریدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذین استُضعِفوا فِی الارضِ وَ نَجعَلَهُم ائمةً وَ نَجعَلَهُم الوارِثینَ.وَنُمَکِّن لَهُم و فِی الاَرضِ وَ نُرِیَ فِرعَونَ وَ هامانَ وَ جُنودَهُما مِنهُم ما کانوا یَحذَرونَ»(قصص\۵و۶)۴)« قال موسی لقومه استعینوا بالله واصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین»(اعراف\۱۲۸). انتظار فرجامید وآرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی ,در زبان روایات " انتظار فرج "خوانده و افضل عبادات شمرده شده است.اصل "انتظار فرج "از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر به نام "حرمت یاس از روح الله" استنتاج شده است. دو گونه انتظار انتظار فرج دو گونه است • :انتظاری که سازنده ,نگهدارنده,تعهد آور,نیروآفرین وتحرک بخش است و نوعی عبادت و حق پرستی شمرده می شود •.انتظاری که گناه,ویرانگر و اسارت بخش است.این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم حضرت مهدی موعود است؛ و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می شود. قرآن و تاریخمسئله «انتظار فرج» که ضمن اینکه بحثی فلسفی و اجتماعی است، بحثی دینی و اسلامی است وهمانچنان که گفتیم ریشه ی قرآنی دارد. پس قبل از اینکه درباره ی چگونگی انتظار به بررسی بپردازیم بایید نظر قرآن را درباره ی تاریخ روشن کنیم.به طور خلاصه، قرآن تاریخ را به عنوان یک درس و یک منبع معرفت و شناسایی، یک موضوع تفکر و مایه ی تذکر وآیینه ی عبرت یاد می کند.در عین آنکه که تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلّف اداره می شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی گردد. قرآن آیات زیادی در این زمینه دارد؛ برای نمونه در آیه ی ۱۱ سوره ی مبارکه رعد می فرماید:«اِنَّ اللّه لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی یّغَیِّروا ما بِاَنفُسِهِم».خداوند وضع حاکم و مستولی بر قومی را تغییرنمی دهد مگر آنکه آنچه در خلق و خوی و رفتار خود دارند تغییر دهند. توجیه و تفسیر تمامل تاریخقرآن مجید، هم بر شخصیت و واقعیت جامعه تاکید دارد و هم بر سیر صعودی وکمالی آن.از سوی دیگر می دانیم مکتبهای دیگر هم بوده اند و هستند که ضرورت و جبر تاریخ را بدین سو می دانند، پس لازم است بدانیم که چه از نظر قرآن مجید و چه از نظر برخی مکتبهای دیگر،تکامل تاریخ را چگونه باید توجیه و تفسییر کرد؟ و مخصوصاً انسان ها چه مسئولیتی دارند و چه نقشی باید ایفا نمایند؟ بالاخص«انتظار بزرگ» به چه شکل و چه صورت باشد؟ دو نوع بینش •ابزاری یا دیالکتیکی: بر اساس این نوع طرز تفکر است که انسان در آغاز پیدایش یک ماده خام است و کار و ابزار کار است که به این ماده خام، شکل مناسب با نوع کار و شکل ابزار تولید می دهد.بر این عقیده اند که مبارزه و انقلاب باعث به کمال رسیدن و جهش می شود، از این رو با افرادی که گام های اصلاحی بر می دارند به دید افراد خیانتکار می نگرد چون آنها باعث تسکین اجتماع می شوند وآنها را از رسیدن به تکامل باز می دارد •.انسانی یا فطری:در نظر این بینش، هر چند انسان در آغاز پیدایش، شخصیت انسانی بالفعل ندارد ولی بذر یک سلسله بینش ها و گرایشها درنهاد او نهفته است. انسان مانند یک نهال است که استعداد ویژه ای برای برگ و بار ویژه ای در او نهفته است.حرکت انسان به سوی کمالات انسانی اش از نوع حرکت دینامیکی است نه از نوع حرکات مکانیکی. تنها از نظر این نوع بینش است که «خود» در انسان مفهوم پیدا می کند. دو نوع تلقی از انساناین دو نوع بینش نتیجه دو نوع تلقی یا برداشت از انسان و هویت واقعی او و استعدادهای نهفته اوست •.بنا بر بینش ابزاری انسان در ذات خود فاقد شخصیت انسانی است، هیچ امر ماوراء حیوانی در سرشت او نهاده نشده است و آنچه در انسان اصالت دارد و به صورت غریزه در او موجود است جنبه حیوانی اوست •.بنا بر بینش فطری انسان موجودی است دارای سرشت الهی ،مجهز به فطرتی حقجو و حق طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت و جبر محیط و جبر سرشت و جبر سرنوشت. جامعه ایده آلآرمان قیام وانقلاب مهدی (ع) یک فلسفه

بزرگ اجتماعی اسلامی است.این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، برخی فرهنگی و تربیتی، سیاسی، اقتصادی،برخی اجتماعی است.مشخصات جامعه بزرگ خوشبینی به آینده بشریت: درباره ی آینده بشریت نظرهای مختلف است؛ بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی لازمه ی لاینفک حیات بشری است و بنابراین زندگی بی ارزش است و عاقلانه ترین کارها خاتمه دادن به حیات بشری است.بعضی دیگر اساساً حیات بشر را ابتر می دانند؛ معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشتناك وسایل تخریبی، رسیده به مرحله ای که به اصطلاح با گوری که با دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد.نظریه سوم این است که شر و فساد، لازمه لاینفک طبیعت بشر نیست.نظریه چهارم این است که ریشه ی فسادها و تباهیها نقص روحی و معنوی انسان است. پیروزی نهایی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و استکبار و استعبداد و ظلم و اختناق و دجل حکومت جهانی واحد. عمران تمام زمین در حدی که نقطه خرابی باقی نماند. بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی. حداکثر بهره گیری از مواهب زمین. برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت. منتفی شدن کامل مفاسد اخلاقی از قبیل ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی و ... منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون. سازگاری انسان و طبیعت. انتظار ویرانگربرداشت قشری از مردم از مهدویتو قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها وتبعیض ها و اختناق ها و حق کشی ها و تباهیها ناشی می شود؛ نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آنگاه که صلاح و حق به نقطه صفربرسد، این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد – از آستین بیرون می آید. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه ی فساد است، و اینجاست که می گویند: «اَلغایاتُ تُبَرِّرُالمَبادی»(هدفها وسیله های نامشروع را مشروع میکنند)و این شعر مصداق واقعی خود را پیدا می کنددردل دوست به هر شیوه رهی باید کردطاعت ازدست نیاید گنهی باید کرد شبه دیالکتیکی:این نوع از برداشت از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهیها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدس، موجه و مطلوب می شمارد باید «شبه دیالکتیکی» خوانده شود، با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی با اصلاحات از آن جهت مخالفت می شود و تشدید نابسامانیها از آن جهت اجازه داده می شود که شکاف وسیعتر شود و مبارزه پیگیرتر و داغتر گردد، ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است؛ فقط به فساد و تباهی فتوا می دهد که خودبه خود منجر به نتیجه ی مطلوب بشود.انتظار سازنده ظهور مهدی موعود حلقه ای است ازحلقه های مبارزه ی اهل حق واهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود .ظهور مهدی موعود منّتی است بر مستضعفان و خوارشمردگان، و وسیله ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدمه ای است برای وراثت آنها خلافت الهی را در روی زمین:« وَنُرِیدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذین استُضعِفوا فِی الارضِ وَنَجعَلهُم ائمةً وَنَجعَلهُمالوارِثینَ»(قصص\۵).ظهور مهدی موعود،تحقق بخش وعده ای است که حدارند متعال از قدیم ترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقیان تعلق دارد:« وَلقد کتبنا فی الزبور من بعدالذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحونَ»(انبیا\۱۰۵).در روایات اسلامی سخن از گروه زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند.بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند. معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد،زمینه هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد. این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سیدالشهداء.از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود(عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است.مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه ی انبیا و اولیاء و مردان مبارز راه حق است. شهید وَلاتَحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ

اللهِ امواتاً بَل احیاءُ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقونَ«آل عمران\۱۶۹». قداست شهیددر عرف عام یعنی عرف عموم جهان و در عرف خاص مسلمانان ،برخی کلمات و واژه ها مانند دانشجو،استاد،مؤمن،مجاهد،نبی واز این قبیل کلمات از نوعی عظمت و احترام و احیاناً قداست برخوردارند.اما کلمه ای که در همه عرف ها توأم با قداست و عظمت است واژه ی شهید است .از نظر اسلام هر کس به مقام و درجه شهادت نائل آید که اسلام با معیار های خاص خودش او را شهید بشناسد،یعنی واقعاً در راه هدف های عالی اسلامی به انگیزه ی برقراری ارزش های واقعی بشدی کشته بشود به حق پیوستگی شهیدقر آن مجید در مورد به حق پیوستگی شهید می فرماید:وَلاتَحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ اللهِ امواتاً بَل احیاءُ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقونَ.گمان مبر آنان را که در راه حق شهید شده اند مرده اند؛خیر، آنها زندگانی هستند نزد پروردگارشان و متنعم به انعامات او.در اسلام وقتی می خواهند مقام کسی یا کاری را بالا ببرند می گویند مقام فلان شخص برابر است با مقام شهید ویا فلان کار اجرش برابر است با اجر شهید .مثلاً در مورد طالب علم اگر واقعاً انگیزه اش تقرب به خدا باشد و درخلال دانشجویی یا طلبگی بمیرد شهید از دنیا رفته است.این تعبیر، قداست و علو مقام طالب علم را می رساند. حق شهیدتمام کسانی که به بشریت به نحوی خدمت کرده اند، حقی به بشریت دارند، ولی هیچ کس حقی به اندازه ی حق شهدا بر بشریت ندارد زیرا همه این گروه ها نیازمند محیطی مساعد و آزادند تا خدمت خود را انجام دهند ولی شهید است که با فداکاری و از خودگذشتگی خود مانند شمع می سوزد تا محفل بشریت را روشن کند و محیط مساعدی را برای دیگران محیا سازد.قرآن کریم پیامبر اکرم را «سراج منیر» (چراغ نور افشان) می خواند.در این تعبیر مفهوم ظلمت زدایی که توأم با سوختن و روشن کردن است گنجانیده شده است .می فرماید:«یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اِنّا اَرسَلناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذیراً وَ داعیاً اِلَی اللهِ بِاِذنِه وَ سِراجاً مُنیراً»(احزاب\۴۶و۴۵). ای پیامبر تو را فرستادیم گواه و نوید دهنده و بیم رساننده و دعوت کننده به حق با اذن حق و چراغی نورافشان. بدن شهیداسلام دینی حکیمانه است؛ دستوری خالی از مصلحت و راز و رمز ندارد. یکی از دستورهای اسلامی این است که هر فرد مسلمان که می میرد، بر دیگران واجب است که بدن او را به ترتیب مخصوص غسل دهند و شستشو نمایند، در جامه هایی پاک به ترتیب مخصوص کفن کنند و سپس نماز بخوانند و دفن نمایند ولی این دستور یک استثنا دارد؛ آن استثنا شهید است.از این دستورها فقط نماز و دفن در مورد شهید اجرا می شود.این استثنا نشانه این است که روح و شخصیت شهید آنچنان پاک و وارسته شده که در بدنش و در خونش و حتی در جامه اش اثر گذاشته است.بدن شهید یک «جسد مترّوح»است،یعنی جسدی که احکام روح بر آن جاری شده است،همچنانکه جامه ی شهادتش «لباس متجسّد»است؛ یعنی روح بر بدن جاری شده و حکم جاری شده بر بدن، بر لباس و جامه جاری شده است.خون شهیدان را ز آب اولی تر استاین خطا از صد صواب اولی تر است منشأ قداستبدیهی است که شهادت از آن جهت که کشته شدن است تقدس ندارد. بسیاری از کشته شدنهاست که به جای اینکه افتخار باشد ننگ است.می دانیم مرگ و میرهای اشخاص انواع و اقسام دارد:۱)مرگ طبیعی: شخصی عمر طبیعی خود را به پایان می رساند و به طور طبیعی می میرد.۲)مرگ اخترامی: در اثر بیماریهایی مانند حصبه ،وبا و غیره،یا در اثر حوادث یا سوانحی از قبیل زلزله و سیل.۳)مرگ هایی که پای یک جنایت در کار است: مرگ هایی که در آن قتلی اتفاق افتاده باشد.۴)مرگ هایی که خود آن مرگها جنایت است: مرگ هایی از قبیل خودکشی۵)مرگ هایی که شهادت است: مرگی است کهانسان باتوجه به خطرات احتمالی یا یقینی فقط به خاطرهدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال کند.در میان انواع مرگها تنها این نوع مرگ است که از حیات و زندگی،برتر و مقدس تر و عظیم و فخیم تر است. جهاد یا مسؤولیتدر اسلام آنچه منجر به شهادت یعنی مرگ آگاهانه در راه هدف مقدس می گردد، به صورت یک اصل درآمده است و نام آن «جهاد» است.اسلام دینی نیست که ایده ی مقدس اجتماعی نداشته باشد ویا کوشش در راه دفاع یا بسط آن ایده را لازم نشمارد.در اینجا به چند جمله از یک خطبه ی نهج البلاغه اکتفا می کنیم: «اِنَّ الجِهادَ بابٌ مِن اَبوابِ الجَنَّةِ فَتَحَهُ اللهُ لِخاصَّةِ اولِیائِهِ»همانا جهاد دری از درهای بهشت است «وَهُوَلِباسُ التَّقوی»جهاد جامه ی تقواست. «وَدِرعُ اللهِ الحَصینَةُ وَ جُنَّتُهُ الوَثیقَةُ»جهاد زره نفوذناپذیر خدا و سپر مطمئن

خداست.آثار منفی ترک جهاد۱) ذلت و خواری ۲) شدایـد و گرفتاری ها۳) حقارت روحی ۴) از دست دادن بینش وبصیرت۵) گرفته شدن حق از آنها۶) محرومیت از انصاف دیگران : دیگران برای او شخصیتی قائل نمی شوند و از هر گونه انصافی درباره اش مضایقه می کنند. حدیثی ازرسول اکرم«مَن لَم یَغزُ وَ لَم یُحَدِثُ نَفسَهُ بِغَزوٍ ماتَ عَلی شُعبَةٍ مِنَ النِفاقِ».آنکس که جهاد نکرده و لااقل انـدیشه جهاد را در دل خود نپروریـده باشد با نوعی از نفاق خواهد مرد.حدیث دیگری است که از پیامبر پرسیده شد:چرا شـهید در قبر مـورد آزمـایش (سـوال و جواب قـبر و برزخ) واقع نمی شود؟پیـامبر فرمودنـد:شـهید در زیر برق شمشـیری که بالای سـرش بود آزمایش خویش را انجام داد و پیشاپیش پاسخ همه پرسشها را داد. نشاط شـهیدیکی از خصوصیاتی که در تاریخ صدر اسلام در بین مسلمانان مشهود است،روحیه ای است که «نشـاط شـهید » نـام دارد.در رأس همه ی این افراد امام علی (ع) را می بینیم که می فرماینـد:«لَاَلفَ ضَربَةٍ بِاسَّیفِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن مَیتَةٍ عَلی فِراشٍ».اگر هزار ضـربت به فرق من فرود بیاید که به این وضع کشـته بشوم،بهتر است که در بستر با یک بیماری بمیرم.همچنین امام حسـین (ع) در غالب اشـعاری فرمودند:اگرچه دنیا زیبا و دوست داشـتنی است و آدم را به طرف خودش می کشـد،امـا خـانه ی آخرت خیلی از دنیـا زیباتر و عالیتر است.اگر مال دنیا را آخر بایـد گـذاشت و رفت، پس چرا آن را در راه خـدا انفاق نکنـد؟و اگر این بـدنهای ما ساخته شـده است که آخر کار بمیرد، پس چرا در راه خـدا با شمشـیر قطعه قطعه نشود؟منطق شهیدشـهید منطق ویژه ای دارد و نمی شود آن را با منطق افراد معمولی سنجید، منطق او بالاتر است،منطقی است آمیخته بـا منطق عشق از یـک طرف، و منطق اصـلاح و مصـلح از طرف دیگر،یعنی اگر شور یک عارف عاشق پروردگار را با منطق یک نفر مصـلح با هم ترکیب کنید از آنها منطق شهید در می آید.خون شـهید هیچ وقت خون شهید هدر نمی رود، به زمین نمی ریزیـد. بلکه هر قطره اش تبـدیل به دریایی از خون می گردد و در پیکر اجتماع وارد می شود.لهـذا پیغمبر فرمودنـد:ما مِن قَطرَةٍ اَحَبُّ اِلَی اللهِ مِن قَطرةِ دَمٍ فی سَبیـلِ اللهِ.هیـچ قطره ای در مقیـاس حقیقت و در نزد خـدا از قطره ی خونی که در راه خـدا ریخته شود بهتر نیست.حماسه ی شـهیددر ملت هایی که روح حماسه ، مخصوصاً حماسه الهی می میرد بزرگترین خاصیت شهید این است که حماسه مرده را از نو زنـده کنـد.لهـذا اسـلام همیشه نیازمند به شـهید است، چون همیشه نیازمند به حماسه آفرینی است.جاودانگی شهیدشــهید از راه خـونش خـودش را در اجتمـاع جاویــد میکنــد یعنی خـون جاویـد در اجتمـاع بـه وجـود می آورد.لهـذا پیغمـبر فرمودنـد:«فَوقَ کُلِّ ذی بِرٍّ بِرٌّ حَتّی یُقتَلُ فی سَبیـلِ اللهِ وَ اذا قُتِلَ فی سَبیلِ اللهِ فَلَیسَ فَوقَهُ بِرٌّ»بالا دست هر نیکوکاری نیکوکار دیگری است تا آنگاه که در راه خـدا شـهید شـد دیگر بالا دست ندارد.شفاعت شـهیددر حدیث است که خداوند شـفاعت سه طبقه را در قیامتقبول میکند:یکی طبقه انبیا بعد از آنها طبقه علما و طبقه ی دیگر طبقه شـهدا هستند.گریه بر شهیدجناب حمزة بن عبدالمطّلب عموی بزرگوار رسول اکرم بود که در احد شـهید شد. وقتی پیامبر از احد به مدینه برگشتند، دیدند که همه شهدا گریه کننده دارند جز حمزه(چون حمزه از مکه به مـدینه مهاجرت کرده بود،تنها بود و کسـی را نـداشت) و حضـرت فرمودند: همه شـهدا گریه کننده دارنـد جز حمزه ،در این هنگام صـحابه رفتنـد به خانه هایشان و سـخن پیامبر را برای آنها هم گفتند، و در این هنگام زنانی که برای شهـادت خـانواده شـان می گریستند به احترام پیامبر و حمزه به خانه ی حمزه رفتنـد و برای حمزه گریسـتند.این جریان نشان داد که اسـلام با اینکه با گریه بر میّت (میّت عادی) چندان روی خوشـی نشان نداده است، مایل است که مردم بر شـهید بگریند، زیرا شـهید حماسه آفریــده است وگریـه بر شــهید شــرکت در حمـاسه او و همـاهنگی بـا روح او و مـوافقت بـا نشـاط او و حرکـت در مـوج اوست.فلسـفه گریه بر شـهیددر عصـر ما بسـیاری از مردم نسبت به گریه بر امام حسـین معترض اند.آنها مدعی هسـتند که این کار معلول یک تفکر و برداشت غلط از امر شهادت است و آثار اجتماعی بدی دارد ونشان دهنده این است که شهادت را شکست و امر نبایستی میدانند ولی یک ملت (مسیحیان) برای شهادت شهیدش(مسیح ،البته به عقیده خودشان) جشن می گیرد، زیرا آن را موفقیت و مایه ی سـرافرازی و افتخار می شـمارد.ولی مسئله این طور نیست و قضـیه بر عکس است؛ شادی کردن در شهادت شهید از بینش فرد گرایی مسـیحیت ناشـی می شود وگریه بر شـهید از بینش جامعه گرایی اسـلام.می دانیم که در اسلام گریه بر شهید توصیه شده

است.برای تحلیل اصل مطلب ابتدا باید مسئله مرگ و شهادت را از جنبه فردی بررسی کنیم.سه نظریه درباره ی ارتباط روح با بدن و یا زندگی با مرگ وجود دارد.۱)ارزش مرگ ارزش مثبت است: رابطه روح با بدن مانند رابطه ی زندانی با زندان است و در این نظریه خودکشی مجاز است.۲)مرگ فنای کامل است: در این نظریه زندگی هرچه باشد و به هر شکل باشد بر مرگ ترجیح دارد۳)مرگ انتقال از این جهان به جهان دیگر است: مرگ نیستی و نابودی نیست و رابطه روح با بدن و دنیا با آخرت از نوع رابطه کشاورز با مزرعه است؛ درست است که کشاورز خانه و خانواده را رها کرده و در مزرعه مشغول کشاورزی است، اما مزرعه و کار در مزرعه است که وسیله ی معیشت خوش او را درهمه ی سال در آغوش خانواده فراهم می کند.و مردمی که جهان بینی شان درباره روابط انسان چنین رابطه ای باشد به دو دسته تقسیم می شوند •:کسانی که عمر خود را به تباهی گذرانده اند، اینها از مرگ می ترسند زیرا از خود و کرده های خود می ترسند •.و عده ای دیگر که مانند یک کشاورز موفق سخت کوشیده اند و منتظر برداشت محصول اند تا به آغوش خانواده برگردند.اولیا به منزله ی همان کشاورزان موفق اند که انتقال به جهان دیگر که نامش مرگ است، برای آنها یک آرزو است ولی در عین حال هرگز به استقبال مرگ نمیروند، زیرا می دانند تنها فرصت کار و عمل و تکامل،عمر است؛ و هرچه بیشتر بمانند بهتر کمالات انسانی را طی می کنند.طبق این بینش محبوب بودن مرگ با طلب طول عمر در تناقض نیست.اولیا در دو صورت است که از خواستن طول عمر صرف نظر می کنند •:یکی آنگاه که احساس کنند وضعی دارند که هرچه بمانند توفیق بیشتری نمی یابند و به جای تکامل، تناقض می یابند •.و دیگری شهادت است. آنها مرگ به صورت شهادت را بلا شرط از خدا طلب می کنند، زیرا شهادت هردو خصلت را دارد: هم عمل و تکامل است و از طرف دیگر انتقال به جهان دیگر است.پس شهادت از نظر اسلام بزرگترین موفقیت و آرزوست و برای شهید؛ جشن و شادمانی دارد.مسئله شهادت از دید اجتماعیاما از نظر اسلام آن طرف سکه را هم باید خواند. عکس العملی که جامعه درمورد شهید نشان می دهد صرفاً به خود شهید تعلق ندارد. عکس العمل جامعه مربوط است به اینکه مردم جامعه نسبت به شهید و جبهه شهید چه موضع گیری داشته باشند وهمچنین نسبت به موضع مخالف شهیدرابطه شهید با جامعه اش دورابطه است •:رابطه ای که اگر زنده بود مردم از وجودش بهره مند می شدند •.رابطه اش با کسانی که به مبارزه علیه آنها برخاست و به دست آنها شهید شده است.بدیهی است که از نظر پیروان شهید که از فیض بهره مندی از حیات او بی بهره اند،شهادت شهید تأثر آور است. آنکه بر شهادت شهید اظهار تاثر می کند در حقیقت به نوعی بر خود می گرید و ناله می کند.اما از نظر زمینه ای شهادت شهید یک امر مطلوب است به علت وجود یک جریان نامطلوب.از این جهت مانند یک عمل جراحی موفقیت آمیز است که مطلوب است اما در زمینه ی زخم معده .بدیهی است که اگر چنین زمینه هایی در کار نباشد، جراحی ضرورتی ندارد، بلکه کار غلطی است.درسی که از جنبه ی اجتماعی، مردم باید از شهادت شهید بگیرند اینست که نگذارند آنچنان زمینه هایی پیدا شود، همانطور که می بینیم نام یزید و امثال آن به صورتی درآمده که هرکس در مکتب عزاداری واقعی امام حسین تربیت شده باشد از کوچکترین تشبه به آنها در عمل ابا دارد و درس دیگر اینکه عمل قهرمانانه ی شهید را یک عمل آگاهانه که به او تحمیل نشده است بازگو شود، و احساسات مردم رنگ و شکل احساس آن شهید را بگیرد. اینجاست که می گوییم:گریه بر شهید شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست.تربت شهیدحضرت فاطمه (س) وقتی پدر بزرگوارشان دستور تسبیحات معروف را به ایشان دادند، بر سر قبر عمویشان حمزه رفتند و از تربت شهید برای خود تسبیح درست کردند.این نشان دهنده این است که خاک شهید محترم است.همچنین پیشوایان ما گفته اند: حال که باید بر خاک سجده کرد بهتر است که آن خاک تربت شهید باشد؛ و اگر می توانید از خاک کربلا تهیه کنید زیرا که سجده کردن برتربت امام حسین حجاب های هفتگانه را پاره میکند وخاکش اجروثواب نماز را صد برابر میکند.روز شهیددر دنیای امروز معمول است که روزی از روزهای سال را به نام یک گروه یا فرقه یا جنسی اختصاص می دهند در اسلام یک روز است که روز شهید است وآن روز عاشوراست.قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه

ی تاریخنویسنده: متفکر شهید استاد مرتضی مطهریچاپ بیستم: مهر ۱۳۷۸ مطابق جمادی الثانی ۱۴۲۰تعداد: ۷\۰۰۰ نسخهلیتوگرافی: چاپ و صحافی: مؤسسه ی چاپ فجر(۱۰۰۱۳۹۵).تلفن: ۳۱۱۹۷۹۶ناشر: انتشارات صدرا (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید)تعداد صفحه: ۱۱۰ شابک: ۸-۲۷-۵۶۰۰-۹۶۴ ۸-۲۷-۵۶۰۰-۹۶۴:ISBN تهیه کننده: مهسا حزب الهی

انقلاب مهدی(ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ

قیام و انقلاب مهدی(ع) از دیدگاه فلسفه ی تاریخ

نویسنده: متفکر شهید استاد مطهری خلاصه کتاب: مهسا حزب اللهی- مهدویت یا اندیشه ی پیروزی: اندیشه ای که کم و بیش همه ی مذاهب اسلامی به آن مومن و معتقدند اندیشه ی پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم,گسترش جهانی ایمان اسلامی,استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی,تشکیل جامعه ایده آل,و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس وعالیقدر که در روایات متواتر اسلامی از او به" مهدی "تعبیر شده است.

قیام و انقلاب مهدی (ع) و مقاله ی شهید تهیه کننده: مهسا حزب الهی قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه ی تاریخنویسنده: متفکر شهید استاد مرتضی مطهریچاپ بیستم: مهر ۱۳۷۸ مطابق جمادی الثانی ۱۴۲۰تعداد: ۷\۰۰۰ نسخهلیتوگرافی: چاپ و صحافی: مؤسسه ی چاپ فجر(۱۰۰۱۳۹۵).تلفن: ۳۱۱۹۷۹۶ناشر: انتشارات صدرا (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید)تعداد صفحه: ۱۱۰شابک: ۸-۲۷-۵۶۰۰-۹۶۴ ۸-۲۷-۵۶۰۰-۹۶۴:ISBNمهدویت یا اندیشه ی پیروزیاندیشه ای که کم و بیش همه ی مذاهب اسلامی به آن مومن و معتقدند اندیشه ی پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم,گسترش جهانی ایمان اسلامی,استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی,تشکیل جامعه ایده آل,و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس وعالیقدر که در روایات متواتر اسلامی از او به" مهدی "تعبیر شده است.و همچنین قرآن مجید با قاطعیت تمام ,پیروزی نهایی ایمان اسلامی۱,غلبه قطعی صالحان ومتقیان۲,کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه۳,و آینده درخشان وسعادتمندانه ی بشریت۴ را نوید داده است. « هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَدین الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدِّین کُلِّه وَلَو کَرِهَ المُشرِکونَ »(توبه\۳۳وصف\۹). « وَ لقد کتبنا فی الزبور من بعدالذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحونَ»(انبیا\۱۰۵). « وَنُریدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذین استُضعِفوا فِی الارضِ وَ نَجعَلهُم ائمةً وَ نَجعَلهُمالوارِثینَ.وَنُمَکِّن لَهُم و فِی الَارضِ وَ نُرِیَ فِرعَونَ وَ هامانَ وَ جُنودَهُما مِنهُم ما کانوا یَحذَرونَ»(قصص\۵و۶). « قال موسی لقومه استعینوا بالله واصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین»(اعراف\۱۲۸).انتظار فرجامید وآرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی ,در زبان روایات " انتظار فرج "خوانده و افضل عبادات شمرده شده است.اصل "انتظار فرج "از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر به نام "حرمت یاس از روح الله "استنتاج شده است.دو گونه انتظارانتظار فرج دو گونه است

- :انتظاری که سازنده ,نگهدارنده,تعهد آور,نیروآفرین وتحرک بخش است و نوعی عبادت و حق پرستی شمرده می شود
- .انتظاری که گناه,ویرانگر و اسارت بخش است.

این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم حضرت مهدی موعود است؛ و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می شود.قرآن و تاریخمسئله «انتظار فرج» که ضمن اینکه بحثی فلسفی و اجتماعی است، بحثی دینی و اسلامی است وهمانچنان که گفتیم ریشه ی قرآنی دارد. پس قبل از اینکه درباره ی چگونگی انتظار به بررسی بپردازیم بایید نظر قرآن را درباره ی تاریخ روشن کنیم.به طور خلاصه، قرآن تاریخ را به عنوان یک درس و یک منبع معرفت و شناسایی، یک موضوع تفکر و مایه ی تذکر وآیینه ی عبرت یاد می کند.در عین آنکه که تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلّف اداره می شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی گردد. قرآن آیات زیادی در این زمینه دارد؛ برای نمونه در آیه ی ۱۱ سوره ی مبارکه رعد می فرماید:«اِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی یّغَیِّروا ما بِاَنفُسِهِم».خداوند

وضع حاکم و مستولی بر قومی را تغییرنمی دهـد مگر آنکه آنچه در خلق و خوی و رفتار خود دارند تغییر دهند.□ توجیه و تفسیر تکامل تاریخقرآن مجیـد، هم بر شخصـیت و واقعیت جامعه تاکیـد دارد و هم بر سیر صـعودی وکمالی آن.از سوی دیگر می دانیم مکتبهای دیگر هم بوده اند و هستند که ضرورت و جبر تاریخ را بدین سو می دانند، پس لازم است بدانیم که چه از نظر قرآن مجید و چه از نظر برخی مکتبهای دیگر،تکامل تاریخ را چگونه باید توجیه و تفسیر کرد؟ و مخصوصاً انسان ها چه مسئولیتی دارند و چه نقشی باید ایفا نمایند؟ بالاخص«انتظار بزرگ» به چه شکل و چه صورت باشد؟□دو نوع بینش •ابزاری یا دیالکتیکی:بر اساس این نوع طرز تفکر است که انسان در آغاز پیدایش یک ماده خام است و کار و ابزار کار است که به این ماده خام، شکل مناسب با نوع کار و شکل ابزار تولید می دهد.بر این عقیده اند که مبارزه و انقلاب باعث به کمال رسیدن و جهش می شود، از این رو با افرادی که گام های اصلاحی بر می دارند به دید افراد خیانتکار می نگرد چون آنها باعث تسکین اجتماع می شوند وآنها را از رسیدن به تکامل باز می دارد •.انسانی یا فطری:در نظر این بینش، هر چنـد انسان در آغاز پیـدایش، شخصـیت انسانی بالفعل ندارد ولی بذر یک سلسله بینش ها و گرایشـها درنهاد او نهفته است. انسان مانند یک نهال است که استعداد ویژه ای برای برگ و بار ویژه ای در او نهفته است.حرکت انسـان به سوی کمالات انسانی اش از نوع حرکت دینامیکی است نه از نوع حرکات مکانیکی. تنها از نظر این نوع بینش است که «خود» در انسان مفهوم پیـدا می کنـد.□دو نوع تلقی از انسانـاین دو نوع بینش نـتیجه دو نوع تلقی یـا برداشت از انسان و هویت واقعی او و اسـتعدادهای نهفته اوست •.بنا بر بینش ابزاری انسان در ذات خود فاقد شخصیت انسانی است، هیچ امر مـاوراء حیـوانی در سـرشت او نهـاده نشـده است و آنچه در انسـان اصـالت دارد و به صورت غریزه در او موجود است جنبه حیوانی اوست •.بنـا بر بینش فطری انسـان موجـودی است دارای سـرشت الهی ،مجهز به فطرتی حقجو و حق طلب، حـاکم بر خویشـتن و آزاد از جبر طبیعت و جبر محیـط و جبر سـرشت و جبر سـرنوشت.□جامعه ایـده آلآرمان قیام وانقلاب مهدی (ع) یک فلسـفه بزرگ اجتماعی اسـلامی است.این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، برخی فرهنگی و تربیتی، سیاسی، اقتصادی،برخی اجتماعی است.□مشخصات جامعه بزرگ□ خوشبینی به آینده بشریت: درباره ی آینـده بشـریت نظرهـای مختلف است؛ بعضـی معتقدنـد که شـر و فساد و بـدبختی لازمه ی لاینفک حیات بشـری است و بنابراین زنـدگی بی ارزش است و عاقلانـه ترین کارهـا خـاتمه دادن به حیـات بشری است.بعضـی دیگر اساساً حیات بشـر را ابتر می داننـد؛ معتقدند که بشـر در اثر پیشـرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشـتناک وسایل تخریبی، رسـیده به مرحله ای که به اصطلاح با گوری که با دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد.نظریه سوم این است که شر و فساد، لازمه لاینفک طبیعت بشر نیست.نظریه چهارم این است که ریشه ی فسادها و تباهیها نقص روحی و معنوی انسان است.□ پیروزی نهایی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و اسـتکبار و اسـتعباد و ظلم و اختناق و دجل□ حکومت جهانی واحد.□ عمران تمام زمین در حدی که نقطه خرابی باقی نماند.□ بلوغ بشـریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی.□ حداکثر بهره گیری از مواهب زمین.□ برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت.□ منتفی شدن کامل مفاسـد اخلاقی از قبیل ربا، شـرب خمر، خیانت، دزدی و ...□ منتفی شدن جنگ و برقراری صـلح و صـفا و محبت و تعاون.□ سازگاری انسان و طبیعت.□انتظار ویرانگربرداشت قشـری از مردم از مهدویتو قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجـاری دارد؛ فقـط و فقـط از گسترش و اشـاعه و رواج ظلم هـا وتبعیض هـا و اختناق ها و حق کشـی ها و تباهیها ناشـی می شود؛ نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آنگاه که صـلاح و حق به نقطه صـفربرسد، این انفجار رخ می دهد و دسـت غیب برای نجات حقیقت – نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد — از آستین بیرون می آید. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شـکل انتظـار، ترویـج و اشـاعه ی فسـاد است، و اینجـاست که می گوینـد: «اَلغایاتُ تُبَرِّرُالمَبادی»(هـدفها وسیله های نامشـروع را مشـروع میکننـد)و این شـعر مصـداق واقعی خود را پیدا می کنددردل دوست به هر شـیوه رهی باید کردطاعت ازدست

نباید گنهی باید کرد شبه دیالکتیکی:این نوع از برداشت از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهیها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدس، موجه و مطلوب می شمارد باید «شبه دیالکتیکی» خوانده شود، با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی با اصلاحات از آن جهت مخالفت می شود و تشدید نابسامانیها از آن جهت اجازه داده می شود که شکاف وسیعتر شود و مبارزه پیگیرتر و داغتر گردد، ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است؛ فقط به فساد و تباهی فتوا می دهد که خودبه خود منجر به نتیجه ی مطلوب بشود.انتظار سازندهظهور مهدی موعود حلقه ای است ازحلقه های مبارزه ی اهل حق واهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود .ظهور مهدی موعود منّتی است بر مستضعفان و خوارشمردگان، و وسیله ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدمه ای است برای وراثت آنها خلافت الهی را در روی زمین:« وَنُرِیدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذین استُضعِفوا فِی الارضِ وَ نَجعَلهُم ائمةً وَ نَجعَلهُمالوارِثینَ»(قصص\۵).ظهور مهدی موعود،تحقق بخش وعده ای است که حدارند متعال از قدیم ترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقیان تعلق دارد:« وَ لقد کتبنا فی الزبور من بعدالذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحونَ»(انبیا\۱۰۵).در روایات اسلامی سخن از گروه زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند.بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند. معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد،زمینه هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد. این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سیدالشهداء.از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود(عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است.مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه ی انبیا و اولیاء و مردان مبارز راه حق است. شهیدوَلاتَحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ اللهِ امواتاً بَل احیاءُ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقونَ«آل عمران\۱۶۹». قداست شهیددر عرف عام یعنی عرف عموم جهان و در عرف خاص مسلمانان ،برخی کلمات و واژه ها مانند دانشجو،استاد،مؤمن،مجاهد،نبی واز این قبیل کلمات از نوعی عظمت و احترام و احیاناً قداست برخوردارند.اما کلمه ای که در همه عرف ها توأم با قداست و عظمت است واژه ی شهید است .از نظر اسلام هر کس به مقام و درجه شهادت نائل آید که اسلام با معیار های خاص خودش او را شهید بشناسد،یعنی واقعاً در راه هدف های عالی اسلامی به انگیزه ی برقراری ارزش های واقعی بشدی کشته بشودبه حق پیوستگی شهیدقر آن مجید در مورد به حق پیوستگی شهید می فرماید:وَلاتَحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ اللهِ امواتاً بَل احیاءُ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقونَ.گمان مبر آنان را که در راه حق شهید شده اند مرده اند؛خیر، آنها زندگانی هستند نزد پروردگارشان و متنعم به انعامات او.در اسلام وقتی می خواهند مقام کسی یا کاری را بالا ببرند می گویند مقام فلان شخص برابر است با مقام شهید ویا فلان کار اجرش برابر است با اجر شهید .مثلاً در مورد طالب علم اگر واقعاً انگیزه اش تقرب به خدا باشد و درخخلال دانشجوویی یا طلبگی بمیرد شهید از دنیا رفته است.این تعبیر، قداست و علو مقام طالب علم را می رساند.حق شهیدتمام کسانی که به بشریت به نحوی خدمت کرده اند، حقی به بشریت دارند، ولی هیچ کس حقی به اندازه ی حق شهدا بر بشریت ندارد زیرا همه این گروه ها نیازمند محیطی مساعد و آزادند تا خدمت خود را انجام دهند ولی شهید است که با فداکاری و از خودگذشتگی خود مانند شمع می سوزد تا محفل بشریت را روشن کند و محیط مساعدی را برای دیگران محیا سازد.قرآن کریم پیامبر اکرم را «سراج منیر» (چراغ نور افشان) می خواند.در این تعبیر مفهوم ظلمت زدایی که توأم با سوختن و روشن کردن است گنجانیده شده است .می فرماید:«یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اِنّا اَرسَلناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذیراً وَ داعیاً اِلَی اللهِ بِاِذنِه وَ سِراجاً مُنیراً»(احزاب\۴۶و۴۵). ای پیامبر تو را فرستادیم گواه و نوید دهنده و بیم رساننده و دعوت کننده به حق با اذن حق و چراغی نورافشان.بدن شهیداسلام دینی حکیمانه است؛ دستوری خالی از مصلحت و راز و رمز ندارد. یکی از دستورهای اسلامی این است که هر فرد مسلمان که می میرد، بر دیگران واجب است که بدن او را به ترتیب مخصوص غسل دهند و شستشو نمایند، در جامه هایی پاک به ترتیب مخصوص کفن کنند و سپس نماز بخوانند و دفن نمایند ولی

این دستور یک استثنا دارد؛ آن استثنا شهید است.از این دستورها فقط نماز و دفن در مورد شهید اجرا می شود.این استثنا نشانه این است که روح و شخصیت شهید آنچنان پاک و وارسته شده که در بدنش و در خونش و حتی در جامه اش اثر گذاشته است.بدن شهید یک «جسد متروّح»است،یعنی جسدی که احکام روح بر آن جاری شده است،همچنانکه جامه ی شهادتش «لباس متجسّد»است؛ یعنی روح بر بدن جاری شده و حکم جاری شده بر بدن، بر لباس و جامه جاری شده است.خون شهیدان را ز آب اولی تر استاین خطا از صد صواب اولی تر استمنشأ قداستبدیهی است که شهادت از آن جهت که کشته شدن است تقدس ندارد. بسیاری از کشته شدنهاست که به جای اینکه افتخار باشد ننگ است.می دانیم مرگ و میرهای اشخاص انواع و اقسام دارد:مرگ طبیعی: شخصی عمر طبیعی خود را به پایان می رساند و به طور طبیعی می میرد.مرگ اخترامی: در اثر بیماریهایی مانند حصبه ،وبا و غیره،یا در اثر حوادث یا سوانحی از قبیل زلزله و سیل.مرگ هایی که پای یک جنایت در کار است: مرگ هایی که در آن قتلی اتفاق افتاده باشد.مرگ هایی که خود آن مرگها جنایت است: مرگ هایی از قبیل خودکشیمرگ هایی که شهادت است: مرگی است کهانسان باتوجه به خطرات احتمالی یا یقینی فقط به خاطرهدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال کند.در میان انواع مرگها تنها این نوع مرگ است که از حیات و زندگی،برتر و مقدس تر و عظیم و فخیم تر است.جهاد یا مسئولیتدر اسلام آنچه منجر به شهادت یعنی مرگ آگاهانه در راه هدف مقدس می گردد، به صورت یک اصل درآمده است و نام آن «جهاد» است.اسلام دینی نیست که ایده ی مقدس اجتماعی نداشته باشد ویا کوشش در راه دفاع یا بسط آن ایده را لازم نشمارد.در اینجا به چند جمله از یک خطبه ی نهج البلاغه اکتفا می کنیم: «اِنَّ الجِهادَ بابٌ مِن اَبوابِ الجَنَّةِ فَتَحَهُ اللهُ لِخاصَّةِ اولِیائِهِ»همانا جهاد دری از درهای بهشت است «وَهُوَلِباسُ التَّقوی»جهاد جامه ی تقواست. «وَدِرعُ اللهِ الحَصینَةُ وَ جُنَّتُهُ الوَثیقَةُ»جهاد زره نفوذناپذیر خدا و سپر مطمئن خداست. آثار منفی ترک جهاد ذلت و خواری شداید و گرفتاری هاحقارت روحی از دست دادن بینش وبصیرت گرفته شدن حق از آنها محرومیت از انصاف دیگران : دیگران برای او شخصیتی قائل نمی شوند و از هر گونه انصافی درباره اش مضایقه می کنند.حدیثی ازرسول اکرم«مَن لَم یَغزُ وَ لَم یُحَدِثُ نَفسَهُ بِغَزوٍ ماتَ عَلی شُعبَةٍ مِنَ النِفاقِ».آنکس که جهاد نکرده و لااقل اندیشه جهاد را در دل خود نپرورانده باشد با نوعی از نفاق خواهد مرد.حدیث دیگری است که از پیامبر پرسیده شد:چرا شهید در قبر مورد آزمایش (سوال و جواب قبر و برزخ) واقع نمی شود؟پیامبر فرمودند:شهید در زیر برق شمشیری که بالای سرش بود آزمایش خویش را انجام داد و پیشاپیش پاسخ همه پرسشها را داد. نشاط شهیدیکی از خصوصیاتی که در تاریخ صدر اسلام در بین مسلمانان مشهود است،روحیه ای است که «نشاط شهید » نام دارد.در رأس همه ی این افراد امام علی (ع) را می بینیم که می فرمایند:«لَاَلفَ ضَربَةٍ بِاسَّیفِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن مَیتَةٍ عَلی فِراشٍ».اگر هزار ضربت به فرق من فرود بیاید که به این وضع کشته بشوم،بهتر است که در بستر با یک بیماری بمیرم.همچنین امام حسین (ع) در غالب اشعاری فرمودند:اگرچه دنیا زیبا و دوست داشتنی است و آدم را به طرف خودش می کشد،اما خانه ی آخرت خیلی از دنیا زیباتر و عالیتر است.اگر مال دنیا را آخر باید گذاشت و رفت، پس چرا آن را در راه خدا انفاق نکنند؟و اگر این بدنهای ما ساخته شده است که آخر کار بمیرد، پس چرا در راه خدا با شمشیر قطعه قطعه نشود؟منطق شهیدشهید منطق ویژه ای دارد و نمی شود آن را با منطق افراد معمولی سنجید، منطق او بالاتر است،منطقی است آمیخته با منطق عشق از یک طرف، و منطق اصلاح و مصلح از طرف دیگر،یعنی اگر شور یک عارف عاشق پروردگار را با منطق یک نفر مصلح با هم ترکیب کنید از آنها منطق شهید در می آید.خون شهیدهیچ وقت خون شهید هدر نمی رود، به زمین نمی ریزید. بلکه هر قطره اش تبدیل به دریایی از خون می گردد و در پیکر اجتماع وارد می شود.لهذا پیغمبر فرمودند:ما مِن قَطرَةٍ اَحَبُّ اِلَی اللهِ مِن قَطرةِ دَمٍ فی سَبیلِ اللهِ.هیچ قطره ای در مقیاس حقیقت و در نزد خدا از قطره ی خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست.حماسه ی شهیددر ملت هایی که روح حماسه ، مخصوصاً حماسه الهی می میرد بزرگترین خاصیت شهید این است که حماسه مرده را از نو زنده کند.لهذا اسلام همیشه نیازمند به

شهید است، چون همیشه نیازمند به حماسه آفرینی است.جاودانگی شهیدشهید از راه خونش خودش را در اجتماع جاوید میکند یعنی خون جاوید در اجتماع به وجود می آورد.لهذا پیغمبر فرمودند:«فَوقَ کُلِّ ذی بِرٍّ بِرٌّ حَتّی یُقتَلُ فی سَبیلِ اللهِ وَ اذا قُتِلَ فی سَبیلِ اللهِ فَلَیسَ فَوقَهُ بِرٌّ»بالا دست هر نیکوکاری نیکوکار دیگری است تا آنگاه که در راه خدا شهید شد دیگر بالا دست ندارد.شفاعت شهیددر حدیث است که خداوند شفاعت سه طبقه را در قیامتقبول میکند:یکی طبقه انبیا بعد از آنها طبقه علما و طبقه ی دیگر طبقه شهدا هستند.گریه بر شهیدجناب حمزة بن عبدالمطّلب عموی بزرگوار رسول اکرم بود که در احد شهید شد. وقتی پیامبر از احد به مدینه برگشتند، دیدند که همه شهدا گریه کننده دارند جز حمزه(چون حمزه از مکه به مدینه مهاجرت کرده بود،تنها بود و کسی را نداشت) و حضرت فرمودند: همه شهدا گریه کننده دارند جز حمزه ،در این هنگام صحابه رفتند به خانه هایشان و سخن پیامبر را برای آنها هم گفتند، و در این هنگام زنانی که برای شهادت خانواده شان می گریستند به احترام پیامبر و حمزه به خانه ی حمزه رفتند و برای حمزه گریستند.این جریان نشان داد که اسلام با اینکه با گریه بر میّت (میّت عادی) چندان روی خوشی نشان نداده است، مایل است که مردم بر شهید بگریند، زیرا شهید حماسه آفریده است وگریه بر شهید شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست.فلسفه گریه بر شهیددر عصر ما بسیاری از مردم نسبت به گریه بر امام حسین معترض اند.آنها مدعی هستند که این کار معلول یک تفکر و برداشت غلط از امر شهادت است و آثار اجتماعی بدی دارد ونشان دهنده این است که شهادت را شکست و امر نبایستی میدانند ولی یک ملت (مسیحیان) برای شهادت شهیدش(مسیح ،البته به عقیده خودشان) جشن می گیرد، زیرا آن را موفقیت و مایه ی سرافرازی و افتخار می شمارد.ولی مسئله این طور نیست و قضیه بر عکس است؛ شادی کردن در شهادت شهید از بینش فرد گرایی مسیحیت ناشی می شود وگریه بر شهید از بینش جامعه گرایی اسلام.می دانیم که در اسلام گریه بر شهید توصیه شده است.برای تحلیل اصل مطلب ابتدا باید مسئله مرگ و شهادت را از جنبه فردی بررسی کنیم.سه نظریه درباره ی ارتباط روح با بدن و یا زندگی با مرگ وجود دارد.ارزش مرگ ارزش مثبت است: رابطه روح با بدن مانند رابطه ی زندانی با زندان است و در این نظریه خودکشی مجاز است.مرگ فنای کامل است: در این نظریه زندگی هرچه باشد و به هر شکل باشد بر مرگ ترجیح دارد‌مرگ انتقال از این جهان به جهان دیگر است: مرگ نیستی و نابودی نیست و رابطه روح با بدن و دنیا با آخرت از نوع رابطه کشاورز با مزرعه است؛ درست است که کشاورز خانه و خانواده را رها کرده و در مزرعه مشغول کشاورزی است، اما مزرعه و کار در مزرعه است که وسیله ی معیشت خوش او را درهمه ی سال در آغوش خانواده فراهم می کند.و مردمی که جهان بینی شان درباره روابط انسان چنین رابطه ای باشد به دو دسته تقسیم می شوند •:کسانی که عمر خود را به تباهی گذرانده اند، اینها از مرگ می ترسند زیرا از خود و کرده های خود می ترسند •.و عده ای دیگر که مانند یک کشاورز موفق سخت کوشیده اند و منتظر برداشت محصول اند تا به آغوش خانواده برگردند.اولیا به منزله ی همان کشاورزان موفق اند که انتقال به جهان دیگر که نامش مرگ است، برای آنها یک آرزو است ولی در عین حال هرگز به استقبال مرگ نمیروند، زیرا می دانند تنها فرصت کار و عمل و تکامل،عمر است؛ و هرچه بیشتر بمانند بهتر کمالات انسانی را طی می کنند.طبق این بینش محبوب بودن مرگ با طلب طول عمر در تناقض نیست.اولیا در دو صورت است که از خواستن طول عمر صرف نظر می کنند •: یکی آنگاه که احساس کنند وضعی دارند که هرچه بمانند توفیق بیشتری نمی یابند و به جای تکامل، تناقض می یابند •.و دیگری شهادت است. آنها مرگ به صورت شهادت را بلا شرط از خدا طلب می کنند، زیرا شهادت هردو خصلت را دارد: هم عمل و تکامل است و از طرف دیگر انتقال به جهان دیگر است.پس شهادت از نظر اسلام بزرگترین موفقیت و آرزوست و برای شهید؛ جشن و شادمانی دارد.مسئله شهادت از دید اجتماعیاما از نظر اسلام آن طرف سکه را هم باید خواند. عکس العملی که جامعه درمورد شهید نشان می دهد صرفاً به خود شهید تعلق ندارد. عکس العمل جامعه مربوط است به اینکه مردم جامعه نسبت به شهید و جبهه شهید چه موضع گیری داشته باشند وهمچنین نسبت به موضع مخالف شهیدرابطه شهید با جامعه اش دورابطه

است •:رابطه ای که اگر زنده بود مردم از وجودش بهره مند می شدند •.رابطه اش با کسانی که به مبارزه علیه آنها برخاست و به دست آنها شهید شده است.بدیهی است که از نظر پیروان شهید که از فیض بهره مندی از حیات او بی بهره اند،شهادت شهید تأثر آور است. آنکه بر شهادت شهید اظهار تاثر می کند در حقیقت به نوعی بر خود می گرید و ناله می کند.اما از نظر زمینه ای شهادت شهید یک امر مطلوب است به علت وجود یک جریان نامطلوب.از این جهت مانند یک عمل جراحی موفقیت آمیز است که مطلوب است اما در زمینه ی زخم معده .بدیهی است که اگر چنین زمینه هایی در کار نباشد، جراحی ضرورتی ندارد، بلکه کار غلطی است.درسی که از جنبه ی اجتماعی، مردم باید از شهادت شهید بگیرند اینست که نگذارند آنچنان زمینه هایی پیدا شود، همانطور که می بینیم نام یزید و امثال آن به صورتی درآمده که هرکس در مکتب عزاداری واقعی امام حسین تربیت شده باشد از کوچکترین تشبه به آنها در عمل ابا دارد و درس دیگر اینکه عمل قهرمانانه ی شهید را یک عمل آگاهانه که به او تحمیل نشده است بازگو شود، و احساسات مردم رنگ و شکل احساس آن شهید را بگیرد. اینجاست که می گوییم:گریه بر شهید شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست.تربت شهیدحضرت فاطمه (س) وقتی پدر بزرگوارشان دستور تسبیحات معروف را به ایشان دادند، بر سر قبر عمویشان حمزه رفتند و از تربت شهید برای خود تسبیح درست کردند.این نشان دهنده این است که خاک شهید محترم است.همچنین پیشوایان ما گفته اند: حال که باید بر خاک سجده کرد بهتر است که آن خاک تربت شهید باشد؛ و اگر می توانید از خاک کربلا تهیه کنید زیرا که سجده کردن برتربت امام حسین حجاب های هفتگانه را پاره میکند وخاکش اجروثواب نماز را صد برابر میکند.روز شهیددر دنیای امروز معمول است که روزی از روزهای سال را به نام یک گروه یا فرقه یا جنسی اختصاص می دهند در اسلام یک روز است که روز شهید است وآن روز عاشوراست.

ظهور منجی در ادیان دیگر

۹۰ ، ۰۸:۰۹ نجات بخشی (ظهور منجی) در ادیان دیگر محمد تقی راشد محصل خلاصه کتاب :مائده سلمانی: مطالبی که در این بخش گردآوری شده برداشتی است از موضوع موعود در دین زرتشتی، یهود، مسیحی، اسلام و به بیان دقیق شیعه ی دوازده امامی و نشان دادن همسانیها و ناهمسانیهای این اعتقاد در دین های یاد شده که به ترتیب زمانی در پی یکدیگر آمده است.نجات بخشی در دین زرتشت، اندیشه رسیدن به پیروزی نهایی و وصول به جهانی که در آن مدادهای آدمی برآورده شود و بر همه ی خواسته هایش پیروز گردد درگاهان آشکار دیده می شود. درست اندیشان و پیروان راستین هر مزد با اعتقاد به نیروی لایزال او پیوسته در تلاشت و جستجوی نجات بخشی هستند که این آرزوی آنان را برآورده و پرهیزکار به نعمت جاودانی و کافران را به رنجی جانکاه و مداوم دچار کند.((زندگان و آنهایی که بوده اند و خواهند بود نجاتی خواهند جست که از سوی او می آید، آن که امید می دهد که روان پرهیزگاران در بی مرگی نیرومند بود و آن دردمندان در رنج جاودانی. این ها را مزدا اهورا به شهریاری (= نیروی]خویش[آفرید. (سین ۴۵ ب ۷۵) از سوی دیگر هر فرد، سرود جهان هستی و پناهگاه امن گروندگان با ایمان، این امید را در دل آنان زنده نگاه می دارد و منتظران را به نجات دهنده ای، که خواهد فرستاد نوید می دهد : ((کسی که در این راه با دیوان و مردمان، که به نوبه خود با او (زرتشت) مخالفت می کنند ستیزه کرده است. یعنی از آن مردمی است که به او (= زرتشت) وفا دارند —چنین کسی با دینش (= وجدانش) تو را دوست، برادر یا پدر است، اهوار مزدا سرور خانه ی ما را نجات خواهد داد. (سین ۴۵ ب ۱۱) نجات بخشی که هر مزد به مردمان نیک وعده داده است، وظیفه اش پاییدن و نگهبانی این جهان راستی است. جهانی که اندکی پیش از رستاخیز آراسته خواهد شد و در آن راستگو بر دروغگو چیره خواهد شد. جهانی که در آن حق غالب است و باطل و دروغ مغلوب — نجات بخش یا نجات بخشانی که نوگری هستی را انجام می دهند در اوستا با واژه ای مشخص می شوند که اصلاً

(آن کـه پیش خواهـد برد، آن کـه پیشـرفت خواهـد دادم معنی می دهـد. تفسیر هـای اوسـتا کاربردهـای مفرد این واژه اوسـتایی را ((سودمنـد)) و کاربردهـای جمـع آن راه سودمنـدان ترجمـه و بـه" فرشگرد کردار "تفسیر کرده انـد. ترجمه هـای فارسـی میـانه و تفسیرهای اوستا را فرودین مثبت نیز تایید می کند : ... از این جهت سوشیانس]نامیده خواهد شد[یعنی : (استوت ارت) زیرا که سراسر جهان مادی را سود خواهد داد. (بخشی از بند ۲۹، فروردین یشت). به هر صورت هر چند" سود رسانندگی "معنی دقیق واژه نیسـت. امـا یکی از جنبـه هـای توانـایی نجـات بخش یـا نجـات بخشـان هست. واژه در فارسـی میـانه" سوشـیانس "و در فارسـی نو "سوشـیانس/ سوشـیانت "و در فارسـی زردشتی، ساوشـیوس، سوشـیوس، سیاوشانس و نیز ضبط شده است.جهان پایانی : جهانی که پس از ظهور آخرین نجات بخش یعنی سوشیانس، ساخته می شود، با جهان آغازین، یعنی آن گاه که از اهریمن و یارانش خبر نبود همانند است، در این جهان همه چیز بر مبنای دین است و در زیر قدرت کامل هر فرد و بر وفق دستور او اداره می شود. این جهان به مـدد تلاـش هـا و کوشـش های نیک مردان آراسـته شـده و از خونریزی نیز خالی نبوده است. حق در سایه تیغه تیز، کارد و شمشـیر استوار شـده اسـت.نجـات بخشـی در دیـن مسیحی و یهـودی : امیـد بسـتن به جهـانی روشـنی و نـورانی که در آن آدمی بر همه ی خواستنهای خود کامیـاب شود و از گناهـان پـاك و از همه بسـتگیهای مـادی و جلوه های ناخوب آن رهایی یابـد و ایمان به وجود نجات دهنده ای که برآورنده ی این آرزوها و نیاز ما باشد در کتاب عهدین آشکارا دیده می شود. جهان مطلوبی که همه خواستار آن هسـتند و برای رسـیدن به آن در تلاشـند با همت و کوشـش و ادای نجات بخشان راستین نظام می گیرد و تحقیقاتی می پـذیرد. نجات دهنـده واقعی خدای مقتدر و دانا و آگاه بر همه چیز است که به بندگان خود نیروی نجات روحانی می بخشد و جز او نجات بخشـی نیست : زیرا من یهو خـدای تو و قدوس اسـرائیل نجات دهنده تو هسـتم. (اشـعیاء ۴۳، ۳.) من یهو هسـتم و غیر از من نجـات دهنـده ای نیست (اشـعیاء باب ۴۳ آیه ۴۳ آیـه ی ۱۲). و تنهـا اوست که می توانـد امیـد آدمیـان را برآورده سـازد و آنان را از گناه برهانـد و در سـختی یاری کند : و الان ای خداوند برای چه منتظر باشـیم امید من بر تو می باشد مرا از همه ی گناهم برهان. (مزامیر ۸،۳۹(ای خـدای نجـات دهنـده ما به خاطر جلال نام خود ما را یاری فرما. (مزامیر ۹،۷۹) هر چنـد نجات دهنده ی واقعی خواست و بس اما آنان که او بر می کشـد و بر می کشـد و به درجه ای از نیرو و قدرت برساند که کامیابی و نجات قومشان را سـبب شوند نیز نجات دهنده اند مانند یوشـعه بنانون. اما در عهد جدید نجات دهندگی به عیسـی (ع) نسبت داده شده است زیرا او مأمور شده است که امت خـویش را از گنـاه نجـات بخشـد- : او پسـری می خواهـد زاییـد، و نـام او را عیسـی خواهـد نهـاد زیرا او امت خویش ار از گناهشان خواهد رهانید. (ا.متی ۲۱،۱). زیرا در حقیقت شـنیده ایم که او (= مسـیح) در حقیقت مسیح و نجات دهنده ی عالم است. (ا.یوضا ۴۲،۴). مسـیح نجات دهنده آخرین نیز هست. مسـیحی که به اعتقاد پیروان خویش به سـلیب کشیده شده. (خدای پدران ما، آن عیسـی را برخیزاند که شـما به صـلیب کشـیده، کشتید. او را خدا بر دست راست خود بالا برده۸ سـرور و نجات دهنده ساخت تا اسـرائیل را توبه و آمرزش گناهـان بدهـد. (اعمال رسولان ۵،۳۱).نجات دهنـده کیست : نجات دهنـده ی پایانی، بر مبنای معتقـدات یهودیـان، مسیح (= ماشـیم) است که جهان درخشان و با شـکوه آینـده را می سازد. و اعتقاد بیشتر دانشـمندان یهود بر این است که ظهور مسـیح و فعالیت او برای بهبود وضع جهان و تامین خواسـتها و نیازهای مردمان بخشـی از نقشه های خداونـد در آغاز آفرینش بوده است.و لزوم وجود نجات بخشـی که کسی جز مسیح نیست، پیش از آفرینش کائنات به ذهن خداوند خطور کرده است. مسیح به اعتقاد مسـیحیان نیز آخرین نجات بخش است و در مورد آفرینش او به چنین انـدیشه ای برخورد می کنیم. آنجا که عیسـی (ع) با یهودیان گفتگو می کنـد ظاهر به وجود خویش در آغاز آفرینش اشاره می کنـد.یهودیان بـدو (= مسیح) گفتند" : هنوز پنجاه سال نـداری و ابراهیم را دیـده ای؟ عیسـی به ایشان گفت : آمین آمین به شـما می گویم که پیش از آن که ابراهیم پیدا شود من هسـتم" (ا.یومنا ۵۷،۵۶۸).به اعتقاد همه یهودیان نجات دهنـده انسانی است هماننـد دیگران اما برخوردار از جلوه و جبروت خـدایی است و جهـان را بـا نـور خـویش که جلوه ای از نور خـداست روشن خواهـد کرد : و بـار دیگر آفتـاب در روز نور تو نخواهـد بود و مـاه با

درخشندگی برای تو نخواهد تابید، زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود (اشعیاء ۶۰،۱۹).برخی، این ماشیح یعنی نجات دهنده ی آخرین، را همان داوود می شمارند : ... و بعد از آن بنی اسرائیل بازگشت نموده یهوه خدای خویش و پادشاه خود داوود را خواهند طلبید. (هوشع ۳،۵).و باز برخی دیگر می گویند که خداوند در پایان جهان داوود دیگری را برای نجات مردم می فرستد : و ایشان خدای خود یهوه و پادشاه خویش داوود را که برای ایشان بر می انگیزانم خدمت خواهند کرد. (ارمیاء ۹، ۳۰)گرچه در این زمینه آراء متفاوتی اظهار شده است که گاه یکدیگر نقض می کند اما آنچه روشن است این که مسیح از خاندان داوود است که در پایان جهان برای نو ساختن جهان و نجات آن ظهور خواهد کرد. به اعتقاد مسیحیان و به اشاره های آشکار مطلب عهد جدید نجات بخشی پایان همان عیسی مسیح است که بار دیگر زنده خواهد شد و جهان را از نابسامانی خواهد رهانید. برخی می پندارند که مسیح، فرزند داوود رخانی ظهور می کند که مردم یا مجرم اند یابی گناه گروه نخست به آیه ای در کتاب اشعیاء نبی استناد می کنند که می گوید : و او دید که کسی نبود و تعجب نمود که شفاعت کننده ای وجود نداشت و از این جهت باز وی را برای او نجات آورد و عدالت او وی را دستگیری نمود (– اشعیاء ۵۹،۱۶) و یا در جای دیگری که می گوید : به خاطر ذات خود، این را می کنم زیرا که اسم من چرا باید بی حرمت شود و جلال خویش را به دیگری نخواهم داد (اشعیاء ۴۸،۱۱). گروه دوم به آیه ی زیر استناد می کنند : و جمیع قوم تو عادل خواهند بود. و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد (اشعیا ۶۰،۲۱).جهان پیش از ظهور : جهانی که مقارن ظهور مسح یا پیش از آن در عهدین توصیف می شود ، مجموعه ای است که هیچ نظمی بر آن حاکم و هیچ اصلی در آن پایدار نیست. رنجها و دردهایی که پیش از ظهور مسیح رخ می دهد، به" دردهای زایمان" تعبیر می شود : ای خداوند ایشان درحین تنگی تو را خواهند طلبید و چون ایشان را تأدیب نمایی دعاهای خفیه خواهند ریخت. مثل زن حامله ای که نزدیک زاییدن باشد و درد زه او را گرفته از آلام خود فریاد کنند. و هم چنین ما نیز ای خداوند در حضور تو هستیم. حامله شده درد زه ما را گرفت و باد را زاییدیم و در زمین هیچ نجات به ظهور نیاوردیم. (اشعیاء ۲۶،۱۶ تا ۱۸). .... و زلزله حادث خواهد شد و تحطیها و اغتشاشها پدید می آید، اینها ابتدای دردهای زه می باشد. (ا. مرقس، ۸،۱۳). بر مبنای برخی اشارات تورات، جهان پیش از ظهور درست همان حالات و موقعیت را خواهد داشت که پیش از قیام ابراهیم داشت.جهان پس از ظهور نجات بخش :جهان پس از ظهور مسیح به کلی با جهان پیش از ظهور دارد. دنیایی است با قانون های نو. جهانی که در آن آسایش همگانی فراهم شده و نیروی رشد و بالندگی جامعه به اوج خویش رسیده است. جهانی بس شگفت انگیز و داستانی، درخشان هر روز میوه می دهد. زمین پر از گنجینه های گرانبهاست.... آبها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید و سراب به برکه و مکانهای خشک به چشمه های آب مبدل خواهد گردید در مسکنی که شغالها می خوابند علف و بوریا و نی خواهد بود و در آن جا شاهداهی و طریقی خواهد بود. و به طریقی مقدس نامیده خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواهند کرد، بلکه آن به جهت ایشان خواهد بود. و هر که در آن راه سالک شود اگرچه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید. شیری در آن نخواهد بود و حیوان درنده ای بر آن پر نخواهد شد و در آن جا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواهند گشت. (اشعیاء ۳۵،۷ تا ۱۰) و زمین ایشان از نقره و طلا پر شده و خزان ایشان رو انتهایی نیست. زمین ایشان از آسیابان پر شده و ارابه های ایشان رو انتهایی نیست (اشعیاء ۲،۷). جهان نورانی و روشن است و این روشنی و جلا- جلوه همیشه تابان خلا-ست و خورشدی و ماه از نور بیشتر بهره ورند : و در روزی که خداوند شکستگی قوم خود را ببندد و ضرب جراحات ایشان را شفا دهد روشنایی ماه مثل روشنایی آفتاب و روشنایی هفت چندان مثل روشنایی هفت روز خواهد بود. (اشعیاء ۳۰،۲۶).در انجیل از خرابی" اورشلیم "و مصیبت عظیمی که در جهان خاصه برای قوم یهود پدید می آید سخن رفته است و می گوید در آن موقع پر آشوب و آشفته ناگهان پسر انسان با جلال و جبروت مخصوصی در میان ابرها آشکار می شود و از جانب خداوند به سلطنت باشکوهی نائل می گردد که تا آنروز کسی ندیده است".انجیل متی "باب ۲۴ می گوید : چون عیسی به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند : بما بگو که این امور کی واقع می

شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت : زنهار کسی شما را گمراه نکند، آن آن رود که بسا بنام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد، و جنگلها و اخبار جنگلها خواهید شنید. زنهار مظطرب می شوید زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست.درمان بیماریها با طلوع آفتاب عدالت آسان است و آبی که از اورشلیم جاری می شود داروی دردهای شفا نیافته و زنده گر مردگان است.جنگ و خونریزی از جهان رخت بر خواهد بست و قومی بر قوم دیگر تیغ نخواهد کشید : و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ رو نخواهد آموخت (اشعیاء ۴، ۲)هیچ کس بیجا زحمت نخواهد کشید و یکی دست و رنج دیگری را نخواهد برد و برای آسایش دیگران بر خویشتن رنج هموار نخواهد ساخت. بنا نخواهد کرد تا دیگران سکونت نمایند و آن چه را که غرس می نمایند دیگران نخواهند خورد زیرا که ایام قوم من مثل ایام درخت خواهد بود و برگزیدگان من از عمل دستهای خود تمتع خواهند برد – زحمت بی جا نخواهند کشید و اولاد به جهت اظطراب نخواهند زایید (اشعیاء ۲۲،۶۶).جهان پایانی بر پایه ی اوصاف پراکنده ای که از آن شده است جهانی است بی مرگ، بی غم و رنج، بی درد و ماتم و جاوید خدای بزرگ هر که را تشنه است از آب حیات سروری سیراب می سازد و همه نابکاران و دروغگویان را نابود می کند" و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت ... من به هر که تشنه باشد از چشمه آب حیات مفت خواهم داد و هر که غالب آید وراث هم چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود (مکاشفه یوحنا ۸،۷،۴، ۲۱).جهان پر است از آب و میوه و آدمیان تنها خدا رو می پرستند. همیشه روز است و حکومت با فرمانروای توانایی است که فرمانروایش بر دوام است و نهری از آب حیاط به من نشان داد. که درخشنده بود مانند بلور و از تخت خدا و بره جاری می شد. و در وسط شارع عام آن و بر هر دو کناره ی نهر درخت حیاط رو که دروازه میوه می آورد ... (مکاشفه یوحنا).و از رویدادهای مهم، ظهور جنگ فرشتگان با اژدهای بزرگ یعنی شیطان و راندن از بارگاه کبریان و فرو افتادنش بر زمین و ناکار شدن اوست. و در آسمان جنگ شد میکائیل و فرشتگان با اژدها جنگ کردند.ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد و اژدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان سمی است که تمام ربع مسکون را می فریبند. او بر زمین انداخته شد و فرشتگان بادی انداخته شدند و آوازهای بلند در آسمان شنیدم که می گوید اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می کند. به زیر افکنده شد. (مکاشفه یوحنا ۷،۱۲ تا ۱۰).دوران حکومت مجدد مسیحم بر مبنای عهد جدید یا تفسیرهای آن متفاوت است و به طور کلی از چل سال کمتر و هفت هزار سال بیشتر نیست. برخی تفسیرها این مدت را به ابهام یاد کرده اند و مدت آن را برابر آفرینش جهان تا ظهور، از طوفان نوح تا ظهور و یا به اندازه ی عمر سه نسل دانسته اند. و بنابر یک پندار دین دوران تنها یک دوران انتقالی میان زندگی این جهان در رستاخیز است. عهد جدید این دوره را ظاهراً هزار سال می داند.مهدی موعود در منابع معتبر اهل تسنن : با اینکه دانشمندان بزرگ و محدثان نامی اهل تسنن احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مراجع به مهدی موعود اسلام را به همان گونه که شیعه معتقد است و خود روایت کرده اند – در منابع معتبر خود آنهم بنقل از صحابه مشهور آورده اند. مع الوصف عده ای از نویسندگان گذشته و کنونی آنان که شابعه غرض ورزی و تعصب و لجاج بر کنار نبوده و هستند چنین وانمود کرده اند که۸اعتقاد به وجود مهدی به عنوان نجات دهنده دنیا، یک عقیده صد درصد شیعی است و هیچگونه ارتباطی با اهل تسنن ندارد. بسیاری از مردم تصور می کنند که وجود امام زمان علیه السلام را باید از دریچه عقلی و مسئله طول عمر و فلسفه غیبت و امثال اینها شناخت و پاسخ اشکالات وارده را از این طریق داد و دیگر اطلاع ندارند که زمزمه مخالفت با این مسئله نخست از طرف سنی ها ابراز شد و آنها بودند که با شک و تردید و انکار و تنقید موضوع مهدی موعود اسلام نگریستند.حتی امروز هم برخی از بدخواهان آنها دست بردار نیستند و گاه و بیگاه با کتابها و مقالاتی که می نویسند اذهان را نسبت به این مسئله مسلم

اسلامی مشوب می سازند و باعث انحراف بیشتر مردم می گردند. نوشته های مغرضانه ی این دسته از اهل تسنن بود که دستاویز برخی از خاورشناسان غربی و ایادی بیگانه و عناصر مرموز داخلی گردید. و بالطائف الحیل به گمراه ساختن مسلمانان و افراد بی اطلاع پرداختند. برای درک این حقیقت لازم است دوازده قرن به عقب برگردیم و قدیمی ترین منابع حدیث سنی ها را از نظر بگذرانیم و ببینیم آیا آنها که مصادر اولیه حدیث عامه می باشد ذکری از مهدی موعود به میان آورده اند؟!۱- احمدبن حنبل پیشوای فرقه ی ((حنبلی)) متونی به سال ۲۴۱ هجری هم عصر امام نهم و دهم – در کتاب معروف ((مسند)) که قدیمی ترین و معتبرترین مدرک حدیث اهل تسنن است، اخبار مهدی و هم اخبار مهدی آخر زمان از دودمان پیامبر (ع) رو نقل کرده است.۲- محمدبن اسماعیل بخاری : (۲۵۶) : نامی ترین محدثان عام و معاصر حضرت عسگری (ع) با همه ی تعصبی که دارد و با اینکه سعی کرده است که حتی یک روایت از حضرت صادق (ع) نقل نکند مع الوصف در جزء چهارم کتاب ((صحیح)) خود یعنی معتبرترین کتب حدیث اهل تسنن ((کتاب الاحکام)) احادیث دوازدهم پیشوای بعد از پیغمبر و نیز در همین جزء" باب نزول عیسی بن مریم" از همکاری عیسی با مهدی موعود اشاره نموده است.۳- مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۶۱)نیز با اینکه مانند بخاری اصرار دارد نامی از مهدی نبرد، معهذا در (کتاب الفتن و اثراط اساعه "و" باب نزول عین "جلد اول کتاب" صحیح "که دومین صحاح است قسمتی از این روایات را نقل کرده است. ۴- ابن ماجه قزرینی (۲۷۳) : در کتاب ((سنن)) جلد دوم با صراحت این اخبار را از عبداله، ابوسعید خدری، ثوبان غلام عمر، محمدبق صنفیه ام سلمه زوج پیامبر، انس بن مالک و عبداله بن حارث در بخش مخصوص بعنوان باب خروج المهدی آورده است.۵- ترمذی (۲۷۹) در کتاب الفتن از ((سنن)) خود" باب ماجاء فی المهدی رضی الله عنه "روایات مربوطه را از عبدالله عمر و ابوسعید خدری ذکر نموده است.از مجموع این اخبار که در مستند احمد جنبل و پنج صحیح از صحاح شش گانه اهل تسنن نقل شده این نتیجه به دست می آید که : بعد از پیغمبر دوازده پیشوا خواهد بود، آخرین آنها مهدی است، مهدی از دودمان پیغمبر و علی و زهرا و حسین (ع) است. مهدی دین اسلام را زنده می کند و در میان مردم به عداالت رفتار می نماید – عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سر مهدی نماز می گذارد و در قتل دجال مظهر رذالت، بی دینی به وی کمک می کند.کتابهایی که پیرامون مهدی موعود تألیف شده :کتابهایی که ذیلاً نام می بریم همگی توسط دانشمندان اهل تسنن پیرامون امام زمان و مهدی موعود اسلام تالیف شده است.۱- احوال صاحب الزمان تألیف : سعدالدین حموئی (۷۲۲)۲- اخبار المهدی تالیف : حمادبن یعقوب رواجنی. ۳- اربعین تالیف : ابونعیم اصفحانی سابق الذکر.۴- ابراز الموهم من کلام ابن حزم تالیف : احمدبن صدیق بخاری.۵- اربعین حدیث فی المهدی تالیف : ابولعلاء همدانی.۶- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان – تألیف : علی متقی هندی مؤلف کنزالعمال (۹۷۵)۷- ابیان فی اخبار صاحب الزمان تألیف : کنجی شافعی ۶۵۸.۸- تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان تالیف ....۹- جمع الاحادیث الوارده فی المهدی – تالیف ابوبکر بن خیثمه.۱۰- العرف الوردی فی اخبار المهدی – تالیف : جلال الدین سیوطی.۱۱- اکنون چند روایت مورد بحث را از مدارک معتبر و مهم عافه نقل می کنیم : (روایت های اهل تسنن راجع به مهدی موعود).صحیح بخاری، جابربن سمره می گوید : پیغمبر فرمود" : دوازده امیر خوانده بود "سپس سخنی فرمود که من نشنیدم، پدرم گفت: پیغمبر فرمود : همگی آنها از قریش می باشند.صحیح مسلم : جابربن سمره گفت : با پدرم حضور پیغمبر رسیدم و شنیدم که می فرمود : دین اسلام به پایان نمی رسد مگر اینکه دوازده خلیفه در میان آنها به خلافت برسند. سپس پیغمبر سخنی گفت که بر من پوشیده ماند از پدرم پرسیدم پیغمبر چه فرمود؟ گفت : پیغمبر فرمود : همگی از قریش هستند.منتخب کنترل العمال : در حاشیه مسند جمل – جابرین سمره گفت : پیغمبر فرمود : برای این امت دوازده سرپرست خواهد بود که آزار دشمنان زیانی به آنها نمی رساند و همگی از قریش می باشند. طبرانی هم آنرا را در معجم کبیر از جابر روایت کرده است. اینک همین روایت را با پنج طریق از منابع شیعه نقل می کنیم :خصال صدوق : جابربن سمره گفت در حضور پیغمبر بودم، فرمود : دوازده تن به جانشینی من می رسند. مردم فریاد برآوردند و من نفهمیدم دیگر

پیغمبر چه گفت : از پـدرم که نزدیـک حضـرت بود پرسـیدم چه فرمود؟ گفت فرمود : همگی آنهـا از قریش م باشـند و همگی نیز ماننـد ندارند.کفایه الاثر : سـلمان فارسـی گفت : پیغمبر فرمود : امامان بعد از من دوازده تن می باشـند به عدد ماه های سال. مهدی این امت نیز از ماست که دارای هیبت موسـی و نورانیت عیسی و داوری داوود و صبر ایوب است.کفایه الاثر : امام حسن علیه السلام در روز شـهادت پدرش امیرالمؤمنین علیه السـلام در حالیکه خطبه می خواند و سـخت اندوهگین بود فرمود : جرم رسول خدا به من فرمود : پیشوائی مسلمانان را دوازده امام از اهل بیت من خواهند داشت هر یک از ما نیز یا کشته و یا مسموم می شویم.کفایه الاثر : امـام حسن (ع) فرمود : از جـد بزرگوارم رسول خـدا سؤال کردم امامان بعـد از او چنـد نفر خواهنـد بود ؟ فرمود : امامان بعـد از من دوازده نفر به عدد نقباء بنی اسـرائیل می باشـند. خداوند علم و فهم مرا به آنها ارزانی فرموده است و یا حسـین تو نیز از آنها هستی. عرض کردم : یا رسول الله قائم ما کی ظهور می کند؟ فرمود : ظهور او مانند رسـتاخیز است که به طور ناگهانی پدید می آید.نجات بخشـی در اسـلام. (شیعه ی ۱۲ امـامی). (اثنـا عشـری).به اعتقاد شـیعیان، جهان پر از سـتم و کینه، فقط تهیـدستی و تبهکاری را آزاد مردمی سامـان می دهـد که ظهورش مسـلم و قیـامتش قطعی است. حتی اگر از عمر دنیـا فقط یک روز مانـده باشـد. ... رسول خـدا فرمود : در آخر الزمـان مردمی از فرزنـدان من ظهور می کنـد که نـامش نـام من است و کینه اش کینه من و زمین را از عـدل پر می کنـد آن چنـان که از جور آکنـده بود. و آن" مهـدی ("ع) است. ... ابن مسـعود گفت : رسول خـدا (ص) گفت : دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از خاندان من که نامش موافق نام من است عرب را حاکم شود.این موعود که" مهدی "نامیده می شود، آخرین امام از امامان دوازده گانه و فرزند بلافصل (امام حسن عسـگری (ع). امام یازدهم شـیعیان است و از این طریق نسبش به دختر پیامبر اکرم (ص) فاطمه زهرا (س) می رسـد. بدین ترتیب تردید می ماند که مهدی از خاندان نبوت است.دولت مهدی (اسـتقرار حکومت عدل و قسط) :الف : جهان در عصـر مهدی (ع) از همبستگی و ارتباط وسیعی برخوردار است. ب : مقارن ظهور حضرت مهدی (ع) قطبهای قدرت و اهرمهای زور و قلدری به سـبب جنگهای داخلی و مکرر از یکدیگر گسـیخته اند.ج : علم در عصـر حضرت مهدی (ع) پیشـرفت زیـادی کرده است.شـیعه تشـکیل یـک حکومت جهـانی واحـد را بـا چنین جو اجتمـاعی و سیاسـی و با در نظر گرفتن آمادگی و آگاهی عمومی جامعه تحت رهبری نیرویی مدد گرفته از الطاف الهی، در عصـر مهدی (ع) منتظر است و پیامدهای چنین حکومتی را آبـادی زمین و آسـایش و امنیت برای همه موجودات و بهره برداری از همه مواهب طبیعی و تشـکیل جـامعه ای بر بنیـاد مسـاوات می دانـد.باشـد که هر یک از ما دست در دست هم دهیم تا زمینه ساز ظهور مولایمان قائم آل محمـد (ص) باشـیم.((اللهم عجـل لولیـک الفرج)) تمـام راه ظهور تو را بـا گنـاه بسـتم دروغ گفتم آقـا که منتظر هستمکسـی به فکر شـما نیست، راست می گویم دعا برای تو باز است راست می گویماگرچه شـهر برای شـما چراغان است برای کشتنتان نیزه هم فراوان استمن از سـرودن شـعر ظهـور می ترسم دوبـاره بیعت و بعـدش عبور می ترسـمن از سـیاهی شـبهای تـار می گـویم من از خزان شـدن این بهـار می گویمـدرون سـینه ی مـا عشق یـخ زده آقـا تمـام مزرعه مـا ملـخ زده آقاکسـی که بـا تو بمانـد به جـانت آقا نیست برای آمـدنت این جمعه هم مهیا نیسـتمنبع : نجات بخشـی در ادیان تألیف : محمد تقی راشد محصل.

امام مهدی(عج) از تولد تا رجعت

علی نظری منفرد خلاصه کتاب: ملیحه جمعه طرقبه- پس از شـهادت امام یازدهم حضـرت حسن بن علی عسگری (ع)در ربیع الاول سال ۲۶۰ ه.ق امـامت به دوازدهمین و آخرین امـام خاتم الاوصـیاء حضـرت صاحب الامر حجه بن الحسن (عـج) فرجه رسـید. عمر مبارک آن بزرگوار هنگام شـهادت پـدر بزرگوارش پنـج سال و چنـد ماه می باشد.اگرسال ولادت آن حضـرت را سال ۲۵۵ بدانیم چنانچه کلینی می گوید حضرت صاحب(ع) در نیمه شعبان سال دوست وپنجاه وپنج متولد شده است.

نام کتاب: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از تولد تا رجعتمولف: علی نظری منفردناشر : انتشارات جلوه کمالچاپ: سرواحوال حضرت مهدی و آغاز امامتالف – نسب امام مهدی پدر و اجداد حضرت : حضرت مهدی (عج) فرزند حضرت امام حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابی طالب (ع) است .
القاب ان حضرت صامت , هادی , رفیق , زکی , سراج , مضیء, شافی , مرضی , حسن و عسگری می باشد و ان حضرت و پدر و جد او در زمان خود معروف به ابن الرضا بودند . نام مادر ایشان نرجس خاتون و پدر بزرگوارشان امام حسن عسگری (ع) است . ب- ولادت حضرت مهدی (عج) ولادت حضرت مهدی (عج) در صبح روز دوازدهم شعبان بود.ج- آغاز امامت امام زمان (عج)پس از شهادت امام یازدهم حضرت حسن بن علی عسگری (ع)در ربیع الاول سال ۲۶۰ ه.ق امامت به دوازدهمین و آخرین امام خاتم الاوصیاء حضرت صاحب الامر حجه بن الحسن (عج) فرجه رسید. عمر مبارک آن بزرگوار هنگام شهادت پدر بزرگوارش پنج سال و چند ماه می باشد.اگرسال ولادت آن حضرت را سال ۲۵۵ بدانیم چنانچه کلینی می گوید حضرت صاحب(ع) در نیمه شعبان سال دوست وپنجاه وپنج متولد شده است. د-وقایعی که در آغاز امامت حضرت قائم اتفاق افتاددر آغاز امامت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف,وقایع و حوادث فراوانی روی داد که به طور اجمال به برخی از آنها اشاره می کنیم:البته ذکر تمام رویدادهای عصر آغاز امامت آن حضرت که مقارن با غیبت صغرای آن بزرگوار است,ضروری به نظر می رسد.مقصود از ذکر رویدادهای مهم آن عصر,بیان حساسیت های آن زمان و توضیح و تبیین این امر است که این رویدادها و حوادث چه مقدار در غیبت آن حضرت نقش داشته است. شیخ مفید می گوید:ولادت آن حضرت را پدرش مخفی و امر او را مستور نگه داشت,به جهت این که زمان سخت و صعب بود.سلطان آن زمان به شدت در طلب و تعقیب آن بزرگوار بود و تلاش می نمود که از آن حضرت اطلاعی پیدا کند و برای اینکه اعتقاد شیعه ی امامیه درباره ی آن حضرت شایع شده بود و سلطان می دانست که شیعیان در انتظار او هستند,امام عسگری در زمان حیات خود فرزندش را ظاهر نکرد و بیشتر مردم بعد از وفات امام عسگری فرزندش امام عصر (ع)را نشناختند.لذا جعفربن علی برادر حضرت ابو محمد عسکری(ع)ترکه و اموال او را تصرف کرد و تلاش کرد کنیزان آن حضرت را زندانی کند و اصحاب آن حضرت را که در انتظار فرزند او بودند و یقین به وجود او داشتند و قائل به امامت او بودند مورد تعدی قرار داده و آنان را می ترسانید و پراکنده می کرد.از این روسختی زیادی بر خاندان حضرت ابومحمد وارد شد,از دستگیری و زندان و تهدید و کوچک شمردن اما سلطان به نتیجه ای دست پیدا نکرد. ه- مدعیان نیابت پس از وفات امام عسکری(ع)و آغاز امامت حضرت صاحب الامر(عج) که همراه با غیبت صغری بود,نواب خاصی از طرف ناحیه ی مقدسه تعیین شدند و اینها کسانی بودند که از قبل و در زمان امامت حضرت هادی و عسکری(ع) شناخته شده و از بزرگان شیعه و اصحاب آن دو امام و مورد تایید آنان بودند,مانند عثمان بن سعید,و محمدبن عثمان,در این دوران گروهی به دروغ خود را نایب خاص حضرت صاحب الامر(عج)معرفی کردند و از این طریق در صدد فریب مردم و انحراف ایشان برآمدند که از طرف ناحیه ی مقدسه در رابطه با نادرست بودن ادعای آنان توقیعاتی بیرون آمد و دروغ بودن ادعای ایشان به مردم اعلام شد و شیعیان آنها را شناختند و از آنان تبری جستند که به ذکر نام برخی از آنها و شرح مختصری در رابطه با آنان می پردازیم. ۱-شریعی۲-نمیری۳-احمد بن حلال کرخی۴-محمد بن علی بن بلال۵-حلاج۶-ابن ابی العزاقر شلمغانیو-اوصاف و ویژگی های حضرت مهدی(عج):حضرت مهدی(عج)خاتم الاوصیاء و آخرین امام و حجت الهی است همانگونه که رسول خدا(ص)خاتم انبیا و افضل رسل بود لذا صاحب الامر(عج) همچون پیامبر اکرم(ص)صاحب ویژگی های خاص می باشد که به بعضی از آنها اشاره می کنیم. محمد بن مسلم ثقفی می گوید:من بر حضرت ابوجعفرمحمد بن علی الباقر(ع)وارد شدم و قصد داشتم که از قائم آل محمد (ع) سوال کنم . امام (ع) فرمود : ای محمد بن مسلم همانا در وجود قائم آل محمد(ص)

ویژگیهایی از ۵ نفر از رسولان را می باشد ,۱- یونس بن متی ۲- یوسف بن یعقوب ۳-موسی ۴- عیسی ۵ –محمد (ص) . اما شباهت او به یونس بن متی این است که او بعد از غیبت رجوع کند و جوان باشد بعد از آنکه سن او سن بزرگسالان است و اما شباهت او به یوسف بن یعقوب غیبت او از خاص و عام است او و یارانش پنهان و با وجود قرب مسافت بین او وپدر و اهل و پیروانش , پدرش یعقوب از او اطلاعی نداشت . و اما شباهت او به موسی (ع) دوام خوف و طولانی شدن غیبت و مخفی بودن ولادت و سختی و ناراحتی پیروان او بعد از او میباشد که آزار و اذیت را تحمل کنند تا اینکه خداوند اذن در ظهورش دهد و او را یاری نماید و او را بر دشمن پیروز گرداند . و اما شباهت او به عیسی (ع) اختلاف کسانی است که درباره او اختلاف کردند تا اینکه گروهی گفتند که او متولد نشده و دسته ای گفتند که او از دنیا رفته و طائفه دیگری گفتند که او کشته و به دار آویخته شد ,و اما شباهت او به جدش محمد مصطفی (ص) خروج با شمشیر وکشتن دشمنان خدا و او با شمشیر و رعب یاری شود و هیچ رایتی از او بازنگردد. غیبت صغری , نواب و توقیعات الف – غیبت صغری : برای حضرت مهدی ۲ غیبت است . ۱- غیبت صغری ۲- غیبت کبری که در روایات به هر دو غیبت تصریح شده است و علاوه برآنچه در روایات آمده , در خارج نیز تحقق یافته است . غیبت صغری در اصطلاح به آن مدت گفته میشود که ارتباط مردم با حضرت توسط نواب چهارگانه بود که قریب هفتاد سال به طول انجامید و پس از وفات نائب چهارم علی بن محمد سمری در سال ۳۲۹, غیبت کبری آغاز گردید و دیگر ارتباط مردم از طریق نواب خاص قطع و از آن پس که فقهاء و مراجع جامع الشرایط عهده دار نیابت عامع می باشند. ب- غیبت صغری چرا ادامه نیافت؟۱-یکی از دلایل در مورد ادامه نیافتن غیبت صغری این است که نواب خاص که از طرف حضرت به طور مستقیم مامور اداره امور مردم و رابط ظاهری و خاص حضرت بودند از امکانات و قدرت لازم برای برخورد با حاکمان جائر برخوردار نبودند و پیوسته مورد آزار اذیت و محدودیت از جانب ایشان قرار میگرفتند و طبیعی بود که این امر نمی تواند ادامه یابد و قطعا حاکمان ظالم برای برداشتن موانع از مسیر حرکت خودکامه خود آنان را محبوس و یا حتی به شهادت میرسانند . ۲-دیگر نکته ای که میتوان در این باب اشاره کرد سوء استفاده منحرفین و فریب کاری آنان بود .کسانی که از فرصت استفاده کرده و خود را نایب خاص حضرت معرفی میکردند و باعث انحراف عده ای از مردم می شمنو که به برخی از آنان اشاره شد . ۳-اراده ذات اقدس الهی بر وجود دو غیبت صغری و کبری باشد که این مطلب از احادیث بسیاری به دست می آید که فرمودند برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت است . کوتاه مدت و دراز مدت که شاید باید بندگان خدا در دوران بر یک از غیبتها به نوعی در امتحان بزرگ الهی قرار گرفته و از این آزمون سربلند یا سرافکنده بیرون آیند همچون دیگر آزمایشهای الهی. ج- تفاوتهای غیبت صغری و غیبت کبری ۱-در غیبت صغری تنها گروه خاصی از یاران و نزدیکان حضرت امام حسن عسگری (ع) آن حضرت را زیارت نمودند .۲-در غیبت صغری ارتباط مردم با حضرت توسط نواب چهارگانه بود و بعد از وفات آنها این ارتباط تمام شد . د- نواب خاص ابتدا به ذکر نواب خاص و تعداد آنان میپردازیم و سپس وظایفی که آنها در عصر غیبت بر عهده داشتند.

۱-عثمان بن سعید ۲-محمد بن عثمان۳-حسین بن روح۴-علی بن محمد ه-مسئولیت نواب خاص۱-بردن سوالهای مردم از احکام شرعی و مسائل دینی و دیگر درخواستهای آنان خدمت حضرت و گرفتن جواب و ارائه آن به سوال کنندگان . ۲-مشخص نمودن حق و باطل , اعم از اشخاص یا مواضع آنان در دوران غیبت

صغری که بستر آگاهی مردم را برای شناخت راه حق از باطل برای آن دوران و نیز دوران پس از آنکه ایام غیبت کبری بود فراهم می ساخت. ۳-ابلاغ توقیعاتی که از ناحیه مقدسه درباره امری از امور و یا شخصی از اشخاص صادر می شد . ۴-ابلاغ پیامهایی از حضرت برای افراد به گونه ای که هیچ کس جز پیام گیرنده از آن ماجرا اطلاع نداشته است. ۵-رفع مشکلات فردی و یا اجتماعی که

ایجاب می کرده از طریق آن حضرت توسط نواب خاص انجام پذیرد . ۶-دریافت اموال و وجوهی که مردم برای حضرت می

آوردند و یا رد و عدم قبول برخی از آنها ابلاغ اخبار صادره از ناحیه حضرت نسبت برخی از امور سریه که آورندگان آن اموال نسبت به آنها مالها داشتند. و- کیفیت ارتباط نواب با حضرت مهدی (عج)از نکاتی که مناسب است مورد بررسی قرار گیرد ، کیفیت ارتباط نواب اربعه و وکلاء در عصر غیبت صغری با حضرت ولی عصر می باشد . که در این زمینه باید به موارد ذیل توجه کرد: ۱-ارتباط و ملاقات وکلاـ و نواب با عصر (ع) در یک زمان مخصوص و در شرایط خاص صورت میگرفته است ، مثلا ملاقات محدود به چند مرتبه در سال و آن هم در وقت خاصی بوده است نه اینکه به صورت دائم و در اختیار نواب باشد تا هر وقت بخواهند ملاقات کنند و هر زمان اراده نمایند بتوانند با آن حضرت تماس داشته باشند. ۲-ملاقات حضوری و زیارت آن حضرت برای نواب فقط در مکانهای خاصی بوده است ، نه در هر جایی مثل این که نواب در موسم حج در مکه با آن حضرت ملاقات داشتند آن هم در مکه و بیت الله الحرام کنار کعبه و یا در مشاعر مثل عرفات و مشعر و منیه در غیر از ایام حج ونه در جای دیگر و اینگونه ملاقات ها مضمون و مستفاد از بعضی از روایات است.۳-این ملاقاتها فقط در شرایطی انجام میشد که لازم و ضروری بود مثل اینکه حادثه مهم رخ داده باشد و یا مردم در امر مهمی نیاز به راهنمایی و هدایت شخص امام (ع) را دانسته باشند و یا مسئله مهم شرعی پیش آمده باشد که نواب قادر به پاسخ گویی نباشند به هر حال در هر شرایط و طبق خواست نواب صورت نمی گرفت . ۴-آنگونه که از برخی روایات بدست می آید اکثر ارتباطات به صورت سمعی بوده و نواب فقط صدای مبارک حضرت را می شنیدند بدون آنکه وجود مبارک ایشان را روایت کنند . البته چون نواب صدای مبارک حضرت آشنا بودند تردیدی در اینکه صدا مربوط به حضرت می باشد نداشتند به علاوه در اکثر اوقات که پاسخ سوال و ارتباط به گونه ای بود که جز حضرت از آن مطلع نبودند .۵-نوع دیگری از ارتباط نواب خاص با حضرت از طریق مکاتبه بوده است که امام پاسخ ها و اوامر و نواهی خود را به صورت مکتوب برای نواب می فرستادند و ایشان براساس دستور حضرت آن را ابلاغ می فرمودند . غیبت کبری:براساس آنچه در روایات آمده برای حضرت مهدی دو غیبت است. از جمله این روایات ، روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) است که می گوید : به حضرت گفتم حضرت امام ابو جعفر باقر (ع) می فرمود : برای آل محمد (ص) دوغیبت است یکی طولانی و دیگری کوتاه . امام صادق (ع) فرمود : آری ای ابو بصیر ! یکی از آن غیبتها طولانی تر از دیگری است .با پایان گرفتن غیبت صغری که زمان ان قریب ۷۰ سال بود ، غیبت کبری آغاز شد که در سال ۳۲۹ پس از وفات چهارمین نایب خاص آن حضرت ، علی بن محمد سمری شروع شد و پایان آن برای کسی معلوم نیست و اگر از ائمه هم در رابطه با زمان ظهور سوال میشد جواب می دادند کسانی که تعیین وقت می کنند ، دروغ می گویند . و در توقیع اسحاق بن یعقوباز محمد بن عثمان عمری ، نایب خاص حضرت صاحب الامر به خط آن بزرگوار چنین امده است : اما ظهور فرج ، به مشیت و خواست خدای تعالی خواهد بود و کسانی که برای آن زمان تعیین کرده اند دروغ گفته اند. رابطه امام و مردم در دوره غیبت کبریاما با وجود ادله و قرائن شکی نیست که هر گاه امام (ع) صلاح بدانند زمینه ارتباط یا دیدار خود را برای بعضی در زمان و مکان نامعلوم به وجود می آورند و لذا بعضی از اوتاد و علماء و بزرگان و یا افراد عادی اما دارای صلاحت به گونه ای خدمت مولای خود شرف یاب شده اند و حضرتش را زیارت نموده اند که این تشرف گونه هایی مختلف داشته که در اینجا به چند مورد اشاره خواهیم کرد . الف- چگونگی ارتباط :

در برخی از روایات آمده است که برای افراد مشاهده میسر نیست اما این به آن معنا نیست که برای هیچکس و در هیچ شرایطی ارتباط امکان پذیر نمی باشد ، بلکه از مجموعه آنچه در این زمینه وارد شده است ، می توان نتیجه گرفت که ارتباط با آن حضرت به طور کلی منتفی نیست .اقسام ارتباط ۱-ارتباط رویایی :در عصر غیبت کبری یک نوع ارتباط ممکن است با امام عصر وجود داشته باشد که از ان به ارتباط رویایی و یا ارتباط در خواب تعبیر می شود و تردیدی نیست که این نوع ارتباط در عصر غیبت کبری نه تنها ممکن بلکه در موارد بسیاری تحقق یافته است .۲-ارتباط سمعی :در عصر غیبت کبری نوعی دیگر از ارتباط بین مردم و حضرت مهدی ممکن است وجود داشته باشد و آن ارتباط سمعی بدون رویت ومشاهده است . ۳-ارتباط به صورت علائم

ونشانه ها :ممکن است در عصر غیبت کبری شخصی نشانه و علامتی را از حضور امام و یا حتی وجود مقدس صاحب الامر را زیارت کند بدون آنکه صحبتی با حضرت داشته باشد و یا کلامی از حضرت بشنود . ۴-ارتباط سمعی و بصری :این نوع ارتباط مردم با حضرت مهدی در عصر غیبت کبری نیز ممکن است وقضایا وحکایات فراوانی در این رابطه درکتب ومصادر ذکر شده،به طوری که جای هیچگونه تردیدی برای شخص باقی نمیگذارد وبه درستی وصحت ان اذعان پیدا میکند. ۵-ارتباط قلبی وزبانی:این شکل دیگری از ارتباط است که برای هرکس ودر هر زمان ممکن ومیسر است و ان توجه با دل التفات با قلب است و بدون تردید این نحوه ارتباط آثار و فواید زیادی دارد که اولاـ آن بزرگوار به کسی که با قلب و زبان او را یاد می کند و به او توجه نماید ، عنایت می کند . ۶-ارتباط نوشتاری:نوع دیگری از ارتباط , ارتباط نوشتاری است که نمونه هایی از آن در دوران غیبت صغری به وقوع پیوسته چنان که در بعضی منابع آمده است مثل اینکه کلینی نقل کرده است که قاسم بن علاء گفت: من سه نامه به صاحب الزمان (ع) در مورد حوائجی که داشتم , نوشتم و به آن حضرت عرض کردم که من مردی هستم که پیر شده ام و اولادی ندارم . امام(ع)حوائج مرا پاسخ داد,اما درباره ی فرزند جوابی از آن حضرت به من داده نشد.مرتبه ی چهارم نامه ای را برای حضرت نوشتم و از آن بزرگوار سوال کردم که دعا کند و از خدا بخواهد که خدا فرزندی را روزی من نماید.حضرت پاسخ داد و حوائج من را نوشت و مرقوم فرمود:خدایا فرزندی او را روزی کن که چشمش روشن شود و این حمل را برای او فرزند پسر قرار بده.قاسم بن علاء می گوید:وقتی نامه ی آن حضرت به دستم رسید,من نمی دانستم که همسرم حامله است.پس بر جاریه ی خود وارد شدم و از او سوال کردم,او مرا خبر داد که مشکلی که داشتم بر طرف شد و بعد از چندی فرزند پسری از او متولد شد:انتظار چیست؟رویدادی که علم و اطمینان و یا احتمال تحقق آن در آینده,در وجود انسان حالتی راپدید می آورد که آن حالت نفسانی را انتظار نامند.البته این انتظار اگر در رابطه با فردی خاص باشد آن را انتظار خاص و اگر آن امر جنبه عمومی داشته باشد و مربوط به فرد یا گروهی خاص نباشد آن را انتظار عام می خوانند و نقطه مقابل انتظار یاس و ناامیدی است که هرگاه از نظر شخص تمام زمینه های تحقق امری از دست برود و یا ناکارامد جلوه کند,حالتی در شخص پدید می آورد که آن را یاس نامند. دو گونه انتظارانتظار و امید به آینده دو گونه است:۱-انتظاری که سازنده و نگهدارنده است,تعهد آور است,نیرو آفرین و تحرک بخش است؛این انتظار می تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود.{را که این نوع انتظار در منتظر انگیزه ای را اینجاد می کند تا خود و دیگران را به گونه ای آماده سازد که زمینه ساز ظهور موعود الهی باشند. ۲-انتظاری که ویرانگر است،اسارت بخش است،فلج کننده استو نوعی((اباحیگری))محسوب می شود.که این انتظار قطعاً گناهی بزرگ محسوب می گردد.در این نوع انتظار عدم تحرک و تنبلی در قالب واژه های ناامید کننده ی کار از دست بار نمی آید و باید منتظر بود تا موعود بیاید و بدتر از آن اشاعه فکر پلید و شیطانی بعضی از نادانان یا فریب کاران است که می گویند باید فساد و تباهی را افزون کرد تا امام بیاید پس این نوع انتظار از یک نوع بینش غلط منشاء می گیرد که توسط شیاطین و استعمارگران به جوامع ناآگاه تلقین می شود. اهمیت انتظارمی توان اهمیت انتظار را از آن کسی که انتظار او برده می شود دریافت و بر آن پایه ارزیابی کرد،کسی یا چیزی که انتظار آن برده می شود اگر از اهمیت بالایی برخوردار باشد انتظار نیز دارای اهمیت خواهد بود و اهمیت آن چه که مورد انتظار است به آثار و فوائد و برکاتی است که تحقق آن در بر خواهد داشت و هر مقدار آن فوائد و آثار بیشتر باشد،تحقق آن انتظار بیشتر مورد توجه قرار می گیرد و از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود.ویژگیهای منتظرانمنتظران مصلح موعود(ع)باید از ویژگیها و خصوصیاتی برخوردار باشند تا عنوان منتظر واقعی بر آنها صدق کند و بدون داشتن آن خصوصیات،شایسته نباشد که آنها را در شمار منتظران واقعی به حساب آورد برخی از آن ویژگی ها را که در روایات ذکر شده است در این جا می آوریم.الف-تولیاز حضرت موسی بن جعفر(ع)نقل شده است که فرمود:خوشا بر حال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما (ع)بر ریسمان چنگ می زنند و ثابت و پایدار بر موالات مابوده و از دشمنان ما دوری می کنند.آنها از ما و

ما از آنها هستیم آنان راضـی شدند به امامت ما و ما به شـیعه بودن آنها راضی شدیم،پس خوشا بر احوال آنان،سوگند به خدا ایشان روز قیـامت در درجـات مـا خواهنـد بـود ب–اسـتقامت و پایـداریمفضل بن عمر می گویـد:از حضـرت ابو عبـدالله(ع) شـنیدم که فرمود:از شـهرت دوری گزینیـد و بدانیـد. سوگند به خدا که امام شـما سال ها غیبت خواهد کرد و شـما مورد آزمایش قرار خواهید گرفت تا این که گفته می شود او از دنیا رفته یا هلاک شـده است و یا به راهی نامعلوم رفته است و چشم های مؤمنان بر او بگرید و شما هماننـد واژگون شدن کشتی در امواج دریا دچار شوید و نجات پیدا نکند مگر آن کسـی در پیمان خدا باشد و در دل او ایمان را نوشـته و به وسـیله ی روح خود او را تاییـد کرده باشـد ، و دوازده پرچم بلنـد شود که شبیه یکدیگر است، که هر یک از دیگری تمیز داده نشود. مفصل می گوید: من گریستم. حضـرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفتم چگونه نگریم در حالیکه شما می گویید دوازده پرچم شبیه به یـک دیگر که حق و باطل آن معلوم نمی شود، پس ما چه کنیم؟ امام(ع)نگاهی به نور خورشـید کردکه داخل خانه تابیـده بود و فرمود:ای ابا عبـدالله ! این خورشـید را می بینی؟ گفتم آری. فرمود: سوگند به خدا هر آینه امر ما از این خورشـید واضح تر است. ج– اخلاصامام رضا (ع) از پدرانش و ایشان از امیرالمونین علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده است که آن حضرت به فرزندش حسـین (ع) فرمود: نهمین از فرزندان تو ای حسین ! کسی است که به حق قیام کند و دین را اظهار نماید و عدل را بگسترد . حسین (ع) می فرماید : عرض کردم یا امیرالمونین ! چنین امری خواهد بود ؟ فرمود : به آن کس که محمد (ص) را به نبوت اختیار فرمود و او را بر همه مردم برگزید , آری خواهد بود . و لکن بعد از غیبت حیرتی خواهد بود. پس در دین اسـتوار و ثابت نمی ماند , مگر کسـی که دارای اخلاص باشد و با روح یقین مباشـر شده و آنان کسانی هستند که خداوند پیمان به ولایت ما از آنها گرفته و ایمان در قلب آنان نوشـته شده و به روح الهی موید هسـتند . د– معرفت و ایمان :فضیل بن یسار می گوید : از حضرت ابو جعفر باقر (ع) شـنیدم که می فرمود : هر کس بمیرد و برای او امـامی نباشـد مردنش ماننـد مردن جـاهلیت باشـدو هر کس بمیرد و او عارف به امامش باشد به او آسـیبی نرسد این امر مقدم و یا موخر شود و هر کس بمیرد و اوعارف به امام خود باشد او همانند کسـی است که با قائم (ع) در خیمه اش باشد .ه– اخلاق پسـندیده :کسی که در انتظار مهدی موعود است , باید دارای اخلاق نیک و پسندیده باشد زیرا در انتظـار کسـی است که مظهر اخلاق پسـندیده و احیاء کننـده مکتب پیامبر و سیره و سـنت او می باشـد . همانگونه که پیامبر (ص) فرموده : من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام نمایم . و– تقوااز دیگر ویژگی هایی که شـخص منتظر باید در عصر انتظار داشته باشد , تقوا و وَرَع است . هانی تمار می گوید , حضرت صادق (ع) فرمود : همانا برای صاحب این امر غیبتی خواهـد بود هر کس به دین چنگ زند و به آن تمسک جوید هماننـد کسـی است که دست بر درخت خاردار بکشد و با دست خود اشـاره کرد این چنین و آنگـاه فرمود : همانـا برای این امر غیبتی خواهـد بود پس بنـده بایـد تقوی خـدا را پیشه سـازد و به دین خـدا چنگ زده و تمسک جویـد . ز– امر به معروف و نهی از منکر امر به معروف ونهی از منکر از جمله تکالیف عمـده دینی است و چنان که در حـدیث آمـده است اگر به آن عمل شود و اقامه گردد فرایض الهی برقرار می ماند و کسـی که در انتظار مهدی موعود بسـر می برد ممکن نیست که نسبت به این دو فریضه الهی بی تفاوت باشد . از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که فرمود : به درستی که خداوند سـبحان قرون گذشـته را مورد لعن قرار نداد , مگر به سبب اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند . پس سفیهان ونابخردان آنها به سبب انجام معصیت و حلیمان خردمندان آنها به سبب ترک نهی از منکر مورد لعن خدا قرار گرفتند . و امام مهـدی برای امر به معروف که همان اقامه عدل و نهی از منکر که بر چیده شدن بساط ظلم است , قیام خواهد کرد . بنابراین , کسـی که در انتظار او به سـر می برد بایـد به او اقتـدا کنـد. ح– آمادگی رزمی از دیگر ویژگی ها که باید در شـخص منتظر وجود داشته باشد آمادگی نظامی است .مومنا باید همیشه آمادگی نظامی داشته باشند تا در هنگام درگیری با دشمنان اسلام بتوانند با آنها مقابله کنند . ط– حفظ زبان از جمله خصلتهایی که باید در عصر غیبت حضرت ولی عصر در منتظر وجود داشته باشد حفظ زبان از سخنانی است که اظهار آن جایز نیست و اگرچه این ویژگی ماننـد برخی دیگر از ویژگیها اختصاص به عصـر غیبت نداردو هر کس

بایـد در همه اوقات زبان خود را از گفتار ناپسـند حفظ کنـد. اما در برخی از روایات مربوط به عصر غیبت به این امر تصـریح شـده است و این خود تاکیـدی بر این امر است که حفظ زبان در عصـر غیبت از اهمیت بیشتری برخوردار است . ی- حفظ دین امام صادق (ع) فرمود :چگونه خواهید بود هنگامیکه از عمرتان زمانی باقی باشد و امام خود را نمی شناسید ؟به آن حضرت گفته شد در آن هنگـام چه کنیم فرمـود : به امر اول تمسـک کنیـد و آن را حفـظ نماییـد اینکه امر برای شـما روشن گردد. ک- اظهـار محبت و مودت به امام عصـر (عج)از دیگر ویژگیهایی که باید منتظر داشـته باشد محبت و علاقه و اظهار آن نسبت به وجود مقدس امام عصر می باشـد که علاوه بر اینکه مودت خانـدان پیامبر (ص) اجر رسالت است و خدای عزوجل می فرماید : نشانه شوق و علاقه به ظهور آن بزرگوار و تشـرف به لقاء و زیارت آن حضرت خواهد بود . ل-دعا از دیگر خصوصیات منتظر , دعا برای فرج حضرت صاحب الزمان ارواحنا فـداء می باشد و در حقیقت دعا برای فرج و ظهور آن بزرگوار نتیجه محبت و شوق به لقاء و زیارت او می باشد و در نقل آمده است و اکثر الدعا بتعجیل الفرج فان فی ذلک فرجکم – برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که فرج شما در آن است – و در حقیقت دعـا برای فرج آن حضـرت فوائـدی به همرا دارد که برخی از آنهـا را ذکر می کنیم . ۱-اظهار محبت باطنی است .۲-نشانه انتظار است .۳-باعث زیادی نعمت میشود .۴-نجات از فتنه های آخر الزمان است .۵-سبب آمرزش گناهان میگردد .۶-در خواب و یا بیداری تشـرف به خدمت آن حضـرت فراهم میگردد.م- مقام و جایگاه منتظران حمران بن اعین از حضـرت صادق (ع) نقل کرده است که آن بزرگوار به یکی از موالیناش فرمود : آیا نمی دانی آن کسـی که در انتظار امر ما باشـد و صبر و شـکیبایی پیشه سازد بر آن چه از آزار و ترس می بینـد چه جایگـاهی دارد؟ او فردا در زمره ما خواهـد بود .وضـعیت جهان و اتفاقات قبل از ظهور الف- از نظر اجتماعی قبل از ظهور مهـدی موعود (ع) حوادث و رخـدادهایی در سراسـر جهان پدیدارخواهـد شد چنانکه از روایات بسـیاری استفاده می شود که این حوادث گوناگون علامت و نشانه ظهور قریب الوقوع و نزدیک حضرت صاحب الامر می باشد و تحقق این رویـدادها پایـان گرفتن فسـاد و ظلم وجور را نویـد می دهـد و طلوع شـمس امـامت پس از دوران غیبتی طولانـی امیـد را در قلبهای مستضـعفان جهـان بشارت می دهـد که برخی از آن رویـدادها را ذکر می نماییم. ۱-کثرت فتنه ها۱-از رسول خـدا (ص)نقل شـده است که فرمود:فتنه هـا زیـاد شود و هرج افزون گردد گفتیم هرج چیست؟فرمود:قتـل و کشـتاروعلم و دانش کـاهش می یـابد فرمود:امـا از سینه ها گرفته نمی شود بلکه مراد گرفته شـدن دانشـمندان است. ۲-غربت اسـلام امـام صادق (ع) از پیامبر نقل کرده است که فرمود اسـلام با غربت آغاز شـد و به زودی غریب می گردد همانگونه که اغاز شد . پس خوشا بر احوال کسانی که غربت را تحمـل کرده و بر سـختیها صبر کردنـد و دین خود را حفـظ نمودنـد .۳-ظـاهر آراییسـکونی از حضـرت صادق (ع) و او از رسول خدا(ص) نقل کرده است که فرمود : به زودی بر امت من زمانی فرا رسد که ضمائر و درون آنها بد و خراب و ظاهر و بیرون آنها به جهت طمع در دنیـا نیکو گردد . ۴-حب دنیااحمـد نقـل کرده است از رسـول خـدا (ص) که به ثوبـان فرمود : ای ثوبـان ! چگونه خواهی بود هنگامی که امتها با یکدیگر بر آسـیب رساندن به شـما هماهنگ شوند همانند کسانی که برای خوردن غذا بر ظرف غذا گردآینـد .ثوبان می گویـد ک من به رسول خـدا (ص) عرض کردم پـدر و مادرم فدایت شود ای رسول خدا آیا آن زمان تعداد ما انـدک است ؟ فرمود : چنین نیست بلکه در آن وقت تعـداد شـما بسـیار خواهـد بود ولی در دلهـای شـما وهن افتـاده شـده است . به حضـرت عرض کردم : ای رسول خدا وهن چیست ؟ فرمود : علاقه و محبت دنیا و ناخوش داشتن جنگ و مبارزه با دشمنان . ۵-قتل و کشـتار ابو هریره از رسول خـدا (ص)نقل کرده است که فرمود قیامت برپا نمی شود تا اینکه هرج زیاد گردد . گفتنـد یا رسول الله هرج چیست ؟ فرمود : قتل قتل !۶- ظلم و بیرحمی امام علی (ع) فرمود : رسول خدا (ص) بعد از شـمردن ائمه (ع) فرمود : سـپس از مردم , امام ایشان غائب گردد , به مقداری که خدا بخواهد و برای او دو غیبت است که یکی طولانی تر از دیگر خواهد بود . سپس رسول خـدا (ص) رو به ما کرد و در حالی که صدای خود را بلند کرد ,فرمود : الحَذَر الحَذَر ! هنگامی که پنجم از فرزندان هفتم از اولاد من ناپدید شود . علی (ع) گفت : یا رسول الله حال او هنگام غیبت چگونه خواهد بود ؟ حضرت فرمود : صبر پیشه سازد تا این

که خداوند به او اذن خروج دهد . پس از یمن قریه ای بنام کرعه خارج شود و بر سرش عمامه من باشد و زره من را بر تن و شمشیر من و ذوالفقار را حمایل نماید و منادی ندا دهد این مهدی خلیفه خدا می باشد . از او متابعت کنید . پس زمین را پر از عدل و داد سازد چنان که پر از ظلم و جور شده است و این در هنگامی است که دنیا دچار هرج و مرج و کشت و کشتار و فساد گردد و برخی دیگر تعددی کنند و نه بزرگ بر کوچک ترحم نماید و نه نیرومند بر ضعیف رحم کند . پس در این هنگام خداوند به او اذن خروج دهد. ۷- ابتلاء امت اسلامی از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود : بلای شدیدی از سلطان بر امت من در آخر الزمان فرود اید که همانند آن شنیده نشده باشد تا این که زمین با همه پهناوری برای آنها تنگ شود و ان را ظلم و جور فرا گیرد به طوری که مومن پناهگاهی نیابد که به آن پناهنده شود . تا اینکه خداوند مردی از عترت من برانگیزاند که زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و جور شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از او راضی شوند و زمین در خود بذری را جای ندهد مگر این که آن را بریاند و اسمان پی در پی باران خود را بر آنها ببارد . ب-از نظر جغرافیاییاز روایات فراوانی استفاده می شود که ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه در مکه مکرمه خواهد بود در منطقه ی ظهور ,دو دولت در ایران و یمن تشکیل میشود که از موالیان حضرت مهدی (عج) خواهد بود. ۱-ایراندولت و حکومت یاران ایرانی آن بزرگوار مدتی قبل از ظهور حضرت مهدی (عج)تشکیل خواهد شدو نبردی طولانی کنند پیروز شوند و سپس در میان آنها قبل از ظهور حضرت مهدی (عج)به فاصله کمی دو شخصیت ظاهر میشوند: - سید خراسانی که رهبر سیاسی آنها خواهد بود.- شعیب بن صالح که فرماندهی سپاه و لشکر را عهددار است.و ایرانی ها با رهبری این دو نقش مهمی را در ظهور آن حضرت ایفا می کنند.۲-یمنو اما نصار و یاران یمانی آن حضرت,انقلاب و قیام آنها چند ماه قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) خواهد بود.۳-حجاز و در آن هنگام در حجاز یک فراغ سیاسی حاکم خواهد بود و سبب این فراغ سیاسی در حجاز این است که پادشاهی از خاندانی که نام او عبد الله است کشته میشود و او اخرین پادشاه حجاز است و بعد از او مردم در مورد جانشین او اختلاف کنند و این اختلاف تا ظهور حضرت مهدی (عج) ادامه میابد . بدانید هنگامی که عبد الله بمیرد , مردم دیگر بعد از او بر کسی اتفاق نکند و این امر بدون صاحب شما پایان نپذیرد انشا الله و حکومت پادشاهی از میان برود و هر کس که به ملک و حکومت رسد فقط برای ماه ها و روزها باشد. ابوبصیر می گوید: گفتم:این امر طولانی شود ؟فرمود:چنین نخواهد بود؟ ۴-عراققبل از ظهور حضرت مهدی (ع)سرزمین عراق دچار نا ارامی و جنگ وخونریزی وقتل می گرددجابر می گوید:به حضرت ابو جعفر باقر (ع) عرض کردم این امر در چه زمان خواهد بود؟فرمود:ای جابر این امر رسیده است در حالیکه هنوز میان و کوفه کشته ها زیاد نگردیده است.۵-رومذکر روم در احادیث زیادی از روایات عصر ظهور آمده است که از آن جمله احادیث سیطرفتنه و سیطره و تسلط آنها بر بلاد مسلمانان است.از امام صادق (ع)نقل شده است که فرمود:هنگامی که فتنه را در بلاد شام دیدی پس مرگ خواهد بود تا این که بنو الاصفر (رومیان)به سوی بلاد عرب بیایند و بین آنها وقایعی پدید آید.و امام باقر (ع)نقل شده است که فرمود:سپس به دست او (مهدی)مسلمان شود و او برای آنها مسجدی بنا نماید و مردی را اصحاب خود را بر آنها جانشین خود قرار دهد و آنگاه بازگردد. ۶-شرق وترکبه نظر می رسد که مقصود از ترک در احادیث مردم کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق و اروپای شرقی و آسیای شرقی باشند که از آنها به قبایل ترک یا امتهای ترک تعبیر شده است . از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود : به ناچار برای ما از آذربایجان یارانی خواهد بود که کسی در برابر آن قدرت ایستادگی ندارد . هنگامی که حرکت کنند شما نیز روانه گردید پس به سوی او و آئید اگرچه بر روی یخ باشد . از این که فرمود : به ناچار برای ما از آذربایجان ...معلوم میشود که حرکت هدایت در آذربایجان و یا از اهالی آنجا خواهد بود . علائم ظهور هنگام ظهور ولی عصر ارواحنا فداه علامتهایی ظاهر می شود که حکایت نزدیک بودن ظهور آن حضرت دارد . این نشانه ها بر دو قسم است : ۱-علائم حتمی و قطعی که ظهور آن حضرت را به دنبال دارد . ۲-علائمی که حتمی نیست یعنی علائمی که قبل از ظهور ولی عصر ممکن است روی دهد اما حکایت از نزدیکی ظهور آن حضرت ندارد. الف- ندای آسمانی

ندای اسمانی یکی از آیات ونشانه های حتمی است در بیست و سوم ماه مبارک رمضان نام مقدس حضرت صاحب الامر از آسمان شنیده میشود . حُذَیفه می گوید : از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود : هنگامی که خروج قائم فرا رسد منادی از آسمان ندا دهد , ای مردم ! ایام و دوران حکومت جباران به پایان رسیده و امر را بهترین امت محمد (ص) به دست گرفته است . پس به مکه ملحق شوید . پس نُجَبا از مصر و ابدال از شام و عراق که عبادت کنندگان شب و شیران صحنه نبرد در روزند و گویا دلهای آنان قطعه ای از آهن است با او میان رکن و مقام بیعت کنند. ب- خروج یمانی محمد بن مسلم ثقفی از حضرت ابوجعفر باقر (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود : همانا از علامات خروج قائم (عج) , خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه آسمانی در ماه مبارک رمضان است که کسی از آسمان به اسم او و اسم پدرش ندا کند. ج- خسف بیداء مقصود از خسف بیداء فرو رفتن زمینی به اسم بیدائ است و آن زمینی میان مدینه و مکه می باشد و از جمله علامات حتمی ظهور که در روایات آمده است فرو رفتن سفیانی و سپاه او در زمین بیداء می باشد! که در اخبار آن تصریح شده و برخی از آنها را در این جا ذکر میکنیم. د- قتل نفس زکیه از علامات و نشانه های قبل از قیام حضرت که در روایات ذکر شده است کشته شدن انسان پاک و تزکیه شده می باشد و روایات فراوانی در این رابطه وارد شده است که در آنها به کشته شدن چنین شخصی به طور حتم قبل از قیام حضرت مهدی اشاره شده است به عنوان مثال:سفیان بن ابراهیم جریری می گوید : از پدرم شنیدم که می گفت : نفس زکیه فرزندی از خاندان محمد (ص) است که نامش محمد بن الحسن باشد و بدون جرم وگناه کشته می شود و هنگامی که او کشته شود در آسمان عذر و در زمین یاوری برای ظالمان و همراهان آنان باقی نمی ماند و در این هنگام خداوند قائم آل محمد را در میان جمعی اندک مبعوث گرداند. پس هنگامی که آنها خروج کنند مردم برای آنها گریه کنند . مردم نمی بینند که انها پیروز می شوند . خداوند مشارق و مغارب زمین را برای آنها فتح کند و بدان که هم آنها مومنان واقعی هستند و بدان که بهترین جهاد در آخرالزمان خواهد بود. ه- خروج سفیانی از دیگر علائم ظاهر شدن سفیانی است که او با لشکر و اعوان خود در زمینی به نام بیداء میان مکه و مدینه هلاک شود و زمین آنها را در خود فرو برد و روایات زیادی به سفیانی تصریح یا اشاره کرده است . بشیر بن غالب گفت :سفیانی از بلاد روم , در حالی که بر مذهب نصاری است روی می آورد و بر گردن او صلیب باشد و او رهبر آن جماعت است . و- طلوع خورشید از مغرب از دیگر علائم طلوع خورشید از مغرب است که از اشراط ساعت و نشانه های قیامت نیز شمرده است و از آنجایی که ظهور حضرت امام مهدی (ع) در آخرالزمان است طلوع خورشید از مغرب هم از جمله نشانه های ظهور حضرت مهدی و نزدیک بودن قیامت است که در اینجا یکی از این روایات را ذکر میکنیم . از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود : سه چیز است که هر گاه ظاهر گردد هیچ کسی را که قبل از آن ایمان نیاورده است , ایمانش سود نبخشد طلوع خورشید از مغرب و دجال و دابه می باشد . ز- دابهٔ الارضدابهٔ الارض (جنبنده زمین) از دیگر نشانه ها است .از حذیفه نقل شده است که گفت : دابه دو مرتبه قبل از روز قیامت بیرون خواهد امد و مرتبه سوم نزد بزرگترین مساجد شما بیرون آید . ح- خروج دجال ۱-از رسول خدا(ص) نقل شده است که می فرمود : خدایا من به تو از شر فتنه دجال پناه می برم .۲-هشام بن عامر انصاری , مردانی را دید که نزد عمران بن حصین و دیگر اصحاب پیامبر (ص) می روند در خشم شد و گفت : سوگند به خدا شما به سوی کسانی می روید که بیش از من از رسول خدا (ص) حدیث نشنیده و حفظ نکرده اند و به تحقیق من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود : ما بین خلق آدم تا وقتی قیامت برپا می شود , فتنه ای بزرگتر از فتنه دجال نباشد . زمان ومکان ظهور تعدادی از روایات متضمن زمان و مکان امام عصر (عج) می باشد که به ذکر برخی از آن روایات می پردازیم .۱-از امام محمد باقر (ع) نقل شده است که فرمود : سپس مهدی (ع) در مکه هنگام عشاء ظاهر می شود در حالی که پرچم رسول خدا (ص) و پیراهن و شمشیر آن حضرت همراه اوست و علامات و نشانه ها نیز با او می باشد . پس هنگامی که نماز عشاء را به جای آورد , با صدای بلند فریاد زند : ای مردم ! من شما را یادآوری می کنم که خدا را به یادآورید و برای خدا مقاومت کنید و اوحجت خود را بر شما تمام کرد

و انبیا را فرستاد و کتاب را نازل کرد و شما را فرمان داد و امر نمود که هرگز به او شرک نورزید و بر فرمانبرداری و طاعت او و رسولش (ص) بکوشید و آن چه را که قرآن آورده و احیاء نموده است زنده نگاه دارید و هر چه را که قرآن میرانده آن را بمیرانید و یار و مددکار هدایت باشید و تقوا را پاسداری کنید که فنای دنیا نزدیک شده و اعلام وداع و جدایی نموده است و من شما را به سوی خدا و رسولش (ص) و عمل به کتاب خدا و به کار گرفتن احکام و دستورات آن , میراندن باطل و نابود کردن آن و احیای سنت و روش پیامبر (ص) که متروک مانده و از میان رفته است دعوت می کنیم. ۲-مفضل بن عمر از امام صادق (ع) در مورد مکان ظهور امام مهدی (عج) نقل کرده است که امام صادق (ع) فرمود : سوگند به خدا ای مفضل !گویا به او نگاه میکنم که داخل مکه شده و بُرد و جامه رسول خدا (ص) را در بر دارد و بر سرش عمامه زرد رنگی است و کفش رسول خدا (ص) در پایش و در دست او عصایی باشد و پیشاپیش او گوسفندانی است و حرکت می کند به سوی بیت خدا و کسی او را در آنجا نمی شناسد و او ظاهر شود , در حالی که جوان است . مفضل عرض کرد : ای سید من ! او به صورت جوان باز می گردد یا این که درهیأت پیری ظاهر می گردد ؟ امام (ع) فرمود : سبحان الله ! هنگامی که فرمان از طرف خدای تعالی بیاید هر گونه که بخواهد و به هر صورت که بخواهد ظاهر می شود .مفضل عرض میکند ای سید من ! از کجا و چگونه ظاهر می گردد؟ حضرت فرمود : ای مفضل ! او به تنهایی ظاهر می شود و به تنهایی به سوی بیت الله می آید و به تنهایی وارد کعبه می شود و در تنهایی روز را به شب می رساند . پس هنگامی که چشمها به خواب رفت و تاریکی همه جا را فرا گرفت , جبرئیل و میکائیل و ملائکه که در صفوف هستند , بر او فرود ایند و جبرئیل او را گوید : ای سید من ! کلام تو مقبول و فرمان تو متاع خواهد بود . پس آن حضرت دست بر صورت مبارک خود می کشد و می گوید :خدا را حمد که وعده خود را تحقق بخشید و زمین را به ارث به ما عطا کرد که از بهشت هر کجا را که خواهیم , برای خود قرار دهیم و اجر عمل کنندگان نیکو باشد . و آن گاه میان رکن و مقام بایستد و فریاد زند که : ای گروه نقیبان و خواص من و ای کسانی که خداوند شما را برای من ذخیره کرده تا مرا قبل از ظهورم میاری دهید ! نزد من آیید و فرمان برید . پس این فریاد به آنان می رسد در حالی که آنها در محرابهای خدا یا در بستر خود در شرق و غرب زمین هستند پس به سوی او حرکت کنند و زمانی به مقدار چشم بر هم زدن نگذرد که تمام آن یاران برابر حضرت میان رکن و مقام قرار گیرند . در این هنگام خدای عزوجل امر کند , نوری به صورت عمودی از زمین تا آسمان پدید آید تا آن نور خانه هر مومنی که روی زمین است را روشن سازد و مومنان به آن نور شاد و مسرور شوند در حالی که هنوز از ظهور قائم ما اهل بیت (ع) خبردار نشده اند. سپس صبح کند , در حالی که سیصد و سیزده مرد به تعداد اصحاب رسول خدا (ص) در جنگ بدر در برابر آن حضرت استاده باشند .آنگاه سید ما قائم (ع) تکیه بر کعبه می نماید و می گوید : ای مردم ! بدانید هر که خواهد نظر برآدم و شیث کند , پس بر من نظر کند . مقابله امام (ع) با دشمنان تا دندان مسلح همانگونه که از روایات فراوان استفاده می شود , حضرت ولی عصر جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و مستکبران و ظالمان را سرکوب نموده و عدل داد را حاکم می نماید .اما در اینجا سوالی مطرح می شود که امام (ع) با چه نوع یا انواع سلاحی به مقابله با دشمن می پردازد و با چه امکاناتی بر ایشان غلبه پیدا می کند . در پاسخ باید گفت : امکاناتی که حضرت در اختیار دارند تا ماموریت الهی خویش را محقق سازند مرکب از امکانات معنوی و مادی است . قطعا امام (ع) نیروهای خود را مجهز و مسلح به سلاحهای روز میگرداند چنانکه در روایات ابن حجاج آمده است که امام صادق فرمودند : وقتی قائم ما قیام می کند به سرزمین نزدیک کوفه به نام رحبه می آیند و به نقطه ای اشاره کرده و می فرمایند : این محل را حفر کنید چون آن زمین را حفر می کنند سلاحهای بسیاری در انجا میبینند که بیرون آورده و حضرت لشگری با دوازده هزار نیرو را با آن سلاحها مسلح و مجهز کرده به سوی دشمن میفرستد . امام مهدی (ع) پس از ظهور از مکه مکرمه با سپاه خود که بالغ بر ده هزار نفر خواهد بود به سوی مدینه منوره حرکت خواهد کرد و پس از رسیدن به مدینه با نیروهای دشمن که در مدینه تجمع کرده اند درگیر شده و آنان را شکست داده و آنجا را آزاد می کند و به تصرف خود درمی آورد و با آزاد شدن حرمین , حجاز

برای آن حضرت فتح میگردد و با سرزمین یمن تحت لوای آن حضرت قرار میگیرد . عراقهنگامی که سرزمین حجازو یمن آزاد شد ,حضرت به سوی عراق حرکت می نمایـد و در مسیر حرکت امام (ع) از حجاز به عراق ,سپاه ایرانیان و جماعت آنها به فرمانـدهی خراسانی و شیع بن صالح به آن حضرت ملحق میشوند و با ایشان بیعت می کنندو امام مهدی (ع) وارد سرزمین عراق شده و اوضاع عراق را سامان میدهد و با باقیماندگان از لشکر سفیانی می جنگد و آنها را شکست می دهد و منزهم میسازد و با گروه های متعدد خوارج نیز درگیر شده , بر آنها غلبه می کند . چگونگی تشکیل حکومت پس از شکست دشمنان توسط امام مهدی (ع) و استیلای امام بر عراق, یمن حجاز و ایران کشور های خلیج نیز در تصرف ایشان قرار میگیرد و آنگاه آن بزرگوار عراق را مرکز دولت خود و کوفه را پایتخت قرار می دهد.در این زمینه روایات بسیاری وارد شده است که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم :۱-صالح بن ابی الاسود از حضرت ابوعبـدالله صادق (ع) روایت کرده است که آن بزرگوار مسجد سهله را ذکر کرد و فرمود :بـدان که آنجا منزل صاحب ما خواهد بود , هنگامی که با اهل خود بیاید. ۲-عبدالاعلی (حلبی)می گوید: حضرت ابو جعفر (ع) فرمود:برای صاحب این امر غیبتی است او در بعضـی از کوه ها و شعاب خواهـد بود و سپس با دست خود اشاره به ناحیه ذی طوی نمود تا این که دو شب قبل از خروجش خادم حضرت با بعضـی از یارانش ملاقات می نمایـد و به آنها می گویـد تعداد شما در اینجا چقدر است ؟ می گوینـد: نزدیک چهل نفر هستیم . خادم می گوید : چگونه خواهید بود اگر صاحب خود را ببینید؟می گویند: سوگند با خدا اگر او ما را با خود در این کوه ها ماوی دهـد ما با او در این کوه ها پناه بگیریم و با او باشیم. سال بعـد باز نزد آنها می ایـد و می گویـد : برگزیـدگان و نیاکان خود را به من معرفی نمائیـد پس از معرفی آنان را با خود نزد صاحبانشان می برد و حضرت ایشان را به شب آینده وعده می دهد.... ۳-از عبایهٔ بن ربعی نقل شده است که ز امیر المومنین (ع) شنیدم در رابطه با آیه ((هو الذی ارسل رسوله)) می فرمود: نه چنین است به آن کس که جانم در دست اوست,(پس از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه)هیچ قریه ای باقی نمی مانـد, مگر این که در آنجا صبح و شام این ندا فریاد شود ((اشـهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله)). مدت حکومت حضرت ولی عصر (عج)و چگونگی پایان آن در رابطه با مدت حکومت حضرت قائم (ع) روایات مختلفی وجود دارد که در اینجا به ذکر برخی از آنها می پردازیم: ۱-ابو جارود از حضرت ابوجعفر (ع) روایت کرده است که فرمود که همانا دوران حکومت قائم عجل الله تعالی فرجه ۳۰۹ سال خواهد بود , به همان مقدار که اصحاب کهف در غار خود ماندند ... ۲- ابن ابی یعفوز از حضرت صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود : حکومت قائم(ع) ۱۹ سال و چنـد ماه خواهد بود. ۳- عبدالکریم خثعمی روایت کرده است که به حضرت ابو عبدالله (ع) عرض کردم: ملک قائم (ع) چند سال خواهد بود ؟فرمود: هفت سال و روزها و شب ها طولانی شود , به طوری که یک سال آن برابر ده سال از سال های شما خواهد بود . بنابراین ,ملک او هفتاد سال ازسال های شما خواهد بود.

جهانی شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی

محمد رحیم عیوضی

چکیـده: امنیت ملی کشورها تحت تأثیر متغیرهای بین المللی و منطقه ای که کانونهای بحران محسوب می شود همواره مورد تهدید قرار دارد هر چه بردامنه ی گسترش جهـانی شـدن و ابعـاد آن افزوده می شود، نسبت به آن دسته از کشورهایی که آسیب پـذیری بیشتری دارند این تهدیدات در عرصه های مختلف سیاسـی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تشدید خواهد شد. بنابراین پدیده جهانی شدن به مثابه تهدیدی بر امنیت ملی کشورها قابل بررسـی کارشناسی است. این مطلب موجب طرح سؤالات بسیاری خواهد بود که برخی از سؤالات به مـاهیت جهـانی شـدن و ابعاد آن مربوط می شود که در این مقاله متغیر مستقل فرضـیه ی تبیینی خواهـد بود و برخی به شـرایط امکانـات و موقعیت جغرافیـایی و فرهنگی جوامع در تقابـل بـا جهانی شـدن. در این باره سؤال این است که جهانی شدن چگونه و در چه سطحی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می گذارد. مؤلفه هایی چون تنوع و تعدد بازیگران جهانی

شـدن یـا جهانی سازی، انتزاعی بودن تعابیری که از مفهوم جهانی شـدن اسـتنباط می شود، وجود منافع و محـدودیتها، نیتها و پروژه هایی برای اهداف مشخص و اینکه جهانی شدن را در چارچوب تئوریکی با سه رویکرد پروژه، پروسه و پدیده مورد توجه قرار داده می شـود. از سـویی مـوقعیت منطقه ای و بین المللی ایران، شـرایط اقتصـادی، قرابتهـای فرهنگی، مـوقعیت ژئوپلتیـک سـبب می شود رهیافتهـای مختلفی در پاسـخ به سؤال فـوق پیش روی مخـاطب خواهـد بود که این امر بسـتگی دارد به مرتبـط سـاختن فرض هـای احتمالی مورد نظر در دو متغیر مسـتقل و وابسته ی موضوع جهانی شدن و امنیت ملی جمهوری اسلامی.در این مقاله سعی شده است با توجه به پاسخ سؤال اصلی فرضیه ی طراحی و ارائه شده تحت عنوان ذیل معرفی شود.جهانی شدن چه به مثابه پروسه و پروژه و یا پدیده بر امنیت ملی جمهوری اسـلامی تأثیر گذار است. این تأثیرات بسـتگی به ایفای نقش بازیگران و نخبگان جمهوری اسلامی و سیستم مدیریتی کلان کشور دارد.با توجه به زمینه های مناسب و امکانات فرهنگی، سیاسی، ژئوپلیتکی ایران، جهانی شدن می تواند فرصـتهای جدی و مناسبی که تضـمینی است بر امنیت ملی را برای کشور فراهم کند. در غیر این صورت به حذف فرصـتها و تهدید امنیت ملی جمهوری اسـلامی منجر خواهد شد.مقدمهمنطقه گرایی راهبردی میانه در حد فاصل ناسیونالیسم اقتصادی و جهانی شدن از سوی دیگر است، به طوری که منطقه گرایی و جهانی شدن یکدیگر را به طور متقابل تقویت می کنند. دولتها از طریق وارد شدن در اتحادیه های اقتصادی و تجاری منطقه ای توان رقابتی و قـدرت اتصال و تولیـد ملی را پیش از پیش افزایش می دهند تا بتوانند با وضـعیت و قـابلیت بهتر در سـطح جهـانی ایفـای نقش نماینـد.این در حالی است که انواع جدیـدی از تقسـیم کار منطقه ای در حال ظهور است مثلث رشـد (جوهور در مـالزی، ریود در انـدونزی و دولت شـهر سـنگاپور) هلال شـکوفایی (ژاپن، چین، تایوان، لائوس و...)(۲)اگر قسـمتی از جهانی شدن یا راهکاری برای اسـتفاده از آن را منطقه گرایی بدانیم در آن صورت ایران دارای امتیاز خاصی است. واقع شدن بین در منطقه حساس جهان و اتصال چندین منطقه (خلیج فارس، قفقاز، آسـیای میانه، شـبه قاره هند، آسیای صغیر) که هر کـدام دارای مبـاحث خـاص خود هسـتند ایران را از حساسـیت منطقه ای بالاـیی برخوردار ساخته است. از سویی ایران دارای اشتراکـات تـاریخی، قرابت فرهنگی در عرصه مـذهب، زبان، موقعیت ژئوپلتیکی با همسایگان خود می باشـد همسایگانی که از نظر تعـداد و تنـوع کم نظیر است.در برابر چنین شـرایطی تهدیـدات منطقه ای را برای ایران فراهم کرده است تـا جـائیکه مرکز مطالعـات امنیتی استراتژیـک کـاخ سـفید در جهت اجرای طرح امنیتی تـازه (امنیت انرژی) این موضوع را به عنوان یک دسـتور کار عمـده در سـایت خـارجی مورد تأکیـد قرار دادهاست و به تهدیـدات علیه ایران افزوده است.در برابر همه تهدیـدات منطقه ای و جهانی سازی عوامـل جغرافیـایی در خلیـج فارسـی به سود ایران است. بیشترین جمعیت، طویـل ترین کرانه ساحلی، کنترل برآبراه با جزایر متعـدد، عظمت حضور جغرافیـایی، استراتژیک و اقتصادی و... نمونه هایی از اهمیت استراتژیک ایران است. در چنین شـرایطی ابعاد مختلف جهانی شـدن با حضور بازیگران جهانی تهـدیه های جـدی را برای ایران فراهم کرده است. در این مقاله ضـمن بستر سازی عوامل و زمینه سازی تهدیـد ناشـی از فراینـد جهانی شدن تأثیر روند جهانی شدن بر امنیت ملی ایران بررسـی خواهد شد.آشـنایی با مفهوم و کارکرد جهانی شدنـدر آغاز بحث جهانی شدن چندان دشوار به نظر نمی رسد چرا که با توجه به گستردگی آن به نظر می رسد هر نقطه ای را می تـوان به عنـوان مـدخل برگزیـد و عملاًـ نیز بـا تـوجه به علاـئق و دلمشـغولیهای مختلف پژوهشـگران، این موضوع از منظرهـای مختلف به بحث گذاشـته شـده است.امـا آیـا چنین رویکردهـایی مفیـد، کافی و مناسب نظام بین المللی می باشـند؟ چنین شرایطی از بحث جهانی شـدن مطلوب نیست، چرا که به افوتی بـدل گشـته که برای موافق و مخالفتش توامان هم مفیـد و هم زیانبار است. هم مخالفـان از آن بهره می برنـد و هم موافقان متحمل خسارت می شونـد و در این میان آنچه که مسأله ساز گشـته نه جهانی شـدن (سـازی) بلکه بازیگران به طور کلی اعم از افراد و ملت دولتها می باشـند.این موقعیت و توانایی بازیگران است که موضوع را طرح و توصـیف می کنـد و بعـد نسبت به چگونگی رابطه اش با آن اسـتدلال می نماید. لذا بسـته به تنوع و تعدد بازیگران، جهانی شدن یا جهانی سازی خواهیم داشت. همچنانکه انبوه ادبیاتی که تاکنون در مورد این موضوع پدید آمده، تائیدی بر این مدعاست.از

سویی در بحث جهانی شدن بـا یـک موضوع هم روبرو نیستیم بلکه بـا مجموعه موضوعـات مشـابهی مواجهیم که در کـل به آنها جهانی شـدن گفته می شود و ما به جای آنکه به اصل موضوع شـناخت پیدا کنیم با موقعیتها و تأثیرات وارد بر آن آشـنا می شویم و هر پژوهشـگری از دریچه ای محـدود به بررسـی آن می پردازد. لـذا به طور خلاصه می توان گفت ضـعف عمده ای که سـبب عدم کفـایت تلاشـهای نظری در این خصوص گشـته همانا فراموشـی «نسبیت» پدیـده های اجتماعی در معنای کلان آن می باشـد. نتیجه آنکه تمایلات، خواسـته ها، ضـعفها و ناتوانیها به عنوان واقعیت جهانی شدن (سازی) ارائه و معرفی می شوند.همین ابهام و تضاد در آن علت جـذابیت و کثرت اسـتعمال این مفهوم می باشـد. ابهام و تضادی که در مفاهیم منتج از دوران مـدرن همواره وجود داشـته است. علاوه بر این مفهوم جهانی شدن به لحاظ سـطح تحلیل از چنان گسترد گی برخوردار گشته که قابلیت تحلیلی آن را زیر سؤال می برد.در مجموع، گسترد گی و بی حدی سطح تحلیل و بی توجهی به نسبیت مفاهیم علوم اجتماعی در برخی موارد، این مفهوم را در عین برخـورداری از محتـوا، تهی و پـوچ می نمایانـد آنچنـانکه یـک نوع عـدم تشـخص در بررسـی موضوع به چشم می خورد و واقعیت جهـانی شـدن همچون توهم و خیـال جلوه گر می شود.این حالت نیز نشان دهنـده ی خصـیصه سـیالیت این فرآینـد بوده که بـاعث شـده، موضوع دائما از زیر نگاه کالبـد شـکافانه ی محققان بگریزد و هر لحظه صورتی از خود را به نمایش بگـذارد و مانع از ارائه یـک نگـاه جـامع، دقیق و فراگیر شود. مروری بر ادبیـات موضوع نشـان می دهـد که یکی شـدن جهـان مورد پـذیرش اکثریت پژوهشـگران می باشـد. جهانی شـدن و جهانی سازی دو روی یک سـکه، مفهومی نو برای فرآیندی کهن است.گویی جهان با تمام فزایش از خرد تـا کلاـن مسیری غیر قابل پیشگیری را طی می کنـد و بحثها و بر سر چرایی و فرجام آن اگر قابل تصور باشـد بوده لاـکن فراتر از همه ی این بحثها، این شـدن چه در معنای فراینـد یا پروژه اجباری و تحمیلی از سوی برخی قـدرتها مسیر خود را می پیمایـد و تـوقفی برای آن متصـور نیست.بـا این اوصـاف می توان گفت جهـانی شـدن (سـازی) یـک مفهوم انـتزاعی است که برای مشـخص نمودن رونـد کلان سیاسـتهای فنی، علمی، اقتصادی، سیاسـی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و زیست محیطی در سـطح جهان وضع شده است. جهانی شدن یا جهانی سازی در واقع مفهومی ذهنی است و واقعیت بیرونی مشـخص ندارد بلکه صرفا از طریق آثار و تبعـات آن رونـد کلاـن به این مفهوم اسـتناد می شود.مثلاًـ اگر جهـانی سازی را تشدیـد روابط اجتماعی میان انسانهای کره ارض بدانیم در این صورت پدیده ی اینترنت برای ما خیلی جالب توجه و تأمل خواهد بود. اما نمی توانیم بگوییم، جهانی سازی مساوی با اینترنت است در حالیکه می توان گفت اینترنت زمینه ساز و وسـیله ای برای تشدیـد روابط اجتماعی است. همچنین در نگاه منفی به جهانی شدن که در مفهوم جهانی سازی مستتر است احساس می شود که نیتها و پروژه هایی برای اهداف کاملاً مشـخص در دسـت اجرا می باشد که به مجموعه ی آنها جهانی سازی اطلاع می شود، اما از این منظر نیز با توجه به نشانه های عینی و اثرات بیرونی آن رونـد کلاـن مثلاًـ گفته می شود که جهـانی سـازی یعنی گسـترش فقر در جهـان و افزایش فاصـله ی دارا و نـدار، در حـالیکه فقر و گسترش آن در سـطح جهان معلول آن رونـدهای کلان بوده و لذا نمی توان ادعا کرد جهانی سازی مساوی با گسترش فقر است.در نتیجه تعاریفی از این دست نمی تواند از غرضهای پژوهشگر برکنار بماند و نتیجه آن بیشتر توجیه یا تقبیح این پدیده را مدنظر دارد. از این رو می توان اذعـان داشت که جهـانی شـدن (جهـانی سـازی) در مفهوم جدیـد می باشـند اما نو بودنشان به معنای تازگی این پدیـده نیست و به نظر ما اینها صـرفا مفاهیمی نو برای فراینـدی کهن هسـتند.جهانی شدن آرمان همیشـگی بشـر بوده و همواره برای تحقق آن تلاش کرده، هر چند که با موانع بسیاری روبرو بوده است. این کوششها و فعالیتها از زمانی که بشر قدرت مقابله ی جدی با طبیعت و تغییر در آن را پیدا کرد به صورت جهانی سازی جلوه کرده است.به این معنی که وجود منافع و محدودیتها، بازیگران را به برنـامه ریزی وا می دارد امـا رونـد تغییرات به گـونه ای فرابرنـامه ای خـود را به برنـامه هـا تحمیـل می نمایـد که در این وضـعیت بازیگران نهایت تلاش خود را به کار می برنـد که از وضـعیتهای جدیـد و احیانا پیش بینی نشـده، حـداکثر بهره برداری را بنمایند.از همین روست که مفاهیم جدیـدی از مـدیریت ارائه می گردد و پیشـنهاداتی در خصوص تغییر معنای مدیریت و حدود و وظایف آن

در جهت سازگاری بیشتر و توان بهره بردارییافزون تر از موقعیتها داده می شود. این چالش (چالش توانایی و سازگاری) سابقه ای طولانی دارد و گذر موفقیت آمیز از این چالشها به عنوان رمز بقای هر بازیگر است.به هر صورت چه قایل به جهانی سازی باشیم و چه موافق جهانی شدن، بی تردید کارگزار آن اراده، فعل و برنامه ی انسان است هر چند که نمی توان فارغ از برخی محدودیتها باشد. بنابراین شاید بهتر باشد که در تحلیهایمان در عرصه ی جهانی شدن بیشتر به کارگزاران روند کلان آنها توجه شود و در این راستا از تقسیم بندیهای بی فایده دست برداشت.از آنجا که موتور محرکه پدیده ی جهانی شدن چه در معنای مثبت و چه در معنای منفی آن یکی علم است و دیگری منافع (اقتصادی) و عملاً نفع اقتصادی با رشد علمی گره خورده است بنابراین در یک تحلیل می توان نفع اقتصادی را متغیر مستقل دانست و تحولات نظامهای فرهنگی را متغیر وابسته آن دانست. به عبارت دیگر گسترانیده شدن نفع اقتصادی گره خورده به علم در سراسر جهان آثار متفاوتی بر جای می گذارد که از آنها با عنوان جهانی شدن یا جهانی سازی یاد می شود و امروزه این پدیده، خود به عنوان یک «داده» برای نظامهای مختلف منطقه ای بین المللی تلقی می شود. و پاسخ بسیاری از سؤالات موجود با ملاحظه ی تحلیل فوق نتایج روشن و آینده نگرانه ای بدنبال دارد.با توجه به تحلیل فوق از مفهوم جهانی شدن در قالب نظریه سازی سه رویکرد را برای آن ارائه داده اند و «پروژه» و «پروسه» و «پدیده». مطالعه هر یک از رویکردها نشان می دهد که جهانی شدن به سان شمشیر دو دم عمل می کند. همین دوگانگی از ارزیابی جهانی شدن تردیدی است بر اینکه امنیت سوز یا امنیت ساز است. برای مطالعه جهانی شدن رهیافتی چند بعدی ضروری است چرا که رهیافت تک بعدی جهانی را توصیف می کند که یا خوب است یا بد، مثبت یا منفی است. اما رهیافت چند بعدی منطق علی واحد را رد می کند.این اصطلاح جهانی شدن که برانگیزنده واکنشهای ابهام انگیزی شده، چالش ها خطرها و فرصت هایی را پیش آورد که نه مطلقا جذب و نه صرفا بد هستند، و این اراده و خواست ملتها و دولتهاست که جهانی شدن را رقم خواهد زد. با این توضیح تجزیه و تحلیل تأثیر جهانی شدن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی میسر می باشد. براین اساس فرضیه مقاله چنین است.تأثیر جهانی شدن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران از سویی متأثر از کارکرد مفهوم جهانی شدن از سوی دولتها، قدرتها و جامعه جهانی و از سوی دیگر اراده ملت ایران در استفاده از مناسب از امکانات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خویش است.امنیت و امنیت ملی(۳)امنیت و امنیت ملی از جمله مفاهیمی هستند که پس از پیدایش دولتهای ملی رایج شده اند. استفاده از این واژه در ادبیات سیاسی همواره متداول بوده است اما منجر به تعریف مشخص نگردیده است. پس از جنگ جهانی دوم پژوهشگران علوم سیاسی به عنوان یک واژه کاربردی به مطالعه ی آن روی آوردند و در قالب نظریه های مختلف مسأله امنیت ملی را کارشناسی بررسی کردند.بسیاری از پژوهشگران امنیت ملی را «توانایی یک کشور در حفظ ارزشهای فردی در برابر تهدیدهای خارجی» می دانند.(۴) به تعبیری امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانگان گام بردارد. حفاظت یک ملت در مقابل انواع تجاوزات خارجی، جاسوسی، عملیات شناسایی، خرابکاری و...(۵) تعریف دیگری است که امنیت ملی شده است.امروزه مفهوم اصلی امنیت ملی برای بسیاری از کشورها حاکی از نیاز به حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ شیوه ی زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانه در امور داخلی کشور از طریق افزایش توان نظامی است.به هر حال پس از جنگ جهانی دوم تهدیدات گسترده ای که جهان را فرا گرفت مسأله امنیت ملی را به مخاطره انداخت خصوصا خلیج فارس که دائما مواجه با جنگهای فیزیکی و روانی قرار داشت و تلاش دولتها دائما در ایجاد طرح های امنیتی معطوف بود. اما هیچگاه نتوانسته اند امنیت را به ارمغان آورند. دخالت و رقابت دولتهای خارجی در جهت حفظ منافع و مطامع بین المللی خود موجب ناامنی و بی ثباتی گردید.بروز ناامنیهای منطقه ای از دیدگاه کشورهای منطقه با توجه به برداشتهای متفاوت هر یک از مفهوم امنیت قابل تحلیل می باشد به طوری که امنیت هر یک از دولتهای منطقه ای می تواند با ناامنی دیگر کشورها تعریف شود و

هر کشوری بـا تعریف خـاص امنیت ملی خود با امکانات و منابع موجود در چارچوبی که از تعریف منطقه وارنـد، دفاع کننـد.امنیت ملی بـا تمـامیت ارضـی رابطه مسـتقیم دارد و در نهـایت به دفـاع ملی منتهی می شود. استراتژی هـای دراز مـدت اقتصادی، نظامی و سیاسـی می تواند مرزهای امنیت ملی را تا حد مناطق نفوذ یک کشور وسـعت بخشد و ظرفیتهای اقتصادی یک کشور که سرچشـمه تمام قدرتهای اوست باضافه وضع نمادهای سیاسی و حقوقی کشور می تواند در تحکیم امنیت ملی بسیار مؤثر باشد از سویی به قول والترلیپمن امنیت ملی در معنی عام کلمه همیشه همراه با قـدرت نظامی خواهـد بود. به طوری که بود و نبود امنیت وابسـته به توانایی کشـور در رفع و از بین بردن حمله نظـامی است.(۶)«گزارش کمیسـیون ویژه زمامـداری جهانی» معتقد است که تحولات عرصه بین الملـل به تولیـد مفهوم «امنیت مشـترک» Common Security و بـه امنیـت دسـته جمعی Collective Securiy و سـپس به «امنیت فراگیر» Compre nensire secrity و در نهـایت به «امنیت جهـانی» دست یـافت. البته امنیت همواره در بحث جهـانی شدن مورد توجه قرار داده شده است. «اسویر لودگارد» Swere Lodgrd یکی از شاخصه های اصلی فضای امنیتی جهان معاصر را در «تولید انبوه ناامنی»(۷) داشـته است. با این توضـیح که زندگی انسان معاصر از حیث امنیتی بسیار آسیب پذیر می نماید و ما با هر قـدمی که در جهت توسـعه به جلو برمی داریم به صورت مسـتقیم تهدید تازه ای را برای خود پدید می آوریم.به عقیده «رامونه» این تهـدید فقط مختص به پیرامون نیست بلکه جوامع غربی نیز آینده روشنی را در آئینه زمان نمی بینند، آنها نگران بیکاری، بهت از عـدم اطمینان، وحشت زده به لحاظ تکنولوژیهای جدیـد، مشوش از جهانی شـدن اقتصاد، دلمشـغولی صدمات محیط زیست و فساد لجام گسیخته شدیدا مأیوس و ناامید هستند.(۸)امنیت ملی در عرصه ی جهانی شدامروزه در دنیای جهانی شده، امنیت ملی با سطوح فردی، منطقه ای و بین الملـل(۹) در ارتبـاط است و بـدون آن محقق نمی شود. یـک عامـل مهمل نما (Paradoxica) در امنیت سیاسی، فرهنگی این است که خود تهدیدها، اغلب موجب تقویت و تحکیم همان هویت های مورد تهاجم می گردد. چنانکه درجه وفـاداری نسبـت به برخی باورهـا نیز احتمالاً در واکنش به فشارهای خارجی افزایش می یابـد.(۱۰) دولت برای تحقق امنیت نیـاز به وضـعیتی دارد که جامعه به سـطح قابل قبولی از اطمینان برای تحصـیل و پاسداری از منافع ملی اش دست یافته باشد.جامعه ما دارای امتیـازاتی است که بـاعث توسـعه سیاسـی گردیـد و همچنین حکـومت همگـام بـا تغییرات و تحولاـت دست به تغییر و تحـول جهت دستیابی به ثبات و دوام زده است. این شاخصـها هر چند وجود داشـته و به ماهیت تحولات ساختار اجتماعی جامعه مرتبط بوده است اما جهانی شـدن باعث آگاهی و توجه به آنها شـده است و نظام چند قطبی اش ناشـی از جهانی شدن به ما کمک می کند که بدور از سـلطه تـک قطبی یـا دوقطبی به تلاـش جهت انطبـاق توانائیهـای خود را نظـام بین الملـل برآمـده است. در رونـد جهـانی شـدن کشورهـائیکه نتواننـد خود را با شـرایط جهانی وفق دهنـد محکوم به نابودی هسـتند چرا که وسایل و نهادهای غیردولتی با دور زدن حکومتهـا به مردم آگـاهی داده و آنها را به تحرک وادار می کننـد یا دولتهایی که آگاهانه می کوشـند جهان را به گونه ای که بود مجـددا مسـتقر کننـد به حاشیه رانـده می شونـد یـا می کوشـند از طریق تلاشـهایی برای حصار کشـیدن به دور خود به درجه ای از خودبسـندگی دست یابنـد که اکثرا موفق نمی شونـد.در این صورت به گفته اندیشـمندان حوزه جهانی شـدن دولت ملت از بین می رونـد. اما کشورهائیکه از دولت و ملتی قوی برخوردارنـد قادر خواهند بود تندبادهای جهانی شدن را با موفقیت پشت سـر بگذارند. چنین دولتهـایی در عرصه جهـانی می تواننـد به بـازیگری فعـال تبـدیل شونـد. به عقیـده «بـاری بوزان» کشورهـائیکه دارای «قـدرت محدود» ولی «انجام و پشـتوانه مردمی» داشـته باشند هر چند دامنه حاکمیت ملی کاهش می یابد ولی این کشورها فعالانه وارد بازی جهانی شـدن می گردنـد و آگاهانه نسبت به سازوکارهای آن عکس العمل نشان می دهنـد و دارای «مزیت» خواهد بوددولت های یاد شده با تن دادن به اصـطلاحات رفتاری موجودیت خود را در تحولات آتی همچنان با اسـتحکام و اقتدار حفظ خواهند کرد. این دولتها که برخوردار از بالاترین و ارزشـمندترین سرمایه اجتماعی یعنی انسجام ملی هستند مناسب ترین وضع را در مواجهه با جهانی شدن خواهند داشت.(۱۱) جمهـوری اسـلامی ایران در همین قسم از دولتهـا قرار دارد که بخـاطر پشـتوانه مردمی نه تنهـا زوال پـذیر

نیست بلکه به همراهی و ایفـای نقش در رونـد جـاری می پردازد.انـدیشه «مردم سالاـری دینی» امکانات و پتانسیل لازم و منطقی را برای مواجهه فعالانه با شاخصهای مطرح شده از سوی طرفداران جهانی شدن داراست. شیوه مردم سالاری دینی متضمن پویایی های فراوانی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران است به نحوی که آن را برخوردار از توانایی «انعطاف» و «انطباق» با شرایط متغیر، متحول بیرونی و بین المللی می سـازد. برای ساختارهـای مردم سالاـرانه تنهـا تهدیـد نیست بلکه فرصت بالقوه نیز فراهم می سازد.هر چند اجماع کلی در مورد مردم سالاری دینی از طرف نخبگان وجود ندارد و جامعه دچار انتخاباتی است اما در حال ثبات یافتن می باشد تا بتواند ضـمن آرامش و تعادل و انرژی و تحرک هر چه بیشتر و با اسـتفاده از محیط جدید بین المللی ضـمن کمال جویی در توسعه سیاسـی، از فرصت هـای موجود نهایت بهره برداری را به عمل آورد.(۱۲)چرا که مـا مسـالمت جوتر از همسایگان در منطقه خلیـج فارس هستیم بنابراین انعطاف پـذیر عمل می کنیم. دولت می تواند با تکنولوژیهای ارتباطی بر قدرت خویش بیفزاید با دولت های همسطح به تشکیل ایده های مشترک دست بزنند و در نهایت با جو اقتصادی حاکم بر جهان به همکاری بیشتر اقدام کند تا در مقابل تهدیـدات دچار ضـربه پـذیری می شود.سایت خارجی امروزه در ارتباط با جهان دچار تغییرات سیاسـی شده است که ما را به اهداف نزدیک تر می کند. اقداماتی نظیر تنش زدایی با شـعار «عزت، حکمت و مصـلحت» نگرش «دیپلماسـی تجاری» به روابط بین الملـل بجـای سـیاست و ایـدئولوژی صـرف، ایجـاد ارتبـاط با ملل مختلف و ایفای نقش های متعـدد و...این تغییرات در طی دو دهه گذشـته نظیر گروگانهای امریکایی، جنگ تحمیلی، بحران خلیج فارس و افغانسـتان، دسـتگاه دیپلماسی را عمیقا ورزیده و مستحکم نموده است.بنابراین جمهوری اسـلامی با برخورداری از شاخصـهای متعدد انسجام ملی موقعیت استراتژیک، ذخایر غنی نفت و گاز، شور و حرارت ایـدئولوژیک، میـل شدیـد به اسـتقلال خواهی، بازار اقتصادی وسیع، نسل انقلاب دیـده، طعم جنگ چشیده، تجربه تـاریخی، فرهنـگ و ادب غنی، نسـل جوان تحصـیل کرده و... نه تنها در حال قوام بخشـیدن به مردم سالاری دینی است بلکه اغراق نخواهـد بـود اگر بگوییم «هژمون منطقه ای» و یکی از بـازیگران بـالقوه عرصه جهـانی می باشـد. چرا که از مهم ترین خصـلت یک موجـود زنــده، یعنی تغییر و دگرگـونی برخـوردار اسـت و مطـابق نظـام بیـن الملـل حرکـت می کنـد.امنیـت ملی و آسـیب پـذیری اقتصادیشایـد وجود هیـچ گسـستی به انـدازه شـکاف اقتصادی از حیث روانی برای شـهروندان کشورهای مختلف تأثیر سوء بر جای نگذاشـته است. ملاحظات اقتصادی نظیر گسست فقر و غنا، عدم استفاده از قابلیتهای انسانی، استفاده بی رویه از طبیعت و ملاحظات سازمـانی و قـانونی است که بـاری بـوزان می گویـد: «جهـانی شـدن دچـار طـاعون ابهـام است».مهمـترین تهدیـد امنیت ملی در بعد اقتصـادی قابـل تأمـل می باشـد. اگر چه جهـانی شـدن اقتصـاد امکانـات جدیـدی را برای همه کشورهـا فراهـم سـاخته است و برخی مصـادیق وجود دارد که کشورهـایی که نظـام جهـانی را پـذیرفته انـد و سـعی در سـهم خواهی بـا آن برآمدنـد توانسـتند به اوضـاع اقتصـادی خود سامـان دهنـد و مطـالعه ی کشورهای آسـیایی جنوب شـرقی و برخی کشورهای امریکایی نشان می دهـد که در طی سالهای گذشـته رشـد اقتصادی به مراتب بیشتر از کشورهای غربی داشـتند.(۱۳)آمارهـا نشان می دهـد که در نظام اقتصاد جهانی به روی کشورهـا بسته نیست و جهانی شـدن اقتصاد امکانات جدیـدی را برای همه کشورها فراهم ساخته است. از سویی ایران همانند برخی کشورهـای جهـان سوم دچـار اغتشـاش و بحرانهـای شدیـد اقتصادی نمی شود. اما برای رسـیدن به جایگاه خاص خود نیاز به همکاری جهانی است.جمهوری اسلامی از طرفی دارای منابع عظیم زیرزمینی جمعیت زیاد و هوش و استعداد ایرانی می باشد و اگر محور اصـلی اقتصـاد جهـانی شـده را دانش و اطلاعـات بـدانیم و ثروت را هوش و اسـتعداد انسانی، امکان ورود ایران به صـحنه فن آوری مبتنی بر دانش باز است و ایران توانایی آن را نیز دارد.بنابراین، تهدید امنیت ملی ناشی از اقتصاد از در حاشیه قرار دادن ایران از سوی مخالفان جمهوری اسلامی است. تهدید اصلی زمانی است که حاشیه نشینی جمهوری اسلامی بیشتر شود. فشار جهانی شدن بـاعث گرایش ایران به حضور فعـال در عرصه بین المللی و ایجـاد همکـاری بـا کشورهای همسایه و کسب منافع وادار شـد.سیاسـت ایران در عرصه جهانی شـدن به مثابه سوار شـدن بر کشتی جهانی شـده می مانـد. به طوری که بایـد از آن اسـتفاده کرد هر چنـد در

بدترین نقطه آن جای داشت چرا که سوار نشدن به کشتی ممکن است ما را دچار طوفانهای مهیب گرداند. کسب موفقیت های بسیار از نظر وجهه بین المللی، قراردادهای مختلف، پذیرش سرمایه گذاری، مذاکرات مختلف و تأمین امنیت سرمایه گذاری، کاهش موانع گمرکی، تأمین خسارت صادرکنندگان، روابط با کشورهای همسایه قابل توجه و اندازه گیری است.ایران از نظر اقتصادی توانایی کسب سود را دارا می باشد و سعی در شفافیت سیاستهای اقتصادی، هماهنگی با اقتصاد جهانی و رقابت در عضویت «سازمان تجارت جهانی» فعال کردن مناطق آزاد تجاری، صادرات غیرنفتی، اعطای اعتبار به خریداران کالاهای ایرانی در خارج، تقویت شبکه بانکی در جهت تأمین اعتبار، تقویت شبکه اطلاع رسانی بازرگانی، گسترش فرهنگ صادراتی و... عکس العمل ایران در قبال تأثیرات جهانی شدن است.امروزه تأثیر جهانی شدن بر جمهوری اسلامی ایران در برخی از شاخصه های جهانی مشهود است. از قبیل افزایش کیفیت کالاهای داخلی، از بین رفتن رانت، رشد بر مبنای توانایی و منابع و منطقه حداقل سرمایه گذاری غیرمستقیم، استفاده بهینه از منابع و امکانات، رشد اتحادیه های تولیدی و تجاری، واکنش انعطاف پذیر در برابر بازار جهانی، نقل و انتقال نیروی کار، توجه به نیروی انسانی، رقابت، رفاه، بهبود شرایط زندگی، کاهش تصدی گری دولت و افزایش خصوصی سازی و غیره می باشد.اشاره به چند مؤلفه اقتصادی تأثیر جهانی شدن را نشان می دهد. از جمله رقابت، شرکتها همه جا را بازار خود می دانند، بنابراین در پی کسب سود بیشتر سعی در رقابت و کاهش قیمت و افزایش کیفیت جهت کسب بازارها می باشند که در آن مردم می توانند انتخاب کنند. این عامل در بعضی از بخشها باعث رشد شد و در بعضی از بخشها بخاطر ترس رقیب و عدم توانایی محصولات داخلی (مثل اتومبیل) باعث کیفیتی پایین و قیمت بالا شد. در صورتیکه رقابت در صنایع مخابراتی بین المللی باعث کاهش هر پالس مکالمه تلفن از ۳۰ دلار به ۱ دلار شد. اشتغال، ایجاد اشتغال چه از طریق مهاجرت به مناطق دیگر (ژاپن، کانادا) و چه با ورود سرمایه و ایجاد کار (فولاد مبارکه و کابل شهید قندی و...) مهیا می شود.بررسی وضعیت جهان معاصر و تأثیرات عمیق جوامع از فرایندهای جهانی شدن سیاست دلالت دارد بر اقبال مردم به حضور در عرصه اداره امور جامعه که از آن به مشارکت سیاسی یاد شده است که در برخی جوامع باعث نابودی حکومتهای «پاتریمونیال» شده است.رشد جمعیت، گسترش روابط و ظهور فناوریهای ارتباطی و... از ایجادکنندگان روندی هستند که اداره جامعه را بر عهده دارد. همچنین دستیابی به اطلاعات، بهبود شرایط و فرصت ها برای زنان، ارتقای سطح تحصیلات و ایجاد آگاهی سیاسی معطوف به قدرت با توجه به رشد فزاینده جمعیت و تقویت و افزایش سازمانهای غیردولتی و شکل گیری اپوزیسیون دلالت بر شأن مردم در اداره امور حکومتی می باشد که به یکی از نمودهای مردم سالاری می انجامد.(۱۴)در نظام مدرن دولت مرکب از حاکمیت، مردم و سرزمین و نهادهای حکومتی است که حاکمیت در درجه نخست قرار دارد. حاکمیت است که حتی در صورت نارضایتی مردم می تواند تا مدت زیادی باعث دوام حکومت گردد. اما در دوران جدید این حاکمیت از طریق عوامل مختلف جهانی شدن به چالش کشیده شده است (مانند سرمایه گذاری وسایل ارتباطی و انتقاد بین المللی و...) و باعث استانداردسازی و بسط آزادیهای سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد گسترش و تبلیغ مبانی دموکراسی و باعث کاهش دامنه اقتدار و حاکمیت کشورها را فراهم می آورد و دگرگونی جهان سیاست در عرصه، جهانی شدن.امنیت ملی و جهانی شدن فرهنگجهانی شدن در بعد فرهنگی برای ما که از گذشته ای با پشتوانه قوی تاریخی فرهنگی و نیز دین اسلام که مخاطب جهانی وارد یک فرصت است. اگر نمی توانیم به کالبدشکافی ساختارهای فرهنگی و یا تقویت عناصر مثبت فرهنگی دست بزنیم در راه رشد، تکامل و بروز هویت ایرانی که ترکیبی از تاریخ و مذهب است مانع ایجاد نکنیم تا این هویت را از حرکت متوقف کند. در آن صورت راه برای پذیرش فرهنگ های دیگر با تأثیر یکجانبه همواره خواهد شد. این مانع شدن همانا ساختن انسانهایی مسخ شده است که فقط پیروی می کنند. در مراحل بعدی می توان به «پروژه مصون سازی» و مواجهه تأثیرگذار پرداخت.تجربه تاریخی به ما می آموزد که نباید وارد جنگ ایدئولوژیک با جهان و مخصوصا غرب گردید. چرا که غرب نیاز به یک دشمن ایدئولوژیک حتی تخیلی برای توجیه و ادامه پروژه سلطه خود نیاز دارد.

چنـانچه مفـاهیمی نظیر شـرق، غرب، جنگ تمـدنها، نظم نوین جهانی، تروریزم، و شـمال و جنوب و... در همین راسـتا قرار دارد که علاوه بر صـرف وقت و هزینه بهره برداری ایدئولوژیک را نیز در پی دارد. همانطوریکه برخورد تمدنها باری نظم نوین آمریکایی و تداوم سـروری امریکا ضـروری می باشد. بنابراین نباید وارد این مفهوم سازی ها شده و بستر لازم را برای غرب فراهم سازیم.در بعد داخلی، با توجه به امکانات انسانی، منابع زیرزمینی، موقعیت ژئوپلتیک و ارتباطی و تجربه های مختلف (انقلاب، جنگ، سازندگی) به تـدوین برنامه های راهبردی بپردازیم. و همه شـرایط را برای تقویت و به حـداکثر رساندن مشـروعیت به کار گیریم که قوی ترین عامـل در مقابـل تهدیـدات و نیز بـا انگیزه تریـن مـؤلفه برای رشـد و توسـعه در دنیـای جدیـد می باشـد. کشـوری کـه دچـار بحران مشـروعیت نگردد هیچ بحرانی آن را تهدید نمی کند. در ادامه مشـروعیت زایی، باید به نهادمندیهای سیاسی و اداری جهت تصمیم سـازی و پاسـخ به مطالبـات و نیز توجه به هویت ملی و همگونی ملی و همگونی اجتمـاعی، انتخـاب و جابجـایی نخبگـان کارامـد و تقویت تواناییهـای سیاسـی و نظـامی پرداخت. جهت فعـالیت در جهانی که از سـلطه ابرقـدرتها و اسـتعمارگارن تقریبا رها شـده و به «جهانی شدن» شهرت یافت، سیاست خارجی دارای نقش به سزایی است. جمهوری اسلامی می تواند با تدوین اصول جدید، عوامل تأثیرگـذار، نهادهـای مسئول در تصـمیم گیری و رونـد برنـامه ریزی و تکنیـک ها و ابزارها در قالب سیاسـتهای خارجی زیر با اهرم وزارت خـارجه به بـازیگری بپردازد.برخی مسائل ربط به این سیاسـتگذاریها که در تقویت امنیت ملی تأثیرگـذار می باشـد و نیاز به اقـدام جـدی دارد به تشـریح ذیل است:همکاری و دوستی با کشورهای معمولی و مرتبط جهت تأثیرگـذاری و رسـیدن به اهـداف و گرفتن حقوق مردمتـداوم تنش زدایی با همسایگان و سایر کشورهااسـتفاده بهینه از امکانات و منابع در جهت حفظ منافع ملیاصـلاح مبـانی نظری که در طی دو دهه علی رغم عوض شـدن شـرایط جهـانی همچنـان مستقر است (مفـاهیمی چون اسـتکبار،...)مشارکت جدی و ایفای نقش مؤثر در تحولات اما باید توجه داشت مشارکت ارادی دارای منافع می باشد که عنصر زمان و موقعیت مناسب از اولویتهـای این مشـارکت است.دخـالت خیرخواهـانه مؤسـسات اقتصـادی و سازمانهـای فرهنگی در رونـد تصـمیم گیریهای سیاسـت خارجی جهت تحقق اهداف و منافع ملیبررسی و تجدید نظر سیاستهای گذشتهبررسی حفظ منافع ملی و صیانت از امنیت ملی باید از امکانات و توانائیهای داخلی اسـتفاده کرد از جمله: فرهنگ غنی، امکانات مادی بیشمار، تجربیات تاریخی متعدد (مشروطه، کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب اسـلامی، جنگ تحمیلی) رشد جمعیت و شهرنشینی، افزایش سطح سواد، دین اسلام به عنوان مکتب انسان گرا و عالم گیر، اسـتعداد و توانائیهای انسانی و...ارزیابی درست تهدیـدات، شـناخت فرصت ها و کاهش و کنترل تهدید و کاهش آسـیب پـذیری داخلیـاستراتژی فرهنگی جمهوری اسـلامی بایـد بر اسـاس تأکیـد بر اسـتقلال ملی و هـدایت هویت یـابی مرکب مشـروعیت تـاریخی بر اساس مرزبنـدیهای طبیعی باشـد.پی نوشت ها:۱. عضـو هئیـت علمی دانشـگاه بین المللی امـام خمینی (ره).۲. رابرتسون، رولاند، جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی (تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰، ص ۳(۳. Security, National Security۴. Jeffery M.Elioz, the Arms Countrol, Disarmament and Milifary Security Ditionary, USA, California state university, ۱۹۸۹۵. جان ام گالینز، استراتژی بزرگ، ترجمه کورش بالیزر، (تهران: وزارت خارجه، ۱۳۷۰)، ص ۴۷۵۶. سیف زاده، حسین، اصول روابط بین الملل، تهران: نشر دانشگر، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰.۷. به نقل از: مک کین لای، رابرت و ریچارد لتیل، امنیت جهانی، ترجه اضدانتخاری، (تهران: راهبرد، ۱۳۸۰) ص ۲۱۸. رامونه، اگناسیو، آیا جهان به سوی هرج و مرج می رود؟ ترجمه پریچهر شاهسونـد، (تهران: انتشار عطا، ۱۳۷۷) ص ۱۱۹. بوزان، باری، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشـکده مطالعات راهبردی، راهبرد، ۱۳۷۸، ص ۳۹۹۱۰. مانـدل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه مطالعـات راهـبردی (تهران: راهبرد، ۱۳۷۷) ص ۱۴۹۱۱. قریب، حسـین، «جهانی شدن و چالشـهای امنیتی ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزدهم مرداد شهریور ۱۳۸۰، ص ۸۰ ۱۶۷۱۲. قریب، حسـین، جهانی شدن و چالشـهای امنیتی ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزدهم مرداد شهریور، ۱۳۸۰ ، ص ۷۱۱۳. بـه نقـل از: مانـدل، مـارابرت، چهره متغیر امنیـت ملی، ترجمه مطالعـات راهـبردی، (تهران، راهـبرد، ۱۳۷۷، ص

۱۴(۲۱۴. تهرانیان، مجید و دیگران، جهانی شدن (چالشها و ناامنی ها) (تهران: راهبرد، ۱۳۸۰، ص ۸۰)

حکومت واحد جهانی از منظر ادیان و اسلام

روح‌الله شاکری زواردهی

چکیده: این مقاله بر آن است تا به بحث آینده حکومت در نگاه ادیان ـ به ویژه اسلام ـ بپردازد. نگاه ادیان آسمانی همچون اسلام به آینده، مثبت و سرشار از امید است و این امیدواری، باعث تلاشی برای پاک زیستن و پاک کردن آلودگی‌ها از گیتی شده است.
در این نوشتار، تلاش شده است ضمن بررسی
دیدگاه ادیان دربارهٔ آینده بشر، به کمک عقل و نقل و استقرا به مهدویّت و آینده بشر از جنبه حکومت نیز توجه شود. بحث حاضر در حوزه ادیان و دین شناسی مطرح شده است.کلید واژه‌ها: ادیان، اسلام، مهدویّت، حکومت واحد جهانی.مقدمهبحث حکومت واحد جهانی، با موضوعات گوناگونی عجین و مرتبط است؛ مانند موضوعات جهانی‌شدن یا جهانی سازی، آینده‌پژوهی از دید روایت وحی یا درایت عقل، مباحث آخرالزمان، امکان یا عدم امکان پیش‌بینی آینده جهان، فلسفه تاریخ.در این نوشتار، تلاش می شود آینده تاریخ و بشر، در قالب یک حکومت واحد جهانی الهی از دیدگاه آموزه دینی ـ به خصوص اسلام ـ ترسیم گردد؛ یعنی یک نوع نگاه به آینده از دریچه تعالیم ادیان درباره منجی موعود، بدون این که به مشروح روش‌های دیگر آینده‌پژوهی پرداخته شود. برآیند چنین پژوهشی، اثبات و استقرار یک حکومت اخلاقی، کمال خواه، الهی، انسانی و ...است که بشر امروز را امیدوار و متحرک می کند. به نظر می‌رسد بحث از نوع حکومت بشر بر اساس متون دینی به ویژه آیات و روایات اسلامی ـ راهی مطمئن و نتیجه‌بخش است؛ چون اولاً به وحی مستند است و وحی هیچ‌گاه خطا نمی‌کند. ثانیاً تا امروز برخی پیش‌گویی‌ها به وقوع پیوسته و این راه، از آزمون، موفق به درآمده است.[۱]یکی از مبانی مشترک میان ادیان در موضوع مهدویت، باور به یک حکومت واحد جهانی است. اثبات این امر، از دو راه ممکن است:الف. راه تحلیلیا تحلیل و بررسی مبانی مشترک ادیان، ضرورت حکومت واحد جهانی آشکار می‌شود. اگر از پیروان ادیان سؤال شود: امید به نجات در پرتو موعود و منجی چگونه محقق می‌شود؟ آیا این نجات و رهایی از نارسایی‌ها و بیداد و فساد، خودجوش و بدون رهبری و سازمان است؟ آیا اصولاً چنین چیزی امکان دارد؟ آیا کمال خواهی و عدالت‌خواهی که مبنای مشترک ادیان و مهم‌ترین ارمغان منجی موعود است، در فقدان یک تشکیلات و سازمان کارآمد میسر است؟ آیا کمال و عدالت بدون یک نیروی کمال‌خواه و عدالت‌خواه، ممکن است؟در همه این موارد، پاسخ منفی است؛ چون اگر جامعه بشری بدون برنامه و رهبر الهی توان نجات کامل و نجات حقیقی را داشت، تاکنون چنین کرده بود یا در آینده نزدیک انجام می‌داد. این که هنوز نجات کامل را انتظار می‌کشد و آن‌را در سایه منجی موعود جست‌وجو می‌کند، گواه بر مطلب است. نیز منجی موعود بدون استمداد از نیروهای موفق وکارآمد و بدون ایجاد سازمان و تشکیلات منظم (حکومت) توان برقراری کمال و عدالت را ندارد. چون در هر برهه مخالفان و فاسدانی حضور دارند که مقابله با آنان در گرو حکومت و تشکیلات است.با یک تحلیل کوتاه و رویکرد سیاسی اجتماعی، ضرورت حکومت آن هم از نوع حکومت واحد و جهانی، برای تحقق آرمان‌های موعود ادیان، آشکار می‌شود. بهبودی حیات اجتماعی و آینده تاریخ و سامان یافتن سرنوشت انسان‌ها، از نظر بیشتر فلاسفه و سیاستمداران به دست خود انسان‌ها است. روند شکل‌گیری تاریخ و حکومت‌ها یک امر قهری و اجباری نیست؛ بلکه در اختیار و اراده انسان‌ها است؛ لذا می‌توان گفت: همه پیروان ادیان و مکاتب که در انتظار منجی موعود و تحقق وعده‌ها هستند، باید دست به کار شوند. آغاز کار و تحقق آرمان‌ها، در سایه تحقق حکومت قدرتمند است؛ چون:۱. سیاست[۲] یعنی علم و هنر راهبری یک دولت و در معنای عام، یعنی هر نوع روش اداره یا بهبودی امور شخصی یا اجتماع(آقابخشی، ۱۳۷۴: ص۲۶۲). سیاست، یکی از حقایق اجتناب‌ناپذیر زندگی بشر است. انسان‌ها در هر لحظه از زمان، به نوعی با مسائل سیاسی درگیرند (رابرت دال، ۱۳۷۴: ص۱۱). تنها

از راه رونـد سیاسـی است که انسان می‌توانـد امیـدوار باشـد زندگی خود را بر پایه خرد و کمال مطلوب‌ها قرار دهـد (عالم، ۱۳۷۹: ص۲۴).۲. دولت چارچوبی از ارزش‌ها است که در درون آن زنـدگی جریان می‌یابـد. و خود قدرت عمومی را در جهت تحقق آن ارزش‌ها به کار می‌برد (کارگر، ۱۳۸۳: ۷۸). افراد، درون دولت زندگی می‌کنند و رشد و رفاه آنان، به دولت بستگی دارد. از نظر علمی مشکل می‌توان زنـدگی را بـدون دولت تصور کرد (قاضـی، ۱۳۷۲: ص۱۷۷). دولت، تجلی و نتیجه قـدرت ناشـی از تشکّل سیاسـی یـک جـامعه اسـت کـه از عناصـر مردم (ملـت یـا امـت)، سـرزمین (کشـور و مملکـت)، حکـومت(سازمـان و تشـکیلات) و حـاکمیت(اقتـدار داخلی و خـارجی) برخوردار است (عالم، همان: ص۱۳۹؛ عمیـد زنجانی، ۱۳۷۷: ج۱، ص ۷۰).نـتیجه این دو امر ـ یعنی سیاست و تدبیر حیات انسان‌ها ـ با دولت و حکومت، پیوند ناگسستنی دارد. نجات و استقرار کمال و عدالت، مهم‌ترین ارمغان منجی موعود است که به برقراری حکومت نیـاز دارد؛ از این رو، لازمه رسـیدن به نجـات فردی و اجتمـاعی، نجـات کامـل و نجات همگانی در گرو حضور رهبر و تشـکیلات است و نیز لازمه تحقق کمال و عـدالت، تشـکیل یک نظام کارآمد و جهانی است؛ چون کمال و عدالت، جهانی است.ب. راه اسـتقراییمطالعه اهداف، ویژگی‌ها، برنامه‌ها و دیگر مناسـبات منجی موعود در ادیان، نشان می دهـد ظهور و پیروزی آن، بـا تشـکیل حکومت همراه است. اخبار، نشانه‌هـا و اوصـافی که در ادیان برای منجی حکایت شـده است، می‌رسانـد که تشـکیل حکومت و سـیطره بر اوضاع سیاسـی، از لوازم کار منجی است. از این اسـتقرا و بررسـی سـیره منجی موعود و برنامه‌هـای او که در ادیـان و مکـاتب نقـل شـده است، به خوبی می‌توان نـتیجه گرفت که تشـکیل حکومت، آن هم از نوع واحـد و جهانی آن، از برنامه‌های اصـلی منجی است. این امر، مورد پذیرش پیروان ادیان موجود و یکی از مبانی مشترک است.آیین زرتشت و حکـومت واحـد جهانی[۳]طبق عقایـد این دین، بعـد از زرتشت، سه نجات دهنـده به صورت پیاپی و هر کـدام به فاصـله یک هزار سال خواهند آمد. نخستین ایشان به نام اوشـیدر[۴] است که یک هزار سال بعـد از زرتشت پدیدار گشت. دومین که اوشـیدر ماه[۵] نام داشت، دوهزار سال بعـد از زرتشت به جهان آمد. سـرانجام آخرین ایشان که سوشـیانت[۶] نـام دارد، در پایان سه هزاره چهارم هزاره دوازدهم که آخرالزمان است، می‌آیـد و روزگار با او پایان می‌پذیرد (جان بی‌ناس، ۱۳۵۴: ص۳۱۹). بر اساس منابع زرتشتیان تاریخ، به قول مشـهور، دوازده هزاره است که به چهار تا سه هزاره تقسـیم می‌شود. موعودهای سه‌گانه، در سه هزاره چهارم خواهند آمـد؛ یعنی در هزاره دهم، اوشـیدر، در هزاره یـازدهم، اوشـیدر مـاه و در هزاره دوازدهم، سوشـیانت خواهـد آمـد (شاکری، ۱۳۸۸: ص۱۸۲–۲۱۳). سوشـیانت (نجات دهنده بزرگ) دین را به جهان رواج دهد و فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد. ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم گفتار و هم کردار کنـد (کامل سلیمان، ۱۴۰۵: ص۱۳).از این دیدگاه، آخرالزمان، یک دوره هزار ساله شـکوهمند است؛ بر خلاف نظریه‌های بـدبینانه که پایان تاریـخ را تاریک و با تباهی می‌بینند. آخرالزمان، عصر دین و دین بـاوری است؛ چون سوشـیانت دین را در جهـان رواج می‌دهـد و رواج جهانی، بدون فرمانروایی بر همه جهان و تشـکیل حکومت جهـانی ممکن نیست. ارمغـان مهم این حکومت جهـانی، رفـاه عمومی و ریشه کنی فقر است. مسـلماً چنین موهبـتی بـدون عـدالت و دولت عـدالت گستر، ممکن نیست. ارمغان مهم دیگر این حکومت، برقراری هم فکری و هم سـخنی و هم دلی است. این ارمغان عالی‌ترین کمال برای بشریت است. آخرالزمان که عصر دینداری است، دارای دین واحد است؛ یعنی آنچه سوشیانت شایسته می‌دانـد، همان رایج می‌شود؛ پس جایی برای سـکولاریزم (دین زدایی) و پلورالیزم(ادیان متعـدد با تعـدد صـراط‌ها) نیست.در منابع مربـوط به زرتشتیـان، سـخن از آخرین پیکـار میـان اهورامزدا و سپاهش بـا اهریمن و لشـکریانش است که به پیروزی اهورامزدا می انجامـد (جان بی‌ناس، همان، ص۳۱۹). مسـلم است جنگ و پیروزی بدون تشـکیل سپاه کارآمد و تدبیر جامعه، بی‌معنا است. حفظ پیروزی، در گرو حکومت کارآمد است. در جای دیگر آمده است: اداره جهان، حکومت و رهبری آن، در دست سوشـیانت خواهد بود. او که فرمـانروایی «خونیره» را بر عهـده دارد، بـا یـاری شـش یـاور نزدیک خویش که افراد خاصـی هسـتند، بر جهان حکمرانی خواهد کرد.[۷]آیین هنـدو و حکومت واحـد جهانیکلکی یا کلکین، منجی موعود هنـدوان چنان توصـیف و معرفی شـده که عهـده

داری حکومت و نوع حکومت جهانی، از برنامه‌های اصلاحی او است. دهمین و آخرین تنزل (اوتاره) ویشنو[۸] که کلکی یا کلکین نام دارد، سوار بر اسبی سفید و با شمشیر آخته و شهابگون ظهور می‌کند، تا شرارت و ظلم را ریشه کن و عدالت و فضیلت را برقرار سازد. اسب سفید، نماد قدرت و فراگیری است. او یمه[۹] یا مرگ را در هم می‌شکند و تار و مار می‌کند و بر همه نیروهای مخالف پیروز می‌شود (موحدیان، عطار، ۱۳۸۳: ش۲۱). او کسی است که بر تمام نیروهای بشر پیروز می‌شود. ...و زمین را به برهمنان می بخشد ...همه اشقیای جهان، نابود خواهند شد (جلالی مقدم، ۱۳۸۱: ص۲۹۳-۲۹۴).از این اوصاف، به خوبی اصل حکومت و نوع آن در منجی موعود هندو نمایان است. بر خلاف ظاهر نژادمدارانه دین هندو، اندیشه موعودگرایی هندو به هیچ روی، قوم مدار نیست؛ بلکه کاملاًـ جهان شمول است (موحدیان عطار، همان: ص۱۱۷). در کتاب باسک، از کتب آسمانی هندوان، آمده است: «دور دنیا تمام شود به پادشاه عادلی در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راست با او باشد» (...صادقی، همان: ص۲۴۶). در کتاب شاکمونی آمده است:پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلایق دو جهان «کشن» بزرگوار تمام شود. او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند. بر ابرها سوار شود، فرشتگان، کارکنان او باشند. جن و انس، در خدمت او باشند. از سودان که زیر خط استوا است، تا سرزمین تسعین که زیر قطب شمال است و ماورای بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود (...صادقی، همان: ص۲۴۲).آیین بودا و حکومت واحد جهانیآیین بودا، با وجود آن‌که به آداب و ریاضت‌های فردی توجه دارد و به مسائل اجتماعی و سیاسی کمتر می‌پردازد، دربارهٔ پایان تاریخ و برقراری یک حکومت کارآمد، سخن و برنامه دارد.در دین بودا یک دور مکرر از انحطاط اخلاقی و باخیزش[۱۰] وجود دارد. اسطوره با فرمانروایی به نام «دالهانمی»[۱۱] آغاز می‌شود که بدون نیاز به زور و خشونت، به درستی و عدالت بر جهان حکم می‌راند؛ اما بین وارثان او در نسل سوم، جریان امور به نقص و اشتباه دچار می‌شود. فرمانروای این نسل، قانون و نظم را محفوظ نگه می‌دارد؛ اما دربارهٔ انتقال ثروت به مستمندان کوتاهی می‌کند. به دنبال این امر، دزد و دزدی و در پی اعدام دزد، دروغ‌گویی و نهایتاً اعدام‌ها به خشونت متقابل دامن می‌زند و انحطاط اخلاقی و کاهش طول عمر به وجود می‌آید. این انحطاط، تا آن‌جا می‌رسد که طول عمر بشر، از هشتاد هزار سال به ده سال خواهد رسید و طعم‌های لذت بخش هم از بین خواهد رفت و در نهایت، حضیض ذلت فرا خواهد رسید. به مدت یک هفته هر کس برای دیگری به صورت حیوانی وحشی در خواهد آمد و به شکستن همدیگر دست خواهند زد.در این میان، عده‌ای که به کوه‌ها و جنگل‌ها پناه برده و مخفی شده‌اند و از ریشه گیاهان تغذیه کرده‌اند، پس از یک هفته از مخفی گاه‌ها بیرون می‌آیند و یک‌دیگر را در آغوش می‌کشند و به هم تبریک گفته، به پاس زنده ماندن، نغمه‌های شادی سر خواهند داد. و به یاد خواهند آورد که بر اثر شرارت و بدکاری دچار این امر شده بودند. لذا مصمم می‌شوند که از هر گونه کشتار و تبه کاری خودداری کنند. بدین ترتیب، تسلسل جهنمی به جهت مخالف می‌افتد و مردم دست از بدکاری بر می‌دارند. طول عمر، دوباره به هشتاد هزار سال قبلی می‌رسد و سن بلوغ به پانصدسالگی. در این زمان، بودایی به نام «منی یه» تولد یافته و به اشراق نایل می‌شود و پس از سیر و سلوک به نیروانا خواهد رسید. همچنین فرمانروای بزرگی در هند(بنارس که آن زمان به «کتومانی» شهرت خواهد داشت) حکومت خواهدکرد. این فرمانروا را با همان کلمات و عبارات توصیف خواهند کرد که در آغاز، فرمانروایی« دالهانمی» را وصف می‌کردند (آلن وین، ۱۳۷۴: ص۲۳۲-۲۳۵).در الهیات بودایی او را(منجی) یا بودای پنجم و آخرین بودا می‌دانند که هنوز نیامده و خواهد آمد، تا همگان را نجات دهد. برخی او را بودای هفتم نامند (لنگستر، ۱۳۸۳: ص۲۲۲). آیین بودا هر چند به وظایف و اخلاق فردی توجه دارد، اصلاح نهایی را در گرو یک خیزش جمعی و یک حرکت حساب شده اجتماعی می‌بینند. این خیزش، ماهیت اصلاحی دارد و پس از فراگیری خشونت و ظلم، پا به میدان می‌گذارد. همزمان با این خیزش و نهضت اصلاحی، فرمانروا و رهبری یا به عرصه وجود می‌گذارد که مانند همان رهبر اولیه بودایی است (کامل و مطلوب).یهود و حکومت واحد جهانیمنجی و موعود باوری در فرهنگ دینی یهود و مسیحیت، با موضوع حکومت و پادشاهی و قدرت سیاسی عجین شده است. واژه«مسیحا

باوری» از کلمه«مسیح»[۱۲] گرفته شده که ترجمه واژه عبری ماشیح[۱۳] (تـدهین شده) است و در اصل بر پادشاهی دلالت می کرد که سلطنت او با مراسم مسح با روغن مقـدس اعلام می‌شـد. در کتاب‌های مقـدس یهودی(عهـد عتیق) همیشه برای اشاره به پادشاه وقت بنی‌اسـرائیل به کـار رفته است (طالوت، داود و سلیمان)؛ اما در دوره بین دو عهـد، این واژه به پادشاه آینـده اطلاق می‌شد که انتظار می‌رفت پادشاهی بنی‌اسرائیل را اصلاح کند و مردم را از شر تمام شیاطین نجات دهد. یکی از اشکال امید به مسیح موعود در یهودیت این است:مسیح، فرزنـد داوود است. او با خرد و عـدل، حکومت خواهد کرد. قدرت‌های بزرگ جهان را شکست خواهد داد، مردم را از قیـد حکومت بیگـانه رهـا خواهـد ساخت و سلطنتی جهانی وضع خواهـد کرد که در آن، مردم در صلح و سعادت زنـدگی خواهنـد کرد (جندقی، ۱۳۸۱: ص۲۶۵).جـای دیگر، از میراث بردن منتظران عـدل و پیروزی جهـانی صالحـان سـخن می گویـد:از وجود شیطان و اشـرار، دلتنگ مباش که به زودی ریشه ظالمان بریـده خواهـد شد و منتظران عدل الهی، زمین را به میراث برنـد. و آنان که لعنت شده‌انـد، پراکنـده شونـد و صالحان از مردم همان کسانی هستند که زمین را به میراث برند و تا فرجام حیات جهان، در آن زنـدگی کنند (مزامیر داود، ۳۷: ص۹).در کتاب تورات دربارهٔ منجی آخرالزمان آمده است ...:مسـکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد و جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخهٔ لب‌های خود خواهـد کشت؛ زیرا که جهان از معرفت خداونـد پر خواهد بود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند (اشعیای نبی، ۱۱: ۱-۱۰).از این عبـارت نکـات زیر به دست می‌آیـد: داوری عادلانـه، بـدون در دست داشتـن حکومت ممکن نیست؛ حکم به راستی کردن، شامـل مظلومان جهان است «جهان را به عصای خویش می‌زنـد و جهان از معرفت خدا پر خواهد شد»؛ یعنی برنامه او جهانی است و عـدالت و داوری او، همراه معرفت خـدایی است.در جـای دیگری از تورات آمـده است: «و یهوه)= خداونـد(بر تمـام زمین پادشاه خواهـد بود. آن روز، یهوه واحـد خواهـد بود و اسم او واحـد» (زکریای نبی، ۱۴: ۹-۱۰). ایـن فراز به خـوبی دو نکته مهم را می‌رسانـد: دیـن واحـد الهی، عـالم‌گیر اسـت؛ حکـومت جهـانی که از نـوع حکـومت الهی است. جـایی برای حکـومت اومـانیستی، سکولاـریستی، لیبرالیستی، کمونیستی و ...نمی‌گـذارد.در جـای دیگر تـورات آمـده است: «و او (= منجی موعود) امت‌ها را داوری خواهـد کرد و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهـد کرد) (...اشـعیای نبی، ۲: ۴و۵). مسلـماً داوری امت‌ها و تنبیه اقوام، بـدون حکومت واحد ممکن نخواهد بود. در قسـمت‌هـایی از تورات، حوادث ظهور منجی، بسیار جالب بیان شـده است: «و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌انـد، بیدار خواهند شد؛ اما اینان برای حیات جاودانی و آنان برای خجالت و حقارت جاودانی» (دانیال نبی، ۱۲: ۲و۳). این فقره، به خـوبی از رجعت نیکـان و بـدان و فلسـفه رجعت سـخن می گویـد.در پایان کار، خداونـد منتظران را وارث زمین معرفی می کنـد (مزامیر داوود، ۳۷: ۹ و۱۰ و۲۹ و۳۰).قرآن مجیـد نیز از زبـان حضـرت موسـی علیـه السلام نقـل می کنـد که به پرهیزکـاران عاقبت به خیری و وراثت زمین را مژده می‌دهد: (قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یُورِثُهَا مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ) (اعراف، ۱۲۸). کتاب اشـعیای نبی، پس از بشارت بهروزی برای قوم خـدا می گوید:زیرا فرزندی برای ما به دنیا آمده است؛ پسـری برای ما بخشیـده شده و بر ما سـلطنت خواهد کرد. نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر جاودانی و سرور سلامتی خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشـست و بر سـرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد. پایه حکومتش را بر عدل و انصاف استوار خواهد کرد و گسترش فرمانروایی صلح‌پرور او را انتهایی نخواهد بود. خداوند قادر متعال، چنین اراده فرموده است و این را انجام خواهد داد (اشـعیای نبی، ۹ ۱-۷).در کتاب حزقیال نیز آمده است: «در زمان ماشـیح، تمام شـهرهای ویران شده، از نو آباد خواهـد شـد و در جهان، جایی ویرانه یافت نخواهـد شد. حتی شـهرهای سدوم و عمورا نیز آباد خواهد شد» (حزقیال، ۴۷: ۱۲). در فصـل هفتم کتـاب حیقوق نبی آمـده است ...: «و گرچه تاخیر کنـد، برایش منتظر باش؛ زیرا البته خواهـد آمـد و درنگ نخواهد کرد؛ بلکه جمیع امت‌هـا را نزد خـود جمـع خواهـد کرد و همه را برای خویش فراهم می‌سازد» (مکارم شـیرازی، بی‌تا، ص۵۵). در فصـل دوم کتاب حکّای نبی آمـده است: «تمام امم را به هیجان می‌آورم و مرغوب همگی طوایف خواهم آمـد و پرکنم این خانه را

از جلال، امر خدای لشکرهاست» (صادقی، همان: ۳۳۸).مسیحیت و حکومت واحد جهانینجات عالم و ایجاد عصر با شکوه به دنبال ظهور دوم[۱۴] (بازگشت عیسی علیه السلام) از اعتقادات جدی مسیحیان است. «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید ...مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید» (لوقا، ۱۲: ۳۵ و۳۶ و۴۱). برخی از مسیحیان باور دارند که پیش از بازگشت مسیح علیه السلام آخرین نبرد تاریخ، جنگ آخرالزمان(آرماگدون یا هارمجدون)[۱۵] اتفاق خواهد افتاد(...هال سل، ۱۳۷۷: ص ۵۰). طبق مباحث کتاب مکاشفه، نبرد عصر ظهور، جنگی بسیار وحشتناک است که برخی آن‌را نبرد«هسته ای» تفسیر می کنند (هال سل، همان: ص۳۷-۴۹). در یکی از کتب مقدس مسیحیان آمده است:و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل، داوری و جنگ می‌نماید. چشمانش چون شعله آتشی است و بر سرش افسرهای بسیار است. اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند. جامه خون آلوده در بر دارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند. لشکرهایی که در آسمانند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاك ملبّس از عقب او می‌آیند. از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید، تا به آن، امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود (مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۱۱-۱۷).از بررسی اجمالی فرازهای مذکور، مطالب زیر به دست می‌آید: اعلام آمادگی سراسری برای استقبال از منجی موعود؛ اعلام نبرد آخرین و سرنوشت ساز؛ رهبر این قیام، امین و حق نام دارد که به عدل، داوری و جنگ می کند؛ مرحله نهایی حکمرانی بر مردمان است.پس حکومت واحد جهانی از نظر مسیحیت، بار معنوی و عدالت‌منشی دارد. جای دیگر، انجیل از رجعت[۱۶] و پرستش توحیدی سخن می گوید که در حکومت آخرالزمان محقق می‌شود؛ یعنی اصل حکومت نیز جهانی و الهی بودن آن‌را تایید می کند:و تخت‌ها دیدم و بر آن‌ها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که به سبب شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند ... و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند، زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند (مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۴-۵).هنگامی که من، مسیح موعود، با شکوه و جلال خود و همراه تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت با شکوه خواهم نشست. سپس تمام قوم‌های روی زمین، مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را جدا خواهم کرد (...متی، ۲۶: ۳۱-۳۲).مورمون‌ها (فرقه‌های مذهبی مسیحی) می گفتند: «ما اعتقاد داریم که صهیون (حکومت یهود) بر این قاره (آمریکا) بنا می‌شود. عیسی شخصاً بر زمین حکومت خواهد کرد. زمین از نو ساخته خواهد شد و شکوه بهشتی خود را باز خواهد یافت» (استفان، ۱۳۷۸: ص۱۴۲). عموم مسیحیان براین عقیده‌اند که در آینده، روزی فرا خواهد رسید که حکومت اخلاقی خداوند، بر سرتاسر زمین جاری شود. عبارت «حکومت و سلطنت الهی» و «سلطنت آسمان‌ها» و «ملکوت الهی» به طور مکرر در انجیل‌ها به چشم می‌خورد. واقعیت حکومت نهایی خدا(سلطنت یا ملکوتی الهی) بدون شك مهم‌ترین اعتقاد مسیحیان است. سلطنت خدا[۱۷] یعنی «برقراری حکومت خدای بر زمین و غلبه نیروی الهی بر نیروی شیطان». در برخی از انجیل‌ها(متی) سخن از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» نیز به میان آمده است؛ اما در بیشتر روایات انجیل‌های هم نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا یا قلمرو دولت خدا است.در منابع مسیحی و یهودی- که بین سال‌های ۲۰۰ ق.م تا ۱۵۰ م نوشته شده‌اند، دنیا میدان نبرد بین نیروهای خیر و شر معرفی می‌شود. نویسندگان، درباره عذاب دردناك و بی عدالتی و درباره انتظار طولانی برای مداخله الهی و آوردن عصری جدید که معمولاً سلطنت خدا نامیده می‌شود و در آن، قوم نیکوی خدا در کمال سعادت زندگی می کنند، مطالب می‌نویسند (کارگر، همان: ص۱۰۰-۱۰۱).تحلیل و تطبیق منجی موعوددر این مقال، چهره منجی موعود در قالب تشکیل حکومت و رهبری سیاسی جامعه ترسیم شد. نتیجه گفتار و باور یهود و مسیح دربارهٔ حکومت آن موعود این شد که او حکومت واحد جهانی را بر پایه عدل و داد تاسیس می کند؛ ظالمان و گردنکشان را سرکوب می کند و بشر را به سعادت رهنمون می‌شود.اکنون نوبت این پرسش است که آیا آن موعود، ظهور کرده و آن وعده‌ها محقق شده است؟ اگر آن موعود، همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، چه مشکلی پیش می‌آید؟برخی از نظریه‌پردازان یهود و مسیح به جای جست‌وجوی راه‌حل درست، دست به تأویل و توجیه عقیده مسلم دین خود

زده، و از حکومت و سلطنت منجی موعود، عدول کرده‌اند. در طول دو قرن قبل از تولد عیسی علیه السلام، حجم وسیعی از نوشته‌ها درباره آمدن سلطنت خدا و زوال نیروهای شیطانی موجود بود و تصور رایجی از آنچه اتفاق خواهد افتاد، وجود داشت؛ جهان که تحت سلطه نیروهای شیطانی است، جای درد و رنج‌های فراوان است، تا این‌که خدا برخیزد و بر سلطنت شیطان غلبه کند. در این حال، بسیاری از اندیشه‌ها درباره «مسیحا»، متوجّه فتح و پیروزی نظامی بود. ممکن است مسیحا خردمند باشد؛ اما بیشتر از هر چیز باید پادشاهی جنگجو و مقتدر باشد که بتواند بر شیطان غلبه کند و عصری از برکت و سعادت را آغاز کند. «اسنی‌ها (فرقه‌ای از یهودیان) زندگی خود را در بیابان می‌گذراندند و برای آمدن سلطنت خدا آماده بودند. به اعتقاد آنان، پایان جهان نزدیک است و خدا در شرف آغاز سلطنت مسیحایی روی زمین و پیمان جدیدی با آنان است» (کارگر، همان: ص۱۰۸).کلیسا در آغاز، همان سلطنت مسیح و پادشاهی خداوندگار را مطرح می‌کرد؛ همان گونه که در مکاشفه یوحنا به سلطنت هزارساله مسیح اشاره شده است (کارگر، همان). پس چون قرن‌های متمادی گذشت و از سلطنت مسیح خبری نشد و هنوز هم پس از دو هزار سال اثری ظاهر نشده است، با استفاده از تذکر انجیل لوقا، حکومت خدا را یک دولت روحانی تعبیر کرد که به زمان و مکان مقید نیست و دردل مومنان برپا خواهد شد. در انجیل لوقا آمده است:روزی بعضی از فریسیان از عیسی پرسیدند: «ملکوت خدا کی آغاز خواهد شد؟» عیسی جواب داد: «ملکوت خدا با علایم قابل دیدن آغاز نخواهد شد و نخواهند گفت در این گوشه یا آن گوشه زمین آغاز شده است؛ زیرا ملکوت خدا، میان شما است (لوقا، ۷: ۲۰ و ۱۱). در انجیل متی به صراحت از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» سخن گفته می شود؛ نه از پادشاهی خداوند. در انجیل‌های دیگر نیز ـ همان‌گونه که در مرقس دیده می‌شود ـ این قلمرو به نحوی توجیه می‌شود که حاکمیت از سلطنت یک فرد شبیه نظام شاهنشاهی و حکومت‌های انسانی –که در آن خدا فرمانروا و او شاه باشد — به نظر نیاید؛ بلکه اشاره به یک دوران الهی و روحانی و یک دولت آسمانی است (آشتیانی، ۱۳۷۹: ص۲۹۴۰). در بیشتر روایات انجیل‌های هم نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا یا قلمرو دولت خدا است.گفتنی است کلیسا هیچ گاه امید آمدن مجدد عیسی را از دست نداد و هنوز هم به آن اعتقاد دارد؛ اما رفته رفته تأکید تعالیم خود را از این امیدواری برگرفت و به آینده افکند و بیشتر و بیشتر به سوی این باور رفت که عیسی قادر است اکنون مؤمنان را رستگاری دهد (کارگر، همان: ص۱۰۹).خود عیسی علیه السلام نیز به صراحت اشاره می‌کند که برای پادشاهی نیامده است: «من یک پادشاه دنیوی نیستم. اگر بودم، پیروانم می‌جنگیدند، تا در جنگ سران قوم یهود گرفتار نشوم. پادشاهی من، متعلق به دنیا نیست» (یوحنا، ۱۸: ۳۶). اصولاً حضرت عیسی علیه السلام در دوران پیامبری خود، تنها به ابلاغ پیام الهی و ارتباط با مستمندان و نیازمندان بسنده کرد و از در ستیزه‌جویی و پرخاشگری نیامد. از طرفی برخی نشانه‌ها و علامات مورد انتظار یهود دربارهٔ «منجی گری» و «مسیحایی» در او محقق نشد و وضع آن‌ها بهبود نیافت؛ پس، از در مخالفت با او در آمدند و او را به عنوان «مسیحای موعود» نپذیرفتند. در واقع نیز چنین بود؛ چون بعضی از علایم و معیارهای مطرح در کتب عهد قدیم، در او وجود نداشت؛ برای مثال، او جنگ نکرد و پادشاهی تشکیل نداد.یکی از مطالبی که با حکومت خدا پیوند یافته است، بازگشت عیسی مسیح علیه السلام است؛ اما سؤال این است که این بازگشت برای چیست؟ برای تشکیل حکومت خدا؛ پادشاهی مسیح؛ نجات‌بخشی و رهایی مؤمنان؛ داوری بین گناه کاران و مؤمنان یا؟! ...با توجه به متون کتب مقدس می‌توان این موارد را یافت؛ مثلاً در انجیل متی آمده است:هنگامی که من، مسیح موعود با شکوه و جلال خود و همراه تمام فرشتگانم بیایم، آن‌گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام ملت‌های روی زمین، مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد؛ همانطور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می‌کند. گوسفندها را در طرف راستم قرار می‌دهم و بزها را در طرف چپم (متی، ۲۵: ۳۱-۳۳).نیز در رومیان آمده است: «زمین از تباهی آزاد خواهد شد با آمدن مسیح» (... رومیان، ۸: ۲۱) یا در متی آمده است: «من با فرشتگان خود در شکوه جلال پدرم خواهم آمد و برای هر کس از روی اعمالش داوری خواهم کرد» (متی، ۱۶: ۲۷) و ده‌ها نمونه دیگر. در این رابطه توجه به انگاره‌های زیر ضروری است:۱. ملکوت خدا (سلطنت الهی) در دنیا تحقق

خواهد یافت؛ اما چگونگی آن از نظر مسیحیان مبهم است.۲. پیوند میان بازگشت مسیح علیه السلام و تحقق سلطنت خدا نیز روشن است و مسیحیان به آن اعتقاد دارند.۳. خود عیسی علیه السلام بیان کرده است که پادشاهی من در دنیا نیست؛ پس ممکن است این مطلب به ذهن‌ها برسد که او برای تشکیل دولت نمی‌آید. حتی از دیدگاه برخی، ملکوت خدا در آن جهان است.۴. «پادشاهی مسیح» تا کنون تحقق نیافته است. عده‌ای به غلط می‌پنداشتند بعد از مرگ مسیح علیه السلام، او به زودی برای برپایی حکومت خواهد آمد که چنین نشد و حتی دیدگاه هزاره گرایان نیز نادرست از آب درآمد.۵. خود عیسی مسیح علیه السلام، هیچ وقت ادعای پادشاهی نکرده است. تنها در بعضی از متون (مثل مکاشفه)[۱۸] به صورت رمزی به سلطنت هزارساله او اشاره شده است که معتبر و روشن به نظر نمی‌رسد و دلیل دیگری نیز برای اثبات آن ارائه نشده است.۶. طبق تفسیر برخی اربابان کلیسا، مسیح سلطان دل‌ها است و سلطنت او دنیایی نمی‌باشد؛ بلکه در ملکوت آسمان‌ها است؛ یعنی بازگشت زمینی ندارد، بلکه فرازمینی است (تسالونیکان اول، ۴: ۱۶).۷. خود عیسی علیه السلام نیز منتظر ظهور قریب الوقوع حکومت خدا بوده و عباراتی که در این‌باره بیان می‌کرده، برای شخص غایب بوده است (نه خودش). ویژگی‌ها و صفات بر شمرده شده دربارهٔ منجی موعود، با شخص دیگری تطبیق می‌یابد و آن، کسی جز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست که عیسی علیه السلام نیز به یاری او خواهد شتافت و در بازگشت نهایی خود، در جایگاه وزیر و مشاور او عمل خواهد کرد.نگاه گذرا به آیات قرآن که درباره حضرت عیسی علیه السلام آمده است، این حقیقت را می‌رساند که اهل کتاب(یهود و مسیحیت) در همین دنیا به حقیقت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند؛ یعنی یهود به حقانیت عیسی علیه السلام پی می‌برند و مسیحیت نیز از ادعای الوهیت او دست بر می‌دارند و به این ترتیب، زمینه ظهور فراهم می‌شود.(وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا) (نساء، ۱۵۷–۱۵۹).از این آیه چند نکته به دست می‌آید: حضرت عیسی علیه السلام کشته نشده و نمرده است؛ او به آسمان نزد خداوند رفته است؛ اهل کتاب(یهود و مسیح) قبل از مرگ حضرت عیسی علیه السلام، به او ایمان می‌آورند؛ ایمان همه اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام هنوز اتفاق نیفتاده است و این پدیده سترگ، قبل از مرگ آن حضرت علیه السلام محقق می‌شود. این، یعنی یک انتظار و یک تحول و چون از مقام خلافت و زعامت حضرت عیسی علیه السلام چیزی نگفته است، معلوم می‌شود او سمت وزیر و معاون را خواهد داشت. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید: «ان عیسی علیه السلام ینزل قبل یوم القیامه الی الدنیا فلایبقی اهل ملهٔ یهودی و لاغیره إلا آمنوا به قبل موتهم و یصلّی عیسی خلف المهدی. عیسی علیه السلام قبل از فرا رسیدن قیامت به دنیا نزول خواهد کرد و هیچ ملّتی نیست اعم از یهودی و غیر یهودی (مسیحی) که به او قبل از مرگشان ایمان می‌آورند، و این در حالی است که عیسی علیه السلام در نماز به امام مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد» (قندوزی، ۱۳۸۵: ص۲۳۷).گفت‌وگوی یکی از دانشمندان اسلامی معاصر با یک دانشمند برجسته کاتولیک در این‌باره خواندنی است:در انجیل نوشته است مسیح، ظهور خواهد کرد. این، یک حقیقت است؛ ولی آنان(مسیحیان) همین بحث را غالباً به حکومت جهانی تعبیر نمی‌کنند. آقای رات سینگر بزرگ‌ترین شخصیت علمی کاتولیک است و پاپ و امثال او نظر علمی را از وی می‌گیرند. وقتی با او صحبت کردم، دیدم زیر بار حکومت نمی‌رود و حکومت جهانی را نمی‌پذیرد. او می‌گفت: «مسیح، ظهور خواهد کرد»؛ ولی آن را به اسکاتولوژی — که همان عالم آخرت باشد- وصل می‌کرد می‌گفت: «در عالم آخرت است که عدل خداوند، ظهور تام دارد و حضرت مسیح، مجری عدل خداوند است. آن‌جا است که همه به کیفر و پاداش می‌رسند» (امامی کاشانی، بی‌تا: ش ۵۴۲۰).دین اسلام و حکومت واحد جهانیهمه ادیان، داعیه دار حکومت واحد جهانی در آخرالزمان هستند؛ اما در این میان، اسلام به صورت جدی و بسیار روشن نظریه‌پردازی کرده است. اسلام، حکومت واحد جهانی را بسیار روشن ترسیم کرده، راه‌های رسیدن به آن را بیان و رهبری و اهداف قیام، سرزمین‌های استراتژیک، نشانه‌های نزدیک شدن و ...را کاملاً بیان

کرده است. قرآن و سنت دو منبع اصلی اسلام، درباره حکومت واحد جهانی سخن فراوان دارند: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (انبیاء، ۱۰۵). طبق روایت، «عباد صالح»، قائم علیه السلام و اصحاب اویند (قمی، ۱۴۱۱: ۲، ص۷۷). آیه، به صراحت می‌فرماید: «الأرض»؛ یعنی همه زمین در قلمرو حکومت صالحان است؛ چنان‌که در آیه دیگر آمده است: (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ) (حج، ۴۲). حضرت باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «هذه لآل محمد المهدی و اصحابه یملکهم الله تعالی مشارق الأرض و مغاربها (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ج۳، ص۱۳۴)؛ این (مژده) برای آل محمد است مهدی و یارانش خدای تعالی ایشان را در مشارق و مغارب زمین پادشاهی می‌دهد». در آیه دیگر، غلبه جهانی حق طلبان با دین حق همراه شده است: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (توبه، ۳۳؛ صف، ۹). امام صادق علیه السلام می‌فرماید:فوالله یا مفضل! لیرفع عن الملل و الأدیان الاختلاف و یکون الدین کله واحداً کما قال جل ذکره: «ان الدین عندالله الاسلام» و قال الله تعالی: «من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین؛ پس به خدا سوگندای مفضل! همانا که از آیین‌ها و دین‌ها اختلاف را برطرف می‌کند و دین همه‌اش یکی خواهد شد همان‌گونه که او ـ که یادش والا باد ـ فرمود: همانا دین نزد خدا اسلام است و خدای تعالی (باز) فرمود: هرکس از دینی جز اسلام پیروی کند از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۵۳، ص۴-۵).آیه دیگر، علاوه بر تأیید حکومت جهانی، به برخی اهداف آن نیز اشاره می‌کند:(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) (...نور، ۵۵).طبق روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه، معلوم می‌شود این آیه، مربوط به حکومت آخرالزمان است که هم جهانی است و هم به دست منجی موعود مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.لم یجئ تاویل هذه الآیة و لو قام قائمنا بعد، سیری من یدرک مایکون من تاویل هذه الآیة و لیبلغنّ دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل، حتی لایکون مشرک علی ظهر الأرض کما قال الله تعالی: «یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً؛ تأویل این آیه نیامده است و اگر بعد از این قائم ما برخیزد هر که او را درک کند آنچه از تأویل این آیه می‌شود را خواهد دید و دین محمد صلی الله علیه و آله به هرجا که شب (به آن) می‌رسد به یقین می‌رسد به حدی که مشرکی بر پشت زمین نباشد، همانگونه که خدای تعالی فرموده است: مرا بپرستند و چیزی را با من شریک قرار ندهند (مجلسی، همان: ج۵۱، ص۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۱: ج۱۵، ص۱۶۸).آیه دیگر، از اراده حتمی خداوند مبنی بر امام و پیشوا قرار گرفتن مستضعفان و به ارث رسیدن زمین و تمکن بر زمین حکایت دارد. (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ) (قصص، ۵و۶). امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فرمودند:ان هذه الآیة مخصوصة بصاحب الأمر الذی یظهر فی آخر الزمان و یبید الجبابرة و الفراعنة و یملک الأرض شرقاً و غرباً، فیملأها عدلاً کما ملئت جوراً؛ این آیه مخصوص صاحب الامر است که در آخرالزمان ظهور می‌کند و جباران و فرعون‌ها را ریشه‌کن می‌نماید و زمین را از شرق و غرب در اختیار گیرد و آن را از عدل پر کند همان‌گونه که از ستم پرشده است (بحرانی، ۱۴۱۷: ج۳، ص۲۳۰).در این روایت، سخن از نابودی جباران و فرعون‌ها و برقراری عدالت جهانی است. اسلام، برای تثبیت حکومت صالح دستور می‌دهد: (قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) (انفال، ۳۹). دستور جهاد، مطلق و فتنه بدون قید است و هر دو، به مقصد سلطنت بخشیدن به دین الهی است. امام فرمود:لم یجئ تأویل هذه الآیة، فاذا جاء تأویلها، یقتل المشرکون حتی یوحّدوا الله عزوجل و حتی لایکون شرک، و ذلک فی قیام قائمنا؛ تأویل این آیه نیامده است وقتی تأویل آن آمر مشرکان کشته می‌شوند تا خدای عزوجل را به یگانگی عقیده بورزند و تا آنکه شرکی (در میان) نباشد و آن در مورد قیام قایم ماست (بحرانی، ۱۳۹۸: ص۷۸).مهم‌ترین تأیید برای مفهوم این آیه و تایید جهانی بودن حکومت منجی موعود، آیات و روایات متواتری است که خاتمیت و جهانی بودن اسلام را اعلام می‌کند (تکویر، ۲۷؛ اعراف، ۱۵۸)؛ چون حکومت مهدوی، ادامه حکومت نبوی است که هم قابلیت‌های جهانی شدن را دارد

و هم تجربه آن‌را. امام عسکری علیه السلام ولادت حضرت مهدی را به مادر او چنین مژده می‌دهد: «أبشری بولد یملك الدنیا شرقاً و غرباً و یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» (طوسی، ۱۴۱۱: ص۱۲۸؛ صدوق، ۱۳۹۰: ج۲، ص۴۲۳). امام باقر علیه السلام فرمود: «لوقد خرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله یفتح الله له الروم و الصین و الترك و السند و الهند و کابل شاه و الخزر» (نعمانی، ۱۳۸۳: ص۱۲۲). مخاطب پیام و ندای حضرت مهدی علیه السلام تمام جهانیانند. «الا یا اهل العالم انا الامام القائم» (حایری، ۱۴۰۴: ج۲، ص۲۸۲).تحلیل و بررسی اوصاف، برنامه‌ها، دستاوردها و کارکردهای حکومت واحد مهدوی در چشم‌انداز مکتب اسلام و تشیع، این حقیقت را تأیید می‌کند که هدف حکومت مهدوی، برقراری عدل و انصاف بر اساس دین اسلام است. این هدف نیز برای زمینه‌سازی عبادت و عبودیت است و تحقق عبادت و مقام عبودیت نیز هدف نهایی خلقت است؛ بنابراین ظهور دولت مهدوی ریشه در هدف آفرینش دارد. این جا است که موعود باوری در اسلام و شیعه بسیار فراتر از دنیای مادی و حیات فردی است. دولت مهدوی حرکت همه انبیا را به نتیجه می‌رساند.توضیح این‌که هر فاعل حکیمی در کارش دارای هدف است. خداوند حکیم نیز از خلقت جهان و انسان هدف داشته است (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (مؤمنون، ۱۱۵). هدف از خلقت جهان خدمت به انسان بوده است (خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) (بقره، ۲۹) و هدف از خلقت انسان هم رسیدن به مقام عبودیت (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون) (ذاریات، ۵۶) و برگشت به سوی خدا است (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (بقره، ۱۵۶). این هدف به شکل عمومی و همگانی اش در دولت مهدوی محقق می‌شود (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) (نور، ۵۵)، (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ) (...حج، ۴۱) عبادت خالصانه خدا و نماز که تجسّم عبادت است، در عصر حکومت مهدوی همگانی می‌شود.قالب و نمودار کلی حکومت مهدوی بر اساس «عدالت» است و همین عامل موجب جهانی شدن و مقبولیت دولت او می‌شود. جامعه شناسان، همواره آرمانشهر و مدینه فاضله خود را بر عدالت پایه گذاری کرده‌اند. افلاطون، با طرح مدینه فاضله در صدد آفرینش پیوندی عمیق میان جامعه بشری بود. وی وحدت بخشیدن به جوامع متفرق را هدف اولیه خود می‌دانست (کویره، ۱۳۶۰: ص۵۱). مسلماً چنین ایده‌ای بدون استقرار عدالت، نشدنی است.جمع بندیاصولاً رسیدن به نجات و کمال و عدالت فراگیر بدون یك نظام واحد هم‌گرا و یکسان، دشوار، بلکه چه بسا ناممکن می‌باشد. از همین روی ادیانی که خواهان موارد فوق هستند به دنبال یك نظم واحد و یك حکومت واحد جهانی هستند؛ زیرا مقوله‌هائی نظیر عدالت، کمال، نجات، سعادت و ...گم شد و امید دیرباز بشر بوده‌اند و همه انسانها در طول تاریخ در آرزوی تحقق آنها به سر می‌برند. البته ممکن است در برخی آئین‌ها تصریح به حکومت واحد نشده باشد؛ اما ملازمه میان تحقق آرزوها و آرمانهای موعود با تشکیل حکومت می‌گوید، حکومت مطلوب آنان است، چنانچه در فرهنگ سیاسی جهان مشاهده می‌شود که هر ایده و اندیشه‌ای برای بسط و ترویج افکار خود باید به تشکیل حکومت و در دست گرفتن قدرت همّت گمارد.ادیان به ویژه ادیان ابراهیمی همه با توجه به آموزه هایشان جدّی‌ترین مطالبات موعود منجی را اقامه عدل و داد و برپایی نظامی عادلانه و استقرار حکومت و بسط قدرت الهی می‌دانند؛ چون تمام پیامبران به دنبال تحقق هدف واحدی بودند که بر مبنای آن، همه گروه‌ها و طیف‌های مختلف اجتماع بشر با هر نوع رنگ و نژاد و سلیقه‌ای، در یك جا و زیر یك پرچم جمع شوند. ادیان غیر ابراهیمی نیز همین اهداف را در مراتب پایین تری دنبال می‌کنند.ادیان ابراهیمی بعضاً مثل یهودیت اگرچه در ابتداء یك نگاه قومی و بعضاً نژادی و محدود به جهان نگریسته، ولی به تدریج از این اندیشه قوم مدار بیرون آمده و جهانی می‌نگرد و امروزه داعیه حکومت موعود بر تمام گیتی را دارد. در مقابل اسلام از بدو تولد، دعوت جهان‌شمولی داشته و در تمامی قرون گذشته این ایده تداوم داشته و دارد. لذا با توجه به آیات و روایاتی که مطرح شد می‌توان گفت: اولاً هرگز تردیدی نخواهد بود که حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر تمامی زمین فراگیر خواهد شد، و ثانیاً «به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن، جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نمایند و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ص۳۰۸) و این امر

در پرتو حکومت واحد جهانی محقق خواهد شد.منابع۱. آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین مسیح، تهران، نشر نگارش، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.۲. آقابخشی، علی و، ...فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک، ۱۳۷۴ش.۳. آلن وین، لئوها واو، پیش‌گویی آینده، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ش.۴. امامی کاشانی، محمد، نحوه نگرش مسیحیت به موضوع مهدویّت، رسالت، شماره ۵۴۲۰.۵. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.۶. بحرانی، هاشم، المحجّهٔ فیما نزل فی القائم الحجّهٔ، قم، ۱۳۹۸ق.۷. بی ناس، جان، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، نشر پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۴ش.۸. جلالی مقدم، مسعود، مقالات و بررسی ها، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۱ش، دفتر۷۱.۹. جندقی، بهروز، مهدویّت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی، انتظار موعود، سال دوم، ۱۳۸۱ش، شماره۶، چاپ دوم.۱۰. جوویور، مری، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسین قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.۱۱. جی گولد، استفان و، ...سال ۲۰۰۰ (چهار گفتگو دربارهٔ آخرالزمان)، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، بهنام، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.۱۲. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجهٔ الغائب، نشر اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ق.۱۳. دال، رابرت، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران، نشر مترجم، ۱۳۶۴ ش.۱۴. راسل، برتراند، آیا بشر آینده دارد؟ ترجمه: م.منصور، تهران، مروارید، ۱۳۴۴ش.۱۵. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.۱۶. شاکری، روح‌الله، منجی در ادیان، نشر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۳۸۸ش.۱۷. شاملی، پیامبر اعظم از دیدگاه برخی از دانشمندان، ترجمه حسین مسعودی، معارف، شماره۳۵، ۱۳۸۵ش.۱۸. شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، نشر مکتبه الصدوق، ۱۳۹۰ق.۱۹. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الغیبهٔ، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.۲۰. صادقی، محمد، بشارات عهدین، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۶ش.۲۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر، قم، مؤسسه انتشاراتی حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ق.۲۲. طباطبائی، محمدحسین، شیعه در اسلام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.۲۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.۲۴. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۷۹ش.۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.۲۶. فلسفی، محمدتقی، حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.۲۷. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ش.۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح موسوی جزایری، بیروت،دارالسرور، ۱۴۱۱ق.۲۹. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، تحقیق محمدمهدی خراسان، کاظمیه، دارالکتب العراقیه، ۱۳۸۵ق.۳۰. کارگر، رحیم، آینده جهان، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۳ش.۳۱. کامل، سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، سال ۱۴۰۵ق.۳۲. کویره، الکساندر، سیاست از نظر افلاطون، ترجمه حسین جهانبگلو، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰ش.۳۳. گریس، هال سل، تدارک جنگ بزرگ براساس پیشگویی‌های انبیای بنی اسرائیل، ترجمه خسرو اسلامی، تهران، نشر رسا، ۱۳۷۷ش.۳۴. لوئیس، لنکستر، میتریه موعود بودایی، علی اصغر شجاعی، هفت آسمان، سال ششم، بهار۱۳۸۳، شماره۲۱.۳۵. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.۳۶. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه فلسفه تاریخ، قم، صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴ش و مجموعه آثار، نشر صدرا، جلد دوم.۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، قم، انتشارات مطبوعاتی هدف، بی‌تا، بی‌جا.۳۸. موحدیان عطار، علی، گونه شناسی اندیشه مهدویّت ، هفت آسمان، سال ششم، بهار۱۳۸۳ش، شماره۲۱.۳۹. نعمانی، ابوعبدالله محمدبن ابراهیم، الغیبهٔ، تبریز، ۱۳۸۳ق. [۱]. مانند: تحقق مفاد سوره کوثر،هفتاد وسه گروه شدن امت اسلام و...[۲]. [۳].Politics]. مشروح دیدگاه آیین زرتشت، در کتاب‌های این آیین قابل بررسی است. این‌جا فقط به بعد حکومتی و اداره اجتماعی آن

می‌پردازیم.[۴]. [۷]. Saoshyan.[۶]. Aushetar mah.[۵]. Aushetar]. پشت نوزدهم، بند ۹۴؛ صادقی، بشارات عهدین، ۱۳۳۶: صص۲۴۳-۲۳۷-۲۷۳ از منجی موعود به گونه‌ای سخن گفته که کاملاً بر مهدی موعود اسلام مطابق است.[۸]. Vishnu.[۹]. Yama.[۱۰]. Resurgence.[۱۱]. Dalhanemi.[۱۲]. Messiah.[۱۳]. Mashiah.[۱۴]. second coming].[۱۵]. Armageddon.[۱۶]. «... آن‌گاه پیش از همه، مسیحیانی که مرده‌اند، زنده خواهند شد، تا خداوند را ملاقات کنند» (تسالونیکان اول، باب۴، آیه۱۶).[۱۷]. [۱۸].Kingdom of God]. آن گاه در آسمان صدایی بلند شنیدم که اعلان می کرد: «زمان نجات و قدرت و سلطنت خدا و حکومت برحق«مسیح» فرا رسیده است...» (مکاشفه: ۱۲، بند ۱۰).[مجله شماره ۲۹ : - مقالات http://www.entizar.ir/page.php?page=showarticles&id=۴۰۷

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹